



فرهنگ مآثورات متون عرفانی

(مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

باقر صدری نیا

A DICTIONARY OF MYSTIC QUOTATIONS

Comprising Hadiths, Quotations and
Aphorisms from Persian Mystic Texts

Baqer Sadrinia

سروش

انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

Soroush Press
Tehran 2002

شابک: ۹۶۴-۴۳۵-۶۵۸-۶



9 789644 356582

فرهنگ مآثورات متون عرفانی

باقر صدیقی نیا

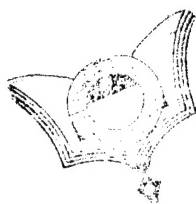


۸	۰۲۵
۱۰	۱۲

درباره فرهنگ مایوراث متون عرفانی

این کتاب دربرگیرنده احادیث، امثال و اقوال بزرگان دین و مشایخ تصوف است که از خلال پنجاه و پنج متن طراز اول عرفانی فارسی استخراج و با رعایت نظم الفبایی و ترتیب تاریخی منابع تدوین و ترجمه شده است. کتاب حاضر با تبیین مصطلحات عرفانی، و فراهم آوردن امکان بررسی تطبیقی دیدگاه‌های متنوع متصوفه و سیر تحول عقاید و تئوری‌های متفاوت، در تسهیل پژوهش‌های عرفانی و ادبی سودمند خواهد بود. پژوهشگران عرصه فرهنگ و ادبیات، محققان حوزه ادبیات، دین پژوهان و عرفان‌کاوان و نیز دانشجویان سطوح عالی رشته‌های گوناگون علوم انسانی و اسلامی از خلال صفحات آن مواد و مطالب ارزنده‌ای را برای تحقیقات خود فراچنگ خواهند آورد. نمایه‌های متنوعی که در پایان کتاب فراهم آمده است، خوانندگان جستجوگر را در یافتن مفاهیم و موضوعات مختلف و به دست آوردن مجموعه اقوال و نظریه‌هایی که درباره موضوع واحد درگذر قرن‌ها اظهار شده است یاری خواهد رسانید.

۱۰۲۵



تاسیس ۱۳۷۶
مؤسسه تخصصی زبان



فرهنگ مآثورات متون عرفانی

(مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

اسکن شد

فرهنگ مأثورات متون عرفانی

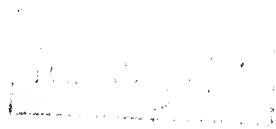
(مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

دکتر باقر صدری نیا



سروش

تهران ۱۳۸۰



صدری‌نیا، باقر
فرهنگ مآثورات متون عرفانی (مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی
فارسی) / باقر صدری‌نیا. — تهران: سروش (انتشارات صداوسیما)، ۱۳۸۰.
نوزده، ۸۳۲ ص.

ISBN 964-435-658-6 ریال: ۵۵۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عربی - فارسی.

کتابنامه: [۸۲۹] - ۸۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

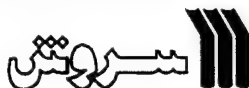
۱. عرفان - کلمات قصار. ۲. عرفان - احادیث. ۳. نقل قولها در ادبیات. الف. صدا و
سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان.

۲۹۷/۸۳

BP۲۸۵/۴/ف۴۴

۱۸۸۲۱-۸۰م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان جام‌جم
مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، معاونت بازرگانی، ۶۴۰۴۲۵۵

عنوان: فرهنگ مآثورات متون عرفانی

(مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

مؤلف: دکتر باقر صدری‌نیا

چاپ اول: ۱۳۸۰

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

ISBN: 964 - 435 - 658 - 6

شابک: ۹۶۴ - ۴۳۵ - ۶۵۸ - ۶

به روان پدرم

حضرت میرزا موسی صدری،

که زاهدانه زیست

و عارفانه

به دیدار حق شتافت.

فهرست

نه	مقدمه
مفده	اختصارات منابع
۱	متن
۶۲۱	فهرست ها
۶۲۳	گویندگان و مآخذ مأثورات
۶۳۳	نام کسان
۶۴۱	گروه ها، اقوام و...
۶۵۷	مکان ها
۶۵۹	کتاب ها
۶۶۵	مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات
۸۲۹	مشخصات منابع و مراجع

مقدمه

عرفان و تصوف در گذر تاریخ چنان با فرهنگ و ادب ما درآمیخته است که بازشناسی هویت فکری و فرهنگی ایرانی بدون شناخت اندیشه‌های عرفانی و رسم‌ها و سنت‌های صوفیانه و تأثیر آنها بر معرفت و منش و خوی و خصلت مردم ایران ناتمام خواهد بود. نه تنها پژوهندگان عرصه تفکر و اندیشه از شناخت مبانی عرفان و تصوف و کیفیت تأثیر آن بر روند تحول اندیشه‌پذیری ندارند که اهل ادب و فرهنگ و تاریخ نیز. برای کشف رمز و راز متون ادبی، زمینه فکری دگرگونی‌های اجتماعی و عوامل مؤثر در تکوین هویت فرهنگی این سرزمین از پژوهش در باب عرفان و تصوف بی‌نیاز نیستیم.

تأمل در احادیث و مآثورات مشایخ سلف متصوفه یکی از راه‌های قابل اعتماد دستیابی به چنین معرفت و شناختی است، مآثورات و اقوال این مشایخ به مثابه گهر اندیشه‌های عرفانی، چکیده آموزه‌ها و آموزه‌ها، سیر و سلوک و کشف و شهود آنان شمرده می‌شود و متون گونه‌گون متصوفه به یک تعبیر چیزی جز شرح و بسط و تأویل و تفسیر این اقوال و مآثورات نیست.

برای پژوهندگانی که خوش‌تر دارند تا از سرچشمه‌ها آب بردارند و ریشه‌ها را بکاوند، اقوال و مآثورات سرآمدان عرفان و تصوف منبعی سودمند تلقی خواهد شد. اگر سیرت و احوال اولیا و بزرگان صوفیه بر اثر گذشت روزگاران و قصه‌پردازی‌های گزافه آلود مریدان با افسانه در آمیخته باشد، و ذهن و ضمیر جستجوگری را که از ورای اعصار به روزگاران گذشته می‌نگرد، نتواند اقناع کند، اقوال و سخنان آنان که به دلایل گوناگون از تصرفات مریدانه مصون مانده است تا حد زیادی او را در وصول به معرفتی اطمینان‌بخش راهنما و دستگیر خواهد بود. چنین

می‌نماید که متصوفه به پیروی از سیره و سنت اهل حدیث، از همان آغاز به حفظ و ثبت اقوال مشایخ خود اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند؛ تلقی خاص آنان از مقام و منزلت مشایخ و اولیا و اعتقادی که به ضرورت وجود آنها، به مثابه ادامه دهنده راه و رسالت انبیا، در پرورش و تربیت نفوس و ضمائر داشتند، موجب شده است اقوال و مآثورات مشایخ خود را همانند احادیث نبوی شایسته ثبت و ضبط بدانند. آنان با تمسک به قولی که آن را به حضرت رسول (ص) نسبت داده‌اند، مقام شیخ را در میان پیروان خود، همانند منزلت پیامبر در میان امت خویش شمرده‌اند: **الْشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ**. و از این رو اقوال آنان را از جنس احادیث و سخنان پیامبران - البته در مرتبتی فروتر - تلقی کرده‌اند، چنان که از قول جنید بغدادی آورده‌اند که: **كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ نَبَأٌ عَنِ الْحُضُورِ وَ كَلَامُ الصَّدِّيقِينَ إِشَارَةٌ عَنِ الْمَشَاهِدَاتِ**. اعتبار این اقوال در ارشاد و هدایت سالکان، نزد آنان چنان بوده که برخی این سخنان را به عنوان سپاهیان خدا در روی زمین تعبیر کرده و گفته‌اند: **كَلِمَاتُ الْمَشَائِخِ جُنُودُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**. آنچه نجم الدین رازی، مؤلف مرصادالعباد در شرح و توضیح این سخن آورده است، می‌تواند مبین اهمیت هدایت‌گرانه مآثورات و اقوال مشایخ در میان متصوفه باشد:

«سخنان مشایخ یاری دهنده طالبان است تا بیچاره‌ای را که شیخی کامل نباشد، اگر شیطان خواهد که در اثنای طلب و مباشرت ریاضت و مجاهدت، به شبهتی یا بدعتی راه طلب او بزند، تمسک به کلمات مشایخ کند و نقد واقعۀ خویش بر محک بیان شافی ایشان زند تا از تصرف وساوس شیطانی و هواجس نفسانی خلاص یابد و به سر جاده صراط مستقیم و مرصاد دین قویم بازآید، چه در این راه رهنان شیاطین الجن و الانس بسیارند که رونده چون بی دلیل و بدرقه رود، هرچ زودتر در وادی هلاکش اندازند.»^۱

به هر روی چنین تلقیی سبب شده است تا از دیرباز مؤلفان متون عرفانی اهتمام در خوری به ثبت اقوال مشایخ نشان دهند و بسیاری از این سخنان را در مطاوی کتاب‌ها و آثار خویش نقل کنند، در کتاب‌هایی که متصوفه در شرح احوال بزرگان خود پرداخته و یا فصلی را بدین موضوع

۱. رازی، نجم الدین، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۱۳.

اختصاص داده‌اند، سهم سخنانی که از این بزرگان نقل کرده‌اند به مراتب افزون‌تر از آگاهی‌های دیگری است که در باب سیرت و احوال و چند و چون حیات آنان به دست داده‌اند و این خود نشان دهنده توجه خاصی است که صوفیه نسبت به فراگیری و حفظ کلام مشایخ خویش داشته‌اند.

این سخنان که گاهی با رمز و اشاره همراه است و گاهی صراحت اقوال متشرعانه را با خود دارد، در مجموع تصویری از باید‌ها و نبایدها و نظام فکری و سلوک عملی منادیان و مدعیان تصوف و عرفان را بازتاب می‌دهد، از خلال این سخنان همچنین می‌توان به تعاریف گوناگون در حوزه مصطلحات صوفیه دست یافت، مشرب‌های مختلف عرفانی را بازشناخت و روند تاریخی تحول دیدگاه‌های متصوفه را مورد ارزیابی و نقادی قرار داد.

مؤلفان متون عرفانی و صوفیانه، علاوه بر نقل اقوال مشایخ و اولیای خود، در موارد بسیاری برای توجیه معتقدات و تبیین اندیشه‌های خویش به احادیث نبوی نیز تمسک جسته‌اند، تأمل در این احادیث و نحوه استنباط صوفیه از آنها، برای شناخت افکار و گرایش‌ها و طرز تلقی آنان از معارف دینی واجد اهمیت خاصی است.

بی‌گمان نحوه رویکرد متصوفه به معارف دینی و از جمله حدیث با مذاهب و نحله‌های دیگر اسلامی متفاوت بوده است، آنان همانند دیگران از منظر عقاید و ریشه خود به این معارف نگریسته‌اند و خواه ناخواه، در بسیاری مواقع، به استنباط‌های دیگرگونه دست یافته‌اند. در حقیقت نگاه تأویل‌گرانه آنان به معارف و آموزه‌های دینی به تلقی و فهمشان از احادیث نیز صیغه متفاوتی بخشیده است. بر اثر این نگرش تأویلی، آنان متناسب با مذاق و مشرب خویش به نقل پاره‌ای از احادیث، قطع نظر از صحت و سقم و قوت و ضعف آنها، اهتمام افزون‌تری نشان داده‌اند و یا به فهم تازه‌ای از معنا و مدلول احادیث نائل آمده‌اند. این که این فهم تازه تا چه حد می‌تواند با معنای واقعی حدیث و مقصود شارع منطبق باشد سخن دیگری است و جای بحث و گفتگوی دراز دامنی دارد، اما آنچه هست صوفیه فهم خود را کاشف از معنای حقیقی احادیث تلقی می‌کردند و استنباط‌های دیگر را به دلیل توقف در ظاهر ناتوان از کشف حقیقت می‌دانستند.

در میان احادیثی که در متون صوفیه مورد استناد قرار گرفته است، هر نوع حدیثی از ضعیف و صحیح و حسن و موثق و... می‌توان یافت چنان که احادیث موضوع و مجعول نیز چه بسا به فراوانی نقل شده باشد. به نظر می‌رسد اشتهار قولی به عنوان حدیث کافی بوده است تا متصوفه بی آنکه در صحت و سقم آن به درنگ و جستجو بپردازند، از آن به عنوان حدیث نبوی یاد کنند، شاید به همین دلیل نیز گاهی از جانب متشرعه مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، چنان که ابن جوزی یکی از منتقدان تصوف از موضع شریعت، در کتاب تلبیس ابلیس خود، گروهی از نامداران متصوفه را به وضع و جعل متهم کرده و وثوق آنها را مورد پرسش و انکار قرار داده است. نه تنها با قاطعیت به عدم وثوق ابو عبد الرحمن سلمی نیشابوری نظر داده و مدعی شده است که وی از خود روایت‌ها برای صوفیان جعل می‌کرده است بلکه ابوطالب مکی مؤلف قوت القلوب و حتی امام محمد غزالی را هم با همه خوض و اشتهارش در فقه و فقاقت به نقل احادیث دروغین متهم داشته است چنان که درباره این فقیه صوفی مشرب مذهب سنت و جماعت که لقب «امام» گواه توغل او در فقه و حدیث است، می‌نویسد: «ابوحامد غزالی کتاب احیاء العلوم را در طریق صوفیان نوشت و آن را از احادیث دروغ بینداشت»^۱

گرچه با توجه به عناد کینه‌توزانه ابن جوزی با صوفیه باید دعوی این مدافع ساحت شریعت را با احتیاط تلقی کرد، قراین دیگر نیز حکایت از بی‌مبالاتی صوفیه در نقل حدیث دارد، چنان که این بی‌مبالاتی‌ها در میان فرق و مذاهب دیگر نیز همواره بازار گرمی داشته است. این بی‌مبالاتی و تسامح سبب شده است که در مواردی نه چندان اندک میان احادیث و اقوال مشایخ تخلیط رخ دهد و قول شیخی از مشایخ متقدم، حدیث شمرده شود و یا حدیثی به نام یکی از مشایخ سلف ثبت گردد و یا عبارتی در یک متن به عنوان حدیث و در متن دیگر به عنوان قول یکی از بزرگان صوفیه مورد استناد قرار گیرد و تفکیک و تمییز میان احادیث و اقوال مشایخ با دشواری مضاعف مواجه گردد.

پراکندگی این احادیث و اقوال در لا به لای متون مختلف غالباً پژوهشگران را از تأمل و

۱. ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸، ص ۸ - ۱۳۶.

ژرفکاوای درباره آنها مانع آمده و مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای را دشوار کرده است. از این رو گردآوری احادیث و مآثورات از میان صفحات پر برگ متون صوفیه و تدوین و تنظیم آنها به صورت «فرهنگ» کار بایسته‌ای می‌نمود.

نگارنده این سطور نخستین بار هنگام تحصیل در دوره فوق لیسانس به وسیله استاد فرزانه خود، حضرت دکتر شفیعی کدکنی به اهمیت تدوین چنین فرهنگی وقوف یافت و با ارشاد و تشویق آن بزرگ به قصد تسهیل در امر پژوهش‌های ادبی و عرفانی، به گردآوری احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی تا قرن نهم هجری قمری پرداخت و در مردادماه ۱۳۶۷ تدوین اولیه آن را بر مبنای سی و هشت متن عرفانی به پایان رسانید، اما انتشار آن به صورت کتاب نیازمند رفع کاستی‌ها و اصلاح و تکمیل آنها بود و این نیز حال و مجالی می‌طلبید و فرصت و فراغتی که درگیر و دار مشغله‌های تحصیل و تدریس کمتر دست می‌داد، با این حال هرگاه فراغتی می‌یافت دنباله کار را می‌گرفت تا این که موضوعات و مطالب دیگر را در اولویت مطالعات خود قرار داد و به تدریج قصد تکمیل و نشر آن را به فراموشی سپرد، سرانجام باز توصیه و تشویق استاد شفیعی نگارنده را به ادامه کار برانگیخت، در این مرحله با افزودن مآثورات و احادیث متون عرفانی دیگر آن را بر اساس پنجاه و پنج متن عرفانی فارسی تنظیم کرد و با تجدید نظر، ترجمه و اعراب گذاری کلیه احادیث و اقوال و امثال تا حدودی کاستی‌های آن را بر طرف کرد و حاصل کار همین شد که اینک پیش روی شماست. تردیدی نیست که هنوز از کاستی و ناپیراستگی مبرا نیست، علاوه بر ضعف‌هایی که صاحب این قلم خود بر آنها وقوف دارد، چه بسا که آشفتگی‌های دیگری بدان راه یافته باشد، شماره‌ای جا به جا شده، قول و حدیثی از قلم افتاده یا تکرار شده باشد، ترجمه عبارتی نادرست یا نارسا درآمده و یا از زبور فصاحت عاطل مانده باشد و اگر از این لغزش‌ها نیز به سلامت رسته باشد، خواه ناخواه چندین کسره و ضمه و فتحه کج و ناخوش خواهند نشست و به سلامت اعراب آسیب خواهند زد. به هر روی نگارنده مدعی هیچ گونه کشف و کرامتی نیست و به نیکی می‌داند که کارش همچنان نیازمند اصلاح و تکمیل است، چشم به راه ارشاد و انتقاد ارباب فضل و فرهنگ خواهد ماند تا به مدد راهنمایی آنان از

ضعف‌ها پیراسته شود.

اما نام «فرهنگ مأثورات متون عرفانی» از آن روی بر این کتاب نهاده شد که بار معنایی «مأثورات» با همه غرابت آن، با محتوای کتاب سازگارتر می‌نمود. «مأثور» برگرفته از اثر است و اثر چنان که می‌دانیم در لغت به معنی نشانه و علامت باقی مانده از هر چیزی است و در اصطلاح مترادف با حدیث و روایت و نیز به معنی نقل حدیث آمده است، چنان که گفته‌اند: اثر الحدیث، یعنی نقل و روایت کرد سخن را. برخی این مأثور را اعم از حدیث دانسته و گروهی به سخنان صحابه اختصاص داده‌اند، علاوه بر این «مأثور» به معنی سخنی که سینه به سینه روایت شده هم آمده است و در کتاب‌های لغت «قول مأثور» را به سخن کوتاه و کلام موجز نیز معنی کرده‌اند.^۱ با توجه به همه ابعاد معنایی «مأثور» و با مقداری تسامح و توسع معنایی، بهره‌گیری از آن در عنوان کتاب مناسب‌تر به نظر آمد تا هم بتواند مشتمل بر احادیث نبوی و اقوال ائمه و صحابه باشد و هم اقوال و سخنان مشایخ متصوفه و امثال و کلمات قصار را در برگیرد.

روش کار و شیوه تنظیم:

۱. کلیه این احادیث، اقوال و امثال به شیوه فرهنگ نویسی متداول بر اساس ترتیب الفبایی حروف اول آنها تنظیم شده است.

۲. پیش از هر عبارتی شماره‌ای قرار گرفته است تا کار ارجاعات بعدی را آسان گرداند.

۳. برخی از عبارات با اختلافاتی در دو یا چند متن آمده است، در چنین مواردی همه آنها به طور جداگانه و ذیل شماره‌های مستقل نوشته شده است تا بررسی دگرگونی مأثورات در گذر زمان امکان‌پذیر باشد.

۴. در جایی که اختلاف بسیار اندک بود و صرفاً جنبه لفظی داشت، یک وجه در داخل []

قرار داده شده است مانند: **خُطُوتَانِ [خُطُوتین] قد وَصَلَ.**

۱. در این زمینه علاوه بر کتب معتبر لغت ← مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۵. در ابتدای بعضی از عبارات ها کلمه یا جمله‌ای جهت تکمیل معنی یا به منظور معرفی گوینده قید شده که آن را غالباً در انتهای عبارت و بین < > آورده‌ایم.
۶. برخی از مآثورات تنها در یک متن آمده ولی غالب آنها در متون مختلف تکرار شده است، در مورد اخیر کوشش شده است تا ترتیب تاریخی منابع رعایت شود.
۷. تا آنجا که ممکن بود احادیث نبوی و اقوال متصوفه با آوردن نام حضرت رسول (ص) و یا گوینده مآثور در پایان عبارت و بین () از یکدیگر متمایز شده است، اما تحقیق دقیق در اسناد و مآخذ احادیث و تفکیک آنها از اقوال مشایخ کار دیگری است که در شرایط کنونی از چو منی ساخته نیست.
۸. در مواردی یک قول در کتاب‌های مختلف به مشایخ گوناگون نسبت داده شده و یا در یک متن حدیث و در متن دیگر به عنوان قول یکی از مشایخ معرفی شده است، در این موارد نام همه آنها در آخر عبارت به عنوان گوینده سخن آمده است.
۹. آنجا که از گوینده نامی به میان نیامده، بین () چیزی نوشته نشده است.
۱۰. صلاح آن دیدیم که هر جا مآثوری به وسیله مؤلف متن ترجمه شده باشد، همان ترجمه را برگزینیم و با گذاشتن * پس از شماره صفحه مأخذ، آن را مشخص نماییم. ترجمه مؤلفان این متون غالباً بسیار دقیق است. گاهی نیز تنها معنای ضمنی آن عبارات را در بر می‌گیرد و ترجمه چندان دقیق و لفظ به لفظ نیست و با شرح و تأویل یا حذف همراه است. با این حال صلاح دیدیم که عین عبارت آنان را برگزینیم. در مواردی که قسمتی از ترجمه عبارت در متن اصلی حذف شده یا مغفول مانده باشد، آن بخش را بین [] ترجمه کرده‌ایم.
۱۱. هر جا که پس از شماره صفحه، • آمده، ترجمه مصحح متن را به وام گرفته‌ایم.
۱۲. در مواردی که ترجمه از متنی استخراج شده که عبارت عربی مآثور در آن نیامده، پس از شماره صفحه مأخذ، ◊ آمده است.
۱۳. ترجمه‌های فاقد * و • و ◊ که از حیث تعداد و مقدار افزون‌تر از بقیه است به قلم راقم این سطور است.

۱۴. هر جا که قول و حدیثی به سبب اختلاف عبارت ذیل حرف‌ها و شماره‌های مختلف ثبت شده باشد ترجمه آن پس از نقل کامل‌ترین عبارت آمده است، در چنین مواردی پس از عبارات متفاوت و احياناً ناقص، علامت ؛ و حرف و شماره عبارت کامل که دارای ترجمه است درج شده است.

۱۵. نشانه‌های اختصاری منابع پس از مقدمه و مشخصات کامل آنها در پایان کتاب آمده است.

۱۶. به منظور سهولت بهره‌گیری از مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات کتاب و جستجوی دقیق و آسان آنها، در صفحه‌ی ۶۶۶ توضیحاتی آمده است که مطالعه آن پیش از مراجعه به فهرست مفاهیم و... توصیه می‌شود.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از یکایک بزرگان و بزرگوارانی که سامان یافتن این کتاب مرهون راهنمایی، یآوری و همراهی آنان است صمیمانه سپاس‌گزاری کنم.

در طول سالیانی که بدین کار مشغول بودم، ارشاد و تشویق استادم حضرت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، پیوسته گره‌گشا و مدد رسانم بود و اگر عنایت آن بزرگ نبود چه بسا که این کار آغاز نمی‌شد و به سرانجامی نمی‌رسید.

دوست گرامی و دانشورم جناب دکتر مصطفی موسوی، با وجود مشغله‌های علمی فراوان از روی لطف و ویرایش و نمایه‌سازی کتاب را بر عهده گرفت و با دقت نظر و صرف وقت بسیار آن را از کاستی‌ها پیراست.

همسرم خانم حمیده احمدیان علاوه بر همکاری در استخراج بخشی از مآثرات، با فراهم آوردن زمینه آسایش و آرامش من، سهمی عمده در سامان پذیرفتن این اثر داشت. و سرانجام اولیای محترم انتشارات سروش که با بذل عنایت، مقدمات چاپ و نشر آن را فراهم ساختند و کارکنان صبور سروش که از کوشش صمیمانه دریغ نورزیدند، سپاس بی شائبه‌ام نثار یکایک آنان باد.

تبریز

باقر صدوری نیا

اختصارات منابع

آداب: رسالة آداب المريدين (دو رسالة عرفاني)

اسرار: اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابي سعيد

اصول: شرح اصول العشر

الطيور: رسالة الطيور در مجموعة آثار فارسي احمد غزالي

انس: انس التائبين و صراط الله المبين

انسان: الانسان الكامل

اوحدي: مناقب اوحدا الدين حامد بن ابي الفخر كرماني

اوراد: اوراد الاحباب و فصوص الآداب

بحرالحقيقة: مجموعة آثار فارسي احمد غزالي

تذكرة: تذكرة الاولياء

تصفيه: صوفي نامه، التصفية في احوال المتصوفة

تصوّف: المصباح في التصوف

تعرف: شرح التعرف لمذهب التصوف

تمهيد: تمهيدات

جهل: جهل مجلس

هجده / فرهنگ مأثورات

حالات: حالات و سخنان ابوسعید ابو الخیر

حقایق: کشف الحقایق

رتبه: رتبه الحیات

رسائل: مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری

روح: روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح

روضة: روضة المذنبین و جنة المشتاقین

سائر: رساله سائر الحائر الواجد الی السائر الواجد الماجد (دو رساله عرفانی)

سلطان ولد: معارف، سلطان ولد

سوانح: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی

سیرت: سیرت ابن خفیف شیرازی

شطح: شرح شطحیات

شمس: مقالات شمس تبریزی

شهاب الاخبار: شرح فارسی شهاب الاخبار

صوفیه: مناقب الصوفیه

طبقات: طبقات الصوفیه

عبر: عبر العاشقین

عشق: رساله عشق و عقل

عوارف: عوارف المعارف

عینیه: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی

غزالی: مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضات همدانی

فردوس: فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية

فريقین: روضة الفريقین

فيه: فيه ما فيه

قشيره: ترجمه رساله قشيره

كاشف: كاشف الاسرار

كشف: كشف المحجوب

كيميا: كيمياء سعادت

مجالس: مجالس سبعة

مرصاد: مرصاد العباد

مرموزات: مرموزات اسدى در مزمورات داودى

مشارق: مشارق الدرارى

مصباح: مصباح الهداية و مفتاح الكفاية

مفتاح: مفتاح التجات

مقامات: مقامات ژنده پيل «احمد جام»

مكاتبات: مكاتبات عبدالرحمن اسفراينى با علاءالدوله سمنانى

مكاتب: مكاتب فارسى غزالى

مناقب: مناقب العارفين

مناهج: مناهج الطالبين و مسالك الصادقين

نامه ها: مجموعه آثار فارسى احمد غزالى

نفحات: نفحات الانس

وصيت نامه ها: مجموعه آثار فارسى احمد غزالى

الف

۱. آخِرُ آفَةٍ يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. (ابوالحسن سیروانی) ریاست جویی واپسین آفتی است که از دل های صدیقان به در شود. اوراد: ۲۷۸.
 ۲. آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَثَى. (مثل) واپسین درمان، داغ کردن است. فریقین: ۳۱.
 ۳. آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ رُؤُوسِ الصَّدِيقِينَ حُبُّ الْجَاهِ. مصباح: ۱۷۵ ; — الف ۱.
 ۴. آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ رُؤُوسِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. نفحات: ۲۷۲ ; — الف ۱.
 ۵. آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الْجَاهِ. مشارق: ۱۸۸ ; — الف ۱.
 ۶. آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّدِيقِينَ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. طبقات: ۹ ; — الف ۱.
 ۷. آخِرُ مَقَامَاتِ الْعُبُودِيَّةِ وَهُوَ عَوْدُ الْعَبْدِ إِلَى بِدَايَةِ حَالِهِ مِنْ حَيْثُ الْوَلَايَةِ، الْمَفْتُوحُ وَأَوُّهَا، دَائِرَةً مَعَ الْحَقِّ فِي شُئُونِ تَجَلِّيَاتِهِ تَمَكُّنًا. (عبودیت، عود بنده است به نهایت حال با ولایت - به فتح و او که دوستی است - یعنی دوست گرفتن بدایت بنابر مشاهدۀ مطلوب در شئون تجلیات، درحالی که این عود از روی تمکّن باشد. نفحات: ۴۹۱ ; — تعلیقات
- نفحات الانس، تصحیح دکتر عابدی، ص ۸۷۸
۸. آخِرُ مَنْ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ هُنَادُ. (محمد ص) آخرین کسی که از دوزخ بیرون آید، از امت من، هناد بود. تذکره: ۳۶.

۹. آخرُ نهاياتِ الصَّدِيقِينَ، أَوَّلُ أحوالِ الأنبياءِ. (بایزید بسطامی) نخستین مرتبه احوال پیامبران، واپسین مرحله‌ای است که صدیقان در فرجام سلوک خود بدان رسند. مصباح: ۴۳.

۱۰. آدَمُ وَمَا دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَلَا فَخْرَ، الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَنَحِرُ. سلطان ولد: ۲۵۴؛ — الف ۱۶، ۱۷.

۱۱. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي. مقامات: ۲۱۰؛ مجالس: ۱۱۰؛ مشارق: ۱۰؛ اوراد: ۲۸۶؛ — الف ۱۶، ۱۷.

۱۲. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَلَا فَخْرَ. تعرّف: ۸۶۵؛ — الف ۱۶، ۱۷.

۱۳. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. مشارق: ۵۴؛ — الف ۱۶، ۱۷.

۱۴. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ. مرصاد: ۱۵۹؛ — الف ۱۶، ۱۷.

۱۵. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، الْفَقْرُ فَخْرِي. مجالس: ۲۱؛ — الف ۱۶، ۱۷.

۱۶. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَلَكِنَّ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَنَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ. (محمد ص) آدم و دیگر پیامبران در روز رستاخیز زیر لوائی من خواهند بود، و این فخر نیست، ولیکن فقر مایه فخر من است، و بدان بر دیگر پیامبران مباحات کنم. مناقب: ۱۰۳۶، ۱۰۴۰.

۱۷. آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ خَلَفَ لِوَائِي وَلَا فَخْرَ، أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَلَا فَخْرَ، الْفَقْرُ فَخْرِي. (محمد ص) آدم و پیامبران دیگر زیر لوائی من هستند، و این فخر نیست، من فصیح‌ترین عرب و عجم هستم و این فخر نیست، فقر مایه افتخار من است. شمس: ۱۸۴.

۱۸. آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ. (محمد ص) آفت دانش، خود بزرگ دیدن است. کیمیا ج ۲: ۲۵۷.

۱۹. أَكَلْتُ لَحْمَ أَخِي وَلَا أَدْعُهُ لِأَكْلٍ. (مثل) گوشت برادرم را خود می‌خورم [غیبت دوست خود کنم] ولی آن را به هیچ خورنده‌ای نمی‌گذارم [نمی‌گذارم دیگران غیبت او کنند]. روح: ۲۰۵.

۲۰. آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِيمَ. > کسی نزدیک رسول (ص) آمد که مرا سخنی گوی در مسلمانی که اصلی باشد تا در آن دست زنیم. گفت: بگو: < به خدای گرویدم و بر آن پی استوار دار.

اسرار: ۲۸۴ *

۲۱. آمَنْ مَا يَكُونُ الْقَافِلَةُ إِذَا قُطِعَتْ. (مثل؟) قافله آنگاه ایمن گردد که بزنند. روح: ۲۲۶ *

۲۲. الْأَمَّةُ ضُمْنَا وَ الْمُؤَذِّنُونَ أَمْنَاءُ، فَأَرْشَدَ اللَّهُ الْأَمَّةَ وَ غَفَرَ لِلْمُؤَذِّنِينَ. (محمد ص) امامان ضامن خیر و صلاح مردمند، و مؤذنان امین آنانند؛ خدای امامان را هدایت کند و مؤذنان را بیامرزد. فریقین: ۱۳۱.

۲۳. أُبْتُلِيَ سُلَيْمَانُ بِذَهَابٍ مُلْكِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِيَكُونَ الصَّغْمُ الَّذِي عُيِدَ فِي دَارِهِ. (ابن عباس) سلیمان (ع) به سبب بتی که در خانه اش پرستیده شد، چهل روز به از دست رفتن فرمانروائی اش مبتلا گردید. روح: ۴۴۱.

۲۴. أُبْتُلِينَا بِالضَّرَاءِ فَصَبَرْنَا وَ ابْتُلِينَا بِالسَّرَّاءِ فَلَمْ نَضِرْ. (یکی از صحابه) به تنگدستی و سختی گرفتار آمدیم و بدان شکیبایی ورزیدیم، چون به خوشی و نکوحالی آزموده شدیم، بردباری توانستیم کرد. مصباح: ۳۸۰.

۲۵. أُبْتُلِينَا بِزَمَانٍ لَيْسَ فِيهِ آدَابُ الْإِسْلَامِ وَ لَا أَخْلَاقُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَا أَحْكَامُ ذَوِي الْمُرُوءَةِ. (ابوبکر واسطی) به زمانی گرفتار آمدیم، که نه آداب اسلام در آن به جای مانده است، نه خلق و خوی جاهلیت، و نه آیین جوانمردان. کشف: ۹.

۲۶. أَبْجَلُ النَّاسِ مَنْ بَجَلَ بِالسَّلَامِ. (محمد ص) خسیس ترین مردمان کسی است که از سلام دادن امساک کند. تصفیه: ۸۵.

۲۷. اِنْدَا بِنَفْسِكَ. فیه: ۱۷۱، ۱۸۸ ; — الف ۲۸، ۲۹.

۲۸. اِنْدَا بِنَفْسِكَ ثُمَّ بِمَنْ تَعُولُ. (محمد ص) ابتدا به نفس خویش کن و اهتمام خود بر تربیت این رعیت صرف کن، آنگاه به مصالح عامه خلق قیام نمای. حالات: ۲۳ *

۲۹. اِنْدَا بِنَفْسِكَ فَجَاهِذْهَا وَ اِنْدَا بِنَفْسِكَ فَاعْزُهَا، فَإِنَّكَ إِنْ قُتِلْتَ فَارَأَ، بَعَثَكَ اللَّهُ فَارَأَ وَ إِنْ قُتِلْتَ مُرَائِيًا، بَعَثَكَ اللَّهُ مُرَائِيًا وَ إِنْ قُتِلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللَّهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا.

(عبداللہ بن عمر) ابتدا به نفس خود کن و به جہاد نفس پرداز. از خود بیاغاز و با نفس خود بستیز، کہ تو اگر در حال گریز کشته شوی، خدایت آن چنان برانگیزد، و اگر در حال ریا کشته شوی، خدایت ریاکار برانگیزد، و اگر در حال صبر و جستجوی رضای حق کشته شوی، خدایت همچنان برانگیزد. **کشف: ۲۵۴.**

۳۰. **أَبْدَانُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ قُلُوبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ.** (بدن های اهل حق در دنیا است ولی دل های شان مشغول آخرت است. **تمهید: ۱۲.**

۳۱. **أَبْدَانُهُمْ مَعَ الْخَلْقِ وَ قُلُوبُهُمْ مَعَ الْخَالِقِ.** (بدن های شان [اهل حق] با خلق و دل های شان با خداست. **سلطان ولد: ۲۲۱.**

۳۲. **أَبْرِدُوا بِالظَّهْرِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.** (محمد ص) به هنگام ظهر خود را سرد کنید کہ شدت گرما از تف دوزخ است. **تعرف: ۵۲۳.**

۳۳. **أَبْشِرُوا صَعَالِيكَ الْمُهَاجِرِينَ بِالْفَوْزِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِكُمْ يَنْصَفُ يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُ خَمْسِيَّةٍ عَامٍ.** (محمد ص) بشارت مر شما را ای درویشان مهاجرین به فیروزی تمام اندر روز قیامت، کہ اندر آید به بهشت پیش از توانگران به نیم روز، و آن پانصد سال عمر بود. **کشف: ۵۱۶ ***

۳۴. **أَبْشِرُوا فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ وَ طَهُورٌ.** <وقتی کہ تب آمدی رسول (ص) انصار را فرمودی کہ: > بشارت باد شما را کہ تب کفاره گناہان و سبب پاکی از آلائش هاست. **اوواد: ۲۶۱.**

۳۵. **أَبْشِرُوا يَا أَصْحَابَ الصُّفَّةِ فَنَ بَقِيَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى النَّعْتِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ رَاضِيًا بِمَا فِيهِ فَإِنَّهُ مِنْ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ.** (محمد ص) بشارت مر شما را [ای اصحاب صفه] و آن کہ از پس شما بیایند به صفت شما، و اندر فقر خود راضی باشند؛ ایشان نیز از رفیقان منند اندر بهشت. **کشف: ۹۷ ***

۳۶. **أَبْصَارُ الرُّؤُوسِ عَنِ الْحَارِمِ وَأَبْصَارُ الْقُلُوبِ عَمَّا سِوَى اللَّهِ.** <در تفسیر قوله تعالى: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ». شبلی گفته است: > مؤمنان دیدگان سر، از حرام فرو پوشند و دیدگان دل از غیر حق تعالی. **نفحات: ۱۸۲.**

۳۷. **أَبْصَرْتُ قَالَزَمُ.** **تعرف: ۶۷، ۸۰۰ ; — الف ۴۴۸.**

۳۸. إِنْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا. (محمد ص) بگریید و یا خود را به گریندگان مانند کنید. کشف:

۲۹۹ • ؛ قشیریه: ۹۹؛ تصفیه: ۱۵۴؛ مصباح: ۱۳۵؛ — الف ۲۵۹.

۳۹. أَبُو نَزِيدٍ مِنَّا بِمَنْزِلَةِ جَبْرِئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (جنید) ابوزید [بسطامی] اندر میان ما چون

جبرئیل است از ملائکه. کشف: ۱۳۲ •

۴۰. أَهْمُوا مَا أَهَمَّ اللَّهَ. (محمد ص) پنهان دارید آنچه را خدا پنهان داشته است. تعرّف: ۵۳۰.

۴۱. أَبَى اللَّهُ أَنْ يُخْبِيَ نَفْساً حَتَّى يُمِيتَهَا بِإِمَاتَةِ شَهَوَاتِهَا. (یکی از بزرگان) خداوند نفسی را زنده

نسازد مگر آن که با میراندن شهوت هایش آن را بمیراند. تعرّف: ۱۳۹۶، ۱۴۴۶.

۴۲. أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ لِصَاحِبِ النَّفْسِ إِلَيْهِ سَبِيلًا. () خداوند نپذیرد که پیرو هوای نفس

راهی به سوی او بیابد. تمهید: ۸۲

۴۳. آيَةُ عِنْدَ رَبِّي. روح: ۳۴۸؛ مشارق: ۱۰۷؛ — الف ۱۳۸۴.

۴۴. آيَةُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِيَنِي. مکاتبات: ۱۱۵؛ فریقین: ۲۶۴، ۲۶۵؛ تمهید: ۱۲، ۹۱،

۱۲۰، ۱۷۹، ۲۶۳؛ مرصاد: ۱۳۵؛ فیه: ۱۶؛ فردوس: ۳۱۶؛ مناهج: ۲۳۱؛ — الف ۱۳۸۴.

۴۵. أَتَانِي جَبْرِئِيلُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُفَرِّثُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ!

إِخْذْ أَبَا بَكْرٍ وَالِدَا وَعُمَرَ مُشِيرًا وَعُثْمَانَ ظَهِيرًا وَعَلِيًّا سَنَدًا. (محمد ص) جبرئیل (ص) نزد

من آمد، گفت: خدای تعالی تو را سلام کند و گوید: ای محمد ابابکر را پدر، عمر را مشاور،

عثمان را پشتیبان و علی را تکیه گاه خود قرار ده. تعرّف: ۴۶۳، ۵۴۴.

۴۶. إِتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا. (محمد ص) در پی گناه، طاعتی به جای آور تا آن گناه را بستر د.

تصفیه: ۵۲.

۴۷. أَتَخْتَارُ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا أَوْ مَلِكًا نَبِيًّا؟ قَالَ: بَلْ عَبْدًا نَبِيًّا. > چون ملک بر محمد (ص)

عرضه کردند گفتند: < کدام را برمی گزینی این که بنده ای پیامبر باشی و یا سلطانی پیامبر؟

گفت: بنده ای پیامبر. تعرّف: ۶۸۷.

۴۸. إِخْذْ أَبَا بَكْرٍ وَالِدَا وَعُمَرَ مُشِيرًا وَعُثْمَانَ ظَهِيرًا وَعَلِيًّا سَنَدًا. تعرّف: ۴۶۳، ۵۴۴؛ —

الف ۴۵.

۴۹. اِتَّخِذِ اللَّهَ صَاحِبًا وَ ذَرِ النَّاسَ جَانِبًا. (ابراهیم ادهم) خدای را تعالی، یار خود دار و خلق را

به جانبی بگذار. کشف: ۱۲۹ *

۵۰. اِتَّخَذْتُ لِي مَسْجِدًا فِي مَوْضِعٍ مَا اتَّخَذْتُهُ لِأَحَدٍ. > لَمَّا صَارَ يُؤَنَسُ فِي بَطْنِهَا قَالَ: < چون

یونس در شکم ماهی جای گرفت، گفت: خداوندا مرا مسجد ساختی در موضعی که هرگز

کس را نساختی. روح: ۳۹۵ *

۵۱. اِتَّخِذُوا الْآيَادِي عِنْدَ الْفُقَرَاءِ فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ الدَّوْلَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) به پیشگاه

درویشان راه یابید که آنان دولتمندان روز رستاخیزند. کاشف: ۱۳۷.

۵۲. أَتَرَوْنَهَا لِلْمُطِيعِينَ؟ لَا بَلْ هِيَ لِأَصْحَابِ الدِّمَاءِ وَالْعَظَائِمِ الْمُتَلَوِّينِ بِالذُّنُوبِ. (محمد

ص) آیا شفاعت را خاص اطاعت کنندگان و پیروان حق می دانید؟ نه؛ بلکه آن خاص کسانی

است که خون و استخوان هایشان با گناه آلوده گشته است. تعرّف: ۵۲۲.

۵۳. أَتَشْنَعُونَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟ وَاللَّهِ لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُهَا. (محمد ص) آیا حدی

از حدود خدا را خوار می شمیرید؟ به خدای سوگند اگر فاطمه سرقت می کرد، دست او را

قطع می کردم. رتبه: ۴۵.

۵۴. الْأَتْصَالُ بِالْحَقَائِقِ، هُوَ الْإِنْفِصَالُ عَنِ الْعَلَائِقِ، وَ مَنْ انفَصَلَ عَنِ الْعَلَائِقِ اتَّصَلَ بِالْحَقَائِقِ.

> بزرگان گفته اند: < پیوستن به حقایق در گرو گسستن از علایق است، و هر کس از تعلقات

و وابستگی ها دوری گزیند، به حقایق دست می یابد. تعرّف: ۸۷۶

۵۵. الْأَتْصَالُ مُكَاشَفَاتُ الْقُلُوبِ وَ مُشَاهَدَاتُ الْأَسْرَارِ. (ابوالحسن نوری) اتّصال، مکاشفه

دل ها و مشاهده رازهاست. مصباح: ۴۳۰.

۵۶. أَتَعْجَبُ مِنْ حَالَتَيْنِ: أَنَا فَقِيرٌ فَأَخْبَيْتَنِي وَ أَنْتَ غَنِيٌّ فَأَخْتَرْتَنِي. (بایزید بسطامی) از دو

حالت در شگفت می شوم: با وجود فقرم مرا دوست داشتی و علی رغم بی نیازیت مرا

برگزیدی. روح: ۴۲۷.

۵۷. أَتَعْجَبُونَ أَنِّي يَكُونُ الْخَلَّةُ لِإِبْرَاهِيمَ وَ الْكَلَامُ لِمُوسَى وَ الرُّؤْيَا لِمُحَمَّدٍ (ص)؟ () آیا در

شگفت می شوید از این که دوستی حق، نصیب ابراهیم خلیل شود و سخن گفتن با حق،

خَاصَّ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ وَرُؤِيتُ حَقِّ، نَصِيبِ مُحَمَّدٍ (ص). روح: ۱۳۶، ۶۳۱.

۵۸. أَتَعَجُّبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ، وَاللَّهِ إِنِّي أَغَيْرُ مِنْ سَعْدٍ وَاللَّهُ أَغَيْرُ مِنَّا وَلِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ
الْفَوَاحِشَ كُلَّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ. (محمد ص) آیا از غیرت سعد در شگفت
می شوید؟ سوگند خدای را که من از سعد غیرتمندترم، و خدا غیرتمندتر از ماست، و از
غیرت اوست که جمله فواحش عیان و نهان را حرام کرده است. تعرّف: ۹۲، ۱۷۸۵.

۵۹. إِتَّقِ اللَّهَ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ. (محمد ص) در آن وقت که همت کاری پدید آید، از خدای
بپرهیز. کیمیا ج ۲: ۴۹۱ *

۶۰. إِتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيكَ يَوْمَ لَا يُنْظَرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَيْتِكَ. <چون خبر به
امیرالمؤمنین علی (ع) رسید که شریح خانه ای خریده و عدول را گواه کرده است، گفت: > از
خدای بترس و بپرهیز که زود خواهد بود که به تو آید، که در قبالة تو ننگرند... و تو را از
خانه و خانه را از تو بستانند. روح: ۴۳۸ *

۶۱. إِتَّقِ اللَّهَ فِيمَا فَاغَمَّا نَحْنُ بِكَ. (محمد ص) <هر روز بامداد که آدمی سر از بالین برگیرد
جمله اعضا و اجزای او به استعاذت و استغاثت بر زبان روند و گویند: > در مورد ما از خدا
بپرهیز که ما همه از آن توایم. تصفیه: ۱۰۵ *

۶۲. إِتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ. (محمد ص) بپرهیزد از آتش دوزخ و
اگر همه به نیم خرما باشد، و اگر نیابد، به سخن خوش دوری گزیند از آتش. رسائل:

۵۳ *

۶۳. إِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ. (محمد ص) بپرهیزد از دعای مظلوم. عینیه: ۱۱.

۶۴. إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهَا لَا يُخْطِئُ. (محمد ص) بپرهیزد از فراست مؤمن که او خطا
نمی کند. تعرّف: ۱۷۶۷.

۶۵. إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلَّا بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) بپرهیزد از فراست مؤمن
که او جز به نور خدای ننگرد. حالات: ۷۶.

۶۶. إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. (محمد ص) تعرّف: ۷۱، ۱۵۰، ۱۷۶۷، ۱۷۷۳؛

قشیریه: ۳۸۷؛ صوفیه: ۸۸، ۱۲۸؛ اسرار: ۱۰۲؛ شطح: ۳۲۸، ۵۸۶؛ تذکره: ۴۲۳؛ مرصاد: ۵۷؛ عشق:

۵۳؛ انسان: ۱۳۶؛ حقایق: ۲۱؛ مشارق: ۵۵۰؛ مناقب: ۷۸۸؛ نفحات: ۸۱، ۳۷۸؛ — الف ۶۴، ۶۵.

۶۷. اِتَّقُوا كُلَّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ. (محمّد ص)
پرهیزید از هر منافق گشاده زبانی که آنچه شما نیک می دانید، بر زبان می آورد و بر آنچه زشت می شمارید، عمل می کند. مرصاد: ۴۸۵.

۶۸. اِتَّقُوا مِنْ سِمَةِ اللَّهِ. (پرهیزید از داغ خدا. معارف ج ۱: ۷۵.

۶۹. اِتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ. (محمّد ص) از جایگاه های تهمت دوری گزینید. انس: ۱۲۸.

۷۰. أَتَمَنَّ عَلَى اللَّهِ بِتَسْبِيحِكَ؟ > ماهی به ماهی دیگر که دعوی تسبیح می کرد گفت: > آیا با تسبیح خود بر خدای مَنّت می گذاری؟ روح: ۴۶۳.

۷۱. أَتَيْتَكَ بِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ قَالَ: وَ مَا مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ؟ قَالَ: حِلٌّ مِنْ قَطْعِكَ وَ اعْطِ مَنْ حَزَمَكَ وَ اغْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ. (جبرئیل) اخلاق نیکو برایت آورده ام. گفت: اخلاق نیکو چه باشد؟ گفت: کسی که از تو بریده است، تو از او مبر، ببخش به کسی که به تو نمی بخشد و ببخش کسی را که به تو ستم کرده است. تعارف: ۱۱۷۸.

۷۲. إِبْثَاتُ التَّوْحِيدِ إِفْسَادُ فِي التَّوْحِيدِ. (مشایخ) اثبات توحید، تباه ساختن آن است. تذکره: ۷۳۶.

۷۳. أَثْقَلُ إِخْوَانِي عَلَىَّ مَنْ يَتَكَلَّفُ لِي فِي الصُّحْبَةِ وَ اتَّحَفْتُ مِنْهُ وَ أَخَفَّهُمْ عَلَىَّ مَنْ أَكُونُ مَعَهُ كَمَا أَكُونُ وَ خَدِي. (جعفر صادق ع) گرانجان ترین دوستان بر من، کسی است که مصاحبتش موجب تکلف شود، و من از معاشرت او احتیاط و پرهیز کنم؛ و سبکبارترین آنها کسی است که با او چنان باشم که گویی تنهایم. مصباح: ۲۴۱.

۷۴. أَجَائِعُ أَنْتَ فَتَطْعِمَكَ أَوْ عَطْشَانٌ فَتَسْقِيكَ؟ (وحی به داود ع) آیا گرسنه ای تا طعامت دهم یا تشنه ای تا سیرایت کنم. روح: ۲۳۸.

۷۵. أَجَبْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَدْعُونِي وَ أَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي. (حدیث قدسی) پیش از این که مرا بخوانید، شما را اجابت کنم و پیش از این که بخواهید، به شما عطا کنم. روح: ۵۷۷.

۷۶. أَجَبَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْعِبَادَ عَلَى الْأَفْعَالِ؟ قَالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ ثُمَّ يُعَاقِبَهُمْ. قِيلَ: فَأَهْمَلَهُمْ؟ فَقَالَ: هُوَ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يُهْمِلَهُمْ. <جعفر صادق^(ع) را پرسیدند: یا جعفر خدای تعالی بندگان را بر افعال و اعمال اکراه کرد؟ گفت: او از آن عادل‌تر است که بنده را بر فعل اجبار کند، پس عقوبت کند. گفتند: پس مهمل‌شان بگذاشت؟ گفت: او از آن حکیم‌تر است که بندگان را مهمل و معطل بگذارد. روح: ۷۱ •

۷۷. اجْتَمَعَتْ عَلَى ذُنُوبِ الْعَبْدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ لَوْ أَنَّ وَاحِدَةً مِنْهَا قَصَدَتْ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ وَ اسْقَطَتْهَا لَمْ يَكُنْ عَجَبًا. قِيلَ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: التَّوْحِيدُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ. (یحیی بن معاذ) سه چیز در برابر گناهان بنده قرار گرفته است، اگر یکی از آن سه به سوی همه گناهان مردمان روی نهد و آنها را براندازد، شگفت نخواهد بود. گفتند که آن چیست؟ گفت: توحید، رحمت خدا و شفاعت محمد^(ص). روح: ۵۶۸.

۷۸. اجْتَنِبْ صُخْبَةَ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ: أَعْلَمَاءَ الْغَافِلِينَ، وَ الْفُقَرَاءَ الْمُدَاهِنِينَ، وَ الْمُتَصَوِّفَةَ الْجَاهِلِينَ. (یحیی بن معاذ) از مصاحبت سه گروه پرهیز: عالمان غافل، درویشان تملق‌پیشه، و صوفیان نادان. کشف: ۱۹.

۷۹. اجْتَنِبْ أَنْ لَا تَفَارِقَ بَابَ سَيِّدِكَ بِحَالٍ فَإِنَّهُ مُلْجَأُ الْكُلِّ، فَنَ قَارَقَ تِلْكَ السُّدَّةَ لَا يَرَى بَعْدَ [ها] قَرَارًا وَ لَا مَقَامًا. (ابوالحسن بن هند فارسی) جهد کن لحظه‌ای از در مولای خود جدا نگردی، که او پناه همگان است، هر کس از این در دور افتد از آن پس آرام و پناهی نخواهد یافت. نفعات: ۲۱۹.

۸۰. أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ. مشارق: ۷۲، ۲۱۹ ; — الف ۱۳۷۵.

۸۱. أَجْزُكَ عَلَى قَدْرِ تَعَبِكَ. مرصاد: ۵۴۲؛ کاشف: ۶۰ ; — الف ۸۲

۸۲. أَجْزُكَ عَلَى قَدْرِ تَعَبِكَ وَ نَصَبِكَ. (محمد ص) هر چند رنج بیش بری و کوشش افزون کنی، ثمره بیش یابی. فریقین: ۲۷۵ •

۸۳. أَجْسَادُنَا أَرْوَاحُنَا، أَرْوَاحُنَا أَجْسَادُنَا. (جسم‌های ما به مثابه جان‌های ماست و جان‌های ما به مثابه تن‌های ما. حقایق: ۱۴۱.

۸۴. أَجْسَادُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَقُلُوبُهُمْ فِي السَّمَاءِ. (جسم عارفان در زمین و دل هایشان در آسمان است. تصفیه: ۳۰.
۸۵. أَجْعَلْ كَلْبَكَ يَنْبَغَكَ. (مثل) سگت را گرسنه نگهدار تا از تو تبعیت کند. معارف ج ۱: ۲۲۹.
۸۶. اجْعَلْ بَاطِنَكَ لِلَّهِ وَ ظَاهِرَكَ لِلْخَلْقِ. (ابن عطا) اندرون خود را از آن خدای قرار ده و ظاهر خود را از آن خلق. عینیه: ۲۰.
۸۷. اجْعَلْنِي مِنْ طَلَقَائِكَ وَ عَتَقَائِكَ وَ مُحَرَّرِيكَ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) [پروردگارا] مرا در شمار رهاشدگان و نجات یافتگان آتش دوزخ قرار ده. روح: ۵۴۵.
۸۸. اجْعَلْ يَا بُنَيَّ عَمَلَكَ مِلْحاً وَ أَدَبَكَ دَقِيقاً. <رویم، ابو عبدالله خفیف را گفت: > ای فرزند عمل خود را به منزله نمک و ادب خود را به مثابه آرد قرار ده. اوواد: ۴۶.
۸۹. اِجْلِسْ إِلَى مَنْ يُكَلِّمُكَ صِفَتَهُ وَ لَا تَجْلِسْ إِلَى مَنْ يُكَلِّمُكَ لِسَانَهُ. (ابوالحسن نوری) با کسی همنشینی کن که رفتارش با تو سخن می‌گوید و با کسی که تنها زبانش با تو سخن گوید، مجالست مکن. فریقین: ۵۴.
۹۰. أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا. (محمد ص) سوانح: ۱۰؛ سائر: ۳۴۵؛ اوواد: ۱۱؛ — ت ۲۶.
۹۱. أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمَيْنِ. روح: ۲۸۷؛ — ت ۲۶.
۹۲. أَجِيعُوا أَكْبَادَكُمْ وَ اعْذُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ. (عیسی بن مریم) جگر و جسم گرسنه دارید تا شاید دل هایتان خدای عزَّ و جَلَّ را ببیند. اوواد: ۳۲۶.
۹۳. أَجِيعُوا بُطُونَكُمْ، دَعُوا الْحِرْصَ وَ اعْزُوا أَجْسَادَكُمْ، فَصَرُّوا الْأَمَلَ وَ اظْمَأُوا أَكْبَادَكُمْ، دَعُوا الدُّنْيَا لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ اللَّهَ يَقْلُوبَكُمْ. (محمد ص) شکم را گرسنه دارید، آرز را فرو نهید، تن را برهنه دارید، آرزو را کوتاه گردانید و جگر را تشنه دارید، دنیا را فروگذارید تا شاید با دل هایتان خدا را ببینید. کشف: ۴۲۷.
۹۴. أَجِيعُوا بُطُونَكُمْ وَ اظْمَأُوا أَكْبَادَكُمْ وَ اعْزُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ يَرَوْنَ اللَّهَ عَيَاناً فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) کشف: ۴۱۹؛ مناهج: ۲۶۴؛ — الف ۹۳.
۹۵. الْأَحْبَابُ يُحِبُّونَ إِخْتِرَاقَ قُلُوبِ أَحِبَّائِهِمْ بِتَعَزُّزِهِمْ عَلَيْهِمْ. (دوستان سوزش دل

یاران را به سبب ارجمند داشتن آنان دوست دارند. روح: ۴۳۴.

۹۶. أَحَبُّ الْأَعْمَالِ عَلَى الْإِخْلَاصِ فِي الْأَعْمَالِ. (مالک دینار) دوست‌ترین کردارها بر من، اخلاص است اندر کردارها. کشف: ۱۰۹ •

۹۷. أَحَبُّ الْأَوْلِيَاءِ إِلَى اللَّهِ الْأَتَقِيَاءُ الْأَخْفِيَاءُ. (محمد ص) دوست‌ترین اولیا در پیشگاه خدا، پرهیزگاران گمنامند. تذکره: ۲۰.

۹۸. أَحَبُّ الْأَوْلِيَاءِ إِلَى اللَّهِ هُمُ الْأَخْفِيَاءُ. (محمد ص) دوست داشته‌تر از اولیا پیش خدای، آنهاییند که پنهان خدای را پرستند. مناهج: ۱۴۷ •

۹۹. أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَائِهِ. (محمد ص) دوست‌ترین مردم در نزد خدا آن کس است که بر عیالش سودمندتر بود. تصفیه: ۸۴

۱۰۰. أَحَبُّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ صَوْمُ دَاوُدَ. (محمد ص) دوست‌ترین روزه‌ها در نزد خدای، روزه داود است. فریقین: ۲۶۶.

۱۰۱. أَحَبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي. رسول (ص) ابی بن کعب را گفت: قرآن بخوان. گفت: قرآن بر تو نازل شده است. من خوانم؟ رسول (ص) فرمود: < دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم. تذکره: ۲۰.

۱۰۲. أَحَبُّ أَوْلِيَائِهِ بِلَا عِلَّةٍ وَلَمْ يَزِدْهُمْ بِارْتِكَابِ زَلَّةٍ. () دوستانش را بی سبب دوست بداشت و با ارتکاب لغزش، آنان را از درگاه خود نراند. روح: ۴۵۹.

۱۰۳. أَحَبِّتْ أَنْ أُعْرِفَ. مجالس: ۱۲۱؛ مشارق: ۲۶، ۲۸، ۸۵، ۱۶۹، ۱۸۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۵، ۳۱۲، ۳۴۱، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۶۳، ۵۹۲، ۶۰۶، ۶۰۸؛ — ک ۱۶۴.

۱۰۴. أَحِبِّ مَا أَحَبَّيْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ. (محمد ص) هرچه را می‌پسندی، دوست بدار اما بدان که از آن جدا می‌شوی. کیمیا ج ۱: ۹۴؛ کیمیا ج ۲: ۲۲.

۱۰۵. أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْغُرَبَاءُ. قِيلَ: مَنْ الْغُرَبَاءُ؟ قَالَ: الْفَرَاوُونَ بِدِينِهِمْ. يَجْتَمِعُونَ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) دوست‌ترین بندگان به حضرت عزّت، غربا باشند. گفتند: غربا کیستند یا رسول الله؟ فرمود: آنانکه به سبب حفظ دین و مسلمانی از

خلاق بگریزند، روز قیامت حشر ایشان با عیسی - عَلَیْهِ السَّلَام - باشد. عوارف: ۶۲ ❖ ؛
مصباح: ۲۶۴.

۱۰۶. أَحَبُّكَ قَبْلَ أَنْ أَحَبَّيْتَهُ وَطَلَبَكَ قَبْلَ أَنْ طَلَبْتَهُ وَذَكَرَكَ قَبْلَ أَنْ ذَكَرْتَهُ وَأَعْطَاكَ قَبْلَ أَنْ سَأَلْتَهُ وَلَمْ تَكُنْ مِنْ قَدْ شَكَرْتَهُ وَاجَابَكَ قَبْلَ أَنْ دَعَوْتَهُ وَارَادَكَ قَبْلَ أَنْ أَرَدْتَهُ.
() تو را دوست بداشت پیش از آن که تو او را دوست بداری، تو را جست پیش از آن که تو او را بجویی، تو را به یاد آورد، پیش از آن که تو او را به یاد بیاوری، بر تو بخشید پیش از آن که از او بخواهی، در حالی که تو شکر او را نگزاردی، و دعای تو را بر آورده ساخت، پیش از آن که او را بخوانی، و قصد تو کرد پیش از آن که تو او را قصد کنی. روح: ۱۵۷.

۱۰۷. أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (محمد ص) در حق مسلمانان آن خواه که در حق نفس خویش خواهی تا مسلمان باشی. تصفیه: ۲۴۰ ❖

۱۰۸. إِيْحَجَّ آدَمُ وَ مُوسَى. فَقَالَ مُوسَى: أَنْتَ الَّذِي أَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ وَ اتَّعَبْنَا. فَقَالَ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ التَّوْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: كَيْفَ وَجَدْتَ ذِكْرِي فِي التَّوْرَةِ؟ فَقَالَ: وَجَدْتُ أَنَّهُ كُتِبَ عَلَيْكَ ذَلِكَ قَبْلَ خَلْقِكَ. قَالَ: أَتَلُومُنِي عَلَى شَيْءٍ قَدْ رَعَى قَبْلَ خَلْقِي؟ فَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى. (محمد ص) آدم و موسی به مناظره برخاستند. موسی گفت: تو آن کسی هستی که ما را از بهشت بیرون کردی و در رنج درافکندی؟ پس آدم گفت: تو همان موسی هستی که خداوند تورات را به تو نازل کرد؟ گفت: بلی. گفت: یاد مرا در تورات چگونه یافتی؟ گفت: چنان یافتم که گویی آن [خروج از بهشت] پیش از آفرینش تو بر تو مقدر شده است. گفت: آیا مرا به چیزی ملامت می کنی که پیش از آفرینش بر من مقدر گردیده است؟ پس پیامبر عَلَیْهِ السَّلَام گفت: آدم، موسی را با حجت مغلوب کرد، آدم موسی را با حجت مغلوب کرد، آدم موسی را با حجت مغلوب کرد. روح: ۲۱۲.

۱۰۹. إِخْتَرَقَ مِنْ سُبُحَاتٍ وَجْهِهِ. معارف ج ۱: ۱۳۷ ؛ معارف ج ۲: ۱۱،

۲۱۳ ؛ — الف ۱۲۶۹، ۱۲۷۰.

۱۱۰. اِحْتَمِلُ الْاِذْيَ عَمَّنْ هُوَ اَكْبَرُ وَاَصْغَرُ مِنْكَ فَاِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاهِي اللّٰهُ تَعَالٰى الْمَلَائِكَةُ

پک. (محمد ص) آزار کسی را که از تو بزرگ تر یا کوچک تر است تحمّل کن، چون چنین

کردی خداوند به تو بر فرشتگان مباحثات می کند. مصباح: ۳۵۷.

۱۱۱. الْاِحْتِیاجُ هُوَ حُكْمُ الْاِسْتِعْدَادِ. () احتیاج فرمان آمادگی است. اوراد: ۳۶.

۱۱۲. اُحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَرَارَةٌ غَدَارَةٌ سَحَابَةٌ. (علی ع) مردم! من شما را از دنیا بر حذر

می دارم، چرا که آن فریبنده و جفاییشه و حيله گر و افسون ساز است. مجالس: ۴۰ •

۱۱۳. اِحْذَرُ أَنْ لَا يَرَاكَ اللّٰهُ فِي زِيٍّ مَسْكِينٍ. (معروف کرخی) بپرهیز از این که خدای تو را در

زیّ درویشان نبیند. نفحات: ۳۹.

۱۱۴. الْاِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ فَإِنَّ الْاِحْسَانَ إِلَى الْمُحْسِنِ مَتَاجِرَةٌ كَنَفْدِ الشُّوقِ

خُذْ شَيْئًا وَهَاتِ شَيْئًا. (سفیان ثوری) احسان آن است که بر کسی که در حقّ تو بدی کرده

است، نیکی کنی چرا که نیکی کردن بر نیکوکار نوعی تجارت است. مانند نقد بازار،

چیزی می گیری و چیزی می دهی. مصباح: ۳۵۸، ۳۵۹.

۱۱۵. الْاِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ. مرموزات: ۳۱ ؛ — الف ۱۱۷.

۱۱۶. الْاِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. کاشف: ۸۵، ۱۱۸ ؛ — الف ۱۱۷.

۱۱۷. الْاِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (محمد ص) احسان آن

است که خدای را چنان عبادت کنی که گویی او را می بینی، و اگر تو او را نتوانی ببینی او تو

را می بیند. رتبه: ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲؛ مرصاد: ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۴۵؛ مشارق: ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲؛

مناهج: ۱۸۴؛ مناقب: ۸۰۲.

۱۱۸. أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ. مصباح: ۳۵۸ ؛ — الف ۱۱۴.

۱۱۹. أَحْسِنِ جَوَازَ مَنْ جَاوَزَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (محمد ص) با همسایه همسایگی نیکو کن تا

مؤمن باشی. تصفیه: ۲۴۰ •

۱۲۰. أَحْسَنُهُمْ بِي ظَنًّا. > عیسی (ع) بسیار خندیدی، یحیی (ع) بسیار گریستی، یحیی به عیسی

گفت که تو از مکرها ایمن شدی که چنین می‌خندی؟ عیسی گفت: تو از عنایت‌های حق غافل شدی که چندین می‌گیری؟ ولیی از حق پرسید: از این دو که را مقام عالی‌تر است. جواب گفت: > آن که ظنّش بر من نیکوتر است. **فیه: ۴۹.**

۱۲۱. **إِحْفَظَ اللَّهُ يَحْفَظُكَ، إِحْفَظَ اللَّهُ تَحِذُهُ أَمَامَكَ.** (محمد ص) مراقب خدا باش تا او تو را

مراقبت کند، مراقب خدا باش تا او را پیش روی خود بیابی. **کاشف: ۹۳.**

۱۲۲. **إِحْفَظْ لِسَانَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَمَانًا.** (محمد ص) اگر سلامت خواهی زبان خویش نگهدار.

مناقب: ۵۴۱.

۱۲۳. **أُحْكِمْ عَلَى كَحْكُمِ الصَّبِيِّ عَلَى أَهْلِهِ.** (مثل) بر من همچنان حکم کن که کودک بر مادر

حکم کند. **روح: ۳۲۷***

۱۲۴. **أُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَلَمْ يُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي.** (محمد ص) غنایم بر من حلال شده است در

حالی که پیش از من هرگز بر کسی حلال نبوده است. **مشارق: ۵۰۳.**

۱۲۵. **فَأَحْمَدُهُ بِمَحَامِدٍ لَا أَعْلَمُهَا الْآنَ، يُلْهِمْنِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ.** (محمد ص) خدای را برای

نیکویی‌هایی سپاس می‌گزارم که اینک نمی‌دانم، و خدا در این وقت بر من الهام کند.

مشارق: ۵۰۳.

۱۲۶. **الْأَحْمَقُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوِيَهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ.** (محمد ص) احمق آن بود که هر چه

خواهد می‌کند و رحمت چشم می‌دارد. **کیمیا ج ۲: ۲۹۵، ۳۸۸***

۱۲۷. **الْأَحْوَالُ كَالْمِثَالِ. يَعْنِي: أَنَّهَا كَمَا تَحِلُّ بِالْقَلْبِ تَزُولُ.** () حال چون نام وی است یعنی

اندر حال حلول، به دل متصل بود، و اندر ثانی حال زایل گردد. **کشف: ۲۶۶***

۱۲۸. **الْأَحْوَالُ كَالْبُرُوقِ فَإِنْ بَقِيَثَ فَحَدِيثُ النَّفْسِ.** (جنید) احوال چون برق باشد که بنماید

و نپاید و آنچه باقی شود نه حال بود که آن حدیث نفس و هوس طبع باشد. **کشف:**

۲۲۶*

۱۲۹. **الْأَحْوَالُ لِلْمَتَوَسِّطِينَ وَالْمَقَامَاتُ لِلْعَارِفِينَ وَالشُّدَّةُ لِلْمُرِيدِينَ.** (ابن خفیف) احوال از آن

میانه حالان است و مقامات از آن عارفان است و حرص در طلب، از آن مریدان است.

سیرت: ۳۰۴ *

۱۳۰. الْآحْوَالُ مَوَارِثُ الْأَعْمَالِ. مصباح: ۱۲۵ ; — الف ۱۳۱.

۱۳۱. الْآحْوَالُ مَوَارِثُ الْأَعْمَالِ وَ لَا يَرِثُ الْآحْوَالَ إِلَّا مَنْ صَحَّحَ الْأَعْمَالَ. () حالها میراث کردارهاست. آن کس که اعمالش را تصحیح نکند، از «حال» ها بهره نمی‌یابد. مناهج: ۵۱.

۱۳۲. الْآحْوَالُ مَوَاهِبُ وَ الْمَقَامَاتُ مَكَاسِبُ. <صوفیان گفته‌اند> احوال از موهبت‌های حق است و مقامات دستاورد مجاهده و کسب سالک است. مصباح: ۱۲۵.

۱۳۳. أَخْبَنِي مَسْكِينًا وَ آمَتْنِي مَسْكِينًا وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ. تعرّف: ۱۴۰۶ ؛ روح: ۲۵۲ ; — الف ۱۳۴.

۱۳۴. أَخْبَنِي مَسْكِينًا وَ آمَتْنِي مَسْكِينًا وَ احْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ. (محمد ص) پروردگارا مرا در زندگانی مسکین گردان و مسکین بمیران و در روز رستاخیز با مسکینان محشور فرمای. اوراد: ۱۱.

۱۳۵. أَخَافُ عَلَيْكُمْ الرِّيَاءَ وَ الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ. (محمد ص) از ریا و شهوت نهانی بر شما بیمناکم. اوراد: ۳۳۵.

۱۳۶. أَخْبَرَ بِالْقِصَّةِ إِكْرَامًا وَ أَخْفَى السِّرَّ إِعْظَامًا. <رازی بود در پرده غیب به سمع نبوت رسانیدند> از روی گرامیداشت بر داستان آگاهی داد، لیکن راز را به سبب بزرگداشت، نهان ساخت. روح: ۲۱۳.

۱۳۷. اخْتَارَ الْقَتْلَ عَلَى تَرْكِ الْإِيمَانِ. <حسین^(ع) گفت: یا أَبَتِ مَا تَقُولُ لَوْ أَنَّكَ خَيْرْتَ بَيْنَ قَتْلِي وَ تَرْكِ الْإِيمَانِ؟> حسین^(ع) گفت: ای پدر اگر میان کشتن من و ترک ایمان مخیر باشی کدام را برمی‌گزینی؟ گفت: کشتن را بر دست شستن از ایمان انتخاب می‌کنم. مصباح: ۴۰۷.

۱۳۸. اخْتَارَ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا؛ إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ وَ إِذَا جِعْتُ صَبَرْتُ. تعرّف: ۱۳۶، ۴۹۶، ۸۷۵، ۹۸۸، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۴۲۲ ; — ت ۲۶.

۱۳۹. اِخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي الشُّفَاعَةَ لِأُمَّتِي. تعرّف: ۵۲۳؛ — ل ۳۱۵.
۱۴۰. اِخْتَرْتُ اللَّبَنَ وَ اِخْتَبَأْتُ الْحَمْرَ لِأَخْيَارِ أُمَّتِي. <چون رسول (ص) به قرب خاص مشرف گشت، دو جام جهان‌نمای از نور حاضر آمد یکی پر از شراب خالص و یکی پر از شیر سایغ و به اختیار یکی از دو جام اشارت رسید؛ حضرت رسول (ص) فرمود: < شیر را برای خود برگزیدم و شراب را برای نیکان امّتم گذاردم. مناقب: ۳۵۱.
۱۴۱. اِخْتِلَافُ الْعُلَمَاءِ رَحْمَةً. اوراد: ۴۲؛ — الف ۱۴۲، ۱۴۳.
۱۴۲. اِخْتِلَافُ الْعُلَمَاءِ رَحْمَةٌ إِلَّا فِي تَجْرِيدِ التَّوْحِيدِ. (بایزید بسطامی) اختلاف عالمان مایه رحمت است مگر در تجرید توحید. کشف: ۲۱۸.
۱۴۳. اَلْاِخْتِلَافُ بَيْنَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ. (محمد ص) اختلاف میان امّت من مایه رحمت است. تعرّف: ۵۶۲؛ فریقین: ۳۲.
۱۴۴. اَلْاِخْتِلَافُ وَ اَلْاِنْقِسَامُ فِي الْعَدَمِ وَ النَّاسُ يَظُنُّونَ أَنَّهُمَا فِي الْوُجُودِ. (حلاج) اختلاف و انقسام در عدم رخ نماید، در حالی که مردم خود را در عالم وجود می‌پندارند. تمهید: ۲۶۶.
۱۴۵. اِخْتِيَارُ الْحَقِّ يَعْبُدُهُ خَيْرٌ مِنْ اِخْتِيَارِ عِبْدِهِ لِنَفْسِهِ مَعَ جَهْلِهِ بِرَبِّهِ. (موفق) آنچه حق با علم بر احوال بنده‌اش، برای او اختیار می‌کند، از آنچه بنده با جهل به پروردگارش، برای خود برمی‌گزیند، نیکوتر است. کشف: ۴۹۰.
۱۴۶. اِخْتِيَارُ حَظٍّ غَيْرِكَ عَلَى حَظِّ نَفْسِكَ <سُئِلَ عَنِ الْاِثَارِ فَقَالَ>: (محمد بن علی ترمذی) <دربارهٔ اثار پرسیدند، گفت: < اثار، حظّ غیر بر حظّ خویش گزیدن است. نفحات: ۱۱۸.
۱۴۷. أَخَذَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ بِحُسْنِ الْآدَبِ تَأْدِيبٌ أَهْلِيهِ. (ابوهاشم شریک) چون مرد به زیور ادب آراسته شود، خاندانش ادب آموزند. نفحات: ۳۲.
۱۴۸. أَخْرَجَ بِصِفَاتِي إِلَى خَلْقِي. فیه: ۸۰؛ — الف ۱۴۹.
۱۴۹. أَخْرَجَ بِصِفَاتِي إِلَى خَلْقِي مَنْ رَأَى رَأَى وَ مَنْ قَصَدَكَ قَصَدَنِي. (حدیث قدسی؟) با

اوصاف من بر مردم ظاهر شو. آن که تو را دید، مرا دیده است و آن که قصد تو کرد، مرا قصد کرده است. مناقب: ۲۲۶، ۲۷۵.

۱۵۰. أَخْرَجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي مَرَّةً فِي مَقَامٍ أَوْ خَافَ مِنِّي فِي وَقْتٍ. (حدیث قدسی) آن را که یک بار مرا در جایی یاد کند یا در زمانی از من خوفی به دل داشته باشد، از آتش دوزخ بیرون آورید. روح: ۵۶۱.

۱۵۱. أَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ أَدْخُلَهُ فِيهَا. (ابن عباس) خدای آدم را پیش از آن که وارد بهشت کند، از آنجا بیرون کرد. روح: ۳۱۳.

۱۵۲. أَخْرَوْهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَهُنَّ اللَّهُ. (محمد ص) آنها را [زنان را] واپس دارید چون خدای آنان را واپس داشته است. فیه: ۱۲۲.

۱۵۳. أَخْرَى اللَّهُ امْرَأَةً رَضِيَ أَنْ يَزِفَعَ هَيْئَتَهُ مَالُهُ وَجَمَالُهُ وَإِنَّمَا ذَلِكَ حَظُّ الْأَرَاذِلِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ. لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَزِفَعَهُ أَكْبَرَاءُ هَيْئَتِهِ وَنَفْسُهُ وَأَضْغَرَاءُ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ. () خدا خوار کند مردی را که راضی شود تا مال و جمالش او را بر افرازد. جز این نیست که این حظ مردان و زنان فرومایه است؛ نه، به خدا سوگند او را دو چیز بزرگ - همت و نفسش - و دو چیز کوچک - دل و زبانش - برافرازد. روح: ۲۲۷.

۱۵۴. أَخْفَى الْحِجَابِ وَأَشَدُّ زُؤْيَةِ النَّفْسِ وَتَدْبِيرُهَا. (ذوالنون) پنهان‌ترین و استوارترین حجاب، دیدنِ نفس و تدبیرِ آن است. نفحات: ۳۴.

۱۵۵. الْإِخْلَاصُ أَلْتَوْقَى عَنْ مُلَاحَظَةِ الْخَلْقِ فَالْمُخْلِصُ لَا رِبَاءَ لَهُ وَالصَّادِقُ لَا إِعْجَابَ لَهُ. () اخلاص آن است که خلق را از راه برداری، و مخلص آن است که از ورطه ریا خلاص یافت، و صدق آن است که خود را از میانه برگیری. روح: ۷۳ *

۱۵۶. الْإِخْلَاصُ الَّذِي لَا يَكْتُبُهُ الْمَلَكُانُ وَلَا يَطْلُعُ عَلَيْهِ إِنْسَانٌ. (ابوسعید) اخلاص چیزی است که آن دو فرشته آن را نمی‌نویسند، و هیچ انسان را بر آن آگاهی نیست. اسرار: ۲۹۳.

۱۵۷. الْإِخْلَاصُ مَا أُريدَ بِهِ اللَّهُ مِنْ أَىِّ عَمَلٍ كَانَ. (جنید) اخلاص آن است که در هر کاری تنها خدا قصد کرده شود. تعارف: ۱۲۸۳.

۱۵۸. **الْإِخْلَاصُ هُوَ الْخُلَاصُ مِنْ آفَاتِ الْأَعْمَالِ.** (ابن حنبل) اخلاص آن است که از آفات

عمل خلاص یابی. کشف: ۱۴۶ *

۱۵۹. **الْأَخْلَاقُ مَخْرُونَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا مَنَحَهُ مِنْهَا خَيْرًا.** (محمد ص)

اخلاق حمیده در خزاین غیب مدخر است، هر آن کس که حق تعالی بدو خیری خواسته

باشد او را به بعضی از این اخلاق آراسته گردانند. عوارف: ۱۰۸ * ؛ مصباح: ۳۴۱.

۱۶۰. **أَخْلِصْ قَلِيلًا يَكْفِكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ.** <یا معاذ> (محمد ص) یا معاذ دل را به نور

اخلاص بیارای تا در بارگاه قیامت، عمل بسیار از تو نخواهند. تصفیه: ۱۰۰ *

۱۶۱. **أُخْتُفِي خَنْتُكَ فَوَعِزَّتْكَ إِنِّي لِأَحِبُّكَ.** <معاذ را چون طاعون بر دست پدید آمد، دست

در روی می مالید و بوسه بر می داد و چون در سكرات مرگ افتاد می گفت: > حلقم را

بیفشار، سوگند به عزت تو که تو را دوست می دارم. روح: ۱۱۲ *

۱۶۲. **إِخْوَانُ الْعَالِيَةِ وَ أَعْدَاءُ السَّرِيرَةِ.** (محمد ص، معاذ بن جبل، فضیل بن عیاض) <بیشتر

دوستان > دوستان ظاهر و دشمنان نهانند. عینیه: ۲۲.

۱۶۳. **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي، إِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ.** (محمد ص) پیروی امت من از

هوا و هوس و آرزوهای دور و دراز، بیش از هر چیز مرا بیمناک می سازد. کشف: ۲۶۱.

۱۶۴. **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ النِّعْمَةُ الْمَلْهُيَّةُ.** (محمد ص) شهوت نهانی و

نعمه لهوآمیز بیش از هر چیز، مرا بر امتم بیمناک می کند. اوراد: ۱۸۷.

۱۶۵. **أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي اللُّسَانُ.** (محمد ص) بیشترین ترس من بر امتم، از زبان

آنهاست. کشف: ۴۶۲.

۱۶۶. **أَخْوَكَ مَنْ حَذَرَكَ مِنَ الذُّنُوبِ.** (یحیی بن معاذ) دوست تو کسی است که تو را از گناهان

پرهیز دهد. عینیه: ۲.

۱۶۷. **أَدَاءُ الْفَرَائِضِ بِالسَّنَةِ وَ أَكْلُ الْحَلَالِ بِالتَّوَرَعِ وَ احْتِطَاطُ الْمَعَاصِي بِالظَّاهِرِ، وَ الْمَوَاطَبَةُ عَلَى**

ذَلِكَ إِلَى الْمَمَاتِ. (عبدالله مبارک) <قاعده تصوف بر چهار چیز است: > گزاردن

فریضه ها به شرط سنت و حلال خوردن در قاعده ورع و دور بودن از معاصی به ظاهر و

باطن و پای داشتن بر این احوال تا روز مرگ. **تصفیه: ۹۴***

۱۶۸. اَدُّ إِلَى اللَّهِ صِدْقَ حَالَتِكَ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (ذوالنون) صدق حالت خویش را با خدای از آن گونه در میان نه که بر آیین کتاب و سنت باشد. **مکاتبات: ۱۳.**

۱۶۹. اَدَّبُ الْمُرِيدُ فِي التَّزَامِ حُرُمَاتِ الْمَشَاجِجِ وَ خِدْمَةِ الْإِخْوَانِ وَ الْخُرُوجِ عَنِ الْأَسْبَابِ وَ حِفْظِ آدَابِ الشَّرْعِ عَلَى نَفْسِهِ. (ممشاد دینوری) ادب مرید در التزام حرمت پیران است و خدمت برادران و از سبب‌ها بیرون آمدن و رعایت آداب شریعت درباره خویش. **نفحات: ۹۴.**

۱۷۰. اَدَّبُ الْمُسَافِرُ أَنْ لَا يُجَاوِزَ هُمَّةَ قَدَمِهِ وَ حَيْثُ مَا وَقَفَ قَلْبُهُ يَكُونُ مَنَزِلُهُ. (رؤیم) ادب مسافر آن است که همتش از قدمش پیشی نگیرد و هر جا که دلش رضا دهد، آنجا منزل کند. **نفحات: ۹۷.**

۱۷۱. اَلْأَدَبُ الْوَقُوفُ مَعَ الْحَسَنَاتِ. فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: أَنْ تُعَامَلَ اللَّهُ بِالْأَدَبِ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً. فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ كُنْتَ أَدِيباً وَ إِنْ كُنْتَ أَعْجَمِيّاً. (ابن عطا) ادب ایستادن است [به ادب] با هر چه نیکو داشته‌اند آن را، گفتند: چگونه بود؟ گفت: آن که معامله با خدای به ادب کند پنهان و آشکارا، چون این به جای آوردی، ادیب باشی اگر چه اعجمی باشی. **نفحات: ۱۴۲؛ قشیریه: ۴۷۹**

۱۷۲. اَلْأَدَبُ تَهْذِيبُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ. (خواجه عبدالله انصاری) ادب پاک ساختن ظاهر و باطن از شوائب مخالفت با حق است. **مصباح: ۲۰۳.**

۱۷۳. اَلْأَدَبُ حِلْيَةُ الْأَحْرَارِ. (ابو عبدالله نباجی) ادب زیور آزادگان است. **نفحات: ۹۱.**

۱۷۴. اَلْأَدَبُ فِي الْعَمَلِ عِلَامَةُ قَبُولِ الْعَمَلِ. (انس بن مالک) رعایت ادب در عمل، نشانه پذیرش آن است. **مصباح: ۲۰۷.**

۱۷۵. اَدَّبَنِي رَبِّي فَأَخْسَنَ تَأْدِيبِي. **کشف: ۴۲۲؛ تمهید: ۶۶، ۱۷۴، ۲۷۴؛ تصفیه: ۲۴۲، ۲۵۲؛**

عوارف: ۱۲۰، ۱۲۲؛ مرموزات: ۱۲۳؛ مناهج: ۲۳۵؛ مصباح: ۶۸؛ — الف ۱۷۶.

۱۷۶. أَذْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي ثُمَّ أَمَرَنِي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (محمد ص) پروردگارم مرا ادب

کرد و حسن ادب به من آموخت، سپس به اخلاق نیکو فرمان داد. مصباح: ۲۰۸.

۱۷۷. إِذْخِرْ لَنَا نَفْسَكَ يَا صَدِيقُ. () ای دوست نفس خود را برای ما ذخیره کن. شمس:

۱۷۱.

۱۷۸. أُذْخِلْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ نَارِي. <در روز قیامت آتش دوزخ به مؤمن گوید: > ای

مؤمن در آیی که نور تو آتش مرا خاموش گرداند. فیه: ۱۲۸.

۱۷۹. أُذْخِلِي كَارِهَةً وَ اخْرِجِي كَارِهَةً. <آن وقت که آدم پیراهن گل داشت خطاب آمد روح را

که به قالب تقرّب کن. گفت خداوندا متقدم لیکن من جوهری لطیفم، زندانی تاریک

می بینم. خطاب آمد: > با اکراه داخل شو و با اکراه بیرون آی. روح: ۳۹۶.

۱۸۰. أُذْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ. (محمد ص) خدای را بخوانید در حالی که باور دارید

که پاسخ خواهد بود. کیمیا ج ۱: ۲۶۱ • روح: ۳۸۱.

۱۸۱. أَذْعُوكَ فِي الْمَلَأِ كَمَا يُذْعَى الْأَرْبَابُ وَ أَذْعُوكَ فِي الْخَلَأِ كَمَا يُذْعَى الْأَحْبَابُ. فَأَقُولُ فِي

الْمَلَأِ: يَا إِلَهِي وَ أَقُولُ فِي الْخَلَأِ: يَا حَبِيبِي. (یحیی بن معاذ) در میان خلق چنان خوانم که

بندگان خداوندان را خوانند، گویم: یا اِلهی. و در خلوت چنان خوانم که دوستان، دوستان

را خوانند، گویم: یا حَبِیبِی. روح: ۲۸۳، ۶۲۲ •

۱۸۲. أَذُّوا [أَذَّ] لِكُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. () حقّ هر حقداری را به وی بازگردانید [بازگردان].

مرصاد: ۱۴؛ کاشف: ۱۱۱.

۱۸۳. أَذْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ <الْإِيمَانُ>. اسرار: ۲۰۵ ; — الف ۱۴۷۲.

۱۸۴. أَذْنَاهُ تَرْكُ الدُّنْيَا وَ أَعْلَاهُ تَرْكُ التَّفَكُّرِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى. <ما الْعَقْلُ؟> (محمد ص)

کمترین درجه عقل ترک دنیا است و برترین درجه آن ترک اندیشه در ذات خداوند تعالی.

نفحات: ۲۵۵.

۱۸۵. أَذْنُوا مِنِّي أَحِبَّائِي. فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مَنْ أَحِبَّائُكَ؟ فَيَقُولُ: فَقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ. (حدیث

قدسی) دوستان مرا نزد من آورید. فرشتگان گویند؟ دوستان تو کیانند؟ گوید: درویشان

مسلمان. کشف: ۲۲.

۱۸۶. أَذْنَى الذِّكْرِ أَنْ يَنْسَى مَا دُونَهُ، وَنِهَايَةُ الذِّكْرِ أَنْ يَغِيبَ الذَّاكِرُ فِي الذِّكْرِ عَنِ الذِّكْرِ وَ
يَسْتَغْفِرَ بِمَذْكُورِهِ عَنِ الرُّجُوعِ إِلَى مَقَامِ الذِّكْرِ وَ هَذَا حَالُ فَنَاءٍ فِي الْفَنَاءِ. (ابوعباس
دینوری) فروترین مرتبه ذکر آن است که جز او را فراموش کند و آخرین مرتبه آن غایب
شدن ذاکر از ذکر است در حال ذکر و غرق شدن در حق از آن گونه که نتواند به مقام ذکر
رجوع کند، و این حال فنا در فناست. نفحات: ۱۴۴.

۱۸۷. أَذْنَى مَقَامِ الْأَنْسِ أَنْ يُلْقَى صَاحِبُهُ فِي النَّارِ فَلَا يُعِيبُهُ ذَلِكَ عَمَّنْ أَنْسَ بِهِ. (ذوالنون)
فروترین مقام انس آن است که دوستش را در آتش اندازد و این او را از دوست غایب
نسازد. مصباح: ۴۲۲.

۱۸۸. أَذْنَى مَقَامٍ مِنْ مَقَامَاتِ الْقُرْبِ الْحَيَاءِ. (سهل بن عبدالله تستری) حیا فروترین مقام از
مقامات قرب است. مصباح: ۴۲۰.

۱۸۹. أَذْنَى مَنَازِلِ الْمُرْسَلِينَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الْأَنْبِيَاءِ أَعْلَى مَرَاتِبِ
الصُّدِّيقِينَ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الصُّدِّيقِينَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الشُّهَدَاءِ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الشُّهَدَاءِ أَعْلَى
مَرَاتِبِ الصَّالِحِينَ وَ أَذْنَى مَرَاتِبِ الصَّالِحِينَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ. (ابن عطا) فروترین
مرتبه مرسلین، بالاترین مرتبه انبیاست و فروترین مرتبه انبیا، برترین مرتبه صدیقان است
و فروترین مرتبه صدیقان، برترین مرتبه شهیدان است و فروترین مرتبه شهیدان، بالاترین
مرتبه صالحان است و فروترین مرتبه صالحان، بالاترین مرتبه مؤمنان است. مصباح:
۴۳.

۱۹۰. أَدِيمُوا قَرْعَ بَابِ الْجَنَّةِ بِالْجُوعِ. (محمد ص) کوفتن در بهشت را با گرسنگی ملازم شوید.
کیمیاج ۲: ۴۱ •

۱۹۱. إِذَا آتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَأَكْرَمُوهُ. (محمد ص) چون کریمی پیش شما آید، گرامیش بدارید.
کشف: ۴۰۹؛ اوراد: ۲۸۳.

۱۹۲. إِذَا اتَّصَلَ الرُّضَا بِالرُّضْوَانِ، اتَّصَلَتِ الطَّمَأْنِينَةُ. (سهل بن عبدالله تستری) چون رضای

بنده به رضای حق پیوندد، آرامش پدید آید. مصباح: ۴۰۱.

۱۹۳. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ وَإِذَا أَحَبَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغُ ابْتَنَاهُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا ابْتَنَاهُ؟

قَالَ: لَا يَتْرُكُ لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا. (محمد ص) چون خدای بنده‌ای را دوست بدارد، او را به بلا گرفتار کند و چون او را به تمامی دوست بدارد، می‌چیند. پرسیدند: ای رسول خدا! چیدن او به چه معنی است؟ گفت: او را دارائی و فرزندی باقی نگذارد. مفتاح: ۱۸۲؛

مقامات: ۲۰، ۲۱.

۱۹۴. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشِقَهُ وَعَشِقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَمُحِبِّي، وَأَنَا عَاشِقُ

لَكَ وَمُحِبُّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْ لَمْ تُرِدْ. (محمد ص) [چون خدا بنده‌ای را دوست بدارد] بنده خود را عاشق کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد. بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی و ما

معشوق و حبيب توایم [چه بخواهی و چه نخواهی]. تمهید: ۱۱۲ *

۱۹۵. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ. کشف: ۳۷۹؛ مناهج: ۲۶۴؛ جهل: ۱۲۳، ۱۴۶

؛ — الف ۱۹۶.

۱۹۶. إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ وَالتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (محمد ص) چون

خدای تعالی بنده‌ای را دوست دارد، گناه وی را زیان ندارد و تائب از گناه [چون] بی‌گناه

شود. کشف: ۳۷۹ *؛ اوراد: ۳۴۰.

۱۹۷. إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا فَسَلِّ عَنْ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ عَنْ مَنْزِلِهِ، فَإِذَا كَانَ مَرِيضًا عُدَّتْهُ وَإِنْ

كَانَ مَشْغُولًا أَعْنَتْهُ. (محمد ص) چون کسی را دوست بداری، نامش را و نام پدرش را و

نشانی اقامتگاهش را بپرس، آنگاه که بیمار شود، از او عیادت کن و چون مشغله‌اش افزون

گردد، به یاریش بپرداز. مصباح: ۲۴۵.

۱۹۸. فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ وَيَدَهُ. مشارق: ۴۵۲، ۴۷۹؛ — ل ۱۹۶ تا

۱۹۸.

۱۹۹. فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَفُؤَادًا، بِي يَسْمَعُ، بِي يُبْصِرُ وَبِي يَعْقِلُ. رتبه: ۴۳

؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۲۰۰. إِذَا أَحَبَّكَ، سَتَرَكَ وَ إِذَا أَخْبَيْتَهُ، شَهَرَكَ وَ نَادَى عَلَيْكَ. () چون تو را دوست دارد، در پرده گمنامی نگاه دارد و چون تو او را دوست داری، بلند آوازه ات می کند و شهره شهر می سازد. روح: ۲۵۲.

۲۰۱. فَإِذَا اخْتَجَبَ عَنْهُمْ يَبْقَى نُورُهُ وَ بَرَكَتُهُ فِيهِ. (محمد ص) چون از آنان پنهان شود، نور و برکتش باقی ماند. تعرّف: ۱۱۴۵.

۲۰۲. إِذَا أَخْرَجْتَ الْقُوْتَ إِطْمَأْنَنْتَ النَّفْسُ. (مثل) چون روزی به دست آید، نفس آرام گیرد. تعرّف: ۱۱۸۴، ۱۷۸۸.

۲۰۳. إِذَا أَذْبَرْتَ الدَّوْلَةَ فَالْحِيلَةُ وَبَالٌ. (مثل) چون دولت و اقبال روی برگرداند، چاره جویی و بال خواهد بود. روح: ۵۹۸.

۲۰۴. إِذَا أَذْبَرْتَ الدَّوْلَةَ فَمَا لِحِيلَةٍ؟ (مثل) چون اقبال رو برگرداند، چه چاره ای می توان کرد؟ روح: ۳۳۰.

۲۰۵. إِذَا أَذْخَرْتَ الْقُوْتَ إِطْمَأْنَنْتَ النَّفْسُ. (مثل) چون روزی ذخیره شود، نفس اطمینان یابد. تعرّف: ۱۱۰۸.

۲۰۶. إِذَا أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا نُكِتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ. (محمد ص) چون بنده ای مرتکب گناه شود، نقطه سیاهی در دل او پدیدار گردد. مرموزات: ۱۰۸.

۲۰۷. إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ سَفَرًا فَلْيُودِّعْ إِخْوَانَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَاعِلٌ لَهُ فِي دُعَائِهِمُ الْبَرَكَاتِ. (محمد ص) چون یکی از شما قصد سفر کند باید از یارانش وداع کند، همانا خداوند در دعای آنان برکتی برای او قرار دهد. مصباح: ۲۶۸.

۲۰۸. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوَالِيَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ فَتَحَ عَلَيْهِ بَابَ الذُّكْرِ، ثُمَّ فَتَحَ عَلَيْهِ بَابَ الْقُرْبِ، ثُمَّ أَجْلَسَهُ عَلَى كُرْسِيِّ التَّوْحِيدِ، ثُمَّ رَفَعَ عَنْهُ الْحُجُبَ فَبَرَّاهُ بِالشَّاهِدَةِ ثُمَّ أَذْخَلَهُ دَارَ الْفَرْدَانِيَّةِ، ثُمَّ كَشَفَ عَنْهُ رِدَاءَ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْجَمَالِ. فَإِذَا وَقَعَ بَصَرُهُ عَلَى الْجَمَالِ بَقِيَ بِلاَهُوَ، فَحِينَئِذٍ صَارَ الْعَبْدُ فَانِيًا وَ بِالْحَقِّ بَاقِيًا فَوَقَعَ فِي حِفْظِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ بَرَى مِنْ دَعَاوِي نَفْسِهِ. (حلاج) چون خدا خواهد با یکی از بندگانش دوستی کند، در ذکر را بر

وی می‌گشاید، پس از آن در قرب را بر وی می‌گشاید، پس از آن او را بر تخت توحید می‌نشانند، سپس حجاب‌ها را از جلو دیدگان او بردارد چنان‌که خدا را به عیان می‌بیند، پس از آن وی را به خانه فردانیت وارد کند، سپس ردای کبریا و جمال را از پیش وی برگیرد، آنگاه که چشمش بر جمال افتاد بی‌خویشتن شود، پس آن زمان بنده در حق فانی و به حق باقی شود و در حفاظ خدا قرار گیرد و از دعوی‌های نفس مبرا شود. **تمهید:** ۲۴۷.

۲۰۹. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا بَصَّرَهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ. کشف: ۲۴۷؛ تصفیه: ۱۲۸، ۱۶۶؛ اسرار: ۳۱۰؛ مناهج: ۱۵۱؛ — الف ۲۱۰.

۲۱۰. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا بَصَّرَهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ وَ غُيُوبِ الدُّنْيَا. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را به عیب‌های خود و دنیا آگاه گرداند. کشف: ۹۶.

۲۱۱. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: فَقَهًا فِي الدِّينِ وَ زُهْدًا فِي الدُّنْيَا وَ بَصَرَةً بِغُيُوبِهِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را بخواهد سه خصلت در او به ودیعت می‌گذارد: آگاهی در دین، پرهیزگاری در دنیا، و او را بر عیب‌هایش بینا می‌گرداند. **مفتاح:** ۱۸۰.

۲۱۲. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا دَلَّهُ عَلَى ذُلِّ نَفْسِهِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را بر خواری نفسش رهنمون خواهد شد. اسرار: ۳۱۵.

۲۱۳. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ عَيْنِي قَلْبِهِ. (محمد ص) چون خدا نیکی بنده‌ای را خواهد، دیده دلش را بینا کند. تصفیه: ۱۶۵.

۲۱۴. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا قَذَفَ فِي قَلْبِهِ نُورًا قِيلَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَامَةُ ذَلِكَ النُّورِ؟» قَالَ: أَلْتَجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَوْتِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را بخواهد، نوری در دلش افکند. گفتند: ای پیامبر نشانه آن چیست؟ گفت: دوری از سرای فریب و بازگشت به سرای جاودانی و آمادگی از برای مرگ، پیش از رسیدنش. اسرار: ۲۹۶.

۲۱۵. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا يُوقِّعُهُ لِلْعَمَلِ الصَّالِحِ. (محمد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را

خواهد، او را به انجام کار نیک موفق گرداند. حالات: ۴۷.

۲۱۶. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِمَلِكٍ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا فَإِنْ نَسِيَ، ذَكَرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ. (محمد

ص) چون خدای نیکی پادشاهی را خواهد، برای او وزیر صالحی قرار دهد که اگر

فراموش کند، او را یاد آورد و اگر به یاد داشته باشد، یاریش کند. مرصاد: ۴۵۱، ۴۶۵.

۴۷۳؛ مرموزات: ۵۹.

۲۱۷. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً. (محمد ص) چون خواهند که

در ولایتی نیاز دل سالک را آنجا متوقف گردانند و قبض روح او کنند در آن مقام او را

محتاج و مشتاق آن زمین و مقام گردانند. تمهید: ۵۴.

۲۱۸. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْصِيَ مَوْلَاكَ فَأَعْصِهِ فِي مَوْضِعٍ لَا يَرَاكَ. (حاتم اصم) چون خواهی حق را

نافرمانی کنی، در جایی کن که تو را نبیند. نفحات: ۶۴.

۲۱۹. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَصِيرَ الْحَقُّ فِي قَلْبِكَ مَوْجُودًا فَطَهِّرْ قَلْبَكَ عَنْ غَيْرِهِ فَإِنَّ الْمَلَكَ لَا يَدْخُلُ

بَيْتًا فِيهِ الْخُرَافَاتُ وَالْأَفْئِسَةُ وَإِنَّمَا يَدْخُلُ بَيْتًا فَارِغًا لَيْسَ فِيهِ إِلَّا هُوَ وَلَا يَكُونُ أَتَتْ

مَعَهُ فِيهِ. (ابوسعید) چون خواهی که حق در دلت جای گیرد، دلت را از جز او شستشو کن،

چرا که فرشته در خانه‌ای که در آن خرافات و قماش‌ها باشد، داخل نمی‌شود بلکه در

خانه‌ای وارد می‌شود که جز او کس در آن نیست و تو نیز با او در آن خانه نیستی. اسرار:

۲۹۳.

۲۲۰. إِذَا اسْتَنَدَ الرَّجُلُ نَامَ عَقْلُهُ. (ابوعلی حیران) چون مرد به چیزی متکی شود، عقلش به

خواب رود. نفحات: ۲۰۶.

۲۲۱. إِذَا أَصْبَحْتَ آمِنًا فِي سِرِّكَ، مُعَافِيًا فِي بَدَنِكَ وَعِنْدَكَ قُوَّةٌ يَوْمَكَ، فَعَلَى الدُّنْيَا الْعَفَا

وَالدِّمَارُ. () چون خود را در امان و تندرست یافتی و کفاف روزت با تو بود، چشم

از جهان برگیر و آن را نابود شده بینگار. تصفیه: ۲۲۱.

۲۲۲. إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ. (محمد

(ص) چون صبح کنی، با خویش از شب مگوی و چون شب کنی، صبح را به فراموشی
بسپار. معارف ج ۱: ۷۰.

۲۲۳. إِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى عَبْدِي بِوَجْهِ كُلِّهِ، زَوَيْتُ عَنْهُ الدُّنْيَا كُلَّهَا. (حدیث قدسی) چون به
تمامی چهره‌ام به بنده‌ام روی نمودم، همه دنیا را از او درنوردیدم. مصباح: ۴۱۵.

۲۲۴. إِذَا أَشْعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ. (محمد ص) چون
پوست بنده‌ای از خوف خدای بلرزد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام کند. اوراد: ۱۸۳.

۲۲۵. إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَإِنْ نَسِيَ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ إِذَا ذَكَرَ، بِسْمِ اللَّهِ، أَوَّلُهُ وَ[أَو] آخِرُهُ. (محمد ص) چون یکی از شما طعام خورد باید بِسْمِ اللَّهِ بگوید و اگر در ابتدا
فراموش کند باید آنگاه که به خاطرش آید، بگوید خواه در آغاز طعام و خواه در پایان آن.
اوراد: ۱۳۴.

۲۲۶. إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ
لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. (عبدالله بن عمر) چون شب‌گذاری باید که بامداد را
چشم‌نداری و چون بامداد کنی، منتظر نباشی که شب را در این عالم خواهم بود، و بگیر
از تندرستی خویش بیماری خویش را و از حیات خویش مرگ خویش را. رسائل:

• ۲۸۹

۲۲۷. إِذَا اِنْتَعَلْتُمْ فَأَبْدُوا بِالْيَمِينِ وَإِذَا خَلَعْتُمْ فَأَبْدُوا بِالْيَسَارِ. (محمد ص) چون نعلین پوشید، به
پای راست ابتدا کنید و چون بیرون آورید، به پای چپ ابتدا کنید. اوراد: ۹۶.

۲۲۸. إِذَا بَكَى الْقَلْبُ مِنَ الْفَقْرِ ضَحِكَ الرُّوحُ مِنَ الْوَجْدِ. (ابوسلیمان دارانی) چون دل از فقر
بگرید، روح از شادمانی به خنده درآید. طبقات: ۴۰؛ نفحات: ۴۰.

۲۲۹. إِذَا بَلَغْتَ (إِنْ بَلَغْتَ) النَّعَالَ وَالصَّلَاةَ فِي الرَّحَالِ. (محمد ص) هنگامی که پای‌پوش‌ها تر
گشت، نماز را در خانه بخوانید. فریقین: ۲۰۱ •

۲۳۰. إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ حَقَائِقَ الْيَقِينِ صَارَ الْبَلَاءُ عِنْدَهُ نِعْمَةً وَالرَّخَاءُ مُصِيبَةً. () چون مرد
به حقیقتِ یقین رسید، محنت به نزدیک او نعمت گشت و نعمت، محنت. روح: ۱۱۱ •

۲۳۱. إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لِشَيْءٍ خَشَعَ لَهُ. (محمد ص) چون خدای بر چیزی تجلی کند، در برابر خدا خاشع شود. عوارف: ۱۱، ۸۰؛ مصباح: ۱۳۱.

۲۳۲. إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لِشَيْءٍ خَضَعَ لَهُ. مرصاد: ۳۱۶، ۳۱۹؛ مناهج: ۲۲۴؛ — الف ۲۳۱.

۲۳۳. إِذَا تَحَيَّرْتُ فِي الْأُمُورِ فَاسْتَعِينُوا مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ. (محمد ص) چو در کارها فروماندید، از اهل قبور یاری بگیرید. معارف ج ۱: ۲۳۳؛ سلطان ولد: ۲۱۹.

۲۳۴. إِذَا تَحَرَّقَ تَوْبُ الْفَقِيرِ، انْفَتَحَ قَلْبُهُ. () چون خرقه درویش پاره پاره گردد، دلش انبساط می یابد. فیه: ۱۲۵.

۲۳۵. إِذَا تَغَيَّبْتُ بَدَا، وَإِنْ بَدَا غَيَّبَنِي. () چون از خویش غایب شدم، حق متجلی شد و چون حق تجلی یافت، مرا غایب ساخت. مصباح: ۱۳۲.

۲۳۶. إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى اللَّهِ بِأَعْمَالِ الْبِرِّ، فَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِعَقْلِكَ. (محمد ص) مکاتیب: ۵۶؛ — الف ۲۳۷.

۲۳۷. إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ، فَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِيحُهُمْ بِالذَّرَجَاتِ وَالزُّلْفِ عِنْدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَعِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ. (محمد ص) چون مردم با انواع نیکی و طاعت به خدا تقرّب جویند، تو با انواع خرد و صحبت با عاقلان به خدا تقرّب بجوی، در این صورت از حیث مرتبه و منزلت در دنیا و آخرت در نزد مردم و در پیشگاه خدا از آنان پیشی خواهی گرفت. سلطان ولد: ۲۸۲، ۲۹۶.

۲۳۸. إِذَا تَكَلَّمَ الْمَرْءُ، عَرَفْتُهُ مِنْ سَاعَتِهِ وَإِذَا لَمْ يَتَكَلَّمْ، عَرَفْتُهُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. () چون مرد سخن گفت، همان دم او را شناختم و چون خاموشی گزید، در سه روز شناختم. شمس: ۲۴۰.

۲۳۹. إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ. (مشایخ) «فقر آتم» خدای تعالی است. تمهید: ۲۰، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۱۵، ۳۱۳، ۳۱۴؛ سلطان ولد: ۳۰؛ مشارق: ۲۰۷، ۲۲۳؛ اواد: ۳۷؛ چهل: ۱۳۶.

۲۴۰. إِذَا تَمَّتِ الْعُبُودِيَّةُ لِلْعَبْدِ يَكُونُ عَيْشُهُ كَعَيْشِ اللَّهِ تَعَالَى. (اویس قرنی) چون بندگی تمام شود، عیش بنده همچون عیش معبود شود. تمهید: ۱۲۹، ۲۶۱.

۲۴۱. إِذَا تَمَّ فُجُورُ الْعَبْدِ مَلَكَ عَيْنَيْهِ فَبَكَى بِهَا مَا شَاءَ. (محمد ص) هرگاه بی سامانی کردن مرد به پایان رسد، خداوند چشم‌های خود گردد و چندان که خواهد، بدانها بگرید.

اسرار: ۲۰۳ •

۲۴۲. إِذَا تَوَاتَرَتْ عَلَى أَحَدِكُمُ النِّعَمُ فَلْيَبْكِ عَلَى نَفْسِهِ فَقَدْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقِ الصَّالِحِينَ. (ابوتراب نخشبی) چون بر یکی از شما نعمت‌ها پیاپی رسد، باید بر خوشتن بگرید که در راهی جز راه صالحان گام نهاده است. نفحات: ۵۱.

۲۴۳. إِذَا جَاءَ الْقَدَرُ عَمِيَ الْبَصَرُ. (مثل) چون قضا آید، چشم از دیدن فروماند. روح: ۳۵۲.

۲۴۴. إِذَا حَانَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يُنَادِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ قُومُوا إِلَى النَّارِ الَّتِي أَشَعَلْتُمُوهَا فَاطْفِقُوا بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ. (محمد ص) چون هنگام نماز در رسد، فرشتگان آواز دهند: ای امت محمد! برخیزید آتشی را که برافروخته‌اید با وضو و نماز خاموش کنید. فریقین: ۱۰۰.

۲۴۵. إِذَا خَضَرَ الْعِشَاءُ وَالْعِشَاءُ قَابِدُوا بِالْعِشَاءِ. (محمد ص) کیمیا ج ۱؛ ۱۷۲؛ روح: ۲۸۸

؛ — الف ۲۴۶.

۲۴۶. إِذَا خَضَرَ الْعِشَاءُ وَالْعِشَاءُ قَابِدُوا بِالْعِشَاءِ قَبْلَ الْعِشَاءِ. (محمد ص) چون طعام و نماز شام با هم فرارسند، پیش از نماز، طعام بخورید. تعرّف: ۱۱۸۴.

۲۴۷. إِذَا خَالَفَتِ النَّفْسُ هَوَاهَا صَارَ دَاءُهَا دَوَاهَا. <کودکی به جنید گفت: > آنگاه که نفس با هوای خویش ستیزه کند، دردش به گونه درمان درآید. اسرار: ۲۵۲ •

۲۴۸. إِذَا دَخَلَ النَّوْرُ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ قِيلَ: وَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِلِهِ. (محمد ص) چون روشنائی به دل درآید، دل گشاده گردد و فراخ گردد... گفتند: علامت این چیست یا رسول‌الله؟ گفت: دور شدن از سرای فریب و... بازگشت است به سرای جاودانی و... استعداد آمادگی کردن مرگ را پیش از فرو آمدن او. تعرّف: ۱۴۴ •

۲۴۹. إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي مَوْعِدًا. تعرّف: ۳۷۷

; — الف ۲۵۰.

۲۵۰. إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، نُودُوا يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزَ كُفْمُوهُ، فَيَقُولُونَ: وَمَا هُوَ أَلَمْ يَبَيِّنْ وَجْوهَنَا؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ عَزَّوَجَلَّ فَيَنْتَظِرُونَ إِلَيْهِ. قَالَ: فَوَ اللَّهِ مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهُ. (محمد ص) چون اهل بهشت در بهشت آیند، ندا درآید: ای دوستان حق! شما را وعده‌ای است از حق، حاضر آید که حق به فضل خود آن وعده تحقق خواهد کرد. ایشان گویند: آن چه وعده است؟ [جز آن است که چهره ما را سپید کرد] همی چون حجاب از دیده‌ها برگیرند، خداوند را ببینند بی چون و چگونه. [گفت: سوگند خدای را که حق چیزی محبوب‌تر از دیدار خویش بر آنان عطا نکرده است]. روح: ۲۵ *

۲۵۱. إِذَا دَخَلَ نَوْرٌ فِي الْقَلْبِ انْفَسَحَ وَ انْشَرَحَ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: اَلتَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ. (محمد ص) چون روشنایی در دل آید دل گشاده گردد و فراخ گردد. گفتند: علامت این چیست؟ گفت دور شدن از سرای غرور. روح: ۴۲۹ *

۲۵۲. إِذَا ذَكَرْتَ الذَّنْبَ ثُمَّ لَا تَجِدُ خَلَائِفَتَهُ عِنْدَ ذِكْرِهِ فَهُوَ التَّوْبَةُ. (ابوالحسن بوشنجه، فوشنجی) چون گناه را یاد کنی و از یادکرد آن در دل لذتی نیابی، آن توبه باشد. کشف: ۳۸۵.

۲۵۳. إِذَا ذُكِرَتِ التُّجُومُ فَأَمْسِكُوا وَإِذَا ذُكِرَ الْقَدَرُ فَأَمْسِكُوا وَإِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا. (محمد ص) چون سخن از ستارگان، قضا و قدر و یاران من به میان آید، زبان درکشید.

مناهج: ۷۲.

۲۵۴. إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ طَوِيلَ الصَّنَمِ فَاجْلِسُوا [فَاجْلِسْ] إِلَيْهِ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ. (محمد ص) چون مردی بینی که سکوتش طولانی است. با او مجالست کن، که او حکمت آموزاند. سائر: ۳۱۸؛ کاشف: ۱۲۱.

۲۵۵. إِذَا رَأَيْتَ الصُّوفِيَّ يَمْدَحُ فَاَصْفَعُهُ حَتَّى يَذْهَبَ. (اوحالدین کرمانی) چون صوفی ببینی که تظاهر می‌کند و ریا می‌ورزد، در قفایش زن تا برود. اوحادی: ۲۳۶.

۲۵۶. إِذَا رَأَيْتَ ضُرَّ الْفَقْرِ فِي تَوْبِهِ فَلَا تَرْجُ فَلَاحَهُ. (ابوجعفر حدّاد) چون نشانه فقر در جامه

درویش دیدی، به رستگاری وی امید میند. **نفحات: ۱۶۹.**

۲۵۷. إِذَا رَأَيْتَ الْعَالَمَ يَشْتَغِلُ بِالرُّخْصِ فَلَيْسَ بِحَيٍّ مِنْهُ شَيْءٌ. (شافعی) چون عالم را بینی که

به رخص و تاویلات مشغول گردد، بدان که هرگز از وی هیچ چیز نیاید. **کشف: ۱۴۴ ***

۲۵۸. إِذَا رَأَيْتَ لِي طَالِباً فَكُنْ لَهُ خَادِماً. (حدیث قدسی)

<به داود^(ع) خطاب کردند: > هر کجا یکی از طالبان ما را دیدی پس خدمتگزار او باش. **روح:**

۳۳۵، ۶۰۸.

۲۵۹. إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ، فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَبَاكُوا. (محمد ص) چون اهل بلا را ببینید،

بگریید و اگر گریستن نتوانید، خود را به گریندگان مانند کنید. **اوراد: ۲۰۴.**

۲۶۰. إِذَا رَأَيْتُمْ مِثْلَ هَذِهِ الْأَفْزَاعِ فَافْزَعُوا إِلَى اللَّهِ. (محمد ص) چون از این گونه ترس‌ها و

بی‌تابی‌ها دیدید، به خدا پناه برید و از او یاری بخواهید. **معارف ج ۱: ۲۹۴.**

۲۶۱. إِذَا رَأَيْتَ مُتَكَرراً فَعِزُّهُ يَبْدُكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِكَ، وَ ذَلِكَ

أَضْعَفُ الْإِيمَانِ. (محمد ص) چون منکری را دیدی، آن را با دست و عمل خود تغییر بده و

اگر نتوانستی با زبانت و اگر نتوانستی با دلت و این فروترین مرحله ایمان است. **تعرف:**

۵۶۳.

۲۶۲. إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَفْزَاعِ شَيْئاً فَافْزَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ. (محمد ص) چون چیزی از این

ترس‌ها را دیدید، به نماز پناه برید و از آن استعانت بجوید. **فریقین: ۲۳۴.**

۲۶۳. إِذَا زَلَّ عَالِمٌ، زَلَّ يَرْلِيهِ عَالَمٌ، لِأَنَّهُمْ مُقْتَدُونَ بِهِمْ. (محمد ص) چون دانشمندی بلغزد،

جهانی با لغزش او بلغزد، چرا که جهانیان به آنان اقتدا می‌کنند. **تعرف: ۱۴۷۲.**

۲۶۴. إِذَا زَنَيْتَ فَازِنْ بِالْحُرَّةِ. (مثل) چون زنا کنی، با زن آزاده زنا کن. **معارف ج ۱: ۱۸، ۲۳۱.**

۲۶۵. إِذَا سَتَرَ الْحَقُّ عَنْ أَحَدٍ لَمْ يَهْدِهِ إِسْتِدْلَالٌ وَ لَا خَبَرٌ. (ابوالحسن نوری) هرگاه الله تعالی

خود را از کسی بازپوشید، هیچ دلیل و خبر او را به او نرساند. **نفحات: ۷۹ ***

۲۶۶. إِذَا سَلِمَتْ مِنْكَ نَفْسُكَ فَقَدْ أَذْنَيْتَ حَقَّهَا وَ إِذَا سَلِمَ مِنْكَ الْخَلْقُ، قَضَيْتَ حُقُوقَهُمْ.

(ابوحمره بغدادی) چون تن تو از تو سلامت یافت، حق وی بگزاردی و چون خلق از تو

سلامت یافتند، حق‌های ایشان بگزاردی. **کشف: ۱۹۴**

۲۶۷. إِذَا صَارَتِ الْمُعَامَلَاتُ إِلَى الْقُلُوبِ، إِسْتَرَاخَتْ الْجَوَارِحُ. (مشایخ) آنگاه که معاملات با

قلب انجام گیرد، جوارح به استراحت پردازد. **اوراد: ۱۰۰.**

۲۶۸. إِذَا صَافَى عَبْدٌ ارْتِضَاءً لِحَالِصَتِهِ وَعَدَهُ مِنْ خَاصَّتِهِ أَلْقَى إِلَيْهِ كَلِمَةً كَرِيمَةً مِنْ لِسَانٍ كَرِيمٍ

فِي وَقْتٍ كَرِيمٍ عَلَى مَكَانٍ كَرِيمٍ بَيْنَ قَوْمٍ كِرَامٍ. (خواجه عبدالله انصاری) چون خداوند با

بنده‌ای که وی را از آن خود ساخته و از خاصان خویش برشمرده است، محبت و رزد،

کلمه‌ای گرامی از زبان گرامی در زمان و مکان گرامی و در میان قوم گرامی بر دل او

می‌افکند. **نفعات: ۸۲.**

۲۶۹. إِذَا صَحَّ التَّجَلَّى فَالْعَيْنُ وَالْقَلْبُ وَاحِدٌ. (یکی از مشایخ) چون جلال تجلّی آشکارا

گشت، چشم دل است و دل چشم. **روح: ۲۱۵**

۲۷۰. إِذَا صَحَّ التَّوَكُّلُ لَمْ يَضُرَّ الْإِدْخَارُ. (ابن خفیف) وقتی که توکل شخصی درست باشد، او را

چیزی ذخیره کردن زیان ندارد. **سیرت: ۳۰۵**

۲۷۱. إِذَا صَحَّتِ الْمَحَبَّةُ، سَقَطَتْ شُرُوطُ الْأَدَبِ. (جنید) چون دوستی ثابت شود، شرایط ادب

از میان برخیزد. **اوراد: ۱۱۰؛ مصباح: ۲۱۴.**

۲۷۲. إِذَا صِرْتَ حُرّاً فَأَنْتَ عَبْدٌ. <بزرگی را پرسیدند: ما العُبُودِيَّةُ؟ گفت: > چون آزاد شوی،

بنده باشی. **تمهید: ۲۶۱.**

۲۷۳. إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءً. <كَانَ النَّبِيُّ (ص) > پیامبر (ص)

هنگامی که نماز صبح می‌گزارد، بر سجاده مربع می‌نشست تا خورشید به نیکی طلوع

کند. **اوراد: ۹۸.**

۲۷۴. إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَلِسَانُكَ. (محمد ص) چون روزه گیری، باید گوش،

چشم و زبان تو روزه گیرد. **کشف: ۴۱۴.**

۲۷۵. إِذَا طَرَحَ كُلُّهُ عَلَى مَوْلَاهُ وَصَبَرَ مَعَهُ عَلَى بُلُوَاهُ. <مَتَى تَصِيحُ الْعُبُودِيَّةُ؟ فَقَالَ: > (ابن

خفیف) پرسیدند که عبودیت [کی] درست آید؟ گفت: چون همه کارهای خود به خدای

باز گذارد و در بلاها صبر کند. سیرت: ۲۷۱ *

۲۷۶. إِذَا طَلَبْتَ مِنْكَ حَاجَةً تَكَلَّمْ بِهَا فَإِنْ سَمِعُوا جَذْتَ وَجَادُوا وَإِلَّا فَقَدْ أَتَيْتَ بِمَا وَجَبَ.

(اوحدالدین کرمانی) چون حاجتی از تو خواسته شد [از روی نیاز سؤالی شد] درباره آن سخن بگوی؛ اگر بشنوند، بزرگ شوی و آنان نکو حال گردند وگرنه آنچه را واجب بود به جای آوردی. اوحدی: ۷۵.

۲۷۷. إِذَا طَلَعَ الصَّبَاحُ بَطَلَ الْمِصْبَاحُ. (مثل) چون صبح شد، جمال چراغ ناچیز گشت. کشف:

۳۷۲ *

۲۷۸. إِذَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ وَجَدْتَهُ فَحِينَئِذٍ فَقَدْتَهُ وَإِذَا ظَنَنْتَ أَنَّكَ فَقَدْتَهُ فَحِينَئِذٍ وَجَدْتَهُ.

(ابوسعید) چون گمان بردی که او را یافته‌ای، در آن هنگام است که او را گم کرده‌ای و چون گمان کردی که او را گم کرده‌ای، آنگاه است که وی را یافته‌ای. اسرار: ۲۶۳.

۲۷۹. إِذَا ظَنَنْتُ أَنِّي فَقَدْتُ فَحِينَئِذٍ وَجَدْتُ وَإِذَا حَسِبْتُ أَنِّي وَجَدْتُ فَقَدْتُ. (شبلی)

هرگاه گمان بردم که گم کرده‌ام، یافته‌ام و چون پنداشتم که یافته‌ام، گم کرده‌ام. مصباح:

۱۳۴ *

۲۸۰. إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ لَمْ يَبْقَ مَعَهُ غَيْرُهُ. (ابومدین مغربی) چون حق متجلی شود، با وجود او

چیزی نمی ماند. نفحات: ۵۲۹.

۲۸۱. إِذَا عَظَّمَ الرَّبُّ فِي الْقَلْبِ صَغَرَ الْخَلْقُ فِي الْعَيْنِ. (بشر حافی) چون دل به عظمت پروردگار

واقف شود، خلق در دیده او خرد نماید. روح: ۱۰۰.

۲۸۲. إِذَا غَضِبْتَ فَقُمْ وَتَوَضَّأْ. (محمد ص) چون در خشم شوی، برخیز و وضو کن. تصفیه:

۲۲۱ *

۲۸۳. إِذَا غَلَبَ الرَّجَاءُ عَلَى الْخَوْفِ، فَسَدَ الْوَقْتُ. (ابوسلیمان دارانی) چون رجاء بر خوف

غالب شود، وقت شوریده گردد. کشف: ۱۳۹ *

۲۸۴. إِذَا فَاضَ بِحُزْنٍ الرَّحْمَةُ تَلَاشَى كُلُّ زَلَّةٍ لِأَنَّ الزَّلَّةَ لَمْ تَكُنْ وَالرَّحْمَةُ لَمْ تَزَلْ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فَكَانَ

أَنِّي يُقَاوِمُ مَا لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ. (یکی از مشایخ) چون دریای رحمت موج کرامت و

معرفت زند، جملہ زلات و معاصی منعدم و متلاشی گردد زیرا کہ زلت لم یکن راست و رحمت لم یزل و لم یکن بالمرکز کی مقاومت تواند کرد. روح: ۱۲ *

۲۸۵. إِذَا فَتَى الْعَبْدُ عَنْ أَوْصَافِهِ، أَذَرَكَ الْبَقَاءَ بِتَامِهِ. (یکی از مشایخ) چون بنده اندر حالت وجود اوصاف، از آفت اوصاف فانی شد، به بقای مراد اندر فنانی مراد، باقی شد. کشف:

۳۱۳ *

۲۸۶. إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ! فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا. (محمد ص) هر که برادر خود را گوید: ای کافر، از دو یکی بازگردند به کفر. رسائل: ۷۸ *

۲۸۷. إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَلَأَ نُورُهُ الْأَرْضَ وَإِذَا قَالَهَا ثَانِيًا مَلَأَ نُورُهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَإِذَا قَالَهَا ثَالِثًا مَلَأَ نُورُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (محمد ص) چون بنده الحمد لله گوید، نور آن زمین را پر کند و چون بار دوم گوید، نور آن آسمان و زمین را سرشار سازد و چون بار سوم گوید، میان آسمان و زمین را پر نماید. تمهید: ۲۴۶.

۲۸۸. إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ مُقْبِلًا عَلَى اللَّهِ بِقَلْبِهِ وَسَمِعِهِ وَبَصَرِهِ انْصَرَفَ مِنْ صَلَواتِهِ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (محمد ص) هر آن کس که به کلی وجود و حضور دل، نماز کند و آنچه شرط است و آداب و دقائق ارکان و هیأت نماز است، به جای آورد، چون از نماز فارغ شود، همچنان از گناه پاک شود که آن روز که از مادر در وجود آمده بود.

عوارف: ۱۳۶ *

۲۸۹. إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ سَفَرٍ فَلَا يَطْرُقَنَّ أَهْلُهُ لَيْلًا. (محمد ص) چون از سفر بازگردید، تا بامداد به سوی خانواده خود نروید. [در خانه اهل خود را به صدا درنیاورید]. اوراد:

۱۷۵.

۲۹۰. إِذَا قَدِمَتِ الصُّخْبَةُ، سَقَطَتِ الْحِشْمَةُ. <مَتَى تَسْقُطُ الْحِشْمَةُ؟ قَالَ: > (ابو حامد دوستان) پرسیدند حشمت کی ساقط شود؟ گفت: < چون مصاحبت دیر پاید، حشمت از میان برخیزد. نفحات: ۲۸۱.

۲۹۱. أَذَاتَكَ اللَّهُ طَعَمَ نَفْسِكَ. <بدترین دعای اهل تصوف آن است که کسی را گویند: >

خدای طعم نفست را بر تو بچشانند. اوراد: ۹۱.

۲۹۲. إِذَا قُلْتَ اللَّهُ فَهُوَ اللَّهُ وَإِذَا سَكَتَ فَهُوَ اللَّهُ. (شبلی) چون گفתי الله، اوست الله و چون

خاموش ماندی، اوست الله. اسرار: ۲۶۲ •

۲۹۳. إِذَا كَانَ الْغَالِبُ ذِكْرِي عَلَى عَبْدِي عَشِقَنِي وَعَشِقْتُهُ. (حدیث قدسی) چون یاد من بر

بنده ام غالب گردد، او بر من عاشق شود و من نیز بدو. کاشف: ۷۷، ۸۳، ۱۰۰، ۱۴۶.

۲۹۴. إِذَا كَانَ أَوَّلُ الدُّنْ دُرْدِيًا فَمَا ظَنُّكَ بِآخِرِهِ. (مثل) چون شربت اول آن خم دُردی بود،

آخرش خود چگونه بود؟ روح: ۵۶، ۲۶۲.

۲۹۵. إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ

فَيَسْتَجَابُ لَهُ، هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى سَوْأُهُ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ. (محمد ص) چون

شب نیمه شعبان رسد، خدا به آسمان دنیا فرود آید و گوید: آیا دعا کننده ای هست تا

اجابت کنم، آیا خواهنده ای هست تا نیازش را برآورم، آیا آمرزش خواهی هست تا

بیامرزم. تعرّف: ۳۲۴.

۲۹۶. إِذَا كَانَ حَيَاتِي، حَيَاةَ سَفِيهِ، وَ مَوْتِي مَوْتَ جَاهِلٍ فَمَا يَنْفَعُنِي مِمَّا جَمَعْتُ مِنْ غَرَائِبِ

الْحِكْمَةِ. (سفیان بن عیینه) چون زندگی من همانند زندگی ابلهان باشد و مرگم چون مرگ

نادانان، پس آنچه از غرایب حکمت فراهم آورده ام چه سودی بر من خواهد داشت؟

فریقین: ۲۴.

۲۹۷. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوَّلُ مَا يُدْعَى بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ

رَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ، فَيَقُولُ لِلْقَارِئِ: أَلَمْ أَعْلَمْكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ

فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ أَنْاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ. فَيَقُولُ اللَّهُ:

كَذَبْتَ وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، بَلْ فَعَلْتَ ذَلِكَ لِيقَالَ فُلَانٌ عَابِدٌ وَ قَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَ

يُوقَى بِالَّذِي قِيلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِمَاذَا قَاتَلْتَ؟ فَيَقُولُ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى قُتِلْتُ مِنْ أَجْلِكَ

فَيَقُولُ اللَّهُ: كَذَبْتَ. وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ. بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ فُلَانٌ حَزْبِي. وَ قَدْ قِيلَ

ذَلِكَ. وَ يُوقَى بِصَاحِبِ الْمَالِ وَ يَقُولُ اللَّهُ: أَلَمْ أَوْسِعْ حَتَّى لَمْ أَدْعَكَ تَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ:

بَلَىٰ يَا رَبِّ كَمَا تَقُولُ. فَيَقُولُ فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَ أَتَصَدَّقُ. فَيَقُولُ اللَّهُ: كَذَبْتَ. وَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ بَلَىٰ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ فُلَانٌ جَوَادٌ وَ قَدْ قِيلَ ذَلِكَ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ قَالَ: يَا أَبَاهُ رَيْرَةُ: أُولَئِكَ الثَّلَاثُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ يُسَعَّرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمّد ص) چون روز رستاخیز فرا رسد، نخستین کسانی که فراخوانده می شوند [سه کس اند]؛ کسی است که به جمع آوری قرآن پرداخته است و کسی است که در راه خدا کشته شده است و کسی که ثروت بسیار داشته است. خداوند به قاری قرآن گوید: آنچه را بر پیامبرم نازل کردم بر تو نیاموختم؟ گوید: بلی آموختی. خدا گوید: با آنچه فراگرفتی چه کردی؟ گوید: در طول شب و روز بدان قیام کردم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند: دروغ گفتی. بلکه چنان کردی تا مردم گویند که فلانی عابد است و چنین نیز گفتند. سپس کسی را که در راه خدا کشته شده است بیاورند. [خدا گوید:] چرا کشته شدی و چرا به جنگ پرداختی؟ گوید: برای تو به پیکار برخاستم تا این که به خاطر تو کشته شدم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند دروغ گفتی. بلکه خواستی تا بگویند فلانی مبارز است و چنین نیز گفتند. پس از آن مالدار را به درگاه آورند. و خدا گوید: آیا گشایشی برای تو ندادم به گونه ای که نیازمند کسی نگشتی؟ گوید: بلی، پروردگارا همچنان است که گویی. خدا گوید با آنچه تو را دادم، چه کردی؟ گوید: صلّه رحم کردم و صدقه دادم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند: دروغ گفتی بلکه خواستی که بگویند فلانی بخشنده است و چنین نیز گفتند. ابوهیره گفت: سپس پیامبر (ص) بر زانوی من زد و گفت: ای اباهیره آن سه، نخستین آفریده های خداوند که در روز قیامت، آتش دوزخ با آنان افروخته می شود. روح:

۴۷۹، ۴۸۰.

۲۹۸. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ: عُلَمَائِي أَنَا لَمْ أَضَعْ عِلْمِي فِيكُمْ إِلَّا لِيُعَلِّمِي بِكُمْ، وَ أَنَا لَمْ أَضَعْ عِلْمِي فِيكُمْ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَكُمْ، إِنْ جِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَحْنُ وَ مُحِبُّونَا؟ فَيَقُولُ أَنْتُمْ وَ مُحِبُّوكُمْ. (محمّد ص) چون روز رستاخیز شود، خدا دانشوران را

گرد آورد و گوید: ای دانشوران، من دانشم را در شما نگذاشتم مگر از آن رو که شما را می‌شناختم و دانشم را در شما نگذاشتم که بخواهم شما را عذاب کنم. بازگردید که شما را آمرزیدم، گویند ما و دوستداران ما؟ گوید: شما و دوستارانِتان. **تعرف: ۶۹.**

۲۹۹. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُجَاءُ بِالْإِخْلَاصِ وَالشُّرْكِ يَجْتَوِي بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِلْإِخْلَاصِ: اِنطَلِقِ أَنْتِ وَاهْلُكِ إِلَى الْجَنَّةِ. وَيَقُولُ لِلشُّرْكِ: اِنطَلِقِ أَنْتِ وَمَنْ مَعَكَ إِلَى النَّارِ. (محمد ص) چون روز رستاخیز باشد، اخلاص و شرک را در پیشگاه خداوند جهان آرند درحالی که آن دو زانو زده‌اند. خداوند به اخلاص گوید: تو با یارانت به بهشت در شو. و به شرک گوید: تو و آنان که با تو اند به آتش در آی. **اسرار: ۲۶۲، ۲۹۲.**

۳۰۰. إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُزْفَعُ لِكُلِّ قَوْمٍ آهَتُهُمُ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (محمد ص) چون روز رستاخیز فرا رسد الاهی را که هر گروهی می‌پرستیدند، برایشان بر می‌افرازند. **تعرف: ۳۹۰.**

۳۰۱. إِذَا كَلَّمْتُمُ الشُّبْلِيَّ فَلَا تُكَلِّمُوهُ مِنْ دُونِ الْعَرْشِ وَإِنْ سُوْفَهُ تَقَطَّرَ دَمًا. (جنید) چون با شبلی سخن گوید، فرودتر از عرش با وی مگویند چرا که شمشیر او خون می‌ریزد. **روح: ۱۲۸.**

۳۰۲. إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَا إِثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ. (محمد ص) چون سه تن بودید نباید دو تن از شما بدون شرکت سومی با یکدیگر نجوا کنند. **رسائل: ۲۵۶.**

۳۰۳. إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمُّرُوا أَحَدَكُمْ. (محمد ص) چون سه تن به سفر روید از میان خود یکی را امیر و سرپرست گردانید. **مصباح: ۲۶۷؛ اوراد: ۱۶۴.**

۳۰۴. إِذَا لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ مُطَالَبَةٌ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا >مَتَى يَسْتَحِقُّ لِلْفَقِيرِ إِسْمُ الْفَقِيرِ؟< (ابو عبد الله جلا) کی درویش شایسته نام درویش شود؟ آنگاه که نفس در آشکار و نهان از او چیزی نطلبد. **نفعات: ۱۱۱.**

۳۰۵. إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَارِدْ مَا يَكُونُ. (مثل) چون آنچه خواهی ممکن نگردد، آنچه ممکن

شود، بخواه. روح: ۱۴۷.

۳۰۶. إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ. (محمّد ص) چون کسی بمیرد، عملش قطع شود مگر از سه چیز: صدقه جاری، دانشی که بدان مردم بهره‌مند شوند و فرزند صالحی که سبب یاد نیک او گردد. مرصاد: ۴۵۷.

۳۰۷. إِذَا مُلِئَتِ الْمِعْدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَخَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَقَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ. (لقمان حکیم) چون معده پر شود، اندیشه به خواب رود، حکمت گنگ گردد و اعضای بدن از عبادت حق بازماند. مصباح: ۳۳۴.

۳۰۸. إِذَا نَاجَاكَ الْحَقُّ بِمَا يَدْرِي عَنْ الْفَهْمِ فَلَا تُحَاكِمُهُ بَعْضَ الْعَقْلِ. () چون حق با تو راز گوید که دقت آن فراتر از فهم باشد، آن را بر خرد خویش عرضه مدار. روح: ۱۸۵.

۳۰۹. إِذَا نَامَ الْعَبْدُ فِي سَجُودِهِ، بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ. فَيَقُولُ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي، رُوحُهُ تَحْتَ عَرْشِي وَبَدَنُهُ فِي طَاعَتِي. (محمّد ص) چون بنده در سجده خویش به خواب رود، خدای تعالی بدان به فرشتگانش مباحثات کند و گوید به بنده‌ام بنگرید، روح او زیر عرش من است و تن او در طاعت من. تعرّف: ۸۵۳.

۳۱۰. إِذَا نَسِيتَ مَا دُونَ اللَّهِ فَقَدْ ذَكَرْتَ اللَّهَ. () چون غیر خدا را فراموش کنی، خدا را یاد کرده باشی. تعرّف: ۱۳۲۸.

۳۱۱. إِذَا نَظَرْتَ إِلَى نَفْسِكَ فَرَقْتَ وَإِذَا نَظَرْتَ إِلَى رَبِّكَ جَمَعْتَ وَإِذَا كُنْتَ قَائِمًا بِغَيْرِكَ فَأَنْتَ فَإِنْ يَلَا جَمْعَ وَلَا تَفْرِقَةَ. (ابوبکر واسطی) چون بر طاعت خود نگری، در مقام تفرقه باشی و آنگاه که به فضل حق نگری، در مقام جمع باشی و آنگاه که قائم به حق باشی، به فنا رسیده و از جمع و تفرقه فراتر خواهی شد. مصباح: ۱۲۹.

۳۱۲. إِذَا وَجَدْنَا أَكَلْنَا أَكَلَ الرُّجَالِ وَإِذَا عَدَمْنَا صَبَرْنَا صَبَرَ الرُّجَالِ. (ابراهیم ادهم) چون طعام یابیم همانند مردان خوریم و چون نیابیم مانند مردان شکیبایی پیشه کنیم. اوراد: ۳۳۶.

۳۱۳. إِذَا وَسَدَّ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ. (محمّد ص) چون کار به نااهل واگذار شد،

منتظر رستاخیز باش. مناقب: ۴۶.

۳۱۴. إِذَا وَضِعَ الطَّعَامُ فَخَذُوا مِنْ حَاشِيَّتِهِ وَذَرَوْا وَسْطَهُ فَإِنَّ الْبَرَكَهَ تَنْزِلُ فِي وَسْطِهِ. (محمد ص)

(ص) چون طعام نهاده شود از پیرامون آن بگیرید و میانه‌اش را فرو گذارید، چرا که برکت بر میانه آن نازل می شود. مصباح: ۲۷۲.

۳۱۵. إِذَا وَضِعَ الْمَيْتُ فِي الْقَبْرِ فَفُتِحَ لَهُ بَابُ الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ. (محمد ص) چون مُرده به گور

نهاده شود، در بهشت یا دوزخ بر او گشوده گردد. تعرّف: ۵۳۴.

۳۱۶. إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ ثُمَّ لِيَطْرَحْهُ فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ شِفَاءً وَفِي

الْآخَرِ دَاءٌ. (محمد ص) چون مگسی در ظرف کسی از شما بیفتد، باید تمامی آن را در آب فرو برد سپس به بیرون افکند. چرا که در یکی از بال‌های آن درمان است و در دیگری درد. رسائل: ۱۹۴.

۳۱۷. إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي طَعَامٍ أَحَدِكُمْ فَامْقِلُوهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً وَفِي الْآخَرِ شِفَاءً وَ

إِنَّهُ لَيَقْدَمُ الدَّاءُ عَلَى الدَّوَاءِ. (محمد ص) چون مگسی در غذای کسی از شما بیفتد، آن را در آب غذا فرو برید، چرا که در یکی از بال‌هایش درد است و دیگری درمان؛ و این برای آن است که ممکن است درد بر درمان پیشی گیرد. فریقین: ۲۵۰.

۳۱۸. إِذَا وَقَعَتْ عَلَيْكَ ذُبَابَةٌ فَاعْلَمْ أَنَّي أَوْفَعْتُهَا عَلَيْكَ فَاسْأَلْنِي حَتَّى أَرْفَعَهَا عَنْكَ. > به یکی

از اولیاء و حی آمد: > اگر مگسی بر تو نشیند، بدان که آن را من فرستاده‌ام، از من خواه تا آن را از تو بردارم. اوراد: ۳۲۷.

۳۱۹. إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَاغْسِلُوهُ سَبْعًا وَ عَفِّرِ الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ. (محمد ص) چون

سگ ظرف کسی از شما را بلیسد، هفت بار آن را بشوید و بار هشتم با خاک بشوید. فریقین: ۹۶.

۳۲۰. إِذَا وَهَبَ اللَّهُ لَكَ مَقَالًا وَفِعَالًا، فَاخَذَ مِنْكَ مَقَالَ وَتَرَكَ عَلَيْكَ الْفِعَالَ فَلَا تُبَالِ فَإِنَّهَا

نِعْمَةٌ، وَإِنْ أَخَذَ مِنْكَ الْفِعَالَ وَتَرَكَ عَلَيْكَ الْمَقَالَ فَفَنِّحْ فَإِنَّهَا مُصِيبَةٌ، وَإِنْ أَخَذَ مِنْكَ الْمَقَالَ وَ الْفِعَالَ فَاعْلَمْ أَنَّهَا نِعْمَةٌ. (رویم) چون خدا تو را گفتار و کردار ارزانی دارد و سپس

گفتار از تو بازستاند و کردار بگذارد، باک مدار که آن نعمت است و اگر کردار بازستاند و گفتار بگذارد، نوحه سرده که آن مصیبت است و اگر گفتار و کردار هر دو بازستاند، بدان که آن نعمت و عذاب است. **نفحات: ۹۷.**

۳۲۱. **اِذَا هَبَّتْ رِيحُ الْعِنَايَةِ بَلَغَ الْمَنْزِلَ مِنْ غَيْرِ كَلْفٍ.** >بوسلیمان دارانی به بویزد نوشت آیا کسی به روز غافل باشد و به شب بخسبد، هرگز به منزل رسد؟ جواب داد: < اگر باد لطف ازلی بجهد، به منزل رسد بی مکابدت و کلفت. **روح: ۴۲۶ ***

۳۲۲. **اِذْبَحِ النَّفْسَ وَ اِلَّا فَلَا تَشْتَغِلْ بِتَرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ.** (ابوسعید، ذوالنون، رویم) نفس را بکُش وگرنه خویش را به تَرَاهَاتِ صوفیه مشغول مدار. **اسرار: ۲۸۵.**

۳۲۳. **اَذَلُّ النَّاسِ؛ الْفَقِيرُ الطَّمُوعُ وَ الْمَحِبُّ لِمَحْبُوبِهِ.** (ابوعقوب رازی) ذلیل‌ترین همه مردمان، درویش طماع باشد و دیگر محب مر محبوب خود را. **کشف: ۱۷۱ ***

۳۲۴. **اَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِالذِّكْرِ.** عوارف: ۱۴۱ ؛ — الف ۳۲۵.

۳۲۵. **اَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ الذِّكْرِ وَ لَا تَنَامُوا فَتَفْسُدُوا قُلُوبُكُمْ.** (محمد ص) طعام خویش را با نماز و ذکر ذوب کنید و مخوابید که دل‌هایتان سخت شود. **اوراد: ۳۳۰.**

۳۲۶. **اَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ.** تصفیه: ۲۴۷ ؛ — الف ۳۲۵.

۳۲۷. **اَلْاِرَادَةُ سُمُو الْقَلْبِ لِطَلَبِ الْمُرَادِ وَ حَقِيقَتُهَا اِسْتِدَامَةُ الْجِدِّ وَ تَرْكُ الرَّاحَةِ.** (ابوعبدالله خفیف) ارادت نامدار شدن دل درخواستن مراد است، و حقیقت آن همواره کوشیدن است و آسایش را ترک گفتن. **مصباح: ۱۰۸.**

۳۲۸. **اِزْبَطُوا عَلٰی اَوْسَاطِكُمْ بِاَزْرِكُمْ وَ مَشِينَا خَلَطُ الْهَزْوَلَةِ.** (محمد ص) کمربندهایتان استوار ببندید که راه رفتن ما آمیخته با شتاب است. **اوراد: ۱۶۲.**

۳۲۹. **اَزَيْعُ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَيْسَتْ مِنْهَا: كُسْرَةٌ تَسُدُّ بِهَا جُوعَتَكَ وَ خِرْقَةٌ تُوَارِي بِهَا عَوْرَتَكَ وَ بَيْتٌ يَسْكُنُكَ مِنَ الْقَرِّ وَ الْحَرِّ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَسْكُنُ اِلَيْهَا.** (محمد ص) چهار چیز، از دنیا است ولی دنیایی نیست: نان‌پاره‌ای که گرسنگی به آن بیارامد، و جامه کهنه‌ای که عورت به آن پوشیده شود، و خانه‌ای که تو را از سرما و گرما نگاه دارد، و زنی صالحه که

نفس تو به او بیارامد. اوراد: ۲۸۸.

۳۳۰. **إِزْتِفَاعُ الْأَصْوَاتِ فِي يُتُوتِ الْعِبَادَاتِ بِحُسْنِ النِّيَّاتِ وَ صَفَاءِ الطُّوَيَاتِ يَحُلُّ مَا عَقَدَتْهُ الْأَفْلَاكُ الدَّائِرَاتُ.** (یکی از حکما) اگر با حُسن نیت و صفای دل صدای ذکر و عبادت در پرستشگاه‌ها اوج گیرد، هر بلایی که به تأثیر افلاک به خلائق خواهد رسید، به برکت آن مندفع شود. عوارف: ۴۹*

۳۳۱. **إِرْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. قِيلَ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ بِمَجَالِسِ الذُّكْرِ.** (محمد ص) در باغ بهشت بچرید. پرسیدند: ای پیامبر خدا! باغ بهشت چیست؟ گفت: آنجا که یاد خدا کنند. تعرّف: ۱۴۵.

۳۳۲. **الْأَرْجَافُ مُقَدَّمَةُ التَّحْقِيقِ.** (مثل) شک و تردید مقدمه دستیابی به حقیقت است. معارف ج ۲: ۴۸.

۳۳۳. **إِزْحَمِ الْأَغْنِيَاءَ لِقَلَّةِ شُكْرِهِمْ وَ ارْحَمِ الْفُقَرَاءَ لِقَلَّةِ صَبْرِهِمْ وَ ارْحَمِ الْجَمْعَ لِقَلَّةِ يَقِينِهِمْ.** (محمد ص) بر توانگران بخشای به کم شکری ایشان و بر درویشان بخشای به کم صبری ایشان و بر همه بخشای به کم یقینی ایشان. روح: ۱۱۰*

۳۳۴. **إِزْحَمُوا تُزْحَمُوا وَ اغْفِرُوا يَغْفِرَ لَكُمْ.** (محمد ص) بر یکدیگر رحمت آورید تا خدا بر شما رحم کند و گناه از یکدیگر عفو کنید تا حق تعالی از شما گناهان عفو کند. عوارف: ۵۵*

۳۳۵. **إِزْحَمُوا لِمَنْ رَأْسُ مَالِهِ يَذُوبُ.** (بخ فروش نیشابور) بر آن کس که سرمایه اش نابود می شود، رحمت آورید. عینیه: ۲۱.

۳۳۶. **إِزْحَمُوا مَنْ لَيْسَ لَهُ دُنْيَا وَ لَا آخِرَةٌ.** (شبلی) بر آن کس که نه دنیا دارد و نه آخرت، رحمت آورید. فریقین: ۴.

۳۳۷. **أَرَحْنَا يَا بِلَالُ.** عینیه: ۱۶؛ تمهید: ۱۶، ۳۰۶؛ روح: ۳۲۲؛ عبهر: ۱۳۱؛ مجالس: ۱۱۰؛
: — الف ۳۲۸.

۳۳۸. **أَرَحْنَا يَا بِلَالُ بِالصَّلَاةِ.** (محمد ص) یا بلال ما را به نماز و بانگ نماز خرّم گردان. کاشف: ۳۸۷*، ۳۸۹.

۳۳۹. أَرَدْنَا فَرَاغَةَ الْقَلْبِ بِالْكُلِّيَّةِ مِنْ رُؤْيَةِ الْمَنَّةِ وَ ذِكْرِ الْهَبَةِ عِنْدَ الرُّؤْيَةِ. (ابوسعید) ما یکسره

فراغت دل می خواستیم از دیدار منت و یادکرد بخشش به هنگام دیدار. اسرار: ۴۴ •

۳۴۰. أَرْزَأَقُ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ لَا يَقُومُ بِهَا إِلَّا فَضْلُهُ. (ابوسعید) روزی بندگان بر خداوند است که

جز فضل او دیگری بدان قیام نمی کند. اسرار: ۲۰۱ •

۳۴۱. الْأَرْزَاقُ وَالْأَعْمَالُ مَقْسُومٌ أَمْ لَا؟ كُفْتُ: بَلَى. قَالَ فَفِيمَ الْكَدِّ وَالْعَنَاءِ؟ فَقَالَ: أَنَّهَا أَيْضاً

مَقْسُومَةٌ فَأَسْلَمَ الرَّجُلُ. <آن گبری از عالمی پرسید: > روزی ها و کردارها مقسوم است

یا نه؟ گفت: بلی مقسوم است. گفت: پس تلاش و رنج برای چیست؟ گفت: آنها نیز

مقسومند. آنگاه مرد گبری به اسلام گروید. روح: ۶۲۱ •

۳۴۲. أُرْزُقُنِي عَيْنَيْنِ هَاطَاتَيْنِ. شطح: ۳۸۹ ; — الف ۶۶۲ •

۳۴۳. أُرْزُقُنِي لِقَائِكَ. () دیدار خویش بر من روزی کن. شطح: ۲۲۷ •

۳۴۴. أَرْضُ الْجَنَّةِ قَيْعَانُ، أَشْجَارُهَا التَّنْسِيحُ وَ التَّهْلِيلُ. (محمد ص) زمین بهشت نرم و هموار

است و درختانش تسبیح و تهلیل است. چهل: ۷۸ •

۳۴۵. إِزْضَ بِالتَّيْسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ سَلَامَةٍ دِينِكَ كَمَا رَضِيَ قَوْمٌ بِكَثِيرِهَا مَعَ ذَهَابِ دِينِهِمْ.

(سعید بن مسیب) راضی شو به اندکی از دنیا، با سلامت دینت، چنان که راضی شدند

قومی به بسیاری آن و رفتن دین ایشان از ایشان. کشف: ۱۰۶ •

۳۴۶. إِزْضَ بِي مُحِبًّا فَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِي مُحِبًّا فَارْضَ بِي عَبْدًا فَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِي عَبْدًا فَارْضَ بِي

كَلْبًا. (یکی از مشایخ) به محببم بپسند، اگر به محبی نمی پسندی، به بندگی بپسند، اگر به

بندگی نمی پسندی، به سگی بپسند. روح: ۴۴ •

۳۴۷. إِزْغَبُوا فِي دُعَاءِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ، أَصْحَابِ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ

يَسْرِعُ إِيَّابَتِهِمْ. (محمد ص) به دعای اهل تصوف که پیوسته با گرسنگی همدمند، رغبت

نماید که خدای تعالی به آنان نمی نگرَد و در اجابت دعایشان شتاب کند. مناهج: ۱۰۲ •

۳۴۸. إِزْفَعْ نَفْسَكَ مِنَ الطَّرِيقِ فَقَدْ وَصَلْتَ. (بایزید بسطامی) تو از راه برخیز که رسیدی.

تمهید: ۲۴ •

۳۴۹. أَرْقُعْ نَوْبِي. قَالَ أَحْسَنْتِ يَا عَائِشَةُ لَا تَضْعِي نَوْبًا حَتَّى تُرَقِّعِيهِ فَإِنَّهُ لَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا

خَلَقَ لَهُ. > روزی سید^(ع) به حجره رفت، عایشه را دید که پاره بر جامه می دوخت، گفت:

چه می کنی گفت: > پاره بر جامه می دوزم. گفت: نیک می کنی یا عایشه، هیچ جامه

بمیفکن تا پاره بر ندوزی؛ که هر که را کهنه نباشد نو نباشد. تصفیه: ۲۴۴ *

۳۵۰. أَرْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. تمهید: ۴۴؛ تصفیه: ۲۱۷؛ شطح: ۳۱۸، ۴۲۷؛ مرصاد: ۳۰۹، ۶۳۱؛

عشق: ۷۴؛ لمعات: ۱۳۴؛ مشارق: ۳۹۷، ۶۶۴؛ — الف ۶۶۳.

۳۵۱. أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. فیه: ۵، ۵۰؛ — الف ۶۶۳.

۳۵۲. أَزْوَاجُ الْأَحْبَابِ فِي قُبْضَةِ الْعِزَّةِ يُكَاشِفُهُمْ بِذَاتِهِ وَيُلَاطِفُهُمْ بِصِفَاتِهِ. () جان‌های

دوستان حق در قبضه عزت است، از رهگذر ذات با ایشان مکاشفت دارد و از رهگذر

صفات ملاطفت. روح: ۳۴۸، ۳۴۹.

۳۵۳. أَزْوَاجُ الْأَنْبِيَاءِ فِي حَالِ الْكَشْفِ وَالْمُشَاهَدَةِ وَ أَزْوَاجُ الصَّدِّيقِينَ فِي الْقُرْبَةِ وَالْإِطْلَاعِ.

(ممشاد دینوری) جان‌های پیامبران در حال کشف و شهود است و جان‌های صدیقان در

حال تقرّب و اطلاع. طبقات: ۲۵۵.

۳۵۴. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي أَجْوَافِ طَيْرٍ خُضِرٍ. عبهر: ۱۲۱؛ — الف ۳۵۷.

۳۵۵. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرٍ. روح: ۳۴۸؛ — الف ۳۵۷.

۳۵۶. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ خُضِرٍ. أَزْوَاجُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ بَيْضٍ، أَزْوَاجُ

الْأَطْفَالِ فِي حَوَاصِلِ عَصَافِيرٍ، أَزْوَاجُ الْكُفَّارِ فِي حَوَاصِلِ طَيْرٍ سُودٍ. (محمد ص)

جان‌های شهیدان در چینه‌دان پرندگان سبز است، جان‌های مؤمنان در چینه‌دان پرندگان

سفید است، جان‌های کودکان در چینه‌دان گنجشکان است و جان‌های کافران در چینه‌دان

پرندگان سیاه است. شمس: ۷۸، ۷۹، ۲۷۶؛ — الف ۳۵۸.

۳۵۷. أَزْوَاجُ الشُّهَدَاءِ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضِرٍ تَطِيرُ فِي جَوْ الْفَرَادِيسِ. (محمد ص) جان‌های

شهیدان در چینه‌دان پرندگان سبز است که در فضای بهشت‌ها پرواز می‌کنند. روح: ۱۹۴،

۳۵۸. أَلْأَرْوَاحُ تَشَامُ كَمَا تَشَامُ الْخَيْلُ. (محمد ص) جان‌ها به یکدیگر بوی برند، چنان‌که اسبان

بوی برند. تعرّف: ۱۵۳ *

۳۵۹. أَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ. روح: ۳۹۶، ۶۱۵؛ شمس: ۱۸۶؛ — الف: ۳۶۰.

۳۶۰. أَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِئْتَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ. (محمد ص)

جان‌های خلق سپاه‌هاوند، گروه‌گروه گرد آیند. هر کدام را که آشنایی افتاده باشد، بسازند

و هر که را آشنایی نیفتاده باشد، مختلف گردند. تعرّف: ۱۵۲ *؛ کشف: ۳۲۵، ۳۳۶؛ کیمیا

ج ۲: ۵۷۵؛ رتبه: ۶۴، ۷۱؛ عبهر: ۲۳؛ مرصاد: ۱۲۷، ۳۴۵، ۳۶۷، ۴۰۰، ۵۰۰؛ عشق: ۵۸؛ سیرت:

۲۴۳؛ سلطان ولد: ۱۱۲؛ مصباح: ۱۴۹، ۲۳۷.

۳۶۱. أَلْأَرْوَاحُ عَلَى عَشْرَةِ مَقَامَاتٍ. (ابوبکر واسطی) جان‌ها بر ده مقام قایم‌اند. کشف:

۳۴۰ *

۳۶۲. أَلْأَرْوَاحُ فِي يَمِينِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) جان‌ها در دست راست خدایند. شطح: ۳۰۴.

۳۶۳. أُرِيدُ أَنْ لَا أُرِيدَ. <حق تعالی> با بایزید گفت: یا بایزید چه خواهی؟ گفت: <خواهم که

نخواهم. فیه: ۱۲۸؛ سلطان ولد: ۲۸۱؛ — م: ۶۷.

۳۶۴. أَزْدَدْتُ عَقْلاً أَزْدَدْتُ قُرْباً. (محمد ص) من بر عقل افزودم و تو بر قرب افزودی. سلطان

ولد: ۲۸۲.

۳۶۵. أَلَا زَلَّ لَا يَمَازَعُ وَ الْحُكْمُ لَا يَكَايَرُ. () با تقدیر و قضای خدا نمی‌توان به ستیزه

برخاست. روح: ۳۵۲.

۳۶۶. إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّكَ اللَّهُ وَ اِزْهَدْ فِيهَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ. (محمد ص) در دنیا

زهد پیشه کن تا خدا تو را دوست بدارد، و در آنچه در تملک مردم است زهد پیشه ساز تا

مردم تو را دوست بدارند. مفتاح: ۱۸۰.

۳۶۷. أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَإِنَّهَا غَايَةُ الطَّالِبِينَ. (محمد ص) الهی از تو بهشت خواهم که آن منتهای

خواست طالبان است. روح: ۳۴۹.

۳۶۸. أَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَا. (محمد ص) بارخدایا از تو خواهم که مرا راضی داری از پس

آن که قضا به من آید. **قشیریه: ۲۹۹؛ کشف: ۲۲۳***

۳۶۹. **أَسْأَلُكَ الشُّوقَ إِلَىٰ لِقَائِكَ.** (محمد ص) شوق دیدار تو را از تو می خواهم. **قشیریه: ۵۷۹.**

۳۷۰. **أَسْأَلُكَ بِحُبِّكَ وَ حُبِّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَىٰ حُبِّكَ.** (محمد ص) پروردگارا دوستی تو را از تو خواهم و دوستی آن کس را که تو را دوست بدارد، و دوستی عملی را که مرا به دوستی تو نزدیک گرداند. **عبهر: ۳۰.**

۳۷۱. **أَسْأَلُكَ شَهْوَةَ التَّوْبَةِ.** (حارث محاسبی) > هرگز نگفتم: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ.** مگر همه گفتم. < پروردگارا شهوت توبه بر من ارزانی دار. **قشیریه: ۱۴۱.**

۳۷۲. **أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَىٰ وَجْهِكَ وَ الشُّوقَ إِلَىٰ لِقَائِكَ.** () پروردگارا لذت نگرستن بر جمال تو و شوق دیدار تو را از تو خواهم. **عبهر: ۱۱۷.**

۳۷۳. **إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَوَاتِ.** () کمال وضو در هنگام بامداد خنک است. **سائر: ۳۱۴؛ کاشف: ۱۳۰.**

۳۷۴. **اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ بِسَرَائِرِكُمْ وَ لِلرَّسُولِ بِظَوَاهِرِكُمْ فَحَيَاةُ النَّفُوسِ بِمُتَابَعَةِ الرَّسُولِ وَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ بِمُشَاهَدَةِ الْعُيُوبِ؛ وَ هُوَ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ بِرُؤْيَةِ التَّقْصِيرِ.** (یکی از مشایخ) پاسخ دهید خدای تعالی را به ضمائر پاک و پاسخ دهید رسول خدای را به ظواهر، به اوامر شریعت، که حیات تنها و نفوس در متابعت رسول است و حیات دلها در مشاهده عیوب و حقیقت مشاهده آن است که خود را در حضرت، وزنی نبیند. **عوارف: ۱۵***

۳۷۵. **اسْتِحْلَاءُ الطَّاعَاتِ بِلَيْتَةٍ وَ التَّلَذُّدُ بِهَا عِلَّةٌ وَ الْفَرَحُ بِهَا قِلَّةٌ وَ فِي تَرْكِ الطَّاعَاتِ خُرُوجٌ عَنِ الْمِلَّةِ.** (محمد بن عبدالله جوسفی) حلاوت یافتن از طاعات، بلاست و لذت بردن بدان، بیماری است و شادمانی بدان، حقارت است و ترک آن، سبب خروج از دین است. **طبقات: ۴۶۰.**

۳۷۶. **اسْتِحْلَاءُ الطَّاعَةِ ثَمَرَةُ الْوَحْشَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.** (ابوعبدالله نباجی) حلاوت یافتن از طاعت ثمره وحشت باشد، [حلاوت از فرماینده طاعت باید یافتن نه از طاعت]. **تمهید: ۸۰***

۳۷۷. اِسْتَخِي مِنَ اللَّهِ لِقُرْبِهِ مِنْكَ وَ خَفَ اللَّهُ لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ. () از خدای شرم دار که

به تو نزدیک است و از خدای بترس که به تو قادر است. روح: ۵۸۰ *

۳۷۸. اِسْتَخِيُوا مِنَ الَّذِينَ يَزُونُكُمْ و أَنْتُمْ لَا تَرْوَنَّهُمْ. (محمد ص؟) شرم کنید از آنان که شما را

می بینند و شما ایشان را نمی بینید. اسرار: ۷۵.

۳۷۹. اِسْتَخِيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. روح: ۴۰؛ تصفیه: ۱۴۵؛ — الف ۳۸۰.

۳۸۰. اِسْتَخِيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ. قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ و

السَّلَامُ: لَيْسَ ذَلِكَ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَكِنَّ مَنْ اِسْتَخِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ

فَلْيَحْفَظْ الرَّأْسَ و مَا هَوَى و الْبَطْنَ و مَا وَعَى و لِيَذْكُرَ الْمَوْتَ و الْبَلَى و مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ،

تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اِسْتَخِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. (محمد ص) از خدای

آنچنان که شایسته است شرم دارید. گفتند: ای رسول خدا! ما چنین می کنیم. گفت (ص):

این شرم از خدای عَزَّوَجَلَّ نیست. آن کس که به شایستگی از خدای شرم کند باید سر را

از هوا و هوس و شکم را از آنچه گرد می آورد، نگهدارد، مرگ و بلا را به یاد آورد؛ هر کس

آخرت را بخواهد، دنیا را ترک کند پس هر کس چنین کند، از خدای به شایستگی شرم

دارد. مناهج: ۸۹

۳۸۱. اِسْتَخْلِفَ عَلَيْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: اللَّهُ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي. (محمد ص) ای پیامبر خدا

خلیفه ای بر ما بگمار. گفت: خدا پس از من خلیفه من است. تعرّف: ۸۸۰

۳۸۲. أُسْتُرَ إِسَاءَتُكَ بِرَحْمَتِي فَإِنِّي سَيِّدٌ لَطِيفٌ و أَنْتَ عَبْدٌ ضَعِيفٌ. (حق تعالی) گناهانت را با

رحمت من بپوشان که من سرور لطف کننده ام و تو بنده ناتوانی. روح: ۳۹۰.

۳۸۳. أُسْتُرَ ذَهَابُكَ و ذَهَبُكَ و مَذْهَبُكَ. () راه و زر و آیین خود را پنهان دار. مناقب:

۳۱۷.

۳۸۴. أُسْتُرَ عِزُّ فَقْرِكَ. (احمد بن خضرویه) درویشی خود را پنهان دار. کشف: ۱۵۱ *

۳۸۵. اِسْتِعَانَةُ الْمَخْلُوقِ إِلَى الْمَخْلُوقِ كَاسْتِعَانَةِ الْمَسْجُونِ إِلَى الْمَسْجُونِ. (محمد ص) یاری

خواستن مخلوق از مخلوق، چون یاری خواستن زندانی از زندانی است. کشف: ۱۳۱؛

روح: ۱۰۱، ۴۹۷.

۳۸۶. اِسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِلِهِ. (سفیان ثوری) ساخته باش مرگ را پیش از آن که ناگاه تو را بگیرد. تذکره: ۲۲۹ *

۳۸۷. اِسْتَعْفِفَ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَاعَتْ. (محمد ص) از سائلی آن قدر که بتوانی پرهیز کن. مناقب: ۲۴۵.

۳۸۸. اِسْتِعْمَالُ الْوَقْتِ بِمَا هُوَ أَوْلَى بِهِ <التَّصَوُّفُ>. () تصوف کاربرد حق است در آنچه بدان شایسته تر است. اسرار: ۲۹۹ *

۳۸۹. اِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ حُبِّ الْخِزْيِ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حُبُّ الْخِزْيِ؟ قَالَ: وَاِدِّ فِي جَهَنَّمَ أُعِدَّتْ لِلْقُرَاءِ الْمُرَائِينَ. (محمد ص) از دوستی «خزی» به خدا پناه ببرد. گفتند: خزی چیست ای پیامبر خدا؟ گفت: بیابانی در دوزخ است که برای قرآن خوانان رباکار آماده گردیده است. مفتاح: ۱۸۴.

۳۹۰. اِسْتَعِينُوا عَلَىٰ اِنْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتَابِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ. (محمد ص) برای برآورده ساختن نیازها از رازداری یاری جوید، که هر متنعمی مورد حسد قرار گیرد. تعرّف: ۱۱۷.

۳۹۱. اِسْتِغْرَاقُ الْوَجْدِ فِي الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ اِسْتِغْرَاقِ الْعِلْمِ فِي الْوَجْدِ. (جنید) غرق شدن وجد در علم نیکوتر است از غرق شدن علم در وجد [غلبه علم بر وجد نیکوتر از غلبه وجد بر علم است]. طبقات: ۲۰۱؛ نفحات: ۸۱

۳۹۲. اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ صِدْقِي فِي قَوْلِي، اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ قِلَّةِ اِخْلَاصِي فِي عَمَلِي. (رابعه عدویه) از اندکی صدق در گفتار و اخلاص در کردار به خدا پناه می برم. روح: ۸۷

۳۹۳. اَلَا اِسْتِغْنَاءُ بِغَيْرِ الْحَقِّ اِفْتِقَارٌ وَ اِلْتِمَادٌ عَلَىٰ غَيْرِ الْحَقِّ شِرْكٌ وَ وَهْنٌ وَ هَلَاكٌ. () بی نیازی به وسیله غیر خدا نیازمندی است و اعتماد بر غیر حق تعالی شرک و ذلت و نابودی است. تعرّف: ۱۲۲۰.

۳۹۴. اِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ اِنْ اَفْتَاكَ النَّاسُ وَ اَفْتَوَكَ. عبهر: ۹۱ ; — الف ۳۹۶.

۳۹۵. اِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ اِنْ (لَوْ) اَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ. تمهید: ۸۰؛ شطح: ۲۷۵؛ فیه: ۴۹؛ — الف ۳۹۶.

۳۹۶. اِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ دَعِ مَا اَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ. (محمد ص) <سید(ع) وابصه اسدی را در آن وقت که از حلال و حرام سؤال کرد، جواب داد: > از دل خویش بپرس و فتوای مفتیان را فروگذار. تصفیه: ۱۱۰، ۱۹۰.

۳۹۷. اِسْتَفِیْمُوا وَ لَنْ تُخْصُوا. (محمد ص) راست باشید [استقامت کنید] و نتوانید [استقامت ورزید]. قشیریه: ۳۱۹، ۳۲۰؛ کشف: ۲۵۷؛ تصفیه: ۱۳۳.

۳۹۸. اِسْتَنْزِهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ. (محمد ص) خود را از بول پاک سازید که همه عذاب گور از آن است. تعرف: ۵۶۵.

۳۹۹. اِلَاِسْتِیَآءُ مَعْلُومَةٍ وَ الْکَیْفُ غَیْرُ مَعْقُولٍ وَ الْاِیْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَ السُّؤَالُ عَنْهُ بِذَعَةٍ وَ کَذَلِکَ هَذِهِ فِی النَّزُولِ. <قول مشایخ در «اِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» آن است که مالک بن انس گفته است > استوای بر عرش معلوم است و چگونگی آن در خرد نمی گنجد و ایمان بدان واجب است و سؤال از آن بدعت است، و نزول وحی نیز بر این گواه است. اوراد: ۵.

۴۰۰. اِلَاِسْتِیَآءُ مَعْلُومٍ وَ الْکَیْفِیَّةُ غَیْرُ مَعْقُولَةٍ وَ الْاِیْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَ السُّؤَالُ عَنْهُ بِذَعَةٍ. مصباح: ۲۸؛ — الف ۳۹۹.

۴۰۱. اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِیْنَکَ وَ اَمَانَتَکَ وَ خَوَاتِیْمَ عَمَلِکَ. <مقیمان باید مسافر را وداع کنند و دعایی را که رسول(ص) گفته است بگویند: > دین تو را و امانت تو را و سرانجام عمل تو را به خدا می سپارم. کیمیاج ۱: ۴۶۳.

۴۰۲. اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِیْنَکَ وَ اِیْمَانِکَ وَ خَوَاتِیْمَ عَمَلِکَ. اوراد: ۱۶۳؛ — الف ۴۰۱.

۴۰۳. اِسْتَوَى طَرَفَاہُ وَ اِعْتَدَلَ جَانِبَاہُ. <در شرع > مباح آن است که حکم جواز و عدم جواز در آن امر، مساوی باشد. اوراد: ۲۲۳.

۴۰۴. اِسْتَوَى عِنْدَ الْعَارِفِ الدَّائِقُ وَ الدِّیْنَارُ وَ الْاَسَدُ وَ الْهَرَّةُ. (نزد عارف، دانگ و

دینار، و شیر و گربه یکسان است. **فیه: ۵۵.**

۴۰۵. اِسْتَوَىٰ عِنْدِي حَجْرُهَا وَمَذْرُهَا وَذَهَبُهَا وَفِضَّتُهَا. **تعرف: ۶۶، ۱۶۹، ۱۰۷۰؛** ← ع ۸۰ ک ۱۹۲.

۴۰۶. اَلْاَسْرَارُ فَصُونُوهَا عَنِ الْاَغْيَارِ. (مشایخ) رازها را از اغیار در امان دارید. **روح: ۱۷۱.**

۴۰۷. اَسْرَارُنَا يَكْثُرُ لَمْ يَقْبِضْهَا وَهُمْ وَاِهْمِ. (مشایخ) رازهای ما دست نخورده است، پندار هیچ پندارگری آنها را فرا چنگ نتواند آورد. **روح: ۱۷۱، ۵۰۰.**

۴۰۸. اَسْرَعَ الدُّعَاءِ اِجَابَةً، دَعْوَةُ الْاَخِ لِاَخِيهِ بِالْغَيْبِ. (محمد ص) دعای برادر برادرش را در نهان، سریع تر از هر دعایی در درگاه حق پذیرفته شود. **مناقب: ۸۴۷.**

۴۰۹. اَسْرَفْتُ؟ قُلْ لَا. <پیوسته پیغامبر(ع) عیب مسلمانان را می پوشید. چنان که به آن دزد گفت: > دزدی کردی؟ بگو نه. **تصفیه: ۲۳۴ ***

۴۱۰. اِسْعَ تَرِ بِرِّي. (ابوحلمان دمشقی) بکوش تا احسان مرا ببینی. **قشیریه: ۶۱۴؛ مصباح: ۱۹۳.**

۴۱۱. [اَسْعَدُ الدُّنْيَا وَالاٰخِرَةِ] مَنْ اِذَا رَضِيَ لَمْ يَحْمِلْهُ رِضَاءُ عَلٰى الْبَاطِلِ وَاِذَا اَسْخَطَ لَمْ يَخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنَ الْحَقِّ. (امام زین العابدین ع) [سعیدترین مردمان در دنیا و آخرت کسی است که] بر باطل راضی نبود، چون راضی شود؛ [و] خشمش از حق بیرون نیارد، چون خشمگین گردد. **کشف: ۹۰ ***

۴۱۲. اُسْكُنْ يَا حَرَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ نَبِيٌّ وَصَدِيقٌ وَشَهِيدٌ. <روزی پیغامبر(ع) با ابوبکر و عمر و عثمان به کوه حرا برآمده بود؛ حرا زیر پای ایشان بنازید و بجنید، پیغامبر گفت: > ای حرا آرام گیر که نبی و صدیق و شهید بر روی تو هستند. **تعرف: ۸۸۸.**

۴۱۳. [اَلْاَسْلَافُ] تَكَلَّمُوا لِعِزِّ الْاِسْلَامِ وَنَجَاةِ النَّفُوسِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ؛ وَنَحْنُ نَتَكَلَّمُ لِعِزِّ النَّفْسِ وَطَلَبِ الدُّنْيَا وَقَبُولِ الْخَلْقِ. (حمدون قصار) ایشان [مشایخ سلف] سخن مر عز اسلام و نجات تن ها و رضای خداوند تعالی را گفتند؛ و ما مر عز نفس و طلب دنیا و قبول خلق را گوییم. **کشف: ۱۵۷ ***

۴۱۴. اَلْاِسْلَامُ اَنْ تَشْهَدَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ تُقِيْمَ الصَّلٰوةَ وَ تُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَ تَحْجَّجَ الْبَيْتَ وَ تَصُوْمَ رَمَضَانَ، فَاِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَانْتَ مُسْلِمٌ. (محمد ص) اسلام آن است که به یگانگی خدا شهادت دهی، زکات بپردازی، حج کنی و ماه رمضان روزه گیری؛ چون چنین کردی پس تو مسلمانی. رتبه: ۳۲، ۳۴، ۳۷.

۴۱۵. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا. فيه: ۵۲؛ مناقب: ۶۳۴؛ — الف ۴۱۸.

۴۱۶. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ غَرِيْبًا. تعرّف: ۸۸؛ مجالس: ۲۸؛ — الف ۴۱۸.

۴۱۷. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ غَرِيْبًا فَطُوْبَى لِلْغُرَبَاءِ. مناقب: ۳۰۹، ۶۳۴؛ — الف ۴۱۸.

۴۱۸. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ غَرِيْبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوْبَى لِلْغُرَبَاءِ. (محمد ص) اسلام در اول غریب بود و زود باشد که باز غریب شود، پس خنک مر غریبان را. روح: ۸*

۴۱۹. اَلْاِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيْبًا وَ سَيَعُوْدُ كَمَا بَدَأَ غَرِيْبًا. روح: ۱۸۸؛ — الف ۴۱۸.

۴۲۰. اَلْاِسْلَامُ يَضَعُ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً. (محمد ص) اسلام هفتاد و چند شاخه و فرقه باشد. رتبه: ۳۷.

۴۲۱. اَلْاِسْلَامُ دَرَجَةٌ وَ الْاِيْمَانُ فَوْقَهُ دَرَجَةٌ وَ التَّقْوٰى فَوْقَ الْاِيْمَانِ دَرَجَةٌ وَ الْيَقِيْنُ فَوْقَ التَّقْوٰى دَرَجَةٌ. (محمد ص) اسلام مرتبه‌ای دارد، و ایمان یک درجه بالاتر از آن است و تقوا یک درجه برتر از ایمان است و یقین یک درجه فراتر از تقوا است. تصفیه: ۲۱، ۹۷.

۴۲۲. اَلْاِسْلَامُ مُشَاهَدَةُ الْحَقِّ بِكُلِّ مَا اَنْتَ بِهٖ مُطَالِبٌ. (اسلام دیدن حق است به هر چه توبه آن مُطالِبی. تعرّف: ۱۰۸۲*)

۴۲۳. اَسْلَمَ شَيْطَانِي. مقامات: ۲۲۴؛ معارف ج ۱: ۸۱؛ شمس: ۱۸۲؛ — الف ۴۲۴.

۴۲۴. اَسْلَمَ شَيْطَانِي عَلَى يَدِي. (محمد ص) شیطانِ نفسِ خویش را با دستان خود مطیع ساختم. تمهید: ۱۹۷؛ سلطان ولد: ۴۰؛ انسان: ۴۰۴؛ مشارق: ۳۷۸، ۴۹۹.

۴۲۵. اَسْتَمِعُ مَنْ اُنَاجِيهِ. >حضرت رسول (ص) از ابوبکر پرسید چرا در نماز تهجد، قرآن آهسته می‌خوانی؟ گفت: <آن که با وی نجوا می‌کنم شنواتر است. مصباح: ۲۲۱.

۴۲۶. **إِسْمٌ وَاقِعٌ فَإِذَا تَمَّ فَهُوَ اللَّهُ.** (ابوعبدالله دونی) <فقر چیست. گفت: > [فقر] نامی است

افتاده، چون تمام شود اوست. **نفحات: ۲۶۷ ***

۴۲۷. **إِسْمٌ وَلَا حَقِيقَةً وَقَدْ كَانَ قَبْلُ ذَلِكَ حَقِيقَةً وَلَا إِسْمٌ.** (ابوالحسن فوشنجی) <تصوّف

چیست؟ گفت: > تصوّف اینک اسم بی حقیقت است، حال آن که پیش از این حقیقت

بی اسم بود. **نفحات: ۲۲۵.**

۴۲۸. **أَسَهَرْتُ لَيْلِي وَأَطَمَأْتُ نَهَارِي.** (محمد ص) شب را به بیداری سرکردم و روز را با

تشنگی. **تعرف: ۱۰۷.**

۴۲۹. **الْإِشَارَةُ رَعُونَاتُ الطَّبَعِ لَا يَقْدِرُ السِّرُّ إِخْفَانَهُ فَيُظْهِرُهُ بِالْإِشَارَةِ.** (ابراهیم بن محمد

الواعظ) اشارت خودخواهی طبع است که ضمیر آن را نمی تواند پنهان دارد پس با اشارت

آشکار کند. **طبقات: ۳۷۰.**

۴۳۰. **الْإِشَارَةُ فِي التَّوْحِيدِ كُفْرٌ وَإِلَى التَّوْحِيدِ جَحْدٌ وَعَنِ التَّوْحِيدِ تَوْحِيدٌ.** (خواجه عبدالله

انصاری) اشارت در توحید کفر است، و به توحید انکار، و از توحید، توحید. **طبقات:**

۲۰۹.

۴۳۱. **إِشْتَاقْتُ تِلْكَ التُّرْبَةَ إِلَيْنَا، فَلَمَّا لَقَيْنَا فَنِينَا فِي تِلْكَ التُّرْبَةِ.** (ابوسعید) آن خاک را

آرزوی ما خاست، چون آنجا رسیدیم ما، در آن خاک، خاک شدیم و برسیدیم. **اسرار:**

*** ۱۴۶**

۴۳۲. **إِشْتَرِ الدَّارَ مِنَ الْإِبْنِ لَا مِنَ الْآبِ، لِأَنَّ الْإِبْنَ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا.** (مثل) خانه را از پسر بخر

نه از پدر، برای این که پسر قدر آن را نمی شناسد. **روح: ۳۷۳.**

۴۳۳. **الْإِشْتِغَالُ بِمَا لَا يُفِيدُ، لَا يُفِيدُ. (فَقْهًا) مشغول شدن بدانچه فایده ای ندارد، فایده ای ندارد.**

تعرف: ۱۲۴۴.

۴۳۴. **إِشْتَكَيْتَ فَعُدْتَ إِلَى اللَّهِ فَشَفَاكَ فَلَمَّا إِشْتَكَيْتَ فَعُدْتَ إِلَى الدَّوَاءِ فَوَكَّلَكَ إِلَيْهَا.** (جبرئیل

خطاب به موسی ع) یا موسی اوّل شفا از حضرت حق طلب کردی، شفایافتی؛ بار دیگر

از گیاه [دارو] طلبیدی نیافتی. روح: ۴۵۶ *

۴۳۵. أَشْتَهَى عَدَمًا لَا عَوْدَ فِيهِ. (ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی) می‌بایدم که خداوند تعالی

مرا به عدم بَرَد که هرگز آن عدم را وجود نباشد. کشف: ۲۱۰ *

۴۳۶. أَشَدُّ الْبَلَاءِ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ. کشف: ۵۰۴؛ اسرار: ۴؛ — الف ۸۵۰

۴۳۷. أَشَدُّ الْحِجَابِ رُؤْيَةُ النَّفْسِ وَ تَذْيِيرُهَا. (ذوالنون) صعب‌ترین حجاب مر بنده را رؤیت

نفس و متابعت تدبیر آن باشد. کشف: ۲۵۰ *

۴۳۸. أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ. تعرّف: ۱۳۵۷، ۱۴۴۴؛ — الف ۸۵۰

۴۳۹. أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَا يَنْفَعُهُ اللَّهُ يَعْلَمُهُ. (محمد ص) در روز رستاخیز

سخت‌ترین عذاب از آن عالمی است که خدا از علم او سودی به او نمی‌رساند. مکاتیب:

۹۲.

۴۴۰. أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ عِلْمُهُ. مصباح: ۵۷؛ — الف ۴۳۹.

۴۴۱. أَشَرْتُ إِلَى حَقٍّ بِحَقٍّ. (حلاج) به حق، اشاره به حق کردم. شطح: ۲۸۹ *

۴۴۲. أَشَرَفَ الْمَجَالِسِ وَأَعْلَاهَا الْمَجْلُوسُ مَعَ الْفِكْرَةِ فِي مِيدَانِ التَّوْحِيدِ. (جنید) شریف‌ترین و

برترین مجلس‌ها، به اندیشه نشستن در عرصه توحید است. نفحات: ۸۱

۴۴۳. أَشَرَفَ كَلِمَةٍ فِي التَّوْحِيدِ قَوْلُ أَبِي بَكْرٍ: سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِحَلْقِهِ سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِلَّا

بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ. (جنید) [بهترین سخن در توحید کلام ابوبکر است:] پاک است آن

خدایی که خلق را به معرفت خود راه نداد الا به عجز ایشان اندر معرفت او. کشف: ۳۶۵،

۳۶۶ *

۴۴۴. أَشَرَفُ كَلِمَةٍ فِي التَّوْحِيدِ قَوْلُ النَّبِيِّ (ص): سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ

عَنْ مَعْرِفَتِهِ. اسرار: ۲۴۴؛ — الف ۴۴۳.

۴۴۵. أَشْعَلْتُ فِي الدَّارِ نَارًا كَنَى يَخْتَرِقُ فَاحْتَرَقْتُ دُونَ الدَّارِ. (سری سقطی) در خانه آتشی بر

افروختم تا بسوزد، خود سوختم ولی خانه نسوخت. فریقین: ۲۰۰.

۴۴۶. أَشْفَقُ الْإِخْوَانَ عَلَيْكَ دَيْنُكَ. (حسین بن علی ع) شفیق‌ترین برادر تو بر تو، دین توست.

کشف: ۸۹ *

۴۴۷. أَصَابَكَ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِ اللَّهِ وَ أَنْ عَلِيّاً مِنْ عُيُونِ اللَّهِ. (عمر بن خطاب) چشمی از

چشم‌های خدا بر تو افتاد، و همانا علی از جمله چشم‌های خداست. رتبه: ۴۶.

۴۴۸. أَصَبْتُ فَأَلَزَمْتُ. (محمد ص) تیراندیشه به هدف صواب زدی و حقیقت را دریافتی، آن را از

دست مده و جانب او فرومگذار. تعرّف: ۶۷، ۸۰۰، ۱۶۹۴، ۱۸۰۲؛ نامه‌ها: ۱۰؛ غزالی: ۲۲؛

مجالس: ۷۷؛ مصباح: ۳۸ •

۴۴۹. أَصْبَحْتُ وَ لَا صَبَاحَ لِي وَ أَمْسَيْتُ فَلَا مَسَاءَ لِي. (صبح کردم درحالی که مرا

صبحی نیست و به شب رسیدم و مرا شبی نیست. فریقین: ۱۲۶، ۱۲۷.

۴۵۰. إِضْبِرُوا عَنِ الدُّنْيَا رَجَاءَ السَّلَامَةِ وَ صَابِرُوا عِنْدَ الْقِتَالِ بِالثَّبَاتِ وَ الْإِسْتِقَامَةِ وَ رَابِطُوا

أَهْوَاءَ النَّفْسِ اللَّوَامَةِ وَ اتَّقُوا مَا يَغْقُبُ لَكُمْ مِنَ الدَّامَةِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ عَدّاً عَلَى بِسَاطِ الْكَرَامَةِ. > سری سقطی گفته است در معنی إِضْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا: < از دنیا صبر

کنید، اومید سلامت را و در نزد محاربت با دشمن، صبر کنید به ثبات و استقامت از هرآنچه عاقبت آن به وخامت خواهد کشید، در ترک شهوات، عنان آن به کف کفایت سپارید [و بترسید از ندامتی

که به دنبال آید] تا فردای قیامت بر بساط کرامت مقیم و معتکف شوید. عوارف: ۴۹ *

۴۵۱. أَصْحَابُ الْأَوَادِ لَا يَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ. (بوعلی کاتب) اهل ورد را دلی در میان نیست.

طبقات: ۴۵۳.

۴۵۲. أَصْحَابُنَا لَا يَخَافُونَ الْأَسَدَ. (سهل بن عبدالله تستری) مریدان ما از شیر ترسند. اوراد:

۹۳ *

۴۵۳. أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ. روح: ۶۱۷؛ — الف ۴۵۴.

۴۵۴. أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ اِئْتَدَيْتُمْ، اِهْتَدَيْتُمْ. (محمد ص) اصحاب من چون ستارگانند، به

هر یک اقتدا کنید، رستگار شوید. تعرّف: ۵۵۶؛ تمهید: ۲۸، ۲۰۱؛ تصفیه: ۴۰؛ مقامات: ۹

؛ مرصاد: ۲۵۳؛ فیه: ۱۲۹؛ سلطان ولد: ۴۶؛ کاشف: ۲، ۱۴۵؛ مشارق: ۵۳۵.

۴۵۵. إِصْحَبَ النَّاسَ كَمَا تَصْحَبُ النَّارُ، خُذْ مِنْفَعَتَهَا وَ احْذَرْ أَنْ تَحْرَقَكَ. (شقیق بلخی) با مردم

چنان مصاحبت کن که با آتش می‌کنی، از آن بهره‌گیر و از این‌که تو را بسوزاند، بپرهیز.

نفحات: ۵۰.

۴۵۶. اِضْرِفْ هَمَّكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ بِالْعَيْنِ الَّتِي بِهَا تُشَاهِدُهُ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَتَسْقُطَ عَنْ عَيْنِ اللَّهِ. (جنید) همت خود را به سوی خدای عزَّوَجَلَّ بازگردان؛ و بپرهیز از این‌که با چشمی که او را می‌نگری به غیر خدای عزَّوَجَلَّ بنگری، که از چشم

خدا بیفتی. نفحات: ۸۱.

۴۵۷. أَضِلُّ الْإِيمَانَ إِفْرَارًا بِاللِّسَانِ بِتَصْدِيقِ الْقَلْبِ، وَفَرَعُهُ الْعَمَلُ بِالْفَرَائِضِ. () اصل ایمان اقرار به زبان همراه با باور دل است، و فرع آن عمل به واجبات است. تعرّف:

۱۰۳۱.

۴۵۸. أَضِلُّ التَّوْحِيدَ الطَّيْرَانَ فِي مِيدَانِ التَّجْرِيدِ وَالْإِقَامَةَ عِنْدَ أَحْكَامِهِ بِالتَّفْرِيدِ وَقَطْعُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ عَنِ الْقَرِيبِ وَالتَّبَعِيدِ وَتَسْلِيمُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ لِيَحْكُمَ كَيْفَ يُرِيدُ. (امام صادق ع) اصل توحید پرواز در فضای «تجرید» است، و بر پای داشتن احکام حق با تفرید، و خوف و رجا از دور و نزدیک بریدن، و کار را به حق وا گذاشتن تا هر گونه که بخواهد حکم

راند. روح: ۵۰۳.

۴۵۹. أَضِلُّكُمْ فِي دِينِ اللَّهِ عُمَرُ. (محمد ص) عمر استوارترین شما در دین خداوند است.

تعرّف: ۱۴۷۸.

۴۶۰. أَضِلُّ كُلَّ طَاعَةٍ مُخَالَفَةَ النَّفْسِ وَأَصِلُ كُلَّ مَعْصِيَةٍ مُوَافَقَةَ النَّفْسِ. (محمد ص) ریشه هر طاعتی، مخالفت با هوای نفس است و ریشه هر معصیتی، موافقت با تمایلات نفسانی

است. تعرّف: ۱۱۷۶.

۴۶۱. أَضَلُّنَا فِي التَّوْحِيدِ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ: رَفْعُ الْحَدَثِ وَإِثْبَاتُ الْقَدَمِ وَهَجْرُ الْأَوْطَانِ وَمُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ وَنَسْيَانُ مَا عَلِمَ وَجَهْلٌ. (حصری) اصل ما در توحید پنج چیز است: اول برداشتن حدث، و اثبات کردن قدم، و هجر وطن و مفارقت برادران و فراموشی آنچه داند

و نداند. کشف: ۲۶۱.

۴۶۲. أَضَيَّقُ الشُّجُونَ مُعَاشِرَةَ الْأَضْدَادِ. (ابوعلی رودباری) تنگ‌ترین زندان‌ها معاشرت با اغیار است. نفعات: ۲۰۲.

۴۶۳. أَطْبَ مَطْعَمَكَ وَلَا عَلَيكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِاللَّيْلِ وَلَا أَنْ تَصُومَ بِالنَّهَارِ. (ابراهیم ادهم) طعام حلال خور که بر تو نه قیام شب است و نه صیام روز. عینیه: ۱۸.

۴۶۴. أَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَأَوْقِظُ الْوَسْطَانَ. <رسول(ص) از عمر پرسید: چرا در نماز تهجد قرآن بلند می‌خوانی؟ گفت: > شیطان را می‌رانم و خواب رفتگان را بیدار می‌کنم. مصباح: ۲۲۱.

۴۶۵. أَطْعِمُوا الْأَذْنَابَ بِمَا تَأْكُلُونَ. (محمد ص) از آنچه می‌خورید بر پیروان و پیرامونیان خود نیز بخورانید. مناقب: ۴۰۷.

۴۶۶. أَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْإِتْقِيَاءَ. کیمیا ج ۱: ۲۰۰ ; — الف ۴۶۷.

۴۶۷. أَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْإِتْقِيَاءَ وَأُولُوا مَغْرُوفَكُمْ الْمُؤْمِنِينَ. (محمد ص) طعام به خورد متقیان دهید و عطا به مؤمنان دهید. عوارف: ۵۷.

۴۶۸. أَطْلُبُ الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ. تعرّف: ۶۵۴، ۱۱۲۲، ۱۱۲۴؛ تصوّف: ۷۴ ; — الف ۴۷۵.

۴۶۹. أَطْلُبُ اللَّهَ بِتَرْكِكَ التَّدْبِيرَ فَإِنَّ التَّدْبِيرَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ تَزْوِيرٌ. (ابوسعید) خدای را از رهگذر ترک تدبیرها بجوی، چرا که تدبیر در این راه تزویر است. اسرار: ۳۱۲.

۴۷۰. أَطْلُبُنِي عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ أَجَلِي. (حدیث قدسی) مرا نزد آنان بجوی که دل هایشان برای من شکسته است. اوراد: ۳۵۶.

۴۷۱. أَطْلُبُوا الْإِخْلَاصَ فَإِنَّ فِي الْإِخْلَاصِ خَلَاصَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (محمد ص) اخلاص را بجوید که رهایی دنیا و آخرت در اخلاص است. اسرار: ۲۹۲.

۴۷۲. أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ. (محمد ص) نیازها را نزد خوش‌شرویان بجوید. کشف: ۴۶۸.

۴۷۳. أَطْلُبُوا الرُّزْقَ فِي خَبَايَا الْأَرْضِ. (محمد ص) روزی را در زوایای زمین بجوید. مرصاد: ۵۱۳، ۵۲۰.

۴۷۴. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ. کشف: ۱۱۷؛ تمهید: ۵، ۶۵؛ تصفیه: ۲۵۱؛ عوارف: ۵۷؛ مصباح:

۲۶۴ ; — الف ۴۷۵.

۴۷۵. اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (محمد ص) طلب علم کنید و اگر خود به صین باید رفت و علم بیاموزید که طلب علم فریضه است بر جمله مسلمانان. عوارف: ۱۸ *

۴۷۶. اَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحَمَاءِ مِنْ أُمَّتِي تَعِيشُوا فِي أَكْثَانِهِمْ. (محمد ص) فضل را در پیش بخشندهگان اُمّت من بجوید و در پناه آنان بزیید. تمهید: ۳۳۲.

۴۷۷. اَطْلُبُوهَا [إِلَيْلَةَ الْقَدْرِ] فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ لِسَبْعِ بَقِيٍّ أَوْ لِحَمْسِ بَقِيٍّ أَوْ لِثَلَاثِ بَقِيٍّ. (محمد ص) شب قدر را در دهه آخر رمضان بجوید، در هفت روز یا پنج روز یا سه روز مانده به پایان رمضان. تعرّف: ۶۷۸.

۴۷۸. اِطَّلَعَ الْحَقُّ عَلَى فَقَالَ: مَنْ نَامَ غَفَلَ وَ مَنْ غَفَلَ حُجِبَ. (شبلی) حق بر من متجلی گردید و گفت: آن کس که خوابید، غافل شد و آن کس که غافل شد، از حق محجوب گردید. کشف: ۴۵۷.

۴۷۹. اِطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَ اِطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ. (محمد ص) وقوف یافتم بر بهشت و بیشتر اهل آن را فقرا دیدم و وقوف یافتم بر دوزخ و بیشتر اهل آن را توانگران دیدم. اوراد: ۱۲.

۴۸۰. أَلَا طَمِينَانُ صِفَةُ الْقَلْبِ. (مشایخ طریقت) آرامش صفت دل است. کاشف: ۱۲۸.

۴۸۱. أَطِيعُوا السُّلْطَانَ وَلَوْ عَبْدًا حَبَشِيًّا أَجْدَعَ. (محمد ص) از پادشاه فرمان برید هر چند که بنده حبشی بینی بریده باشد. تعرّف: ۵۴۲.

۴۸۲. أَظْلَمُ الْأَشْيَاءِ دَارُ الْحَبِيبِ بِلا حَبِيبٍ. () (تاریک ترین چیزها خانه دوست بدون حضور دوست است. کشف: ۴۲۴).

۴۸۳. أَظْهَرَ اللَّهِ الرُّوحَ مِنْ بَيْنِ جَمَالِهِ وَ جَلَالِهِ، وَلَوْلَا أَنَّهُ سَتَرَهَا بِالمَاءِ وَ الطُّيْنِ لَاحْتَرَقَ الْكَوْنُ نُبُورِهَا. (ابوبکر واسطی) خدا روح را از میان جمال و جلالش پدیدار کرد، و اگر آن را با آب و خاک نمی پوشانید، هستی را با نورش می سوزاند. عبهر: ۴۳.

۴۸۴. أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنْ غُرُورِ حُسْنِ الْأَعْمَالِ مَعَ فُسَادِ بَوَاطِنِ الْأَسْرَارِ. (علی بن سهل)

خداوند پناه ما و شما باد از غرور اعمال نیک با وجود فساد درون. طبقات: ۲۸۳؛

نفحات: ۱۰۴.

۴۸۵. أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فریقین: ۱۴۹؛ مصباح: ۱۳۰؛ اوراد: ۵۴؛ — الف ۴۸۶.

۴۸۶. أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (محمد ص) خدا را چنان عبادت کن که

گویی او را می بینی و اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند. تعرّف: ۳۹۸، ۱۰۰۷؛ کشف: ۴۷۲؛

فریقین: ۱۴۶، ۱۵۷؛ تصفیه: ۱۴۳، ۱۷۵.

۴۸۷. أُعْبُدُ اللَّهَ وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتِ. أَوْ لَا أَذُوكَ عَلَى أَصْلِ الدِّينِ؟ أَيْمِ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ

أَدِّ الزَّكَاةَ الْمَكْتُوبَةَ. أَوْ لَا أَذُوكَ عَلَى ذِرْوَةِ الْأَمْرِ وَ عَمُودِهِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ وَ الصَّدَقَةُ تُكَفِّرُ

الْخَطِيئَةَ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ. (محمد ص) خدا را عبادت کن و خود را برای مرگ

آماده ساز. آیا تو را به اصل دین رهنمون شوم؟ نماز واجب را بر پای دار، زکات مكتوب را

بپرداز. آیا تو را بر ستیغ و ستون دین رهنمون شوم؟ روزه سیر است و صدقه گناهان را فرو

می پوشاند، و بیداری و برپا بودن در میانه شب. تصفیه: ۱۰۵.

۴۸۸. أُعْبُدُوا اللَّهَ بِالْأَرْوَاحِ وَ نَحْنُ نَعْبُدُ بِالْأَجْسَادِ، شَتَّانَ مَا بَيْنَ الْعِبَادَتَيْنِ؟ (ابوالحسن

سیروانی کهین) خدا را با روح هایتان پرستید حال آن که ما با تن هایتان می پرستیم، میان دو

پرستش فاصله بسیاری است. طبقات: ۵۶۹.

۴۸۹. الْأَعْتِبَارُ لِلْمَعَانِي. (مثل) ارزش و اعتبار از آن معانی است. معارف ج ۱: ۶۳.

۴۹۰. الْأَعْتِذَارُ وَ إِنْ قَلَّ مِمَّنُ الذَّنْبِ وَ إِنْ جَلَّ دِيَّةُ الذَّنْبِ عِنْدَنَا الْإِعْتِذَارُ. () عذرخواهی

ولو اندک، بهای گناه است و دیه گناه، نزد ما عذرخواستن است هر چند که بزرگ باشد.

روح: ۲۶۴.

۴۹۱. الْأَعْتِصَامُ مِنَ اللَّهِ بِغَيْرِ اللَّهِ شَكٌّ فِي اللَّهِ. (حلاج) از خدا به دیگری پناه بردن، شک

کردن در خداست. شطح: ۴۲۴.

۴۹۲. الْأَعْتِكَافُ حِفْظُ الْجَوَارِحِ تَحْتَ الْأَوَامِرِ. (ابوعثمان مغربی) اعتکاف نگاهداشت جوارح

است در زیر فرمان [حق]. طبقات: ۲۴۳؛ نفحات: ۸۸

۴۹۳. أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.

(حدیث قدسی) برای بندگان نیکوکار خود آماده ساختم چیزهایی را که چشمی ندیده و

گوشی نشنیده و بر دل بشری خطور نکرده است. کیمیاج ۱: ۸۲؛ تمهید: ۲۹۱؛ تصفیه:

۳۷؛ مرصاد: ۱۱۲، ۳۳۵، ۴۰۴، ۶۵۰؛ حقایق: ۱۷۲؛ مناهج: ۲۰۷.

۴۹۴. أَعْدَى أَعْدَائِكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. کاشف: ۱۴۸؛ — الف ۴۹۵.

۴۹۵. أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَانِبَيْكَ (جَنْبَيْكَ). (محمد ص) دشمن ترین دشمنان

تو، نفس توست در میان دو پهلوی تو. کشف: ۲۶۰؛ تمهید: ۱۴؛ تصفیه: ۵۵، ۱۸۸؛ صوفیه:

۵۴، ۱۱۷؛ مرصاد: ۱۷۳؛ مناهج: ۱۴۶، ۳۵۹.

۴۹۶. أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ تَحِيْرًا فِيهِ. (ابویعقوب نهرجوری) خداشناس ترین مردم کسی

است که حیرتش در خدا افزون تر باشد. طبقات: ۲۴۲؛ نفحات: ۱۳۰.

۴۹۷. أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ مُجَاهَدَةً فِي أَوَامِرِهِ وَاتَّبَعُهُمْ لِسُنَّةِ نَبِيِّهِ. (محمد بن فضل

سلخی) بزرگ ترین اهل معرفت، مجتهدترین ایشان باشد آن-ر ادای شریعت و با

رغبت ترین اندر حفظ سنت و متابعت. کشف: ۱۷۷؛ نفحات: ۱۱۷.

۴۹۸. أَعْرِفُ مَنْ عَثَرَ فِي مَوْضِعٍ فَقَعَرَ اصْبَعًا فَطَلَبْتُ مِنْهُ نَفْسَهُ قَلِيلَ زَيْتٍ فَرَأَى بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنًا

جَارِيَةً مِنَ الزَّيْتِ فَمَا التَفَتَ إِلَيْهَا. (ابوالحسن مزین صغیر) کسی را می شناسم که در جایی

دچار لغزش گردید پس انگشتش را برید، نفسش از او اندک روغن خواست و او در پیش

خود چشمه روانی از روغن دید و بدان التفات نکرد. طبقات: ۳۹۹.

۴۹۹. إَعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ. <در کتاب های پیامبران آمده است> خود را بشناس تا

خدایت را بشناسی. کیمیاج ۱: ۷۴.

۵۰۰. أَعَزُّ الْأَشْيَاءِ فِي زَمَانِنَا شَيْئَانِ: عَالِمٌ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ وَ عَارِفٌ يَنْطِقُ عَنْ حَقِيقَتِهِ. (ابوالحسن

نوری) عزیزترین [نادرترین] چیزهای زمانه ما دو چیز است: یکی عالمی که به علم خود

کار کند و دیگر عارفی که از حقیقت سخن گوید. کشف: ۱۶۶.

۵۰۱. اَعْطُوا السَّائِلَ وَلَوْ جَائِكُمْ عَلَى فَرَسٍ. (محمد ص) نیاز سائل را برآورید هرچند سواره

پیش شما آید. روح: ۲۸۵؛ اوراد: ۲۵۷.

۵۰۲. اَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُونِي (کذا؟)، أَجَبْتُكُمْ قَبْلَ أَنْ تَدْعُونِي (کذا؟) وَ غَفَرْتُ لَكُمْ قَبْلَ

أَنْ تَسْتَغْفِرُونِي (کذا؟). (حق تعالی) پیش از این که چیزی از من بخواهید، بر شما عطا

کردم و پیش از آن که دعا کنید، اجابت کردم و پیش از آن که آمرزش بخواهید، شما را

آمرزیدم. روح: ۵۴۹.

۵۰۳. اَعْطَىٰ مُوسَىٰ كَلَامًا وَ اَعْطَانِي رُؤْيَا وَ خَاصَّتْنِي بِالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَ الْحَوْضِ الْمُرُودِ.

(محمد ص) [خداوند] به موسی کلام عطا کرد و به من دیدار خویش را ارزانی داشت و

مقام پسندیده و آبشخور عنایت خود را خاص من گردانید. تصوف: ۱۲۹.

۵۰۴. اَعْطَيْهِمْ مِنْ فَضْلِي وَ عِلْمِي وَ حِلْمِي فَيَرْضَوْنَ مِنِّي بِالتَّيسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ وَ اَرْضَىٰ مِنْهُمْ

بِالتَّيسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. > حق تعالی خطاب به عیسی (ع) که از عمل امت محمد (ص) سؤال کرد

گفت: > ایشان را از علم خود بهره دهم تا چنان شوند که به من راضی شوند در همه

احوال و از من به اندک روزی راضی باشند و من نیز به اندک عمل از ایشان راضی باشم.

تصفیه: ۹۱ *

۵۰۵. اَعْظَمُ حِجَابٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْحَقِّ اِشْتِغَالُكَ بِتَدْوِيرِ نَفْسِكَ أَوْ اِعْتِمَادُكَ عَلَىٰ عَاجِزٍ مِثْلِكَ

فِي اَشْيَائِكَ. (ابومحمد راسبی) بزرگترین حجاب میان تو و خدا، پرداختن تو به چاره‌گری

نفس و یا اعتماد تو در کارهایت به ناتوانی چون خویش است. طبقات: ۵۶۲؛ نفحات:

۲۶۹.

۵۰۶. اَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ شَيْئَانِ: تَعْلِيمُهُ إِيَّاهُمْ اِسْمَهُ وَ تَعْرِيفُهُ إِيَّاهُمْ نَفْسَهُ. ()

بزرگ‌ترین نعمت خدا بر بندگانش دو چیز است: آموختن اسم خود بر آنها و شناساندن

خویش بر آنان. روح: ۴۱۵، ۲.

۵۰۷. اَعْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اَذْنَاهَا اِمَاطَةُ الْأَذَىٰ عَنِ الطَّرِيقِ. تصفيه: ۲۴

; — الف ۱۴۷۲.

۵۰۸. اِعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ. (محمد ص) بدان که پیروزی با

بردباری و شکیبایی همراه است و گشایش و فرج با غم و اندوه. تصفیه: ۷۵.

۵۰۹. اِعْلَمُ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ. (محمد ص) آنچه به

تو رسید، نمی توانست نرسد و آنچه از تو گذشت، نمی توانست به تو رسد. تعریف: ۷۱۱.

• ۱۶۹۲، ۱۳۱۱

۵۱۰. اَعْلَمُكُمْ بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مَعَاذُ بَنِي جَبَلٍ. (محمد ص) معاذ بن جبل داناترین شما بر

حلال و حرام است. روح: ۴۷۲.

۵۱۱. اَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ أَخْشِيَكُمْ مِنَ اللَّهِ. (محمد ص) هر بنده‌ای که در توحید راسخ تر و در

معرفت کامل تر، وی را خوف و خشیت بیشتر. تصفیه: ۶۵.

۵۱۲. أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّتِينِ إِلَى السَّبْعِينَ وَ أَقَلُّ مَنْ يَجُوزُ. (محمد ص) عمرهای امت من

بین شصت و هفتاد است، و کسانی که از این حد بگذرند، اندکند. عینیه: ۱۶.

۵۱۳. الْأَعْمَالُ بِالتَّوْفِيقِ وَ التَّوْفِيقُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَقَاتِلُهَا الدُّعَاءُ وَ التَّضَرُّعُ. (سهل بن

عبدالله تستری) اعمال در گرو توفیق و توفیق از جانب خدای عزَّ وَجَلَّ است و کلیدهای

آن دعا و تضرع است. طبقات: ۱۳۴.

۵۱۴. الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ. (محمد ص) مناقب: ۵۲۷ ; — الف ۸۷۹، ۱۳۰۰.

۵۱۵. الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. تمهید: ۸۳، ۱۱۱؛ کاشف: ۵؛ اوراد: ۲۲۴ ; — الف ۱۲۹۹.

۵۱۶. الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى. مناهج: ۱۹۶، ۳۱۵ ; — الف ۱۲۹۹.

۵۱۷. اِعْمَلْ عَلَى أَنْ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ غَيْرَكَ وَ لَا فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ غَيْرَهُ. (احمد انطاکی)

آنچنان عمل کن که گویی در زمین کسی جز تو نیست و در آسمان کسی جز او. نفعات:

۶۲.

۵۱۸. اِعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَا يَنْجِيهِ إِلَّا عَمَلُهُ وَ تَوَكَّلْ تَوَكَّلَ رَجُلٍ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا

كُتِبَ لَهُ. ()

عمل کن مانند عمل کسی که جز عملش او را نرهاوند، و توکل کن مانند توکل کسی که جز آنچه بر

وی مقدر شده است بدو نرسد. روح: ۴۵۵ *

۵۱۹. اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ مَقَامِكَ فِيهِ وَاَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهِ وَاَعْمَلْ لِلَّهِ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ وَاَعْمَلْ لِلنَّارِ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَيْهَا. (محمد ص) برای دنیایت به اندازه اقامت در آن عمل کن و برای آخرت خویش به اندازه بقایت در آن، و برای خدا به اندازه‌ای که به او نیازمند هستی و برای آتش به اندازه بردباریت نسبت به آن. مکاتیب: ۹۹.

۵۲۰. اِعْمَلْ لَوَجْهِ وَاحِدٍ تَكْفِيكَ الْوُجُوهَ كُلَّهَا. (محمد ص) به گونه‌ای عمل کن که تو را از گونه‌های دیگر کفایت کند. تصفیه: ۱۷۳.

۵۲۱. اِعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ. (محمد ص) عمل کنید که هر کسی آمادگی دارد برای آنچه از برای آن آفریده شده است. تعرف: ۴۲۴؛ کیمیا ج ۲: ۵۳۹ •؛ تمهید: ۱۹۱؛ روح: ۶۳۲؛ حقایق: ۶؛ مصباح: ۳۴.

۵۲۲. اَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَعُوذَ إِلَيْهِ وَلَنْ أَمُضِيَ أَمْرَهُ. (عزرائیل) به خدا پناه می‌برم از این که به سوی خدا برگردم درحالی که دستور او را به جا نیاورده‌ام. روح: ۴۲۰.

۵۲۳. اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. (ابوهاشم شریک) نفحات: ۲۲؛ — الف ۵۲۸.

۵۲۴. اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. (زمین خطاب به عزرائیل) از تو به خدا پناه می‌برم. روح: ۴۲۰.

۵۲۵. اَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ. (محمد ص) از خشم تو به خشنودی تو پناه می‌برم. روح: ۳۴۴؛ تصفیه: ۱۹۸؛ لمعات: ۱۱۵.

۵۲۶. اَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ. (محمد ص) از عذاب تو به عفو تو پناه می‌برم. تعرف: ۷۵؛ ۶۱۸؛ روح: ۳۴۴؛ تصفیه: ۱۹۸.

۵۲۷. اَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالشُّكِّ. (محمد ص) از شرک و شک به تو پناه می‌برم. تمهید: ۷۶.

۵۲۸. اَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. (محمد ص) از دانش ناسودمند به تو پناه می‌برم. کشف: ۱۱؛ مرصاد: ۴۸۶؛ اوراد: ۵۸.

۵۲۹. اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. (محمد ص) از تو به تو پناه می جویم. تعرّف: ۷۵؛ قشیریه: ۷۴؛ سوانح:

۱۰؛ روح: ۳۴۵؛ تصفیه: ۱۹۸؛ لمعات: ۱۱۵، ۱۱۸ *

۵۳۰. اَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُنِي عَنْكَ وَ مِنْ كُلِّ مَانِعٍ يَمْنَعُنِي عَنْكَ. (رابعه عدویه) پناه

بر تو از هر چه مرا از تو باز دارد و از هر مانعی که از تو منع کند. اسرار: ۲۶۳ *

۵۳۱. اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْخَةِ الْكِبْرِ. (محمد ص) به تو پناه می آورم از باد کبر. کیمیا ج ۲: ۲۵۲ *

۵۳۲. اِغْثَبُ الرِّيَازَةَ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ دَوَائِمِهَا مَعَ نُفُورِ الْقَلْبِ. (ابوسعید) دیدار یک

روز در میان، با حضور قلب بهتر از دیدار پیوسته با پراکندگی خاطر. اسرار: ۳۱۲ *

۵۳۳. اِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرُّقَّةِ. مجالس: ۸۲؛ — الف ۵۳۴.

۵۳۴. اِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرُّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ. (محمد ص) هنگام رقت دل، دعا را غنیمت

شمرد که آن رحمت است. اوارد: ۱۸۳.

۵۳۵. اُعْذُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَعِماً أَوْ مُحِبّاً لَهُمْ وَلَا تَكُنْ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ. (محمد ص) یا

دانشمند باش یا دانش آموز یا شنونده و یا دوستدار آنها، پنجمی نباش که هلاک شوی.

مفتاح: ۷۰.

۵۳۶. أُغْرِبْ مَعَ غَيْرِ قَوْمِكَ يَحْسُنْ خُلُقُكَ. (محمد ص) با غیر خویشانت به غربت رو تا

اخلاق تو نیکو گردد. تعرّف: ۱۱۷۷؛ — الف ۵۳۷.

۵۳۷. أُغْرِمْ مَعَ غَيْرِ قَوْمِكَ يَحْسُنْ خُلُقُكَ. (محمد ص) چون به غزو روی با قوم خویش مرو، با

بیگانگان رو تا خویت نیک شود. تعرّف: ۱۳۱ *

۵۳۸. الْآغْنِيَاءُ هُمُ الْآرْزَاقُ وَالْفُقَرَاءُ هُمُ الرِّزَاقُ لِأَنَّ الشُّكُونَ إِلَى الْمَعْلُومِ عَلَّةٌ. (ابوعلی

دقاق) همت مالداران به روزی و دارایی است و همت درویشان به خدای روزی رسان

چرا که آرامش خاطر به مال، بیماری است. روح: ۳۵۷.

۵۳۹. الْآغْيَارُ فِي وُجُودِهِ فَقْدٌ وَ الرُّسُومُ وَ الْإِطْلَالُ عِنْدَ شُهُودٍ حَقِّهِ مَحْوٌ. (ابوالقاسم قشیری)

اغیار در وجود او در حکم نیستند و نشانه ها و اثرها به هنگام شهود حق او محو شد. روح:

۵۴۰. الْإِفْتِخَارُ بِالْعَطَاءِ تَحَجُّرٌ عَنِ الْمَعْطَى. (افتخار به عطا محروم شدن از عطابخش است. تعرّف: ۶۰۷.

۵۴۱. إِفْتَرَقَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَسَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَا تِلْكَ الْوَاحِدَةُ؟ قَالَ مَا أَنَا الْيَوْمُ عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي، اقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي؛ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ. (محمد ص) بنی اسرائیل به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، زود باشد که امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که جز یک فرقه همه در آتشند. گفتند: ای پیامبر خدا! آن فرقه کدام است؟ گفت: آن که من و یارانم اینک بر آنیم، پس از من، از ابوبکر و عمر پیروی کنید. فریقین: ۳۰، ۳۱.

۵۴۲. أَفْرَادُ الْأَعْدَادِ فِي الْوَحْدَةِ وَاحِدٌ. (حلاج) اعداد در یکی، خود یکی باشد. تمهید: * ۲۹۵

۵۴۳. أَفَرَضْتُكُمْ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ. (محمد ص) زید بن ثابت داناترین شما به واجبات دین است. روح: ۴۷۲.

۵۴۴. إِفْشَاءُ السِّرِّ حَرَامٌ عِنْدَ الْكِرَامِ. (بهاء ولد) افشای راز از نظر بزرگواران حرام است. مناقب: ۱۰۱۰.

۵۴۵. إِفْشَاءُ سِرِّ الرُّبُوبِيَّةِ كُفْرٌ. تمهید: ۲۶۹ ; — الف ۵۴۶.

۵۴۶. إِفْشَاءُ سِرِّ الرُّبُوبِيَّةِ كُفْرٌ، عَرَفَهَا مَنْ عَرَفَهَا وَجَهْلَهَا مَنْ جَهْلَهَا. (افشای راز خداوندی کفر است. هر کس آن را شناخت، شناخته است و هر کس نشناخت، نشناخته است. کاشف: ۱۳۹.

۵۴۷. أَفْشُوا السَّلَامَ. (محمد ص) سلام را ابراز کنید. تصفیه: ۲۳۲.

۵۴۸. أَفْضَلُ الْأَرْزَاقِ تَصْحِيحُ الْعُبُودِيَّةِ عَلَى الْمَشَاهِدَةِ وَمُلَازِمَةُ الْحِدْمَةِ عَلَى السُّنَّةِ. (عبدالله مرتعش) برترین روزی ها تصحیح بندگی بر مبنای شهود حق، و پیوسته به خدمت

پرداختن بر اساس سنت است. طبقات: ۴۵۶؛ نفحات: ۲۰۷.

۵۴۹. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَشَقُّهَا عَلَى الْبَدَنِ. (محمد ص) هر طاعت که آن بر تن دشوارتر، فاضل‌تر.

تعرف: ۱۰۸۴ *

۵۵۰. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِمَارَةُ الْأَوْقَاتِ فِي الْمَوْافَقَاتِ. (ابوعبدالله مغربی) فاضل‌ترین اعمال،

آبادانی وقت است از روی موافقت. طبقات: ۲۴۸، ۹۱.

۵۵۱. أَفْضَلُ الْأَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَ أَجْمَلُهَا الْحُمْرَةُ وَ أَحْسَنُهَا الْخَضِرَةُ وَ أَشَكَلُهَا الصُّفْرَةُ وَ أَهْوَاهَا

السَّوَادُ وَ هُوَ مُعْصِرُ الرُّجَالِ وَ نِهَائَةُ الْأَلْوَانِ. (عدی) بهترین رنگ‌ها، سفید است و

زیباترین آنها رنگ سرخ و نیکوترین آنها سبز و خوش‌ترین آنها زرد و ترسناک‌ترین آنها

سياه، و آن رنگ جامه مردان و برترین رنگ‌هاست. اوراد: ۳۵.

۵۵۲. أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُمَا كُنْتَ. (محمد ص) برترین ایمان آن است که

بدانی هر جا باشی خدا با تو است. تصفیه: ۱۴۳.

۵۵۳. أَفْضَلُ الْجِهَادِ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ. (محمد ص) برترین پیکارها، پیکار با نفس است. انس:

۲۱۸.

۵۵۴. أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. سائر: ۳۳۱؛ کاشف: ۱۲۵؛ مناهج: ۱۸۳؛ — الف ۵۵۵.

۵۵۵. أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (محمد ص) بهترین ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا

الله است، و بهترین دعا الحمد لله. مرصاد: ۲۶۷.

۵۵۶. أَفْضَلُ الْمَقَامَاتِ إِعْتِقَادُ الصَّبْرِ عَلَى الْفَقْرِ إِلَى الْقَبْرِ. (بشر حافی) اعتقاد کردن بر مداومت

صبر بر درویشی [فاضل‌ترین] مقامات است. کشف: ۲۹ *

۵۵۷. أَفْضَلُ مَا قُلْتُهُ أَنَا وَ النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (محمد ص) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فاضل‌ترین

و ارزشمندترین سخنی است که من و پیامبران پیشین بیان کرده‌ایم. تمهید: ۷۷.

۵۵۸. أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ. <رسول(ع) نزد

قومی افطار کردی و برایشان دعا کردی و گفتی: <روزه‌داران نزد شما افطار کردند و

نیکان طعام شما را خوردند و بر شما آرامش فرود آمد. عوارف: ۱۱۹.

۵۵۹. أَفَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (محمد ص) آیا شما

را به چیزی رهنمون شوم که از این [سنگ] سخت تر است؟ آن که به هنگام خشم بر خود مسلط باشد. رتبه: ۴۶.

۵۶۰. أَقْنَيْتَ عُمَرَكَ فِي عِمَارَةِ الْبَاطِنِ فَأَيْنَ الْفَنَاءُ فِي التَّوْحِيدِ؟ (حلاج) عمر خود را در آبادانی

باطن فانی کردی پس فنا در توحید کی خواهد بود؟ سوانح: ۳۷.

۵۶۱. أَقْبَحُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ صَوْفِيُّ شَيْخِيَّ. (ابوعلی رودباری) صوفی آزمند از هر زشتی زشت تر

است. رسائل: ۲۹۳.

۵۶۲. اِقْتَدُوا بِالَّذِينَ مِنْ بَعْدِي: أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. (محمد ص)

پس از من به جانشینانم، ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) اقتدا کنید. تصفیه: ۴۰.

۵۶۳. اِقْتَدُوا بِحَمْسَةٍ مِنْ شُيُوخِنَا وَ الْبَاقُونَ سَلَّمُوا أَحْوَالَهُمْ: حَارِثُ الْحَاسِبِيِّ وَ الْجَنْبُذُ وَ رُوَيْمُ

وَ ابْنُ الْعَطَاءِ وَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ الْمَكِّيُّ قَدَّسَ اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَهُمْ لِأَنَّهُمْ جَمَعُوا بَيْنَ الْعِلْمِ وَ

الْحَقَائِقِ. (ابوعبدالله خفیف) به پنج تن از پیران ما اقتدا کنید که دیگران از آنان پیروی

کرده اند: حارث محاسبی، جنید، رویم، ابن عطاء، عمرو بن عثمان مکی، چرا که آنان دانش

و حقیقت را با یکدیگر جمع کرده اند. نفعات: ۵۱.

۵۶۴. اُقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسُيُوفِ الْجَاهِدَاتِ وَ الْمُخَالَفَاتِ. () (نفس خویش را با شمشیر

مجاهده و مخالفت بکشید. تمهید: ۲۱۹.

۵۶۵. اِقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ التَّسْبُحَاتِ غَرَائِبَهُ. (محمد ص) قرآن بخوانید و شگفتی هایش را بجوید.

تمهید: ۱۷۴.

۵۶۶. أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْرَعُهُمْ رُجُوعاً. (بوبکر طمستانی) نزدیک ترین مردم به

خدا کسی است که پیش از دیگران به سوی او بازمی گردد. طبقات: ۵۱۵.

۵۶۷. أَقْرَبُكُمْ أَحْسَنُكُمْ بِي ظَنًّا. مناقب: ۵۳۸ ; — الف ۱۲۰.

۵۶۸. أَقْسَمَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ. > بعضی گفته اند که مراد از

«نجم» در آیه «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» مصطفی (ص) است. < خداوند به محمد (ص) سوگند

می خورد آنگاه که در شب معراج از آسمان فرود آمد. روح: ۲۱۰.

۵۶۹. أَفْضَاكُم عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ. (محمد ص) علی بن ابی طالب آگاه‌ترین شما بر علم داوری است. روح: ۴۷۲.

۵۷۰. إِفْطَعْ عَنِ الْكُلِّ حَتَّىٰ يَكُونَ الْكُلُّ لَكَ. (ابوسعید) از همگان بگسل تا همه تو را باشد. اسرار: ۲۹۵ •

۵۷۱. أَقْعُدْ عَلَى الْبِسَاطِ وَإِيَّاكَ وَالْإِنْسِاطَ. (مشایخ) بر بساط بنشین و از انبساط پرهیز کن. اوراد: ۳۸.

۵۷۲. أَقِلَّ الضُّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضُّحْكِ تُمَيِّتُ الْقَلْبَ. (محمد ص) بسیار مخند که خنده بسیار، دل را بمیراند. تصفیه: ۲۴۰ •

۵۷۳. أَقِلُّ مَا هَذَا الْأَمْرُ بِذُلِّ الرُّوحِ، إِنْ قَدَزْتَ فَتَعَالَ وَإِلَّا فَلَا تَشْتَغِلْ بِالْقِيلِ وَالْقَالِ. (مشایخ) بذل جان کمترین کار در این راه است، اگر بتوانی پس بشتاب و گرنه بر قیل و قال سرگرم مباش. تصفیه: ۴۹.

۵۷۴. الْأَقْوَاتُ ثَلَاثٌ: قُوَّةٌ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَهُوَ الْمَوْرِثُ لِلْإِسْقَامِ وَالْأَمْرَاضِ وَقُوَّةٌ بِالذِّكْرِ وَهُوَ الْمُصَنِّقُ لِلصِّفَاتِ وَقُوَّةٌ بِرُؤْيَا الْمَذْكُورِ وَهُوَ الَّذِي «لَا تُبْقِي وَلَا تَذْنُ»^۱ (جنید) روزی‌ها بر سه قسم است؛ قوتی است با طعام و شراب و آن سبب بیماری‌ها و امراض شود، و قوتی است با ذکر و آن صفات را تصفیه کند و قوتی با رؤیت حق و آن همان است که نه به جا گذارد و نه دست بدارد. فریقین: ۲۶۴.

۵۷۵. أَكْبَرُ ذَنْبِي مَعْرِفَتِي إِيَّاهُ. (ذوالنون) بزرگ‌ترین گناه من دعوی شناخت اوست. تذکره: ۱۵۱.

۵۷۶. أَكْتُبُ عِلْمِي فِي خَلْقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (حق تعالی) علم خود را نسبت به مخلوقاتم تا روز رستاخیز در لوح محفوظ می‌نویسم. مشارق: ۱۱۲، ۳۴۵، ۵۷۱.

۵۷۷. أَكْثَرُ النَّاسِ خَيْرًا أَسْلَمُهُمُ لِلْمُسْلِمِينَ صَدْرًا. (محفوظ بن محمد) نیکوترین مردمان آن

است که برای مسلمانان خیرخواه‌تر باشد. نفحات: ۱۳۶.

۵۷۸. أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ. تعرّف: ۷۰۷، ۸۲۰؛ کیمیا ج ۲: ۳۰۶؛ تمهید: ۱۱۱؛ روح: ۳۴۹، ۴۷۴؛

شطح: ۲۷۷، ۴۲۵؛ مجالس: ۱۰۶؛ سلطان ولد: ۲۷۲؛ — الف ۵۷۹.

۵۷۹. أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ وَ أَهْلُ عَلِيٍّ (عَلِيُّونَ) ذُو (الذَّوِي) الْأَكْبَابِ. (محمد ص)؟ بیشترین

بهشتیان ساده دلانند، و اهل عَلِيٍّ خردمندانند. مکاتیب: ۲۷؛ مناقب: ۳۹۶.

۵۸۰. أَكْثَرُ ذَنْبِي بِعَرَفَتِي إِيَّاهُ. (ذوالنون) بیشترین گناه من از ادعای شناخت حق است. تذکره:

۷۳۶.

۵۸۱. أَكْثَرُ صِيَاغِ أَهْلِ النَّارِ مِنْ سَوْفَ. (محمد ص) بیشترین فریاد دوزخیان از تسويف است.

مکاتیب: ۶۰.

۵۸۲. أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ أُمَّتِي النَّارَ؛ الْأَجَوْفَانِ: الْقَمُ وَ الْفَرْجُ. (محمد ص) بیشتر چیزی که امت

مرا به دوزخ برد، دهان و فرج است. مرصاد: ۳۸۸.

۵۸۳. أَكْثَرُ مُتَافِقِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قُرَاؤُهَا. (محمد ص) بیشترین منافقان این امت، قرآن خوانان آن

است. مفتاح: ۱۸۳.

۵۸۴. أَكْثَرُوا [مِنْ] ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ. کیمیا ج ۲: ۶۱۳؛ عینیه: ۶؛ مناهج: ۱۲۴، ۲۵۶؛ —

الف ۵۸۵.

۵۸۵. أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَاقَتْ، وَ لَا ضَيْقٌ إِلَّا اتَّسَعَ عَلَيْهِ.

(محمد ص) مرگ را که درهم شکننده لذت‌هاست، بسیار یاد کنید؛ هیچ بنده‌ای در

فراخی و توانگری آن را یاد نکرد جز آن که عرصه بر او تنگ گردید، و نه در تنگنا مگر آن

که سبب گشایش کار او شد. اوواد ۲۶۳.

۵۸۶. أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ يَغْنِي الْمَوْتَ. فریقین: ۲۴۱؛ — الف ۵۸۵.

۵۸۷. أَكْثَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ، فَإِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْبِي أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ. (محمد ص) برادران بسیار گیرید به حفظ ادب و معاملت نیکو کنید با ایشان که

خدای عزّ و جلّ کریم است به شرم، به کرم خود بنده را عذاب نکند میان برادران وی روز

قیامت. کشف: ۴۳۶ *

۵۸۸. أَكْثَرُ هَلَاكِ أُمَّتِي بِالْعَيْنِ. (محمد ص) هلاک بیشتر امت من به چشم بود. تعرّف: ۱۰۰۶.

۵۸۹. أَكْرَمُوا سَفَهَاتِكُمْ فَأَنْتُمْ يَقُونَكُمْ النَّارَ وَالْعَارَ. (احنف بن قیس) سفیهان خود را گرامی

بدارید که آنان شما را از آتش و ننگ در امان می دارند. اوواد: ۲۸۴.

۵۹۰. أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ يُورِثُ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. (ابوسلیمان دارانی) خوردن آنچه پاک است،

سبب خشنودی حق تعالی گردد. اوواد: ۳۳۷.

۵۹۱. أَكَلْتُ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَ صَلَّيْتُ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ. <رسول (ص) هر گه که نزدیک کسی

در رفتی، چون طعام پیش آوردندی، دعا گفתי و دعا این بودی که > آمدن ملائکه به خانه

متصل بادا و طعام توقوت صالحان باد. صوفیه: ۶۲ *

۵۹۲. الْأَكْلُ عَلَى الشُّبْعِ يُورِثُ الْبَرَصَ. (محمد ص) پس از سیری، طعام خوردن موجب

بیماری برص می شود. اوواد: ۳۲۷.

۵۹۳. الْأَكْلُ مَعَ الْإِخْوَانِ شِفَاءٌ. (محمد ص) با یاران طعام خوردن شفاست. اوواد: ۱۳۹.

۵۹۴. الْأَكْلُ مَعَ الْفُقَرَاءِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ. (ابن خفیف) با درویشان طعام خوردن، تقرب به خدا

است. سیرت: ۲۷۱.

۵۹۵. أَكْلُهُمْ [بِعَنِ الصُّوفِيَّةِ] كَأَكْلِ الْمَرْضَى وَ نَوْمُهُمْ كَنَوْمِ الْغَرَقَى. (سری سقطی) خوردن شان

(صوفیه) چون از آن بیماران بود و خواب شان چون خواب غرقه شدگان. کشف: ۴۰۳ *

؛ اوواد: ۱۴.

۵۹۶. أَكُونُ عَبْدًا نَبِيًّا، أَجُوعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا إِذَا جِعْتُ صَبَرْتُ وَ إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ.

تعرّف: ۸۵ ؛ — ت ۲۶.

۵۹۷. أَكِيلٌ عَلَيْكُمْ كَمَا يُكَالُ عَلَى. (یکی از مشایخ) چنان که بر من می پیمایند، من نیز بر شما

می پیمایم. روح: ۲۷۲ *

۵۹۸. أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ إِلَى اللَّهِ؟ قَالُوا بَلَى. قَالَ: أَحَبُّكُمْ إِلَى النَّاسِ. (محمد ص) آیا شما را

خبر دهم که محبوب ترینان در نزد خدا کیست؟ گفتند: بلی، گفت: آن کسی که در نزد

مردم محبوب تر است. **عبه: ۱۸.**

۵۹۹. **أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ إِلَى اللَّهِ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَحَسَّنُكُمْ أَخْلَاقًا، أَلْمَوْطِنُونَ أَكْنَافًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ.** (محمد ص) آیا شما را خبر دهم که کدامیک از شما در نزد خدا محبوب تر و به من نزدیک ترید؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، گفت: نیک خوی ترین و جوانمردترین شما و آنان که با دیگران الفت می گیرند و دیگران نیز با آنان الفت می جویند. **عبه: ۱۹.**

۶۰۰. **أَلَا أَسْتَخِي مِنْ رَجُلٍ يَسْتَخِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ.** (حدیث قدسی) مردی را که معضومان

عالم علوی از حیای او سر در بر کشند، من از او شرم ندارم؟ **روح: ۶۱۸ ***

۶۰۱. **أَلَا إِنَّ الصَّدَقَ أَمَانَةً وَالكِذْبَ خِيَانَةً** > یا ابابکر <. (محمد ص) [ای ابابکر] سر همه

امانت ها صدق است و اصل همه خیانت ها کذب است. **تصفیه: ۱۲۰ ***

۶۰۲. **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ.**^۱ (محمد ص) آگاه باش، اولیای خدا هرگز نمی میرند. **حالات:**

۷۷.

۶۰۳. **أَلَا أُتْبِعُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكِيهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ**

إِعْطَاءِ الذَّهَبِ وَ الْوَرِقِ وَ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ.

قِيلَ: مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ. (محمد ص) آیا به شما از نیکوترین، پاک ترین

و برترین اعمالتان در پیشگاه خدا خبر دهم؟ از عملی که برتر از بخشش زر و سیم و

رویارو شدن با دشمن، جهاد با آنان، و شهادت به دست آنان است. گفتند: ای پیامبر خدا

آن چیست؟ گفت: یادکردن خدا. **کاشف: ۱۲۵.**

۶۰۴. **أَلَا إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمِيٍّ وَإِنَّ جَمِيَّ اللَّهِ مُحَارِمُهُ فَمَنْ حَامَ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.**

(محمد ص) هر پادشاهی را قرقی است و قرق خدا مُحَرِّمات اوست. هر کس پیرامون

حریم گردد، شاید که در آن افتد. **تعرف: ۶۶۶، ۱۱۰۷.**

۱. در اصل سخن ابو الفضل حسن سرخسی است ولی عبداللطیف عباسی آن را خبر دانسته و به صورت «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ بَلَىٰ يَقُولُونَ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ، ثَبَتَ كَرْدَهَ اسْت.» (تعلیقات حالات و سخنان ابوسعید، ص ۱۲۵)

۶۰۵. **أَلَا إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَحَابِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى.** (محمد ص) همانا مثل مؤمنان در دوستی و محبت و مهربانی با یکدیگر چون یک تن است آنگاه که عضوی از رنجوری شکوه کند، اعضای دیگر با بیداری و تب با وی موافقت کنند. مصباح: ۳۶۴.

۶۰۶. **أَلَا بِي فَافْرَحُوا وَيَذْكُرِي تَنَعَّمُوا.** (حدیث قدسی) با من شاد شوید و با یاد من نغمه بسرایید. روح: ۱۳۱، ۱۵۴، ۳۰۵.

۶۰۷. **أَلَا تَسْتَخْلِفُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: اللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ.** (محمد ص) <صحابه گفتند: ای محمد> آیا بر ما خلیفه نمی‌گماری؟ گفت: خدا خلیفه من در میان شماست. روح: ۲۵۱.

۶۰۸. **أَلَا صَبَّبْتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ.** نامه‌ها: ۸ ; — م ۹۹.

۶۰۹. **أَلَا طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي.** لمعات: ۶۷ ; — الف ۶۱۱.

۶۱۰. **أَلَا طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي وَإِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشَدُّ شَوْقًا.** تمهید: ۲۱، ۳۳۵؛ تصفیه: ۱۴۱؛ مصباح: ۹۳ ; — الف ۶۱۱.

۶۱۱. **أَلَا طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي وَإِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشْوَقُ.** (حدیث قدسی) اشتیاق دوستان ما به دیدار ما درازا درکشید و شوق ما به دیدار ایشان زیادت است. روح: ۲۲*

۶۱۲. **أَلَا فَاسْقِنِي خَمْرًا فَقُلْ هِيَ الْخَمْرُ.** () بر من شراب بنوشان و بگو که آن شراب است. نامه‌ها: ۴.

۶۱۳. **أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ.** تعرّف: ۹۰۷ ; — الف ۸۵۴.

۶۱۴. **أَلَا لَا تُضَيِّعُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا فَتُضَيِّعُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهَا.** (عیسی ع) حکمت را در نزد نااهلان مگویید که آن را تباه می‌سازید و از اهل آن باز مدارید که بدان ستم می‌کنید. مرموزات: ۹.

۶۱۵. **أَلَا مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي.** مرموزات: ۷۳ ; — الف ۶۱۶.

۶۱۶. **أَلَا مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي.** (حق تعالی) هر که مرا جست، مرا یافت و هر که جز مرا جست، مرا نیافت. اسرار: ۲۴۳*

۶۱۷. أَلَا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. (هر که را خدا از خطا نگهداشت، او را با روحی از جانبش یاری داد. مناهج: ۲۰۲.

۶۱۸. أَلَا نَسْتَخِي بِمَنْ يَسْتَخِي مِنْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ. (حدیث قدسی) آیا شرم نکنیم از آن کس که فرشتگان آسمان از او حیا می‌کنند. تعرّف: ۱۰۷.

۶۱۹. أَلَبَسْتُهُ خَلْقِي وَخَلَقْتُهُ بِصِفَتِي «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». ^۱ (حق تعالی) لباس خلقت بدو پوشاندم و او را به صفت خود آفریدم، و از روح خود در او دمیدم. شطح: ۵۲۶.

۶۲۰. أَلَبَسْنَا لِبَاسَ الْحَبَّةِ ثُمَّ عَرَّضَ عَلَيْنَا الْأَمَانَةَ وَالْحَبِّ مَحْمُولٌ فَاحْتَمَلْنَا وَإِنْ لَمْ نَطِقْ وَلَيْسَ الْإِبَاءُ فِي الشَّرْطِ ثُمَّ لَمْ يَحْتَسِبْ مِنَ الْعِتَابِ وَقَالَ «إِنَّهُ ظَلَمُوا جَهْلًا». وَالتَّحْيِيزُ رُكْنٌ فِي شَرِّعِ الْحَبَّةِ. (ما را لباس محبت پوشاند. سپس امانت را بر ما عرضه داشت، و عاشق متحمل باشد، پس بار امانت بر دوشمان نهاد هرچند که طاقت آن را نداشتیم اما سرباز زدن شرط نبود. پس از آن از عتاب خودداری نکرد و گفت که انسان ستمگر و نادان است. و حیرت رکنی در راه محبت است. روح: ۲۶۲.

۶۲۱. أَلْبَسُوا الصُّوفَ وَشَمِّرُوا وَكُلُّوا فِي أَنْصَابِ الْبُطُونِ تَدْخُلُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ. (محمد ص) پشمینه بر تن کنید و دامن فراهم آورید و نیم سیر بخورید، داخل ملکوت آسمان می‌شوید. اوراد: ۳۲۶.

۶۲۲. أَلْبِسُوهُمْ بِمَا تَلْبَسُونَ. (محمد ص) از آنچه می‌پوشید به زیردستان خود بپوشانید. مناقب: ۴۰۷.

۶۲۳. أَلَا تِلْكَ إِلَى مَا مَضَى شُغْلٌ عَمَّا هُوَ آتٍ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَقْتَهُ فَاتَهُ الْوَقْتُ، وَالْوَقْتُ عَزِيزٌ إِذَا فَاتَ لَمْ يُدْرَكْ. (جنید) توجه به گذشته سرگرم شدن است از آنچه درآید، هر که «وقت» خود را نشناخت «وقت» از او فوت شد، و وقت عزیز است، چون فوت شد هرگز به دست نیاید. مصباح: ۱۴۰.

۶۲۴. **الَاتِفَاتُ فِي الصَّلَاةِ خَلَسَتْ تَخْلُسُهَا الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ.** (محمد ص) توجّه کردن

به چیزی در هنگام نماز، دزدی شیطان از نماز بنده است. **تعرف: ۱۶۸۵.**

۶۲۵. **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مَنْ أَمَرَنِي بِمُجَالَسَتِهِمْ وَ مُصَاحَبَتِهِمْ.** (محمد ص) سپاس

خدای را که در میان اُمت من کسانی قرار داد که مرا به همنشینی و مصاحبت با آنان فرمان

داد. **تصفیه: ۱۵۸.**

۶۲۶. **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.** (ابراهیم ع) سپاس خدای را در هر حال. **روح: ۶۵.**

۶۲۷. **الْحَمْدُ لِلَّهِ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ.** (ابراهیم ع) حمد خدای را باد پیش از هر کسی. **روح: ۶۵.**

۶۲۸. **الَّذِي اجْتَمَعَ فِيهِ خِصَالُ الْخَيْرِ فَهُوَ أَدِيبٌ.** () آن که خوی های نیک در او جمع آید،

ادیب است. **کشف: ۴۴۳.**

۶۲۹. **الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ.** () آن که درد فرستاد، دوا نیز فرستاد. **مکاتیب: ۶۳.**

۶۳۰. **الَّذِي جَرَى فِي مَجْرَى الْبُولِ مَرَّتَيْنِ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَكَبَّرَ.** () کسی که دو بار در رهگذر

بول رفته است، او را نرسد که سر تکبر برافرازد. **روح: ۶۰.**

۶۳۱. **الَّذِي لَا بُدَّ لِلصُّوفِيِّ مِنْهُ شَيْئَانِ: الصُّدُقُ فِي الْأَحْوَالِ وَالْأَدَبُ فِي الْمُعَامَلَاتِ.**

(عبدالرحمان نیشابوری) آنچه صوفی از آن ناگزیر است دو چیز است: راستی در همه

حال و رعایت ادب در کردار و سلوک. **نفحات: ۳۱۲.**

۶۳۲. **الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ.** > یکی از حاضران برخاست تا در سماع با او موافقت کند

ذوالنون گفت: < حق تعالی حاضر و ناظر است به نیت تو که از بهر چه برخاستی. **عوارف:**

*** ۹۳**

۶۳۳. **إِلْزَمِ الْوَحْدَةَ وَ انْحُ اسْمَكَ عَنِ الْقَوْمِ وَ اسْتَقْبِلِ الْجِدَارَ حَتَّى تَمُوتَ.** (شبلی) با تنهایی همدم

باش، و نام خود را از میان گروه محو کن، ملازم چهار دیواری باش تا این که بمیری.

مصباح: ۱۶۳.

۶۳۴. **إِلْزَمِ بَاباً وَاحِداً تُفْتَحُ لَكَ الْأَبْوَابُ وَ اخْدِمِ سَيِّداً وَاحِداً تَخْضَعُ لَكَ الرِّقَابُ.**

(ابوسعید؟) ملازم یک درگاه باش که تا همه درها بر تو گشاده گردد و خدمت یک خواجه

پیشه کن تا همه گردن‌ها در برابر تو فرود آید. اسرار: ۳۰۸ •

۶۳۵. أَلَا لَيْسَتْ [الْمُسْتَنْطِقَاتُ تَحْتَ نُطْقِهَا مُسْتَهْلِكَاتُ. (حسین منصور) زبان‌های گویا هلاک

دل‌های خاموش است. کشف: ۱۹۳ •

۶۳۶. أَلَفُ صَدِيقٍ قَلِيلٌ. (مثل) هزار دوست هم اندک است. معارف ج ۲: ۴۶، ۲۵۶.

۶۳۷. أَلْقَاهُمْ فِي الذَّنْبِ لِيُعْرِفَهُمْ أَنَّهُ بِهِ فَاقَتْهُمْ إِلَيْهِ ثُمَّ عَفَا عَنْهُمْ لِيُعْرِفَهُمْ بِالْعَفْوِ كَرَامَتَهُمْ عَلَيْهِ.

(یحیی بن معاذ) اوّل در بلاش افکند تا بدانند که محتاج است، پس به آخر عفو کرد تا بدانند

که در سر سروران تاج است. روح: ۲۸۳ •

۶۳۸. أَلَيْكَ امْرَأَةٌ تَأْوِي إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَلَيْكَ بَيْتٌ تَسْكُنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَسْتَ مِنَ

الْفُقَرَاءِ. (محمد ص) > از صحابه یکی به نزدیک سید^(ع) درآمد، گفت: یا رسول الله من

از جمله فقرا هستم یا نه؟ گفت: > تو را زنی و خانه‌ای هست که آنجا بازگردی و در آن

مسکن بدان زن بیاسایی؟ گفت: آری. گفت: تو از جمله فقرا نیستی. تصفیه: ۱۳۱ •

۶۳۹. أَلَلَّهُ أَلْطَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ بِوَلَدِهَا. (محمد ص) > پیامبر به پرنده‌ای که از دوری

بچه‌اش بیقرار بود اشاره کرد و گفت: > خدا به بندگانش مهربان‌تر از این پرنده است

نسبت به فرزندش. روح: ۳۹۲.

۶۴۰. أَلَلَّهُ بَسَ وَ مَا سِوَاهُ هَوَسٌ وَ انْقَطَعَ النَّفْسُ. (ابوسعید ابی‌الخیر) خدا بس است و جز او

هوس است و دیگر هیچ. اسرار: ۲۸۵؛ نفحات: ۳۰۵.

۶۴۱. أَلَلَّهُ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ. () خدا زیباست و زیبایی را دوست

دارد و پاک است و پاک را دوست دارد. معارف ج ۱: ۳۰۷.

۶۴۲. أَلَلَّهُ عِبَارَةً عَنِ الْهُوِيَّةِ. > ابن عباس را پرسیدند: الله چه معنی دارد؟ گفت: > الله عبارت

از «هویت» است. تمهید: ۳۴۷.

۶۴۳. أَلَلَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. > از مصطفی^(ص) پرسیدند: آين الله؟ فقال: > خدا

کجاست؟ گفت: در دل بندگان مؤمن خود. تمهید: ۹۳ •

۶۴۴. اللَّهُمَّ ابْطِ لِي الدُّنْيَا وَ زَهِّدْنِي فِيهَا. (ابوبکر) خدایا دنیا بر من فراخ گردان، آنگاه مرا از آفت آن نگاه دار. کشف: ۸۰، ۷۹ *

۶۴۵. اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ سَمْعِي وَ بَصَرِي. () پروردگارا! دوستی خودت را برای من از گوش و چشم دوست دارتر بفرما. لمعات: ۱۱۹ •

۶۴۶. اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ أَهْلِ بَيْتِي كِفَافاً قُوتَ يَوْمٍ يَوْمٍ. (محمد ص) پروردگارا روزی خاندان مرا به اندازه نیاز روزانه شان قرار ده. تعرف: ۱۲۴۰.

۶۴۷. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا بِهَا قَرَاراً وَ رِزْقاً حَسَناً. (شهاب الدین سهروردی) > شیخ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ گفت: مسافر چون در شهر خواهد رفت، بگوید: < پروردگارا ما را در آن آرام و رزق نیکو قرار ده. عوارف: ۷۰.

۶۴۸. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُوراً فِي قَلْبِي. (محمد ص) پروردگارا نوری در قلبم قرار ده. مشارق: ۴۰۳.

۶۴۹. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا (اجْعَلْنِي) مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ. (موسیٰ ع) پروردگارا ما را (مرا) از امت محمد (ص) قرار ده. تمهید: ۲، ۴۶، ۱۳۳.

۶۵۰. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي لِأَحْسَنِ عِبَادِكَ دَاراً فَيَقُولُ يَا ذِيئَةُ لَاشَيْءٍ لَا أَزْصِيكَ لَهُ. > روز قیامت دنیا گوید: < پروردگارا مرا خانه بهترین بندگان قرار ده، گوید: ای پست، ای هیچ، رضا ندهم تو جایگاه او شوی. روح: ۴۴۰.

۶۵۱. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَحْسُوداً لَا تَجْعَلْنِي مَرْحُوماً. (محمد ص) خدایا مرا مورد رشک مردم ساز، نه مورد ترحم ایشان. تعرف: ۱۱۷.

۶۵۲. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدَباً وَ لَا تَجْعَلْهُ غَضَباً. > جعفر صادق رَضِيَ اللَّهُ وَتَى مصیبتی رسیدی، گفתי: < پروردگارا آن را جهت تأدیب قرار ده نه برای عقوبت. اوراد: ۲۷۱؛ عینیه: ۹.

۶۵۳. اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَمِّي هَمّاً وَاحِداً. > مصطفی در مقام مناجات می گفت: < (محمد ص) پروردگارا همت مرا یگانه و بی تزلزل گردان. کاشف: ۹۲.

۶۵۴. اللَّهُمَّ اخْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ الْأَبْرَارِ وَ الْحَقْنَا دَرَجَاتِ الْأَخْيَارِ. () پروردگارا ما را با

ابرار محشور ساز و به مرتبه اخیار ملحق گردان. سیرت: ۴۱.

۶۵۵. اَللّٰهُمَّ اَخِيْنِيْ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِّيْ وَ تَوَفَّنِيْ مَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِّيْ. (محمد ص)

پروردگارا چنان حیاتی به من ارزانی دار که خود چنان زیستنی را برای من می‌پسندی و آن

گونه بمیران که خود چنان مردنی را برای من می‌پسندی. تمهید: ۳۲۲؛ قشیریه: ۵۷۵.

۶۵۶. اَللّٰهُمَّ اَخِيْنِيْ مِسْكِيْنًا وَاَمْتِنِيْ مِسْكِيْنًا وَاَحْشُرْنِيْ فِيْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْنِ. تعرّف: ۹۸.

۱۲۶۳، ۱۴۶۹؛ کشف: ۲۲، ۶۸؛ تمهید: ۲۱؛ انسان: ۳۳۲؛ الطیور: ۵؛ اوراد: ۳۴۱؛ — الف

۱۳۴.

۶۵۷. اَللّٰهُمَّ اَخِيْنِيْ مِسْكِيْنًا وَاَمْتِنِيْ مِسْكِيْنًا وَاَحْشُرْنِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْنِ. (محمد

ص) پروردگارا مرا تهیدست زنده کن و تهیدست بمیران و با تهیدستان به رستاخیز

برانگیزان. مقامات: ۲۱۱، ۲۲۵ *

۶۵۸. اَللّٰهُمَّ اخْبَا الْجَنَّةِ فِيْ خَبَايَا غَيْبِكَ حَتّٰی تُعْبَدَ بِغَيْرِ وَاِسْطَةٍ. (شبلی) بار خدایا بهشت و

دوزخ را به خبایای غیب خویش پنهان کن تا تو را از برای آن نپرستند. کشف: ۴۲۹ *

۶۵۹. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْ لَنَا بِهَا قَرَارًا وِرْزُقًا حَسَنًا. اوراد: ۱۶۴؛ — الف ۶۴۷.

۶۶۰. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ. () پروردگارا شفاعت محمد (ص) را بر ما روزی کن.

تمهید: ۲.

۶۶۱. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ عَيْنَيْنِ هَاطِلَتَيْنِ. معارف ج ۱: ۱۸۱؛ اوراد: ۲۳۸؛ — الف ۶۶۲.

۶۶۲. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ عَيْنَيْنِ هَاطِلَتَيْنِ يَنْحَلُّ بِهِنَّ عُقْدَةُ الْهَمِّ. (محمد ص) پروردگارا مرا دو چشم

اشکباری ده که گره اندوه به وسیله آنها گشوده شود. مناقب: ۵۲۸.

۶۶۳. اَللّٰهُمَّ ارِنَا الْاَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. (محمد ص) بار خدایا بنمای ما را هر چیزی چنان که آن است.

کشف: ۲۳۱، ۵۲۶؛ تصفیه: ۱۶۵؛ تصوف: ۱۲۸، ۱۲۹؛ انسان: ۱۶۱، ۳۵۵، ۴۴۷؛ حقایق: ۲۱۱؛

مناهج: ۳۱۳.

۶۶۴. اَللّٰهُمَّ ارِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَاَرْزُقْنَا اتِّبَاعَهُ وَاَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَاَرْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ. (محمد ص)

خداوندا حق را بر ما حق جلوه ده و پیروی از آن را نصیب ما گردان و باطل را بیاطل

بنمایان، و پرهیز از آن را بر ما عطا کن. **مرصاد: ۳۶۴.**

۶۶۵. اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ الشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ. (محمد ص) پروردگارا لذت نگرستن بر جمال تو و شوق دیدار تو را از درگاه تو می خواهم. **تمهید: ۳۳۵.**

۶۶۶. اللَّهُمَّ اشْكُرْ لِي عَنْكَ فَإِنَّ شُكْرِي لَكَ لَا يَنْفِي بِحَقِّكَ. (سهل بن عبدالله تستری) بار خدایا مرا طاقت آن نیست که شکر نعم تو بگزارم، هم تو به کرم خود، شکر من، خود را بیار. **روح: ۲۶***

۶۶۷. اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعَمَرَ أَوْ يَا بِي جَهْلٍ. (محمد ص) پروردگارا با عمر و یا ابوجهل به اسلام عزت ده. **مرصاد: ۴۱۸.**

۶۶۸. اللَّهُمَّ أَعْطِ مُتَفِقًا خَلْفًا وَ أَعْطِ مُنْسِكَ تَلَفًا. <رسول (ص) فرمود که هر روز دو ملک ندا کنند و گویند: > ای بار خدای، هر که به داد و بخشش مشغول است، مکافات او کن به زیادتى نعمت و هر آن که امساک می کند، مال او نیست گردان. **تصفیه: ۲۲۳؛ عوارف:**

*** ۱۱۷**

۶۶۹. اللَّهُمَّ أَعْظِنِي نُورًا فِي وَجْهِهِ وَ نُورًا فِي جَسَدِي وَ نُورًا فِي قَلْبِي وَ نُورًا فِي أَعْضَائِي وَ نُورًا فِي عِظَامِي. (محمد ص) پروردگارا نوری به چهره و نوری به جسم و نوری به قلب و نوری به اعضا و نوری به استخوان های من ارزانی دار. **تمهید: ۳۲۳، ۳۲۵.**

۶۷۰. اللَّهُمَّ أَعِزَّ عَيْنِي. (عبدالله زید) خداوندا چشم من کور گردان. **تمهید: ۳۳***

۶۷۱. اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ مُنْكَرَاتِهِ. (محمد ص) پروردگارا در سكرات و منكرات مرگ مرا یاری كن. **مناقب: ۵۲۹.**

۶۷۲. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لَا عُدْرَ لِي. (داود ع) پروردگارا مرا ببخشای که عذری مرا نیست. **روح: ۵۱۷.**

۶۷۳. اللَّهُمَّ اقْلِبْ عَنِّي عَنِّي وَ اقْبَلْ مِن صَرْعَتِي، فَإِنِّي لَا أَعُودُ. () پروردگارا از لغزشم در گذر و مرا از بستر بیماری برخیزان، دوباره بر سر شرارت باز نمی گردم. **روح: ۲۸۱.**

۶۷۴. اللَّهُمَّ اكْثِلْنِي كَلَاءَةَ الْوَلَدِ. (محمد ص) پروردگارا مرا نگهدار چون نگهداشتن کودکان



خرد. تعرّف: ۱۵۱، ۸۱۶، ۱۲۹۹؛ روضه: ۱۸۱ تا ۱۸۳؛ نفحات: ۱۵۶.

۶۷۵. ^{۱۳۷۶} اَللّٰهُمَّ اِنَّ السَّمَاءَ سَمَاوُكَ وَاَلْاَرْضَ اَرْضُكَ وَاَمَّا بَيْنِنَا لَكَ، اِنَّتَ بِمُحَمَّدٍ (معروف کرخی) پروردگارا آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است از آنِ توست، محمد را بازده. قشیریه: ۶۹۵

۶۷۶. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ وَاَنَا عَبْدُكَ. (محمد ص) خدایا تو پروردگار منی و من بنده توام. مجالس: ۹۴

۶۷۷. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ شَهْوَةَ التَّوْبَةِ. (حارث محاسبی) پروردگارا شهوت توبه را از تو می‌خواهم. قشیریه: ۱۴۱.

۶۷۸. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ. (محمد ص) پروردگارا عفو و عافیت را از تو می‌خواهم. تمهید: ۲۱.

۶۷۹. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْلَمْتُ نَفْسِيْ اِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِيْ اِلَيْكَ. <سید عالم (ع) بعد از هر نماز فرض که بگذاردی این اشارت بکردی: > پروردگارا نفس خود را به تو تسلیم کردم و کار خود را به تو واگذاشتم. تصفیه: ۱۱۵.

۶۸۰. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخُبَائِثِ. <چون در مستراح خواهد رفت بگوید: > () ای بار خدایا پناه حضرت تو آمدم از شرّ دیو نر و دیو ماده. عوارف: ۱۲۵ * ۶۸۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشُّرْكِ الْخَفِيِّ. (محمد ص) پروردگارا از شرک پنهان به تو پناه می‌آورم. تمهید: ۲۱۴.

۶۸۲. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشُّقَاقِ وَالنِّفَاقِ وَسُوءِ الْاَخْلَاقِ. (محمد ص) پروردگارا از ناسازگاری و نفاق و بدخوبی به تو پناه می‌آورم. مرصاد: ۳۹۶.

۶۸۳. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (محمد ص) پروردگارا از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم. تمهید: ۲۸۸.

۶۸۴. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ عَمَلٍ لَا يَرْفَعُ. (محمد ص) ای بار خدایا! پناه

می گیرم به تو از علم بی منفعت و از عملی که آن را قدر و رفعت نبود. **رسائل: ۳۳ ***

۶۸۵. اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ. (محمد ص) پروردگارا از کفر به تو پناه می آورم. **تمهید:**
۲۱۴.

۶۸۶. اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَغْثِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَشَوْءِ الْمُنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ. (شهاب الدین سهروردی) پروردگارا از رنج سفر و غم و بدحالی بازگشت و نگاه بد نسبت به زن و مال و فرزند به تو پناه می برم. **عوارف: ۶۹؛ قشیریه: ۴۸۶.**

۶۸۷. اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِیْ فَاِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ. (محمد ص) خداوندا اُمّت مرا هدایت کن که آنان نادانند. **تعرف: ۸۷۸، ۱۲۵۹؛ روح: ۲۵۰، ۴۱۳؛ مرصاد: ۱۵۶؛ کاشف: ۳۱؛ مشارق: ۴۵۶؛ مناقب: ۹۴۶.**

۶۸۸. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِیْ فِی الْمَوْتِ وَ فِیَا بَعْدَ الْمَوْتِ. (محمد ص) پروردگارا آنچه در مرگ و پس از مرگ است بر من مبارک گردان. **مناقب: ۹۷۰.**

۶۸۹. اللَّهُمَّ بِكَ اَحْیَاءُ وَ بِكَ اَمْوُتُ. () خداوندا به تو زنده ام و از تو می میرم. **تمهید:**
۳۲۰، ۳۲۱.

۶۹۰. اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَیْ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِیْمِ. (محمد ص) پروردگارا به نور جمال گرامی خود، چهره ام را سپید گردان. **تمهید: ۲۶۴.**

۶۹۱. اللَّهُمَّ حَبِّبْ لِی الْفَقْرَ. (ابوالحسن درّاج) پروردگارا فقر را محبوب من کن. **سیرت: ۷۰.**

۶۹۲. اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَیْهِ کَلْباً مِنْ کِلَابِكَ. (محمد ص) خداوندا سگی از سگانت را بر او [عتبه بن ابی لهب] چیره ساز. **تعرف: ۵۸۰.**

۶۹۳. اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِیْ مِنَ النِّفَاقِ. (محمد ص) بار خدایا دلم را از نفاق پاک گردان. **کشف:**
۳۷۵.

۶۹۴. اللَّهُمَّ قَضَيْتَ حَوَائِجَ الْکُلِّ وَ لَمْ تَقْضَ حَاجَتِی. <مردی در طواف کعبه می گفت: > یا رَبِّ! حاجت همگنان روا کردی مگر حاجت من. **قشیریه: ۶۷۳.**

۶۹۵. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِغَافِرٍ عِنْدِیْ يَدًا فَيُحِبُّهُ قَلْبِیْ. (محمد ص) پروردگارا در نزد من به

گنهکاری چنان نفوذی مده که دلم او را دوست بدارد. **اوراد: ۱۰۷.**

۶۹۶. اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِيْ قَطْرًا رَّغِيْفًا اَدْخِرْهُ لِيَغْدِي. (ابوالحسن دُرّاج) پروردگارا هرگز گرده نانی

برای من روزی مکن تا آن را برای فردای خود ذخیره کنم. **سیرت: ۷۰.**

۶۹۷. اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ وِفَاتِيْ فِيْ يَوْمٍ مَّطِيْرٍ. (ابن خفیف) خداوندا وفات من در روز باران مکن.

سیرت: ۲۰۷.

۶۹۸. اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا مِنْ صُحْبَةِ مُحَمَّدٍ. () پروردگارا از مصاحبت محمد ما را محروم

مگردان. **تمهید: ۲.**

۶۹۹. اَللّٰهُمَّ لَا تُعَذِّبْنِيْ بِذُلِّ الْحِجَابِ. (ذوالنون) خداوندا مرا به ذلّ حجاب عذاب مکن.

تذکره: ۱۴۸.

۷۰۰. اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا اَقْلَ مِنْ ذٰلِكَ. (محمد ص) [پروردگارا] مرا یک

چشم به هم زدن به خود باز مگذار و نه کم از آن. **نفحات: ۱۴۷، ۳۰۶.**

۷۰۱. اَللّٰهُمَّ لَا عَيْشَ اِلَّا عَيْشَ الْاٰخِرَةِ فَاَكْرِمِ الْاَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرَةَ. (محمد ص) پروردگارا

خوشی جز خوشی آخرت نیست، پس انصار و مهاجران را گرامی بدار. **قشیریه: ۵۹۳.**

۷۰۲. اَللّٰهُمَّ مَتَّعْنِيْ بِسَمْعِيْ وَ بَصَرِيْ وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنِّيْ. (محمد ص) بار خدایا مرا

برخوردار به گوش و چشمم [کن] و هر یک را ارث برنده از من قرار ده. **لمعات: ۶۰.**

۷۰۳. اَللّٰهُ مُصَدِّرُ الْمَوْجُوْدَاتِ. (حلاج) خدا سرچشمه موجودات است. **تمهید: ۲۵۷.**

۷۰۴. اَللّٰهُمَّ مَنْ شَغَلَنِيْ عَنْكَ فَاشْغَلْهُ بِكَ عَنِّيْ. (علی غضاثری) پروردگارا هر کس مرا از تو باز

دارد، او را از من به خود مشغول گردان. **نفحات: ۵۴.**

۷۰۵. اَللّٰهُمَّ مَهْمَا عَذَّبْتَنِيْ بِشَيْءٍ فَلَا تُعَذِّبْنِيْ بِذُلِّ الْحِجَابِ. (سری سقطی) بار خدایا به هر چه

خواهی عذاب کن اما به حجاب عذاب مکن که من طاقت عذاب حجاب ندارم. **کشف:**

۱۳۷؛ روح: ۵؛ عوارف: ۳۰.

۷۰۶. اَللّٰهُمَّ نَبِّهْنَا عَنْ نَوْمَةِ الْغَافِلِيْنَ. (محمد ص) خداوندا ما را از خواب غفلت برانگیزان.

تعرف: ۱۱۸۸.

۷۰۷. اللَّهُمَّ هَذِهِ نَفْسِي أَنْتَ تَتَوَقَّاهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَحَيَاهَا إِنْ أَمْسَكَتَهَا فَأَنْتَ مَالِكُهَا فَاعْفِرْ لَهَا
و إِنْ أَرْسَلَتْهَا فَاعْصِنِهَا بِمَا تَغْفِرُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ. (محمد ص) > پیامبر به وقت
خواب می خواند: < پروردگارا این نفس من است، تو آن را به تمامی بازپس می گیری،
مرگ و زندگی آن برای توست، اگر از بازگرداندن آن امتناع کنی تو مالک آنی، او را بیامرز؛
و اگر آن را بازفرستی، چنان که بندگان صالح خود را از خطا و گناه مصون می داری،
مصونش بدار. تمهید: ۱۵۴.

۷۰۸. اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ عِبَادُكَ اجْتَمَعُوا لِقَتْلِي تَقَرُّبًا إِلَيْكَ وَ تَعْصِبًا لِدِينِكَ فَاعْفِرْ لَهُمْ. (حلاج)
پروردگارا اینان بندگان تو اند که برای تقرب به تو و تعصب دین تو به کشتن من گرد
آمده اند، بر آنان ببخشای. مشارق: ۳۴۳.

۷۰۹. اللَّهُمَّ يَسِّرْ حِسَابَ أُمَّتِي. (محمد ص) خداوندا حساب امت مرا آسان گردان. تعرف:
۵۲۴.

۷۱۰. اللَّهُمَّ وَالنَّبِيِّ وَالَّذِينَ الْقَوِيُّ وَالتَّكْبِيرُ الْجَهْدُ وَتِلْكَ الْجَاهِيزُ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ مَعَ مُحَمَّدٍ
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. () خدا و پیامبر و دین استوار و تکبیر آشکار، این همه راه به سوی
خداست با پیامبر. روح: ۵۲۸.

۷۱۱. اللَّهُمَّ وَهُوَ إِخْبَارٌ عَنْ قُدْرَتِهِ، ثُمَّ أَغْفَبَهُ بِاسْمِ الرَّحْمَنِ لِأَنَّهُ غَذَاهُمْ بِنِعْمَتِهِ ثُمَّ قَالَ: الرَّحِيمُ
لِأَنَّهُ غَفَرَ لَهُمْ فِي الْإِنْتِهَاءِ بِرَحْمَتِهِ فَكَأَنَّهُ عَرَفَهُمْ أَنَّهُ بِقُدْرَتِهِ خَلَقَهُمْ وَبِنِعْمَتِهِ رَزَقَهُمْ وَ
بِرَحْمَتِهِ غَفَرَ لَهُمْ وَاعْتَقَهُمْ. (شهاب الدین سمعانی) اوّل گفت: اللَّهُ و این کلمه خبردادن بود
از نهایت قدرت، پس گفت: رحمن و این اشارت کردن بود به تغذیه و تربیت به نعمت. پس
گفت: الرحيم، و این اعلام بود به رحمت و در نهایت چنانستی که با بندگان خود خطاب
کرد که به قدرت تان بیافریدم و به نعمت تان پروردم و به رحمت تان بیامرزیدم [و آزادتان
کردم]. روح: ۱۱۰.

۷۱۲. إِلَهِي اجْعَلْنِي لِأَخْسَ عِبَادِكَ جَزَاءً فَيَقُولُ: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا يَا لَاشَيْءٍ لَا أَزْصَاكَ لَهُ.

(محمّد ص) <در روز قیامت دنیا بیاید آراسته و گوید: > خدایا مرا بهره کم پاداش‌ترین
بندگان خود ساز، خدا گوید: ای دنیا، ای پست، ای ناچیز تو را بدو نبخشم. **تعرف: ۱۲۷**

• ۱۲۸

۷۱۳. **إِلْهِی إِذَا آلَ أَمْرُ الْفَقْرِ إِلَى مِثْلِ هَذَا، لَأُدْعِيَنَّ بِقَبْضِي إِلَيْكَ.** <پرسیدند: یا ذوالنون ما
الفقر؟ چون آن سخن استماع کرد سر سوی آسمان کرد و گفت: > پروردگارا چون کار فقر
به چون منی واگذار شود، برگرفتن جانم آماده‌ام. **اوحدی: ۷۲**

۷۱۴. **إِلْهِی إِزْضَ بِي مُحِبًّا فِي أَنْ لَمْ تَرْضَ بِي مُحِبًّا فَارْضَ بِي عَبْدًا فَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِي عَبْدًا فَارْضَ**
بِي كَلْبًا. (یکی از اهل طریقت) خداوندا به دوستیم بیسند و اگر به دوستیم نپسندی به
بندگی بیسند و اگر به بندگی نپسندی به سگان درگاه خودم پسند. **روح: ۱۲۶**

۷۱۵. **إِلْهِی اِشْتَدَّ شَوْقِي إِلَيْكَ فَعَجِّلْ قُدُومِي عَلَيَّكَ.** <فتح مروزی در حالت نزع با خود چیزی
می‌گفت، گوش به او داشتند، می‌گفت: > پروردگارا اشتیاقم به تو افزون شده است. به
گام‌های من به سوی خویش شتاب بخش. **نفحات: ۴۸**

۷۱۶. **إِلْهِی إِلَى مَتَى تَقْتُلُ الْمُحِبِّينَ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِلَى أَنْ أَجِدَ لَهُمُ الدِّيَّةَ. قُلْتُ يَا رَبِّ وَمَا**
دِيَّتُكَ؟ قَالَ: لِقَائِي وَجَمَالِي دِيَّةُ الْمُحِبِّينَ. (شبلی) بار خدایا محبان خود را تا چند کُشی؟
گفت: چندان که دیت یابم. گفتم: دیت ایشان چه باشد؟ گفت: جمال لقای من دیت ایشان
باشد. **تمهید: ۲۳۵**

۷۱۷. **إِلْهِی إِنْ أَذْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَبِعَذْلِكَ وَإِنْ جَعَلْتَنِي لِلْوَصَالِ أَهْلًا فَبِفَضْلِكَ.** (شبلی) بار خدایا
اگر به جنت عدن فرود آری، عدل تو است و اگر اهل وصالم گردانی، فضل تو است. **روح:**

• ۲۰۰

۷۱۸. **إِلْهِی، أَنْتَ تَعْلَمُ عَجْزِي عَنْ مَوَاضِعِ شُكْرِكَ فَاشْكُرْ نَفْسَكَ عَنِّي فَإِنَّهُ الشُّكْرُ لَا غَيْرُهُ.**
(حلاج) پروردگارا تو ناتوانی مرا از سپاسگزاری خویش می‌دانی، پس از جانب من خود
را سپاس گوی زیرا که تنها آن شکر است نه غیر آن. **طبقات: ۲۸۵**

۷۱۹. إلهی ان قلتُ يوماً: سُبْحانی ما أعْظَمَ شَأْنی، فَأَنَا الْيَوْمَ كَافِرٌ بِجُوسِی أَقْطَعُ زُنَارِی و
أَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. > ابویزد به وقت مردن
زناری خواست و به میان بست و گفت: < خداوندا اگر روزی «سُبْحانی ما أعْظَمَ شَأْنی»
گفتم، من کافر گبرم، زنارم را می برم و می گویم: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ. تمهید: ۲۴۱.

۷۲۰. إلهی إِنَّكَ حَلِيمٌ وَ لَا صَبْرَ لِي مَعَ حَلِیمِكَ. (زندانی مظلوم) خداوندا حلم تو را نهایت
نیست اما مرا با حلم تو صبر نماند. روح: ۲۸۰.

۷۲۱. إلهی ان لَمْ أَكُنْ حَاضِرًا فَأَيْنَ كُنْتُ؟ فَأَهْلَكَ اللَّهُ الْمَلِكُ وَ دَارُهُ. > حجره ای بود
عجوزه ای را در جوار ملکی، روز آن عجوزه بیرون شد. چون باز آمد آن پادشاه خانه او
خراب کرده بود، از سر اضطرار گفت: < خداوندا اگر من حاضر نبودم، پس تو کجا بودی؟
خداوند آن پادشاه و قصرش را نابود کرد. روح: ۳۸۱.

۷۲۲. إلهی ان مَشِيتُ إِلَى بِلَإِیْ بِقَدَمِی فَكَمْ قَرَعْتُ سِنَّ نَدَمِی، إلهی فَعَلِیْ یَسْكُنُنِی وَ فُقْرِی
یَنْطِقُنِی فَأَعْظِفُ ان رَأْتُ عَلَى لَيْسَةِ التَّقْوَى لَمْ یَخْلُقْ بُرْدَ الرَّجَاءِ وَ الْمُنَى. (جوان فاسق)
خداوندا اگر با قدم خود به سوی بلا رفتم، دندان پشیمانی بسیار بر هم ساییدم. خداوندا
عملم به خاموشی ام وامی دارد، و نیازمندی ام به سخن برمی انگیزد، مهربانی خود را از من
دریغ مدار، اگر جامه تقوای من کهنه شده است، دیبای امید و آرزویم همواره تازه است.
روح: ۲۶۶.

۷۲۳. إلهی أَىْ عِبَادِكَ أَعَزُّ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ تَعَالَى الْوَرِعُونَ الَّذِينَ یُجْتَنِبُونَ عَنِ الشُّبُهَاتِ.
> موسی علیه السّلام در آن وقت که به طور می رفت، گفت: < بر درگاه تو از بندگان تو
کدام عزیزتر است؟ خطاب آمد آنان که احتراز کنندگان و صاحب ورعان باشند و از شروع
شبهات دور باشند. تصفیه: ۹۴.

۷۲۴. إلهی یَسْتَرْكُ عُشِينَا فَلَوْ رَفَعْتَ عَنَّا غِطَائَكَ لَا فُتَضَخْنَا. (بایزید بسطامی) بار خدایا در
پرده تو مستوریم و اگر پوشش از ما بگیری رسوایانیم. اسرار: ۲۵۳.

۷۲۵. إلهی تَحِدْ مِنْ تُعَذِّبُهُ غَيْرِي وَ لَا أَجِدُ مَنْ يَزَحْمُنِي غَيْرَكَ. <اعرابی دعا می‌کرد> بار خدایا تو جز از من یابی که عقوبت کنی اما من جز از تو نیابم که بر من رحمت کند. روح:

• ۵۳۹

۷۲۶. إلهی تُرِيدُ الْمُغْصِيَةَ مِنَ الْعِبَادِ وَ تُبْغِضُهَا. قَالَ جَلُّ جَلَالُهُ: ذَلِكَ تَأْسِيسٌ لِعَفْوِي. (موسیٰ ع) پروردگارا، گناه بندگان خواهی و بر آن خشم می‌گیری. خداوند جَلُّ جَلَالُهُ گفت: این پی افکندن پایه عفو من است. روح: ۳۶۸.

۷۲۷. إلهی لِمَ تَرْزُقُ الْأَحْمَقَّ وَ تَحْرُمُ الْكَيِّسَ؟ فَقَالَ جَلُّ جَلَالُهُ: لِيَعْلَمَ الْكَيِّسُ أَنَّ الرِّزْقَ بِالْقِسْمَةِ لَا بِالْكِياسَةِ. (موسیٰ ع) خداوند چرا به احمق روزی می‌دهی و زیرک و هوشمند را محروم می‌داری؟ گفت: تا زیرک بداند که روزی به قسمت است نه به هوشمندی و زیرکی. روح: ۳۷۱.

۷۲۸. إلهی لِي مَا لَيْسَ لَكَ. (موسیٰ ع) خدایا در کلبه‌گذاری ما چیزی است که در خزانه تو نیست. روح: ۵۶۲.

۷۲۹. إلهی مَا إِذَا رَأَيْتَ قَالَ: فَأَمَّا رِءَاؤُكَ؟ قَالَ: الْكِبْرِيَاءُ. فَقَالَ: فَمَا قَيْصُكَ؟ قَالَ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ عَظِيمٍ، فَقَالَ: قَيْصِي رَحْمَتِي فَمَنْ رَجَاها أَلْبَسْتُهَا إِثَاءً. (موسیٰ ع). خدایا ازار تو چیست؟ گفت: عظمت، گفت: ردای تو چیست؟ گفت: کبریا، گفت: قمیص تو چیست؟ گفت: یا ابن عمران از کاری عظیم سؤال کردی، قمیص من رحمت من است. هر که به رحمت من امید دارد، قمیص رحمت در وی پوشانم. روح:

• ۶۰.

۷۳۰. إلهی مَا الْحِكْمَةُ مِنْ خَلْقِي؟ الْحِكْمَةُ مِنْ خَلْقِكَ رُؤْيِي فِي مِرْآةِ رُوحِكَ وَ مَحَبَّتِي فِي قَلْبِكَ. (ابوبکر دقاق) خداوند در آفریدن من چه حکمت است؟ جواب آمد: حکمت آن است که جمال خود را در آئینه روح تو بینم و محبت خود در دل تو افکنم. تمهید:

• ۲۷۲

۷۳۱. إلهی مَا ذَكَرْتُكَ إِلَّا عَنْ غَفْلَةٍ وَ مَا عَبَدْتُكَ إِلَّا عَنْ قَتْرَةٍ. (بایزید بسطامی) هرگز یاد

نکردم تو را مگر از سر غفلت و هرگز تو را نپرستیدم مگر از سرفترت. **طبقات: ۱۰۵ ***
نفحات: ۵۷.

۷۳۲. **إِلَهِی مِسْکِینُ جَالَسٌ مِسْکِیناً.** > سلیمان(ع) ... پیوسته زنبیل بافتی از برگ خرما و از آن کسبِ حلال قوت ساختی و آنگه طلب درویشی کردی ... و آن نان جوین با وی بخوردی و گفتی: < بار خدایا! نظر کن به حقّ این همنشین من به من. [درویشی با درویشی همنشین است.] **تصفیه: ۳۵ ***

۷۳۳. **إِلَهِی مِنْ یَتِیِّی أَخْرَجْتَنِی وَ إلی یَتِیِّکَ مَا أَوْصَلْتَنِی وَ فِی الطَّرِیقِ تَرَكْتَنِی فَعَلِیْ مِنْ أَحَلَّتَنِی.** (پیرزنی دل سوخته) الهی از زوایه خودم برانگیختی و به خانه خود نرسانیدی و در راهم رها کردی، آخر بگو به کیم حواله می کنی؟ **روح: ۵۷۵ ***
 ۷۳۴. **أَلِیسَ یَرَانَا اللَّهُ فِی کُلِّ مَکَانٍ؟** (طاوس یمانی) آیا خدا هر جا که باشیم ما را نمی بیند؟
روح: ۳۵۷.

۷۳۵. **إِلِیْ مَا نَحْنُ قُلُوبُ أَهْلِ الْمَعَارِفِ؟ فَقَالَ: إلی بِدَايَاتٍ مَا جَرَتْ لَهُمْ فِی الْأَزَلِ فِی الْحَضَرَةِ حَالَةً غَیْبَتِهِمْ عَنْهَا.** > شبلی را پرسیدند: < دل عارفان به چه طریناک است؟ گفت: به آنچه در پیشگاه خدا روز ازل در غیاب آنان بر آنها مقدّر شده است. **روح: ۱۵۷.**
 ۷۳۶. **إِمَّا الْبُکَاءُ وَ إِمَّا التَّبَاکِیَ أَوْ الْحُزْنَ أَوْ التَّحَازُنُ.** (یا گریه و یا به گریندگان مانستن، یا اندوه و یا چون اندوهگینان بودن. **غزالی: ۳۲.**

۷۳۷. **إِمَّا أَنَا وَ إِمَّا أَنْتَ.** > ابوالحسن نوری پیش جنید آمد و گفت: ای شیخ جنگ سخت است. گفتا چگونه؟ گفت: می گوید < یا من یا تو. **روح: ۳۵۹.**

۷۳۸. **أَمَّا أَنْتَ فَرَوَّجْکُنْ أَبَاءَکُنْ وَ أَمَّا أَنَا فَرَوَّجَنِی الْعَرْشُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى.** (زینب بنت جحش) شما را پدرانتان تزویج می کند و مرا عرش خدای تعالی. **روح: ۴۱۲.**

۷۳۹. **أَمَّا أَنْتَ یَا أَبَا بَکْرٍ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَيُجْزَوْنَ بِذَٰلِکَ فِی الدُّنْیَا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ تَعَالَى وَ لَیْسَ لَکَ ذَنْبٌ.** (محمد ص) اما ای ابوبکر تو و مؤمنان کيف اعمال خود را در دنیا خواهید دید تا این که خدای تعالی را بی گناه دیدار کنید. **تعرف: ۱۰۲۲.**

۷۴۰. **أَمَّا إِنِّي كُنْتُ أُرِيدُ الصَّوْمَ وَلَكِنْ قَرَّبِيهِ سَأُصُومُ صَوْمًا مَكَانَهُ.** > چون پیغمبر نزدیک ایشان [عایشه و حفصه] درآمد، گفتند: **إِنَّا قَدْ خَبَأْنَا لَكَ حَيْسًا** (ما خوراک حیس برای تو پنهان کرده ایم). قال (ص): < (محمد ص) اما من عزم روزه داشتم. ولی آن را به نزد من آورید. در موعد و جای خود روزه می گیرم. **کشف: ۴۱۳.**

۷۴۱. **الْإِمَارَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النَّدَامَةُ.** (محمد ص) امیری، روز قیامت بجز ندامت نباشد. **کشف:**

۱۲۳ *

۷۴۲. **أَمَسَمِعْتَ أَنَّ اللَّيْلَ أَخْفَى لِلْوَيْلِ.** (مثل) آیا نشنیده ای که شب پنهان کننده رسوایی و شر است. **روح: ۲۶۵.**

۷۴۳. **أَمَاعَلِمْتَ أَنَّ تَزَكَّ الْجَوَابِ جَوَابٌ.** (مثل) آیا نمی دانی که پاسخ نگفتن، خود پاسخ است. **فيه: ۱۵۱، ۳۲۳.**

۷۴۴. **إِمَامُكُمْ وَإِفْذِكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَن يَفِدُ إِلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ.** (محمد ص) پیشوای شما به رسولی نزد خدایتان می رود، پس باید هر یک از شما بنگرد که چه کسی به عنوان فرستاده نزد پروردگار خود می رود. **تعرف: ۶۰۶.**

۷۴۵. **أَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ، فَإِعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَكْذِيبُ بِالشَّرِّ.** (محمد ص) **کاشف: ۸۵** ; — الف **۱۲۳۴.**

۷۴۶. **الْإِمَامُ ضَامِنٌ.** (محمد ص) امام ضامن نماز خلق است. **تعرف: ۱۷۷۶.**

۷۴۷. **الْأَمَانَةُ تَجْرُؤُ الرُّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْرُؤُ الْفَقْرَ.** (محمد ص) امانت موجب روزی شود و خیانت سبب فقر. **مرصاد: ۵۲۵.**

۷۴۸. **الْأَمَانَةُ تَحْقِيقُ التَّوْحِيدِ عَلَى سَبِيلِ التَّفْرِيدِ.** () امانت، تحقیق توحید است بر راه تفرید. **روح: ۳۷۸.**

۷۴۹. **أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ.** (محمد ص) > چون قلم بر لوح برفت و اسرار ازل ثبت کرد خطاب آمد که ای قلم بنویس: < **روضة: ۱۵۷**؛ **روح: ۹۷** ; — الف **۷۵۰.**

۷۵۰. **أُمِّي أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ، أُمِّي أُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ، شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.**

(محمد ص) اُمّت من اُمّت آمرزیده شده است. اُمّت من اُمّت گنهکار است، و پروردگار آمرزشگر است. شفاعت من از آن کسانی از اُمّت من است که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند. روح: ۳۰۶، ۳۷۲.

۷۵۱. اُمَّتِي اُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ فِدَاؤُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ، يَوْمَ يُوضَعُ فِي يَمِينِهِ يَهُودِيٌّ وَ يَوْمَ يُوضَعُ فِي شِمَالِهِ نَصْرَانِيٌّ وَ يُقَالُ لَهُ هَذَا فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) اُمّت من، اُمّت آمرزیده است، فداشان به دستشان است، روزی که گذاشته می‌شود در سمت راستش یک یهودی و در سمت چپش یک نصرانی و گفته می‌شود: این فدای تو از آتش است. تعرّف: ۸۸۰.

۷۵۲. اُمَّتِي، اُمَّتِي. > فردا محمد (ص) در قیامت چون سر از خاک بر آرد، همه پیغامبران گویند: نَفْسِي نَفْسِي. و وی گوید: < اُمّت اُمّت. روح: ۲۱۱، ۲۴۶.

۷۵۳. اُمَّتِي الْغُرَّ الْمُحْجَلُونَ مِنَ آثَارِ الْوُضُوءِ. (محمد ص) اُمّت من بر اثر وضو سپید پیشانی‌اند. فریقین: ۵۷.

۷۵۴. اُمُجِّدَتِ الدَّابَّةُ. (مثل) علفش [چهارپا] نیک دادم. روح: ۴۱۵.

۷۵۵. اُمِرْتُ اَنْ اَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ اَرَابٍ. (محمد ص) امر شده‌ام که بر هفت عضو سجده کنم. مرصاد: ۱۹۸، ۳۹۸.

۷۵۶. اُمِرْتُ اَنْ اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ. تعرّف: ۵۳۶؛ مرصاد: ۶۴، ۳۳۵ ; — الف ۷۵۸.

۷۵۷. اُمِرْتُ اَنْ اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ، فَاِذَا قَالُوْهَا عَصَمُوا مِنِّيْ دِمَائِهِمْ وَ اَمْوَالَهُمْ. کاشف: ۹۷، ۹۸؛ مناهج: ۶۲ ; — الف ۷۵۸.

۷۵۸. اُمِرْتُ اَنْ اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ فَاِذَا قَالُوْهَا عَصَمُوا مِنِّيْ دِمَائِهِمْ وَ اَمْوَالَهُمْ اِلَّا بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰی. (محمد ص) من مأمور هستم با مردم بجنگم تا لا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ گویند، چون گفتند، مال و جانشان در امان است، و حساب کارشان با خداست. تعرّف: ۵۷۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵؛ مفتاح: ۸۴، ۸۸.

۷۵۹. اُمِرْتُ بِمُدَارَاتِ وَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ وَ مَا أُودِي نَبِيٌّ مِثْلُ مَا أُودِيْتُ. (محمد ص) به مدارا با

مردم و حُسن خُلق مأمور شدم و هیچ پیامبری چون من آزار ندیده است. مناقب: ۱۰۳.

۱۵۳

۷۶۰. أَمِرْتُمْ بِالزَّادِ وَ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ حُبِسَ أَوْلَاكُمْ لِأَخْرِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَلْعَبُونَ. (علی ع)

شما به توشه برداشتن فرمان داده شده‌اید و ندای کوچ در میان شما داده شده است. و

پیشینیان شما برای پسینیان بازداشته شده‌اند و شما به بازی مشغولید. عینیه: ۷.

۷۶۱. أَلَا مَرُّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ: تَرْكُ الْآفَاتِ ثُمَّ إِحْدَاثُ الطَّاعَاتِ ثُمَّ انْتِظَارُ التَّحَفِ وَ

الْكَرَامَاتِ. (یحیی بن معاذ) حقیقت راه مسلمانی بر سه حالت است؛ به ترک آفت بگفتن

و از سر اخلاص طاعت آوردن، و منتظر کرامات و الطاف ربّانی بودن. روح: ۲۷۰.

۷۶۲. أَمْرٌ لَا تَذَرِي مَتَى يَلْقَاكَ، إِسْتَعِدْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْجَاكَ. (لقمان حکیم) کاری را که نمی‌دانی

کی با تو رویارو خواهد شد، پیش از آن که ناگهانی بر تو درآید، خود را آماده آن

کن. عینیه: ۲۰.

۷۶۳. أَلَا مَرُّ لِلَّهِ وَ الْحُكْمُ لِلَّهِ وَ الْخَلْقُ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (فرمان و حکم از آن خداست و

خلق از آن خداست، و سپاس خدای راست. روح: ۱۲۷.

۷۶۴. أَمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (محمد ص) بر ما، گروه انبیا

فرمان داده شده است که با مردم به اندازه خردهایشان سخن گوئیم. اوراد: ۵۷.

۷۶۵. أَمْسَيْتُ كُرْدِيًّا وَ أَصْبَحْتُ عَرَبِيًّا. (ابن اخی ترک) شب کُرد بودم و صبح عرب شدم.

مناقب: ۷۳۷.

۷۶۶. أَمْوَاتٌ عِنْدَ الْخَلْقِ وَ أَحْيَاءٌ عِنْدَ الْحَقِّ. () > چون بنده بمیرد، کلّ اعضااش از

حرکت طبیعتش ممتنع گردد و لیکن باطن از شوق لبریز بود < با خلق مردگان و نزد حق

زندگان. مجالس: ۸۹.

۷۶۷. أَلَا أُمُورٌ مَرُوءَةٌ بِأَوْقَاتِهَا. (مثل) کارها در گرو زمان خویش است. مکاتبات: ۷۹؛ مناقب:

۶۸۳

۷۶۸. أَنَا ابْنُ الْأَزَلِ. روح: ۲۰۴ ; — الف ۷۶۹.

۷۶۹. أَنَا ابْنُ الْأَزَلِّ وَالْأَبَدِ. (ابوبکر واسطی) من فرزند ازل و ابد هستم. شطح: ۳۰۱، ۳۰۳.
۷۷۰. أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. (محمد ص) من فرزند زنی هستم که در جاهلیت گوشت خشک شده می خورد. تمهید: ۱۶۲.
۷۷۱. أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ. (محمد ص) من فرزند زنی از قریش هستم که گوشت خشک شده می خورد. روح: ۵۱۵.
۷۷۲. أَنَا أَيْبْتُ عِنْدَ رَبِّي. مناقب: ۸۴۷ ; — الف ۱۲۸۴.
۷۷۳. إِنَّ آخِرَ مَا يُخْرَجُ عَنْ رُؤُوسِ الصُّدِّيْقَيْنِ، حُبُّ الرِّيَاسَةِ. (محمد ص، علی بن جعفر سیروانی کهین، مشایخ) اسرار: ۱۹۶ ; — الف ۱.
۷۷۴. أَنَا أَدْعُوكَ فَلَا تُجِيبْ فَادْعُونِي أَجِبْكَ. (حدیث قدسی) بنده من تو را می خوانم و اجابت نمی کنی، تو مرا بخوان تا اجابت در اجابت بینی. روح: ۲۸۳ *
۷۷۵. أَنَا أَشْتَحِي بِمَنْ يَسْتَحْيِي عَنْهُ الْمَلَائِكَةُ. (محمد ص) عثمان مردی است که فریشتگان آسمان و زمین از وی شرم دارند پس بر من واجب تر که از وی شرم دارم. تصفیه: ۱۴۷ *
۷۷۶. أَنَا أَشْجَعُ النَّاسِ. (محمد ص) من دلیرترین مردمانم. معارف ج ۱: ۲۷۶؛ مناقب: ۲۶۲.
۷۷۷. أَنَا أَغْرَفُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ مِنْهُ. (محمد ص) من خداشناس ترین و خدا ترس ترین شمایم. عبهر: ۹۶.
۷۷۸. أَنَا أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَدْعَنِي فِي التُّرَابِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِ لَيَالٍ. (محمد ص) من در نزد خدا گرامی تر از آنم که بیش از سه شب مرا در خاک بگذارد. تمهید: ۱۶۲.
۷۷۹. أَنَا أَعْلَمُ بِأَمْرِ دِينِكُمْ وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ. (محمد ص) من داناترین شما به امور دین شما هستم و شما داناترین به امور دنیایتان. شمس: ۱۹۹.
۷۸۰. أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ مِنْهُ. (محمد ص) من خداشناس ترین و خدا ترس ترین شما هستم. تعرف: ۹۰۵، ۱۱۴۰؛ مرصاد: ۴۸۰.
۷۸۱. أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشَاكُمْ لِلَّهِ. انسان: ۳۰۳؛ حقایق: ۱۳۸؛ مناقب: ۵۰۶ ; — الف ۷۸۰.

۷۸۲. أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ لِي عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ وَمِنْ عَمَلِهِ. (محمد ص) من بی نیازترین شرکا در شرک هستم، هر کس که عملی برای من انجام دهد و دیگری را با من در آن شریک کند، من از او و عملش بری هستم. اوراد: ۱۰۱.

۷۸۳. أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ قَنْ عَمِلَ لِي عَمَلًا وَأَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ. انس: ۸۵؛ مفتاح: ۱۷۶؛ — الف ۷۸۲.

۷۸۴. أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ. روح: ۴۸، ۱۵۱؛ شطح: ۵۹۵؛ — الف ۷۸۵، ۷۸۶.
۷۸۵. أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ يَدَ أُنَى مِنْ قُرَيْشٍ. (محمد ص) من فصیح ترین فرد عربم، از آن رو که از قریشم. اصول: ۸۷.

۷۸۶. أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ. (محمد ص) من فصیح ترین فرد عرب و عجم هستم. تصفیه: ۸۲؛ شطح: ۱۸۷؛ مجالس: ۱۸۷؛ مجالس: ۲۱؛ مشارق: ۸.

۷۸۷. أَنَا أَقَلُّ مِنْ رَبِّي بِسَنَتَيْنِ. (ابوالحسن خرقانی) من دو سال از خدایم کوچک تر هستم. تمهید: ۱۲۹؛ چهل: ۳۵، ۳۶.

۷۸۸. أَنَا أَقُولُ وَأَنَا أَسْمَعُ فَهَلْ فِي الدَّارَيْنِ غَيْرِي. (شبلی) گوینده منم و شنونده منم اندر دو جهان خود جز من کیست؟ تعرّف: ۱۰۹.

۷۸۹. أَنَا الْآنَ مُحْتَاجٌ إِلَى النِّكَاحِ كَمَا أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى الطَّعَامِ. (جنید) من اینک به نکاح آنچنان نیازمندم که به طعام. مصباح: ۷۳.

۷۹۰. أَنَا الْحَاشِرُ يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى عَقِبِي وَأَنَا الْعَاقِبُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَأَنَا الْمَاحِي يَمْحُو اللَّهُ تَعَالَى بِي الْكُفْرَ. (محمد ص) من محشور کننده هستم. مردم در پی من برانگیخته می شوند، من واپسین پیامبرم و پس از من هیچ پیغامبری نیست و من محوکننده هستم، خداوند تعالی کفر را با من محو می کند. تعرّف: ۵۴.

۷۹۱. أَنَا الْحَقُّ. (حلاج) من حق هستم. سوانح: ۲۰، ۲۲، ۵۰؛ وصیت نامه ها: ۹؛ تمهید: ۶۲، ۱۱۹.

۲۷۴؛ روح: ۱۳۲، ۴۲۵؛ حالات: ۳۵؛ اسرار: ۴۸؛ شطج: ۲، ۳۲، ۶۹، ۷۸، ۸۷، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۸۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۴، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۷، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۰۱، ۵۲۳، ۵۹۴، ۶۳۶؛ عیبر: ۱۲۵؛ مرموزات: ۱۹؛ کاشف: ۱۲۵؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴؛ چهل: ۱۶، ۳۶؛ مناقب: ۴۶۶، ۴۶۷.

۷۹۲. اَنَا الْحَقُّ وَشُبْحَانِي. مکاتیب: ۱۹؛ — الف ۷۹۱.

۷۹۳. اَنَا السُّلْطَانُ وَهُوَ وَكِيلِي. <درویشی را گفتند: تو کیستی؟ گفت: > من پادشاهم و او وکیل من است. روح: ۲۹۵.

۷۹۴. اَنَا الشَّرِيقُ وَ اَنَا الْغَرْبِيُّ وَ اَنَا الْبَرُّ وَ اَنَا الْبَحْرِيُّ وَ اَنَا الْأَرْضِيُّ وَ اَنَا السَّمَاءِيُّ وَ اِسْمِي خِضْرُ وَ كُنِّيْتُ اَبُو الْعَبَّاسِ. (خضر) من شرقی ام، من غربی ام، من بری ام، من زمینی ام، من آسمانی ام، نامم خضر است و کنیه ام ابو عباس. فریقین: ۱۳.

۷۹۵. اَنَا الضُّحُوكُ الْقَتُولُ. (محمد ص) من بسیار خندان و بسیار جنگجویم. فیه: ۱۲۷، ۱۸۱.

۷۹۶. اَنَا الْقَتُولُ الضُّحُوكُ. سلطان ولد: ۱۲۷؛ — الف ۷۹۵.

۷۹۷. اَنَا اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ. (بایزید بسطامی) لوح محفوظ منم. روح: ۱۹۲ *

۷۹۸. اَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، عِنْدَ نَزُولِ نِعْمَتِي يَكُونُ نِعْمَتِي وَ عِنْدَ انْتِهَاءِ ثَبَدَتِي يَكُونُ فَرَجِي. وَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنِّي أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَىٰ فِي مِثْلِي فَيَطْمَعُ الطَّائِعُونَ. (حدیث قدسی) من آن خدایی هستم که هیچ خدا نیست إلا من و از جمله نشانه های قدرت من آن است که در آن وقت که بلاها و عذاب های من فرو آید به مردم، نعمت هایم نیز هم در آن وقت فرود آید، در آن وقت که سختی ها به غایت رسد، فرج و پیروزی من در رسد. آن کس که از من دورتر است به من نزدیک تر است و به چون منی طمعکاران طمع می ورزند. مناهج: ۲۲۲.

۷۹۹. اَنَا الْمِرْآةُ. () من آیینه ام. مرموزات: ۱۹.

۸۰۰. اَنَا الْمَلِكُ أَذْعُوكُمْ لِتَصِيرُوا مَلُوكًا، اَنَا الْحَيُّ أَذْعُوكُمْ لِتَكُونُوا أَحْيَاءَ. (حدیث قدسی) من پادشاهم، شما را دعوت به پادشاهی می کنم. من زنده ام، شما را به زنده بودن می خوانم.

روح: ۱۵۸.

۸۰۱. اَنَا النَّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ. <یکی گفت: شبلی کیست؟ گفت: > بِسْمِ اللَّهِ بنویسی و زیر

«با» نقطه بزنی، شبلی آن نقطه است. روح: ۳۳۴ * ; — الف ۱۰۸۲.

۸۰۲. اَنَا أَمْزَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ. (محمد ص) من مزاح کنم و لکن مزاح من حق بود. رتبه:

* ۴۵

۸۰۳. اَنَا أَنَا، أَمَا أَنَا فَلَا أَقُولُ أَنَا. (محمد ص) من، من، اما من نمی گویم من. اسرار: ۳۰۴.

۸۰۴. اَنَا أَنَا، كَأَنَّهُ أَنْكَرُهُ. <جابر بن عبدالله الانصاری به در حجره مهتر رفت. گفتند: کیست؟

گفت: اَنَا، مهتر می رفت و می گفت: > من، من. گویی که او را این سخن ناپسند آمده بود.

تصفیه: ۲۴۲

۸۰۵. اَنَا أَنْتَ. () من توام. شطح: ۳۲.

۸۰۶. اَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَمُشَفِّعٍ. (محمد ص) من نخستین شفاعت کننده هستم. مرصاد: ۱۳۳.

۸۰۷. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ. غزالی: ۷، ۲ ; — الف ۸۰۹

۸۰۸. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرُ. نامه ها: ۵، ۱ ; — الف ۸۰۹

۸۰۹. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرُ، وَلِوَاءِ الْحَمْدِ يَدِي وَلَا فَخْرُ، وَآدَمُ وَمَنْ

دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَلَا فَخْرُ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَفْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَلَا فَخْرُ. (محمد ص) من

نخستین کسم که به رستاخیز از گور برخیزم، و فخری نیست، و پرچم حمد به دست من

است و فخری نیست و آدم و فرزندان او زیر پرچم من هستند و فخری نیست، و من

نخستین کسم که در بهشت می کوبد و فخری نیست. تعرف: ۶۰۷ ; — الف ۲۱، ۱۶،

۸۰۹

۸۱۰. اَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. مرصاد: ۱۳۳ ; — الف ۸۰۹

۸۱۱. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يَتَجَلَّى لَهُ الرَّبُّ. (محمد ص) من نخستین کسی باشم که پروردگار بدو تجلی

کند. مرصاد: ۱۳۴ *

۸۱۲. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجُوزُ الصَّرَاطَ. (محمد ص) اول کسی که قدم بر تیزنای صراط نهد، من باشم.

مرصاد: ۱۳۳ *

۸۱۳. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يُفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ. (محمد ص) اوّل کسی که بر مشاهده او در بهشت

گشایند، من باشم. مرصاد: ۱۳۴ *

۸۱۴. اَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَلَا فَخْرَ. تعرّف: ۵۲۳ ; — الف ۸۰۹

۸۱۵. أَلَا نَأْتِي تَرَشُّحًا بِمَا فِيهِ. (مثل) از کوزه همان برون تراود که در اوست. شمس: ۱۴۴.

۸۱۶. إِنَّ أَبَاطِلِي لَنِي ضَحَضَاحٍ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) ابوطالب در درکه اوّل باشد از دوزخ.

مرصاد: ۳۹۰ *

۸۱۷. إِنَّ أَبَاطِلِي لَمَّا رَأَى سُرْعَةَ إِجَابَةِ دَعَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: مَا أَطَوَعَ رَبُّكَ لَكَ يَا

مُحَمَّدُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنْتَ يَا عَمُّ! إِنَّ أَطَقْتَهُ أَطَاعَكَ. چون ابوطالب سرعت

پذیرش دعاهاى پیامبر خدا را دید به او گفت: ای محمد خدایت چه پذیرشگر است تو

را؟ پیامبر خدا او را گفت: ای عمو! اگر او را اطاعت کنی، تو را اطاعت کند. مشارق: ۴۸۳.

۸۱۸. اَنَا بِالْحَقِّ أَدْوَمُ. >سِرّ این کلمه «أَنَا الْحَقُّ» آن بود که < دوام من با حق است. روح: ۴۲۵.

۸۱۹. أَلَا نَابَةُ التَّزَامِ الْخِدْمَةِ وَبَذْلُ الْمَحَبَّةِ. (ابن خفیف) انابت التزام خدمت و بذل محبت است.

سیرت: ۲۷۲.

۸۲۰. اَنَا بِذَلِكَ الْإِلْزَامِ فَالْتَزِمْتُ بِذَلِكَ. >به داود(ع) وحی آمد: < چاره تو منم و سر و کار تو با من

است، یک ساعت از ذکر من غافل مباش. کیمیا ج ۱: ۶۳، ۶۴؛ وصیت نامه ها: ۷؛ روح: ۱۳.

۸۲۱. اَنَا بَشَرٌ أَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ. (محمد ص) من بشری ام و همچون بشر خشمگین

شوم. کیمیا ج ۱: ۶۷ *

۸۲۲. اَنَا بَشَرِي عِيسَى وَرُؤْيَا أُمِّي آمِنَةٌ. (محمد ص) من مژده عیسی و رؤیای مادرم آمنه

هستم. تعرّف: ۶۳۶.

۸۲۳. اَنَا بِوَقْلَمُونٍ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ أَكُونُ. (مثل) من بوقلمون هستم و به هر رنگی درمی آیم. روح:

۱۳۰.

۸۲۴. إِنْ أَخَذْتُ مَنَبْرًا فَقَدْ أَخَذْتُ إِبْرَاهِيمَ وَإِنْ أَخَذْتُ الْعَصَا أَخَذْتُ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ. (محمد ص)

اگر بر منبر می‌نشینم، برای آن است که ابراهیم بر آن می‌نشست و اگر عصا برمی‌گیرم،

برای آن است که موسی و ابراهیم آن را به دست گرفته‌اند. **اوراد: ۹۹.**

۸۲۵. **أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي.** (حدیث قدسی) من همنشین آن کسم که مرا یاد کند. **الطیور: ۸؛**

تمهید: ۲۴؛ روح: ۱۵۵، ۳۳۵؛ تصفیه: ۳۷، ۷۷؛ صوفیه: ۵۱، ۱۱۵؛ شطح: ۳۲۹، ۳۵۲؛ فیه: ۱۸۴،

۳۳۷؛ کاشف: ۱۲۷؛ مشارق: ۴۳۷؛ مناہج: ۱۸۳.

۸۲۶. **إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ يُحِبُّونَ اللَّهَ تَعَالَى إِلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ**

إِلَى اللَّهِ وَ يَمُتُّونَ فِي الْأَرْضِ بِالنَّصِيحَةِ. دوست‌ترین بندگان در نزد خدا آنانند که خدای

را محبوب بندگان گردانند، و بندگان خدا را محبوب حق تعالی کنند و در زمین با

خیرخواهی راه پیمایند. **مناہج: ۲۴۱؛ اوراد: ۶۴؛ مصباح: ۲۲۶؛ عوارف: ۳۳.**

۸۲۷. **إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فَطُورًا.** (حدیث قدسی) دوست‌ترین بندگان در نزد من

تعیل کننده‌ترین آنها بر افطار است. **مصباح: ۳۳۸.**

۸۲۸. **إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ، الْخُلُقُ.** (محمد ص) به درستی که بهتر از همه نیکویی‌ها و خوی‌ها

خلق نیکوست. **مناہج: ۱۱۰***

۸۲۹. **«إِنْ أَحْسَنْتُمْ» فَلَكُمْ جَمَالُهُ «وَأِنْ أَسَأْتُمْ» فَعَلَيْكُمْ وَبَالُهُ وَ حَقِيقَةُ الصَّمَدِيَّةِ مُنْزَعَةٌ**

مُقَدَّسَةٌ مُطَهَّرَةٌ عَنْ جَمَالِكُمْ وَ وَبَالِكُمْ. () اگر قِلاده اقرار در جید توحید افکنی،

جمال روزگار ایام توست و اگر شوک شرک در پای دلت شود، نکال روزگار و شین احوال

توست، اما حقیقت صمدیت و سِرِّ احدیت منزّه است و مقدّس از توحید موخّدان و

شرک مشرکان. **روح: ۱۶***

۸۳۰. **إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي، مُتَافِقُ الْقَلْبِ عَلِيمُ اللِّسَانِ.** (محمد ص) بیشترین ترس

من بر اُمتّم از متافق دل زبان آور است. **انس: ۱۱۴.**

۸۳۱. **أَنَا دُونَ مَا أَظْهَرْتُ وَ فَوْقَ مَا أَضْمَرْتُ.** >مدّاحی امیرالمؤمنین علی^(ع) را مدح می‌گفت.

علی^(ع) فرمود: < من فروترم از آنچه ظاهر ساختی و برترم از آنچه پنهان داشتی. **اوراد:**

۸۳۲. إِنْ أَذْنَبْتَ وَلَمْ تُبَالِ، أَعْفُزُ لَكَ وَلِأُبَالِي. (اللَّهُ تَعَالَى) اگر گناه کنی و پروا نکنی، من نیز

بی پروا بر تو می بخشایم. روح: ۳۹۱.

۸۳۳. أَنَا رُبَّمَا أَصَلُّ رَكَعَتَيْنِ فَأَنْصَرِفُ عَنْهُمَا وَأَنَا أَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ حَيَاءً رَجُلٍ أَنْصَرَفَ مِنَ

الرُّنَا. (ابوعبدالله مغربی) هنگامی که دو رکعت نماز می گذارم و از آن برمی گردم از خدا

چنان شرم دارم که کسی از زنا برگردد. فریقین: ۱۱۵ •

۸۳۴. إِنْ أَرْحَمَ مَا يَكُونُ الرَّبُّ بِعَبْدِهِ إِذَا وَضَعَ فِي قَبْرِهِ أَوْ فِي لَحْدِهِ. (محمد ص) مهربان ترین

حالت پروردگار نسبت به بنده، زمانی است که در گورش نهاده شود. تعرف: ۲۵۱.

۸۳۵. إِنْ أَرَدْتَ السَّلَامَةَ سَلِّمْ عَلَى الدُّنْيَا وَ إِنْ أَرَدْتَ الْكَرَامَةَ كَبِّرْ عَلَى الْآخِرَةِ. (داود طائی)

اگر سلامت خواهی، دنیا را وداع کن و اگر کرامت خواهی، به آخرت تکبیر کن. کشف:

۱۳۶ • ؛ نفعات: ۴۱.

۸۳۶. إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَحِدَّهُ فَاطْلُبْهُ فِي رُجُوعِكَ عَمَّا دُوْنَهُ. (بایزید بسطامی، ابوسعید) اگر خواهی

که او را بیابی، در بازگشت از دیگران او را بجوی. اسراو: ۳۰۹ •

۸۳۷. إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَىٰ صَاحِبَكَ فَرَفِّعْ قَيْصَكَ وَقْصُرْ أَمْلَكَ وَكُلْ دُونَ الشُّبْعِ. >علی (ع) به

عمر گفت: < اگر می خواهی که دوست خود - پیامبر - را ببینی، جامه را رقع کن و امید را

کوتاه کن و سیر مخور. مصباح: ۲۷۸.

۸۳۸. إِنْ أَرَدْتَ مَقَامَ الْأَبْدَالِ فَعَلَيْكَ بِتَبْدِيلِ الْأَحْوَالِ. () اگر مقام ابدال را خواهی، باید

احوال خود را بدل کنی. روح: ۱۹۳، ۳۳۲.

۸۳۹. أَنَا رَذْمٌ. () اندر من هیچ چیزی را راه نیست. قشیریه: ۹۵ •

۸۴۰. إِنَّ أَزْوَاجَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِ جَمَالِ اللَّهِ وَ إِنَّ أَزْوَاجَ الْكَافِرِينَ مِنْ نُورِ جَلَالِ اللَّهِ. (کعب

الاحبار) ارواح مؤمنان از نور جمال خدا باشد و ارواح کافران از نور جلال خدا باشد.

تمهید: ۲۱۲ •

۸۴۱. إِنْ أَسْوَأَ النَّاسِ سِرْقَةُ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَوَتِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ الَّذِي يَسْرِقُ

مِنْ صَلَوَتِهِ قَالَ: الَّذِي لَا يُقِيمُ صَلَاتَهُ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ. (محمد ص) بدترین دزدی،

دزدی از نماز است: گفتند: ای رسول خدا! چه کسی از نماز بدزدد؟ گفت: کسی که در رکوع و سجود پشت خود را راست نمی‌کند. **تعرف: ۱۰۴۰.**

۸۴۲. أَنَا سَيِّدُ الْعَرَبِ وَبِلَالُ سَيِّدُ الْحَبَشَةِ وَصَهْبُ سَيِّدُ الرُّومِ وَسَلْمَانُ سَيِّدُ الْعَجَمِ. (محمد ص) من سرور عرب هستم و بلال سرور حبشه و صهیب سرور روم و سلمان سرور عجم. **روح: ۵۹۲.**

۸۴۳. أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ. تمهید: ۱۶۲، ۲۰۱؛ شطح: ۲۴۱؛ مشارق: ۱۰؛ — الف ۸۴۶

۸۴۴. أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ. روضة: ۱۸۳؛ روح: ۵۰۱، ۵۱۵؛ مرصاد: ۴۲۹؛ مجالس: ۱۱۰؛ **اوراد: ۲۸۶؛ — الف ۸۴۶.**

۸۴۵. أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ وَ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي وَ لَا فَخْرَ. **تعرف: ۲۴۸، ۸۶۵.** **۸۷۳؛ — الف ۸۴۶.**

۸۴۶. أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ وَ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرَ. (محمد ص) من سرور فرزندان آدم و این مایه فخر نیست، آدم و پیامبران دیگر در روز قیامت زیر لوی من خواهند بود و این مایه مباهات نیست. **مقامات: ۲۱۰؛ مصباح: ۴۳.**

۸۴۷. إِنَّ أَشَدَّ الْبَلَاءِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ. معارف: ۴۹، ۲۵۷؛ — الف ۸۵۰

۸۴۸. إِنَّ أَشَدَّ الْبَلَاءِ لِلْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ لِلْأَوْلِيَاءِ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ. روضة: ۶۳، ۲۱۷؛ — الف ۸۵۰.

۸۴۹. إِنَّ أَشَدَّ الْعَذَابِ الْبُعْدُ. (محمد ص) سخت‌ترین عذاب، عذاب دوری است. **عوارف: ۳۰.**

۸۵۰. إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلَ. (محمد ص) سخت‌ترین بلاها از آن پیامبران است و سپس از آن اولیا و بعد از آن برگزیدگان مرتبه به مرتبه. **روح: ۱۳۴؛ سیرت: ۴۹.**

۸۵۱. إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ. (محمد ص) در روز رستاخیز عذاب عالمی که خدا او را از علمش بهره‌مند نمی‌کند، از همه مردم سخت‌تر است. **مناهج:**

۳۱۹؛ مکاتیب: ۸۳

۸۵۲. اَنَا صَاحِبُكَ فِي السَّفَرِ. () من در سفر یار تو ام. اصول: ۳۳.
 ۸۵۳. إِنْ أَصَبْتَ فَلَكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِنْ أَخْطَأْتَ فَلَكَ حَسَنَةٌ. (محمد ص) اگر صائب باشی، تو را ده حسنه است و اگر خطا کنی، یک حسنه. فریقین: ۳۲.
 ۸۵۴. إِنْ أَصْدَقَ مَا قَالَتْهُ الْعَرَبُ قَوْلٌ لَّيِّدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ. (محمد ص) درست ترین سخنی که عرب گفته است، کلام لیید است. هان! هر چه جز خدا باطل است. تعرّف: ۱۱۵۲.

۸۵۵. إِنْ أَطِيبَ مَا يَأْكُلُ الرَّجُلُ، مِنْ كَسْبِهِ. (محمد ص) پاکیزه ترین چیزی که مرد خورد، از حاصل کسب خویش است. تعرّف: ۱۱۸۱؛ معارف ج ۱، ۳۳۹.
 ۸۵۶. إِنْ أَطِيبَ مَا يَأْكُلُ الرَّجُلُ، مِنْ كَسْبٍ يَدْرِهِ. (محمد ص) حلال ترین طعامی که مرد خورد، آن باشد که به کدّ یمین و عرق جبین به دست آید. روح: ۴۵۵؛ عوارف: ۷۷؛ مرصاد: ۵۳۲، ۵۴۱.

۸۵۷. إِنْ أَعْظَمَ النِّسَاءُ بَرَكَهَ أَحْسَنُهُنَّ وَجُوهاً وَ أَرْخَصُهُنَّ مُهُوراً. (محمد ص) با برکت ترین زنان آنانند که چهره هایشان زیباست و مهر هایشان اندک و ارزان. کشف: ۴۷.
 ۸۵۸. أَنَا عَلَىٰ مَذْهَبِ رَبِّي. (حلاج) من به آیین خدایم هستم. تمهید: ۲۲.
 ۸۵۹. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ. شمس: ۷۱، ۲۶۶؛ — الف ۸۶۱
 ۸۶۰. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ. روح: ۱۸۷، ۲۲۲، ۳۲۵، ۳۶۹؛ شطح: ۴۰۷؛ تذکره: ۱۸۶؛ سلطان ولد: ۳۲، ۱۲۶؛ لمعات: ۱۱۳؛ — الف ۸۶۱

۸۶۱. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ لِأَجَلِي. (حدیث قدسی) من نزد آنانم که دل هایشان برای من شکسته است. تمهید: ۲۴.
 ۸۶۲. أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ مَخَافَتِي. (حدیث قدسی) من نزد آنانم که دل هایشان از بیم من شکسته است. انس: ۵۴، ۶۴؛ — الف ۸۶۱
 ۸۶۳. أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنِّ بِي مَا شَاءَ. مناقب: ۶۷۸؛ — ۸۶۵

۸۶۴. اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي يَ . سوانح: ۱۰؛ فيه: ۴۹؛ — الف ۸۶۵

۸۶۵. اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي يَ فَلْيُظَنِّ [العَبْدُ] يَ مَا يَشَاءُ. (حدیث قدسی) عَزَّ مِنْ خِيَمَةِ قَرَب
آنجا زنده گمان بندگان است به من [پس بنده هرگونه که خواهد به من گمان بَرَد]. روضه:

۵۲، ۵۳، ۹۴، ۱۷۰، ۲۲۰؛ روح: ۳۹۳، ۵۵۰؛ تصفیه: ۶۹ *

۸۶۶. اَنَا عِنْدَكُمْ مَجْنُونٌ وَ أَنْتُمْ عِنْدِي أَصْحَاءُ فَرَاذَنِي اللَّهُ فِي جُنُونِي وَ زَادَ فِي صِحَّتِكُمْ. (شبلی)
من به نزدیک شما دیوانه بوده‌ام و شما به نزدیک من هشیار، جنون من از شدت محبت
است و صحت شما از غایت غفلت، پس خداوند در دیوانگی من زیادت کند تا قریم بر
قرب زیادت شود و در هشیاری شما زیادت کند تا بُعدتان بر بُعد زیادت گردد. کشف:

● ۱۹۶

۸۶۷. اَنَا عَنْ رَبِّي رَاضٍ، اَنَا عَنْ رَبِّي رَاضٍ. > ای ابوبکر آیا با وجود این
فقر از من خشنودی یا خشمگین؟ چون سخن بشیند، برخاست از کمال فرح و می‌گفت: <

من از خدایم خشنودم، من از خدایم خشنودم، من از خدایم خشنودم. تصفیه: ۹۰.

۸۶۸. اَنَا غَيُورٌ وَاللَّهُ [تَعَالَى] أَعْيَرُ مِنِّي. روضه: ۱۸۸؛ فردوس: ۴۳۹؛ — الف ۸۷۰

۸۶۹. اَنَا غَيُورٌ وَسَعْدٌ غَيُورٌ وَاللَّهُ أَعْيَرُ مِنَّا. شطح: ۳۲۷؛ مصباح: ۴۱۶؛ — الف ۸۷۰

۸۷۰. اَنَا غَيُورٌ وَسَعْدٌ غَيُورٌ وَاللَّهُ أَعْيَرُ مِنَّا وَمِنْ غَيْرِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِش. (محمد ص) من
غیرتمندم و سعد غیرتمند است و خدا از ما غیرتمندتر است و از غیرت اوست که گناهان
را حرام کرده است. روح: ۲۰۱.

۸۷۱. إِنْ أَفْرَدْتَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ أَفْرَدَكَ بِالْعِنَايَةِ وَالْأَمْرُ بِدِيكَ. (بنان حمّال) اگر او را به پروردگاری

یگانه بدانی، تو را در عنایت یگانه بدارد. کار در دست توست. طبقات: ۳۹۷.

۸۷۲. إِنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ عَادِلٌ رَفِيقٌ وَإِنْ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ

اللَّهِ مَنَزَلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ خُرْقٌ. (محمد ص) برترین بندگان از جهت مقام در
پیشگاه خدا در روز رستاخیز، پیشوای دادگر و مهربان است. و بدترین بندگان در پیشگاه
خدا از جهت موقعیت در روز رستاخیز، پیشوای ستمگر نادان است. مرصاد: ۴۳۲؛

مرموزات: ۱۰۶.

۸۷۳. اَنَا فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ حَقِيٌّ. (حدیث قدسی) من در دل مؤمن پنهانم. روح: ۲۷۳.
۸۷۴. إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ إِذَا سَجَدَ. (محمد ص) بنده چون سجده کند از هر زمان دیگری به خدای نزدیک تر شود. تعرف: ۳۹۱.
۸۷۵. إِنَّ أَقْلَ مَا أُوتِيتُمُ الْيَقِينَ وَ عَزِيمَةُ الصَّبْرِ. (محمد ص) اندک تر چیزی که به شما داده اند، یقین است و صبر. کیمیا ج ۲: ۳۴۴.
۸۷۶. إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ. (محمد ص) بیشترین اهل بهشت، ساده دلانند. مرصاد: ۱۰۵، ۵۹۳.
۸۷۷. إِنَّ الْأَزْوَاحَ جُنُودَ مِنَ جُنُودِ اللَّهِ لَيْسُوا بِمَلَائِكَةٍ، لَهُمْ رُؤُوسٌ وَأَئِدٌ وَأَزْجُلٌ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ. (محمد ص) ارواح سپاهی از سپاهیان خدا اند، آنها از فرشتگان نیستند؛ دارای سرها، دست ها و پاها هستند و طعام می خورند. تمهید: ۱۴۵.
۸۷۸. إِنَّ الْأَمَانَةَ لَمَّا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ قَالَتْ وَمَا فِيهَا؟ قِيلَ لَهَا: إِنَّ أَحْسَنَتْ جُوزَيْتٍ وَ إِنَّ أَسَأتَ عُوقِبَتْ. قَالَتْ: لَا. (حسن بصری) آنگاه که «امانت» بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد، پرسید در آنجا چیست؟ بدو گفته شد: اگر نیکی کنی، پاداش می یابی و اگر بد کنی، کیفر بینی. گفت: نه. روح: ۳۷۸.
۸۷۹. إِنَّ الْأُمُورَ بِخَوَاتِيمِهَا. (محمد ص) کارها در گرو پایان آنهاست. وصیت نامه ها: ۴.
۸۸۰. إِنَّ الْأُمُورَ مَوْقُوفَةٌ عَلَى أَوَاقَاتِهَا فَإِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ثُلُثِ الْمَالِ وَلَا إِلَى نِصْفِهِ وَلَا إِلَى ثُلُثِيهِ. (ابوسعید) کارها موقوف وقت است، چون وقت درآمد بدان حاجت نیاید که تو یک نیمه مال بدو دهی یا سیکی یا دوبهر. اسرار: ۱۳۲.
۸۸۱. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهماً وَأَمَّا أَوْرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِطَّةٍ أَوْ بِحِطِّ وَافِرٍ. (محمد ص) میراث پیامبران تنها دانش و معرفت است نه خواسته، درهم و دینار؛ و هر که میراث پیغمبران گرفت بهره خویشتن یا بهره بسیار برد. مصباح: ۴۶.
۸۸۲. اَنَا لَا نَرَى مَعَ الْحَقِّ مِنَ الْخَلْقِ أَحَداً إِنْ كَانَ وَ لَا بَدَ فَكَأَلْهَبَاءٍ فِي الْهَوَاءِ إِنْ تُفْتَشَتْ لَمْ تَجِدْ

شَيْئاً. (ابوالحسن مغربی شاذلی) من چون به حق می نگرم، هیچ کسی از مردمان را در آن حال با وی نمی بینم، اگر هم باشند بی گمان مانند گرد و غبار هوا هستند که اگر بجویی چیزی از آن نمی یابی. **نفحات: ۵۷۰.**

۸۸۳. إِنَّ الْبَلَاءَ مُوَكَّلٌ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ بِالْأَوْلِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثْلُ. **کیمیاج ۱: ۶۱ ; — الف ۸۵۰.**

۸۸۴. إِنَّ التَّجَارَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَاراً، إِلَّا مَنْ بَرَّ وَأَتَّقَى. (محمد ص) تاجران در روز رستاخیز در شمار فاجران برانگیخته می شوند جز آن که نیکی کند و پرهیزگاری پیشه سازد. **مفتاح: ۱۴۸.**

۸۸۵. إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَأَى إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَشْتَأَى الْمُؤْمِنُ إِلَى الْجَنَّةِ. (محمد ص) بهشت به اهل خویش همچنان اشتیاق دارد که اهل بهشت به وی. **تصفیه: ۱۴۱ ***

۸۸۶. إِنَّ الْجَنَّةَ حَرَامٌ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ حَتَّى أَذْخُلَهَا أَنَا وَأُمَّتِي. (محمد ص) پیش از این که من و امتم به بهشت درآییم، بهشت به همه مردمان حرام است. **تعرف: ۶۲.**

۸۸۷. إِنَّ الْحُبَّ أَوَّلُهُ خَنَلٌ وَ آخِرُهُ قَتْلٌ، أَوَّلُهُ خِدَاعٌ وَ آخِرُهُ صُدَاعٌ، أَوَّلُهُ قَبُولٌ وَ آخِرُهُ دُبُولٌ فِي دُبُولٍ، أَوَّلُهُ حَيَاةٌ وَ آخِرُهُ وَفَاةٌ، أَوَّلُهُ تَقَرُّبٌ وَ آخِرُهُ هَلِيبٌ، أَوَّلُهُ كَرَامَةٌ وَ آخِرُهُ غَرَامَةٌ، أَوَّلُهُ خُمَارٌ فِي خُمَارٍ وَ آخِرُهُ نَارٌ فِي نَارٍ. (اول دوستی فریب، و آخرش قتل است، اولش نیرنگ و آخرش دردسر است، اولش قبول و آخرش پژمردگی در پژمردگی است، اولش زندگی و آخرش مرگ است. اولش نزدیکی و آخرش شعله ور شدن است. اولش کرامت و آخرش غرامت است، اولش خمار در خمار و آخرش آتش در آتش است. **روح: ۱۳۹، ۱۴۰.**

۸۸۸. إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ. **تصفیه: ۲۲۶ ; — الف ۸۸۹.**

۸۸۹. إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمد ص) حسد نیکی ها را چنان می خورد که آتش هیزم را. **تصفیه: ۲۲۲.**

۸۹۰. إِنَّ الْحَقَّ أَغْلَبَ وَ سُلْطَانُهُ أَقْوَى. (حق چیره تر، و قدرت آن برتر است.

تعرف: ۸۸۵

۸۹۱. اِنَّ الْحَقَّ اقْرَبُ اِلَى الْعَبْدِ مِنْ اَنْ يُشَارَ اِلَيْهِ فِي جِهَةٍ. (ابوجعفر بن الکرنی) حق به بنده

نزدیک تر از آن است که در سویی به آن اشاره شود. طبقات: ۱۸۴؛ نفحات: ۸۳

۸۹۲. اِنَّ الْحَقَّ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا عَرَضَ الْاَمَانَةَ عَلَى الْخَلْقِ تَعَلَّقَ بِهَا هِمَّةُ آدَمَ وَصَرَفَ هِمَّةُ جَمِيعِ الْمَخْلُوقَاتِ عَنْهَا. () چون حق - جَلَّ جَلَالُهُ - امانت را بر مخلوقات عرضه داشت،

همت آدم بدان تعلق یافت و همت همه آفریده ها از آن منحرف گردید. روح: ۳۷۹.

۸۹۳. اِنَّ الْحَقَّ لَيَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ. تعرف: ۱۵۰، ۱۵۴، ۹۶۶؛ مکاتبات: ۷۷؛ تمهید: ۳۰۰؛

روح: ۶۱۸؛ تذکره: ۵۸۴؛ مشارق: ۵۳۰؛ — الف ۸۹۴

۸۹۴. اِنَّ الْحَقَّ لَيَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ. (محمد ص) براستی که حق به زبان و قلب عمر

سخن می گوید. سائر: ۳۱۷.

۸۹۵. اِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) حکمت گمشده مؤمن است. سیرت: ۲۴۱.

۸۹۶. اِنَّ الْخِزْيَ وَالْعَارَ لَيَنْبُلُغُ بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يَتَمَنَّى النَّارَ سَبْعِينَ مَرَّةً.

(محمد ص) روز رستاخیز در نزد خدا، ننگ و عار به بنده چنان برسد که هفتاد بار آتش را

آرزو کند. تعرف: ۱۰۱۷.

۸۹۷. اِنَّ الدَّجَالَ اَعْوَزُ وَاِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِاَعْوَزَ. مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: كَافِرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى وَيَكُونُ

ذَلِكَ اِسْتِدْرَاجاً وَ سَبَباً لِهَلَاكِهِمْ. (محمد ص) دجال یک چشم است و پروردگار شما

یک چشم نیست. میان دو چشم او نوشته شده است که او به خدا کافر است. او موجب

فریب مردم، و سبب هلاک آنان گردد. تعرف: ۹۷۹.

۸۹۸. اِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ تُغْفِيكَ لِتَسْرُكَ وَاِنَّمَا تُغْفِيكَ لِتَعْمُكَ، مَنْ مَالَ اِلَى الدُّنْيَا صَالَتْ عَلَيْهِ

وَمَنْ صَالَ عَلَيْهَا مَالَتْ اِلَيْهِ. () دنیا به تو ارزانی نشده است تا تو را مسرور کند

بلکه به این جهت عطا شده است تا تو را اندوهگین سازد. کسی که به دنیا میل کند، دنیا به

او هجوم آورد و کسی که به دنیا هجوم برد، دنیا به او میل می کند. روح: ۴۴۰.

۸۹۹. اِنَّ الدِّينَ يُسْرُ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ اَحَدٌ اِلَّا غَلَبَتْهُ، فَسَدُّوْا، وَقَارِبُوْا، وَابْشِرُوْا وَاسْتَعِينُوْا

بِالْعُدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ. (محمد ص) دین آسان و سهل است، هرگز کسی آن را بر خود سخت نکند مگر این که دین بر وی غالب شود. زندگی به صلاح کنید، بر یکدیگر تقرّب جوید، گشاده‌رو باشید و هر بامداد و شامگاه و پاسی از شب رفته از خدا یاری بخواهید. **مناهج: ۲۱۸.**

۹۰۰. إِنَّ الذُّكْرَ أَنْ تَشْهَدَ ذِكْرَ الْمَذْكُورِ لَكَ مَعَ دَوَامِ ذِكْرِكَ لَهُ فَيَفْنَى ذِكْرُكَ فِي ذِكْرِهِ لَكَ وَ يَبْقَى ذِكْرُهُ لَكَ حِينَ لَا مَكَانَ وَلَا زَمَانَ. (فاطمه بردعیه) ذکر آن است که با وجود دوام ذکر تو، ذکر حق تعالی را مشاهده کنی، در این صورت ذکر تو در ذکر او فانی شود و ذکر او برای تو باقی ماند آنگاه که مکان و زمان نباشد. **نفحات: ۶۲۲.**

۹۰۱. إِنَّ الذُّنُوبَ أَوْقَعَتِ الْوَحْشَةَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ رَبِّهِمْ. (سفیان ثوری) گناهان میان بندگان و پروردگارشان وحشت افکند. **روح: ۶۱۴.**

۹۰۲. إِنَّ الْأَذَى أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ. (محمد ص) آن کس که درد دهد دوا نیز کند. **مناهج: ۲۰۷، ۳۶۸.**

۹۰۳. إِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الذُّكْرَ وَ يَعُدُّونَ مَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ فَلَوْ عَدُّوا مَا لِلَّهِ عِنْدَهُمْ لَاسْتَرَاخُوا. (ابوسعید) آنان که نماز بسیار و ذکر بسیار دارند و آنچه را نزد خدا ذخیره کرده‌اند برمی‌شمارند، اگر آنچه از خداوند نزد ایشان است، برشمردندی هر آینه بر آسودند. **اسرار: ۳۰۷.**

۹۰۴. إِنَّ الرَّجُلَ بِمُحْسِنِ خُلُقِهِ لَيُذْرِكُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. (محمد ص) مرد با نیک‌خویی اش، در مقام روزه‌دار شب بیدار شمرده می‌شود. **تصفیه: ۲۳۲.**

۹۰۵. إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. () ممکن است مردی عمل اهل بهشت را انجام دهد، حال آن که در نزد خدا از دوزخیان است و مردی عمل دوزخیان را انجام دهد، حال آن که نزد خدا از بهشتیان است. **روح: ۱۸۳.**

۹۰۶. إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ. (محمد ص) رزق چون اجل پر و بال برآورده

است، در طلبِ خورنده خورش می‌پرد. تصفیه: ۱۱۳ •

۹۰۷. اِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَّنْ يَّعْدُوْا اَمْرًا مَا كَتَبَ لَهُ فَاَجْمِلُوْا فِي الطَّلَبِ. (محمد ص) به درستی که رزق به قسمت است و هیچ کس نتواند که زیاده کند از آنچه نوشته است از بهر او. پس

طلب روزی به حرمت کنید و به خوبی. مناهج: ۱۷۸ •

۹۰۸. اَنَا لَسْتُ بِقَارِيٍّ. (محمد ص) من بر خواننده نیستم. اسرار: ۳۰۲ •

۹۰۹. اَنَا لَسْتُ كَاَحَدِكُمْ اِنِّيْ اَظْلَلُّ عِنْدَ رَبِّيْ فَيُطْعِمُنِيْ وَيَسْقِيْنِيْ. تعرّف: ۶۲۹، ۶۴۹، ۹۴۷، ۱۶۴۲، ۱۶۹۵ ; — الف ۱۳۸۴.

۹۱۰. اِنَّ السَّفِيْهَةَ اِذَا لَمْ يَنْتَهُ مَأْمُوْرٌ. (مثل) سفیه چون بازداشته نشود، مأمور است. تعرّف: ۴۲۹.

۹۱۱. اِنَّ السُّقْطَ يَأْتِيْ بِاَبِّ الْجَنَّةِ مُحْنِبَطًا يَغْنِيْ مُتَمَلِّيًا مِنَ الْغَضَبِ فَيَقُوْمُ عَلٰى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَأْخُذُ بِعَضَادَتِي الْبَابِ، اَبْ اَبْ، اُمُّ اُمُّ، فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَتّٰى يُؤْتٰى بِاَبُوَيْهِ فَيُوضَعُ يَدُ اَحَدِهِمَا فِيْ يَمِيْنِهِ وَ الْاٰخَرِ فِيْ شِمَالِهِ فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِمَا فَيَدْخُلُهَا الْجَنَّةَ. (محمد ص) کودک سقط شده در روز رستاخیز بر از خشم فرا می‌رسد و بر در بهشت می‌ایستد و دو بازوی در را می‌گیرد و می‌گوید: پدر پدر، مادر مادر، او به درون بهشت نمی‌رود تا پدر و مادرش را می‌آورند و دست یکی را در دست راست او و دست دیگری را در دست چپ او می‌گذارند و او دست ایشان را می‌گیرد و به درون بهشت می‌پرد. تعرّف: ۶۴۳ •

۹۱۲. اِنَّ السَّمَاءَ قَدْ اَطْلُتْ وَ حَقُّهَا اَنْ تَنْطَطَّ مَا مِنْهَا مَوْضِعٌ اَزْبَعَ اَصَابِعِ اِلَّا وَفِيْهَا مَلَكٌ سَاجِدٌ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ. (محمد ص) آسمان ناله بر می‌آورد و شایسته است که بنالد زیرا جای چهار انگشت در آن نیست مگر آن که فرشته‌ای در آنجا از خوف خدا سجده می‌کند.

تصفیه: ۶۴ •

۹۱۳. اِنَّ الشَّيْطَانَ جَائِمٌ عَلٰى قَلْبِ ابْنِ اٰدَمَ فَاِذَا ذَكَرَ اللّٰهَ خَنَسَ وَ تَوَلّٰى وَ اِذَا عَقَلَ اِلْتَمَعَ قَلْبُهُ فَحَدَّثَهُ وَ مَنّٰهُ. (محمد ص) شیطان سینه خود را بر قلب انسان می‌نهد و چون او ذکر خدا گوید، شیطان واپس می‌خزد و پنهان می‌شود و آنگاه که از یاد خدا غافل گردد، بر قلب وی چیره شود و با آن سخن گوید و ناتوان گرداند. مصباح: ۱۰۵ •

۹۱۴. إِنَّ الشَّيْطَانَ رُبَّمَا سَبَقَكُمْ بِالْعِلْمِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْبِقُنَا بِالْعِلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: أَطْلُبُ الْعِلْمَ وَلَا تَعْمَلُ، حَتَّى تَعْلَمَ، فَلَا يَزَالُ فِي الْعِلْمِ قَائِلًا وَلِلْعَمَلِ مُسَوِّفًا حَتَّى يَمُوتَ وَمَا عَمِلَ. (محمد ص) شیطان به پیش شما افتد به علم، گفتند: چگونه یا رسول الله؟ گفت: شما را گوید: طلب علم می‌کن و به عمل مشغول مشو، تا علم بسیار بدانی، بعد از آن به عمل مشغول شو. آن بیچاره، در خواندن، روزگار به آخر رساند و در عمل تقصیر می‌کند تا که بمیرد و از وی هیچ عمل در وجود نیامده باشد. عوارف: ۱۹ *

۹۱۵. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنْ ظِلِّ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) شیطان از سایه مؤمن می‌گریزد. سلطان ولد: ۱۰۸.

۹۱۶. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنْ ظِلِّ عُمَرَ. (محمد ص) شیطان از سایه عمر می‌گریزد. تعرّف: ۱۰۱۷، ۱۲۶۶؛ مصباح: ۱۴۹؛ مناقب: ۶۰۰.

۹۱۷. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنْكَ يَا عُمَرُ. (محمد ص) ای عمر شیطان از تو می‌گریزد. مجالس: ۶۳.

۹۱۸. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ. تعرّف: ۱۳۴۴؛ — الف ۹۱۹.

۹۱۹. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ أَلَا فَضَيِّقُوا مُجَاوِلَتَهُ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ. (محمد ص) شیطان چون خون در رگ‌های فرزندان آدم جریان می‌یابد، آگاه باشید! با

گرسنگی و تشنگی عرصه را بر وی تنگ سازید. سائر: ۳۲۳.

۹۲۰. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَجْرَى الدَّمِ. تذکره: ۷۷۳؛ — الف ۹۱۹.

۹۲۱. إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي فِي بَنِي آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فِي الْعُرُوقِ. مناقب: ۶۶۹؛ — الف ۹۱۹.

۹۲۲. إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَقَعَ بِيَدِ السَّائِلِ، فَيُرِيهَا اللَّهُ تَعَالَى كَمَا يُرِي أَحَدَكُمْ فَلَوْهَ حَتَّى أَنْ التَّمْرَةَ يَضَعُهَا فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَجَبَلٍ أُحُدٍ. (محمد ص) صدقه

پیش از آن که به دست سائل برسد به دست خدا می‌رسد، پس خدا آن را پرورد همچنان که شما کره اسب را می‌پرورید تا این که یک خرما را در روز قیامت هموزن کوه احد به میزان می‌نهد. تعرّف: ۵۲۹.

۹۲۳. اِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ (ص). (محمد ص) صدقه بر محمد و آل محمد حرام است. تعرّف: ۱۲۵۵.

۹۲۴. اِنَّ الصَّدَقَةَ نَفَقَةٌ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ يُرَبِّيْهَا كَمَا يُرَبِّيْ أَحَدَكُمْ مَهْرَةً أَوْ فِلْوَةً. (محمد ص) صدقه در دست خدا نفقه است، آن را بپرورد همچنان که شما کره اسب را می پرورید. فریقین: ۲۵۲.

۹۲۵. اِنَّ الصَّدِيقَ غَنِيْمَةٌ فِي الدُّنْيَا وَبِشَارَةٍ فِي الْآخِرَةِ. (مثل) دوست در دنیا غنیمت است و در آخرت بشارت. معارف: ۵۲.

۹۲۶. فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ. <اگر اثر شهوت در خود بازبیند به مواظبت روزه آن را قهر کند> روزه سبب اعراض از شهوت است. تصفیه: ۲۲۰.

۹۲۷. اِنَّ الْعَالَمَ إِذَا زَلَّ هَلَكَ يَزِلُّهُ الْعَالَمُ. (محمد ص) عالم چون بلغزد، جهان با لغزش او تباہ شود. تعرّف: ۷۱.

۹۲۸. اِنَّ الْعِبَادَةَ إِظْهَارُ الْعِشْقِ وَالْمَحَبَّةِ. (بهاء ولد) عبادت اظهار عشق و محبت است. معارف ج ۲: ۱۰.

۹۲۹. اِنَّ الْعَبْدَ لَا يُعَدُّ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا يَمَّا بِهِ الْبَأْسُ. (محمد ص) بنده از پرهیزگاران شمرده نمی شود مگر این که فروگذارد آنچه را که بیمی در آن نیست، جهت پرهیز از آنچه در انجامش بیمی هست. مصباح: ۲۷۷.

۹۳۰. اِنَّ الْعَبْدَ يَفْعَلُ الطَّاعَةَ فَيَجْعَلُهَا نَضْبَ عَيْنِهِ وَلَا يَزَالُ يَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَفَعَلْتُ كَذَا وَ يَفْتَخِرُ بِهِ حَتَّى يَرِدَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ وَيُدْخِلُهُ النَّارَ، وَ اِنَّ الْعَبْدَ لَيَفْعَلُ الذَّنْبَ فَيَجْعَلُهُ نَضْبَ عَيْنِهِ وَلَا يَزَالُ يَنْكِي عَلَيْهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. (محمد ص) بنده ای باشد که طاعت انجام دهد و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همواره گوید چنین و چنان کردم و بدان افتخار ورزد، تا بر خدا در آید و او را روانه آتش سازد؛ و بنده ای باشد که گناه کند و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همی گریه کند، تا خدا او را بیامرزد و روانه بهشت گرداند. تعرّف: ۴۹۸ •

۹۳۱. إِنَّ الْعَرْشَ يَنَالُ جَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ. (عرش مجید محیط جمله مخلوقات و

موجودات آمده است. تمهید: ۱۴۷ *

۹۳۲. إِنَّ الْعَيْنَ لَتَذْمَعُ وَإِنَّ الْقَلْبَ لَيَحْزَنُ وَلَا تَقُولُ مَا يَسْخَطُ الرَّبُّ، وَإِنَّا لِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ

لَمَحْزُونُونَ. (رسول ص) در وفات ابراهیم گریست و فرمود: > دیده می‌گرید و دل

اندوهگین می‌شود [اما] چیزی که خدا را به خشم آورد نمی‌گوییم، ای ابراهیم ما از فراق

تو اندوهگینیم. اوراد: ۲۸۳.

۹۳۳. إِنَّ الْعَيْنَ لَيُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ. تعرّف: ۱۰۰۶ ; ← ع ۲۰۴.

۹۳۴. إِنَّ الْقَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ النَّارِ، أَلَمْ تَرَ إِلَى حُمْرَةٍ عَيْنِهِ وَانْتِفَاجِ أَوْدَاجِهِ؟ مَنْ وَجَدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ

فَإِنْ كَانَ قَائِمًا فَلْيُجْلِسْ، وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيُضْطَجِعْ. (محمد ص) خشم انگشت دوزخ

است، و سرخی چشم و برخاستن رگ‌های گردن بر آن دلیل است، هر کس که این صفت

در وی پیدا شود، اگر ایستاده باشد، باید که بنشیند، و اگر نشسته باشد، باید که پهلو بر

زمین نهد و بخسبد. عوارف: ۱۱۸ *

۹۳۵. إِنَّ الْفَرْحَ يَتَوَلَّدُ مِنَ الْهَمِّ. (مثل) شادی از غم زاده شود. معارف: ۱۱.

۹۳۶. إِنَّ الْفَقْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْغِنَى وَالزُّهْدَ فِي الْكُلِّيَّةِ أَفْضَلُ مِنْهُ فِي الْبَعْضِ. (ابن خفیف) درویشی

فاضل‌تر است و بهتر از توانگری، و زهد و ترک همه، فاضل‌تر است از بعضی. سیوت:

۳۰۲ *

۹۳۷. إِنَّ الْقُلُوبَ يَبْدِلُ اللَّهُ يَقْلِبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ. (محمد ص) دل‌ها در دست خداست، به هرگونه

که خواهد، بگرداند. تعرّف: ۱۰۳۱، ۱۷۴۶.

۹۳۸. إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. تعرّف: ۷۲۱، ۷۹۹ ; ← الف ۱۲۰۳.

۹۳۹. إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. (محمد ص) همانا دل‌ها زنگ می‌زند بدانسان که

آهن زنگار گیرد. تمهید: ۲۹۹.

۹۴۰. إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا وَإِذَا حَاسَبَ، سَامَحَ. (اعرابی) چون کریم قدرت یابد، عفو کند و

چون حساب کند، سهل گیرد. مصباح: ۳۹۴.

۹۴۱. **إِنَّ الْكُفْرَ وَالْإِيمَانَ مَقَامَانِ مِنْ وَرَاءِ الْعَرْشِ، حِجَابَانِ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ الْعَبْدِ.** (حلاج) کفر

و ایمان دو مقامند بالای عرش، دو حجاب شده‌اند میان خدا و بنده. تمهید: ۱۲۲ •

۹۴۲. **أَنَا لَكُمْ، شِئْتُمْ أَمْ أَبَيْتُمْ وَأَنْتُمْ لِي، شِئْتُمْ أَمْ أَبَيْتُمْ.** (حدیث قدسی) شما از آن من هستید و

من از آن شما، اگر بخواهید و اگر نخواهید. روح: ۱۸، ۲۲، ۲۱۸.

۹۴۳. **أَنَا لَكَ وَمَالِي لَكَ فَلَا تَحْتَسِبْ مِنَ السُّؤَالِ فَإِنَّكَ وَإِنْ تَرَكْتَ سُؤَالَكَ غَضِبْتُ عَلَيْكَ.**

(حدیث قدسی) من از آن تو ام و مال من از آن توست، پس از درخواست و تقاضا شرم

مکن، اگر تو از سؤال و تقاضا سرباز زنی، بر تو خشم می‌گیرم. روح: ۲۸۲.

۹۴۴. **إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] إِذْ خَرَّ الْبَلَاءَ لِأَوْلِيَائِهِ كَمَا إِذْ خَرَّ الشَّهَادَةُ لِأَحِبَّائِهِ.** (محمد ص) خداوند

بلا را برای اولیاء خود ذخیره کرده است همچنان که شهادت را برای دوستانش ذخیره

کرده است. اوراد: ۲۶۷؛ مصباح: ۲۸۷.

۹۴۵. **إِنَّ اللَّهَ إِذَا تَجَلَّى لِشَيْءٍ خَشَعَ لَهُ أَيْ سَقَطَ وَتَهَاتَرَ وَتَلَاشَى كَمَا أَرَكْتَ (كَذَا؟) طُورَ سِينَا**

بِالتَّجَلَّى وَطَارَ فِي الْهَوَاءِ وَتَلَاشَى. (محمد ص) چون خدا به چیزی تجلی کند، آن چیز

در برابر حق خاشع شود و فرو افتد و از هم دریده شود و متلاشی شود همچنان که طور

سینا را با تجلی بر افروخت و آن به پرواز درآمد و متلاشی شد. رتبه: ۴۳.

۹۴۶. **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشاً وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ**

بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. (محمد ص) خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را

برگزید و از کنانه قریش را و از قریش بنی هاشم را و مرا از بنی هاشم برگزید. روح: ۴۰۰.

۹۴۷. **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَضَرَبَ يَمِينَهُ عَلَى الْيُمْنَى، فَأَخْرَجَ ذُرِّيَّةً بَيْضَاءَ**

كَالْفِضَّةِ وَمِنْ الْيُسْرَى سَوْدَاءَ كَالْحُمَمَةِ، ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَلَا أَبَالِي وَهَؤُلَاءِ فِي

النَّارِ وَلَا أَبَالِي. (محمد ص) خداوند تعالی آدم را آفرید سپس با دست راست خود به

راست او زد و از آن فرزندان سپید روی چون سیم بیرون آورد و از چپ او سیاهانی چون

ذغال، سپس گفت: اینان در بهشتند و مرا پروایی نیست و اینان در دوزخند و مرا پروایی

نیست. مشارق: ۶۳۲.

۹۴۸. إِنَّ اللَّهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ بِشَطْرِ صَلَوَاتِكُمْ فَأَقْبِلُوا صَدَقَتَهُ. (محمد ص) خدا نیمی از

نمازهای شما را به شما صدقه داده است، صدقه او را بپذیرید. [نمازهای شکسته].

تعرف: ۱۰۸۹.

۹۴۹. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِوَصْفٍ أَوْ يُذَكَّرَ بِذِكْرٍ. (ابوسعید؟) همانا خداوند

تعالی بزرگتر از آن است که به وصفی توصیف شود یا به ذکرى یاد کرده شود. اسرار

۲۲۱ • ؛ نفحات: ۳۰۶.

۹۵۰. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَمَرَ جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَخْبَيْتُ فَلَانًا فَأَحْبَبُهُ فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ

يُمَادِي فِي السَّمَاءِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبُّ فَلَانًا فَأَحْبَبُوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُلْقَى مُحَبَّبُهُ عَلَى

وَجْهِ الْمَاءِ فَلَا يَشْرَبُهُ بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ إِلَّا أَحَبَّهُ، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا أَمَرَ جِبْرِيلَ فَقَالَ

إِنِّي أَبْغَضْتُ فَلَانًا فَأَبْغِضْهُ فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يُمَادِي فِي السَّمَاءِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى

أَبْغَضَ فَلَانًا فَأَبْغِضُوهُ فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْبُغْضُ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ فَلَا يَشْرَبُهُ

بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ إِلَّا أَبْغَضَهُ. (محمد ص) چون خدای تعالی بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل

را فرماید که من او را دوست دارم، او را دوست بدار و جبرئیل او را دوست بدارد و در

میان اهل آسمان آواز دهند که خدا فلان را دوست می‌دارد، او را دوست بدارید و اهل

آسمان او را دوست می‌دارند. آنگاه دوستی او را بر روی آب افکند و هیچ کس آب

نیاشامد مگر که او را دوست بدارد. و چون خدای کسی را دشمن بدارد، جبرئیل را

فرماید که من او را دشمن می‌دارم و جبرئیل او را دشمن می‌دارد آنگاه در آسمان‌ها آواز

در دهند که خدای فلان را دشمن دارد، او را دشمن دارید. آنگاه دشمنی او بر روی آب

افکنده می‌شود و هیچ کس آب ننوشد مگر او را دشمن بدارد. تعرف: ۷۸، ۷۹.

۹۵۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَعْطَى عَبْدًا نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ. (محمد ص) چون

خدای تعالی نعمتی بر بنده‌ای عطا کند، خواهد که اثر آن را ببیند. تعرف: ۱۲۵۴.

۹۵۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا تَجَلَّى بِشَيْءٍ خَضَعَ لَهُ. مصباح: ۲۹۵ ؛ — الف ۹۴۵.

۹۵۳. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی اَعْطٰی مُحَمَّدًا خُلُقَ اٰدَمَ و مَعْرِفَةَ شَيْثَ و شَجَاعَةَ نُوحَ و وَفَاءَ اِبْرَاهِيْمَ و رِضَاءَ اِسْحَاقَ و قُوَّةَ يَعْقُوْبَ و حُسْنَ يُوْسُفَ و شِدَّةَ مُوسٰی و صَبْرَ اَيُّوْبَ و طَاعَةَ يُوْنُسَ و صَوْتَ دَاوُدَ و فَصَاحَةَ صَالِحٍ و زُهْدَ يَحْيٰی و عِزْمَةَ عِيسٰی و وَقَارَ اِلْيَاسَ و جِهَادَ يُوْشَعَ و حُبَّ دَانِيَالَ. (ابن عباس) خداوند تعالی به محمد (ص) اخلاق آدم و معرفت شیث و شجاعت نوح و وفای ابراهیم و رضای اسحاق و نیروی یعقوب و زیبایی یوسف و شدت موسی و صبر ایوب و طاعت یونس و صوت داود و فصاحت صالح و زهد یحیی و پاکدامنی عیسی و وقار الیاس و جهاد یوشع و محبت دانیال را عطا کرد. روح: ۲۵۵.

۹۵۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی اَوْحٰی اِلٰی الدُّنْيَا اِخْدِمِيْ، مَنْ خَدَمْتَنِيْ و اسْتَخْدِمِيْ مَنْ خَدَمَكَ. (محمد ص) خدا به دنیا وحی کرد: خدمت کن به هر که مرا خدمت کند و به خدمت بگیر هر که تو را خدمت کند. تعرّف: ۱۲۷، ۷۲۲.

۹۵۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی باهٰی بِالنَّاسِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَامَّةً و باهٰی يَوْمَ خَاصَّةً. (محمد ص) خدا در شب عرفه بر همه مردم عموماً و به عمر به گونه خاص می بالد. تعرّف: ۶۷۹.

۹۵۶. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی جَعَلَ اَقْدَامَ الْاَوْلِيَاءِ نِتَارَ الْاَرْضِ فَمَا هُلُوْلَاءِ الْحُسَادِ؟ يَعْنِي لَا يَرْتَضُونَ بِذَلِكَ؟ (بازید بسطامی) همانا خداوند تعالی قدم های اولیاء را نثار زمین کرده است. این حسودان چه می گویند؟ یعنی بدان راضی نیستند؟ اسرار: ۲۷۹ •

۹۵۷. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی، جَعَلَ الرُّوْحَ و الرَّاحَةَ فِي الرِّضَا و الْيَقِيْنَ و جَعَلَ الْهَمَّ و الْحُزْنَ فِي الشُّكِّ و السَّخَطِ. (محمد ص) خداوند شادی و آسایش را در رضا و یقین نهاد و غم و اندوه را در شک و خشم قرار داد. مصباح: ۳۵۶ ; — الف ۱۰۷۵.

۹۵۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی جَعَلَ بِحِكْمَتِهِ الرُّوْحَ و الْفَرَحَ فِي الرِّضَا و الْيَقِيْنَ. (محمد ص) خداوند با حکمت خود شادی و سُرور را در رضا و یقین قرار داد. مصباح: ۴۰۰.

۹۵۹. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی حَبَبَ ثَلَاثَةً بِثَلَاثَةٍ: حَبَبَ مَكْرَهُ بِحِلْمِهِ، خِدَاعَةً بِلُطْفِهِ و حَبَبَ عُقُوْبَتِهِ بِكِرَامَتِهِ. (عثمان آدمی) خداوند تعالی سه چیز را با سه چیز پوشانده است: مکر خود را با حلم خویش و نیرنگ خود را با لطف خویش و عقوبت خود را با کرامت خویش.

طبقات: ۵۲۶.

۹۶۰. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. (محمد ص) همانا خداوند آدم را بر صورت خویش بیافرید. کیمیا ج ۲: ۵۳۲؛ مکاتبات: ۷۱؛ مرصاد: ۴۱۱، ۶۵۰؛ انسان: ۴۰۱، ۴۰۲؛ حقایق: ۷۵، ۷۶، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲؛ لمعات: ۱۲۱؛ مشارق: ۴۷، ۱۳۰، ۱۸۶، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۲۵، ۵۳۸.

۶۴۳؛ مصباح: ۲ •

۹۶۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ. تمهید: ۲۷۱، ۳۲۳؛ انسان: ۲۲۳؛ مشارق: ۴۰۶؛ — الف ۹۶۰.

۹۶۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ سَهْلَهَا وَحَزَنَهَا وَخَيْبَهَا وَطَيِّبَهَا فَجَانِبُوا آدَمَ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ السَّهْلِ وَالْحَزَنِ وَالْخَيْبِ وَالطَّيِّبِ. (محمد ص) خداوند تعالی آدم را از خاک نرم، درشت، ناپاک و پاک زمین آفرید، پس به اندازه این نرمی و درشتی و پاکی و ناپاکی از آدم کناره بگیرد. رتبه: ۶۳.

۹۶۳. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ قَبْضُهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ. (خداوند آدم را از یک مشت خاک که از همه زمین برداشته بود، آفرید. روح: ۶۳.

۹۶۴. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ. کشف: ۳۳۷؛ — الف ۱۰۰۲.

۹۶۵. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمِنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَمَنْ ضَلَّ فَقَوَى. انسان: ۲۲۱؛ — الف ۱۰۰۷.

۹۶۶. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ إِظْهَاراً لِعَظَمَتِهِ لَا مَكَاناً لِذَاتِهِ. (گروهی گفته اند) خداوند عرش را برای آشکار ساختن عظمت خود آفرید نه از جهت مکانی برای ذات خویش. تعریف: ۷۷.

۹۶۷. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ عَقْلِ يَلَا شَهْوَةَ وَخَلَقَ الْبَهَائِمَ مِنْ شَهْوَةِ يَلَا عَقْلَ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَقْلِ وَشَهْوَةٍ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَةٌ (؟) فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (خداوند فرشتگان را از عقل بدون شهوت آفرید و حیوانات را از شهوت بدون عقل، و انسان را از عقل و شهوت خلق کرد. کسی که

عقلش بر شهوت غلبه کند، او از فرشتگان بهتر است و آن که شهوتش غلبه کند، از حیوانات بدتر است. انسان: ۳۲۳.

۹۶۸. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ الْمَلٰٓئِكَةَ عَلٰی مِثَالِ مَلٰٓئِكُوْتِهٖ وَاَسْسَ مَلٰٓئِكُوْتَهُ عَلٰی مِثَالِ جَبْرُوْتِهٖ لِيَسْتَدِلَّ بِمَلٰٓئِكِهٖ عَلٰی مَلٰٓئِكُوْتِهٖ وِبِمَلٰٓئِكُوْتِهٖ عَلٰی جَبْرُوْتِهٖ. (جعفر صادق ع) خداوند مَلَك را به گونهٔ مَلَكوت خود آفرید و مَلَكوتش را به گونهٔ جبروتش بنیاد نهاد تا با مَلَك خود به مَلَكوتش و با مَلَكوت خود به جبروتش رهنمون شود. انسان: ۱۲۳، ۱۸۰، ۳۷۵.

۹۶۹. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ خَلْقَهُ فِی ظُلْمَةٍ فَاَلْقٰ عَلَیْهِمْ مِنْ نُّوْرِهٖ فَمَنْ اَصَابَهُ مِنْ ذٰلِكَ النُّوْرِ اهْتَدٰی وَمَنْ اَخْطَاهُ ضَلَّ. تعرّف: ۷۱۰ ; — الف ۱۰۰۷.

۹۷۰. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ نُورِیْ مِنْ نُّوْرِ عِزَّتِهٖ وَخَلَقَ نُورَ اِبْلِیْسَ مِنْ نَّارِ عِزَّتِهٖ. (محمّد ص) نور من از نور عزّت خدا پیدا شد و نور ابلیس از نار عزّت او پیدا شد. تمهید: ۲۶۷ •

۹۷۱. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَمَّرَ طِیْنَةَ اٰدَمَ بِیَدِهٖ اَزْبَعِیْنِ صَبَاحًا. () خداوند چهل روز گل آدم را با دست خود سرشت. عبهر: ۵۲.

۹۷۲. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی طَیَّبَ لَا یَقْبَلُ اِلَّا الطَّیَّبَ. کاشف: ۸۱، ۹۳ ; — الف ۱۰۰۹.

۹۷۳. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی فَرَضَ عَلَیْكُمْ زَكٰوَةً جَاهِلِیَّتِكُمْ کَمَا فَرَضَ عَلَیْكُمْ زَكٰوَةً مَّالِکُمْ. (محمّد ص) خداوند زکات مقام را بر شما واجب کرده است همچنان که زکات مال را واجب ساخته است. کشف: ۴۰۵.

۹۷۴. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی فِی عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ اَخِيْهِ الْمُسْلِمِ. (محمّد ص) خدای تعالی در کار یاری بنده است، مادام که بنده در کار یاری برادر مسلمان خویش است. تصفیه: ۸۴؛ اسرار: ۲۲۶ •؛ کاشف: ۱۴۰.

۹۷۵. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی قَدَّرَ الْمَقَادِرَ قَبْلَ اَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِاَرْبَعَةِ اَلٰفِ سَنَةٍ. (محمّد ص) خداوند چهار هزار سال پیش از آفریدن آسمانها و زمین اندازهها را مقدّر کرده است. تصفیه: ۷۰.

۹۷۶. اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی قَسَمَ بَیْنَكُمْ اَخْلَاقَكُمْ کَمَا قَسَمَ بَیْنَكُمْ اَرْزَاقَكُمْ. (محمّد ص) خداوند

اخلاق را در میان شما تقسیم کرده است (چنان که روزی را تقسیم کرده است). **تعرف:**

۱۰۴۴.

۹۷۷. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُؤَاخِذُ الْمُرَاحَ الصَّادِقَ فِي مِرَاحِهِ. (محمد ص) خداوند مزاح کننده ای را

که از مسیر راستگویی منحرف نشود، مؤاخذه نمی نماید. **اوراد:** ۲۷۶؛ **مصباح:** ۳۶۳.

۹۷۸. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ خَلَقَهُ مِنْ نُورٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ: قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اقْعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ

قَالَ لَهُ: اقْبَلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ فَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اُسْكُثْ

فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اَنْظُرْ فَنَظَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَعِزِّي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعَزَّ عَلَيَّ

مِنْكَ. بِكَ أَطَاعُ وَبِكَ أَعْرِفُ وَبِكَ أُعْبِدُ وَبِكَ أُثِيبُ وَبِكَ أُعَاقِبُ. (محمد ص)

چون خدا عقل را آفرید، آن را از نور آفرید. پس به آن گفت: برخیز، برخاست. و گفت

بنشین، بنشست. گفت: بیا، بیامد و گفت: برو، رفت. گفت: سخن بگو، سخن گفت و

گفت: خاموش باش، خاموش شد. گفت: نگاه کن، نگاه کرد. پس گفت: سوگند به عزّت و

جلال که هیچ خلقی گرامی تر از تو نیافریدم؛ با تو اطاعت می شوم، با تو شناخته می شوم،

با تو پرستیده می شوم، با تو پاداش می دهم و با تو کیفر می کنم. **تعرف:** ۷۸۷.

۹۷۹. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ اقْعُدْ فَقَعَدَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ قُمْ، فَقَامَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ اقْبَلْ، فَأَقْبَلَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ اذْبِرْ، فَأَذْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ تَكَلَّمْ فَتَكَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ اُنْصِتْ، فَأَنْصَتَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: اَنْظُرْ

فَنَظَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اِنْصَرِفْ، فَأَنْصَرَفَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: اِفْهَمْ فَفْهَمَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَعِزِّي وَجَلَالِي

وَعِظَمَتِي وَكِبْرِيَايِي وَسُلْطَانِي وَجَبَرُوتِي وَعُلُوتِي وَازْتِفَاعِ مَكَانِي وَاسْتِوَائِي عَلَى

عَرْشِي وَقُدْرَتِي عَلَى خَلْقِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ

أَعْرِفُ وَبِكَ أُعْبِدُ وَبِكَ أَطَاعُ وَبِكَ أُعَاقِبُ، لَكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِتَابُ. (محمد

ص) آنگاه که خدای تعالی عقل را آفرید بدو گفت: بنشین، بنشست سپس گفت: برخیز،

برخاست و پس گفت: سخن بگو، به حرف آمد. گفت: خاموش باش، دم در کشید، سپس

گفت: بنگر، بنگریست، گفت: برگرد، برگشت، سپس گفت: فهم کن، فهمید، آنگاه خدای

تعالی گفت: به جلال و شکوه و بزرگی و عظمت و قدرت و تسلط و بزرگواری و بلندی مقام و چیرگی بر عرش و تواناییم بر آفرینش قسم که گرامی تر از تو چیزی نیافریده‌ام و هیچ چیز نزد من از تو محبوب‌تر نیست. من به تو شناخته می‌شوم، با تو عبادتم می‌کنند و به تو پیروی مرا گردن می‌نهند و به راهنمایی تو در راه من احسان می‌کنند و من با تو انسان‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهم. پاداش بر توست و کیفر بر توست. **مجالس: ۱۱۴؛**

مصباح: ۱۰۲.

۹۸۰. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمْ یَقْسِمِ بَیْنَ عِبَادِهِ شَیْئًا اَقْلَ مِنْ الْیَقِیْنِ.** (محمد ص) خداوند تعالی میان

بندگان هیچ چیز قسمت نکرد کمتر از یقین. **تصفیه: ۱۲۲ ***

۹۸۱. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمْ یَنْظُرْ اِلَى الدُّنْیَا مُنْذُ خَلَقَهَا بُغْضًا لِّهَا.** (محمد ص) تا دنیا را بیافریده است

پادشاه عالم، از دشمنی وی، به وی نگاه نکرده است. **تصفیه: ۶۰؛ حالات: ۷۹ ***؛ اسرار:

۳۱۳.

۹۸۲. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَیُحِبُّ الْعَبْدَ حَتّٰی یَبْلُغَ مِنْ حُبِّهِ لَهٗ اَنْ یَّقُوْلَ اصْنَعْ مَا شِئْتَ فَقَدْ عَفَوْتُ**

لَکَ. (زید بن اسلم) خداوند بنده را چنان دوست دارد که نزدیک است به سبب دوستی

بگوید هرچه خواهی بکن، هر آینه تو را بخشیدم. **اوارد: ۳۴۰.**

۹۸۳. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَیُحْمِیْ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ عَنِ الدُّنْیَا کَمَا یُحْمِیْ اَحَدَکُمْ اِِلٰهَهُ عَنِ مَرَاتِعِ الْهَلٰکَةِ**

[هَلَاکِ]. (محمد ص) همچنان که شما مرا اشتراک خویش را از زهر گیاه نگاه دارید، حق

تعالی دوستان خویش را از دنیا نگاه دارد. **تعرف: ۵۸۷، ۱۲۵۱؛ روح: ۲۱۱ ***

۹۸۴. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی مُقْمَضُکَ قَبِیصًا وَّ اِذَا اَرَادَ الْمُنَافِقُوْنَ خَلْعَهُ فَلَا تُخْلَعُهُ حَتّٰی تَلْقَانِی.**

<پیغمبر (ص) اندر شأن عثمان چنین گفت: > خدای تعالی تو را پیراهنی پوشاند و چون

منافقان بخواهند آن را بیرون آورند نتوانند تا مرا دیدار کنی. **تعرف: ۵۴۶.**

۹۸۵. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی مُنْذُ خَلَقَ الدُّنْیَا لَمْ یَنْظُرْ اِلَیْهَا بُغْضًا لِّهَا.** **تعرف: ۶۷، ۶۵۶؛** — الف ۹۸۱.

۹۸۶. **اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی یَاْتِیْ کُلَّ یَوْمٍ بِرِزْقِهِ.** (محمد ص) خداوند هر روز را با روزی آن بر آورد.

تصفیه: ۱۱۳.

۹۸۷. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَجَلَّى لِلنَّاسِ عَامَّةً وَ لِأَبِي بَكْرٍ خَاصَّةً. (محمد ص) خداوند تجلی کند به

مردم به طور عام و به ابوبکر به طور خاص. روح: ۶۱۷.

۹۸۸. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَلَدَهُ. (محمد ص) خداوند

بنده اش را در بلا مواظبت کند، همچنان که پدر مهربان فرزندش را. مصباح: ۳۸۷.

۹۸۹. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْعَلُ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَى أُمَّتِي كَصَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ. (محمد ص) خدای تعالی روز

قیامت را بر امت من همانند نماز فریضه کوتاه گرداند. روح: ۴۷۰.

۹۹۰. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ كُلَّ مُتَبَذِّلٍ لِأَيِّبَالِي مَا لَيْسَ. (محمد ص) خداوند هر کهنه پوشی را که

پروای لباس خود نداشته باشد، دوست می دارد. اوراد: ۲۳.

۹۹۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ أَشْرَافَهَا وَ يَبْغِضُ سَفْسَافَهَا. (حسین بن علی ع)

صوفیه: ۳۷، ۱۱۰ ; — الف ۱۰۵۱.

۹۹۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الْعَبْدَ مِنْ حَيْثُ اللَّهُ تَعَالَى لَا مِنْ حَيْثُ الْعَبْدُ وَ الْعَبْدُ يَسْتَدْرِكُ مِنْ

حَيْثُ الْعَبْدُ. (مشایخ) خداوند به بنده عطا کند از جهت خدایی خویش نه از جهت بندگی

او و بنده چنان می پندارد که عطای حق به جهت بندگی اوست. تمهید: ۳۱۵.

۹۹۳. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدٍ مَا لَمْ يَغُرَّ. (محمد ص) خداوند توبه بنده را مادام که مغرور

نشود، می پذیرد. اوراد: ۱۲۲.

۹۹۴. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: هِيَ نَارِي أُسْلِطُهَا عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ تَكْفِيراً لِذُنُوبِهِ. (حدیث

قدسی) خداوند می گوید: این آتش من است، آن را به بنده مؤمن مسلط کنم جهت

پوشاندن گناهان او. روح: ۳۷۳.

۹۹۵. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكَلِّمُ الْمُؤْمِنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِفَاحاً لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَزْجَانٌ. (محمد ص)

خدای تعالی در روز رستاخیز آشکارا با مؤمنان سخن گوید چنان که ترجمانی در میان

نباشد. تعرف: ۳۹۴.

۹۹۶. إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحِكْمَةَ دَلِيلاً عَلَيْهِ لِيُؤَلَّفَ وَ جَعَلَ الْعِلْمَ طَرِيقاً إِلَيْهِ لِيُعْلَمَ. (ابوسعید خدری)

خداوند حکمت را راهنما به سوی خود قرار داد تا مورد الفت قرار گیرد و علم را راهی به جانب خویش قرار داد تا شناخته شود. طبقات: ۱۸۱.

۹۹۷. اِنَّ اللّٰهَ جَمِيْلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ. (محمد ص) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. سوانح: ۴۹؛ روح: ۴۲۳؛ عبهر: ۲۸؛ مجالس: ۳۲؛ سلطان ولد: ۲۲۱؛ لمعات: ۷۰؛ مشارق: ۱۳۲، ۲۴۷.

۹۹۸. اِنَّ اللّٰهَ حَيُّیْ کَرِيْمٌ وَ مِنْ حَيَاتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِش. (محمد ص) خداوند شرمگین و بزرگوار است و از شرمگینی اوست که گناهان را حرام کرده است. روح: ۴۰.

۹۹۹. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اٰدَمَ فَتَجَلَّى فِيْهِ. (محمد ص) خدا آدم را آفرید و در آن تجلی کرد. مرصاد: ۱۲۲، ۳۱۶، ۳۲۸؛ مرموزات: ۳۶.

۱۰۰۰. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اٰدَمَ وَ اَوْلَادَهُ عَلٰی صُوْرَةِ الرَّحْمٰن. (محمد ص) خداوند آدم و فرزندان را به صورت خود آفرید. تمهید: ۲۹۶.

۱۰۰۱. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْاَرْوَاحَ قَبْلَ الْاَجْسَادِ بِاَرْبَعَةِ اَلٰفٍ سَنَةٍ. حقایق: ۷۱؛ کاشف: ۱۰۵.

؛ — الف ۱۰۰۲.

۱۰۰۲. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْاَرْوَاحَ قَبْلَ الْاَجْسَادِ بِاَرْبَعَةِ اَلٰفٍ سَنَةٍ وَ فِيْ رِوَايَةٍ بِاَلْفِيْ سَنَةٍ. (محمد ص) خدا روح‌ها را چهار هزار سال و به روایتی دو هزار سال پیش از کالبدها آفرید. مرصاد: ۳۷.

۱۰۰۳. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْاَرْوَاحَ قَبْلَ الْاَجْسَامِ بِاَلْفِ سَنَةٍ. تمهید: ۱۵۱؛ — الف ۱۰۰۲.

۱۰۰۴. اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْخَلْقَ حَتّٰی اِذَا فَرَّغَ مِنْ خَلْقِهِ قَالَتْ الرَّحْمٰهُ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ! اَمَا تَرْضَيْنَ اَنْ اَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ وَ هٰذَا اَقْطَعُ مِنْ قَطْعِكَ؟ قَالَتْ: بَلٰی يَا رَبِّ، قَالَ وَ هُوَ لَكَ. (محمد ص) چون الله تعالی خلق را بیافرید، رَحِم گفت: پناه می‌گیرم به تو از بُریش. الله تعالی گفت: نیکا تو راضی هستی بدان که هر که رَحِم پیوندد، رحمت بدو پیوندد و هر که از رَحِم بُیُرد، رحمت من از او بُیُرد؟ رَحِم گفت: شوم یا رَبِّ. الله گفت: تو راست این. رسائل: ۲۰۶، ۲۰۷.

۱۰۰۵. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ. مرموزات: ۱۵؛ — الف ۱۰۰۷.
۱۰۰۶. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ. تمهید: ۷۴، ۲۵۶؛ حقایق: ۲۰، ۱۵۵؛ — الف ۱۰۰۷.
۱۰۰۷. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ فَقَدْ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ فَقَدْ ضَلَّ. (محمد ص) حق تعالی خلق را در ظلمت آفریده بعد از آن از نور خود ذره‌ای چند بر آن افشاند همچون رشاش آب که بر چیزی افشانند. پس روح هر کسی که از آن ذره‌ها چیزی بدو رسید، هدایت یافت و هر که از آن نور چیزی بدو نرسید، گمراه شد. عشق: ۵۶؛ مناهج: ۲۱۲.
۱۰۰۸. إِنَّ اللَّهَ صَقَّى الصُّوفِيَّةَ عَنْ صِفَاتِهِمْ فَصَافَاهُمْ فَسُمُّوا الصُّوفِيَّةَ. (بایزید بسطامی) خداوند صوفیه را از صفاتشان تصفیه کرد و آنها را صافی گردانید، پس آنان صوفیه نامیده شدند. تمهید: ۳۱۳.
۱۰۰۹. إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ. (محمد ص) خدا پاک است، جز پاکان را نپذیرد. تصفیه: ۴۱، ۱۰۰.
۱۰۱۰. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. فَاعْرِفْ ذَلِكَ وَاعْرِفْ نَفْسَكَ يَا إِنْسَانُ تَعْرِفْ رَبَّكَ. () خداوند آدم را بر صورت خود آفرید، این را بدان و خود را بشناس، ای انسان، تا خدای خود را شناخته باشی. کیمیا ج ۱: ۵۶، ۵۵.
۱۰۱۱. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - عَلِيمٌ فَمَنْ يَلْهُو، وَاسْتَمَعَ فَمَنْ يَلْغُو، وَابْتَلَى فَمَنْ يَصْنَعُو. (ابوبکر) به درستی که خداوند - عَزَّوَجَلَّ - کسی را که لهو می‌کند، می‌داند و کسی را که لغو می‌گوید، می‌شنود و کسی که دوستی او کند، آزمایشش کند. عینیه: ۲۱.
۱۰۱۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. تعرف: ۱۱۰۷، ۱۲۴۳؛ — الف ۹۷۴.
۱۰۱۳. إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ. (محمد ص) او غیور است؛ از غیرت، او همه محرّمات را حرام کرد. تمهید: ۱۴۹.
۱۰۱۴. إِنَّ اللَّهَ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ. > یکی از مصطفی پرسید؟ آین الله؟ < [خدا را] در دل بندگان

خود [ش] باید جست. تمهید: ۱۴۸ *

۱۰۱۵. اِنَّ اللّٰهَ قَالَ عَلَىٰ لِسَانِ عَبْدِهِ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. (محمّد ص) خدا به زبان بنده اش گفت:

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. مشارق: ۱۴، ۲۸۱، ۳۱۰، ۴۸۰، ۶۰۸، ۶۳۴.

۱۰۱۶. اِنَّ اللّٰهَ قَضٰى عَلَىٰ نَفْسِهِ اَنَّهُ مَنَ آمَنَ بِهٖ هَدَاهُ وَ مَنَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَ مَنَ اَقْرَضَتْهُ

جَازَاةً، وَ مَنَ وَثَّقَ بِهٖ اَنْجَاهُ وَ مَنَ دَعَاهُ اِسْتَجَابَ لَهُ وَ مَنَ اسْتَغْفَرَ غَفَرَ لَهُ. (محمّد ص)

همانا خداوند بر خود مقرّر کرده است تا هر کس بدو ایمان آورد، او را هدایت کند و هر

کس بدو توکل کند، او را بسنده باشد و هر کس به وی قرض دهد، او را پاداش ارزانی

دارد و هر کس به وی اعتماد کند، او را نجات دهد و هر کس او را بخواند، اجابت کند و

هر کس آمرزش بطلبد، بیامرزد. روح: ۴۵۳.

۱۰۱۷. اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ قَلْبٍ لَّا هٖ. () خدا دعای قلب فراموشکار و غافل را

نپذیرد. روح: ۳۸۱.

۱۰۱۸. اِنَّ اللّٰهَ لَا يُطَاعُ بِالْاِكْرَاهِ وَلَا يُعْصٰى بِالْاِلْغَابَةِ وَلَا يَهْدِي الْعِبَادَ مِنَ الْمُلْكَةِ. (حسین بن

علی ع) اگر مطیع با اکراه اطاعت حق سبحانه کند، مطیع نباشد و اگر عاصی به غلبه و

اجبار معصیت کند، عاصی نباشد و مَعَ هَذَا حق تعالی بنده را در مملکت خود فرو

نگذارد. مصباح: ۲۹ *

۱۰۱۹. اِنَّ اللّٰهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ اِنْ تَزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلٰكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ

الْعُلَمَاءِ فَاِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَالًا فَسْتَلُّوا فَافْتَوُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ

اَضَلُّوا. (محمّد ص) خداوند بدین گونه دامن دانش را بر نمی چیند که آن را از دست

مردم برگزند. بلکه دانش را با میراندن دانشمندان از میان بر می دارد. و در این هنگام مردم

سروران نادان بر می گزینند که پرسیده می شوند و از روی نادانی پاسخ می گویند و گمراه

می شوند و گمراه می کنند. تعرف: ۱۱۲، ۱۱۲۱، ۱۷۲۷؛ مصباح: ۵۴.

۱۰۲۰. اِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ اِنْ تَزَاعًا وَلٰكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ. (محمّد ص) خدای

تعالی علم باز نستاند از علما بدان که علم از دل بردارد و لکن چون خواهد که علم از

میان بردارد، علّما را بمیراند تا علم برود. اسرار: ۵ • ؛ — الف ۱۰۲۰.

۱۰۲۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ. تعرّف: ۵۱۳؛ تذکره: ۷۲ ؛ — الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. فيه: ۱۸۶

؛ — الف: ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ.

(محمّد ص) خدای عزّوجلّ ننگرد به صورت‌های شما و نه به تن‌های شما و نه به

کردارهای شما و لیکن بنگرد به دل‌های شما و به نیت‌های شما. مکاتیب: ۱۱۱؛ انس:

۱۶۴؛ مفتاح: ۳۴؛ روضة: ۸۴ • ۹۰؛ مناقب: ۲۲۴، ۴۰۴؛ سلطان ولد: ۷، ۷۳، ۱۳۱، ۱۸۵، ۲۵۱،

۲۷۱، ۲۸۷.

۱۰۲۴. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. روح: ۳۸۶، ۶۲۳؛ حالات: ۷۹؛

تصفیه: ۱۰۰، ۱۹۶ ؛ — الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۵. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. تعرّف: ۴۷، ۹۵؛

تمهید: ۱۴۶، ۱۶۳، ۲۷۲؛ اسرار: ۸۶، ۳۱۳ ؛ — الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.

۱۰۲۶. إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.

(محمّد ص) خدای به صورت‌های شما و اموال شما توجه نکند بلکه به دل‌ها و

کارهاتان نظر کند. اسرار: ۳۰۹.

۱۰۲۷. إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤَاخِذُ الْعَشَاقَ بِمَا يَصْدُرُ مِنْهُمْ. (محمّد ص) [خداوند] آنچه از عشاق در

وجود آید، بر ایشان نگیرد. تمهید: ۲۳۸ •

۱۰۲۸. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَارُ لِلْمُسْلِمِ فَلْيَغْرِ الْمُسْلِمُ عَلَى نَفْسِهِ. (محمّد ص) همانا خداوند بر مسلمان

غیرت آورد، پس مسلمان باید بر نفس خویش غیرت ورزد. تمهید: ۲۳۹.

۱۰۲۹. إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْعَبْدَ حَتَّى يَتَلَعَّ مِنْ حُبِّهِ أَنْ يَقُولَ: فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ. عَصَى آدَمُ

فَلَمْ يَضُرَّهُ عِصْيَانٌ لِأَنَّ الْمَحَبَّةَ سَبَقَتْ لَهُ. وَأَطَاعَ إِبْلِيسَ فَأَنْفَعَهُ لِأَنَّ الْبَغْضَةَ سَبَقَتْ لَهُ.

(عبدالرحمان بن زید) خدا بنده را چنان دوست دارد که نزدیک است به سبب دوستی

او بگوید: هرچه خواهی بکن. آدم عصیان کرد و نافرمانی به او زیان نرساند زیرا که محبت بر آن پیشی داشت. و ابلیس اطاعت کرد و او را سودی نبخشید زیرا که نافرمانی بر آن پیشی داشت. روح: ۴۵۹.

۱۰۳۰. اِنَّ اللّٰهَ لَيَنْفَعُ الْعَبْدَ بِذَنْبِهِ. () خدا بنده را به سبب گناهش نفع دهد. تمهید: ۲۳۱.

۱۰۳۱. اِنَّ اللّٰهَ وَتَرَّ يُحِبُّ الْوَتَرَ. (حدیث قدسی) خداوند فرد است و فرد را دوست دارد.

مکاتبات: ۱۱۰؛ اسرار: ۲۱۴ •

۱۰۳۲. اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتُهُ يَتَرَحَّمُونَ عَلَى الْمُقْرِنِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالذُّنُوبِ. (محمد ص) خدای و فرشتگانش رحمت می آورند بر آنان که بر گناهان خویش اقرار می دهند. اسرار: ۱۶۲ •

۱۰۳۳. اِنَّ اللّٰهَ يُبَاهِي بِالْعَبْدِ الَّذِي نَامَ فِي سُجُودِهِ وَيَقُولُ انْظُرُوا مَلَائِكَتِي إِلَى عَبْدِي، رُوحُهُ فِي مَحَلِّ النَّجْوَى وَبَدَنُهُ عَلَى بَسَاطِ الْعِبَادَةِ. (محمد ص) خدای عز و جل مباهات کند به بنده ای که اندر سجود بخسبد و گوید مر فرشتگان را؛ بنگرید اندر آن بنده من جانش با

من اندر راز گفتن است و تنش اندر بساط عبادت. کشف: ۴۵۹ •

۱۰۳۴. اِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِغَ. (محمد ص) خداوند تندرست فارغ از درد را دشمن دارد. روح: ۲۵۹.

۱۰۳۵. اِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ اللَّحْمِيِّينَ. (محمد ص) خدای دشمن دارد اهل خانه ای را که اندر او گوشت بسیار بود. قشیریه: ۲۳۶ •

۱۰۳۶. اِنَّ اللّٰهَ يَتَجَلَّى لِعِبَادِهِ فِي الْقُرْآنِ. (علی ع) خدا در قرآن به بندگان متجلی شود. شطح: ۳۲۵.

۱۰۳۷. اِنَّ اللّٰهَ يَتَجَلَّى لِلنَّاسِ عَامَّةً وَ لِأَبِي بَكْرٍ خَاصَّةً. (محمد ص) تمهید: ۳۰۷ ; — الف ۹۸۷.

۱۰۳۸. اِنَّ اللّٰهَ يُجَرِّبُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يُجَرِّبُ أَحَدَكُمْ الدَّهَبَ بِالنَّارِ. (محمد ص) همچنان که زر را آزمایش کنند به بوتۀ آتش، مؤمن را همچنین آزمایش کنند به بلا. تمهید:

۱۰۳۹. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَالَّ الْمُزْتَحِلَّ. (محمد ص) خداوند فروز آئنده و کوچ کننده را دوست

می دارد. عینیه: ۱۶ •

۱۰۴۰. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّجُلَ الْغَيُورَ. (محمد ص) خداوند مرد غیرتمند را دوست می دارد.

تصفیه: ۲۲۱.

۱۰۴۱. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ صَبَوَةٌ. (محمد ص) خداوند جوانی را که در او

نادانی نیست، دوست می دارد. تصفیه: ۸۳

۱۰۴۲. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ. معارف ج ۲: ۱۲۷، ۳۰۴ ; — الف ۱۰۴۳.

۱۰۴۳. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَ لَوْ يَقْتُلُ حَبِيَّةً. (محمد ص) خداوند شجاعت را دوست دارد

اگرچه به اندازه کشتن ماری باشد. شطح: ۳۷۵.

۱۰۴۴. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ. (محمد ص) خداوند بنده گمراه و توبه کار را دوست دارد.

روح: ۳۳۸، ۵۳۹.

۱۰۴۵. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنَ فِي الدُّعَاءِ. (محمد ص) خداوند الحاح کنندگان در دعا را دوست

دارد. تصفیه: ۸۰

۱۰۴۶. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوَدَّ الْقَدِيمَ. () خداوند دوستی دیرینه را دوست دارد. عبهر: ۱۹.

۱۰۴۷. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ. (محمد ص) خداوند دوست دارد تا اثر

نعمت خود را بر بنده اش ببیند. تصفیه: ۲۲۴.

۱۰۴۸. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى رُخْصَةً كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى عَزَائِمُهُ. اوراد: ۲۷۲ ; — الف

۱۰۴۹.

۱۰۴۹. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَتِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ. (محمد ص) خدا دوست

دارد که رخصت او نیز به کار بسته شود چنان که دوست دارد فرمان های او به کار بسته

شود. تعرف: ۱۰۸۸.

۱۰۵۰. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ. (محمد ص) خدای تعالی دوست دارد هر دلی را که

اندوهگین است. تمهید: ۲۴۱؛ اسرار: ۲۹۱ •

۱۰۵۱. اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ [يَبْغِضُ] سَفْسَافَهَا [سَفَاسِفَهَا]. (محمّد ص)

خداوند کارهای عالی و بزرگ را دوست می‌دارد و امور فرومرتبه و پست را زشت می‌شمرد. تمهید: ۳۰۸؛ تصفیه: ۴۸.

۱۰۵۲. اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مَنْ طَلَّبَ مَعَالِيَ الْأُمُورِ. (محمّد ص) خداوند کسی را که در پی کارهای

عالی و بزرگ باشد، دوست می‌دارد. تصفیه: ۱۸۱.

۱۰۵۳. اِنَّ اللّٰهَ يَحْوُلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. (محمّد ص) خداوند میان مرد و قلب او حائل می‌شود.

تمهید: ۱۴۳.

۱۰۵۴. اِنَّ اللّٰهَ يَدْخُلُ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي مِثْلَ عَدَدِ شَجَرِ غَنَمِ بَنِي كَلْبٍ. (محمّد ص)

خداوند به شفاعت یک مرد از اُمت من، مردمی به شمار موی گوسفندان بنی‌کلب را به بهشت می‌برد. تعرّف: ۱۰۲۳.

۱۰۵۵. اِنَّ اللّٰهَ يَرَىٰ هَيْئَةَ ذَاتِهِ كَيْفَ شَاءَ. (محمّد ص) خداوند هیئت ذات خود را هر طور که

خواهد می‌بیند. شطح: ۴۵۰.

۱۰۵۶. اِنَّ اللّٰهَ يُعَامِلُ الْعِبَادَ فِي الْآبِدِ عَلَىٰ مَا عَامَلَهُمْ فِي الْأَزَلِ. (ابن عطا) خدا در ابد با بندگان

خود آن‌کند که در ازل کرده باشد. تمهید: ۱۹۳.

۱۰۵۷. اِنَّ اللّٰهَ يَعْجَبُ مِنْ يَأْسِ ابْنِ آدَمَ وَقُتُوْبِهِ مَعَ قُرْبِ رَحْمَتِهِ مِنْهُ. (محمّد ص) خداوند از

یأس و ناامیدی فرزند آدم با وجود نزدیکی رحمتش به او تعجب می‌کند.^۱ مصباح: ۳۹۴.

۱۰۵۸. اِنَّ اللّٰهَ يَغَارُ وَ اِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ. (محمّد ص) همانا خدا غیرتمند است و مؤمن نیز غیور

است. فردوس: ۲۴۵، ۴۳۹.

۱۰۵۹. اِنَّ اللّٰهَ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ. (محمّد ص) خدای تعالی از توبه بنده مؤمن خود

شادمان می‌گردد. مجالس: ۸۳.

۱۰۶۰. اِنَّ اللّٰهَ يَنْظُرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً اِلَىٰ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ. (محمّد ص)

خداوند در هر شبانه روز سیصد و شصت بار به قلب مؤمن نظر می‌کند. تمهید: ۲۷۲.

۱۰۶۱. إِنَّ اللَّيْلَ أَخْفَىٰ لِلْوَيْلِ. روح: ۲۶۵ ; — الف ۷۴۲.

۱۰۶۲. أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا مَاتَتْ فِي الطَّلَقِ مَاتَتْ شَهِيدَةً لِأَنَّهَا مَاتَتْ فِي الْحَمْلِ، كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ إِذَا

مَاتَ فِي حَمْلِ أَمَانَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (چون زن در حال زایمان بمیرد، شهید شمرده

می‌شود زیرا که او در حال حمل مرده است؛ همچنین اگر مؤمن در حال حمل امانت

خود بمیرد، شهید است. روح: ۳۷۹.

۱۰۶۳. أَنَّ الْمُرُوءَةَ إِخْتِالٌ زَلَلِ الْإِخْوَانِ. (ابوسعید) جوانمردی تحمّل لغزش‌های یاران است.

اسرار: ۲۹۵ •

۱۰۶۴. إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رَاضِيًا بِمَا يَصْنَعُ. (محمد ص) فریشتگان پرها

بگسترانند طالب علم را به خشنودی از آنچه می‌کند. قشیریه: ۱۲۳ • وصیت‌نامه‌ها: ۸

۱۰۶۵. إِنَّ الْمُنْتَبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبَقِيَ. (محمد ص) تعرّف: ۱۱۴۴ ; — الف

۱۳۵۳.

۱۰۶۶. إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ اللَّهِ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ نَصَبَ رَأْيَهُ فَأَخَذَ دِينَهُ مِنْهُ. (محمد ص)

مؤمن دین را از خدا فراگیرد و منافق از هوا فراگیرد. تمهید: ۳۱۹ •

۱۰۶۷. إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى الصَّرَاطِ تَحْمَدُ النَّارُ تَحْتَ قَدَمِهِ كَمَا تَحْمَدُ الْإِهَالَةَ عَلَى

الطَّبْقِ فَيَقُولُ النَّارُ جُزْ يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطَقْنَا نُورَكَ هَبِي. (محمد ص) چون مؤمن قدمش

را بر صراط بگذارد، آتش در زیر گام او خاموش شود همچنان که ریزش خاک و ریگ بر

طبق آتش آن را فرو می‌نشانند، پس آتش گوید: ای مؤمن بگذر که نور تو شعله مرا

خاموش کرد. تعرّف: ۵۲۵، ۸۷۹.

۱۰۶۸. إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وَضَعَ قَدَمَهُ عَلَى الصَّرَاطِ، يَقُولُ النَّارُ جُزْ يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطَقْنَا نُورَكَ

نَارِي. تعرّف: ۸۷۹ ; — الف ۱۰۶۷.

۱۰۶۹. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنَابُ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُّهَا. (محمد ص) مؤمن بر هر چیزی

پاداش گیرد حتی برای خاری که به [پای] او بخلد. تعرّف: ۱۰۲۰.

۱۰۷۰. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ فَهَذَا

المؤمنُ بِرَبِّهِ. (محمد ص) مؤمن آن است که به یقین بداند که آنچه رسیدنی است هرگز خطا نشود و آنچه فایت شدنی است هرگز به دست نیاید، چون بنده اینجا رسید، به خداوند موقن شد. تصفیه: ۱۲۵ *

۱۰۷۱. إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ. (محمد ص) مؤمن تنها

از راه حلال می خورد ولی کافر از راه های حرام بسیار. رسائل: ۱۴۰.

۱۰۷۲. إِنَّ النَّاقَةَ اقْتَحَمَتْ. (مثل) شتر به سختی در افتاد. اوراد: ۱۷۹.

۱۰۷۳. إِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَإِنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ. (محمد ص) پیروزی با صبر همراه است و

گشایش با اندوه و رنج. تصفیه: ۷۵.

۱۰۷۴. إِنَّ الْيَقِينَ أَنْ لَا تَرْضَى أَحَدًا عَلَى سَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمِذَنُ أَحَدًا عَلَى مَا آتَاكَ اللَّهُ وَ

لَا تَذُمَّنَّ أَحَدًا عَلَى مَا يَبْدِي اللَّهُ فَإِنَّ الرُّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَلَا يَضُرُّهُ كُرْهُ

كَارِهِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِحِكْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرُّضَا وَجَعَلَ

الْحُزْنَ وَالْهَمَّ فِي الشُّكِّ وَالسَّخَطِ. <يا على>. (محمد ص) یقین آن است که رضای

هیچ کس به واسطه غضب و سخط خداوند نطلبی و هیچ کس را بر آن عطا که تو را

خدای دهد، حمد نگویی و اگر بازگیرد کسی را ذم نکنی که جمله در بند عجز بینی اسیر

و مقهور، و بدانی که احوال جمله به ید کفایت خداوند است، حرص هیچ حریص

زیادت نکند و کراهیت هیچ کاره را کمتر نکند و خداوند تعالی به فضل خود همه

شادی ها و آسایش ها در رضا و یقین نهاده است و همه رنج ها و اندوه ها در شک و

سخط تعبیه کرده است. تصفیه: ۱۲۴ *

۱۰۷۵. إِنَّ أُمَّكَ تَنْحَرُ هَذَا الْوَلَدَ كَمَا يَنْحَرُ الْقَصَابُ الْجَذْعَةَ مِنَ النَّعَمِ. (جبرئیل خطاب به

پیامبر ص) در مورد امام حسین) اُمّت تو این فرزند تو را می کشد همچنان که قصاب

گوسفند جوان را. روح: ۳۲۰.

۱۰۷۶. أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا. (محمد ص) من شهر دانشم و علی در آن است. نامه ها:

۱۶؛ غزالی: ۲۸؛ تمهید: ۱۲۰، ۲۱۹؛ مشارق: ۵۳۴.

۱۰۷۷. أَنَا مَعَ عَبْدِي الذَّاكِرِ حِينَ ذَكَرَنِي. (حدیث قدسی) من با بنده ذکر کننده خویشم آنگاه که مرا ذکر گوید. کاشف: ۱۲۷.

۱۰۷۸. أَنَا مِنَ اللَّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنِّي. (محمد ص) من از خدایم و مؤمنان از منند. مرصاد: ۱۳۳؛ مصباح: ۴۶.

۱۰۷۹. أَنَا مَن أَهْوَىٰ وَمَن أَهْوَىٰ أَنَا. () من آنم که عاشق باشد و آن که عاشق باشد، منم. مشارق: ۴۵۴.

۱۰۸۰. أَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ فَقِيلَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ السُّوءُ. (محمد ص) من از غیر دجال بیش از دجال بر شما بیمناکم، گفتند: ای رسول خدا او کیست؟ گفت: عالمان بدکردار. مناهج: ۳۲۰.

۱۰۸۱. أَنَا نَبِيُّ السَّيْفِ. (محمد ص) من پیامبر شمشیرم. مرصاد: ۴۱۸؛ سلطان ولد: ۳۰۷.

۱۰۸۲. أَنَا نُقْطَةُ بَاءٍ بِسْمِ اللَّهِ. (شبلی) من نقطه بای بِسْمِ اللَّهِ ام. تمهید: ۱۱۴ * ؛ — الف ۸۰۱.

۱۰۸۳. أَنَا وَ أَتَقِيَاءُ أُمِّي بُرَاءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ. (محمد ص) من و پاکان امّتم از تکلف بدوریم. مکاتیب: ۲۴؛ تصفیه: ۱۰۹، ۲۳۲؛ صوفیه: ۶۳، ۱۲۴؛ شمس: ۲۵۶؛ مصباح: ۲۴۱.

۱۰۸۴. أَنَا وَ الْحَلَّاجُ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَخَلَّصَنِي جُنُونِي وَ أَهْلَكَهُ عَقْلُهُ. (شبلی) من و حلاج یکی بودیم، جنون من مرا نجات داد و عقل وی، او را هلاک کرد. کشف: ۱۱۰.

۱۰۸۵. أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. <پیامبر ص> به دو انگشت خود اشاره کرد و گفت: < من و قیامت مانند این دو انگشت با یکدیگریم. شطح: ۳۴۴؛ مشارق: ۳۷۹.

۱۰۸۶. أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) من و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو انگشت همراه و همنشین یکدیگریم. تمهید: ۳۰۲.

۱۰۸۷. أَنَا وَ لَا غَيْرِي. (حق تعالی) من و نه دیگری. روح: ۲۷۵، ۳۰۰.

۱۰۸۸. إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الْأَمَانَةُ وَ الْخُشُوعُ حَتَّى لَا تَكَادُ تَرَىٰ خَاشِعًا. (محمد ص) اوّل چیزی که از این امّت بردارند، امانت و ترسگاری بردارند، تا چنان

شود که در جهان ترسگاری نباشد. **مفتاح: ۱۶۱**

۱۰۸۹. اِنْ اَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ، الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَ انْتَجَحَ وَإِنْ فَسَدَتْ، خَابَ وَ خَسِرَ وَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْئاً، قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَنْظِرُوا، هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَيُكَمَّلَ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ. (محمد ص) نخستین چیزی که از عمل بنده در روز قیامت محاسبه شود، نماز است. اگر نیک باشد، رستگار گردد و حاجت او برآورده شود و اگر تباه باشد، ناامید شود و زیان ببیند. و اگر از فریضه او چیزی کم باشد، خدا گوید: بنگرید آیا بنده ام را طاعتی هست تا بدان کاستی فریضه اش کامل شود؟ سپس اعمال دیگرش نیز همین گونه محاسبه شود. **مشارق: ۶۰۹**

۱۰۹۰. اِنْ اَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِمْ. فَيَقُولُونَ آئِنَّا بُدِيَ بِنَا قَبْلَ عِبَادَةِ الْاَوْتَانِ، فَيُقَالُ لَهُمْ لَيْسَ مَنْ يَعْلَمُ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ. (محمد ص) نخستین کسانی که داخل آتش شوند عالمانی باشند که به علم خود عمل نمی کنند و می گویند: پروردگارا پیش از بت پرستان ما به دوزخ می رویم؟ به آنان گفته می شود: کسی که می داند مثل کسی که نمی داند نیست. **مناهج: ۳۱۸**

۱۰۹۱. اِنْ اَوَّلَ مَنْ يَقْرَعُ ابْوَابَ الْجَنَّةِ مِنْ اُمَّتِي فَقَرَاؤُهَا وَ اَكْثَرُ اَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْ اُمَّتِي ضَعَفَاؤُهَا وَ شِرَارُ اُمَّتِي مَنْ تُسَاقُ إِلَى النَّارِ الْاَقْمَاعُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ الْاَقْمَاعُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَكَلُوا لَمْ يَشْبَعُوا وَ إِذَا جَمَعُوا لَمْ يَسْتَعْنُوا. (محمد ص) نخستین کسان از امت من که بر درهای بهشت می کوبند، فقرای ایشانند و بیشترین اهل بهشت از امت من، ضعفای ایشانند و شرار امت من که به سوی آتش کشیده می شوند، اقماع اند. پرسیده شد که اقماع کیانند ای پیامبر خدا؟ گفت: آنان که چون بخورند، سیر نگرند و چون گرد کنند، بی نیازی نیابند. **اسرار: ۲۹۲، ۲۹۱**

۱۰۹۲. اِنْ اَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ اَهْلُ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَمَنْ أَشَدُّ لَهُمْ وَ اَذَاهُمْ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ اَوْ فِئْلٍ اَنْتَقَمَ اللَّهُ مِنْهُ وَ هَتَكَ سِتْرَهُ وَ حَرَّمَ عَيْشَهُ وَ كَسَبَتْهُ. (محمد ص) دوستان خدا در

میان خلق، اهل جوع و عطشند. هر کس در دنیا با قول و فعل بر آنان سخت گیرد و آزارشان رساند، خداوند از او انتقام گیرد، پرده‌اش را بدرد و عیش و کسبش را حرام کند. مقامات: ۲۰.

۱۰۹۳. إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَنْظُرُونَ إِلَى أَهْلِ عِلْيَيْنَ كَمَا تَنْظُرُونَ إِلَى الْكَوَكِبِ الدُّرِيِّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَإِنَّ أَبَابَكِرٍ وَعُمَرَ مِنْهُمْ. (محمد ص) اهل بهشت به اهل علیین چنان می‌نگرند که شما به ستارگان درخشان در افق آسمان می‌نگرید. و ابوبکر و عمر هم از آنانند. تعرّف: ۸۷۲

۱۰۹۴. إِنَّ أَهْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى لَيَرِيهِمْ [لَتَرِيهِمْ] مَنْ تَحْتَهُمْ كَمَا تَرَوْنَ النُّجُومَ الطَّالِعَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، إِنَّ أَبَابَكِرٍ وَعُمَرَ مِنْهُمْ وَانْعِمَا (کذا؟) فَإِنْ كَانَ هَذَا يَدْخُلَانِ النَّارَ وَيَخْرِيَانِ فِيهَا. (محمد ص) تعرّف: ۱۰۲۳؛ — الف ۱۰۹۳.

۱۰۹۵. أَنْبَأُونَا بِشَرَفٍ لَكُمْ تَزِيدُوا بِهِ عَلَيْنَا نُقَرِّ لَكُمْ بِالْفَضْلِ فَقَدْ سَاوَيْنَاكُمْ فِي كُلِّ فَضِيلَةٍ، فَقَالَ الصَّادِقُ، كُنْ لَنَا فَضْلاً أَنْ لَا يَتِمَّتْ أَحَدٌ مِنَّا لَيْتَ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِنَا رَغْبَةً عَنْهُ إِلَّا كَانَ كَافِراً. > بعضی از ملوک بنی عباس جعفر صادق^(ع) را گفت: > مرا خبر ده از شرفی و زیادتی که شما را بر ماست تا به فضل شما معترف گردیم که با شما برابریم در همه فضیلت‌های ظاهر، صادق گفت: ما را این شرف بسنده است: هیچ کس از ما تمنا نکند که کاشکی از غیر ما بودی بر سبیل سبک داشتن ما، الا آن که کافر شود. روح: ۳۵۶ *

۱۰۹۶. إِنَّ بَدَثَ عَيْنٍ مِنَ الْمَكْرَمِ أَلْحَقَتْ الْأَحْيَيْنَ بِالسَّايِقِينَ. (جنید) اگر نظر عنایتی از مکرم رسد، لاحقان را به سابقان می‌پیوندد. نفعات: ۳۹۵.

۱۰۹۷. إِنَّ بُدْلَاءَ أُمَّتِي لَمْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِكَثْرَةِ صَلَوةٍ وَلَا صِيَامٍ وَلَكِنْ دَخَلُوهَا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَخَاوَةِ النَّفْسِ وَالرَّحْمَةِ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ. (محمد ص) به درستی که ابدالان امت من در بهشت شوند نه به بسیاری نماز و روزه بلکه به بهشت شوند به رحمت عز و جل، و به جوانمردی که در تن ایشان نهاده باشد و به رحمت و شفقتی که ایشان را باشد بر خلق

خدای عزوجل، خاصه بر مسلمانان. مقامات: ۲۰؛ مفتاح: ۱۷۳ *

۱۰۹۸. الْإِنْسَاطُ بِالْقَوْلِ مَعَ الْحَقِّ تَرُكُ الْأَدَبِ. (شبلی) انبساط، به هنگام سخن گفتن با خدا، ترکی ادب است. مصباح: ۲۱۲.

۱۰۹۹. الْإِنْسَاطُ سُقُوطُ الْإِخْتِشَامِ عِنْدَ السُّؤَالِ. (ابوعبدالله خفیف) انبساط برخاستن احتشام است در وقت سؤال. طبقات: ۵۴۹؛ سیرت: ۲۶۷ *

۱۱۰۰. الْأَنْبِيَاءُ قَادَةُ وَ الْعُلَمَاءُ سَادَةٌ. (محمد ص) پیامبران پیشوایان دینند و دانشمندان، سروران دین. مرصاد: ۱۲۶، ۵۹۸.

۱۱۰۱. الْأَنْبِيَاءُ يُصَلُّونَ فِي قُبُورِهِمْ. (محمد ص) پیامبران، در گورهایشان نماز می‌گزارند. تمهید: ۸۱

۱۱۰۲. أَنْتِ أَحَبُّ الْبِقَاعِ إِلَيَّ. (محمد ص) ای مکه تو محبوب‌ترین جای‌ها نزد منی. تعرّف: ۹۳۳، ۷۴۲ *

۱۱۰۳. أَنْتِ أَحْسَنُ أُمِّ يُوسُفَ؟ قَالَ هُوَ أَضْبَحُ وَأَنَا أَمْلَحُ. (محمد ص) > از حضرت رسول (ص) پرسیدند: < تو زیباتری یا یوسف؟ گفت: او زیباتر است و من نمکین‌تر. روح: ۲۵۱.

۱۱۰۴. أَنْتِ أَشْبَهُ النَّاسِ بِیْ خُلُقًا وَ خُلُقًا. > پیوسته حضرت مولانا سلطان ولد را خطاب چنان کردی: < تو مانده‌ترین مردمان از جهت خلقت و خوی به من هستی. مناقب: ۷۸۵؛ نفحات: ۴۷۰.

۱۱۰۵. أَنْتِ الَّذِي أَشَقَيْتَنَا وَ أَتَعَبْتَنَا وَ أَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ. > موسی (ع) به آدم (ع) خطاب کرد و گفت: < تو آنی که ما را نگون‌بخت کردی، و به رنج افکندی و از بهشت بیرون کردی. روح: ۱۵۶.

۱۱۰۶. أَنْتِ الْمَقْصُودُ إِلَيْهِ بِكُلِّ حَالٍ وَ الْمَشَارُّ إِلَيْهِ بِكُلِّ مَعْنَى. (ابراهیم ادهم) در هر حال مقصود تویی، و به تمام معنی مُشَارُّ إِلَیْهِ تویی. قشیریه: ۲۵۹.

۱۱۰۷. أَنْتَ بَيْنَ نِسْبَتَيْنِ، نِسْبَةً إِلَى آدَمَ وَ نِسْبَةً إِلَى الْحَقِّ؛ فَإِذَا انْتَسَبْتَ إِلَى آدَمَ دَخَلْتَ فِي مَيَادِينِ الشَّهَوَاتِ وَ مَوَاضِعِ الْآفَاتِ وَ الزَّلَّاتِ وَ هِيَ نِسْبَةُ تَحَقُّقِ الْبَشَرِيَّةِ فَإِذَا انْتَسَبْتَ

إِلَى الْحَقِّ دَخَلَتْ فِي مَقَامَاتِ الْكَشْفِ وَالْبَرَاهِينِ وَالْعِصْمَةِ وَالْوِلَايَةِ وَهِيَ نِسْبَةُ تَحَقُّقِ الْعُبُودِيَّةِ. (ابوالقاسم نصرآبادی) تو اندر میانِ دو نسبتی، نسبتی به آدم و نسبتی با حق تعالی چون به آدم نسبت کردی، اندر میادین شهوت‌ها و مواضع آفت‌ها و زلّت‌ها افتادی که نسبت طبیعت بی‌قیمت بود و چون به حق نسبت کردی، اندر مقامات کشف و برهان و عصمت و ولایت افتادی. آن یک نسبت به آفت بشریت بود و این دیگر نسبت تحققِ عبودیت. کشف: ۲۰۰ *

۱۱۰۸. أَنْتَ دِيَوَانَةٌ مِثْلِي يَنِي وَ يَنِيكَ تَأَلَّفَ أَزَلِي. (شبلی) تو چون من دیوانه‌ای، میان من و تو الفت ازلی است. طبقات: ۵۲۹.

۱۱۰۹. أَنْ تَشْتَوِحِشَ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ حَتَّى مِنْ نَفْسِكَ > سُئِلَ رُوَيْمٌ عَنِ الْأَنْسِ فَقَالَ: > از رُویم دربارهٔ انس پرسیدند، گفت: آن است که از غیر خدا در وحشت باشی حَتَّى از نفس خود. نفحات: ۹۶.

۱۱۱۰. أَنْتَ صَاحِبُ الْأُذُنَيْنِ. > (پیامبر ص) با تنگ‌دلان صحابه مزاح کردی، معاذ را گفتی: > تو دارای دو گوش هستی. شطح: ۳۳۲.

۱۱۱۱. أَنْتَ صَبْرَتْ أَمْ نَحْنُ صَبْرُنَاكَ يَا أَيُّوبُ؟ لَوْلَا إِنَّا وَضَعْنَا تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ مِنَ الْبَلَاءِ جَبَلًا مِنَ الصَّبْرِ لَمْ تَصْبِرْ. > چون خدا آن بلاها را از ایوب کشف کرد، روزی به خاطر وی بگذشت نیک صبر کردم، ندا آمد: > ای ایوب! تو صبر کردی یا ما تو را صابر گردانیدیم؟ اگر ما در زیر هر مویِ بلاکوهی از صبر قرار نمی‌دادیم، تو هرگز صبر کردن نمی‌توانستی. روح: ۴۷۰.

۱۱۱۲. أَلَا نَظَارُ الْمَوْتَ الْأَحْمَرَ. (مثل) انتظار، مرگ سرخ است. روح: ۳۰۶.

۱۱۱۳. أَنْتَ عَبْدُ الدُّرْهِمِ وَالْدِّينَارِ وَ عَبْدُ الْجَاهِ وَالْحِشْمَةِ فَإَيَّاها تَعْبُدُ. > هر کسی که روی دل وی به دیناست چون إِيَّاكَ تَعْبُدُ بر زبان آورد، گویند: > تو بنده درهم و دیناری و بنده جاه و مقامی، پس آنها را می‌پرستی. مکاتیب: ۱۷.

۱۱۱۴. أَنْتَ عَبْدِي حَقًّا، تَعْبُدُنِي لِأَجْلِ صِدْقًا. > حق تعالی بایزید را گفت: > تو به حقیقت

بنده من هستی و از روی صدق مرا به خاطر من عبادت می کنی. اوراد: ۳۴۳.
 ۱۱۱۵. **إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنَا لَكَ مُحِبٌّ وَإِنْ تَرْحَمْنِي فَأَنَا لَكَ مُحِبٌّ.** (عتبة الغلام) اگر مرا به دوزخ
 عذاب کنی، دوست توام و اگر بر من رحمت کنی، دوست توام. کشف: ۲۲۳ * روح: ۵۱۳.

۱۱۱۶. **أَنْتَ فِي وَادٍ وَأَنَا فِي وَادٍ.** (مثل) تو در وادی هستی و من در وادی دیگر. فیه: ۲۳۰.
 ۱۱۱۷. **أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ.** تعرّف: ۷۵، ۶۲۰، ۷۴۲، ۷۸۱، ۱۲۰۰، ۷۹۵، ۸۳۲؛ روح: ۴۸، ۳۴۵؛ مرصاد: ۶۲؛ — ل ۳.

۱۱۱۸. **أَنْتَ لَا تَعْمَلُ بِمَا تَعْلَمُ فَكَيْفَ تَطْلُبُ مَا لَا تَعْلَمُ.** (ابراهیم ادهم) تو به علم خود عمل
 می نیاری، مُحال باشد که نادانسته را طلب کنی. کشف: ۱۲ *
 ۱۱۱۹. **أَنْتَ لَمْ تُذْنِبْ أَمْ نَحْنُ عَصَمْنَاكَ؟** (وحی به یحیی) تو گناه نکردی یا ما تو را از گناه مصون
 داشتیم؟ روح: ۴۷۰.

۱۱۲۰. **أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ.** (شما به امور دنیایتان داناترید. شطح: ۱۸۵، ۳۴۸.
 ۱۱۲۱. **أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ عِصْيَانَهُمْ وَأَنَا أَعْلَمُ فِيهِمْ غُفْرَانِي لَهُمْ.** >چون فریشتگان گفتند: «أَتَجْعَلُ
 فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...» رَبُّ الْعِزَّةِ نَگفت: نَکنند، گفت: **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ:** > شما
 معصیت ایشان می دانید و من مغفرت ایشان. روح: ۲۲۴ *

۱۱۲۲. **أَنْتَ مِنِّي بِمَزَلَةٍ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.** (محمد ص) >پیامبر(ص)
 خطاب به علی(ع): >نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی(ع) است، جز این که
 پیامبری پس از من نیست. تعرّف: ۵۴، ۴۶۲، ۵۴۵.

۱۱۲۳. **أَنْ تَوَدُّوا كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.** (محمد ص) [بر شماست] که حق هر حقداری را به وی
 بازگردانید. مشارق: ۱۲۷.

۱۱۲۴. **إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.** (محمد ص) نیکو عهدی از ایمان است. اسرار: ۱۸۳.
 ۱۱۲۵. **إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يَجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ
 مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ.** مرصاد: ۲۸۲؛ اوحی: ۷۴؛ — الف ۱۱۲۶.

۱۱۲۶. إِنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يَجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يَأْزِيعُ كَلِمَاتٍ، فَيَكْتُبُ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَ أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ. (محمد ص) آفرینش شما چهل روز به صورت نطفه در شکم مادر جمع می شود سپس تبدیل به خون می شود، پس از آن به پاره گوشت بدل شود، سپس خداوند فرشته ای را با چهار کلمه بر آن مبعوث می کند. و بر آن عمل، اجل و روزی او را و این که نگون بخت است یا نیک بخت، می نویسد سپس روح در او بدمد. مشارق: ۵۶۹.

۱۱۲۷. إِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خِيَارُ الْعُلَمَاءِ وَ إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شِرَارُ الْعُلَمَاءِ. (محمد ص) دانشوران خوب از همه نیکان نیک ترند و عالمان بد از همه بدان بدترند. مصباح: ۵۸.

۱۱۲۸. أَنَّ دَاوُدَ (ع) قَالَ: يَا رَبِّ لِمَ أَوْقَعْتَنِي فِي الذَّنْبِ؟ فَقَالَ جَلُّ جَلَالِهِ: لِأَنَّكَ كُنْتَ قَبْلَ مَا أَذْنَبْتَ تَدْخُلُ عَلَى كَمَا يَدْخُلُ الْمَلُوكُ عَلَى عِبِيدِهِمْ وَ الْآنَ تَدْخُلُ عَلَى كَمَا يَدْخُلُ الْعَبِيدُ عَلَى مُلُوكِهِمْ. () (داود ع) گفت: پروردگارا! چرا مرا در گناه افکندی؟ خدا گفت: برای این که تو پیش از گناه کردن بر من چنان وارد می شدی که پادشاهان بر بندگان وارد شوند. و اینک چنان در آیی که بندگان بر پادشاهان نشان در آیند. روح: ۶۲۴.

۱۱۲۹. إِنْ دَرَجُ التَّوْحِيدِ فِي التَّوْحِيدِ. <مَرَاتِبُ التَّوْحِيدِ خَمْسٌ: عِلْمُ التَّوْحِيدِ وَ عَيْنُ التَّوْحِيدِ وَ وَجُودُ التَّوْحِيدِ وَ الْقَنَاءُ فِي التَّوْحِيدِ>. مراتب توحید پنج است: علم توحید و عین توحید و وجود توحید و فنا در توحید و مندرج شدن توحید در توحید. طبقات: ۲۱۴.

۱۱۳۰. إِنَّ دَعَامَةَ الْبَيْتِ آسَاسُهُ وَ دَعَامَةُ الدِّينِ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ. (محمد ص) ستون خانه پایه آن است و ستون دین شناخت خداست. مناهج: ۲۲۹.

۱۱۳۱. إِنَّ ذُنُوبَهُمْ ذُنُوبٌ اضْطِرَارٌ لَا ذُنُوبٌ اخْتِيَارٍ. <يَحْيَىٰ مُعَاذِرَازِي گُفْتُ: اِگَر فَرْدَا بَه دَسْت مَا چِيزِي بَاشَد، هِيَجَ عَاشِق رَا عَذَاب نَكْنِیم.> گناهان آنان گناهان اضطراری است نه گناهان اختیاری. روح: ۳۱۳.

۱۱۳۲. إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يَحْزُنُكَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ. (جبرئیل) [ای محمد] پروردگارت

می‌گوید: پیش از این شب چه کسی تو را نگاهداشت؟ روح: ۴۵۷.

۱۱۳۳. إِنَّ رَجُلَيْنِ يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ، قِيَامُهَا وَ قِرَائَتُهَا وَ رُكُوعُهَا وَ سُجُودُهَا سَوَاءً، وَإِنَّ صَلَاةَ الرَّجُلِ عَلَى الْآخِرِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (محمد ص) به درستی که دو مرد در نماز ایستادند، قیامت و قرائت و رکوع و سجود هر دو یکسان بود و از نماز یکی تا دیگری چندان راه بود که از زمین تا آسمان. مفتاح: ۱۲۵ •

۱۱۳۴. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - كَانَ إِذَا رَأَى بَاكُورَةً قَبْلَهَا وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ. () پیامبر خدا (ص) چون میوه نورسی می‌دید، آن را می‌بوسید و بر روی چشمانش می‌گذاشت. عبهر: ۳۲.

۱۱۳۵. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - كَانَ إِذَا غَزَا نَاحِيَةً وَ رَأَى بِغَيْرِهَا. () پیامبر خدا (ص) چون برای جنگ آهنگ ناحیه‌ای می‌کرد آن را با ذکر نام ناحیه دیگر پنهان می‌کرد. مشارق: ۲۰۵.

۱۱۳۶. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - كَانَ يُعْجِبُهُ الْخُضْرَةُ وَ يُعْجِبُهُ الْوَجْهُ الْحَسَنُ. (عایشه) سبزه و روی زیبا پیامبر خدا را (ص) به وجد می‌آورد. عبهر: ۲۸.

۱۱۳۷. أُنْزِلَ الْقُرْآنُ لِيُعْمَلَ بِهِ فَاتَّخَذْتُمْ دِرَاسَتَهُ عَمَلًا. (حسن بصری) قرآن را برای عمل فرستادند، شما خواندن او را عمل می‌سازید. تمهید: ۱۷۸ •

۱۱۳۸. أُنْزِلَ ذَلِكَ الْجَمَالَ عَنْ نَظَرِ مِثْلِي. > داد جمال آن است که اگر فردا خطاب آید که در ما نگر، تو گویی: < این جمال را از نگاه چو منی منزّه بدار. روح: ۱۴۰.

۱۱۳۹. الْأَنْسُ إِرْتِفَاعُ الْحِشْمَةِ مَعَ وَجُودِ الْهَيْبَةِ. (جنید) انس برخاستن حشمت است با وجود هیبت. مصباح: ۴۲۲.

۱۱۴۰. الْأَنْسُ أَنْ تَسْتَوْحِشَ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ حَتَّى مِنْ نَفْسِكَ. نفعات: ۹۶.

۱۱۴۱. الْأَنْسُ الْإِنْفِرَادُ بَعْدَ وَجْدِ الذِّكْرِ. (شبلی) انس انفراد است پس از وجد ذکر. طبقات: ۲۶۰.

۱۱۴۲. الْأَنْسُ الْإِتِّدَادُ الرُّوحِ بِكَمَالِ الْجَمَالِ. (خواجہ عبداللہ انصاری) انس التذاذ باطن به مطالعه

کمال جمال محبوب است. مصباح: ۴۲۱ *

۱۱۴۳. إِنْ سَأَلَكُمْ سَائِلٌ بَعْدِي مَاذَا كَانَ أَضِلُّ شَيْخَكُمْ فَقُولُوا: أَرْبَعَةُ أَصُولٍ: حُكْمُ الْوَقْتِ، وَ إِمَارَةُ السِّرِّ وَ فُتُوحُ الْغَيْبِ وَ سُلْطَانُ الْحَقِّ. (ابوسعید) اگر از پس من پرسنده‌ای از شما پرسید که اصل [اساس تعلیمات] شیخ شما چه بود؟ بگوئید: چهار چیز بود: حکم وقت، اشاره سِرّ و فتوح غیب و سلطان وقت. اسرار: ۲۸۹ •

۱۱۴۴. الْاُنْسُ اِنْبِساطُ الْحُبِّ مَعَ الْمَحْبُوبِ. (ذوالنون) اُنس انبساط عاشق با معشوق است. مصباح: ۴۲۲.

۱۱۴۵. الْاُنْسُ اَنْ تَشْتَوْحِشَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اَهْلِهَا اِلَّا مِنْ اَهْلِ وَلايَتِهِ فَاِنَّ الْاُنْسَ بِاَهْلِ وَلايَتِهِ هُوَ الْاِسْتِينَاسُ بِاللّٰهِ. (انطاکي) اُنس آن است که از دنیا و اهل آن جز شایستگان ولایت آن، در وحشت باشی چراکه اُنس نسبت به اهل ولایت، اُنس جویی با خداست. طبقات: ۲۶۱.

۱۱۴۶. الْاُنْسُ اَنْ تَشْتَوْحِشَ مِنْ غَيْرِ اللّٰهِ حَتَّى تَشْتَوْحِشَ مِنْ نَفْسِكَ. طبقات: ۲۶۱، ۲۶۴ ; ← الف ۱۱۴۵.

۱۱۴۷. الْاِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مَنَعَ. (محمد ص) انسان به هر آنچه از او بازداشته شود، حریص است. فیه: ۸۸.

۱۱۴۸. الْاِنْسَانُ عَبِيدُ الْاِحْسَانِ. (مثل) انسان بنده احسان است. فیه: ۲۳۲.

۱۱۴۹. الْاِنْسَانُ فِي خَلْقِهِ اَحْسَنُ مِنْهُ فِي جَدِيدِهِ غَيْرُهُ. (محمد بن حامد ترمذی) آدمی در خرقه کهنه خویش زیباتر از آن است که در جامه تازه دیگری باشد. نفحات: ۱۵۷.

۱۱۵۰. الْاُنْسُ بِغَيْرِ اللّٰهِ الْوَحْشَةُ. (ابوعمر و نجید) اُنس، به غیر خدا وحشت است. طبقات: ۵۰۷؛ نفحات: ۲۲۸.

۱۱۵۱. الْاُنْسُ سُرُورُ الْقَلْبِ بِحِلَاوَةِ الْخِطَابِ. (جنید) اُنس، سُرور دل با شیرینی خطاب است. طبقات: ۲۶۰.

۱۱۵۲. اِنْ سَعَدَا لَغَيُورٌ وَ اَنَا اَغْيَرُ مِنْهُ وَ اللّٰهُ اَغْيَرُ مِنِّي. (محمد ص) سعد غیر تمند است و من

از او غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است. کاشف: ۸، ۶۴؛ مشارق: ۱۸۲، ۱۸۳؛ مناقب: ۱۴۷.

۱۱۵۳. **إِنْسَلَخْتُ مِنْ جِلْدِي كَمَا تَسْلُخُ الْحَيَّةُ مِنْ جِلْدِهَا فَإِذَا أَنَا هُوَ.** (از پوست خود

بیرون آمدم آنسان که مار از پوست بیرون آید، آنگاه من او شدم. عشق: ۸۹

۱۱۵۴. **الْأَنْسُ مُحَادَّةُ الْأَزْوَاجِ مَعَ الْمَحْبُوبِ فِي مَجَالِسِ الْقُرْبِ.** (ابوسعید خِرّاز) اُنس همسخنی

روح‌ها با معشوق، در مجالس قرب است. طبقات: ۲۶۱؛ مصباح: ۴۲۳.

۱۱۵۵. **الْأَنْسُ هُوَ أَنْ تَسْتَأْنِسَ بِالْأَذْكَارِ وَتَغِيبَ عَنْ رُؤْيَا الْأَغْيَارِ.** (اُنس آن است که

به ذکر محبوب چنان مشغول شوی که همواره در آن مستغرق باشی و از رؤیت اغیار

غایب باشی. مصباح: ۴۲۳.

۱۱۵۶. **الْأَنْسُ هُوَ انْفِرَادُ الْقَلْبِ بِالْمَحْبُوبِ.** (ابوسعید خِرّاز) اُنس انفراد دل با معشوق است.

طبقات: ۲۶۰.

۱۱۵۷. **الْأَنْسُ هُوَ وَخْشَتَكَ مِنْكَ.** (شبلی) اُنس آن است که از هر چیزی جز حق حتّی از نفس

خود نیز بیمناک باشد. مصباح: ۴۲۲.

۱۱۵۸. **إِنْ شِئْتَ أَنْ تَقُولَ كَمَا قُلْتُ فَاقْعُدْ كَمَا قَعَدْتُ فَإِنَّ مَنْ ثَبَتَ ثَبَتَ وَ مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ.**

(ابوسعید) اگر می‌خواهی همان‌گونه سخن‌گویی که من گفتم، هم بدان‌گونه که نشسته‌ای

بنشین چرا که هر کس ثبات گرفت، بررست و هر که صبر پیشه کرد، ظفر یافت. اسرار:

• ۲۰۳

۱۱۵۹. **إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ النَّاسَ إِنْقَاءَ فُحْشِهِ.** (محمد ص) بدترین مردمان آن کس است

که مردم برای پرهیز از ناسزایش او را ترک کنند. تصفیة: ۲۳۳.

۱۱۶۰. **إِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ خُرَقَ.** (محمد ص) بدترین بنده به نزد خداوند

تعالی روز قیامت، پادشاه ظالم درشت‌خوی باشد. مرصاد: ۴۶۳.

۱۱۶۱. **إِنَّ شَمْسَكُمْ هَذِهِ شَمْسُ فِرْعَوْنَ وَ قَارُونَ، طَلَعَتْ عَلَى قُصُورِهَا ثُمَّ طَلَعَتْ عَلَى**

قُبُورِهَا. (حجاج) این خورشید شما همان خورشید فرعون و قارون است، ابتدا بر

کاخ‌های آنان تائیده است و سپس بر گورهایشان. عینیه: ۸.

۱۱۶۲. أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا. تصفیه: ۲۴۲؛ — الف ۱۱۶۳.

۱۱۶۳. أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ مَظْلُومًا فَكَيْفَ أَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟

فَقَالَ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَذَلِكَ نَصْرُكَ إِيَّاهُ. (محمد ص) برادر خود را یاری کن خواه ظالم

باشد یا مظلوم. گفته شد: ای پیامبر خدا! اگر مظلوم باشد او را یاری می‌کنم، اما چون

ظالم باشد چگونه می‌توانم او را یاری کنم؟ گفت: وی را از ظلم باز دار، این گونه

می‌توانی او را یاری کنی. مرصاد: ۴۷۸.

۱۱۶۴. إِنْ صَفْوَانٌ خَبِثَ اللِّسَانُ طَيَّبُ الْقَلْبُ. (محمد ص) <رسول در حق صفوان فرمود:>

صفوان آلوده زبان پاکدل است. اوواد: ۲۸۵.

۱۱۶۵. إِنْ صَلَاتِنَا هَذِهِ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ. (محمد ص) این نماز ما با سخن

مردمان سازگار نیست. روح: ۴۱۹.

۱۱۶۶. أَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً مِنْكَ رَحِيمَةً. (محمد ص) با چشم رحمت بر ما بنگر. تعرف: ۳۸۷.

۱۱۶۷. أَنْظُرْ إِلَيْهِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ. () من بدو می‌نگرم در حالی که او به خود

می‌نگرد. روح: ۴۹۸.

۱۱۶۸. أَنْظُرْ فِي دُنْيَاكَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ وَاكْتَفِ بِهِ وَانْظُرْ فِي دِينِكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ

اِقْتَدِ بِهِ. (محمد ص) در دنیا به کسی نگر که کمتر از تو باشد و قناعت کن و در دین به

کسی نگر که مهتر از تو باشد و به وی اقتدا کن. تصفیه: ۴۱.

۱۱۶۹. إِنْ عِبَادَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسُوا بِالْمُتَنَعِّمِينَ. (محمد ص) اوواد: ۲۳؛ — الف ۱۴۵۵.

۱۱۷۰. إِنْ عَبْدٌ خَيْرٌ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَاخْتَارَ الْبَقَاءَ عَلَى الْفَنَاءِ. (محمد ص) اگر بنده‌ای

میان دنیا و آخرت مخیر باشد، بقا را بر فنا رجحان دهد و برگزیند. تعرف: ۱۴۶.

۱۱۷۱. إِنْ عَبْدُكَ أَيُّوبُ إِنَّمَا يَعْبُدُكَ لِأَنَّكَ أَعْطَيْتَهُ السَّعَةَ فِي الدُّنْيَا وَلَوْلَا ذَاكَ لَمْ يَعْبُدْكَ.

<ابلیس خدای را گفت:> همانا بنده‌ات ایوب تو را به سبب گشایشی که در دنیا به او

ارزانی داشته‌ای عبادت می‌کند، اگر چنین نبود تو را عبادت نمی‌کرد. روح: ۴۴۳.

۱۱۷۲. **إِنْ عَرَفْنَاكَ حَيْرَتَنَا وَإِنْ جَهِلْنَاكَ أَذْبَتْنَا وَإِنْ قَصَدْنَاكَ اتَّبَعْتَنَا وَإِنْ تَرَكْنَاكَ أَرْعَجْتَنَا.**

فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَيْكَ. (بایزد بسطامی) اگر گویم بشناختم، در وقت در لجه حیرتم افکنی و اگر گویم ندانم، سزای تازیانه و ضربتم کنی و اگر قصد کنم که بیابم، در عین بلا و عقوبتم داری و اگر سر در بیابان افلاس کشم، با صد هزار حسرتم نگذاری [و اگر تو را ترک کنم، بی آرامم کنی] ندانم که شفای من در چیست؟ **روح: ۴۶۲ ***

۱۱۷۳. **إِنَّ عَظَّمَ الْجَزَاءَ مَعَ عَظَّمَ الْبَلَاءِ.** (محمد ص) همانا پاداش بزرگ با بلای بزرگ همراه است. **مناهج: ۳۲۶.**

۱۱۷۴. **إِنَّ عَفْرِيئًا مِنَ الْجِنَّ تَفَلَّتْ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَى صَلَاقِي، فَأَمَكَّنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَأَخَذَتْهُ فَأَرَدَتْ أَنْ أَرْيَطَهُ سَارِيَّةً مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصَيِّحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ. فَذَكَرْتُ دَعْوَةَ أَخِي سُلَيْمَانَ: «رَبِّ... هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»^۱ فَرَدَّهُ اللَّهُ حَاسِبًا. وَاللَّهُ الْهَادِي.** (محمد ص) عفریتی از جن دوش برجست تا نماز مرا قطع کند، خداوند مرا تواناتر از او گردانید، او را گرفتم و خواستم به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم تا شما همگی بامداد او را ببینید، پس دعای برادرم سلیمان را یاد کردم: پروردگارا بر من پادشاهی ده که پس از من کسی را سزاوار نباشد، خداوند آن را بازگرداند و خدا هدایتگر است. **مشارق: ۴۶۰، ۴۶۶.**

۱۱۷۵. **إِنَّ عِلَامَةَ إِغْرَاضِ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ الْعَبْدِ، إِشْتِغَالُهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ.** (محمد ص، عریف یمانی، ابوعلی رودباری، معروف کرخی) نشانه اغراض حق تعالی از بنده، مشغول شدن اوست به آنچه فایده‌ای ندارد. **عینیّه: ۲۰۸.**

۱۱۷۶. **إِنَّ عُمَرَ لِحَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ أَبِي بَكْرٍ وَهَذَا قَالَ عُمَرُ: لَيْتَنِي كُنْتُ شَعْرَةً عَلَى صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ.** () عمر حسنه‌ای از حسنات ابوبکر است و از این رو عمر گفت: ای کاش مویی در سینه ابوبکر بودم. **روح: ۶۱۷.**

۱۱۷۷. **إِنَّ عَفَرَ فَخِيرٍ رَاحِمٍ وَإِنْ عَذَّبَ فَقَيْرٌ ظَالِمٍ.** (یحیی بن معاذ رازی) اگر بیامرزد، بهترین

بخشنده است و اگر عذاب کند، ستمگر نیست. روح: ۲۸۳.

۱۱۷۸. إِنَّ غِلَظَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ ذِرَاعاً. وَإِنَّ ضَرْسَهُ مِثْلُ أَحَدٍ وَإِنَّ مَجْلِسَهُ فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ. (محمد ص) ضخامت پوست کافر چهل و دو ذراع است و سختی آن مثل کوه أحد است، و نشیمن او در جهنم به اندازه فاصله میان مکه و مدینه است. مشارق: ۴۷۱.

۱۱۷۹. أَنْفَقَ الْفَقْرُ مَا كُنْتُ بِهِ مُتَجَمِّلاً وَ بِهِ رَاضِياً. (احمد انطاکی) نافع ترین فقر آن بود که تو بدان متجمل باشی و بدان راضی. کشف: ۱۵۹ * ؛ نفحات: ۹۲.

۱۱۸۰. أَنْفَقَ مَالَهُ عَلَى قَبْلِ الْفَتْحِ. > جبرئیل گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ! ابوبکر را چه بوده است که بدین حال شده است؟ گفت: < قبل از فتح دارایی خود را بر من انفاق کرد. تصفیه: ۹۰.

۱۱۸۱. أَنْفَقَ يَا بِلَالُ [بِلَالاً] وَ لَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْلَاحاً. (محمد ص) [ای بلال] هزینه کن و از درویشی مترس که خزانه رَبِّ الْعَالَمِينَ بی کرانه است. تصفیه: ۲۲۳ ؛ عوارف: ۱۱۷ * ؛ اسرار: ۹۹.

۱۱۸۲. أَنْفَقَ يُنْفِقُ عَلَيْكَ. > در اخبار حضرت الهی آمده است: < انفاق کن تا بر تو انفاق شود. تصفیه: ۲۲۳.

۱۱۸۳. إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ لَمُضْغَةً إِذَا هِيَ صَلَحَتْ، صَلَحَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ. اووادی: ۱۲۱ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۱۸۴. إِنَّ فِي الْجَسَدِ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ. مفتاح: ۱۷۸ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۱۸۵. إِنَّ فِي الْجَسَدِ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ. روح: ۱۷۸، ۱۸۹ ؛ — الف ۱۱۹۶.

۱۱۸۶. إِنَّ فِي الْجَنَّةِ خَيْلاً مُسَرَّجَةً مُلَبَّجَةً يَرْكَبُهَا الْمُؤْمِنُ فَيَرْوُونَ عَلَيْهَا الرَّحْمَنُ. (محمد ص) در بهشت اسبان زین و یراق نهاده‌ای است که مؤمنان بر آنها سوار شوند و خدا را دیدار کنند. تعرّف: ۳۷۷.

۱۱۸۷. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقاً يُبَاعُ فِيهَا الصُّوْرُ. (محمّد ص) تمهید: ۲۹۶، ۳۰۳ ؛ — الف
۱۱۸۸.

۱۱۸۸. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقاً مَا فِيهَا شَرَى و لَا يَبِيعُ اِلَّا الصُّوْرُ مِنَ الرُّجَالِ و النِّسَاءِ فَاِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُوْرَةً دَخَلَ فِيهَا. (محمّد ص) در بهشت بازاری است که در آن جز تصویر مردان و زنان خرید و فروش نمی شود، چون مردی تصویری را بخواهد، بر آن وارد شود. مصباح: ۱۷۸، ۱۷۷.

۱۱۸۹. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةً دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ و الْاَرْضِ، و الْفِرْدَوْسُ اَعْلَاهَا دَرَجَةٌ و مِنْهَا تَفْجُرُ الْاَنْهَارُ الْاَرْبَعَةُ مِنْ فَوْقِهَا يَكُوْنُ الْعَرْشُ. (محمّد ص) در بهشت صد درجه است و فاصله میان هر درجه به اندازه فاصله آسمان و زمین است و فردوس از حیث درجه فراتر از آن است و چشمه های چهارگانه از آن می جوشد و فراتر از آن عرش است. مشارق: ۴۷۱، ۴۷۲.

۱۱۹۰. اِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ و لَا اُذُنٌ سَمِعَتْ و لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ. (محمّد ص) در بهشت چیزی است که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده است و نه بر دل کسی خطور کرده است. روح: ۲۷۱.

۱۱۹۱. اِنَّ فِي الْخَمْرِ مَغْنًى لَيْسَ فِي الْعِنَبِ. () در شراب معنایی است که در انگور نیست. تمهید: ۲۰۶.

۱۱۹۲. اِنَّ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا سَبْعِينَ اَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُوْنَ لِحَبِيْبٍ اَبِيْ بَكْرٍ و عُمَرُ. (محمّد ص) در آسمان دنیا هفتاد هزار فرشته است که برای دوستانان ابوبکر و عمر طلب بخشایش می کنند. تعرّف: ۵۴۹.

۱۱۹۳. اِنَّ فِي بَطْنِ ابْنِ اَدَمَ زَاوِيَةً لَا يَلُوْهَا اِيْمَالُهَا اِلَّا الْحَلَاوَةُ. (محمّد ص) در شکم آدمی گوشه ای است که جز شیرینی آن را پر نمی کند. صوفیه: ۶۲.

۱۱۹۴. اِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ اَدَمَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ كَهَيْئَةِ النَّاسِ و لَيْسُوا بِنَاسٍ. () در تن آدمی خلقی و صورتی باشد همچون آدمی و صورت آدم دارد، اما آدمی نباشد.

تمهید: ۱۴۵ *

۱۱۹۵. إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ. مرموزات: ۵۹ ; — الف ۱۱۹۶.

۱۱۹۶. إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ [الإنسان] لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ. (محمد ص) در کالبد فرزند آدم [انسان] پاره گوشتی است، چون اصلاح شود، بقیه اعضا نیز به وسیله آن اصلاح گردد و چون فاسد شود، سایر اعضا نیز فاسد شود، آگاه باش که آن دل است. تصفیه: ۱۹۰؛ حالات: ۳۱؛ مرصاد: ۱۸۷، ۱۹۳، ۴۵۰، ۶۰۶؛ کاشف: ۱۴۵.

۱۱۹۷. إِنَّ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ. تمهید: ۱۴۵، ۱۷۳؛ تصوف: ۸۲ ; — الف ۱۱۹۶.

۱۱۹۸. إِنَّ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَوْدِيَّةً فِي كُلِّ وَادٍ شُعْبَةٌ فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبُهُ الشَّعْبَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي آيٍ وَادٍ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) در دل بنی آدم وادی های فراوان است و هر که متابع آن وادی ها و مغارها شد، بیم آن بود که هلاک شود. تمهید: ۵۴ *

۱۱۹۹. الْأَنْقِبَاضُ عَنِ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِعِدَاوَتِهِمْ وَ الْإِنْبِسَاطُ إِلَيْهِمْ مَجْلَبَةٌ لِقُرْنَاءِ الشُّوْءِ فَكُنْ بَيْنَ الْمُتَقَبِّضِ وَ الْمُتَنَبِّسِطِ. (شافعی) انقباض از مردم دشمنی آنان را در پی می آورد، و انبساط با آنان همنشینان بد را جلب می کند، حال خود را میان انقباض و انبساط معتدل دار. مصباح: ۲۴۵.

۱۲۰۰. إِنَّ قَدَرْتَ عَلَى بَذْلِ الرُّوحِ فَتَعَالَ وَ إِلَّا [فَلَا] تَشْتَغِلْ بِتُرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (ذوالنون) اگر به بذل روح توانایی داری پس بیا، و الا به ترهات صوفیه مشغول باش (مباش). مکاتیب: ۱۰۵؛ تمهید: ۱۴ ; — الف ۳۲۳.

۱۲۰۱. إِنَّ قَصُرْتَ أَنْتَ فِي شُكْرِي فَلَا أَقْصُرُ أَنَا فِي بِرِّي. (حدیث قدسی) اگر تو در شکر نعمت تقصیر روا داشتی، ما نعمت رحمت خود هر روز زیادت خواهیم داشت. روح:

۱۲۰۲. أَلَا تَقْطَعُ عَنِ الْأَحْوَالِ سَبَبَ الْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ. (ابوبکر بن ابی سعدان) بریدن از احوال بشری سبب وصول به خداست. طبقات: ۴۶۵.

۱۲۰۳. إِنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ اصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداست. معارف ج ۱: ۳۸۶.

۱۲۰۴. إِنْ قُلْنَا قُلْنَا بِكَ وَ إِنْ فَعَلْنَا فَعَلْنَا بِتَوْفِيقِكَ فَأَيْنَ الْقَوْلُ وَ الْفِعْلُ. (جنید) اگر سخنی گفتیم، به یاری تو گفتیم و اگر کاری کردیم، به توفیق تو کردیم، پس قول و فعل کجاست؟ کشف: ۵۱۲.

۱۲۰۵. إِنْ قَوْلَ الْحَقِّ لَمْ يَتْرُكْ لِي صَدِيقاً. (اویس قرنی) سخن حق، دوستی برای من نگذاشت. عینیه: ۲؛ مناهج: ۲۹۵.

۱۲۰۶. إِنَّكَ إِنْ اسْتَقَمْتَ، اسْتَقَمْنَا وَ إِنْ اعْوَجَجْتَ، اعْوَجَجْنَا. هر روز بامداد که آدمی سر از بالین برگردد، جمله اعضا گویند: <اگر تو به راه راست روی، ما نیز به راه راست رویم، و اگر کزی پیشه کنی، ما نیز به کزی گراییم. تصفیه: ۱۰۵.

۱۲۰۷. إِنْ كَانَ الْأَمْرُ يَتِمُّ بِالْحَدِيثِ فَقَدْ ذَهَبَتْ بِالْذُّسَةِ. (مردی در مجلس ابوالقاسم مُذَكَّر) اگر کار به سخن راست شود، دست [مسند فرمانروایی] تو راست. روح: ۱۹۷.

۱۲۰۸. إِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ شَهَرَ نَفْسَهُ وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً مُحَقَّةُ اللَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) <وقتی خطبه می‌کرد یکی از فقرای صحابه آوازی بداد، مهتر در میان خطبه گفت: > اگر راست‌گوی است، خود را برهنه کرد و اگر دروغ‌زن است، خدایش هلاک کند. تصفیه:

۱۵۶

۱۲۰۹. إِنَّكَ حَجَرٌ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تَنْفَعُ، لَوْلَا إِيَّيْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَعم - قَبْلَكَ لَمَا قَبِلْتُكَ. <عمر خطاب بوسه بر حجرالاسود می‌داد و می‌گفت: > تو سنگی هستی که نه زبانی می‌رسانی و نه نفعی، مصطفی را دیدم که بر این سنگ بوسه داد و گرنه ندادمی. تمهید:

۹۳

۱۲۱۰. إِنَّكَ سَارُّ الْعَاصِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَوْلَةِ الْمُطِيعِينَ. (یحیی معاذ رازی) درهم شکستن

گناهکاران نزد من دوست‌تر از صولت و بزرگی اطاعت‌کنندگان است. **نفحات: ۵۵.**

۱۲۱۱. **إِنْكَسَارُ الْعَاصِينَ خَيْرٌ مِنْ صَوْلَةِ الْمُطِيعِينَ.** طبقات: ۷۱، ۱۰۱، ۳۲۱؛ — الف
۱۲۱۰.

۱۲۱۲. **إِنْ كَلَامَ اللَّهِ لَا نِهَایَةَ لَهُ.** (ابوسعید) همانا سخن خدا پایانی ندارد. **حالات: ۷۵؛ اسرار:**
• ۱۰۲

۱۲۱۳. **إِنْ كُلَّ امْرِئٍ ذَهَبَتْ سَاعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ فِي غَيْرِ مَا خُلِقَ لَهُ، لَحَرَّیْ أَنْ تَطُولَ عَلَيْهِ حَسْرَتُهُ.** (محمد ص) هر کسی را که ساعتی از عمر در کاری که برای آن خلق نشده است بگذرد، شایسته است که عمر در حسرت آن گذارد. **عینیه: ۲۰۸.**

۱۲۱۴. **إِنْ كُلُّ طَالِبٍ إِذَا وَجَدَ، سَكَنَ.** (هر جوینده‌ای چون بیابد، آرام گیرد. **تعرف:**
۸۹۵

۱۲۱۵. **إِنَّكُمْ إِلَى إِمَامٍ فَعَالٍ أَخَوْجُ مِنْكُمْ إِلَى إِمَامٍ قَوَالٍ.** (عثمان بن عفان) شما به پیشوای فعال نیازمندتر از پیشوای سخنور هستید. **فیه: ۱۲۹.**

۱۲۱۶. **إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَيْكُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا تَضَامُونَ وَلَا تَضَارُونَ.** (محمد ص) شما بزودی در روز قیامت پروردگارتان را می‌بینید همچنان که ماه را در شب چهاردهم، بدون آن که ازدحام کنید و یا به نزاع برخیزید. **مناهج: ۲۶۳.**

۱۲۱۷. **إِنْ كُنْتَ الْمَمْتِ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَتَوْبِ إِلَيْهِ.** (محمد ص) >عایشه را در وقت ملامت طاعنان، سید عالم می‌گفت: >اگر گناهی مرتکب می‌شوی، خدا را استغفار کن و به سوی او بازگرد. **تصفیه: ۷۵.**

۱۲۱۸. **إِنْ كُنْتَ تَظُنُّ أَنَّكَ شَهِدَ الْمَوْسِمَ شَرُّ مَنِيٍّ وَمِنْكَ فَبُئْسَ مَا ظَنَنْتَ.** (فضیل بن عیاض) اگر چنان‌گمان بردی که در این موسم و موقف از من و تو بتر کسی است، خطاست. **روح:**
• ۷۵

۱۲۱۹. **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْتُؤُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ**

تُرْجَعُونَ. (محمد ص) <گفت: یا قوم!> اگر راست می‌گویی در دنیا بنایی می‌فکنید که در وی مقیم نخواهی بودن و مالی جمع مکنید که نخواهی خوردن و از خداوند خود بترسید که مرجع همه به اوست. تصفیه: ۱۱۷ *

۱۲۲۰. اَنْ لَا اَطْرَحُ دِرْعًا حَتَّى اُرْقَعَهُ. <عایشه گوید: رسول (ص) مرا امر کرد: > زرهی را دور نیفکنم مگر این که بر آن پاره بردوزم. اوراد: ۲۷.

۱۲۲۱. اِنْ لَّایَامَ دَهْرُکُمْ نَفَحَاتٌ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا. شطح: ۲۱۸ ; — الف ۱۲۲۵.

۱۲۲۲. اِنْ لِّحَسَدِکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَاِنْ لِّزَوْجِکَ عَلَیْکَ حَقًّا. (محمد ص) تنت را بر تو حقی است، روح را بر تو حقی است و خدایت را بر تو حقی است. کشف: ۴۴۹.

۱۲۲۳. اِنْ لِّجَهَنَّمَ سَبْعَةٌ جُسُورٍ، اَوَّلُ جِسْرِ مِنْهَا مَسِيرُهُ ثَمَانِیَّةُ عَشَرَ اَلْفِ عَامٍ، وَالثَّانِیَ یَزِیْدُ عَلَیْهِ بِعَشْرَةِ اَلْفٍ، وَالثَّالِثُ یَزِیْدُ عَلَی الثَّانِیَ بِعَشْرَةِ اَلْفٍ اِلٰی اٰخِرِهِ، یُحَاسِبُ عَلَی الْجِسْرِ الْاَوَّلِ بِالْاِیْمَانِ وَ عَلَی الْجِسْرِ الثَّانِیَ بِالصَّلٰوَةِ، وَ عَلَی الْجِسْرِ الثَّالِثِ بِالزَّکٰوَةِ وَ الْحَجِّ، وَ عَلَی الرَّابِعِ بِصَوْمِ رَمَضَانَ وَ عَلَی الْخَامِسِ بِالْوُضُوْءِ وَ الْاِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ عَلَی السَّادِسِ بِرِّ الْوَالِدِیْنِ وَ عَلَی السَّابِعِ بِمَطَالِمِ الْعِبَادِ. (محمد ص) دوزخ را هفت پل است: مسیر پل اوّل هیجده هزار سال است و مسیر دومی ده هزار سال افزون بر آن و سومی ده هزار سال افزون بر دومی تا آخر، در پل نخست ایمان محاسبه می‌شود، در پل دوم نماز، در پل سوم زکات و حج، در پل چهارم روزه ماه رمضان، در پل پنجم وضو و غسل جنابت، در پل ششم نیکی بر پدر و مادر و در پل هفتم مظالم بندگان. تعرّف: ۵۲۵.

۱۲۲۴. اِنْ لِّجَهَنَّمَ صِیَاحًا مِنْ بَرْدِهِمْ. (محمد ص) دوزخ از برودت آنان (نفس و دل، که با هم صلح کنند) فریاد بر آرد. روح: ۵۶۹.

۱۲۲۵. اِنْ لِّزَیْکُمْ فِیْ اَیَّامٍ دَهْرُکُمْ نَفَحَاتٌ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لِنَفَحَاتِ رَحْمَةِ اللّٰهِ. (محمد ص) به درستی که خدایتان را در روزگاران شما نسیم‌هایی است، آگاه باشید و خود را در

معرض وزش نسیم رحمت حق قرار دهید. تصفیه: ۱۲۷.

۱۲۲۶. إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ تَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لِنَفْحَاتِ الرَّحْمَنِ [هَذَا]. عبهر: ۹۴؛
کاشف: ۱۱۸؛ — الف ۱۲۲۵.

۱۲۲۷. إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ يَا حَارِثَةُ؟ > قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ
أَصْبَحْتَ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا قَالَ: <. تعرّف: ۶۶؛ — ک ۱۹۱، ۱۹۲.

۱۲۲۸. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً وَزَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ. (محمد ص) هر چیزی را زکاتی است و
زکات خانه آن است که سرای مهمان باشد. کشف: ۴۰۵.

۱۲۲۹. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةً. مرموزات: ۲۷؛ — الف ۱۲۳۰.

۱۲۳۰. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةً وَصَقَالَةُ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ. (محمد ص) هر چیزی صیقل
دهنده ای دارد و صیقل دهنده قلب ها ذکر خداست. مرصاد: ۲۰۴؛ کاشف: ۱۰۰، ۱۴۶.

۱۲۳۱. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَس. (محمد ص) هر چیزی را قلبی است و قلب
قرآن سوره یس است. تمهید: ۱۷۵.

۱۲۳۲. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنًا وَإِنَّ مَعْدِنَ الثَّقَوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ. (محمد ص) هر چیزی را
معدنی است و معدن تقوا دل های عارفان است. تصفیه: ۹۶.

۱۲۳۳. إِنَّ لِلْأَمْرِ وَالنَّهْيِ آثَرًا. (مثل) امر و نهی را اثر است. معارف: ۱۴۵.

۱۲۳۴. إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً يَابِنِ آدَمَ وَلِلْمَلَكِ لَمَّةً، فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَاِبْعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ
بِالْحَقِّ وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلَكِ فَاِبْعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالْحَقِّ. (محمد ص) شیطان را فرود
آمدنی است به پسر آدم، و ملک را فرود آمدنی، لَمَّة شیطان دروغ داشت حق باشد و
شره بر عصیان و نشانه لَمَّة ملک، تصدیق حق باشد و تحریض بر طاعت و عبادت.

عوارف: ۱۷۶؛ * مصباح: ۱۰۴.

۱۲۳۵. إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَبَطْنُهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ. سلطان ولد: ۲۴۲؛ — الف ۱۲۳۷.

۱۲۳۶. إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا. مرصاد: ۴۸؛ — الف ۱۲۳۷.

۱۲۳۷. إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنُهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ. (محمد ص) هر آیتی از قرآن را

ظاهری هست و پس از ظاهر، باطنی تا هفت باطن. **تمهید: ۳***

۱۲۳۸. اِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا اِلَى سَبْعِينَ اِبْطْنًا اَبْطُنْ. (محمد ص) قرآن را

ظاهری است و باطنی، و باطن آن را نیز باطنی تا هفتاد باطن. **مکاتبات: ۳۳.**

۱۲۳۹. اِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَاءِ الثَّحَاسِ قِيلَ فَمَا جَلَاءُهَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ جَلَاءُهَا

الِاسْتِغْفَارُ. (محمد ص) دل‌ها را زنگاری است چون زنگار مس. گفته شد: ای پیامبر

خدا! جلای آن با چیست؟ گفت: با استغفار. **تعرف: ۲.**

۱۲۴۰. اِنَّ لِلْمَلِكِ لَمَّةً وَ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً. (محمد ص) **تمهید: ۸** ; — الف ۱۲۳۴.

۱۲۴۱. اِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوَهَّانُ. (محمد ص) وضو را شیطانی است که بدان ولهان

گویند. **مصباح: ۱۰۵.**

۱۲۴۲. اِنَّ لِلّٰهِ اَزْزَاقًا غَيْرَ اَزْزَاقٍ كُتِبَتْ لَهُ فِي اللّٰوْحِ فَلْيَطْلُبْهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (محمد ص) خدا

را روزی‌هایی است به جز آنچه در لوح محفوظ برای بنده نوشته شده است و باید آن را

در روز جمعه جست. **فیه: ۲۱۶.**

۱۲۴۳. اِنَّ لِلّٰهِ اَوَانِي، وَ اَحَبُّ اَيَّةٍ اِلَيْهِ مَا رَقَّ مِنْهَا وَ صَفَا وَ اَيَّةُ اللّٰهِ فِي الْاَرْضِ قُلُوبُ عِبَادِهِ

الصّٰلِحِيْنَ. (محمد ص) خدا را ظرف‌هایی است، و دوست‌ترین آنها نزدیک وی

تُنک‌ترین و صافی‌ترین آنهاست. و ظرف خدا در زمین دل‌های بندگان صالح است.

مفتاح: ۱۷۸.

۱۲۴۴. اِنَّ لِلّٰهِ بَابًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهُ بَابُ التَّوْبَةِ لَا يُغْلَقُ عَلَى الْعِبَادِ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ

عَنْ مَغْرِبِهَا. (محمد ص) حق تعالی را دری است که جانب مشرق پدید آید، آن در

نبنندند تا آفتاب از مغرب برآید، یعنی تا به قیامت در توبه بر عاصیان گشوده است.

تصفیه: ۵۱*

۱۲۴۵. اِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى عِبَادًا اَنْجَادًا مَحْلُهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَحَلِّ الْمَطَرِ، اِنْ وَقَعَ عَلَى الْبَرِّ

اَخْرَجَ الْبَرُّ وَ اِنْ وَقَعَ عَلَى الْبَحْرِ اَخْرَجَ الدُّرَّ. (محمد ص) خدای را که بلندمرتبه و

متعالی است، بندگان و الامقامی است که مرتبه آنان در زمین، همانند باران است که اگر

بر صحرا باز، گندم رویاند و اگر بر دریا فرو ریزد، مرواریدها پدید آرد. **مجالس: ۸۸**
 ۱۲۴۶. إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، [لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ] وَتُرَى
 يُحِبُّ الْوَتَرَ. (محمد ص) خدا را نود و نه نام است، صد نام و یکی کم، هر کس آنها را
 فراگیرد، داخل بهشت می شود. او یگانه و فرد است و فرد را دوست دارد. **کاشف: ۵۵**
 ۱۲۴۷. إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا، مَنْ أَخْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد ص) خدای را نود و نه
 اسم است که هر کس بشمرد به بهشت داخل شود. **تمهید: ۳۴۵، ۳۴۶**

۱۲۴۸. إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ خُلُقًا، مَنْ تَخَلَّقَ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد ص) خدای تعالی را
 نود و نه خُلق است، هر که به یکی از آن تخلق یافت، در بهشت شد. **تمهید: ۳۴۵**

• ۳۴۶

۱۲۴۹. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَفْرَاسًا يَرْكَبُهَا جَمِيعًا. (محمد ص) خدای تعالی را اسبانی است که همه
 بر آنها سوار می شوند. **تذکره: ۷۹۱**

۱۲۵۰. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْلِيَاءَ أَخْفِيَاءَ. (محمد ص) خدا را اولیای پنهانی است. **مناقب: ۱۹۲**
 ۱۲۵۱. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى ثَلَاثِمِائَةَ خُلُقٍ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِوَاحِدٍ مِنْهَا مَعَ التَّوْحِيدِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد
 ص) خداوند تعالی را سیصد خُلق است، هر کس با اعتقاد به خدا متخلق به یکی از آنها
 باشد، داخل بهشت می شود. **مشارق: ۴۱۵**

۱۲۵۲. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى ثَلَاثِمِائَةَ خُلُقٍ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِوَاحِدٍ مِنْهَا مَعَ التَّوْحِيدِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد
 ص) خدا را سیصد تن است که دل های آنان در دل آدم
 است، و چهل تن است که دل های آنان در دل موسی است، و یک تن است که دل وی
 در دل محمد است. **مشارق: ۶۵**

۱۲۵۳. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى رِيحٌ يَهْبُ وَفَتْ الْأَسْحَارَ يَحْمِلُ الْأَذْكَارَ إِلَى الْمَلِكِ الْجَبَّارِ. (سفیان ثوری)
 خدا را نسیمی است که بامدادان می وزد و ذکر بندگان را به نزد وی می برد. **مکاتیب:**

۹۷

۱۲۵۴. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا، لَأَخْرَقَتْ سُبُحَاتُ

وَجْهٍ مَا اَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. مشارق: ۶۰۲ ; — الف ۱۲۶۷.

۱۲۵۵. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی شَرَابًا اَعَدَّهٗ لِاَوْلِيَائِهٖ، اِذَا شَرِبُوْا سَكِرُوْا وَاِذَا سَكِرُوْا طَابُوْا وَاِذَا طَابُوْا طَاشُوْا. (محمد ص) خدا را شرابی است که آن را برای اولیای خویش مهیا کرده است، چون از آن بنوشند، مست شوند و چون مست شوند، پاک شوند و چون پاک شوند، تندی کنند. مناقب: ۳۵۱.

۱۲۵۶. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی عِبَادًا ذُكِرَ اللّٰهُ بِرُؤُوسِهِمْ، وَهُمْ اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ: الَّذِيْنَ «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ». ^۱ (محمد ص) به درستی که مر خدای را بندگانند که چون کسی ایشان را ببیند، خدای را یاد آرد و آنان اولیای خدا هستند، و آنان را نه خوفی است و نه حزنی.

مفتاح: ۱۷۳ *

۱۲۵۷. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی عِبَادًا يَعْرِفُوْنَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ وَ لَهُ عِبَادٌ يَعْرِفُوْنَ النَّاسَ بِالْفِرَاسَةِ وَ لَهُ عِبَادٌ لَهُمْ نُوْرٌ يَمْشُوْنَ فِي النَّاسِ كَمَا يَمْشِي الْاَزْوَاحُ فِي الْاَجْسَادِ وَ لَهُ عِبَادٌ يَمْشُوْنَ فِي النَّاسِ كَمْشِي الْمَرَضِ فِي الْاَعْصَابِ. (محمد ص) خدا را بندگان است که مردم را با هوشمندی می شناسند و او را بندگان است که مردم را با فراست می شناسند و او را بندگان است که دارای نورند، در میان مردم چنان راه می روند که روح ها در پیکرها جریان می یابند و او را بندگان است که میان مردم چنان راه می روند که بیماری در عصب ها. مناقب: ۵۳۹.

۱۲۵۸. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی عَلَیْكَ حَقًّا بِاللَّیْلِ لَا یَقْبَلُهُ بِالنَّهَارِ وَ حَقًّا بِالنَّهَارِ لَا یَقْبَلُهُ بِاللَّیْلِ. (ابوبکر) به درستی که حق تعالی را بر بندگان حقی هست به شب که اگر آن را به روز بگزارند، قبول نکند و همچنین او را به روز حقی هست بر بندگان که اگر آن را به شب بگزارند، قبول نکند. مناهج: ۱۳۳ * ؛ عینی: ۸.

۱۲۵۹. اِنَّ لِلّٰهٖ تَعَالٰی فِيْ اَرْضِهِٗ اَوَانٍ، اَلَا وَهِيَ الْقُلُوْبُ فَآحَبُّهَا اِلَیْهِ اَرْقُهَا وَ اَصْفَاها وَ اَصْلَبُهَا ثُمَّ قَالَ: اَصْلَبُهَا فِي الدِّیْنِ وَ اَصْفَاها فِي الْیَقِيْنِ وَ اَرْقُهَا عَلٰی الْاِخْوَانِ. (علی ع) خدای

تعالی را در زمینش ظرف‌هایی است، بدان که آنها دل‌هایند و دوست‌ترین آنها در نزد او تنگ‌ترین، صافی‌ترین و استوارترین آنهاست. سپس اضافه کرد: استوارترین آنها در دین و صافی‌ترین آنها در یقین، و رقیق‌ترین آنها نسبت به برادران. روح: ۱۷۶.

۱۲۶۰. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ آوَانٍ لَيْسَتْ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ، فَأَحَبُّهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا رَقَّ وَصَفَا وَصَلَّبَ. أَيْ أَضَلُّهَا فِي الدِّينِ، وَأَصْفَاهَا فِي الْيَقِينِ، وَآرَقُّهَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.** (محمد ص، علی ع) خدا را در زمین ظرف‌هایی است که از طلا و نقره نیستند و آن دل‌های مردمان است. و دوست‌ترین در نزد خدا دلی است که نازک‌تر، صاف‌تر و سخت‌تر باشد. یعنی سخت‌تر در دین، صاف‌تر در یقین و نازک‌تر بر مسلمانان. عینیه: ۳.

۱۲۶۱. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثَلَاثَاتٍ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.** (محمد ص) خدای راست در دل هر مرد و زن مؤمن، سیصد و شصت نگاه در هر روز و شب. تعرف: ۸۵۷.

۱۲۶۲. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَاتٍ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً إِلَى قَلْبِ عَبْدِهِ لِيَنْظُرَ هَلْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ قَلْبُ الْعَبْدِ فَإِنْ وَجَدَهُ نَاطِقاً إِلَيْهِ الْحَقُّ الْمَزِيدَ وَ أَكْرَمَهُ بِالزِّيَادَاتِ وَ الْأَنْوَارِ وَ جَذَبَ قَلْبَهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ جَذْبَةٌ مِنْ فَوْقٍ لَا يَنْتَظِمُ أَمْرُهُ وَ لَا يَصْلُحُ شَأْنُهُ.** (ابوسعید) خدای را به هر روز سیصد و شصت نظر است به دل بنده خویش، تا بنگرد که آیا دل بنده هیچ به سوی او می‌نگرد، اگر ببیند که دل بنده نگران اوست، افزونیش بخشد و به زیادت‌ها و روشنی‌ها اکرامش کند و دلش را به سوی خویش کشد و هر که را جذبه‌ای از جانب بالا نباشد، کارش نظام نگیرد و حالش سامان نپذیرد. اسرار: ۲۹۴ •

۱۲۶۳. **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَاتٍ وَ سِتِّينَ نَظْرَةً فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.** تعرف: ۹۵ ؛ — الف ۱۲۶۲.

۱۲۶۴. **إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَيْسَ فِيهَا حُورٌ وَ لَا قُصُورٌ.** غزالی: ۵۲ ؛ — الف ۱۲۶۵.

۱۲۶۵. **إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَيْسَ فِيهَا حُورٌ وَ لَا قُصُورٌ وَ لَا لَبَنٌ وَ لَا عَسَلٌ.** (محمد ص) خدا را

بهشتی است که در آن نه حوری است و نه قصرهایی، نه شیر است و نه عسل. **نامه‌ها:**

۱۸؛ تمهید: ۱۳۶.

۱۲۶۶. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ. مکاتبات: ۱۸؛ مرصاد: ۱۰۱، ۳۱۱؛ کاشف:

۲؛ — الف ۱۲۶۷.

۱۲۶۷. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَّوْ كَشَفَهَا لَا خَرَقَتْ [لَا خَرَقَتْ] سُبُحَاتُ وَجْهِهِ كُلِّ مَنْ اَدْرَكَهُ بَصَرُهُ. (محمد ص) خدای را هفتاد هزار پرده از نور و ظلمت است، اگر آن را بگیرد، انوار چهره‌اش هر بیننده‌ای را بسوزاند. تمهید: ۱۰۲؛ مناہج:

۱۹۱.

۱۲۶۸. اِنَّ لِلّٰهِ اِتَعَالٰی سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَّوْ كَشَفَهَا كُفِثَتْ [لَا خَرَقَتْ] لَا خَرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا اَنْتَهٰی اِلَيْهِ بَصَرُهُ. عشق: ۵۳؛ مرموزات: ۳۵؛ —

الف ۱۲۶۷.

۱۲۶۹. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ حِجَابًا مِّنْ نُورٍ لَّوْ كَشَفَ لَا خَرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ كُلِّ مَنْ اَدْرَكَ بَصَرُهُ. (محمد ص) خدای را هفتاد پرده است، اگر آن پرده‌ها بگیرد، انوار وجه او هر

بیننده‌ای را خواهد سوزاند. **کیمیاج ۱: ۵۸***

۱۲۷۰. اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ حِجَابًا مِّنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَّوْ كَشَفَهَا لَا خَرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا اَنْتَهٰی اِلَيْهِ بَصَرُهُ مِّنْ خَلْقِهِ. (محمد ص) خدای را هفتاد پرده از نور و ظلمت است، اگر آن را

بگیرد، انوار چهره‌ او هر آنچه را که از آفریده‌هایش می‌بیند، بسوزاند. **لمعات: ۸۶**

۱۲۷۱. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا اَخْتَصَّهُم بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ مَا يَدُلُّوْهَا فَهُمْ وَكَلَاءُ الرَّحْمَنِ «طُوبٰى لَهُمْ وَحُسْنُ مَّآبٍ». ^۱ (محمد ص) خدای را بندگان است که بدانان نعمت ارزانی داشته

است تا به بندگان خدا بذل کنند و به آنان نفع رسانند، آنان و کیلان خدایند، «خوشی و

فرجام نیک از آن آنها باد». **مکاتیب: ۳۶.**

۱۲۷۲. اِنَّ لِلّٰهِ عِبَادًا اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ يَرْوُیْتِهِمْ وَهُمْ اَوْلِیَاءُ اللّٰهِ الَّذِیْنَ «لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا

هُم يَحْزَنُونَ»^۱ (محمد ص) مقامات: ۲۰ ؛ — الف ۱۲۵۶.

۱۲۷۳. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً إِذَا نَظَرُوا إِلَى الْخَلْقِ (عِبَادِهِ) أَلْبَسُوهُمْ لِبَاسَ السَّعَادَاتِ. (محمد ص) خدا را بندگانی است که چون به خلق بنگرند، جامهٔ سعادت به آنان می‌پوشانند. سلطان ولد: ۱۱، ۱۲۱، ۲۹۸.

۱۲۷۴. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ. (محمد ص) خدا را بندگانی است که برای برآوردن نیازهای مردم آفریده است. تمهید: ۳۳۲.

۱۲۷۵. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً خَلَقَهُمْ لِنَافِعِ النَّاسِ. (محمد ص) تمهید: ۴۲ ؛ — الف ۱۲۷۱، ۱۲۷۴.
۱۲۷۶. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً قُلُوبُهُمْ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَفِعْلُهُمْ فِعْلُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ الشُّهَدَاءِ. (محمد ص) خدا را بندگانی است که دل‌هایشان از خورشید روشن‌تر است، عمل آنها چون عمل پیامبران است و آنان در پیشگاه خدا جایگاه شهیدان را دارند. تمهید: ۴۴.

۱۲۷۷. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً لَمْ يَسْتَخْلِصْهُمْ لِيُصْحَبِيهِ فَشَغَلَهُمْ بِخِدْمَتِهِ. (ابوسعید خراسانی) خدا را بندگانی است که آنان را به صحبت خود مخصوص نگردانیده، به خدمت خویش مشغولشان داشته است. طبقات: ۱۸۱.

۱۲۷۸. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً لَوْ حُجِبُوا عَنِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَأَرْتَدُّوا. (بایزید بسطامی) خداوند تعالی را بندگاند که اگر در دنیا و عقبی به طرفه‌العینی از او محجوب گردند، مرتد شوند. کشف: ۴۳۰ *

۱۲۷۹. إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغِطُّهُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ فَحَاشَا رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا مِنْهُمْ؟ قَالَ هُمْ نَاسٌ مِنْ إِتْنَاءِ النَّاسِ، نِزَاعُ الْقَبَائِلِ لَمْ يَصِلْ بَيْنَهُمْ، أَزْحَامٌ مُتَفَارِقَةٌ، تَحَابُّوا فِي اللَّهِ وَيُصَافِحُوا فِي اللَّهِ، يَضَعُ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا، فَيَجْعَلُ وُجُوهَهُمْ نُوراً، يَفْرَعُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْرَعُونَ وَيَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ وَ

هُم اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ الَّذِيْنَ «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ»^۱. (محمّد ص) خدا را بندگانى است كه نه از پيامبرانند و نه از شهيدان، امّا پيامبران و شهيدان به مجالس و قرب آنان رشك مى‌برند. مردى از اعراب از اين سخن بى‌تاب شد و گفت: اى پيامبر خدا دربارهٔ آنان به ما بگو. گفت: آنان گروهى از مردمان گمنامند، نزاع قبايل ميان آنان راه نيابد، با يكديگر چون خويشاوندان نزديكند، همدىگر را براى خدا دوست دارند و با يكديگر براى خدا مصافحه مى‌كنند، خداوند در روز قيامت منبرهاى از نور براى آنان قرار مى‌دهد كه بر آن مى‌نشينند و چهره‌هايشان را نورانى مى‌كند، در روز قيامت مردمان فرع مى‌كنند و بيمناك مى‌شوند و آنان نمى‌هراسند و فرع نمى‌كنند، آنان اولياى خدا هستند، نه بيمى براى آنان است و نه اندوهگين مى‌شوند. مقامات: ۱۸.

۱۲۸۰. اِنَّ لِلّٰهٖ عِبَادًا لَّيْسُوا بِاَنْبِيَاءٍ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيْطُهُمُ النَّبِيُّوْنَ وَ الشُّهَدَاءُ يَقْرِئُهُمْ وَ مَقْعَدِهِمْ مِّنَ اللّٰهِ تَعَالٰى. (محمّد ص) مناقب: ۷۵۸ ; — الف ۱۲۷۹.

۱۲۸۱. اِنَّ لِلّٰهٖ عِبَادًا لَّيْسُوا بِاَنْبِيَاءٍ لَّكِنْ يَغِيْطُهُمُ النَّبِيُّوْنَ وَ الشُّهَدَاءُ لِقْرَبِهِمْ وَ مَكَانَتِهِمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ. مقامات: ۱۸ ; — الف ۱۲۷۹.

۱۲۸۲. اِنَّ لِلّٰهٖ عِبَادًا مَا هُمْ بِاَنْبِيَاءٍ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيْطُهُمُ الْاَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ فِيْ دَرَجَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صِفْهُمْ لَنَا. [قَالَ] الزَّاهِدُوْنَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاْغِبُوْنَ فِي الْاٰخِرَةِ، الرَّاضُوْنَ بِقَضَاءِ اللّٰهِ اَوْ لَتِكَ مَصَابِيْحُ الدُّجَىٰ وَ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ. (محمّد ص) خداى را بندگانند كه نه مرتبت نبوت دارند و نه فعل شهدا امّا در قيامت درجهٔ ايشان با درجهٔ انبيا و شهدا برابر باشد. عمر بن خطاب برخاست و گفت: اى رسول خدا آنان را براى ما وصف كن. گفت: در دنيا زاهدند، به آخرت راغبند، به قضاى خدا راضى‌اند، آنان چراغ‌هاى تاريخى و چشمه‌ساران حكمتند. تصفيه: ۳۵، ۳۶ *

۱۲۸۳. اِنَّ لِلّٰهٖ عِبَادًا يُحِبُّهُمْ فِيْ عَافِيَةٍ وَ يُمِيْتُهُمْ فِيْ عَافِيَةٍ وَ يَخْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ عَافِيَةٍ وَ يَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ فِيْ عَافِيَةٍ. (محمّد ص) خدا را بندگانى است كه آنان را در عافيت حيات

می بخشد، در عافیت می میراند و در روز قیامت در حال عافیت محشور می کند و با عافیت داخل بهشت می گرداند. **تمهید: ۲۱.**

۱۲۸۴. **إِنَّ لِلَّهِ [تَعَالَى] عِبَادًا يَنْظُرُونَ فِي بِدَايَاتِهِمْ إِلَىٰ نِهَائِيَّتِهِمْ.** (ابو عبید بسری) خدای تعالی را بندگانی است که در آغاز کارشان به فرجام آن نگرند. **طبقات: ۲۹۶.**

۱۲۸۵. **إِنَّ لِلَّهِ [تَعَالَى] مَلَكَأَ يَسُوقُ الْجِنْسَ إِلَىٰ الْجِنْسِ.** () خدای تعالی را فرشته‌ای است که هر جنسی را به سوی جنس خود می کشاند. **سلطان ولد: ۱۵۵.**

۱۲۸۶. **إِنَّ لَمْ تَعْصِنِي فَأَعُوذُ فَأَعُوذُ.** (آصف برخیا) اگر عصمت تو نباشد، من نیز گناه کنم و نیز کنم. **روح: ۳۳۸ ***

۱۲۸۷. **إِنَّ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.** () اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند. **لمعات: ۸۵ ***، ۸۶

۱۲۸۸. **إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.** **تعرف: ۱۸۱۰ ؛ روح: ۳۵۸ ؛ تصفيه: ۵۹ ؛ مصباح: ۷۱ ؛ اوراد: ۱۳۷ ؛ مناقب: ۶۸۲ ؛ — الف ۱۲۸۹.**

۱۲۸۹. **إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.** (محمد ص) همانا نفس تو را بر تو حقی است و روح تو را بر تو حقی است. **سائر: ۳۴۳.**

۱۲۹۰. **إِنَّ لِي جُنْدًا أَسْكَنْتُهُمْ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ سَمَّيْتُهِمُ التُّرُكَ وَخَلَقْتُهُمْ بَيْنَ سَخَطِي وَغَضَبِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ أَوْ أُمَةٍ ضَيَّعَ أَمْرِي أَسْلَطْتُهُمْ عَلَيْهِمْ وَانْتَقِمُ مِنْهُمْ بِهِمْ.** (حدیث قدسی) مرا سپاه‌یانی است که آنها را در سمت مشرق اسکان داده‌ام و ترک نامشان نهاده‌ام و آنان را میان خشم و غضب خود آفریده‌ام، پس هر بنده و امتی که فرمان مرا ضایع گرداند، بر آنان چیره‌شان می کنم و به وسیله ایشان از آنان انتقام می گیرم. **مناقب: ۱۵ ۹۸۲.**

۱۲۹۱. **إِنَّمَا أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ.** (محمد ص) > چون رسول به نفس خود رجوع می کرد می گفت: < جز این نیست که من چنان می خورم که بندگان می خورند. **اوراد: ۲۸۶.**

۱۲۹۲. **إِنَّمَا ابْتَلَاكَ بِالْمُعَصِيَةِ كَيْلَا تُضَيِّبَكَ عَيْنُ إِبْلِيسَ، أَلَيْسَ أَنَّ الْبُسْتَانَ إِذَا كَانَ حَسَنًا**

يُنْصَبُ هُنَاكَ رَأْسُ حِمَارٍ كَيْلَا تُصِيبَهُ الْعَيْنُ. () جز این نیست که تو را از آن روی

به گناه مبتلا کرد تا چشم زخم ابلیس بر تو نرسد مگر نه این که چون بستان زیبا و نیکو

باشد، در آنجا سر الاغی نصب کنند تا چشم زخمی بر آن نرسد. روح: ۳۶۹.

۱۲۹۳. اِنَّمَا اَجْرُكَ عَلَىٰ قَدَرٍ تَعْبِكَ وَ نَصِيكَ. (محمد ص) پاداش تو به میزان رنج و محنتی

است که کشیده‌ای. مجالس: ۲۳ • ؛ سلطان ولد: ۲۴۷.

۱۲۹۴. اِنَّمَا ارَادَ بِهِ رَعْمَ اِبْلِيسَ عَلَيْهِ اللُّغْنَةُ لِأَنَّ الصَّيَّادَ إِذَا لَمْ يَقَعْ فِي شَبَكَتِهِ صَيْدٌ كَانَ أَشْهَلُ

عَلَيْهِ مِمَّا إِذَا وَقَعَ ثُمَّ هَرَبَ. () حکمت ربّانی در ابتلاء عباد خویش به معاصی رغم

ابلیس بود که اگر صیّاد را صید در دام نیفتد چندان رنج نکشد که در افتاده بجهد و از

دست بشود. روح: ۳۶۹ *

۱۲۹۵. اِنَّمَا اَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ اِلَيْكُمْ. (محمد ص) <از مصطفی بشنو آنجا که شرح عذاب گور کرد:>

جز این نیست که اعمال شما به سوی شما بازگردانده می شود. تمهید: ۲۸۹.

۱۲۹۶. اِنَّمَا الْاَشْيَاءُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ. (ابوسعید) هستی اشیا به رحمت خداوند است. اسرار: ۲۸۸ •

۱۲۹۷. اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. فریقین: ۷۸، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۶۲ ؛ روح: ۱۸۹ ؛ مرموزات: ۴۴ ؛ —

الف ۱۲۹۹.

۱۲۹۸. اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ اِنَّمَا لِكُلِّ اَمْرٍ مَا نَوَىٰ. تعرّف: ۱۰۴۱ ؛ عوارف: ۱۹۶ ؛ سلطان

ولد: ۱۸۵ ؛ — الف ۱۲۹۹.

۱۲۹۹. اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ اَمْرٍ مَا نَوَىٰ فَن كَانَتْ هِجْرَتُهُ اِلَى اللّٰهِ وَ اِلَى رَسُوْلِهِ

فَهِجْرَتُهُ...^۱ (محمد ص) جز این نیست که اعمال در گرو نیت هاست، و هر کسی را آن

رسد که نیت اوست آن که هجرتش به سوی خدا و پیامبرش باشد پس هجرت او... .

کشف: ۱۰۲.

۱۳۰۰. اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا اِلَا الْخَوَاتِيمِ. (محمد ص) کارها در گرو فرجام آنهاست. تمهید:

۱. قسمت پایانی حدیث در متن کشف المحجوب نیامده است، نسخه بدل‌های موجود نیز از نقص و ابهام مبرا نیست.

۱۹۶؛ مناقب: ۵۲۷؛ نفعات: ۴۰۷.

۱۳۰۱. إِنَّمَا الْحَكِيمُ هُوَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) حکیم و دانشمند در دنیا زاهد است.

مصباح: ۱۶۲.

۱۳۰۲. إِنَّمَا الصَّوْمُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَجْهَلْ فَإِنْ امْرَأُ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي

صَائِمٌ. (محمد ص) جز این نیست که روزه سپر است، پس چون یکی از شما روزه دار

باشد نباید ناسزا گوید و خشم گیرد و اگر کسی وی را شتم کند، در پاسخ گوید که من

روزه دارم. مصباح: ۳۲۷.

۱۳۰۳. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِذَا اشْتَكَى عَضْوٌ مِنْ أَعْضَائِهِ اشْتَكَى جَسَدَهُ أَجْمَعُ وَإِذَا

اشْتَكَى مُؤِمِّنٌ اشْتَكَى الْمُؤْمِنُونَ. (محمد ص) مؤمنان به حکم سوابق دوستی و لواحق

اتحاد [مانند یک تن هستند] که اگر یکی از ایشان را رنجی یا مکروهی رسد، اثر آن به

سرایت به دیگری رسد، همچنان که اعضا که چون یک عضو در رنج باشد، اثر آن به

همه اعضا و جوارح برسد. عوارف: ۵۳ *

۱۳۰۴. إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ أَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ وَأَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ. (محمد ص) جز این نیست که

من بنده‌ام، چون بندگان می‌نشینم و چون بندگان طعام می‌خورم. روح: ۳۴۸.

۱۳۰۵. إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ. روح: ۴۷۶؛ — الف ۱۳۰۶.

۱۳۰۶. إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَذِيرُهَا

وَلَيْسَتْ بِنَجَسٍ ثَلَاثَةِ أَخْجَارٍ. (محمد ص) من شما را به جای پدرم، چون یکی از شما به

قضای حاجت برود نباید روی به قبله کند و نیز نباید بدان پشت کند و باید با سه سنگ

استنجا کند. فریقین: ۸۷.

۱۳۰۷. إِنَّمَا يُعِشْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (محمد ص) از بهر آن مرا فرستادند تا مکارم اخلاق

در بندگان آموزم. عوارف: ۱۰۸ *

۱۳۰۸. إِنَّمَا تُحَفِّتُ الْعُلَمَاءَ بَعْدَ وَظِيفَةِ الدُّعَاءِ الْإِزْشَادُ إِلَى مَصَالِحِ الْعِبَادِ. () هدیه

دانشمندان پس از انجام وظیفه دعا، ارشاد بندگان به مصالح آنان است. مکاتیب: ۳۴.

۱۳۰۹. اِنَّمَا تَمْلِي عَلَى كَاتِبِيكَ يَكْتُبَانِ اِلَى رَبِّكَ، فَانْظُرْ مَاذَا تَمْلِي وَاذَا يَكْتُبَانِ. (علی ۴) توبه

دو فرشته کاتب املا می کنند و آنان اعمال تو را به خدا می نویسند، بنگر چه املا می کنی و آنها چه می نویسند. عینیه: ۱۴

۱۳۱۰. اِنَّمَا خَلَقْتُ مَا خَلَقْتُ لَكَ. > خطاب عزّت در حقّ وی [محمّد] این بود: < آنچه را

آفریدم، برای تو آفریدم. روح: ۴۸، ۴۰۹، ۵۲۴.

۱۳۱۱. اِنَّمَا قَضَىٰ عَلَى الْعَبْدِ الذَّنْبَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى طَهَارَةِ الرَّبِّ. () جز این نیست که

گناه برای بنده مقدّر کرده است تا دلیل بر پاکی پروردگار باشد. روح: ۳۶۹.

۱۳۱۲. اِنَّمَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ اِضْبَغَيْنِ مِنْ اَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. () دل های مؤمنان میان دو

انگشت از انگشتان خداست. مکاتیب: ۶۴.

۱۳۱۳. اِنَّمَا مَثَلُنَا وَمَثَلُ اَهْلِ الْكِتَابَيْنِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَاسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَى نِصْفِ النَّهَارِ

يَقِيرُاطُ ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ يَقِيرُاطُ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِيرًا اِلَى غُرُوبِ

الشَّمْسِ يَقِيرُاطِينَ. فَقَالَ الْاَوَّلَانِ مَا بَالُنَا اَكْثَرُ عَمَلًا وَاَقَلُّ اَجْرًا؟ فَقَالَ صَاحِبُ الدَّارِ

هَلْ نَقَصْتُكُمْ مِنْ اُجُورِكُمْ شَيْئًا؟ قَالُوا لَا. قَالَ فَذَلِكَ فَضْلِي اَوْتِيهِ مَنْ اَشَاءَ. (محمّد

ص) مَثَل ما و مَثَل اهل تورات و انجيل مانند مردی است که در کار ساختن خانه باشد و

مردی را تا نيمروز به يك قيراط اجير كند و آنگاه مرد ديگرى را تا عصر به يك قيراط

اجير كند و آنگاه مرد سومى را از عصر تا غروب به دو قيراط اجير كند و آن دو مرد

نخستين بگويند: چرا ما كار بيشتري مي كنيم و مزد كمتر مي گيريم؟ خداوند خانه گويد: آيا

از مزد شما چيزى كاستم؟ گويند: نه. گويد: اين فضل من است به هر كه خواهم

می دهم؟ تعرّف: ۶۲ •

۱۳۱۴. اِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللّٰهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اَتَى قَوْمًا فَقَالَ يَا قَوْمُ! اِنِّى رَاَيْتُ الْجَيْشَ

يَعِينِي وَاِنِّى اَنَا النَّذِيرُ الْغُرَيَانُ فَالْتَّجَاءُ النَّجَاءُ، فَاطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِّنْ قَوْمِهِ فَادْجَوْا

فَانْطَلَقُوا عَلَىٰ مَهْلِهِمْ فَجَبُّوا وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَاصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ

فَاَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاَحَهُمْ فَذَلِكَ مَثَلٌ مِّنْ اطَاعَنِى فَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلٌ مِّنْ عَصَانِي و

كَذَّبَ بِمَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ. (محمد ص) مَثَل من و مَثَل آنچه خدای تعالی مرا بدان
بفرستاده است همچون مَثَل مردی است که فراپیش قومی آید و ایشان را گوید: ای قوم
لشکری دیدم بسیار که قصد شما داشتند و من بیم‌کننده‌ام بی‌غرض، بشتابید و مخرج
این کار را طلب کنید که شما طاقت مقاومت و محاربت ایشان ندارید، جماعتی فرمان
وی برند و سخن وی مصدق دارند و هم در حال، ترتیب خروج کنند و از آن مقام بروند
و از رنج و زحمت و ایدای دشمنان قاصد، نجات یابند و جماعتی دیگر سخن نصیحت
کننده مسموع ندارند و به استهزا در پیش آیند و قول او دروغ پندارند، دشمنان ناگاه
شبیخون آورند و انتقام خود باز خواهند و ایشان را چنان مقهور گردانند که نام و
نشانشان بنماید و این مَثَل آن کس است که از من اطاعت کند و به آنچه آورده‌ام گردن
نهد و مَثَل آن که بر من نافرمانی کند و آنچه را از جانب حق آورده‌ام، دروغ پندارد.

عوارف: ۵-۶ *

۱۳۱۵. إِنَّمَا نُهِيتُ عَنْ صَوْتَيْنِ فَاجِرَيْنِ، صَوْتُ عِنْدَ نِعْمَةٍ وَ صَوْتُ عِنْدَ مُصِيبَةٍ. (محمد ص)
من از دو آواز گناه آلود نهی شده‌ام: آوازی در هنگام نعمت، و آوازی به وقت مصیبت.

اوراد: ۲۲۹.

۱۳۱۶. إِنَّمَا هَلَكَ الْمَرْءُ عِنْدَ إِعْجَابِهِ بِنَفْسِهِ وَ اسْتِكْثَارِهِ عَمَلَهُ وَ اسْتِقْلَالِهِ ذَنْبَهُ. (محمد ص)
همانا هلاک مرد در عجب و خودبینی و بسیار شمردن عمل و کم شمردن گناهان است.

مصباح: ۸۸.

۱۳۱۷. إِنَّمَا يَبْتَغِي الرَّجُلُ عَلَى قَدَرِ دِينِهِ فَمَنْ تَخَنَ دِينُهُ تَخَنَ بِلَاؤُهُ وَ مَنْ رَقَّ دِينُهُ رَقَّ بِلَاؤُهُ.
(محمد ص) همانا مرد به اندازه دین خود در معرض ابتلا واقع شود، آن که دینش
استوار باشد، بلایش سخت بود و آن که دینش دقیق و ضعیف باشد، بلایش دقیق بود.

تعرف: ۹۳۴.

۱۳۱۸. إِنَّمَا يَصِيرُ الرَّجُلُ عَارِفًا إِذَا كَانَ الْمَنْعُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْعَطَاءِ لِأَنَّ الْمَنْعَ مُرَادُ الْحَقِّ وَ
الْعَطَاءَ مُرَادُ الْعَبْدِ وَ الْعَارِفُ مَنْ يَجْعَلُ مُرَادَهُ فِدَاءَ مُرَادِ مُرَادِهِ. (شبلی) مرد آنگاه عارف

گردد که به نزدیک او منع بر عطا بچرید زیرا که منع مراد حق است علی الخصوص و در عطا مراد بنده است و عارف حقیقی آن است که مراد خود را فدای مراد مراد کند. روح:

* ۱۱۲

۱۳۱۹. إِنَّمَا يُعَجَّلُ بِالْعُقُوبَةِ مَنْ يَخْشَى الْقَوْتَ. () به عقوبت کسی تعجیل کند که ترسد که

جانی از دستش بجهد. روح: ۲۸۰ *

۱۳۲۰. إِنَّمَا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ الْفَضْلَاءِ. () فاضلان فضیلت اهل فضل را

می شناسند. تمهید: ۲۸۲.

۱۳۲۱. إِنَّمَا يَكُونُ الشَّوْقُ إِلَى الْغَايِبِ وَ مَتَى يَغِيبُ الْحَبِيبُ مِنَ الْحَبِيبِ حَتَّى يَشْتَاقَ إِلَيْهِ.

() اشتیاق غایب را باشد. دوست از دوست کی غایب شود تا بدو مشتاق باشد.

مصباح: ۴۱۲.

۱۳۲۲. إِنَّ مَثَلَ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ رِيشَةٍ فِي فَلَاةٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ. (محمد ص) همانا

مثل قلب مؤمن، مثل پری در صحراست که بادهای آن را زیر و رو می کنند. مشارق:

۱۰۱.

۱۳۲۳. إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ، الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَ الزَّكَاةُ فَرْعُهَا وَ الصِّيَامُ عُرْوَتُهَا

وَ الصَّلَاةُ مَأْوَاهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُّهَا وَ الْكَفُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ ثَمَرُهَا فَكَمَا لَا يَكْمُلُ

الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ لَا يَكْمُلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. (محمد ص) همانا

مثل این دین، مثل درخت ثابتی است که اصل آن ایمان است و شاخه آن زکات و ریشه

آن روزه و آب آن نماز و برگ آن حسن خلق و میوه آن اجتناب از حرام های خدا. و چنان

که درخت جز با میوه مرغوب آن به کمال نمی رسد، ایمان نیز جز با اجتناب از محارم

کمال نمی یابد. روح: ۱۲۳.

۱۳۲۴. إِنَّ مُحَمَّدًا قَلَاةٌ رَيْثُهُ وَ دَعَاةٌ رَيْثُهُ. < دشمنان: > پروردگار محمد (ص) بر وی خشم گرفت و

او را فرو گذاشت. روح: ۴۳۴.

۱۳۲۵. إِنَّ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ تَسْتَحِيي مِنْ عُثْمَانَ. (محمد ص) تعرّف: ۴۶۲ ؛ — الف ۷۷۵.

۱۳۲۶. إِنَّ مُلُوكَ الْجَنَّةِ كُلُّ شَعْبٍ آخَرٍ إِذَا اسْتَأْذَنُوا لَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ وَإِنْ خَطَبُوا النِّسَاءَ لَمْ يُنْكَحُوا
و إِذَا قَالُوا لَمْ يُنْصَبْ لِقَوْلِهِمْ، لَوْ قُسِمَ نُورٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ.

() پادشاهان بهشت، پریشان روزگارانِ خاک آلوده‌ای هستند که چون [در دنیا] رخصت بطلبند، به آنان رخصت داده نمی‌شود و چون از زنان خواستگاری کنند، به نکاح آنان در نمی‌آیند و چون سخن گویند، به گفتار آنان اعتنا نمی‌شود. اگر نوری از آنان میان مردم روی زمین تقسیم شود، همگان را احاطه می‌کند. کاشف: ۱۴۰.

۱۳۲۷. إِنَّ يَمَّا أَدْرَكَ النَّاسَ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ. (محمد
ص) در سخنان پیغمبران پیشین است که چون شرم نداری، آنچه خواهی کن. رسائل:

* ۲۲۰.

۱۳۲۸. إِنَّ مِنْ آخِرِكُمْ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً. (محمد ص) بهتر شما نیکوخلق‌تر شماست. رسائل:

* ۵۴.

۱۳۲۹. إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْراً. (محمد ص) همانا برخی بیان‌ها چون سحرند. رسائل: ۱۸۷؛
اوراد: ۲۸۲.

۱۳۳۰. إِنَّ مِنَ الْخِيَلِ مَا يُبْغِضُ اللَّهُ. (محمد ص) خداوند تکبر و خودخواهی را دشمن
می‌دارد. مشارق: ۱۴۱.

۱۳۳۱. إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً عَقُوبَتُهَا سَلْبُ التَّوْحِيدِ. عینیه: ۱۲؛ — الف ۱۳۳۲.
۱۳۳۲. إِنَّ مِنَ ذُنُوبِ عَقُوبَتُهَا سَلْبُ التَّوْحِيدِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرَانِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مِنَ
الْخُسْرَانِ بَعْدَ الْغُفْرَانِ وَ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ. (مشایخ) از میان گناهان کیفر برخی
سلب توحید است و پناه می‌بریم به خدا از کفر بعد از ایمان و خسران بعد از آمرزش و
غفران و بازگشت و حیرت بعد از حرکت و شتاب. مناهج: ۲۴۸.

۱۳۳۳. إِنَّ مِنَ الشَّجَرَةِ شَجَرَةً، مَثَلُهَا مَثَلُ الْمُؤْمِنِ لَا يَجِفُّ وَرَقُهَا فَآخِرُونِي مَا هِيَ. (محمد
ص) در میان درخت‌ها درختی است که مثل آن مثل مؤمن است که برگ او همیشه سبز
باشد، مرا خبر کنید تا آن کدام درخت باشد. مرصاد: ۲۷۸.

۱۳۳۴. إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً. (محمد ص) تمهید: ۲۶۹؛ مفتاح: ۱۶۴؛ اوراد: ۱۸۹؛ — الف ۱۳۳۵.

۱۳۳۵. إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، مِنْ حَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا. (محمد ص) از شعر، شعری است که بحق حکمت باشد و حکمت ضالّه مؤمن بود که از وی غایب است، آن که بیابد بدان اولی تر باشد. کشف: ۵۱۷ *

۱۳۳۶. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ. تمهید: ۶۶؛ تصفیه: ۳۰؛ — الف ۱۳۳۸.

۱۳۳۷. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ فَإِذَا نَطَقُوا بِهِ لَمْ يُنْكِرْهُ إِلَّا أَهْلُ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ. (محمد ص) همانا برخی از دانش‌ها پنهان داشته شده‌اند چنان که جز عارفان آنها را نشناسند و چون آنها را بر زبان آورند جز مغروران به انکارشان بر نمی‌خیزند. مشارق: ۱۰۲.

۱۳۳۸. إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ كَهَيْئَةِ الْمَكْنُونِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ بِاللَّهِ فَإِذَا نَطَقُوا بِهَا لَا يُنْكِرُهَا إِلَّا أَهْلُ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ. (محمد ص) از علوم آن است که در خزاین کرم مدّخر است، و بر آن وقوف نیابند الا دانایان به حق، چون به زبان در بیان آن شروع کنند انکار بر آن اسرار نکنند الا مغروران بی عقل. مناهج: ۲۱۶، ۳۱۱؛ مرصاد: ۲۵، ۴۸۳؛ تمهید: ۵؛ عوارف: ۱۹۱، ۱۹۲ *

۱۳۳۹. إِنَّ مَنْ تَجَافَى عَنِ الدُّنْيَا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ. () آن که از دنیا دوری جوید، خداوند دلش را روشن گرداند. تعرّف: ۱۴۴.

۱۳۴۰. إِنَّ مِنَ تَمَامِ التَّقْوَى تَعْلِيمٌ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ. (محمد ص) کمال پرهیزگاری آموختن علم بود هر کسی را که نداند. کشف: ۴۳۷ *

۱۳۴۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ إِتْقَاءَ فُخْشِهِ. (محمد ص) بدترین مردم کسی است که مردمان به سبب پرهیز از ناسزایش او را گرامی بدارند. مصباح: ۳۶۰؛ اوراد: ۲۸۴.

۱۳۴۲. إِنَّ مَنْ ظَنَّ أَنَّ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَشْرَبِهِ وَ مَلْبَسِهِ وَ مَتَكِّهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ. () آن کس که گمان برد نعمت‌های خدا در حق او منحصر به نوشیدنی و پوشیدنی و همسر

است، دانش وی نارساست. روح: ۴۱۵.

۱۳۴۳. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَعِبَادًا يَغْبِطُهُمُ الْآنِبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ. قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! صِفْهُمْ لَنَا لَعَلَّنَا نَحِبُّهُمْ. قَالَ قَوْمٌ نَحَابُوا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ أَمْوَالٍ وَلَا اكْتِسَابٍ، وَجُوهُهُمْ نُورٌ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ ثُمَّ تَلَا: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱. (محمد ص) از میان بندگان خدا گروهی هستند که پیامبران و شهیدان بر آنان غبطه می‌خورند. گفته شد: ای پیامبر خدا آنان کیستند؟ وصف آنها را با ما بگوی تا دوستشان بداریم. گفت: گروهی هستند که با مهر و رحمت خدا همدیگر را دوست دارند، بی آن که در پی مال و منالی باشند، چهره‌های آنان بر فراز منبرهایی از نور تابناک است، آنگاه که مردم می‌هراسند، آنان بیمناک نباشند، سپس این آیه را تلاوت کرد: هان اولیای خدا را بیم و اندوهی نیست. کشف: ۲۶۸.

۱۳۴۴. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا بُرَّةَ. (محمد ص) از بندگان خدا کسانی هستند که اگر بر خداوند سبحان سوگند خورند، او سوگند آنان را راست گرداند. نفحات: ۳۹۲.

۱۳۴۵. إِنَّ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كِتَابُ الْمَصَائِبِ. (محمد ص) از خزانه‌های بهشت، کتمان مصیبت هاست. تصفیه: ۲۵۲.

۱۳۴۶. إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَغْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ. (محمد ص) از مکارم اخلاق آن است که آن کس را که بر تو ستم کرده است، عفو کنی و به آن که از تو بریده است، پیوندی و به آن که از تو باز داشته است، عطا کنی. مصباح: ۳۵۷.

۱۳۴۷. إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ فَاَلْتَمَسْتُ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِثْلَ آخِرِ خَمْسِينَ

۱. قرآن کریم، یونس ۶۲/۱۰.

عَامِلًا مِنْكُمْ. قَالُوا: مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنْكُمْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (محمد ص)
[روزگاری پس از شما فرا رسد که روزگار صبر است] هر که در آن روزگار دست بدین
طریق زند که شما هستید، او را پنجاه کارکننده از شما مزد باشد. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ از
ایشان؟ گفت: نه از شما، تا سه بار این سؤال می کردند و او هم این جواب می داد.

مقامات: ۱۸ *

۱۳۴۸. إِنَّ نُورَ إِبْلِيسَ مِنْ نَارِ الْعِزَّةِ. (حسن بصری) نور ابلیس از آتش عزّت حق تعالی است.
تمهید: ۲۱۱.

۱۳۴۹. إِنَّ هَذَا الْبَلَاءَ قَدْ اخْتَارَهُ سَبْعِينَ نَبِيًّا قَبْلَكَ فَمَا اخْتَرْتَهُ إِلَّا لَكَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ كَشْفَهُ فَقَالَ
«مَسْنَى الضُّرِّ». > به ایوب وحی آمد: یا ایوب! > هفتاد پیغمبر این بلا از ما به تضرّع و
زاری بخواستند و ما در خزانه غیب مُدَّخَر می داشتیم، خاص تو را. چون حق خواست
که آن بلا کشف کند، ایوب از سر غیرت گفت: «مَسْنَى الضُّرِّ» به کشف بلا نه از بلا.

روح: ۱۱۱ *

۱۳۵۰. إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَيُؤَيِّدُ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ. (حلاج) این دین به وسیله مرد فاجری یاری
می شود. سطح: ۳۷۶.

۱۳۵۱. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَيِّينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ. معارف ج ۱: ۳۴۰ ; — الف ۱۳۵۳.
۱۳۵۲. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَيِّينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى. سائر:
۳۴۵ ; — الف ۱۳۵۳.

۱۳۵۳. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَيِّينٌ فَأَوْغِلْ بِرَفْقٍ وَلَا تَبْغُضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ لَا
أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى. (محمد ص) این شرع شما قوی است با وی سختی مکن که
شما با تکلیف بر نیاید که منبت منقطع بود، یعنی آن که خواهد که دو منزل به یکی کند
تواند، و اگر بکند تواند؛ یک روز برود پشت چهارپای بارش شود پس نه پشت چهارپا
بماند و نه راه بریده شود. تصفیه: ۱۳۴؛ شهاب الاخبار: ۴ - ۳۷۳ ◇

۱۳۵۴. إِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. (محمد ص) این راه راست من است، از آن پیروی

کنید. تعرّف: ۴۵۹.

۱۳۵۵. إِنَّ هَذِهِ لَصَغِيرَةٌ وَاللَّهُ يُبَارِكُ فِي الصَّغِيرِ. (مصعب) این جراحت خُرد است و لیکن

خدای در خُرد برکت کند تا بزرگ گردد. روح: ۱۱۲ *

۱۳۵۶. اِنْهَسُوا اللَّحْمَ نَهْسًا فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ. (محمد ص) گوشت را با دندان بکنید که آن گوارا

و لذیذ است. اوراد: ۲۸۰.

۱۳۵۷. إِنَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ. () همانا به هر چه بخواهد تواناست و

به اجابت سزاوار است. انسان: ۲، ۱۶، ۳۸، ۵۲، ۷۰، ۸۴، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۶،

۱۷۸، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۴، ۲۶۲، ۲۷۷، ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۴۴، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۴۴، ۴۵۰.

۱۳۵۸. إِنَّهُ لَا يَحْمِلُ عَطَايَاهُ إِلَّا مَطَايَاهُ. () عطاهاى او را جز اسبان وی نتواند حمل کند.

روح: ۳۷۸.

۱۳۵۹. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي. روح: ۴۱۲؛ شطح: ۲۰۱، ۶۲۹؛ مرموزات: ۲۴؛ — الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۰. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ [حَتَّى كُنْتُ أَسْتَغْفِرُ] اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً.

(محمد ص) حجاب معاملات بشری دل مرا فرو می پوشد و من در هر روز هفتاد مرتبه

خدا را استغفار می کنم. کشف: ۳۸۳، ۴۰۳؛ قشیریه: ۹۴، ۱۱۷؛ مفتاح: ۹۸؛ تصفیه: ۸۰.

۱۸۲؛ شطح: ۳۲۴، ۴۰۸؛ عوارف: ۱۷۹؛ مرصاد: ۲۵۷، ۳۲۶؛ مناهج: ۲۷۲.

۱۳۶۱. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً. کشف: ۵۰۶؛ مشارق:

۳۱۰، ۴۸۳، ۴۸۴؛ — الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۲. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً وَفِي رِوَايَةٍ سَبْعِينَ

مَرَّةً. (محمد ص) حجاب تمایلات بشری قلب مرا فرا می گیرد و من در هر روز صد

مرتبه - و در روایتی هفتاد مرتبه - خدا را استغفار می کنم. تعرّف: ۱۶۷، ۱۲۱۰.

۱۳۶۳. إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى اسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً. تمهید: ۲۲۰، ۲۹۹

؛ — الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۴. إِنِّي آيِسْتُ عِنْدَ رَبِّي. تعرّف: ۸۳، ۹۰۷؛ روح: ۶۱۶؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۵. اِنِّیْ اَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّیْ فِیْطْعِمَنِیْ وَ یَسْقِیَنِیْ. تعرّف: ۶۴۹؛ مناہج: ۲۷۳؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۶. اِنِّیْ اَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّیْ وَ اِنِّیْ اَظْلُّ عِنْدَ رَبِّیْ. تعرّف: ۹۴۷؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۷. اِنِّیْ اَظْلُّ عِنْدَ رَبِّیْ فَهُوَ یُطْعِمَنِیْ وَ یَسْقِیَنِیْ. تعرّف: ۸۳، ۷۷۷، ۶۲۹، ۹۰۷، ۱۲۴۲، ۱۴۳۳،

۱۴۳۷؛ تذکره: ۶۳۰؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۸. اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ اَکُوْنَ شَاعِراً اَوْ مَجْنُوناً. (محمّد ص) می ترسم که شاعر یا مجنون باشم.

تعرّف: ۵۸۴.

۱۳۶۹. اِنِّیْ اَعْلَمُ مِنْهُ اَنَّهُ یَعْبُدُنِیْ وَ یَشْکُرُنِیْ وَ اِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ سَعَهٌ فِی الدُّنْیَا. <قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی>:

من می دانم که ایوب مرا پرستد و شکر گوید اگر چه او را گشایش دنیایی نباشد. روح:

۴۴۳.

۱۳۷۰. اِنِّیْ اِلَیْهِمْ لَاشَدُّ شَوْقاً. (محمّد ص) لمعات: ۶۷؛ — خ ۳۳.

۱۳۷۱. اِنِّیْ تَارَکْتُ فِیْکُمْ ثَقَلِیْنَ اَوْ لَهْمَا کِتَابُ اللّٰهِ فِیْهِ الْهُدٰی وَ النُّوْرُ وَ اَهْلُ بَیْتِیْ، اَذْکُرْکُمُ اللّٰهُ فِی

اَهْلِ بَیْتِیْ، اَذْکُرْکُمُ اللّٰهُ فِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ. (محمّد ص) من دو چیز گرانبها را میان شما به

امانت می گذارم، نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و روشنائی است و

دومین آنها اهل بیت من است، خدای را اهل بیتم، خدای را اهل بیتم. مشارق: ۵۳۰.

۵۳۴.

۱۳۷۲. اِنِّیْ لَا اَسْهُوْ وَلَکِنْ اُنْهَیْ. (محمّد ص) مرا سهو نیفتد اما سهو در راه من نهداند. تمهید:

* ۱۰۷

۱۳۷۳. اِنِّیْ لَا اَنْسِیْ وَلَکِنْ اَنْسِیْ لَیْسَ بِیْ. (محمّد ص) من فراموش نکنم ولی آنچه را در من

نیست، فراموش می کنم. تعرّف: ۱۲۶۲.

۱۳۷۴. اِنِّیْ لَا حِجْدُ نَفْسِ الرَّحْمٰنِ. روح: ۵۶۳؛ — الف ۱۳۷۵.

۱۳۷۵. اِنِّیْ لَا حِجْدُ نَفْسِ الرَّحْمٰنِ مِنْ قِبَلِ الْیَمَنِ. (محمّد ص) نفس رحمان از جانب یمن همی

یابم. رسائل: ۱۷۴؛ مکاتبات: ۲۸، ۶۳؛ تمهید: ۲۱، ۳۲۶، ۳۴۹؛ شطح: ۱۵۲، ۳۳۹، ۳۸۲؛

تذکره: ۱۹، ۶۷۲؛ مجالس: ۶۷؛ مشارق: ۷۲، ۲۱۹.

۱۳۷۶. إِنْ لَأَدْعُ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْحَلَالِ مَخَافَةً أَنْ أَقَعَ فِي الْحَرَامِ. (ابوبکر) من هفتاد حلال را از

بیم آن که به حرام بیفتم، فرو می گذارم. مشارق: ۲۰۳.

۱۳۷۷. إِنْ لَأَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَخْشَاكُمُ اللَّهَ وَ أَعْمَلُكُمْ بِمَا يَنْقُ. (محمد ص) من امید آن دارم تا

خداترس ترین و عامل ترین شما به موجبات تقوا باشم. تعرّف: ۶۶۷.

۱۳۷۸. إِنْ لَأَسْتَجِمُّ نَفْسِي بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَوْنًا عَلَى الْحَقِّ. (ابوالدرداء) من

نفسم را با اندک بهره مندی از باطل نیرو می بخشم تا این نیرو یاور من در پیمودن راه حق

باشد. اوراد: ۲۲۳؛ مصباح: ۱۹۷.

۱۳۷۹. إِنْ لَأَسْتَحْيِي بِمَنْ يَسْتَحْيِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ. (محمد ص) مصباح: ۲۱۴؛ — الف

۷۷۵.

۱۳۸۰. إِنْ لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. تعرّف: ۱۲۱۵؛ مفتاح: ۹۹؛ روح: ۸۷؛ ۳۱۲؛

شطح: ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۹؛ عبهر: ۹۰؛ اصول: ۴۱؛ — الف ۱۳۶۲.

۱۳۸۱. إِنْ لَأَعْرِفُ أَقْوَاماً هُمْ يَمْتَزِلُونِي عِنْدَ اللَّهِ مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يُغْطِطُهُمُ الْآنِبِيَاءُ وَ

الشُّهَدَاءُ عِنْدَ اللَّهِ وَ هُمْ الْمُتَحَابُّونَ بِرُوحِ اللَّهِ. (محمد ص) جماعتی از امت من مرا

معلوم کردند، منزلت ایشان به نزد خدای تعالی همچون منزلت من باشد. پیغمبران و

شهیدان نباشند بلکه انبیا و شهدا را غبطت و آرزوی مقام و منزلت ایشان باشد و از بهر

خدا با یکدیگر دوستی کنند. تمهید: ۴۴*

۱۳۸۲. إِنْ لَأَغْسِلُ فِي الْبَيْتِ الْمَظْلَمِ فَأَنْطَوِي حَيَاءً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (عثمان بن عفان) من در

خانه تاریک غسل می کنم و از شرم خدای - عَزَّوَجَلَّ - خود را می پیچم. مصباح: ۴۲۰.

۱۳۸۳. إِنْ لَأَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنْ آيْتُ عِنْدَ رَبِّي. تعرّف: ۷۷۷؛ — الف ۱۳۸۴.

۱۳۸۴. إِنْ لَأَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنْ آيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمَنِي وَيَسْقِينِي. (محمد ص) من چون شما

نیستم، مرا هر شب از حق تعالی طعام و شراب آرند. کشف: ۴۱۶*

۱۳۸۵. إِنْ وَ حَقٌّ لَكَ مُحِبٌّ، فَبِحَقِّكَ عَلَيَّ كُنْ لِي مُحِبًّا. (حدیث قدسی) سوگند به حق من بر

تو که دوستم تو را، پس به حق من بر تو مرا دوست باش. لمعات: ۶۷.

۱۳۸۶. **أَوَائِلُ بَرَكَةِ الدُّخُولِ فِي التَّصَوُّفِ أَنْ تُصَدَّقَ الصَّالِحِينَ فِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ عَنْ مَشَائِجِهِمْ.** (ابوالقاسم مقرئ) از نخستین برکت‌های درآمدن به طریقت تصوف آن است که سخن صالحان را درباره خود و مشایخ و بزرگان‌شان تصدیق کنی. **نفحات: ۲۶۹.**

۱۳۸۷. **أُوتِيَتْ بِمَقَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.** (محمد ص) جمله خزائن را کلید به نزدیک من آوردند. **مرصاد: ۴۲۹ ***

۱۳۸۸. **أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ.** **اصول: ۲۹؛ مرصاد: ۴۳۹؛ — الف ۱۳۸۹.**

۱۳۸۹. **أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ وَ اخْتَصَرَ لِي الْكَلَامُ اخْتِصَارًا.** (محمد ص) من جامع همه سخن‌ها شدم و از آن، سخن من کوتاه شد. **تذکره: ۵ ***

۱۳۹۰. **أَوْحَشَكَ اللَّهُ مِنْ قُرْبِكَ.** () خدای تو را از قرب خود مستوحش و نفور گرداند. **روح: ۷۴ ***

۱۳۹۱. **أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ قُلْ لِعِبَادِي إِنِّي لَمْ أَخْلُقْهُمْ لِأَزِيحَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ خَلَقْتُهُمْ لِيَرْجِعُوا عَلَيَّ.** (حدیث قدسی) وحی فرستاد خداوند به داود که ای داود! بندگانم را بگوی، ایشان را نیافریدم تا از ایشان سودی برم بلکه آفریدم تا آنان سودی برند. **اسرار: ۲۵۰.**

۱۳۹۲. **أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى وَقَالَ: تَجُوعُ تَرْبِي، تَجَرُّدُ تَقِيلُ إِلَيَّ.** (محمد ص) خدای تعالی به عیسی (ع) وحی کرد و گفت: گرسنگی پیشه کن تا مرا ببینی، مجرد شو تا به وصال من برسی. **مرصاد: ۳۳۰.**

۱۳۹۳. **أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: تَزَعَمُ أَنَّكَ تُحِبُّنِي فَإِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِكَ فَإِنَّ حُبَّهَا وَ حُبِّي لَا يَجْتَمِعَانِ.** (حدیث قدسی) خدای به یکی از پیامبران وحی فرستاد که می‌پنداری که مرا دوست می‌داری، دوستی دنیا را از دل خویش بیرون کن چرا که با دوستی من جمع نیاید. **اسرار: ۳۱۰ •**

۱۳۹۴. **أَوْصَلْتَنِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ إِلَى مَا لَا أَوْصَلَنِي إِلَيْهِ عُمُرُ مِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ مِنَ الْعِبَادَةِ.** <ابوسعید با اشاره به آنچه ابن سینا در پاسخ مکتوب وی نوشته بود گوید: این

سخنان تو مرا به آن رسانید که صد هزار سال عبادت بدان نرسانده بود. **تمهید: ۳۵۰.**

۱۳۹۵. **أَوْصِنِي بِشَيْءٍ تُقَرِّبُنِي إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبْعِدُنِي مِنَ النَّارِ. قَالَ: لَا تَغْضَبْ.** (محمد ص) یکی به نزدیک رسول (ص) آمد گفت: < مرا وصیتی کن نافع که از دوزخ به بهشت رساند.

گفت: خشم از دل خویش دور کن. **تصفیه: ۲۲۲ ***

۱۳۹۶. **أَوْ لَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ أَمْلَكُ مِنْ هَذِهِ كُلِّهَا، فَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ وَ قَالَ اخْفِظْ هَذَا.** (محمد ص) [یا معاذ] به کاری فرمایم تو را که بهتر از این همه عبادت است، رسول به دست اشارت کرد فرا زبان، گفت: این را نگهدار. **تصفیه: ۱۰۵ ***

۱۳۹۷. **أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا.** (محمد ص) اولاد ما جگر گوشه‌های ما هستند. **تمهید: ۱۳۹؛ اسرار: ۱۴۷.**

۱۳۹۸. **أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَابُهَا وَإِنَّ الْإِبِلَ عَلَى غِلَظِ أَكْبَادِهَا، لَتَجِئُ إِلَى أَوْطَانِهَا وَإِنَّ الطَّيْرَ لَيَقْطَعُ عَنْ عَرْضِ الْأَرْضِ إِلَى مَكَانِهَا.** (محمد ص) [مکه] نخستین سرزمینی بود که پوست مرا مس کرد. همانا شتران با همه سنگدلی برای وطن‌های خود ناله سر می‌دهند و پرنده برای رسیدن به سرزمین خود پهنای زمین را درمی‌نوردد. **روح: ۹۷.**

۱۳۹۹. **أَوَّلُ الْإِيمَانِ مَوْطُ بِآخِرِهِ.** (ابوالحسن بوشنجی) آغاز ایمان در گرو فرجام آن است. **طبقات: ۵۰۰.**

۱۴۰۰. **أَوَّلُ التَّوَكُّلِ أَنْ يَرَدَّ عَلَيْكَ مَوَارِدُ الْفَاقَاتِ فَلَا تَسْمُوا نَفْسَكَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ فِي الْكِفَايَاتِ.** (جوانی خطاب به ابراهیم خواص) اول قدم در توکل آن است که اگر جوع و عطش اهل جحیم بر تو گمارند، مطمح بصرت جز کفایت ربّانی نبود. **روح: ۴۵۵ ***

۱۴۰۱. **أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ.** (محمد ص) اول علم آن است که خدای را به جبّاری و قهّاری بشناسی و آخر آن که بنده‌وار کار به وی تفویض کنی.

کیمیا ج ۲: ۴۰۴ •

۱۴۰۲. **أَوَّلُ الْفِكْرَةِ آخِرُ الْعَمَلِ وَ آخِرُ الْعَمَلِ أَوَّلُ الْفِكْرَةِ.** (حکما) هرچه در فکرت مقدّم است، در عمل مؤخّر است و هرچه در عمل مؤخّر است، در فکرت مقدّم است.

روح: ۶۱۶ *

۱۴۰۳. اَوَّلُ النَّسْكِ الرَّئِیُّ. (مشایخ سلف) اَوَّلِ عِبَادَتِ جَامِعُهُ مُنَاسِبٌ اسْت. اوراد: ۲۳ *
۱۴۰۴. اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ. کاشف: ۱۲۰ ; — الف ۱۴۰۵.
۱۴۰۵. اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ. (محمّد ص) <نماز> در اَوَّلِ وقت رضای خداست و در آخر آن عفو او. فریقین: ۱۲۴.

۱۴۰۶. اَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (محمّد ص) نخستین تحفه مؤمن، مرگ است. روح: ۳۴۸.
۱۴۰۷. اَوَّلُ صَلَاحِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالرُّهْدِ وَالْيَقِينِ. (محمّد ص) نخستین صلاح این امت تمسک به زهد و یقین است. معارف ج ۱: ۵۷.

۱۴۰۸. اَوَّلُ قَدَمٍ فِي التَّوْحِيدِ فَنَاءُ التَّفْرِیدِ. (حلاج) اَوَّلِ قدم اندر توحید، فنای تفرید است. کشف: ۳۶۱ *

۱۴۰۹. اَوَّلُ مَا خَطَّهُ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ الْأَوَّلِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَنَا (؟) سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي. (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند در لوح محفوظ نوشت این بود که: خدایی جز الله نیست و رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است. مکاتیب: ۷۹.

۱۴۱۰. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى، الْقَلَمُ وَ نُورِي وَ رُوحِي وَ الْعَقْلُ. (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند آفرید قلم بود و نور و روح من و عقل. مکاتیب: ۶۲.

۱۴۱۱. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْجَوْهَرُ. (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، جوهر بود. انسان: ۳۹۹.

۱۴۱۲. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الدَّرَّةَ. (محمّد ص) اَوَّلِ چیزی که خدا بیافرید، جوهر بود. حقایق: ۴۳ *

۱۴۱۳. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَرْشُ. (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، عرش بود. انسان: ۲۲۰.

۱۴۱۴. اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ. تصوف: ۹۰؛ مرصاد: ۴۶، ۵۲؛ انسان: ۲۲۰، ۳۹۸، ۳۹۹؛ حقایق: ۲۲۰، ۴۵، ۴۸؛ مصباح: ۱۰۳ ; — الف ۱۴۱۰.

۱۴۱۵. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ.** (محمد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود. روح:

۳۶۰؛ مرصاد: ۵۲؛ انسان: ۲۲۰، ۳۹۸؛ حقایق: ۴۸؛ مصباح: ۱۰۳؛ مناقب: ۴۸۲.

۱۴۱۶. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي.** مرصاد: ۳۷، ۵۲، ۴۰۳؛ مرموزات: ۱۷؛ حقایق: ۸۵؛ انسان:

۳۹۸، ۴۰۲، ۴۶۶؛ کاشف: ۲۰؛ — الف ۱۴۱۰.

۱۴۱۷. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ مِنْ رُوحِي.** (محمد ص) اول چیزی

که حق تعالی بیافرید روح محمد بود و جمله چیزها را از روح محمد خلق کرد. حقایق:

*۷۰.

۱۴۱۸. **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.** تمهید: ۶۵، ۹۴، ۱۱۷، ۱۷۴، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۰۳؛ مرصاد: ۲۸،

۱۲۳، ۱۵۹؛ مجالس: ۱۱۰؛ انسان: ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۶۶؛ حقایق: ۸۵؛ مصباح: ۱۰۳؛ — الف

۱۴۱۰.

۱۴۱۹. **أَوَّلُ مَا كَتَبَ اللَّهُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ**

لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَايَ. (محمد ص) نخستین چیزی

که خداوند در لوح محفوظ نوشت این بود که من خدایم و جز من خدایی نیست. کسی

که به قضای من رضا ندهد و سپاس نعمت‌های مرا نگذارد و بر بلاهای من صبر نکند،

باید خدایی جز من بجوید. تعرّف: ۱۳۰۹.

۱۴۲۰. **أَوَّلُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعَبْدُ، إِعْتِقَادُهُ التَّوْحِيدَ لِيَتِمَّ بِهِ سَائِرُ الْأَعْمَالِ.** (ابن خفیف) اول

چیزی که بنده به آن محتاج است، اعتقاد درست باشد که بنده داشته باشد در توحید، از

برای آن که همه اعمال به این تمام شود. سیرت: ۲۸۶*

۱۴۲۱. **أَوَّلُ مَقَامَاتِ التَّوَكُّلِ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَاسِلِ يُقَلِّبُهُ كَيْفَ**

أَرَادَ وَ لَا يَكُونُ لَهُ حَرَكَةٌ وَ لَا تَدْبِيرٌ. (سهل بن عبدالله تستری) نخستین مقامات توکل آن

است که بنده در میان دستان خدا، چون پیکر بی جان میان دستان مرده شوی باشد چنان

که آن را هر نوع که بخواهد می‌گردانند و آن را نه حرکتی است و نه تدبیری.

مصباح: ۳۹۶.

۱۴۲۲. **أَوَّلُ مَقَامَاتِ الْعِبَادِ مُرَاعَاتُ قَدْرِ اللَّهِ وَ آخِرُ مَقَامَاتِ النُّبُوَّةِ مُرَاعَاتُ حَقِّ الْمُؤْمِنِينَ.**

(ابوسعید) نخستین مقامات بندگان، رعایت قدر و مرتبه خداست و آخرین مقامات

پیامبری، رعایت حق مؤمنان است. حالات: ۸۶؛ اسرار: ۲۳۸.

۱۴۲۳. **أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ الرُّجَالِ ابُوبَكْرٍ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ وَ مِنَ الصَّبِيَّانِ عَلِيٌّ وَ مِنَ الْعَبِيدِ**

بِلَالُ. () اول کسی که اسلام آورد از مردان ابوبکر بود و از زنان خدیجه و از

کودکان علی و از بردگان بلال. روح: ۵۹۲.

۱۴۲۴. **أَوَّلُ مَنْ يُحَاسِبُهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ.** (محمد

ص) اول بنده ای که خدای تعالی با وی حساب کند من باشم، آنگاه ابابکر، آنگاه عمر،

آنگاه تو ای علی. تصفیه: ۱۴۶ *

۱۴۲۵. **أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمَادُونَ لِلَّهِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَهُ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.** (محمد

ص) نخستین کسانی که به بهشت فراخوانده می شوند حمد کنندگان خداوند، آنان که در

شادمانی و نگون بختی خدا را حمد گویند. تصفیه: ۸۸.

۱۴۲۶. **أَوَّلُ وَصَالِ الْعَبْدِ لِلْحَقِّ هِجْرَانُهُ لِنَفْسِهِ وَ أَوَّلُ هِجْرَانِ الْعَبْدِ لِلْحَقِّ مُوَاصَلَتُهُ لِنَفْسِهِ.**

(سمنون) اولین مرحله وصال بنده بر حق، دوری او از نفس خویش است و نخستین

مرتبه دوری او از حق، همدمی او با نفس خود است. نفعات: ۱۰۰.

۱۴۲۷. **أَوَّلُ هَذَا الْأَمْرِ عِلْمٌ لَا يُدْرَكُ وَ آخِرُهُ عِلْمٌ لَا يُنْفَدُ.** (سهل بن عبدالله تستری) ابتدای این

کار علمی است که بدون عنایت و ارشاد حاصل نشود و آخر آن علمی است که پایان

نمی پذیرد. طبقات: ۱۳۴؛ نفعات: ۶۷.

۱۴۲۸. **أَوَّلِيَاءُ اللَّهِ عَرَائِسُ اللَّهِ.** مکاتبات: ۳۹؛ کاشف: ۱۳۶؛ — الف ۱۴۳۲.

۱۴۲۹. **أَوَّلِيَاءُ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ.** کاشف: ۱۴۷؛ — الف ۱۴۳۲.

۱۴۳۰. **أَوَّلِيَاءُ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ وَلَكِنْ يُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ.** (محمد ص) اولیای خدا نمی میرند

بلکه از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوند. تمهید: ۱۶۱.

۱۴۳۱. **أُولِيَاءُ عَرَائِسُ اللَّهِ.** معارف ج ۱: ۹۶، ۱۶۷ ؛ — الف ۱۴۳۲.

۱۴۳۲. **أُولِيَاءُ عَرَائِسُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.** (بایزید بسطامی) اولیا عروسان خدا در زمین اند.

مصباح: ۴۱۶.

۱۴۳۳. **أُولِيَاءُيَ تَحْتَ قِبَابِي (قِبَائِي).** شطح: ۳۲۷؛ معارف ج ۱: ۱۶۷ ؛ — الف ۱۴۳۵.

۱۴۳۴. **أُولِيَاءُيَ تَحْتَ قِبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ سِوَانِي.** عبهر: ۵۳، ۷۳؛ کاشف: ۱۳۶ ؛ — الف ۱۴۳۵.

۱۴۳۵. **أُولِيَاءُيَ تَحْتَ قِبَابِي (قِبَائِي، فِي قِبَابِي) لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي.** (حدیث قدسی؟) اولیای من در

زیر قباب (قبه‌های سرپرده) منند. تمهید: ۴۲؛ تصفیه: ۱۸۳؛ روضة: ۱۸۸؛ اسرار: ۴۰؛

تذکره: ۱۹؛ مرصاد: ۲۲۶، ۲۴۲، ۳۷۹، ۵۴۳؛ عشق: ۸۶؛ سلطان ولد: ۶، ۲۹۳؛ حقایق: ۱۲۱؛

مناهج: ۱۴۷؛ مصباح: ۳۷۸، ۴۱۶؛ چهل: ۱۱۷؛ مناقب: ۱۹۲.

۱۴۳۶. **أُولِيَاءُيَ تَحْتَ قِبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي إِلَّا أُولِيَاءُيَ.** (حدیث قدسی؟) اولیای من در زیر

قبای منند. جز من کسی آنان را نشناسد مگر اولیای من. کشف: ۷۰.

۱۴۳۷. **إِهْتَرَّ الْعَرْشُ لِمَوْتِ [يَمُوتِ] سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ.** (محمد ص) عرش به مرگ سعد بن معاذ به

جنبش در آمد. مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۹؛ غزالی: ۳۳.

۱۴۳۸. **إِهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.** مناقب: ۶۶۱ ؛ — الف ۶۸۷.

۱۴۳۹. **أَهْلُ الرُّسُومِ فِي حَيَوَاتِهِمْ أَمْوَاتٌ وَأَهْلُ الْحَقَائِقِ فِي أَمْوَاتِهِمْ [مَمَاتِهِمْ] أَحْيَاءُ.** (ابو عبدالله

منازل) اهل رسوم در زندگی‌شان چون مردگانند و اهل حقایق در مرگ‌شان چون

زندگان. فریقین: ۱۴۷؛ اسرار: ۲۹۹.

۱۴۴۰. **أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ.** (محمد ص) اهل قرآن، اهل خدا و خاصان او هستند.

معارف ج ۱: ۳۶۶.

۱۴۴۱. **أَهْلُ الْكُفُورِ هُمُ أَهْلُ الْقُبُورِ.** (محمد ص) روستانشینان همچون ساکنان گورستانند.

کیمیا ج ۲: ۲۸۸ *

۱۴۴۲. **أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ عَرَفُوا الْقَلِيلَ مِنَ الْقَلِيلِ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا الدَّلِيلَ أَوِ السَّبِيلَ وَالْحَقُّ وَرَاءَ**

ذَلِكَ. (ابوالحسن نوری) اهل معرفت اندکی از اندک را شناخته‌اند، چراکه ایشان دلیل یا

راه را شناخته‌اند و خدا آن‌سوی راه و دلیل است. اسرار: ۲۶۰.

۱۴۴۳. أَهْلُ الْوُصُولِ أَوْصَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ قُلُوبَهُمْ فَهُمْ مُحْفُوظُوا الْقَوَى، مَمْنُوعُونَ مِنَ الْخَلْقِ أَبَدًا.

(رویم) اهل اتصال را در مکاشفات و مشاهدات هیچ ضعف طاری نشود، و قوای ایشان از تلاشی و اضمحلال محفوظ بود و ذواتشان از تأثر و تغیر، به سبب مخالطت با خلق،

ممنوع بود. مصباح: ۴۲۹ *

۱۴۴۴. أَهْلٌ شَغَلَ أَنْفُسَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ، أَهْلٌ شَغَلَ أَنْفُسَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ أَهْلٌ شَغَلَ اللَّهَ فِي

دُنْيَاهُمْ، أَهْلٌ شَغَلَ اللَّهَ فِي الْآخِرَةِ. (محمد ص) گروهی خود را به دنیایشان مشغول داشته‌اند و گروهی خود را به آخرت مشغول داشته‌اند و گروهی را خداوند به دنیایشان

مشغول داشته و گروهی را به آخرت مشغول کرده است. تصفیه: ۲۸.

۱۴۴۵. إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ بِالْمَعْرِفَةِ مُدْعِيًا. (ذوالنون) بر تو بادا که دعوی معرفت نکنی. کشف:

* ۳۵۱

۱۴۴۶. إِيَّاكَ مِنْ صُحْبَةِ الْأَشْرَارِ وَ لَا تَنْقَطِعْ [وَ لَا تَقْطَعْ] عَنِ اللَّهِ بِصُحْبَةِ الْأَخْيَارِ. >سری در

وقتی که محتضر بود، جنید را گفت: < از صحبت بدان پرهیز و نباید صحبت نیکان تو

را از خدا باز دارد. اسرار: ۲۹۷؛ نفحات: ۵۳.

۱۴۴۷. إِيَّاكُمْ وَ التَّمَادُحَ فَإِنَّهُ الذُّبْحُ. (محمد ص) از مدح یکدیگر پرهیزد که آن چون کشتن

است. مناهج: ۲۴۶، ۳۷۴.

۱۴۴۸. إِيَّاكُمْ وَ الْعَزْلَةَ فَإِنَّ الْعَزْلَةَ مُقَارَنَةُ الشَّيْطَانِ، وَ عَلَيْكُمْ بِالصُّحْبَةِ فَإِنَّ فِي الصُّحْبَةِ رِضَاءَ

الرَّحْمَنِ. (ابوالحسن نوری) پرهیزد از عزلت که آن مقارنت شیطان است و بر شما باد

صحبت که اندر صحبت خشنودی خدای است. کشف: ۲۳۶ *

۱۴۴۹. إِيَّاكُمْ وَ الْقُرَى. (محمد ص) از روستاها پرهیزد. مناقب: ۶۶۱.

۱۴۵۰. إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَدَّثَاتِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثٍ بِدْعَةٍ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. (محمد ص) از هر آنچه

نوظهور است پرهیزد، چرا که هر نوظهوری بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.

مرصاد: ۱۵۳.

۱۴۵۱. إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمُؤَدِّ فَإِنَّهُمْ لَوْنًا كَلَوْنِ اللَّهِ. (محمد ص) از نگاه کردن به امردان

بپرهیزید، چرا که رنگ آنان چون رنگ خداست. تمهید: ۲۹۴.

۱۴۵۲. إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءِ الدَّمَنِ. (محمد ص) بپرهیزید از گیاهانی که در مزبله‌ها می‌روید.

معارف ج ۲: ۵، ۲۰۱.

۱۴۵۳. إِيَّاكُمْ وَ لَذَاتِ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهَا سُومٌ قَاتِلَةٌ. (واسطی) از لذت طاعات پرهیز کنید که آنها

سم‌های کشنده‌اند. طبقات: ۲۲۶، ۴۳۳؛ نفعات: ۸۳.

۱۴۵۴. إِيَّاكُمْ وَ مُحَالَسَةَ الْمَوْتِ. تذکره: ۴۹۰ : — الف ۱۴۵۵.

۱۴۵۵. إِيَّاكُمْ وَ مُحَالَسَةَ الْمَوْتِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَوْتِ؟ قَالَ: أَهْلُ الدُّنْيَا الَّذِينَ وَلِدُوا فِي

التَّغْنَمِ؛ ثُمَّ قَالَ - صَلِّعَمَ - إِيَّاكُمْ وَ التَّغْنَمَ فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيَسُوءُوا بِالْمُتَّعِّمِينَ. (محمد ص)

بپرهیزید از همنشینی با مردگان. گفتند: ای رسول خدا! مردگان کیانند؟ گفت: اهل دنیا،

آنان که در تنعم زاده شوند. سپس گفت: بپرهیزید از تنعم که بندگان خداوند، اهل تنعم

نیستند. اسرار: ۳۰۷ •

۱۴۵۶. إِيَّاكُمْ وَ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا. (محمد ص) از صغایر دور باشید که

خدای تعالی آن را در علم خود گیرد و در قیامت با بنده حساب کند. تصفیه: ۵۲ •

۱۴۵۷. إِيَّاكَ وَ التَّغْنَمَ، فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيَسُوءُوا بِمُتَّعِّمِينَ. تصفیه: ۲۳ : — الف ۱۴۵۵.

۱۴۵۸. إِيَّاكَ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ. (محمد ص) از دعای مظلوم

بپرهیز زیرا که میان او و خدا حجابی نیست. مرموزات: ۱۰۹.

۱۴۵۹. إِيَّاكَ وَ هَذِهِ الْأَوْرَادَ الْمُتَّصِلَةَ فَإِنَّ النَّفْسَ تَأْلُفُهَا فَانْظُرْ مَا فِيهِ مُحَالَفَةُ نَفْسِكَ مِنْ صِيَامٍ

أَوْ فِطْرِ فَأَعْمَلْهَا، فَإِنَّ فِي مُتَابَعَةِ النَّفْسِ طَاعَةً كَانَتْ أَوْ مَعْصِيَةً، فِتْنَةٌ، وَ مَا أَلَفَتْ النَّفْسُ

شَيْئًا إِلَّا وَ فِيهِ بَلَاءٌ وَ خَطَرٌ. (ذوالنون) از این وردهای به هم پیوسته حذر کن زیرا که

نفس بدان خو می‌گیرد، به آنچه نفس با آن مخالفت دارد، از روزه گرفتن یا افطار کردن،

بنگر و بدان عمل کن زیرا که در پیروی از نفس، در طاعت و یا معصیت، فتنه‌ای نهفته

است و نفس به چیزی خوگیر نمی شود مگر آن که در آن بلا و خطری باشد. **نفحات:**

۹۸.

۱۴۶۰. **أَيُّ امْرَأَةٍ زَوَّجْتَ نَفْسَهَا غَيْرَ إِذْنٍ وَلَيْهَا فَتَنَّا كُفْهَا بَاطِلٌ.** (محمد ص) هر زنی که بدون

اجازه ولی خود ازدواج کند، نکاح وی باطل است. **سلطان ولد:** ۲۳۲.

۱۴۶۱. **الْإِثَارُ اخْتِيَارُ حَظٍّ غَيْرِكَ عَلَى حَظِّ نَفْسِكَ.** (ابوعبدالله ترمذی) ایثار اختیار حظ غیر

بر حظ خویش است. **طبقات:** ۳۱۱.

۱۴۶۲. **الْإِثَارُ الْقِيَامُ بِمُعَاوَنَةِ الْأَعْيَارِ مَعَ اسْتِعْمَالِ مَا أَمَرَ الْجَبَّارُ لِرَسُولِهِ الْمُخْتَارِ.** (هجویری) ایثار

به یاری دیگران برخاستن است با عمل بدانچه خداوند پیامبر برگزیده اش را فرمان داده

است. **کشف:** ۲۳۶.

۱۴۶۳. **الْأَيْدِي ثَلَاثٌ: يَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ يَدُ الْمُعْطَى الْوُسْطَى وَ يَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى.** (عبدالله بن

عمر) دست ها بر سه گونه است: دست خداوند که دست برتر است و دست بخشنده که

دست میانی است و دست خواهنده که دست فرو دین است. **اسرار:** ۲۶۲.

۱۴۶۴. **أَيْشٍ (أَيُّ شَيْءٍ) أَعْمَلُ بِالسَّمَاعِ يَنْقَطِعُ إِذَا قَطَعَ نَسَمْعُ مِنْهُ يَنْتَبِغِي أَنْ يَكُونَ سَمَاعُكَ**

مُتَّصِلًا غَيْرَ مُنْقَطِعٍ. (حصری) چه کنم سماع را که چون قاری خاموش شود، آن منقطع

شود، چه کنم که چنان باید که سماع بر سماع متصل باشد پیوسته، که هرگز بریده

نگردد. **کشف:** ۵۲۹ *

۱۴۶۵. **أَيُّ فَقِيرٍ اشْتَغَلَ عَنْ قُوَّتِهِ فَهُوَ غَنِيٌّ.** (احمد بن وهب) هر درویشی که از روزی خود در

گذرد، غنی و بی نیاز است. **طبقات:** ۱۳۹.

۱۴۶۶. **أَيُّكُمْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَالُهُ مِنْ مَالِ وَارِثِهِ؟** (محمد ص) کیست از شما که مال خویش، از مال

وارث خویش دوستر دارد؟ **مرصاد:** ۵۰۷ *

۱۴۶۷. **أَيُّا امْرُؤٍ يَشْتَهِي شَهْوَةً فَرَدَّ شَهْوَتَهُ وَ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ، غَفَرَ لَهُ.** (محمد ص) آن که آرزو

کند چیزی از شهوات، آنگاه که بیابد، دست از آن باز دارد و دیگری را بدان از خود

اولی تر بیند، لامحاله خداوند او را بیامرزد. **کشف:** ۲۳۹ *

۱۴۶۸. الْإِيمَانُ إِعْتِقَادٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَوَارِحِ. روح: ۱۲۳ : — الف ۱۴۶۹.

۱۴۶۹. الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَصْدِيقٌ بِالْقَلْبِ [بِالْجَنَانِ] وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (محمد ص) ایمان، اعتراف با زبان، باور و تصدیق با دل و عمل با اعضا است. تعرّف: ۱۰۲۹؛ کاشف: ۵.

۱۴۷۰. الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالتَّبَعْتَ وَالْقَدَرِ، خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ. (محمد ص) ایمان آن است که خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و برانگیخته شدن و این که خیر و شرّ تقدیر از جانب خدای است، ایمان آوری. رتبه: ۳۴، ۳۷، ۴۲، ۵۳، ۶۹.

۱۴۷۱. الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالتَّوَمَّ الْآخِرِ. کشف: ۳۶۸ : — الف ۱۴۷۰.

۱۴۷۲. الْإِيمَانُ بِضْعَةٌ [بِضْعٍ] وَسَبْعُونَ بَاباً [شُعْبَةً]، أَغْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَذْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ. (محمد ص) ایمان هفتاد و اند شاخ است، بالاترین کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و زیرترین آن خاشاک دور کردن است از راه مسلمانان. تعرّف: ۱۰۲۹؛ فردوس: ۳۶۰*

۱۴۷۳. الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ بَاباً. رتبه: ۳۷؛ تصفیه: ۲۰ : — الف ۱۴۷۲.

۱۴۷۴. الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً. اوراد: ۳۷ : — الف ۱۴۷۲.

۱۴۷۵. الْإِيمَانُ تَصْدِيقُ الْقَلْبِ بِمَا أَعْلَمَهُ الْغُيُوبِ. کشف: ۳۷۳ : — الف ۱۴۷۶.

۱۴۷۶. الْإِيمَانُ تَصْدِيقُ الْقُلُوبِ بِمَا أَعْلَمَهُ الْحَقُّ مِنَ الْغُيُوبِ. (ابن خفیف) ایمان تصدیق دل است بدانچه از غیب برو کشف افتد. سیرت: ۲۶۷*

۱۴۷۷. الْإِيمَانُ ثَابِتٌ وَالتَّيْقِينُ خَطَرَاتٌ. (محمد ص) نور ایمان پیوسته باشد و نور یقین گاه گاه لامع. مصباح: ۷۵*

۱۴۷۸. الْإِيمَانُ شَوْقٌ وَذَوْقٌ وَآنَا غَرْقٌ فِيهِ. (مولانا جلال‌الدین) حقیقت و نور ایمان لازم

اوست شوق و ذوق، و من در او فرو رفته‌ام. **اصول: ۸۳***

۱۴۷۹. **الْإِيمَانُ عَزِيَانٌ وَلِبَاسُهُ التَّقْوَى.** (محمد ص) ایمان عریان است و تقوا پوشش آن است.

تمهید: ۳۲۵؛ معارف ج ۱: ۴۱.

۱۴۸۰. **الْإِيمَانُ عَقْدُ الْقَلْبِ يَنْفِي جَمِيعَ مَا تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَنَافِعِ وَالْمَضَارِّ سِوَى اللَّهِ**

تعالی. (ابوالحسن نوری) ایمان دل بستن به نفی همه سود و زیان‌هایی است که دل‌ها

شیفته آن می‌شود، جز خدای تعالی. **نفحات: ۳۸۷.**

۱۴۸۱. **الْإِيمَانُ كُلُّهُ ذَوْقٌ وَ شَوْقٌ.** مناقب: ۴۸۳؛ سلطان ولد: ۲۷۵؛ — الف ۱۴۷۸.

۱۴۸۲. **الْإِيمَانُ مَا لَا يَجُوزُ إِثْبَانُ ضِدِّهِ وَلَا تَرْكُ تَكْلِيفِهِ.** () ایمان آن است که ضدّ او

نشاید آوردن و نه تکلیف او به جای بگذاشتن. **تعرف: ۱۰۷۵***

۱۴۸۳. **الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُكْرٌ.** (محمد ص) ایمان دو نیم است: نیمی صبر و

نیمی شکر. **مصباح: ۳۷۹.**

۱۴۸۴. **الْإِيمَانُ نَيْفٌ وَ سَبْعُونَ أَبَا أَذْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ أَغْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ**

إِلَّا اللَّهُ. تمهید: ۷۲؛ — الف ۱۴۷۲.

۱۴۸۵. **الْإِيمَانُ يَمَانِيٌّ وَ الْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ.** (محمد ص) ایمان یمنی است و حکمت یمنی. **تمهید:**

۳۲۶.

۱۴۸۶. **أَيُّ مَلِيحَةٍ لَا تُشْتَهَى.** (قیس عامری) کدام نمکینی است که خواسته نشود. **فیه: ۱۸۴.**

۱۴۸۷. **أَيْنَ الْقَرَارِ مَعَ اللَّهِ، أَيْنَ الْفِرَارِ مِنَ اللَّهِ؟** () > در روز قیامت خلق دو گروهند،

گروهی گویند: < کجاست قرار و آرام با خدای، کجاست راه گریز از خدای؟ **روح:**

۴۸۰.

۱۴۸۸. **أَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنُ مِنْ حَدِيثِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ أَيْنَ الْخَلِيفَةُ مِنَ الْحَقِيقَةِ.** () آب و

خاک مذکور در کلام خدای جهانیان کجا و خلیفه حقیقی کجا؟ **روح: ۵۱۶.**

۱۴۸۹. **أَيْنَ مَرَضُ الْقَوَالِبِ مِنْ مَرَضِ الْقُلُوبِ.** () بیماری تن‌ها کجا و بیماری دل‌ها کجا؟

مکاتیب: ۴۶.

۱۴۹۰. آيَنَ مَنْ لَمْ يُذْنِبْ وَلَمْ يَمُتْ يَذْنِبْ؟ > به يحيى (ع) وحی آمد: < کجاست آن که گناه نکرده

است و نکند؟ روح: ۴۷۰.

۱۴۹۱. أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَمْرَيْنِ خَفِيفٍ مُؤَوَّنَتُهُمَا، عَظِيمٍ أَجْرُهُمَا، لَمْ يُلَقَ اللَّهُ بِمِثْلِهِمَا: طَوْلُ

الصُّمْتِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ. (محمد ص) ای مردم آیا شما را خبر دهم به دو چیزی که

هزینۀ اش سبک و پاداشش بزرگ است، و خدا نظیر آنها را بیان نکرده است: خاموشی

طولانی و حسن خلق. مصباح: ۱۶۷.

۱۴۹۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي إِمَامُكُمْ فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا تَرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ فَإِنِّي

أَرِيكُمْ مِنْ أَمَامِي وَ خَلْفِي. (محمد ص) ای مردم من امام شمایم، در رکوع و سجود بر

من پیشی نگیرید، و سر خویش بلند نکنید که من شما را از پیش و پس می بینم. مرصاد:

ب

۱. بَارَكَ اللَّهُ فِيمَا أَنْفَقْتَ وَفِيمَا أَمْسَكَتَ يَا عُمَانُ. > آنگاه که عثمان سیصد سر شتر با تمامت عُدَّت و سیصد مرد غازی فدای غزوات رسول (ص) کرد، حضرت رسول عثمان را دعا کرد: < ای عثمان! خدا تو را برکت دهد در آنچه انفاق کردی و در آنچه نگاه داشتی. مناقب: ۱۵۸.
۲. أَلْبَارِي تَعَالَى بَاقٍ بِالْبَقَاءِ وَاحِدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مَوْجُودٌ بِالْوُجُودِ. (ابوبکر باقلانی) خدای تعالی به بقا باقی است، به یگانگی یگانه است و به وجود موجود است. تمهید: ۳۰۴.
۳. يَمْسَسُ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُبْدِي الْعَوْرَةَ وَيُذْهِبُ الْحَيَاءَ. (عبدالله بن عمر، علی ع) چه خانه بدی است حَمَام که عورت را آشکار کند و حیا را ببرد. اوراد: ۱۴۷.
۴. يَمْسَسُ الصَّدِيقُ صَدِيقُ تَحْتَاجُ أَنْ تَقُولَ لَهُ أَذْكُرْنِي فِي دُعَائِكَ وَيَمْسَسُ الصَّدِيقُ صَدِيقُ تَحْتَاجُ أَنْ تَعِيشَ مَعَهُ بِالْمُدَارَةِ وَيَمْسَسُ الصَّدِيقُ صَدِيقُ يُلْجِئُكَ إِلَى الْإِعْتِذَارِ فِي زَلَّةٍ كَانَتْ مِنْكَ. (یحیی بن معاذ رازی) بد دوستی است آن که از روی ناگزیری به وی بگویی مرا در دعای خود یاد کن. نیز بد دوستی است آن که ناگزیر به مدارا با وی شوی، و نیز بد دوستی است آن که به سبب لغزشی که از تو سر زده است، تو را به عذرخواهی وادارد. کشف: ۴۲۷.
۵. يَمْسَسُ مَطِيئَةَ الرَّجُلِ زَعْمُهُ. () بدترین مرکبِ مرد، پندار اوست. تمهید: ۱۳.
۶. أَلْبَاقِي هُوَ الَّذِي فِي أَبَدِهِ بِالْوُصْفِ الَّذِي كَانَ فِي أَزَلِهِ. () باقی آن است که در ابد به

- همان وصفی باشد که در ازل بوده است. روح: ۶۱۱.
۷. **يَاهْدِيَةِ سَارُوا، بِالْعِلْمِ اسْتَبْصَرُوا وَبِالنُّورِ عَرَفُوا وَبِهِ وَصَلُوا.** (دویم) با هدایت سیر کردند و با علم بصیرت یافتند و با نور شناختند و به وصال او رسیدند. طبقات: ۲۶۲.
۸. **بَجَلُوا الْمَشَاحِجَ فَإِنَّ تَبْجِيلَ الْمَشَاحِجِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ.** (محمد ص) پیران را بزرگ بدارید که بزرگداشت آنان، بزرگ شمردن خداست. تصفیه: ۸۲.
۹. **الْبَحَارُ خَزَائِنُ الْجَوَاهِرِ وَالسَّمَاءُ خَزَائِنُ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبَالُ خَزَائِنُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْجِنَانُ خَزَائِنُ الْخُورِ وَقُلُوبُ الْأَحْبَابِ خَزَائِنُ الْأَحْزَانِ.** () (دریاها گنجینه گوهرهاست و آسمان گنجینه فرشتگان و کوهها گنجینه زر و سیم و بهشتها گنجینه حور و دل‌های دوستان گنجینه اندوهها. روح: ۴۳۳.
۱۰. **بَحْرٌ بِلا شَطٍّ وَ لَيْلٌ بِلا صُبْحٍ.** () (دریایی است بی کرانه و شبی است بی بامداد. روح: ۵۳۲.
۱۱. **الْبَحْرُ هُوَ الطُّهُورُ مَاؤُهُ وَالْحِلُّ مَيْتُهُ.** (محمد ص) دریا، آبش پاک است و مردارش حلال. روح: ۱۰۳.
۱۲. **الْبَخْلُ شَلَلٌ فِي يَدِ الرِّئَاسَةِ وَ زَمَانَةٌ فِي رِجْلِ الرُّجُولِيَّةِ، صَمَمٌ فِي سَمْعِ الْأَرْحَمِيَّةِ، قَذَى فِي عَيْنِ الْمُرَوَّةِ، بَحْرٌ فِي فَمِ الْفُتُوَّةِ، فَلَجٌ فِي سِنِّ السِّيَادَةِ.** (بزرگان) بخل شلی در دست ریاست است و درماندگی در پای مردانگی است، کری در گوش نیک‌خویی است، خار در چشم مردانگی است، گندیدگی در دهان جوانمردی است و کندی در دندان سروری است. عینیه: ۱۹.
۱۳. **الْبَخِيلُ مُسْتَعْجِلُ الْفَقْرِ: يَعْيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْعُقْبَى حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.** (علی ع) بخیل دچار فقر پیش‌رس است: در دنیا چون فقیران می‌زید و در آخرت چون اغنیا مورد محاسبه قرار می‌گیرد. انس: ۱۱۴.
۱۴. **بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيباً.** مرموزات: ۳۴؛ مرصاد: ۱۸، ۱۲۰، ۵۶۰ ; —
- الف ۴۱۸.

۱۵. **بِدَايَةُ الْأَوَّلِيَاءِ نِهَايَةُ الْأَنْبِيَاءِ.** (شیخ سعدالدین حمّوئی، حکیم ترمذی) نخستین مرتبه اولیا آخرین مرتبه‌ای است که انبیا بدان رسند. **کاشف: ۵۴، ۵۵؛ چهل: ۴۹؛ نفحات: ۴۴۳.**
۱۶. **بِدَايَةُ الْمَعْرِفَةِ تَجْرِيدُ النَّفْسِ لِلتَّفْرِيدِ الْحَقِّ.** (سریّ سقطی) نخستین مرحله معرفت، مجرد ساختن نفس از تعلقات جهت تفرد حق تعالی است. **طبقات: ۹۷؛ نفحات: ۵۴.**
۱۷. **الْبِدْعَةُ الْحَسَنَةُ الصَّادِرَةُ عَنْ كُمُلِ الْأَوَّلِيَاءِ كَالسَّنَةِ السَّنِيَّةِ الْوَارِدَةِ عَنِ الْأَنْبِيَاءِ.** (محمد ص) بدعت نیکویی که از اولیای کامل سرزند، همانند سنت نیکوی است که از پیامبران رسیده باشد. **مناقب: ۵۷۸.**
۱۸. **يَرَأَتْهُمْ بِالْعِبَادِ وَ عِمَارَتِهِمْ بِالْبِلَادِ.** > از پیامبر^(ع) پرسیدند که چندین هزار سال پادشاهی بر آل ساسان به چه بماند؟ گفت: < به سبب مراقبت آنان از مردم (مهربانی آنان نسبت به مردم) و آباد کردن شهرها. **مرموزات: ۱۲۱.**
۱۹. **الْبَرَكَاتُ مَعَ أَكَابِرِكُمْ.** (محمد ص) برکت با پیران شماست. **شمس: ۱۴۴.**
۲۰. **الْبُسْتَانُ كُلُّهُ كَرْفُسٌ.** (مثل) همه محصول بستان کرفس است. **مرموزات: ۵.**
۲۱. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَرْضَ عَلَى بَلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ عَلَى نِعْمَائِي فَلْيُخْرِجْ مِنْ أَرْضِي وَسَمَائِي وَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَانِي.** > بر اول لوح محفوظ نوشته‌اند: < بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خدایی جز من نیست، هر کس به قضای من رضا ندهد، و به بلای من صبر نکند و در برابر نعمت‌های من شکر نگذارد، باید از زمین و آسمان من بیرون رود و خدایی جز من بجوید. **کاشف: ۱۳۳.**
۲۲. **بَشِّرِ الْمَشَائِينَ الْمَسَاجِدَ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.** (محمد ص) بر روندگان مساجد، بهره‌مندی از نور تام را در روز رستاخیز بشارت ده. **فریقین: ۱۵۰، ۲۰۱.**
۲۳. **الْبَشَرِيَّةُ ضِدُّ الرُّبُوبِيَّةِ فَمَنْ اخْتَجَبَ بِالْبَشَرِيَّةِ فَاتَتْهُ الرُّبُوبِيَّةُ.** (بایزید بسطامی) بشریت ضد ربوبیت است، آن کس که بشریت حجاب او شود، ربوبیت از او فوت شود. **تمهید: ۲۹۸.**
۲۴. **يُضِدُّهَا تَتَبَيَّنُ الْأَشْيَاءُ.** (متنبی) هر چیزی با ضد خود آشکار گردد. **معارف: ۶۸، ۲۶۹؛**

۲۵. بَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ ظَهْرِهَا. (محمد ص) درون زمین از روی آن نیکوتر است تو را.

معارف ج ۱: ۴۴.

۲۶. الْبِطْنَةُ تَذْهَبُ بِالْفِطْنَةِ. (یکی از حکما) شکمبارگی و پرخوری هوشمندی و زیرکی را ببرد.

فریقین: ۲۶۳.

۲۷. بَطْنٌ جَائِعٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ عَابِدًا غَافِلًا. (محمد ص) یک شکم گرسنه از هفتاد

عابد غافل به نزد خدا پسندیده تر است. کشف: ۴۱۹.

۲۸. يُعِثُّ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ. (محمد ص) برای سرخ [پوست] و سیاه [پوست] برانگیخته

شده ام. مرصاد: ۱۴۸، ۴۲۶.

۲۹. يُعِثُّ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً. (محمد ص) برای همه مردم برانگیخته شده ام. مرصاد: ۱۳۷، ۱۴۸،

۴۲۸.

۳۰. يُعِثُّ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. روح: ۵۴۲؛ — الف ۱۰۸۵.

۳۱. يُعِثُّ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ. (محمد ص) با آیین پاک و آسان برانگیخته شده ام. روح:

۲۸۸؛ فریقین: ۳۴، ۱۸۱؛ روح: ۲۸۸؛ اسرار: ۲۱؛ مصباح: ۲۹۰.

۳۲. يُعِثُّ بِدَعْوَةِ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (محمد ص) به دین پدرتان ابراهیم برانگیخته

شده ام. مناقب: ۹۸۴.

۳۳. يُعِثُّ دَاعِيًا وَلَيْسَ إِلَيَّ مِنَ الْهُدَايَةِ شَيْءٌ وَبُعِثَ إِبْلِيسُ (الشَّيْطَانُ) مُزَيَّنًا (مُضِلًّا) وَلَيْسَ

إِلَيْهِ مِنَ الْإِضْلَالِ (الضَّلَالَةِ) شَيْءٌ. (محمد ص) من به سان فراخواننده برانگیخته شدم و

چیزی از هدایت به دست من نیست و شیطان به سان آرایش دهنده ای [گمراه کننده]

برانگیخته شد و چیزی از ضلالت به دست وی نیست. تعرّف: ۷۰۶، ۱۱۸۹؛ تمهید: ۱۸۶

؛ روح: ۱۶۳، ۴۱۵.

۳۴. يُعِثُّ فِي خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ. (محمد ص) در نیکوترین قرن های (اقوام) فرزندان آدم

برانگیخته شده ام. روح: ۶۱۷.

۳۵. بَعَثْتُكَ لِابْتِلَايِكَ وَابْتُلِيَ بِكَ. (حدیث قدسی) تو را برانگیختم تا بیازمایم و با تو آزموده

شوم. روح: ۵۷، ۱۷۹، ۱۳۴.

۳۶. بُعِثْتُ لِاتِّمُّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (محمّد ص) برانگیخته شدم تا خوبی‌های بزرگ و شریف را

به کمال برسانم. تمهید: ۱۶؛ تصفیه: ۲۹، ۲۳۱؛ مرموزات: ۵۰؛ مرصاد: ۴۲۲، ۶۵۱.

۳۷. بُعِثْتُ لِتَبْيَانِ الْأَحْكَامِ لَا لِتَبْيَانِ الْحَقِيقَةِ. (محمّد ص) برای بیان احکام مبعوث شدم نه بیان

حقیقت. انسان: ۴۸، ۴۴۱؛ حقایق: ۱۰۲.

۳۸. بُعِثْتُ لِرَفْعِ الْعَادَاتِ. مصباح: ۱۴۸؛ — ب ۳۹.

۳۹. بُعِثْتُ لِرَفْعِ الْعَادَاتِ لَا لِرَفْعِ الصِّفَاتِ. (محمّد ص) برای از میان برداشتن خوی‌ها

برانگیخته شدم نه برای نفی صفت‌ها. انسان: ۴۸، ۴۴۱؛ مصباح: ۱۴۸.

۴۰. بُعِثْتُ لِصَلَاحِ دُنْيَاكُمْ وَ نَجَاةِ عُقْبَاكُمْ. (محمّد ص) برای صلاح دنیا و نجات آخرت شما

مبعوث شدم. تصفیه: ۱۶.

۴۱. بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. فیه: ۱۵۶؛ — ب ۴۲.

۴۲. بُعِثْتُ مُعَلِّمًا وَ قَبِضْتُ وَ أَنَا فِي مَكْتَبِ التَّعْلِيمِ. (محمّد ص) معلّم برانگیخته شدم و در

مکتب آموزش و تعلیم قبض روح شدم. فیه: ۱۵۶؛ مناقب: ۱۹۹.

۴۳. أَلْبَعْدُ مَعْنَاهُ أَنَّ الْحَقَّ أَقْرَبُ إِلَى الْعَبْدِ مِنْ أَنْ يُشَارَ إِلَيْهِ فِي جِهَةٍ. (ابوجعفر بن الکرینی) معنی

بعد آن است که حق بر بنده نزدیک‌تر از آن است که در سویی به آن اشاره شود. طبقات:

۲۲۳.

۴۴. بَعِثَنِي مَا يَتَحَمَّلُ الْمُتَحَمِّلُونَ مِنْ أَجَلِي. > اگر نیم شبی یا سحرگاهی آن عاشق صادق ...

جامه نرم و خوابگاه ... بگذارد و برخیزد و متضرّع وار به حضرت عزّت آید، ... از حضرت

ندا می‌آید: < آنچه بردباران و شکیبایان از برای من تحمل می‌کنند، در پیش چشم من

است. روح: ۵۱۱.

۴۵. بِقَدْرِ مَا تَتَعَنَّى تَنَالُ مَا تَتَعَنَّى. (مثل) به اندازه رنج به آرزو توانی رسید. تصفیه: ۳۷.

۴۶. بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ هَا. (محمّد ص، علی ع) باقی مانده عمر مؤمن را بهایی نیست.

فریقین: ۱۴۳؛ انس: ۱۷۸.

۴۷. يَكْ اَحْيَا و يَكْ اَمُوتُ. (محمّد ص) زندگانی من به تو است و مرگ من به تو است .

فشیریه: ۲۷۹ *

۴۸. اَلْبَلَاءُ لِلْاَوْلِيَاءِ (لِلْوَلَاءِ) كَاللَّهَبِ لِلذَّهَبِ. () بلا برای آزمودن اولیا و دوستان است،

همچنان که آتش برای آزمودن طلاست. روح: ۲۲۰، ۴۲۹، ۵۱۳.

۴۹. اَلْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْاَنْبِيَاءِ ثُمَّ بِالْاَوْلِيَاءِ [ثُمَّ الْاَمَثَلُ فَاَلَا مَثَلُ] () تمهید: ۲۴۳؛ مناهج:

۲۵۷ ؛ — الف ۸۵۰

۵۰. اَلْبَلَاءُ هُوَ الْغَفْلَةُ عَنِ الْمُبْلَى. <از جنید پرسیدند: بلا چیست؟ گفت: > بلا، از فرستنده بلا

غافل شدن است. نفحات: ۸۲

۵۱. اَلْبَلَايَا عَلَى حَسَبِ الْمَعَالِي. () بلاها براساس برتری مقام فرود آید. روح: ۲۳۰.

۵۲. بَلَّغْ فَخُذْ مِنْ غَيْرِ مُسَاحَةٍ. () نخست ابلاغ کن پس از آن بدون مسامحه مواخذه کن.

غزالی: ۲۶.

۵۳. بَلَّغْنَا اَنْ عِيسَى صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَمْنَحُنِي عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَوْ اَزْدَادَ يَقِينًا لَمَشَى عَلَى الْهَوَاءِ.

<پیغامبر (ص) را گفتند: > شنیده ایم که عیسی (ع) بر روی آب راه می پیمود. فرمود: اگر یقین

استوارتری داشت، بر هوا نیز می رفت. تعرّف: ۱۰۳۷.

۵۴. بَلْ يَكُونُ حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ. اصول: ۷۸، ۷۵ ؛ — ح ۶۶.

۵۵. بِمَ اَذْرَكْتَ مَا اَذْرَكْتَ؟ بِكَثْرَةِ قَوْلِي هَذَا: اَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُنِي عَنْكَ وَ مِنْ

كُلِّ مَانِعٍ يَمْنَعُنِي عَنْكَ. (رابعه عدویه) از چه رسیدی بدانچه رسیدی؟ گفت: به بسیاری این

سخن: پناه بر تو از هرچه مرا از تو باز دارد و از هر مانعی که از تو منع کند. اسرار: ۲۶۳.

۵۶. بِمَ سُدْتُ؟ قَالَ: خَدَمْتُ فَسُدْتُ. <یکی از اکابر عرب را پرسیدند: > به چه مهتر شدی و

درجه سیادت به چه یافتی؟ گفت: چندان خدمت کردم که مهتر شدم. تصفیه: ۸۵ *

۵۷. بِمَ وَجَدْتُ مَا وَجَدْتُ؟ قَالَ: بِمُحْسِنِ الصُّحْبَةِ مَعَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ. (بایزید بسطامی) گفتندش

به چه یافتی آنچه یافتی؟ گفت: بدان که با حق تعالی صحبت نیکو کردم و با ادب بودم.

کشف: ۴۳۴ *

۵۸. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. (محمد ص)
اسلام بر پنج اصل بنیان نهاده شده است: شهادت بر یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) و برپای داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا بر آن کس که استطاعت آن را داشته باشد. فریقین: ۲۷۵؛ تمهید: ۱۰، ۶۶؛ مفتاح: ۷۹؛ مرصاد: ۲۹، ۱۶۲.

۵۹. بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى النَّظَافَةِ. (محمد ص) بنای مسلمانی بر پاکی است. کیمیا ج ۱: ۱۲۹، ۱۴۰.
* فریقین: ۱۷۲؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۳.

۶۰. يُوَخِّجُهُ طَلِيقٍ وَسِنَّ ضِخْكِ. (مثل) با روی گشاده و دندانی به خنده نمایان. روح: ۱۴۶.
۶۱. يُؤَيِّزِدُ ذَهَبَ فِي الدَّاهِيَيْنِ إِلَى اللَّهِ. (ذوالنون) بایزید با روندگان به سوی حق تعالی رفت.
کشف: ۳۲۲.

۶۲. بِهِمْ يُنْظَرُونَ وَبِهِمْ يُرْزَقُونَ. (محمد ص) با برکت ایشان (صوفیه) باران از آسمان فرود آید و نبات از زمین برآید. تصفیه: ۳۰؛ اسرار: ۴۰.

۶۳. بَيْنَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذْ سَطَعَ عَلَيْهِمْ نُورٌ فَأَذَا الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ فَلَا يَنْعُطُونَ فِي الْجَنَّةِ شَيْئاً أَقْرَبَ لِعُيُونِهِمْ وَلَا أَسْرَ لِقُلُوبِهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى الرَّبِّ. (محمد ص)
در آن میان که اهل بهشت در بهشتند، ناگاه نوری بر ایشان بتابد، آنگاه خدای تبارک و تعالی بر آنان اشراف دارد و در بهشت چیزی جز نگاه کردن به پروردگارشان بدانان داده نمی شود که بر نورکننده دیدگان و شادی بخش دلها باشد. تعرّف: ۳۷۷.

۶۴. بَيْنَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذَا طَلَعَ عَلَيْهِمُ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ، فَيَتَبَهُونَ عَنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ وَحُورِهَا وَقُصُورِهَا ثَمَانُ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ. (محمد ص) در آن میان که بهشتیان در بهشتند، ناگاه خدا بر ایشان درآید، ایشان سرگشته شوند و هشتصد هزار سال از نعمت بهشت و حور و قصور آن بازمانند. تعرّف: ۱۳۴۵.

۶۵. بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ. (محمد ص) فاصله میان بنده و کفر ترک نماز است.

تمهید: ۸۴

۶۶. بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ سَبْعُونَ حِجَاباً مِنْ نُورٍ لَوْ دَنَوْتُ وَاحِداً لَأَحْتَرَقْتُ. (جبرئیل) میان من که

جبرئیل ام و میان لقاء الله هفتاد حجاب باشد از نور، اگر یکی از این حجاب‌های نور مرا

نماید، سوخته شوم. تمهید: ۱۰۳ *

۶۷. بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَهْدٌ لَا أَمُدُّ يَدِي إِلَى حَرَامٍ إِلَّا قَصَرَتْ يَدِي عَنْهُ. (ابو تراب نخشی) میان

من و خدا پیمانی است که دستم را به حرامی نیازم جز آن که دستم از آن کوتاه شود. طبقات:

۷۷؛ نفحات: ۵۱.

۶۸. فَبِي يَغْفِلُ وَبِي يَنْطِقُ وَبِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ. (حدیث قدسی) روح: ۲۸؛ تذکره: ۲۰۷؛

مرصاد: ۲۹؛ سلطان ولد: ۴۴؛ مشارق: ۱۷۴، ۴۸۱، ۵۷۵، ۶۱۴؛ — ل ۱۹۶.

ت

۱. التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ. (محمد ص) توبه کننده، دوست خداست. اوراد: ۷۹.
۲. التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (محمد ص) تائب از گناه، همچنان بود که گناه نکرده است. کشف: ۳۷۹؛ کیمیا ج ۱: ۱۶۸؛ مفتاح: ۱۱۶؛ روضة: ۱۵۷؛ تصفيه: ۵۲؛ مرصاد: ۳۵۵، ۶۴۴؛ سلطان ولد: ۱۳۱؛ مصباح: ۳۶۹.
۳. تَأْتِي الْبَقَرَةُ وَآلُ عِمْرَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ غَبَائِيتَانِ لِحَاجَانِ عَن صَاحِبِهَا. (محمد ص) دو سوره بقره و آل عمران روز رستاخیز می آید به سان دوپاره ابر که خواننده اش را سایه می افکند. تعرف: ۵۲۹ •
۴. التَّاجِرُ بِرَأْسِ مَالٍ غَيْرِهِ، مُفْلِسٌ. (خواص) آن که با سرمایه دیگری تجارت کند، مفلس است. طبقات: ۳۴۹.
۵. التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) بازرگان راستگوی امین در روز رستاخیز با صدیقان و شهیدان است. مفتاح: ۱۴۸.
۶. التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ يُخْشَرُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) بازرگان راستگوی امین در روز قیامت با پیامبران و مرسلین محشور شود. مرصاد: ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۳۰.
۷. تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ مِنْ أَكْثَرِ الْمَعَاصِي لِأَنَّهُ إِذَا قَالَ الْمَذْنِبُ أَتُوبُ إِلَى سَنَةِ، مَغْنَاهُ إِنِّي أَعْصِي اللَّهَ

إِلَى سَنَةٍ. (شبی) به تأخیر انداختن توبه از بزرگ‌ترین گناهان است چرا که وقتی گناهکار گوید: تا سال دیگر توبه می‌کنم، معنایش آن است که من یک سال بر خدا گناه خواهم کرد. مصباح: ۳۷۰.

۸. التَّارِكُ لِأَوَّلِ الْوَقْتِ كَأَنَّهُ يَفْعَلُ عَلَى ضَرُورَةٍ مُكْرَهًا. (محمد بن علی نرمدی) آن که نماز اول وقت را ترک گوید، چنان است که گویی از روی اکراه به ضرورت عمل می‌کند. فریقین: ۱۲۵.

۹. تَأَنُّ تَنَلَّ فَإِنَّ هَذَا رَبُّ لَيْسَ الْعَجَلَةُ مِنْ شَأْنِهِ. (ابوسعید) کار آهسته کن تا نایل شوی، که این پروردگاری است که شتابکاری از شأن او نیست. اسرار: ۳۰۸ •

۱۰. تَبَسَّمَ الصُّبْحُ فِي وَجْهِ الظَّلَامِ الْعَائِسِ وَ تَجَلَّى كَمَا انْجَرَدَ السَّيْفُ الصَّقِيلُ مِنَ الْغَمْدِ. () در چهره عبوس تاریکی، صبح خنده زد و طلوع کرد بدان سان که شمشیر از غلاف برهنه شود. روح: ۲۴۵.

۱۱. التَّجَارُ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَارًا إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَ بَرَّ وَ صَدَقَ. (محمد ص) بازرگانان در روز رستاخیز در زمره گنهکاران محشور شوند مگر آن که تقوا پیشه کند و نیکی ورزد و راستگو باشد. مرصاد: ۵۲۳.

۱۲. التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْفُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ. >پرسیدند: علامت ایمان تو چیست؟ گفت: > گذر از خانه فریب و پشیمانی به خانه جاودانگی. معارف ج ۱: ۱۶؛ سلطان ولد: ۱۴۶.

۱۳. التَّجَاوُزُ عَنْ جَفَاءِ الْمُسِيءِ عَلَى قَدْرِ عِظَمِ جَاهِ الشُّفِيعِ. (محمد ص) گذشت از ستم و گناه بدکار به اندازه مقام شفاعت کننده است. روح: ۳۲۱.

۱۴. التَّجَاوُزُ عَنْ الْجَفَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمَحَبَّةِ وَ عِظَمِ قَدْرِ جَاهِ الشُّفِيعِ. (محمد ص) گذشت از جفا به اندازه محبت و بزرگی جاه شفیع است. تعرف: ۶۱۰.

۱۵. تَحْدُونُ النَّاسَ كَالْإِبِلِ السَّائِمَةِ لَا تُوجَدُ فِيهَا رَاحِلَةٌ. (محمد ص) مردم چون شتران چرنداند که در میان آنها یک شتر رهوار و نجیب یافت نشود. وتبه: ۶۴.

۱۶. تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ، خِيَارَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَّهُوا. (محمد ص)
مردمان را چون معادنی می‌یابی که نیکوترین آنان در جاهلیت، نیکوترین آنان در عهد اسلام است، اگر دانش دین بیاموزند. رتبه: ۶۳.

۱۷. تَجَرَّعُ الْمَرَارَاتِ مِنْ غَيْرِ تَغْيِيسٍ. (مثل) [باید] تلخی‌ها و ناملايمات را بدون ترشروی سرکشید. روح: ۲۰۲.

۱۸. اَلتَّجْرِيدُ أَنْ تَتَجَرَّدَ بِظَاهِرِكَ عَنِ الْأَغْرَاضِ وَبِطَائِنِكَ عَنِ الْأَعْوَاضِ. () تجريد آن است که ظاهر خود را از غرض‌ها و دل و درون خود را از تمنای پاداش بپیرایی. روح: ۶۰۶.

۱۹. تَجَلَّى الْجَبَّارُ لِلْخَلْقِ عَائَةً وَ لِأَبِي بَكْرٍ خَاصَّةً. (محمد ص) حق تعالی بر مردمان به طور عام و به ابی بکر به طور خاص تجلی کرد. عبهر: ۱۱۵.

۲۰. اَلتَّجَلَّى رَفْعٌ حَاجِبَةُ الْبَشَرِيَّةِ لَا أَنْ يَتَلَوْنَ ذَاتُ الْحَقِّ عَزَّوَجَلَّ وَ اَلْإِسْتِئَارُ أَنْ يَكُونِ الْبَشَرِيَّةُ حَائِلَةً بَيْنَكَ وَ بَيْنَ شُهُودِ الْغَيْبِ. (یکی از مشایخ) تجلی به یکسو شدن پرده‌های بشریت است، نه به معنای تلون و تنوع ذات حق تعالی. و استتار آن است که صفات بشری میان تو و مشاهده غیب حایل شود. مصباح: ۱۲۹، ۱۳۰.

۲۱. تَجَوَّعُ تَرَانِي، تَجَرَّدُ تَصِلُ إِلَى <أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى>. (محمد ص) خدا به عیسی وحی کرد: گرسنه شو تا مرا ببینی، مجرد شو تا به وصال من رسی. مناهج: ۲۶۳؛ کاشف: ۷۷، ۱۲۳.

۲۲. تَحْرِقُ بِالنَّارِ مَنْ يَحِشُّ بِهَا، فَمَنْ هُوَ النَّارُ كَيْفَ يَحْتَرِقُ. () آن کس با آتش بسوزد که آن را حس کند، اما آن که خود آتش است چگونه بسوزد؟ تعرّف: ۷۷۹.

۲۳. تُحَفِّةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (محمد ص) تحفه مؤمن مرگ است. فریقین: ۲۴۱.

۲۴. تُحَفِّةُ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا الْفَقْرُ. (محمد ص) تحفه مؤمن در دنیا فقر است. اوراد: ۱۳.

۲۵. تَحَيَّرَ حَقُّ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ نَاطِقٌ. (حلاج) حقیقت حق وصف کنندگان را متحیر ساخت درحالی که حق به اوصاف خود ناطق است. شطح: ۳۸۹.

۲۶. تَخْتَارُ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا أَوْ مَلِكًا نَبِيًّا؟ قَالَ بَلْ عَبْدًا نَبِيًّا؛ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا إِذَا شَبِعْتُ، شَكَرْتُ وَإِذَا جِعْتُ، صَبَرْتُ. <جبرئیل از مصطفی (ص) پرسید: > آیا می خواهی بنده ای پیامبر باشی یا شاهی پیامبر؟ گفت: می خواهم که بنده ای پیامبر باشم، یک روز سیر و سپاسگزار و یک روز گرسنه و شکمپا. تعریف: ۱۲۲۱ •

۲۷. تَخَلَّقُ بِأَخْلَاقٍ وَإِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الصَّبُورِ. <به داود (ع) وحی آمد: > با اخلاق من خود را بیارای، همانا از اخلاق من بردباری است. تمهید: ۲۴۵.

۲۸. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الشَّيْخِ. () به اخلاق شیخ خود را بیارایید. تمهید: ۳۳.

۲۹. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ. (محمد ص) خُلق و خوی خدا پیشه کنید. رسائل: ۵۵؛ تمهید: ۲۳، ۳۳، ۶۵، ۶۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷۱، ۳۰۰؛ حالات: ۸۳؛ اسرار: ۳۳۹ •؛ شطح: ۳۱۶، ۴۳۷؛ عبهر: ۱۱۶؛ مرموزات: ۵۰؛ فیه: ۱۲۳؛ سلطان ولد: ۲۵، ۲۵۱؛ مناهج: ۳۳۶؛ مصباح: ۳۴۱، ۴۰۶؛ نفحات: ۴۸۳.

۳۰. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الْقُرْآنِ. (محمد ص) به اخلاق قرآن آراسته شوید. تصفیه: ۲۳۶.

۳۱. تَخَيَّرُوا لِنُطْفِئَكُمْ الْكَفَاءَ وَإِتَاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ. (محمد ص) تخم جای شایسته نهید و از سبزه ای که بر سر مزبله بود، از آن حذر کنید. کیمیا ج ۲: ۳۷۶.

۳۲. تَدَارُسُ فِي الْفِقْهِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (محمد ص) اندکی گفتگوی علمی بهتر از یک سال عبادت است. تعریف: ۱۱۲۱.

۳۳. تَدَاوُوا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ. (محمد ص) به مداوا پردازید، همانا آن که درد فرستد، درمان نیز فرستد. مرصاد: ۲۵۴، ۶۲۳.

۳۴. التَّذْيِيرُ تَذْمِيرٌ. (ابوسعید) اسرار: ۳۱۱؛ — ت ۳۵.

۳۵. التَّذْيِيرُ تَذْمِيرٌ وَالتَّذْيِيرُ فِي الْعِشْقِ تَزْوِيرٌ. (ابوسعید) تدبیر ویران کردن است و تدبیر در عشق تزویر است. اسرار: ۳۰۱ •

۳۶. التُّرَابُ كَافٍكَ وَلَوْ لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ حِجَجٍ. (محمد ص) خاک تو را بسنده است اگرچه ده سال آب نیابی. فریقین: ۹۹، ۱۰۰.

۳۷. تَرَاوُوا بَيْنَكُمْ فِي الصَّلَاةِ لَا يَتَخَلَّلُكُمُ الشَّيْطَانُ كَأَنَّهُا بَتَاتُ حَذَفٍ. (محمد ص) صفها

راست دارید چنانک ارزیز به میان شما فرو گذازند. تا شیطان خود را در میان شما نیفکند که شیطان بیاید و فرجه جوید تا سر در میان صف نمازکنندگان درسپوزد، چنانک برّه خُرد سر در میان پای مادر درسپوزد تا از مادر شیر ستاند. **فریقین: ۱۵۵ ***

۳۸. **تَرْبِیَةُ الْإِحْسَانِ خَيْرٌ مِنَ الْإِحْسَانِ.** (ابوعمر و نجید) پروردن نیکوکاری، از نیکوکاری بهتر است. **نفحات: ۲۲۷.**

۳۹. **تَرْبِیَةُ جَرَوْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ خَيْرٌ مِنْ تَرْبِیَةِ وَلَدٍ وَإِنْ تَلِدَ الْمَرْأَةُ حَيَّةً خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلِدَ وَلَدًا.** (محمّد ص) در آن هنگام [آخر الزمان] پروردن بچه گرگ از تربیت فرزند نیکوتر است. و اگر زن مار زاید بهتر از آن است که فرزندی زاید. **تعرف: ۱۰۲.**

۴۰. **الْأَرْدُّ تَوَدُّدٌ.** (مثل) رفت و آمد مایه دوستی است. **شمس: ۸۴.**

۴۱. **تَرْقَى الْأَسْرَارُ عَنِ مُسَاكِنَةِ الْأَغْيَارِ.** () <فقر چیست؟> فقر ارتقای دل و درون از آرام گرفتن با اغیار است. **روح: ۳۵۷.**

۴۲. **تَزُكُّ الْإِحْتِیَاطُ وَالْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.** () ترک احتیاط و دوراندیشی، بدگمانی است. **انسان: ۴۵۶.**

۴۳. **تَزُكُّ الْأَدَبِ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِ الْأَدَبِ، أَدَبٌ.** (ابوالعباس بن عطا) ترک ادب میان اهل ادب، ادب است. **اوراد: ۱۱۰.**

۴۴. **تَزُكُّ الْأَدَبِ عِنْدَ أُولَى الْأَدَبِ، أَدَبٌ.** **مناقب: ۵ ; — ت ۴۳.**

۴۵. **تَزُكُّ التَّدْبِيرِ وَمَنْ كَانَ فِي هَذَا الْمَقَامِ فَهُوَ مِنْ أَوْتَادِ الْأَرْضِ.** <از سهل عبدالله پرسیدند: علم حال چیست؟ گفت: > ترک تدبیر است و هر کس در این مقام باشد، او از جمله اوتاد روی زمین است. **مصباح: ۷۰.**

۴۶. **تَزُكُّ الْجَوَابِ، جَوَابٌ.** () **فیه: ۲۲۳، ۱۵۱ ; — الف ۷۴۳.**

۴۷. **تَزُكُّ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا مِنْ جَمْعِ الدُّنْيَا.** (ابوعبدالله تروغبدی) ترک دنیا برای دنیا، نشانه جمع کردن دنیا است. **نفحات: ۲۶۵ ; — نفحات، تصحیح دکتر عابدی: ۲۷۱.**

۴۸. **تَزُكُّ الطَّمَعِ وَالنَّمِیِّ وَالْجَمْعِ.** (ابوبکر همدانی) <درویشی سه چیز است: > طمع به چیز

کسی نکنی و اگر چیزی به سر تو آید، منع نکنی و چون بستانی جمع نکنی. **نفعات:**

• ۱۹۹

۴۹. تَرَكْتُ الْعَمَلَ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَيْهِ ثُمَّ تَرَكْنِي الْعَمَلَ فَلَمْ أَزْجَعْ إِلَيْهِ. (ابوحفص حدّاد) از عمل دست برداشتم، آنگاه بدان بازگشتم، پس عمل از من دست برداشت، نیز بدان بازنگشتم.

• کشف: ۱۵۵، ۱۵۶

۵۰. تَزُكُّ الْكَوْنَيْنِ < مَا حَقِيقَةُ الصَّوْمِ >. (رَوَيْم) فریقین: ۲۵۹؛ ← م ۵۷.

۵۱. تَرَكْتُ فِيكُمْ وَاِعْظَيْنِ صَامِتًا وَ نَاطِقًا، الصَّامِتُ الْمَوْتُ وَ النَّاطِقُ الْقُرْآنُ. (محمد ص) در میان شما دو اندرزگوی صامت و ناطق نهادم، صامت مرگ است و ناطق قرآن. **مکاتیب:** ۷.

۵۲. تَزُكُّ دَانِقٍ مِنَ الْحَرَامِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ. (محمد ص) ترک دانگی از حرام، بهتر از صد سال عبادت است. **عینیّه:** ۱۸.

۵۳. تَزُكُّ ذَرَّةٌ بِمَا نَهَى اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (محمد ص) ترک ذره‌ای از آنچه خدا نهی کرده است، از عبادت آدمی و پری بهتر است. **معارف ج ۱:** ۹۲.

۵۴. تَرَكْنَا الدُّنْيَا لِسُرْعَةِ فَنَائِهَا وَ كَثْرَةِ عَنَائِهَا وَ خِسَّةِ شُرَكَائِهَا. (جمعی از معرضان دنیا) دنیا را به سبب فنای شتابناک و رنج بسیار و خست شرکای آن ترک گفتیم. **مکاتیب:** ۵۱.

۵۵. تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ الْحَقَّ مَعَ بَقَاءِ نَفْسِكَ فِيكَ وَ نَفْسُكَ لَا تَعْرِفُ نَفْسَهَا فَكَيْفَ تَعْرِفُ غَيْرَهَا. (محمد بن علی ترمذی) خواهی تا حق را بشناسی، با بقای نفس تو اندر تو؟ و نفس تو خود را با بقای خود، مر خود را نمی شناسد، چگونه غیر را بشناسد؟ **کشف:** ۲۵۱ •

۵۶. تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ. (محمد ص) مهربانان زایا را به زنی گیرید. **معارف ج ۲:** ۱۱۷.

۵۷. اَلتَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَ التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. (محمد ص) تسبیح مردان راست و دست زدن زنان را. **فریقین:** ۱۶۷.

۵۸. تَسْتَفِيدُ الشَّمْسُ مِنْ ضِيَائِهِ وَ الْبَدْرُ مِنْ بَهَائِهِ. () خورشید از نور او - پیامبر (ص) - و

بدر از روشنائی او بهره گیرد. روح: ۲۴۵.

۵۹. تَسَخَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَهً. (محمد ص) سحور به کار دارید که در آن برکت است. مصباح: ۳۳۸.

۶۰. [التَّصَوُّفُ] إِبْتِاثُ الْقِدَمِ وَاسْقَاطُ الْحَدَثِ وَمُهَاجَرَةُ الْأَوْطَانِ وَمُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ وَتَرْكُ الْإِعْتِرَاضِ وَتَرْكُ جَمِيعِ مَا عُلِمَ وَجُهِلَ. (جنید) تصوّف اثبات قدم و نفی حادث است و هجرت از وطن‌ها و دوری از یاران و فرو گذاشتن اعتراض و ترک هر آنچه معلوم و مجهول است. طبقات: ۲۰۷.

۶۱. اَلتَّصَوُّفُ إِرَادَةُ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ بِلَا خَلْقٍ. (حبشی بن داود، ابوسعید ابی‌الخیر) تصوّف اراده حق است در خلق بی خلق. اسرار: ۲۹۴ •

۶۲. اَلتَّصَوُّفُ إِسْتِرْسَالُ النَّفْسِ مَعَ الْحَقِّ [مَعَ اللَّهِ تَعَالَى] عَلَى مَا يُرِيدُ. (رؤیم) تصوّف فرو هشتن نفس است با حق بر آنچه حق می‌خواهد. مصباح: ۴ • ؛ اوراد: ۱۶.

۶۳. اَلتَّصَوُّفُ إِسْتِقَامَةُ الْأَحْوَالِ مَعَ الْحَقِّ. (ابوالقاسم مقرئ) تصوّف استقامت احوال است با حق. کشف: ۴۶ • ؛ طبقات: ۵۶۱.

۶۴. اَلتَّصَوُّفُ إِسْقَاطُ الرُّؤْيَةِ لِلْحَقِّ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا. (علی بن بندار صیرفی) تصوّف آن بود که صاحب آن ظاهراً و باطناً خود را نبیند و جمله حق را ببیند. کشف: ۴۶ •

۶۵. اَلتَّصَوُّفُ إِسْمٌ وَقَعَ فَإِذَا تَمَّ فَهُوَ اللَّهُ. (ابوعبدالله دونی، ابوسعید) درویشی نامی ست واقع، چون تمام شد و به غایت رسید، آنجا، خود، جز از خدای چیزی نماند. اسرار: ۲۸۶ •

۶۶. [التَّصَوُّفُ] إِسْمٌ وَلَا حَقِيقَةً وَقَدْ كَانَ قَبْلَ حَقِيقَتِهِ وَلَا إِسْمًا. (ابوالحسن فوشنجی) طبقات: ۴۹۸؛ نفحات: ۲۲۵ ; ← ت ۷۴.

۶۷. اَلتَّصَوُّفُ إِضْطِرَابٌ لَيْسَ فِيهِ سُكُونٌ. (مشایخ) تصوّف جنبشی است که در وی قرار نیست. روح: ۱۰۶ •

۶۸. اَلتَّصَوُّفُ الْاِخْذُ بِالْحَقَائِقِ وَالْيَأْسُ [عَمَّا] فِي أَيْدِي الْخَلَائِقِ. (معروف کرخی) تصوّف، فراگرفتن چیزها است به حقّ آن و نومید شدن است از آنچه در دست آفریدگان است.

عوارف: ۲۲ *

۶۹. التَّصَوُّفُ الْآخِلَاقُ الرَّضِيَّةُ. (مظفر کرمانشاهی) تصوف اخلاق رضیه است. کشف: ۴۸ *

طبقات: ۴۸۵.

۷۰. [التَّصَوُّفُ] الْإِفْرَادُ وَالْإِنْفِرَادُ. (ابوالحسن سیروانی) [تصوف] یگانه داشتن همت [است] و

یگانه زیستن از خلق. نفعات: ۲۷۱ *

۷۱. التَّصَوُّفُ التَّبَرُّی عَمَّنْ دُونَهُ وَالتَّخَلُّی عَمَّنْ سِوَاهُ. (علی بن سهل اصفهانی) تصوف دوری از

غیر اوست و تهی شدن از هر چیزی، جز او. طبقات: ۲۸۳؛ نفعات: ۱۰۴.

۷۲. التَّصَوُّفُ الصَّبْرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَالتَّهْنِی وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ فِي مَجَارِی الْأَقْدَارِ. (ابوسعید)

تصوف شکیبایی است در زیر امر و نهی و خرسندی است در گذرگاه سرنوشت. اسرار:

۲۹۲ *

۷۳. [التَّصَوُّفُ] الْوُقُوفُ عَلَى الْبَسَاطِ وَتَرْكُ الْإِنْبِسَاطِ وَالصَّبْرُ عَلَى ضَرْبِ الشَّيَاطِ حَتَّى

تَجُوزَ عَلَى الصَّرَاطِ. (رویم) تصوف وقوف بر بساط حق است و فرو گذاشتن انبساط خاطر

و شکیبایی بر ضربه تازیانه‌ها تا این که از صراط بگذری. طبقات: ۲۶۴، ۶۲۳.

۷۴. التَّصَوُّفُ، الْيَوْمَ إِسْمٌ بِلا حَقِيقَةٍ وَقَدْ كَانَ مِنْ قَبْلُ، حَقِيقَةً بِلا إِسْمٍ. (ابوالحسن فوشنجی)

تصوف امروز نامی است بی حقیقت و پیش از این حقیقتی بود بی نام. کشف: ۴۹ *

۷۵. التَّصَوُّفُ أَنْ يُمِيتَكَ الْحَقُّ عَنْكَ وَ يُحْيِيكَ. (جنید) تصوف آن است که حق تو را از تو

بمیراند و به خویش زنده سازد. مصباح: ۶ *

۷۶. التَّصَوُّفُ أَنْ تَكُونَ مَعَ اللَّهِ بِلا عِلَاقَةٍ. (جنید) تصوف آن است که با خدا باشی بدون هیچ

علاقه و پیوندی. مصباح: ۴ *

۷۷. التَّصَوُّفُ بِالتَّلْفِينِ كَالْبِنَاءِ عَلَى السَّرْجِينِ [السَّرِقِينَ]. (محمد بن الزبرقان) تصوف از سر

تلقین همچون بنایی است بر سرگین. اسرار: ۲۹۷ *

۷۸. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّفَاضُلِ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ. (رَوِّيم) تَصَوُّفُ فروگذاشتن تفاضل میان دو چیز

است. طبقات: ۲۶۳، ۶۲۴؛ نفحات: ۹۵.

۷۹. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّكَلُّفِ. (ابوعبدالله رودباری) عوارف: ۱۱۶؛ اسرار: ۲۹۶؛ مصباح: ۳۴۶.

۸۰. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ التَّكَلُّفِ وَاسْتِعْمَالُ التَّطَرُّفِ وَحَذْفُ التَّشَرُّفِ. (ابوعبدالله رودباری)

تصوُّف ترك تكلف است و به كار داشتن تطرّف [پاكيزگي و نزاهت] و نفی نسبت شرف از

خویش. طبقات: ۵۵۲؛ نفحات: ۲۶۶.

۸۱. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ الدَّعَاوِي وَكِتَانُ الْمَعَانِي > يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا التَّصَوُّفُ؟ <. (محمد ص)

> ای پیامبر خدا! تصوّف چیست؟ گفت: < تصوّف تركِ دعوی‌ها و کتمان معنی‌ها است.

نفحات: ۲۵۵.

۸۲. اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ كُلِّ حَظِّ النَّفْسِ. (ابوالحسن نوری) تصوّف دست برداشتن جمله حظوظ

نفسانی است. کشف: ۴۲ *

۸۳. اَلتَّصَوُّفُ تَصْفِيَةُ الْقُلُوبِ عَنْ مُوَافَقَةِ الْبَرِّيَّةِ وَ مُفَارَقَةِ الْأَخْلَاقِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ إِحْمَادُ صِفَاتِ

الْبَشَرِيَّةِ وَ مُجَانَبَةُ دَوَاعِي النِّفْسَانِيَّةِ وَ مُنَاوَلَةُ صِفَاتِ الرُّوحَانِيَّةِ وَ النُّطْقُ بِالْعُلُومِ الْحَقِيقِيَّةِ

وَ اسْتِعْمَالُ مَا هُوَ أَوَّلَى عَلَى السَّرْمَدِيَّةِ وَ النَّصْحُ لِجَمِيعِ الْأُمَّةِ وَ الْوَفَاءُ لِلَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ وَ

الرَّسُولِ الشَّرِيعَةِ (وَ اتِّبَاعُ الرَّسُولِ^(ص) وَ جَمِيعُ الشَّرِيعَةِ). (ابوعبدالله خفیف) تصوّف

تزکیه دل‌هاست از موافقت آفریدگان و دوری از اخلاق طبیعی و فرونشاندن صفات بشری

و کناره‌جویی از دعوی‌های نفسانی و تسلیم شدن بر صفات روحانی و نطق به علوم حقیقی

و به کار بستن آنچه سزاوار درگاه سرمدی حق است، و نصیحت به همه امت و وفاداری

حقیقی نسبت به خدای تعالی و پیروی از پیامبر شریعت (پیروی از پیامبر و همه احکام

شریعت). طبقات: ۵۳۸؛ سیرت: ۲۷۰، ۲۸۰.

۸۴. [اَلتَّصَوُّفُ] حَالٌ يَضْمَحِلُّ فِيهَا مَعَالِمُ الْإِنْسَانِيَّةِ. (يعقوب مزابل) تصوّف حالی است که

نشانه‌های بشریت در آن زوال می‌پذیرد. طبقات: ۳۲۷.

۸۵. اَلتَّصَوُّفُ حُسْنُ الْخُلُقِ. (مرتعش) تصوّف خلقِ نیکوست. کشف: ۴۷.

۸۶. اَلتَّصَوُّفُ حِفْظُ الْاَوْقَاتِ وَ هُوَ اَنْ لَا يُطَالَعَ الْعَبْدُ غَيْرَ حَدِّهِ وَلَا يُوَاقِفَ غَيْرَ رَبِّهِ وَلَا يُقَارِنَ غَيْرَ وَفْتِهِ. (جنید) تصوّف وقت نگاه داشتن است؛ آن که بنده جز به حدّ خویش ننگرد، و

جز با خدای خویش نایستد و جز با وقت خویش قرین نباشد. تعرّف: ۱۱۹۲.

۸۷. اَلتَّصَوُّفُ حَقِيقَتُهُ رَفْعُ الْهِمَمِ عَمَّا تَنَافَسَتْ فِيهِ الْأُمَمُ مَخَافَةَ أَنْ يَزُولَ الْقَدَمُ وَالزُّهْدُ فِيهَا أَحَلُّ

اللَّهُ لَا فِيهَا حَرَمٌ. () (حقیقت تصوّف، برگرفتن همت است از آنچه امت‌ها بدان رغبت

کنند، از بیم لغزش و زهد ورزیدن است در آنچه خداوند حلال کرده، نه در آنچه حرام کرده

است. روح: ۳۲۹.

۸۸. اَلتَّصَوُّفُ حَقِيقَةٌ لَا رَسْمَ لَهُ. (ابن جلا) تصوّف حقیقتی است که ورا رسم نیست. کشف:

۴۳ *

۸۹. [اَلتَّصَوُّفُ] خُلُقٌ كَرِيمٌ يُظْهِرُهُ الْكَرِيمُ فِي زَمَانٍ كَرِيمٍ مِنْ رَجُلٍ كَرِيمٍ بَيْنَ قَوْمٍ كِرَامٍ. (محمد

علی قصاب) تصوّف اخلاق کریمی است که خدای کریم آن را به وسیله مرد کریم در میان

قوم کریم آشکار سازد. طبقات: ۲۱۶.

۹۰. اَلتَّصَوُّفُ خُلُقٌ مَن زَادَ عَلَيْكَ فِي الْخُلُقِ زَادَ عَلَيْكَ فِي التَّصَوُّفِ. (محمد باقر ع) تصوّف

نیکو خویی باشد، هر که نیکوخوتر، وی صوفی‌تر. کشف: ۴۴ *

۹۱. اَلتَّصَوُّفُ خُلُقٌ وَ لَيْسَ اِنَابَةً وَ مَا رَأَيْتُ مِنْ اَهْلِهِ اِلَّا الْجُنَيْدَ وَ ابْنَ الْعَطَاءِ. (خرّاز) تصوّف

خوی نیک است، نه انابت و من جز جنید و ابن عطا کسی را اهل آن ندیدم. نفحات: ۱۴۱.

۹۲. [اَلتَّصَوُّفُ] خُلُوُ الْأَسْرَارِ بِمَا مِنْهُ بُدُّ وَ تَعَلُّقُهَا بِمَا لَيْسَ مِنْهُ بُدُّ. (ابوالعباس بن مسروق)

طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۸۹ ؛ — خ ۵۸.

۹۳. اَلتَّصَوُّفُ الدُّخُولُ فِي كُلِّ خُلُقٍ سَنِيٍّ وَ الْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ خُلُقٍ دَنِيٍّ. (ابومحمد جریری)

تصوّف اندرشدن در هر خوی بلند و عالی و بیرون شدن از هر خوی پست است. مصباح:

• ۵

۹۴. اَلتَّصَوُّفُ رُؤْيَةُ الْكَوْنِ بِعَيْنِ النَّفْسِ بَلْ غَضُّ الطَّرْفِ عَنِ الْكَوْنِ. () کشف: ۴۳

؛ — ت ۹۵.

۹۵. اَلتَّصَوُّفُ رُؤْيَا الْكَوْنِ بِعَيْنِ النَّقْصِ بَلْ غَضُّ الطَّرْفِ عَنْ كُلِّ نَاقِصٍ لِمُشَاهَدَةِ مَنْ هُوَ مُنْزَعٌ عَنْ كُلِّ نَقْصٍ. (ابوعمر و دمشقی) تصوّف آن است که در هستی جز به چشم نقص ننگری بلکه از هر ناقصی دیده فروپوشی و به مشاهده آن که از هر نقصی منزّه است، پردازی. طبقات: ۳۹۳؛ نفحات: ۱۵۶.

۹۶. اَلتَّصَوُّفُ شِرْكٌ لِأَنَّهُ صِيَانَةُ الْقَلْبِ عَنْ رُؤْيَا الْغَيْرِ وَلَا غَيْرَ. (شبلی) تصوّف شرک است از آنچه آن صیانت دل بود از رؤیت غیر و خود غیر نیست. کشف: ۴۲*
۹۷. اَلتَّصَوُّفُ صَفَاءُ السَّرِّ مِنْ كُدُورَةِ الْمُخَالَفَةِ. (حصری) تصوّف صفای سرّ بود از کدورات مخالفت. کشف: ۴۳*

۹۸. اَلتَّصَوُّفُ طَهَارَةُ الضَّمَائِرِ وَالْحَيَاءِ خَفُو السَّرَائِرِ. (ابوعلی رودباری) تصوّف پاکی ضمیر است و حیا نهان داشتن آنچه در دل هاست. طبقات: ۶۲۳.

۹۹. اَلتَّصَوُّفُ عَنَوَةٌ لَا صَلَاحَ. طبقات: ۳۵۵؛ نفحات: ۱۴۰؛ — ت ۱۰۰.
۱۰۰. اَلتَّصَوُّفُ عَنَوَةٌ لَا صَلَاحَ فِيهِ وَ قَهْرٌ لَا رَحْمَ فِيهِ. (ابومحمّد جریری) تصوّف جنگ است نه صلح، قهر است و در آن رحمی نیست. روح: ۳۶۵.

۱۰۱. اَلتَّصَوُّفُ قِيَامُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ بِلَا وَاسِطَةٍ. (ابوسعید) تصوّف قیام دل بود با حق تعالی بی واسطه. کشف: ۲۰۷*

۱۰۲. اَلتَّصَوُّفُ كُلُّهُ آدَابٌ، لِكُلِّ وَقْتٍ آدَبٌ وَ لِكُلِّ مَقَامٍ آدَبٌ وَ لِكُلِّ حَالٍ آدَبٌ فَمَنْ لَزِمَ آدَابَ الْأَوَاقَاتِ بَلَغَ مَبْلَغَ الرِّجَالِ وَ مَنْ ضَيَّعَ الْآدَبَ فَهُوَ بَعِيدٌ مِنْ حَيْثُ يَنْظُنُّ الْقُرْبَ وَ مَرْدُودٌ مِنْ حَيْثُ يَنْظُنُّ الْقَبُولَ. (ابوحفص حدّاد) تصوّف به جمله، آداب است که هر وقتی و مقامی و حالی را ادبی بود که هر که ملازمت آداب اوقات کند به درجت مردان رسد و هر که آداب ضایع کند، او دور باشد از پندار به نزدیکی و مردود باشد از گمان بردن به قبول حق. کشف: ۴۷*

۱۰۳. اَلتَّصَوُّفُ كُلُّهُ تَرْكُ الْعُقُولِ وَ الْمَعْرِفَةُ كُلُّهَا الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ وَ لَا يَكُونُ الشُّوقُ إِلَّا إِلَى الْغَائِبِ. (ابوسعید اعرابی) تصوّف جمله ترک عقول است و معرفت جمله اعتراف به

نادانی است و اشتیاق جز آن را که غائب است نباشد. طبقات: ۴۹۲؛ نفحات: ۲۲۲.

۱۰۴. اَلتَّصَوُّفُ كُلُّهُ خُلُقٌ. مناهج: ۱۱۴؛ ت ۸۹

۱۰۵. [اَلتَّصَوُّفُ] مَحْوُ الْبَشَرِيَّةِ وَ تَعْظِيمُ الرِّبَانِيَّةِ. (شبلی) تصوّف محو صفات بشری و بزرگداشت حق است. طبقات: ۲۰۷.

۱۰۶. اَلتَّصَوُّفُ نَعْتُ أَقِيمِ الْعَبْدُ فِيهِ، قِيلَ: نَعْتُ لِلْعَبْدِ أَمْ نَعْتُ لِلْحَقِّ؟ فَقَالَ: نَعْتُ الْحَقِّ حَقِيقَةٌ وَ نَعْتُ الْعَبْدِ رَسْمًا. (جنید) تصوّف نعتی است که اقامت بنده در آن است. گفتند: نعت حق است یا نعت خلق؟ گفت: حقیقتش نعت حق است و رسمش نعت خلق. کشف: ۴۱*

۱۰۷. اَلتَّصَوُّفُ وَ التَّصَرُّفُ لَا يَكُونُ مَعًا. (خواجه عبدالله انصاری) تصوّف و تصرّف به هم نبود. نفحات: ۷۰*

۱۰۸. اَلتَّصَوُّفُ وَ جُودُ اللَّهِ فِي حِينِ الْغَفْلَةِ. (ابو عبدالله خفیف) تصوّف یافت حق در وقت غفلت است. طبقات: ۵۳۷؛ سیرت: ۲۷۱*

۱۰۹. اَلتَّصَوُّفُ وَفَاءٌ بِلاَ عَهْدٍ وَ وَجْدٌ بِلاَ تَكَلُّفٍ وَ أَسْرَارٌ بِلاَ عِبَارَةٍ. (بایزید بسطامی) تصوّف وفایی است بی پیمان و وجدی است بی تکلف، و رازهایی است بی عبارت و لفظ. اوراد: ۱۷.

۱۱۰. [اَلتَّصَوُّفُ] هَذَا مَذْهَبٌ كُلُّهُ جِدٌّ فَلَا تَخْلُطُوهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْهَزْلِ. (مرتعش) این مذهب تصوّف همه جدّ است، مر آن را به هزل میامیزید. کشف: ۴۸*

۱۱۱. اَلتَّصَوُّفُ هُوَ الْحُرِّيَّةُ وَ الْقُوَّةُ وَ تَرْكُ التَّكَلُّفِ وَ السَّخَاءُ. (ابوالحسن نوری) تصوّف آزادی بود و فتوت و ترک تکلف، و سخا. کشف: ۴۸*

۱۱۲. اَلتَّصَوُّفُ هُوَ الْخُلُقُ مَنْ زَادَ عَلَيْكَ بِالْخُلُقِ عَلَيْكَ بِالتَّصَوُّفِ. (جنید، کتانی) اسرار: ۲۵۷؛ ت ۸۹

۱۱۳. [اَلتَّصَوُّفُ] هُوَ بَذْلُ الرُّوحِ فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (رویم) طبقات: ۲۶۳؛ — الف ۱۲۰۰.

۱۱۴. تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ. > از پیامبر (ص) پرسیدند:

اسلام کدام مسلمان بهتر است؟ گفت: < آن که طعام می دهد و بر او که شناسد و [نشناسد]

سلام گوید. رسائل: ۲۵۰ *

۱۱۵. تَظْهَرُ الرُّجُولَةُ مِنْ نَفْسِكَ عِنْدَ نُزُولِ بَلَانِنَا عَلَيْكَ. > حق تعالی خطاب به ایوب (ع) <

مردیت به هنگام نزول بلای ما آشکار شود. روح: ۴۴۴ *

۱۱۶. تَعَالَوْا [حَتَّى] نُؤْمِنَ سَاعَةً. (معاذ بن جبل) بیاید تا یک ساعت ایمان بیاوریم. نامه ها:

۲۱؛ تصفیه: ۱۸۲؛ روح: ۴۹۴؛ مصباح: ۳۸.

۱۱۷. تَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. شطح: ۵۸۹؛ — الف ۴۸۶.

۱۱۸. تَعْبُوا قَلِيلًا وَ اسْتَراحُوا كَثِيرًا. > محمد (ص) در حق زاهدان گفت: < رنج کمتر برید و

استراحت بیشتر کنید. تصفیه: ۶۱.

۱۱۹. تَعَسَّ عَبْدُ الدُّرْهِمِ، تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، تَعَسَّ عَبْدُ بَطْنِيهِ، تَعَسَّ عَبْدُ فَرْجِهِ، تَعَسَّ عَبْدُ

الْحَمِيصَةِ وَ الْقَطِيفَةِ. (محمد ص) نگوئسار است بنده درهم و دینار و شکم و فرج و گلیم و

جامه. تعرّف: ۱۰۷۱؛ کشف: ۶۸؛ قشیریه: ۳۰۵؛ تصفیه: ۲۱۵.

۱۲۰. تَعَسَّ عَبْدُ الزَّوْجَةِ. (محمد ص) نگوئسار است کسی که بنده زن باشد. کیمیا ج ۱:

۳۱۶ *

۱۲۱. تَعْظِيمُ الْحَقِّ يَقْتَضِي اسْتِصْغَارَ الْخَلْقِ لِامْحَالَةٍ. () بزرگداشت حق، ناگزیر کوچک

شمردن خلق را اقتضا کند. تعرّف: ۱۶۰۵.

۱۲۲. التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ الشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ. > این ضعیف [عبدالرحمان اسفراینی] را

نیت... است < نیت این ضعیف بزرگداشت فرمان خداوند و مهربانی بر خلق خداست.

کاشف: ۲۹، ۱۴۲.

۱۲۳. تَعَلَّقُ الْخَلْقُ بِالْخَلْقِ كَتَعَلَّقِ الْمَسْجُونُ بِالْمَسْجُونِ. (ابوبکر واسطی) آویختن مخلوق به

مخلوق، همچون آویختن زندانی به زندانی است. اسرار: ۲۰۱ *

۱۲۴. تَعَلَّمْنَا الْعِلْمَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَأَبَى الْعِلْمُ أَنْ يَكُونَ إِلَّا لِلَّهِ. > گروهی گفته اند: < علم نه برای خدا

آمُوختیم وَلَکِن خود ما را با راه خدا بُرَد. کیمیا ج ۱: ۱۳۶ *

۱۲۵. اَلتَّفَرُّقَةُ فَضْلٌ وَ اَلْمَجْمَعُ وَضَلٌ. (تفرقه فصل است و جمع وصل. کشف: ۳۳۱.

۱۲۶. تَفْضُلُ صَلَوةِ الْجَمَاعَةِ صَلَوةُ الْفَدِّ سَبْعٌ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً. (محمّد ص) نماز جماعت بیست و هفت درجه از نماز انفرادی برتر است. مصباح: ۳۰۰.

۱۲۷. تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (محمّد ص) یک لحظه اندیشیدن از عبادت یک سال نیکوتر است. تعرّف: ۱۶۲؛ کیمیا ج ۲: ۵۰۳؛ اوراد: ۱۲۱.

۱۲۸. تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ عِشْرِينَ سَنَةٍ. اسرار: ۳۰۴؛ — ت ۱۲۷.

۱۲۹. تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ. کشف: ۱۳۵؛ تصفیه: ۱۶۰؛ حقایق: ۱۶۵؛ مناقب: ۶۷۲؛ — ت ۱۲۷.

۱۳۰. تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةٍ قِيَامُ لَيَالِهَا وَ صِيَامُ نَهَارِهَا وَ لَا يَنْصِي اللَّهَ طَرَفَةَ عَيْنٍ. (محمّد ص) لحظه‌ای اندیشیدن نیکوتر است از هفتاد سال عبادت که در آن شب‌ها را به نماز قیام کنی و روزها روزه‌داری و یک چشم به هم زدنی خدا را عصیان نوری. روضه: ۱۰۱.

۱۳۱. اَلتَّفَكُّرُ فِي ذَاتِ الْحَقِّ جَهْلٌ وَ اَلْإِشَارَةُ إِلَيْهِ شِرْكٌ وَ حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ حَيْرَةٌ. (ذوالنون) در ذات خدا اندیشیدن نادانی است و اشاره به او شرک است و حقیقت شناخت او حیرت است. طبقات: ۹۵؛ نفحات: ۳۴.

۱۳۲. تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ. مقامات: ۲۱۴؛ تصفیه: ۱۶۱؛ — ت ۱۳۳.

۱۳۳. تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. (محمّد ص) در نعمت‌های خدا بیندیشید و در ذات خدا میندیشید. تمهید: ۶۰، ۳۰۳؛ شطح: ۳۱۵؛ عشق: ۵۴؛ سلطان ولد: ۴۸؛ نفحات: ۴۹۰.

۱۳۴. تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. (محمّد ص) در آفرینش بیندیشید و به آفریننده میندیشید. رتبه: ۴۳، ۶۹؛ مقامات: ۲۱۴؛ روح: ۱۷۵.

۱۳۵. تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَا تَفْقِدُونَ قُدْرَةَ. (محمّد ص) در

آفرینش خدا بیندیشید و در ذات او اندیشه مکنید، چرا که شما را توانایی آن نیست.

صوفیه: ۸۳، ۱۲۷.

۱۳۶. تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ بَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى كُرْسِيِّهِ سَبْعَةُ

آلاف نُورٍ وَهُوَ فَوْقَ ذَلِكَ. (محمد ص) در هر چیزی بیندیشید ولی در ذات خدا

اندیشه نکنید، همانا بین آسمان هفتم و کرسی حق، هفت هزار نور است و او در ورای آن

است. مقامات: ۲۱۵.

۱۳۷. تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا. (محمد ص) در آفرینش خدا فکر کنید

و در خود او فکر نکنید که هلاک شوید. مقامات: ۲۱۴.

۱۳۸. تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. مناهج: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۷۳؛ ت ۱۳۳.

۱۳۹. أَلْتَفَوِّضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِهِ وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ. > جمعی از اهل یمن نزد رسول (ص)

آمدند، از آنان پرسید: حقیقت ایمان شما چیست؟ ما حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ گفتند: > يَا رَسُولَ

اللَّهِ يَكْبَارُهُ أَحْوَالُ رَا بِهِ خُدا تَسْلِيمُ كَرَدِيمُ وَ بِهِ كَلَى خُود رَا بِهِ وَی سَپَرَدِيمُ وَ بِهِ قَضَاىِ او

رضا دادیم. تصفیه: ۱۱۷ *

۱۴۰. أَلْتَقْوَىٰ مُجَابَبَةُ كُلِّ شَيْءٍ يُبْعِدُكَ عَنِ اللَّهِ. (ابن خفیف) تقوی دوربردن است از هر چه تو

را از خدای دور کند. سیرت: ۲۷۳ *

۱۴۱. أَلْتَقْوَىٰ مُشَاهَدَةُ الْأَحْوَالِ عَلَىٰ قَدْرِ الْإِنْفِرَادِ. (سهل بن عبدالله تستری) تقوی آن است که

احوال را بیند بر معنی انفراد. تعرّف: ۱۲۷۵ *

۱۴۲. أَلْتَقْوَىٰ هِيْهُنَا وَ أَشَارَ إِلَىٰ صَدْرِهِ > قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: >. پیامبر گفت: تقوا اینجاست و به

سینه خود اشاره کرد. اوارد: ۸۰.

۱۴۳. أَلْتَقَىٰ مُلْجَمٌ. (عمر بن عبدالعزیز) پرهیزگار لگام نهاده شده است. تصفیه: ۹۶.

۱۴۴. تَكْبَرُ الْمُطِيعِينَ عَلَىٰ الْعَصَاةِ بِطَاعَتِهِمْ شَرٌّ مِنْ مَعَاصِيهِمْ وَأَضَرُّ عَلَيْهِمْ. (ابو جعفر حمدان)

تکبر اطاعت کنندگان بر سرکشان، به سبب اطاعت آنان، از گناهانشان بدتر و زیان آورتر

است. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۱۴۵. تَكْبِيرَةُ الْأُولَى خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. (محمد ص) تکبیر پیشین بهتر از دنیا و هرچه در

دنیاست. روضه: ۱۳۰ *؛ مرصاد: ۱۶۸.

۱۴۶. تَكْلَفُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْلِكُ حَتَّى تَمْلُؤُوا. (محمد ص) به اندازه طاقت و

توان، خود را به انجام اعمال مکلف سازید، همانا خدا ملول نشود مگر آنگاه که شما

ملول شوید. تعرف: ۱۱۴۴.

۱۴۷. أَلْتَلَذُّ بِالْبُكَاءِ مِمَّنْ الْبُكَاءِ. (مثل) لذت بردن از گریه، بهای گریستن است. طبقات: ۵۹۸؛

نفحات: ۳۵۰.

۱۴۸. تَلَطَّفْتُ لِأَوْلِيَايَكَ فَعَرَفُوكَ وَ لَوْ تَلَطَّفْتَ لِأَعْدَائِكَ مَا جَحَدُوكَ. (یحیی بن معاذ رازی)

دوستان خود را از لطف خویش بهره‌مند کردی، به معرفت تو رسیدند، اگر به دشمنانت

نیز بهره‌ای از لطف خود می‌رساندی، تو را انکار نمی‌کردند. روح: ۲۴۱.

۱۴۹. تَمُرٌ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الصَّرَاطِ وَ يُبَاهِيهِمْ نَدِيَّةٌ مِنَ الْعَرَقِ. (محمد ص) گروهی از امت

من بر پل صراط می‌گذرند در حالتی که جامه‌هایشان از عرق خیس است. تعرف: ۸۸۰.

۱۵۰. أَلْتَمَسْتُ بِالْفَقْرِ وَ الْإِفْتِقَارِ وَ التَّحَقُّقِ بِالْبَذْلِ وَ الْإِيثَارِ وَ تَزُكُّ التَّعَرُّضِ وَ الْإِخْتِيَارِ.

<رویم گوید: مبنای تصوف بر سه خصلت است: > در آویختن است به درویشی و نیاز،

درست گردانیدن بخشش و ایثار، ترک کردن اعتراض و اختیار. عوارف: ۲۲ *.

۱۵۱. أَلْتَمَكِّنُ رَفْعَ التَّلَوِينِ. (یکی از مشایخ) تمکین از میان برداشتن تلوین است. کشف:

۴۸۶.

۱۵۲. تَنَاجَوْا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي [إِيَّكُمْ الْأُمَمَ] يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ. (محمد ص) ازدواج

کنید تا افزایش یابید؛ همانا من در روز رستاخیز بر شما مباهات کنم، حتی بر آن که سقط

شده باشد. کشف: ۴۷۰؛ سلطان ولد: ۱۷۰.

۱۵۳. تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي. (محمد ص) دو چشمم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد.

تعرف: ۹۰، ۲۷۸، ۲۹۵، ۶۲۹، ۹۴۷، ۱۱۸۸، ۱۶۲۴، ۱۷۴۸؛ روح: ۴۵۷؛ تذکره: ۴۳۰؛

مناقب: ۱۸۹، ۴۹۵.

۱۵۴. تَنْزَلُ الرَّحْمَةُ عَلَى الْفُقَرَاءِ عِنْدَ الطَّعَامِ لِأَنَّهُمْ لَا يُؤَاكِلُونَ إِلَّا بِالْإِثَارِ. (جنید) به هنگام

طعام رحمت بر درویشان فرود آید، چرا که آنان جز به ایثار نمی خورند. اوراد: ۱۴۱.

۱۵۵. تُنْكَحُ النِّسَاءُ عَلَى أَرْبَعَةٍ: عَلَى الْمَالِ وَالْحَسَبِ وَالْحُسْنِ وَالدِّينِ. فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ

فَإِنَّهُ مَا اسْتَفَادَ امْرَأً بَعْدَ الْإِسْلَامِ خَيْراً مِنْ زَوْجَةٍ مُؤْمِنَةٍ يَسُرُّ بِهَا إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا. (محمد

ص) زنان به چهار چیز مورد نکاح قرار گیرند: ثروت، نسبت، زیبایی و دین، شما دینداران

را به زنی گیرید، چرا که هیچ مردی پس از اسلام استفاده‌ای نیکوتر نبرده است مگر از زن

مؤمن که چون بدو ننگرد، شادمان گردد. کشف: ۴۷۱.

۱۵۶. اَلْتَّوَاضُعُ الْإِفْتِخَارُ بِالْفَقْلَةِ وَالْإِعْتِنَاءُ لِلذَّلَّةِ وَتَحْمَلُ أَثْقَالَ أَهْلِ الْمِلَّةِ. (تواضع، به

اندک فخر کردن است و به ذلت گردن نهادن و تحمل گرانی های دینداران. تعرّف: ۱۲۶۳.

۱۵۷. اَلْتَّوَاضُعُ قَبُولُ الْحَقِّ بِمَنْ كَانَ بِهِ. (مظفر کرمانشاهی) تواضع قبول حق است از آن کس که

با حق باشد. طبقات: ۴۸۵.

۱۵۸. اَلْتَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا وَالْكِبَرُ مِحْنَةٌ لَا يُزَوَّحُ عَلَيْهَا وَالْعِزُّ فِي التَّوَاضُعِ، فَمَنْ طَلَبَهُ

فِي الْكِبَرِ لَمْ يَجِدْهُ. (لقمان حکیم) تواضع نعمتی است که بر آن هیچ کس حسد نبرد،

همچنان که کبر بلایی است که هیچ کس بر صاحب آن رحمت نکند. عزّت در فروتنی

است، هرکس آن را در کبر بجوید، هرگز نیابد. مصباح: ۳۵۴.

۱۵۹. اَلتَّوْبَةُ اَلرَّهْبَةُ وَالْإِنَابَةُ الرُّعْبَةُ. (اساس توبه ترس است و اساس انابه رغبت.

اوراد: ۵۱.

۱۶۰. تَوْبَةُ الْعَوَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ وَ تَوْبَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْعَقَلَةِ. (ذوالنون) توبه عام از گناه باشد و

توبه خاص از غفلت. کشف: ۳۸۵ * ؛ ت ۱۶۱.

۱۶۱. تَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ وَالسَّيِّئَاتِ وَ تَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْغُيُوبِ وَالْآفَاتِ وَ تَوْبَةُ الْآخِصِّ

مِنْ رُؤْيَةِ الْحَسَنَاتِ وَالْإِيتِفَاتِ عَلَى الطَّاعَاتِ. (توبه عوام از گناه و زشتی باشد و

توبه خواص از غیب‌ها و آفت‌ها و توبه خاص خواص از دیدن حسنات و توجه به طاعات.

روح: ۵۴۶.

۱۶۲. تَوْبَةُ النَّاسِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ تَوْبَتِي مِنْ قَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (بایزید) توبه مردمان از گناهان

است و توبه من از گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [بدون اعتقاد کامل قلبی]. تمهید: ۷۷.

۱۶۳. اَلتَّوْبَةُ اَنْ تَتُوبَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللّٰهِ. (ابوالحسن نوری) توبه، توبه کردن از هر چیزی

جز خداست. مصباح: ۳۷۰.

۱۶۴. اَلتَّوْبَةُ اَنْ تَتُوبَ مِنَ التَّوْبَةِ. (رویم) توبه، توبه کردن از توبه‌ای است که آن را از خود بینی.

مصباح: ۳۷۰.

۱۶۵. اَلتَّوْبَةُ اَنْ تَنْسِيَ ذَنْبَكَ. (جنید) توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی. کشف: ۳۸۱ * ؛

مصباح: ۳۷۱.

۱۶۶. اَلتَّوْبَةُ اَنْ لَا تَنْسِيَ ذَنْبَكَ. (سهل بن عبدالله نستری) توبه آن باشد که هرگز گناه کرده را

فراموش نکنی. کشف: ۳۸۱ *

۱۶۷. اَلتَّوْبَةُ تَوْبَتَانِ: تَوْبَةُ الْإِنَابَةِ وَ تَوْبَةُ الْإِسْتِجَابَةِ؛ فَتَوْبَةُ الْإِنَابَةِ اَنْ يَتُوبَ الْعَبْدُ خَوْفًا مِنْ

عُقُوبَتِهِ وَ تَوْبَةُ الْإِسْتِجَابَةِ اَنْ يَتُوبَ حَيَاءً مِنْ كَرَمِهِ. (ذوالنون) توبه بر دو گونه باشد،

یکی توبه انابت و دیگر توبه استجابت، توبه انابت آن بود که بنده توبه کند از خوف خدای

عَزَّوَجَلَّ، و توبه استجابت آن که توبه کند از شرم کرم خدا. کشف: ۳۸۰ *

۱۶۸. اَلتَّوْبَةُ ظَاهِرًا وَ الْإِنَابَةُ بَاطِنًا. () توبه امری ظاهری است و انابت امری قلبی.

اوراد: ۵۱.

۱۶۹. اَلتَّوْبَةُ مِنْ غَيْرِ إِقْلَاعٍ، سَعَةُ الْكَذَّابِينَ. (ذوالنون) توبه بدون از ریشه برکنیدن گناه، نشانه

دروغگویان است. عینیه: ۱۶.

۱۷۰. اَلتَّوْبَةُ (؟) مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَمَمَ الْعِلْمُ إِلَى مَا مَدَحَهُ الْعِلْمُ. (ابویعقوب سوسی) توبه، بازگشتن

است از هر آنچه علم زشت شمرده، به آنچه دانش ستوده است. مصباح: ۳۶۶.

۱۷۱. اَلتَّوْبَةُ هِيَ الرُّجُوعُ إِلَى اللَّهِ بِصَفَاءِ السَّرِّ. (ابراهیم ادهم) توبه بازگشت به خدا با صفای

درون است. طبقات: ۹۸ ؛ نفحات: ۵۵.

۱۷۲. تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا وَصَلُّوا الَّذِي يَبْنِيكُمْ وَيُنْزِلُكُمْ تَسْعُدُوا. (محمد ص) پیش از مرگ توبه کنید و به سوی خدا بازگردید، و پیش از آن که مشغول شوید، به اعمال صالح مبادرت ورزید و به آن که میان شما و پروردگارتان است، پیوندید تا سعادتمند شوید. **مناهج: ۸۴**

۱۷۳. التَّوْحِيدُ إِفْرَادُ الْقَدَمِ عَنِ الْحَدَثِ. (جنید، حلاج) توحید منزّه دانستن قدیم از صفات حادث است. **کشف: ۳۶۰؛ طبقات: ۲۰۸، ۳۸۴؛ روح: ۱۹۸؛ مناهج: ۵۷.**

۱۷۴. التَّوْحِيدُ الْإِعْرَاضُ عَنِ الطَّبِيعَةِ. (ابن خفیف) توحید اعراض است از طبیعت. **کشف: ۱۹۹؛ سیرت: ۲۷۲***

۱۷۵. التَّوْحِيدُ التَّجَرُّدُ عَنِ عَالَمِ الْأَغْيَارِ بِالتَّقَرُّدِ لِعَالَمِ الْأَسْرَارِ. () توحید مجرد شدن از عالم اغیار و یگانه شدن با عالم اسرار است. **روح: ۱۲۳.**

۱۷۶. [التَّوْحِيدُ] أَنْ لَا قِيلَ وَلَا قَالَ وَلَا نِدَ وَلَا أَمْتَالُ وَلَا أَزْتِسَامُ وَلَا حَالٌ بَلْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید نه قیل و قال است و نه قائل شدن به مثل و مانند، نه رسم است و نه حال بلکه اعتقاد به خدای ازلی و ابدی است. **طبقات: ۲۰۹.**

۱۷۷. التَّوْحِيدُ أَنْ لَا يَخْطُرُ بِقَلْبِكَ مَا دُونَهُ. (ابوعباس سیّاری) توحید آن بود که دون حق را بر دلت خطر نبود. **کشف: ۱۹۸؛ نفحات: ۱۴۶.**

۱۷۸. التَّوْحِيدُ بَعِيدٌ مِنَ الظُّنُونِ، قَرِيبٌ فِي الْحَقَائِقِ. (علی سهل) توحید از پندارها دور است، و به حقایق نزدیک. **طبقات: ۲۸۳.**

۱۷۹. التَّوْحِيدُ تَحَقُّقُ الْقُلُوبِ بِإِثْبَاتِ الْمُوحِدِ بِكَمَالِ أَشْبَاهِهِ وَصِفَاتِهِ وَوُجُودِ التَّوْحِيدِ مُطَالَعَةُ الْأَحَدِيَّةِ عَلَى أَرْضَاتِ السُّرْمَدِيَّةِ. (ابن خفیف) توحید اطمینان یافتن و آرامش دل هاست به وسیله اثبات خدای یگانه، با اسمها و صفتهای کامل او؛ و وجود توحید، مشاهده جمال احدیت در عرصه جاودانگی است. **سیرت: ۲۷۲.**

۱۸۰. التَّوْحِيدُ تَنْزِيهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْحَدَثِ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید تنزیه خدای عَزَّ وَجَلَّ از حدوث است. **طبقات: ۲۰۸.**

۱۸۱. التَّوْحِيدُ حِجَابُ الْمُوحَّدِ عَنِ جَمَالِ الْأَحَدِيَّةِ. (شبلی) توحید حجاب موحد بود از جمال

احدیت. کشف: ۲۶۶ *

۱۸۲. التَّوْحِيدُ دُونَ الْجَبْرِ وَفَوْقَ الْقَدَرِ. (ابوبکر وراق) توحید فروتر از جبر و فراتر از قدر

است. کشف: ۱۹.

۱۸۳. التَّوْحِيدُ سَقُوطُ الرِّسْمِ عِنْدَ ظُهُورِ الْإِسْمِ وَفَنَاءُ الْأَغْيَارِ عِنْدَ طُلُوعِ الْأَنْوَارِ وَتَلَاثِي الْخَلَائِقِ عِنْدَ ظُهُورِ الْحَقَائِقِ وَفَقْدُ رُؤْيَةِ الْأَغْيَارِ عِنْدَ وَجْدِ قُرْبَةِ الْجَبَّارِ جَلَّ ذِكْرُهُ.

(ابوالقاسم قشیری) توحید از میان رفتن رسم است هنگام ظهور اسم الهی و فنای اغیار

است هنگام طلوع انوار حق و ناچیز شدن خلائق است هنگام ظهور حقایق و مفقود شدن

دیدار اغیار است هنگام یافتن قرب خدای جبار. نفحات: ۳۱۴.

۱۸۴. التَّوْحِيدُ عَنْكَ مَوْجُودٌ وَأَنْتَ فِي التَّوْحِيدِ مُفَرَّدٌ مَفْقُودٌ. (عبدالله داستانی) توحید از تو

درست است اما تو اندر توحید نادرستی. کشف: ۲۰۵، ۲۰۶ *

۱۸۵. التَّوْحِيدُ غَرِيمٌ لَا يَفْضِي دَيْنَهُ وَغَرِيبٌ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ. (ابوعلی دقاق) توحید وام خواهی

است که وامش نگزارند و غریب از وطن دورافتاده‌ای است که او را شناسند و آنچه

سزای اوست به جای نیاورند. مصباح: ۲۲ • ؛ نفحات: ۱۸.

۱۸۶. التَّوْحِيدُ لِلْحَقِّ وَالْخَلْقُ طَفِيلِيُونَ. () توحید حق راست و خلق طفیلینند. روح

۳۴۷، ۶۰۸.

۱۸۷. التَّوْحِيدُ مَحْوُ آثَارِ الْبَشَرِيَّةِ وَتَجَرُّدُ الْأَلُوْهِيَّةِ فَالْوَحْدَانِيَّةُ بَقَاءُ الْحَقِّ وَفَنَاءُ كُلِّ مَا دُونَهُ.

(رویم) توحید محو آثار بشری و تجرّد حق است، و وحدانیت بقای حق و فنای هر چیزی

جز آن است. طبقات: ۲۸.

۱۸۸. التَّوْحِيدُ مَعْنَى يَضْمَحِلُّ فِيهِ الرُّسُومُ وَيَنْدَرِجُ فِيهِ الْعُلُومُ وَيَكُونُ اللَّهُ كَمَا لَمْ يَزَلْ. (جنید)

معنی توحید آن است که همه رسوم و علوم در آن محو و مندرج گردد و حق اول تعالی

پیوسته چنان باشد که بوده است. طبقات: ۲۰۸؛ مصباح: ۲۱ • ؛ نفحات: ۱۸.

۱۸۹. التَّوْحِيدُ نِسْيَانُ التَّوْحِيدِ فِي مُشَاهَدَةِ جَلَالِ الْوَاحِدِ حَتَّى يَكُونَ قِيَامُكَ بِالْوَاحِدِ لَا

بِالتَّوْحِيدِ. (ابن عطا) حقیقت توحید آن است که در مشاهدۀ جلال حق، توجّه به توحید

فراموش شود تا بنده به ذات واحد قائم باشد نه به توحید. مصباح: ۲۱ •

۱۹۰. اَلتَّوْحِيدُ نَفْيُ الْحَدَثِ وَإِقَامَةُ الْأَزْلِ. (خواجۀ عبداللّٰه انصاری) توحید نفی حدوث و اثبات

ازلیت است. طبقات: ۲۰۸، ۳۸۴.

۱۹۱. اَلتَّوْفِيقُ هُوَ الْقُدْرَةُ عَلَى الطَّاعَةِ عِنْدَ الْإِسْتِعْمَالِ. (مشایخ طریقت) توحید توانایی بر

طاعت، هنگام استعمال قدرت است. کشف: ۶.

۱۹۲. اَلتَّوَكُّلُ الْإِسْتِرْسَالُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى. (سهل بن عبداللّٰه تستری) توکّل آن است که در

حضرت خداوند مسترسل باشی و مسترسل آن بود که هر جا که برند، برود. تعرّف:

* ۱۲۹۹

۱۹۳. اَلتَّوَكُّلُ إِشْتِوَاءُ الْقَلْبِ عِنْدَ الْوُجُودِ وَالْعَدَمِ. (ابومحمّد خلدی) توکّل آن بود که وجود و

عدم رزق به نزدیک دلت یکسان شود. کشف: ۱۹۷ •

۱۹۴. [اَلتَّوَكُّلُ اِتِّكَالُ الْقَلْبِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَكُونُ عَلَى وَجْهَيْنِ: تَوَكُّلٌ عَلَى وُجُودِهِ وَتَوَكُّلٌ

عَلَى قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ، الْإِيَّاسَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَذَهَابُ الْوَخْشَةِ وَالْإِنْسُ بِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

(ابوعبداللّٰه محمّد ترمذی) توکّل اِتِّکال دل است بر خدای تعالی و آن بر دو نوع است:

توکّل بر وجود او و توکّل بر قول و فعل او. و نیز مأیوس شدن از مخلوقات و بیمناک

نبودن از غیر حق و مأنوس نشدن به غیر او. طبقات: ۳۱۱.

۱۹۵. اَلتَّوَكُّلُ الْإِكْتِفَاءُ بِضَمَائِهِ وَإِسْقَاطُ التُّهْمَةِ عَنْ قَضَائِهِ. (ابن خفیف) توکّل بسنده کردن به

التزام و تعهّد اوست و رفع تهمت از قضای او. سیرت: ۲۷۳.

۱۹۶. اَلتَّوَكُّلُ الْإِنْخِلَاعُ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ. (سری سقطی) تعرّف: ۱۲۹۸؛ مصباح: ۳۹۶؛ —

ت ۲۰۲.

۱۹۷. اَلتَّوَكُّلُ اَلثَّقَةُ بِاللَّهِ. (ابن حنبل) توکّل باور و استوار داشت خدای است اندر روزی خود.

کشف: ۱۴۶ •

۱۹۸. [اَلتَّوَكُّلُ] اَلْخُرُوجُ مِنَ الْمَعْلُومِ وَتَرْكُ الشُّوقِ إِلَى الْمَعْدُومِ وَالْقِيَامُ مَعَ اللَّهِ بِلَا حَظٍّ وَكُلِّ

لَا يَحِ يُلُوْحُ لَهُ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَسْبُهُ بِذَلِكَ اللَّامِجِ. (شبلی) توکل بیرون آمدن از تعلق به روزی معلوم است و ترک اشتیاق به آنچه در دسترس نیست و با خدا بودن بدون هیچ نصیبی، در این صورت خداوند عَزَّوَجَلَّ در مقابل هر آنچه بر بنده اش پیش آید او را بسنده خواهد بود. طبقات: ۶۲۳.

۱۹۹. اَلتَّوَكُّلُ اَنْ يَّاْكُلَ الْعَبْدُ بِلَا طَمَعٍ وَلَا شَرِّهِ. (محفوظ بن محمود) توکل آن است که بنده بی آرز و حرص خورد. طبقات: ۳۶۴؛ نفحات: ۱۳۶.

۲۰۰. اَلتَّوَكُّلُ اَنْ تَكُوْنَ (يَكُوْنَ) لِلَّهِ كَمَا لَمْ تَكُنْ (يَكُنْ) فَيَكُوْنَ اللَّهُ لَكَ (لَهُ) كَمَا لَمْ يَزَلْ. (جنید) توکل آن است که بنده خدا را بعد الوجود چنان باشد که او را بود قَبْلَ الوجود، تا خدا او را در وقت چنان باشد که در ازل بود. تعرّف: ۱۳۰۱؛ مصباح: ۳۹۶.

۲۰۱. اَلتَّوَكُّلُ بِاَللِّسَانِ يُورِثُ الدَّعْوَى وَالتَّوَكُّلُ بِالْقَلْبِ يُورِثُ الْمَعْنَى. (ابوجعفر فرغانی) توکل به زبان، ادعا در پی آرد و توکل به دل، معنی و حقیقت. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۲۰۲. اَلتَّوَكُّلُ تَرْكُ تَذْيِيرِ النَّفْسِ وَالاِنْخِلَاعُ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ. (ذوالنون) توکل، ترک تدبیر نفس است و بیرون شدن از حول و قوّة خود. مصباح: ۳۹۶؛ عوارف: ۱۸۶.

۲۰۳. اَلتَّوَكُّلُ هُوَ الْاِعْتِصَامُ بِاللَّهِ. (حمدون قصّار) توکل، چنگ زدن است بر حق. مصباح: ۳۹۶.

۲۰۴. اَلتَّهَؤُنُ بِالْأَمْرِ مِنْ قِلَّةِ الْمَعْرِفَةِ بِالْأَمْرِ. (ابوعثمان حیری) سستی در کار از کمی شناخت نسبت به آن است. طبقات: ۲۴۰؛ نفحات: ۸۶.

ث

۱. اَلثَّقَةُ بِالْمُضْمُونِ وَالْقِيَامُ بِالْأَوَامِرِ وَمُرَاعَاةُ السِّرِّ وَالتَّخَلُّ مِنَ الْكَوْنَيْنِ بِالتَّشَبُّثِ بِالْحَقِّ تَعَالَى. > وی را (بنان حمّال) پرسیدند از بزرگ‌ترین احوال صوفیان، گفت: < ایمن بودن بدانچه ضمان کرده‌اند و به فرمان‌ها قیام کردن و نگاهداشتن سِرّ و از هر دو جهان خالی شدن. نفحات: ۱۵۸ ; — قشیریه: ۶۶ ◇
۲. ثَلَاثَةُ أَصْوَابٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ تَعَالَى: صَوْتُ الدِّيَكِ، وَصَوْتُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَصَوْتُ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. (محمّد ص) خدا سه آواز را دوست دارد، بانگ خروس، آواز آن کس که قرآن خواند، و صدای استغفارکنندگان در سحرگاهان. مکاتیب: ۹۷.
۳. ثَلَاثَةٌ مِنْ عَجَائِبِ الدُّنْيَا: إِشَارَاتُ الشُّبْلِيِّ وَنُكْتُ الْمُرْتَعِشِ وَحِكَايَاتُ جَعْفَرٍ. (یکی از مشایخ) سه چیز از شگفتی‌های جهان است: اشارات شبلی، نکته‌های مرتعش و حکایت‌های جعفر. کشف: ۱۹۶ •
۴. ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى الرَّحْمَنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُجَالِسُونَ الرَّحْمَنَ وَ النَّاسُ فِي الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ يَجْعَلْ مِنْ كَسْبِهِ حَرَاماً، وَ رَجُلٌ لَمْ يَمَسْ فَرْجَهُ حَرَاماً وَ رَجُلٌ لَمْ يَتَكَلَّمْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي الْهَوَى. (فضیل بن عیاض) سه تن در روز رستاخیز از همگان به خدا نزدیک‌ترند، آنان در پیشگاه خدا می‌نشینند در حالی که مردمان به حساب مشغولند: آن که به کسب خود حرام

نیامیزد و آن که فرج او با حرام تماس نیابد و آن که از روی هوای نفس میان دو تن سخن نگوید. طبقات: ۳۲.

۵. ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَفِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؛ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ، إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ]. (محمد ص) سه خصلت است که در هر آنک این سه خصلت باشد، او منافق است و در هر که یک خصلت از آن باشد دو دانگ از نفاق در وی باشد، تا آنکه که آن خصلت ها ترک نکند از نفاق بیرون نیاید، اگر چه نماز کند و روزه بدارد و گوید که مسلمانم. و این خصلت ها آن است که چون سخن گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد، خلاف کند و چون امانتی به وی دهند، خیانت کند. [و در روایتی دیگر دو خصلت دیگر را هم از نفاق نهاده است:] اگر عهد کند با مسلمانی در آن عهد غدر کند و خلاف آرد و اگر با کسی خصومت کند به زبان فحش گوید و دشنام دهد. مرصاد: ۳۹۵ *

۶. ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بَيْنَهُ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ يَكْزُرُهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْزُرُهُ أَنْ يُلْقَى النَّارَ. (محمد ص) سه خصلت است که چون در یک دل جمع شود، شیرینی دل و لذت و حلاوت شریعت بیابد: اول آن که در صمیم سینه و سويدای دل و حریم خاطر او، مهر خدای و رسول چنان سر به مهر باشد که بر محبت همه وجود بیفزاید. دوم آن که بنده مؤمن برادر مسلمان دوست گیرد، دوستی که از برای تقرب به حق باشد نه برای تعصب خلق. سوم آن که از ورطه کفر چنان گریزد که از آتش سوزان. عوارف: ۱۸۷ *

۷. ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحُّ مَطَاعٍ وَهُوَى مُتَّبِعٍ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. تصفيه: ۱۲۸؛ مصباح: ۸۷

؛ ← ث ۸

۸. ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، الْمُهْلِكَاتُ شُحُّ مَطَاعٍ وَهُوَى مُتَّبِعٍ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْعَمَلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى. (محمد ص) سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است، هلاک

کنندگان [عبارتند از:] تبعیت از حرص و آز، پیروی از خواهش نفس و خودخواهی مرد و نجات دهندگان [عبارتند از:] ترس از خدا در نهان و آشکار، دادگری به هنگام خشم و خشنودی و میانه‌روی در نیازمندی و بی‌نیازی. تصفیه: ۲۳۰.

۹. ثَلَاثٌ يَزِدْنَ فِي قُوَّةِ الْبَصَرِ: النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي. (محمد ص) سه چیز بر قوه باصره بیفزاید: نگریستن به سبزه، چهره زیبا و آب روان. عبر: ۲۸.

۱۰. ثَلَاثٌ يَصْنِفْنَ لَكَ وَدَّ أَخِيكَ: تُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِنْ لَقَيْتَهُ وَتُوسِّعُ فِي الْمَجْلِسِ وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ. (محمد ص) دوستی برادران مسلمان را سه چیز مصفاً کند: یکی چون بینی و را سلام کنی اندر راه‌ها و دیگر جای بر وی فراخ کنی اندر مجلس‌ها و سدیگر او را به نامی خوانی که آن به نزدیک وی دوست‌ترین نام‌ها بود. کشف: ۴۳۶.

۱۱. ثَلَاثٌ لِلطَّعَامِ وَثَلَاثٌ لِلشَّرَابِ وَثَلَاثٌ لِلذِّكْرِ. (و به روایتی:) ثَلَاثٌ لِلنَّفْسِ. (محمد ص) یک سوم (شکم) برای غذا [است]، یک سوم برای آب و یک سوم برای ذکر خدای. [و در روایتی:] یک سوم برای نفس. کیمیا ج ۲: ۴۶.

۱۲. ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ. لمعات: ۵۴؛ مناهج: ۲۱۲؛ — الف ۱۰۰۷.

۱۳. ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمِنْ أَصَابِهِ ذَاكَ النَّورُ فَقَدْ اهْتَدَى. کاشف: ۱۲۲؛ — الف ۱۰۰۷.

۱۴. ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمِنْ أَصَابِهِ ذَاكَ النَّورُ فَقَدْ اهْتَدَى وَمِنْ أَخْطَاةٍ فَقَدْ ضَلَّ. مرصاد: ۳۳۴؛ — الف ۱۰۰۸.

۱۵. ثَمَّنْ هَذَا الطَّرِيقَ رُوحُ الْإِنْسَانِ. (ابوبکر رفاق مهین) بهای این راه، روح انسان است. طبقات: ۴۳۵؛ نفحات: ۱۷۷.

ج

۱. جاءَ اللَّهُ مِن سِينَا وَ اسْتَغْلَنَ بِسَاعِيرٍ وَ أَشْرَقَ مِن جِبَالِ فَارَانَ. (محمد ص) خداوند از کوه سینا آمد و از کوه ساعیر آشکار شد و از کوه فاران پرتو افکند. شطح: ۳۴۹، ۹۲۷.
۲. جاءَ حُبُّهُ فَأَخْرَقَ مَا دُونَهُ. () عشقش آمد و جز او را سوزاند. روح: ۲۰۱.
۳. الْجَادَّةُ كَثِيرَةٌ وَ لَكِنَّ الطَّرِيقَ وَاحِدٌ. (حلاج) جاده منازل ربوبیت بسیار است اما راه یکی است. تمهید: ۲۸۴ *
۴. الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (محمد ص) همسایه، آنگاه خانه. کیمیا ج ۲: ۴۴۲؛ انس: ۱۹۶؛ تذکره: ۸۳.
۵. جَالِسُ الْكِبَرَاءِ وَ خَالِلُ الْحُكَمَاءِ وَ سَائِلُ الْعُلَمَاءِ. (محمد ص) با بزرگان همنشینی کن، با حکما دوستی کن و از دانشمندان سؤال کن. مناهج: ۳۱۱، ۳۸۷.
۶. جَالِسٌ مَعَ اللَّهِ مُجَالَسَةَ الْمَلُوكِ. > یکی از مشایخ به سایه دیواری خواست بیاساید، یک پای دراز کرد، هاتفی آواز داد: < با خدای از آن گونه بنشین که با پادشاهان نشینی. تصفیه: ۱۴۳.
۷. جَاوَزَ أَهْلَ الْقُبُورِ وَ زُرَّهَا أَخْيَانًا تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ، وَ شَيَّعَ الْجَنَازَةَ لَعَلَّ ذَلِكَ يُحَرِّكَ قَلْبَكَ وَ يُحْزِنَكَ، فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ. (محمد ص) با اهل قبور مجاور باش و گاهی به زیارتشان برو تا آخرت را به یاد تو آورد، از جنازه تشییع کن تا شاید قلبت را برانگیزد و

- اندوهگینت سازد، همانا اندوهگین در زیر سایه خداست. عینیه: ۱۹.
۸. جَاوِزٌ بَحْرًا أَوْ مَلِكًا. (مشایخ) یا در همسایگی دریا باش یا در جوار سلطان. روح: ۱۰۴ *
۹. جَاهِدْ نَفْسَكَ وَ هَوَاكَ فِي اللَّهِ. (محمد ص) در راه خدا با نفس و هوئی و هوس خویش مجاهده کن. صوفیه: ۵۴، ۱۱۷.
۱۰. الْجَاهِلُونَ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَعْدَاءُ. (علی ع) نادانان دشمن دانایان هستند. تصفیه: ۷.
۱۱. جَبَلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. (محمد ص) دل‌ها چنان آفریده شده است که بر نیکی کننده مهر ورزد و بر بدی کننده کینه ورزد. تعریف: ۱۲۵۶، ۱۳۵۵، ۱۳۹۳.
۱۲. جَدَّدَ إِيْمَانَكَ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا. (محمد ص) ایمان خود را هر صبح و شام تازه کن. تعریف: ۱۰۳۶.
۱۳. جَذَبَ جَذْبَةً مِنَ الْحَقِّ إِلَى مُعَايَنَةِ الذَّاتِ، فَحِينَئِذٍ صَارَ الْعِلْمُ عَيْنًا وَ الْعَيْنُ كَشْفًا وَ الْكَشْفُ شُهُودًا وَ الشُّهُودُ وُجُودًا وَ صَارَ الْكَلَامُ خَرْسًا وَ الْحَيَوةُ مَوْتًا وَ انْقَطَعَتِ الْعِبَارَاتُ وَ انْمَحَتِ الْإِشَارَاتُ وَ انْمَحَصَتِ الْخُصُومَاتُ وَ تَمَّ الْقَنَاءُ وَ صَحَّ الْبَقَاءُ وَ زَالَتِ التَّعَبُ وَ الْقَنَاءُ، طَاحَ الْمَاءُ وَ الطَّيْنُ وَ بَقِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ كَمَا لَمْ يَزَلْ حِينَ لَا حِينَ. (ابوسعید ابی‌الخیر) کششی از سوی حق به دیدار ذات حاصل آمد، پس آنگاه علم به گونه‌ی عین درآمد و عین به صورت کشف و کشف به گونه‌ی شهود و شهود به گونه‌ی وجود و سخن به گنگی انجامید و زندگی به مرگ و عبارت منقطع شد و اشارت محو گردید و خصومت‌ها گریزان شد و فنا به کمال رسید و بقا استوار گشت و رنج و عنا زایل شد، آب و خاک گم شدند و آنکه جاودانه بود، بر آن جاودانگی ماند، به هنگامی که هنگام نبود. اسرار: ۲۸۸ *
۱۴. جَذْبَةٌ مِنَ الْحَقِّ تُزِي بِأَعْمَالِ الثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا. (ابوالقاسم نصرآبادی) اسرار: ۲۹۵ ; ← ج ۱۵.
۱۵. جَذْبَةٌ مِنَ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُزِي عَلَى عَمَلِ الثَّقَلَيْنِ، خَيْرٌ مِنْ دَارِ السَّلَامِ. (ابوالقاسم نصرآبادی) جذبه‌ای از جذبه‌های حق به از کردار آدمی و پری و بهتر از بهشت. طبقات:

۳۸ نفحات: ۴۲.

۱۶. جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ. (ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی) جذبه‌ای از جذبه‌های حق برابر با اعمال آدمی و پری است. الطیور: ۷؛ تمهید: ۱۴، ۴۷، ۷۴، ۱۵۶، ۲۴۳، ۲۹۹، ۳۵۲؛ تصفیه: ۲۰۱؛ عوارف: ۳۵؛ مرصاد: ۲۱۲، ۲۲۵، ۳۹۶، ۵۱۱؛ عشق: ۵۴؛ حقایق: ۸۱؛ اوحدی: ۲۱۲؛ کاشف: ۳۸، ۱۲۰؛ مناهج: ۲۲۱؛ مصباح: ۱۱۰، ۱۱۱؛ نفحات: ۳۸۶.

۱۷. جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. فيه: ۵۴؛ سلطان ولد: ۴۴؛ — ج ۱۵.

۱۸. جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ لَهْيِي. (محمد ص) < در روز قیامت دوزخ گوید: > ای مؤمن از من بگذر که نور تو شعله آتش مرا خاموش کند. تمهید: ۲۴۰؛ روح: ۳۲۹، ۳۷۴، ۴۴۴؛ تذکره: ۳۶۴؛ کاشف: ۱۳۵.

۱۹. جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَكَ أَطْفَأَ نَارِي. روضة: ۴۹؛ شمس: ۱۹۷؛ سلطان ولد: ۶۶، ۱۳۹؛ — ج ۱۸.

۲۰. جَعَلَ اللَّهُ أَهْلَ طَاعَتِهِ أَخِيَاءَ فِي مَمَاتِهِمْ وَأَهْلَ الْمَعَاصِي أَمَوَاتًا فِي حَيَاتِهِمْ. (ابوعلی شقیق) خداوند تعالی اهل طاعت خود را اندر حال مرگ ایشان زنده گردانید و اهل معصیت را اندر زندگی مرده. کشف: ۱۳۸.

۲۱. جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. (محمد ص) تعرّف: ۶۱۴، ۹۴۹ تا ۹۵۱؛ کشف: ۳۸۹؛ فریقین: ۱۷۳، ۱۸۱؛ روح: ۲۴۴، ۳۲۲؛ — ج ۲۰.

۲۲. جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا. (محمد ص) زمین مسجد من قرار داده شده است. تعرّف: ۸۸۰؛ روح: ۴۷۵؛ مرصاد: ۱۳۷.

۲۳. جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلَالِ رُحْمِي. (محمد ص) روزی من زیر سایه نیزه‌ام نهاده شده است. تعرّف: ۱۱۰۴.

۲۴. الْجَهَاءُ يَسْلُبُ لَذَّةَ الْمَعْرِفَةِ. (ستم لذت معرفت را ببرد. تعرّف: ۶۹۵.

۲۵. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ. انسان: ۳۴۹؛ مناقب: ۶۸۵ : ← ج ۲۷.
۲۶. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْآبِدِ. شطح: ۵۲۸ : ← ج ۲۷.
۲۷. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) به آنچه تا روز قیامت بودنی است، قلم خشک شد. غزالی: ۵۱؛ تصفیه: ۷۲، ۸۹.
۲۸. جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ. مقامات: ۲۲۶؛ شطح: ۲۲۲، ۳۰۰ : ← ج ۲۷.
۲۹. جَلَّ أَحْكَامُ الْجَلَالِ عَنْ أَنْ يُورَنَ بِمِيزَانِ أَهْلِ الْإِعْتِزَالِ. (احکام خداوندی برتر از آن است که با معیارهای معتزله سنجیده شود. روح: ۱۶۲.
۳۰. الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ. شمس: ۹۹؛ فیه: ۶۴ : ← ج ۳۱.
۳۱. الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ. (محمد ص) جماعت مایه رحمت است و تفرقه سبب عذاب. فریقین: ۲۰۱؛ مناقب: ۵۲۱.
۳۲. جَمَالَ الرَّجُلُ فِي حُسْنِ مَقَالِهِ وَ كَمَالِهِ فِي إِحْسَنِ صِدْقِ أَفْعَالِهِ. (ابوجعفر حمدان) زیبایی مرد در زیبایی کلام اوست و کمال او در درستی [زیبایی] کردارش. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.
۳۳. الْجَمَالُ ثَلَاثَةٌ طَيِّبَةٌ وَ ثُلَاثَةٌ زَيْنَةٌ. (یک سوم زیبایی ذاتی است و دو سوم آن در گرو آرایش است. روح: ۴۳۶.
۳۴. الْجَمْعُ التَّسْوِيَةُ فِي الْأَصْلِ. (جمع در اصل تسویه است. کشف: ۳۲۵.
۳۵. الْجَمْعُ الْخُصُوصِيَّةُ وَ التَّفْرِقَةُ الْعُبُودِيَّةُ مَوْضُولٌ أَحَدُهُمَا بِالْآخِرِ غَيْرُ مَفْضُولٍ عَنْهُ. (مزین کبیر) خصوصیت حق تعالی بنده را جمع باشد و عبودیت بنده وی را تفرقه، یکی بر دیگری پیوسته است و از آن جدا نشود. کشف: ۳۳۰.
۳۶. الْجَمْعُ بِالْحَقِّ تَفْرِقَةٌ عَنْ غَيْرِهِ وَ التَّفْرِقَةُ مِنْ غَيْرِهِ جَمْعٌ. (ابوالحسن نوری) جمع به حق تفرقه باشد به غیر وی و تفرقه از غیر وی، جمع بدو باشد. کشف: ۱۶۵.
۳۷. الْجَمْعَةُ حَجٌّ الْمَسَاكِينِ. (محمد ص) [نماز] جمعه حج مسکینان است. تمهید: ۹۴۰.
۳۸. الْجَمْعُ، جَمْعُ الْمُتَفَرِّقَاتِ وَ التَّفْرِقَةُ تَفْرِقَةُ الْمَجْمُوعَاتِ، فَإِذَا جَمَعْتَ، قُلْتَ اللَّهُ وَإِذَا فَرَّقْتَ،

نَظَرْتُ إِلَى الْكَوْنِ. (ابوبکر ابهری) جمع، جمع کردن تفرقه هاست و تفرقه، تفرقه جمع ها، چون «جمع» کردی، خدا گفتی و چون تفرقه کردی، به آفرینش توجّه نمودی. **نفحات: ۱۸۶.**

۳۹. الْجَمْعُ عِلْمُ التَّوْحِيدِ وَ التَّفَرُّقُ عِلْمُ الْأَحْكَامِ. () علم اصول جمع باشد، و از آن فروع، تفرقه. **کشف: ۳۲۵***

۴۰. الْجَمْعُ مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ الْفَرْقُ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (یکی از مشایخ) جمع آن است که اهل دانش در آن اجتماع کنند و تفرقه آن است که دانشمندان در آن اختلاف کنند. **کشف: ۳۲۵، ۳۲۶.**

۴۱. الْجَمْعُ مَا جَمَعَ بِأَوْصَافِهِ وَ التَّفَرُّقُ مَا فَرَّقَ بِأَفْعَالِهِ. () جمع آن است که با اوصافش جمع کند و تفرقه آن است که با افعالش تفرقه کند. **کشف: ۳۲۴.**

۴۲. جِنَايَةُ الْعَبْدِ عَلَى سَيِّدِهِ [مَوْلَاهُ]. (فَقَّهًا) سرور و مولا، مسئول جنایت بنده خویش است. **تعرف: ۲۴۹، ۴۱۲.**

۴۳. جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ بِأَمْرَارِكُمْ وَ بَيْعِكُمْ وَ خُصُومَاتِكُمْ وَ رَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ وَ أَنْ تَتَكَلَّمُوا فِيهَا بِالرَّفَقِ وَ مَحَابِنِكُمْ وَ صِبْيَانَكُمْ وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ. (محمد ص) دور دارید از مسجدهای خود درشت گویی، خرید و فروش، دشمنی ها و بلند کردن صداهای خویش را و سخن زشت بر زبان آوردن را و دیوانگان و کودکان خود را و اقامه حدود را. **مناهج: ۲۹۰.**

۴۴. الْجَنَّةُ سَجْنُ الْعَارِفِينَ كَمَا أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِينَ. (یحیی معاذ رازی) بهشت زندان عارفان است آنچنان که دنیا زندان مؤمنان است. **تمهید: ۱۳۶.**

۴۵. الْجَنَّةُ غَايَةُ الطَّالِبِينَ. (محمد ص) بهشت منتهای مقصود طالبان است. **روح: ۳۴۹.**

۴۶. الْجَنَّةُ لَا خَطَرَ لَهَا عِنْدَ أَهْلِ الْمَحَبَّةِ وَ أَهْلُ الْمَحَبَّةِ مُحَبُّوْنَ بِمَحَبَّتِهِمْ. (بایزید بسطامی) بهشت را خطری نیست، نزدیک اهل محبت و اهل محبت بازمانده اند و اندر پوششند از محبوب. **کشف: ۱۳۲***

۴۷. الْجِنْسِيَّةُ عِلَّةُ الضَّمِّ. (مثل) جنسیت، سبب پیوستگی است. **کشف: ۵۹.**

۴۸. الْجُنُونُ بِهٖ عَقْلٌ وَ الْعَقْلُ بِهٖ جُنُونٌ وَ التَّفَكُّرُ فِيهِ خَيَالٌ وَ الْكَلَامُ فِيهِ ضَلَالٌ. (شبلی)
دیوانگی راه او عقل است، [به کار بستن] عقل [در راه معرفت او] دیوانگی است،
اندیشیدن دربارهٔ او خیال و پندار است و سخن گفتن در مورد او گمراهی است. **مناهج:**
۲۳۴.

۴۹. جَوَابُ الْأَحْمَقِ سُكُوتٌ. (مثل) جواب ابله خاموشی است. **فیه:** ۱۵۱.
۵۰. جَوَدَةُ الْبِرَّةِ عَلَامَةُ الْعِزَّةِ. (مثل) نیکویی پوشش، نشانه عزت است. **مناقب:** ۷۷۵.
۵۱. الْجُوعُ طَعَامُ الزَّاهِدِينَ وَ الذُّكْرُ طَعَامُ الْعَارِفِينَ. (عبدالله بن محمد خزاز) گرسنگی، طعام
زاهدان است و ذکر، طعام عارفان. **طبقات:** ۳۹۶؛ **نفحات:** ۱۵۷.
۵۲. الْجُوعُ طَعَامُ الصَّدِيقِينَ وَ مَسْلَكُ الْمُرِيدِينَ بَعْدَ قَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ. () گرسنگی
طعام صدیقان و مسلک مریدان است، پس از قضا و قدر الهی. **کشف:** ۴۲۰.
۵۳. الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ. سلطان ولد: ۲۵۹؛ — ج ۵۵.
۵۴. الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. **کشف:** ۴۱۴؛ — ج ۵۵.
۵۵. الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُشْبِعُ بِهٖ أَبْدَانُ الصَّدِيقِينَ. () گرسنگی طعام خدا در
زمین است که بدن‌های صدیقان بدان سیر شود. **معارف ج ۱:** ۸۹، ۹۵.
۵۶. الْجُوعُ لِلنَّفْسِ خُضُوعٌ وَ لِلْقَلْبِ خُشُوعٌ. () جایع را تن خاضع بود و دل خاشع.
کشف: ۴۱۹.
۵۷. الْجُوعُ يَصْنَعُ الْفَوَادَ وَ يُمِيتُ الْهَوَىٰ وَ يُورِثُ الْعِلْمَ الدَّقِيقَ. (بشر حافی) به تقلیل طعام دل
صافی گردد و هوا بمیرد و نور علم افزایش گیرد. **مصباح:** ۳۳۴.
۵۸. جَوْعُوا بَطُونَكُمْ وَ عَطَّشُوا أَكْبَادَكُمْ وَ غَرَّوْا أَجْسَادَكُمْ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ قُلُوبَكُمْ عَيَانًا فِي
الدُّنْيَا. (محمد ص) شکم‌های خود را گرسنه بدارید و جگرهایتان را تشنه و از [نیازهای]
جسم خویش غفلت ورزید تا دل‌های شما خدا را به عیان در دنیا ببیند. **کاشف:** ۱۲۳.

ح

۱. الْحَاجُّ زُوَّارُ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ. (محمد ص) حاجیان زُوَّارِ خداوند و مسجد خانه هر پرهیزگاری است. شطح: ۳۳۵.

۲. الْحَاجُّ وَفَدُ اللَّهِ يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ مَا دَعُّوا. (محمد ص) حاج و فدِ خداوند باشند، بدهدشان آنچه خواهند و اجابت کند بدانچه خوانند. کشف: ۴۲۳ *

۳. حَاسِبُوا [أَنْفُسَكُمْ] قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا. تمهید: ۲۹۰؛ کاشف: ۸۴؛ — ح ۶.

۴. حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ زِنُوا أَمْوَالَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا. مکاتیب: ۹۴؛ عینیه: ۹؛ — ح ۶.

۵. حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ اسْتَعِدُّوا لِلْعَرْضِ الْاَكْبَرِ. تعرّف: ۱۰۶۰؛ — ح ۶.

۶. حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَزَيَّنُوا لِلْعَرْضِ الْاَكْبَرِ، عَلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ تَعْرَضُونَ لَا يَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ.^۱ (محمد ص، عمر بن خطاب) پیش از آن که از شما حساب خواهند، خود به محاسبه خویش پردازید و پیش از آن که دیگران بسنجند،

۱. این حدیث غالباً از احادیث نبوی شمرده شده است ولی صاحب مصباح الهدایة آن را به عمر بن خطاب نسبت داده است (مصباح الهدایة، ص ۳۶۸) درباره مأخذ این حدیث و قائل آن — مجموعه آثار احمد غزالی، ص

- خود به سنجش خویش برخیزید و خود را برای روز رستاخیز زیور دهید، در این روز به خدا عرضه خواهید شد و هیچ چیز نهفته شما پنهان نخواهد ماند. **مصباح: ۳۶۸.**
۷. **حَاسِبُوا فَدَقُّوْنَا ثُمَّ مَتَّوْا فَاَعْتَقُوا.** (عرون بن وثابه) شمار با من درگرفتند خرد خرد، پس منت نهادند و به یکبار بگذاشتند. **نفحات: ۱۰۲ ***
۸. **الْحَاسِدُ جَاحِدٌ لِأَنَّهُ لَا يُرْضِي بِقَضَاءِ الْوَاحِدِ.** (حاسد همیشه در انکار است زیرا به فرمان خدا گردن نمی‌نهد. **روح: ۲۶۲؛ تذکره: ۷۵۷ •**
۹. **الْحَالُ سُكُوتُ اللِّسَانِ فِي فِتْنَةِ الْبَيَانِ.** (حال، سکوت زبان است در انواع بیان. **کشف: ۴۸۳.**
۱۰. **حَالٌ غَيْرُكَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً.** (مشایخ) حال دیگری تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. **تعرف: ۱۰۵۳، ۱۲۰۴.**
۱۱. **الْحَالُ نَازِلَةٌ تَنْزِلُ بِالْقَلْبِ وَلَا تَدْوُمُ.** (جنید) حال فرود آینده‌ای است که بر دل درآید و دوام نیابد. **مصباح: ۱۲۵؛ اوراد: ۵۳.**
۱۲. **حَالٌ يَضْمَحِلُّ فِيهَا مَعَالِمُ الْإِنْسَانِيَّةِ.** > از ابویعقوب مزابلی پرسیدند که تصوّف چیست؟ گفت: < تصوّف حالی است که نشانه‌های بشریت در آن محو شود. **نفحات: ۱۳۱.**
۱۳. **حَالِي قَبْلَ الصَّلَاةِ كَحَالِي فِي الصَّلَاةِ.** (یکی از مشایخ) پیش از نماز بر آن حالم که در نماز. **اوراد: ۲۳۵.**
۱۴. **حُبُّ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُمَا نِفَاقٌ.** (محمد ص) دوست داشتن ابوبکر و عمر، نشانه ایمان و کینه‌ورزی نسبت به آنان، علامت نفاق است. **تعرف: ۵۴۶.**
۱۵. **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.**^۱ (محمد ص) دوستی دنیا سرچشمه همه خطاهاست. **تعرف: ۱۲۴۱، ۱۷۴۳؛ انس: ۲۹۷؛ مفتاح: ۱۰۰؛ تصفیه: ۶۱، ۲۲۳؛ صوفیه: ۳۸، ۱۱۱؛ معارف ج ۲: ۵۹، ۲۶۴؛ اسرار: ۱۲۹؛ مرموزات: ۸۱؛ سلطان ولد: ۱۲۰، ۲۶۹؛ اوراد: ۳۵۱.**

۱. بنا به تصریح استاد دکتر شفیع کدکنی این حدیث، سخن عیسی^(ع) است که به عنوان حدیث نبوی شهرت یافته است. (تعلیقات اسرار التوحید، ص ۷۶۸) و نیز — ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۳۱؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۴۶.

۱۶. حُبُّ الْفُقَرَاءِ شَدِيدٌ وَ لَا يَضُرُّ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّدِيقُ. (ابو حمزه بغدادی) دوستی درویشان سخت است و جز صدیقان کسی آن را برنتابد. طبقات: ۱۵۶؛ نفحات: ۷۲.
۱۷. حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَ الْفُقَرَاءِ مِنْ اخْلَاقِ الْمُرْسَلِينَ. (محمد ص) دوست داشتن مسکینان و درویشان از اخلاق پیامبران است. کاشف: ۱۳۹.
۱۸. حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) دوست داشتن وطن از ایمان است. مرصاد: ۶۰؛ کاشف: ۶۶؛ مناقب: ۶۳۴؛ سلطان ولد: ۲۲۶.
۱۹. حُبُّ الْهَرَّةِ مِنَ الْإِيمَانِ تَعَشُّقُوا وَ لَوْ بِالْهَرَّةِ. (محمد ص) دوست داشتن گربه از ایمان است، عشق ورزید هرچند که بر گربه باشد. مناقب: ۴۷۸.
۲۰. حُبُّبٌ إِلَىٰ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَةٌ [ثَلَاثٌ]: الطَّيِّبُ وَ النَّسَاءُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. (محمد ص) دوستی سه چیز از دنیای شما در دل من نهاده شده است: بوی خوش، زنان و نماز که مایه سرور من است. تعرّف: ۱۳۱، ۷۱۰، ۱۱۷۸؛ کشف: ۴۷۵؛ کیمیا ج ۱: ۳۰۵؛ تمهید: ۱۰۷، ۱۳۸؛ روح: ۵۸، ۶۱۶؛ شطح: ۱۹۷؛ فردوس: ۳۲۰؛ اوراد: ۲۰۷.
۲۱. حُبُّبٌ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ حَتَّىٰ يَتَحَنَّنَ إِلَىٰ جَبَلِ الْحَرَاءِ أُسْبُوعاً وَ أُسْبُوعَيْنِ. >عایشه درباره پیامبر گفته است: < دوستی خلوت در دل او نهاده شده است بدانسان که یک هفته و دو هفته در کوه حرا خلوت می‌گزیند. کاشف: ۱۳۱.
۲۲. الْحُبُّ جَوْرٌ كُلُّهُ. (عشق، همه جفاست. روح: ۳۸۵.
۲۳. الْحُبُّ عِنْدَ الزُّهَادِ أَظْهَرُ مِنَ الْاجْتِهَادِ وَ عِنْدَ التَّائِبِينَ أَوْجَدُ مِنْ حَنِينٍ وَ أَيْنٍ. (سمنون) حبّ به نزدیک زهاد ظاهرتر از اجتهاد است به معروفی و به نزدیک تائبان آسان یاب‌تر از ناله و فغان است. کشف: ۳۹۹*
۲۴. الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ. شمس: ۷۹، ۲۷۷؛ اوراد: ۲۱؛ — ح ۲۷.
۲۵. حُبُّكَ الشَّيْءَ يُغَيِّمِي وَ يُصِمُّ. (محمد ص) دوستی تو چیزی [را]، کور و کر کند. تعرّف: ۱۸۲، ۴۴۶، ۸۱۵، ۱۴۱۶؛ قشیریه: ۵۶۴*؛ تمهید: ۲۷۹؛ شمس: ۱۰۳، ۱۷۲، ۱۷۶، ۳۰۷؛ تصوف: ۷۴؛
 ؛ فيه: ۱۰۱؛ مناقب: ۳۱۴

۲۶. حُبُّكَ فِي الْقَلْبِ كَالْعُقْدَةِ فِي الْحَبْلِ. (محمد ص) <پیامبر (ص) خطاب به عایشه: > دوستی

تو در دل چون گره در ریسمان است. تمهید: ۱۳۹.

۲۷. الْحُبُّ لِلَّهِ وَ الْبُغْضُ لِلَّهِ. () دوستی و کینه‌ورزی برای خداست. سلطان ولد: ۱۴۷،

۱۷۰.

۲۸. الْحُبُّ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. () محبتِ خدای راست و سپاس خدای را. روح: ۷۷.

۲۹. حَبِيبِي مَنْ أْبْلَانِي يَك؟ زِدْنِي مِنْ بَلَائِكَ وَ زِدْنِي فِي بَلَائِي. <جنید مناجات کردی و

گفتی: > محبوب من چه کسی مرا در بلای تو افکند؟ از بلای خود بر من بیفزای و بر بلای

من افزوده کن. روح: ۱۶۷، ۴۳۳.

۳۰. حَثُّنَا عَلَى الطَّلَبِ وَ هُوَ لَا يَجِيءُ بِالطَّلَبِ. (ابوالحسن سیروانی) ما را به طلب برانگیختند،

حال آن که او به طلب در نیاید. طبقات: ۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.

۳۱. حِجَابُهُ الثَّوْرُ لَوْ كَشَفَهُ [كَشِفَتْ - كَشَفَهَا] لَأَخْرَقَتْ [لَأَخْرَقَتْ] سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى

إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. (محمد ص) شطح: ۴۱۷؛ عشق: ۵۳؛ مرصاد: ۳۱۰؛ — الف

۱۲۷۰.

۳۲. الْحِجَابُ هُوَ الْغَيْرَةُ وَ لَا مَانِعَ مِنْ طَرِيقِ اللَّهِ تَعَالَى أَعْلَى مِنْ الْغَيْرَةِ. (ابوبکر دقاق)

حجاب غیرت است و در راه خدای تعالی مانعی برتر از غیرت نیست. تمهید: ۳۱۶.

۳۳. حُجِبَ الْخَلْقُ بِالْخَلْقِ وَ انْفَرَدَ الْحَقُّ بِالْحَقِّ بِلا خَلْقٍ. (ابوعلی رودباری) مردمان با مردمان

در پرده شده‌اند و حق با حق منفرد شده است، بدون خلق. طبقات: ۴۴۵.

۳۴. حُجَّتِي حَاجَتِي وَ عُدَّتِي فَاقَتِي. (یحیی بن معاذ) حجت من حاجت من است و سرمایه من

فاقت من است. روح: ۹۰*

۳۵. الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. (محمد ص) حجرِ اسود عهد^۱ خدا در زمین خویش

است. تمهید: ۹۴؛ اوراد: ۲۴۹.

۳۶. الْحَجُّ عَرَفَةٌ. (محمد ص) معظم ارکان [حج]، وقوف بود به عرفات. قشیریه: ۱۳۷*

۳۷. حُدُ الْمَعْرِفَةِ التَّجَرُّدُ مِنَ النَّفُوسِ وَتَدْوِيرُهَا فِيهَا يَجِلُّ وَيَضْغَرُ. (طاهر مقدسی) حد و نشانه معرفت، مجرد شدن از نفس و تدبیرهای بزرگ و کوچک آن است. طبقات: ۲۳۵؛ نفحات: ۱۲۹.

۳۸. أَلْحَدْتُ حَدَّثَانِ: حَدَّثٌ مِنْ فَرْجِكَ وَ حَدَّثٌ مِنْ فَيْكِ. (ابن عباس) حدث بر دو گونه است: یکی از فرج تو بیرون آید و دیگری [به صورت ناسزا] از دهان تو. مصباح: ۲۵۶.

۳۹. حَدَّثَنِي قَلْبِي عَنْ رَبِّي. (محمد ص، ابوبکر کتانی) دلم از پروردگارم مرا روایت کرد. تعرف: ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶؛ روح: ۶۱۸؛ اسرار: ۲۵۰؛ شطح: ۶۰۲.

۴۰. أَلْحُدُّودُ كَفَّارَاتُ لِأَهْلِهَا. (محمد ص) حدود کفاره گناهان گنهکاران است. مناقب: ۵۳۵.

۴۱. أَلْحَدِيثُ ذُو شُجُونٍ. (مثل) حدیث را شاخه‌ها و شعبه‌هاست. روح: ۵۲۳.

۴۲. أَلْحَدِيدُ بِالْحَدِيدِ يُفْلَخُ. (مثل) آهن با آهن شکافته شود. معارف ج ۱: ۲۸۰؛ معارف ج ۲: ۱۶۶، ۳۲۶.

۴۳. حَرَامٌ عَلَى الْأَجْسَادِ الْمُظْلِمَةِ أَنْ يَلْحَقَ فِي السَّمَوَاتِ. فَوَحَّدَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَأَنْتَ تَتَغَظِّمُهُ مَلَأَنَّ وَادُّكَ وَأَنْتَ مِنْ مَلَائِسِ الْأَكْوَانِ عُزْيَانٌ. (شهاب‌الدین سهروردی) بر اجساد ظلمانی حرام است که به ملکوت آسمان‌ها پیوندند. خدای سبحان را به یگانگی بشناس آنگاه که لبریز از بزرگداشت او هستی و او را به یادآور آنگاه که از لباس هستی، عریانی. نفحات: ۵۸۷.

۴۴. حَرَامٌ عَلَى قَلْبٍ أَنْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْيَقِينِ وَ فِيهِ سُكُونٌ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ. (سهل بن عبدالله تستری) حرام است بر دل که رایحه یقین را استشمام کند درحالی که با غیر خدا آرام گرفته باشد. روح: ۱۱۱.

۴۵. حَرَامٌ عَلَى قَلْبٍ مَأْسُورٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يَسِيحَ فِي رَوْحِ الْغُيُوبِ. (تینانی) بر دل گرفتار محبت دنیا، حرام است که در عرصه آسایش غیب، سیاحت کند. طبقات: ۴۷۱.

۴۶. حَرَسْتُ قَلْبِي عِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ حَرَسَنِي قَلْبِي عِشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ وَرَدَتْ حَالَةٌ صِرْنَا فِيهَا

مَحْرُوسِينَ جَمِيعاً. (ابوحفص حدّاد) بیست سال دلم را پاس داشتم، سپس بیست سال دلم

مرا پاس داشت، سپس حالی رخ داد که همه حراست شدیم. طبقات: ۱۱۲، ۱۱۴.

۴۷. الْحُرُّ عَبْدٌ إِذَا طَمَعَ. (بنان حمّال) چون آزاده طمع ورزد بنده بود. تصفیه: ۲۲۹.

۴۸. حَرَكَاتُ الظَّوَاهِرِ تُوجِبُ بَرَكَاتِ السَّرَائِرِ. (حدیث قدسی) حرکت های ظاهر موجب

برکت های درون می شود. رتبه: ۳۱.

۴۹. الْحَرَكَةُ بَرَكَهٌ. () حرکت، برکت است. قشیریه: ۱۴۷.

۵۰. حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَكَ عَلَى النَّارِ. >پیامبر(ص) پس از آن که ابوطیبه حجام بعد از حجامت،

خون ایشان را بیاشامید، به سبب مستی او از حُب، مؤاخذه نکرد و فرمود: < خدا تن تو را

بر آتش دوزخ حرام کرده است. اوراد: ۶۰.

۵۱. حُرِّمَتْ النَّارُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَغْنِي: عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ

عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (محمد ص) آتش بر سه چشم حرام شده است: چشمی که در

راه خدا بیدار ماند و چشمی که از محرمات خدا فروپوشیده شود و چشمی که از ترس خدا

بگریزد. عینیه: ۱۸.

۵۲. حُرِّمَتْ شَفَاعَتِي عَلَى أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْاَهْوَاءِ، كَمَا حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَرَحْمَةُ

اللَّهِ تَعَالَى وَ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (محمد ص) شفاعت من بر اهل بدعت و

هوس ها حرام شده است، همچنان که رحمت خدا بر آنان حرام شده است؛ رحمت خدا و

شفاعت من از آن صاحبان گناهان کبیره اُمت من است. مناهج: ۶۸.

۵۳. الْحُرُّ مَنْ يُوجِبُ عَلَى نَفْسِهِ خِدْمَةَ الْأَحْرَارِ وَ الْفَقِيْ مَنْ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ عَلَى أَحَدٍ مِّنَّةً وَ

لَا يَرَى لِنَفْسِهِ اسْتِغْنَاءً عَنْ أَحَدٍ. (ابوالخیر حبشی) آزاده کسی است که خدمت آزادگان را

بر خود واجب شمارد؛ و جوانمرد کسی است که منت بر کس نگذارد و از کسی بی نیازی

نجوید. طبقات: ۵۹۵؛ نفعات: ۲۱۵.

۵۴. الْحُرِّيَّةُ مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ فِيمَا هُمْ فِيهِ، مَا لَمْ يَكُنْ خِلَافاً. (ابوالقاسم مقرئ) آزادگی همراهی و

موافقت با برادران است در کاری که بدان مشغولند، مادامی که خلاف نباشد. طبقات:

۵۶۰.

۵۵. الْحُرِّيَّةُ هِيَ حُرِّيَّةُ الْقَلْبِ لَا غَيْرَ. (شَبَلِي) آزادگی، آزادگی دل است نه چیز دیگر. طبقات:

۴۴۹؛ نفحات: ۱۸۰.

۵۶. الْحُرِّيَّةُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ. (مثل) آزاده را اشارتی بسنده است. غزالی: ۱۵؛ نامه‌ها: ۲۲؛ تصفیه:

۱۹۹، ۲۱۷؛ اسرار: ۲۱۴.

۵۷. الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ. (محمّد ص) احتیاط و دوراندیشی، بدگمانی به دیگران است.

وصیت‌نامه‌ها: ۹؛ مرصاد: ۵۰؛ مناقب: ۵۰.

۵۸. الْحُزْنُ حَصَرَ النَّفْسَ عَنِ التَّهَوُّصِ فِي الطَّرَبِ. (ابن خفیف) اندوه تن را باز دارد از طرب.

سیرت: ۲۶۷*

۵۹. الْحُزْنُ عَلَى مَا فَاتَ وَالْخَوْفُ بِمَا لَمْ يَأْتِ. () حُزْنُ از آنچه در گذشته فوت شده

است، توّلّد کند و خوف از آنچه هنوز نیامده است. مصباح: ۳۹۲.

۶۰. الْحُزْنُ وَالْهُمُّ مُبَشِّرُ الشَّرِّ. () حُزْنُ و اندوه بشارت دهندهٔ شرّورند. معارف ج ۲:

۱۰.

۶۱. حَسِبَ ابْنُ آدَمَ لَقِيَاتِ يَسْرِوْنَ (يَقْمَنَ) صَلْبَهُ. (محمّد ص) آدمی را کمتر از ده لقمه طعام

کفایت است تا کمر او را راست بدارد. اوّاد: ۳۲۸*

۶۲. حَسِبَ الرَّجُلُ خُلُقَهُ. (محمّد ص) اعتبار و شرف مرد به خُلق اوست. اسرار: ۲۴۸.

۶۳. حَسِبُ الْوَاحِدِ إِفْرَادُ الْوَاحِدِ لَهُ. (حسین بن منصور) یکتایی یگانه برای آن که به وجد آید،

بس است. کشف: ۴۰۲؛ تذکرة: ۵۹۳.

۶۴. حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي، عِلْمُهُ بِحَالِي. (ابراهیم ع) علم او به حال من، مرا از سؤال بی نیاز می‌کند.

تصفیه: ۱۱۶؛ عوارف: ۷۴.

۶۵. الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمّد ص) حسد نیکی‌ها را فرو خورد،

چون آتش هیزم را. مکاتیب: ۱۰۷.

۶۶. حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ، سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ. (ابوسعید خَرَّاز) ^۱ نیکویی ابرار، گناه مقربان باشد.
 قشیریه: ۹۴ * ؛ تصفیه: ۵۳ ؛ معارف ج ۱: ۴۱۷ ؛ عوارف: ۱۳۱ ؛ شمس: ۱۷۱ ؛ مرصاد: ۲۵۷ ؛
 انسان: ۱۰۳، ۱۰۲ ؛ کاشف: ۸۵، ۱۳۴.

۶۷. حُسْنُ الْأَدَبِ تَرْجُمَانُ الْعَقْلِ. (سری سقطی) نیکویی ادب، نشان خرد است. عوارف: ۱۶۴.
 ۶۸. حُسْنُ الْأَدَبِ [فِي] الظَّاهِرِ عُنْوَانُ أَدَبِ الْبَاطِنِ. (ابوحفص حدَّاد) نیکویی ادب ظاهر،
 نشان ادب باطن است. مصباح: ۲۰۴ ؛ اوراد: ۴۶.

۶۹. حُسْنُ الْأَدَبِ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) نیکویی ادب از ایمان است. کشف: ۴۳۲.
 ۷۰. حَسَنَ الْبَلَاءِ لِأَنَّهُ مِنْهُ وَطَابَ الْبَلَاءُ لِأَنَّهُ فِيهِ. () (بلا زیباست زیرا که از اوست، و بلا
 خوشایند است زیرا که در راه اوست. روح: ۱۴۱.

۷۱. حَسَنَ خُلُقِكَ وَلَوْ مَعَ الْكُفَّارِ. > به ابراهیم ع وحی آمد که < خُلق خود را نیکو گردان
 اگر چه با کافران باشد. تصفیه: ۲۳۲.

۷۲. الْحَسَنُ طَلُوعُ نُورِ النَّفْسِ النَّاطِقَةِ عَلَى بَنِيَّةِ الطَّيِّبَةِ. (یکی از فلاسفه) زیبایی، تابش نور
 نفس ناطقه بر کالبد بشری است. عبهر: ۲۸.

۷۳. حَسِّنُوا أَخْلَاقَكُمْ. (محمد ص) اخلاق خود را نیکو گردانید. مصباح: ۳۴۲.
 ۷۴. الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا. (محمد ص) حسن و حسین
 سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. تعرّف: ۴۶۲.

۷۵. الْحَيْشُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. () (حس نوری در دل است که حق و
 باطل را از یکدیگر جدا می کند. حقایق: ۷۰.

۷۶. الْحُسُودُ لَا يَسُودُ. (بزرگان) حسود به سروری نمی رسد. مناهج: ۲۵۵.
 ۷۷. الْحُضُورُ أَفْضَلُ مِنَ الْيَقِينِ لِأَنَّ الْحُضُورَ وَطَنَاتٌ وَالْيَقِينَ خَطَرَاتٌ. (علی بن محمد
 اصفهانی) حضور به حق فاضل تر از یقین از حق، از آن که، حضور اندر دل متوطن باشد و

۱. مؤلف اللؤلؤ المرصوع آن را جزو موضوعات آورده و در اتحاف السادة المتقين به ابوسعید خَرَّاز نسبت داده
 شده است. (احادیث مثنوی، ص ۶۵)

یقین خاطری بود که گاه بیاید و گاه بشود. **کشف: ۱۸۱ ***

۷۸. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ. شمس: ۱۵۵؛ ← ح ۷۹، ۸۰

۷۹. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ النَّارُ أَعْظَمُ الْمَكَارِهِ. (محمد ص) گرداگرد بهشت را سختی‌ها و

نابایستی‌ها فرا گرفته است و آتش بزرگ‌ترین نابایستی‌هاست. **روح: ۵۷۱.**

۸۰. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (محمد ص) گرداگرد بهشت را سختی‌ها

فرا گرفته است و گرداگرد دوزخ را شهوت‌ها و خوشی‌ها. **کیمیا ج ۲: ۲۸۸ • ؛ مرصاد:**

۳۸۵، ۳۹۸؛ **مرموزات: ۱۴۱؛ سلطان ولد: ۲۵۹.**

۸۱. حُفَّتِ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَ الْمُتَوَادِّينَ فِيَّ. (محمد ص) محبت من گرداگرد آنانی را که

برای من همدیگر را دوست دارند، فرا گرفته است. **اوراد: ۱۵۸.**

۸۲. حِفْظُ الصَّحَّةِ أَسْهَلُ مِنْ طَلَبِ الصَّحَّةِ وَ حِفْظُ الذَّنْبِ أَسْهَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ. ()

حفظ تندرستی آسان‌تر از جستن آن است و نگهداشت از گناه، آسان‌تر از طلب توبه است.

شمس: ۱۷۵.

۸۳. حَفِظْتُ شَيْئاً وَ غَابَتْ عَنْكَ الْأَشْيَاءُ. (ابن‌واس) چیزی را نگاه داشتی و چیزهایی از تو

پنهان ماند. **مصباح: ۴۷.**

۸۴. أَلْحَقَّ أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ مَنْ طَلَبَ الْبَيَانَ بَعْدَ الْعَيَانِ فَهُوَ فِي الْخُسْرَانِ. (محمد ص) حق

تعالی از آفتاب آشکارتر است، هرکس گواه طلبد بر هستی آفتاب، او غریق زیان است.

سلطان ولد: ۵۳ •

۸۵. حَقَائِقُ إِذَا تَجَلَّى لِسِرِّ زَالَتْ عَنْهُ الظُّنُونُ وَ الْأَمَانِيُّ، لِأَنَّ الْحَقَّ إِذَا اسْتَوَلَى عَلَى سِرِّ قَهَرَهُ وَ

لَا يَبْقَى الْغَيْرَ مَعَهُ أَثَرٌ. (ابوبکر کتانی) چون حقایق حق به سِرِّ تجلی کند، ظن‌ها و آرزوهای

آن را ببرد، چرا که حق چون به سِرِّ غلبه یابد، آن را فرو گیرد و با وجود آن، برای غیر

نشانی نماند. **طبقات: ۴۳۹.**

۸۶. الْحَقَائِقُ مَصُونَةٌ وَ الْمَعَانِي فِي الْغَيْبِ مَحْصُونَةٌ وَ الْأَسْرَارُ فِي خَزَائِنِ الْغَيْبِ مَخْزُونَةٌ وَ يَبْدُو

الْمَخْلُوقُ الْقِيلُ وَ الْقَالَ. () حقایق مصون است و معانی در عالم غیب محصور است و

اسرار در گنجینه‌های غیب انباشته شده است و در دست مردمان جز قیل و قال چیزی نیست. روح: ۴۹.

۸۷. الْحَقُّ ثَقِيلٌ. (مثل) حق گران است. فریقین: ۱۵۹.

۸۸. الْحَقُّ حَقٌّ وَ الْخَلْقُ خَلْقٌ وَ لَا بَأْسَ. (حلاج) حق، حق است و خلق، خلق و باکی نیست. شطح: ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۳۴.

۸۹. الْحَقُّ عَزِيزٌ اِتَّبَلْ بِغَضَمِهِمْ يَا بَنِي مَلِكٍ فَقَالَ: اِذْفَعُوا اِلَيْهِ مِكْنَسَةً يَكْنِسُ الْبَابَ كُلَّ يَوْمٍ، فَمَاتَ فِي ذَلِكَ بَعْدَ مُدَّةٍ فَطُرِحَ عَلَى جَنَازَةٍ وَ جُمِعَ لَهُ الْكَفَنُ مِنْ اَيْدِي الْمَارَّةِ فِي الطَّرِيقِ، فَاِنْ رَضِيتَ بِمِثْلِ هَذَا، وَ اِلَّا فَانْصَرِفْ رَاشِداً. () حق عزیز است، بعضی را با سرگذشت شاهزاده‌ای آزموده، گفت: وی را جارویی دهید تا هر روز در را بربود و او پس از مدتی که بدین کار بود، مُرد و جنازه‌اش بر رهگذار افتاد و هزینه کفن وی از دست رهگذران فراهم آمد. اگر تو نیز به چنین سرنوشتی خشنود باشی [یمان] وگرنه [از این در] روی برگردان و سرخویش گیر. روح: ۴۶۲.

۹۰. الْحَقُّ عَزِيزٌ وَ الطَّرِيقُ بَعِيدٌ وَ الْمَرْكَبُ ضَعِيفٌ وَ الْقُرْبُ بُعْدٌ وَ الْوَصْلُ هَجْرٌ. () حق عزیز است و راه دور است و مرکب، ناتوان است و نزدیک، دور است و وصل، هجر است. روح: ۴۹.

۹۱. حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُؤْمِنَ الْخَائِفَ. (عیسی ع) سزاوار است که خداوند اهل خوف را [از آتش] در امان دارد. روح: ۱۷۰.

۹۲. الْحَقُّ غَيُورٌ. تعرّف: ۱۷۸۵ ; ← ح ۹۳.

۹۳. الْحَقُّ غَيُورٌ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ اِلَيْهِ طَرِيقاً سِوَاهُ. () حق غیور است و از غیرت اوست که راهی جز از خویش به سویش نگذارد. تمهید: ۳۱۶.

۹۴. الْحَقُّ لَا مَقْشُورَ فَيُطْلَبُ وَ لَا ذُو غَايَةٍ فَيُذْرَكُ. (ابوسعید خراسانی) نه حق ناپدید است تا به طلب آن برخاسته شود و نه آن را غایتی است که به ادراک درآید. طبقات: ۱۶۰.

۹۵. الْحَقُّ لَا يَحْمِلُهُ اِلَّا الْحَقُّ. (مثل) حق را جز حق نتواند حمل کند. روح: ۵۳۵.

۹۶. الْحَقُّ لَا يُدْرِكُهُ عِرْفَانُ عَارِفٍ وَلَا يُلْحِقُهُ عِلْمُ عَالِمٍ. () حق را نه عرفان عارفی دریابد

و نه دانش دانشمند بدان رسد. روح: ۱۸۵.

۹۷. الْحَقُّ لَا يُقَابِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يُقَاوِمُهُ. () با حق چیزی نه رویارویی تواند و نه ایستادگی. تعرف: ۷۷۹.

۹۸. حَقٌّ لِمَنْ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِالْمَعْرِفَةِ لَا يُذِلُّهُ بِالْمَعْصِيَةِ. (ابو عثمان حیری) واجب است و سزا، مر آن را که خداوند تعالی به معرفت عزیز کردش، که خود را به معصیت ذلیل نکند. کشف:

۱۶۹ *

۹۹. الْحَقُّ مُتَّفَرِّدٌ بِجَلَالِهِ فِي آبَادِهِ وَ آزَالِهِ. () حق در ابد و ازل به جلال خود یگانه است. روح: ۷۶.

۱۰۰. حَقِيقَةُ الْإِرَادَةِ إِسْتِدَامَةُ الْكَسْرِ وَ تَرْكُ الرَّاحَةِ. (ابن خفیف) [حقیقت] ارادت رنج دایم است و ترک راحت. سیرت: ۲۶۹ *

۱۰۱. حَقِيقَةُ الْأَنْسِ الْإِسْتِيْحَاشُ مِنْ نَفْسِهِ بِذِكْرِهِ. (ممشاد دینوری) حقیقت انس، وحشت از خویش است با ذکر حق. طبقات: ۲۶۰.

۱۰۲. حَقِيقَةُ الْحَقِّ وَرَاءَ الْأَثَرِ وَ الْحَبَرِ. () حقیقت حق فراتر از اثر و خبر است. روح: ۵۷۵.

۱۰۳. حَقِيقَةُ الذِّكْرِ أَنْ يَغِيبَ الذَّاكِرُ عَنْ ذِكْرِهِ بِمُشَاهَدَةِ الْمَذْكُورِ ثُمَّ يَغِيبُ بِمُشَاهَدَتِهِ فِي مُشَاهَدَتِهِ، فَيَكُونُ حَقًّا شَاهِدًا حَقًّا. (نصرآبادی) حقیقت ذکر آن است که ذکر کننده با مشاهده مذکور از ذکر خویش غایب شود، سپس با مشاهده خود در مشاهده غایب شود، در این صورت براستی شاهد خواهد بود. طبقات: ۶۳.

۱۰۴. حَقِيقَةُ الزُّهْدِ التَّبَرُّمُ بِالْذُّنُوبِ وَ وُجُودُ الرَّاحَةِ فِي الْخُرُوجِ مِنْهَا. (ابن خفیف) حقیقت زهد به ستوه آمدن از دنیا است، و وجود راحت در بیرون آمدن از آن است. سیرت: ۲۶۹.

۱۰۵. حَقِيقَةُ الْعِبَادَةِ شَيْئَانِ: حُسْنُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ هَذَا مِنْ أَصْلِ الْعِبَادَةِ، وَ حُسْنُ الْقُدُورَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ الَّذِي لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ وَ لَا رَاحَةٌ. ()

حقیقت عبودیت دو چیز است: نیک‌نیازی به خداوند و این اصل عبودیت است و پیروی به نیکی از رسول (ص) و آن چیزی است که نفس را در آن بهره و آرامشی نیست.

اسرار: ۲۶۲ •

۱۰۶. حَقِيقَةُ الْعِلْمِ مَا كُتِبَ عَلَى السَّرَائِرِ. (مشایخ) حقیقت علم آن است که بر دل‌ها کشف

گردد. اسرار: ۲۰ • ؛ تذکره: ۸۰۲

۱۰۷. حَقِيقَةُ الْفُتُوَّةِ أَنْ تَعْذَرَ الْخَلْقَ فِي مَا هُمْ فِيهِ؛ مَنْ صَحِبَ الْفِتْيَانَ مِنْ غَيْرِ فُتُوَّةٍ يَفْتَضِحُ

سَرِيعاً. (ابوسعید ابی‌الخیر) حقیقت جوانمردی این است که خلق را در آنچه هستند معذور داری؛ و هر که بی جوانمردی همنشینی جوانمردان کند، زود باشد که رسوا گردد.

اسرار: ۲۹۴ •

۱۰۸. حَقِيقَةُ الْفَقْرِ أَنْ لَا يَسْتَغْنِيَ الْعَبْدُ بِشَيْءٍ سِوَى الْحَقِّ. (ابراهیم صوفی) حقیقت فقر آن است

که بنده به چیزی جز حق بی‌نیازی نجوید. طبقات: ۴۷۹ ؛ نفحات: ۲۱۷.

۱۰۹. حَقِيقَةُ الْمَحَبَّةِ مَا لَا يَنْقُصُ بِالْجُفَاءِ وَلَا يَزِيدُ بِالْبِرِّ وَالْعَطَاءِ. (یحیی بن معاذ) [حقیقت

محبت آن است که] به جفا کم نشود و به برّ و عطا زیادت نگیرد. کشف: ۴۰۴ •

۱۱۰. حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ إِطْلَاعُ الْخَلْقِ عَلَى الْأَسْرَارِ بِمُوَاصَلَةِ لَطَائِفِ الْأَنْوَارِ. (ذوالنون) حقیقت

معرفت اطلاع حقّ است بر اسرار، بدانچه لطایف انوار معرفت بدان پیوندد. کشف:

۴۵۲ •

۱۱۱. حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ عَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ. (شبلی) حقیقت معرفت عجز است از معرفت چیزی.

کشف: ۳۵۴ •

۱۱۲. الْحَقِيقَةُ تَرْكُ مِلَاحَظَةِ الْعَمَلِ لَا تَرْكُ الْعَمَلِ. (یکی از مشایخ) حقیقت، ترکِ نگرستن بر

عمل است، نه ترکِ عمل. مکاتیب: ۹۴ ؛ عینیه: ۱۰.

۱۱۳. الْحَقِيقَةُ كَشْفُ سُبُحَاتِ الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ إِشَارَةٍ. (علی ع) حقیقت کشف انوار جلال حق

است بدون اشارت. چهل: ۱۰۸ ؛ نفحات: ۴۸۵.

۱۱۴. الْحَقِيقَةُ كُلُّهَا تَصْحِيحُ التَّوْحِيدِ. (خواجه عبدالله انصاری) همه حقیقت، تصحیح توحید

است. طبقات: ۲۰۹.

۱۱۵. الْحَقُّ يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عَمَرَ. کشف: ۸۱، ۳۲۷؛ رسائل: ۱۷۴؛ صوفیه: ۸۹؛ شمس: ۱۵۷؛

جهل: ۱۴۶؛ مناقب: ۶۴۹؛ — الف ۸۹۴

۱۱۶. حِکَايَاتُ الْمَشَاحِجِ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (جنید) حکایت‌های مشایخ، سپاهی از

سپاهیان خدای عز و جل است. طبقات: ۱؛ نفحات: ۲۸.

۱۱۷. الْحُكْمُ يَوْقُوعُ الطَّلَاقِ تَكْثِيرٌ لِلْمَعْرَمِ. () حکم به وقوع طلاق، افزودن بر حرام

است. معارف ج ۲: ۱۲۶.

۱۱۸. [الْحِكْمَةُ] إِبْلَاقُ الْقَلْبِ عَلَى أَسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى. (ابو عبد الله ترمذی) حکمت، آگاهی دل بر

رازهای خداوند تعالی است. طبقات: ۳۱۱.

۱۱۹. الْحِكْمَةُ النَّافِعَةُ مَا تُنْسِيكَ الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ. (لقمان حکیم) حکمت سودمند آن

است که دنیا را فراموشت سازد و آخرت را به یادت آورد. مصباح: ۳۷۴.

۱۲۰. الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ وَاطْلُبْهَا وَلَوْ كَانَ عِنْدَ الْكَافِرِ. (محمد ص) حکمت گمشده مؤمن

است، آن را بجوی، هر چند که در پیش کافر باشد. تذکره: ۲۳۴.

۱۲۱. الْحِكْمَةُ مِنْ [فِي] خَلْقِكَ رُؤْيِي فِي مِرَاتِ رُوحِكَ وَمَحَبَّتِي فِي قَلْبِكَ > إلهي ما الْحِكْمَةُ

مِنْ [فِي] خَلْقِي؟ > (ابوبکر دقاق، ابوبکر نساج) > حکمت از آفرینش من چه بوده

است؟ > حکمت آن است که جمال خود را در آیینۀ روح تو ببینم و محبت خود را در دل

تو افکنم. تمهید: ۲۷۲؛ نفحات: ۳۷۰ *

۱۲۲. حِكْمَتِي فِي خَلْقِكَ، مَحَبَّتِي فِي قَلْبِكَ. (حدیث قدسی) حکمت در خَلق تو محبتی است که

در سِرِّ تو سرشته است. روح: ۱۵۷ *

۱۲۳. الْحُكْمُ لَا يَكْبَدُ وَالْأَزْلُ لَا يَنَازِعُ. () نه فرمان را تحمل توان کرد و نه با ازل به

منازعه توان برخاست. روح: ۴۶۰.

۱۲۴. الْحَكِيمُ لَا تَنَازَعُ فِي حِكْمَتِهِ. (مثل) با حکمت حکیم ستیزه نشود. تعرف: ۶۵۱.

۱۲۵. الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَ الْحَرَامُ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ. تصفيه: ۱۹ ؛ ← ح ۱۲۶.
۱۲۶. الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَ الْحَرَامُ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ فَدَعُ مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ. (محمد ص) حلال آشکار است و حرام نیز آشکار است و میان آن دو امور شبهه‌ناک جای دارد. پس آنچه تو را به تردید می‌افکند، فروگذار و آنچه شبهه‌ای در آن نداری، بگیر. تعرف: ۱۱۰۷.
۱۲۷. [إِنِ] حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ [إِنِ] حَرَامُهَا عَذَابٌ. (محمد ص) در قیامت حساب جمله باز خواهند اگر حلال باشد و اگر حرام باشد، عذابش کنند. تصفيه: ۶۰ *
۱۲۸. حِلَاوَةُ الطَّاعَةِ وَ الشُّرْكِ سَوَاءٌ. (فارس بغدادی، عیسی بغدادی) حلاوت طاعت با شرک یکی است. طبقات: ۲۲۶؛ نفحات: ۸۳.
۱۲۹. حِلَاوَةُ الْوُضُوءِ مَمْزُوجٌ بِمَرَاةِ الْإِنْطِطَاعِ. (ابوالحسن نوری) شیرینی وصال با تلخی هجران آمیخته است. طبقات: ۱۹۳.
۱۳۰. الْحَمَامُ مِنَ النَّعِيمِ الَّذِي أَخَذَتْهُ. (عبدالله بن عمر) حمام از نعمت‌هایی است که بنیان نهاده‌اند. اوراد: ۱۵۱.
۱۳۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. (محمد ص) سپاس خدای را که اندوه را از ما ببرد. تمهید: ۲۹۹.
۱۳۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مَنْ أَمُرْتُ أَنْ أَصْبِرَ مَعَهُمْ. (محمد ص) الحمد لله که اندر امت من گروهی آفرید، که مرا بفرمود تا اندر صحبت ایشان صبر کنم. کشف: ۵۱۶ *
۱۳۳. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي أُمَّتِي مِثْلَ يَوْسُفَ وَ زُلَيْخَا. (محمد ص) سپاس خدای را که در امت من یوسف و زلیخا را، همانند قرار داده است. عبهر: ۱۱.
۱۳۴. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا دَفَعَ وَ الشُّكْرُ عَلَى مَا صَنَعَ. () حمد خدای راست بر آنچه دفع کند و شکر او راست بر آنچه بدهد. قشیریه: ۲۲۸.
۱۳۵. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمِ الْإِنْفَاسِ وَ الشُّكْرُ عَلَى عَافِيَةِ الْحَوَاسِ. () حمد خدای راست بر نعمت نفس‌ها و شکر او راست بر سلامت حواس. قشیریه: ۲۶۸.

۱۳۶. الْحَمَى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَاطْفَوْهَا بِالنَّاءِ. (محمد ص) تب از دم دوزخ است آن را بنشانید به

آب. رسائل: ۱۷۹ *

۱۳۷. الْحَيَاءُ إِطْرَاقُ الرُّوحِ إِجْلَالًا لِعَظِيمِ الْجَلَالِ. (خواجه عبدالله انصاری) حیا سکوت و سر

به زیر افکندن روح است برای بزرگداشت جلال عظیم حق تعالی. مصباح: ۴۲۰.

۱۳۸. الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) شرم، شعبه‌ای از ایمان است. تصفیه: ۱۴۴؛

مرصاد: ۵۲، ۵۷۵.

۱۳۹. الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ. (محمد ص) حیا جز نیکی نیاورد. رسائل: ۲۱۹.

۱۴۰. الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِثْلِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. () حیا نسبت به ایمان، به منزله سر

نسبت به بدن است. تعرّف: ۸۲۷، ۸۷۲.

۱۴۱. الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا أَشْلَبَ الْآخَرُ. (محمد ص) شرم و

ایمان در یک رشته کشیده‌اند. هرگاه که یکی برخیزد، دیگری برخاسته شود. تصفیه:

۱۴۵ *

۱۴۲. الْحَيَاءُ وَجُودُ هَيْبَةٍ فِي الْقَلْبِ مَعَ حِشْمَةٍ مَا سَبَقَ مِنْكَ إِلَى رَبِّكَ. (ذوالنون) حیا، وجود

هیبت حق در قلب است، به همراه اطلاع از بزرگی تقصیراتی که از تو در پیشگاه حق روی

داده است. مصباح: ۴۲۰.

۱۴۳. الْحَيُّ وَالْخَلْقُ لَا يَجْتَمِعَانِ. () خدا و خلق در یک جا گرد نمی‌آیند. روح: ۴۹۰.

۱۴۴. الْحَيَوَةُ الطَّيِّبَةُ، الْقَنَاعَةُ. () مقصود از «حَيَوَةُ طَيِّبَةٍ» در آیه «فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَوَةً طَيِّبَةً»،

قناعت است. تصفیه: ۱۲۷.

۱۴۵. حَيَوَةُ الْقَلْبِ بِاللَّهِ بَلْ بَقَاءُ الْقُلُوبِ مَعَ اللَّهِ، بَلِ الْغَيْبَةُ عَنِ اللَّهِ بِاللَّهِ. (ابوبکر واسطی)

حیات دل با خداست بلکه بقای دل‌ها به خداست بلکه غیبت از خدا با خداست. طبقات:

۴۳۴.

۱۴۶. الْحَيَوَةُ بِالْعِلْمِ وَالرَّاحَةُ فِي الْمَعْرِفَةِ وَالذُّوقُ فِي الذِّكْرِ وَثَوَابُ التَّوْحِيدِ النَّظَرُ إِلَى اللَّهِ

تَعَالَى فِي الْجَنَّةِ وَ ثَوَابُ آدَاءِ الْأَمْرِ، الْجَنَّةُ وَ ثَوَابُ اجْتِنَابِ النَّهْيِ، الْخَلَاصُ مِنَ النَّارِ.

(ابوسعید ابی‌الخیر) زندگی به علم است و آسایش در معرفت و ذوق در ذکر است و ثواب

توحید، نظر به خداوند است در بهشت و ثوابِ ادایِ فرمان او، بهشت است و ثواب

اجتناب از نهی، رهایی از آتش است. اسرار: ۳۰۸.

۱۴۷. الْحَيَاءُ خَفْوُ السَّرَائِرِ. (ابوعلی رودباری) حیا پنهان داشتن رازهاست. طبقات: ۶۲۴.

۱۴۸. حَيَوَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ وَ مَمَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ. () (زندگیم و مرگم برای شما بهتر است.

مناقب: ۵۸۲.

۱۴۹. الْحِيلَةُ تَرْكُ الْحِيلَةِ. (جنید) چاره در ترک چاره است. روح: ۱۰۹.

خ

۱. الْخَائِنُونَ تَحْتَ الْمَرْقَعَاتِ. (محمد ص) خیانتکاران مرقعه پوش [از جمله کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان نمی نگرد]. شطح: ۲۲۳.
۲. الْخَادِمُ بِلا نَصِيبٍ. () خادم درویشان از حظ دنیا بی نصیب است. اوراد: ۱۳۱.
۳. خَاطِرُ الْحَقِّ هُوَ الَّذِي لَا يَعَارِضُهُ شَيْءٌ. (حلاج، فارس بن عیسی) خاطر حق آن است که هیچ معارضه ای نتوان کرد آن را. طبقات: ۳۸۵؛ نفحات: ۱۵۵ نیز ؛ — تذکره: ۵۸۹
۴. خَالَطُوا النَّاسَ بِالسِّنِّتِكُمْ وَ زَايَلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ. (محمد ص) با زبان هایتان با مردمان درآمیزد و با دل هایتان از آنان فاصله بگیرید. تصفیه: ۲۳۱.
۵. خَالَطُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ. (محمد ص) با هر کس زندگانی بر عادت و خوی وی کنید. کیمیا ج ۱: ۴۹۸ *
۶. الْخَبْرُ حُجَّةٌ وَ الْعِرْفَانُ مَحَبَّةٌ وَ مَا الْعَبْدُ فِي حَقِيقَةِ الْحَقِّ إِلَّا مَجَّةٌ فِي الْجُمَّةِ. (خواجه عبدالله انصاری) خبر حجت است و عرفان جای حجت آوردن و بنده در قیاس با حقیقت حق، جز آب دهانی در برابر دریا نیست. طبقات: ۶۴۵.
۷. خَتَمَ فِي النَّبِيِّونَ. (محمد ص) پیامبران به من ختم شده اند. مرصاد: ۱۳۶.
۸. خَدَمْتُ فَسُدْتُ. تصفیه: ۸۵ ؛ — ب ۵۶.

۹. خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ. (دانش را از زبان مردان فراگیرید. حقایق: ۹.
۱۰. خُذْ مَا صَفَا وَ دَعْ مَا كَدَّرَ. (آنچه را زلال است بگیر و آنچه را تیره است فروگذار. مصباح: ۴۰۴.
۱۱. خُذْ مِنْ غَرِيمِ الشَّوْءِ وَ لَوْ آجُرَةً. (مثل) از وامدار بد حساب بستان، اگرچه پاره آجری باشد. روح: ۲۲۷.
۱۲. خَزَائِنُنَا مَمْلُوءَةٌ مِنَ الطَّاعَاتِ فَعَلَيْكَ بِذَرَّةٍ مِنَ الْإِيتِقَارِ. (حدیث قدسی) گنجینه‌های ما سرشار از طاعت‌هاست، تو را ذره‌ای نیاز باید. روح: ۲۶۰.
۱۳. الْخُشُوعُ خُشُوعَانِ: خُشُوعٌ يَخْشَعُ بِهِ الْجَسَدُ وَ لَا يَخْشَعُ بِهِ الْقَلْبُ، فَذَلِكَ خُشُوعُ النُّفَاقِ؛ وَ خُشُوعٌ يَخْشَعُ بِهِ الْقَلْبُ وَ الْجَسَدُ، فَذَلِكَ خُشُوعُ الْإِيمَانِ. (محمد ص) خشوع بر دو گونه است: یکی خشوعی است که جسم بدان خاشع شود ولی دل نه و آن خشوع نفاق است؛ و دیگر خشوعی است که دل و جسم بدان خاشع شوند و آن خشوع ایمان است. مناهج: ۲۷۹.
۱۴. خَصَّ آدَمَ بِأَن خَلَقَهُ بِيَدِهِ وَ خَصَّ مُوسَى بِقَوْلِهِ «وَ اصْطَنَعْتُكَ^۱» وَ خَصَّنَا بِقَوْلِهِ «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ^۲». (ابوعلی دقاق) خداوند آدم را خاص خود گردانید از آن روی که وی را با دست خویش آفرید و موسی را با قول خویش «اصطنعتک» خاص خود گردانید و ما را با قول خود، «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». روح: ۴۰۸.
۱۵. خُطُوتَانِ [خُطُوتَيْنِ] وَ قَدْ وَصَلَ [وَصَلَتْ]. (حلاج) دو گام است، چون برداشتی رسیدی. شمس: ۷۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۲۷۳؛ مرموزات: ۵۴؛ انسان: ۴۴۶؛ مناقب: ۶۶۸.
۱۶. خَفُّوْا أَثْقَالَكُمْ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كُؤُودٌ. (محمد ص) بارها بر خود سبک کنید که عقبه‌های بلند مشکل معضل در پیش است. تصفیه: ۱۲۸، ۱۲۹ *
۱۷. الْخَفِيفُ فِي ذَاتِهِ وَ أَفْعَالِهِ وَ شَمَائِلِهِ مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ. > از ابوالحسن فوشنجی پرسیدند که

۱. مأخوذ از آیه «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي». (قرآن کریم، طه ۲۰ / ۴۱)

۲. مأخوذ از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ رَبِّهِ فُسُوفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». (قرآن کریم، مائده ۵ / ۵۴)

ظریف کیست؟ گفت: > آن که در ذات و افعال و عاداتش بدون تکلف سبکبال باشد.
نفحات: ۲۲۵.

۱۸. الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يَكُونُ مَلِكًا بَعْدَ ذَلِكَ. (محمد ص) خلافت پس از من سی سال باشد و پس از آن پادشاهی خواهد بود. تعرّف: ۵۴۴، ۵۵۴، ۱۸۰۰.

۱۹. خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. غزالی: ۵۱؛ رتبه: ۶۱، ۷۱؛ روح: ۱۶۴؛ مرصاد: ۳؛ مرموزات: ۴۹؛ فیه: ۲۱۰، ۲۳۱؛ اوراد: ۲۴۹؛ — الف ۹۶۰.

۲۰. خَلَقَ الْخَلْقَ لِيَسْتَفِيدُوا بِهِ عِزًّا، لَا يَسْتَفِيدُ هُوَ مِنْهُمْ عِزًّا. (مشایخ) خلق را از بهر آن آفرید تا بدو عزیز گردند، نه از بهر آن تا او بدیشان عزیز گردد. تعرّف: ۲۵۰.

۲۱. خَلَقَ الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ. روح: ۲۹۶؛ — الف ۱۰۰۳، خ ۲۵.

۲۲. خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ. تذکره: ۷۰۱؛ سلطان ولد: ۴۵، ۷۲، ۲۴۴؛ شطح: ۶۲، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۴۹، ۳۷۸، ۴۲۵، ۴۴۹؛ عبهر: ۴، ۱۹، ۲۹، ۳۱، ۱۳۵، ۱۳۹؛ شمس: ۱۹۰؛ — الف ۹۶۶، ۱۰۰۸.

۲۳. خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. تذکره: ۷۰۱؛ سلطان ولد: ۴۵، ۷۲، ۲۴۴؛ — الف ۹۶۰.

۲۴. خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (محمد ص) خداوند آدم را در آخرین ساعت روز جمعه آفرید. روح: ۵۰۶.

۲۵. خَلَقَ اللَّهُ الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ، تَشَامُّ كَمَا تَشَامُّ الْخَيْلُ. (محمد ص) خداوند جان‌ها را چهار هزار سال پیش از جسم‌ها آفرید، هر جانی مانند اسبان، جتنس خویش را به بوی می‌شناسد. رتبه: ۶۵.

۲۶. خَلَقَ اللَّهُ الْأَزْوَاحَ مِنَ الْأَفْرَاحِ. () خداوند جان‌ها را از شادی‌ها و نشاط آفرید. شطح: ۳۰۴.

۲۷. خَلَقَ اللَّهُ الْأَزْوَاحَ مِنْ نُورِ الْجَمَالِ وَالْجَلَالِ فَلَوْلَا أَنَّهُ سَتَرَهَا لَسَجَدَ لَهَا كُلُّ كَافِرٍ. (واسطی) خداوند جان‌ها را از نور جمال و جلال خویش آفرید و اگر آن را نمی‌پوشانید، هر کافری در برابرش سجده می‌کرد. روح: ۳۷۷.

۲۸. خَلَقَ اللَّهُ الثَّرِيَّةَ يَوْمَ السَّبْتِ وَخَلَقَ الْجِبَالَ يَوْمَ الْآحَدِ وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَا وَخَلَقَ النَّوْرَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَخَلَقَ آدَمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ وَاللَّيْلِ. (محمد ص) خداوند خاک را روز شنبه آفرید و کوه را روز یکشنبه آفرید و درخت را روز دوشنبه آفرید و مکروه را روز سه شنبه آفرید و نور را روز چهارشنبه آفرید، و در روز پنجشنبه جنبندگان را بر روی آن پراکند و در واپسین ساعت از ساعات های عصر روز جمعه، میانه عصر و شب، آدم را آفرید. مرصاد: ۵۳.

۲۹. خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْهِ نُورًا. (محمد ص) خداوند مخلوقات را در تاریکی آفرید و سپس نور بر آن افشاند. کشف: ۹، ۱۰.

۳۰. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَزْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ. روح: ۴۶۱؛ — خ ۲۵.
۳۱. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَزْوَاحَ وَالْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورِ الْعِزَّةِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ نَارِ الْعِزَّةِ. (محمد ص) خدای تعالی جانها و فرشتگان را از نور عزت آفرید و جن را از آتش عزت. تمهید: ۱۶۷.

۳۲. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقُلُوبَ مَسَاكِينَ الذُّكْرَ، فَصَارَتْ مَسَاكِينَ الشَّهَوَاتِ وَلا يَمْلِكُو الشَّهَوَاتِ مِنَ الْقُلُوبِ إِلَّا خَوْفٌ مُزْعِجٌ أَوْ شَوْقٌ مُقْلِقٌ. (عبدالله بن خبیب) خداوند تعالی دلها را موضع ذکر گردانید، چون با نفس صحبت کردند، مساکن شهوات شدند، پاک نگرداند شهوات را از دل، إلا خوف بی قرار او شوق بی آرام. کشف: ۱۶۰ *

۳۳. خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ نُورِ بَهَائِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي وَأَقَامَ مَعَهُمْ فَوْقَ الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ. لِبَاسُهُمُ الصُّوفُ الْأَخْضَرُ وَوَجْهُهُمْ كَالْقَمَرِ الْبَدْرِ لَيْلَةَ النُّصَفِ مِنَ الْهِلَالِ. صَوَّرَهُمْ كَصُورِ الْمُرْدِ وَالشُّبَّانِ الْحُسْنِ وَعَلَى رُؤُوسِهِمْ شَعْرٌ كَشَعْرِ النِّسَاءِ فَقَامُوا مُتَوَاجِدِينَ وَهَلِينَ مُنْذُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ - تَعَالَى - وَإِنَّ أَيْنَهُمْ وَأَزْيَرُ قُلُوبِهِمْ يَسْمَعُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. وَإِنَّ إِسْرَافِيلَ قَائِلُهُمْ وَمُسْئِذُهُمْ وَجَبْرِيلَ خَادِمُهُمْ وَمُتَكَلِّمُهُمْ، وَاللَّهُ أَيْسُهُمْ وَمَلِيكُهُمْ وَهُمْ إِخْوَانُنَا فِي النَّسَبِ. ثُمَّ بَكَى وَأَطْرَقَ رَأْسُهُ مَلِيًّا،

ثُمَّ قَالَ: **وَاشْوَقَاهُ إِلَىٰ لِقَاءِ إِخْوَانِي**. >خضر را به طریق مشافهه از خدمت مصطفیٰ حاصل آمد: < خدای تعالیٰ از نور روشنائی خویش هفتاد مرد از امت من آفرید و آنان را بر فراز عرش و کرسی در حظیره قدس مقیم حضرت خویش گردانید. لباس آنان پشمینه کبود است و چهره شان مانند ماه شب چهاردهم تابناک، تمثال آنان چون تمثال امردان و جوانان زیباروی است و موی سرشان چون موی سر زنان است. از آن هنگام که خدای تعالیٰ آنان را آفریده است به وجد و شوق مشغولند. اهل زمین و آسمان ها ناله و خروش دل های آنان را می شنوند و اسرافیل قوال و آوازخوان آنهاست و جبرئیل خادم و سخنگوی آنهاست و خدا همدم و پادشاه آنهاست، آنان از حیث نسب برادران ما هستند. سپس [پیامبر] گریه کرد و مدتی سر به زیر افکند، پس از آن گفت: چه مشتاقم به دیدار برادرانم. **تمهید: ۳۱۵.**

۳۴. **خَلَقَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ.** (محمد ص) خداوند سرنوشت خلائق را پنجاه هزار سال قبل از خلق آسمان ها و زمین آفرید. **شطح: ۳۰۰.**

۳۵. **خَلَقَ اللَّهُ نُورَ مُحَمَّدٍ مِنْ نُورِهِ، فَصَوَّرَهُ وَصَدَّرَهُ عَلَىٰ يَدِهِ فَبَقِيَ ذَلِكَ الثَّوَرُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ -** تعالیٰ - **مِائَةَ أَلْفِ عَامٍ فَكَانَ يَلَا حِظَّةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَا حِظَّةٍ وَنَظَرَةٌ وَ يَكْسُوهُ فِي كُلِّ نَظَرَةٍ نُورًا جَدِيدًا وَ كَرَامَةً جَدِيدَةً، ثُمَّ خَلَقَ مِنْهَا الْمَوْجُودَاتِ كُلَّهَا.** (سهل بن عبدالله، شبیان راعی) خدای عز و علا نور محمد را از نور خود پدید کرد و بر دست خود آن نور را بداشت صد هزار سال، پس هر شبانه روزی که هزار سال دنیوی باشد، نظر در این نور کردی، به هر نظری، نوری و کرامتی از نور این نور بیافتی، پس از این نور جمله موجوات و مخلوقات پدید کرد. **تمهید: ۲۶۷، ۲۶۸ ***

۳۶. **خُلِقَ الْمَاءُ طَهُورًا.** (محمد ص) آب، پاک آفریده شده است. **فریقین: ۶۵.**

۳۷. **خُلِقَ الْوَرْدُ الْأَحْمَرُ مِنْ عَرَقِي.** (محمد ص) گل سرخ از عرق من آفریده شده است. **مجالس: ۱۱۹.**

۳۸. **خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي.** (حدیث قدسی) اشیا را برای تو آفریدم و تو را

برای خود آفریدم. مناقب: ۸۷۱

۳۹. خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِيَرْجِعُوا عَلَيَّ، لَا لِأَرْيَحَ عَلَيْهِمْ. (حدیث قدسی) خلق را بیا فریدم تا بر

خداوندی من سود کند، نه تا من بر ایشان سود کنم. مرموزات: ۵۵ *

۴۰. خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَ خَلَقْتُ لَهُ أَهْلًا فَطُوبَى لِمَنْ خَلَقْتُهُ لِلْخَيْرِ وَ يَسَّرْتُ الْخَيْرَ عَلَى يَدَيْهِ وَ

خَلَقْتُ الشَّرَّ وَ خَلَقْتُ لَهُ أَهْلًا فَوَيْلٌ لِمَنْ خَلَقْتُهُ لِلشَّرِّ وَ يَسَّرْتُ الشَّرَّ عَلَى يَدَيْهِ. (حدیث

قدسی) نیکی را آفریدم و برای آن کسانی خلق کردم، خوشا بر کسی که او را برای نیکی

آفریدم و نیکی را به دستان او آسان گردانیدم؛ و بدی را آفریدم و برای آن کسانی خلق

کردم، پس وای بر کسی که او را برای بدی آفریدم و بدی را به دستان او آسان ساختم.

مکاتیب: ۳۱.

۴۱. خَلَقْتُ [جَمِيعَ] الْعَالَمِ لَكُمْ وَ خَلَقْتُكُمْ لِأَجْلِي. (حدیث قدسی) همه جهان را برای شما

آفریدم و شما را برای خودم. تمهید: ۱۸۰؛ روح: ۱۵۸، ۲۰۳.

۴۲. خَلَقْتُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ. (حدیث قدسی) فرشتگان را از نور آفریدم. عشق: ۴۰، ۷۷.

۴۳. خَلَقْتُ قُلُوبَ الْعِبَادِ مِنْ رِضْوَانِي. (حدیث قدسی) دل‌های بندگان را از بهشتم آفریدم.

روح: ۲۰۳.

۴۴. خَلَقْتُكَ فَرْدَ الْفَرْدِ. (حدیث قدسی) تو خلقی ای که تو را نظیری نیست. روح: ۵۶۱ *

۴۵. خَلَقْتُكُمْ لِإِظْهَارِ الْقُدْرَةِ ثُمَّ رَزَقَكُمْ لِإِظْهَارِ الْكَرَمِ، ثُمَّ يُمَيِّنُكُمْ لِإِظْهَارِ الْجَبَرُوتِ، ثُمَّ يُخَيِّسُكُمْ

لِلثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ. (حدیث قدسی) شما را آفریدم تا قدرتم را آشکار کنم، سپس روزیتان

دادم تا کرم را آشکار کنم، سپس می‌میرانم تا جبروتم را آشکار کنم، پس از آن شما را

زنده گردانم تا پاداش و کیفر دهم. روح: ۲۷۶.

۴۶. خَلَقْتُكُمْ لِلْبَقَاءِ وَ إِنَّمَا تَنْقُلُونَ مِنْ دَارٍ، بَقِينَا وَ بَقِيتُمْ. (حدیث قدسی) شما را برای بقا

آفریدم و شما تنها از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید، ما باقی هستیم و شما نیز باقی

هستید. روح: ۵۲۸.

۴۷. خُلِقْتُ مِنْ أَطْيَبِ الطِّينِ وَ خُلِقَ مُحِبِّي مِنْ أَسْفَلِهَا. (محمد ص) من از پاک‌ترین و

خوشبوترین گل آفریده شدم و دوستدار من از فروترین آن آفریده شده است. انس: ۲۶۳
؛ روضة: ۷۵.

۴۸. خَلَقَ جَوْهَرًا فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ فَأَذَابَهُ. مرصاد: ۵۸ ؛ ل ۳۳۵.

۴۹. أَلْخَلَقُ عِيَالُ اللَّهِ. (محمد ص) خلق عیال خدایند. مرموزات: ۵۶.

۵۰. أَلْخَلَقُ قَوَالِبَ وَ أَشْبَاحَ تَجْرَى عَلَيْهَا أَحْكَامُ الْقُدْرَةِ. (ابو عثمان معری) خلق قالب هاست،

احکام قدرت بر ایشان همی رود. اسرار: ۲۶۱، قشیریه: ۱۷ ♦

۵۱. أَلْخَلَقُ كُلَّهُمْ فِي مِيَادِينَ الْعَقْلَةِ يَزْكُضُونَ وَ عَلَى الظُّنُونِ يَغْتَمِدُونَ، وَ عِنْدَهُمْ أَتُهُمْ فِي

الحَقِيقَةِ يَنْقَلِبُونَ وَ عَنِ الْمَكَاشِفَةِ يَنْطِقُونَ. (ابوعلی حسن جوزجانی) قرارگاه خلق، جمله به

میدان غفلت است و اعتمادشان بر ظنّ پر آفت و به نزدیک ایشان چنان است که کردار

ایشان بر حقیقت است و نطق شان از اسرار مکاشفت. کشف: ۱۸۶ * ؛ طبقات: ۳۲۸ ؛

نفحات: ۱۲۸.

۵۲. أَلْخَلَقُ كُلَّهُمْ مَوْتًا، إِلَّا الْعَالِمُونَ وَ الْعَالِمُونَ كُلُّهُمْ مَوْتًا إِلَّا الْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ مَوْتًا

إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَ الْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ. (محمد ص، سهل تستری، ذوالنون) خلق جمله

مردگانند مگر دانشمندان و دانشمندان جمله مردگانند مگر عمل کنندگان و عمل کنندگان

جمله مردگانند مگر اخلاص پیشگان و اخلاص پیشگان در معرض خطر بزرگند. حالات:

۳۷.

۵۳. أَلْخَلَقُ مِحْنَةً مَادَخَلُوا فِي شَيْءٍ إِلَّا أَفْسَدُوهُ. (ابوالحسن سیروانی) مردمان محنتند، به هر

چه در آیند، تباه گردانند. طبقات: ۵۶۸ ؛ نفحات: ۲۷۲.

۵۴. خَلَقْنَا لِزَيْجٍ عَلَيْهِ لَا لِيَرْجِعَ عَلَيْنَا. (حدیث قدسی) ما را به وجود آورد از برای حظّ و

نصیب ما، اما حضرت عزّ و جلال او از حظّ و نصیب پاک است. روح: ۱۶ *

۵۵. أَلْخَلَقُ هُوَ الْإِعْرَاضُ عَنِ الْإِعْتِرَاضِ. (بوسهل صعلوکی) خُلقِ إِعْرَاضِ از اعتراض است.

اسرار: ۲۵۷ •

۵۶. اَخْلَقُ يَطْلُعُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الظَّاهِرِ فَأَمَّا أَسْرَارُ الْحَقِّ لَا يَطْلُعُ عَلَيْهَا إِلَّا الْحَقُّ.

() مردمان در ظاهر به اسرار یکدیگر آگاهی یابند، اما به اسرار حق جز حق آگاه

نشود. تعرّف: ۱۱۴۲.

۵۷. خَلُّوا فَإِنَّهُ نَظَافَةٌ وَ النَّظَافَةُ يَدْعُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ. (محمّد ص)

[پس از طعام] خلال کنید که آن نظافت است و نظافت به ایمان دعوت می‌کند و ایمان با

دارنده آن در بهشت است. مصباح: ۲۷۴.

۵۸. خَلُّوا الْأَسْرَارِ يَمَّا مِنْهُ بُدُّ وَ تَعَلَّقْهَا بِمَا لَيْسَ مِنْهُ بُدُّ <التَّصَوُّف>. (ابوالعباس بن مسروق)

تصوّف، خالی کردن ضمایر است از آنچه از آن گزیری است و آویختن به آنچه از آن گزیری

نیست. طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۸۹، ۹۰.

۵۹. خَلُّوا الْيَدَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ صَفَاءُ الْقَلْبِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ مُرَاعَاةُ الْحَقِّ عَلَى كُلِّ حَالٍ. <این

اسرار نقش فصّ خاتم حالت رسول(ص) شده است: > خالی شدن دست از مال و زدوده

شدن دل از زنگار آمال و مراعات حق در هر حال. روح: ۳۳۰.

۶۰. اَخْلَوْهُ مِنَ أَمَارَاتِ أَهْلِ الصُّفْوَةِ. () خلوت گزینی از نشانه‌های برگزیدگان است.

روح: ۴۰۰.

۶۱. خَمَزُ اللَّهِ طِينَةَ آدَمَ بَيْدِهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً. شطح: ۵۲۵، ۳۰۵؛ — خ ۶۲.

۶۲. خَمَزْتُ طِينَةَ آدَمَ بَيْدَيَّ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً. (حدیث قدسی) گل آدم را چهل روز با دستانم

سرشتم. حالات: ۳۲؛ مرصاد: ۶۵، ۲۱۱، ۲۸۲؛ عشق: ۴۴، ۸۳؛ حقایق: ۷۱؛ اوحی: ۷۴؛

مناقب: ۵۴۵، ۵۴۶.

۶۳. خَمَزْتُ طِينَةَ آدَمَ بَيْدِهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً [يَوْمًا]. روح: ۶۳، ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۰۴، ۴۹۸؛ تصفیه: ۲۶؛

تذکره: ۲۵۶؛ عوارف: ۹۹؛ فیه: ۲۷؛ اوراد: ۲۹۲؛ — خ ۶۲.

۶۴. خَمَزُوا آيَتَكُمْ. (محمّد ص) سرکوزه‌ها را و کاسه‌ها را و دیگ‌ها و سبوها را و خُم‌ها را

پوشانید. فیه: ۷۱ •

۶۵. الْخَوْفُ إِضْطِرَابُ الْقَلْبِ بِمَا عَلِمَ مِنْ سَطْوَةِ الْمَعْبُودِ. (ابن خفیف) خوف اضطراب دل

است به سبب آنچه از سطوت و قدرتِ معبود، معلوم شود. سیرت: ۲۶۸.

۶۶. الْخَوْفُ تَوَقُّعُ الْعُقُوبَةِ مَعَ مَجَارَى الْأَنْفَاسِ. (جنید) خوف دم به دم متوقع عقوبت و عذاب

شدن است. روح: ۳۲.

۶۷. الْخَوْفُ ذِكْرُ وَ الرَّجَاءُ اُنْثَى. مصباح: ۳۹۳ ; — خ ۶۸، ۶۹.

۶۸. الْخَوْفُ ذِكْرُ وَ الرَّجَاءُ اُنْثَى وَ مِنْهَا يَتَوَلَّدُ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ. (سهل بن عبدالله تستری) خوف و

رجا جفتند، چون با یکدیگر محبت کنند، از میانه، جمال ایمان روی نماید. روح: ۸۵ *

۶۹. الْخَوْفُ ذِكْرُ وَ الرَّجَاءُ اُنْثَى، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ. (سهل بن عبدالله تستری) ترس

نر و امید ماده است. از این دو کارهای نیکو می‌زاید. مجالس: ۵۴.

۷۰. الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ كَجَنَاحِي الطَّيْرِ إِذَا اشْتَوَى الطَّيْرُ وَ تَمَّ فِي طَيْرَانِهِ. (ابوعلی

رودباری) خوف و رجا چون دو بال پرنده‌اند، چون برابر شوند، پرنده اعتدال یابد و در

پروازش به کمال رسد. مصباح: ۳۹۳.

۷۱. خِيَارُ اللَّحْمِ مَا اتَّصَلَ بِالْعَظْمِ. (محمد ص) بهترین گوشت آن است که بر استخوان بچسبید.

مناقب: ۲۰۹، ۲۱۰.

۷۲. الْخِيَارُ عَشْرَةٌ بِدَانِقِي. () خیار ده به دانگی. قشیریه: ۶۱۷ * ؛ اوحدی: ۴۶.

۷۳. خِيَارُكُمْ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا، ذُكِرَ اللَّهُ. (محمد ص) گزیده شما آنها اند که چون بینند ایشان را،

خدای تعالی را یاد کنند. مناهج: ۱۲۱، ۳۱۲.

۷۴. خِيَارُكُمْ كُلُّ مُقَنَّئٍ تَوَّابٍ. (محمد ص) بهترین شما آنها اند که ایشان را به فتنه انداخته باشند

و بعد از آن دائماً توبه کننده باشند. مناهج: ۲۰۴ *

۷۵. خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ - تَعَالَى - خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ. (محمد ص) بهترین دوستان در نزد

خدای تعالی، نیکوترین آنها بر دوست خویش است. عوارف: ۶۷ ؛ مصباح: ۲۶۷ ؛ اوراد:

۱۵۶.

۷۶. خَيْرُ الْأَعْمَالِ أَدْوَمُهَا وَ إِنْ قَلَّ. (محمد ص) نیکوترین کارها آن است که دوام یابد هرچند

که اندک باشد. تصفیه: ۱۳۳؛ کاشف: ۳۹.

۷۷. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (محمد ص) بهترین کارها اعتدال و میانه روی است. تعرّف: ۴۵۹.

۴۶۰، ۴۶۳؛ انس: ۱۷۴؛ مرصاد: ۴۵۴؛ مجالس: ۳۳، ۳۴.

۷۸. خَيْرُ الْبِقَاعِ فِي الدُّنْيَا الْمَسَاجِدُ وَ شَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ. (محمد ص) نیکوترین بناهای دنیا،

مسجدهاست و بدترین بناها، بازارهاست. انس: ۷۳؛ مفتاح: ۱۰۹.

۷۹. خَيْرُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى حَمَزَةٌ، ثُمَّ رَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَ نَهَاهُ وَ قَتَلَهُ.

(محمد ص) بهترین شهیدان نزد خدای تعالی حمزه است، و پس از او مردی است که در

برابر فرمانروای ستمگر قیام کند و او را به نیکی‌ها امر کند و از بدی‌ها باز دارد و او را

بکشد. تعرّف: ۵۶۴.

۸۰. خَيْرُ الصِّيَامِ صَوْمُ أَخِي دَاوُدَ. (محمد ص) بهترین روزه‌ها، روزه برادر من داود است.

کشف: ۵۸*

۸۱. خَيْرُ الطَّعَامِ مَا كَثُرَتْ بِهِ الْيَدِي. (محمد ص) بهترین غذا آن است که دست بر آن زیاد

است. اوراد: ۱۲۹.

۸۲. خَيْرُ الْغِنَى مَا لَا يُطْغِيكَ وَ لَا يُغْوِيكَ. (محمد ص) بهترین ثروت آن است که تو را به

سرکشی و گمراهی و ندارد. مفتاح: ۱۵۰.

۸۳. خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي. (محمد ص) بهترین روزگاران (امت‌ها، مردمان)، روزگار (مردم، امت)

من است. شطح: ۴۶۲، ۶۰۸.

۸۴. خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. (مثل) بهترین سخن‌ها آن است که مفید باشد، نه که بسیار. فیه:

۲۲۶*

۸۵. خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ. (محمد ص) بهترین مردم سودمندترین آنها بر مردمان است.

مقامات: ۲۰.

۸۶. خَيْرُ النَّاسِ الْقَرْنُ الَّذِينَ أَنَا فِيهِمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَفْشُوا الْكِذْبَ حَتَّى يَخْلِفَ الرَّجُلُ

مِنْ غَيْرٍ أَنْ يُسْتَشْخَفَ وَ يَشْهَدَ مِنْ غَيْرٍ أَنْ يُسْتَشْهَدَ. (محمد ص) بهترین مردم روزگار،

آنانند که من در میان ایشانم. سپس کسانی که پس از آنان می آیند، پس از آن دروغ همه جا را فراگیرد بدانسان که مرد سوگند خورد بی آن که از او سوگند خواهند و گواهی دهد بی آن که از وی گواهی بخواهند. **تعرف: ۱۰۲.**

۸۷. **خَيْرُ النَّاسِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَفِيفُ الْحَالِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَفِيفُ الْحَالِ؟ قَالَ: الَّذِي لَا أَهْلَ لَهُ وَلَا وَلَدَ لَهُ.** (محمد ص) بهترین مردم در آخرالزمان سبکبارانند. گفته شد: ای پیامبر خدا! سبکباران کیانند؟ گفت: کسی که او را نه زنی باشد و نه فرزندی. **کشف: ۴۷۵.**

۸۸. **خَيْرُ النَّاسِ قُرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.** **کشف: ۹۹؛ کیمیا ج ۲: ۲۹۲؛** — خ ۸۶

۸۹. **خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ.** (محمد ص) بهترین مردم آن است که بر مردمان سود رساند. **شمس: ۱۳۳، ۲۴۲.**

۹۰. **خَيْرُ بَيْتِكَ وَاسْتَعْفِفْ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتَ.** (محمد ص) خانهات را نیکوگردان و هرچه توانی از سؤال و دریوزه پرهیز کن. **معارف ج ۱: ۴۳۰.**

۹۱. **خَيْرُ ثَ بَيْنَ أَنْ أَكُونَ نَبِيًّا مَلِكًا وَ بَيْنَ أَنْ أَكُونَ نَبِيًّا فَقِيرًا، فَاخْتَرْتُ أَنْ أَكُونَ نَبِيًّا فَقِيرًا أَجْوَعُ يَوْمًا وَ أَشْبَعُ يَوْمًا.** (محمد ص) مخیر شدم میان آن که پیامبری پادشاه باشم یا پیامبری فقیر. و من پیامبر فقیر بودن را برگزیدم که روزی گرسنه باشم و روزی سیر. **مرصاد: ۴۲۸.**

۹۲. **خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيْضُ.** (محمد ص) بهترین جامه های شما سپید است. **تصفیه: ۲۴۴؛ مصباح: ۱۵۱؛ اوراد: ۲۷.**

۹۳. **الْخَيْرُ عَادَةٌ وَ الشَّرُّ عَادَةٌ وَ النَّفْسُ مُعْتَادَةٌ.** () خیر و شر عادت است و نفس عادت پذیر است. **انسان: ۱۷۰.**

۹۴. **الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ مُفْتَاحُهُ التَّوَّاضُعُ وَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ مُفْتَاحُهُ الْكِبَرُ.** (یوسف بن حسین رازی) همه نیکی ها در خانه ای است و کلید آن فروتنی است و همه بدی ها در خانه ای است و کلید آن تکبر است. **طبقات: ۲۶۸؛ نفحات: ۹۸.**

۹۵. خَيْرُكُمْ بَعْدَ الْمَاتِنِ الْخَفِيفُ الظَّهْرُ خَفِيفُ الْحَاذِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَفِيفُ الْحَاذِ؟

قال: الَّذِي لَا أَهْلَ لَهُ وَلَا وَلَدَ لَهُ. (محمد ص) بعد از هجرت، به مدت دوست سال،

بهترین خلق شخصی باشد سبک پشت و سبک حال. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ! سبک پشت که

باشد؟ گفت: آن کس که او را نه زن باشد نه فرزند. عوارف: ۸۶؛ ← خ ۸۷

۹۶. خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي. (محمد ص) بهترین شما آن است که با اهل

خویش بهتر است و من با اهل خویش از همه بهترم. کیمیا ج ۱: ۳۱۵ •

۹۷. خَيْرُكُمْ مَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ. (محمد ص) بهترین شما آن است که طعام دهد. کیمیا ج ۱:

• ۲۹۰

۹۸. الْخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ، ظُهُورُهَا عِزٌّ وَبُطُونُهَا كَنْزٌ. (محمد ص) خیز به پیشانی اسب

ها وابسته است، پشت آنها عزت و شکم آنها گنج است. کاشف: ۸۹

۹۹. خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَكْثَرُهَا نِسَاءً. (عبدالله بن عباس) بهترین این امت آن است که زنانش بیشتر

است. مصباح: ۲۵۸، ۲۵۹.

۱۰۰. الْخَيْرُ مِمَّا زَلَّ الشَّرُّ لَنَا صِفَةً. () (خیر از ما لغزش است و شرّ صفت ماست. روح:

۲۶۲.

۱. داء لا دواء و لیل لا سحر لهُ و بحر لا ساحل لهُ و مَرَضٌ لا علاج لهُ و ضَرْبٌ لا جراح لهُ و بلاء لا شفاء لهُ، و لَيْبِلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا. (محمد ص) دردی است که آن را درمانی نیست و شبی است که آن را سحری نیست و دریایی است که آن را کرانه‌ای نیست و بیماری است که آن را چاره‌ای نیست و ضربه‌ای است که آن را جراحی نیست و بلایی است که آن را شفایی نیست و مؤمنان با بلای نیکوی او آزموده شوند. روح: ۱۴۱.

۲. دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَالْأَشْيَاءِ. (علی ع) خدا در درون هر چیزی است اما همانند هیچ چیزی نیست. شطح: ۵۲۶.

۳. دَارٌ أُسِّسَتْ عَلَى الْبَلَوِ، بِلَا بَلَوٍ مُحَالٌّ. <الدُّنْيَا>. (عمر بن خطاب، علی بن‌دار) سرایی که اساس آن بر بلا و بلیت بود، مُحال باشد که هرگز از بلا خالی بود. کشف: ۸۲ * ؛ طبقات: ۳۰۲؛ نفحات: ۱۱۵.

۴. الدَّارُ دَارُكُمْ و أَنَا جَارُكُمْ. (حدیث قدسی) خانه خانه شماست و من همسایه شمایم. روح: ۵۵۸.

۵. دَارُنَا فَانِيَةٌ و أَخْوَالُنَا عَارِيَةٌ و أَنْفُسُنَا مَعْدُودَةٌ و كَسَلُنَا مَوْجُودٌ. (ابوبکر بن عبدالله) سرای ما گذرنده است و احوال ما اندر او عاریت و نفْس‌های ما به شمار و کاهلی ما ظاهر.

کشف: ۷۹ *

۶. دَاوِمٌ عَلَى الْوُضُوءِ يُحْبِبُكَ حَافِظًا كَ. (محمد ص) بر وضو مداومت کن تا دو فرشته نگهبان تو را دوست بدارند. کشف: ۳۷۴.

۷. دَاوُوا مَرْضَاكُم بِالصَّدَقَةِ. (محمد ص) بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید. مکاتیب: ۴۶.

۸. دُحِيتِ الْأَرْضُ مِنْ مَكَّةَ. (محمد ص) زمین از مکه گسترده شده است. روح: ۴۰۳.

۹. دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَابُوبَكْرٍ وَعُمَرُ، أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ وَهُوَ أَخَذَ بِأَيْدِيهِمَا وَقَالَ: هَكَذَا تُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ابن عمر) پیامبر (ص) با ابوبکر و عمر وارد مسجد شد، یکی از آنان در سمت راست او و دیگری در سمت چپ او بود، پیامبر در حالی که دستان آنها را گرفته بود، گفت: بدین سان در روز رستاخیز برانگیخته خواهیم شد. تعرف: ۱۰۲۳.

۱۰. دَخَلْنَا الدُّنْيَا مُضْطَرِّينَ وَبَقَيْنَا فِيهَا مُتَحَيِّرِينَ وَخَرَجْنَا مِنْهَا كَارِهِينَ. (مشایخ) با اضطرار

به دنیا آمدیم، با سرگشتگی در آن ماندیم و به اکراه از آن بیرون شدیم. عینیه: ۱۶.

۱۱. الدُّخُولُ فِي كُلِّ خُلُقٍ سَنِيٌّ وَالْخُرُوجُ عَنْ كُلِّ خُلُقٍ دَنِيٌّ > التَّصَوُّفُ <. (ابو محمد

جریری) تصوّف آن است که خود را پاک کنند از اخلاق ذمیمه و به اخلاق حمیده خود را

آراسته کنند. عوارف: ۲۳ *

۱۲. الدُّخُولُ فِي الْكُفْرِ الْحَقِيقِيِّ وَالْخُرُوجُ مِنَ الْإِسْلَامِ الْمَجَازِيِّ. > ابوسعید ابوالخیر پیش ابوعلی

سینا نوشت: دَلَّنِي عَلَى الدَّلِيلِ؟ فَقَالَ الرَّئِيسُ ابُو عَلِيٍّ: > داخل شدن بر کفر حقیقی و خارج

شدن از اسلام مجازی. > ابوسعید به ابوعلی سینا نوشت که: مرا به دلیل راهنمایی کن؟ <.

تمهید: ۳۴۹.

۱۳. الدُّعَاءُ بَعْدَ كُلِّ صَلَوةٍ مُسْتَجَابَةٌ. (محمد ص) دعا بعد از هر نمازی اجابت می شود.

مجالس: ۱۱۰.

۱۴. الدُّعَاءُ مَحُّ الْعِبَادَةِ. (محمد ص) دعا مغز عبادت است. قشیریه: ۴۳۸؛ کیمیاج: ۲: ۶۱۱ • ؛

مناقب: ۵۳۸.

۱۵. اَلدُّعَاءُ يَرْزُقُ الْبَلَاءَ وَالدُّعَاءُ وَالبَلَاءُ يَتَعَالَجَانِ. (محمّد ص) دعا بلا را بازگرداند و دعا و بلا با یکدیگر کارزار کنند. مکاتیب: ۳۰، ۶۴.

۱۶. دَعِ الشَّرِيعَةَ وَلَا تُحَرِّكْ سَلَابِلَ الْمُجَانِينِ. () شریعت را فروگذار و سلسله مجنونان مجنبنان. تمهید: ۴۷.

۱۷. دَعَاكَ وَأَنْتَ غَافِلٌ وَعَلَمَكَ وَأَنْتَ جَاهِلٌ وَخَلَقَكَ وَلَمْ تُكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً وَسَقَاكَ بِكَأْسٍ بِرُّهُ فِي مَجْلِسٍ سِرُّهُ شَرَاباً طَهُوراً. () تو را فرا خواند درحالی که تو غافل بودی و تو را آگاه گردانید درحالی که تو نادان بودی و تو را آفرید درحالی که چیزی شایسته یادآوری نبودی و در مجلس سرّ خویش با جام احسانش بر تو شراب پاک نوشانید. روح: ۵۰۹.

۱۸. دَعَاكَ الدِّينَ بِاللَّهِ، الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ وَالْعَقْلُ الْقَامِعُ. (محمّد ص) ستون دین خدا، معرفت خدا و خرد گزینشگر است. تصوف: ۹۰.

۱۹. دَعُ مَا يُرِيْبُكَ. عبهر: ۹۱ ؛ ← ۲۰ د.

۲۰. دَعُ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ. (محمّد ص) بگذار آنچه تو را به شک افکند و بکن آنچه تو را در آن شکی نیست. تعرّف: ۱۷۵ ؛ شطح: ۲۰۷ ؛ اسرار: ۱۲۹ ؛ مرصاد: ۲۵۹، ۶۲۴.

۲۱. دَعُ نَفْسَكَ وَتَعَالَ. (مشایخ) نفس خویش را فروگذار و بیا. تمهید: ۹۲ ؛ مرموزات: ۶۶ ؛ مناهج: ۲۳۷.

۲۲. دَعَوْتُ نَفْسِي إِلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَاتِ فَلَمْ تَحِبَّ، فَنَعَمْتُهَا الْمَاءَ سَنَةً. (بایزید بسطامی) این نفس خود را به طاعتی از طاعات دعوت کردم اجابت نکرد، یک سال آبش ندادم. روح:

* ۲۷۰

۲۳. دَعُونِي فِي بِلَانِي هَاتُوا مَا لَكُمْ أَلَسْتُمْ مِنْ أَوْلَادِ آدَمَ الَّذِي خَلَقَهُ بِيَدِهِ وَنَفَعَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَأَسَجَدَ لَهُ مَلَائِكَتُهُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِأَمْرِ فَخَالَفَ، إِذَا كَانَ أَوَّلُ الدُّنْ دُرْدِيّاً كَيْفَ يَكُونُ آخِرُهُ.

(ابوالحسن حسری) بگذارید مرا به بلای من، [آنچه دارید بیاورید] نه شما از فرزندان آدمید! آنک حق تعالی او را به ید قدرت خود بیافرید به تخصیص خلقت و به جان

بی واسطه غیر او را زنده کرد و ملائکه را فرمود تا وی را سجده کنند، پس وی را فرمانی فرمود، در آن فرمان مخالف شد، چون اوّل خُنب دُردی بود، آخرش چگونه باشد؟ کشف:

* ۲۰۱

۲۴. دَعُوهُ وَ أَهْرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ ذُنُوباً مِنْ مَاءٍ أَوْ سِجْلًا مِنْ مَاءٍ فَإِنَّمَا يُعِثُّكُمْ مُيسِّرِينَ وَ لَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ > إِنَّ أَغْرَابِيًّا: بِالَ فِي الْمَسْجِدِ فَتَنَّاوَلَهُ النَّاسُ لِيَقْعُوا بِهِ. فَقَالَ لَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : <. > اعرابی در مسجد رسول (ص) بول کرد، صحابه قصد کردند او را بیازارند، رسول (ص) گفت: < بگذارید او را، [یک دلو] آب بر آن ریزید که ما را از بهر آسانی فرستاده‌اند و نفرستاده‌اند به دشواری. رسائل: ۲۲۵ *

۲۵. اَلدَّعْوَى الصَّادِقَةُ تُطْفِئُ نَوْرَ الْمُرَاقَبَةِ وَ تَحْرِبُ الْقُلُوبَ الْعَامِرَةَ فَكَيْفَ الْكَاذِبَةُ. (مشایخ) ادّعای صادق، نور مراقبت خاموش کند، دل‌های آباد را ویران سازد، پس ادّعای کاذب چگونه تواند بود؟ مناهج: ۲۴۷.

۲۶. الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ هُوَ اللَّهُ. () راه‌نماینده به خدای، هم خدای است. روح: ۴۱۵ *
۲۷. دَمْعَةٌ مِنْ دُمُوعِ الْعَاصِينَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ. (محمد ص) قطره‌ای از اشک‌های گنهکاران، خشم پروردگار را فرو می‌نشانند. عینیه: ۱۸.

۲۸. اَلدَّنْفُ مَنْ اخْتَرَقَ فِي الْأَشْجَارِ وَ مَتَعَ مِنْ بَثِّ الشَّكْوَى. (ابن خفیف) بیمار آن است که در تنگناهای روزگار بسوزد و از اظهار شکایت امتناع ورزد. سیرت: ۲۶۸.

۲۹. اَلدُّنْيَا بَحْرٌ وَ الْآخِرَةُ سَاحِلٌ وَ الْمَرْكَبُ التَّقْوَى وَ النَّاسُ عَلَى سَفَرٍ. (ابو یعقوب نهرجوری) دنیا چون دریاست و آخرت چون ساحل است، تقوا چون مَرکب است و مردم راهی سفرند. طبقات: ۳۴۱؛ نفحات: ۱۳۰.

۳۰. اَلدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ. کیمیا ج ۱: ۱۰۲؛ — د ۴۳.

۳۱. اَلدُّنْيَا حِفَّةٌ. مناقب: ۵۰۴؛ — د ۳۲.

۳۲. اَلدُّنْيَا حِفَّةٌ وَ طَالِيهَا كِلَابٌ. (محمد ص) دنیا چون مرداری است و طالبان آن سگانند. کاشف: ۱۴۳.

۳۳. الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ. (محمد ص) دنیا حرام است بر اهل آخرت و آخرت حرام است بر اهل دنیا و دنیا و آخرت حرامند بر اهل خدا. اصول: ۴۴؛ شمس: ۸۰؛ مصباح: ۱۱۶.

۳۴. الدُّنْيَا حُلُوءٌ خَضِرَةٌ. فَرِيقَيْنِ: ۲۵۲؛ — ۳۵ د.

۳۵. الدُّنْيَا حُلُوءٌ خَضِرَةٌ قَدْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَرُبُّ مَتَخَوِّضٍ فِي مَالِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فِيهَا اسْتَهْتَتْ نَفْسُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) دنیا شیرین و پر طراوت است هر کس آنچنان که بایسته است، از آن بهره گیرد، خدایش او را در دنیا برکت دهد. و بسا کس که در مال خدا و پیامبرش - زکات - غوطه می خورند و نفس شان آتش روز قیامت را برای آنان می خواهد. مناهج: ۲۸۹.

۳۶. الدُّنْيَا حَيَّةٌ قَاتِلَةٌ. (محمد ص) دنیا مار کُشنده است. تمهید: ۱۹۲.

۳۷. الدُّنْيَا خَمْرُ الشَّيْطَانِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يُفَقِّ إِلَّا فِي عَسْكَرِ الْمَوْتِ خَائِبًا خَاسِرًا. () دنیا شراب شیطان است، هر کس از آن بنوشد، بهبود نمی یابد مگر در تاریکی مرگ و در حال یأس و خسران. روح: ۴۴۰.

۳۸. الدُّنْيَا دَارُ الْأَشْغَالِ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْأَهْوَالِ وَلَا يَزَالُ التَّعَبُ بَيْنَ الْأَشْغَالِ وَالْأَهْوَالِ حَتَّى يَسْتَقَرَّ بِهِ الْقَرَارُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. (یحیی بن معاذ) دنیا جایگاه آشغال است و عقبی محل احوال و پیوسته بنده میان آشغال و بیم است تا بر چه قرار گیرد إِمَّا بِأَنْعَمِ آرامد، إِمَّا أُنْدَرِ جحیم نالد. کشف: ۱۵۳ *

۳۹. الدُّنْيَا دَارُ الْمَرْضَى وَالنَّاسُ فِيهَا مَجَانِينُ وَلِلْمَجَانِينِ فِي دَارِ الْمَرْضَى الْغُلُّ وَالْقَيْدُ. (فضیل بن عیاض) دنیا بیمارستان است و مردم در او چون دیوانگانش و دیوانگان را در بیمارستان غلّ و قید باشد. کشف: ۱۲۲ *

۴۰. الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً. () دنیا ساعتی بیش نیست آن را به طاعت حق بگذران.

کاشف: ۱۴۱.

۴۱. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ. شمس: ۱۲۸؛ مرصاد: ۱۲۶، ۵۹۸؛ — د ۴۳.
۴۲. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. تعرّف: ۱۱۹؛ کیمیا ج ۱: ۹۴؛ تصفیه: ۷۱؛ — د ۴۳.
۴۳. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ رَوْضَةُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَىٰ وَالدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ حَضْرَتُهُ وَالتَّارُ مَأْوَاهُ. (محمد ص) دنیا زندان مؤمن است و گور باغ اوست و بهشت جایگاه همیشگی او، دنیا بهشت کافر است و گور بارگاه او و دوزخ مأوای دائمی او. تعرّف: ۱۷۴۹.
۴۴. الدُّنْيَا صُورُكُمْ وَالْآخِرَةُ صُورُكُمْ وَجَمِيعُ مَا فِي الْكَوْنَيْنِ صُورُكُمْ وَالْأَمْرُ وَرَاءَ الْإِسْمِ وَالصُّوْرُ، فَلَمَقَامَاتُ حَرَكَاتِ الظُّوَاهِرِ وَالْأَحْوَالُ حَرَكَاتِ السَّرَائِرِ وَالتَّوْحِيدُ وَالْمَعْرِفَةُ وَرَاءَ الظُّوَاهِرِ وَالسَّرَائِرِ وَلَا يَصِلُ الْعَبْدُ بِرُوحِ التَّوْحِيدِ وَصَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ إِلَّا بِكَفَايَةِ وَرِعَايَةِ وَعِنَايَةِ مِنَ الْحَقِّ تَعَالَىٰ وَتَقَدَّسَ. (ابوسعید) دنیا صُور شماست و آخرت نیز صُور شماست و آنچه در دو جهان است صُور شماست و امر آن سوی اسم و صورت است. مقامات، حرکات ظاهر است و احوال، حرکات دل‌هاست و توحید و معرفت و رای ظواهر دل‌هاست و بنده به روح توحید و صفای معرفت نرسد مگر از راه کفایت و رعایت و عنایت حقّ تعالیٰ و تقدّس. اسرار: ۳۰۹.
۴۵. الدُّنْيَا عَدُوَّةٌ لِلنَّاسِ، مَعْشُوقَةٌ مَن بَخِلَ بِهَا جَادَتْ بِهِ، إِنْ بَقِيَثَ لَكَ لَمْ تَبْقَ لَهَا، أَفْ مِنْ أَشْغَالِهَا إِذَا أَقْبَلَتْ وَمِنْ حَسْرَاتِهَا إِذَا أَذْبَرَتْ، وَاجِدْهَا سَكْرَانٌ وَفَاقِدْهَا حَيْرَانٌ. ()
- دنیا دشمن مردم است و معشوق آن کسی است که بدان بخل ورزد و بروی چیره شود، اگر برای تو بماند، تو برای او نمایی. چه زشت است مشغله‌های آن چون بدانها روگنی و حسرت‌های آن، چون از آنها روی برگردانی، دارنده آن سرمست است و از دست دهنده آن سرگشته. روح: ۴۲۹.
۴۶. الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَغْبِرُوهَا وَلَا تَغْمُرُوهَا. (عیسی ع) دنیا پلی است، از آن عبور کنید و آبادش بسازید. تصفیه: ۶۲.
۴۷. الدُّنْيَا كَحُلْمِ النَّائِمِ. (محمد ص) دنیا چون رویای به خواب رفته است. فیه: ۱۰۱، ۱۸۵؛ سلطان ولد: ۲۵۸.

۴۸. الدُّنْيَا مَا دَنَا مِنْ قَلْبِكَ فَشَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. (مشایخ) هرچه به دل تو نزدیک شود و تو

را از خدای تعالی مشغول گرداند و باز دارد، دنیای تو آن است. **مناهج: ۹۵***

۴۹. الدُّنْيَا مَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ. (محمّد ص) دنیا آن است که تو را از خدا بازدارد. **کاشف:**

۱۵۱.

۵۰. الدُّنْيَا مَدْرَةٌ وَلَكِنْ مِنْهَا غَبْرَةٌ. () دنیا جای گل و خاک است و نصیب تو از آن جز گرد

و غبار نیست. **روح: ۳۵۹.**

۵۱. الدُّنْيَا مَزْبَلَةٌ وَبَجَمْعِ الْكِلَابِ وَأَقْلُ مِنَ الْكِلَابِ مَنْ عَكَفَ عَلَيْهَا فَإِنَّ الْكَلْبَ يَأْخُذُ مِنْهَا

حَاجَتَهُ وَيَنْصَرِفُ عَنْهَا وَالْحَبِيبُ لَهَا لَا يَزُولُ عَنْهَا بِحَالٍ. (احمد بن ابی الحواری) دنیا چون

مزبله‌ای است و جایگاه جمع گشتن سگان و کمتر از سگان باشد، آن که بر معلوم دنیا

بایستد؛ از آنچه سگ از مزبله حاجت خود روا کند و چون سیر گردد، دست برگیرد و

بازگردد و برود و دوست دارنده دنیا از جمع کردن آن برنگردد. **کشف: ۱۴۷***

۵۲. الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. تمهید: ۱۹۳؛ اسرار: ۱۰؛ مرصاد: ۶۴، ۱۰۹، ۳۹۹، ۵۱۴؛ فیه: ۴۸؛

مجالس: ۱۱۵؛ سلطان ولد: ۶، ۱۶۶؛ حقایق: ۲۱۲؛ کاشف: ۱۴۱؛ مصباح: ۲۸۵؛ — د ۵۳.

۵۳. الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ. (محمّد ص) دنیا کشتزار آخرت است آنچنان که

می‌کاری می‌دروید. **تصفیه: ۹۸.**

۵۴. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ. تعرّف: ۸۵۵؛ — د ۵۶.

۵۵. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا. تعرّف: ۸۵۵؛ — ۵۶.

۵۶. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ وَ مَا وَالَاهُ. (محمّد ص) دنیا و هرچه در وی

است ملعون است، إِلَّا ذکر خدای - تعالی - و آنچه وی بر آن معاونت کند. **کیمیاج ۱: ۸۰؛**

مکاتیب: ۸۶؛ انس: ۲۹۸.

۵۷. الدُّنْيَا مَغْبَرٌ وَ الْآخِرَةُ مَغْبَرٌ وَ الْمَقْصُودُ هُوَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (مشایخ) دنیا گذرگاهی است و آخرت

گذرگاهی و مقصود، تنها خدای بزرگ است. **روح: ۵۲۹.**

۵۸. الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ لِلَّهِ مِنْهَا. (محمّد ص) دنیا و آنچه در آن است،

نفرین شده است مگر آنچه از دنیا از آن خداست. مکاتیب: ۷۴.

۵۹. الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ ضَرَّتَانِ. () دنیا و آخرت همانند دو هُوَیند. معارف ج ۱: ۴۱۶.

۶۰. الدُّنْيَا يَوْمٌ وَلَنَا فِيهَا صَوْمٌ. (ابوالفضل الختلی) دنیا یکروز است و ما اندر آن روز به روزه ایم. کشف: ۲۰۸ * ؛ نفعات: ۳۱۵.

۶۱. دَوَامُ الْإِيمَانِ وَ قِيَامُ الْأَدْيَانِ وَ صَلَاحُ الْأَبْدَانِ فِي خِلَالِ ثَلَاثٍ: الْأَكْتِفَاءُ وَ الْإِتْقَاءُ وَ الْإِخْتِيَاءُ؛ فَمَنْ أَكْتَفَى بِاللَّهِ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ مَنْ اتَّقَى مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ اسْتَقَامَتْ سِيرَتُهُ وَ مَنْ اخْتَمَى مَا لَمْ يُوَافِقْهُ إِزْتَاضَتْ طَبِيعَتُهُ فَتَمَرَّةُ الْإِكْتِفَاءِ صَفْوُ الْمَعْرِفَةِ وَ عَاقِبَةُ الْإِتْقَاءِ حُسْنُ الْخَلِيقَةِ وَ غَايَةُ الْإِخْتِيَاءِ إِعْتِدَالُ الطَّبِيعَةِ. (ابومحمد جری) دوام ایمان و پای داشت دین و صلاح تن اندر سه چیز بسته است: یکی بسنده کردن و دیگری پرهیز کردن و سدیگر غذا نگاه داشتن، هرکه به خدای تعالی بسنده کند، سرش به صلاح باشد و هرکه از مناهی وی بپرهیزد، سیرتش نیکو گردد و هرکه غذای خود نگاه دارد، نفسش ریاضت یابد، پس پاداش اکتفا صفو معرفت باشد و عاقبت تقوی حسن خلقت و غایت احتمال، اعتدال طبیعت. کشف: ۱۸۷ *

۶۲. دُونَ الْغَيْبِ أَشْتَارُ وَ فِي الْأَسْتَارِ أَسْرَارٌ مَسْتُورَةٌ عَنْ عُيُونِ الْأَغْيَارِ. () در برابر غیب پرده‌هایی است، و در پرده رازهایی است که از چشم اغیار پوشیده است. روح: ۷۴.

۶۳. الدَّوْلَةُ إِتْفَاقٌ حَسَنٌ. (مثل) دولت اتفاقی است نیکو. اسرار: ۳۰۱.

۶۴. الدِّينُ عِنْدَ الدَّرَاهِمِ. () دین در نزد درهم‌هاست. مناقب: ۶۲۷.

۶۵. الدِّينُ النَّظَافَةُ. (محمد ص) دین پاکیزگی است. سائر: ۳۱۳؛ کاشف: ۱۳۰.

۶۶. الدِّينُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى. (محمد ص) دین برتری یابد و چیزی بر آن برتری نیابد. مناقب:

ذ

۱. ذاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ قَدْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا. (محمد ص) کشف: ۲۱۹ ؛ — ذ ۲.
۲. ذاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ قَدْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا. (محمد ص)
کسی طعم ایمان را چشید که به پروردگاری خدا و به دیانت اسلام و به پیامبری محمد (ص)
خشنود گردید. تصفیه: ۸۸، ۲۰۱.
۳. الذَّاكِرُونَ فِي ذِكْرِهِ أَكْثَرُ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ [الذَّاكِرُونَ]. (ابوبکر واسطی) یادکننده را اندر
یادکرد وی، غفلت زیادت بود از فراموش کننده ذکر وی. کشف: ۱۹۵ * ؛ تذکره: ۷۳۴.
۴. ذَبَحَ النَّفْسَ وَالْأَفْلا. (ابوسعید ابی الخیر) نفس را بکُش و گرنه، نه. اسرار: ۱۸۲ •
۵. ذَرَّةٌ مِنَ أَعْمَالِ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ أَعْمَالِ الظَّاهِرِ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي. (محمد ص) ذره ای از
اعمال باطن نیکوتر است از اعمال ظاهر مانند کوه های استوار. انس: ۱۵.
۶. ذَرَّةٌ مِنَ أَعْمَالِ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (محمد ص) ذره ای از اعمال باطن نیکوتر
است از عبادت انس و جن. مناهج: ۸۹.
۷. ذِكْرُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ < مَا الْقُوْتُ؟ >. < قُوْتُ چيست؟ > یاد زنده ای است که هرگز
نمی میرد. فریقین: ۲۶۳.
۸. ذِكْرُ الْغَايِبِ غَيْبَةٌ. (محمد ص) صوفیه: ۶۱ ؛ — ذ ۹.

۹. ذِكْرُ الْغَايِبِ غَيْبَةً وَ ذِكْرُ الْحَاضِرِ وَخَشَةً. (محمد ص) سخن گفتن از غایب، غیبت است و سخن گفتن از حاضر، وحشت است. شمس: ۱۹۳.

۱۰. ذِكْرُ اللِّسَانِ غَفْلَةً وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ قُرْبَةً. (مشایخ) ذکر زبان، غفلت است و ذکر دل، قربت. کشف: ۲۴۵.

۱۱. ذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ عِبَادَةٍ سِوَاهُ. > ابن عباس در تفسیر آیه: وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ. گفته است: < ذکر خدا از هر عبادتی جز آن بزرگ تر است. کاشف: ۱۴۶.

۱۲. ذِكْرُ اللَّهِ بِالْعَدَاةِ وَالْعَتِیِّ خَيْرٌ مِنْ حَطْمِ السَّيْفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (محمد ص) ذکر خدا در بامدادان و شبانگاهان، بهتر از شمشیر زدن در راه خداست. مفتاح: ۱۶۳.

۱۳. ذِكْرُ اللَّهِ حَلَالٌ لَيْسَ فِيهِ حَرَامٌ وَ ذِكْرُ غَيْرِهِ حَرَامٌ لَيْسَ فِيهِ حَلَالٌ. (سعید بن مسیب) یاد کرد حق تعالی حلالی است که در وی هیچ حرام نیست و یادکرد دیگران غیر حلال است. کشف: ۱۰۶ *

۱۴. ذِكْرُ الْوَحْشَةِ وَخَشَةً. () یاد کرد تنهایی و جدایی از خدا، سبب تنهایی و جدایی خواهد شد. معارف ج ۱: ۲۵، ۲۶۵.

۱۵. ذَكَرْتُ أُنَيْبَةَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ. > حسن بصری وقتی قَدَحی آب بر دست گرفت و باز نهاد و نخورد، حالتی بر وی ظاهر شد، پرسیدند. گفت: < آرزوهای دوزخیان را در میانه آتش به یاد آوردم. عینیه: ۱۹.

۱۶. أَلَذِّكْرُ شُخُوصُ الْقَلْبِ إِلَى الْحَقِّ. (واسطی) ذکر، عزیمت قلب به سوی حق است. طبقات: ۶۳.

۱۷. أَلَذِّكْرُ طَرِيقُ الْحَقِّ، مَسَلَكُ الْمُرِيدُونَ طَرِيقًا أَصَحُّ وَأَوْضَحُّ مِنْ طَرِيقِ الذِّكْرِ. (مشایخ) ذکر، راه حق است، مریدان راهی راست تر و آشکارتر از راه ذکر نیموده اند. کاشف: ۱۲۷.

۱۸. ذَكَرَكَ ثُمَّ سَمَّاكَ ثُمَّ عَرَّفَكَ ثُمَّ أَيْزَرَكَ. () نخست یاد کرد، پس نام نهاد، پس آشنا کرد، پس به صحرا آورد. روح ۲۲۳ *

۱۹. أَلَذِّكْرُ مَا غَابَ الذَّاكِرُ فِي الذِّكْرِ. (ابوالحسن نوری) ذکر آن است که ذاکر به هنگام ذکر از

غیر حق غایب شود. طبقات: ۱۹۳.

۲۰. اَلَّذِكْرُ مَا لَا ذِكْرَهُ. (شبلی) ذکر آن است که آن را یاد نکند. طبقات: ۱۹۳.

۲۱. اَلَّذِكْرُ مُشْتَمِلٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ. (خواجه عبدالله انصاری) ذکر در برگیرنده هر چیزی از این دانش است. طبقات: ۶۳.

۲۲. اَلَّذِكْرُ نِسْيَانٌ مَا سِوَاهُ. (ابوسعید) ذکر فراموشی جز اوست. اسرار: ۲۸۵.

۲۳. اَلَّذِكْرُ وَجُودُ الْمَذْكُورِ. (ذوالنون) ذکر، یافتن حق است. طبقات: ۶۳، ۱۹۳.

۲۴. ذُلِّي عَطَلْتُ ذُلَّ الْيَهُودِ. (شبلی) ذلت من ذلت یهود را باطل کرد. روح: ۷۵، ۲۳۱.

۲۵. ذَنْبٌ أَفْتَقَرُ بِهِ إِلَيْهِ أَحَبُّ مِنْ عَمَلٍ أَذَلُّ بِهِ عَلَيْهِ. (یحیی معاذ رازی) گناهی که بدان نیازمند او شوم، محبوب تر است از عملی که بدان در برابر او خوار گردم. روح: ۲۶۴.

۲۶. ذَنْبٌ مَعَ الْإِفْتِقَارِ خَيْرٌ مِنْ طَاعَةِ مَعَ الْإِفْتِخَارِ. (ابوسعید) گناهی با سوز نیاز بهتر از طاعتی است که در آن افتخار باشد. اسرار: ۳۰۳ •

۲۷. ذَنْبِي عَظِيمٌ وَلَا يَنْفِرُ الذَّنْبُ الْعَظِيمُ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ. (محمد ص) گناهم بزرگ است و گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نبخشاید. روح: ۵۴۴.

۲۸. ذَنْبٌ يُفْتَقَرُ بِهِ إِلَيْهِ أَحَبُّ إِلَى الصَّادِقِينَ مِنْ عَمَلٍ يَذُلُّ بِهِ عَلَيْهِ. () گناهی که بدان نیازمند او شوند، در نزد صدیقان محبوب تر از عملی است که در پیشگاه خدا بدان بنازند. روح: ۴۸۹.

۲۹. ذَنْبِي مَعْرِفَتِي إِيَّاهُ. (جنید) گناه من معرفتم به اوست. طبقات: ۶۴۶.

۳۰. ذُنُوبُ الْمُقَرَّبِينَ حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ. (ذوالنون) گناه مقربان نیکی های ابرار است. تعرف: ۱۲۱۶؛ شطح: ۱۷۰.

۳۱. ذَهَبَ الْحَيُّونَ لِلَّهِ بِشَرَفِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّع - قَالَ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. (سمنون مُحِب) دوستان خدای تعالی اندر شرف دنیا و آخرتند از آنچه پیغمبر (ص) می گوید: مرد با آن کسی باشد که او را دوست گیرد. کشف: ۴۰۳، ۴۰۴ •

۳۲. ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ. (محمد ص) امروز ثواب ها را روزه گشایندگان بردند.

اوراد: ۱۳۰.

۳۳. ذَهَبْتُ إِلَى الْعَرْشِ فَوَجَدْتُ الْعَرْشَ أَظْمًا مِنِّي إِلَيْهِ. (بایزید بسطامی) به عرش رفتم و

عرش را از خود تشنه تر به او یافتم. روح: ۳۴.

۳۴. ذَهَبَ صَفْوُ الدُّنْيَا وَبَقِيَ كَدْرُهَا. (محمد ص) صفای دنیا رفته و تیرگی آن بازمانده است.

کشف: ۳۵.

۳۵. الْأَذْهَبُ يُجْرَبُ بِالنَّارِ. (مثل) طلا به آتش آزموده شود. روح: ۵۶۹.

۱. رَاحَةُ النَّفْسِ كُلُّهَا فِي التَّسْلِيمِ وَبَلَاؤُهَا فِي التَّذْيِيرِ. (رودباری، ابوسعید؟) همه آسایش نفس

در تسلیم است و بلای آن در تدبیر است. اسرار: ۲۸۵ •

۲. الرَّاحَةُ فِي تَجْرِيدِ الْفَوَادِ عَنْ كُلِّ الْمُرَادِ. (ابوسعید) آسایش در مجرد داشتن دل است از هر

خواسته‌ای. اسرار: ۳۱۰ •

۳. رَأْسُ الْحِكْمَةِ خَافَةُ اللَّهِ [عَزَّوَجَلَّ]. (محمد ص) اساس حکمت ترس خدای عزَّوَجَلَّ

است. کیمیا ج ۲: ۳۹۸؛ عوارف: ۱۸۶.

۴. رَأْسُ كُلِّ طَاعَةِ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ. (محمد ص) اساس هر طاعتی دوست

داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست. مفتاح: ۱۷۹.

۵. رَأْسُ كُلِّ طَاعَةِ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. (محمد ص) اساس هر طاعتی دوست

داشتن برای خدا و دوست داشتن اولیای اوست. مفتاح: ۱۱۴.

۶. رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ كَسْرُ الْحَاوِیْرِ وَ خَزَقُ الدَّفَاتِرِ وَ نِشْيَانُ الْعُلُومِ. (ابوسعید) بنیاد این کار

[تصوُّف] شکستن مُرْکَبْدان و پاره کردن دفترها و فراموشی دانش‌هاست. اسرار: ۴۳ •

۷. الرَّااضُونَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ. > در حدیث است که جماعتی باشند از اُمّت احمد علیه

السَّلام که روز قیامت ایشان را بر منبرها [بی] از نور فرستند تا در مقابله انبیا بایستند. گفتند:

یا رسول الله! عمل ایشان چیست؟ گفت: > همیشه به قضا و قدر خدای راضی باشند.

تصفیه: ۹۱ *

۸. اَلرَّاعِبُ فِي الْعَطَاءِ لَا مِقْدَارَ لَهُ وَ الرَّاعِبُ فِي الْمَعْطَى عَزِيزٌ. (ابوالقاسم نصرآبادی) آن که به عطا راغب بود او را هیچ مقداری نیست و آن که به عطا کننده راغب بود، نادر است.

نفحات: ۲۳۰.

۹. رَأَى الْعَلِيلَ عَلِيًّا. (مثل) رأی بیمار، بیمار است. مرموزات: ۴۸.

۱۰. رَأَى النَّبِيُّ (ص) لَيْلَةَ الْمِفْرَاجِ قَوْماً مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلُّهُمْ نُورٌ، مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ نُورٌ، وَ مِنْ خَلْفِهِمْ نُورٌ وَ فَوْقَهُمْ نُورٌ وَ تَحْتَهُمْ نُورٌ. قَالَ: فَقُلْتُ «يَا جَبْرِئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَمْ يَعْرِفُوا سِوَى اللَّهِ. (ابوسعید) پیامبر در شب معراج گروهی از فرشتگان را دید که سرپایشان نور است و از هر سوی ایشان نور و از فراز و فرودشان نور، گفت: ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: اینان گروهی هستند که جز خدای نشناختند. اسرار: ۳۱۴ •

۱۱. رَأَيْتُ اللَّهَ عَلَى صُورَةِ الْأَمْرَدِ. (بازید بسطامی) سلطان ولد: ۲۲۷ ؛ — ر ۲۱.

۱۲. رَأَيْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ عَلَى صُورَةِ أُمِّي. (قحطی) خدای را بر صورت مادر خود دیدم. تمهید:

۲۹۶، ۲۹۷ *

۱۳. رَأَيْتُ رَبِّي. شطح: ۴۷۲ ؛ — ر ۱۵.

۱۴. رَأَيْتُ رَبِّي يَرْبِّي وَ لَوْلَا رَبِّي لَمَا قَدَرْتُ عَلَى رُؤْيَةِ رَبِّي. (ذوالنون) پروردگارم را به وسیله پروردگارم دیدم و اگر پروردگارم نبود، به دیدار پروردگارم توانایی نمی یافتم. تمهید: ۳۰۶،

۳۰.

۱۵. رَأَيْتُ رَبِّي بِقَلْبِي. (محمد ص) پروردگارم را با قلبم دیدم. شطح: ۳۱۹.

۱۶. رَأَيْتُ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى صُورَةِ الْفَرَسِ. (محبی الدین عربی) پروردگارم را - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - به صورت اسب دیدم. چهل: ۳۵.

۱۷. رَأَيْتُ رَبِّي جَالِساً عَلَى كُرْسِيِّهِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ فَأَجْلَسَنِي عَلَى كُرْسِيِّهِ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيَّ، قَالَ: أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ. (محبی الدین عربی) پروردگارم را دیدم که بر تخت خود نشسته بود،

بر من سلام کرد و مرا بر تختش نشاند و در نزد من ایستاد، گفت: تو پروردگار منی و من بنده توام. **جهل: ۳۵، ۳۶.**

۱۸. **رَأَيْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ حِجَابٌ إِلَّا حِجَابٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءٍ فِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ.** (محمد ص) پروردگارم را در باغ سبزی دیدم، درحالی که میان من و او حجابی نبود، جز حجابی از یاقوت سپید. **تمهید: ۱۰۳.**

۱۹. **رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ [صُورَتِهِ].** (محمد ص) پروردگارم را در بهترین صورت دیدم. **شطح: ۶۲، ۶۳، ۳۱۷، ۴۳۵، ۴۷۲، ۵۸۸؛ عبهر: ۳۰، ۶۶، ۸۰، ۱۱۵؛ تصوف: ۹۷؛ لمعات: ۷۳.**

۲۰. **رَأَيْتُ رَبِّي فِي حُلَّةٍ حمراءَ.** (محمد ص) پروردگارم را در دیبای سرخ دیدم. **شمس: ۱۹۰.**

۲۱. **رَأَيْتُ رَبِّي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ عَلَى صُورَةِ شَابٍّ أَمْرَدَ.** () پروردگارم را در شب معراج به صورت جوانی امرد دیدم. **تمهید: ۳۲۱.**

۲۲. **رَأَيْتُ رَبِّي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ.** (محمد ص) پروردگارم را در شب معراج در بهترین صورت دیدم. **قشیریه: ۱۳۵؛ تمهید: ۵۸، ۷۶، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۴۴.**

۲۳. **رَأَيْتُ سَبْعِينَ صِدِّيقًا هَلَكُوا فِي التَّوْهُمِ.** () هفتاد صدیق را دیدم که در توهم، هلاک شدند. **روح: ۵۱۸.**

۲۴. **رَأَيْتُكَ فَأَشْهِيكَ بَعْتُ نَفْسِي وَاشْتَرَيْتُكَ.** (ابوعلی دقاق) تو را دیدم و خواستارت شدم، نفسم را فروختم و تو را خریدم. **طبقات: ۶۲۳.**

۲۵. **رَأَيْتُ مُوسَى فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ.** (محمد ص) موسی را در آسمان ششم دیدم. **تعرف: ۶۰۴.**

۲۶. **رَأَى قَلْبِي رَبِّي.** (محمد ص ، عمر بن خطاب؟) دلم خداوند را دید. **تمهید: ۱۲، ۲۰۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۹۹؛ تذکره: ۱۶؛ عوارف: ۱۰۱؛ مرموزات: ۳۱؛ مصباح: ۳۸؛ اوراد: ۲۹۹.**

۲۷. **رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ بِهِ (اللَّهُ) لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ.** (محمد ص) کشف: ۲۶۷؛ قشیریه: ۶۴۲؛ روح: ۲۵۲، ۳۲۸؛ تصفیه: ۱۷۸؛ مناهج: ۱۴۷؛ — ر ۲۸، ۲۹.

۲۸. **رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ بِهِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بَنُ عَازِبٍ.**

(محمد ص) بسا خاک آلودهٔ خلقان جامه که اگر سوگند بر خدای دهد، خدای سوگندش

اجابت کند. یکی از آنان است براء بن عازب. اسرار: ۳۱۷ • ؛ — ر ۲۹.

۲۹. رَبِّ أَشَعَّتْ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ وَلَا يُزَوِّجُ الْمُنْعِمَاتُ وَلَا يُفْتَحُ لَهُ السَّدُودُ [السَّدُودُ]

وَلَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَكْبَرُهُ، مِنْهُمْ الْبَرَاءُ بْنُ خَالِدٍ وَعَازِبُ بْنُ مَالِكٍ. (محمد ص) چه بسا

گرد گرفته‌ای باشد که به دو خرما نیرزد و مورد توجه کس نباشد، دخترکان نرم‌تن به

همسری او نروند، دری بر او باز نشود، با این همه اگر از خدای چیزی بخواهد مُسْتَجَابُ

الدَّعْوَةِ باشد؛ از ایشان براء بن خالد و عازب بن مالک باشند. تعرّف: ۹۵۹ •

۳۰. رَبُّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. (انس بن مالک) بسا تلاوت کنندهٔ قرآن که قرآن او را

لعنت کند. فیه: ۸۲؛ مناقب: ۴۱۰، ۵۲۴.

۳۱. رَبُّ تَرْبِيَةِ الْإِحْسَانِ خَيْرٌ مِنَ الْإِحْسَانِ. (ابوعمر و نجید) چه بسا تربیت نیکوکاری که

نیکوتر از احسان است. طبقات: ۵۰۷.

۳۲. رَبُّ حَامِلٍ فَقِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. (محمد ص) بسا فقیهی که به داناتر از خود فقه

می‌آموزد. اوراد: ۵۷.

۳۳. رَبُّ حَامِلٍ فَقِيهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ. (محمد ص) بسا حامل فقهی که فقیه نیست. عینیه: ۷.

۳۴. رَبُّ ذِي طِمْرَيْنِ أَشَعَّتْ أَغْبَرَ لَا يُؤْبَهُ لَهُ وَلَا يُزَوِّجُ لَهُ الْمُنْعِمَاتُ وَلَا يُفْتَحُ لَهُ السَّدُودُ، لَوْ

أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَكْبَرُهُ. تعرّف: ۷۹ ؛ — ر ۲۹.

۳۵. رَبُّ زِدْنِي تَحِيْرًا. [حیره] (محمد ص) پروردگارا بر حیرتم بیفزای. شطح: ۳۲۰؛ مناہج:

۲۳۰؛ مناقب: ۵۲۶.

۳۶. رَبُّ سَبَّحَ نَفْسَهُ عَلَى لِسَانِ عَبْدِهِ. (بایزید بسطامی) پروردگارم با زبان بنده‌اش خود را

تسبیح کرد. روح: ۵۳۶.

۳۷. رَبُّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (ابوعمر و نجید) بسا سکوتی که رساتر از سخن است.

طبقات: ۵۰۷؛ نفحات: ۲۲۷.

۳۸. رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا. () چه بسا که شهوت اندک زمانی، اندوه

طولانی در پی آورد. تمهید: ۱۹۲.

۳۹. رَبِّ صَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَ رَبِّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ. (محمد ص) بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی بهره‌ای نبرد و بسا شب زنده‌داری که جز بیدار ماندن، از آن نصیبی نیابد. تعرّف: ۱۰۴۱.

۴۰. رَبِّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ [صِيَامِهِ] إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ. (محمد ص) بسا روزه‌داری که با پنداشت روزه، گرسنه و تشنه بوده است. کشف: ۴۱۴؛ معارف ج ۱: ۹۱.

۴۱. رَبُّمَا أَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فَأَنْصَرِفُ مِنْهَا وَ أَنَا بِمُتَرَلِّهِ مَنْ يَنْصَرِفُ مِنَ السَّرَقَةِ مِنَ الْحَيَاءِ. (ابوبکر وراق) وقت وقتی باشد که دو رکعت نماز بیارم و چون بازگردم خجل و شرم زده باشم از این طاعت خود، گویی که دزدی کرده‌ام. طبقات: ۲۲۱؛ روح: ۴۰؛ نفحات: ۱۲۶.

۴۲. رَبُّمَا يَكُونُ الذَّنْبُ سَبَبَ الْوُضُوءِ إِلَى الْحَقِّ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْهُدَى وَصَلَ إِلَى مُتَاجِرِ سُلَيْمَانَ يَذَلِّكَ. () بسا گناهی که سبب وصال به حق می‌شود. آیا نمی‌بینی که هدهد بدین وسیله به همسخنی سلیمان نایل آمد. روح: ۵۴۶.

۴۳. رَبُّمَا يَنْكَثُ الْحَقِيقَةَ فِي قَلْبِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَلَا أَذُنَ بِهَا أَنْ تَدْخُلَ قَلْبِي إِلَّا بِشَاهِدِينَ: الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (ابوسلیمان دارانی) بسا باشد که نکته‌ای از حقیقت چهل روز به قلبم درآید و بدان اجازه داخل شدن بر قلب خود ندهم مگر آنگاه که با دو شاهد کتاب و سنت تأیید شود. نفحات: ۴۰.

۴۴. رَبِّ مَعْصِيَةٍ مِيْمُونَةٍ وَ رَبِّ طَاعَةٍ مِشْؤْمَةٍ وَ رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. () بسا گناهی که مبارک بود و بسا طاعتی که شوم بود و بسا تلاوت کننده قرآن که قرآن بدو لعنت کند. سلطان ولد: ۲۸.

۴۵. الرُّبُوبِيَّةُ نَفَاذُ الْقُدْرَةِ وَ الْعُبُودِيَّةُ الْإِنْقِيَادُ لِنَفَاذِ الْقُدْرَةِ. (حلاج) ربوبیت، روان داشتن قدرت است و عبودیت، گردن نهادن به قدرت حق. روح: ۵۳۲.

۴۶. الرِّجَاءُ إِرْتِيَاخُ الْقُلُوبِ لِرُؤْيَا [إِمْلَاحَظَةِ] كَرَمِ الْمَرْجُوِّ الْمُحْبُوبِ. (ابوعبدالله خفیف) رجاء ارتیاح قلب است به ملاحظه مرجو. سیرت: ۲۶۸؛ مصباح: ۳۹۲.

۴۷. **الرَّجَاءُ أضعفُ منازلِ المریدِ، لِأنَّهُ مُعاوَضةٌ مِنْ وَجْهِهِ وَاعتِراضٌ مِنْ وَجْهِهِ.** (ابوعبدالله انصاری) رجا فروترین منازل مرید است زیرا که از یک جهت معاوضه است و از جهت دیگر اعتراض. مصباح: ۳۹۴.

۴۸. **الرَّجَاءُ طریقُ الزَّهَادِ وَالخَوْفُ سُلُوكُ الْإِبْطَالِ.** (ابومحمد جریری) رجا راه زاهدان است و خوف شیوه پهلوانان. طبقات: ۳۵۴.

۴۹. **الرَّجَاءُ قُرْبُ الْقَلْبِ مِنْ مُلَاطَفَةِ الرَّبِّ.** (رجا نزدیکی دل است از ملاطفت پروردگار. مصباح: ۳۹۲.

۵۰. **رَجَبُ شَهْرِ اللَّهِ وَشَعْبَانُ شَهْرِی وَرَمَضَانُ شَهْرِ أُمَّتِی.** (محمد ص) رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و رمضان ماه امت من است. تعرّف: ۵۹.

۵۱. **رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ.** فریقین: ۷۱، ۲۲۲؛ بحرالحقیقه: ۴۴؛ تصفیّه: ۵۶؛ معارف ج ۱: ۶۲، ۸۴، ۳۸۸؛ فیه: ۵۷؛ سلطان ولد: ۲۴۷؛ کاشف: ۶۷؛ — ر ۵۲.

۵۲. **رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ.** یا رَسُولَ اللَّهِ! ما الجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: أَلَا وَهِيَ مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ. (محمد ص) بازگشتیم از جهاد خردتر یعنی غزو، به سوی جهاد بزرگتر. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ! جهاد بزرگتر کدام است؟ فرمود: مجاهدت نفس. کشف:

* ۲۵۲

۵۳. **رَجَعْنَا وَتَرَكْنَاكَ وَلَوْ أَقْنَا مَا نَفَعْنَاكَ.** (بازگشتیم و تو را ترک کردیم و اگر می ماندیم، نفعی به تو نمی رساندیم. عینیه: ۱۳.

۵۴. **الرُّجُوعُ إِلَى الْبِدَايَةِ.** <ما نِهَایَةُ هَذَا الْأَمْرِ؟> (جنید) بازگشت به آغاز <فرجام این کار چیست؟>. نفحات: ۴۹۱.

۵۵. **الرُّجُوعُ إِلَى الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ.** (بازگشت به حق بهتر از پافشاری بر باطل است. نفحات: ۴۹۱.

۵۶. **رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتِی فِي الْوُضُوءِ وَ الطَّعَامِ.** (محمد ص) خدا بیخشايد خلال کنندگان را از امت من اندر دست و روی شستن و در طعام خوردن. اسرار: ۱۱۴ •

۵۷. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَهْدَىٰ إِلَىٰ عُيُوبِي. (علی ع) خدا رحمت کند کسی را که مرا بر عیب‌هایم رهنمون شود. مصباح: ۲۴۳؛ مناقب: ۴۹۷.

۵۸. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَهْلَ الْبَيْعِ وَ سَهْلَ الشُّرَى. (محمد ص) ببخشاید خدا مردی را که خرید و فروش آسان کند. کیمیا ج ۱: ۲۵۶؛ مرصاد: ۵۲۵.

۵۹. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَهْلَ الْقَضَاءِ وَ سَهْلَ الْإِقْتِضَاءِ. (محمد ص) ببخشاید خدا مردی را که کار و دادوستد آسان کند. کیمیا ج ۱: ۲۴۸ •

۶۰. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَتْ زَمَانَهُ وَ حَفِظَتْ لِسَانَهُ وَ دَاراً سُلْطَانَهُ. (حسن بصری) خدا ببخشاید مردی را که زمانش را شناخت و زبانش را نگهداشت و با پادشاهش مدارا نمود. اوراد: ۱۱۶.

۶۱. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَتْ قَدْرَ نَفْسِهِ. () رحمت خدای بر آن کسی باد که قدر خود بداند. قشیریه: ۲۲۲؛ روح: ۶۳؛ تصفیه: ۲۳۹.

۶۲. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَتْ نَفْسَهُ. (محمد ص) تعارف: ۱۷۷۲؛ — ر ۶۱.

۶۳. رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَ يُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ. (محمد ص) خدا بر جانشینان من رحمت کند. گفته شد: ای پیامبر خدا! جانشینان تو کیانند؟ گفت: آنانند که سنت مرا زنده می‌دارند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند. مفتاح: ۸۲.

۶۴. رَزَقَكَ يَسِيرٌ إِلَيْكَ مِنْذُ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ أَنْتَ تَطْلُبُهُ مِنَ الْوَادِي. (يعقوب اقطع) ده روز است تا روزی تو می‌آرند و تو به طلب آن از این سو و از آن سو می‌گردی. روح: ۱۰۹ •

۶۵. الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ الْأَجَلُ مَعْلُومٌ وَ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَ الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ وَ الْحَاسِدُ مَغْمُومٌ. () روزی مقسوم است و اجل معلوم است و آزمند محروم است و بخیل نکوهیده است و حسود اندوهگین است. شمس: ۲۱۱.

۶۶. الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَ الْحَاسِدُ مَهْمُومٌ وَ الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ. روح: ۴۵۳.

; ← ر ۶۵.

۶۷. رَضَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ. سلطان ولد: ۲۱ ; ← الف ۱۰۰۷.

۶۸. الرِّضَا اسْتِقبالُ الأحكامِ بِالرُّوحِ. (دویم) رضا استقبال احکام است با شادمانی و خوشی. مصباح: ۴۰۰.

۶۹. الرِّضَا اسْتِقبالُ الأحكامِ بِالْفَرَجِ. () رضا استقبال سلطان حکم است بر بُراقِ فَرَجِ. روح: ۱۱۱ *

۷۰. الرِّضَا اسْتِئْذَانُ الْبَلَوِ وَ الْيَقِينُ هُوَ الْمُشَاهَدَةُ. (دویم) رضا لذت یابی از بلاست و یقین مشاهده است. نفحات: ۹۶.

۷۱. الرِّضَا أَفْضَلُ مِنَ الرُّهْدِ لِأَنَّ الرَّاظِيَّ فَوْقَ لَا يَتَمَنَّى فَوْقَ مَنْزِلَتِهِ. (فضیل بن عیاض) رضا فاضل تر است از زهد، از آنچه راضی را تمنا نباشد و زاهد صاحب تمنا بود. کشف: ۲۲۲ *

۷۲. رِضَا الْمُتَجَنِّي غَايَةُ لَا تُدْرَكُ. (سفیان ثوری) راضی کردن آن که بی گناهی را به گناه نسبت می دهد، هدفی دست نیافتنی است. عینیه: ۵.

۷۳. الرِّضَا بَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ وَ جَنَّةُ الدُّنْيَا وَ مُسْتَرَاخُ الْعَارِفِينَ. (محمد ص) رضا در بزرگ خدا، بهشت دنیا و آسایشگاه عارفان است. تعرّف: ۱۰۹۴.

۷۴. الرِّضَا بِالْقَضَاءِ بَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ. (محمد ص) رضا به قضا در بزرگ خداست. تصفیه: ۸۹؛ کاشف: ۱۳۳.

۷۵. الرِّضَا تَسْلِيمُ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ. (احمد بن حنبل) رضا سپردن کارها به خداست. کشف: ۱۴۹.

۷۶. الرِّضَا رَفْعُ الْإِخْتِيَارِ. (جنید) رضا از میان برداشتن اختیار است. مصباح: ۴۰.

۷۷. الرِّضَا سُرُورُ الْقَلْبِ بِمَرِّ الْقَضَاءِ. (ذوالنون) رضا شادمانی دل به تلخی قضااست. مصباح: ۴۰۰.

۷۸. الرِّضَا سُكُونُ الْقَلْبِ إِلَى أَحْكَامِهِ وَ مُوَافَقَةُ الْقَلْبِ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ بِهِ وَ اخْتَارَهُ. (ابن

خفیف) رضا آرامش دل بر احکام خداست و موافقت دل بدانچه خداوند از آن خشنود است و آن را برگزیده است. سیرت: ۲۶۸.

۷۹. الرُّضَا سُكُونُ الْقَلْبِ تَحْتَ مَجَارِي الْأَحْكَامِ [جَرِيَانِ الْحُكْمِ]. (حارث محاسبی) رضا سکون دل بود اندر تحت مجاری احکام. کشف: ۲۲۳ * ؛ مصباح: ۴۰۰.

۸۰. الرُّضَا عَنِ اللَّهِ وَالْعَنَا عَنِ النَّاسِ. <ما مَأْلَكَ؟ قَالَ: > (ابوحازم مدنی) دارایی تو چیست؟ گفت: خشنودی از خدا و بی نیازی از مردم. کشف: ۱۱۱.

۸۱. الرُّضَا فَوْقَ الْمَوَافَقَةِ مَعَ مَا يَتَدَوُّ مِنَ الْغَيْبِ. (ابوالحسن سیروانی) رضا برتر از موافقت است با آنچه از غیب درآید. طبقات: ۵۲۰ ؛ نفحات: ۲۲۸.

۸۲. الرُّضَا فِي قَلْبٍ لَيْسَ فِيهِ غُبَارُ النِّفَاقِ. (حبیب عجمی) رضا اندر دلی [است] که اندر او غبار نفاق نباشد. کشف: ۱۰۸ *

۸۳. الرُّضَا قِسْمَيْنِ؛ رِضًا بِهِ وَرِضًا عَنْهُ. (ابن خفیف) رضا بر دو قسم بود: رضا بدو و رضا از او. سیرت: ۲۶۸ *

۸۴. الرُّضَا لِلْأَحْزَانِ نَافِئَةٌ وَلِلْغَفْلَةِ مُعَافِيَةٌ. () رضا مرد را از اندوهان برهاند و از چنگ غفلت برآید. کشف: ۲۲۰ *

۸۵. الرُّضَا نَظَرُ الْقَلْبِ إِلَى قَدِيمِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لِلْعَبْدِ. کشف: ۲۲۳ ؛ — ر ۸۶

۸۶. الرُّضَا نَظَرُ الْقَلْبِ إِلَى قَدِيمِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لِلْعَبْدِ وَإِنَّهُ اخْتَارَ لَهُ الْأَفْضَلَ. (ابوالعباس بن عطاء) رضا توجه دل است به اختیار قدیم خدا بنده را، و او بهترین را برای بنده اختیار می‌کند. مصباح: ۴۰۰.

۸۷. الرُّضَا هُوَ اسْتِقْبَالُ الْأَحْكَامِ بِالْفَرَجِ. روح: ۱۴۵ ؛ — ر ۶۹.

۸۸. الرُّضْوَانُ الْأَكْبَرُ لِقَاءُ اللَّهِ. (محمد ص) رضوان اکبر، دیدار خداست. شطح: ۳۵۱.

۸۹. رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ (يَبْلُغَ) وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفَيِّقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ. (محمد ص) از سه کس قلم برداشته شد: از کودک تا آن‌گاه که محتلم شود (به بلوغ رسد) و از دیوانه تا آن‌گاه که بهبود یابد، و از خفته تا آن‌گاه که بیدار شود. تعرّف:

۱۰۳۲؛ فریقین: ۱۲۳، ۱۲۴؛ شطح: ۳۲۱.

۹۰. رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَنْتَبِهَ وَ عَنِ الصَّيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى

يُفِيقَ. کشف: ۴۵۷؛ ← ر ۸۹

۹۱. رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي الثَّلَاثُ: الْخَطَاةُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ. (محمد ص) سه چیز از

امت من برداشته شد: خطا، فراموشی و آنچه شما با اکراه به انجام آن وادار شده‌اید.

فریقین: ۱۸۱؛ روح: ۳۱۱.

۹۲. أَلَرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ. (محمد ص) دوست، سپس راه. انس: ۱۹۸؛ آداب: ۲۹۴؛ معارف ج ۱:

۱۰۶، ۲۸۴؛ عوارف: ۶۶؛ تصوف: ۱۱۰؛ مصباح: ۲۶۷.

۹۳. أَلَرَّكَعَةُ الْأُولَى خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. () (رکعت نخست از دنیا و آنچه در آن است،

بهتر است. مناقب: ۱۱۲.

۹۴. رَكَعَتَانِ فِي الْعِشْقِ لَا يَصِحُّ وَضُوئُهَا إِلَّا بِالْذَّمِّ. (حلاج) در عشق دو رکعت است که وضوی

آن درست نیاید إلا به خون. تذکره: ۵۹۳ *

۹۵. رَكَعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ زَاهِدٍ، قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ عِبَادَةِ الْمُتَعَبِّدِينَ إِلَى آخِرِ

الدَّهْرِ سَرْمَدًا. (محمد ص) دو رکعت از مرد زاهد که دل او با خداست، در نزد خدای

تعالی از عبادت همه آنان که تا پایان روزگار خدا را عبادت کنند، دوست داشتنی‌تر است.

کاشف: ۱۳۸.

۹۶. رَكَعَتَانِ مِنْ غَنِيٍّ شَاكِرٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. (محمد ص) دو رکعت از بی‌نیاز

شکرگزار در نزد خدا از دنیا و هرچه در آن است، دوست داشتنی‌تر است. روضه: ۱۰۳.

۹۷. رَكَعَتَانِ يَزُكُّهُمَا الرَّجُلُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا؛ وَ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى

أُمَّتِي لَفَرَضْتُهَا عَلَيْهِمْ. (محمد ص) دو رکعتی که مرد در میانه شب به جای می‌آورد، برای

او از دنیا و آنچه در آن است نیکوتر است و اگر بر امتم دشوار نبود آن را بر ایشان واجب

می‌گردانیدم. مفتاح: ۱۲۶.

۹۸. رَكَعَتَيْنِ مِنَ الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. (محمد ص) دو رکعت نماز از دنیا و آنچه در

آن است نیکوتر است. **فيه: ۱۹.**

۹۹. **الرُّوحُ حَيَوَةٌ فِي نَفْسِهِ مُخَيِّ لِعَيرِهِ.** (روح زنده است و زنده کننده است به جسم.

حقایق: ۷۰*

۱۰۰. **الرُّوحُ فِي الْحَسَدِ كَالنَّارِ فِي الْحَطَبِ فَالنَّارُ تَخْلُقَةُ وَالْفَحْمُ مَصْنُوعَةٌ.** (جان اندر

تن چون آتش است اندر انگشت، آتش مخلوق و انگشت مصنوع [است]. **کشف: ۳۳۹***

۱۰۱. **الرُّوحُ لَا يَدْخُلُ تَحْتَ ذُلٍّ كُنْ.** (قحطی) روح در ذُلُّ کُن نیاید. [زیرا که روح از عالم

آفریده نباشد و از آفریدگار باشد]. **تمهید: ۱۵۰***

۱۰۲. **الرُّوحُ هُوَ الْحَيَوَةُ الَّتِي يُحْيِي بِهَا الْحَسَدُ.** (روح آن زندگی است که تن بدان زنده

بود. **کشف: ۳۳۵***

۱۰۳. **الرُّوحُ] هُوَ غَيْرُ الْحَيَوَةِ وَلَا يُوجَدُ الْحَيَوَةُ إِلَّا مَعَهَا كَمَا لَا يُوجَدُ الرُّوحُ إِلَّا مَعَ الْبَنِيَةِ وَ**

لَنْ يُوجَدَ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ كَالْأَلَمِ وَالْعِلْمِ بِهِ لِأَنَّهُمَا شَيْئَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ. (روح

معنی است بجز حیات که وجود آن بی حیات روا نباشد چنان که بر شخص معتدل، و

یکی از این دو بی دیگری نباشد، چنان که درد و علم [زیرا که آن دو از یکدیگر جدا

نشوند]. **کشف: ۳۳۵***

۱۰۴. **رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ.** (محمد ص) رؤیای پیامبران وحی است. **مرصاد: ۲۹۱.**

۱۰۵. **الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعَةٍ وَعِشْرِينَ (سِتَّةً وَأَرْبَعِينَ) جُزْأً مِنَ النَّبُوءَةِ.** (محمد ص)

هر که خواب راست بیند این خواب جزوی است از بیست و هفت (چهل و شش) جزو

نُبُوت. حالات: ۵۷* ؛ مشارق: ۵۷۳.

۱۰۶. **الرُّؤْيَا الصَّاحِجُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْأً مِنَ النَّبُوءَةِ.** **مرصاد: ۲۸۸ ؛ ر ۱۰۵.**

۱۰۷. **الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ شَيْئاً يُكْرَهُهُ فَلْيَنْتَفِتْ حِينَ**

يَسْتَقِظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَيَتَعَوَّذُ مِنْ شَرِّهَا فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ. (محمد ص) خواب نیکو که

کسی بیند، آن از حق است و خواب که نه نیکو بود از دیو؛ چون از شما کسی خوابی بیند

که او را کراهیت آرَد، باید که چون از خواب درآید سه بار بیرون دمد و از شیطان استعاذت کند که آن خواب که دیده، او را زیان ندارد. **رسائل: ۱۸۶ ***

۱۰۸. **الرُّؤْيَةُ الْأَصُولُ بِاسْتِعْمَالِ الْفُرُوعِ وَ تَضْحِيحِ الْفُرُوعِ بِمُعَارَضَةِ الْأَصُولِ. وَ لَا سَبِيلَ إِلَى مَقَامِ مُشَاهَدَةِ الْأَصُولِ إِلَّا بِتَعْظِيمِ مَا عَظَّمَ اللَّهُ مِنَ الْوَسَائِطِ وَ الْفُرُوعِ.** (جریری) رؤیت اصول با کاربرد فروع حاصل شود، و تصحیح فروع در گرو رویارویی آن با اصول است. و برای رسیدن به مقام دیدار اصول، راهی جز بزرگداشت میانجی‌ها و فروعی که خداوند بزرگ داشته، نیست. **طبقات: ۳۵۴، ۳۵۵.**

۱۰۹. **رُؤْيَةُ الْأَعْمَالِ وَ مُطَابَقَةُ الثَّوَابِ عَلَيْهَا وَ رُؤْيَةُ النُّعْمِ.** > جنید گفت: خاص محبوب به دو چیز دیگر است: < آن که کردار خود ببیند... و پاداش جوید بر آن و آن که از مُنعم به نعمت نگرَد. **نفحات: ۸۲ ***

۱۱۰. **رُؤْيَةُ الْقُرْبِ حِجَابٌ عَنِ الْقُرْبِ.** () دیدن قرب، حجاب قرب است. **روح: ۷۴.**
۱۱۱. **رُؤْيَةُ فَضْلِ اللَّهِ <أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟>.** (عبدالله مرتعش) کدام عمل افضل است؟ دیدن فضل خدا. **نفحات: ۲۰۷.**

۱۱۲. **رِبَاءُ الْعَارِفِينَ خَيْرٌ مِنْ إِخْلَاصِ الْمُرِيدِينَ.** (ابوسعید خِرّاز) ریای عارفان از اخلاص مریدان بهتر است. **تعرف: ۱۲۱۶؛ طبقات: ۱۸۲؛ نفحات: ۷۵.**

۱۱۳. **الرِّيَاضَةُ كَسْرُ النَّفْسِ بِالْخِدْمَةِ وَ مَنَعُهَا عَنِ الْفَتْرَةِ.** (ابن خفیف) ریاضت شکستن نفس است به خدمت و منع کردن نفس است از فترت در خدمت. **سیرت: ۲۶۹ ***

۱۱۴. **الرَّغْنُ مِنْ جُمْلَةِ الْوَطَنَاتِ وَ الْغَيْنُ مِنْ جُمْلَةِ الْخَطَرَاتِ.** (جنید) رین از جمله وطنات است و غین از جمله خطرات است. **کشف: ۵ ***

ز

۱. **الزَّاهِدُ صَيْدُ الْحَقِّ مِنَ الدُّنْيَا وَالْعَارِفُ صَيْدُ الْحَقِّ مِنَ الْجَنَّةِ.** (مشایخ) زاهد صید حق است از دنیا و عارف صید حق است از بهشت. روح: ۲۰۰ *
۲. **الزَّاهِدُ هُوَ الْفَقِيرُ وَ الْفَقِيرُ هُوَ الصُّوفِيُّ وَ الصُّوفِيُّ هُوَ اللَّهُ.** (بایزید بسطامی) زاهد درویش است و درویش صوفی است و صوفی خداست. تمهید: ۳۱۴.
۳. **الزَّاهِدُ يُحِبُّ الْخِدْمَةَ وَ الْعِبَادَةَ وَ الْعَارِفُ يُحِبُّ الْمَخْدُومَ، الزَّاهِدُ جَرِيحٌ وَ الْعَارِفُ جَرَّاحٌ.** () زاهد خدمت و عبادت را دوست دارد، و عارف مخدوم را، زاهد مجروح است، و عارف جراح. مناقب: ۲۸۲.
۴. **الزَّاهِدُ يَقُولُ كَيْفَ أَصْنَعُ وَ الْعَارِفُ يَقُولُ كَيْفَ يَصْنَعُ.** () زاهد گوید چه کنم؟ ولی عارف گوید: او چه کند. مجالس: ۷۹.
۵. **زِدْنِي تَحِيْرًا.** () بر حیرتم بیفزای. اوراد: ۳۰۴.
۶. **زُرْ أَبَاكَ وَ أَحْسِنْ أَخَاكَ وَ أَكْرِمْ عَلَى وَلَدِكَ.** تذکره: ۹۳ ; — ز ۷.
۷. **زُرْ أَبَاكَ وَ أَكْرِمْ أَخَاكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى وَلَدِكَ.** (فضیل بن عیاض) زیارت کن پدر را و کرامت کن برادر را و نیکویی کن با فرزند. کشف: ۱۲۴ *
۸. **زُرْ غَيْبًا.** (محمد ص) یک روز در میان به دیدار آی. شمس: ۱۷۱.

۹. **الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ.** (محمد ص) زکات پل اسلام است. تمهید: ۸۸
۱۰. **الزَّلَّةُ ذِلَّةٌ.** (سهل بن عبدالله تستری) زله [برداشتن]، ذلت بود. کشف: ۴۵۵ *
۱۱. **زَلَّةٌ صَاحِبِ الْهِمَّةِ، طَاعَةٌ وَ طَاعَةٌ صَاحِبِ الْمَنِيَّةِ، زَلَّةٌ.** (بایزید بسطامی) لغزش صاحب همت، طاعت است و طاعت صاحب منیت، لغزش. حالات: ۸۰، ۳۱۴ •
۱۲. **الزَّلَلُ لَا يُزَاحِمُ الْأَزَلَ.** () (لغزش‌ها به لطف ازلی، آسیب و زحمت نرساند. روح: ۸۲)
۱۳. **زَمَلُوهُمْ يَكْلُوهُمْ وَ دِمَائِهِمْ.** (محمد ص) فریقین: ۱۴۲ ؛ — ز ۱۴.
۱۴. **زَمَلُوهُمْ يَكْلُوهُمْ وَ دِمَائِهِمْ فَإِنَّهُمْ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جَرَّاحُهُمْ تَشْخَبُ دِمَاءٌ، أَلَلُّونُ لَوْنُ الدِّمِّ وَ الرِّيحُ رِيحُ الْمِسْكِ.** (محمد ص) [شهیدان را] با جراحت‌ها و خون‌هایشان دفن کنید، آنان روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شوند که از زخم‌هایشان خون جاری است، رنگ آن رنگ خون است و بویش بوی مشک. روح: ۵۵۴.
۱۵. **زَمَلُونِي زَمَلُونِي.** (محمد ص) جامه بر من بپوشید، جامه بر من بپوشید. روح: ۱۱۴.
۱۶. **زِنَاءُ الْعَيْنِ النَّظَرُ.** (محمد ص) نگاه کردن، زناى چشم است. مناقب: ۳۹.
۱۷. **زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوزِنُوا وَ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا.** (محمد ص) خود را بسنجید پیش از آن که شما را بسنجند، به محاسبه نفس خود برخیزید، پیش از آن که محاسبه کنند. تعرف: ۱۰۹۷.
۱۸. **زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ وَ وَجَّهَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ.** (محمد ص) خدا بر تقوای تو بیفزاید، گناهات را ببخشد و به هر سوی رو کنی، تو را به نیکی متوجه سازد. عوارف: ۶۷؛ اوراد: ۱۶۳.
۱۹. **زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا.** (محمد ص) تعرف: ۸۷۴؛ کیمیا ج ۱: ۳؛ روح: ۲۰۹، ۳۱۴، ۳۱۶، ۴۴۹؛ معارف ج ۱: ۳۶ ؛ — ز ۲۱.
۲۰. **زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَأَرَيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَبُلُّغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا.** تعرف: ۵۹۱؛ مرصاد: ۴۲۹ ؛ — ز ۲۱.
۲۱. **زُوِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَرَأَيْتُ (فَأَرَيْتُ) مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ سَيَبُلُّغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي**

مِنْهَا شَرْقاً وَغَرْباً وَبَرّاً وَبُعْداً وَقُرْباً. (محمّد ص) زمین بر من درنور دیده شد، مشرق و مغرب آن را دیدم، بزودی قلمرو امت من به حدی می رسد که از شرق و غرب، خشکی و دریا و دور و نزدیک آن، بر من درنور دیده شد. مناقب: ٦١٥.

٢٢. اَلزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا مِفْتَاحُ الرَّغْبَةِ فِي الْآخِرَةِ. (محمّد علین نسوی) پارسایی در دنیا کلید گرایش به آخرت است. طبقات: ٤٩٠.

٢٣. اَلزُّهْدُ تَرْكُ حُطُوطِ النَّفْسِ مِنْ جَمِيعِ مَا فِي الدُّنْيَا. (سری سقطی) زهد ترک لذت های نفسانی است از هر آنچه در دنیا است. مصباح: ٣٧٤.

٢٤. اَلزُّهْدُ خُلُوعُ الْاَيْدِي عَنِ الْاِمْلَاكِ وَالْقُلُوبِ عَنِ التَّشْبُعِ. (جنید) زهد دست شستن از مالکیت است و دل از آرزوی آن تهی داشتن. مصباح: ٣٧٤.

٢٥. اَلزُّهْدُ سَلُّو الْقَلْبِ عَنِ الْاَسْبَابِ وَتَقْضُ الْاَيْدِي عَنِ الْاِمْلَاكِ. (ابن خفیف) زهد خرسندی و بی نیازی دل از اسباب و دست شستن از مالکیت است. سیرت: ٢٦٩.

٢٦. اَلزُّهْدُ غَفْلَةٌ لِأَنَّ الدُّنْيَا لَا شَيْءَ وَالزُّهْدُ فِي لَا شَيْءٍ غَفْلَةٌ. (شبلی) زهد غفلت است، چرا که دنیا هیچ است و از هیچ پرهیز نمودن، غفلت است. مصباح: ٣٧٥.

٢٧. اَلزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْبَدَنَ وَالزُّهْدُ فِي الْآخِرَةِ يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْاِقْبَالُ عَلَى اللَّهِ يُرِيحُ الرُّوحَ. (محمّد ص) در دنیا زهد پیشه ساختن، سبب راحتی تن است و زهد در آخرت، مایه راحتی دل و رو به سوی خدا داشتن، مایه راحتی روح. تمهید: ٣١٣.

٢٨. اَلزُّهْدُ الْكِبَرُ وَلَا يَزْهُو فَإِنَّهُ بِمَا يُبْغِضُهُ اللَّهُ. (محمّد ص) با ناز و خرام راه رفتن کبر است، با ناز راه نروید زیرا که خدا آن را دشمن دارد. اوراد: ١٢٢.

٢٩. اَلزِّيَادَةُ عَلَى الْكَمَالِ، تَقْصَانٌ. (مثل) افزودن بر کمال (حق)، نقصان است. مکاتیب: ٢٩؛ فیه: ٢١٩.

٣٠. زَيُّوْا أَصْوَاتَكُمْ بِالْقُرْآنِ. (محمّد ص) بیارایید آوازه را با قرآن. کشف: ٥٢٠.

٣١. زَيُّوْا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِ الْحَسَنِ. (محمّد ص) بیارایید قرآن را به صوت های خوش نیکو.

کشف: ٥٢٠

س

۱. السَّاحِطُ مُعَذِّبٌ. (مثل) خشمگین در عذاب است. تذکره: ۱۱۲.
۲. سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ تَغْنَمُوا. (محمد ص) سفر کنید که صحت و غنیمت در سفر حاصل آید.
تعرف: ۱۱۸۱؛ تصفیه: ۲۴۹؛ مرصاد: ۱۲۷، ۵۹۸؛ مناقب: ۱۳؛ مصباح: ۲۶۴؛ اوراد: ۱۵۷.
۳. سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرَبًا. (محمد ص) آن که قومی را آب دهد، خود بعد از همه آب نوشد.
روح: ۲۳۶؛ تصفیه: ۸۵؛ اوراد: ۱۴۳؛ صوفیه: ۶۳، ۱۲۳.
۴. سُئِلَ أَبُو زَيْدٍ عَنْ رَفْعِ الْيَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ. قَالَ: رَفَعُ الْيَدَيْنِ سُنَّةٌ وَ رَفْعُ الْقَلْبِ فَرَضٌ.
(بایزید) از بایزید درباره بلند کردن دست‌ها در نماز سؤال شد. گفت: بلند کردن دست‌ها سنت است اما برداشتن دل واجب است. فریقین: ۱۹۱.
۵. سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَنْ مَعْنَى الرُّكُوعِ فَقَالَ: الْمُسْلِمُ يَرْكَعُ وَ يَقُولُ يَقْلِبُهُ لَوْ ضُرِبَ عُنُقِي لَمْ أَدَعْ دِينِي وَ عِبَادَةَ رَبِّي. (علی ع) از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب پرسیدند که معنی رکوع چیست؟ گفت: مسلمان رکوع کند و در دل خویش گوید: اگر گردنم را بزنند دین خویش و عبادت پروردگار خود را رها نخواهم کرد. اسرار: ۲۶۳.
۶. سُئِلَ الْجَنَّةُ أَيْكُونُ عَطَاءٌ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ؟ فَقَالَ كُلُّ الْعَمَلِ مِنْ عَطَائِهِ يَكُونُ. (جنید) از جنید پرسیدند: آیا بدون عمل، عطا بود؟ گفت: هر عملی از عطای او باشد. نفحات: ۸۳.

۷. سُمِّلَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْتِطَاعَةِ، فَقَالَ: الرَّأْدُ وَالرَّاحِلَةُ. (محمد ص) از پیامبر پرسیدند: استطاعت چیست؟ گفت: داشتن توشه و مرکب. **تعرف: ۱۰۹۵.**
۸. سُمِّلَ بَعْضُهُمْ: بِمَ عَرَفْتَ رَيْكَ؟ قَالَ: عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي. (محمد ص) از صوفی پرسیدند: پروردگارت را چگونه شناختی؟ گفت: پروردگارم را به او شناختم. **مناهج: ۲۱۴.**
۹. سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ، قَالَ: هُوَ نُورٌ نَبِيَّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ وَخَلَقَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ. (جابر بن عبدالله) از پیامبر خدا^(ص) از نخستین چیزی که خدا آفرید، پرسیدم. گفت: آن نور پیامبر تو بود ای جابر. نخست آن را آفرید، سپس همه خیرها را از آن خلق کرد و پس از آن همه موجودات دیگر را آفرید. **کاشف: ۱۰۵.**
۱۰. سُمِّلْتُ عَائِشَةُ عَنْ خُلُقِي رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ: خُلُقُهُ الْقُرْآنُ. (عایشه) از عایشه سؤال کردند که خوی رسول^(ص) چون بود؟ گفت: خوی او قرآن بود. **عوارف: ۱۰۶ ***
۱۱. سُمِّلَ رُوَيْمٌ عَنِ التَّصَوُّفِ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي لَا يَمْلِكُ شَيْئاً وَلَا يَمْلِكُهُ. (رویم بن احمد) از رویم درباره تصوف پرسیدند. گفت: صوفی آن است که مالک چیزی نبود و کسی را در وی تصرف نباشد. **نفحات: ۹۵.**
۱۲. سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ. (محمد ص) دشنام دادنِ مسلمان فسق است و قتال با او کفر. **رسائل: ۵۹ ***
۱۳. سَبَبُ تَرْكِ الْجَمْعِ إِسْتِعْظَامُهُ وَ سَبَبُ قَبُولِ الْوَفَا إِسْتِصْغَارُهُ. (مشایخ) سبب ترکِ جمعا بزرگ شمردنِ آن است و سبب قبولِ وفا کوچک شمردنِ آن. **تعرف: ۲۲۷.**
۱۴. سُبْحَانَ الَّذِي تَعَطَّفَ بِالْعِزِّ وَ لَاقَى بِهِ. () منزّه است خداوندی که با وجود عزّت مهربانی کرد، و سزاوار آن بود. **روح: ۵۱۹.**
۱۵. سُبْحَانَ اللَّهِ حَقّاً الْمَوْلَى صَمَدٌ يَتَّقَى. (علی ع) براستی خدا منزّه است و او بی نیاز و جاودانه است. **قشیریه: ۶۱۶.**
۱۶. سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاءِ إِنَّ الْمَحِبَّ لَنِي عَنَاءٍ. () منزّه است خدای آسمان، همانا دوستدار

حق در رنج است. قشیریه: ۶۱۴.

۱۷. سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ. ()

پروردگارا تو منزّهی و حمد تو راست، نام تو فرخنده است و تو بلندمرتبه‌ای و جز تو

خدایی نیست. معارف ج ۱: ۱۸۵.

۱۸. سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. () منزّهی تو، ما نتوانستیم چنان که شایسته

بود، تو را عبادت کنیم. شطح: ۹۶، ۳۲۵، ۳۳۴، ۴۱۱؛ کاشف: ۵۷.

۱۹. سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. () منزّهی تو، ما نتوانستیم چنان که سزاوار

شناخت تو بود، تو را بشناسیم. شطح: ۹۶؛ کاشف: ۵۷.

۲۰. سُبْحَانَ مَنْ أَلْفَ بَيْنَ الثَّلْجِ وَالنَّارِ. () منزّه است آن که برف و آتش را یک جا گرد

آورد. روح: ۳۴۸.

۲۱. سُبْحَانَ مَنْ أَوْدَعَ اللَّطِيفَ فِي الْكَثِيفِ وَ النَّفِيسَ فِي الْخَسِيسِ. () منزّه است آن که

لطیف را در کثیف و گرانبها را در فرومایه به ودیعت نهاد. روح: ۳۵۲.

۲۲. سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَهُ بَيْنَ الْكَافِ وَ النَّوْنِ. () منزّه است آن که گنجینه‌های خود

را میان کاف و نون نهاد. روح: ۲۲۰.

۲۳. سُبْحَانَ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ أَبْعَدِ الْأَبْعَدِينَ. () منزّه است آن که دو چیز بسیار دور، روح و

جسم، را در یک جا گرد آورد. کاشف: ۷.

۲۴. سُبْحَانَ مَنْ رَكَّبَ جَسَدَ آدَمَ تَرْكِيبًا اِحتَوَى عَلَى جَمِيعِ مَا خَلَقَ فِي الْعَالَمِ الْكُبْرَى فَمَنْ

يَقْدِرُ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى هَذَا التَّرْكِيبِ وَ التَّرْتِيبِ وَ النُّظْمِ وَ التَّأْلِيفِ؟ () منزّه

است آن که پیکر آدم را چنان ترکیب کرد که همه آن چه را که در عالم کبیر آفریده است

دربرگیرد، کیست که بتواند خدای تعالی را بر این ترکیب و ترتیب و نظم و تألیف سپاس

گوید؟ روح: ۳۷۶.

۲۵. سُبْحَانَ مَنْ لَا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهِ. () منزّه است آن که به وصال وی جز بدو نتوان

رسید. مشارق: ۱۴۵، ۱۶۶، ۲۲۲، ۳۶۸.

۲۶. سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْمَجْدُ وَتَكْرَمُ بِهِ. (منزّه است آن که لباس مجد بر آدمی پوشاند و به وی اکرام کرد. روح: ۳۳۳.

۲۷. سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَىٰ مَعْرِفَتِهِ. مناهج: ۳۳۴ ; — س ۲۸.

۲۸. سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِحَلْقِهِ [لِلْخَلْقِ] سَبِيلًا إِلَىٰ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ. (ابوبکر) پاک است آن خدایی که خلق را به معرفت خود راه نداد الا به عجز ایشان اندر معرفت او. کشف: ۳۶۵، ۳۶۶ * ؛ تمهید: ۵۸ ؛ مرموزات: ۴۷ ؛ اسرار: ۲۴۴.

۲۹. سُبْحَانَهُ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَىٰ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ. چهل: ۲۷ ; — س ۲۸.

۳۰. سُبْحَانَ مَنْ وَعَظَنِي بَعْدَ سَبْعِينَ سَنَةً بِخَصِيٍّ مَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ بِلَحِجَابٍ فَعَلَيْهِ يَتَرَكِ الشَّهْوَةَ. (پاک است آن که بعد از هفتاد سال مرا به اختگی اندرز داد [و گفت] هر که خواهد بدون حجاب بار یابد، باید شهوت را فروگذارد. روح: ۱۹۳.

۳۱. سُبْحَانَ مَنْ يُعَذِّبُ عِبَادَهُ بِالنَّعَمِ. (منزّه است خدایی که بندگان را با نعمت‌ها عذاب کند. فیه: ۸۰ ؛ مناقب: ۴۴۵.

۳۲. سُبْحَانَهُ مَا أَعْظَمَ شَأْنَهُ. (منزّه است او، مقامش چه بزرگ است. روح: ۳۰۴.

۳۳. سُبْحَانِي. مکاتبات: ۶۳ ؛ وصیت‌نامه‌ها: ۹ ؛ روح: ۱۲۹ ؛ اسرار: ۴۸ ؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴ ; — س ۳۴، ۳۵.

۳۴. سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي. (بایزید بسطامی) پاکیزه و منزّه‌م، شأن من چه عظیم است. کشف: ۳۲۷ ؛ سوانح: ۲۰، ۲۲، ۵۰ ؛ تمهید: ۶۲، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۷۴ ؛ روح: ۵۰۳ ؛ حالات: ۳۵ ؛ شطح: ۸۹ ؛

عیبر: ۱۲۵ ؛ تذکره: ۱۶۶ ؛ عشق: ۸۹ ؛ مجالس: ۶۷ ؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴ ؛ چهل: ۲۶.

۳۵. سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي وَ أَنَا سُلْطَانُ السَّلَاطِينِ. (بایزید) منزّه‌م من، شأن من چه بزرگ است. من شاه شاهانم. مناقب: ۸۷، ۵۵۱، ۶۱۹ ؛ نفحات: ۴۶۶.

۳۶. سَبْعَةُ يَظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. (هفت تن را خداوند در سایه عرش خود پناه دهد، روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست. سائر: ۳۲۱.

۳۷. سَبْعَةُ يَظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. (هفت تن را خداوند در سایه خویش

پناه دهد، روزی که سایه ای جز سایه او نیست. کاشف: ۱۳۲.

۳۸. سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ. قِيلَ وَمَنْ الْمَفْرُودُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الذَّاكِرِينَ (؟) اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ. (محمد ص) پیش رفتند یگانگان. گفتند: یگانگان کدامند یا رَسُولَ اللَّهِ؟ گفت:

آن کسان که خدا را بسیار یاد کنند از مردان و زنان. تعرّف: ۱۳۲۹ *

۳۹. سَبَقَتِ الْعِنَايَةُ فِي الْبِدَايَةِ فَظَهَرَتِ الْوَلَايَةُ فِي النِّهَايَةِ. () عنایت ازلی در آغاز سبقت

گرفت تا در پایان، ولایت از آن ظاهر شد. اسرار: ۳۰۱ •

۴۰. سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي. (محمد ص) کیمیا ج ۱: ۵۰؛ روح: ۲۳۴، ۵۷۶؛ روضة: ۵۳، ۷۲، ۱۷۰؛

شطح: ۱۸۲، ۳۰۸؛ معارف ج ۲: ۹۳، ۱۲۱؛ معارف ج ۱: ۲۷۶؛ شمس: ۱۱۴؛ مرصاد: ۲۳۸؛

مشارق: ۴۱۱؛ مناقب: ۹۴۸؛ — س ۴۱.

۴۱. سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، سَبَقَتْ رَحْمَتِي آدَمَ وَ غَضَبِي عَلَى إِبْلِيسَ. (حدیث قدسی) رحمت

من بر غضبم پیشی گرفته است، رحمتم بر آدم و غضبم بر ابلیس. روح: ۶۲۵.

۴۲. سَتَرُونَ رَبُّكُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَذْرِ. معارف ج ۱: ۳۹۹؛ — س ۴۳.

۴۳. سَتَرُونَ رَبُّكُمْ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَذْرِ. (محمد ص) بزودی پروردگار خود را می بینید

همچنان که ماه را در شب چهاردهم می بیند. شمس: ۱۹۰.

۴۴. سَتَرُونَ رَبُّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَذْرِ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ. (محمد ص)

تعرّف: ۳۸۹، ۳۹۰؛ — الف ۱۲۱۶.

۴۵. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى اثْنَيْ وَ سَبْعِينَ مِائَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. (محمد ص) امت من به

هفتاد و دو ملت تقسیم شود، همه آنها در آتشند مگر یکی. سلطان ولد: ۲۴۶.

۴۶. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا هَالِكَةٌ إِلَّا وَاحِدَةً فَإِنَّهَا نَاجِيَةٌ. (محمد ص)

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم شود، همه آنها هلاک شوند، جز یکی، که آن نجات

یافته است. تصفیه: ۱۶.

۴۷. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً. تصفیه: ۲۰؛ — س ۴۹.

۴۸. سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثًا وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً، أَلْثَانِيَّةٌ مِنْهَا وَاحِدَةٌ. مکاتیب: ۸۶؛ — س ۴۹.

۴۹. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي نَيْفٌ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً النَّاجِي مِنْهَا وَاحِدٌ وَ الْبَاقِي مِنْهُمْ فِي النَّارِ. (محمد ص)
 اُمّت من به هفتاد و اند گروه تقسیم گردند، یکی از آن گروه هارستگار است و آن دیگران در
 آتش. اسراوه: ۲۹۸.

۵۰. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، أَلْتَّاجِيَةُ مِنْهُمْ وَاحِدَةٌ وَ الْبَاقُونَ فِي النَّارِ.
 مرموزات: ۲۳ ; — س ۵۲.

۵۱. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. (محمد ص) تعرّف:
 ۴۵۸، ۴۵۹، ۵۰۶ ; — س ۵۲.

۵۲. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا فِرْقَةً وَاحِدَةً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ عَلَى مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي. (محمد ص) زود بود که اُمّت من به
 هفتاد و سه گروه بباشند و از آن هفتاد و سه گروه، هفتاد و دو در آتش باشند مگر یک گروه
 که نجات یابند. گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ! آن کدام گروه باشند؟ گفت: آن گروه که بر آن باشند که
 من و یاران من بر آنیم. مفتاح: ۵۹ * ؛ انس: ۶، ۲۱۶.

۵۳. سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً. حقایق: ۱۱
 ; — س ۵۲.

۵۴. سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي. عوارف: ۳۷ ; — س ۵۵.
 ۵۵. سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي وَ هَذِهِ يَدِي الَّتِي جَنَيْتُ بِهَا عَلَى نَفْسِي يَا
 رَبُّ الْعَظِيمِ اغْفِرِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ. (محمد ص)
 سجده کرد برای تو پیکرم و ایمان آورد به تو دلم و اینک این دست من است که با آن بر
 خود جنایت کردم. ای پروردگار بزرگ ببخش گناه بزرگ را زیرا که گناه بزرگ را جز خدای
 بزرگ نمی بخشد. تعرّف: ۸۲۴.

۵۶. أَلَسَخَاءُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) سخاوت درختی است که در بهشت می روید.
 مرصاد: ۵۰۷، ۶۶۵.

۵۷. أَلَسَخَاءُ شَجَرَةٌ الْجَنَّةِ وَ السَّخِيُّ مُتَعَلِّقٌ بِهَا حَتَّى تُدْخِلَهَا الْجَنَّةَ. (محمد ص) سخاوت

درختی از درختان بهشت است و سخاوتمند بدان آویخته است، تا آنگاه که وی را به بهشت داخل کند. حالات: ۴۶.

۵۸. أَلَسَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ. وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ. (محمد ص) سخاوتمند به خدا و بهشت نزدیک است، و از آتش دوزخ دور است. و بخیل از خدا و بهشت دور و به آتش نزدیک است. کشف: ۴۰۸.

۵۹. سِرٌّ فِي مَيْدَانِ التَّوْحِيدِ حَتَّى تَصِلَ إِلَى دَارِ التَّفَرِيدِ وَ طَرِزٍ فِي دَارِ التَّفَرِيدِ حَتَّى تَلْحَقَ قُرْبَ الْحَمِيدِ، فَإِنْ عَطَشْتَ سَقَاكَ كَأْسًا لَا تَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا. (بازید بسطامی) در میدان توحید سیر کن تا به خانه تفرید برسی و در خانه تفرید به پرواز درآی تا به قرب حق برسی، آنگاه اگر تشنه باشی تو را با جامی سیراب کند، چنان که هرگز بعد از آن تشنه نگردی. روح: ۵۰۳.

۶۰. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. تمهید: ۱۸۲ ; ← س ۶۱.
۶۱. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. (محمد ص) نیک بخت در شکم مادر نیک بخت باشد و نگون بخت، در شکم مادر نگون بخت باشد. تعرف: ۶۶۹؛ انس: ۲۳۳؛ شطح: ۳۱۱، ۳۴۳؛ مرصاد: ۳۳۴؛ سلطان ولد: ۸۵؛ انسان: ۲۰۷؛ حقایق: ۵۰، ۷۲، ۱۱۳، ۱۱۶؛ اوراد: ۲۱.

۶۲. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ لَهُ ظَاهِرٌ مُوَافِقٌ لِلشَّرِيعَةِ وَ بَاطِنٌ مُتَابِعٌ لِلْحَقِيقَةِ وَ سِرٌّ مُتَبَرِّئٌ عَنِ شَرِيعَتِهِ وَ حَقِيقَتِهِ. () نیک بخت کسی است که ظاهر وی با شریعت سازگار باشد و باطن وی تابع حقیقت باشد و سرّ وی از شریعت و طریقت مُبَرِّأ باشد. روح: ۲۵۸.
۶۳. أَلَسَّعِيدٌ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ. (محمد ص) نیک بخت کسی است که از [عمل و عاقبت] دیگران پند گیرد. مرموزات: ۱۰۹.

۶۴. أَلَسَّفَرُ قِطْعَةً مِنَ الْعَذَابِ وَ أَنْتَ تَتَنَقَّلُ مِنْ عَذَابٍ إِلَى عَذَابٍ فَلَا رَاحَةً. () سفر پاره ای از عذاب است و تو از عذابی به عذاب دیگر منتقل می شوی؛ آرامشی نیست. اوراد: ۶۷.

۶۵. اَلَسَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) سفر پاره‌ای از آتش است. تصفیه: ۲۵۱.

۶۶. اَلْسَفْلَةُ مَنْ يَغْصِ اللّٰهَ. (ابراهیم بن شیبان) سفله آن کس است که عاصی شود در حقّ جلّ

جلّاله. رسائل: ۵۷*

۶۷. سَقِيمٌ لَيْسَ يُعَادُ وَ مُرِيدٌ لَيْسَ يُرَادُّ. () [آن که خدا وی را به قرب خویش راه ندهد]

بیماری است که او را عیادت نکنند و خواهند‌ای است که او را می‌نخواهند. قشیریه:

۴۱۹*

۶۸. اَلْسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ. () سکوت از سخن گفتن بهتر است. کشف: ۴۶۵.

۶۹. سُكُوتُكَ خَيْرٌ مِنْ كَلَامِكَ لِأَنَّ كَلَامَكَ لَفَوٌّ وَ سُكُوتُكَ هَزْلٌ وَ كَلَامِي خَيْرٌ مِنْ سُكُوتِي

لِأَنَّ سُكُوتِي حِلْمٌ وَ كَلَامِي عِلْمٌ. > شبلی در پاسخ مدعی که می‌گفت: اَلْسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ

الْكَلَامِ. گفت: > خاموشی تو بهتر از گفتار تو، زانچه گفتار تو لغو است و خاموشی تو هزل.

گفتار من بهتر از خاموشی من، زانچه سکوت من حلم است و کلام من عِلْم. کشف:

۴۶۵*

۷۰. سَكُوتُ نَفَّارٍ، غَيْبٌ حُضَّارٍ، مُلُوكٌ تَحْتَ أَطْهَارٍ. [عارفان] خاموشانِ تیز نگرند، غایبانِ

حاضرند، پادشاهانِ ژنده پوشند. کاشف: ۱۳۶.

۷۱. اَلْسُّكُونُ إِلَى مَأْثُوفَاتِ الطَّبَائِعِ يَقْطَعُ صَاحِبُهَا عَنْ بُلُوغِ دَرَجَاتِ الْحَقَائِقِ. (ابوالعباس

الارمی) آرام گرفتن به چیزی که طبایع را با آن اِلَف بود، مرد را از درجات حقایق بیفکند.

کشف: ۱۸۸*

۷۲. اَلْسُّكُونُ حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. (عبدالله مبارک) آرامش بر دل اولیای خدا حرام است.

کشف: ۱۱۹.

۷۳. اَلْسُّكُونُ عِنْدَ كُلِّ عَدَمٍ وَ الْبَذْلُ عِنْدَ كُلِّ وُجُودٍ. () > از محمد منصور پرسیدند از

حقیقت فقر، گفت: > آرامش به هنگام ناداری و بخشش به هنگام دارایی. نفحات: ۶۳.

۷۴. اَلْسَّلَامَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ؛ تِسْعٌ فِي الصَّمْتِ وَ وَاحِدٌ فِي الْعَزْلَةِ. () سلامت را ده جزء

است، نه جزء آن در خاموشی است و یکی در عزلت. مصباح: ۲۳۵.

٧٥. **السَّلامَةُ فِي التَّسْلِيمِ وَالبَلَاءِ فِي التَّذْيِيرِ.** (رودباری، ابوسعید) سلامت در تسلیم است و بلا در تدبیر. اسرار: ٣٠٩.
٧٦. **السَّلامَةُ فِي العَزَلَةِ.** () سلامت در عزلت است. سائر: ٣٢١.
٧٧. **السَّلامَةُ فِي الوَحْدَةِ.** (اویس قرنی) سلامت در تنهایی است. کشف: ١٠١.
٧٨. **السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ.** مرموزات: ٤٩؛ اوحی: ٢٥٨؛ — س ٨٠.
٧٩. **السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.** تعرّف: ١١٢، ٥٦٢؛ عبهر: ٨٠؛ چهل: ١٢٨؛ — س ٨٠.
٨٠. **السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَا وَيَّ إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ.** (محمد ص) شاه سایه خدا در زمین است و هر مظلومی بدو پناه می‌برد. مرصاد: ٤١١، ٤٥٠.
٨١. **السُّلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.** مرصاد: ٣٦٨؛ — س ٨٢.
٨٢. **سُلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَإِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ لَهُمْ.** (محمد ص) سلمان از خاندان ما است، و دوست یک گروه از ایشان شمرده می‌شود. تعرّف: ١٤٢.
٨٣. **سَلَّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ.** (محمد ص) خود را به تو تسلیم کردم و کارم را به تو واگذاشتم. تعرّف: ٨١٦، ٩٠٩.
٨٤. **سَلَّنِي حَتَّىٰ مِلْحَ عَجِينِكَ وَعَلَفَ شَاتِكَ.** (به موسی ندا آمد:) تا نمک دیگ و علف گوسفند از ما خواه. روح: ٣٩*
٨٥. **سَلُّوْنِي عَنِ طُرُقِ السَّمَوَاتِ فَإِنِّي أَعْرِفُ بِهِ مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ.** (علی ع) از من درباره راه‌های آسمان‌ها پرسید که من به آنها آگاه‌تر از راه‌های زمین هستم. مصباح: ١٢٥.
٨٦. **السَّلِيمُ لَا يَنَامُ.** () مارگزیده را روی خواب نیست. روح: ١٩٦*
٨٧. **سَمَاعُ الْعَوَامِّ عَلَىٰ مُتَابَعَةِ الطَّنَبِ.** (ابوبکر کتانی) سماع عوام به پیروی از طبع ایشان است. طبقات: ٤٣٩.
٨٨. **السَّمَاعُ إِيَّاهُمْ مِنَ اللَّهِ إِلَىٰ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ.** (جنید) سماع، الهام از جانب حق بر دل عارفان است. مناقب: ١٠٣٥.
٨٩. **السَّمَاعُ تَنْبِيهُ الْأَسْرَارِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْمُغَيَّبَاتِ.** () [سماع] پیدا کردن سِر‌هاست از

چیزهایی که غیبت واجب کند. کشف: ۵۲۸ *

۹۰. السَّمْعُ حَرَامٌ عَلَى الْعَوَامِّ لِأَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ بِحَيَوَةِ نَفْسِهِمْ، مُبَاحٌ لِلزَّاهِدِ لِأَنَّهُمْ مِنْ أَزْيَابِ الْمَجَاهِدَاتِ، مُسْتَحَبٌّ لِأَصْحَابِنَا لِأَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ بِحَيَوَةِ قُلُوبِهِمْ. (ابوعلی دقاق) سماع بر عوام حرام است زیرا که آنان با نفس خود آن را می شنوند، بر زاهدان مباح است زیرا که آنان اهل مجاهده اند و بر یاران ما مستحب است زیرا که آنان با دل هایشان می شنوند. مصباح: ۱۹۰.

۹۱. السَّمْعُ حَرَامٌ عَلَى الْعَوَامِّ لِبَقَاءِ نَفْسِهِمْ، مُبَاحٌ لِلزَّاهِدِ لِحُصُولِ مُجَاهَدَتِهِمْ، مُسْتَحَبٌّ لِلْعَارِفِ بِحَيَوَةِ قُلُوبِهِمْ. (حلاج) سماع بر عوام حرام است به علت بقای نفس آنان، بر زاهدان مباح است به سبب دستیابی آنان به مجاهده و بر عارفان مستحب است به دلیل زنده بودن دل های آنان. طبقات: ۳۹۴.

۹۲. السَّمْعُ زَادُ الْمُضْطَرِّينَ فَمَنْ وَصَلَ اسْتَغْنَى عَنِ السَّمْعِ. (ابوالفضل ختلی) سماع توشه بازماندگان است، هر که رسید، ورا به سماع حاجت نیاید. کشف: ۵۲۸ *

۹۳. السَّمْعُ شَوْقٌ وَ تَوَقُّ وَ ذَوْقٌ، فَإِذَا قَطَعَ هَذِهِ الْمَقَامَاتِ، يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْحَاسِبَةِ، فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْحَاسِبَةِ يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْمُرَاقِبَةِ، فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْمُرَاقِبَةِ، يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْمُنَاسِبَةِ، فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْمُنَاسِبَةِ يَصِلُ إِلَى مَقَامِ الْمُشَاهَدَةِ، فَإِذَا قَطَعَ مَقَامَ الْمُشَاهَدَةِ، يَصِلُ إِلَى مَقَامِ يَطْلُبُهُ السَّمْعُ وَ هُوَ يَفِرُّ مِنْهُ. () سماع شوق است و آرزومندی و ذوق، چون سالک این مقامات را در نوردد، به مقام محاسبه می رسد، و چون مقام محاسبه را طی کند، به مقام مراقبه می رسد و چون مقام مراقبه را بپیماید، به مقام مناسبه می رسد و چون از این مقام بگذرد، به مقام مشاهده می رسد و چون این مقام را در نوردد، به مقامی می رسد که سماع او را می جوید و وی از آن می گریزد. کاشف: ۸۲.

۹۴. السَّمْعُ ظَاهِرُهُ فِتْنَةٌ وَ بَاطِنُهُ عِبْرَةٌ، فَمَنْ عَرَفَ الْإِشَارَةَ حَلَّ لَهُ إِسْمَاعُ الْعِبْرَةِ وَ إِلَّا فَاقْدُ اسْتَدْعَى الْفِتْنَةَ وَ تَعَرَّضَ لِلْبَلِيَّةِ. (شبلی) ظاهر سماع فتنه است و باطنش عبرت است، آن که اهل اشارت است، مر او را سماع عبرت حلال باشد و الا آن دیگر طلب فتنه است و

تعلق به بلا. کشف: ۵۲۸ *

۹۵. السَّماعُ فِتْنَةٌ لِمَن طَلَبَهُ وَ تَرَوِيحٌ لِمَن وَجَدَهُ. (جنید) سماع بر کسی که در طلب آن باشد، فتنه است و بر کسی که آن را بیابد، آسایش است. مصباح: ۱۹۱.

۹۶. السَّماعُ قَلْبٌ حَيٌّ وَ نَفْسٌ مَيِّتٌ. (ابوسعید) سماع دلی است زنده و نفسی مُرده. اسرار: ۳۰۵.

۹۷. السَّماعُ لِلْعَارِفِينَ جَايزٌ وَلِلْمُرِيدِينَ باطِلٌ. (ابن خفیف) سماع عارفان را بَوَد و اما مریدان را نشاید و باطل است. سیرت: ۳۰۶ *

۹۸. السَّماعُ مُحْتَاجٌ إِلَى إِيْمَانٍ قَوِيٍّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ «إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا»^۱ فَالسَّماعُ غِذاءُ الْأَرْواحِ وَ شِفَاءُ الْأَشْباجِ وَ السَّماعُ لِسَالِكِي الطَّرِيقِ وَ مَنْ لَمْ يَسْلُكِ الطَّرِيقَ لَا يَكُونُ لَهُ سَماعٌ بِالْحَقِيقِ. (ابوسعید) سماع نیازمند ایمان نیرومند است، چرا که خدای گفته است (نمی شنوایی تو مگر آنان را که به آیات ما ایمان دارند). پس سماع غذای ارواح است و شفای اشباح و قالب ها. و سماع از آن سالکان طریق است و هر که سالک راه نباشد، بتحقیق او را سماعی نیست. اسرار: ۳۰۹ *

۹۹. السَّماعُ وَارِدُ الْحَقِّ مُزْعِجٌ (جاء يُزْعِجُ) الْقُلُوبُ إِلَى الْحَقِّ فَمَنْ أَصْغَى إِلَيْهِ بِحَقِّ تَحَقُّقٍ وَ مَنْ أَصْغَى إِلَيْهِ بِنَفْسٍ تَزْنَدَقُ. (ذوالنون) سماع وارد حق است که دل ها بدو برانگیزد و بر طلبِ وی حریص کند، هر که آن را به حق شنود، به حق راه یابد و هر که به نفس شنود، اندر زندقه افتد. کشف: ۵۲۷ *؛ مصباح: ۱۹۱.

۱۰۰. السَّماعُ هُوَ الْوَقْتُ فَمَنْ لَا سَماعَ لَهُ لَا سَمْعَ لَهُ وَ مَنْ لَا سَمْعَ لَهُ فَلَا دِينَ لَهُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ»^۲ «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۳ فَالسَّماعُ سَفِيرٌ مِنَ الْحَقِّ جَاءَ يَحْمِلُ أَهْلَ الْحَقِّ إِلَى الْحَقِّ، فَمَنْ أَصْغَى إِلَيْهِ بِحَقِّ تَحَقُّقٍ وَ مَنْ أَصْغَى إِلَيْهِ بِطَنٍ تَزْنَدَقُ. (ابوعلی دقاق)^۴ سماع وقت است و هر که را سماع

۲. قرآن کریم، الشعراء ۲۶ / ۲۱۲.

۱. قرآن کریم، ۸۱ / ۲۷.

۳. قرآن کریم، الملک ۶۷ / ۱۰.

۴. از «السَّماع...» تا آخر از ذوالنون است. ← تعلیقات اسرار التوحید.

نیست، شنوداری نیست و هر که را شنوداری نیست، دین نیست، چرا که خداوند تعالی گفته است (آنان از شنوداری برکنارند) (و گفتند اگر می شنیدیم و خرد می ورزیدیم، از دوزخیان نبودیم) پس سماع سفیر حق است و پیامگزاری است که از سوی حق آمده است تا اهل حق را به سوی حق ببرد، پس هر که بدان به حق گوش فرا دهد، به حق پیوسته است و هر که به طبع و هوس گوش دهد، زندیق است. اسرار: ۲۶۴ •

۱۰۱. [السَّمَاعُ] يُسْتَحَبُّ لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ يُبَاحُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ وَ يُكْرَهُ لِأَهْلِ الْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ. (ابوسهل صعلوکی) سماع بر اهل حقیقت مستحب است و بر اهل علم مباح است و بر اهل فسق و فجور مکروه است. طبقات: ۵۸۵؛ نفحات: ۳۱۳.

۱۰۲. السَّمَاعُ يُضْلِحُ لِقَوْمٍ حَكَمُوا عَلَى نَفْسِهِمْ حَتَّى فَنِيَتْ حُظُوظُهُمْ فَكَتَسُوا بِأَرْوَاحِهِمُ الْمَزَابِلَ. (ممشاد دینوری) سماع گروهی را که بر نفس خویش حاکم شوند اصلاح کند، تا این که حظهای نفسانی آنان فانی شود و با روح خود مزبله های اوصاف بشری را برویند. کاشف: ۸۷

۱۰۳. سُمِّيَ الْحَالُ حَالاً لِتَحَوُّلِهِ وَ تَغْيِيرِهِ وَ الْمَقَامُ مَقَاماً لِثُبُوتِهِ وَ اسْتِقْرَارِهِ وَ قَدْ يَكُونُ الشَّيْءُ بِعَيْنِهِ حَالاً ثُمَّ يَصِيرُ مَقَاماً. (شهاب الدین سهروردی) حال از آن روی حال نامیده شده است که تحوّل پذیرد و دگرگون شود و مقام از آن روی مقام نامیده شده است که ثابت و مستقر است. گاهی چیزی حال است سپس به مقام تحوّل یابد. حقایق: ۱۳۷.

۱۰۴. سُمِّيَ السَّفَرُ سَفَرًا لِأَنَّهُ يَسْفِرُ عَنِ الْآخِلَاقِ. () سفر از آن روی سفر نامیده شده است که از روی اخلاق پرده برگیرد. مصباح: ۲۶۶.

۱۰۵. سُمِّيَ الْقَلْبُ قَلْباً لِتَقَلُّبِهِ. () قلب به سبب دگرگون شدنش قلب نامیده شده است. روح: ۱۰۵.

۱۰۶. سُمِّيَتِ الْمَحَبَّةُ مَحَبَّةً لِأَنَّهَا تَمَحُّو مِنْ الْقَلْبِ مَا سِوَى الْمَحْبُوبِ. (شبلی) محبت از آن روی محبت نامیده شده است که جز محبوب را از دل محو می کند. کشف: ۳۹۴.

۱۰۷. سَنَةُ الْوَصْلِ سَنَةٌ وَ سَنَةُ الْهَجْرِ سَنَةٌ. () سال وصل به اندازه لحظه ای است و

لحظه‌ای هجر به اندازه یک سال. مصباح: ٢٨٢.

١٠٨. السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ، مَسْحَطَةٌ لِلشَّيْطَانِ مَرْضَاءٌ لِلرَّحْمَنِ. (محمد ص) مسواک کردن

دهان را پاک کند، خشم شیطان را برانگیزد و خدا را خشنود سازد. فریقین: ٧٩.

١٠٩. السُّؤَالُ بِالسَّانِ تُهْمَةٌ وَبِالْقَلْبِ حِجَابٌ وَبِالسَّرِّ شِرْكٌ كَفَى بِالسُّؤَالِ عِلْمُهُ بِصَلَاحِ

عَبْدِهِ. (مشایخ) سؤال با زبان، تهمت است و با قلب، حجاب است و با سر، شرک است،

علم او به صلاح بنده‌اش از سؤال بسنده کند. تعرّف: ١١٧.

١١٠. السُّؤَالُ عَنِ الْحَالِ مُحَالٌ. () سؤال از حال، مُحال است. کشف: ٤٨٣.

١١١. السُّؤَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ. () سؤال نصف علم است. فیه: ٧٣.

١١٢. السُّؤَالُ، وَ إِن قَلَّ ثَمَّنُ السُّؤَالِ وَ إِن جَلَّ. () ما سؤال و درخواست خویش عرضه

می‌کنیم، تو بخشش خود را به ما ارزانی دار خواه اندک و خواه بسیار. مجالس: ٥٧.

١١٣. سَوُّوا صُفُوفَكُمْ أَوْ يُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. (محمد ص خطاب به نمازگزاران:) صف‌ها

راست دارید، وگرنه خداوند در دل‌های شما مخالفت پدید آورد. فریقین: ١٥٥.

١١٤. سَهْوُنَا عَنِ الْأَعْلَى بِالْأَدْنَى وَ سَهْوُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَنِ الْأَدْنَى بِالْأَعْلَى. () ما به

سبب توجه از نماز به آنچه فروتر است، گرفتار سهو می‌شویم، ولی پیامبر (ص) به علت

توجه به آنچه فراتر از نماز است - قرب حق - در سهو می‌افتد. روح: ٣٢٢.

١١٥. سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلِمُ لِلَّذِي لَهُ دِينٌ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ

وَمِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ يُقِيمُ الصَّلَاةَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ يَتَلَّ

الْمَعَاشَ إِلَّا بِالْمَعَاصِي وَ لَمْ يَرْضُوا بِقِسْمِ اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتْ لَهُمُ الْعَزُوبَةُ وَ سَلِمَتِ

الْوَحْدَةُ. قَالُوا: وَكَيْفَ تَحِلُّ الْعَزُوبَةُ وَ قَدْ تَأْمُرُنَا بِالتَّزْوِيجِ وَ تَقُولُ: إِذَا تَزَوَّجَ الْمُسْلِمُ

فَحَمَلَ دِينَهُ وَ فَرَّ مِنْهُ شَيْطَانُهُ؟ قَالَ: إِذَا اخْتَارَ الدُّنْيَا وَ آثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ هَلَكَ

الرَّجُلُ عَلَى يَدِ زَوْجَتِهِ وَ عَلَى يَدِ وَلَدِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ وَ جِيرَانِهِ، يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ وَ

يُعِيرُونَهُ لِيُضِيقَ الْمَعَاشَ حَتَّى يَدُومَ كَسْبُهُ مِنْ غَيْرِ حِلَّةٍ، فَيَرُدُّ الْمَوَارِدَ الَّتِي يَهْلِكُ فِيهَا وَلَوْ

صَبَرَ كَانَ خَيْرًا لَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا كَانَ سِتٌّ وَ سِتِّينَ وَ مِائَةٌ فَلَا تَتَزَوَّجَنَّ وَ

لَا تُؤَاخِ أَحَدًا. (محمد ص) بزودی روزگاری به مردم فرا رسد که در آن دین کسی در امان نمی ماند مگر این که از شهری به شهری و از سرزمینی به سرزمینی بگریزد تا بتواند نماز گزارد. گفتند: ای پیامبر خدا! این زمان کی خواهد بود؟ گفت: آنگاه که معاش جز از راه گناهان به دست نیاید و مردمان به روزی که از جانب خدا مقدر شده است، خشنود نشوند. در این هنگام بر آنها عذاب بودن حلال است و سلامت در تنهایی است. گفتند: چگونه عزوبت حلال می شود حال آن که ما را به ازدواج امر می کنی و می گویی: وقتی مسلمان ازدواج کند، دینش را پاس می دارد و شیطان از وی می گریزد؟ گفت: چون دنیا را برگزیند و آن را به آخرت ترجیح دهد، هلاک مرد به دست زنش و فرزندش و خویشانش و همسایگانش خواهد بود، او را به کاری فراتر از طاقت وی وادار خواهند کرد و به تنگی معیشت سرزنش خواهند کرد تا این که درآمدش از حرام خواهد بود و به آبشخورهایی در خواهد آمد که هلاک او در آنهاست، اگر در این هنگام صبر کند، برای وی بهتر خواهد بود. سپس گفت: ای ابن مسعود چون سال صد و شصت و شش فرا رسد، با کسی ازدواج و برادری و دوستی مکن. مقامات: ۲۱.

۱۱۶. سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ مَن تَمَسَّكَ بِعُشْرِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ نَجَا. (محمد ص) بزودی روزگاری برای مردم فرا رسد که در آن هر کس به یک دهم آنچه شما بدان پابندید، چنگ بزند، نجات می یابد. مکاتیب: ۸۱.

۱۱۷. السَّيَاحَةُ بِالْقُلُوبِ. (ابوحاتم عطار) سیاحت آن است که با دل باشد. طبقات: ۹۴؛ نفحات: ۵۳.

۱۱۸. سَيَبْلُغُ مَلِكُ أُمَّتِي مَا رَوَى لِي مِنْهَا. (محمد ص) تعرّف: ۵۹۱، ۵۹۶؛ — ز ۲۱.

۱۱۹. سَيَدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ. (محمد ص) سرور قوم، خادم ایشان است. تعرّف: ۲۴۸؛ قشیریه: ۳۴۵؛ تصفیة: ۸۵؛ مناقب: ۲۲۴؛ مرصاد: ۵۳۶؛ اوراد: ۱۲۸.

۱۲۰. سِيرُوا إِلَى اللَّهِ سِيراً جَمِلاً وَالسَّيْرُ إِلَى اللَّهِ بِأَهْمٍ لَا بِالْقَدَمِ. (ابوسعید) سیر کنید به سوی خداوند، سیری جمیل. و سیر به سوی خداوند با همت هاست نه با گام ها. اسرار: ۳۰۸.

۱۲۱. سِيرُوا إِلَى اللَّهِ عَزْجاً وَكَاسِيرَ. (با پای لنگ و شکسته به سوی خدا سیر کنید.

مشارق: ۲۱۷.

۱۲۲. سِيرُوا سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ. کشف: ۴۷۲، ۴۷۵؛ تصفیه: ۱۳۰؛ ← س ۱۲۳.

۱۲۳. سِيرُوا سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ. قَالُوا وَ مَا الْمَفْرُودُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِينَ اسْتَهْتَرُوا بِذِكْرِ

اللَّهِ. (محمد ص) سیر کنید چنان که مفرودون کنند. گفتند: ای پیامبر خدا! آنان کیستند؟

گفت: کسانی که به ذکر خدا حریصند. کاشف: ۳.

۱۲۴. سِيرُوا سَبَقَ الْمَفْرُودُونَ [قِيلَ وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:] الَّذِينَ اهْتَرَوْا بِذِكْرِ اللَّهِ حَتَّى

وَضَعَ الذُّكْرُ أَوْزَارَهُمْ وَ وَرَدُوا الْقِيَامَةَ خِفَافاً. (محمد ص) سیر کنید چنان که مفرودون

کنند. گفتند: ای پیامبر خدا! آنان کیستند؟ گفت: کسانی که از ذکر خدا به وجد و جنبش

درآیند و ذکر بارگناهانشان را بر زمین می نهد، تا این که با سبکباری به عرصه رستاخیز

وارد شوند. مرصاد: ۲۷۱.

۱۲۵. سَيَعْلَمُ الْمُشْتَخِفُّ بِتَرْتِيبِ الْكِتَابِ مَا يَلْقَى عَدَاً عِنْدَ اللَّهِ مِنْ طُولِ الْحِسَابِ. (ندای

غیبی) آن که کتاب را خوار می دارد، به زودی خواهد دانست که فردا در پیشگاه خدا، از

طولانی شدن حساب بر وی چه خواهد رسید. روح: ۵۶۷.

ش

۱. الشَّاكِرُ يَسْتَحِقُّ الْمَزِيدَ. (محمد ص) شکرگزار مستحقّ افزایش نعمت است. تصفیه: ۸۶
۲. شَأْنُ الْمُلُوكِ أَنْ لَا صَبْرَ عَنْهُمْ وَلَا طَاقَةَ مَعَهُمْ. () مقام شاهان چنان است که نه فقدانشان را می‌توان برتافت و نه حضورشان را. روح: ۲۴۹، ۵۰۸.
۳. شَاوِرُوهُنَّ وَخَالِفُوهُنَّ. (محمد ص) با زنان مشورت کنید و برخلاف نظر آنان عمل کنید. مرصاد: ۵۱؛ مناقب: ۵۰۹؛ منهاج: ۱۳۰، ۳۵۸.
۴. الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ. () شاهد آن را بیند که غایب نبیند. تمهید: ۳۲۷، ۳۲۸؛ شطح: ۳۹۲.
۵. الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ. (محمد ص) جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است. اسرار: ۳۰.
۶. الشَّيْءُ بِشَاهِدِ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ الْجُوعِ بِشَاهِدِ الْخَلْقِ. () سیری همراه با مشاهده حق بهتر از گرسنگی همراه با توجّه به خلق است. کشف: ۴۲۲.
۷. الشُّبْلَى سَكْرَانٌ وَلَوْ أَفَاقَ مِنْ سُكْرِهِ لَجَاءَ مِنْهُ إِمَامٌ يُتَّقَعُ بِهِ. (جنید) شبلی مست است اگر از مستی بهبود یابد، امامی شود که مردمان از وی بهره برند. کشف: ۵۴۱.
۸. الشُّتَاءُ عَدُوُّ الْمُؤْمِنِ. () سرما و زمستان، دشمن مؤمن است. معارف ج ۱: ۱۶۱.
۹. شَتَانٌ بَيْنَ الْخَطُوتَيْنِ. (ذوالنون) بسا فرقا که میان دو خرامیدن است. روح: ۵۵۴ *

۱۰. شَتَانٌ بَيْنَ مَنْ رَابِعُهُمْ كُلُّهُمْ وَبَيْنَ مَنْ رَابِعُهُمْ رَبُّهُمْ. () فرق بسیار است میان آنان که

چهارمین آنها سگ ایشان است و آنان که چهارمین آنها خدایشان. روح: ۳۳۷.

۱۱. شَتَانٌ بَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِنَفْسِهِ وَبَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِقَلْبِهِ وَبَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِرَبِّهِ. () فرق

بسیار است میان آن که با نفس خویش بزید و آن که با قلبش و آن که با خدایش. روح:

۵۵۵؛ شمس: ۱۰۶.

۱۲. شَتَانٌ مَا بَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِقَلْبِهِ وَبَيْنَ مَنْ يَعِيشُ بِرَبِّهِ. روح: ۳۲۰؛ — ش ۱۱.

۱۳. شُعْ مُطَاعٌ وَهُوَ مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. عینیه: ۱۸؛ — ث ۸

۱۴. شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَأْكُلُونَ مَخَّ الْحِنْطَةِ. (محمد ص) بدترین اُمّت من آنانند که مغز گندم

خورند. کیمیاج ۲: ۴۹.

۱۵. شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَسْرِفُونَ فِي الْمَاءِ وَخِيَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَتَوَضَّؤُونَ بِالْمَاءِ الْيَسِيرِ. (محمد

ص) بدترین اُمّت من آنانند که در آب اسراف می کنند و بهترین آنان کسانی هستند که با آب

اندک وضو می گیرند. فریقین: ۹۲.

۱۶. شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ أَخَوَجَكَ إِلَى الْمُدَارَةِ وَالْجَنَاحِ إِلَى الْإِعْتِذَارِ. عوارف: ۱۷۲؛ —

ش ۱۷.

۱۷. شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ أَخَوَجَكَ إِلَى مُدَارَةٍ وَالْجَنَاحِ إِلَى اعْتِذَارٍ أَوْ تَكَلَّفَتْ لَهُ. (علی ع)

بدترین دوستان آنند که تو در معاشرت با آنها ناگزیر از مدارا و اعتذار شوی یا به تکلف

افتی. مصباح: ۲۴۱.

۱۸. شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِذَعَةٍ وَكُلُّ بِذَعَةٍ ضَلَالَةٌ. (محمد ص) بدترین کارها

تازه ترین آنهاست و هر امر تازه ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی. مصباح: ۱۴۶.

۱۹. شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَنْ زَارَ الْأُمَرَاءَ وَخَيْرُ الْأُمَرَاءِ مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ. (محمد ص) بدترین عالمان

آنانند که از فرمانروایان دیدار کنند و بهترین فرمانروایان آنانند که از عالمان دیدار کنند.

فیه: ۱.

۲۰. شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ. (محمد ص) بدترین کوری، کوردلی است. تمهید: ۳۲۹.

۲۱. شَرُّ النَّاسِ عَزَائِبُهَا. (محمد ص) بدترین مردم، عذاب‌های آنهاست. مناقب: ۸.
۲۲. شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَخَذَهُ. (محمد ص) تمهید: ۹۰، ۳۱۰؛ روح: ۲۹۷؛ صوفیه: ۶۲، ۱۲۲؛ ش: ۲۴.
۲۳. شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَخَذَهُ وَتَمَعَ رِفْدَهُ. تصفیه: ۲۴۷؛ ش: ۲۴.
۲۴. شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَخَذَهُ وَضَرَبَ عَبْدَهُ وَتَمَعَ رِفْدَهُ. (محمد ص) بدترین مردم کسی است که تنها بخورد و بنده‌اش را بزند و از بخشش سر باز زند. کشف: ۴۵۴؛ روح: ۱۹۹.
۲۵. أَلَشَّرُ أَنْتَ وَشَرُّ الشُّرِّ أَنْتَ. > از بوسعید پرسیدند شَرُّ چیست و شَرُّ شَرِّ کدام است؟ گفت: < شَرُّ تویی و شَرُّ شَرِّ نیز تویی. اسرار: ۳۰۶.
۲۶. شَرَحَ اللَّهُ صُدُورَ الْمُتَّقِينَ بِنُورِ الْبَقِيَّةِ وَكَشَفَ بِصَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ نُورَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (خیر نساج) خداوند سینه پرهیزگاران را با نور یقین گشاده گردانیده است و بصیرت اهل یقین را با نور ایمان روشن کرده است. کشف: ۱۸۳.
۲۷. شَرُّ خَلْفٍ، خَلْفٌ يَشْتَمُوا السَّلَفَ. (محمد ص) بدترین جانشین، کسی است که به سبب او به سلفش ناسزا گویند. تعرّف: ۵۵۷.
۲۸. شَرُّطُ الْوَاحِدِ فِي زَعْمَتِهِ أَنْ يَتَلَعَّ إِلَى حَدٍّ لَوْ ضُرِبَ وَجْهُهُ بِالسَّيْفِ لَا يَشْعُرُ بِهِ بِوَجَعٍ. (سری سقطی) آن که در حال وجد است، به شرطی می‌تواند فریاد برآورد که وجد وی به حدی رسیده باشد که اگر او را با شمشیر بزنند، درد آن را احساس نکند. مصباح: ۱۹۸.
۲۹. أَلَشَّرُ مُنْزَعٌ عَنِ السَّقَةِ. () (شرع از سفاقت به دور است. معارف ج ۲: ۱۲۲).
۳۰. أَلَشَّرُ مُنْزَعٌ عَنِ الْقَبِيحِ. () (شرع منزّه از زشتی است. معارف ج ۲: ۱۲۲).
۳۱. أَلَشَّرُكَ أَخْفَى فِي أُمْتِي مِنْ دَيْبِ التَّمَلُّ عَلَى الصَّفا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ. (محمد ص) شرک نهان‌تر است از لغزش مورچه بر سنگ سخت در شب تاریک. تعرّف: ۹۲۹، ۷۳۱، ۱۷۲۴.

۱۰۶۸؛ کاشف: ۴۳.

۳۲. أَلَشَّرِيَّةُ أَعْمَالٍ فِي أَعْمَالٍ وَطَرِيقَةُ أَخْلَاقٍ فِي أَخْلَاقٍ وَالحَقِيقَةُ أَخْوَالٌ فِي أَخْوَالٍ. فَمَنْ لَا أَعْمَالَ لَهُ بِالْمُجَاهَدَةِ وَتَتَابَعَةِ السُّنَّةِ فَلَا أَخْلَاقَ لَهُ بِالْهُدَايَةِ وَطَرِيقَةٍ وَمَنْ لَا أَخْلَاقَ لَهُ

بِالْهُدَايَةِ وَالطَّرِيقَةِ، فَلَا أَخْوَالَ لَهُ بِالْحَقِيقَةِ وَالِاسْتِقَامَةِ وَالسِّيَاسَةِ. (ابوسعید ابی‌الخیر)
 شریعت افعالی است درون افعالی و طریقت اخلاقی درون اخلاقی و حقیقت احوالی است
 درون احوالی. پس هر که را احوالی همراه مجاهده و پیروی سنت نباشد، او را به هدایت و
 طریقت، اخلاقی نیست و هر که را به هدایت و طریقت، اخلاقی نباشد، به حقیقت و
 استقامت و سیاست احوالی نیست. اسرار ۳۰۹ •

۳۳. اَلشَّرِيعَةُ اَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ اَفْعَالِي وَالْحَقِيقَةُ اَخْوَالِي. انسان: ۳ ; — ش ۳۲.

۳۴. اَلشَّرِيعَةُ كُلُّهَا الْخُلَاصُ مِنَ الْوَعِيدِ. (خواجہ عبداللہ انصاری) شریعت، همه رهایی از
 وعید است. طبقات: ۲۰۹.

۳۵. [اَلشُّعْرُ] حَسَنُهُ حَسَنٌ وَفَبِيبُحُهُ فَبِيبٌ. (محمد ص) نیکوی آن [شعر] نیکو بود و زشت آن
 زشت. کشف: ۵۱۸.

۳۶. شَغَلَنِي الشَّعِيرُ عَنِ الشُّعْرِ. (مثل) جستجوی جو، مرا از شعر بازداشت. اسرار: ۵ •

۳۷. شَغَلَنِي مُشَاهَدَةُ الصَّانِعِ عَنِ مُشَاهَدَةِ الصَّنْعِ. (رابعه عدویه) مشاهده آفریننده، مرا از
 مشاهده آفریده مانع آمد. تذکره: ۸۲

۳۸. اَلشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي شَرْطَةِ مَحْجَمٍ وَشَرْبَةِ عَسَلٍ أَوْ كَيْفَةِ بِنَارٍ وَأَنَا أَنَّهُى أُمَّتِي عَلَى الْكَيْ.
 (محمد ص) شفا در سه چیز است: در نیش حجامت یا در شربت عسل یا داغ آتش و من
 نهی می‌کنم از داغ، اُمت خود را. رسائل: ۱۷۲.

۳۹. شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (محمد ص) تعرّف: ۵۰۲، ۵۲۲؛ روضه: ۱۶۴؛ روح: ۳۰۶،
 ۳۲۱، ۴۷۶؛ مناقب: ۹۶۰ ; — الف ۷۵۰.

۴۰. شَفَاعَتِي لِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً يُصَدِّقُ لِسَانُهُ قَلْبُهُ وَ قَلْبُهُ لِسَانَهُ. (محمد ص)
 شفاعت من برای کسی است که با اخلاص، به یگانگی خدا شهادت دهد، زبانش قلبش را
 تصدیق کند و قلبش زبانش را. مفتاح: ۸۴

۴۱. اَلشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ. معارف ج ۲: ۵۵، ۲۶۱ ; — ش ۴۲.

۴۲. اَلشَّفَقَةُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ وَ التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ <الدِّينُ>. (محمد ص) <دین> مهربانی

نسبت به خلق خدا و بزرگداشت فرمان خداست. معارف ج ۱: ۲۸۸، ۳۴۲؛ معارف ج ۲: ۵۵.

۴۳. شَفِيعُ الْمَذْنِبِ إِقْرَارُهُ وَ تَوْبَتُهُ اعْتِذَارُهُ. (شفیع گناهکار، اقرار او به گناه است و توبه

وی اعتذار اوست. روح: ۳۸۳.

۴۴. شُقُّ الذِّلِّ مِنْ هِجَانِ الطَّرَبِ وَ شُقُّ الْجَبِيبِ مِنْ غَلِيَانِ الْكَرْبِ. (ابوعمر و نوقانی) دامن از

هیجان طرب پاره شد و گریبان از غلیان اندوه. طبقات: ۱۸۸.

۴۵. أَلَشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. (محمد ص) نگون بخت آن

است که در شکم مادر نگون بخت باشد و نیک بخت آن است که در شکم مادر نیک بخت

باشد. روضة: ۸۸.

۴۶. الشَّكَايَةُ عَنِ الْمَخْلُوقِ، شِكَايَةٌ عَنِ الْخَالِقِ. (مولوی) شکایت از مخلوق، شکایت از خالق

است. فیه: ۲۳۲.

۴۷. شَكَرَ الرَّبُّ نَفْسَهُ بِنَفْسِهِ فَهُوَ الشُّكُورُ. (خداوند خود بر خود سپاس گفت، پس او

سپاسگزار است. تمهید: ۲۴۶.

۴۸. الشُّكْرُ أَنْ لَا تَسْتَعِينِ بِنَعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ. <روزی جنید در ایام صغر با کودکان بازی

می کرد، سری سقطی گفت: ای پسر چه گویی در شکر؟ گفت: < شکر آن است که از

نعمت های او برای ارتکاب گناهان بهره نجویی. نفحات: ۸۰.

۴۹. شَكَرْتُ الرَّبَّ بِالرَّبِّ. (خدا را به وسیله خدا شکرگزاردم. تمهید: ۲۴۶.

۵۰. أَلَشُّكْرُ تَعَلُّقُ الْقَلْبِ بِالنُّعْمِ. (ابوعبدالله محمد ترمذی) شکر تعلق دل به نعمت دهنده

است. طبقات: ۳۱۱؛ نفحات: ۱۱۸.

۵۱. أَلَشُّكْرُ صَيِّدٌ لِلْمَزِيدِ وَ قَيْدٌ لِلْعَبِيدِ [لِلْعَبِيدِ] وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ. (شکر، شکار

نعمت افزون تر است و نگهدارنده نعمت موجود و جز خواست حق نیست. مناقب ج ۲:

۱۵۸، ۹۵۴.

۵۲. أَلَشُّكْرُ هُوَ الْإِعْتِرَافُ لَهُ بِالنُّعْمِ بِالْقَلْبِ وَ اللَّسَانِ. (جنید) شکر، اعتراف به نعمت های

مُنعم با دل و زبان است. مصباح: ۳۸۴.

۵۳. اَلشُّكْرُ هُوَ الْغَيْبَةُ عَنِ الشُّكْرِ. () شکر، غایب شدن از شکر است. مصباح: ۳۸۴.
۵۴. اَلشُّوْقُ اَرْتِيَاخُ الْقُلُوبِ بِالْوَجْدِ وَ مَحَبَّةُ اللَّقَاءِ وَ الْقُرْبِ. (ابن خفیف) شوق، شادمانی و آسایش دل‌ها با وجد و دوست داشتن وصال و قرب است. سیرت: ۲۷۰.
۵۵. اَلشُّوْقُ اِسْتِیْطَاءُ الْمَوْتِ. مصباح: ۴۱۳ ; — ش ۵۶.
۵۶. اَلشُّوْقُ اَعْلَى الدَّرَجَاتِ وَ اَعْلَى الْمَقَامَاتِ فَاِذَا بَلَغَهَا الْاِنْسَانُ اِسْتِیْطَاءَ الْمَوْتِ شَوْقاً اِلَى رَبِّهِ وَ فَرَحاً اِلَى لِقَائِهِ وَ النَّظَرِ اِلَيْهِ. (ذوالنون) شوق، برترین مراتب و فراترین مقامات است. چون انسان بدان مرتبه برسد از روی اشتیاق به خدا و شادمانی از دیدار و وصال او و نگرستن به وی، مرگ را بطیء شمرد. مصباح: ۴۱۳.
۵۷. شَوْقُ الْمَشَاهِدَةِ وَ اللَّقَاءِ اَشَدُّ مِنْ شَوْقِ الْبُعْدِ وَ الْغَيْبَةِ، فَيَكُونُ فِي حَالِ الْبُعْدِ وَ الْغَيْبَةِ مُشْتَقاً اِلَى اللَّقَاءِ، وَ يَكُونُ فِي حَالِ اللَّقَاءِ وَ الْمَشَاهِدَةِ مُشْتَقاً اِلَى زَوَائِدِ وَ مَبَارٍ مِنَ الْحَبِيبِ وَ اِفْضَالِهِ. (مشایخ) شوق، مشاهده و وصال از شوق هجران و غیبت سخت‌تر است، [سالک] در حال هجران و غیبت، مشتاق وصال و دیدار است و در حال وصال و مشاهده، مشتاق فزونی آن و نیکی و برآز جانب دوست است. مصباح: ۴۱۲.
۵۸. [اَلشُّوْقُ] تَعْطُّشُ الْقُلُوبِ اِلَى لِقَاءِ الْمَحْبُوبِ. () شوق، عطش دل‌ها به دیدار و وصال محبوب است. روح: ۳۵۸.
۵۹. اَلشُّوْقُ ثَمَرَةُ الْمَحَبَّةِ، مَنْ اَحَبَّ اللّٰهَ اَشْتَاقَ اِلَى لِقَائِهِ. (ابوعثمان حیری) شوق، ثمره محبت است، آن‌که خدا را دوست بدارد، مشتاق وصال و دیدار او شود. مصباح: ۴۱۱.
۶۰. اَلشُّوْقُ عَدَمُ الْقَرَارِ لِبُعْدِ الْمَزَارِ. () شوق، بی‌قراری به سبب دوری زیارتگاه و محل دیدار است. روح: ۳۵۸.
۶۱. اَلشُّوْقُ مَطِيَّةُ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) شوق، مرکب مؤمن است. تصفیة: ۱۳۹.
۶۲. اَلشُّوْقُ مِنْ شَعَائِرِ الْمَحَبَّةِ. (ابوعثمان حیری) شوق، از شعائر محبت است. طبقات: ۲۴۰؛
- نفحات: ۸۶
۶۳. اَلشُّوْقُ نَارُ اللّٰهِ اَشْعَلَهَا فِي قُلُوبِ اَوْلِيَائِهِ حَتَّى يَحْرِقَ بِهَا مَا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْخَوَاطِرِ وَ

الإِرَادَاتِ وَ الْعَوَارِضِ وَ الْحِجَابِ. (شوق، آتش خداوند است، آن را در دل‌های
دوستان خود شعله‌ور می‌گرداند تا هرچه از خطورات و ارادات و عوارض و حجاب در دل
آنان است، بدان بسوزد. عبهر: ۱۱۸.

۶۴. شَوْفَنَّاكُمْ فَلَمْ تَشْتَأَوْا. تصفيه: ۱۳۹؛ تذکره: ۵۵؛ — ش ۶۵.

۶۵. شَوْفَنَّاكُمْ فَلَمْ تَشْتَأَوْا وَ حَوْفَنَّاكُمْ فَلَمْ تَخَافُوا. <در تورات نوشته شده است: > شما را به
شوق آوردیم اما شما به شوق نیامدید و شما را ترساندیم ولی شما ترسیدید. روح: ۲۳.
۶۶. شَوْفَنَّاكُمْ فَلَمْ تَشْتَأَوْا وَ زَمَرْنَاكُمْ فَلَمْ تَرْقُصُوا.^۱ <در تورات آمده است: > شما را مشتاق
خود گردانیدیم، مشتاق نگشتید و سماع کردیم و رقص نکردید. صوفیه: ۱۰۲.

تذکره: ۵۵

۶۷. الشُّهُرَةُ أَقَّةٌ وَ الرَّاحَةُ فِي الْخُمُولِ. (محمد ص) شهرت آفت است و آسایش در گمنامی
است. مناقب: ۲۲۶.

۶۸. الشُّهُرَةُ فِتْنَةٌ وَ كُلُّ يَمَمَتَاها وَ الْخُمُولُ رَاحَةٌ وَ قَلٌّ مِّنْ يَزُضِيها. (محمد بن الجنید) شهرت
فتنه است و همگان در آرزوی آنند و گمنامی آسودگی است و کم کسی است که بدان
خرسند شود. طبقات: ۸، ۵۴۰.

۶۹. الشَّهَوَاتُ ثَلَاثٌ؛ شَهْوَةٌ فِي الْأَكْلِ وَ شَهْوَةٌ فِي الْكَلَامِ وَ شَهْوَةٌ فِي النَّظَرِ فَاحْفَظْ الْأَكْلَ فِي
الثَّقَةِ وَ اللِّسَانَ بِالصَّدْقِ وَ النَّظَرَ بِالْعِبَرَةِ. (حاتم اصم) شهوت سه است: یکی اندر طعام و
دیگر اندر گفتار و سدیگر اندر دیدار. نگاه‌دار خویش خود را به باورداشت و اعتماد بر
خداوند جَلَّ جَلَالُهُ و زبان را به راست گفتن و چشم را به عبرت نگریستن. کشف: ۱۴۲ *

۷۰. أَلَشَيْءُ إِذَا جَاوَزَ حَدَّهُ شَأْنُهُ ضِدُّهُ. (چیزی که از اندازه درگذرد، ضدش آن را
زشت گرداند. معارف ج ۱: ۴۱۱.

۱. در متن اصلی «زمزمناکم» آمده که صحیح نمی‌نماید، دکتر یوسفی در تعلیقات التصفیه به نقل از تذکرة الاولیاء
چاپ نیکلسون «زمرناکم» آورده است. ترجمه تذکرة الاولیاء هم مؤید صحت این قول است، از این رو «زمرناکم» را
ترجیح دادیم.

۷۱. شَيْبَنِي سُورَةُ هُودٍ. کشف: ۵۱۵؛ تصفیه: ۱۳۲؛ شمس: ۱۲۵؛ — ش ۷۲.
۷۲. شَيْبَنِي سُورَةُ هُودٍ وَ أَخَوَاتُهَا. (محمد ص) سورة هود و نظایر آن مرا پیر کرد. کاشف: ۹۲.
۷۳. اَلشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ. (محمد ص) شیخ در میان قوم خود مانند پیامبر در میان امت خویش است. کشف: ۶۲؛ نامه‌ها: ۶؛ روضة: ۱۷۵، ۱۷۶؛ انس: ۱۲۶؛ تصفیه: ۴۰؛ صوفیه: ۶۰، ۱۲۱؛ اسرار: ۴۶، ۱۹۵، ۲۹۷؛ مرصاد: ۱۶۰، ۲۲۶؛ کاشف: ۷۹؛ مناهج: ۱۶۲، ۲۳۹؛ مصباح: ۲۱۹؛ اوراد: ۱۱۱.
۷۴. شَيْخُنَا فِي الْأُصُولِ وَ الْبَلَاءِ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى. (جنید) شیخ ما اندر اصول و اندر بلاکشیدن علی مرتضی است. کشف: ۸۴.
۷۵. اَلشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ. کشف: ۴۴۰، ۴۷۲؛ — ش ۷۶.
۷۶. اَلشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ وَ هُوَ عَنِ الْاِثْنَيْنِ اَبْعَدُ. (محمد ص) شیطان با آن کس است که تنهاست، او از دو تن دور است. تذکره: ۲۷.

ص

۱. الصَّائِمُ الْمُتَطَوِّعُ [آمیر] آمینُ نَفْسِهِ. (روزه‌دارِ عمل‌کننده به مستحبات (فرمانروا) و امین نفس خویش است. سائل: ۳۲۶.
۲. صَاحِبُ الْقَمِیصِینِ لَا یَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِیمَانِ. (محمد ص) صاحب دو پیراهن، حلاوت ایمان را در نمی‌یابد. کاشف: ۳۲.
۳. صَادَرْتُ دُرّاً وَ الدُّرُّ فِی الصَّدْفِ. (مثل) مروارید طلبیدم درحالی‌که در درون صدف بود. روح: ۱۷۲.
۴. صَادِقٌ فِی حُبِّهِ، مُقَصِّرٌ فِی حَقِّهِ. (ابو عثمان حیری) آن‌که در عشق خدا صادق است، در حق او مقصّر است. روح: ۶۲۲، ۶۲۳.
۵. الصَّادِقُ وَ الْمُتَّقِیُّ الْیَوْمَ فِی بَحْرِ تَضَطَّرَبَ عَلَیْهِ أَمْوَاجُهُ یَدْعُو رَبَّهُ دُعَاءَ الْغَرِیقِ یَسْأَلُ رَبَّهُ الْخَلَاصَ وَ النِّجَاةَ. (فاطمه نیشابوری) راستگو و پرهیزگار، امروز در میانه دریایی است که موج‌هایش او را فرامی‌گیرد، و او همانند غریق از خدایش رهایی و نجات درخواست می‌کند. نفحات: ۶۲۱.
۶. صَبَاحُهُ مَسَاءٌ وَ مَسَاوُهُ غَمَاءٌ وَ دَعَاؤُهُ کَذِبٌ وَ قَوْلُهُ زُورٌ وَ انْتِبَاهُهُ نَوْمٌ وَ نَوْمُهُ مَوْتُ وَ رِضَاؤُهُ تَحْزِیلٌ وَ رَجَاؤُهُ تَوَهُّمٌ وَ یَقِینُهُ شَکٌّ وَ شَکُّهُ إِفْکٌ وَ طَرِيقُهُ جِدٌّ وَ طَبْعُهُ طَمَعٌ وَ کِمَالُهُ

نَقْصٌ وَوَلَايَتُهُ عَزْلٌ وَظَاهِرُهُ حَسْرَةٌ وَبَاطِنُهُ خَيْرَةٌ. > گاه بایزید سخنانی گوید که زمین و آسمان برتابد و گاه بر شکلی که: < بامداد او شامگاه است و شامگاه او بیهوشی، دعوی او دروغ است و سخنش باطل و بیهوده، بیداریش خواب است و خوابش مرگ، رضای او تخیل است و امیدش توهم، یقین او شک است و شکش افترا و دروغ، راه او جد است و سرشتش طمع، کمال او نقص است و ولایتش عزل، ظاهر او حسرت است و باطنش حیرت. روح: ۱۲۹، ۱۳۰.

۷. **الصَّبْرُ إِسْرَارُ الْمُنَّةِ وَإِظْهَارُ الْمُنَّةِ.** (صبر، نهان کردن محنت است و آشکارا کردن نعمت است. روح: ۶۲۸ *

۸. **الصَّبْرُ أَنْ تَصْبِرَ فِي الصَّبْرِ.** (مشایخ) حقیقت صبر آن است که در صبر هم صابر بود. مصباح: ۳۲۸ *

۹. **الصَّبْرُ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ أَفْضَلُ الْخِدْمَةِ وَأَعْلَاهَا.** (سهل بن عبدالله تستری) صبر انتظار گشایش از جانب خداست و نیکوترین و برترین خدمت است. مصباح: ۳۸۱.

۱۰. **الصَّبْرُ تَجَرُّعُ الْبَلْوَى مِنْ غَيْرِ دَعْوَى.** (مشایخ) صبر، زهرِ بلا چشیدن است، آنکه از دعوی دم درکشیدن است. روح: ۶۲۸ *

۱۱. **الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى جَزَعِ كَامِنٍ عَنِ الشُّكْوَى.** (ابوعبدالله انصاری) صبر، نگهداشتن نفس است از جَزَعی شکوه آمیز. مصباح: ۳۸۱.

۱۲. **الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى الْمَكْرُوهِ.** (مشایخ) صبر، واداشتن نفس بر تحمل ناخوشایندی هاست. مصباح: ۳۸۱.

۱۳. **الصَّبْرُ عَلَى أَخْكَامِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصُّومِ وَالصَّلَاةِ.** (ابوعبدالله رودباری) صبر بر احکام خدا، بهتر از نماز و روزه است. طبقات: ۴۰۶.

۱۴. **الصَّبْرُ عَلَى الْحَقِّ مُرَادُ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ.** (ابوسعید خِرَاز) صبر بر حق، خواست حق از خلق است. طبقات: ۱۸۲.

۱۵. **الصَّبْرُ عَلَى الْعَافِيَةِ أَشَدُّ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ.** (سهل بن عبدالله تستری) صبر بر سلامت،

- سخت‌تر از صبر بر بلاست. مصباح: ٣٨٠.
١٦. الصَّبْرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ مُتَّصِبٌ وَ صَابِرٌ وَ صَبَّارٌ. (ابن خفیف) صبر بر سه گونه است: متظاهر به صبر، صابر و بسیار صابر. سیرت: ٢٧٠.
١٧. الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى. (محمد ص) به هنگام نخستین بلا، صبر باید. تعرّف: ١٢٢٧؛ قشیریه: ٢٧٨؛ تصفیه: ٧٥؛ مناهج: ١٣٣.
١٨. الصَّبْرُ عَنْهُمْ خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ عَلَيْهِمْ وَ الصَّبْرُ عَلَيْهِمْ خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى النَّارِ. (سهل بن عبدالله تستری) صبر از آنان، نیکوتر از صبر بر آنان است و صبر بر آنان، نیکوتر از صبر بر آتش است. مصباح: ٢٥٧.
١٩. الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. (محمد ص) شکیبایی کلید گشایش است. انس: ١٣٤؛ تصفیه: ٧٣؛ معارف ج ١: ٤، ١٩٠؛ مجالس: ٨٢.
٢٠. الصَّبْرُ مِنْ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ، وَ الرِّضَا مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ. (خیر نسّاج) صبر از اخلاق مردان است و رضا از اخلاق کریمان و بزرگواران. طبقات: ٣٤٦.
٢١. الصَّبْرُ مِنْ أَوَّلِ الرِّضَا. (احمد انطاکی) صبر سرآغاز مقام رضا است. نفحات: ٤٢.
٢٢. الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِزْلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (علی ع) صبر از ایمان، به مرتبه سر است از تن. تصفیه ٧٦ *
٢٣. الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ. (محمد ص) صبر نیمی از ایمان است و روزه نیمی از صبر. عوارف: ١٣٨.
٢٤. الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ. (محمد ص) صبر یک نیمه از ایمان است و یقین خود همه ایمان است. تصفیه: ١٢١ *
٢٥. صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. (حسن بصری) هر که با طایفه بدان صحبت کند، به نیکان آن طایفه بدگمان شود. کشف: ١٠٤ *
٢٦. صَحِبْتُ ثَلَاثِينَ شَيْخاً كُلُّ يَوْصِيَنِي عِنْدَ مُفَارَقَتِي إِيَّاهُ بِتَرْكِ عَشْرَةِ الْأَحْدَادِ وَ قِلَّةِ الْأَكْلِ. (فتح موصلی) با سی شیخ مصاحبت کردم، هر یک از آنان هنگام مفارقت مرا به

- تَرَكْ معاشرت با نوجوانان و کم خوردن وصیت کردند. مصباح: ۳۳۴.
۲۷. الصُّحْبَةُ مَعَ التَّائِبِينَ أَهْوَنُ مِنَ الصُّحْبَةِ مَعَ الْفَقْرِ. (ابوعلی دقاق) با ازدها صحبت داشتن آسان‌تر از آن است که دمی با فقر ساختن. روح: ۲۵۷ *
۲۸. صِحَّةُ الْعُبُودِيَّةِ فِي الْفَنَاءِ وَ الْبَقَاءِ. (ابويعقوب نهرجوری) صِحَّتِ بندگی کردن اندر فنا و بقاست. کشف: ۳۱۶ *
۲۹. صُحْفِي الْعَصَا لِمَنْ عَصَى، شَتَانٌ بَيْنَ الدُّرِّ وَ الْحَصَى. (بهاء ولد) عصا، کتاب من برای کسی است که عصیان ورزد، میان مروارید و سنگریزه تفاوت بسیار است. مناقب: ۳۴، ۱۰۱۲.
۳۰. الصَّخْوُ أَفْضَلُ مِنَ الشُّكْرِ. (ابن خفیف) هشیاری و سکون، فاضل‌تر است از مستی و بی‌قراری. سیرت: ۲۰۴ *
۳۱. الصَّخْوُ وَ الشُّكْرُ صِفَتَانِ لِلْعَبْدِ وَ مَا دَامَ الْعَبْدُ مُحْجُوباً عَنْ رَبِّهِ حَتَّىٰ فَنَا أَوْصَافُهُ. (منصور حلاج) صخو و سُکر دو صفتند مر بنده را و پیوسته بنده از خداوند خویش محجوب است تا او صاف وی فانی شود. کشف: ۲۳۵ *
۳۲. الصَّدَقُ أَضْلُ وَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْإِخْلَاصُ فَرْعٌ وَ هُوَ تَابِعٌ. (جنید) صدق اصل و نخستین است و اخلاص فرع و تابع است. مصباح: ۳۴۵.
۳۳. صِدْقُ الْمَحَبَّةِ بِطَاعَةِ الْمَحْبُوبِ. (ابوعبید بسری) راستی محبَّت در گرو طاعت از محبوب است. طبقات: ۲۹۶.
۳۴. صِدْقُ الْمَحَبَّةِ، الْعَمَلُ بِطَاعَةِ الْمَحْبُوبِ. (یحیی معاذ) راستی محبَّت، فرمانبرداری از محبوب است. نفعات: ۵۵.
۳۵. الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْبَلَاءَ فِي الْهَوَاءِ. (محمّد ص) صدقه بلا را در هوا باز می‌گرداند. معارف ج ۲: ۶۸.
۳۶. الصَّدَقَةُ تَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ تُنْزِلُ الرَّحْمَةَ. (محمّد ص) صدقه بلا را می‌راند و رحمت را می‌باراند. تعرّف: ۲۲۵.
۳۷. الصَّدَقَةُ تَقَعُ أَوَّلًا فِي يَدِ الرَّحْمَنِ ثُمَّ يَدِ الْفَقِيرِ. (محمّد ص) صدقه نخست در دست خدا

قرار می‌گیرد پس از آن در دست فقیر. روح: ۶۰۵.

۳۸. الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ الْفَقِيرِ. (محمد ص) صدقه پیش از آن که به

دست فقیر برسد، در دست خدا قرار می‌گیرد. مرصاد: ۵۱۰؛ مناقب: ۳۰۴.

۳۹. صَدَقْتَ وَكَذَبْتَ عَيْسَى. > اگر عیسی بر یکی از طایفه متصوفه بیند آن را به دیده خویش

نسبت کند، چنان که عیسی مردی را دید که دزدی می‌کند، گفت: ای مرد! دزدی می‌کنی؟

گفت: به حق خداوند که نمی‌کنم، عیسی گفت: < تو راست می‌گویی و چشم من دروغ

می‌گوید. تصفیه: ۱۸۳ *

۴۰. الصَّدَقُ سَيْفُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، مَا وَضِعَ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا قَطَعَهُ. (ذوالنون) راستی شمشیر

خدای است عز و جل اندر زمین و بر هیچ چیز نیاید، الا که آن را ببرد. کشف: ۱۲۶ *

۴۱. الصَّدَقُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ لِأَنَّ الصَّدَقَ سَبِيلٌ إِلَى الْحَقِّ وَأَبَى

اللَّهُ أَنْ يَكُونَ لِصَاحِبِ النَّفْسِ إِلَيْهِ سَبِيلًا. (ابوسعید) اسرار: ۲۸۹ ؛ — ی ۶۹.

۴۲. صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ وَمَنْ لَيْسَ لَهُ سِرٌّ فَهُوَ مُصِرٌّ. () سینه آزادگان گور

رازهاست، آن را که رازی نیست، بانگ و فریادش بلندتر است. روح: ۱۷۱.

۴۳. صُدُورُ الْأَحْرَارِ كُنُوزُ الْأَسْرَارِ. (مثل) سینه آزادگان گنجینه رازهاست. روح: ۲۱۳.

۴۴. صَدِيقُ زَمَانِنَا حَاتِمُ الْأَصَمِّ. (جنید) صدیق روزگار ما حاتم اصم است. کشف: ۱۴۲.

۴۵. صَدِيقُكَ مَنْ نَهَاكَ لَا مَنْ أَعْرَاكَ. () دوست تو آن بود که تو را گوید: مکن، نه آن که

گوید: هر چه خواهی کن. تعرّف: ۱۶۳ *

۴۶. صَدِيقُكَ مَنْ حَذَرَكَ الذُّنُوبَ وَرَفِيقُكَ مَنْ بَصُرَكَ الْعُيُوبَ وَأَخُوكَ مَنْ سَايَرَكَ إِلَى

عَلَامِ الْعُيُوبِ. (بوجعفر شومانی) دوست تو آن کسی است که تو را از ارتکاب گناهان برحذر

دارد، و رفیق تو آن است که تو را به عیوب خود آگاه کند و برادر تو آن است که تو را به

سوی خداوند دانای نهان‌ها سوق دهد. طبقات: ۴۱۲.

۴۷. الصَّدِيقُ مُوَلِّعٌ بِسُوءِ الظَّنِّ. (مثل) دوست به بدگمانی [نسبت به دوست خویش] حریص

است. اسرار: ۳۰.

۴۸. صِرْتُ لَهُ سَمْعاً وَبَصَراً وَتَوَيْدُاً. تصفيه: ۱۷۲ ; — ل ۱۹۶.

۴۹. اَلصَّفَاءُ حُضُورٌ يَلَا ذَهَابٍ وَوُجُودٌ يَلَا اَسْبَابٍ. (صفا] حاضری بود بی غیبت و واجدی بود بی سبب و علت. کشف: ۲۸ *

۵۰. اَلصَّفَاءُ صِفَةُ الْاَحْبَابِ وَ هُمْ شُمُوسٌ يَلَا سَحَابٍ. (صفا صفت دوستان است، و آنان خورشیدهای بی ابرند. کشف: ۳۷.

۵۱. اَلصَّفَاءُ، مِنَ اللّٰهِ اِنْعَامٌ وَ اِكْرَامٌ وَ الصُّوفُ مِنَ لِبَاسِ الْاِنْعَامِ. (صفا از خداوند تعالی به بنده نعمتی و کرامتی عیان بود و صوف لباس ستوران بود. کشف: ۵۳ *

۵۲. اَلصَّفَاءُ وَلَايَةٌ، لَهَا آيَةٌ وَ رِوَايَةٌ وَ التَّصَوُّفُ حِكَايَةٌ لِلصَّفَاءِ يَلَا شِكَايَةَ. (صفا دوستی است و آن را آیه‌ای و روایتی است و تصوف حکایت از صفا کند بدون شکایت. کشف: ۴۰.

۵۳. صِفَةُ الْحَقِّ لَا يُغْلَبُ. (صفت حق آن است که مغلوب نشود. روح: ۲۰۸.

۵۴. صِفَةُ الْعُبُودِيَّةِ اَنْ لَا تَرَى لِنَفْسِكَ مَلِكاً وَ تَعْلَمَ اَنَّكَ لَا تَمْلِكُ لِنَفْسِكَ ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً. (حارث محاسبی) صفت بندگی آن است که خود را مالک خود نبینی و بدانی که تو مالک سود و زیان خود نیستی. طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.

۵۵. صَلَاحُ اَمَّتِي فِي الزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ. (محمد ص) صلاح امت من در زهد و یقین است. تصفيه: ۱۲۲.

۵۶. صَلََةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ. (محمد ص) صله رحم بر طول عمر بیفزاید. معارف ج ۲: ۶۸، ۲۷۰.

۵۷. اَصْلُحْ خَيْرٌ. (محمد ص) صلح مایه خیر است. چهل: ۲۸.

۵۸. صَلِّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. معارف ج ۱: ۱۴۵؛ — ص ۵۹.

۵۹. صَلِّ لِرَبِّكَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ اِلَّا صَلِّ لِرَبِّكَ عَلَى وَجْهِ اَنَّهُ يَرَاكَ. (خدایت را چنان نماز بگزار که گویی او را می بینی، وگرنه چنان نماز بگزار که گویی او تو را می بیند.

سلطان ولد: ۲۰۵.

۶۰. صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ. (محمد ص) پیوند با آن که از تو برید و ببخش بدان که تو را محروم کرد و ببخشای بر آن که بر تو ستم کرد. اسرار: ۳۷۴
• شطح: ۲۱۱؛ تصفیه: ۲۳۳.

۶۱. صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، لَكُمْ صَلَوَاتُكُمْ وَعَلَيْهِمْ إِثْمُهُمْ. (محمد ص) پشت سر هر امام نیکوکار یا بدکاری نماز بگذارید، شما راست نمازتان و آنان راست گناهشان. روضه: ۲۹؛ انس: ۴۶.

۶۲. صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ. تعرّف: ۵۴۱؛ — ص ۶۱.
۶۳. صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ صَلُّوا عَلَى كُلِّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (محمد ص) نماز بخوانید پشت سر هر که گفت: خدایی جز خدا نیست و نماز بخوانید بر هر که گفت: خدایی جز خدا نیست. تعرّف: ۵۳۶، ۵۴۱.

۶۴. صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ. تعرّف: ۵۴۰، ۶۶۱؛ روح: ۳۴۹؛ — ص ۶۵.
۶۵. صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ فَإِنِّي لِأُصَلِّيَ عَلَيْهِ. >یکی از صوفیان صحابه فرمان یافت دو درم سیم در زاویه او باز یافتند، پیامبر(ص) به سبب دراز املي وی در دنیا گفت: < بر دوست خویش نماز بگذارید، من بر وی نماز نمی گزارم. تصفیه: ۶۲.

۶۶. صَلُّوا عَلَى كُلِّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. تعرّف: ۵۴۰؛ — ص ۶۳.
۶۷. صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي. (محمد ص) نماز بگذارید چنان که من می گزارم. تصفیه: ۹۴؛ اوراد: ۲۱۶.

۶۸. صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي. مناقب: ۲؛ — ص ۶۷.
۶۹. الصَّلَاةُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُهُ الظَّاهِرُ. (محمد ص) نماز پیوند با خداست چنان که ظاهر را آگاهی از آن نباشد. مناقب: ۳۵۰.

۷۰. الصَّلَاةُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ وَ الزَّكَاةُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ وَ الصَّوْمُ اتِّصَالٌ بِاللَّهِ. (محمد ص) نماز پیوند با خداست و زکات پیوند با خداست و روزه پیوند با خداست. معارف ج ۱: ۲۱۹.

۷۱. صَلَوةُ الرَّجُلِ بِالْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَوةِ الْفَذِّ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً. (محمد ص) نماز

جماعت بیست و پنج مرتبه نسبت به نماز فرادی فضیلت و برتری دارد. فریقین: ۲۰۲.

۷۲. صَلَوةُ يَسْوَكَ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ صَلَوةً يَغْيِرُ يَسْوَكَ. لمعات: ۸۵ ; — ص ۷۳.

۷۳. صَلَوةٌ يَسْوَكَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ صَلَوةً يَغْيِرُ يَسْوَكَ مِنْ غَيْرِ فَضْلٍ بَيْنَ

الصَّلَوةِ وَ الصَّلَوةِ. (محمد ص) یک نماز همراه با مسواک کردن در نزد خدای تعالی، بهتر از

هفتاد نماز بدون مسواک است، بی آن که نمازی را بر نماز دیگر فضیلتی باشد. فریقین:

۸۰.

۷۴. الصَّلَوةُ عِمَادُ الدِّينِ. (محمد ص) نماز ستون دین است. تمهید: ۷۹؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۳.

۷۵. الصَّلَوةُ مُشَاهَدَةٌ وَ مُرَاقَبَةٌ. (ابوعلی دقاق) نماز مشاهده و مراقبه است. فریقین: ۱۵۷.

۷۶. الصَّلَوةُ مِعْرَاجُ الْقُلُوبِ. (محمد ص) نماز معراج دل‌هاست. روح: ۱۲۶.

۷۷. الصَّلَوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) نماز معراج مؤمن است. مصباح: ۲۹۶.

۷۸. الصَّلَوةُ نُورٌ وَ الزَّكَاةُ بُرْهَانٌ وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ. (محمد ص) نماز نور است و زکات برهان

است و روزه سپر است. فریقین: ۱۱۵.

۷۹. الصَّلَوةُ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ. (محمد ص) نماز بگزارید و زیر دستان را نیکو دارید. کشف:

۵، ۲۸۶؛ مرصاد: ۴۳۶؛ مرموزات: ۵۸*

۸۰. صَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ عِنْدَكُمْ وَ صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْهَا بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ صَلَّيْتُ الْوَتَرَ تَحْتَ

الْعَرْشِ. (محمد ص) واپسین نماز عشا را نزد شما گزاردم و دو رکعت آن را در بیت المقدس

خواندم و یک رکعت را در زیر عرش. تعرّف: ۵۷۶.

۸۱. صُمْ عَنِ الدُّنْيَا وَ أَفْطِرْ فِي الْآخِرَةِ. (داود طائی) از دنیا روزه بگیر و در آخرت افطار کن.

تذکره: ۲۶۶.

۸۲. الصَّيِّمُ الْأَعْظَمُ هِيَ النَّفْسُ. (مشایخ) بت بزرگ، نفس است. تعرّف: ۹۸۲.

۸۳. صَوْتُ الدِّيَكِ صَلَوةٌ. () آواز خروس، نماز اوست. تمهید: ۸۱.

۸۴. الصَّوْفِيُّ ابْنُ وَقْتِهِ. (مشایخ) صوفی فرزند وقت خویش است. تصفیه: ۱۹۴.

۸۵. **الصُّوفِيُّ إِذَا نَطَقَ بَانَ نُطْقَهُ مِنَ الْحَقَائِقِ وَ إِن سَكَتَ نَطَقَتْ عَنْهُ الْجَوَارِحُ بِقَطْعِ التَّلَاقِ.**

(ذوالنون) صوفی آن بود که چون بگوید، بیان نطقش حقایق حال وی بود و چون خاموش

باشد، معاملتش معبر حال وی باشد. **کشف: ۴۱**

۸۶. **الصُّوفِيُّ الَّذِي لَا يَمْلِكُ وَلَا يَمْلِكُ.** (ابوالحسن نوری) صوفی آن بود که هیچ چیز اندر بند

وی ناید و وی اندر بند هیچ چیز نشود. **کشف: ۴۲**

۸۷. **الصُّوفِيُّ أَوَّلُ بِحَرْفَتِهِ وَ الْيَتِيمُ آخِرُ بِحَرْفَتِهِ.** (سلطان ولد) صوفی به خرقه خود اولی است

و یتیم به سوز اندوه خویش. **نفحات: ۴۷۱؛ مناقب: ۷۸۶.**

۸۸. **الصُّوفِيُّ يَرْبُّهُ وَ الزَّاهِدُ يَنْفُسِهِ.** (ابوعبدالله تروغندی) صوفی با خدای خویش است و زاهد

با نفس خویش. **طبقات: ۵۵۰.**

۸۹. **الصُّوفِيَّةُ عَيْدُ الظُّوَاهِرِ، آخِرُ الْبَوَاطِينِ.** (ابوبکر کتانی) ظاهر صوفیان به بندگی آراسته

است و باطن آنان از تصرف غیر حق آزاد است. **طبقات: ۴۳۸؛ نفحات: ۱۷۷.**

۹۰. **الصُّوفِيَّةُ مَعَ الْوَارِدَاتِ لَا مَعَ الْأَوْرَادِ.** (ابوالحسن سیروانی کهین) صوفیان با واردات قلبی

باشند نه با وردها. **طبقات: ۵۶۷؛ نفحات: ۲۷۱.**

۹۱. **الصُّوفِيَّةُ هُمُ الَّذِينَ صَفَتْ أَرْوَاحَهُمْ فَصَارُوا فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ بَيْنَ يَدَيِ الْحَقِّ.** (ابوالحسن

نوری) صوفیان آنند که جانهای ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته است و از آفت نفس

صافی شده، تا اندر صف اول و درجه اعلا با حق بیارمیده‌اند. **کشف: ۴۲**

۹۲. **الصُّوفِيُّ دَمَةٌ هَذَرٌ وَ مِلْكُهُ مُبَاحٌ.** (سهل بن عبدالله تستری) خون صوفی هدر است و دارایی

او مباح است. **کشف: ۴۱۰.**

۹۳. **الصُّوفِيُّ غَيْرُ الْمَخْلُوقِ.** () صوفی غیر مخلوق است. **کشف: ۱۳۹؛ چهل: ۱۳۴.**

۹۴. **الصُّوفِيُّ كَالْأَرْضِ يُطْرَحُ عَلَيْهَا كُلُّ قَيْحٍ وَ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا إِلَّا كُلُّ مَلِيحٍ.** (جنید) صوفی

چون زمین باشد که پلیدی می ستاند و پاک باز می دهد. **عوارف: ۲۴**

۹۵. **الصُّوفِيُّ لَا مَاضِيَ لَهُ وَ لَا مُسْتَقْبَلَ.** () صوفی را ماضی و مستقبل نیست. **فردوس:**

۹۶. **الصُّوفِيُّ لَا يَرَى فِي الدَّارَيْنِ مَعَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ.** (شبلی) صوفی با وجود خدا در دو جهان، جز خدا چیزی نمی بیند. **کشف: ۴۴.**
۹۷. **الصُّوفِيُّ لَا يَسْبِقُ هِمَّتَهُ خُطْوَتُهُ الْبَتَّةَ.** (مرتضی) صوفی آن است که قدمش بر همتش پیشی نگیرد. **کشف: ۴۴.**
۹۸. **الصُّوفِيُّ لَا يُعِيرُ وَلَا يَسْتَعِيرُ.** () صوفی نه عاریه دهد و نه عاریه گیرد. **اوراد: ۱۲۴.**
۹۹. **الصُّوفِيُّ لَا يَنْزَعِجُ فِي أَنْزَعَاكِ وَلَا يَقْرُ فِي دَارِهِ.** (حصری) صوفی در بی قراری خویش آرام نگیرد و در خانه خویش قرار نیابد. **طبقات: ۵۳۰.**
۱۰۰. **الصُّوفِيُّ لَا يَنْزَعِجُ فِي أَنْزَعَاكِ وَلَا يَقْرُ فِي قَرَارِهِ.** (ابوالحسین حصری) صوفی در ناآرامی خود، بی قرار نشود و در قرار خویش، قرار نگیرد. **نفحات: ۲۳۲.**
۱۰۱. **الصُّوفِيُّ (الَّذِي) لَا يُوجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ وَلَا يُعَدُّ بَعْدَ وُجُودِهِ.** (ابوالحسین حصری) صوفی آن بود که هستی وی را نیستی نباشد و نیستی وی را هستی نه. **کشف: ۴۵؛ نفحات: ۲۳۲.**
۱۰۲. **الصُّوفِيُّ مَعَ غَيْرِ الْجِنْسِ كَائِنْ بَائِنٌ وَمَعَ الْجِنْسِ كَائِنْ مُعَايِنٌ.** () صوفی با غیر جنس خویش، به ظاهر مصاحبت کند و در باطن دوری جوید و با جنس خویش آشکارا و در ظاهر و باطن مصاحبت کند. **مصباح: ۳۶۵.**
۱۰۳. **الصُّوفِيُّ مُتَمَوِّجٌ عَنِ الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ.** () صوفی از عبارت و اشارت منع شده است. **کشف: ۳۹.**
۱۰۴. **الصُّوفِيُّ مَنْ اسْتَصْفَاهُ الْحَقُّ لِنَفْسِهِ تَوَدُّدًا وَالْفَقِيرُ مَنْ اسْتَصْنَى نَفْسَهُ فِي فَقْرِهِ تَقَرُّبًا.** (ابن خفیف) صوفی آن است که حق تعالی از روی دوستی او را برای خود برگزیده است و فقیر آن است که به قصد تقرّب خود را برگزیده و در فقر داشته است. **سیرت: ۲۷۰؛ مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۲.**
۱۰۵. **[الصُّوفِيُّ] وَجَدَانِي الدَّاتِ.** (حلاج) صوفی وجدانی الدّات است [اوصاف او ذاتی است و هیچ چیز را به تکلف فرامی گیرد]. **کشف: ۷۴.**
۱۰۶. **الصُّوفِيُّ وَجْدُهُ وَجُودُهُ وَصِفَاتُهُ حِجَابُهُ.** (حصری) وجد صوفی، وجود اوست و صفات

او، حجاب اوست. طبقات: ۴۶۵.

۱۰۷. الصُّوفِيُّ وَخَدَانِي الذَّاتِ لَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ وَلَا يَقْبَلُ أَحَدًا. (حلاج) اوراد: ۱۷ ; — ف ۹۶.

۱۰۸. الصُّوفِيُّ هُوَ الْخَارِجُ عَنِ النَّعْوَةِ وَالرُّسُومِ. طبقات: ۴۶۵ ; — ص ۱۱۰.

۱۰۹. الصُّوفِيُّ هُوَ الْخَارِجُ عَنِ النَّعْوَةِ وَالرُّسُومِ وَالْفَقِيرُ هُوَ الْفَاقِدُ لِلْأَشْيَاءِ. (مشایخ) مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۲ ; — ص ۱۱۰.

۱۱۰. الصُّوفِيُّ هُوَ الْخَارِجُ عَنِ النَّعْوَةِ وَالرُّسُومِ وَالْفَقِيرُ هُوَ فَاقِدُ الْأَسْبَابِ، فَقَدْ السَّبَبِ أَوْجَبَ لَهُ إِسْمَ الْفَقْرِ وَ سَهَّلَ لَهُ الطَّرِيقَ إِلَى الْمُسَبِّبِ. (ابوبکر بن ابی سعدان) صوفی آن است که از صفات و رسوم، بیرون باشد و فقیر آن است که وی را اسباب و وسیله نباشد، فقدان وسیله او را شایسته نام فقر کند و راه وی را به سوی خدا هموار گرداند. نفحات: ۱۸۶.

۱۱۱. [الصُّوفِيُّ] هُوَ الَّذِي لَا يَمْلِكُ شَيْئاً وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ. (رویم) طبقات: ۲۶۲ ; — ص ۸۶.

۱۱۲. الصُّوفِيُّ هُوَ اللَّهُ. (بازید بسطامی) صوفی خداست. تمهید: ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴.

۱۱۳. الصُّوْلَةُ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ قِيَحَةٌ وَعَلَى مَنْ هُوَ مِثْلُكَ سُوءُ آدَبٍ وَعَلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ عَجْزٌ. (ابوعلی رودباری) زبردستی کردن بر آن که فراتر از توست، بی شرمی است و بر آن که همانند توست، بی ادبی است و بر آن که زیر دست توست، ناتوانی و عجز است. مصباح: ۲۴۳.

۱۱۴. الصُّومُ أَمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ. (محمد ص) روزه امانت است، هر یک از شما باید امانت خود را پاس دارد. مصباح: ۳۳۷.

۱۱۵. الصُّومُ جُنَّةٌ. کیمیا ج ۱: ۲۰۸؛ تمهید: ۹۲؛ کاشف: ۱۳۳ ; — ص ۱۱۶.

۱۱۶. الصُّومُ جُنَّةٌ أَيْ حِجَابٌ عَمَّا دُونِ اللَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) روزه سپر است یعنی حجاب است از هر چه غیر خداست. تعرّف: ۱۷۱۹.

۱۱۷. الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) روزه سپر است در برابر آتش. سائر: ۳۲۳.
۱۱۸. الصَّوْمُ غَيْبَةٌ عَنْ رُؤْيَا مَا دُونِ اللَّهِ لِرُؤْيَا اللَّهِ تَعَالَى. (حلاج) روزه غایب شدن از دیدن هر چیزی جز خداست به عزم رؤیت خدای تعالی. تمهید: ۹۱.
۱۱۹. الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى بِهِ. (محمد ص) روزه مرا است و پاداش روزه من هستم. تعرّف:
- ۱۷۲۰؛ کشف: ۴۲، ۴۱۳؛ کیمیا ج ۱، ۲۰۷؛ تمهید: ۹۱؛ عوارف: ۱۳۸؛ سائر: ۳۲۲؛ مرصاد: ۱۶۹، ۲۸۴؛ کاشف: ۱۳۲.
۱۲۰. الصَّوْمُ نِصْفُ الطَّرِيقَةِ. (جنید) روزه داشتن، نیمی از طریقت است. کشف: ۴۱۳ *
۱۲۱. صُومُوا تَصِحُّوا. (محمد ص) روزه گیرید تا تندرست باشید. اوراد: ۳۲۹.
۱۲۲. صُومُوا سَاعَةً وَافْطِرُوا سَاعَةً. (حدیث قدسی) ساعتی روزه بگیرید و ساعتی افطار کنید. تمهید: ۹۲.
۱۲۳. صُومُوا لِرُؤْيَا اللَّهِ وَافْطِرُوا لِرُؤْيَا اللَّهِ. (محمد ص) برای دیدار او روزه بگیرید و به عزم دیدار او افطار کنید. تمهید: ۹۲؛ فریقین: ۱۰۷؛ شطح: ۱۵۶.
۱۲۴. صِيَانَةُ الْأَسْرَارِ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْأَغْيَارِ مِنْ عِلَامَاتِ الْإِقْبَالِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (عبدالله خوّان) پاسداشت رازها از توجه بیگانگان، از نشانه‌های رویکرد به خدای تعالی است. طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.
۱۲۵. الصَّيْدُ كُلُّهُ فِي جَوْفِ الْفَرَا. (مثل) همه شکار در درون گورخر است. فیه: ۷۶.

ض

۱. الضَّادَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ. () دو ضد در یک جا گرد نیاید. تعرّف: ۱۰۴۶؛ رسائل: ۲۶۰؛ انس: ۲۷؛ رتبه: ۲۳.

۲. ضَرَبَ يَدَيْهِ بَيْنَ كَتِفَيْ فَوْجَدَتْ بَرْدَ أَنَامِلِهِ بَيْنَ تَذَيٍّ فَعَلِمْتُ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. () با دست خود بر میان دو کتفم زد و من خنکای انگشتانش را در میان سینه‌ام یافتم، آنگاه دانا بر علم اولین و آخرین شدم. مشارق: ۵۰۲.

۳. الضَّرُورَةُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْقَوَامِ لِلصَّادِقِينَ وَالْقُوَّةُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمَعْلُومُ لِلْبَهَائِمِ. (سهل بن عبدالله تستری) پیامبران در حدّ ضرورت روزی خورند و صدّیقان به اندازه سدّ رمق و مؤمنان به مقدار کفاف و حیوانات به اندازه روزی معلوم. طبقات: ۱۳۴.

۴. الضَّرُورَةُ مَا تَمْنَعُ صَاحِبَهُ عَنِ الْقَالِ وَالْقِيلِ وَالْخَبَرِ وَالِاسْتِخْبَارِ وَشَغْلَهُ الْإِهْتِمَامُ بِوَفْتِهِ عَنِ التَّفَرُّغِ إِلَى أَوْقَاتٍ غَيْرِهِ. (ابوعمر و زجاجی) ضرورت آن است که دارنده خود را از قیل و قال و خبر و استخبار مانع آید و اهتمام به وقت، او را از توجه به اوقات دیگر منصرف کند. طبقات: ۴۵۹.

۵. الضَّرُورَةُ هُوَ اللَّهُ. (سهل بن عبدالله تستری) ضرورت خداست. مصباح: ۷۱.

۶. ضَغَّ يَذْكُ عَلَى صَدْرِكَ، فَمَا أَخْبَيْتَ أَنْ تَضَنَّعَ لِنَفْسِكَ، فَاصْنَعْ لِأَخِيكَ. (محمد ص)

دست را بر سینه‌ات بگذار، پس آنچه دوست داری برای خود انجام دهی، برای برادرت انجام ده. مناقب: ۴۴۱.

۷. ضِيَاءُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا اشْتَرَكَا اُنْمُوذَجَ مِنْ صَفَاءِ الْحُبِّ وَ التَّوْحِيدِ إِذَا اشْتَبَكَا. (جمع نور آفتاب و ماه چون به یکدیگر مقرون شود، مثال صفای محبت و توحید باشد که با یکدیگر معجون شود. کشف: ۳۷*)

۸. ضَيَّعْتَ عُمْرَكَ فِي عِمْرَانِ بَاطِنِكَ فَأَيْنَ الْفَنَاءُ فِي التَّوْحِيدِ. (حلاج) ضایع کردی عمر اندر آبادانی باطن، فنای تو اندر توحید کجاست؟ کشف: ۲۶۷*

۹. الْأَضْيَفُ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بِرُزْقِهِ. اوحدی: ۲۰۳ ; — ض ۱۱.

۱۰. الْأَضْيَفُ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بِرُزْقِهِ، وَإِذَا ارْتَحَلَ، ارْتَحَلَ بِذُنُوبِ أَهْلِهِ. آداب: ۲۹۱ ; — ض ۱۱.

۱۱. الْأَضْيَفُ إِذَا نَزَلَ، نَزَلَ بِرُزْقِهِ، وَإِذَا ارْتَحَلَ، ارْتَحَلَ بِذُنُوبِ جَمِيعِ مَنْ فِي الدَّارِ. (محمد ص) چون مهمان فرود آید، به همراه روزیش آید و چون برود، گناهان همه اهل خانه را با خود ببرد. اوراد: ۱۵۴.

ط

۱. طَاغُوتُ كُلِّ أَحَدٍ نَفْسُهُ. (علی ع، سهل بن عبد الله) طاغوت هر کس، نفس اوست. اسرار:

• ۲۸۳

۲. طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي وَإِنِّي إِلَى لِقَائِهِمْ لَأَشَدُّ شَوْقًا. (حدیث قدسی) دراز شد آرزوی

نیکمردان به من و من به ایشان آرزومندترم از ایشان به من. کیمیا ج ۲: ۶۰۴ •

۳. الطَّاهِرُ النَّائِمُ كَالصَّائِمِ الْقَائِمِ. (محمد ص) پاکدامن به خواب رفته مانند روزه دار شب بیدار

است. فریقین: ۷۸.

۴. طَابَ مَمْشَاكَ وَتَبَوَّاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ مَقْعَدًا. اوراد: ۱۵۸ ; ← ط ۵.

۵. طِبْتَ وَ طَابَ مَمْشَاكَ وَ تَبَوَّاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. > چون شخصی به زیارت برادر مؤمن

رود، حق تعالی او را گوید: < پاک شدی و رهگذر تو پاک شد و در منزلی از منازل بهشت

فرود آمدی. عوارف: ۷۰.

۶. طَبَقَاتُ أُمَّتِي، خَمْسُ طَبَقَاتٍ، كُلُّ طَبَقَةٍ أَرْبَعُونَ سَنَةً. (محمد ص) طبقات امت من پنج است

و هر طبقه ای را چهل سال است. تعرّف: ۱۰۲.

۷. الطَّبِيبُ أَمْرَضَنِي. > ابوبکر را در حال بیماری گفتند که تو را طبیبی بیاریم؟ گفت: < طبیب

مرا بیمار کرد. اوراد: ۶۱.

۸. طَرَحُ النَّفْسِ فِي الْعُبُودِيَّةِ وَتَغْلِيْقُ الْقَلْبِ فِي الرُّبُوبِيَّةِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْحَقِّ بِالْكُلِّيَّةِ. > باید که طراز کسوت راز تو گردد< در افکندن نفس به بندگی و در آویختن دل به پروردگاری خدا و به تمامی سوی حق نگریستن. روح: ۳۲۸.
۹. طَرِيقُ الْحَقِّ بَعِيدٌ وَالسَّيْرُ مَعَ الْحَقِّ شَدِيدٌ. (ممشاد دینوری) راه به حق دور است... و روزگار گذرانیدن با خداوند سخت است. طبقات: ۲۵۵؛ نفحات: ۹۳ *
۱۰. الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ يَعْدِدُ أَنْفَاسَ الْخَلَائِقِ. (محمد ص) راه‌ها به سوی خدای تعالی به شمارهٔ انفس خلائق است. اصول: ۳۱؛ مناهج: ۲۲۱.
۱۱. الطَّرِيقُ شَتَّى وَنَهْجُ الْحَقِّ وَاحِدٌ مَقْرُونٌ. (منصور بن عمّار) راه‌ها گوناگونند و راه حق یکی است و نزدیک است. طبقات: ۱۲۲.
۱۲. طَرِيقُنَا هَذَا لَا يَصْلُحُ إِلَّا لِأَقْوَامٍ كُنَسَتْ بِأَرْوَاحِهِمُ الْمَزَابِلَ. (ابوعلی دقاق؟) این راهی است که شاید مگر گروهی را که با جاروی جان‌هایشان مزبله‌ها را برویند. عوارف: ۲۱.
۱۳. الطَّرِيقُ وَاضِحٌ وَالْحَقُّ لَا يَنْحُ وَالذَّاعِي قَدْ أَسْمَعَ فَمَا التَّخَيُّرُ بَعْدَ هَذَا إِلَّا مِنَ الْعَمَى. (احمد بن خضرویه) راه پیداست و حق آشکارا و خواننده شنوائیک، اندرین محل تحیر به جز از نایبایی نباشد. کشف: ۱۵۱؛ طبقات: ۹۹؛ نفحات: ۵۵.
۱۴. طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ. () طعام یک تن، دو تن را کفایت کند. اوراد: ۱۷۵.
۱۵. طُفْتُ الدُّنْيَا شَرْقًا وَغَرْبًا فَوَجَدْتُ الدِّينَ غَضًّا بِهَرَاءَ. (ابوعمر و بسطامی) از شرق تا غرب در یرو بحر بگشتم، دین تر و تازه در هرات یافتم. نفحات: ۳۳۵ *
۱۶. طُفْتُ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَدَخَلْتُ الْجَنَّةَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَمَرَّيْتُ بِأَبَا وَ لَا غُرُفَةً إِلَّا مَكْتُوبًا عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ. (محمد ص) آسمان‌های هفتگانه را بگشتم و در شب معراج به بهشت درآمدم، هیچ در و ایوانی ندیدم جز که بر آن نوشته بود، خدایی جز خدا نیست، محمد فرستادهٔ خداست، ابوبکر راستگوست. تعرّف: ۵۴۴ •
۱۷. طَلَبُ الْجَنَّةِ بِلا عَمَلٍ، ذَنْبٌ مِنَ الذُّنُوبِ. (حسن بصری) بدون عمل به طلب بهشت برخاستن، گناهی از گناهان است. مکاتیب: ۹۴؛ عینیه: ۱۰.

۱۸. طَلَبُ الْحَالِ بَعْدَ الزَّوَالِ مُحَالٌ. (مشایخ) پس از زوال حال، طلب آن مُحال است. آداب: ۲۸۱؛ اوراد: ۲۸.

۱۹. طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ. (محمد ص) طلب روزی حلال فريضة است از پس فريضة. تصفيه: ۲۴۷؛ عوارف: ۱۸؛ مصباح: ۳۶۹؛ اوراد: ۷۸.

۲۰. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. تعرّف: ۶۵۴؛ كشف: ۱۱؛ كيميا ج ۱: ۱۳۱؛ تمهيد: ۶۴؛ ط ۲۱.

۲۱. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. (محمد ص) دانش جویی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. مفتاح: ۷۰؛ مصباح: ۶۳؛ اوراد: ۴۳.

۲۲. طَلَبُ الْوَسِيلَةِ بَعْدَ حُصُولِ الْمَقْصُودِ قَبِيحٌ. () جستجوی وسیله پس از دستیابی به هدف زشت است. شمس: ۱۴۹.

۲۳. اَلطَّلَبُ رَدٌّ وَ الطَّرِيقُ سَدٌّ. () راه بسته است و جستجو مردود است. روح: ۳۳، ۲۱۸، ۳۴۹؛ اسرار: ۱۶۲.

۲۴. طَلَبَ مُرِيدٌ مِنْ شَيْخِهِ دُعَاءً فَقَالَ: يَا بَنِي إِخْتِيَاؤِ مَا جَرَى لَكَ فِي الْأَزَلِ خَيْرٌ مِنْ مُعَارَضَةِ الْوَقْتِ. () مریدی از شیخ خویش دعایی طلبید. آن شیخ گفت: ای فرزند! اختیار آنچه در ازل از برای تو رفته است، بهتر است از ستیزه جویی با وقت. اسرار: ۲۶۳.

۲۵. طَلَّفْتُ الدُّنْيَا ثَلَاثًا. (علی ع) دنیا را سه بار طلاق گفتم. مکاتیب: ۵۶.

۲۶. طَلَّقْتُ نَفْسَكَ ثَلَاثًا ثُمَّ قُلْ: اللَّهُ. < كَيْفَ السُّلُوكُ إِلَيْكَ؟ > (بایزید بسطامی) خویش را سه بار طلاق ده، آنگاه بگو: الله. < آمدن به سوی تو چگونه است؟ > تذکره: ۱۸۸.

۲۷. اَلطَّمَّاعُ مُسْتَوْحِشٌ مِنْهُ كُلُّ وَاحِدٍ. (مثل) همه طمعکاران در وحشتند. كشف: ۱۶۱.

۲۸. طُوبَى لِعَبْدٍ جَمَعَ اللَّهُ هُمُومَهُ هَمًّا وَاحِدًا وَ مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَا يُبَالِي اللَّهُ فِي آيَةِ أَوْدِيَةٍ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) خوشا بر آن بنده که خدای هم او را یکی کرده و هر که به چندین هم روی آورد، خدای باک ندارد از آن که او را در کدام وادی هلاک کند. اسرار: ۶۱۸.

۲۹. طُوبَى لَكَ يَا طَيْرٌ تَقَعُ عَلَى الشَّجَرَةِ تَأْكُلُ الثَّمَرَةَ وَ لَا تَذَرِي مَا الْخَبَرُ. عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا.

> ابوبکر چندان خوف از عاقبت داشت که مرغی را بر سر درختی دید و گفت: < خوشا بر تو ای پرنده، بر درخت می‌نشینی و میوه می‌خوری و نمی‌دانی چه خبر است، خداوند پاداش ما را بزرگ کند. **تصفیه: ۶۶.**

۳۰. طُوبَىٰ لِلْفَقِيرِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَّا فِي الدُّنْيَا لَا مَوْتَةَ عَلَيْهِ وَلَا خَرَجَ وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ لَا عِتَابَ مَعَهُ وَلَا حِسَابَ. () خنک مر درویشان را در دنیا و آخرت، در دنیا مژونت و خراج نه و در آخرتشان حساب و بازخواست نه. **روح: ۳۵۵***

۳۱. طُوبَىٰ لِمَنْ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَانْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ. (محمد ص) خوشا بر آن که زواید سخنش را امساک کند و زواید مالش را انفاق کند. **تصفیه: ۲۲۴.**

۳۲. طُوبَىٰ لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنَقَصَةٍ. **تصفیه: ۲۲۹** ; ← ط ۳۳.
۳۳. طُوبَىٰ لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنَقَصَةٍ وَذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْكَنَةٍ. (محمد ص) خوشا بر آن که فروتنی کند بی آن که او را نقصی باشد و نفسش را خوار کند بی آن که گرفتار مسکنت باشد. **مصباح: ۳۵۴.**

۳۴. طُوبَىٰ لِمَنْ جَالَسَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَخَالَطَ أَهْلَ الذُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ. (محمد ص) خوشا بر آن که با اهل فقه و حکمت همنشینی کند و با اهل ذلت و مسکنت درآمیزد. **معارف ج ۱: ۳۷۳؛ مناقب: ۴۰۱.**

۳۵. طُوبَىٰ لِمَنْ خَلَقْتُهُ لِلْخَيْرِ وَأَجَرَيْتُ الْخَيْرَ عَلَىٰ يَدَيْهِ. (حدیث قدسی) خوشبخت کسی که او را برای نیکی آفریدم و نیکی را به دست وی جاری ساختم. **کیمیای ج ۱: ۲۰۳***

۳۶. طُوبَىٰ لِمَنْ ذَلَّتْ نَفْسُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَطَابَتْ سَرِيرَتُهُ. **مناقب: ۲۹۸.**
۳۷. طُوبَىٰ لِمَنْ رَأَىٰ وَرَأَىٰ مَنْ رَأَىٰ. (محمد ص) خوشا آن که مرا دید و آن را دید که مرا دیده است. **تذکره: ۲۴۱.**

۳۸. طُوبَىٰ لِمَنْ رَأَىٰ وَآمَنَ بِهِ. (محمد ص) خوشا بر آن که مرا دیده و به من ایمان آورده است. **تمهید: ۵۷.**

۳۹. طُوبَىٰ لِمَنْ شَغَلَتْهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ. **تصفیه: ۱۲۶** ; ← ط ۴۰.

۴۰. طُوبَىٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ جَمِيعِ النَّاسِ، طُوبَىٰ لِمَنْ ذَلَّتْ نَفْسُهُ وَحَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ وَطَابَتْ سَرِيرَتُهُ وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ، طُوبَىٰ لِمَنْ أَتَقَى الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ تَسْتَهْوِهِ الْبِدْعَةُ. (محمد ص) خوشا آن که عیبش او را از پرداختن به عیب‌های مردم باز دارد، خوشا آن که نفسش خوار باشد و خوی وی خوش و سرشتش پاک، و شرّ خود را از مردمان بازدارد، خوشا آن که زواید مالش را انفاق کند و سنت او را بسنده باشد و بدعت مدهوشش نکند. **مناهج: ۱۵۳، ۳۶۱.**

۴۱. طُوبَىٰ لِمَنْ كَانَ بِالْبَدَنِ مَعَ الْخَلْقِ وَبِالْقَلْبِ مَعَ الْحَقِّ. () خوشا بر آن که جسمش در میان مردم باشد و دلش با خدا. **مناقب: ۵۳۷.**

۴۲. طُوبَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِي عُمْرِهِ نَفْسٌ وَاحِدٌ. (ابوسعید) خنک آن که در همه عمر نفسی صافی از وی برآید. **اسرار: ۲۹۴ ***

۴۳. طُوبَىٰ لِمَنْ لَمْ يَزِدْهُ أَنْسُهُ يَكُ إِلَّا وَقَارًا. (ابن خفیف) خنک آن کسی را که انس او به حق، نیفزاید مگر آهستگی و عظمت. **سیرت: ۲۷ ***

۴۴. طُوبَىٰ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَسِيلَةٌ إِلَيْهِ غَيْرُهُ. **نفحات: ۲۶۵** ; ← **ط ۴۵.**

۴۵. طُوبَىٰ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَسِيلَةٌ إِلَى اللَّهِ سِوَاهُ، فَإِنَّهُ لَا وَسِيلَةَ إِلَيْهِ غَيْرُهُ. (ابو عبدالله تروغبدی) خوشا بر آن که او را به سوی خدا وسیله‌ای جز خدا نباشد، چرا که به سوی او، جز او وسیله‌ای نیست. **طبقات: ۵۴۹.**

۴۶. طُوبَىٰ لِمَنْ مَاتَ فِي النَّائِيَةِ. (ابن عباس) خوشا آن که در صدر اسلام مُرد. **روضة: ۶۳.**

۴۷. طُوبَىٰ لِمَنْ هَدَى الْإِسْلَامَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَتَبِعَ بِمَا قُسِمَ لَهُ. (محمد ص) خوشا آن که به سوی اسلام هدایت شده، معیشت وی به اندازه گذران اوست و به نصیبی که بدو رسیده قانع است. **رسائل: ۲۴۰.**

۴۸. أَطْوَرُ حَجَرَةٍ وَأَنْتَ مَذَرَةٌ. () طور سنگی است و تو کلوخی. **روح: ۷۴ ***

۴۹. طَوَّلَ الْعَهْدَ مُنْسٍ. (مثل) طول (گذشت) زمان، فراموشی آور است. **اوحدی: ۲۴۶.**

۵۰. أَطْهَارَةُ إِنْصَالٍ، وَ الصَّلَوةُ إِنْصَالٌ، فَمَنْ لَمْ يَنْفَصِلْ فِي طَهْوَرِهِ عَمَّا سِوَى اللَّهِ، لَمْ يَتَّصِلْ فِي

صَلَوْتِهِ بِاللَّهِ. (شبلی) طهارت جدایی است و نماز پیوستگی است، پس هر که در طهارتش از غیر خدا جدا نگردد، در نمازش به خدا نمی پیوندد. **فریقین: ۱۵۶.**

۵۱. طَهَّرْ قَلْبَكَ. <حق تعالی خطاب به موسی ع>. **تصفیه: ۱۲۶** ; ← ط ۵۲.

۵۲. طَهَّرْ قَلْبَكَ عَنْ غَيْرِي. (حلاج) دلت را از غیر من پاک گردان. **شطح: ۳۴۱.**

۵۳. أَطْهَرُ شَطْرُ الْإِيمَانِ. (محمد ص) پاکی یک نیمه ایمان است. **کیمیاج ۱: ۱۳۹ *** ؛ **سائر: ۳۱۵؛ کاشف: ۱۳۰.**

۵۴. الطَّيْرُ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ وَالْإِنْسَانُ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ. (پرنده با دو بالش به پرواز درمی آید و انسان با همتش. **فریقین: ۱۴۴؛ فیه: ۷۷.**

ظ

۱. الظَّالِمُ نَادِمٌ وَ الْمَظْلُومُ سَالِمٌ وَ الْقَانِعُ غَنِيٌّ وَ إِنَّ يَمْلِكُ حَبَّةً، وَ الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَ إِنَّ مَلِكَ الدُّنْيَا. () ظالم پشیمان است، و مظلوم در سلامت است، و قانع بی نیاز است اگرچه مالک دانه‌ای نیز نباشد، و حریص نیازمند است هرچند که مالک دنیا باشد. عینیه: ۸
۲. الظَّاهِرُ عُنْوَانُ الْبَاطِنِ. (مثل) ظاهر، نمودار باطن است. فیه: ۱۴۹.
۳. [الظَّرِيفُ] الْخَفِيفُ فِي ذَاتِهِ وَ اخْلَاقِهِ وَ اَفْعَالِهِ وَ شَمَائِلِهِ مِنْ غَيْرِ تَكَلُّفٍ. (ابوالحسن فوشنجی) [ظریف] سبکبار، در ذات، اخلاق، افعال و خوی خویش از تکلف به دور است. طبقات: ۴۹۸.
۴. اَلظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) ظلم سبب تاریکی روز قیامت است. مرموزات: ۱۰۸.
۵. اَلظُّلْمُ عِبَارَةٌ عَنْ وَضْعِ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. () ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن. کاشف: ۷.
۶. اَلظُّلْمُ مَرْتَعَةٌ وَخِيمٌ. (مثل) چراگاه ظلم، وخیم است. مرموزات: ۱۰۹.
۷. ظَلَمَ مَنْ سَمَّى ابْنَ آدَمَ أَمِيرًا، وَ قَدْ سَمَّاهُ رَبُّهُ فَقِيرًا. () آن که فرزند آدم را امیر نامید، ستم کرد در حالی که خدایش او را فقیر نامیده است. کشف: ۲۷.

۸. اَلْظُلْمُ مِنْ شَيْمِ النَّفْسِ. (متنبی) ستم از خوی نفس هاست. مرموزات: ۱۰۹.
۹. ظَنُّوا بِالْمُؤْمِنِينَ [بِالْمُسْلِمِينَ] خَيْرًا. (محمد ص) بر مؤمنان [مسلمانان] گمان نیک برید. روضه: ۵۲؛ کاشف: ۳۲؛ مشارق: ۷۹.
۱۰. ظَهَرَ النُّورُ وَ بَطَلَ الزُّورُ وَ عُرِفَ مُحَمَّدٌ بِالْحُضُورِ. (محمد ص) نور ظاهر شد و زور باطل شد و محمد (ص) با حضور شناخته شد. روح: ۱۲۸، ۲۴۳.

ع

۱. عَادَ نَفْسَكَ فَإِنَّهَا انْتَصَبَتْ لِمُعَادَاتِكَ. > به داوود(ع) وحی آمد: < با نفس خویش دشمنی کن زیرا که به دشمنی تو منصوب شده است. تصفیه: ۵۵.
۲. [الْعَارِفُ] رَجُلٌ مَعَهُمْ، بَائِنٌ مِنْهُمْ. > از یحیی بن معاذ درباره عارف پرسیدند، گفت: < عارف کسی است که با مردمان است و در همان حال از آنان دور است. طبقات: ۶۵۴.
۳. الْعَارِفُ فَوْقَ مَا يَقُولُ وَ الْعَالِمُ دُونَ مَا يَقُولُ. (عارف برتر از آن است که می گوید و عالم فروتر از آن است که می گوید. قشیریه: ۵۴۸.
۴. الْعَارِفُ كُلُّ يَوْمٍ أَخْشَعُ لِأَنَّهُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ أَقْرَبُ. (ذوالنون) هر روز عارف ترسان تر و خاشع تر باشد زیرا که هر ساعت نزدیک تر بود. کشف: ۱۲۵ *
۵. الْعَارِفُ مَنْ جَعَلَ قَلْبَهُ لِمَوْلَاهُ وَ جَسَدَهُ لِحَلْقِهِ. (مظفر کرمانشاهی) عارف آن است که دلش را به خدا واگذارد و تن خود را برای خلق او. طبقات: ۴۸۵؛ نفحات: ۲۱۸.
۶. الْعَارِفُونَ صُمُّ بُكْمٌ عُمَى. (شبلی) عارفان کردند، گنگند و کورند. روح: ۳۳۰.
۷. الْعَارِفُونَ فَايِنُونَ عَنِ تَذْيِيرِ الْحَقِّ لَهُمْ. (ابوسعید خراسانی) عارفان در برابر تدبیر حق فانی هستند. طبقات: ۶۴۹.
۸. الْعَارِفُ يَفْهَمُ عَنِ اللَّهِ بِاللَّهِ وَ الْعَالِمُ يَفْهَمُ عَنِ اللَّهِ بِغَيْرِهِ لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا دَلِيلٌ عَلَى

وَحْدَانِيَّتِهِ فَإِذَا وَجِدَ الْوَاحِدَ اسْتَعْنَى عَنِ الدَّلِيلِ. (ابوعلیلان دمشقی) عارف با خدا به فهم خدا می‌رسد و عالم با غیر خدا زیرا که همه پدیده‌ها گواه یگانگی اوست، پس چون پدید آورنده شناخته شود، نیازی به دلیل نخواهد بود. طبقات: ۶۵۰.

۹. أَلْعَارِيَّةُ مَرْدُودَةٌ. (محمد ص) هر آنچه عاریت است، بازگشت دادنی است. تعرّف: ۱۶۲۶؛ مرصاد: ۶۲.

۱۰. أَلْعَارِيَّةُ مَضْمُونَةٌ مُؤَدَّاةٌ. (مثل) مضمون عاریه ادا کردن است. روح: ۶۰۹.

۱۱. أَلْعَاصِي خَيْرٌ مِنَ الْمُدَّعِي لِأَنَّ الْعَاصِي أَبَدًا يَطْلُبُ طَرِيقَ تَوْبَتِهِ وَ الْمُدَّعِي يَخْطِئُ أَبَدًا فِي خِيَالٍ دَعْوَاهُ. (ابوعثمان مغربی) گنهکار از آن که مدّعی است بهتر است زیرا که گنهکار پیوسته راه توبه می‌جوید و مدّعی پیوسته در پندار دعوی خویش سرگشته می‌شود. نفحات: ۸۸.

۱۲. أَلْعَافِيَّةُ فِي الزَّوَايَةِ. () سلامت در گوشه‌نشینی است. الطیور: ۲.

۱۳. أَلْعَافِيَّةُ فِي الْعِلْمِ. () سلامت در دانش است. کشف: ۲۷۷؛ تذکره: ۷۵۶.

۱۴. أَلْعَافِيَّةُ قَرَارُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ. > شبلی را پرسیدند که عافیت چیست؟ گفت: < عافیت، آرامش دل با خداست. نفحات: ۸۲.

۱۵. أَلْعَافِيَّةُ وَ التَّصَوُّفُ لَا يَكُونُ. (ابوبکر دقّی) سلامت و تصوّف با یکدیگر سازگار نباشد. طبقات: ۵۰۵؛ نفحات: ۱۸۹، ۳۴۵.

۱۶. أَلْعَاقِلُ صَدِيقِي وَ الْأَحْمَقُّ عَدُوِّي فَلَا تَقْطَعُوا عَنِ الْعَاقِلِ وَ لَا تَضْحَبُوا مَعَ الْأَحْمَقِّ. (محمد ص) خردمند دوست من و بی‌خرد دشمن من است، از خردمند نبرید و با بی‌خرد همنشینى نکنید. تصفیه: ۱۵۹.

۱۷. أَلْعَاقِلُ مَنْ دَبَّرَ أَمْرَ الدُّنْيَا بِالْقَنَاعَةِ وَ التَّسْوِيفِ وَ دَبَّرَ أَمْرَ الْآخِرَةِ بِالْحِرْصِ وَ التَّعْجِيلِ. (ابوبکر مراغی) خردمند آن است که کار دنیا را با قناعت و تسويف چاره‌کند و کار آخرت را با حرص و شتاب. مصباح: ۳۵۱.

۱۸. أَلْعَاقِلُ مَنْ لَا تَغْرُهُ الدُّنْيَا وَ الْحُرُّ مَنْ لَا يَسْتَرْقُهُ الطَّمَعُ. (محمد ص) خردمند آن است که

دنیا او را نفریبید و آزاده آن است که طمع راه او نزنند. انس: ۲۲.

۱۹. الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ. (مثل) خردمند را اشارتی بسنده بود. اسرار: ۱۵؛ معارف ج ۱: ۹۵؛

مجالس: ۲۸، ۵۱؛ مناقب: ۲۱۳؛ مناهج: ۷۳.

۲۰. عَالِجْتُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ فَصَحُّوا وَأَغْيَانِي عِلَاجُ الْأَحْمَقِ. () مبتلایان به بیماری

کوری و برص را معالجه کردم و آنان بهبود یافتند، اما درمان کردن احمق مرا درمانده کرد.

روح: ۳۴۷.

۲۱. الْعَالِمُ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ وَالْعَارِفُ قَائِمٌ بِرَبِّهِ. () عالم، قائم به نفس خویش است و عارف،

قائم به پروردگار خویش. کشف: ۴۹۸.

۲۲. عَالِمٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْإِلْفِ عَابِدٍ. (محمد ص) یک عالم برای شیطان

خطرناک‌تر از هزار عابد است. تعرّف: ۱۱۲۱ •

۲۳. الْعَالِمُ هُوَ الْمُخْلِصُ قَدْ لَا إِخْلَاصَ لَهُ فِي قَلْبِهِ فَلَا عِلْمَ لَهُ فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ. (ابوسعید) عالم

کسی است که صاحب اخلاص باشد و هر که را در دل اخلاص نیست، در دین و شرعش

علم نیست. اسرار: ۲۹۲ •

۲۴. الْعَالِمُ يُقْتَدَى بِهِ وَالْعَارِفُ يُهْتَدَى بِهِ. () به عالم اقتدا کنند و با عارف به هدایت

رسند. اوارد: ۶۲.

۲۵. عَانِقِ الْفَقْرَ وَتَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَعَادِ الشَّهَوَاتِ وَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ. () فقر

را در آغوش گیر و به صبر تکیه کن و با شهوت‌ها دشمنی بورز و در هر کاری به خدا تضرّع

کن. روح: ۱۹۸.

۲۶. الْعَابِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَبِيلِهِ. (محمد ص) آن که بخشیده خویش را بازستاند،

مانند سگی بود که قی کرده خود را باز خورد. صوفیه: ۶۴، ۱۲۴.

۲۷. عِبَادُ الرَّحْمَنِ هُمُ الَّذِينَ عَبَرُوا مَهَالِكَ النَّفْسِ وَوَصَلُوا إِلَى حَضْرَةِ الْقَلْبِ وَانْسَوُا مِنْ

جَانِبِ طَوْرِهِ نَاراً. () بندگان خدا کسانی هستند که از مهلکه‌های نفس گذشته، به

پیشگاه قلب رسیده‌اند و از جانب طور آن آتشی دیده‌اند. کاشف: ۱۲۹.

۲۸. عِبَادِي لَمْ أَزِوْ عَنْكُمْ الدُّنْيَا هَوَانِكُمْ عَلَيَّ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُضَعِّفَ لَكُمْ الْعَطَاءَ الْيَوْمَ فَاسْتَلُّوا مَا شِئْتُمْ. > روز قیامت از حضرت حق خطاب آید: < [بندگان من] در احوال دنیا بر شما نه از حقارت و هوان بسته بودم و لکن خواستم تا مرتبت شما امروز زیادت باشد. اکنون آرزویی که دارید بخواهید. تصفیه: ۳۷ *

۲۹. عَبْدُ الرَّقِّ يَغْتِقُ وَ عَبْدُ الْعِشْقِ لَا يَغْتِقُ. () (بنده آزاد شود ولی بنده عشق، آزاد نشود. فریقین: ۱۹۱.

۳۰. اَلْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ وَ الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ. (بنان حمّال) بنده آزاده است آنگاه که قناعت پیشه کند، و آزاده بنده است آنگاه که طمع ورزد. مصباح: ۳۵۱.

۳۱. اَلْعَبْدُ وَ مَا يَمْلِكُهُ لِمَوْلَاهُ. () (بنده و هر آنچه او مالک شود از آن صاحب اوست. کاشف: ۹۳.

۳۲. عَبْدِي إِنْ اجْتَرَأَتْ عَلَى سُوءِ الْمُعَامَلَةِ، اتَجَاوَزُ عَنْكَ، لِأَنِّي حَبِيبُكَ وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (حدیث قدسی) بنده‌ام! اگر با سوء رفتار بر من جری شوی، از تو می‌گذرم، برای این که من دوست توام و من بخشنده‌ترین بخشنندگانم. روح: ۲۹۱.

۳۳. عَبْدِي أَنْتَ لِي وَ أَنَا لَكَ، قُلْ لِلْفُضُولِي: مَا لَكَ؟ (حدیث قدسی) بنده‌ام! تواز آن منی و من از آن توام، فضول را بگوی: تو را چه می‌شود؟ روح: ۳۳۹.

۳۴. عَبْدِي إِنَّكَ مَا اسْتَخَيَّيْتَ مِنِّي أَنْسَيْتُ النَّاسَ عُيُوبَكَ وَ أَنْسَيْتُ بِقَاعَ الْأَرْضِ ذُنُوبَكَ وَ مَحَوْتُ مِنْ أُمِّ الْكِتَابِ زَلَّاتِكَ وَ لَا أَنَا قِشْكَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (حدیث قدسی) بنده من! تو تا حُلّه حیا در پوشیده‌ای، هر عیبی که داری بر خلق بیوشانم و بقعت‌ها را که در آنجا گناه آوری، گناه تو فراموش گردانم و از لوح محفوظ زلّات تو را محو کنم و فردا با تو در حساب، طریق مسامحت و مساهلت پیش آرم. روح: ۳۸، ۳۹ *

۳۵. عَبْدِي إِنْ لَقِيتَنِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَقِيتُكَ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً، فَاعْفِرْ لَكَ وَ لَا أَبَالِي. (حدیث قدسی) ای بنده من اگر با گناهایی به اندازه زمین به دیدار من آیی، با آمرزشی همانند آن، با تو دیدار کنم، پس تو را بیامرزم و پروا نکنم. روح: ۳۳۷.

۳۶. اَلْعَبْدُ يَصِلُ بِطَاعَتِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَأْتِيهِ فِي طَاعَتِهِ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (ابوعلی دقاق) بنده با طاعت خود به بهشت رسد و با رعایت ادب در طاعت، به خدای تعالی رسد. مصباح: ۲۰۷.

۳۷. اَلْعَبْرَةُ بِالْوَصْلِ لَا بِالْأَصْلِ، اَلْوَصْلُ قُرْبَةٌ وَ اَلْأَصْلُ تَرْبَةٌ، اَلْأَصْلُ مِنَ حَيْثُ اَلنُّطْقَةُ وَ اَلْفِطْرَةُ وَ اَلْوَصْلُ مِنَ حَيْثُ اَلْقُرْبَةُ وَ اَلنُّصْرَةُ. () عبور در گرو وصل است نه اصل، وصل نزدیکی است و اصل خاک است، اصل مبتنی بر نطفه و فطرت است و وصل به قربت و نصرت. روح: ۲۰۴.

۳۸. اَلْعُبُودِيَّةُ آدَاءُ مَا عَلَيْكَ وَ شُكْرُ مَا لَدَيْكَ. () عبودیت، ادای آن چیزی است که بر ذمه تو است و شکرگزاری بر آنچه نزد تو است. روح: ۶۸.

۳۹. اَلْعُبُودِيَّةُ اِسْقَاطُ رُؤْيَا اَلتَّعَبُّدِ فِي مُشَاهَدَةِ اَلْمَعْبُودِ. () عبودیت، ندیدن عبادت است در مشاهده معبود. روح: ۶۸.

۴۰. اَلْعُبُودِيَّةُ اَلْحُمُودُ بِتَرْكِ اَلِاخْتِيَارِ تَحْتَ جَرَيَانِ اَلْحُكْمِ وَ تَصَارِيفِ اَلْاَقْدَارِ. () عبودیت، عبارت از خاموشی است با تَرْكِ اختیار، تحت جریان حکم خداوندی و دگرگونی مقدرات. روح: ۶۸.

۴۱. اَلْعُبُودِيَّةُ الظَّاهِرَةُ وَ اَلْحُرِّيَّةُ الْبَاطِنَةُ مِنْ اَخْلَاقِ الْكِرَامِ. (عبدالله خزان) بندگی ظاهر و آزادگی باطن از اخلاق کریمان است. طبقات: ۲۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.

۴۲. اَلْعُبُودِيَّةُ اَنْ تَفْعَلَ مَا يَرْضَاهُ اَوْ تَرْضَى مَا يَفْعَلُهُ. () عبودیت آن است که آن کنی که او را خوشنود کند، یا به هر چه او کند، خشنود شوی. عینیه: ۱۱.

۴۳. اَلْعُبُودِيَّةُ اَنْ تَكُونَ عَبْدَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ كَمَا اَنْهُ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ. () عبودیت آن است که در هر حال بنده او باشی، همچنان که او در هر حالی پروردگار تو است. روح: ۶۸.

۴۴. اَلْعُبُودِيَّةُ بِغَيْرِ الرُّبُوبِيَّةِ نَقْصَانٌ وَ زَوَالٌ وَ اَلرُّبُوبِيَّةُ بِغَيْرِ الْعُبُودِيَّةِ مُحَالٌ. (ابوالفرج زنگانی) عبودیت بی ربوبیت، نقصان و زوال باشد و ربوبیت بی عبودیت، مُحال باشد.

تمهید: ۲۷۵ *

۴۵. الْعُبُودِيَّةُ تَزُكُّ الْإِخْتِيَارِ فِيمَا يَبْدُوْنَ مِنَ الْأَقْدَارِ. () عبودیت، ترک اختیار است در

برابر آنچه از مقدرات رخ نماید. روح: ۶۸.

۴۶. الْعُبُودِيَّةُ تَزُكُّ الْأَشْغَالِ وَالْإِشْتَغَالَ بِالشُّغْلِ الَّذِي هُوَ أَضْلُ الْفَرَاغَةِ. () عبودیت،

ترک شغل هاست و مشغول شدن به شغلی که اصل فراغت است. روح: ۶۸.

۴۷. الْعُبُودِيَّةُ تَزُكُّ التَّدْبِيرِ وَشُهُودُ التَّقْدِيرِ. () عبودیت، ترک تدبیر و مشاهده تقدیر

است. روح: ۶۸.

۴۸. الْعُبُودِيَّةُ حُسْنُ الْقَضَاءِ وَتَزُكُّ الْإِقْتِضَاءِ. () عبودیت حُسن قضا و ترک اقتضاست.

روح: ۶۸.

۴۹. الْعُبُودِيَّةُ شُهُودُ الرُّبُوبِيَّةِ. () عبودیت، مشاهده ربوبیت خداست. روح: ۶۸.

۵۰. الْعُبُودِيَّةُ شَيْئَانِ: حُسْنُ الْإِفْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ - وَ هَذَا مِنْ بَاطِنِ الْأَحْوَالِ - وَ حُسْنُ الْقُدُورَةِ

بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) - وَ هَذَا لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَفْسٌ وَلَا رَاحَةً. () بندگی دو چیز است:

نیک نیازی به خداوند - و این احوال درونی است - و پیروی به نیکی از رسول (ص) و این

چیزی است که نفس را در آن نفس و آسودگی است. اسرار: ۲۹۴ •

۵۱. الْعُبُودِيَّةُ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ: الْوَفَاءُ بِالْعُهُودِ وَ الْحِفْظُ لِلْحُدُودِ وَ الرِّضَا بِالْمَوْجُودِ وَ الصَّبْرُ

عَلَى الْمَفْقُودِ. () بندگی در چهار خصلت است: وفا به پیمان‌ها و رعایت حدود و

خشنودی بر موجود و صبر بر مفقود. روح: ۶۸.

۵۲. الْعُبُودِيَّةُ مُلَازِمَةُ الْأَدَبِ وَ الطُّغْيَانُ سُوءُ الْأَدَبِ. (جنید) بندگی، در رعایت ادب است و

سرکشی، در بی ادبی است. مصباح: ۲۰۷.

۵۳. الْعُبُودِيَّةُ وَالْمَلِكُ لَا يَجْتَمِعَانِ. () بندگی و پادشاهی در یک جا جمع نشود. تعرّف:

۹۸۸.

۵۴. عِبِيدُكَ بِبَابِكَ وَ مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ وَ سَائِلُكَ بِبَابِكَ. (علی بن حسین ع) بنده تو بر در تو

است و سایل تو بر در تو است. روح: ۲۲۳.

۵۵. اَلْعِتَابُ مَرْمَةٌ الْمَحَبَّةُ. () عتاب، مرمت محبت است. تذکرة: ۴۸۹.
۵۶. عَجَبًا لِلْمُرِيدِ يَتَذَلُّ لِلْعَبِيدِ وَهُوَ يَجِدُ مِنْ سَيِّدِهِ مَا يُرِيدُ. () شگفتا بر مرید، در برابر بنده، خود را خوار می کند در حالی که آنچه می خواهد از مولایش می یابد. روح: ۴۵۵.
۵۷. عَجِبْتُ لِغَافِلٍ وَ لَا يُغْفَلُ عَنْهُ. (محمد ص) عجب دارم از آدمی که غافل وار زندگانی کند و از وی غافل نباشند. تصفیه: ۱۴۲ *
۵۸. عَجِبْتُ لِمَنْ آيَقَنَ بِالْمَوْتِ.... مجالس: ۱۰۹ ؛ ← ق ۲۷.
۵۹. عَجِبْتُ لِمَنْ لَا يَعُدُّ حُبَّ الدُّنْيَا مِنَ الْكِبَائِرِ. () در شگفتم از کسی که دوستی دنیا را از کبائر نمی شمرد. مناهج: ۳۲۱.
۶۰. عَجِبْتُ مِمَّنْ يَقُولُ لَهُ شَيْءٌ وَ رَبُّ الْعِزَّةِ يَسْتَفْرِضُهُ. (یحیی بن معاذ) عجب از آن که او در کیسه خود حبه ای بگذاشت و رَبُّ الْعِزَّةِ از او وام خواست. روح: ۶۰۴ *
۶۱. عَجِبْتُ مِنَ الْحَيَوَانِ كَيْفَ يَأْكُلُ الْحَيَوَانُ. (عیسی ع) در شگفتم از حیوان که چگونه حیوان را می خورد. فیه: ۱۹۰.
۶۲. اَلْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ النُّجَاةُ. (علی ع) عجب است که کسی ناامید شود در حالی که نجات به همراه او است. مصباح: ۳۶۷.
۶۳. اَلْعُجْبُ وَ الْحَسَدُ يَأْكُلَانِ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمد ص) عُجب و حسد اعمال نیک را چنان می خورند که آتش هیمة را بخورد. روضة: ۶۵، ۹۴، ۱۳۰.
۶۴. اَلْعَجْزُ عَجْزَانِ: اَلتَّوَانِي فِي الْاَمْرِ اِذَا امْكَنَ وَ الْجُدُّ فِي طَلْبِهِ اِذَا فَاتَ. (ابوسعید) عجز بر دو گونه است: یکی سستی در کارها آنگاه که ممکن باشد و دیگری کوشش در جستجوی آن به هنگامی که از دست رفته است. اسرار: ۲۶۷ •
۶۵. اَلْعَجْزُ عَنْ دَرْكِ الْاِدْرَاكِ اِدْرَاكٌ. (ابوبکر) معرفت و ادراک آن باشد که همگی عارف را بخورد، تا عارف ادراک نتواند کرد که مُدرک است یا نه. طبقات: ۱۶۴؛ مکاتیب: ۶۲؛ سوانح: ۳۱، ۴۷؛ نامه ها: ۶؛ غزالی: ۹؛ تمهید: ۵۸؛ روح: ۴۹۳؛ تصفیه: ۱۶۸؛ شطح: ۲۷۰، ۲۹۶، ۴۲۹، ۴۵۴؛ حقایق: ۱۲۵؛ مناهج: ۲۲۹؛ مصباح: ۱۸.

۶۶. اَلْعَدَالَةُ خَلِيفَةُ الْمَحَبَّةِ. () عدالت، جانشین محبت است. مصباح: ۳۶۵.
۶۷. عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ. () یک ساعت عدالت از عبادت شصت سال بهتر است. سلطان ولد: ۱۰۵.
۶۸. اَلْعَدْلُ وَ الْمَلِكُ تَوَآمَانٍ. (محمد ص) عدل و ملک دو برادرند از یک شکم آمده. مرصاد: ۴۳۶ * ؛ مرموزات: ۵۸.
۶۹. عُدْتُ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. () خود را از اهل گورستان بشمار. معارف ج ۱: ۳۳۶.
۷۰. عَذَابُ الْقَبْرِ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءُ: جُزْءٌ لِلْغَيْبَةِ، جُزْءٌ لِلنَّمِيمَةِ وَ جُزْءٌ لِلْبُؤْلِ. (محمد ص) عذاب قبر سه بخش است: بخشی برای غیبت، بخشی برای سخن چینی و بخشی برای بول. تعرف: ۵۶۵، ۵۶۸.
۷۱. عُرِضَتْ أَرْوَاحُ هَذِهِ الطَّائِفَةِ [الصُّوفِيَّةِ] عَلَى كِلَابِ الْمَزَابِلِ فَلَمْ يَنْظُرْ فِيهَا كَلْبٌ. () ارواح آن عزیزان را بر سگان مزبله‌ها عرضه کردند، هیچ سگ به آن التفات نکرد. روح: ۲۵۸، * ۷۵.
۷۲. عُرِضَتْ عَلَى بَطْحَاءِ مَكَّةَ ذَهَباً فَقُلْتُ لَا، بَلْ أَجُوعُ يَوْماً وَ أَشْبَعُ يَوْماً. (محمد ص) به اندازه سرزمین مکه طلا بر من عرضه شد، گفتم: نه بلکه روزی گرسنه می‌مانم و روز دیگر سیر می‌شوم. تصفیه: ۶۲.
۷۳. عَرَفْتُ الرَّبَّ بِالرَّبِّ. تمهید: ۲۴۶ ؛ ← ع ۷۴.
۷۴. عَرَفْتُ اللَّهَ بِاللَّهِ وَ عَرَفْتُ مَا دُونَ اللَّهِ بِنُورِ اللَّهِ. (علی ع) خداوند را - عَزَّوَجَلَّ - بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. کشف: ۳۴۴ * ؛ تصفیه: ۱۶۶.
۷۵. عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي. تمهید: ۲۸۴، ۳۰۵ ؛ ← ع ۷۴.
۷۶. عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي وَ لَوْلَا فَضْلُ رَبِّي مَا عَرَفْتُ رَبِّي. (محمد ص) پروردگارم را بدو شناختم و اگر فضل پروردگارم نبود، او را نمی‌شناختم. روح: ۵۹۳ ؛ مرصاد: ۵۱، ۲۴۰ ؛ حقایق: ۲۰.
۷۷. عَرَفْتُ فَالْزَمْتُ. () چون شناختمی، استوار باش. تعرف: ۸۰۰.

۷۸. عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَوَيْ عِنْدِي حَجَرُهَا وَذَهَبُهَا وَفِضَّتُهَا وَمَدَرُهَا. کشف:

۲۸۶ ؛ ← ع ۸۰

۷۹. عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَهَزْتُ لَيْلِي وَأَطْمَأْتُ نَهَارِي وَاسْتَوَيْ عِنْدِي ذَهَبُ الدُّنْيَا وَمَدَرُهَا وَحَجَرُهَا. <مصطفی (ص) پرسید: مَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ: >. تمهید:

۶۹ ؛ ← ع ۸۰

۸۰. عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَهَزْتُ لَيْلِي وَأَطْمَأْتُ نَهَارِي وَاسْتَوَيْ عِنْدِي حَجَرُهَا وَمَدَرُهَا وَذَهَبُهَا وَفِضَّتُهَا، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزاً وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى كُلِّ أُمَةٍ جَائِيَةٍ، كُلُّ أُمَةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبْصَرْتُ فَالْزَمَ وَرُؤِيَ: أَصَبْتُ فَالْزَمَ. <پیامبر حارثه را گفت: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ مُؤْمِناً حَقّاً قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ: >. پیغامبر (ص)

حارثه را گفت: چون خاستی؟ گفت: خاستم مؤمنی براستی. گفت: هر راستی را نشانی است، نشان راستی تو چیست؟ گفت: دور کردم تن خویش را از این جهان، بیدار گردانیدم شب خویش را، یکسان گشت نزدیک من سنگ و کلوخ و سیم و زراو، چنان است که گویی می بینم عرش خداوند خویش را آشکارا، چنانستی که گویی می نگرم به هر امتی که او را به نامه خواندن می خوانند و پنداری می نگرم در بهشتیان که یکدیگر را زیارت می کنند و پنداری می نگرم به دوزخیان که بانگ می کنند چون بانگ سگ. پیامبر گفت: دیدی، استوار باش. [و نیز روایت شده است: رسیدی پس استوار باش]. تعرّف: ۶۶، ۶۷ *

۸۱. عَرَفَ رُوحِي رُوحَكَ حِينَ كَلَّمْتُ نَفْسِي، فَإِنَّ الْأَزْوَاحَ لَهَا أَنْفُسٌ كَأَنْفُسِ الْأَجْسَادِ.

(اویس) روح من روح تو را شناخت آنگاه که نفس من با نفس تو سخن گفت، چرا که روح ها را نفس هایی است چون نفس جسم ها. رتبه: ۶۷.

۸۲. عَرَفْنَا اللَّهَ ذَاتَهُ بِفَضْلِهِ. (ابوالعباس قصاب، ابوسعید) خدای تعالی ما را آشنای ذات خود

گرداناد به فضل خویش. تذکره: ۶۴۱ *

۸۳. عَرَفَهَا مِنْ عَرَفِهَا وَ جَهَلَهَا مِنْ جَهَلِهَا. () او را شناخت آن که شناخت و انکار کرد آن که انکار کرد. تصفیه: ۱۷۹.

۸۴. عِزَّتِي لَوْ اسْتَغَاثَ بِي مَرَّةً لَأَغِثْتُهُ. (حدیث قدسی) سوگند به عزتم اگر یک بار مرا به یاری بطلبد، هر آینه به فریادش می‌رسم. روح: ۳۷۰.

۸۵. الْغَزْلَةُ رَاحَةٌ مِنْ خُلْطَاءِ السُّوءِ. (عمر بن خطاب) عزلت راحت بود از همنشینان بد. کشف:

۸۱*

۸۶. الْغَزِيرُ الَّذِي لَا يُذِرُكَ طَائِفُهُ وَلَا يَغْجِرُهُ هَارِثُوهُ. () عزیز آن بود که طالب او را روی ادراک نیست و هارب او را روی اعجاز نیست. روح: ۴۶*

۸۷. عَزِيزٌ مَنْ عَرَفَهُ، عَرَفَ أَنَّهُ وَرَاءَ مَا وَصَفَهُ. () نادر است آن که خدا را بشناسد و بشناسد که او و رای توصیف وی است. روح: ۵۳۱.

۸۸. عِشْقُ الْإِنْسَانِ سُلْمٌ عِشْقِ الرَّحْمَنِ. () عشق آدمی، نردبان عشق خداست. عبهر: ۷۷.

۸۹. عِشْقُ الْقِيَاحِ خِذْلَانٌ وَ عِشْقُ الْمِلَاحِ بِلَاءٌ وَ حِزْمَانٌ. (مثل) هر که بر زشتی شیفته گشت، محزولی است و هر که به خوبی شیفته گشت، مبتلایی است. روح: ۲۷۳*

۹۰. أَلْعِشْقُ أَوَّلُهُ وَسَوَاسٌ وَ آخِرُهُ إِفْلَاسٌ. () اوّل عشق وسواس است و آخرش افلاس است. تصفیه: ۲۱۱.

۹۱. أَلْعِشْقُ جُنُونٌ إلهِي لَيْسَ بِمَذْمُومٍ وَ لَا مَعْدُوحٍ. >سُئِلَ عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ(ع) مَا مَعْنَى الْعِشْقِ؟ قَالَ: <. از جعفر صادق(ع) سؤال شد که معنی عشق چیست؟ گفت: <عشق جنون خدایی است که نه نکوهیده است و نه پسندیده. روضه: ۱۲۴.

۹۲. أَلْعِشْقُ دَاءٌ الْكِرَامِ، أَلْعِشْقُ جُنُونٌ إلهِي، أَلْعِشْقُ شَبَكَةٌ الْحَقِّ يَصِيدُ بِهَا قُلُوبَ أَهْلِ الصَّفَاءِ، أَوَّلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ مَتْنُونٌ، أَوَّلُهُ صَبْرٌ وَ آخِرُهُ قَبْرٌ. () عشق درد کریمان است، عشق جنون خدایی است، عشق دام حق است که دل‌های اهل صفا را با آن صید کند، آغاز آن جنون است و پایانش مرگ، آغازش صبر است و پایانش قبر. روح: ۳۰۸.

۹۳. أَلْعِشْقُ شَبَكَةُ الْحَقِّ. (ابوسعید) اسرار: ۳۱۰ ؛ — ع ۹۲.

۹۴. أَلْعِشْقُ عَذَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ. (حلاج) عذاب اکبر، عشق خدا باشد. تمهید: ۲۳۸ *

۹۵. أَلْعِشْقُ نَارٌ فِي الْقُلُوبِ فَأَخْرَقَتْ مَا سِوَى الْمَحْبُوبِ. (شبلی) عشق آتشی در دل هاست که جز معشوق را می سوزاند. تمهید: ۲۳۸.

۹۶. أَلْعِشْقُ هُوَ الطَّرِيقُ وَ رُؤْيَا الْمَعْشُوقِ هُوَ الْجَنَّةُ وَ الْفِرَاقُ هُوَ النَّارُ وَ الْعَذَابُ. () عشق خدا، دین و مذهب عاشق است و معشوق را دیدن، بهشت او است و از معشوق دور بودن، دوزخ او باشد. تمهید: ۲۹۲ *

۹۷. عِشٍّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبٍّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ بِحَزْنِي بِهِ. (محمد ص) هر چقدر خواهی بزی، که تو مرده ای و هرچه را خواهی دوست بدار که تو از آن جدا خواهی شد و هرچه خواهی بکن که تو در برابر آن پاداش داده خواهی شد. عینیه: ۱۲.

۹۸. أَلْعَصَاةُ مِنَ الْعَوَامِ دَمْعَةٌ مِنْهُمْ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ فَأَمَّا الْمُحِبُّونَ لَوْ بَكَوْا طَوْلَ عُمرِهِمْ يَدَمِّ مَارَ جِثْمُهُمْ (؟). () قطره اشکی از سرکشان عوام، خشم خدا را فرو می نشاند اما اگر عاشقان در طول زندگی خون بگیرند، بدانها رحم نمی کنم. روح: ۳۸۵.

۹۹. عَطَايَاكَ تَحْمِلُهَا مَطَايَاكَ. روح: ۳۷۸ ؛ — ل ۱۷۲.

۱۰۰. أَلْعَظَمَةُ إِزَارِي وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي فَمَنْ نَارَعَنِي فِيهَا قَصَمْتُهُ. (حدیث قدسی) عظمت و کبریا صفت خاص من است، هر که با من اندر این منازعت کند، وی را هلاک کنم. کیمیا ج ۲: ۲۵۶ *

۱۰۱. أَلْعَظَمَةُ إِزَارِي وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ وَ لَا أُبَالِي. عظمت ازار من و کبریا ردای من است، هر که درباره یکی از آنها با من ستیزه کند، وی را در آتش افکنم و پروا نکنم. شطح: ۳۵۶.

۱۰۲. عَظُمُوا صَحَابَاكُمْ فَإِنَّهَا عَلَى الصُّرَاطِ، مَطَايَاكُمْ. (محمد ص) قربانی های خود را بزرگ بشمارید زیرا که آنها به هنگام عبور از صراط مرکب های شما خواهند بود. روح: ۶۳۱؛

معارف ج ۱: ۳۳۹.

۱۰۳. عِظْ نَفْسَكَ فَإِنْ اَتَمَّعْتَ وَ إِلَّا فَاسْتَحْيِي مَنِيَّ أَنْ تَعِظَ النَّاسَ. > به عیسی (ع) وحی آمد: <

خود را پند ده، اگر پندگیری [آنگاه دیگران را اندرز ده] وگرنه از من شرم کن از این که

دیگران را پند دهی. روح: ۳۹.

۱۰۴. اَلْعَقْلُ آلَةُ الْعُبُودِيَّةِ. (ابوسعید) خرد ابزار بندگی است. اسرار: ۳۰۲.

۱۰۵. اَلْعَقْلُ ثَلَاثَةُ أَجْزَاءَ: جُزْءُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ جُزْءُ طَاعَةِ اللَّهِ وَ جُزْءُ الصَّبْرِ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

(محمد ص) عقل سه بخش است: بخشی شناخت خداست و بخشی طاعت خداست و

بخشی صبر از گناه است. عوارف: ۱۸۵.

۱۰۶. اَلْعَقْلُ لَا يُحْسَنُ وَ لَا يُقْبَحُ بَلَّ الشَّرْعُ يُحْسَنُ وَ يُقْبَحُ وَ الشَّرْعُ حَاكِمٌ عَلَى الْعَقْلِ. (ابن

خفیف) هر چه شرع بفرماید که نیک است، نیک باشد و آنچه شرع فرماید که زشت

است، زشت باشد از بهر آن که حُسن و قُبْح همه چیز به شرع باشد نه به عقل، و شرع

حاکم بود نه عقل. سیرت: ۲۰۲ *

۱۰۷. عَقْلٌ مِّنْ عَقْلٍ وَ جَهْلٌ مِّنْ جَهْلٍ. () دریافت هر که دریافت و ندانست هر که

ندانست. مصباح: ۲۷ •

۱۰۸. اَلْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُعْرِفُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ. (محمد ص) عقل نوری است در دل

که حق و باطل به وسیله آن باز شناخته می شود. انسان: ۴۴۴.

۱۰۹. عُقُوبَةُ قَلْبِ الْمُرِيدِ أَنْ يُجْجَبَ عَنْ حَقِيقَةِ الْمُعَامَلَاتِ وَ الْمَقَامَاتِ إِلَى أَضْدَادِهَا. (ابو عثمان

حیری) مجازات دل مرید آن است که از حقیقت معاملات و مقامات به وسیله ضد آن

محبوب گردد. مصباح: ۱۰۸.

۱۱۰. اَلْعِلَاجُ بِأَضْدَادِهَا. مرموزات: ۴۴ ; ← ع ۱۱۱.

۱۱۱. اَلْعِلَاجُ بِالْأَضْدَادِ. () علاج هر چیزی با ضد آن است. مکاتبات: ۲۳.

۱۱۲. عَلَامَاتُ الْمُسْلِمِ وَ طِبَاعُهُ فَخْرٌ فِي دِينٍ وَ جُرْأَةٌ فِي لِينٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ عِلْمٌ فِي حِلْمٍ وَ

عَطَاءٌ فِي حَقِّ وَ تَحَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ وَ طَاعَةٌ فِي نَصِيحَةٍ وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ وَ شَفَقَةٌ فِي نَفَقَةٍ،

يَتَكَرَّمُ عَنِ الْبَاطِلِ وَيُغْرِضُ عَنِ الْجَاهِلِ. (حسن بصری) نشانه‌های مسلمان و سرشت او فخر در دین است و جرأت در نرمخویی و ایمان در یقین و علم در حلم و عطا در راه حق و تحمل در فقر و طاعت در نصیحت و صبر در شدت و مهربانی در نفقه، پاک ساختن خود از باطل و اعراض از جاهل. روح: ۵۸۱.

۱۱۳. عَلَامَةُ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ الْمُوَاطَّئَةِ عَلَى الدُّعَاءِ وَ إِنِ وَاظَبَّتْ عَلَى الدُّعَاءِ، فَإِنَّ بَقِيَّتَ عَنِ الإِجَابَةِ الَّتِي هِيَ حَظُّكَ لَمْ تَبْقَ عَنِ الْعِبَادَةِ الَّتِي هِيَ حَقُّهُ. () (نشان اجابت دعا ثبات بر دعاست و چون بر دعا ثبات کردی، اگر از اجابت که نصیب تو است محروم مانی، به عبادت که حق الله است مشرف گشتی. روح: ۳۸۱)

۱۱۴. عَلَامَةُ إِعْرَاضِ اللَّهِ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَشْغَلَهُ بِمَا لَا يَنْفَعُهُ. (ابوعلی رودباری) نشان اعراض خدا از بنده، آن است که او را به کاری مشغول گرداند که برای وی سودی ندارد. طبقات: ۶۲۴؛ نفحات: ۲۰۲.

۱۱۵. عَلَامَةُ الْأَحْمَقِ، كَثْرَةُ الْكَلَامِ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ. () (نشان احمق، پرگویی است در غیر یاد خدا. معارف ج ۱: ۱۸۷).

۱۱۶. عَلَامَةُ الْإِشْتِيَاقِ مَتَى الْمَوْتِ عَلَى بِسَاطِ الْعَوَافِي. () (نشان اشتیاق، آرزوی مرگ بر بساط سلامت است. روح: ۶۱۴).

۱۱۷. عَلَامَةُ الْأَوْلِيَاءِ ثَلَاثَةٌ: تَوَاضَعُ عَنْ رِفْعَةٍ وَ زُهْدٌ عَنْ قُدْرَةٍ وَ إِنْصَافٌ عَنْ قُوَّةٍ. (ابوعبدالله سجزی) نشان اولیا سه چیز است: فروتنی در بلند پایگی، و زهد در هنگام قدرت و دادگری به هنگام توانایی. نفحات: ۱۱۳.

۱۱۸. عَلَامَةُ الْخَيْرِ فِي السَّمَاعِ أَنْ يَسْمَعَ الْعَبْدُ بِفَنَاءِ أَوْصَافِهِ وَ يَسْمَعُهُ بِحَقٍّ مِنْ حَقٍّ. () (نشان خیر در سماع آن است که بنده با فنای صفاتش استماع کند و به حقیقت، آن را از جانب حق بشنود. عوارف: ۹).

۱۱۹. عَلَامَةُ الرَّجَاءِ حُسْنُ الطَّاعَةِ. (شاه کرمانی) نشان رجا، طاعت نیکو است. مصباح: ۳۹۵.

۱۲۰. عَلَامَةُ الزُّهْدِ وَجُودُ الرَّاحَةِ فِي الْخُرُوجِ عَنِ الْمَلِكِ. (ابن خفیف) زهد، راحت یافتن

است در بیرون آمدن از مُلک. سیرت: ۲۶۹.

۱۲۱. عَلَامَةُ الشُّوقِ إِلَى اللَّهِ، الْفِرَارُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. (نشان شوق به خدا، گریختن از همه

چیز است. تعرّف: ۲۲۱.

۱۲۲. عَلَامَةُ الصَّادِقِ أَنْ يَكُونَ لَهُ تَابِعٌ مِنَ الْحَقِّ إِذَا دَخَلَ وَفَتَّ الصَّلَاةَ يَحْتَهُ عَلَيْهَا وَيُتَبَّهَةُ إِنْ

كَانَ نَائِمًا. (سهل بن عبدالله تستری) صادق آن بود که خداوند عزّوجلّ فرشته را بر وی گماشته بود که چون وقت نماز آید، بنده را برگزارد نماز حَتّ کند [برانگیزد] و اگر خفته باشد بیدار گرداندش. کشف: ۳۹۰.

۱۲۳. عَلَامَةُ الْفَقْرِ خَوْفُ الزَّوَالِ. (یحیی بن معاذ) علامت فقر آن است که بنده اندر کمال

ولایت و قیام مشاهدت، می ترسد از زوال. کشف: ۲۸.

۱۲۴. عَلَامَةُ [عَلَامَاتِ] الْقُرْبِ، الْإِنْقِطَاعُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ. (ابوبکر دقّی) نشان قرب،

بریدن از هر چیزی جز خداست. طبقات: ۵۰۶، ۵۰۷؛ نفحات: ۱۹۰.

۱۲۵. عَلَامَةُ الْمُرِيدِ فِي الْفَنَاءِ ذَهَابُ حَظِّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَادٍ

مِنْ ذَاتِ اللَّهِ فَيَرِيَهُ ذَهَابَ حَظِّهِ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ، ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَادٍ أَيْضاً فَيَرِيَهُ ذَهَابَ وَجُودِ نَفْسِهِ وَحَظَّ رُؤْيِيهِ مِنَ اللَّهِ وَتَبْقَى رُؤْيُهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَيَنْفَرِدُ الْعَبْدُ مِنْ فَرْدَانِيَّتِهِ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلَا يَكُونُ مَعَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ فَيَبْقَى الْوَاحِدُ الصَّمَدُ فِي الْأَبَدِيَّةِ كَمَا كَانَ فِي الْآزَلِيَّةِ.

(ابوسعید خراسانی) نشانه مرید در فنا، از میان رفتن حظّ او از دنیا و آخرت جز خدای تعالی است. پس از آن پرتوی از ذات خدا بر او نمایان شود و از میان رفتن حظّ وی با قدرت خدا بدو نموده شود، سپس پرتوی دیگر بر او آشکار گردد و از میان رفتن وجود خویش و حظّ دیدار خدا بر او نموده شود و تنها رؤیت آنچه خاصّ خداست باقی ماند، پس فرد از فردیت خود به درآید و چون چنین شد، با خدا جز خدا نباشد، پس خدای یگانه بی نیاز در

ابدیتش باقی ماند، چنان که در ازلیتش بود. تمهید: ۲۶۲.

۱۲۶. عَلَامَةُ الْوُجُودِ، الْفَنَاءُ وَدَلِيلُ الْفَنَاءِ، الْبَقَاءُ فِي سِرِّ أَهْلِ الْأَسْبَابِ وَرَسْمِ أَهْلِ الْعَلَايِقِ.

(خواجه عبدالله انصاری) نشان وجود، فناست و دلیل فنا، بقا در دل اهل خرد و در نزد

اهل دنیا است. طبقات: ۱۶۲.

۱۲۷. عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ، حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَلَامَةُ بُغْضِ اللَّهِ، بُغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ. (محمد ص) نشان دوستی خدا، دوست داشتن ذکر خداست و نشان دشمنی خدا، دشمنی با ذکر اوست. تعرّف: ۱۳۴۳؛ مفتاح: ۱۷۰.

۱۲۸. عَلَامَةُ قَسَاوَةِ الْقَلْبِ أَنْ يَكِلَ اللَّهُ الْعَبْدَ إِلَى تَذْيِيرِهِ فَيَأْلَفُهُ وَ لَا يَسْأَلُهُ حُسْنَ الْكِلَاءَةِ وَ الرِّعَايَةِ. (ابوعمر و دمشق) نشانه قساوت قلب آن است که خداوند بنده را به تدبیر خویش باز گذارد تا بدان الفت گیرد و از خداوند طلب حمایت و رعایت نکند. نفحات: ۱۵۶.

۱۲۹. عَلَامَةُ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ أَنْ لَا يَرِدَ عَلَيْهِ مَا يَشْغَلُهُ عَنْهُ. (بوجعفر حمدان) نشانه آن کس که به حقیقت به خدا پیوسته، آن است که واردی بر دل وی در نیاید تا او را از خدا باز دارد. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۱۳۰. عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (محمد ص) علّمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برترند. انس: ۲۸۹؛ مشارق: ۶۵.

۱۳۱. عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِمْ. (محمد ص) علّمای امت من همانند پیامبرانند، جز این که بر آنان وحی نمی شود. تعرّف: ۶۰.

۱۳۲. عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (محمد ص) علّمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیلند. تمهید: ۵؛ تذکره: ۹؛ اسرار: ۸۷؛ مرصاد: ۱۵۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۹۶؛ انسان: ۳۲۱؛

حقایق: ۱۲۱؛ مشارق: ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۲۶؛ نفحات: ۵۹۹؛ مناقب: ۳۶۷.

۱۳۳. أَعْلَمَاءُ أُمَّتَاءِ الرَّسُولِ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا لَمْ يُخَالِطُوا السُّلْطَانَ وَ لَمْ يَرْغَبُوا فِي الدُّنْيَا فَإِذَا خَالَطُوا السُّلْطَانَ وَ رَغِبُوا فِي الدُّنْيَا فَقَدْ خَانُوا الرَّسْلَ فَأَعْتَزِلُوهُمْ وَ اخْذَرُوهُمْ. (محمد ص) علّما امینان پیامبر بر دین خدایند، مادامی که با پادشاه معاشرت نکنند و بر دنیا نگرند، چون با پادشاه در آمیزند و به سوی دنیا میل کنند، به پیامبران خیانت ورزیده اند، پس از آنان کناره گیرید و از آنان پرهیزید. مناهج: ۳۲۰.

۱۳۴. اَلْعُلَمَاءُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ بِاللَّهِ وَبِأَمْرِ اللَّهِ وَ عَالِمٌ بِاللَّهِ لَيْسَ عَالِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ عَالِمٌ بِاللَّهِ لَيْسَ عَالِمٌ بِاللَّهِ. (محمد ص) علما سه گونه‌اند: آن که به خدا و امر او عالم است، آن که به خدا عالم است و به امر خدا علم ندارد و آن که به امر خدا عالم است و خدا را نمی‌شناسد. مناهج: ۳۱۲.

۱۳۵. اَلْعُلَمَاءُ سُرُجُ الْأَزْمِنَةِ وَ كُلُّ عَالِمٍ مُصْبَاحٌ زَمَانِهِ يَسْتَضِيءُ بِهِ أَهْلُ عَصْرِهِ. (علی ع) علما چراغ‌های روزگاراند. هر عالمی چراغ عصر خویش است که مردمان به پرتو او روشنی می‌گیرند. مصباح: ۶۰.

۱۳۶. عُلَمَاءُ وَ حُلَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. (محمد ص) عالمان و حلیمان، نزدیک است که در شمار پیامبران قرار گیرند. تصفیه: ۱۱۷.

۱۳۷. اَلْعُلَمَاءُ وَ رَزَقَةُ الْأَنْبِيَاءِ. (محمد ص) علما وارثان پیامبرانند. تمهید: ۱۸۴؛ روضة: ۱۷۵، ۱۷۶؛ انس: ۱۰۵؛ حالات: ۶۴؛ اسرار: ۱۵۱؛ شطح: ۴۱۲؛ تذکره: ۲۸۹؛ عوارف: ۸؛ مرصاد: ۴۸۰، ۴۸۱؛ ۴۸۳؛ سلطان ولد: ۲۰۷؛ مشارق: ۴۵۶؛ فردوس: ۶۶؛ مناهج: ۲۴، ۳۰۹؛ اوراد: ۵۶؛ مناقب: ۲۹۵.

۱۳۸. اَلْعُلَمَاءُ يَذْكُرُكَ عَلَى الْجَنَّةِ وَ ذَلِكَ حَقٌّ وَ أَنَا أَذْكُرُكَ عَلَى مَعْنَى لَوْ عُرِضَتْ مِنْهُ شَمَّةٌ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَصَارَتْ كُلُّ ذَرَّةٍ مِنْ ذَرَاتِهَا جَنَّةً عَالِيَةً. (ابوعلی دقاق) عالمان تورا به بهشت راهنمایی می‌کنند و این حق است، و من تورا به معنایی راهنمایی می‌کنم که اگر شمه‌ای از آن به آسمان‌ها و زمین عرضه شود، هر ذره‌ای از ذرات آنها به بهشت برین مبدل گردد. روح: ۳۰۵.

۱۳۹. عِلْمُ التَّوْحِيدِ مَا يُؤَدِّيهِ لِسَانُ الْعِبَارَةِ عَنْ كَشْفِ قَائِمٍ بِدَلَالَةِ نَظَرِيَّةٍ يَنْتَهِي إِلَيْهِ عِلْمُ السَّمْعِ. (خواجه عبدالله انصاری) علم توحید آن است که زبان عبارت آن را از کشفی قائم بر دلالت نظری، چنان ترجمانی کند که علم نقل بدان منتهی شود. طبقات: ۲۱۴.

۱۴۰. عِلْمُ الْفَنَاءِ وَ الْبَقَاءِ يَدُورُ عَلَى إِخْلَاصِ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ صِحَّةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ مَا كَانَ غَيْرُ هَذَا فَهُوَ الْمَغَالِيطُ وَ الزُّنْدَقَةُ. (ابراهیم شیبان) علم فنا و بقا بر محور إخلاص و وحدانیت و درستی بندگی می‌گردد و آنچه جز این بود مغلطه و زندقه باشد. کشف: ۳۱۶؛

طبقات: ۴۷۷، ۴۷۸.

۱۴۱. أَلْعِلْمُ بِالْكَلَامِ جَهْلٌ وَ الْجَهْلُ بِالْكَلَامِ عِلْمٌ. (شافعی) عِلْمٌ بِهِ كَلَامٌ، جَهْلٌ وَ جَهْلٌ بِهِ كَلَامٌ، عِلْمٌ اسْت. طبقات: ۱۸.

۱۴۲. أَلْعِلْمُ بِاللَّهِ أَتَمُّ مِنَ الْعِبَادَةِ لَهُ. (ابوبکر کتانی) شناخت خدا، مهم تر از عبادت اوست. طبقات: ۴۳۹.

۱۴۳. أَلْعِلْمُ بِإِلَهِ [حَيَوَةُ الْقَلْبِ مِنَ الْجَهْلِ وَ نُورُ الْعَيْنِ مِنَ الظُّلْمَةِ]. (ابوعلی ثقفی) عِلْمٌ [بِهِ خدایا] زندگی دل است از مرگی جهل، و نور چشم یقین است از ظلمت کفر. کشف: ۱۹؛ طبقات: ۴۵۰؛ نفحات: ۲۰۳.

۱۴۴. أَلْعِلْمُ بِحَرَكَاتِ الْقُلُوبِ فِي مُطَالَعَةِ الْغُيُوبِ أَشْرَفُ مِنَ الْعَمَلِ بِحَرَكَاتِ الْجَوَارِحِ. (حارث محاسبی) آن کس که به حرکات دل اندر محلّ غیب عالم بود، بهتر از آن که به حرکات جوارح عالم بود. کشف: ۱۳۴.

۱۴۵. أَلْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ. (محمد ص) عِلْمٌ بِرِسه گونه است و جز آنها زاید است: [عِلْمٌ بِهِ] آیه محکم، سنت ها و واجبات. انس: ۱۱۹.

۱۴۶. أَلْعِلْمُ حَيَوَةُ الْقُلُوبِ وَ الْعَمَلُ كَفَارَةُ الذُّنُوبِ. (محمد ص) عِلْمٌ، زندگی دل هاست و عمل صالح اعمال بد را محو می کند. مجالس: ۱۰۰، ۱۱۷؛ مناقب: ۱۰۲۱.

۱۴۷. أَلْعِلْمُ دَالٌّ عَلَى أَعْمَالِ الطَّاعَاتِ وَ الْمَعْرِفَةُ دَالَّةٌ عَلَى آفَاتِ الْأَعْمَالِ. (ابوالحسن زنجانی) علم به اعمالی که انجام آن طاعت است دلالت کند و معرفت به آفت های اعمال رهنمون شود. طبقات: ۶۴۹.

۱۴۸. أَلْعِلْمُ صِفَةٌ يَصِيرُ الْحَيُّ بِهَا عَالِمًا. () علم صفتی است که زنده، بدان دانا می شود. کشف: ۱۲.

۱۴۹. أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ. (محمد ص) عِلْمٌ دو گونه است: عِلْمٌ دین ها و عِلْمٌ بدن ها. طبقات: ۱۷؛ سلطان ولد: ۲۲۲.

۱۵۰. أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ بِالْقَلْبِ وَ عِلْمٌ بِاللِّسَانِ. تمهید: ۱۹۸ ؛ — ع ۱۵۱.
۱۵۱. أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ بِاللِّسَانِ وَ عِلْمٌ بِالْقَلْبِ، فَعِلْمُ الْقَلْبِ النَّافِعُ وَ عِلْمُ اللِّسَانِ حُجَّةُ اللَّهِ. (محمد ص) علم بر دو گونه است: علم زبان و علم دل، علم دل سودمند است و علم زبان حجت خداست. حالات: ۷۳.
۱۵۲. أَلْعِلْمُ فَرِيضَةٌ وَ الْجِهَادُ فَرِيضَةٌ وَ الْهِجْرَةُ بَعْدَ الْفَتْحِ تَطَوُّعٌ. (محمد ص) علم فريضة است و جهاد فريضة است و هجرت پس از فتح، مستحب است. مقامات: ۲۱.
۱۵۳. أَلْعِلْمُ فِي ذَاتِ الْحَقِّ [اللَّهِ] جَهْلٌ. (ذوالنون) طبقات: ۴۸۴؛ نفحات: ۲۱۸ ؛ — ع ۱۵۴.
۱۵۴. أَلْعِلْمُ فِي ذَاتِ الْحَقِّ جَهْلٌ وَ الْكَلَامُ فِي حَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ حَيْرَةٌ وَ الْإِشَارَةُ عَنِ الْمُشِيرِ شَرْكَ. (ذوالنون) علم در ذات حق، جهل است و سخن در حقیقت معرفت، حیرت است و اشاره به سوی خدا، شرک است. نفحات: ۱۲۹.
۱۵۵. أَلْعِلْمُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ: لَا تَتَكَلَّفُ مَا كَفَيْتَ، وَ لَا تَضِيعَ مَا اسْتَكْفَيْتَ. (ابراهیم خواص) علم به جمله اندر دو کلمه مجتمع است: یکی؛ آن که خدای تعالی اندیشه آن از دل تو برداشت، اندر آن تکلفی نکنی، دیگر؛ آن که تو را می باید کرد و بر تو فريضة است، ضایع نکنی. کشف: ۱۹۳ *؛ طبقات: ۳۴۹؛ نفحات: ۱۳۷.
۱۵۶. أَلْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَنَعُهُ. () منع از علم، روا نیست. تمهید: ۸۹، ۳۵۲.
۱۵۷. أَلْعِلْمُ مَا قَامَ بِدَلِيلٍ وَ دَفَعَ الْجَهْلَ. (خواجه عبدالله انصاری) علم آن است که به دلیل استوار باشد و جهل را دفع کند. طبقات: ۲۰۰.
۱۵۸. أَلْعِلْمُ مَا يُؤْخَذُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ. () علم آن است که از زبان مردان فرا گرفته شود. مکاتیب: ۲۲.
۱۵۹. عَلِمْنَا هَذَا مُشْتَبَكٌ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ. (جنید) علم اهل طریقت به حدیث رسول (ص) چنان آمیخته است که تمیز آن دشوار دست دهد. عوارف: ۲۲ *
۱۶۰. أَلْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثُرَهَا الْجَاهِلُونَ. (علی ع) علم یک نکته است، نادانان آن را افزون ساخته اند. تصوف: ۵۷.

۱۶۱. اَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللّٰهُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. () (علم نوری است که خدا در

دل هر کس از بندگان او قرار می دهد. روح: ۱۷۶.

۱۶۲. عِلْمٌ يَسُوسُهُ وَوَزَعٌ يَخْجُرُهُ وَخُلُقٌ يَصُونُهُ وَيَقِينٌ يَحْمِلُهُ. > شیخ ابویعقوب سوسی

می فرماید: مسافر را چهار چیز باید: < علمی که او را نگاه دارد، ورعی که او را در پناه

خود گیرد، خلقی که او را صیانت کند و یقینی که او را راه برد. اوراد: ۱۶۰.

۱۶۳. اَلْعُلُومُ ثَلَاثَةٌ: عِلْمٌ مِنَ اللّٰهِ وَ عِلْمٌ مَعَ اللّٰهِ وَ عِلْمٌ بِاللّٰهِ. (محمد بن فضل بلخی) علوم سه

گونه اند: علمی از جانب خدا [علم شریعت] علمی با خدا [= علم مقامات طریق حق] و

علم به خدا [= علم معرفت]. کشف: ۱۸.

۱۶۴. عَلَى الذِّكْرِ صَبَاحٌ وَ عَلَى اللّٰهِ صَبَاحٌ. (مثل) آواز خواندن به عهده خروس است و

بر آوردن صبح به عهده خدا. مناقب: ۳۷۴.

۱۶۵. عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ. (محمد ص) بر دست است که هر چه را که گرفته است،

باز دهد. تعرف: ۱۲۵۰.

۱۶۶. عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا. (محمد ص) بر تو باد صبر، چرا

که در صبر بر آنچه ناپسند می داری، خیر بسیاری بر تو وجود دارد. تصفیه: ۷۵.

۱۶۷. عَلَيْكَ بِالْعَمَلِ فَإِنَّ الْعِلْمَ بِلا عَمَلٍ كَالْجَسَدِ بِلا رُوحٍ. (ابوحنیفه) بر تو باد به کار بستن

علم، به جهت این که هر علم که آن را کار بند نباشد، چون تنی باشد که آن را جان نباشد.

کشف: ۱۱۷ *

۱۶۸. عَلَيْكُمْ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ إِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا. (محمد ص) بر شما باد شنیدن و فرمان

بردن هر چند که [فرمان دهنده = پیر] بنده حبشی باشد. مرصاد: ۲۵۰.

۱۶۹. عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ. مناقب: ۶۶۱ ; — ع ۱۷۰.

۱۷۰. عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ. قِيلَ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي.

(محمد ص) بر شما باد که ملازم سواد اعظم باشید. گفتند: سواد اعظم چیست؟ گفت:

آنچه من و اصحاب من بر آنیم. منهاج: ۶۱ *

۱۷۱. عَلَیْكُمْ بِالشَّفَائِنِ: اَلْعَسَلُ وَ الْقُرْآنُ. (محمد ص) شما را به دو شفا توصیه می‌کنم: عسل و قرآن. روح: ۶۵.

۱۷۲. عَلَیْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ الْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ. (محمد ص) بر شما باد راستی، چرا که صدق و راستی به نیکی رهنمون شود و نیکی به بهشت راهنمایی کند. تصفیه: ۱۱۹.

۱۷۳. عَلَیْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ. مصباح: ۳۴۴؛ — ع ۱۷۲.

۱۷۴. عَلَیْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَ وَ قَبْلَ أَنْ يُزْفَعَ وَ الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ وَ لَا خَيْرَ فِيمَا بَعْدُ. (محمد ص) بر شما باد که علم آموزید پیش از آن که آن را قبض کنند و بردارند، یعنی پیش از آن که عالمان را نیابید و عالم و متعلم شریکند در ثواب و بعد از این هر دو، خیری نیست در دیگران. مناهج: ۷۷.

۱۷۵. عَلَیْكُمْ بِحِفْظِ السَّرَائِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُطَّلِعٌ عَلَى الضَّامِرِ. (حسن بن علی ع) بر شما باد به حفظ اسرار که خداوند تعالی داننده ضمائر است. کشف: ۸۶.

۱۷۶. عَلَیْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ. غزالی: ۲۲؛ نامه‌ها: ۱۰؛ تمهید: ۲۲؛ شطح: ۲۸۳؛ معارف ج ۱: ۴۰۷؛ حقایق: ۱۲۵؛ — ع ۱۷۷.

۱۷۷. عَلَیْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ وَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُتْلَةُ. (محمد ص) بر شما باد دین پیرزنان. اکثر اهل بهشت ساده دلانند. کیمیا ج ۲: ۴۰۸.

۱۷۸. عَلَیْكُمْ بِلِبَاسِ الصُّوفِ تَجِدُونَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِكُمْ. کشف: ۴۹؛ — ع ۱۷۹.

۱۷۹. عَلَیْكُمْ لِأُمُورٍ ثَلَاثَةٍ: تَجِدُونَ بِهِ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِكُمْ وَ بِهِ تَجِدُونَ قِلَّةَ الْأَمَلِ وَ بِهِ تَعْرِفُونَ طَرِيقَ الْآخِرَةِ. (محمد ص) بر شما باد لباس پشمین به سه جهت: شیرینی ایمان را بدان درمی‌یابید و قلت آرزو را درمی‌یابید و راه آخرت را بدان می‌شناسید. اواد: ۲۹.

۱۸۰. عَلَیْكُمْ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ بِالْإِنْفِرَادِ، ثُمَّ تَزُورُونَ الْمَشَاجِعَ فِي الْمَعَارِفِ، ثُمَّ تَقْفُونَ عَلَى التَّفْرِيدِ بِإِسْقَاطِ الْحَدَثَانِ. (ابوالحسن حصری) [بر شما باد] در آغاز امر تنهایی پیش گیرید، آنگاه در پی معارف به زیارت مشایخ روید، و سپس با فروافکندن همه هستی، بر تفرید پایداری

کنید. طبقات: ۵۳۰؛ نفعات: ۲۳۲.

۱۸۱. عَلٰی مِقْدَارِ السَّائِلِ الْجَوَابُ. (جنید) هر پرسشگری را پاسخ به اندازه او باید داد. **اوراد:** ۵۷.

۱۸۲. عَلَيْنَا أَنْ نَعْبُدَهُ كَمَا أَمَرْنَا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْزُقَنَا كَمَا وَعَدَنَا. (حاتم اصم) بر ماست که او را چنان که ما را فرموده است، عبادت کنیم و بر اوست که ما را چنان که وعده داده است، روزی رساند. **تذکره:** ۲۹۹.

۱۸۳. عُمَرُ نُورُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي الدُّنْيَا وَ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) عمر، نور مسلمانان در دنیا و چراغ اهل بهشت در بهشت است. **تعرف:** ۵۴۵.

۱۸۴. أَلْعَمَلُ بِحَرَكَاتِ الْقُلُوبِ أَشْرَفُ مِنَ الْعَمَلِ بِحَرَكَاتِ الْجَوَارِحِ. (مشایخ) عمل با حرکات دل‌ها، بهتر از عمل به حرکات اعضاست. **اوراد:** ۱۰۰.

۱۸۵. عَمَلٌ رَجُلٍ فِي أَلْفٍ رَجُلٍ أَبْلَغُ مِنْ عِظَةِ أَلْفٍ رَجُلٍ فِي رَجُلٍ. () عمل یک مرد بر هزار مرد مؤثرتر از اندرز هزار تن به یک مرد است. **فریقین:** ۲۶.

۱۸۶. أَلْعَنَاصِرُ الْأَرْبَعَةِ قَدِيمَةٌ. (ابن سینا) عناصر اربعه قدیمند. **تمهید:** ۱۶۷.

۱۸۷. عَنِ الْمَرْءِ لَا تَسْتَلْ وَ ابْصُرْ قَرِينَهُ فَإِنَّ الْقَرِينَ يُغْتَدِي. () از مرد سؤال نکن. به همنشینش بنگر، چرا که همنشین از همنشین پیروی می‌کند. **تعرف:** ۱۷۴۷.

۱۸۸. أَلْعِنَايَاتُ تَهْدِمُ الْجِنَايَاتِ. (مثل) عنایت و توجه جنایت‌ها را از بین می‌برد. **روح:** ۲۴۲.

۱۸۹. عِنَايَةُ الْأَرْلِيَّةِ كِفَايَةُ الْأَبْدِيَّةِ. (مشایخ) عنایت ازلی تا ابد کفایت می‌کند. **انس:** ۲۳۵.

۱۹۰. أَلْعِنَايَةُ قَبْلَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ. (جنید) عنایت [حق، بر خلقت] آب و گل پیشی دارد. **عینیه:** ۱۵.

۱۹۱. عِنَايَةُ الْقَاضِي خَيْرٌ مِنْ شَاهِدِي عَدْلٍ. (مثل) توجه قاضی بهتر از دو شاهد عادل است. **روح:** ۷۹.

۱۹۲. عِنْدَ اللَّهِ لَا صَبَاحَ وَ لَا مَسَاءَ. مکاتبات: ۴۳ ; — ل ۵۰۷.

۱۹۳. عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ.^۱ (محمد ص، محمد بن منصور طوسی و...) به هنگام یادکرد صالحان، رحمت خدا نازل می شود. کیمیا ج ۱: ۴۴۱؛ حالات: ۳۵؛ اسرار: ۷؛ تذکره: ۷؛ مناقب: ۱۲۶؛ نفحات: ۶۳.

۱۹۴. عِنْدَ ذِكْرِ الطَّالِحِينَ تَنْزِلُ الْبَلَاءُ. () به هنگام یادکرد تبهکاران، بلا نازل می شود. معارف ج ۲: ۵۴، ۲۶۰.

۱۹۵. عِنْدَكَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنَ الرُّزْقِ وَعِنْدِي أَنَّ الرُّزْقَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْكَ. (ابوعلی دقاق) نزد تو، تو ناگزیر از روزی هستی و نزد من، روزی ناگزیر از توست. روح: ۱۰۲، ۲۶۸.

۱۹۶. عَوِّدُوا أَعْيُنَكُمْ الْبُكَاءَ وَ قُلُوبَكُمْ التَّفَكُّرَ. (محمد ص، ابوسلیمان دارانی) چشمانتان را به گریه و دل هایتان را به تفکر عادت دهید. عینیه: ۱۸.

۱۹۷. عَوَّضَنِي اللَّهُ مِنَ الْيَدَيْنِ جَنَاحَيْنِ أَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ أَشَاءُ مَعَ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ. (جعفر طیار) خداوند عوض دو دست، به من دو بال داد که در بهشت به همراه جبرئیل و میکائیل، هر زمان که بخواهم پرواز می کنم. روح: ۴۹۹.

۱۹۸. أَلْعَهْدُ الَّذِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ الصَّلَاةُ. (محمد ص) پیمانی که میان من و توست، نماز است. فریقین: ۱۰۹، ۲۰۸، ۲۰۹.

۱۹۹. أَلْعِيَالُ عُقُوبَةُ تَنْفِيذِ الشَّهَوَاتِ الْحَلَالِ. (ابوبکر خباز بغدادی) زن و فرزند کیفر شهوات رانی حلال است. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۵.

۲۰۰. عَيْنُ التَّوْحِيدِ مَا يَنْتَهِي إِلَيْهِ غَايَةُ ذَوْقِ الشُّهُودِ وَ يَصِحُّ فِيهِ مُطَالَعَةُ الْكَشْفِ وَ يَنْقَطِعُ فِيهِ سُبُلُ التَّفَرُّقِ وَ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الشُّوَاهِدِ. (خواجه عبدالله انصاری) توحید محض آن است که فرجام ذوق شهود، بدان منتهی شود و در آن، رویت کشف درست باشد و راه های

۱. بنا به تصریح استاد دکتر شفیعی کدکنی، مؤلف اسرار التوحید به عنوان گفته بزرگان نقل کرده است و عطار در مقدمه تذکرة الاولیاء آن را به پیامبر (ص) نسبت داده است، عجلونی می گوید: ابن حجر گفته است این روایت اصلی ندارد و حافظ عراقی گفته است: این سخن سفیان بن عیینه است. زمخشری و بعضی قدما آن را حدیث شمرده اند. (اسرار التوحید، ج ۲، ص ۷۷۰) جامی نیز در نفحات الانس آن را از قول محمد منصور طوسی نقل کرده است. (نفحات الانس، ص ۶۳)

تفرقه و توجه به شواهد، منقطع شود. طبقات: ۲۱۴.

۲۰۱. أَلْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ. (محمد ص) چشم‌ها زنا می‌کنند. کشف: ۵۱۹.

۲۰۲. عَيْنَايَ تَنَامُ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي. (محمد ص) چشمانم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد.

مناقب: ۴۹۵.

۲۰۳. أَلْعَيْنُ حَقٌّ. تعرّف: ۱۰۰۶؛ روح: ۹۶؛ — ع ۲۰۴.

۲۰۴. أَلْعَيْنُ حَقٌّ، أَلْعَيْنُ تُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ. (محمد ص) شور چشمی حق

است. چشم شور مرد را در گور و شتر را در دیگ کند. کیمیا ج ۱: ۳۴ •

۲۰۵. أَلْعَيْنُ صَادِقٌ وَالسَّمْعُ كَذَّابٌ. () چشم راستگوست و گوش دروغگوست. مشارق:

غ

۱. الْغَايِبُ يُشْتَخَصَرُ بِالْوَصْفِ وَ الصِّفَاتُ فِي الْحَاضِرِ لَفَوْ. (فُقَهَا) غایب با برشمردن اوصاف، حاضر شود و برشمردن صفات درباره حاضر یهوده است. تعرف: ۷۶۴.
۲. غَايَةُ عِزِّنَا الْإِفْتِقَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ التَّدَلُّ بَيْنَ يَدَيْهِ، إِنَّ النَّبِيَّ قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا دَلَّهُ عَلَى ذُلِّ نَفْسِهِ. (محمد بن علی کتانی، ابوسعید ابی الخیر) نهایت عزت ما در نیازمندی به خدای تعالی است و خواری در پیشگاه او، چرا که پیامبر گفت: چون خدای نیکی بنده ای را خواهد، او را بر خواری نفسش راهنمون شود. اسرار: ۳۱۵.
۳. غَدَا نَلْقَى الْأَحِبَّةَ مُحَمَّدًا وَ حِزْبَهُ. (بلال حبشی) فردا دوستان را ملاقات می کنیم، محمد و گروهش را. تمهید: ۱۶۱؛ اوراد: ۲۶۳.
۴. غُرْسَ شَجَرَةٍ طُوبَى بِيَدِهِ. بُنِيَ جَنَّةُ عَدْنٍ بِيَدِهِ. (محمد ص) درخت طوبی به دست او غرس شده است و بهشت به دست او بنیان نهاده شده است. روح: ۸۳.
۵. الْغَرِيبُ أَعْمَى. (مثل) غریب نابیناست. کاشف: ۵.
۶. الْغَرِيبُ الَّذِي [أَمِنَ] صَحِبَ الْأَجْنَاثَ. (ابوالحسن صبیحی) غریب کسی است که با هموعان مصاحبت کند. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.
۷. الْغَرِيبُ، الْمُسْتَوْحِشُ مِنَ الْأَلْفَةِ. (ابوحزمه خراسانی) هر که را همه الفت ها وحشت گردد،

وی غریب باشد. کشف: ۱۸۴ *

۸. الْغَرِيبُ هُوَ الْبَعِيدُ عَنِ وَطَنِهِ وَ هُوَ مُقِيمٌ فِيهِ. (ابوالحسن صبیحی) غریب از وطنش دور

است در حالی که در آن مقیم است. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.

۹. الْغَرِيبُ [هُوَ] الَّذِي لَا جِنْسَ لَهُ. (ابوالحسن صبیحی) غریب آن است که او را همدمی

نیست. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.

۱۰. الْغَرِيقُ يَتَعَلَّقُ بِكُلِّ حَشِيشٍ. (مثل) غریق به هر خس و خاشاکی می آویزد. سلطان ولد:

۲۲۶.

۱۱. غَرِيمٌ لَا يَنْقُضُ دِينَهُ وَ غَرِيبٌ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ. > از ابوعلی دقاق پرسیدند: مَا الْعُبُودِيَّةُ؟

گفت: > وامداری است که وارش را نگزارند و غریبی است که حَقِّش را ادا نکنند. روح:

۷۷ ؛ ← ت ۱۸۵.

۱۲. غَضُّ بَصَرِكَ إِلَّا عَنْ زَوْجَتِكَ وَ أَمَتِكَ. (محمد ص) چشمت را بپوشان جز از زن و کنیز

خود. معارف، ج ۱: ۱۶۱، ۲۲۴.

۱۳. أَلْغَضَبُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ. (محمد ص) غضب پاره آتش است. کیمیا ج ۲: ۵۳۷ *

۱۴. غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَبَايَ. (حدیث قدسی) تو را آمرزیدم و مرا باکی نیست. روح: ۳۸۰.

۱۵. أَلْغَفْلَةُ غَيْبَةٍ وَ الْغَيْبَةُ حَاجِبَةٌ وَ الْحَاجِبَةُ قَطِيعَةٌ وَ الْقَطِيعَةُ مُصِيبَةٌ. () غفلت غیبت

است و غیبت، حجاب است و حجاب، دوری است و دوری، مصیبت است. تعرف:

۱۱۸۸.

۱۶. غَلِيَانُ الْقَلْبِ عِنْدَ مُعَارَضَاتِ ذِكْرِ الْمَحْبُوبِ > سُئِلَ عَنِ السُّكْرِ فَقَالَ: <. (ابن خفیف) > از

سکر سؤال شد گفت: < شور دل است به هنگام رویکرد یاد معشوق. سیرت: ۲۶۹.

۱۷. أَلْغِنَاءُ تَعَبِ مَحْبُوبٍ وَ الْفَقْرُ رَاحَةً مَكْرُوهَةً. (ابوسعید ابی الخیر؟) غنا رنجی است محبوب

و فقر راحتی است نادلخواه. اسرار: ۲۹۱ •

۱۸. أَلْغِنَاءُ رُقِيَّةِ الزَّانَا. (فضیل بن عیاض) غنا افسون زناست. اوراد: ۲۲۹.

۱۹. أَلْغِنَاءُ يُنْبِتُ التَّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ. (محمد ص) غنا نفاق را می رویاند، همچنان که

آب زراعت را. اوراد: ۱۸۷.

۲۰. اَلْغَنَمُ غَنِيْمَةٌ. () گوسفند غنیمت است. مناقب: ۵۱۵.

۲۱. اَلْغَنِيُّ الشَّاكِرُ هُوَ الْفَقِيرُ الصَّابِرُ. (ابن خفیف) بی نیاز شکرگزار، چون نیازمند بردبار است. سیرت: ۲۷۱.

۲۲. اَلْغَنَى الْيَأْسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (محمد ص) بی نیازی، مأیوس شدن است از آنچه در دست مردم است. تصفیه: ۲۴۱.

۲۳. اَلْغَنِيَّةُ عَنِ الْكُلِّ > اَلْفَقْرُ اَتَمُّ اَمَ الْغِنَاءُ؟ < (ابوسعید ابی الخیر) > فقر تمام تر است یا غنا؟ بی نیازی از همه. اسرار: ۳۱۳ •

۲۴. اَلْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ لَا غِنَى الْمَالِ. (ابراهیم ادهم) بی نیازی، در بی نیازی دل است نه در بی نیازی مال. تذکره: ۱۱۷؛ مجالس: ۶۵.

۲۵. اَلْغَنِيْمَةُ لِمَنْ شَهِدَ الْوُقْعَةَ. (عمر بن خطاب) غنیمت از آن کسی است که شاهد واقعه بوده است. اوراد: ۲۱۹.

۲۶. اَلْغَنَى هُوَ اللّٰهُ لَا يَفْتَقِرُ إِلَى شَيْءٍ وَيَفْتَقِرُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ. () بی نیاز، خداست که به چیزی نیازمند نیست و هر چیزی بدو نیازمند است. اوراد: ۳۶.

۲۷. اَلْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا. (محمد ص) غیبت از زنا بدتر است. تصفیه: ۲۲۶؛ شمس: ۱۵۹؛ سلطان ولد: ۲۷۳ •

۲۸. اَلْغَيْبُ عِنْدَ اللّٰهِ. () عِلْمُ غَيْبٍ در نزد خدای است. روح: ۱۷۸.

۲۹. اَلْغَيْرَةُ الْبَشَرِيَّةُ عَلَى النَّفْسِ وَالْغَيْرَةُ الرُّبُوبِيَّةُ عَلَى الْقُلُوبِ. روح: ۵۱۴؛ — غ ۳۱.

۳۰. اَلْغَيْرَةُ غَيْرَتَانِ: غَيْرَةُ الْعَبْدِ وَهُوَ أَنْ يَكُونَ بِالْكُلِّيَّةِ لِلّٰهِ تَعَالَى. (عین القضاة) غیرت بر دو گونه است: غیرت بنده آن است که به تمامی خدا را باشد. تمهید: ۳۱۶.

۳۱. اَلْغَيْرَةُ غَيْرَتَانِ: غَيْرَةُ بَشَرِيَّةٌ وَغَيْرَةُ إِلَهِيَّةٌ، فَالْغَيْرَةُ الْبَشَرِيَّةُ عَلَى الظُّوَاهِرِ وَالْغَيْرَةُ الْإِلَهِيَّةُ عَلَى الضَّمَائِرِ. () غیرت بر دو گونه است: غیرت بشری و غیرت الهی، غیرت بشری بر ظواهر است، و غیرت الهی بر ضمایر. روح: ۲۰۱.

۳۲. الْغَيْرَةُ فَرَضٌ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مَا أَحْسَنَ الْغَيْرَةَ عِنْدَ الْمُحِبَّةِ وَ الْمُنَادِمَةِ. (ابن عطا) غیرت بر

دوستان خدا واجب است، و چه نیکوست غیرت به هنگام محبت و همدمی. مصباح:

ف

۱. أَلْفَاجِرُ الرَّاجِي أَقْرَبُ إِلَى مِنَ الْعَابِدِ الْقَانِطِ وَالْمُقْنِطِ. (محمد ص) گنهگارِ امیدوار به من نزدیک تر است از عابدِ مایوس و ناامید کننده. تصفیه: ۶۹.

۲. فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ. اوراد: ۳۶ ; — ک ۱۶۴.

۳. فَأَخْتَلَطَ أَمْرُهُ وَسَاءَ ظَنُّهُ. () کارش درهم آشفت و پندارش بد شد. شطح: ۵۲۷.

۴. فَإِذَا أَخْبَيْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا. تذکره: ۴۴۷؛ مصباح: ۴۰۶ ; — ف ۵.

۵. فَإِذَا أَخْبَيْتُهُ كُنْتُ لَهُ لِسَانًا وَسَمْعًا وَبَصَرًا وَرِجْلًا وَقَلْبًا، فَبِي يَنْطِقُ وَبِي يُبْصِرُ وَبِي يَسْمَعُ وَبِي يَعْلَمُ. (حدیث قدسی) چون او را دوست بدارم، زبان و گوش و چشم و پای و دل او شوم چنان که با من به سخن آید، با من ببیند و با من راه رود و با من بداند. تعرّف: ۱۵۱، ۱۱۲۰.

۶. فَإِذَا شَرِبُوا طَلَبُوا وَإِذَا طَلَبُوا طَرَبُوا وَإِذَا طَرَبُوا طَارُوا وَإِذَا طَارُوا وَصَلُوا وَإِذَا وَصَلُوا انْفَصَلُوا وَإِذَا انْفَصَلُوا انْتَصَلُوا وَإِذَا انْتَصَلُوا حَصَلُوا، فَعَقُوبُهُمْ مُسْتَعْرِقَةٌ فِي لُطْفِهِ وَقُلُوبُهُمْ مُسْتَهْلِكَةٌ فِي كَشْفِهِ. () چون نوشیدند، جستند و چون جستند، شاد شدند و چون شاد شدند، به پرواز درآمدند و چون پریدند، رسیدند و چون رسیدند، جدا شدند و چون جدا شدند، پیوستند و چون پیوستند، به دست آوردند؛ پس خردهایشان در لطفِ او مُستغرق

- است و دل‌هایشان در مکاشفه او مستهلک است. روح: ۱۰، ۱۱.
۷. فاسِدُ الْمِرَاجِ لَا يَقْبَلُ الْعِلَاجَ. (مثل) آن که سرشتش فاسد باشد علاج نپذیرد. تصفیه: ۲۳۱.
۸. فَالْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. مکاتیب: ۱۳ ; — الف ۸۸۹
۹. فَالزُّمُّ يَبْتِئُكَ. (محمد ص) ملازم خانه خود باش. تعرف: ۱۷۳۵.
۱۰. فَإِنَّ الْأُمُورَ بِخَوَاتِيمِهَا. غزالی: ۲۹ ; — الف ۸۷۹
۱۱. فَإِنَّ التَّجَلِّيَ الْأَوَّلَ الْغَيْبِيُّ اعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَهُوَ الْإِسْتِعْدَادُ وَالتَّجَلِّيُ الثَّانِي الشَّهَادَتِي هِدَاةٌ حَتَّى اسْتَوْفَى حَقَّهُ. () همانا تجلّی غیبی اوّل به هر چیزی، خلقی آن را که عبارت از استعداد است ارزانی می‌کند و تجلّی شهادتی دوم آن را هدایت می‌کند تا حقش را به تمامی به کف آرد. اوراد: ۴۰.
۱۲. فَإِنَّ الْحُرَّ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ. مصباح: ۹۴ ; — ح ۵۶.
۱۳. فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُغْضِبُ إِذَا مَدَحَ الْفَاسِقُ وَالظَّالِمُ، وَمَنْ دَعَا لِظَالِمٍ طَوَّلَ الْبَقَاءِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ. () چون فاسق و ظالمی ستوده شود، خدای تعالی خشم گیرد و هر که ستمگری را دوام خواهد، در حقیقت دوست دارد که او در زمین سرکشی کند. مکاتیب: ۸۴، ۱۱۰.
۱۴. فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ بِأَخِيهِ كَثِيرٌ. () مؤمن به پشتیبانی برادرش همچون بسیار است. اوراد: ۷۹.
۱۵. فَإِنَّ النَّفُوسَ مَجْبُولَةٌ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا. () همانا جان‌ها به دوستی هر کس که در حق آنان نیکی روا داشته، آمیخته است. اوراد: ۱۹۲.
۱۶. فَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونِ. (جنید) اگر به من ایمان نیاورید، کناره گیرید. مصباح: ۲۲۱.
۱۷. فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَلَهُ. () جز این نیست که ما از او و برای او هستیم. حالات: ۸۸؛ اسرار: ۳۴۱؛ مصباح: ۲۵.
۱۸. فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. () هر که شکرگزار مردم نباشد، خدا را شکر

نگوید. کیمیا ج ۱: ۲۰۳.

۱۹. فَإِنَّهُ بِضِدِّهَا تَبَيَّنَ الْأَشْيَاءُ. شطح: ۴۲۷ ; — ب ۲۴.

۲۰. الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ قَتْلِ. () فتنه از قتل بدتر است. مناقب: ۷۵۵.

۲۱. الْفِتْنَةُ نَائِمَةٌ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَيْقَظَهَا. () فتنه در خواب است، لعنت کند خدا بر آن که او را

بیدار سازد. مناقب: ۷۵۵، ۳۸۸.

۲۲. الْفِتْنَةُ مِنْ هَيْبَتِنَا وَ أَشَارَ إِلَى الْمَشْرِقِ. (محمّد ص) فتنه از آنجاست و به سوی مشرق اشاره

کرد. مرصاد: ۱۶.

۲۳. الْفُتُوَّةُ اخْتِقَارُ النَّفْسِ وَ تَعْظِيمُ حُرْمَةِ الْمُسْلِمِينَ. (ابوجعفر خواص) فتوت خوار کردن نفس

و بزرگداشت حرمت مسلمانان است. طبقات: ۴۹۶؛ نفحات: ۲۲۴.

۲۴. الْفُتُوَّةُ آدَاءُ الْإِنْصَافِ وَ تَرْكُ مُطَالَبَةِ الْإِنْصَافِ. (ابوحفص حدّاد) فتوت، داد کردن است و

داد نخواستن. نفحات: ۵۸.

۲۵. الْفُتُوَّةُ أَنْ لَا تَشْهَدَ لَكَ فَضْلًا وَ لَا تَرَى لَكَ حَقًّا. () فتوت آن است که بر خویش

فضلی و حقّی نبینی. طبقات: ۲۲۸.

۲۶. الْفُتُوَّةُ بَذْلُ الْإِنْصَافِ وَ تَرْكُ الْإِنْصَافِ. (ابوحفص حدّاد) فتوت آن است که از خود

انصاف دهی و از دیگران انصاف نطلبی. منهاج: ۱۷۳ *

۲۷. الْفُتُوَّةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ بَذْلُ الْمَعْرُوفِ. (ابوبکر الشّبهی) فتوت نیک خوئی و نیکوکاری

است. طبقات: ۲۲۸، ۵۳۳؛ نفحات: ۱۹۱.

۲۸. الْفُتُوَّةُ رُؤْيَةُ فَضْلِ النَّاسِ بِنُقْصَانِكَ. (ابوالقاسم رازی مقرئ) فتوت دیدن برتری و فضیلت

مردم با نقصان خود است. طبقات: ۲۲۸، ۵۶۰.

۲۹. الْفُتُوَّةُ عِنْدِي آدَاءُ الْإِنْصَافِ وَ تَرْكُ مُطَالَبَةِ الْإِنْصَافِ. کشف: ۱۵۴ ; — ف ۲۴، ۲۶.

۳۰. الْفُتُوَّةُ عِنْدِي تَرْكُ الرُّؤْيَةِ وَ إِسْقَاطُ النَّسَبَةِ. (جنید) فتوت نزدیک من آن است که فتوت را

نبینی و آنچه کرده باشی به خود نسبت نکنی. کشف: ۱۵۴ *

۳۱. أَلْفَتَى مَنْ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ عَلَى أَحَدٍ مِئَةً وَ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ اسْتِغْنَاءً عَنْ أَحَدٍ. (ابوالخیر حبشی)

جوانمرد آن است که نه در خود منتی بر کسی بیند و نه خود را بی نیاز از کسی. **طبقات:**

۵۹۵.

۳۲. **أَلْفِرَارُ يَمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سَنَنِ الْمُرْسَلِينَ.** (محمد ص) فرار از آنچه در توان نگنجد از سنت

های پیامبران است. **مرصاد:** ۱۹؛ **مرموزات:** ۴؛ **اوراد:** ۲۸۰؛ **مناقب:** ۵۱.

۳۳. **أَلْفِرَارُ مِنْهُمْ [الصُّوفِيَّة] مِنْ أَخْلَاقِ الْمُنَافِقِينَ.** () گریختن از صوفیان از اخلاق منافقین

است. **کاشف:** ۱۴۰.

۳۴. **أَلْفِرَاقُ بَلَاءٍ مِنَ الْبَلَايَا.** (سهل بن علی) فراغت، بلایی از بلاهاست. **نفحات:** ۱۰۶.

۳۵. **أَلْفِرَاقُ بَعْدَ الْوَصَالِ أَشَدُّ مِنْ كُلِّ عَذَابٍ وَ الْوَصَالُ بَعْدَ الْفِرَاقِ أَطْيَبُ مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ.**

() فراق بعد از وصال، از هر عذابی سخت تر است و وصال پس از فراق، از هر

موهبتی خوش تر است. **تعرف:** ۴۷۸.

۳۶. **فَرَأَيْتُ فِرَاشاً مِنَ الذَّهَبِ حَالٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنِي.** >مصطفی علیه السلام گفت: شب معراج او

را نتوانستم ببینم که نور او غلبه می کرد < پس پروانه ای طلایی را دیدم که میان او و من

حایل شد. **تمهید:** ۲۷۶.

۳۷. **فَرَعَ الرَّبُّ مِنَ الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ وَ الرُّزْقِ وَ الْأَجَلِ.** (محمد ص) خداوند از خلق و اخلاق

نیک و بد و فراخی و تنگی روزی و درازی و کوتاهی عمر فارغ است. [به عقیده منجمان این

امور به طالع تعلق دارد]. **انسان:** ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۳۹۱؛ **حقایق:** ۱۱۲، ۱۱۶.

۳۸. **أَلْفَرِيضَةُ عِنْدَنَا تَصَحِيحُ الْعُبُودِيَّةِ فِي تَحْصِيلِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ السُّنَّةُ عِنْدَنَا النَّظَرُ إِلَى الرَّسُولِ**

الْمَقْبُولِ وَ تَرْكُ مَا سِوَاهُمَا. >از شیخ پرسیدم فریضه چیست؟ گفت: < نزد ما فریضه،

تصحیح بندگی در تحصیل ربوبیت است و سنت نزد ما نظر کردن به پیامبر مقبول است و

جز خدا و پیامبر را ترک گفتن. **تمهید:** ۳۱۷.

۳۹. **فُزْتُ وَ رَبِّ [إِبْرَ] الْكَفَّةِ.** (علی ع) به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم. **انسان:** ۲۳۱؛

حقایق: ۲۹؛ **مناهج:** ۲۷۳.

۴۰. **فَسَادُ الْقُلُوبِ عَلَى حَسَبِ فَسَادِ الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ.** (علی بن بندار صیرفی) فساد دل ها بر

حسب فساد روزگار و مردم آن است. **کشف: ۱۸.**

۴۱. فَسُبْحَانَهُ مِنْ عَزِيزٍ ضَلَّتْ الْعُقُولُ فِي بِحَارِ عَظَمَتِهِ وَ حَارَتْ الْاَلْبَابُ دُونَ ادْرَاكِ عِزَّتِهِ وَ كَلَّتْ الْاَلْسُنُ عَنْ اسْتِيفَاءِ مَدْحِ جَلَالِهِ وَ وَصَفِ جَمَالِهِ. (منزه است خدای عزیزی که عقل ها در دریای عظمت او گمراه شدند و خردها بی آن که عزت او را دریابند، سرگشته شدند و زبان ها از مدح جلال و وصف جمال او گنگ گشتند. **روح: ۴۷.**

۴۲. فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى اَذْنَانِكُمْ. (محمد ص) برتری عالم بر عابد مانند برتری من بر فرومرتب ترین شماست. **اوراد: ۵۶.**

۴۳. فَضَّلُ الْمَقَالِ عَلَى الْفِعَالِ مَقْصَّةً وَ فَضَّلُ الْفِعَالِ عَلَى الْمَقَالِ مَكْرَمَةً. (ابوعلی رودباری) برتری گفتار بر کردار، نقص و کاستی است و برتری کردار بر گفتار، نشانه بزرگواری است. **نقعات: ۲۰۲.**

۴۴. فَضَّلْتُ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ بِسَّتٍ: اَوْتِيْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ، اُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَ جُعِلَتْ لِي الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً وَ اُزْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَ خُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ [النَّبُوَّةُ]. (محمد ص) مرا به شش چیز بر انبیا تفضیل دادند: ایجاز سخن و نصرت به خوف و حلال کرده شد مرا غنائم و خاک در حق من پاک شد و مسجد من شد و رسالت من به جمله آفریدگان است و به من رسالت ختم شد. **روح: ۲۵۶؛ تصفیه: ۱۵***

۴۵. فَضَّلْتُ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ بِسَّتٍ: جُعِلَتْ لِي الْاَرْضُ مَسْجِداً وَ ثَرَاهَا طَهُوراً وَ اُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَ نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ وَ اُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَ بُعِثْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَ خُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ. (محمد ص) به شش چیز نسبت به پیامبران برتری یافتم: زمین مسجد من قرار داده شد و خاک آن پاک گردید و غنیمت ها بر من حلال شد و بر خوف چیرگی یافتم و به من شفاعت ارزانی شد و به همه مردمان مبعوث شدم و نبوت به من ختم شد. **مرصاد: ۱۳۱، ۱۳۶، ۴۲۸.**

۴۶. الْفَضْلُ فِي الثَّقَى لَا فِي فَقْرٍ وَ لَا فِي غِنَى. (جنید) فضیلت در پاکی است نه در فقر و غنا. **طبقات: ۱۸۸.**

۴۷. **فُضُولُ الْعِلْمِ أَكْثَرُ ضَرَرًا مِنْ فُضُولِ الْمَالِ.** () عِلْمِ فزونی، زیان بیش دارد از مالِ

فزونی. **تعرف: ۷۰***

۴۸. **فَعَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يُجْرُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِالسَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ.** (محمد ص) از گروهی که با غُلِّ

ها و زنجیرها به سوی بهشت کشیده می شدند، در شگفت ماندم. **فیه: ۱۱۶.**

۴۹. **فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ وَ لَقَدْ اسْتَحْيَيْتُ أَظْهَرُ عَلَيْكَ، فَأَذْهَبَ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكَ.** (حدیث قدسی)

کردی آنچه کردی و به کرم خود روا نداشتم که پیدا کنم، روکه آمرزیدم. **روح: ۴۰***

۵۰. **الْفِعْلُ لَا يَتَكَرَّرُ وَالْقَوْلُ يَتَكَرَّرُ وَيَعُودُ الثَّانِي إِلَى مَعْنَى الْأَوَّلِ.** (فُقَهَا) فعل تکرار نمی شود

و قول تکرار می گردد و دومی به معنی نخستین باز می گردد. **تعرف: ۳۴۸.**

۵۱. **فُقَرَاءُ أُمَّتِي مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.** (محمد ص) درویشان اُمّت من، پادشاهان بهشتند. **کاشف:**

۱۳۷.

۵۲. **الْفُقَرَاءُ جُلَسَاءُ الرَّحْمَنِ.** () درویشان همنشینان خدایند. **شطح: ۲۲۹.**

۵۳. **الْفُقَرَاءُ هُمُ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اسْتَغْجِلُوا الرَّاحَةَ.** (ابوالحسن سیروانی) درویشان

پادشاهان دنیا و آخرتند، به سوی آسایش بشتابید. **طبقات: ۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.**

۵۴. **الْفَقْرُ أَتَمُّ أَمْ الْغِنَى؟** () **حالات: ۷۸؛ اسرار: ۳۱۲، ۳۱۵؛ الف: ۹۳۶.**

۵۵. **الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى وَالسُّقْمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصُّحَّةِ.** (ابودر غفاری) درویشی به

نزدیک من دوست تر از توانگری و بیماری دوست تر از تندرستی. **کشف: ۲۲۰*؛ مصباح:**

۳۸۷.

۵۶. **الْفَقْرُ إِحْتِيَاجٌ ذَاتِيٌّ.** **مشارق: ۲۰۷؛ الف: ۵۷.**

۵۷. **الْفَقْرُ إِحْتِيَاجٌ ذَاتِيٌّ فَبِهَذَا الْإِعْتِبَارِ يُلْزَمُهُ الْإِحْتِيَاجُ كَمَا لَزِمَ الْغِنَى الْإِسْتِغْنَاءُ.** () فقر

نیازمندی ذاتی است و به همین جهت است که نیازمندی لازمه آن است همچنان که

بی نیازی لازمه استغناست. **اوراد: ۳۶.**

۵۸. **الْفَقْرُ أَزَيْنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ الْجَيِّدِ عَلَى خَدِّ الْقَرَسِ.** (محمد ص) بینوایی زیباتر است بر

مؤمن از لگام زیبا بر گونه اسب. **تعرف: ۱۳۵، ۱۲۴۰.**

۵۹. الْفَقْرُ أَسْرَعَ إِلَى مَنْ يُحِثِّي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُتَّهَاهُ. (محمد ص) کسی که مرا دوست دارد،

فقر به سوی او تندتر می‌رسد از سیل در سراشیبی. تعریف: ۱۲۴۰ •

۶۰. [الْفَقْرُ] اِسْمٌ وَاقِعٌ فَاِذَا تَمَّ فَهُوَ اللّٰهُ. (ابوعبدالله دونی) طبقات: ۵۵۵؛ نفعات: ۲۶۷؛ —

الف ۴۲۶.

۶۱. الْفَقْرُ الْاِنْسُ بِالْمَعْدُومِ وَالْوَحْشَةُ عَنِ الْمَعْلُومِ. (فقر، انس گرفتن به معدوم و

وحشت از معلوم است. روح: ۳۵۷.

۶۲. الْفَقْرُ، اَلْتَّجَرُّدُ عَنِ الْحَرَائِكِ وَ التَّفَرُّدُ عَنِ الْاَمَلَاكِ. (فقر، مجرد شدن از حرکت و

دارایی است. روح: ۳۵۷.

۶۳. اَلْفَقْرُ اَلْتَّلَذُّذُ بِالْاِفْلَاسِ وَ تَرْسُمُ الْقَلْبِ بِاَلْيَاسِ. (فقر، لذت بردن از افلاس است و

توجه دل به یأس. روح: ۳۵۷.

۶۴. اَلْفَقْرُ، اَلشُّكُونُ عِنْدَ الْعَدَمِ وَ الْبَذْلُ وَ الْاِثَارُ عِنْدَ الْوُجُودِ. (نوری) فقر، آرامش است به

هنگام نداری و بذل و ایثار است هنگام دارایی. طبقات: ۱۹۳.

۶۵. اَلْفَقْرُ، اَلشُّكُونُ عِنْدَ كُلِّ عَدَمٍ وَ الْبَذْلُ عِنْدَ كُلِّ وُجُودٍ. (محمد منصور طوسی) فقر، آرامش

است به هنگام هر نوع نداری و بخشش است به هنگام هرگونه دارایی. طبقات: ۱۲۷.

۶۶. اَلْفَقْرُ اَنْ لَا تَسْتَغْنِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ رَسْمُهُ عَدَمُ الْاَسْبَابِ كُلِّهَا. (یحیی بن معاذ) فقر آن است که

جز با خدا بی‌نیازی نجویی و رسم آن نیز نبود هرگونه اسباب و وسیله است. مصباح:

۳۷۷.

۶۷. اَلْفَقْرُ اَنْ لَا يَكُوْنَ لَكَ فَاِذَا كَانَ لَا يَكُوْنَ لَكَ. (عبدالله بن جلا) فقر آن است که تو را

چیزی نباشد و اگر باشد، تو را نباشد. مصباح: ۳۷۶.

۶۸. اَلْفَقْرُ بِحُرِّ الْبَلَاءِ وَ بَلَاءُهُ كُلُّ عِزٍّ. (شبللی) درویشی دریای بلاست و بلاهای وی جمله عز

است. کشف: ۳۱ •

۶۹. اَلْفَقْرُ بِدَايَةِ التَّصَوُّفِ. (ابوالعباس نهاوندی) فقر، ابتدای تصوف است. نفعات: ۱۲.

۷۰. اَلْفَقْرُ بِيَاضٍ يَنْعَدِمُ فِيْهِ كُلُّ مَوْجُودٍ وَ يَتَبَيَّنُ فِيْهِ كُلُّ مَفْقُودٍ. (فقر، سپیدی است،

هر موجودی در آن نابود می شود و هر گمشده ای آشکار می شود. کاشف: ۹۷.

۷۱. اَلْفَقْرُ خُلُوُّ الْقَلْبِ عَنِ الْاَشْكَالِ. (جنید) فقر، خالی بودن دل از اشکال است. کشف:

• ۳۱

۷۲. اَلْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ [فِي] الدَّارَيْنِ. (محمد ص) فقر، روسیاهی در دو جهان است. روح:

۲۲۷، ۲۹۴؛ شطح: ۱۴۴، ۳۳۳، ۳۳۴؛ تصوف: ۸۹؛ لمعات: ۱۱۲، ۱۱۳؛ مشارق: ۱۴۴؛ چهل: ۱۳۵؛

اوراد: ۳۸.

۷۳. اَلْفَقْرُ عَدَمُ الْاَمْلَاكِ وَالْحُرُوجُ عَنِ اَحْكَامِ الصِّفَاتِ. (ابن خفیف) فقر، نیستی ملک بود و

بیرون آمدن از صفات خود. سیرت: ۲۷۱؛ مصباح: ۱۱۷؛ نفحات: ۱۱.

۷۴. اَلْفَقْرُ عَدَمٌ بِلَا وُجُودٍ. () فقر، عدمی است که وجود نمی یابد. کشف: ۳۲.

۷۵. اَلْفَقْرُ عِزٌّ لِاَهْلِهِ. (محمد ص) فقر، مایه عزت درویشان است. کشف: ۲۳.

۷۶. اَلْفَقْرُ عَلَى اَحَبِّ مِنَ الْغِنَى وَالسُّقْمُ اَحَبُّ مِنَ الصِّحَّةِ. کشف: ۲۲۰؛ — ف ۵۵.

۷۷. فَقْرُنَا فَخْرُنَا. () فقر ما، افتخار ماست. روح: ۱۵۶.

۷۸. اَلْفَقْرُ فَخْرِي. تمهید: ۲۰، ۳۱۴؛ شطح: ۱۱۷، ۱۷۱، ۲۲۸، ۲۶۲، ۲۶۵؛ تذکره: ۱۳۷؛ مرصاد:

۱۵۵؛ مجالس: ۱۱۰؛ انسان: ۳۳۲؛ حقایق: ۱۰۴؛ کاشف: ۱۲۹؛ مصباح: ۳۷۸؛ چهل: ۱۳۵؛ اوراد:

۳۷؛ مناقب: ۱۳، ۱۰۲۶؛ — ف ۷۹.

۷۹. اَلْفَقْرُ فَخْرِي وَ يَهْ اَفْتَحِرُ. (محمد ص) فقر مایه مباهات من است و بدان فخر می کنم.

مقامات: ۲۲۵.

۸۰. اَلْفَقْرُ فَقْدُ الْمَعْلُومَاتِ وَالْمَعْلُومَاتُ مُتَنَوِّعَةٌ فَيَنْ مَالٍ وَ مِنْ جَاهٍ وَ مِنْ وَزْدٍ وَ كُلُّ مَا لِاَجْلِهِ

يُكْرَمُ الْعَبْدُ وَ الْفَقِيرُ الصَّادِقُ مُجَرَّدٌ عَنْ جَمِيعِ الْمَعْلُومَاتِ. () فقر فقدان معلومات

است و معلومات گوناگون است، از مال است و از جاه است و از وزد و ذکر است و از هر

آنچه بنده به سبب آن گرامی داشته شود، و فقیر راستین از همه معلومات مجرد است.

روح: ۳۵۸.

۸۱. اَلْفَقْرُ وَ الْغِنَى مَطِيَّانٍ لَا اَبَالِي اَيُّهُمَا اَمْتَطَيْتُ. (عمر بن خطاب) درویشی و توانگری دو

- مَرَكَبُند، از سوار شدن به هیچ یک مرا باکی نیست. مصباح: ۲۲۹.
۸۲. اَلْفَقْرُ وَطَنُ الْحَقِّ وَالْجُوعُ طَعَامُ الْحَقِّ وَ الْبَلَاءُ طَرِيقُ الْحَقِّ. (مشایخ) فقر وطن حق است و گرسنگی طعام حق است و بلا راه حق است. تعرّف: ۱۴۴۴.
۸۳. اَلْفَقْرُ هُوَ الْغِنَى بِاللَّهِ. (ابوسعید) فقر بی نیازی با داشتن خداست. کشف: ۲۶.
۸۴. فَفَطَرَ قَطْرَةً فِي فَمِي عَلِمْتُ بِهَا عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (محمد ص) قطره‌ای بر دهانم چکید و به وسیله آن بر علم اولین و آخرین شدم. تمهید: ۶۶، ۱۵۶.
۸۵. اَلْفَقِيرُ ابْنُ وَقْتِهِ، فَإِذَا تَطَلَّعَ إِلَى وَقْتٍ ثَانٍ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْفَقْرِ. (ابوالحسین سیروانی) فقیر فرزند وقت خویش است و چون به وقت دیگری توجه کند، از فقر بیرون شود. طبقات: ۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.
۸۶. اَلْفَقِيرُ إِذَا سَافَرَ يَخْتِاجُ إِلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عِلْمٍ يَحْرُسُهُ وَجَدٍ يَحْمِيهِ وَرِجٍّ يَسْوِسُهُ وَذِكْرِ يُؤْنِسُهُ. (ابویعقوب سوسی) درویش چون سفر کند، به چهار چیز نیازمند باشد: علمی که او را پاس دارد، جدی که حمایتش کند، ورعی که نگاهش دارد و ذکری که همدمش باشد. طبقات: ۳۳۹.
۸۷. اَلْفَقْرُ إِذَا وَجَدَ الْمَاءَ سَقَطَ عَنْكَ فَرَضُهُ. (بایزید بسطامی) فقیر چون آب یافت، تعهد او از تو ساقط شد. اوراد: ۳۲۵.
۸۸. اَلْفَقِيرُ الَّذِي لَا نَسَبَ لَهُ فِي الْعَالَمِ لِيَرْجَعَ إِلَيْهِ. (مشایخ) فقیر را نسبّی در جهان نیست تا بدان بازگردد. روح: ۲۵۷.
۸۹. اَلْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَمْلِكُ وَلَا يَمْلِكُ. (یکی از مشایخ) فقیر آن است که نه مالک شود و نه مملوک. مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۱.
۹۰. اَلْفَقِيرُ الصَّادِقُ الَّذِي يَمْلِكُ كُلَّ شَيْءٍ وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ. (ابوعبدالله مقرئ) فقیر صادق آن است که هر چیزی را مالک شود و هیچ چیز مالک او نگردد. طبقات: ۵۶۰؛ نفحات: ۲۶۸.
۹۱. اَلْفَقِيرُ أَوَّلَى بِخَرْقَتِهِ. (ابوسعید) فقیر به خرقة خویش سزاوارتر است. اسرار: ۲۰۷.
۹۲. اَلْفَقِيرُ قُوَّتُهُ مَا وَجَدَ وَلِبَاسُهُ مَا سَتَرَ وَمَسْكَنُهُ حَيْثُ نَزَلَ. (ابوتراب نسفی) قوت درویش

آن بود که بیابد و لباسش آن که وی را بپوشد و جایگاهش آن که فرود آید و منزل کند. کشف:

● ۱۵۲

۹۳. الْفَقِيرُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى اللَّهِ. (فقیر محتاج خدا نشود. مشارق: ۲۰۷، ۳۱۵؛ مصباح: ۳۷۸

؛ اوراد: ۳۶.

۹۴. الْفَقِيرُ لَا يَسْتَعْنِي بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ. (شبی) درویش، دُونِ حق به چیزی آرام نیابد. کشف:

● ۲۹

۹۵. الْفَقِيرُ مَنْ إِذَا عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانُهُ. (فقیر آن است که چون خدا را شناخت، زبانش

گنگ گردید. مناقب: ۲۷۹.

۹۶. الْفَقِيرُ وَخَدَائِي الدَّاءِ لَا يَقْبَلُ أَحَدًا وَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ. (حلاج) درویش تنهارواست، نه او را

با کس کار است، و نه کس را با او کار. روح: ۳۵۹ ●

۹۷. الْفَقِيرُ هُوَ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ إِلَى نَفْسِهِ وَلَا إِلَى رَبِّهِ. (ابوبکر فورک) فقیر کسی است که نه به

خود نیازمند شود و نه به پروردگارش. تمهید: ۱۳۰.

۹۸. الْفَقِيرُ هُوَ الْفَاقِدُ لِلْأَسْبَابِ، فَقَدْ السَّبَبِ أَوْجَبَ لَهُ إِسْمُ الْفَقْرِ وَ سَهَّلَ لَهُ الطَّرِيقَ إِلَى

الْمُسَبَّبِ. (ابوبکر بن سعدان) فقیر فاقد اسباب است، فقدان سبب، نام فقر را بر او واجب

گرداند و راه او را به سوی مسبب هموار کند. طبقات: ۴۶۵.

۹۹. الْفَقِيرُ يَحْتَاجُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ شَيْءٌ. (فقیر به هر چیزی محتاج شود و

چیزی بر او محتاج نگردد. مشارق: ۲۰۷.

۱۰۰. فَقِيَهُ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. (محمد ص) بر شیطان آن آسان تر باشد که

هزار عابد بی علم از راه بیرد، از آن که فقیهی را اضلال کند. عوارف: ۸ ●

۱۰۱. فَكُنْ بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا. (عبادت به عنوان شغل کافی است. مصباح: ۱۵۶.

۱۰۲. فَلَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُحِبَّ لِسَائِرِ النَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (ایمان بنده ای کامل

نشود، تا این که آنچه برای خویش دوست دارد، برای دیگر مردمان نیز دوست بدارد.

مکاتیب: ۸۴، ۱۱۱.

۱۰۳. فَلَوْلَا الْمُرَبِّي مَا عَرَفْتُ رَبِّي وَ الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ. (مولوی) اگر مربی نبود، پروردگارم را نمی شناختم و شیخ در میان قومش همانند پیامبر است در میان امتش . مناقب: ۴۵۲.

۱۰۴. فَلَهُ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا > حضرت مولانا فرمود که شیخ اوحوالدین در عالم میراث بد گذاشت: < مناقب: ۴۴۰ ; م ۶۵۲.

۱۰۵. فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِثْتَلَفَ وَ مَا تَنَازَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ. فیه: ۳۴ ; — الف ۳۶۰.

۱۰۶. فَمُ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. (دهان روزه دار در نزد خدا از بوی مشک عطر آگین تر است. فریقین: ۷۹.

۱۰۷. فَمَنْ تَرَكَهَا جُحُودًا لَهَا وَ اسْتِخْفَافًا لَهُمْ وَ لَهُ إِمَامٌ بَرٌّ أَوْ فَاجِرٌ، فَلَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ وَ لَا جَمَعَ شَمْلُهُ. > محمد (ص) در حدیث نماز آدینه یاد کرد: < هر کس آن را از روی انکار و استخفاف فرو گذارد، در حالی که او را پیشوایی نیکوکار و یا زشت کار باشد، خداوند او را خجسته نگرداند و کار او را سامان ندهد. تعرّف: ۵۳۶.

۱۰۸. فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى الدُّنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا. (هر که هجرتش به سوی دنیا باشد، بدان می رسد یا به سوی زنی باشد، با او ازدواج می کند. فریقین: ۱۶۲.

۱۰۹. أَلْفَنَاءُ اِسْتِغْجَامُ الْكُلِّ عَنْ أَوْصَافِكَ وَ اِسْتِغْثَالُ الْكُلِّ مِنْكَ بِكُلِّيَّتِهِ. (جنید) فنا از اوصاف خود به کلی بی خبر بودن است و با همه وجودت به او مشغول شدن. مصباح: ۴۲۸.

۱۱۰. أَلْفَنَاءُ الْمُطْلَقِ هُوَ مَا يَسْتَوْلِي مِنْ أَمْرِ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَلَى الْعَبْدِ فَيَغْلِبُ كَوْنُ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ عَلَى كَوْنِ الْعَبْدِ. (خواجه عبدالله انصاری) فنای مطلق آن است که چیزی از امر حق تعالی به بنده مستولی شود و وجود حق تعالی بر هستی بنده غالب آید. مصباح: ۴۲۶.

۱۱۱. أَلْفَنَاءُ فَنَاءِ الْعَبْدِ عَنْ رُؤْيَا الْعُبُودِيَّةِ وَ الْبَقَاءُ بَقَاءِ الْعَبْدِ بِشَاهِدِ الْإِلَهِيَّةِ. (ابوسعید خراسانی) فنا، فنای بنده باشد از رؤیت بندگی، و بقا، بقای بنده باشد به شاهد الهی. کشف:

۱۱۲. أَلْفَنَاءٌ فِي التَّوْحِيدِ فَالضُّعُودُ عَنْ لِسَانِ الْإِشَارَةِ وَالتَّحْقِيقِ بِحَقِيقَةِ الْحَقِّ. (خواجۀ عبد الله

انصاری) فنا در توحید، فراتر رفتن از زبان اشاره و تحقیق به حقیقت حق است. طبقات:

۲۱۴.

۱۱۳. أَلْفَنَاءٌ هُوَ التَّلَاشِي بِالْحَقِّ وَ الْبَقَاءُ هُوَ الْحُضُورُ مَعَ الْحَقِّ. (ابوسعید خرازی) فنا، متلاشی

شدن به وسیله حق است و بقاء، حضور به همراه حق. مصباح: ۴۲۸.

۱۱۴. أَلْفَوْتُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. () فَوْتُ مقصود، از مرگ سخت تر است. کشف: ۵۹.

۱۱۵. فَهَذِهِ قَرْيَةٌ مِنْ وَرَاءِ عِبَادَانِ. (مثل) پس این قریه ای در آن سوی عبادان است. عبهر:

۱۴۲.

۱۱۶. فَهَمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ. (محمد ص) ایشان [ارباب فقر] گروهی هستند که

همنشینان آنان نگویند بخت نشوند. اوراد: ۱۳۲.

۱۱۷. فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَكُونُ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَزْدَهُمْ. (محمد ص) در آخر الزمان فرومایه ترین مردم،

رهبر آنان شود. خلاصه شرح تعرف: ۴۹۴.

۱۱۸. فِي الْحَبَّةِ السُّودَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامُ. (محمد ص) در سیاه دانه شفا است همه

دردها را مگر مرگ را. رسائل: ۱۷۹ *

۱۱۹. فِي الْحَرَكَاتِ بَرَكَاتٌ. (مثل) در حرکات ها، برکت هاست. فیه: ۲۱۵.

۱۲۰. فِي اللَّهِ خَلْفٌ مِنْ كُلِّ تَلَفٍ [مِنْ كُلِّ فَائِتٍ]. (محمد ص) خدا جانشین هر چیز از دست

رفته است [هر چیز گم شده است]. تعرف: ۸۱۹

۱۲۱. فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزُّكَاةِ. (محمد ص) در دارایی، علاوه بر زکات حقی است. مرصاد:

۵۰۲.

۱۲۲. فِي تَحْتِ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ. (محمد ص) در زیر هر موی، جنابتی است. مناقب: ۴۲۲.

۱۲۳. فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ مُضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ

هِيَ الْقَلْبُ. تعرف: ۸۵۵ ; — الف ۱۱۹۶.

۱۲۴. فِي خِلَافِ النَّفْسِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ بَرَكَهٌ وَقَدْ سَاعَدَتْ نَفْسِي مَرَّةً فِي خُطُوءِ قَا

أَمْكَنْنِي تَدَاوُّكُهَا إِلَى سِنِينَ. (ابراهیم زجاجی) در مخالفت مداوم با نفس برکتی است و من یک گام با آن همراهی [مساعدت] کردم، جبران آن جز در طول سال‌ها بر من ممکن نشد.

طبقات: ۴۹۵؛ نفحات: ۲۲۳.

۱۲۵. فَيَضَعُ الْجَبَّارُ قَدَمَهُ فِي النَّارِ فَيَقُولُ: [فَيَقُولُ]: قَطُّ قَطُّ. <چون آتش متکبر بود> خداوند

قدمش را بر روی آتش نهد و می‌گوید: بس است، بس است. روح: ۲۲۵.

۱۲۶. فِي كِتَابِ اللَّهِ آيَةٌ، مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي. (علی ع) در کتاب

خدا آیه‌ای است که پیش از من کسی بدان عمل نکرده است و پس از من نیز کسی بدان

عمل نخواهد کرد. مصباح: ۲۲۴.

۱۲۷. فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرٌّى أَجْرٌ. (محمد ص) برای هر جگر گرم [عطشناک] اجرى است.

نفحات: ۷۷.

۱۲۸. فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ. (مثل) در هر سنبله، صد دانه است. روح: ۱۷۳.

ق

۱. الْقَائِمُ يُسْنَتِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ. (محمد ص) آن را که به هنگام فساد اُمت، سنت مرا به پای دارد، پاداش شهید است. مقامات: ۱۷.

۲. قَابِلُ السَّيِّئَةِ بِالْحَسَنَةِ فَن لَطَمَكَ عَلَى خَدِّكَ فَأَدِرْ لَهُ الْخَدَّ الْآخَرَ وَمَنْ أَخَذَ رِدَائَكَ فَزِدْهُ قَيْصَكَ وَمَنْ سَخَّرَكَ مَيْلًا فَأَمْضِ مَعَهُ مِيلِينَ. (عیسی ع) بدی را با نیکی مقابله کن، هر کس سیلی بر گونه‌ات بزند، گونه دیگر را به سوی او برگردان و هر کس ردای تو را بگیرد، پیراهنت را نیز بدان بیفزای و هر کس تو را یک میل به بیگاری گیرد، دو میل با وی همراه باش. اوراد: ۴۱.

۳. الْقَادِمُ يُزَارُ. (محمد ص) مسافر از راه رسیده، زیارت می‌شود. مناقب: ۱۴۳.

۴. قَالَ حَذِيفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ عِلْمِ الْبَاطِنِ، فَقَالَ عِلْمُ بَيْنِ اللَّهِ وَبَيْنِ أَوْلِيَائِهِ لَمْ يَطْلُغْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ. (محمد ص) حذیفه بن یمان گفت: از پیامبر خدا (ص) درباره علم باطن پرسیدم، پس فرمود: علمی است میان خدا و اولیای او که نه فرشته مقربى بدان آگاه شود و نه کسی از آفریده‌هایش. روح: ۱۷.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَيْفَ أَصْبَحْتَ [يَا حَارِثَةُ]؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. (محمد ص)

۶. قَامَ ذِرْوَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ فَحَجَبَتْكَ عَنِ اللَّهِ. (شبلی) بلندی در برابر تو ایستاده است و

حجاب تو و خداست. اسرار: ۲۶۱ •

۷. قَبِحَ لِمَنْ يَلْبَسُ الْحِرْقَةَ وَ هُمْ الْأَزْزَاقُ فِي قَلْبِهِ. (سهل بن عبدالله تستری) زشت باشد که

کسی خرقة درویشان پوشد و اندوه روزی در دل وی بود. اسرار: ۲۰۱ •

۸. الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ. (حسن بصری) گور، نخستین منزل از منازل آخرت

است. تذکره: ۳۶.

۹. الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. (محمد ص) معارف ج ۱: ۲۸۵، ۳۰۲، ۴۲۲ ; — ق ۱۰:

۱۰. الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ. (محمد ص) قبر باغی است از

باغ‌های بهشت یا گودالی است از گودال‌های دوزخ. تعرف: ۵۳۴؛ تمهید: ۱۶۱.

۱۱. قَبْضُ الْقُلُوبِ فِي بَسْطِ النَّفْسِ وَ بَسْطُ الْقُلُوبِ فِي قَبْضِ النَّفْسِ. (بایزید بسطامی) قبض

دل‌ها در بسط نفس‌هاست و بسط دل‌ها در قبض نفس‌ها. کشف: ۴۹۰.

۱۲. قُبْلَةُ الْمُسْلِمِ أَخَاهُ الْمُصَافِحَةُ. (محمد ص) بوسیدن مسلمان برادرش را، مصافحه است.

اوراد: ۱۷۲.

۱۳. قَبِلَ مَنْ قَبِلَ لَا لِعِلَّةٍ وَ رَدَّ مَنْ رَدَّ لَا لِعِلَّةٍ. () پذیرفت آن را که پذیرفت نه به علتی و

رد کرد آن را که رد کرد نه به علتی. مشارق: ۱۶۶.

۱۴. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ صَدَقَ. (محمد ص) رستگار شد آن که راست گفت. تصفیه: ۱۲۱.

۱۵. قَدْ تَعَدَّى مَنْ قَمَى أَنْ يَكُونَ كَمَنْ تَغَى. (بوسهل صعلوکی) آن که آرزو کند که چون کسی

باشد که بی نیاز است، تعدی کرده است. طبقات: ۵۸۶؛ نفعات: ۳۱۳.

۱۶. قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ. مقامات: ۲۲۶ ; — ج ۲۷.

۱۷. قُدْرَةُ التَّعْدِيرِ عَطَّلَتْ كُلَّ التَّعْدِيرِ. (مثل) قدرتِ تقدیر، هر چاره‌گری را باطل گرداند. روح:

۳۵۲.

۱۸. الْقُدْرَةُ بِمِثْلِ بَزْرِ لَطِيفٍ. (مثل) قدرت به منزله بذر لطیفی است. معارف ج ۲: ۱.

۱۹. الْقُدْرَةُ قَبْلَ الْفِعْلِ تَكُونُ سَفَهًا. (مثل) قدرت پیش از فعل، دیوانگی است. معارف ج ۲: ۱.

۲۰. اَلْقَدَرُ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ مِنَ اللّٰهِ. > قلم قضا بر لوح حکم نوشته است: < خیر و شرّ تقدیر از

جانب خداست. فریقین: ۳۹؛ روح: ۳۵۹؛ تصفیه: ۷۱.

۲۱. اَلْقَدَرُ سِرُّ اللّٰهِ فَلَا تُفْشُوهُ. () تقدیر راز خداست آن را افشا مکنید. مکاتیب: ۶۲؛

شطح: ۱۰۷.

۲۲. [اَلْقَدَرُ] سِرُّ اللّٰهِ فَلَا تَنْكْشِفُهُ وَ بَحْرٌ عَظِيمٌ فَلَا نَلِجُهُ. (علی ع) قدر، راز خداست که ما آن را

کشف نتوانیم کرد، و دریای بزرگی است که نتوانیم وارد آن شویم. روح: ۵۷۸.

۲۳. اَلْقَدَرُ سِرٌّ مِنْ اَسْرَارِ اللّٰهِ لَا يُطْلَعُ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ. () قدر، رازی

از رازهای خداست که نه فرشته مقربى بدان آگاه تواند شد و نه پیامبر فرستاده‌ای. شطح:

۱۰۷، ۵۲۹.

۲۴. اَلْقَدَرِيَّةُ مَجْهُوشٌ هَذِهِ الْاُمَمَةُ. (محمد ص) قدریان، گبران این امتند. تعرّف: ۴۲۱؛ روح: ۱۶۳؛

شطح: ۲۶۵؛ تذکره: ۲۷۱.

۲۵. قَدْ طَالَ شَوْقُ الْاَبْرَارِ اِلَى لِقَائِي وَ اِنِّى اِلَى لِقَائِهِمْ لَاشَوْقٌ. (محمد ص) دراز درکشید

آروزمندی ایشان [ابرار] به من و من به دیدار ایشان آروزمندترم. اسرار: ۲۴۳ *

۲۶. قَدْ كَانَ فِي الْاُمَمِ مُحَدَّثُونَ، فَاِنْ يَكُ فِي اُمَّتِي فَعَمْرُو. (محمد ص) در امتان پیشین محدثان

بودند و اگر در این امت باشد، عمر است. کشف: ۸۱ *

۲۷. قَدْ كَانَ فِي صُحُفِ مُوسَى: عَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقَنَ بِالْمَوْتِ، كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقَنَ

بِالنَّارِ، كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقَنَ بِالحِسَابِ كَيْفَ يَفْعَلُ السَّيِّئَاتِ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ

اَيَقَنَ بِزَوَالِ الدُّنْيَا وَ ثَقَلَهَا بِاَهْلِهَا كَيْفَ يَجْمَعُهَا وَ يَطْمِئِنُّ اِلَيْهَا > روى ابوذر، عَنْ النَّبِيِّ (ص)

قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ مَا فِي صُحُفِ مُوسَى؟ قَالَ: <. در صحف موسى [نوشته شده] در

شگفتم از کسی که به مرگ باور دارد، چگونه شاد می شود؟ و در شگفتم از کسی که به آتش

باور دارد، چگونه شاد می شود؟ و در شگفتم از کسی که به حساب باور دارد، چگونه بر

زشتی ها عمل می کند و در شگفتم از کسی که به زوال دنیا و دگرگونی آن و مردمش باور

دارد، چگونه به گردآوری دارایی آن می پردازد و بدان اطمینان می کند. > ابوذر از پیامبر

روایت کرد، گفت: از پیامبر خدا (ص) پرسیدم در صحفِ موسی چیست؟ گفت: < مجالس:

۱۰۹.

۲۸. قَدْ مُوا قَرِشَ. () قریش را مقدم بدانید. تذکره: ۲۴۹.

۲۹. قَدْ نَجَا الْمُخَفُّونَ. () سبکباران رسته‌اند. کیمیا ج ۱: ۴۶۰ *

۳۰. اَلْقُرْآنُ غِنًی لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَلَا غِنًی دُونَهُ. (محمد ص) قرآن بی‌نیازی است که نه فقری پس

از آن است و نه غنایی بی آن. تمهید: ۱۶۸.

۳۱. اَلْقُرْآنُ کَلَامُ اللَّهِ غَیْرُ مَخْلُوقٍ. () تمهید: ۲ ; ← ق ۳۲.

۳۲. اَلْقُرْآنُ کَلَامُ اللَّهِ غَیْرُ مَخْلُوقٍ وَ مَنْ قَالَ مَخْلُوقٌ فَهُوَ کَافِرٌ بِاللَّهِ. (محمد ص) قرآن سخن

خداست و آفریده نیست و هر که گوید آفریده است، او به خدا کافر است. تعرف: ۳۵۱.

۳۶۷.

۳۳. اَلْقُرْآنُ مَادَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. (محمد ص) قرآن، مهمانی خداست در روی زمین او. تمهید:

۱۷۸.

۳۴. اَلْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ. (محمد ص) قرآن دواست. تمهید: ۱۶۸.

۳۵. قُرْبُ الْقُرْبِ فَمَا نَحْنُ فِيهِ بُعْدُ الْبُعْدِ. (ابوالحسن نوری). قربِ قرب، در این راه که ما

هستیم، بُعد بُعد است. روح: ۵۰ *

۳۶. الْقُرْبُ أَنْ تَدْلُلَ لَهُ. () قرب آن است که برای او خوار شوی. مصباح: ۴۱۸.

۳۷. الْقُرْبُ بِالْوَجْدِ جَمْعٌ وَ غَیْبَتُهُ فِي الْبَشَرِيَّةِ تَفْرِقَةٌ. (جنید) استتار و غیبت خلق در غلبه ظهور

و استیلای شهرد حق، جمع بود و استتار و غیبت حق در شهود وجود خلق، تفرقه است.

مصباح: ۱۲۹ *

۳۸. [الْقُرْبَةُ] ذَبْحُ النَّفُوسِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ بِسَكَكَيْنِ الصَّبْرِ عَمَّا سِوَى اللَّهِ. (رویم) قربت، ذبح

نفوس، با کارد صبر است در میان دستان خدا، از هر چه که غیر خداست. طبقات: ۲۶۴.

۳۹. الْقُرْبُ طَيُّ الْمَسَافَاتِ بِلَطِيفِ الْمَدَانَةِ. (ابن خفیف) قرب، درنوردیدن مسافت‌ها با تقرّب

لطیف است. سیرت: ۲۷۲.

۴۰. الْقُرْبُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: قُرْبٌ مِنْ حَيْثُ الْمَسَافَةِ وَهُوَ مُحَالٌ وَقُرْبٌ مِنْ حَيْثُ الْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَهُوَ وَاجِبٌ وَقُرْبٌ مِنْ حَيْثُ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ وَهُوَ جَائِزٌ. (ابوسعید) قرب بر سه گونه است: قربی که از حیث مسافت است و چنین قربی مُحال است و قربی که از حیث عِلْم و قدرت است و آن واجب است و قربی که از حیث فضل و رحمت است و آن جایز است. اسرار: ۲۰۷ •

۴۱. قُرْبُكَ مِنْهُ بِخِدْمَةِ الْمَوَافَقَاتِ وَقُرْبُهُ مِنْكَ بِدَوَامِ التَّوْفِيقِ. (ابن خفیف) نزدیکی تو به خدا به دوام خدمت موافق با اراده اوست و نزدیکی او به تو با ارزانی داشت مستمر توفیق است. سیرت: ۲۷۲.

۴۲. قُرْبُكَ مِنْهُ بِقَدْرِ خَوْفِكَ مِنْهُ وَقُرْبُهُ مِنْكَ بِقَدْرِ مُرَاقَبَتِكَ لَهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِخَوْفِكَ وَ مُرَاقَبَتِكَ. (ابن خفیف) نزدیکی تو به او، به اندازه خوف تو از اوست و نزدیکی او به تو، به اندازه مراقبت تو برای اوست و تو بر خوف و مراقبت خود داناتری. مصباح: ۴۱۸.

۴۳. قَرِيبٌ لَا يَلْتَرَا، بَعِيدٌ لَا يَفْتَرَا. <سُئِلَ الْجُنَيْدُ عَنْ قُرْبِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: > نزدیکی بود، نه به حکم پیوستن، دوری بود، نه از روی گسستن. <از جنید درباره قرب خدای تعالی پرسیده شد. گفت: >. روح: ۲۱۳.

۴۴. قِسْ الْأُمُورَ بِرَأْيِكَ. (محمد ص) هرچه بر تو مشکل گردد، فتوای آن با دل خود رجوع کن. تمهید: ۱۹۸ •

۴۵. الْقَسَامُ فِي النَّارِ. (محمد ص) تقسیم کننده در آتش است. معارف ج ۲: ۴۷.

۴۶. قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمِدَنِي عَبْدِي. (حدیث قدسی) نماز را میان خود و بنده ام به دو نیمه قسمت کردم. پس چون بنده گوید: الحمد لله، خدای تعالی گوید: بنده ام مرا سپاس گفت. روح: ۱۲۵.

۴۷. الْقَضْعَةُ يَسْتَغْفِرُ لِمَنْ يَلْحَسَهَا. (محمد ص) کاسه برای کسی از خدا بخشایش طلبد که آن را بلیسد. فریقین: ۵۸.

۴۸. الْقَضَاءُ ثَلَاثٌ: قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) قاضیان سه اند: دو در

دوزخند و یکی در بهشت. مرصاد: ۴۹۶ *

۴۹. قَطَعَ الْأَوْصَالِ أَيْسَرُ مِنْ قَطْعِ الْوَصَالِ. () بریدن استخوان‌ها آسان‌تر از قطع پیوندهاست. فیه: ۱۸۳.

۵۰. قَطَعَ اللَّهُ عَنْكُمْ كُلَّ قَاطِعٍ يَقْطَعُكُمْ عَنْهُ. (سعيدة الصوفية) خدا ببرد از شما، هر چه شما را از خدا می‌برد. اسراء: ۳۱۲ •

۵۱. قِفْ عَلَى الْبِطَاطِ وَإِيَّاكَ وَالْإِنْسَاطِ وَلَا تَأْمَنْ مِنْ ضَرْبِ السَّيَاطِ حَتَّى تَجُوزَ الصَّرَاطَ. مَا لِلْمُخْتَارِ وَالْإِخْتِيَارِ وَمَا لِلْمَمْلُوكِ وَالْمَلِكِ وَمَا لِلْعَبْدِ وَالتَّصَدُّرِ فِي دَسْتِ الْمَلُوكِ. (مشایخ) بر بساط بندگی ایست و از انبساط پرهیز و از ضربه تازیانه‌ها ایمن مباش، تا آنگاه که از صراط بگذری. برگزیده را با اختیار و مملوک را با ملک چه کار! بنده کجا و بر سریر پادشاهان تکیه زدن و دعوی سروری کجا. روح: ۱۳۶.

۵۲. قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمَّ عَلَيْهِ. (محمد ص) بگو به خدا ایمان آوردم سپس بر آن پای بفشار. تصفیه: ۱۳۲.

۵۳. قَلْبُ آخِرْدُ، فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهُو. () در دلی که مجرد [از یاد غیر حق] باشد، چراغی روشن است. روح: ۲۰۱.

۵۴. أَلْقَلْبُ إِذَا امْتَحِنَ بِالتَّقْوَى نَزَعَ عَنْهُ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الشَّهَوَاتِ وَأَوْقَفَ عَلَى الْمَغْيبَاتِ. (ابومحمد راسبی) چون دل با تقوی آزموده شود، دوستی دنیا و دوستی شهوت‌ها از آن برود و بر نهان‌ها آگاه شود. طبقات: ۵۶۱.

۵۵. قَلْبُ الْإِنْسَانِ أَشَدُّ ثَقَلًا مِنَ الْقَدْرِ فِي غَلْيَانِهِ. () دل آدمی دگرگون شونده‌تر از دیگ در حال جوشش است. مکاتیب: ۵۵.

۵۶. قَلْبُ الْعَارِفِ طَاهِرٌ مِنْ كُلِّ دَنْسٍ لِأَنَّهُ يُلَاحِظُ رَبَّهُ فِي كُلِّ نَفْسٍ. (جنید) دل عارف از هر آلاشی پاک است، چرا که او در هر دمی خدایش را می‌بیند. طبقات: ۶۵۰.

۵۷. أَلْقَلْبُ الْقَاسِي بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. () دلی که در آن قساوت باشد از خدا و بهشت دور است و به شیطان نزدیک است. تصفیه: ۵۰.

۵۸. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ. (دل مؤمن خانه خداست. تمهید: ۲۳، ۹۳.

۵۹. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. تمهید: ۹۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۵۹؛ فيه: ۱۵۳

؛ — ق ۶۰.

۶۰. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، يُقَلَّبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ. [مَتَى يَشَاءُ]. (محمد ص)

دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداست که به هرگونه که خواهد، آن را برگرداند.

[هر زمان که خواهد]. تصفیه: ۱۹۰؛ مرصاد: ۲۰۹؛ سلطان ولد: ۳۸، ۴۱، ۶۱، ۱۹۴، ۲۸۷؛

کاشف: ۷۴، ۸۵.

۶۱. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمٌ لِلَّهِ وَحَرَامٌ عَلَى حَرَمِ اللَّهِ أَنْ يَلِجَ فِيهِ غَيْرُ اللَّهِ. (محمد ص) دل مؤمن

حرم خداست و حرام است که به حرم خدا غیر خدا وارد شود. عینی: ۱۳.

۶۲. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ [أَكْبَرُ]. (محمد ص) دل مؤمن عرش بزرگ خداست. تمهید: ۲۴،

۱۴۷؛ حقایق: ۴۰؛ اوراد: ۲۴۹.

۶۳. قَلْبُ الْمُؤْمِنِ كَالْمِرْآةِ إِذَا نَظَرَ فِيهَا تَجَلَّى رُؤْيَا. (منصور حلاج) دل مؤمن چون آینه است،

چون بدان نگرد، خدایش متجلی شود. تمهید: ۲۶۰.

۶۴. الْقَلْبُ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. لمعات: ۱۰۹؛ — ق ۶۰.

۶۵. الْقَلْبُ كَالْعَرْشِ وَالصِّدْرُ كَالْكُرْسِيِّ. (سهل بن عبدالله تستری) دل چون عرش است و سینه

چون کرسی. عوارف: ۱۰۷.

۶۶. الْقَلْبُ هُوَ الْعَرْشُ وَالصِّدْرُ هُوَ الْكُرْسِيُّ. (سهل بن عبدالله تستری) عرش دل باشد و صدر

کرسی. تمهید: ۱۴۷.

۶۷. الْقَلْبُ يَحْزَنُ وَالْعَيْنُ تَذْمَعُ وَإِنَّا إِلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ مُخْرَوْنُونَ. (محمد ص) دل اندوهگین

می شود و چشم اشک می ریزد و ای ابراهیم! ما برای تو اندوهگینیم. فریقین: ۲۴۷.

۶۸. الْقَلْبُ يَحْمِلُ مَا لَا يَحْمِلُ الْبَدَنُ. (آنچه را که تن نتواند حمل کند، دل حمل می کند.

روح: ۲۰۴.

۶۹. قَلْبٌ يُلَاحِظُ الْحَقَّ بِعَيْنِ التَّعْظِيمِ، فَذَابَ لَهُ وَانْقَطَعَ اللَّهُ عَمَّا سِوَاهُ. (ابن عطا) دلی باشد که

به چشم تعظیم و هیبت، ناظر حق باشد و گداخته شهود حق، و از غیر او تبرّا کرده و بدو
تولّا نموده. عوارف: ۱۰ *

۷۰. قُلْ لِّشُبَّانِ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لِمَ تَشْغَلُونَ أَنْفُسَكُمْ بِغَيْرِي وَأَنَا مُشْتَاقٌ إِلَيْكُمْ، فَمَا هَذَا الْجَمْعَاءُ. >
به داود (ع) وحی آمد: < به جوانان بنی اسرائیل بگو: چرا خود را به غیر من مشغول
می دارید، در حالی که من به شما مشتاقم، آخر این چه جفایی است؟ روح: ۲۲.

۷۱. أَلْقَلَمُ أَحَدُ اللِّسَانِينَ. (مثل) قلم یکی از دو زبان است. عینیه: ۳۱.

۷۲. قُلُوبُ أَحِبَّائِي دَارُ مُلْكِي. (حدیث قدسی) دل دوستانم، قرارگاه من است. انس: ۲۵.

۷۳. قُلُوبُ الْأَبْرَارِ لَا تَحْتَمِلُ الْإِنْتِظَارَ. () دل های نیکان انتظار را بر نمی تابد. اوراد: ۱۴۰.

۷۴. قُلُوبُ الْأَحْرَارِ لَا تَحْتَمِلُ الْإِنْتِظَارَ. () دل آزادگان انتظار را بر نمی تابد. روح: ۳۰۵.

۷۵. قُلُوبُ الطَّالِبِينَ فِي بَيْدَاءِ كِبْرِيَاءِهِ وَالْهَمَّةِ، حَيْرَتِي كُلَّمَا اهْتَرَّتْ لِتَبِيلِ مَطْلُوبِهَا، رَدَّتْهَا سُبُحَاتُ
الْجَلَالِ قَهْرًا وَإِذَا هُمْتُ بِالْإِنْصِرَافِ آيَسَةً تُودِيَتْ مِنْ سُرَادِقَاتِ الْجَلَالِ صَبْرًا صَبْرًا.
() دل های طالبان در بیابان کبریا و الهمة، حیرت من هرگاه که
برای رسیدن به مطلوب خویش به اهتزاز درآمد، انوار جلال حق به قهر آن را بازگردانید و
چون مأیوسانه عزم انصراف و بازگشت کرد، از ورای سرپرده های جلال ندا آمد که
بردباری ورزد و صبر پیشه کند. روح: ۱۳۴.

۷۶. قُلُوبُ الْمُشْتَاقِينَ مُنَوَّرَةٌ بِنُورِ اللَّهِ فَإِذَا تَحَرَّكَ اشْتِيَاقُهُمْ أَضَاءَ النُّورِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
فَيَغْرِضُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَيَقُولُ هَؤُلَاءِ الْمُشْتَاقُونَ إِلَيَّ أَشْهَدُكُمْ إِنِّي إِلَيْهِمْ
أَشَوْقُ. () دل های مشتاقان منور است به نور الهی، چون آتش شوق ایشان زفانه زدن
گیرد و ملتهب شود، نور شوق ایشان میان آسمان و زمین را روشن گرداند؛ حق جلّ جلاله
خطاب کند به مقربان درگاه که این مشتاقان به جلال و جمال منند، شما را گواه می کنم که
شوق من به ایشان بیش از آن است که شوق ایشان به من. روح: ۲۲ *

۷۷. قُلُوبُ الْمُلُوكِ خَزَائِنُ اللَّهِ. () دل ملوک، خزاین خدای تعالی است. مکاتیب: ۹ *

۷۸. قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَكْذِبُ. (ابوالحسن بن هند الفارسی) دل مؤمنان دروغ نمی گوید.

نفحات: ۲۲۰.

۷۹. الْقُلُوبُ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ. روح: ۱۸۱، ۳۷۷، ۴۱۶، ۴۱۸، ۵۵۷؛ شطح: ۱۲۲

۱۲۹؛ — ق ۶۰.

۸۰. الْقُلُوبُ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ وَالْأَزْوَاحِ فِي يَمِينِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) دل‌ها در

میان دو انگشت از انگشتان خداست و جان‌ها در دست راست خداست. عیبه: ۱۲۳.

۸۱. الْقُلُوبُ تَشَاهِدُ. (مثل) دل‌ها گواهی می‌دهند. فیه: ۴۳.

۸۲. قَلِيلٌ يَعْلَمُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ. (محمد ص) اندک توأم با فهم، بهتر از بسیار نافهمیده

است. تعرف: ۱۱۲۱، ۱۱۲۴.

۸۳. الْقَلِيلُ عِنْدَ الْجَلِيلِ كَثِيرٌ. (محمد ص) بخشش کم در پیشگاه حق بسیار است. مناقب:

۳۰۴.

۸۴. الْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ. شمس: ۱۳۶؛ — ق ۸۵.

۸۵. الْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ وَالْحَقَّةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَيِّنِ الْكَثِيرِ. (مثل) کم نشانه بسیار است و

مشت نمونه خرمن بزرگ. مناقب: ۸۰۹.

۸۶. قُمْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ. > پیامبر (ص) به شخصی که با حضور قلب نماز نخوانده بود گفت: <

برخیز نماز کن که نماز نکرده‌ای. سلطان ولد: ۵۰۵.

۸۷. الْقَمِيصُ وَالْحَنِيصُ لَا يَجْتَمِعَانِ. (مثل) پیراهن و حلوا در یک جا گرد نیایند. روح: ۲۳۷.

۸۸. الْقَنَاعَةُ الْإِكْفَاءُ بِالْبُلْغَةِ وَحَقِيقَةُ الْقَنَاعَةِ تَرْكُ التَّشَوُّفِ إِلَى الْمَفْقُودِ وَالِاسْتِغْنَاءِ

بِالْمَوْجُودِ. (ابن خفیف) قناعت بسنده کردن بر کفایت روزانه است و حقیقت قناعت، طلب

ناکردن است آن را که در دست تو نیست و بی نیاز شدن از آنچه در دست تو است. سیرت:

۲۷۲.

۸۹. الْقَنَاعَةُ رَاحَةٌ وَالْعَزْلَةُ عِبَادَةٌ. (محمد ص) قناعت، آسودگی است و عزلت از بهر خدا

عبادت است. مناهج: ۱۲۰.

۹۰. الْقَنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو. (علی ع) قناعت شمشیری است که گند نمی‌شود. مصباح: ۳۵۱.

۹۱. الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى. (محمد ص) قناعت، گنجی است که فنا نمی‌پذیرد. معارف ج ۱: ۸۹؛

شمس: ۲۲۶؛ — ق ۱۱۲، ۱۱۳.

۹۲. الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ [مَالٌ] لَا يَنْفَدُ. (محمد ص) قناعت، گنجی است [ثروتی است] که نابود

نمی‌شود. تصفیه: ۱۲۷؛ مصباح: ۳۵۰.

۹۳. الْقَنَاعَةُ مُلْكٌ لَا يَبُلُّ. () قناعت مُلکی است که ضایع نمی‌شود. فریقین: ۱۱۵.

۹۴. الْقَنَاعَةُ مِنَ الرِّضَا كَمَا أَنَّ الْوَرَعَ مِنَ الزُّهْدِ. (ابوسلیمان دارانی) قناعت از رضاست همچنان

که ورع از زهد است. مصباح: ۳۵۱.

۹۵. قِوَامُ أُمَّتِي بِشِرَارِهَا. (محمد ص) به جای ماندن اُمت من، با بدان ایشان است. روضه:

۱۱۱

۹۶. قُولُوا الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. (محمد ص) حق گوید هرچند که تلخ باشد. تعرّف: ۱۷۳۸.

۹۷. قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. اسرار: ۲۷۴؛ — ق ۹۸.

۹۸. قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا. (محمد ص) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوئید تا رستگار شوید. مرصاد:

۲۷۵.

۹۹. قَوْمٌ طَلَبُوهُ فَخَذَهُمْ وَ قَوْمٌ هَرَبُوا مِنْهُ فَأَذَرَكَهُمْ. () گروهی او را جُستند، او آنان را

فرو گذاشت و گروهی از او گریختند، آنان را دریافت. روح: ۳۳، ۲۱۸، ۲۸۸، ۴۸۵.

۱۰۰. قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ. <چون معاذ آمدی، رسول (ص) فرمودی به صحابه: > در مقابل بزرگ

خویش برپا خیزید. اوحی: ۱۰۱.

۱۰۱. قُومُوا وَ ارْقُصُوا لِلَّهِ. <شبی شیخ بوعلی‌الله نخفت، به خواب دید که هاتفی او را

گویی: > برخیزید و رقص کنید برای خداوند سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى. اسرار: ۸۵

۱۰۲. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ مَشَى عَلَى الْمَاءِ. فَقَالَ: لَوْ أَزْدَادَ يَقِينًا لَمَشَى

عَلَى الْهَوَاءِ. (محمد ص) گفته شد: ای پیامبر خدا! عیسی (ع) بر روی آب راه می‌رفت،

گفت: اگر بریقینش می‌افزود، بر هوا می‌رفت. تعرّف: ۵۳۱.

۱۰۳. قِيَمَةُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُهُ فَقِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. (جنید) ارزش

هر مرد به اندازه همت اوست و هر که همتش به اندازه آن باشد که می خورد، قیمتش به اندازه آن چیزی است که دفع می کند. تمهید: ۲۵۳، ۳۰۷.

۱۰۴. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ قَلْبُهُ لِأَنَّ الصُّورَ هُوَ الصَّدْفُ وَالْقَلْبُ هُوَ الْجَوْهَرُ وَالْمُلُوكُ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى الصَّدْفِ، بَلْ يَنْظُرُونَ إِلَى الْجَوْهَرِ وَالْجَوْهَرُ مُخْتَلِفٌ، قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ قَلْبُهُ وَعَاقِبَةُ كُلِّ امْرِئٍ قَلْبُهُ وَالْقَلْبُ نَاطِقٌ بِالْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. (ابوسعید) قیمت هر مرد به دل اوست، چرا که صورت ها صدف است و قلب است که گوهر است و شاهان را به صدف نظری نیست بلکه به گوهر نظر دارند و گوهرها مختلف است، قیمت هر مرد به قلب اوست و عاقبت هر مردی قلب اوست و قلب نگران فضل و رحمت الهی است. اسرار: ۳۰۹ •

۱۰۵. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (علی ع) ارزش هر مرد به اندازه چیزی است که آن را دوست دارد. تصفیه: ۱۸۱.

۱۰۶. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ هِمَّتُهُ. حالات: ۵۸ ; ← ق ۱۰۷.

۱۰۷. قِيمَةُ كُلِّ إِنْسَانٍ بِقَدْرِ هِمَّتِهِ، فَإِنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ الدُّنْيَا فَلَا قِيمَةَ لَهُ، وَإِنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ رِضَا اللَّهِ فَلَا يُمَكِّنُ اسْتِذْرَاكَ غَايَةِ قِيمَتِهِ وَلَا الْوُقُوفَ عَلَيْهَا. (ابراهیم قصار) ارزش هر انسان به اندازه همت اوست. اگر همتش به دنیا باشد، آن را قیمتی نیست، و اگر همتش خشنودی خدا باشد، به ارزش نهایی آن نمی توان دست یافت و بدان آگاه شد. طبقات: ۴۰۸؛ نفحات: ۱۶۵.

ک

۱. کائِنُ بائِنُ. <از بزرگی پرسیدند عارف کیست؟ گفت: > با مردمان بُوَد به ظاهر، و از ایشان

دور بُوَد به سرّ. قشیریه: ۱۵۴ *

۲. اَلْكَائِنُ كَالْمُتَحَقِّقِ. (مثل) آنچه بودنی است مانند آن است که تحقّق پذیرفته است. معارف

ج ۲: ۲.

۳. كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا. (محمد ص) خواست درویشی که کفر بُوَد. قشیریه: ۴۶۰ *

کیمیاج ۲: ۱۵۳؛ تمهید: ۲۰۴، ۲۱۵؛ مقامات: ۲۲۵؛ شطح: ۳۳۳؛ لمعات: ۱۱۳.

۴. اَلْكَافِرُونَ صُمُّ عَنْ سَمَاعِ الْحَقِّ، بُكْمٌ عَنْ قَوْلِ الْحَقِّ، عُمَى عَنْ رُؤْيَا الْحَقِّ. و العَارِفُونَ صُمُّ

عَنْ سَمَاعِ غَيْرِ الْحَقِّ، بُكْمٌ عَنْ قَوْلِ غَيْرِ الْحَقِّ، عُمَى عَنْ رُؤْيَا غَيْرِ الْحَقِّ. (شبلی) کافران از

شنیدن کلام حق کردند، از گفتن حق گنگ اند، از دیدن حق کورند. و عارفان از شنیدن کلام غیر

حق کردند، از سخن غیر حق گنگ اند، از رؤیت غیر حق کورند. روح: ۳۳۰، ۳۳۱.

۵. اَلْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ. (محمد ص) کافر هفت شکم می خورد. فیه: ۱۳۶.

۶. كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ. () [مرید باید تسلیم محض شیخ باشد] مانند مُرده‌ای در

میان دستان مُرده‌شوی. اوواد: ۸۳.

۷. اَلْكَامِلُ الَّذِي لَا يُطْفِئُ نُورَ مَعْرِفَتِهِ، نُورُ وَرَعِهِ. () کامل آن است که نور ورع وی، نور

معرفتش را خاموش نکند. مکاتیب: ۴۶.

۸. كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ، أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى. (محمد ص) ابلیس نخستین کسی بود که به

نوحه گری و آواز خوانی پرداخت. اوراد: ۲۲۹.

۹. كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَتَفَرَّقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَايِ. ()

اصحاب پیامبر (ص) پیش از آن که چیزی بخورند و بیاشامند [از حضور او] پراکنده

نمی شدند. فریقین: ۲۶۷.

۱۰. كَانَ التَّصَوُّفُ أَلَمًا فَصَارَ قَلَمًا. (ابوسعید) تصوّف پیش از این آلمی بود و اینک قلمی شد.

اسرار: ۲۹۹ •

۱۱. كَانَ التَّصَوُّفُ حَالًا فَصَارَ قَالًا ثُمَّ ذَهَبَ الْحَالُ وَالْقَالَ وَبَقِيَ الْإِخْتِيَالُ. (محمد بن علی

القصاب) پیش از این تصوّف حال بود، پس به گونه قال (گفتار) درآمد، آنگاه حال و قال از

میان رفت و احتیال (گریزی) جای آن بگرفت. اسرار: ۲۶۱ •

۱۲. كَانَ الْخَلْقُ قَعَدُوا عَلَى الرُّسُومِ وَقَعَدَتْ هَذِهِ الطَّائِفَةُ عَلَى الْحَقَائِقِ وَطَالَبَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ

أَنْفُسَهُمْ بِظَوَاهِرِ الشَّرْعِ وَهُمْ طَالَبُوا أَنْفُسَهُمْ بِحَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَمُدَاوَمَةِ الصَّدَقِ. (دویم)

مردمان بر رسوم پای فشردند، حال آن که این طایفه [صوفیه] بر حقایق اصرار ورزیدند،

مردم همگی رعایت ظواهر شرع را برای خود خواستند، در حالی که آنان خواستار

پرهیزگاری حقیقی و مداومت در راستی برای خود شدند. سیرت: ۲۳۳.

۱۳. كَانَ الطَّيْرُ عَلَى رُؤُوسِنَا. > صحابه گفتند: به هنگامی که پیامبر سخن می گفت ما چنان

بودیم که: < گویی پرند بر سرمان نشسته است. [هیچ حرکتی نمی کردیم]. مجالس: ۵۵.

۱۴. كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ. روح: ۲۴۶؛ شطح: ۱۵، ۱۱۳، ۳۸۰؛ مرموزات: ۱۲؛ حقایق: ۲۱۵

؛ لمعات: ۵۲؛ کاشف: ۹۱؛ مکاتبات: ۴۲؛ مشارق: ۷، ۶۴۵؛ مصباح: ۲۲؛ چهل: ۱۳۷؛ نفحات: ۱۹

؛ — ک ۱۵.

۱۵. كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ ثُمَّ كَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ. (محمد ص) خدا بود و با وی

چیزی نبود، سپس هر چیزی را در ذکر [قرآن] نوشت. انسان: ۶۲.

۱۶. كَانَ الْمُتَقَدِّمُونَ يَأْكُلُونَ لِيَعِيشُوا وَأَنْتُمْ تَعِيشُونَ لِتَأْكُلُوا. (پیشینیان می خوردند تا

زندگی کنند و شما زندگی می کنید تا بخورید. کشف: ۴۲۰.

۱۷. كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُخَالِطَنَا حَتَّى يَقُولَ لِإِخٍ لِي صَغِيرٍ، يَا بَاعُمِيرٍ! مَا فَعَلَ

النُّفَيْرُ؟ (انس بن مالک) رسول (ص) با ما چنان آمیزش کردی و نشست و خاست، تا گفت

برادر کهنه مرا ای باعُمیر! چه می کنی آن گنجشک؟ رسائل: ۲۲۶.

۱۸. كَانَتْ الْمَرَاقِعُ إِحْرَامًا عَلَى الَّذِينَ فَصَارَتْ مَزَابِلَ عَلَى الْجَيْفِ. (مشایخ) پیش از این

مرفقه ها را برای حرمت دین می پوشیدند، اینک آنها مزبله مردارها شده است. تصفیه:

۲۴۶.

۱۹. كَانَتْ الْمُرْتَعَاتُ غِطَاءَ الدَّرَرِ. (دُرّ سِرّ سرّوری کون به صدف خرقه پوشیده اند.

روح: ۱۷۲ *

۲۰. كَانَتْ طَرِيقَتُنَا هَذِهِ خُرْقَةً فَصَارَتْ خُرْقَةً. (جنید) طریقت ما زمانی سوزی بود و اینک به

خرقه بدل شده است. تصفیه: ۲۴۶.

۲۱. كَانَتْ (كَانَ) خُلُقُهُ الْقُرْآنُ. > از عایشه درباره خلق پیامبر پرسیدند، گفت: < خلق وی چون

قرآن بود. روح: ۲۰۸؛ اوراد: ۴۸.

۲۲. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ دَائِمُ الْفِكْرِ طَوِيلَ الْأَحْزَانِ. (عایشه) مصطفی پیوسته با فکر بودی و

پیوسته حزن داشتی. تمهید: ۲۹۴ *

۲۳. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَدْخِرُ شَيْئًا لِعَدٍ. (پیامبر خدا (ص) چیزی

برای فردایش ذخیره نمی کرد. تصفیه: ۱۳۱؛ اسرار: ۱۲۹.

۲۴. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَهُ الْجَمَالُ وَالْبَهَاءُ وَالْمُهَابَةُ وَلَهُ نُورٌ يَغْلُوهُ يُجِبُّهُ كُلُّ مَنْ رَأَاهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ

يُهَابُهُ كُلُّ مَنْ رَأَاهُ مِنْ بَعِيدٍ. (علی ع) پیامبر خدا دارای زیبایی، درخشش و هیبت بود، او را

نوری بود که وی را بلند آوازه می کرد، هر کس او را از نزدیک می دید، دوستش می داشت و

هر کس از دور می دید، بزرگش می داشت. روح: ۵۲۵.

۲۵. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَعَ أَشْيَاءَ بَنَتْ عَمِيسَ إِذْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عَلَيْكُمُ السَّلَامُ. فَقَالَتْ أَشْيَاءُ:

عَلَى مَنْ تَرُدُّ السَّلَامَ؟ فَقَالَ: هَذَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَعَ جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ. ()
پیامبر خدا در نزد اسماء بنتِ عُمیس بود، ناگهان گفت: عَلَیْکُمُ السَّلَام. اسماء گفت: جواب
سلام چه کسی را باز می‌گردانی؟ گفت: جعفر بن ابی طالب بود که همراه جبرئیل و میکائیل
گذشت. روح: ۴۹۸.

۲۶. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّنَا بِالْمَوْعِظَةِ آخِيَانَا مُحَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا.
(عبدالله بن مسعود) پیامبر (ص) از بیم آزرده‌گی و خستگی ما گاه و بیگاه با اندرزهای خود از
ما دلجربی می‌کرد. عینیه: ۲۲.

۲۷. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ إِلَّا
الْفَرَائِضَ. (ابن عمر) پیامبر (ص) بر روی شترش نماز می‌خواند به هر سویی که آن روی
می‌نهاد، جز نمازهای واجب را. فریقین: ۲۱۶.

۲۸. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُصَلِّي فِي قَلْبِهِ أَزِيرٌ كَأَزِيرِ الْمِرْجَلِ. (عایشه) پیامبر نماز می‌خواند در
حالی که دلش چون دیگ می‌جوشید. تمهید: ۸۲؛ تصفیه: ۶۴.

۲۹. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْلِفُ الْبَعِيرَ وَيَقُمُ الْبَيْتَ وَيَخْنِصُ الثَّغْلَ وَيُرْقِعُ الثَّوْبَ وَيَحْلِبُ
الشَّاةَ وَيُؤَاكِلُ الْحَادِمَ وَيَطْحَنُ مَعَهُ إِذَا أَعْيَا. وَكَانَ لَا يَتَمَتَّعُ الْحَيَا أَنْ يَحْمِلَ بِضَاعَتَهُ مِنْ
السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ وَكَانَ يُصَافِحُ الْغَنَى وَالْفَقِيرَ وَيُسَلِّمُ مُبْتَدِئاً وَلَا يَحْقِرُ مَا دُعِيَ إِلَيْهِ وَلَوْ
إِلَى حَشَفِ الثَّمَرِ، وَكَانَ طَلِقُ الْوَجْهِ بَسَاماً مِنْ غَيْرِ ضِخْكِ، مَحْزُوناً مِنْ غَيْرِ عَبْثَوَسَةٍ،
مُتَوَاضِعاً مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ، جَوَاداً مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ، رَقِيقُ الْقَلْبِ، رَحِيماً بِكُلِّ مُسْلِمٍ لَمْ يَتَجَشَّأْ
قَطُّ مِنْ شَيْعٍ وَلَمْ يَمْدُ يَدَهُ إِلَى طَمْعٍ. (ابوسعید خدری) پیامبر خدا (ص) به شتر علف می‌داد،
خانه را می‌روید، کفش و جامه را وصله می‌زد، گوسفند می‌دوشید و با خدمتکار غذا
می‌خورد و چون خسته می‌شد، با وی در آرد کردن گندم شرکت می‌جست، شرم مانع از آن
نبود که او مایحتاج خانواده‌اش را خود از بازار به خانه حمل کند، با غنی و فقیر مصافحه
می‌کرد، در سلام پیشی می‌جست، و به هر چه دعوت می‌شد هر چند به خرمای خشک،
آن را خوار نمی‌شمرد، گشاده‌رو و متبسم بود بی آن که بخندد، اندوهگین بود بی آن که

عبوس باشد، افتاده بود بی آن که خوار بنماید، بخشنده بود بی آن که اسرافکار باشد، و نسبت به هر مسلمانی رقت قلب داشت و مهربان بود، هرگز از سیری آروغ نمی زد و دست به طمع نمی یازید. روح: ۶۱.

۳۰. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُوذُ الْمَرِيضَ وَيُشِيعُ الْجَنَازَةَ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ وَيُجِيبُ دَعْوَةَ الْعَبِيدِ، وَكَانَ يَوْمَ قَرْيَظَةَ وَالنَّضِيرِ عَلَى حِمَارٍ مَخْطُومٍ بِحَبْلٍ مِنْ لَيْفٍ عَلَيْهِ إِكَافٌ مِنْ لَيْفٍ. (انس بن مالک) پیامبر خدا^(ص) از بیمار عیادت می کرد، در تشییع جنازه شرکت می جست، سوار الاغ می شد، درخواست بندگان را اجابت می کرد و در روز جنگ قریظه و نضیر، سوار بر الاغی بود که لگام و پوشش آن از لیف خرما بود. روح: ۶۱.

۳۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْزُجُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا. (پیامبر خدا^(ص))
مزاح می کرد و جز حق نمی گفت. صوفیه: ۵۸؛ مشارق: ۴۶۵.

۳۲. كَانَ عَلَيْهِ <بَحْرٌ فِي مَكَّةَ> عَرْشُ الرَّحْمَنِ حَيْثُ لَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ. (آنگاه که نه روزی بود و نه شبی، عرش خداوند رحمان به دریایی در مکه مستقر بود. تمهید: ۶۵، ۸۰، ۲۱۹.

۳۳. كَانَ فِي عَمَاءٍ مَا فَوْقَهُ هَوَاءٌ وَمَا تَحْتَهُ هَوَاءٌ. > از مصطفی^(ص) پرسیدند: آینَ كَانَ رِثْنَا قَبْلَ أَنْ خَلَقَهُ؟ گفت: <در ابرِ تُنکی بود که در بالا و زیر آن هوا بود. > پروردگار ما پیش از آفرینش خلق کجا بود؟ مشارق: ۲۳.

۳۴. كَأَنَّكَ تَرَاهُ. مشارق: ۴۸۰، ۴۸۲؛ — الف ۴۸۶.
۳۵. كَانَ لِسَانِي يُورِدُنِي الْمَوَارِدَ فَمَازِلْتُ أَقُولُ اللَّهُ، اللَّهُ، حَتَّى أَوْرَدَنِي. (ابوبکر) زبانم مرا به راه هایی می کشاند، پس من پیوسته خدا خدا می گفتم، تا این که خدا مرا به سوی خود راه داد. عینیه: ۲۱.

۳۶. كَانَ مَا كَانَ وَجَرِي مَا جَرِي. (بود آنچه بود و رفت آنچه رفت. روح: ۲۱۳.
۳۷. كَانُوا فِي الْإِبْتِدَاءِ بَلَايَاهُ فَصَارُوا فِي الْإِنْتِهَاءِ مَطَايَاهُ. (نخست بلاهای او بودند و سرانجام به مرکوب های او بدل شدند. روح: ۱۲۶.

۳۸. کَانُوا يَلْبَسُونَ الْحِرَقَ عَلَى الدَّرَزِ فَصَارُوا يَكْسُونَ عَلَى الْمَزَابِلِ.^۱ (آنان [صوفیه]

خرقه بر روی مرواریدهای [اسرار] می پوشیدند، اینک با آن، مزبله‌ها [آلودگی‌های درون]

را می پوشانند. کاشف: ۸۸

۳۹. کَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ. تعرّف: ۶۶ ; — ک ۱۹۲.

۴۰. کَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوُونَ. تعرّف: ۶۶ ; — ک ۱۹۲.

۴۱. کَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزاً. تمهید: ۲۹۸؛ شطح: ۱۶۳، ۴۲۱ ; — ک ۱۹۲.

۴۲. کَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزاً وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ وَإِلَى أَهْلِ النَّارِ

يَتَعَاوُونَ. (حارثه) گویی که آشکارا به عرش پروردگارم می‌نگرم و گویی که به بهشتیانی

می‌نگرم که از همدیگر دیدار می‌کنند و به دوزخیانی که چون سگان پارس می‌کنند. تمهید:

۷۰.

۴۳. کَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى كُلِّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ، كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا. (حارثه) چنانستی که گویی

می‌نگرم به هر امتی که او را به نامه خواندن می‌خوانند. تعرّف: ۶۶ *

۴۴. كَانَ يُجَادِبُنَا وَكُنَّا نَجَادِبُهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنِينَ فِي الدُّعَاءِ. (او ما را جذب می‌کرد و

ما او را، همانا خداوند الحاح‌کنندگان در دعا را دوست دارد. روح: ۵۷۶.

۴۵. كَانَ يَخْلَعُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى وَ يَلْبَسُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى > إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ <. پیامبر

خدا^(ص) نخست از پای چپ کفش و موزه بیرون می‌آورد و پس از آن از پای راست و هنگام

پوشیدن پای راست را بر چپ مقدم می‌داشت. اوراد: ۹۶.

۴۶. كَانَ يُصَلِّي وَفِي جَوْفِهِ أَرِيْزٌ كَأَرِيْزِ الْمَرْجَلِ. روح: ۵۴۴ ; — ک ۲۸.

۴۷. كَانَ يَمُشِي وَلَا ظِلَّ لَهُ. (پیامبر^(ص) راه می‌رفت و او را سایه نبود. تمهید: ۲۴۸.

۴۸. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظْمَةُ إِزَارِي. تصفيه: ۶۴ ; — ک ۵۰.

۴۹. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهَا، عَذَّبْتُهُ. [قَصْمَتُهُ، أَلْفَيْتُهُ فِي

۱. در متن کاشف به جای «الدَّرَز»، «الدَّرَز» و به جای «يَكْسُونَ»، «يَكْسُونَ» ضبط شده است که با توجه به قراین اصلاح شد. برخی عبارات از جمله آنچه ذیل ک ۱۸ و ۱۹ آمده است مؤید صحت این نظر تواند بود.

النَّارِ]. بزرگی ردای من و عظمت پوشش من است، هرکس در یکی از آنها با من به
هماوردی برخاست، او را کیفر دادم. (درهم شکستم، در آتش افکندم). روح: ۵۷، ۴۳۰.

۵۰. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي مَنْ نَارَعَنِي وَاحِدٌ مِنْهَا، قَصَمْتُهُ وَفِي رِوَايَةٍ: قَذَفْتُهُ فِي نَارِ
جَهَنَّمَ. (حدیث قدسی) بزرگی ردای من و عظمت پوشش من است، هرکس در یکی از آنها
با من به هماوردی برخاست، او را درهم شکستم. و در روایت دیگر: او را در آتش دوزخ
افکندم. عوارف: ۱۱۱.

۵۱. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي مَنْ نَارَعَنِي وَاحِدٌ مِنْهَا، أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ. تصوف: ۹۹
; — ک ۵۰.

۵۲. الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي مَنْ نَارَعَنِي فِيهَا، أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ. مرموزات: ۶۳ ; —
ک ۵۰.

۵۳. كَذَبَ إِبْرَاهِيمُ فِي اللَّهِ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ. (ابراهیم سه بار برای خدا دروغ گفت. روح:
۳۱۰.

۵۴. كَيْثَانُ الْحَسَنَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ كَيْثَانِ السَّيِّئَاتِ فَإِنَّكَ بِذَلِكَ تَرْجُو النَّجَاءَ. (ابوبکر فرّ) پنهان
داشتن نیکی‌ها سزاوارتر از پنهان کردن بدی‌هاست زیرا که تو بدان می‌توانی به رستگاری
امیدوار باشی. نفعات: ۱۹۱.

۵۵. كَثْرَةُ النَّظَرِ إِلَى الْبَاطِلِ تُذْهِبُ مَعْرِفَةَ الْحَقِّ. (ابراهیم ادهم) به باطل بسیار نگریستن،
معرفت حق را از میان ببرد. طبقات: ۶۸.

۵۶. كَذَبَ الْمُنْجَمُ وَرَبُّ الْكَفَّةِ. (سوگند به پروردگار کعبه، منجم دروغ گفت. انسان:
۱۹۸.

۵۷. كَذَبَ مَنْ ادَّعَىٰ مَحَبَّتِي فَإِذَا جَنَّةُ اللَّيْلِ نَامَ عَنِّي. > (به داود^(ع) وحی شد: > آن کس که دعوی
محبت من کند و چون شب او را فراگیرد، به خواب رود، در ادعایش صادق نیست. کشف:
۴۵۸؛ فریقین: ۱۹۲؛ اواد: ۴۴۱.

۵۸. كَرَّمَ الْكِتَابَ حَتْمُهُ. (محمد ص) عزّ نامه در مهر بسته است. فریقین: ۱۹۵ •

۵۹. الْكَرِيمُ الَّذِي يُعْطِي قَبْلَ السُّؤَالِ وَيَغْفُو قَبْلَ الْإِعْتِذَارِ. (ابوسعید) بزرگوار آن است که قبل

از درخواست، ببخشد و پیش از پوزش، عفو کند. اسرار: ۱۶۲.

۶۰. كَسَادُ أُمَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي إِلَّا مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي، فَلَهُ أَجْرُ مِائَةِ أَلْفِ

شَهِيدٍ. (محمد ص) بی رونقی کار اُمّت من، هنگام فاسد شدن اُمّت است مگر کسانی که

هنگام فساد اُمّت به شیوه من تمسک کنند، در این حال آنان را پاداش صد هزار شهید

خواهد بود. مجالس: ۲۱.

۶۱. كَفَرُ أَهْلِ الْهِمَّةِ أَسْلَمُ مِنْ إِيْمَانِ أَهْلِ الْمَنَّةِ. طبقات: ۱۰۵ ; — ك ۶۲.

۶۲. كَفَرُ أَهْلِ الْهِمَّةِ أَشْرَفُ مِنْ إِسْلَامِ أَهْلِ الْمَنِّيَّةِ. (بایزید بسطامی) کفر اهل همت از اسلام اهل

منیت شریف تر است. کشف: ۵۴۱.

۶۳. كَفَرٌ يَزُولُ خَيْرٌ مِنْ إِيْمَانٍ لَا يَدُومُ. () کفری که زوال پذیرد، بهتر است از ایمانی که

دوام نیابد. تعرف: ۲۲۵.

۶۴. كُفٌّ عَنَّا جَشَاكَ فَأَكْثَرُكُمْ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا أَكْثَرُكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ. >مردی در مجلس

رسول (ص) آروغ داد، پیامبر گفت: < آروغ خود را از ما بازگیر، چرا که سیرترین شما در دنیا،

گرسنه ترین شما در روز قیامت است. او را: ۱۴۰.

۶۵. كُنْ بِأَلْمُوتِ وَاعِظًا. (محمد ص، علی ع، ابوذر غفاری، فضیل و...) مرگ بسنده است که

خَلَقَ را پند دهد. کیمیاج ۲: ۶۱۴ * عینیه: ۶.

۶۶. كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَاكِنَ الْأَسْرَارِ فَحَمَلَهَا وَبَايَنَ الْأَبْدَانِ فَأَهْمَلَهَا. (ابوحمره نوری) خدای

در دل ها نشیمن گزیده و آنها را برداشته و از پیکرها دوری کرده و رهانشان ساخته. اسرار:

• ۲۶۰.

۶۷. كُلُّ أَحَدٍ وَصَاحِبٍ لَمْ تَسْتَفِذْ مِنْهُ فِي دِينِكَ خَيْرًا فَإِنِذْ عَنْكَ صُحْبَتُهُ حَتَّى تَسْلِمَ. (مالک

دینار) هر برادری و یاری که دین تو را از صحبت وی فایده آن جهانی نباشد، با وی صحبت

مکن [تا در امان بمانی]. کشف: ۴۳۷.

۶۸. كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْقَرَأِ. روح: ۲۴۷ ; — ص ۱۲۵.

۶۹. کُلُّ الْمَقَامَاتِ لَهَا وَجْهٌ وَقَفَا غَيْرَ التَّوَكُّلِ فَإِنَّهُ وَجْهٌ يَلَا قَفَا. (سهل بن عبدالله) هر مقامی را بدایتی است و اقبال به مثبت وجه، و نهایتی و ادباری به مثبت قفا، إِلَّا تَوَكَّلْ را که همه

بدایت و اقبال است و هرگز به نهایت و ادبار نینجامد. مصباح: ۳۹۶ •

۷۰. کُلُّ النَّاسِ فِي ذَاتِ اللَّهِ حَقٌّ، أَمَّا فِي مَعْرِفَةِ ذَاتِهِ. (محمد ص) همه مردم در ذات خدا - یعنی در معرفت ذات او - بی خردند. نفحات: ۴۹۰.

۷۱. أَلَكَلَامِ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يُجَاوِزِ الْآذَانَ. () سخن چون از دل برآید، بر دل نشیند و چون از زبان برآید، از گوش ها در نمی گذرد. اوراد: ۵۸.

۷۲. كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ نَبَأٌ عَنِ الْحُضُورِ وَكَلَامُ الصَّدِيقِينَ إِشَارَةٌ عَنِ الْمَشَاهِدَاتِ. (جنید) سخن انبیا خبر باشد از حضور و کلام صدیقان اشارت از مشاهدات. کشف: ۱۶۲ •

۷۳. كَلَامُ الْعُشَّاقِ يُطَوِّى وَلا يُرَوِّى. () سخن عاشقان پوشیده باشد و به بیان درنیاید. مرصاد: ۵۴۷؛ مرموزات: ۱۰.

۷۴. كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا أَضَاءَ عَلَى السَّرَائِرِ يَأْشِرُاقِهِ أَزَالَتْ الْبَشَرِيَّةُ بِرَعُونَاتِهَا. (ابوبکر دقّی) کلام خدای تعالی آنگاه که با تابش خود دل ها را روشن گرداند، بشریت با خودخواهی هایش زوال یابد. طبقات: ۵۰۷.

۷۵. أَلَكَلَامِ فِي صَفَاءِ الْمَعَامَلَاتِ مَلِيحٌ وَلَكِنَّهُ فِي الْحَقَائِقِ رِيحٌ. (ابوبکر واسطی) سخن در پاکیزگی اعمال و کردارها نیکوست، اما در عرصه حقایق چون باد است. عینیّه: ۱۶.

۷۶. كُلُّ أَمْرِ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَعْ بِإِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ. (محمد ص) هر کار بزرگ و خطیری که با نام خدا آغاز نشود، ناتمام است و به نتیجه نرسد. مجالس: ۵۸.

۷۷. أَلَكَلَامِ لِمُوسَى وَالرُّؤْيَا لِمُحَمَّدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ. () کلام [سخن گفتن با خدا] از آن موسی است و رسیدن به مرتبه شهود و دیدار حق از آن محمد - درود بر آنان باد. تصفیّه: ۲۰۵.

۷۸. أَلَكَلَامِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ مَثَقٌ مِنَ اللَّهِ بِالْعَبْدِ. (ابوالحسن بن محمد مزین) سخنی که بدون

- ضرورت ایراد شود، به منزله عذاب خداوند به بنده است. طبقات: ۲۹۹؛ نفحات: ۱۶۱.
۷۹. کَلَامُنَا إِشَارَةٌ. (جنید) کلام ما اشارتی است. سوانح: ۳، ۵۶.
۸۰. كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ. (مثل) از کوزه همان برون تراود که در اوست. تذکره: ۴۸۳؛ کاشف: ۱۹.
۸۱. كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَائِينَ الْمُسْتَغْفِرُونَ. (محمد ص) همه آدمیان خطا کارند و بهترین خطا کاران، استغفار کنندگانند. عینیه: ۲۰.
۸۲. كُلُّ تَقِيٍّ آلِي. <آل تو کیست یا رَسُولَ اللَّهِ؟ گفت: > (محمد ص) همه پرهیزگاران آل من هستند. مناهج: ۸۱.
۸۳. كُلُّ حَرْفٍ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَكْظَمُ مِنْ جَبَلٍ قَافٍ. (محمد ص) هر حرفی از قرآن در لوح محفوظ، عظیم تر از کوه قاف است. تمهید: ۱۷۳.
۸۴. كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ يَنْقَطِعُ إِلَّا حَسَبِي وَ نَسَبِي. مرصاد: ۱۳۳؛ مصباح: ۶۸؛ — ک ۸۹.
۸۵. كُلُّ حَقٍّ فِي جَنْبٍ مَا هُوَ أَحَقُّ، بَاطِلٌ. () هر حقی در کنار آنچه حق تر است، باطل است. تعارف: ۸۹۷.
۸۶. كُلُّ خَائِفٍ، هَارِبٌ وَ كُلُّ رَاغِبٍ، طَالِبٌ. () هر بیمناکی گریزان است و هر رغبت کننده ای، جستجوگر. تعارف: ۱۴۶۳.
۸۷. كُلُّ ذِكْرٍ لَا يَكُونُ نَتِيجَةً عَنْ وَجْدٍ فَهُوَ كَثُوبٌ مُعَارٍ. (ابوبکر وراق) هر ذکری که حاصل از وجد نباشد، همانند جامه عاریتی است. طبقات: ۶۳.
۸۸. كُلُّ ذَنْبٍ لَكَ مَغْفُورٌ سِوَى الْإِعْرَاضِ عَنِّي وَ الْإِعْرَاضِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ كُفْرٌ مُخَضٌّ. () همه گناهان تو بخشوده شود جز إعراض از من و إعراض از اولیای خدا، کفر محض است. مناقب: ۷۶۴، ۷۹۴.
۸۹. كُلُّ سَبَبٍ وَ [نَسَبٍ] يَنْقَطِعُ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي. (محمد ص) هر سبب و نسبی قطع شود، جز سبب و نسب من. کشف: ۴۷۱؛ روح: ۵۱۲؛ مناقب: ۱۵.
۹۰. كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ بِإِلْفِكْرَةٍ فَهُوَ غَفْلَةٌ. (محمد ص) هر سکوتی که با اندیشه توأم نباشد،

غفلت است. تصفیه: ۱۲۶.

۹۱. کُلُّ شَيْءٍ يَزِجُّ إِلَى أَضْلِهِ. (مثل) هر چیزی به اصل خود بازگردد. انس: ۱۴۲؛ روضة: ۲۸

؛ عبهر: ۲۹؛ حقایق: ۱۱۰، ۱۹۱، ۱۹۲؛ کاشف: ۵، ۳۶؛ مشارق: ۵۹، ۱۰۸، ۲۵۰؛ اوراد: ۴۰.

۹۲. کُلُّ صَوَابٍ مِنَ الْقَوْلِ وَرَثَ فِعْلاً صَوَاباً أَوْ حَالاً صَحِيحاً. (ابن الفرَجی) هر گفتار راستی،

کردار درست و یا حال صحیحی را به میراث گذارد. طبقات: ۳۰۰.

۹۳. کُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شَكْلِهِ. (مثل) هر پرنده‌ای با همجنس خود پرواز کند. انس: ۲۷.

۹۴. کُلُّ عَمَلٍ بَنَى آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ. قَالَ اللَّهُ: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ وَ لِحُلُوفٍ فَمِ الصَّائِمِ

أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. (محمد ص) هر عملی که بنی آدم کند، آن عمل او راست

مگر روزه که [خداوند گفته است] روزه مراست و جزای آن من دهم و بوی دهن روزه‌دار

نزد الله تعالى پسندیده‌تر از آن است که بوی مشک نزد شما. رسائل: ۱۹۹ *

۹۵. کُلُّ عَمَلٍ لَا يَعْمَلُ فَهُوَ مَغْصِيَةٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (محمد ص) هر عملی که طبق سنت من

انجام نگیرد، نزد خدا گناه شمرده شود. مکاتبات: ۱۲.

۹۶. کُلٌّ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ كُلٌّ مِنْ وَسْطِهَا. > به حسن بصری گفتند: دنیا حرام گرفت چگونه کنیم؟

گفت: < به حاجت گیر و از میانه بردار [به هنگام نیاز و ضرورت بخور و اندک بخور]. روح:

۴۴۰ *

۹۷. کُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنًا غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ عَيْنًا سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَ عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (محمد ص) روز قیامت جمله چشم‌ها گریان باشد إِلَّا

چشم [چشمی] که در دنیا به نامحرم ننگرد و چشمی که شب بیدار باشد و چشمی که از

خوف خداوند تعالی گریان باشد. تصفیه: ۱۰۴ *

۹۸. کُلُّ غَرِيبٍ لِلْغَرِيبِ نَسِيبٌ. (مثل) غریب، خویشاوند غریب است. روح: ۶۰۰.

۹۹. کُلُّ فَقِيرٍ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَزِيعَةٌ آدَابٍ فَاجْعَلْهُ وَ التُّرَابَ سَوَاءً: أَرْخَمَةٌ لِأَصَاغِرِ وَ الْحُرْمَةُ

لِلْأَكَابِرِ وَ الْإِنصَافُ مِنَ النَّفْسِ وَ تَزُكُّ الْإِنصَافِ هُا. (ابوالحسن مغربی شاذلی) هر

درویشی را که چهار ادب در او نباشد، با خاک یکی شمر: رحمت به خُردان، حرمت به

بزرگان، داد از خویش دادن و دادخواهی بر خود را فرو گذاشتن. **نفعات: ۵۷۰.**

۱۰۰. **كُلُّ قَرْضٍ جَرٌّ مُنْفَعَةٌ فَهُوَ رِنَوٌ.** (محمد ص) هر وامی که به منفعت کشد، ریاست. **روح: ۲۴۳؛ تذکره: ۶۰۶.**

۱۰۱. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.** **مکاتیب: ۸؛ روح: ۱۵۹؛ معارف ج ۱: ۵۴؛**

مرموزات: ۵۷، ۱۰۴؛ حالات: ۲۳؛ — ک ۱۰۲.

۱۰۲. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ رَاعٍ عَلَى رَعِيَّتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ.**

(محمد ص) همه شما چون شبانید و همه مسئول زبردستان خویشید، پس فرمانروا

نگهبان زبردستان خویش و مسئول آنهاست. **مرصاد: ۱۷، ۴۳۳، ۴۳۹، ۵۱۹، ۵۶۰.**

۱۰۳. **كُلُّ لَحْمٍ نَبَتٍ مِنَ الْحَرَامِ فَالْتَّارُ أَوَّلُ يَه.** (محمد ص) هر گوشت که از حرام روید، آتش را

شاید. **تصفیه: ۹۳، ۲۴۶.**

۱۰۴. **كُلُّ مَا خَطَرَ بِبَالِكَ وَاللَّهُ بِخِلَافٍ ذَلِكَ.** (جنید) خدا غیر از هر چیزی است که به

خاطرت خطر کند. **مناهج: ۲۳۴.**

۱۰۵. **كُلُّ مَا شَغَلَكَ عَنْ اللَّهِ فَهُوَ عَلَيْكَ مَشْهُومٌ.** (ابوسعید و مشایخ دیگر) هر آنچه تو را از

خدا بازدارد، برای تو شوم است. **اسرار: ۲۸۵، ۳۱۱.**

۱۰۶. **كُلُّ مَا شَغَلَكَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ عَدُوٌّكَ وَكُلُّ مَا انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ أَذْنِي انْقِطَاعٍ فَهُوَ خَصْمُكَ**

كَهَذِهِ الْعَصَا. <حق به موسی (ع) خطاب کرد: > هر آنچه تو را از حق بازدارد دشمن

توست و هر آنچه اندکی بدان التفات و اعتماد کنی، آن دشمن توست، همانند این عصا.

[که به افعی مبدل شد و قصد تو کرد]. **روح: ۴۵۶.**

۱۰۷. **كُلُّ مَا فَعَلَ الْمُحِبُّوبُ مُحِبُّوبٌ.** () هر چه دوست کند، دوست داشتنی است. **عوارف:**

۱۸۷.

۱۰۸. **كُلُّ مَا شَغَلَكَ عَنِ مُطَالَعَةِ الْحَقِّ فَهُوَ طَاغُوتُكَ.** (امام محمد باقر ع) بازدارنده تو از

مطالعت حق، طاغوت توست. **کشف: ۹۳.**

۱۰۹. **كُلُّ مَا لَا نِهَایَةَ لَهُ فَنِهَایَتُهُ فِي بِدَایَتِهِ.** (فقه) هر چیزی که آن را نهایت نیست، نهایت او هم

در بدایت است. تعرّف: ۱۲۹۴ *

۱۱۰. کَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ. (محمد ص) با مردم به اندازه خِرَدهای آنان سخن بگویی.

مکاتبات: ۵۱؛ تمهید: ۶، ۱۴۴؛ شمس: ۷۷، ۲۷۴؛ مرصاد: ۱۵؛ فیه: ۱۰۲؛ مجالس: ۲۵؛ سلطان

ولد: ۱۷، ۱۰۳، ۲۴۱.

۱۱۱. كُلُّ مَا مَاتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَبْدَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَكَانَهُ آخَرَ فَإِذَا جَاءَ الْأَمْرُ قُبِضُوا. ()

هرگاه یکی از آن‌ها [اولیا] بمیرد، خدای تعالی دیگری را جانشین او می‌کند و چون فرمان

خدا در رسد، آنان قبض روح شوند. مناقب: ۳۷۹.

۱۱۲. كُلُّ مَا نُسِبَ إِلَيْكَ فَهُوَ تَفْرِقَةٌ وَ مَا سُلِبَ عَنْكَ فَهُوَ جَمْعٌ. (ابوعلی دقاق) هر آنچه به تو

نسبت داده شود، [نشانه] تفرقه است و آنچه از تو سلب شود، [نشانه] جمع است.

مصباح: ۱۲۹.

۱۱۳. كُلُّ مَا هَجَسَ بِإِلَيْكَ أَوْ خَطَرَ فِي خَيَالِكَ فَاللَّهُ سُبْحَانَهُ بِخِلَافِ ذَلِكَ، التَّوْحِيدُ أَنْ

تُزَوِّدَهُ عَنِ الشَّكِّ وَ الشُّرْكِ وَ التَّعْطِيلِ <ما التَّوْحِيدُ؟>. (محمد ص) هر آنچه بر دل تو

بگذرد یا به خیالت خطور کند، خدای سبحان غیر از آن است. توحید آن است که او را از

شک و شرک و تعطیل منزّه بداری. نفحات: ۲۵۵.

۱۱۴. كُلُّ مَا يَحْتَمِلُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فَهُوَ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ كُلُّ مَا لَا تَنْقَعُ عَلَيْهِ الزِّيَادَةُ وَ

النُّقْصَانُ فَهُوَ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ <و سُئِلَ عَنْ صِفَةِ الذَّاتِ وَ الْفِعْلِ، قَالَ: >. (محمد بن

علی ترمذی) <از او درباره صفت ذات و صفت فعل پرسیدند، گفت: > هر آنچه فزونی و

کاستی پذیرد، از جمله صفات فعل است و هر آنچه فزونی و کاستی بدان راه نیابد، در

شمار صفات ذات است. نفحات: ۱۱۸.

۱۱۵. كُلُّ مَا يَفْعَلُ الْمَحْبُوبُ، مَحْبُوبٌ. مصباح: ۴۰۳؛ — ک ۱۰۷.

۱۱۶. كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ حَكِيمٍ. (محمد ص) کلمه حکمت، گمشده هر حکیمی است.

مرصاد: ۱۱؛ مرموزات: ۹.

۱۱۷. كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ

- الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. (محمد ص) دو کلمه است که آن سُبَّک است در زبان و گران است در ترازو و دوست است به اللَّهِ تَعَالَى - یعنی دوست دارد آن را و گوینده آن را - و آن این است که: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ. رسائل: ۲۸۰ * ؛ اسرار: ۱۸۶.
۱۱۸. کَلِمَةً مِنَ الْحِكْمَةِ يَسْمَعُهَا الرَّجُلُ فَيَعْمَلُ بِهَا أَوْ يُعَلِّمُهَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (محمد ص) کلمه حکمتی که کسی آن را بشنود و بدان عمل کند یا آن را بیاموزد، از عبادت یک سال برای وی بهتر است. مناهج: ۳۰۹.
۱۱۹. كُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ. () هر مجتهدی در نظرش صائب است. تمهید: ۳۳۹؛ فریقین: ۳۴.
۱۲۰. كُلُّ مُجْتَهِدٍ فِي الْخَلَاءِ يُسِرُّ. (مثل) هر رونده در خلوت (به تنهایی) خوشحال باشد. عینی: ۶.
-
۱۲۱. كُلُّ تَمْنُوعٍ مَتَّبُوعٍ وَالْحَرِيصُ مَحْزُومٌ. (مثل) هر چه ممنوع باشد، رغبت بدان افزون شود و آزمند [مانند] به بند کشیده شده است. مکاتیب: ۸۹.
۱۲۲. كَلَّمَ مُوسَى مِنْ حَيْثُ مُوسَى وَلَوْ كَلَّمَ مُوسَى بِعَظَمَتِهِ لَذَابَ مُوسَى. () خداوند با موسی^(ع) متناسب با ظرفیت او سخن گفت، اگر متناسب با عظمت خود سخن می گفت، بی گمان موسی ذوب می شد. روح: ۲۶، ۴۱۸.
۱۲۳. كُلُّ مَنْ كَذَّبَ بَيْنَكَ وَعَرَقَ جَبِينَكَ. () از حاصل رنج دست و عرق پیشانی خود بخور. مناقب: ۲۴۶.
۱۲۴. كُلُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِحَرَكَتِهِ وَسُكُونِهِ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ فِي ظَاهِرِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى بَاطِنِهِ، قُطِعَ بِهِ. (سهل بن عبدالله تستری) هر کس را که امامی نباشد تا در حرکت و سکون خویش به ظاهر او اقتدا کند و پس از آن به احوال باطنی وی رجوع کند، به مقصد نخواهد رسید. طبقات: ۵۲۰؛ نفحات: ۲۲۸.
۱۲۶. كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ قَالُوا عَلَى السُّنَّةِ الْأُولَى حِينَ قَالَ بَلَى. (محمد ص) هر نوزادی بر سرشت می زاید، [گفته اند] یعنی بر نخستین سنت که در روز ازل گفت: بلی.

تَعْرِف: ۶۴۴.

۱۲۷. کُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَىٰ فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجْسِنَانِهِ. (محمّد ص)
هر نوزادی به فطرت اسلام زاده می‌شود، پس از آن، پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌کنند. کیمیا ج ۱؛ ۳۱؛ مکاتبات: ۳۵؛ تمهید: ۱۹۳؛ مرصاد: ۱۴۱؛ انسان: ۶۰؛
حقایق: ۸، ۷۲؛ اوراد: ۳۵.

۱۲۸. کُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَىٰ الْفِطْرَةِ لَكِنْ آبَاؤُهُ، هُمَا اللَّذَانِ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجْسِنَانِهِ.
مشارق: ۳۰۳؛ — ک ۱۲۷.

۱۲۹. کُلُّ مُؤْمِنٍ خَمُومٌ الْقَلْبِ. (محمّد ص) <از مؤمنان کدام فاضل‌تر بود؟ فرمود: > هر مؤمنی
که پاکدل باشد. مناہج: ۲۲۵.

۱۳۰. کُلُّ مُيسِّرٍ لِّمَا خُلِقَ لَهُ. (محمّد ص) هر کسی برای کاری آفریده شده است. کشف: ۵؛
رتبه: ۲۹، ۶۹؛ معارف ج ۱؛ ۳۷۲، ۴۲۵؛ انسان: ۲۱۴.

۱۳۱. کَلِمَتِي يَا حَمِيرَاءُ. (محمّد ص) ای حمیرا با من سخن بگو. عینیه: ۱۶؛ تمهید: ۱۶، ۳۰۲؛
شطح: ۱۰۳؛ عبهر: ۱۳۱؛ سلطان ولد: ۳۰۸؛ مناقب: ۵۶۰، ۶۹۰.

۱۳۲. کُلُّ نَسَبٍ وَحَسَبٍ يَنْقَطِعُ إِلَّا نَسَبِي وَحَسَبِي. مقامات: ۲۰۹؛ — ک ۸۹
۱۳۳. کُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ بِالْعَبْرَةِ فَهُوَ شَهْوَةٌ. (محمّد ص) هر نگاهی که با عبرت قرین نباشد،
شهوة آلود است. تصفیه: ۱۰۴.

۱۳۴. کُلُّ نِعْمَةٍ تَغْفُلُكَ عَنِ اللَّهِ فَهِيَ نِعْمَةٌ لَا نِعْمَةٌ. (ابوتراب نخشبی) هر نعمتی که تو را از خدا
غافل کند، عذاب است نه نعمت. طبقات: ۷۸.

۱۳۵. کُلُّ نَوْمٍ عَلَىٰ الْحَبِّ حَرَامٌ. () هر خوابی بر عاشق حرام است. تعرف: ۱۷۷.

۱۳۶. کُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ بَاطِلٌ وَكُلُّ عَذَابٍ دُونَ النَّارِ بَاطِلٌ. (محمّد ص) هر گونه خوشی که
کمتر از بهشت باشد و هر گونه رنج که کمتر از دوزخ باشد، باطل است. تعرف: ۱۶۰۰.

۱۳۷. کُلُّ وَاقِفٍ عَلَىٰ الْبَابِ بِشَرْطِ الطَّلَبِ وَلَكِنَّهُ عَزِيزٌ. () همگان به عزم طلب بر در
[معرفت او] ایستاده‌اند، اما خدا عزیز است [بزرگ‌تر از آن است که دست شناخت طالبان

بدورسد]. روح: ۵۲۲.

۱۳۸. کُلُوا مِثْلَ أَكَلِ عُمَرَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ أَكْلَ الرِّجَالِ وَيَعْمَلُ عَمَلَ الرِّجَالِ. (محمد ص) چون

عمر بخورید، او چون مردان می خورد و چون مردان عمل می کند. مناقب: ۱۸۶.

۱۳۹. کُلُوا مِنْ حَوَالِهَا وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهَا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ فِي وَسْطِهَا تَنْزِيلٌ. >پیامبر به ظرف

طعام اشاره کرد و گفت: < از اطراف آن بخورید و از میانه آن مخورید زیرا که برکت بر

میانه آن نازل شود. اوراد: ۱۳۷.

۱۴۰. كُلُّ وَجَدٍ لَا يَشْهَدُ لَهُ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ، فَبَاطِلٌ. (سهل بن عبدالله تستری) هر وجدی که

کتاب و سنت گواه و مؤید آن نباشد، باطل است. طبقات: ۱۲۴؛ مکاتبات: ۱۳.

۱۴۱. كُلُّ يَوْمٍ لَمْ أَزِدْ فِيهِ عِلْماً، فَلَا بُورِكَ لِي فِي صَبِيحَةِ ذَلِكَ الْيَوْمِ. (هر روزی که در

آن بر علم خود نیفزایم، صبح آن روز بر من مبارک مباد. مشارق: ۵۰۳.

۱۴۲. کَمَا تَدِينُ تُدَانُ. مناهج: ۱۱۳؛ — ک ۱۴۳.

۱۴۳. فَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ. (چنان که می کاری، می دروی و چنان که عطا

می کنی، به تو عطا شود. تصفیه: ۱۴۶.

۱۴۴. کَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ. انسان: ۲۵۷؛ — ک ۱۴۵.

۱۴۵. کَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَمُوتُونَ تُحْشَرُونَ. (محمد ص) چنان که زندگی می کنید،

می میرید و چنان که می میرید، به محشر می آیید. فریقین: ۵؛ مرصاد: ۳۴۳، ۳۵۴؛ مناقب:

۲۳۳؛ سلطان ولد: ۲۱۷، ۲۲۰.

۱۴۶. کَمَا تَعِيشُونَ فَكَذَلِكَ تَمُوتُونَ فَكَذَلِكَ تُحْشَرُونَ. معارف ج ۱: ۱۰۵، ۴۰۰؛ — ک

۱۴۵.

۱۴۷. كَمَالُ الْعِزَّةِ فِي التَّذَلُّلِ عَلَى بَابِهِ. (کمال عزت، خوار داشتن خود بر در اوست.

روح: ۴۳۰.

۱۴۸. كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ. (محمد ص) مردان بسیار به کمال

رسیدند ولی از زنان جز چهار تن نرسید. تعرف: ۱۰۴۵ *

۱۴۹. كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ. (محمد ص) چه بسا روزه‌داری که

روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی، حاصلی برای وی نداشت. مصباح: ۳۲۷.

۱۵۰. كُنَّا إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ. (صحابه) چون حرب سخت شدی، رسول را سپر

خود ساختیمی. روح: ۴۷۶ *

۱۵۱. كُنَّا كَمَا كُنْتُمْ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُنَا. (ابوبکر) ما نیز همچون شما بودیم، اکنون دل ما سخت شد.

کیمیا ج ۱: ۴۹۳ * ، ۴۹۵ ؛ کاشف: ۲۷.

۱۵۲. كُنَّا لَا تَصْحَبُ مَنْ يَقُولُ تَعْلَى. (ابراهیم بن شیبان) با کسی که می‌گفت: کفش من،

مصاحبت نمی‌کردیم. هر که خود را و آنچه در دست اوست از آن یار نداند، صحبت او

صحیح نبود. اوراد: ۱۲۳ *

۱۵۳. كُنَّا نَأْكُلُ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَحْنُ نَمْشِي وَنَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ.

(عبدالله بن عمر) در روزگار پیامبر خدا (ص) ما در حال حرکت طعام می‌خوردیم و ایستاده

آب می‌نوشیدیم. اوراد: ۱۴۴.

۱۵۴. كُنَّا نَبْكِي عَلَى الدُّنُوبِ زَمَانًا وَالْآنَ صَارَتِ الدُّنُوبُ حِرْفَتَنَا وَإِنَّمَا تَبْكِي عَلَى الْإِسْلَامِ.

(مالک دینار) روزگاری دراز ما بر گناهان می‌گریستیم، اکنون معصیت حرفت ما گشته

است، از آن می‌گرییم که نباید که پیراهن مسلمانی از بر ما برکشند. روح: ۵۸۴ *

۱۵۵. كُنَّا نَتَرَايَا (كَذَا؟) اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ. > عبدالله بن عمر در طواف بود، شخصی بر وی

سلام کرد، نشنید و سلامش را جوابی نداد، آن شخص بعد از آن شکایتی از این معنی

اظهار کرد، عبدالله گفت: < در آن مکان به رؤیت خدا مشغول بودیم. مصباح: ۴۲۸.

۱۵۶. كُنَّا نَدْعُ سَبْعِينَ أَبَا مِنَ الْحَلَالِ خَافَةَ أَنْ تَقَعَ فِي بَابٍ مِنَ الشُّبْهَةِ وَالْحَرَامِ. (ابوبکر)

هفتاد در حلال را از بیم آن که در یک در به شبهه و حرام بیفتیم، ترک می‌کردیم. معارف

ج ۱: ۴۲۸.

۱۵۷. كُنَّا نَغْتَرِضُ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي سَعِيدٍ فِي أَشْيَاءَ وَكُنَّا نَظْلِمُهُ لِأَنَّ مَنْ قَابَلَ صَاحِبَ الْحَالِ

بِالْعِلْمِ ظَلَمَ. (ابوالقاسم قشیری) ما بر شیخ ابوسعید در چیزهایی اعتراض می‌کردیم و بر او

ستم روا می داشتیم، چرا که هر که صاحب حال را با علم مقابله کند، ستم کرده است.

اسرار: ۳۶۳ •

۱۵۸. كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. (جابر) ما عزل می کردیم [منی باز می گرفتیم] وحی همی آمد و

ما را نهی نمی کرد. کیمیا ج ۱: ۳۲۱.

۱۵۹. كُنْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ قُوَّةَ حَالِكَ غِيَتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَكَرَ اللَّهُ إِيَّاكَ، وَلَوْ قُوَّةَ

لَزِدْتَكَ. (ابوسعید خضری) به ذکر خدا مشغول باش، اگر حال خود را تقویت کنی از ذکر خدا

غایب شوی، در آن صورت خدا تو را یاد کند و اگر به تقویت حال خویش بیشتر بکوشی،

بر آن بیفزایی. طبقات: ۴۴۱؛ نفحات: ۱۷۹.

۱۶۰. كُنْتُ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَيَدُهُ وَلِسَانُهُ. لمعات: ۷۲، ۱۱۸، ۱۲۹؛ — ل ۱۹۶.

۱۶۱. كُنْتُ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ [وَلِسَانُهُ وَيَدُهُ وَرِجْلُهُ]. مشارق: ۱۴، ۱۸۴، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۸۱، ۴۵۲،

۴۵۳، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۹۱، ۶۳۴؛ — ل ۱۹۶.

۱۶۲. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا. عشق: ۹۸، ۶۵؛ — ک ۱۶۴.

۱۶۳. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ. سوانح: ۱۶؛ تمهید: ۹۰، ۲۶۵، ۲۷۵؛ روح: ۲۲۱؛

شطح: ۱۶، ۱۶۶، ۳۳۶، ۴۸۷؛ مرصاد: ۲، ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۴۰۱؛ فیه: ۸۰، ۱۸۶، ۱۷۹، ۲۳۱، ۲۹۳؛

مجالس: ۱۱۹، ۱۲۱؛ سلطان ولد: ۵۰؛ اوراد: ۲۵۰؛ — ک ۱۶۴.

۱۶۴. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرِفَ. <در مناجات داود علیه

السلام می آید که قال: يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قال: يَا دَاوُودُ! > داود(ع) پرسید:

پروردگارا! چرا خلق بیافریدی؟ گفت: ای داود! من گنج پنهان بودم که دوست داشتم مرا

بشناسند. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. اصول: ۸۳؛ مرموزات: ۱۲، ۱۲۵؛ کاشف:

۳۰، ۸۱، ۱۱۶؛ مکاتبات: ۷۰.

۱۶۵. كُنْتُ كَنْزاً خَفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرِفَ. تمهید: ۹۰، ۲۶۵، ۲۷۵؛

مشارق: ۷، ۴۵۹، ۴۸۴، ۶۴۵؛ — ک ۱۶۴.

۱۶۶. كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا. شطح: ۳۱۴، ۴۳۴؛ تذکره: ۷۷۸؛ فیه: ۱۲۳، ۲۱۳؛ —

ل ۱۹۸.

۱۶۷. كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا وَيَدًا، بِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ وَبِي يَنْطِقُ وَبِي يَبْطِشُ.

مرصاد: ۲۰۸، ۱۸۵، ۶۰۶؛ انسان: ۱۳۶، ۲۸۵، ۳۰۵؛ — ل ۱۹۸.

۱۶۸. كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا فَبِي يَسْمَعُ وَبِي يُبْصِرُ وَبِي يَنْطِقُ. تمهید: ۲۷۱؛ —

ل ۱۹۸.

۱۶۹. كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطُّيْنِ. <از پیامبر پرسیدند: مَتَى كُنْتُ نَبِيًّا؟ قَالَ: > من پیامبر

بودم، در حالی که آدم میان آب و گِل بود. تمهید: ۱۶۲؛ روح: ۵۴۲؛ انس: ۲۶۲؛ شطح:

۳۰۲، ۳۰۹، ۴۳۹، ۵۸۹؛ مرصاد: ۱۳۷؛ حقایق: ۷۱؛ مشارق: ۸، ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۲۵، ۵۳۹.

۱۷۰. كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطُّيْنِ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ. عبره: ۱۴۰؛ — ک

۱۷۱.

۱۷۱. كُنْتُ نَبِيًّا وَإِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدَلٌ فِي طِينَتِهِ. (محمد ص) من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز

میان گِل بود. روح: ۲۵۰.

۱۷۲. كُنْ شَرِيفَ الْهِمَّةِ فَإِنَّ الْهِمَمَ تَبْلُغُ بِالرَّجُلِ لَا الْمَجَاهِدَاتِ. (ابو محمد جعفر بن نصیر

الخلدی) بلند همت باش زیرا که همت‌های بلند آدمی را به کمال رساند نه مجاهدت‌ها.

طبقات: ۴۹۶؛ نفحات: ۲۲۴.

۱۷۳. كُنْ عَبْدًا فَاسْتَرَحْتَ. (ابراهیم ادهم) بنده باش، پس در راحت افت. تذکره: ۱۱۰ *

۱۷۴. كُنْ عَلَيْكَ بِأُولِي الْأَمْرِ إِنَّ عَلَيْكَ بِأَوَّلِ الْأَمْرِ الْإِنْفِرَادِ، ثُمَّ تَزُورُونَ الشُّيُوخَ مِنَ

الْمَعَارِفِ، ثُمَّ تَقْفُونَ عَلَى التَّفْرِيدِ بِإِسْقَاطِ الْحَدَّثَانِ. (حصری) باید نخست انفراد و عزلت

گزینی، سپس باید از مشایخ نامدار دیدار کنید، پس از آن با برافکندن آنچه نشانی از

هستی دارد، بر تفرید پای فشارید. طبقات: ۲۰۷.

۱. متن آشفته است، آنچه میان [] قید شده از نسخه بدل مندرج در صفحه ۲۱۸ طبقات نقل شده است که با مقایسه با عبارت متن صحیح‌تر می‌نماید، گرچه ناهمگونی میان افعال و عَلَیْكَ ... همچنان عبارات را مشوش می‌دارد، صحیح عبارت همان است که در صفحه ۵۳۰ طبقات و صفحه ۲۳۷ نفحات چاپ دکتر عابدی به صورت عَلَیْكُمْ فِی أَوَّلِ الْأَمْرِ بِالْإِنْفِرَادِ... آمده است. ع ۱۸۰.

۱۷۵. كُنْ قَوْدًا لِلْعَزْدِ. () یگانه را یگانه باش. روح: ۲۷۲ *
۱۷۶. كُنْ فِي الدُّنْيَا بِبَدَنِكَ وَفِي الْآخِرَةِ بِقَلْبِكَ. (کتانی) با تن خود در دنیا باش و با دلت در آخرت. طبقات: ۴۳۹؛ عینیه: ۲۴؛ نفحات: ۱۷۸.
۱۷۷. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ. روح: ۴۳۹؛ — ک ۱۷۸.
۱۷۸. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعُذْ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ. (محمد ص) در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذری، و خود را از اهل گورستان بشمار. رسائل: ۲۸۹.
۱۷۹. كُنْ لِلَّهِ وَإِلَّا فَلَا تَكُنْ. (حارث محاسبی) خداوند را - تعالی - باش و اگر نه، خود مباش.
- کشف: ۱۳۵ *؛ تذکره: ۲۷۳.
۱۸۰. كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَزْجَىٰ مِنْكَ لِمَا تَرْجُوا وَلَوْ سَقَطَتْ فَلَنَسُوهُ مِنَ السَّمَاءِ لَمَا وَقَعَتْ إِلَّا عَلَىٰ رَأْسٍ مِّنْ لِّمَازُجْهَا. () بر آنچه امیدی بدان نداری، امیدوارتر باش از آنچه بدان امیدواری. اگر کلاهی از آسمان به زمین بیفتد، فرود نمی آید مگر بر سر کسی که انتظار آن را نمی کشیده است. روح: ۳۴۱.
۱۸۱. كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَكُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ [أَغْنَىٰ] النَّاسِ، وَأَخِيبَ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا (مُسْلِمًا) وَأَخْسِنَ جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا (مُؤْمِنًا) وَ أَقَلِّ الضُّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضُّحْكِ يُمِيتُ الْقَلْبَ. (محمد ص) پرهیزگار باش تا عابدترین آدمیان باشی، قانع باش تا توانگرترین (شکرگزارترین) مردمان باشی، در حق مسلمانان آن خواه که در حق نفس خویش خواهی تا مسلمان (مؤمن) باشی، با همسایه، همسایگی نیکو کن، تا مؤمن (مسلمان) باشی، بسیار مخند که خنده بسیار دل را بمیراند. عینیه: ۲۳؛ تصفیه ۹۳، ۲۴۰ *
۱۸۲. كُنْ يَهُودِيًّا صِرْفًا وَإِلَّا فَلَا تَلْعَبْ بِالتَّوْرَةِ. (محمد ص) یا یهودی خالص باش، یا با تورات بازی مکن. اسرار: ۲۸۵ •.
۱۸۳. أَلَكُونَ بِلاَ عِلَاقَةٍ لَا يُطِيقُهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَلِيٌّ. () در عالم علاقت به تجرید و تفرید

زیستن، جز کار انبیا و اولیا نیست. روح: ۲۵۷ *

۱۸۴. اَلْکَوْنُ فِی یمینِ الرُّحْمٰنِ اَقْلُ مِنْ خَرْدَلَةٍ. (محمد ص) آفرینش، در نزد حق از دانه خردلی بی مقدارتر است. شطح: ۴۳۵.

۱۸۵. کَوْنُهُ لَكَ قَبْلَ کَوْنِکَ لَكَ بِمَا سَبَقَ لَكَ مِنْ کَرِیمٍ قِسْمَتِهِ. () بودن او - جَلُّ جَلَّالِهِ - تو را پیش از بودن تو تو را، [از جمله نیکوترین الطافِ اوست]. روح: ۳۷۰ *

۱۸۶. اَلْکَیْسُ مَنْ دَانَ نَفْسُهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. کیمیا ج ۲: ۶۱۳؛ معارف ج ۱: ۳۵۴، ۳۴۳؛
: ← ک ۱۸۷.

۱۸۷. اَلْکَیْسُ مَنْ دَانَ نَفْسُهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْاَحْمَقُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسُهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللّٰهِ الْمَغْفِرَةَ. (محمد ص) زیرک کسی است که نفس خود را خوار دارد و برای پس از مرگ کار کند و احمق، کسی است که از هوای نفس پیروی کند و از خدا آمرزش بطلبد.
مکاتیب: ۹۵؛ مفتاح: ۱۶۱.

۱۸۸. کَیْفَ اَتَّعَمُّ وَ صَاحِبُ الْقَرْنِ قَدْ التَّعَمَّ الْقَرْنُ. () چگونه می توانم از نعمت ها برخوردار شوم، در حالی که صاحب قرن، قرن را فروخورده است. روح: ۱۶۶.

۱۸۹. کَیْفَ اَصْبَحْتُ [یا حارِثَةُ] قَالَ اَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. تعرّف: ۶۶؛ : ← ک ۱۹۲.
۱۹۰. کَیْفَ اَصْبَحْتُ؟ قَالَ: اَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. اِقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: [یا مَعَاذُ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِیْقَةً فَمَا حَقِیْقَةُ اِیْمَانِکَ؟ قَالَ: مَا اَصْبَحْتُ مِنْ یَوْمٍ اِلَّا وَ ظَنَنْتُ اَنِّیْ لَا اُْمْسِیْ وَ مَا اُْمْسِیْتُ اِلَّا وَ ظَنَنْتُ اَنِّیْ لَا اُصْبِحُ وَ کَاْنِیْ اَنْظُرُ اِلِیْ ثَوَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ عَذَابِ اَهْلِ النَّارِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَرَفْتُ فَالْزَمْ. > معاذ بن جبل پیش سید (ص) آمد و سید به او گفت: > چگونه خاستی یا معاذ؟ گفت: مؤمنی دُرست. گفت: [هر سخن حقی را نشانه و دلیلی است، نشانه ایمان تو چیست؟] گفت: بامداد برنخیزم که نه گمان بَرَم که به شب نرسم و هیچ شبانگاه نخسبم که نه یقین کنم که بامداد برنخیزم و آنچه اهل بهشت را و اهل دوزخ را از ثواب و عِقَاب مُدَّخِر است، می بینم معاینه. گفت: یا معاذ! به سر گنج معرفت رسیدی، ملازم باش. تصفیه: ۲۱۴ *

۱۹۱. كَيْفَ أَصْبَحْتُ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا. قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ؟ قَالَ عَزَلْتُ عَنِ الدُّنْيَا فَأَظْمَأْتُ نَهَارِي وَ أَشْهَرْتُ لَيْلِي فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ وَ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَعَاوُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَصَبْتَ فَأَلْزَمْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ إِلَى أَصْحَابِيهِ وَ قَالَ: هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِنُورِ جَلَالِهِ. (محمد ص) حضرت محمد^(ص) سحرگاه روزی از حارثه پرسید که حارثه، شب را چگونه گذراندی؟ پاسخ داد که با ایمان سحر کردم. فرمود: هر سخن درستی، نشانه‌ای دارد، نشانه ایمان تو چیست؟ گفت: نفس خود را از دنیا بازداشت‌م. روز را با تشنگی سر کردم و شب را با بی‌خوابی گذراندم، گویی عرش الهی را آشکارا می‌دیدم و انگار به بهشتیان نظاره می‌کردم که همدیگر را زیارت می‌کردند و دوزخیان را که فریاد می‌زدند. پیامبر فرمود: حقیقت را یافته‌ای، رهایش مکن. سپس روی به یاران خویش کرد، فرمود: این بنده‌ای است که خدا دل او را به نور جلال خویش نورانی کرده است. مجالس:

• ۷۷

۱۹۲. كَيْفَ أَصْبَحْتُ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا. فَقَالَ - عَم - أَنْظُرْ مَا تَقُولُ يَا حَارِثَةُ، إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ؟ فَقَالَ عَزَلْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَوَيْتُ عِنْدِي حَجَرَهَا وَ ذَهَبَهَا وَ فِضَّتُهَا وَ مَدَرُهَا فَأَشْهَرْتُ لَيْلِي وَ أَظْمَأْتُ نَهَارِي، حَتَّى صِرْتُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ فِيهَا وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَصَارِعُونَ فِيهَا (يَتَغَامِرُونَ فِيهَا). >رسول^(ص) حارثه را گفت: < بامداد، پگاه چگونه کردی یا حارثه؟ گفت: بامداد کردم و من مؤمنی‌ام حَقًّا. پیغامبر گفت: نیک نگاه کن یا حارثه تا چه می‌گویی که هر حَقِّی را حقیقتی و برهانی بود، برهان این گفتار تو چیست؟ گفت: آن که تن را از دنیا بگسستم و نشانِ این، آن است که زر و سنگ و سیم و کلوخ آن به نزدیک من یکسان شد پس شبم را به بیداری سر کردم و روزم را با تشنگی و چنان شدم که گویی عرش پروردگارم را آشکارا می‌بینم و گویی که بهشتیان را می‌بینم که از یکدیگر دیدار می‌کنند و گویی دوزخیان را می‌بینم که در آنجا با

یکدیگر کشتی می‌گیرند (با چشم به یکدیگر اشاره می‌کنند) پیامبر سه بار گفت: به معرفت رسیدی پس ملازم آن باش. **کشف: ۲۸ ***

۱۹۳. كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثَةُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا فَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكَ؟ فَقَالَ عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا، فَأَظْمَأْتُ نَهَارَهَا وَاسْتَهَزْتُ لَيْلَهَا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوُونَ وَإِلَى أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ يَتَعَاوُونَ. **کاشف: ۱۰۱، ۹۷؛ — ک ۱۹۲.**

۱۹۴. كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى مُحَبِّبِهِ؟ فَقَالَ أَبُو عُمَرَ: يَتْرَكَ مُحَالَفَتِهِ. > جوانی از ابو عثمان حیری پرسید: < چه کنم تا به دوستی او رسم؟ گفت: به ترک مخالفت او بگویی. **روح: ۶۲۲ ***

۱۹۵. كَيْفَ حَالُ مَنْ [كَانَ] دِينُهُ هَوَاهُ وَهَمَّتُهُ دُنْيَاهُ، لَيْسَ بِصَالِحٍ تَقِيٍّ وَلَا بِعَارِفٍ نَقِيٍّ. (ابو محمد روم) چگونه باشد حال آن که دین وی هوای وی باشد [و همت او دنیای او] نه نیکوکاری بود از خلق رمیده و نه عارفی بود از خلق گزیده. **کشف: ۱۷۰ *؛ نفحات: ۹۶.**

۱۹۶. كَيْفَ طَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْثُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ التُّرَابَ؟ > چون رسول (ص) را در خاک نهادند، فاطمه زهرا به آنس گفت: < چگونه راضی می‌شوید تا به روی رسول خدا خاک بریزید؟ **عینیه: ۲۲.**

۱۹۷. كَيْفَ لَا ابْتِهَاجَ بِكَ سُرُورًا وَقَدْ كُنْتُ أَخْطَرُ بِإِلَاحِكَ حِينَ رَزَقْتَنِي الْإِسْلَامَ [يَا: حِينَ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ]. (ذوالنون) من چون شاد نباشم به تو که بر علم تو می‌گذشتم، آنگاه که اسلام را به من ارزانی داشتی (آن وقت که مرا از اهل توحید کردی)؟ **طبقات: ۱۴۰؛ نفحات: ۶۹.**

۱۹۸. [كَيْفَ] يَبْقَى الْغُلُّ فِي قُلُوبِ اتِّلَفَتْ بِاللَّهِ وَاتَّفَقَتْ عَلَى مُحَبِّبِهِ وَاجْتَمَعَتْ عَلَى مَوَدَّتِهِ وَ أَنْسَتْ بِذِكْرِهِ. (ابو حفص حداد) چگونه کدورت در دلی بماند که برای رضای خدا الفت جوید و بر اساس محبت و مودت او موافقت و مصاحبت طلبد و با یاد خدا مأنوس باشد؟ **عوارف: ۲۱.**

۱۹۹. كَيْفَ يُذَكِّرُ الْخَالِقُ بِالْمُحَدَّثِ؟ أَمْ كَيْفَ يُذَكِّرُ ذُو مَدَى مَنْ لَا مَدَى لَهُ. (ابوسعید)

چگونه می‌توان خالق را به محدث ادراک کرد، یا آن که زمانی است چگونه ادراک تواند

کرد بی‌زمان را؟ اسرار: ۳۱۵ •

۲۰۰. كَيْفَ يَصْلُحُ قَوْمٌ قَدْ خَضَبُوا وَجْهَ نَبِيِّهِمْ بِالْأَمِّ. (محمد ص) چگونه اصلاح شود کارِ

قومی که چهره پیامبر خود را با خون رنگین کردند. شطح: ۲۴.

۲۰۱. كَيْفَ يَهْلِكُ أُمَّةٌ، أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَعِيسَى فِي آخِرِهَا. (محمد ص) چگونه هلاک شود

گروهی که من در اوّل و عیسی در آخر آنهاست. روح: ۳۰۶.

ل

۱. لَا أَبَالِي أَقَعُ عَلَى الْمَوْتِ، أَوْ الْمَوْتُ يَقَعُ عَلَيَّ. (عمر) بیم ندارم که بر مرگ فرود آیم یا مرگ بر من فرود آید. فریقین: ۲۴۲.
۲. لَا أَبَالِي إِمْرَأَةً رَأَيْتُ أُمَّ حَائِطًا. > بعضی گفته‌اند: فنا، زوال حظوظ دنیوی است چنان که بزرگی گفته است: < اعتنایی نمی‌کنم به این که زنی دیدم یا دیواری. مصباح: ۴۲۶.
۳. لَا أَبْلُغُ مِذْحَتَكَ وَلَا أُخْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. (محمد ص) خداوند! هرگز یارای ستایش تو را ندارم و نمی‌توانم ثنا و سپاس تو را بشمارم، تو چنانی که خویشتن را ثنا گفته‌ای. نفحات: ۱۲۹.
۴. لَا أَجْزِلُنَ لَا خَشْيَةَ لَهُ. (محمد ص) آن را که خوف و خشیتی نیست، مزد و پاداش نیست. روضة: ۴۱.
۵. لَا أُخْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ. تعرّف: ۷۵، ۶۲۰، ۷۱۳، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۹۵، ۸۳۲، ۸۳۳، ۱۳۴۶، ۱۱۳۸؛ کشف: ۳۵۵، ۳۷۲، ۴۳۲؛ قشیریه: ۵۴۴؛ تصفیه: ۸۳؛ شطح: ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۳؛ ۴۱۴، ۴۲۹؛ عبهر: ۶۹، ۹۰؛ مرصاد: ۶۲، ۵۸۷؛ مناهج: ۲۱۵، ۲۲۹؛ — ل ۳.
۶. لَا أُخْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. تمهید: ۱۲۴، ۲۰۰؛ روح: ۴۷، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۶۸، ۳۴۵، ۳۸۷؛ تصوف: ۷۹؛ لمعات: ۱۱۸؛ کاشف: ۵۰، ۱۰۰؛ — ل ۳.

۷. لَا أَذَاقَكَ اللَّهُ طَعْمَ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ دُقَّتْهَا لَمْ تَفْلَحْ أَبَدًا. (خدا طعم نفست را بر تو نچشاند زیرا که اگر تو آن را بجشی هرگز به رستگاری نرسی. روح: ۲۰۵.
۸. لَا أَرَى فِي وَضْلِكَ فَفَارِقِي. <ورد وقت صوفیان با دنیا این بود: > وصال را نمی خواهم، از من دوری کن. عوارف: ۱۰.
۹. لَا أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ آرَهُ. (علی ع) خدایی را که نبینم، پرستش نکنم. تمهید: ۲۵۷؛ عوارف: ۳۷؛ عشق: ۵۹؛ مناهج: ۲۶۵، ۳۸۵.
۱۰. لَا أَعْبُدُ رَبًّا يَبْعُدُ بِالْمَعْصِيَةِ وَيُقَرِّبُ بِالطَّاعَةِ. (ابوبکر واسطی) من خداوند را نپرستم که با گناهی [بنده را از درگاه خود] دور کند و با طاعتی نزدیک سازد. روح: ۵۳۱.
۱۱. لَا أَغْنِي عَنْهُمَا وَإِنَّهُمَا مِنِّي بِمِثْرَلَةِ السَّمْعِ وَالبَصَرِ. (محمد ص) <پیغامبر (ص) را گفتند چرا ابوبکر و عمر را به امیری همی نفرستی. گفت: > از آن دو بی نیاز نیستم و آن دو مانند گوش و چشم اند برای من. تعرّف: ۵۴۸ •
۱۲. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَوْحِيدُ الْعَوَامِّ وَ لَا هُوَ إِلَّا اللَّهُ تَوْحِيدُ الْخَوَاصِّ. (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ توحيد عوام است و لا هُوَ إِلَّا اللَّهُ توحيد خواص. مکاتیب: ۱۲.
۱۳. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي. (محمد ص، امام رضا ع) لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصن من است، هر کس بر آن درآید، از عذاب من ایمن بود. تمهید: ۷۳؛ روضة: ۷۹؛ کاشف: ۹۵؛ مناقب: ۶۷۲.
۱۴. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يُفْضِيَ إِلَيْهِ. (محمد ص) میان کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و خدا، حجاب و مانعی نیست، تا این که [به سوی خدا صعود کند] و به او منتهی شود. مشارق: ۴۷۱.
۱۵. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ دَاخِلِ الْقَلْبِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ قُزْطِ الْأُذُنِ. (ابوالحسن خرقانی) [باید] از درون دل لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [گفت] و محمد رسول الله را بیرون گوش گذاشت [غیرت اقتضا نمی کند که جز یاد و نام خدای یگانه را در دل جای دهی]. تمهید: ۳۱۷.
۱۶. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُنْبِئُ الْإِيمَانَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِئُ الْمَاءُ الْبَثْلَةَ. (محمد ص) لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،

ایمان را چنان در دل برویاند که آب سبزه را. **مرصاد: ۲۷۶؛ کاشف: ۱۲۵، ۱۴۶.**

۱۷. **لَا أَهَمُّ بِمُخَالَفَتِهِ إِلَّا نَادَىٰ فِي مُنَادٍ مِنْ قَلْبِي أَمَا تَسْتَخِييَ مِنْهُ.** > از شیخی پرسیدند: ما علامه آنک تَعْرِفُهُ؟ فَقَالَ: < چیست نشان آن که تو او را می شناسی؟ گفت: هیچ وقتی نباشد که اندیشه خلاف در سینه ما بگذرد الا که واعظی از اندرون دل ما گوید که از خداوند خود شرم نداری. **روح: ۲۸***

۱۸. **لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ.** (محمد ص) ایمان ندارد آن که امانتدار نیست. **تَعْرِف: ۱۰۲، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱.**

۱۹. **لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.** (محمد ص) ایمان ندارد آن که آرم ندارد. **تَعْرِف: ۸۱۷، ۸۷۲ •؛ تصفیه: ۱۴۷.**

۲۰. **لَا بُحْلٌ إِلَّا بِالذِّينِ وَلَا حَسَدٌ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ.** (محمد ص) بخل روا نیست مگر به دین [به دینداری کسی] و حسد روا نیست مگر در دو چیز. **مشارق: ۴۸۳.**

۲۱. **لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يُدَبِّرُ فِيهَا مَعِيشَتَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَمَتَّعُ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.** (محمد ص) خردمند ناگزیر در چهار حالت است: حالتی که در آن با خدایش راز و نیاز کند و حالتی که به محاسبه نفس خود پردازد و وقتی که در آن به گذران زندگی خود بیندیشد و وقتی که در آن از راه حلال به تمتع و کامیابی مشغول شود. **وصیت نامه ها: ۷.**

۲۲. **لَا بُشْرَىٰ لَكُمْ الْيَوْمَ.** > هر طالبی را که خوف نباشد، از وی سلوک این طریقت راست نیاید و چون به میعاد رسد، به او گویند: < امروز بر شما بشارتی نیست. **تصفیه: ۶۷.**

۲۳. **لَا بَقَاءَ لِلْوِلَايَةِ مَعَ الْإِعْرَاضِ عَنِ الْحَبِيبِ وَالْإِقْبَالِ عَلَىٰ غَيْرِ الْحَبِيبِ.** () با إِعْرَاض از دوست و اقبال به غیر دوست، مقام ولایت نباید. **تَعْرِف: ۹۸۲.**

۲۴. **لَا بَلَّ أَكُونُ عَبْدًا نَبِيًّا.** **تَعْرِف: ۱۰۵۶ ; — الف ۴۷.**

۲۵. **لَا بَلَّ أَنْتَ أَفْظُ وَ أَعْلَظُ.** > روز عیدی بود، کنیزکان حبش دف می زدند، سید عالم (ع) اجازت داد آن دف زدن و بیت گفتن، آنگه عمر به در حجره آمد، آن حبشیان دف پنهان

کردند، عمر گفت: رسول خدای اولی تر که از او بترسند. رسول گفت: > زیرا که تو

درشت تر و گرم خشم تری. تصفیه: ۱۵۲ *

۲۶. لَا بَلِيَّةَ بِالْعِشْقِ ثُمَّ لَا ذَبْحَنَّهُ بِالْفِرَاقِ مِنَ الْمَشَاهِدَةِ. () او را با عشق می آزمایم و سپس

با مبتلا کردن به فراق از دیدار و مشاهده، ذبح می کنم. تمهید: ۲۳۹.

۲۷. لَا تَبْغُضُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمِلُ حَتَّى تَمْلُؤُوا. (محمد ص) عبادت خدا را بر

خود تحمیل نکنید زیرا که خدا ملول نمی شود مگر آنگاه که شما ملول شوید. مصباح:

۱۷۱.

۲۸. لَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ الْأُولَى لَكَ وَ الثَّانِيَةَ عَلَيْكَ. (محمد ص) به یک نگاه بسنده کن،

و نگاه را به نگاه دیگر پیوند نده زیرا که نگاه نخست به سود توست و نگاه دوم به زیان تو.

روح: ۲۵۱؛ اوراد: ۱۲۱.

۲۹. لَا تَتَّبِعِ الْوَسْوَاسَ وَ ذُقْ بَلَاءَ النَّاسِ. (ابوحزمه بغدادی) متابعت و سواس مکن و بلاء خلق

بجش. تذکره: ۷۲۴ *

۳۰. لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرُقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ. (محمد ص) راه دیگر مروید که شما را از راه او

بیراه کند. تعرّف: ۴۵۹ *

۳۱. لَا تَبْهَرْ جُؤَا فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ. (محمد ص؟ سعدون مجنون؟) خودپسندی نکنید زیرا که

ناقد بصیر است. عینیه: ۴.

۳۲. لَا تَتَّقِ بِمَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَعْصُوماً وَ لَا خَيْرَ فِي حُبِّ مَنْ لَا يَحْمِلُ إِذَاؤُهُ وَ لَا يَشْرَبُ

عَلَى الْكَدْرِ مَاؤُهُ. (مشایخ) اعتماد مکن بر دوستی کسی که تو را جز معصوم، دوست

ندارد. در دوستی کسی که آزار دوست را برتابد و آب کدر او را ننوشد، چیزی نیست.

روح: ۲۲۹، ۴۲۶ *

۳۳. لَا تَجَالِسُوا الْمَوْتَى. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ الْمَوْتَى؟ قَالَ: الْأَعْيَاءُ. (محمد ص) با مردگان

نشینید. گفته شد: مردگان کیانند، ای رسول خدا؟ گفت: ثروتمندان. تعرّف: ۱۴۴، ۱۷۸ *

۳۴. لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ. (محمد ص) امت من بر گمراهی متفق نیابند. تعرّف: ۱۱۲۵ *

؛ فریقین: ۳۶؛ شمس: ۱۲۹.

۳۵. لَا تَجْعَلْ قَلْبَكَ صُنْدُوقَ الْحِرْصِ وَ بَطْنَكَ وِعَاءَ الْحَرَامِ. (ابوحلیم حبیب الراعی) دل را

محل حرص مگردان و معده را جای حرام مساز. کشف: ۱۱۰ *

۳۶. لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَقَاطَعُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. (محمّد ص) حسد

نورزید و کینه جویی پیشه نکنید و از همدیگر مبرید و ای بندگان خدا برادر یکدیگر باشید.

تصفیه: ۲۲۲، ۲۲۶.

۳۷. لَا تَحْتَرِزَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ. (محمّد ص) هیچ کس از

مسلمانان را حقیر نشمرد که خرد مسلمانان بر درگاه خداوند عَزَّوَجَلَّ بزرگ است. تصفیه:

۲۴۰ *

۳۸. لَا تُحِلُّوا الْآخَذَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ. (محمّد ص) حُکم و پیش بینی نکنید برای کسی که حتماً به

بهشت یا به جهنم خواهد رفت. [کسی را پیش از مرگ، اهل بهشت و دوزخ نشمارید].

تعرف: ۱۰۰۱ •

۳۹. لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ. () برای کسی که توانگر و تندرست و

قوی بنیه است، صدقه حلال نیست. مناقب: ۲۰.

۴۰. لَا تَخَافُوا فَإِنِّي إِن كُنْتُ فِيكُمْ وَ إِن لَّمْ أَكُنْ فِيكُمْ فَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ. (محمّد ص) مترسید

اگر من با شما باشم، شما را کفایت کنم و اگر در میان شما نباشم، خدا جانشین من بر

شماست. تعرف: ۸۸۰

۴۱. لَا تَخْدِشَنَّ مِنْهُ لَحْمًا وَ لَا تُكْسِرَنَّ مِنْهُ عَظْمًا. > خداوند به آن ماهی که یونس را به کام

کشید، وحی کرد: < گوشت وی را مخراش و استخوان او را مشکن. روح: ۳۹۵.

۴۲. لَا تَخْلُوا امْرَأَةً مَعَ رَجُلٍ فِي مَنْزِلٍ إِلَّا وَ ثَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ. (محمّد ص) هرگز زنی جوان با

مردی در موضع خالی جمع نیابند الا که شیطان میانجی ایشان باشد. مجالس: ۵۰ *

سلطان ولد: ۱۳۳.

۴۳. لَا تَخَيَّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ. (محمّد ص) میان انبیا به تفاضل قائل نشوید. مصباح: ۴۳.

۴۴. لَا تَرْغَبْ فِي شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَرِّغْ (أَفْرِغْ) نَفْسَكَ لِلَّهِ وَأَقْبِلْ بِوَجْهِكَ عَلَيْهِ.

(ابراهیم ادهم) به دنیا و عقبی رغبت مکن، خود را از کونین فارغ گردان و روی دل به حق آر. کشف: ۲۷۴ * ؛ نفحات: ۶.

۴۵. لَا تَرْفَعْ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ. (محمد ص) عصای خود را از خانواده‌ات دور نکن [سیاست خود را از ایشان قطع مکن]. تصفیه: ۲۴۱.

۴۶. لَا تَزُوعُوا رَوْعَانَ الثَّغْلَبِ. (مثل) چون روباه چرخه نزنید که هر زمانی سر به جایی دیگر زنید. اسرار: ۲۸۴ *

۴۷. لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ. (محمد ص) گروهی از امت من همواره بر حق خواهد بود تا رستاخیز برپا شود. تعرف: ۵۷ *

۴۸. لَا تُسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ. (محمد ص) مبرید قرآن را به زمین دشمن. تعرف: ۳۶۶، ۳۴۶ *

۴۹. لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْئَلَةٍ وَكَلَّتْ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْئَلَةٍ أَعْنَتْ عَلَيْهَا. () آرزو و درخواست فرمانروایی مکن زیرا که اگر آن به خواست تو ارزانیت شود، اسیر آن خواهی شد و اگر بدون خواست تو ارزانیت شود، آن را خوار خواهی شمرد. روح: ۶۲۹.

۵۰. لَا تَسُبُّوا أَضْحَابِي فَإِنْ أَحَدُكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا بَلَغَ مَدَى حَدِّهِمْ وَلَا نَصِيفِهِ. (محمد ص) یاران مرا دشنام ندهید که اگر یکی از شما همه دارایی روی زمین را هزینه کند، به مرز یا نیمی از نیکی ایشان نرسد. تعرف: ۵۵۷ *

۵۱. لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ. شطح: ۲۱۸ ؛ — ل ۵۲.

۵۲. لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ. (محمد ص) دهر را جفا مگویید که دهر خدای تعالی است. کیمیا ج ۲: ۱۵۳ * ؛ روح: ۱۴، ۸۳.

۵۳. لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مِنْ نَفْسِ الرَّحْمَنِ. (محمد ص) باد را دشنام مدهید چون آن از دم‌های رحمان است. تمهید: ۱۴۷، ۱۶۶ ؛ لمعات: ۶۴ *

۵۴. لَا تَسْتَكْبِرْ ثُمَّ تُنْكِرُ. () خود را بزرگ مدار که انکارت کنند. روح: ۱۲۸.
۵۵. لَا تَسْكُنْ إِلَى مَذْحِ النَّاسِ وَلَا تَجْزَعْ مِنْ قَبُولِهِمْ وَرَدَّهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَاعُ الطَّرِيقِ وَاسْكُنْ إِلَى مَا يَتَحَقَّقُهُ مِنْ أَخْوَالِكَ سِرّاً وَعَلَناً. (ذوالنون) با ستایش مردمان آرام مگیر و از قبول و ردّ آنان بی تاب مباش، زیرا آنان رهنانند. و با احوالی که نهان و آشکار بر تو متحقق شود، آرام گیر. نفحات: ۹۸.
۵۶. لَا تَشْتَغِلْ عَنْ صُحْبَةِ اللَّهِ بِصُحْبَةِ الْأَغْيَارِ. (سری سقطی) از خدای مشغول مگرد به غیر او. اسرار: ۲۵۰ *
۵۷. لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ. (محمد ص) بار سفر جز بقصد سه مسجد نبندند. کیمیا ج ۱: ۴۵۹ *
۵۸. لَا تُصَاحِبُوا غَيْرَ آبْنَاءِ الْجَنَسِ. (مولوی) جز با هموعان مصاحبت نکنید. نفحات: ۴۶۲.
۵۹. لَا تُصِفَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بَيْنَ يَدَيِ زَوْجِهَا حَتَّى كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَلَا الرَّجُلُ الرَّجُلَ بَيْنَ يَدَيِ امْرَأَتِهِ حَتَّى كَأَنَّهُا تَنْظُرُ إِلَيْهِ. (محمد ص) زن نباید در پیش شوی خود زن دیگر را وصف کند که اگر چنین کند، بدانسان باشد که [گویی شوهرش] به او می نگرد و مرد نباید مردی را در نزد زنش وصف کند که اگر کند، بدانسان باشد که [گویی زنش] به او می نگرد. تعرف: ۱۵۵۴ *
۶۰. لَا تُضَيِّعِ الثَّوْبَ حَتَّى تُرْفِعِيهِ. <رسول (ص) مر عایشه را گفت: >. کشف: ۴۹ ; ← الف ۳۴۹.
۶۱. لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَلَكِنْ قُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. (محمد ص) در حق من مبالغه نکنید چنان که نصرائیان در مورد عیسی بن مریم کردند بلکه بگویند او بنده و پیامبر خداست. روح: ۳۱۲.
۶۲. لَا تَطْمَعِ الْمَرْزَلَةَ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْتِ تُرِيدُ الْمَرْزَلَةَ عِنْدَ النَّاسِ. () در حالی که تو خواهان منزلت در نزد مردمانی، در پیشگاه خدا منزلت طمع مدار. عوارف: ۱۰۴.
۶۳. لَا تُعْجَبْكَ التَّرْتِيبُ مِنْ هَذِهِ اللَّبْسَةِ الظَّاهِرَةِ عَلَيْهِمْ، فَأَرَبُّوهُ الظَّوَاهِرَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ خَرَبُوا

البَواطِنَ. (ابوعبدالله دینوری) از این که آنان با این جامه‌های آشکار خود را زینت داده‌اند در شگفت مباش زیرا که آنان تنها پس از آن که باطن خود را ویران کردند، به زینت ظاهر پرداختند. طبقات: ۵۶۵.

۶۴. لَا تَعْرِفِ الْحَقَّ بِالرَّجَالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفْ اَهْلَهُ. (علی ع) حق را با مردان مشناس، نخست حق را بشناس در آن صورت، پیروان حق را خواهی شناخت. مکاتیب: ۲۲.

۶۵. لَا تَعْطُوا الْحِكْمَةَ غَيْرَ اَهْلِهَا فَتَظْلِمُوْهَا. مناقب: ۴۴۸؛ — ل ۶۶.

۶۶. لَا تَعْطُوا الْحِكْمَةَ لِغَيْرِ اَهْلِهَا فَتَظْلِمُوْهَا وَ لَا تَمْنَعُوْهَا عَنْ اَهْلِهَا فَتَظْلِمُوْهُمْ. (عیسی ع) حکمت را به آن که سزاوارش نیست، میاموزید که بدان ستم روا می‌دارید، و آن را از کسانی که سزاوارند، باز مدارید که به ایشان ستم می‌کنید. فیه: ۷۰، ۱۵۴.

۶۷. لَا تُعْطِی الصَّبِيَّ وَاحِدًا فَيَسْأَلُكَ ثَانِيًا. (مثل) کودک را یکی مده تا دیگری نخواهد. روح: ۲۴.

۶۸. لَا تَغْتَرُّوا بِصَفَاءِ الْعُبُودِيَّةِ فَإِنَّ فِيهِ نِسْيَانُ الرُّبُوبِيَّةِ. () به صفای عبودیت مغرور نشوید، این معنی از نسیان ربوبیت دم زند. مکاتبات: ۲۶ *

۶۹. لَا تَغُرَّنِي بِحِلْمِكَ فَعِنْدِي مِنْ جَهْلِكَ الْعَجَائِبُ. >مرد اعرابی روزی به لب دریا رسید. دریا را دید ساکن و آرامیده، گفت: < مرا به حلم و انانیت و سکون خود مغریب که به نزدیک من از جهل و غضب تو عجایب است. روح: ۱۰۴ *

۷۰. لَا تُفْضِلُونِي عَلَى أَخِي يُوسُفَ بْنِ مَتَّى. روح: ۴۴۹؛ تعرّف: ۸۷۲؛ — ل ۷۱.

۷۱. لَا تُفْضِلُونِي عَلَى يُوسُفَ بْنِ مَتَّى بِأَنْ كَانَ عُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ وَ عُرُوجِي كَانَ فِي السَّمَاءِ عَلَى الْعَرْشِ. (محمد ص) اگر مرا تفضیل نهید بر یونس، از این رو منهید که او را عروج در بطن حوت بود و مرا بالا بر آسمان (که حق تعالی نه بالاست و نه زیر). فیه: ۱۰۳ *

۷۲. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقَاتِلُوا التُّرُكَ وَ هُمْ قَوْمٌ صِغَارُ الْأَعْيُنِ حُمُرُ الْوُجُوهِ ذُلْفُ الْأَنْوْفِ كَانَ وَجُوهُهُمْ الْمَجَانُ الْمُطَرَّقَةُ. (محمد ص) قیامت برنخیزد تا آنگاه که شما با ترکان قتال

نکنید، قومی که چشم‌های ایشان خُرد باشد و بینی‌های ایشان پهن و روی‌های ایشان سرخ و فراخ همچون سپر پوست در کشیده. **مرصاد: ۱۷ *** **مرموزات: ۱۳۰.**

۷۲. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ [وَعَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ] اللَّهُ اللَّهُ. (محمّد ص)
قیامت برنخیزد مگر آنگاه که کسی در [روی] زمین خدا خدا نگوید. **مرموزات: ۱۲۶؛**
مشارق: ۴۱۳.

۷۴. لَا تُكَايِدُوا اللَّيْلَ. (محمّد ص) شب را به رنج مگذرانید. **مصباح: ۳۱۴.**

۷۵. لَا تَكْرَهُوا الْفِتَنَ فَإِنَّ فِيهَا حِصَادَ الْمُنَافِقِينَ. (محمّد ص) فتنه‌ها را ناخوش مدارید که در آن
فتنه‌هاست درو کردن منافقان. **اسرار: ۳۰۴ ***

۷۶. لَا تَكَلِّمُ أَهْلَ هَذِهِ الطَّرِيقَةِ إِلَّا فِي أَصْنَى الْأَوْقَاتِ. (ضیاء‌الدین ابونجیب) با اهل این طریقت
جز در وقت‌هایی که دل در آن منور است، سخن مگو. **اوراد: ۱۷۷.**

۷۷. لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ. **روح: ۶۰۷؛** ← **ل ۷۸.**

۷۸. لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، أَكَلَانِي كِلَاءَةَ الْوَلِيدِ. (محمّد ص) ای خداوند بزرگوار
طَرْفَةَ عَيْنِ مرا با من مگذار، مرا چون کودکان خُرد نگهدار. **عوارف: ۲۱ ***

۷۹. لَا تَكُنْ خَصْماً لِنَفْسِكَ عَلَى الْحَقِّ وَكُنْ خَصْماً لِلْحَقِّ عَلَى نَفْسِكَ. (عبدالله مبارک)
برای نفس خود، با حق دشمنی مکن [بلکه] برای حق، با نفس خویش دشمنی بورز.
طبقات: ۹۹.

۸۰. لَا تَكُنْ وَفَتْ اِهْمَ قَانِطاً وَوَقْتَ الشُّرُورِ بَطِراً أَسِراً. (مثل) به هنگام غم و اندوه ناامید
مباش و به هنگام شادمانی سرمست و مغرور مباش. **معارف ج ۲: ۱۰.**

۸۱. لَا تَكُونُوا مِنْ أَتْبَاءِ الْعَمَلِ وَتَكُونُوا مِنْ أَتْبَاءِ الْأَزْلِ. () (فرزند عمل مباشید و فرزند
ازل باشید. [به عمل خود اندیشه نکنید بلکه به ازل بیندیشید که خدا در ازل چه [مقدّر]
کرده است.] **مجالس: ۷۸ ***

۸۲. لَا تَلْتَفِتْ فَإِنَّكَ إِنْ التَفْتَ، سَقَطْتَ. () (به هیچ چیز باز منگر که به هر چیز که باز
نگرستی، افتادی. **روح: ۲۷۱ ***

۸۳. لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَلَا تُمَارِخُهُ وَلَا تَعِدُهُ مَوْعِدًا فَتُخْلِفَهُ. (محمد ص) به دوست و برادر خود

خشم مگیر و با وی مزاح مکن و وعده به او مده تا خلاف آن کنی. مصباح: ۲۴۴.

۸۴. لَا تُمَارِحَ الشَّرِيفَ فَيُخْذَ عَلَيْكَ وَلَا الدَّنِيَّ فَيَجْزِيَ عَلَيْكَ. () با کسی که بزرگ

است، مزاح مکن که بر تو کینه ورزد و نه با آن که دون مرتبه است، که بر تو گستاخ شود.

اوراد: ۲۷۶.

۸۵. لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الْأَكْلِ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ بِالشَّهَوَاتِ كَالزَّرْعِ

يُكْثَرُ عَلَيْهِ الْمَاءُ. (محمد ص) دل‌ها را با بسیار خوردن و آشامیدن نمیرانید زیرا که دل‌ها با

شهوت‌ها می‌میرد، همانند کشتزاری که بیش از اندازه بدان آب داده شود. فریقین: ۲۶۳.

۸۶. لَا تَمْنَعُوا الْعِلْمَ أَهْلَهُ فَتُظْلِمُوهُ وَلَا تَضَعُوهُ [تَضَعُوا الْعِلْمَ] عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ فَتُظْلِمُوهُمْ.

() تعرّف: ۱۱۳، ۱۰۸ ; ← ل ۶۶.

۸۷. لَا تَنْتَظِرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. () به آن که می‌گوید منگر، به آنچه گوید،

بنگر. عبهر: ۱۷۱.

۸۸. لَا تُؤَلِّهِ وَالِدَةً يُولَدُهَا. >پیامبر به زنی که فرزند او را بُرده بودند و وی واله بود گفت: > هیچ

مادری سرگردان فرزند مباد. تعرّف: ۱۳۳۹.

۸۹. لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ. روح: ۴۲۷ ; ← ل ۹۰.

۹۰. لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ. (جعفر صادق ع) نه جبر است و نه تفویض

بلکه چیزی است میان آن دو. مصباح: ۲۹، ۳۰.

۹۱. لَا جَلَّ أَحْكَامُ الْجَلَالِ عَنْ أَنْ تُوزَنَ بِمِيزَانِ أَهْلِ الْإِعْتِرَالِ. () احکام خداوند فراتر از

آن است که در ترازوی معتزله سنجیده شود. روح: ۱۵۱.

۹۲. لَا حَسَدَ إِلَّا فِي الْإِثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَا لَا يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَهُوَ

يَعْمَلُ بِهِ وَيَدْعُو الْخَلْقَ إِلَيْهِ. (محمد ص) حسد جایز نیست مگر بر دو کس: به آن که

خداوند ثروتی به وی داده است و او آن را در راه خدا انفاق می‌کند و به آن که خدا دانشی به

وی ارزانی داشته و او بدان عمل می‌کند و مردمان را به آن فرا می‌خواند. مکاتیب: ۳۱.

۹۳. لَا حِيلَةَ لِلرَّوْدِ وَالطَّرْدِ. () رَدّ و طرد را چاره‌ای نیست. روح: ۲۰۹.
۹۴. لَا خَيْرَ فِي السَّرَفِ وَلَا سَرْفٍ فِي الْخَيْرِ. (ابوسعید) در اسراف خیری نیست و در خیر اسراف نیست. حالات: ۶۷.
۹۵. لَا خَيْرَ فِي مَنْ إِذَا رُجِرَ لَمْ يَنْزُجِرْ. () خیر نیست در کسی که هر گاه باز داشته شود، باز نایستد. عینیه: ۲.
۹۶. لَا خَيْرَ فِي مَنْ كَانَ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ بِعَالِمٍ وَلَا مُتَعَلِّمٍ. (محمد ص) خیری نیست در آن که از اُمّت من بود، اما نه عالم باشد و نه علم آموز. مفتاح: ۶۹.
۹۷. لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. (محمد ص) خیری نیست در آن که نه با کسی انس گیرد و نه کس با وی مأنوس شود. عبهر: ۲۲؛ اوراد: ۱۰۶.
۹۸. لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَذُوقُ طَعْمَ إِهَانَةِ الرَّوْدِ. (مشایخ) خیر نیست در آن که طعم حقارت رانده شدن را نچشیده باشد. اوراد: ۲۶۰.
۹۹. لَا دَلِيلَ عَلَى اللَّهِ سِوَاهُ، إِنَّمَا الْعِلْمُ يُطَلِّبُ لِإِدَاءِ الْخِدْمَةِ. (ابوالحسن نوری) جز او دلیل دل‌ها نیست به معرفت خود، علم اداء خدمت را طلبند، نه صحّت معرفت را. کشف: ۳۴۵.
۱۰۰. لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ لَهُ. (جنید) هر که را مروّت نبود، عبادت نباشد. تذکره: ۲۶۷.
۱۰۱. لَا رَاحَةَ كَالْمَوْتِ. (مثل) آسایشی چون مرگ نیست. الطیور: ۵.
۱۰۲. لَا رَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ. تمهید: ۷۰، ۲۵۷؛ — ل ۱۰۳.
۱۰۳. لَا رَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ وَ إِنَّ الْمَوْتَ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ. (محمد ص) جز دیدار خدا برای مؤمن آسایشی نیست و مرگ غیر از دیدار با خداست. تعرّف: ۱۴۵، ۶۴۱، ۱۰۷۰، ۱۴۶۵.
۱۰۴. لَا رَاحَةَ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ دُونِ لِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْقَصُ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا؛ لِأَنَّ حَبِيبِي جَبْرِئِيلَ أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ يُحِبُّ الدُّنْيَا فَإِنِّي لَا أُحِبُّهُ وَ مَنْ خَالَفَنِي لَقِيتَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَا لَسْتُ عَنْهُ بِرَاضٍ. (محمد ص) هیچ راحت نیست مؤمن را فرود دیدارِ خدای عزّوجلّ، و هیچ چیز نیست به مؤمن دشمن‌تر از دنیا زیرا که دوست

من جبرئیل مرا خبر کرد از خدای عَزَّوَجَلَّ، که خدای عَزَّوَجَلَّ گفت: یا محمد! هر که دنیا را دوست دارد، من او را دوست ندارم و هر که مرا مخالفت کند، و از من رسد روز قیامت و من از آن خشنود نباشم. انس: ۲۹۳ *

۱۰۵. لَا رَادَّ لِقَضَائِهِ وَلَا مَانِعَ لِحُكْمِهِ. (بازگشتنی برای قضای خدا و مانعی برای حکمت او نیست. اوحدی: ۱۰۸.

۱۰۶. لَا رُهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ. (محمد ص) در اسلام رهبانیت و ترک دنیا نیست. فیه: ۵۴، ۸۶؛ سلطان ولد: ۲۸۴، ۲۹۷.

۱۰۷. لَا زَالَتِ الصُّوفِيَّةُ بِخَيْرٍ مَا تَتَأَفَّرُوا فَإِذَا اصْطَلَحُوا هَلَكُوا. (رویم) صوفیان تا آنگاه که از مخالفان مذهب حق [بیزاری جویند، در خیر و نیکی باشند و هنگامی که با آنان سازش کنند، هلاک شوند. اوراد: ۱۱۰.

۱۰۸. لَا زَالَ الْكَلَّةُ خَيْرٌ تُعَاوِدُنِي فَهَذَا أَوَانٌ قَطَعْتَ أَبْهَرِي. > محمد (ص) به هنگام رحلت فرمود: < [اثر زهر] قلعه خیر پیوسته با من می‌گردید، هم‌اینک رگ دلم را بُرید. روح: ۲۵۱.

۱۰۹. لَا سَبِيلَ إِلَيْهِ وَلَا بَدْءَ مِنْهُ فَلِلْعَبْدِ الْيَوْمَ عِزْفَانُهُ وَغَدَا غُفْرَانُهُ وَغَفْوُهُ وَرِضْوَانُهُ وَأَمَّا حَقِيقَةُ الصَّمَدِيَّةِ مُنْزَهَةٌ مُقَدَّسَةٌ عَنِ الْإِذْرَاكِ. (ادراک را به وی راه نیست و از وی چاره نیست، امروز بنده را عرفان، و فردا عفو و غفران و اما حقیقت صمدیت و کمال احدیت منزّه است از ادراک بشر و دریافت عقل مختصر. روح: ۵۲ *

۱۱۰. لَا اسْتِوَانِكَ حَمَلْتُ مَا حَمَلْتُ. > ابوسعید را چون چشم بر ستون عمارتی افتاد که بیشتر بار عمارت بر آن ستون بود، گفت: < از استواء توست که توانسته‌ای حمل کنی آنچه را حمل کرده‌ای. اسرار: ۲۳۸ *

۱۱۱. لَا سِيَاخَةَ فِي أُمَّتِي. (محمد ص) در اُمت من سیاحت و جهانگردی نیست. لمعات: ۸۴ *

۱۱۲. لَا شُجَاعَ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ. (لقمان حکیم) جز هنگام جنگ، کسی شجاع نیست. معارف

ج ۲: ۴۶.

۱۱۳. لا شَخْصٌ أُغَيِّرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلِغَيْرِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ. (محمد ص) کسی از خدای تعالی رشکمندتر نیست و این رشکمندی خدا است که زشتی‌ها را در آشکار و نهان حرام کرده است. **تعرف: ۱۷۸۵ •**

۱۱۴. لا شَرْقِيَّةَ يَغْنِي لَا أَرْزِيَّةَ وَلَا أَبَدِيَّةَ. () لا شَرْقِيَّةَ [در آیه «تُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ...»] یعنی نه ازلی و نه ابدی. **تمهید: ۲۶۴.**

۱۱۵. لا شَيْءَ أَهْبَى وَلَا مَقَامَ أَعْلَى مِنْ وَاحِدٍ وَقَفَ بِمَشْهَدِ مُحَبُّوبِهِ مُطْرَفًا مِنْ حَيْثُ الْهَيْبَةِ وَمَوْلَاهُ يُكَلِّمُهُ. (مشایخ) چیزی پربه‌تر و مقامی بلندتر از مقام کسی نیست که در حضور محبوب خویش بایستد و از شکوه و هیبت محبوب، چشم برهم نهد و مولایش با او سخن گوید. **روح: ۵۵۸.**

۱۱۶. لا شَيْءَ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ نَوْمِ الْعَاصِي فَإِذَا نَامَ الْعَاصِي يَقُولُ مَتَى يَنْتَبِهُ وَيَقُومُ حَتَّى يَعْصِيَ اللَّهَ. (ابن عباس) هیچ چیزی بر ابلیس سخت‌تر از خواب گنهکار نیست، چون گنهکار بخواهد، ابلیس گوید: کی بیدار خواهد شد و از خواب برخواید خاست تا به خدا عصیان کند. **کشف: ۴۵۸.**

۱۱۷. لا شَيْءَ عَلَى الْخَدَمِ مِنَ التَّوَاضُعِ لِحَضْرَةِ السَّادَةِ. () در حضرت پادشاهان و سلاطین بر خادمان و بندگان هیچ جلالت زیباتر از جلالت تواضع نیست. **روح: ۶۱ •**

۱۱۸. لا شَيْخٌ أَبْلَغُ مِنَ الْعَشَقِ. () هیچ پیر کامل‌تر، سالک راه، از عشق نیست. **تمهید: ۲۸۳ •**

۱۱۹. لا صَغِيرَةٌ مَعَ الْإِضْرَارِ وَلَا كَبِيرَةٌ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ. (محمد ص) گناهی که بر آن اصرار ورزند، صغیره نیست و آنچه از آن استغفار کنند، کبیره نیست. **تعرف: ۵۰۴ •**

۱۲۰. لا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ. شمس: ۱۴۹؛ فیه: ۱۴۳؛ سلطان ولد: ۵، ۲۰۵، ۲۳۲؛ انسان: ۳۴۱؛ اوحی: ۱۰۱؛ — ل ۱۲۱.

۱۲۱. لا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ وَلَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. () هیچ نمازی جز با

حضور قلب و سورة فاتحه، نماز نیست. مناقب: ۶۷۲، ۷۲۴.

۱۲۲. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِالطَّهْوَرِ. (هیچ نمازی جز با طهارت صحیح نباشد. سائر: ۳۱۵.

۱۲۳. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. تمهید: ۸۴، ۸۸؛ مفتاح: ۶۶؛ روح: ۵۱۲؛ — ل ۱۲۱.

۱۲۴. لَا صَلَوةَ إِلَّا بِالْقِرَاءَةِ. (محمد ص) هیچ نمازی جز با قرائت، نماز نباشد. شمس: ۱۴۹؛

مناقب: ۸۲۴.

۱۲۵. لَا صَلَوةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَوةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.

(محمد ص) پس از عصر تا غروب خورشید، بعد از بامداد تا طلوع خورشید، نماز نباشد.

فریقین: ۱۹۹.

۱۲۶. لَا صَلَوةَ لِحَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ. (محمد ص) همسایه مسجد را جز در مسجد، نماز

خواندن روا نباشد. فریقین: ۲۰۲؛ سلطان ولد: ۲۲۲.

۱۲۷. لَا صَلَوةَ لِلْعَبْدِ الْآتِي حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى سَيِّدِهِ. (محمد ص) نماز بنده گریز یا پذیرفته نیست

تا به نزد خواجه خود بازگردد. تعرّف: ۴۱۳ •

۱۲۸. لَا طَاعَةَ لِلْخَلْقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (محمد ص) فرمانبری آفریدگان که به نافرمانی از

آفریننده بینجامد، نشاید. تعرّف: ۵۴۲ •

۱۲۹. لَا طَلَّاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ. (پیش از نکاح، طلاق نیست. معارف ج ۲: ۱۲۳.

۱۳۰. لَا فَرْقَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي إِلَّا بِصِفَتَانِ: صِفَةٌ ذَاتِيَّةٌ وَصِفَةٌ قَائِمِيَّةٌ، قِيَامُنَا بِهِ وَذَوَاتُنَا مِنْهُ.

(حلاج) هیچ فرق نیست میان من و میان خداوند مگر به دو صفت: صفت ذات که وجود

ذوات ما از او آمد و حاصل ما از او حاصل شد و قوام و قیام ما بدو آمد. تمهید: ۱۲۹.

۱۳۱. لَا قَرَابَةَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَلَا بُعْدَ مِنَ الْعَدَاوَةِ. (مشایخ) هیچ خویشاوندی نزدیک تر از

دوستی و هیچ بیگانگی دور تر از دشمنی نیست. طبقات: ۳؛ نفحات: ۲۹.

۱۳۲. لَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ. (محمد ص) هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست. تمهید: ۸۹.

۱۳۳. لَا لُقْمَةً أَشْهَى مِنْ لُقْمَةِ التَّوْحِيدِ فِي فَمِ الْمُحِبَّةِ. (هیچ لقمه ای خواستنی تر از لقمه

توحید در دهان محبت نیست. روح: ۱۵۴.

۱۳۴. لا مانع لما أعطيت ولا منعطى لما منعت. (محمد ص) هر چه خدای تعالی بداد، کسی

سلب نتواند کرد و هر چه او منع کرد، کسی نتواند داد. روح: ۲۲۶؛ تصفيه: ۸۷

۱۳۵. لا مُريد ولا مُراد ولا خبر ولا استخبار ولا حد ولا رسم وهو الكلُّ بالكلِّ.

(بایزید، ذوالنون، خواجه عبدالله انصاری) نه مریدی است و نه مرادی، نه خبری است و

نه استخباری، نه حدی است و نه رسمی، همه اوست وقتی که با همه است. طبقات:

۲۲، ۱۰۸؛ نفحات: ۳۴.

۱۳۶. لا معك طاقة ولا مع غيرك راحة فالمستغاث منك بك إليك. () نه طاقت با

تو بودن است و نه با غیر تو آسایشی است، پس باید از توبه تو پناه برد. روح: ۵۵، ۳۵۰.

۱۳۷. لا معك قرار ولا منك فراز. (مثل) نه با تو آرامی است و نه از تو گریزی. روح: ۴۴۴؛

مصباح: ۳۹۵.

۱۳۸. لا معين إلا الله ولا دليل إلا رسول الله ولا زاد إلا التقوى ولا عمل إلا الصبر عليه.

(مشایخ) یآوری جز خدا نیست و راهنمایی جز پیامبر خدا و توشه‌ای جز تقوا و عملی جز

صبر بر آن. مناهج: ۳۳۶.

۱۳۹. لا مقدّم لما آخر ولا مؤخّر لما قدّم. () آن را که او - خدا - مؤخر گرداند، کسی

نتواند مقدم سازد و آن را که او مقدم دارد، کسی نتواند مؤخر کند. روح: ۵۲۱.

۱۴۰. لا موجود سوى الله. (سعدالدین حموی) جز خدا موجودی نیست. حقایق: ۱۶۳.

۱۴۱. لأن أعافى فأشكر أحب إلى من أن أبتلى فأصبر. (یکی از مشایخ) اگر در عافیت باشم و

شکر گویم، برای من پسندیده‌تر است از آن که گرفتار بلا باشم و صبر پیشه کنم. مصباح:

۳۸۶.

۱۴۲. لأن الإمارة يوم القيمة ندامة. تذکره: ۹۳؛ — الف ۷۴۱.

۱۴۳. لأن الغنمة لمن شهد الواقعة. مصباح: ۱۹۹؛ — غ ۲۵.

۱۴۴. لأن المحبة والمنع لا يجتمعان. تعرف: ۸۶۶؛ — م ۲۶۰.

۱۴۵. لأن تنقص من البشرية شيء أحب إلى من أن أمشي على الماء. (ابوعمر و زجاجی) اگر

[از] وجود بشریت من چیزی کم شود، دوست تراز آن دارم که بر آب بروم. طبقات: ۴۹۴

؛ نفحات: ۲۲۲ *

۱۴۶. لَا نَبِيَّ بَعْدِي. مرصاد: ۱۵۹ ; — الف ۱۱۲۲.

۱۴۷. لِأَنَّ تَرَدُّ هَيْتِكَ مَعَ [إِلَى] اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ [سَاعَةً] خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.

(ابراهیم آجری) اگر طرّفه العینی همّت با حق داری، تو را بهتر از آن که روی زمین به جملہ

تو را باشد. تذکره: ۸۰۱؛ حالات: ۲۸ *؛ اسرار: ۳۳۸؛ نفحات: ۴۷.

۱۴۸. لِأَنَّ تَلْقَاءُ بِذُلِّ الْإِفْلَاسِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَلْقَاءُ بِذَلَالِ الْإِخْلَاصِ. (مشایخ) اگر او را با

خواری افلاس ملاقات کنی، بهتر از آن است که با نازِ اخلاص. روح: ۲۶۴، ۲۸۹.

۱۴۹. لِأَنَّ ذُنُوبَهُمْ ذُنُوبٌ اضْطِرَّارٍ لَا ذُنُوبٌ اخْتِيَارٍ. روح: ۳۱۳ ; — الف ۱۱۳۱.

۱۵۰. لَا نَوْمَ أَثْقَلُ مِنَ الْغَفْلَةِ. (احمد بن خضرویه) هیچ خوابی سنگین تر از خواب غفلت

نیست. عینیه: ۲۰.

۱۵۱. لِأَنَّ يُرَآئِي الرَّجُلُ سِنِينَ لِيَكْتَسِبَ جَاهًا يَعِيشُ مُؤْمِنٌ بِجَاهِهِ أَنْجَى لَهُ مِنْ أَنْ يُخْلِصَ

الْعَمَلُ لِنَجَاةٍ نَفْسِهِ. (ابن عطا) اگر مردی سالیانی ریا کند تا مقامی به دست آورد و مؤمنی

در سایه مقام او زندگی کند، برای وی نجات بخش تر از آن است که با اخلاص عمل در

نجاتِ خود بکوشد. اوراد: ۱۱۷.

۱۵۲. لَا وَجَعَ إِلَّا وَجَعَ الْعَيْنِ. () هیچ دردی چون درد چشم نیست. مناقب: ۲۴۷.

۱۵۳. لَا وَخْشَةَ مَعَ اللَّهِ وَلَا رَاحَةَ مَعَ غَيْرِ اللَّهِ. () وحشتی نیست، وقتی با خدا باشی و

راحتی نیست، وقتی با غیر او باشی. روح: ۵.

۱۵۴. لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ. () هر کس پس از فتح مکه به مدینه هجرت کند، مهاجر نیست.

لمعات: ۸۳؛ مشارق: ۴۲۹.

۱۵۵. لِأَهْلِ الْفَضْلِ فَضْلٌ مَا لَمْ يَرَوْهُ فَإِذَا رَأَوْهُ فَلَا فَضْلَ لَهُمْ وَلَا أَهْلُ الْوِلَايَةِ وَلَايَةٌ مَا لَمْ يَرَوْهَا

فَإِذَا رَأَوْهَا فَلَا وَلَايَةَ لَهُمْ. (شاه شجاع کرمانی) اهل فضل را فضل باشد بر همه تا آنگاه که

فضل خود نبینند، چون بدیدند نیز نشان فضل نماند، و اهل ولایت را ولایت تا آنگاه است

که ولایت خود نبینند، که چون بدیدند ولایت شان نماند. **کشف: ۱۷۴ ***

۱۵۶. لَا يَتَّبِعَنَّ أَحَدُكُمْ بَصَرَهُ لُقْمَةَ أَخِيهِ. (محمد ص) نباید کسی از شما چشم بر لقمه برادرش بدوزد. **اوراد: ۱۲۶.**

۱۵۷. لَا يَتَحَرَّكُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَسْكُنُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا اللَّهُ. (حرکت و سکون و سکوت و سخن از آن خداست. **مکاتیب: ۱۸.**

۱۵۸. لَا يَتَفَرَّقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاتِي. **فریقین: ۲۶۷** ; — ک ۹.

۱۵۹. لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ بِشَيْءٍ. (محمد ص) پیروان دو آیین مختلف از یکدیگر ارث نمی برند. **تعرف: ۴۲۳، ۱۷۴۴.**

۱۶۰. لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ، عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ. (محمد ص) امت من به گمراهی اجتماع نمی کنند، بر شما باد ملازمت سواد اعظم. **کشف: ۱۶** ; — ع ۱۷۰.

۱۶۱. لَا يَجْتَمِعُ سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَلَا لِيْشَانِ فِي غَايَةِ. (مثل) دو شمشیر در یک نیام نگنجد و دو شیر در یک بیشه. **روح: ۱۱۸.**

۱۶۲. لَا يَجِدُ السَّلَامَةَ أَحَدٌ حَتَّىٰ يَكُونَ فِي التَّذْيِيرِ كَأَهْلِ الْقُبُورِ. **حالات: ۷۶** ; — ل ۱۶۳.

۱۶۳. لَا يَجِدُ السَّلَامَةَ أَحَدٌ حَتَّىٰ يَكُونَ فِي التَّذْيِيرِ كَأَهْلِ الْقُبُورِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ الْخَلْقَ مُضْطَرِّينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَأَسْعَدَ النَّاسِ مَنْ أَرَاهُ اللَّهُ قِلَّةً حِيلَتِهِ. (ابوسعید) هیچ کس روی سلامت نبیند تا آنگاه که در تدبیر همچون اهل قبور بود زیرا که خدای تعالی مردم را مضطر آفرید، بی هیچ چاره، و خوشبخت ترین مردم آن است که خداوند ناچیزی چاره گری او را بدو نمایانده باشد. **اسرار: ۳۰۹ ***

۱۶۴. لَا يَجِدُ الْعَبْدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ الْبَلَاءُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ. (مشایخ) مرد حلاوت ایمان نیابد تا [از هر جایی] هدف تیر بلا نگردد. **روح: ۱۴۹ ***

۱۶۵. لَا يَجِدُ عَبْدٌ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (محمد ص) هیچ بنده ای شیرینی ایمان را نمی چشد مگر هنگامی که به این باور آورد که قضا و قدر خوب و بد آن از خدای تعالی است. **تعرف: ۴۲۶ ***

۱۶۶. لَا يَحْمِلُ بِالْحُرِّ الْمُرِيدِ أَنْ يَتَذَلَّ لِلْعَبِيدِ وَهُوَ يَجِدُ مِنْ مَوْلَاهُ مَا يُرِيدُ. () نیکو نباشد

که مرید آزاده در برابر بندگان، خود را خوار دارد، حال آن که او هر چه خواهد از جانب خدایش می یابد. روح: ۱۰۰.

۱۶۷. لَا يَجُوزُ الْغِيْرَةُ إِلَّا فِي أَوْقَاتٍ ثَلَاثَةٍ عِنْدَ الذَّكْرِ وَالْقَفَلَةِ وَعِنْدَ الْحَبَّةِ إِذَا رَأَى صَاحِبَهُ مَعَ

الْعَلَاقَةِ وَعِنْدَ التَّعْظِيمِ. (جنید) غیرت جز در سه وقت جایز نیست: هنگام ذکر و غفلت و هنگام محبت آنگاه که دوست خود را با علاقه ببیند، و هنگام تعظیم و بزرگداشت. مصباح: ۴۱۵.

۱۶۸. لَا يَجِيءُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا بِرَائِحَةِ الدَّمِ. (ابو عثمان مغربی) این امر - تصوف - جز با بوی خون

حاصل نشود. طبقات: ۲۴۲؛ نفحات: ۸۸.

۱۶۹. لَا يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ. () تنها مؤمن از وضو محافظت کند. سائر: ۳۱۴

؛ کاشف: ۱۳۰.

۱۷۰. لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ يَدْخُلُ حَلِيلَةَ الْحَمَامِ وَفِي بَيْتِهِ مُسْتَحَمَّمٌ. (محمد ص) حلال نیست برای

مردی که زنش به حمام (بیرون) رود در حالی که جای استحمامی در خانه اش باشد. اوراد: ۱۵۱.

۱۷۱. لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ يَلْتَقِيَانِ فَيُصَدُّ هَذَا وَيُصَدُّ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي

يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ. (محمد ص) حلال نیست مسلمانان را که از برادر خود، زیادت سه روز

زبان باز گیرد. فا [به] هم می رسند از هم روی می گردانند، بهتر ایشان آن است که [به]

سلام ابتدا کند. رسائل: ۲۵۰ *

۱۷۲. لَا يَحْمِلُ أَثْقَالَ الْمُلُوكِ إِلَّا مَطَايَا الْمُلُوكِ وَالْحَقُّ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا الْحَقُّ. () بارهای

پادشاهان را جز مرکب های آنان نتواند حمل کند، و حق را جز حق حمل نتواند کرد. روح:

۷۷.

۱۷۳. لَا يَحْمِلُ عَطَايَا الْمُلُوكِ [هَمْ] إِلَّا مَطَايَا الْمُلُوكِ [هَمْ]. تمهید: ۲۸۲ ؛ — ل ۱۷۲.

۱۷۴. لَا يَحْمِلُ عَطَايَاهُمْ إِلَّا مَطَايَاهُمْ. مصباح: ۱۸، ۴۰۶ ؛ — ل ۱۷۲.

۱۷۵. لَا يَخْتَلَا خَلَاها وَ لَا يَنْفُرُ صَيْدَهَا وَ لَا يَنْفِضُ شَوْكَهَا وَ لَا يَقْطَعُ شَجَرَهَا وَ لَا يَقْتُلُ الْمَلْتَجِي إِلَيْهَا، مادامَ فِيهَا. () تازمانی که [حج گزار در حرم است] نباید گیاه آنجا را درو کند، صیدش را برماند، خارش را بُرَد و درختش را قطع کند و کسی را که به آنجا پناه آورده است، بکُشد. مشارق: ۳۷۳.

۱۷۶. لَا يَخْلُصُ لَهُ إِلَّا مَنْ جَذَبَهُ إِلَيْهِ. () خالص نباشد او [خدا] را مگر آن کس که او را به خود کِشد. روح: ۴۱۷.

۱۷۷. لَا يَدْخُلُ غَدَاءَ لَيْسَاءٍ وَ لَا عِشَاءَ لِعِدَاءٍ. (محمد ص) [مسلمان نباید] از نهار برای شام و از شام برای نهار ذخیره کند. تعرف: ۱۱۸۳.

۱۷۸. لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ وَ هُوَ مُقَطَّبٌ وَ لَا يَصْلِيَنَّ أَحَدُكُمْ وَ هُوَ غَضْبَانٌ. (محمد ص) کسی از شما در حال ترش رویی و خشم به نماز خواندن نپردازد. مصباح: ۲۹۹.

۱۷۹. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَرْحَمَ الْعَامَّةَ كَمَا يَرْحَمُ أَحَدُكُمْ خَاصَّتَهُ. (محمد ص) هیچ کس از شماییان به بهشت در نشود مگر آنگاه که بر همگان چنان ببخشد که بر ویژگیان خویش. حالات: ۸۷؛ اسرار: ۳۳۸.

۱۸۰. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَنَّاَنُ. (محمد ص) در بهشت نشود سخن چین. رسائل: ۶۵.

۱۸۱. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَحِمٍ. (محمد ص) در بهشت نشود بُرنده رَحِم. رسائل: ۲۰۶.

۱۸۲. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ. (محمد ص) آن که در قلبش به اندازه یک ذره خودبزرگ بینی باشد، به بهشت راه نیابد. مرصاد: ۴۴۸.

۱۸۳. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ. () هیچ سخن چین وارد بهشت نمی شود. تمهید: ۱۳.

۱۸۴. لَا يَدْخُلُ مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ. (عیسی ع) آن که دوبار زاده نشود، به ملکوت آسمان ها راه نیابد. تمهید: ۳۱۹.

۱۸۵. لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. () خداوند نه با حواس درک می شود و نه او را با آدمی قیاس توان کرد. شطح: ۴۹۱.

۱۸۶. لَا يَرْفَعُ الْمُؤْمِنُ قَدَمًا عَنْ قَدَمٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنْ عُمرِهِ فِيَا أَفْنَاءُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيَا

أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيهَا أَنْفَقَهُ. (علی ع، محمد ص) مؤمن قدم از قدم بر نمی دارد مگر آنکه که سه سؤال از وی پرسند: از عمر او که در چه راهی تباه ساخت و از جوانی او که با چه چیز سرگرم شد و از ثروتش که از کجا به دست آورد و در کجا صرف کرد؟ مجالس: ۷۰ •

۱۸۷. لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنَةِ حَتَّى يَمُتْ عَلَى الْأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (محمد ص)

مؤمن و مؤمنه پی در پی رنج می کشند تا پاکیزه و بی گناه شوند. تعرف: ۱۰۲۰ •

۱۸۸. لَا يَزَالُ الصُّوفِيَّةُ بِخَيْرٍ مَا تَتَأَفَّرُوا (تَتَأَفَّرُوا) فَإِذَا اضْطَلَّحُوا هَلَكُوا. عوارف: ۵۳؛ مصباح:

۱۵۹؛ — ل ۱۰۷.

۱۸۹. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ عَارِفًا مَا دَامَ جَاهِلًا فَإِذَا زَالَ عَنْهُ جَهْلُهُ، زَالَ مَعْرِفَتُهُ. (بایزید) بنده پیوسته

تا هنگامی که جاهل است، عارف است و چون جهلش زایل شود، معرفتش زوال یابد.

طبقات: ۶۵۰.

۱۹۰. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ أَوْ بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. (محمد ص) پیوسته بنده با انجام

مستحبات یا فرائض به من تقرب می یابد. عبهر: ۸۹

۱۹۱. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ. مصباح: ۲۱۷؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۱۹۲. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ

بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ. مکاتیب: ۱۹؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۱۹۳. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ

و يَدَهُ. مشارق: ۴۶۰، ۶۰۹؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۱۹۴. لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصَراً وَ يداً.

کشف: ۳۹۳؛ فریقین: ۱۹۷؛ — ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.

۱۹۵. لَا يَزَالُ عَبْدِي (الْعَبْدُ) يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصَراً

[و يداً] وَ لِسَاناً، فَبِي يَسْمَعُ وَ بِي يُبْصِرُ [و بِي يَنْطِقُ] وَ بِي يَنْطِقُ. تمهید: ۲۷۱؛ مرصاد:

۲۰۸، ۳۲۱، ۵۷۰؛ مرموزات: ۸۰؛ عشق: ۶۶؛ کاشف: ۸۸، ۱۲۰؛ مناهج: ۲۶۴؛ — ل ۸-۱۹۶.

۱۹۶. لايزال العبد يتقرب إلى النوافل حتى أحبه و يحبني فإذا أحبته صرت له سماعاً و بصراً و يداً و مؤيداً فبي يبطش و بي يسمع و بي ينصر و بي يتكلم. (حدیث قدسی) بنده پیوسته به وسیله انجام نوافل به من نزدیک می شود تا این که او را دوست بدارم و او مرا دوست بدارد، چون او را دوست بدارم، گوش و چشم و دست و یاور او گردم، پس با من حمله می کند با من می شنود و به وسیله من می بیند و به وسیله من سخن می گوید. تصفیه: ۲۶.

۱۹۷. لايزال عبادي يتقرب إلى النوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت سمعة الذي يسمع به و بصره الذي ينصر به و يده التي يبطش بها و رجله الذي يمشي عليها. (حدیث قدسی) بنده ام پیوسته با انجام مستحبات به من تقرب یابد تا این که من او را دوست بدارم، پس چون او را دوست داشتم، گوش او می شوم تا با آن بشنود و چشم او می شوم تا با آن بیند و دست او می شوم تا با آن حمله کند و پای او می شوم تا با آن راه رود. اوراد: ۲۴۰.

۱۹۸. لايزال عبادي يتقرب إلى النوافل حتى أحبه فإذا أحبته كنت له سماعاً و بصراً و يداً و مؤيداً و لساناً، بي يسمع و بي ينصر و بي ينطق و بي يبطش. (حدیث قدسی) چون بنده ما به مجاهدت به ما تقرب کند، ما وی را به دوستی خود رسانیم و هستی وی را اندر وی فانی گردانیم تا به ما شنود آنچه شنود و به ما گوید آنچه گوید و به ما بیند آنچه بیند و به ما گیرد آنچه گیرد. کشف: ۳۲۶ * ؛ سلطان ولد: ۳۳، ۴۴، ۶۲.

۱۹۹. لايزال العبد يصدق و يتحرى الصدق حتى يكتب عند الله صديقاً و لايزال العبد يكذب و يتحرى الكذب حتى يكتب عند الله كذاباً. (محمد ص) پیوسته بنده راست گوید و راستگویی برگزیند، تا این که نام او در پیشگاه خداوند به عنوان «صدیق» ثبت می شود و پیوسته دروغ گوید و از روی قصد دروغ را برگزیند تا این که نام او در پیشگاه خدا به عنوان کذاب نوشته می شود. مناهج: ۱۱۵.

۲۰۰. لايزال أمتي بخير ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر فإذا تركوا ذلك ظهر الزلازل و الفتن. (محمد ص) امت من همواره خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از

منکر کنند و چون آن را رها کنند، لرزه و آشوب روی خواهد داد. **تعرف: ۵۶۴ •**

۲۰۱. لَا يَزَالُ جَبْرِيلُ يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ. (محمد ص) جبریل چندان در حق همسایه مرا وصیت کرد که گمان بردم که همسایه را میراث خواهد داد. **تصفیه:**

• ۲۴۰

۲۰۲. لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْخَيْرِ وَالْحَقُّ حَتَّىٰ تَقُومَ السَّاعَةُ. (محمد ص) هرگز امت من خالی نباشند از طایفه‌ای که ایشان بر خیر و حق باشند تا قیامت. **کشف: ۲۰۲ •**

۲۰۳. لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمِينَ عَلَى الْحَقِّ. (محمد ص) پیوسته گروهی از امت من برای حق قیام کنند. **مرصاد: ۱۵۹.**

۲۰۴. لَا يَزَالُ فِي حَاجَةِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. () خداوند همواره دست‌اندرکار برآوردن حاجت بنده خویش است تا زمانی که بنده در اندیشه برآوردن حاجت برادر مسلمان خویش است. **کاشف: ۱۴۰.**

۲۰۵. لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي اثْنَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ. (محمد ص) دل پیر، همیشه در دو چیز جوان باشد: دوستی دنیا و درازی امل. **رسائل: ۳۷ •**

۲۰۶. لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أَرَبْعُونَ عَلَى خُلُقِ إِبْرَاهِيمَ. (محمد ص) همیشه در امت من چهل تن بر خوی ابراهیم پیغمبر^(ع) باشند. **کشف: ۲۰۲ • ؛ مقامات: ۱۷.**

۲۰۷. لَا يَزْنُ جَنَاحٌ بَعُوضَةٍ عِنْدَ حَضَرَتِهِ. <الْكُونُ>. () آفرینش در پیشگاه خدا به اندازه بال پشه‌ای وزن و اعتباری ندارد. **معارف ج ۲: ۸.**

۲۰۸. لَا يَسْتَحِقُّ أَنْ تَلْتَفِتَ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ إِلَّا هُوَ. () هیچ کس خود استحقاق آن ندارد که دل به وی آویخته شود مگر او [خدا]. **روح: ۳ •**

۲۰۹. لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ أَحَدِكُمْ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ لِسَانُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ عَمَلُهُ. (محمد ص) ایمان کسی از شما راست و مستقیم نشود مگر آن که قلبش راست شود و قلبش راست نشود مگر آنگاه که زبانش راست شود و زبانش راست نشود مگر آن که عملش راست شود. **مرصاد: ۱۶۱، ۱۶۴.**

۲۱۰. لَا يَسْتَكْمِلُ إِيْمَانُ أَحَدِكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (محمد ص) ایمان کسی از شما کامل نشود مگر این که آنچه را برای خود دوست دارد برای برادر مسلمانش نیز دوست بدارد. تصفیه: ۴۹.

۲۱۱. لَا يَسْتَكْمِلُ إِيْمَانُ امْرِءٍ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (محمد ص) ایمان مردی کامل نشود مگر آنگاه که هر چه را برای خود دوست دارد، برای مردمان دوست بدارد. تصفیه: ۲۴۰.

۲۱۲. لَا يَسْعَى السَّمَاءُ. شمس: ۱۳۲؛ — ل ۲۱۵.

۲۱۳. لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي. مرموزات: ۴۶؛ — ل ۲۱۵.

۲۱۴. لَا يَسْعَى سَمَائِي وَلَا أَرْضِي وَوَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. تمهید: ۲۴، ۲۸۰؛ — ل ۲۱۵.

۲۱۵. لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي [السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ] وَأِنَّمَا يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. (حدیث قدسی) زمین و آسمانم (آسمان‌ها و زمین) گنجایش مرا ندارد و تنها دل بنده مؤمن گنجایش مرا دارد. عوارف: ۱۰۷؛ مرصاد: ۲۰۸، ۲۷۴، ۶۱۳؛ مرموزات: ۸۳؛ روح: ۱۰۵، ۳۷۸؛ سلطان ولد: ۸۰؛ حقایق: ۲۸۸؛ کاشف: ۱۲۸.

۲۱۶. لَا يَسْعَى فِيهِ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ. شمس: ۱۵۷؛ مناقب: ۲۹۳، ۶۴۹؛ — ل ۵۴۳.

۲۱۷. لَا يَسُوذُ الرَّجُلُ حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ خَصْلَتَانِ: أَلْيَاسٌ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالتَّغَافُلُ عَمَّا يَكُونُ مِنْهُمْ. (ابوسعید) مرد سروری نباید مگر آنگاه که در وی دو خصلت باشد: نومیدی از آنچه در دست مردمان است و تغافل از آنچه از سوی ایشان است. اسرا: ۲۹۵.

۲۱۸. لَا يُشْبِهُ الرَّؤْيَ الرَّؤْيَ حَتَّىٰ يُشْبِهُ الْقَلْبَ الْقَلْبَ. (عبدالله بن مسعود) زی و ظاهر دو تن به یکدیگر مانده نمی‌شود مگر آن که دل‌های آنان به یکدیگر مانده باشد. اوراد: ۲۳.

۲۱۹. لَا يَصِحُّ الشُّكُوتُ إِلَّا بِمِلَازِمَةِ الْخُلُوةِ وَلَا يَصِحُّ التَّوْبَةُ إِلَّا بِالشُّكُوتِ. (سهل بن عبدالله

تستری) سکوت جز در خلوت گزینی راست نیاید و توبه جز با سکوت راست نیاید.

مصباح: ۱۶۸.

۲۲۰. لَا يَصِحُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا بِالتَّوْبَةِ فَقَدْ تَوَبَّ عَلَى الْعِبَادَةِ. () عبادت جز به توبه راست

نیاید تا خداوند تعالی مقدم کرد توبه را بر عبادت. کشف: ۹۵ *

۲۲۱. لَا يَصِحُّ النَّظَرُ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا بِالْإِعْرَاضِ عَنْ غَيْرِهِ. () نظربه چیزی جز با اعراض از

چیزهای دیگر راست نیاید. تعرف: ۶۵۳.

۲۲۲. لَا يَضُدُّ مِنَ الْوَاحِدِ إِلَّا الْوَاحِدُ. () از یگانه جز یکی صادر نشود. حقایق: ۴۶.

۲۲۳. لَا يَصِفُهُ إِلَّا مَنْ تَجَلَّى لِسِرِّهِ. () وی را صفت نکند مگر آن کس که او خود را بر سر

وی پیدا کند. روح: ۴۱۷ *

۲۲۴. لَا يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْمَخْلُوقِ إِلَّا بِالسَّيْرِ إِلَيْهِ وَ لَا يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى الْخَالِقِ إِلَّا بِالصَّبْرِ

عَلَيْهِ وَ الصَّبْرُ عَلَيْهِ يَقْتُلُ النَّفْسَ وَ الْهَوَى. (بایزد بسطامی) پیوستن مخلوق به مخلوق،

جز از راه سیر به سوی آن نباشد و مخلوق به خالق نرسد مگر از راه شکیبایی بر او و

شکیبایی بر او، به کشتن نفس است و هوئی. اسرار: ۲۴۰ *

۲۲۵. لَا يَصْلُحُ السَّمْعُ إِلَّا لِمَنْ كَانَ نَفْسُهُ مَيِّتَةً وَ قَلْبُهُ حَيًّا. () سماع سزاوار نباشد، جز بر

کسی که نفسش مرده و دلش زنده باشد. مصباح: ۱۹۰.

۲۲۶. لَا يَصْلُحُ الْكَلَامُ إِلَّا لِرَجُلٍ إِذَا سَكَتَ خَافَ الْعُقُوبَةَ بِسُكُوتِهِ. (ابوبکر طاهر ابهری) سخن

گفتن تنها سزاوار کسی است که چون ساکت شود، از عقوبت سکوت خود بترسد.

طبقات: ۳۶۴؛ نفحات: ۱۴۵.

۲۲۷. لَا يَصْلُحُ لَهُ إِلَّا مَنْ اضْطَفَّاهُ لِنَفْسِهِ. () مر او را [خدا را] نشاید مگر آن که او را

برگزیده خود گرداند. روح: ۴۱۸ *

۲۲۸. لَا يَصْلُحُ هَذِهِ الطَّرِيقَةُ إِلَّا أَقْوَامٌ كَنَسَ اللَّهُ بِأَرْوَاحِهِمُ الْمَزَابِلَ. () تنها اقوامی

شایسته این طریقت [تصوّف] اند که خدا با جانهای آنان مزبله ها را رویده است. روح:

۲۲۹. لَا يَصْلُحُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا لِمَنْ يُعَبِّرُ عَنْ وَجْدِهِ وَيَنْطِقُ عَنْ فِعْلِهِ. (ابوسعید خدری) این علم تنها شایسته آن کسی است که از وجد خویش حکایت کند و از عمل خویش سخن گوید.

طبقات: ۳۳۹؛ نفحات: ۱۳۰.

۲۳۰. لَا يَصِيرُ الرَّجُلُ عَارِفًا حَتَّى يَسْتَوِيَ عِنْدَهُ الْمَنَعُ وَالْعَطَاءُ. (مشایخ عراق) مرد به سر

مسئله معرفت نرسد تا منع و عطا نزد او یکسان نشود. روح: ۱۱۲ *

۲۳۱. لَا يَضُرُّ الشَّهَوَاتُ مَنْ لَا يَتَكَلَّفُهَا إِنَّمَا يَضُرُّ مَنْ حَرَصَ عَلَيْهَا. (ابوسلیمان دارانی) شهوت

ها به کسی که آزمند آن نباشد، آسیبی نمی‌رساند، تنها به کسی که حریص آن باشد زیان

می‌رساند. اوراد: ۳۳۷.

۲۳۲. لَا يَطْلُعُ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ >الْإِخْلَاصُ الَّذِي<. (ابوسعید) [إخلاص آن

است که] هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل را بر آن آگاهی نیست. اسرار: ۲۹۳ *

۲۳۳. لَا يَظْهَرُ عَلَى أَحَدٍ شَيْءٌ مِنْ أَنْوَارِ (نُورِ) الْإِيمَانِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الشُّنَّةِ وَ مُجَانِبَةِ الْبِدْعَةِ وَ كُلِّ

مَوْضِعٍ تَرَى فِيهِ إِجْتِهَادًا ظَاهِرًا بِلَا نُورٍ فَأَعْلَمُ أَنَّ ثَمَّةَ بِدْعَةٍ خَفِيَّةٍ. (ابوالحسن باری)

نمودی از پرتو ایمان در کسی دیده نشود جز با پیروی از سنت و دوری از بدعت و در هر

جایی اجتهاد ظاهری به دور از پرتو دانش بینی، بدان که آنجا بدعتی است نهانی. طبقات:

۱۲۲؛ نفحات: ۶۱.

۲۳۴. لَا يُعَبَّرُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بِمَا هُوَ أَرْقُ مِنْهُ وَ لَا شَيْءٌ أَرْقُ مِنَ الْحَبَّةِ فِيمَا يُعَبَّرُ عَنْهَا. (سمنون

مُحِب) عبارت از هر چیزی نازک‌تر از آن چیز باشد و چون «ارق» [نازک‌تر از] محبت هیچ

چیز نباشد، به چه چیز عبارت از آن کنند. کشف: ۱۷۳ *

۲۳۵. لَا يَتَعَرَفُ الْحَقُّ إِلَّا الْحَقُّ. () خدای را کسی نشناخت مگر خود او. تمهید: ۲۸۳ *

۲۳۶. لَا يَتَعَرَفُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ. مشارق: ۵۷۵؛ — ل ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۳۷. لَا يَتَعَرَفُونَ قَدْرَهُ وَ لَا يُذَكِّرُونَ رُؤْيَتَهُ. () بندگان قدر خدا را نتوانند شناخت و او را

نتوانند دید. تمهید: ۳۰۶.

۲۳۸. لَا يَتَعَرَفُهُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ تَعَرَّفَ إِلَيْهِ وَ لَا يُؤَخِّدُهُ إِلَّا مَنْ تَوَخَّذَ لَهُ وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَنْ لَطَفَ

بِهِ وَ لَا يَصِفُهُ إِلَّا مَنْ تَجَلَّى لِسِرِّهِ وَ لَا يَخْلُصُ لَهُ إِلَّا مَنْ جَذَبَهُ إِلَيْهِ وَ لَا يَصْلُحُ لَهُ إِلَّا مَنْ اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ. (یکی از مشایخ) او را نشناسد مگر آن که حق - جَلَّ جَلَالُهُ - خود را به وی آشنا گردانند. وی را یکی نداند مگر آن کس که حق - جَلَّ جَلَالُهُ - خود را به وی یکی نماید. [ایمان نیاورد بدو مگر آن که حق تعالی به وی لطف کند] وی را صفت نکند مگر آن کس که او خود را بر سر وی پیدا کند و خالص نباشد او را مگر آن کس که او را به خود کِشد و مر او را نشاید مگر آن که او را برگزیده خود گرداند. روح: ۴۱۶ *

۲۳۹. لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُهُ. (ابراهیم دهستانی) الله را جز الله کسی نشناسد. نفحات: ۲۱۸ *

۲۴۰. لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي. (حدیث قدسی) جز من کسی آنها [اولیا] را نشناسد. شمس: ۱۰۲، ۳۰۶

۲۴۱. لَا يَغُرُّكُمْ صَفَاءُ الْأَوْقَاتِ فَإِنَّ خِلَالَهَا غَوَامِضُ الْآفَاتِ ظِلَالُ الْأَسِنَّةِ تَلُوحُ فِي خِلَالِ الْمِنَّةِ. () صفای وقت شما را نفریبد زیرا که در ضمن آن آفت‌های دشواری است؛ [چنان که] سایه سرنیزه‌ها در ضمن احسان و نیکی نمایان می‌شود. روح: ۱۹۹.

۲۴۲. لَا يَغُرُّكَ صَفَاءُ الْعُبُودِيَّةِ فَإِنَّ فِيهِ نِسْيَانُ الرُّبُوبِيَّةِ. (ابوالحسین نوری) صفای عبودیت تو را فریفته نسازد زیرا که در آن فراموشی پروردگاری حق نهفته است. طبقات: ۱۹۱؛ نفحات: ۷۹.

۲۴۳. لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بَغِيرِ طَهْوَرٍ. () هیچ نماز مقبول حضرت نباشد مگر با... وضو و طهارت. تمهید: ۷۹ *

۲۴۴. لَا يَقْدَحُ أَوْصَافُ الْمُحَدَّثِ الضَّعِيفِ الْحَقِيرِ فِي أَوْصَافِ الْقَدِيمِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ. () اوصاف موجود حادث ناتوان حقیر، نقصی بر اوصاف خداوند قدیم لطیف دانا وارد نکند. روح: ۳۳۷.

۲۴۵. لَا يَقَعُ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوَجْدِ عِبَارَةٌ لِأَنَّهُ سِرٌّ لِلَّهِ عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ. (عمرو بن عثمان مکی) عبارت بر کیفیت وجد دوستان نیفتد، از آنچه آن سر حق است به نزدیک مؤمنان. کشف: ۱۷۵ *؛ نفحات: ۸۴

۲۴۶. لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَنَفْسِي نَفْسِي. (محمّد ص) مگویاد یکی از

شما که پلید است نفس من، ولیکن گوید سخت است نفس من. **رسائل: ۲۳۷ •**

۲۴۷. لَا يَقُومُ السَّاعَةُ وَفِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ اللَّهُ. () قیامت برپای نشود، تا در زمین

کسی باشد که نام خدا بر زبان آورد. **روح: ۵۴۴.**

۲۴۸. لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى يَظُنَّ النَّاسُ أَنَّهُ مَجْنُونٌ. (محمّد ص) ایمان بنده به کمال نرسد، تا

آنگاه که مردمان او را دیوانه پندارند. **حالات: ۷۸؛ اسرار: ۳۴ •**

۲۴۹. لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْمَرْءِ حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عِنْدَهُ كَالْأَبَاعِرِ. (محمّد ص) ایمان مرد کامل نشود

مگر آنگاه که مردمان در نزد او چون سرگین بی مقدار شوند. **مصباح: ۸۶**

۲۵۰. لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُؤْمِنَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَوْ أَكْبَّ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي النَّارِ

كَانَ لَهُ ذَلِكَ. (محمّد ص) ایمان مردی کامل نشود مگر آنگاه که ایمان بیاورد به این که اگر

خداوند همه موجودات آسمانها و زمین را به آتش درافکند، چنین تصرفی حق اوست.

روح: ۵۸۰.

۲۵۱. لَا يَكُنْ حَظُّكَ مِنْ دُعَائِكَ الْفَرَحَ بِقَضَاءِ حَاجَتِكَ دُونَ فَرَحِكَ بِمُنْجَاتِكَ لِْمُحِبُّوبِكَ،

فَتَكُونَ مِنَ الْمَحْبُوبِينَ. (ابوالحسن مغربی شاذلی) مبدا بهره تو از دعای خویش شادمانی

نسبت به برآورده شدن نیازهایت باشد، بی آن که از راز و نیاز خود با محبوب خود

شادمان شوی، که در این صورت از محجوبان خواهی بود. **نفحات: ۵۷۰.**

۲۵۲. لَا يَكُونُ الشُّوقُ إِلَّا إِلَى غَائِبٍ. (بوسید اعرابی) اشتیاق جز برای غایب نباشد. **نفحات:**

۲۲۲.

۲۵۳. لَا يَكُونُ الصُّوفِيُّ صُوفِيًّا حَتَّى لَا تُثْقَلُ الْأَرْضُ وَلَا تُثْقَلُ السَّمَاءُ وَلَا يَكُونَ لَهُ قَبُولٌ عِنْدَ

الْخَلْقِ وَيَكُونُ مَرْجَعُهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِلَى الْحَقِّ. (ابومحمّد راسبی) صوفی، صوفی

نشود مگر آنگاه که زمین او را برنگیرد و آسمان بر وی سایه نیندازد و او را در نزد مردمان

پذیرشی نباشد و در هر حال رجوع او به حق تعالی باشد. **طبقات: ۵۶۲؛ نفحات: ۲۶۹.**

۲۵۴. لَا يَكُونُ الصُّوفِيُّ صُوفِيًّا حَتَّى يَكُونَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالاً عَلَيْهِ. (شبلی) صوفی، صوفی

نخواهد بود، تا آنگاه که همهٔ مردمان به منزلهٔ عیال او باشند. **اسرار: ۲۶۱ •**

۲۵۵. لَا يَكُونُ قُرْبٌ إِلَّا وَثَمَّةٌ مَسَافَةٌ. (بوسعید اعرابی) نزدیکی نگویند تا مسافت نبود. **طبقات:**

۴۹۲؛ **نفعات: ۲۲۲ ***

۲۵۶. لَا يَكُونُ الْمَرْءُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ. (محمد ص) مرد

از پرهیزگاران شمرده نشود مگر آنگاه که از بیم افتادن در حرام، آنچه را که مباح است و

بیمی در انجام آن نیست، فروگذارد. **مکاتیب: ۸۰**

۲۵۷. لَا يَكُونُ لِلْمَلَامَةِ دَعْوَى لِأَنَّهُ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ شَيْئاً فَيَدْعِي بِهِ. (ابوعمر و نجید) ملامتی را

دعوی نباشد زیرا که او نفس خود را به چیزی نمی شمرد تا به سبب آن ادعایی کند.

طبقات: ۵۰۷.

۲۵۸. لَا يَلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ. (محمد ص) هر که مؤمن بود و صاحب معرفت،

از سوراخی که وی را یکبار گزند، بار دیگر بر در آن سوراخ نشیند و نگزند او را از آن

سوراخ. **مناهج: ۲۰۴ ***

۲۵۹. لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ. () (درون فرزندان آدم را جز خاک چیزی پر نکند.

روح: ۱۵۶.

۲۶۰. لَا يَمْلِكُ وَلَا يَمْلِكُ. <از ابوبکر مصری پرسیدند از فقیر صادق، گفت: > وی را ملک نبود

و وی ملک کس نبود. **قشیریه: ۴۶۳.**

۲۶۱. لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسُنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (محمد ص) هیچ کس مباد که

بمیرد که نه نیکو گمان بود به خدای تعالی. **کیمیاج ۲: ۳۸۵ ***

۲۶۲. لَا يَنَامُ قَلْبِي. () **مرصاد: ۱۳۵** ; ← **ع ۲۰۲.**

۲۶۳. لَا يَنْجُو إِلَّا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. () (آدمی جز با دل سالم، نجات نیابد. **مکاتیب: ۴۶.**

۲۶۴. لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ لَا يَتَّقِي صُلْبَهُ بَيْنَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ. (محمد ص) خدای ننگرد بر آن

که میان رکوع و سجود، کمر خود را راست نکند. **مصباح: ۳۰۸.**

۲۶۵. لَا يَنْفَعُ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ وَلَا يَنْفَعُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ بِلَا نِيَّةٍ وَلَا قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَلَا نِيَّةٌ إِلَّا وَافَقَ

السُّنَّةُ. (عبدالله مسعود) گفتار بدون کردار سود ندهد و نه گفتار و کرداری بدون نیت و نه

گفتار و کردار و نیت مگر آن که با سنت موافق باشد. **مناهج: ۳۱۵.**

۲۶۶. لَا يُوجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ وَلَا يُعَدُّ بَعْدَ وُجُودِهِ. > صوفی آن است که: < نه پس از عدم، وجود

یابد و نه پس از وجود، معدوم شود. **اوراد: ۱۸.**

۲۶۷. لَا يُوحَدُ إِلَّا مَنْ تَوَحَّدَ لَهُ. (یکی از مشایخ) وی را جَلَّ جَلَّالُهُ، یکی نداند مگر آن کس

که حق - جَلَّ جَلَّالُهُ - خود را به وی یکی نماید. **روح: ۴۱۷ ***

۲۶۸. لَا يُؤْمَرُ رَجُلٌ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا فِي أَهْلِهِ وَلَا يُجْلَسُ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (محمد ص)

نباید قدرت و خاندان کسی مورد تعرض قرار گیرد و نیز به جهت احترام نباید بدون اجازه

بر سجاده کسی نشست. **اوراد: ۹۸.**

۲۶۹. لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ [مِنَ اللَّهِ]. **تعرف: ۴۲۶** ; —

ل ۱۶۵.

۲۷۰. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

(محمد ص) کسی از شما ایمان نیاورد مگر این که من در نزد او از خودش و خاندانش و

مال و فرزندش و همه مردم، محبوب تر باشم. **سیرت: ۲۵۸.**

۲۷۱. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (محمد ص) **مناهج: ۲۹۴** ; — ل

۲۱۰، ۲۱۱.

۲۷۲. لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَنْ لَطَفَ لَهُ. **روح: ۴۱۷** ; — ل ۲۳۸.

۲۷۳. لِبَاسُ النُّعْمِ لِلْعَوَامِّ وَجَوْشَنُ الْبَلَاءِ لِلْخَوَاصِّ. > **الْمَرْقَعَةُ**. < (عوام را مرقعه لباس

نعمات بود و خواص را جوشن بلا بود. **کشف: ۵۴ ***

۲۷۴. لَتَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ بَعْدِي دُنْيَا مُجَلَّلَةٌ، يَأْكُلُ إِيْمَانُكُمْ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (محمد ص) زود

بود که بیاید پس مرگ من به شما، دنیای آراسته و در چشم شما بزرگ باشد و آن ایمان

شما بخورد چنان که آتش هیزم را بخورد. **مفتاح: ۱۸۴ ***

۲۷۵. أَلَلْجَا جُ شُوْمٌ. (مثل) ستیزه و شوخدیدگی کاری ناخجسته است. **مجالس: ۲۲ •**

۲۷۶. اَللّٰهُوَ بِمَنْ يُرْجٰى خَيْرُهُ اَوَّلٰى مِنَ الْبَقَاءِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ. <جعفر صادق(ع) بیمار

بود، گفتند: شفا نمی خواهی؟ گفت: نه > پیوستن به آن که از وی امید نیکی هست، بهتر

است از ماندن با کسی که نمی توان از شر او ایمن بود. عینیه: ۹.

۲۷۷. لِحُومِ الْعُلَمَاءِ مَسْمُومَةٌ. (محمد ص) گوشت علما به زهر آلوده است. انس: ۱۰۶.

۲۷۸. لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ اَطْيَبُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. (محمد ص) بوی دهان روزه دار، در

نزد خدا خوش تر از بوی مشک است. فریقین: ۲۵۸؛ روح: ۴۶۲، ۵۵۴.

۲۷۹. لِسَانُ الْحَالِ اَنْطَقَ [اَيَّنْ] مِنْ لِسَانِ الْقَالِ. (بزرگان) زبان حال گویاتر از زبان قال است.

تمهید: ۱۹۶؛ مناهج: ۳۲۰.

۲۸۰. لَسْتُ بِشَاكِرٍ مَا دُمْتُ تَشْكُرُ وَ غَايَةُ الشُّكْرِ التَّحِيرُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشُّكْرَ نِعْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ

تَعَالٰى يَجِبُ الشُّكْرُ عَلَيْهَا وَ هَذَا لَا يَتَنَاهٰى. (بحی بن معاذ رازی) تا زمانی که

شکرگزاری، شاکر نیستی و نهایت شکرگزاری حیرت است و این از آن روست که شکر

نعمتی است از جانب خدای تعالی که گزاردن شکر آن واجب است و این را نهایتی نیست.

مناهج: ۳۸۴.

۲۸۱. لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ، آيِثُ عِنْدَ رَبِّي، يُطْعِمَنِي وَيَسْقِينِي. شطح: ۲۲، ۹۰، ۱۳۲، ۵۹۶؛ —

الف ۱۳۸۴.

۲۸۲. لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ أَنَا أَنَا وَ لَا نَعَتْ. (محمد ص) من چون یکی از شما نیستم، من منم و

وصفی دیگر نیست. شطح: ۳۹۹.

۲۸۳. لَسْتُ بِمَنْ يَصْنَعُهُ خِيَلًا. (محمد ص) [یا ابابکر] تو از آن نباشی که خیلا و تکبر کنی.

رسائل: ۱۹۴ *

۲۸۴. لَطْمَةٌ بِنَظَرَةٍ وَ لَوْ زِدْتَ لَرُذْنَا. <یکی از متصوفه حکایت کرده که به نظر شهوت در امری

صاحب جمال نگریستم، در حال لطمه ای بر روی من آمد، آوازی شنیدم که: > تپانچه ای

در برابر نگاهی، اگر بیفزایی، ما نیز بیفزاییم. مصباح: ۲۰۵.

۲۸۵. لَعَنَّ اللّٰهُ الْمُنْفِرِينَ. (محمد ص) خداوند لعنت کند بر کسانی که مردم را از رحمت او

مأیوس می‌کنند. روح: ۳۶۸.

۲۸۶. لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ. (محمد ص) خداوند لعنت کند زنی را که موی دیگری را بر سر خود نهد. فریقین: ۱۷۴.

۲۸۷. لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَذَابُوهَا وَبَاعُوهَا. (محمد ص) لعنت [خدا] بر جهودان باد! پیه خوردن و فروختن بر ایشان حرام کردند، پیه را بگذاختند و روغن کردند و بفروختند. فریقین: ۲۱.

۲۸۸. لَعَنَ اللَّهُ فَقِيرًا تَوَاضَعَ لِعَنِيٍّ مِنْ أَجْلِ مَالِهِ. (محمد ص) خدا لعنت کند فقیری را که ثروتمندی را به سبب مالش تواضع کند. اوراد: ۲۷۴.

۲۸۹. لَعَنَ اللَّهُ فِي الْخَمْرِ عَشْرًا. (محمد ص) خداوند ده چیز را در شراب لعنت کرده است. فریقین: ۱۸۸.

۲۹۰. لَفْظَةُ اللَّهِ عِبَارَةٌ مِنْ وُجُودِهِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِبَارَةٌ عَنْ بَيَانِ نُورِ وُجُودِ لَوَازِمِهِ. (کعب الاحبار) کلمه الله عبارت از وجود اوست و مقصود از نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ [در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ...»] عبارت از بیان نور صفات اوست که لازمه وجود حق است. تمهید: ۲۵۸.

۲۹۱. لِقَاءُ الْإِخْوَانِ لِقَاحٌ. () دیدن برادران به منزله لقاح است. [یعنی بواطن اهل صحبت با اکتساب اوصاف از یکدیگر متلقح گردد]. مصباح: ۲۶۴.

۲۹۲. لِقَاءُ الْخَلِيلِ شِفَاءُ الْعَلِيلِ. (مثل) دیدار دوست، بهبودبخش بیماری است. فیه: ۲۲۳.

۲۹۳. لِقَاءُ أَهْلِ الْخَيْرِ عِبَارَةٌ الْقُلُوبِ. (علی ع) دیدار نیکوکاران مایه آبادانی دل‌هاست. عینیه: ۲۳.

۲۹۴. لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَامًا لَا وِمْرُوا أَنْ لَا يَشْرَبُوا الْمَاءَ مَا شَرِبُوهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ أَكْبَادُهُمْ. (ابوبکر، محمد بن عمر) گروه‌هایی را دیدم که اگر به آنان امر می‌شد تا آب نیاشامند، نمی‌نوشتند تا آنجا که از شدت تشنگی جگرهایشان بریده می‌شد. روح: ۵۸۱.

۲۹۵. لَقَدْ فَارَقَكُم بِالْأَمْسِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ وَلَا تُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ. >امیرالمؤمنین حسن

- بن علی (ع) بعد از وفات پدر خود خطبه خواند و گفت: < دیروز مردی از شما جدا شد که نه پیشینیان از او پیشی گرفته‌اند و نه آیندگان نظیر او را خواهند دید. **اوراد: ۲۹.**
۲۹۶. لَقَلْعُ الْجِبَالِ بِالْأَبْرِ أَيْسَرُ مِنْ إِخْرَاجِ الْكَبْرِ مِنَ الْقُلُوبِ. (ابوهاشم صوفی) به سوزن کوه کندن، آسان‌تر است از بیرون کردن کبر و منی از دل‌ها. **طبقات: ۷؛ نفحات: ۳۲***
۲۹۷. لَقِيتُ لَيْلَةَ أَسْرَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَفَرَأَ أُمْتُكَ مِنِّْي السَّلَامَ وَ أَخْبِرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التَّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ وَ إِنَّهَا قَيَّعَانٌ وَ إِنَّ غِرَاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (محمد ص) در شب اسرا پدرم ابراهیم (ع) را ملاقات کردم، گفت: ای محمد! از من به امت خود سلام برسان و آنان را آگاه کن که بهشت دارای خاک پاکیزه و آب گوارایی است و زمین آن هموار است و نهال‌های نشاندۀ شده در آن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ است. **مشارق: ۴۷۲.**
۲۹۸. لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى. () هر کسی در گرو نیت خویش است. **اوراد: ۲۲۴.**
۲۹۹. لِكُلِّ أَهْلِ حَضَرٍ بَادِيَّةٍ وَ بَادِيَّةٍ آلِ مُحَمَّدٍ زَاهِرٌ بَنُ حَرَامٍ. (محمد ص) برای همه شهرنشینان بادیه‌ای است و بادیه‌خاندان محمد، زاهر بن حرام است. **عوارف: ۱۱۶.**
۳۰۰. لِكُلِّ بِقَاعٍ دَوْلٌ. (مثل) هر سرزمینی را دولتی است. **اوحدی: ۱۶۲.**
۳۰۱. لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ. **عوارف: ۱۶** ; — ل ۳۰۲.
۳۰۲. لِكُلِّ حَرْفٍ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ. (محمد ص) هر حرفی را ظاهری است و باطنی، و آخری است و آغازی. **تصوف: ۵۷.**
۳۰۳. لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ. (محمد ص) هر چیزی را دری است و درِ عبادت، روزه است. **اوراد: ۳۲۹.**
۳۰۴. لِكُلِّ شَيْءٍ خَادِمٌ وَ خَادِمُ الدِّينِ الْأَدَبُ. (ابوعبدالله نباجی) هر چیزی را خدمتگزاری است و خدمتگزار دین، ادب است. **طبقات: ۲۵۱؛ نفحات: ۹۱.**
۳۰۵. لِكُلِّ شَيْءٍ صَدَأٌ وَ صَدَأُ الْقَلْبِ الشَّبَعُ. (داود دارانی) هر چیزی را زنگاری است و زنگار

دل، سیر بخوردن است. **نفحات: ۴۰؛ قشیریه: ۴۰** ◇

۳۰۶. **لِکُلِّ شَیْءٍ صَفْوَةٌ وَ صَفْوَةُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى.** (جنید) هر چیز را گزیده‌ای است و گزیده نماز، تکبیر نخستین است. **مصباح: ۳۰۳.**

۳۰۷. **لِکُلِّ شَیْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ، وَ الْفُقَرَاءُ الصُّبْرُ هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ تَعَالَى یَوْمَ الْقِیَامَةِ.** (محمد ص) هر چیزی را کلیدی هست و مفتاح بهشت، دوستی مساکین و بیچارگان است و درویشان صابر، همنشینان حضرت عزّت‌اند در روز قیامت. **عوارف:**

۲۳ *

۳۰۸. **لِکُلِّ شَیْءٍ نَفْسٌ وَ نَفْسُ النَّفْسِ الْهَوَاءُ.** (حدیث قدسی) هر چیزی را نفسی است و نفس نفس هوا و هوس است. **تصوّف: ۷۴.**

۳۰۹. **لِکُلِّ قَوْمٍ تَاجٌ وَ تَاجُ هَذَا الْقَوْمِ الشُّبْلُ.** (جنید) هر قومی را تاجی است و تاج این قوم شبلی است. **نفحات: ۱۸۰.**

۳۱۰. **لِکُلِّ قَوْمٍ یَوْمٌ وَ لِکُلِّ یَوْمٍ قَوْمٌ.** (مثل) هر قومی را روزی است و هر روزی را قومی. **روح: ۶۰۳.**

۳۱۱. **لِکَلِمَةٍ مِنَ الْحِکْمَةِ یَسْمَعُهَا الرَّجُلُ فَعَمَلٌ بِهَا، أَوْ یَعْلَمُهَا غَیْرُهُ، خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.** (محمد ص) یک سخن از حکمت که مرد فرا نیوشد و کار کند بدان، یا دیگری را بیاموزد، او را بهتر از عبادت یک ساله. **مفتاح: ۱۶۴؛ انس: ۲۲۵ *** (چاپ انتشارات توس)

۳۱۲. **لِکُلِّ مَقَامٍ [مَکَانٍ] مَقَالٌ.** (مثل) **تصفیه: ۲۶؛ اوراد: ۱۲۰** ؛ — **ل ۳۱۳.**
۳۱۳. **لِکُلِّ مَکَانٍ مَقَالٌ وَ لِکُلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ.** (مثل) هر سخن جایی دارد و هر کار مردانی. **روح: ۲۴.**

۳۱۴. **لِکُلِّ نَبِیٍّ حِرْفَةٌ وَ حِرْفَتِیْ اِثْنَانِ؛ الْفَقْرُ وَ الْجِهَادُ.** (محمد ص) هر پیامبر را پیشه‌ای است و پیشه من فقر و جهاد است. **انس: ۲۱۷.**

۳۱۵. **لِکُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ وَ اخْتِبَاتٌ دَعْوَتِی الشَّفَاعَةُ لِأُمَّتِی.** (محمد ص) هر پیامبری را دعایی مستجاب است و من دعای مستجاب خود را برای اُمّت اندوختم. **تعرف: ۵۲۳.**

۳۱۶. لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقٌ وَ رَفِيقِي عُثْمَانُ. (محمد ص) هر پیامبر را رفیقی است و رفیق من عثمان

است. مشارق: ۵۳۰.

۳۱۷. لِكُلِّ وَاحِدٍ حَالٌ وَ لَا حَالَ لِلْعَارِفِ، لِأَنَّهُ مُحِيطٌ رُسُومُهُ بِرُسُومِ غَيْرِهِ وَ غِيبَتِ آثَارُهُ

بِآثَارِ غَيْرِهِ فَقَامَ الْجَلِيلُ لِعَبْدِهِ بِصِفَاتِهِ دُونَ شَيْءٍ مِنْ غَيْرِهِ. (بایزد) هر کسی را حالی

است و عارف را حالی نیست زیرا که نشانه‌های او با نشانه‌های غیر خود از میان رفته

است و آثارش با آثار دیگری ناپدید گشته و خداوند به تنهایی با صفات خویش در او

متجلی شده است. طبقات: ۶۵۰.

۳۱۸. لَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَى شَيْطَانِي وَ أَسْلَمَ. (محمد ص) خداوند مرا در کارزار با شیطان یاری

کرد تا تسلیم من شد. کیمیا ج ۲: ۳۴۷ •

۳۱۹. لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ. روح: ۵۶۵ : — الف ۱۰۲۳.

۳۲۰. لِلْأَرْضِ مِنَ كَأْسِ الْكَرَامِ نَصِيبٌ. (مثل) زمین را از جام بزرگواران بهره‌ای است. معارف:

۹۴، ۲۹۰.

۳۲۱. لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ وَ لَيْسَ لَهُ دَوْلَةٌ. (مثل) باطل را کردی و نمایی بود اما دولت و پابندگی

نباشد. انس: ۲۷۹ •

۳۲۲. لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ صَوْلَةٌ. (مثل) حق را پابندگی است اما باطل را تنها زبردستی و

ناپایداری است. روح: ۶۲۴.

۳۲۳. لِلْخَادِمِ أَجْرٌ مَنْ يَخْدُمُهُ. (محمد ص) هر که در یاری دادن جماعتی باشد، به مزد طاعت

ایشان ثواب یابد. کاشف: ۱۴۱ •

۳۲۴. لِلْسَّاجِدِ هَذَا السُّجُودُ فَأَيُّ الْبُكَاءِ. (محمد ص) این سجود برای این ساجد است، پس

گریه کجاست. عینیه: ۱۸ •

۳۲۵. لِلشَّيْطَانِ عَرْشٌ [إِنَّ لِلشَّيْطَانِ عَرْشًا] بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِذَا أَرَادَ يَعْبُدُ فِتْنَةً كَشَفَ لَهُ

عَنهُ. (محمد ص) میان آسمان و زمین شیطان را عرشی است، هرگاه برای بنده‌ای فتنه‌ای

خواهد، آن را بر او آشکار کند. نفحات: ۲۴۶.

۳۲۶. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ؛ فَرْحَةٌ عِنْدَ الطَّعَامِ (إِفْطَارِهِ) وَ الشَّرَابِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. (محمد ص) روزه‌دار را دو سُروَر است: سُروَری به هنگام خوردن (افطار کردن) و نوشیدن و سُروَری به هنگام دیدار پروردگارش. فریقین: ۲۵۸؛ تمهید: ۹۲؛ سائر: ۳۲۵.

۳۲۷. لِلْعَارِفِ نَظْرَتَانِ؛ نَظْرَةٌ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَظْرَةٌ إِلَى رَبِّهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى نَفْسِهِ ذَلٌّ وَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ ذَلٌّ، إِذَا نَظَرَ إِلَى نَفْسِهِ افْتَقَرَ وَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ افْتَحَرَ. (عارف را دو گونه نگرِیستی هست: نگرشی به خویش و نگرشی به خدایش، چون به خود نگرد خوار شود و چون به پروردگارش بنگرد به خود ببالد، چون به خود نگرد احساس فقر کند و چون به پروردگار بنگرد فخر کند. تعرّف: ۹۳۸.

۳۲۸. لِلْعَارِفِينَ خَزَائِنٌ أَوْدَعُوهَا عُلُومًا غَرِيبَةً وَأَبْنَاءَ عَجِيبَةٍ، يَتَكَلَّمُونَ بِهَا بِلِسَانِ الْإِبْدِيَّةِ وَ يُخْبِرُونَ عَنْهَا بِعِبَارَةِ الْآزَلِيَّةِ. (ابوسعید خَازن) عارفان را گنجینه‌هایی است که به صورت دانش‌های غریب و اخبار عجیب نهاده‌اند و با زبان ابدی از آنها سخن می‌گویند و با عبارت‌های ازلی از آنها خبر می‌دهند. عبهر: ۱۲۵.

۳۲۹. لِلْفَتِيَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: وَفَاءٌ بِلاَ خِلَافٍ وَ مَذْحٌ بِلاَ جُودٍ وَ عَطَاءٌ بِلاَ سُؤَالٍ. (معروف کرخی) علامت جوانمردان سه چیز بود: یکی وفائی بی خلاف، دیگر ستایشی بی جود، و سدیگر، عطائی بی سُوال. کشف: ۱۴۱ *

۳۳۰. لِلْقُلُوبِ مَعْرِفَتَانِ: مَعْرِفَةٌ مِنْ عَيْنِ الْجُودِ وَ مَعْرِفَةٌ بِتَذَلِّ الْمَجْهُودِ. (ابوسعید خَازن) دل‌ها را دو گونه معرفت است: معرفتی است که از جانب حق و جود محض است و معرفتی است که با بذل کوشش حاصل شود. طبقات: ۱۸۲.

۳۳۱. لِلَّهِ تَعَالَى أَخَصُّ وَصْفٍ لَا يَعْرِفُهُ غَيْرُ اللَّهِ. (خدای تعالی را صفت ویژه‌ای است که جز او کسی نشناسد. تصفیة: ۱۶۸.

۳۳۲. لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ حِجَابًا مِنْ نُورٍ. شمس: ۱۰۷، ۳۰۶؛ — الف ۱۲۶۹.

۳۳۳. لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ. عبهر: ۱۲۸؛ — الف ۱۲۶۹.

۳۳۴. لِلنَّفْسِ سِرٌّ وَ مَا ظَهَرَ ذَلِكَ السِّرُّ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى فِرْعَوْنَ حَيْثُ قَالَ «أَنَا رَبُّكُمْ

الْأَعْلَى» وَهَذَا سَبْعُ حُجُبٍ سَمَوِيَّةٍ وَ سَبْعُ حُجُبٍ أَرْضِيَّةٍ فَكُلُّهَا يَدْفَنُ الْعَبْدُ نَفْسَهُ أَرْضاً أَرْضاً، سَمَا قَلْبُهُ سَمَاءَ سَمَاءٍ فَإِذَا دُفِنَتْ النَّفْسُ تَحْتَ الثَّرَى وَصَلَ الْقَلْبُ إِلَى الْعَرْشِ. (سهل بن عبدالله) نفس را رازی است که آن بر کسی جز فرعون آشکار نشده است، آنگاه که گفت: من پروردگار بلندمرتبه شمایم. نفس را هفت حجاب آسمانی و هفت حجاب زمینی است، هرگاه بنده نفس خود را در اعماق زمین دفن کند، قلبش از آسمانی به آسمانی اوج می‌گیرد و چون آن در زیر خاک [در عمیق‌ترین لایه زمین] دفن شود، قلب به عرش می‌رسد. مصباح: ۸۴

۳۲۵. لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ هَذَا الْعَالَمَ، خَلَقَ جَوْهراً فَنَظَرَ إِلَيْهِ يَنْظُرُ الْهَبِيَّةَ فَأَذَابَهُ فَصَارَ نِصْفَيْنِ مِنْ هَبِيَّةِ الرَّحْمَنِ نِصْفُهُ نَارٌ وَ نِصْفُهُ مَاءٌ فَأَجْرَى النَّارَ عَلَى الْمَاءِ فَصَعِدَ مِنْهُ دُخَانٌ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ السَّمَوَاتِ وَ خَلَقَ مِنَ زَبَدِهِ الْأَرْضَ. (محمد ص) هنگامی که خداوند خواست تا این جهان را بیافریند، جوهری آفرید، سپس با نظر هیبت در آن نگریست و آن را ذوب کرد و از هیبت خدای رحمان به دو نیمه شد، نیمی آتش و نیمی آب، سپس آتش را بر آب گذر داد و از آن دودی برخاست، از این دود آسمان‌ها را آفرید و از کف آن زمین را خلق کرد. مرصاد: ۵۷.

۳۲۶. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَرَضَهَا [الْأَمَانَةَ] عَلَيْهِ، قَالَ: وَ مَا فِيهِ؟ قِيلَ لَهُ الْقَوْلُ السَّيِّدُ. فَقَالَ: قَدْ تَحَمَّلْتُهَا يَا رَبِّ. (مجاهد) آنگاه که خداوند آدم را آفرید، امانت را به وی عرضه کرد، پرسید که چیست در آن؟ به وی پاسخ استواری داده شد. پس گفت: پروردگارا آن را برداشتم. روح: ۳۷۸.

۳۲۷. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْأَزْوَاجَ خَاطَبَهُمْ بِلَاوِاسِطَةٍ وَ أَسْمَعَهُمْ كَلَامَهُ كِفَاحاً وَ قَالَ: خَلَقْتُكُمْ لِتَسَارُؤُنِي وَ أُسَارِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَتَنَّا جُؤُنِي وَ أَنَا جِئَكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَكَلَّمُونِي وَ حَدَّثُونِي، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاسْتَمِعُوا مِنِّي. (محمد ص) چون خداوند ارواح را بیافرید، بی‌واسطه آنان را مخاطب قرار داد و سخن خویش را رویاروی بدیشان شنوایید و گفت: شما را آفریدم، با من مساره کنید [راز و نیاز کنید] و من با شما مساره کنم و اگر این نکنید،

با من مناجات کنید تا با شما مناجات کنم و اگر این نکنید، با من سخن گوید و گفتگو کنید و اگر نه، از من بشنوید. اسرار: ۳۰۸ •

۳۳۸. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَصْمُتْ فَصَمَّتْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ انْطِقْ فَنَطَقَ، فَقَالَ فِعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَانِي وَسُلْطَانِي وَجَبْرُوتِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْرَمُ عَلَيَّ مِنْكَ، فَبِكَ أَخِذْ وَبِكَ أَطَاعُ وَبِكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. (محمد ص) آنگاه که خداوند عقل را بیافرید، بدو گفت: پیش آی، پیش آمد، سپس گفت: بازپس شو، بازپس شد. سپس گفت: بنشین، نشست. بعد از آن گفت: خاموش شو، خاموش شد. سپس گفت: برخیز، برخاست، بعد از آن گفت: سخن بگویی سخن گفت. بعد از آن خدا گفت: سوگند به عزت و جلال و عظمت و قدرت و جبروتم، هیچ مخلوقی دوست‌داشتنی‌تر و گرامی‌تر از تو نیافریدم، با تو مواخذه می‌کنم و با تو اطاعت می‌شوم و ثواب از آن توست و کیفر نیز برای توست. تصوف: ۹۱.

۳۳۹. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْعَقْلَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ أَقْعُدْ فَقَعَدَ، ثُمَّ قَالَ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْرَمُ عَلَيَّ مِنْكَ، بِكَ أَخِذْ وَبِكَ أُعْطَى وَبِكَ أَغْرَفُ وَلَكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. (محمد ص) روح: ۶۳ ؛ — ل ۳۳۸.

۳۴۰. لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ، غَرَسَ أَشْجَارَهَا بِيَدِهِ وَفَجَّرَ أَنْهَارَهَا. () آنگاه که خداوند فردوس را آفرید، باستان خود نهال‌های آن را کاشت و جویباران آن را برآورد و جاری ساخت. عبهر: ۲۹.

۳۴۱. لَمْ أَرَ لِلْعَبْدِ خَيْرًا مِنْ رَبِّهِ. (فضیل بن عیاض) برای بنده چیزی نیکوتر از پروردگارش نمی‌بینم. طبقات: ۱۰۷، ۳۴۶.

۳۴۲. لَمَّا رَفَعَ عِيسَى إِلَى السَّمَاءِ كَانَ عَلَيْهِ مِذْرَعَةٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ وَكَانَ فِيهَا إِثْرَةٌ مَغْرُورَةٌ. () هنگامی که عیسی به سوی آسمان عروج کرد، تن‌پوشی از موی سیاه به بر

داشت و در آن یک سوزن دوخت بود. اوراد: ۲۹.

۳۴۳. لَمَّا سَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ غُشِيَ عَلَيْهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ حَتَّى رَوْحَهُ بِمَرَاوِحِ الْأَنْسِ. ()

آنگاه که [موسی] کلام خدا را شنید، بیهوش شد، خداوند فرشتگان را به نزد او فرستاد تا به بادبزنی‌های آنس او را باد زدند. روح: ۱۳۵.

۳۴۴. لَمْ أَغْبِذْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. اوراد: ۳۰۰ ; — ل ۳۸۷.

۳۴۵. لَمَّا قَرَّبَ الْحَسِبُ غَايَةَ التَّقَرُّبِ نَأَتْهُ غَايَةَ الْهَيْبَةِ فَالْطَفَ بِهِ رَبُّهُ غَايَةَ اللَّطْفِ لِأَنَّهُ لَا يَحْمِلُ

غَايَةَ الْهَيْبَةِ إِلَّا بِغَايَةِ اللَّطْفِ. (جعفر صادق ع) چون دوست [محمد ص] به غایت تقرب رسید، آخرین مرتبه هیبت او را دریافت، پس خداوند نهایت لطف خود را به وی ارزانی داشت، برای این که او هیبت بی نهایت حق را جز با کمال لطف او نمی توانست تحمل کند.

روح: ۲۱۲.

۳۴۶. لَمْ تَحْضُرْنِي النَّيَّةُ. >بشر حافی^۱ بر جنازه حسن بصری نماز نکرد و گفت: < نیت هنوز

حاضر نیست. تمهید: ۸۴.*

۳۴۷. لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ لَا يَخْطُرُ فِيهِ إِلَّا شُهُودُ الرَّبِّ. (حلاج)

هر که را دلی باشد، جز دیدار پروردگار بدان خطور نکند. عوارف: ۱۰.

۳۴۸. لَمْ يَبْقَ [بَعْدِي] مِنَ النَّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ أَوْ يُرَى لَهُ. (محمد ص) پس از من،

از نبوت جز بشارت‌ها چیزی نماند که مؤمن آنها را می بیند یا به وی می نمایند. مرصاد:

۲۹۲؛ نفحات: ۳۹۴.

۳۴۹. لَمْ يَزَلْ مُحِبًّا لِنَفْسِهِ كَمَا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِنَفْسِهِ وَ نَاطِرًا إِلَى نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ. ()

>محبت حق چنان دان که علم او: < پیوسته خود عاشق خود بود، چنان که همواره به خود

عالم بود و خود ناظر به خود بود. عبهر: ۱۱۹.

۱. چنین است در متن و درست نیست. ضبط نسخه بدل «ابن سیرین» صحیح است زیرا بشرحافی متوفای ۲۲۷ هـ است اما ابن سیرین و حسن بصری معاصرند و هر دو متوفای ۱۱۰ هـ.

۳۵۰. لَمْ يَسْعَى السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَيَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. شطح: ۴۱۵، ۴۲۰؛ —
ل ۲۱۵.

۳۵۱. لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الدُّونِ فَكَيْفَ يَصْبِرُ عَلَى النَّحْبِ. (بایزید) چون بر لباس کم مؤونت که موجب آسودگیست صبر نکرد، بر لباس بسیار مؤونت که سبب توزع خاطر و تعب است، چگونه صبر تواند کرد. مصباح: ۲۸۰ *

۳۵۲. لَمْ يَظْهَرْ عَلَى أَحَدٍ حَالُهُ شَرِيفَةً مُبِيقَةً إِلَّا وَأَضْلَاهَا الصَّبْرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ لِقَضَاءِ اللَّهِ وَأَحْكَامِهِ عَزَّوَجَلَّ. (ابوسعید؟) بر هیچ کس حالتی شریف و عالی ظاهر نگردید مگر آن که سرچشمه آن شکیبایی در زیر امر و نهی و رضا و تسلیم قضاء خداوند بود و احکام وی. اسرار: ۲۹۲ *

۳۵۳. لَمْ يُفْضَلْكُمْ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ وَإِنَّمَا فَضَّلَكُمْ بِشَيْءٍ وَقَدْ فِي صَدْرِهِ. (محمد ص) ابوبکر با بسیاری روزه و نماز بر شما برتری نیافته است بلکه به وسیله نوری که در سینه اوست، برتری یافته است. تعرف: ۵۴۴، ۸۷۲، ۹۵۲، ۱۰۱۷، ۱۰۲۵، ۱۵۵۱.

۳۵۴. لَمْ يَنْفَعَكَ لِحْظُهُ، لَمْ يَنْفَعَكَ لَفْظُهُ <مَنْ>. (آن که دیدارش تو را سودمند نباشد گفتارش سودمند نخواهد بود. مصباح: ۷۴.

۳۵۵. لَنْ يَبْلُغَ مَلَكَوَتَ السَّمَاءِ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ. (عیسی ع) هر کسی که دوبار متولد نشود، هرگز به ملکوت آسمان نرسد. مصباح: ۵۲.

۳۵۶. لَنْ يَخْلُصَ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِ عَبْدِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ مِنَ اللَّهِ. (محمد ص) ایمان در دل بنده ای خالص نشود مگر این که ایمان آورد که خیر و شر تقدیر از جانب خداست. تعرف: ۴۲۶.

۳۵۷. لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ خَضِبُوا وَجْهَ نَبِيِّهِم بِالْأَدَمِ. (محمد ص) هرگز رستگار نشود گروهی که چهره پیامبر خود را با خون رنگین کردند. شطح: ۱۸۲.

۳۵۸. لَنْ يُنْجِيَ أَحَدَكُمْ عَمَلُهُ. (محمد ص) فریقین: ۵۰؛ — ل ۳۵۹.

۳۵۹. لَنْ يُنْجِيَ أَحَدَكُمْ عَمَلُهُ، قِيلَ: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ

بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ. (محمد ص) هیچ کس از شما را عملش نخواهد رها کند. گفته شد: تو نیز ای پیامبر خدا؟ گفت: مرا نیز رفتارم نخواهد رها کند مگر آن که خدا بخواهد و مرا غریق رحمت و فضل خود سازد. **تعرف:** ۴۴۴، ۱۷۲۲ • **کشف:** ۲۵۵، ۳۷۰؛ **تصفیه:** ۱۸۲؛ **مناهج:** ۳۱۶.

۳۶۰. **لِوَاءِ الْحَمْدِ يَتَدَيُّ وَلَا فَخْرَ.** **تعرف:** ۳۸۵، ۸۶۷؛ **روح:** ۴۱۳؛ — ل ۳۶۱. ۳۶۱. **لِوَاءِ الْحَمْدِ يَتَدَيُّ وَلَا فَخْرَ، لِأَنَّ الْإِفْتِخَارَ يَغَيِّرُ الْحَسِبَ يُوهِنُ الْإِفْتِخَارَ بِالْحَسِبِ وَ التَّعَزُّزُ بِغَيْرِ الْحَقِّ يُورِثُ الذُّلَّ مِنَ الْحَقِّ.** (محمد ص) درفش سپاس به دست من است و بدان فخر نمی‌کنم زیرا که افتخار به چیزی جز دوست، مباحات کردن به دوست را خوار کند و مباحات به غیر حق، موجب ذلت از جانب حق شود. **تعرف:** ۹۸۹. ۳۶۲. **لِوَأِيَّ أَعْظَمَ مِنْ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ.** (بایزید) <حق بر زبان بایزید سخنی گوید و آن، آن بود که > بیرق من از درفش محمد بزرگ‌تر است. **تذکره:** ۲۰۷، ۶۴۴.

۳۶۳. **لَوْ أَبَدَى اللَّهُ تَعَالَى نَارَ قُلُوبِ أَحِبَّائِهِ لِحَبَّتِهِمْ لَرَجَّتْهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ.** (یکی از بزرگان) اگر خدای تعالی آتش دل دوستانش را بر دوزخ آشکار می‌کرد، آتش دوزخ به آنان ترحم می‌کرد. **تعرف:** ۷۷۹.

۳۶۴. **لَوْ اتَّخَذْتُ خَلِيلًا، لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، لَكِنْ خَلِيلُ صَاحِبِكُمْ هُوَ اللَّهُ.** (محمد ص) اگر دوستی برای خود برمی‌گزیدم، ابوبکر را به عنوان دوست انتخاب می‌کردم، اما دوست پیامبر شما، تنها خداست. **شطح:** ۵۹۸.

۳۶۵. **لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ لِلْعِبَادِ لَمَا خَلَقَ إِبْلِيسَ.** (محمد ص) اگر خواستی که بندگان او جمله مقرب باشند، ابلیس را واسطه و حجاب در میان نیاوردی. **تمهید:** ۲۱۷ •

۳۶۶. **لَوْ اسْتَسْلَمْتُ فِي أَوَّلِ الْبَيْتِ كَمَا اسْتَسْلَمْتُ فِي أَوْسَطِهِ مَا اسْتَكَيْتَ.** <چون یوسف را در چاه می‌انداختند بر سر چاه به چنگ و دندان می‌آویخت، چون تسلیم کرد، رَبُّ الْعِزَّة جبرئیل را بفرمود: پر خود را بگستر و صديق ما را به سلامت در قرار چاه بنه، چون یوسف به قرار چاه رسید، ناخن وی درد می‌کرد، جبرئیل گفت: > اگر بر سر چاه

همچنان تسلیم کردی که در میانه چاه، ناخنت درد نکردی [و شکوه نکردی]. روح:

۴۵۷*

۳۶۷. لَو أَظْهَرَ نُورَهُ لِلْخَلْقِ لَعَبِدَ إِيَّاهُ. (حسن بصری) اگر ابلیس نور خود را به خلق نماید، همه

او را به معبودی و خدایی پرستند. تمهید: ۲۱۱*

۳۶۸. لَو أَقْبَلَ صِدِّيقٌ عَلَى اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ أَعْرَضَ لِحُظَّةٍ فَمَا فَاتَهُ مِنْهُ أَكْثَرُ مِمَّا نَالَ. (جنید) اگر

صدیقی هزار سال اقبال کند بر الله تعالی، پس چشم بر هم زدنی اعراض نماید، آنچه از

او فوت شده در این زمان بیشتر است از آنچه به آن رسیده در آن مدت. اصول: ۶۶*

۳۶۹. لَو أَنَّ السَّمَاءَ لَمْ تَمْطُرْ وَ الْأَرْضُ لَمْ تَنْبُثْ ثُمَّ اهْتَمَمْتُ بِشَيْءٍ مِنْ رِزْقِي فَظَنَنْتُ أَنِّي كَافِرٌ.

(سفیان ثوری) اگر آسمان نبارد و زمین نرویاند و اندیشه روزی بر خاطر من گذرد، خود را

کافر پندارم. روح: ۴۵۴.

۳۷۰. لَو أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ قَالَ اللَّهُ

تَعَالَى لِنَبِيِّهِ: >. اگر هر آنچه در زمین است انفاق می کردی، نمی توانستی میان دل های آنان

پیوندی ایجاد کنی ولی خداوند دل هایشان را الفت داد. تعرف: ۸۴۴.

۳۷۱. لَو أَنَّ مَحْزُوناً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَجِمَ اللَّهُ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِكُفَّائِهِ. (محمد ص، سفیان بن عیینه،

ابوسلیمان دارانی) اگر در میان امتی، اندوهگینی بگرید، خداوند به سبب گریه او آن امت

را ببخشايد. عینیه: ۱۱.

۳۷۲. لَو أَنَّ مُؤْمِناً جَاءَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِيهِ مَاءٌ، لَيْسَ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ، جَلَسَ إِلَى جَنْبِ

الْمُؤْمِنِ وَ لَو أَنَّ مُنَافِقاً جَاءَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا مُنَافِقٌ وَاحِدٌ، جَلَسَ إِلَى جَنْبِ

الْمُنَافِقِ. (محمد ص) اگر مؤمنی به مسجد درآید که در آن صد تن باشد و در آن میان تنها

یک تن مؤمن باشد، در کنار او نشیند و اگر منافقی به مسجد درآید که در آن جز یک منافق

نباشد، در کنار آن منافق نشیند. رتبه: ۶۶.

۳۷۳. لَو بَدَأَ لِلْكَوْنِ مِنْهُ ذَرَّةٌ مَا بَقِيَ الْكَوْنُ وَ لَا مَا هُوَ فِيهِ. (بایزید) اگر ذره ای از او [نور حق] به

هستی بتابد، نه جهان ماند و نه آنچه در آن است. تعرف: ۷۶۹.

۳۷۴. لَوْ بَسَطَ بِسَاطَ الْمَجْدِ وَالْفَضْلِ لَدَخَلَ ذُنُوبُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي حَاشِيَةِ مِنْ حَوَاشِيهِ. لَوْ بَدَتْ مِنْ عُيُونِ الْجُودِ لَأَلْحَقَ الْمُسِيءُ بِالْمُحْسِنِ. (ذوالنون، جنید) اگر بساط مجد و فضل خویش بگسترَد، گناه اولیان و آخریان را در حاشیه‌ای از حواشی آن جای دهد که اگر یک چشمه از چشمه‌های بخشش آشکارا شود، گناهکاران را به نیکوکاران رساند.

اسرار: ۲۹۵ •

۳۷۵. لَوْ تَحَابَّ النَّاسُ وَتَعَاطَوْا الْمَحَبَّةَ لَاسْتَفْتَوْا بِهَا عَنِ الْعَدَالَةِ. () اگر مردم یکدیگر را دوست می‌داشتند و محبت پیشه می‌کردند، به وسیله آن از عدالت بی‌نیاز می‌شدند.

مصباح: ۳۶۵ •

۳۷۶. لَوْ تُرِكَ النَّاسُ وَدَعَوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ قَوْمٍ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَكِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِيِ وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ. (محمد ص) اگر مردم با کشمکش‌های خودشان به هم وا گذاشته شوند، برخی از ایشان خواهان خون و خواسته‌های دیگران گردند ولی فرمان آن است که آوردن گواه بر خواهان است و سوگند بر خوانده. تعارف: ۱۰۵، ۱۷۳۷ •

۳۷۷. لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَصَحِّحْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً. (محمد ص) اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، اندک می‌خندید و بسیار می‌گریستید. تعارف: ۲۶۲، ۸۸۷ •

۳۷۸. لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ؛ تَغْدُو خِمَاصاً وَتَرُوحُ بِطَاناً. (محمد ص) اگر به درستی بر خدا توکل کنید، روزی شما را می‌رساند، چنان که به پرندگان روزی دهد؛ [بامدادان] با شکم خالی می‌روند و [شامگاهان] با شکم پر برمی‌گردند. تعارف: ۱۰۹۴، ۱۲۹۸ • ؛ تصفیه: ۱۱۳ •

۳۷۹. لَوْ جَاوَزْتُ قَدَمًا لِأَخْتَرَفْتُ. (جبرئیل) اگر یک گام پیش‌تر می‌نهادم، می‌سوختم. روح: ۲۵۲ •

۳۸۰. لَوْ خَشَعَ (خَضَعَ) قَلْبُهُ لَخَسَعَتْ جَوَارِحُهُ. >وقتی رسول (ص) دید که شخصی در نماز با ریش خود بازی می‌کند، گفت: < اگر دلش خاشع بود، اعضا و جوارحش نیز خشوع می‌کرد. عوارف: ۲۳؛ مصباح: ۲۰۴، ۲۹۶ •

۳۸۱. لَو دَامَ الشَّهْرُ لَوَاصَلْتُ. (محمد ص) اگر ماه رمضان دوام می‌یافت، پیاپی روزه می‌گرفتم.

تعرف: ۹۰.

۳۸۲. لَو دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجِبْتُ وَ لَو أَهْدَى إِلَى ذِرَاعٍ لَقَبِلْتُ. (محمد ص) اگر به پایچه

خوردن دعوت شوم، بپذیرم و اگر به اندازه یک دست گوسفند به من هدیه دهند، قبول

کنم. تصفیه: ۲۳۴.

۳۸۳. لَو دَلَى أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ هَبَطَ عَلَى اللَّهِ. (محمد ص) نفحات: ۴۸۷ ؛ — ل ۳۸۴.

۳۸۴. لَو دَلَّيْتُمْ بِحَبْلِ هَبَطَ عَلَى اللَّهِ. (محمد ص) اگر شما ریسمان خود را بیاویزید، بر خدا

فرو رود آید. مشارق: ۳۸۶.

۳۸۵. لَو دَنَوْتُ أَفْلَكَةً لَأَخْتَرْتُ. (جبرئیل) اگر یک بند انگشت نزدیک می‌شدم، می‌سوختم.

روح: ۹۸، ۲۱۵، ۴۸۸ ؛ شمس: ۱۹۷ ؛ مرصاد: ۱۲۰، ۱۸۴، ۳۷۸، ۳۸۱ ؛ مرموزات: ۲۵ ؛ عشق: ۶۴،

۸۴، ۹۳ ؛ سلطان ولد: ۱۸، ۲۵۲ ؛ حقایق: ۱۴۳ ؛ مشارق: ۲۹۶ ؛ کاشف: ۵۵.

۳۸۶. لَو زَاخَمَنِي الْعَرْشُ لَمَحَقَّتُهُ. () اگر عرش رفیع پیش وقت ما درآید [مزاحم من شود]،

پستش کنیم [نابودش می‌کنم]. روح: ۲.

۳۸۷. لَو زَالَتْ عَنَّا زُؤْبَتُهُ مَاعَبَدْنَاهُ. (ابوعلی رودباری) اگر دیدار وی از ما زایل شود، عبودیت

از ما ساقط گردد. کشف: ۳۰۵ *

۳۸۸. لَو زُبَيْتٌ لِي الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى لَقُلْتُ أَعْطُوهَا لِیَهُودِيٍّ وَ لَا تَشْغَلُونِي بِهَا عَنْ رَبِّي.

(شبلی) اگر فردوس اعلا یارایند و پیش دیده من بدارند، من گویم [آن را به یهودیی] دهید

و به هیچ واسطه مرا از حضرت مشغول مکنید. روح: ۴۵۷ *

۳۸۹. لَو صَحَّ مِنْكَ الْهَوَى أَزِيدَتْ لِلْحَيْلِ. () اگر وجود هوای نفس در تو درست باشد،

[در مقابل] به چاره‌گری رهنمون شده‌ای. مکاتیب: ۶۱.

۳۹۰. لَو صَدَّقَ السَّائِلُ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهٗ. (محمد ص) اگر سائل راست گوید [در اظهار نیاز

صادق باشد]، هر که از او عطا را بازگیرد، هلاک شود. تعرف: ۱۲۵۶ ؛ اوراد: ۲۵۷.

۳۹۱. لَو صُنَّمْتُ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ وَ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَایَا مَا يَقْبَلُ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْكُمْ

إِلَّا يَوْزَعُ صَادِقٍ. (محمد ص) اگر شما روزه دارید تا چنان باریک شوید که زه کمان‌ها از ضعیفی، و چندان نماز کنید که پشت شما دو تا شود، همچون کمان‌ها، **حق تعالی** از شما قبول نکند **إِلَّا** به ورع و پرهیزگاری صادقانه. **مناهج: ۱۰۵ ***

۳۹۲. **لَوْ ضَرَبْتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِهَذِهِ السِّيَاطِ الثَّلَاثِ لَأَنْقَادَتْ خَاشِعَةً فَكَيْفَ ابْنُ آدَمَ وَالْمَوْتُ وَالْحِسَابُ وَالنَّارُ.** (یحیی معاذ رازی) اگر آسمان‌ها و زمین را با این تازیانه‌های سه گانه می‌زدند، با خشوع اطاعت می‌کردند، چگونه است که فرزند آدم [به تازیانه‌های مرگ و حساب و آتش] اعتنایی نمی‌کند؟ **روح: ۴۷۸.**

۳۹۳. **لَوْ عَذَلْتُ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا أَغْطَا كَافِرًا مِنْهَا شَرِبَةً.** **سیرت: ۲۶۳**
: ← **۴۰۷.**

۳۹۴. **لَوْ عَذَّبَنِي وَابْنَ مَرْيَمَ، لَعَذَّبْنَا غَيْرَ ظَالِمٍ.** (محمد ص) اگر خداوند مرا و عیسی بن مریم را نیز عذاب کند، به عدالت او آسیبی وارد نشود. **روح: ۵۸۰.**

۳۹۵. **لَوْ عَرَفْتَ اللَّهَ لَعَرَفْتَ الطَّرِيقَ إِلَيْهِ. فَقَالَ أَعْبُدْ مَنْ لَا أَعْرِفُهُ وَتَغْصِبْ مَنْ تَعْرِفُهُ.** > از عبدالله مبارک مروزی پرسیدند از عجایب چه دیدی؟ گفت: راهبی دیدم از مجاهدت نزار گشته، پرسیدم ای راهب! راه بر خدا چگونه است؟ گفت: < اگر او را بشناسی، راه بدو هم بدانی. آنگاه گفت: من می‌پرستم آن را که ورا نشناسم و تو می‌عاصی شوی در آن که ورا می‌بشناسی. **کشف: ۱۱۹ ***

۳۹۶. **لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ الْجِبَالُ الرَّاسِيَّاتُ بِدُعَائِكُمْ وَلَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ بِأَيْدِيهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ أَحَدٌ حَقَّ قَدْرِهِ كُلُّهُ.** (محمد ص) اگر خدا را چنان که شایسته شناخت اوست، می‌شناختید، با دعای شما کوه‌های استوار پاره‌پاره می‌شدند و فرشتگان با دست‌های خود با شما مصافحه می‌کردند، اما خداوند بزرگ‌تر از آن است که کسی او را به شایستگی بشناسد. **تصفیه: ۱۶۶.**

۳۹۷. **لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَمْشَيْتُمْ عَلَى الْبُحُورِ وَزَالَتْ بِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ.** (محمد ص) اگر خدا را چنان که شایسته اوست، می‌شناختید، بر روی آب دریا می‌رفتید و با دعای

شما کوه‌ها پاره‌پاره می‌شدند. **کشف: ۳۴۱.**

۳۹۸. **لَوْ عَرَفُوهُ مَا أَحْبَبُوهُ.** (ابوبکر واسطی) اگر او را می‌شناختند، وی را دوست نداشتند.

[شیخ الاسلام درباره این قول واسطی گفت که معرفت حقیقی پدید آید، هیچ چیز بنگذارد

که آنجا او را [خدا را] دوست دارد]. **طبقات: ۶۴۶.**

۳۹۹. **لَوْ عَرَفُوهُ مَا اسْتَقَلُّوا بِسِوَاهُ.** (شبلی) اگر او را می‌شناختند، به غیر او مشغول نمی‌شدند.

طبقات: ۶۴۹.

۴۰۰. **لَوْ عَلِمَ الْعَارِفُونَ أَنَّهُمْ لَا يَزُونَ رَبَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، لَتَفَقَّاتُ (؟) [لَتَفَقَّتْ] مَرَارَتُهُمْ حَسْرَةً وَ**

غَمًّا. (یحیی بن معاذ رازی) اگر عارفان می‌دانستند که پروردگارشان را در بهشت نخواهند

دید، زهره آنان از حسرت و غم می‌ترکید. **تعرف: ۳۷۶.**

۴۰۱. **لَوْ عَلِمَ الْمُصَلِّ مَنْ يُنَاجِي مَا لَتَفَقَّتْ.** (محمد ص) اگر نمازکننده بدانستی که با که مناجات

می‌کند، از چپ و راست ننگریستی. **فریقین: ۱۱۱؛ عوارف: ۱۲۰ ***

۴۰۲. **لَوْ عَلِمُوا مَا طَلَبُوا، هَانَ عَلَيْهِمْ مَا بَدَّلُوا.** (ذوالنون) اگر ارزش آنچه را می‌جستند،

می‌دانستند، آنچه در این راه بذل کرده‌اند، خوار می‌نمود. **طبقات: ۱۳۹؛ نفحات: ۶۸.**

۴۰۳. **لَوْ قِيلَ [لِيَوْمِ] الْقِيَامَةِ بِمَا تَخَافُ لَقَالَتْ مِنْ [يَوْمِ] الْقِيَامَةِ.** () اگر کسی قیامت را

گوید: از چه می‌ترسی؟ گوید: از قیامت. **روح: ۴۸۰، ۵۶۷.**

۴۰۴. **لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعْلَقًا بِالثَّرِيَّا لَنَالَهُ مِنَ الْعَجَمِ.** (محمد ص) اگر این که مرا بدان فرستاده‌اند

در ستاره‌های ثریا تعبیه کنند، از عجم مردانی بیرون آیند که بهره خود از این دین بحاصل

کنند. **روح: ۲۵۶؛ حالات: ۲۴ ***

۴۰۵. **لَوْ كَانَ الْكَلَامُ مِنْ فَضَّةٍ كَانَ الشُّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ.** () اگر سخن از نقره باشد،

سکوت از طلاست. **سائر: ۳۱۸.**

۴۰۶. **لَوْ كَانَ بَعْدِي نَبِيًّا لَكَانَ عُمَرُ.** (محمد ص) اگر پس از من پیامبری بود، او عمر بود. **روح:**

۲۸۹.

۴۰۷. **لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَاسِقٍ مِنْهَا كَافِرٌ أَوْ شَرِيَّةٌ مِنْ مَاءٍ.** (محمد

(ص) اگر دنیا نزد خدا به اندازه یک بال پشه ارزش داشت، یک نوشیدن آب به کافر نمی داد. تعریف: ۱۲۸، ۱۲۲۲ • ؛ فریقین: ۱۳۶، ۲۵۰؛ تمهید: ۳۱۱؛ مرموزات: ۶۶؛ مناهج: ۲۷۵.

۴۰۸. لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا دَمًا عَظِيظًا لَكَانَ قُوْتُ الْمُسْلِمِ مِنْهَا حَلَالًا. (محمد ص) اگر همه دنیا را خون تازه فرو گیرد، روزی مسلمان از آن حلال باشد. نفحات: ۱۵۹.

۴۰۹. لَوْ كَانَتْ الْيَدُ يَدَنَا لَمَنْعْنَاكَ وَلَكِنَّ الْيَدَ يَدُ ثُبُوسٍ (تَبُوسَهَا) الْيَوْمَ وَتُقَطَّعُ غَدًا > حُكِيَ أَنَّ أَبَاعِبِدَ اللَّهِ الْخَفِيفَ قَبَّلَ يَدَ الْحُسَيْنِ الْمَنْصُورِ وَهُوَ فِي الْحَبْسِ فَقَالَ: >. حکایت کرده اند که ابوعبدالله خفیف وقتی که حسین منصور حلاج در زندان بود، دست او را بوسید، حلاج گفت: اگر دست، دست ما بود، تو را از بوسیدن آن منع می کردم ولی این دست، دستی است که امروز آن را می بوسی و فردا بریده شود. سیرت: ۲۳۵؛ اوراد: ۱۷۳.

۴۱۰. لَوْ كَانَتْ هَذِهِ شَجَرَةٌ لَكَانَتْ شَرْقِيَّةً أَوْ غَرْبِيَّةً لَكِنْ وَاللَّهِ مَا هِيَ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْجَنَّةِ إِنَّمَا هُوَ مَثَلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِتُورِهِ. (حسن بصری) اگر [منظور از آنچه در آیه «تَوَقَّدَ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» آمده است] درخت می بود، می توانست شرقی یا غربی باشد، اما سوگند به خدا چنین درختی نه در دنیاست و نه در بهشت بلکه آن مثلی است که خداوند برای نور خود زده است. تمهید: ۲۶۳.

۴۱۱. لَوْ كَانَ فِي النَّوْمِ خَيْرٌ لَكَانَ فِي الْجَنَّةِ نَوْمٌ. (یکی از مشایخ) اگر اندر خواب هیچ خیری بودی، بایستی تا در بهشت که سرای قربت است خواب بودی. کشف: ۴۶۰ •

۴۱۲. لَوْ كَانَ مُوسَى [ابنُ عِمْرَانَ] حَيًّا لَمَّا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي. روح: ۴۷۶؛ مصباح: ۱۱۲؛ اوراد: ۲۸۶، ۷۶؛ — ل ۴۱۳.

۴۱۳. لَوْ كَانَ مُوسَى وَعِيسَى حَيًّا لَمَّا وَسِعَهُمَا إِلَّا اتِّبَاعِي. (محمد ص) اگر موسی و عیسی زنده بودند جز پیروی از من چیزی آنان را بی نیاز نمی کرد. مرصاد: ۱۴۷.

۴۱۴. لَوْ كَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ لَكَتَمَ هَذِهِ الْآيَةَ.^۱ (عمر بن خطاب) اگر پیامبر خدا

۱. «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ».

چیزی از قرآن را کتمان می‌کرد، هر آینه این آیه را مکتوم نگاه می‌داشت. روح: ۴۱۲.

۴۱۵. لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أَرْدَدْتُ يَقِينًا. (علی ع، عامر بن عبد قیس تمیمی) اگر پرده‌ها کنار رود، بر یقین من افزوده نشود. تعرّف: ۳۹۷، ۱۰۹۷، ۱۳۲۴؛ قشیریه: ۲۷۱، ۲۷۲؛ عینیّه: ۷؛ تمهید: ۷۱؛ شطح: ۲۷، ۷۱، ۲۵۲، ۲۵۵؛ تذکره: ۳۱۹؛ عوارف: ۳۷؛ شمس: ۱۱۵، ۲۴۰؛ مرصاد: ۳۲، ۵۷۰؛ فیه: ۲۹، ۴۷؛ حقایق: ۱۲۶؛ کاشف: ۹۸، ۹۹، ۱۰۱؛ مکاتبات: ۴۴؛ مصباح: ۳۹؛ مناقب: ۶۰۰.

۴۱۶. لَوْ كَشَفَ مِنْ وَجْهِهِ لَأَخْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَدْرَكَ بَصَرُهُ. قشیریه: ۱۱۷؛ — الف ۱۲۶۷.

۴۱۷. لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا. تمهید: ۱۳۹؛ معارف ج ۱: ۲۶؛ معارف ج ۲: ۷۸، ۲۷۶؛ — ل ۳۶۴.

۴۱۸. لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنْ صَاحِبُكُمْ خَلِيلُ اللَّهِ. تعرّف: ۸۹۷؛ روح: ۴۵۰؛ مناهج: ۲۹۵؛ — ل ۳۶۴.

۴۱۹. لَوْلَا أَبُو هَاشِمٍ مَا عَرَفْتُ ذَقَائِقَ (ذَقَائِقُ) الرِّيَاءِ. (سفیان ثوری) اگر ابو هاشم [کوفی] نبود، دقایق ریا را نمی‌شناختم. طبقات: ۶؛ نفحات: ۳۱.

۴۲۰. لَوْلَا أَحْمَدُ بْنُ خَضْرَوِيَّةٍ مَا ظَهَرَتِ الْفُتُوَّةُ. (ابو حفص حدّاد) اگر احمد خضرویه نبودی، فتوّت و مروّت پیدا نگشتی. کشف: ۱۵۰.

۴۲۱. لَوْلَا الْخُبْرُ مَا صَلَّيْنَا وَمَا صُنِمْنَا. (محمّد ص) اگر نان نبود، ما نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گرفتیم. کاشف: ۱۴۰.

۴۲۲. لَوْلَا الْعَصَا لَضَاعَ رَحْمَةُ اللَّهِ. () اگر عصایان نبودندی، رحمت خداوندی ضایع می‌ماند. اسرار: ۳۰۳.

۴۲۳. لَوْلَا الْعَقْلُ لَمَا عَرَفْنَا الطَّاهِرَ وَالتَّجَسَّسَ. () اگر عقل نبود، پاک و ناپاک را از هم باز نمی‌شناختیم. تصوّف: ۹۱.

۴۲۴. لَوْلَا الْعُقْلَةُ لَمَاتِ الصَّدِيقُونَ مِنْ رَوْحِ ذِكْرِ اللَّهِ. (ابو حمزه بغدادی) اگر غفلت نبود،

صدیقان از شادمانی ذکر خدا می‌مردند. طبقات: ۱۴۸، ۱۹۱؛ نفعات: ۷۱.

۴۲۵. لَوْلَا الْهُوَى مَسَلَكْتَ أَحَدَ طَرِيقًا إِلَى اللَّهِ. (اگر عشق نبود، کسی راه خدا را

در نمی‌نوردید. مرموزات: ۸۰.

۴۲۶. لَوْلَا أَنَّ الْعَفْوَ أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَمَا ابْتَلَى بِالذَّنْبِ أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ، يَغْنِي آدَمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ. (ابوسعید) اگر عفو محبوب‌ترین چیز در پیشگاه خدای تعالی نبود،

محبوب‌ترین خلق خود یعنی آدم را به گناه مبتلا نمی‌کرد. اسرار: ۳۰۵.

۴۲۷. لَوْلَا أَنَّ الْعَفْوَ مِنْ صِفَتِهِ مَا عَصَاهُ أَهْلُ مَعْرِفَتِهِ. (یحیی معاذ رازی) اگر نه آن بودی که عفو

صفت او بودی، هرگز اهل معرفت او گردِ معاصی نگشتندی. روح: ۲۸۳.

۴۲۸. لَوْلَا أَنَّكَ آمَرْتَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ مَا ذَكَرْتُ مَعَكَ غَيْرَكَ وَلَئِنْ أَذَكَّرْتُهَا مَرَّةً أُخْرَى فَأَكُونُ

كَافِرًا حَقًّا. «وقتئذ مؤذن اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ گفت، غیرت بر شبلی غلبه کرد و

گفت: > اگر تو فرمان به ذکر این کلمه نمی‌دادی، با نام تو دیگری را یاد نمی‌کردم و اگر بار

دیگر آن را ذکر کنم به راستی کافر باشم. تمهید: ۳۱۷.

۴۲۹. لَوْلَا أَنَّ الْعَفْوَ مِنْ أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِ مَا ابْتَلَى آدَمَ بِالذَّنْبِ وَهُوَ أَكْرَمُ الْخَلْقِ إِلَيْهِ. (یحیی

معاذ رازی) اگر نه آنستی که عفو به نزدیک حق از همه چیزها عزیزتر است، آدم به ذوق

شجره مبتلا نکردی. [در حالی که وی گرامی‌ترین مخلوقات نزد اوست] روح: ۲۸۳.

۴۲۰. لَوْلَا أَنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يَغْفُو عَنْكَ كَثِيرًا لَمْ يُلْقِكَ فِي الذُّنُوبِ كَثِيرًا. (یحیی معاذ رازی) اگر نه

آنستی که وی - جَلَّ جَلَالُهُ - عفو کردن بسیار دوست دارد و الا هرگز غبار معاصی بر دامن

بندگان نیفکندی. روح: ۲۸۳.

۴۳۱. لَوْلَا عَلَيَّ هَلَكَ عُمَرُ. (عمر بن خطاب) اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد. مشارق: ۵۳۴.

؛ چهل: ۱۴۴.

۴۳۲. لَوْلَا كَمَا خَلَقْتَ الْآفَلَكَ. (حدیث قدسی) اگر تو نبودی، افلاک را نمی‌آفریدم. تصفیه:

۶۲؛ معارف ج ۱: ۱۴۱؛ عوارف: ۱۰۹؛ مرصاد: ۳۷؛ فیه: ۴۶، ۱۰۵، ۲۰۳؛ مجالس: ۶۳؛ سلطان ولد:

۷۳، ۲۹۴؛ کاشف: ۳۰؛ مصباح: ۱۱۲؛ مناقب: ۸۷۱، ۱۰۴۶.

۴۳۳. لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْكَوْنَيْنِ [الْكَوْنُ]. (حدیث قدسی) اگر تو نبودی دو جهان را (جهان را)

نمی آفریدم. تمهید: ۴۳، ۱۸۰، ۲۶۵؛ روح: ۲۴۸، ۴۰۹؛ شطح: ۳۵۳، ۵۱۷؛ حالات: ۳۴؛

کاشف: ۲؛ مشارق: ۵۴۵، ۶۰۷.

۴۳۴. لَوْلَا مَسَاجِيْ رُكْعٍ وَ صِنِيَانُ رُضْعٍ وَ بَهَائِمُ رُتْعٍ لَصُبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا. (حدیث

قدسی) اگر پیران رکوع کننده، کودکان شیرخواره و چهارپایان چرنده نبودند، هر آینه

عذاب شدیدی را بر شما فرو می ریخت. فریقین: ۲۳۱.

۴۳۵. لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (ابوعلی دقاق بر در کلیسایی بگذشت و گفت:) اگر

نعمت پروردگارم نبود هر آینه در شمار حاضرآمدگان بودم. عینیّه: ۱۷.

۴۳۶. لَوْ لَعِبَ الْفَقِيرُ عِشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ صَدَقَ سَاعَةً، لَنَجَا. (مرتعش) اگر درویش بیست سال به

بازیچه مشغول شود، سپس لحظه ای صدق پیشه کند، نجات یابد. طبقات: ۵۶۹؛

نفحات: ۲۷۲.

۴۳۷. لَوْ لَمْ أَبْعَثْ لِبُعْثَتِ يَا عُمَرُ. (محمد ص) ای عمر اگر من به پیامبری برانگیخته نمی شدم، تو

مبعوث می شدی. مجالس: ۶۳.

۴۳۸. لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ وَ

يُذْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ. (محمود غزنوی) اگر شما گناه نکنید، خداوند شما را ببزد و گروه دیگری

را به جای شما بیاورد، آنان گناه کنند و بخشایش طلبند، پس خداوند آنها را بیامرزد و به

بهشت ببزد. تمهید: ۲۳۱.

۴۳۹. لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاطَمُ ذَنْبًا يُغْفَرُ. (محمد ص)

روح: ۳۰۹؛ — ل ۴۳۸.

۴۴۰. لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَخَلَقَ اللَّهُ قَوْمًا يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ. روضة: ۳۶؛ — ل ۴۳۸.

۴۴۱. لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَنَاعَةِ إِلَّا التَّمَتُّعُ بِالْعِزِّ لَكُنِيَ صَاحِبَهُ. (بشر بن حارث) اگر در قناعت جز

بهره مندی از عزّت نباشد، برای آن که اهل قناعت است، کفایت کند. مصباح: ۳۵۰.

۴۴۲. لَوْ مَتَّعَ النَّاسَ عَنْ فَتِّ الْبَغْرَةِ لَفَتُّوْهَا وَ قَالُوا مَا تُهِنُنَا عَنْهُ إِلَّا وَ فِيهِ شَيْءٌ. (محمد ص)

اگر مردمان از شکستن پشک شتر منع شوند، هر آینه آن را بشکنند و گویند از آن منع نشده ایم، جز به دلیل نفعی که در شکستن آن وجود دارد. عینیه: ۲.

۴۴۳. اَللُّونُ لَوْنُ الدِّمِّ وَ الرِّيحُ رِيحُ الْمِسْكِ. (مثل) رنگ، رنگ خون است و بوی خوش، بوی مشک است. روح: ۵۵۴؛ فیه: ۳۴.

۴۴۴. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ الْعَالَمِينَ لَرَجَحَ. (محمد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان جهانیان سنجیده شود، بر همه برتری می یابد. فیه: ۱۳۲.

۴۴۵. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَرَجَحَ. اوراد: ۱۰۰؛ — ل ۴۴۶.

۴۴۶. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ بِإِيْمَانِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَرَجَحَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ. (محمد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان اهل آسمان و زمین سنجیده شود، ایمان ابوبکر برتری می یابد. روضه: ۱۷۲.

۴۴۷. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى إِيْمَانِ سَائِرِ الْخَلْقِ لَرَجَحَ. فریقین: ۱۲۶؛ سلطان ولد: ۲۱۵؛ — ل ۴۴۶.

۴۴۸. لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ أَبِي بَكْرٍ مَعَ إِيْمَانِ الْخَلْقِ سِوَى النَّبِيِّينَ لَرَجَحَ عَلَى إِيْمَانِ الْكُلِّ. (محمد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان مردمان دیگر، جز پیامبران، سنجیده شود، بر ایمان همگان برتری می یابد. شطح: ۴۵۲.

۴۴۹. لَوْ وُزِنَ خَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ رَجَاؤُهُ لَاعْتَدَلَا، الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ كَالْجَنَاحَيْنِ لِلطَّائِرِ، وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا إِلَّا وَ هُوَ رَاجٍ، وَ لَا رَاجِيًا إِلَّا وَ هُوَ خَائِفٌ، لِأَنَّ مَوْجِبَ الْخَوْفِ الْإِيْمَانُ وَ بِالْإِيْمَانِ رَجَاءٌ، وَ مَوْجِبَ الرَّجَاءِ الْإِيْمَانُ وَ مِنَ الْإِيْمَانِ خَوْفٌ. (مشایخ) اگر خوف و رجای مرد (مؤمن) سنجیده شود، با یکدیگر برابر آید. خوف و رجاء چون دو بال پرنده است، مؤمن دستخوش خوف نشود مگر در حالی که امیدوار باشد و نه امیدوار شود مگر در حالی که خائف باشد زیرا که موجب خوف ایمان است و رجاء با آن توأم است و عامل رجاء ایمان است و خوف هم از ایمان است. مصباح: ۳۹۳.

۴۵۰. لَوْ يُعَذِّبُنِي اللَّهُ وَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لَعَذَّبْنَا غَيْرَ ظَالِمٍ. (محمد ص) اگر مرا و عیسی را عذاب

کند، ظالم نباشد. تصفیه: ۷۰ *

۴۵۱. لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطَ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدٌ. (محمد ص) اگر مؤمنان از حال عقوبت‌های قهر الهی خبر یابند، هیچ کس را طمع بهشت نماند و اگر کافران از شرح لطف الهی خبر یابند، هیچ کس از رحمت وی نومید نشود. تصفیه: ۶۷، ۶۸ *

۴۵۲. لَيْتَ أَخِي مُوسَى سَكَتَ حَتَّى يَقْصَّ عَلَيْنَا مِنْ أَنْبَاءِهَا. (محمد ص) کاش برادر من موسی [به هنگام مصاحبت با خضر] سکوت می‌کرد تا می‌توانست اخبار آنان را برای ما نقل کند. نفحات: ۵۵۹.

۴۵۳. لِيَتَّخِذَ أَحَدُكُمْ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا شَاكِرًا وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً. > محمد (ص) از جمع مال دنیا نهی می‌کرد، عمر گفت: از دنیا چه بگیریم؟ گفت: > باید هر یک از شما زبانی ذکرگو، دلی شکرگزار و زنی مؤمن از دنیا برگزیند. کیمیا ج ۱: ۳۰۵ •

۴۵۴. لَيْتَ رَبِّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَخْلُقْ مُحَمَّدًا. (محمد ص) کاشکی خداوند محمد هرگز محمد را نیافریدی. تمهید: ۱۹۴، ۱۹۹؛ روح: ۱۲۶ *؛ مشارق: ۵۵۱.

۴۵۵. لَيْتَمَنِّيْ أَقْوَامٌ أَكْثَرُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ. قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِينَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ. (محمد ص) گروهی آرزو می‌کنند که کاش گناهانشان بیشتر می‌بود. گفتند: آنها کیستند ای پیامبر خدا؟ گفت: کسانی هستند که خداوند اعمال بد آنان را به اعمال نیک تبدیل می‌کند. او را: ۷۹.

۴۵۶. لَيْتَنَا تَخْلُصْنَا مِنْهُ رَأْسًا بِرَأْسٍ. > ابوعلی رودباری گوید در جواب سؤال مردی که او را از سماع پرسید: > کاشکی ما از این سماع سربسر برهیم. کشف: ۵۲۸ *

۴۵۷. لَيْتَنِي إِذَا مِتُّ لَمْ أَبْعَثْ. (عبدالله بن مسعود) کاش چون مُردَم، برانگیخته نشوم. روح: ۱۲۷.

۴۵۸. لَيْتَنِي كُنْتُ أَتُونِيَّأ و لَمْ أَعْرِفْ هَذَا الْحَدِيثَ. (بایزید) کاشکی گلخن‌تابی بودمی یا خراباتی بودمی و مرا با این حدیث [معرفت و توحید] سروکاری نبودی. روح: ۱۳۰ *

۴۵۹. لَيْتَنِي كُنْتُ ذَلِكَ السَّهْوُ. > پیامبر گفت: مرا سهو نیفتد اما سهو در راه من نهداند. ابوبکر

صدیق گفت: < ای کاشکی من این سهو بودمی. تمهید: ۱۰۷ *

۴۶۰. لَيْتَنِي كُنْتُ شَجَرَةً تُفَضَّدُ. (عمر بن خطاب) کاش درختی بودم که آن را می بریدند. تمهید:

۱۹۴.

۴۶۱. لَيْتَنِي كُنْتُ طَيْرًا يَطِيرُ. (ابوبکر صدیق) کاش پرنده‌ای بودم که پرواز می کردم. تمهید:

۱۹۴.

۴۶۲. لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ. > مردی نزد عبدالله عمر آمد و گفت: < کاش از اصحاب

یمین بودم. روح: ۱۲۷.

۴۶۳. لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ. (موسی ع) کاش از امت محمد (ص) بودم. مشارق: ۴۹۵.

۴۶۴. لَيْتَنِي كُنْتُ هَذِهِ الثَّنْبَةَ. (عمر بن خطاب) کاش این برگ کاه بودم. روح: ۲۸۹.

۴۶۵. لَيْتَنِي لَقِيتُ إِخْوَانِي. (محمد ص) کاش برادرانم را ملاقات می کردم. تمهید: ۴۳.

۴۶۶. لَيْتَنِي لَمْ أَعْرِفُهُ قَطُّ. (ابوالعباس عطا) کاشکی هرگز نشناختمی. روح: ۴۲۳ *

۴۶۷. لِي حِرْقَتَانِ؛ الْفَقْرُ وَالْجِهَادُ. (محمد ص) مرا دو پیشه است: فقر و جهاد. تعرّف: ۹۸.

۱۱۲، ۱۱۰۴، ۱۲۴۰؛ کشف: ۴۷۵.

۴۶۸. لِي خَمْسَةُ أَسْمَاءَ: أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي وَأَنَا الْعَاقِبُ وَأَنَا الْحَاشِرُ. (محمد ص)

مرا پنج نام است: من محمد، احمد، محو کننده ام، عقوبت کننده ام و گرد آورنده ام.

تمهید: ۲۰۱.

۴۶۹. لَيْسَ أَبْنَاءُ جِنْسِكَ أَبْنَاءُ عِلْمِكَ وَأَبْنَاءُ مَعْرِفَتِكَ بَلْ أَبْنَاءُ جِنْسِكَ، أَبْنَاءُ أَخْذِكَ وَأَبْنَاءُ

تَرْكِكَ. (مشایخ) ممنوعان تو کسانی نیستند که در علم و معرفت همانند تو باشند بلکه آنانی

هستند که گرفتن و فرو گذاشتن آنها [ارتکاب و عدم ارتکاب آنها به عملی چون تو باشد].

مناهج: ۳۲۳.

۴۷۰. لَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ. مشارق: ۱۸۲ ; — الف ۵۸.

۴۷۱. لَيْسَ الْإِغْتِيَارُ بِالْحِرْزَةِ، إِنَّمَا الْإِغْتِيَارُ بِالْحِرْزَةِ. (جنید) اعتبار به خرقة نیست بلکه به سوز

دل است. تذکره: ۴۲۲.

۴۷۲. لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَ التَّمَنَّى وَلَكِنْ مَا وَقَرَ بِالْقُلُوبِ وَ صَدَّقَهُ الْعَمَلُ. (محمد ص)

ایمان، منسوب داشتن خود به ستودگان و آرزو کردن نیست بلکه آن است که در دل جای

گیرد و عمل به آن گواهی دهد. کشف: ۵۰۴؛ حالات: ۷۳.

۴۷۳. لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَغْمِي بَصَرُهُ، إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ يَغْمِي بَصِيرَتَهُ. (محمد ص) نایبنا آن

نیست که چشمش کور باشد بلکه آن است که از حیث بصیرت نایبنا باشد. رتبه: ۵۱.

۴۷۴. لَيْسَ الْأَمْرُ بِالْهُونِيِّ وَلَا بِالْحَدِيثِ قَلِيلٍ. () این کار با ملایمت و سخن اندک

برنیاید. روح: ۳۵۸.

۴۷۵. لَيْسَ التَّصَوُّفُ رُسُومًا وَلَا عُلُومًا وَلَكِنَّهُ أَخْلَاقٌ. (ابوالحسن نوری) تصوف رسوم و

علوم نیست ولیکن اخلاق است. کشف: ۴۷۰*

۴۷۶. لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ. (مثل) شنیدن کی بود مانند دیدن. تعرف: ۱۰۴۷ •؛ کیمیا ج ۱:

۱۲۷، ۴۴۸؛ کیمیا ج ۲: ۲۵۸؛ تمهید: ۳۲۱؛ تصوف: ۱۲۸؛ مرصاد: ۱۱۵، ۵۹۵؛ انسان: ۸۷؛

حقایق: ۲۵؛ مشارق: ۳۱۳.

۴۷۷. لَيْسَ الدِّينُ بِالتَّمَنَّى. کیمیا ج ۲: ۳۸۸ •؛ غزالی: ۳۴؛ وصیت نامه ها: ۱؛ — ل ۴۷۸.

۴۷۸. لَيْسَ الدِّينُ بِالتَّمَنَّى وَلَا بِالتَّحَلِّيِّ، إِنْ أَرَدْتَ مَقَامَ الْأَبْدَالِ فَعَلَيْكَ بِتَبْدِيلِ الْأَحْوَالِ.

() دین به آرزو و مانند کردن خود به ستودگان نیست، اگر مقام ابدال خواهی، باید

احوال خویش بدل کنی. روح: ۲۴.

۴۷۹. لَيْسَ الدِّينُ بِالتَّمَنَّى وَلَا بِالتَّحَلِّيِّ وَلَكِنْ بِشَيْءٍ وَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَ صَدَّقَهُ الْعَمَلُ. (محمد ص)

(ص) کار دین به آرزو و به خود بستن راست نیاید بل کار دین به چیزی است که در دل

استوار شده باشد و عمل آن را تصدیق کند. اسرار: ۴۷۰ •

۴۸۰. لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالْصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (محمد ص) [دلیر آن

نیست که به دیگران چیره شود بلکه]، اوست که در وقت خشم به نفس خود برآید. رسائل: ۲۱۹ •

۴۸۱. لَيْسَ الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ النَّاسَ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ. (محمد ص) دلیر آن نیست

که به مردمان چیره آید بلکه آن است که بر نفس خویش غالب شود. **مصباح: ۸۵**
۴۸۲. لَيْسَ الصَّغَاءُ مِنْ صِفَاتِ الْبَشَرِ لِأَنَّ الْبَشَرَ مَدَرٌّ لَا يَخْلُو مِنْ كَدَرٍ. (مشایخ) صفا از صفات

بشر نیست زیرا که مدار مدر [گل و کلوخ] جز بر کدر نیست. **کشف: ۳۷***
۴۸۳. لَيْسَ الْعَجَبُ مِنْ حُبِّي لَكَ وَأَنَا عَبْدٌ ضَعِيفٌ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِنْ حُبِّكَ لِي وَأَنْتَ رَبُّ قَوِيٍّ.

(بایزید بسطامی) عجب نه آن است که من تو را دوست می دارم که صاحب جمال بر کمال را عاشق کم نیاید، عجب از آن است که تو مرا دوست می داری و از فرق تا قدم من همه عجز و ضعف و خاکساری و آلودگی است. **روح: ۱۶۹***

۴۸۴. لَيْسَ الْعَجَبُ يَمْنٌ لَمْ يَعْرِفْهُ إِنَّمَا الْعَجَبُ يَمْنٌ عَرَفَهُ. (مشایخ) عجب نه از آن است که شناخت، عجب از آن است که بشناخت. **روح: ۱۸۴***

۴۸۵. لَيْسَ الْغَنَاءُ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرِضِ وَلَكِنَّ الْغَنَاءَ عَنِ النَّفْسِ. (محمد ص) نیست توانگری از بسیاری کالا و لکن توانگری، توانگری نفس است. **رسائل: ۱۰۶***

۴۸۶. لَيْسَ الْفَقِيرُ مَنْ خَلَا مِنَ الزَّادِ، إِنَّمَا الْفَقِيرُ مَنْ خَلَا مِنَ الْمُرَادِ. (یکی از مشایخ) فقیر نه آن بود که دستش از متاع و زاد خالی بود، فقیر آن بود که طبعش از مراد خالی بود. **کشف:**

*** ۲۸**

۴۸۷. لَيْسَ الْمُسَخَّرُ كَالْمُسَخَّرِ وَلَا آلَةُ كَالْمُسْتَعْمِلِ وَلَا الْخَادِمُ كَالْمَخْدُومِ وَلَا الرَّائِبُ كَالْمَرْكُوبِ. () تسخیر شده چون تسخیرکننده نیست و وسیله چون به کاربرنده آن

نیست و خادم مانند مخدوم نیست و سوار چون مرکوب نیست. **رتبه: ۵۹.**
۴۸۸. لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمَكَافِي وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمَةُ وَصَلَهَا. (محمد ص) رجم

پیونده نیست آن که به مکافات کند، لکن رجم پیونده اوست که از او می بُرند و او می پیوندد. **رسائل: ۲۰۷***

۴۸۹. لَيْسَ الْهَلَاكُ إِلَّا فِي التَّذْيِيرِ وَلَيْسَ النَّجَاءُ إِلَّا فِي التَّفْوِيزِ. (مشایخ) هلاک جز در چاره گری و تدبیر نیست و نجات جز در تفویض و واگذاردن کارها به او نیست. **تعرف:**

۴۹۰. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي حُبِّهِ مَنْ لَمْ يَتَلَذَّذْ بِضَرْبِهِ. (هر که از زخم او لذت نیابد، در محبت

او صادق نبود. روح: ۱۱۲ *

۴۹۱. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي حُبِّهِ مَنْ لَمْ يَضْرِبْ عَلَى ضَرْبِهِ. (ذوالنون) هر که در زخم او صبر نکند، در

حب او صادق نبود. روح: ۱۱۲ * ؛ اوراد: ۲۶۱.

۴۹۲. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ لَمْ يَتَلَذَّذْ بِضَرْبِ مَوْلَاهُ. (مالک دینار) صادق نیست در دعوی

خود هر که لذت نیابد از زخم دوست خویش. تذکره: ۸۶ *

۴۹۳. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ لَمْ يَشْكُرْ عَلَى ضَرْبِ مَوْلَاهُ. (شقیق بلخی) در ادعایش صادق

نیست آن که در مقابل ضربه مولایش شکرگزار نباشد. تذکره: ۸۶

۴۹۴. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَاهُ مَنْ لَمْ يَنْسَ أَلَمَ الضَّرْبِ فِي مُشَاهَدَةِ مَوْلَاهُ. (رابعه عدویه) در

ادعایش صادق نیست آن که در راه مشاهده مولای خویش به درد و زخم ضربه او خوی

نگیرد. تذکره: ۸۶

۴۹۵. لَيْسَ بِصَادِقٍ فِي دَعْوَى الْعِشْقِ مَنْ لَمْ يَتَلَذَّذْ بِضَرْبِ الْمَعْشُوقِ. (در دعوی عشق

صادق نیست آن که از زخم معشوق لذت نیابد. تمهید: ۲۴۴.

۴۹۶. لَيْسَ بِطَبِيبٍ مَنْ لَمْ يَصِفْ مَا بِهِ لِلطَّيِّبِ. (مثل) خردمند نیست آن که بیماری خویش را از

طبيب پنهان دارد. اوراد: ۸۱

۴۹۷. لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى زِينَتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا رِداءُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ. (محمد

ص) میان آنان |مؤمنان| و نظر کردنشان به پروردگار خویش در بهشت حجابی جز ردای

کبریایی حق بر چهره اش نیست. تمهید: ۱۰۳.

۴۹۸. لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَرْقٌ إِلَّا أَنِّي تَقَدَّمْتُ بِالْعُبُودِيَّةِ. (ابوبکر وراق) میان من و او فرقی نیست

جز این که من در بندگی از وی پیشی گرفتم. تمهید: ۲۶۲، ۲۷۵.

۴۹۹. لَيْسَتْ الْهُدَايَةُ مِنْ حَيْثُ السَّعَايَةِ إِنَّمَا الْهُدَايَةُ مِنْ حَيْثُ الْبِدَايَةِ، لَيْسَتْ الْهُدَايَةُ بِفِكْرِ الْعَبْدِ

و نَظَرِهِ، إِنَّمَا الْهُدَايَةُ بِفَضْلِ الْحَقِّ وَ جَمِيلِ نَظَرِهِ. (هدایت به قصد و کوشش نیست

بلکه امر ازلی است، هدایت با فکر و نظر بنده حاصل نیاید بلکه منوط به فضل حق تعالی

و عنایت جمیل و زیبای اوست. روح: ۲۰۹.

۵۰۰. لَيْسَ حُكْمُ مَا وَصَفْنَا حُكْمَ مَا نَزَّلْنَا. (ابوالحسین پارسی) حکم آنچه ما وصف کردیم،

حکم آنچه بر ما نازل شد، نیست. طبقات: ۴۸۸.

۵۰۱. لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ، وَلَكِنْ وَ عِزَّتِي وَ كِبْرِيَانِي وَ عَظَمَتِي لَا خَرَجَنِّ مِنْهَا، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ. >مصطفی^(ع) گوید: اِيْدَنْ لِي فِي مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - اذن شفاعت کسانی را که به

یگانگی خدا شهادت می دهند به من ارزانی کن - حق تعالی به او گوید: > این بر تو

نیست، اما سوگند به عزّت و کبریا و عظمت، هر آینه همه کسانی را که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بگویند از آنجا [جهنم] بیرون می آورم. مشارق: ۶۲۲.

۵۰۲. لَيْسَ سَمَاعُ الْأَلْفَاظِ كَمُشَاهَدَةِ الْأَلْحَاطِ. (مثل) شنیدن کی بود مانند دیدن. اوراد: ۱۰۰.

۵۰۳. لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرُّ بِالْمُرِيدِ مِنْ مُسَاحَةِ النَّفْسِ فِي رُكُوبِ الرُّخَصِ وَ قَبُولِ التَّأْوِيلَاتِ.

(ابن خفیف) هیچ چیز باگزیدتر [؟] زیان بارتر [مرید را، از مسامحه نفس در رخصت

جستن و قبول تأویلات [نیست]. سیرت: ۲۶۴ *

۵۰۴. لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزُّ مِنْ إِدْرَاكِ الْوَقْتِ، فَإِنَّ الْوَقْتَ إِذَا فَاتَ لَا يُسْتَدْرَكُ. (جنید) چیزی

ارجمندتر از ادراک وقت نیست زیرا که چون وقت از دست رود، هرگز دوباره به دست

نیاید. تمهید: ۳۱۴.

۵۰۵. لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا مِنْ مِثْلِهِ بِأَلْفِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ. (محمد ص) هیچ چیز از مانند خود به هزار

قیمت افزونی ندارد مگر آدمی که مرد باشد [مؤمن باشد]. تمهید: ۲۵۳ *

۵۰۶. لَيْسَ عَبْدٌ يُظْلَمُ يَغْفُو عَنْهَا إِلَّا أَعَزَّ اللَّهُ نَصْرَهُ. (محمد ص) بنده ای نیست که در مظلومه ای

مورد ستم واقع شود و از آن درگذرد مگر این که خداوند پیروزی او را بزرگ بدارد.

مصباح: ۳۵۷.

۵۰۷. لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ (رَبِّي، رَبِّكَ) صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ. (محمد ص، ابوالعباس قصاب؟،

ابوالحسن خرقانی) در پیشگاه خدا (پروردگارم، پروردگارت) صبح و شامی نیست. تمهید:

۸۳، ۲۱۳؛ شطح: ۱۳۷، ۲۴۳، ۲۵۰؛ تذکره: ۶۵۳؛ حالات: ۴۳؛ اسرار: ۴۹؛ نفحات: ۳۰۲.

۵۰۸. لَيْسَ عَلَى الْبِساطِ الْقُرْبِ تَسْخُطُ. (بوبکر طمستانی) در بساط قرب ناخشنودی و خشمی نیست. طبقات: ۵۱۵.

۵۰۹. لَيْسَ فَضْلُ الْمُسَاعَدَةِ مَعَ الْإِخْوَانِ بِأَقْلٍ مِنْ فَضْلِ الصَّوْمِ. >جنید به نیت روزه برخاستی و چون بعضی از اخوان حاضر شدند با ایشان افطار کردی و گفתי: < فضیلت همراهی با برادران، کمتر از فضیلت روزه نیست. مصباح: ۳۳۶.

۵۱۰. لَيْسَ فِي الْجَبَّةِ غَيْرُ [إِسْوَى] اللَّهِ. (ابوسعید، حلاج) در این جبهه جز خدا نیست. شطح: ۲۹۵، ۲۲۳؛ عبهر: ۱۲۵؛ اسرار: ۴۸، ۲۰۱؛ کاشف: ۵۰؛ مشارق: ۶۳۴.

۵۱۱. لَيْسَ فِي الْحُبِّ مُشَاوَرَةٌ. (مثل) در عشق مشورت نیست. روح: ۱۷، ۲۲۳.

۵۱۲. لَيْسَ فِي الدَّارِ دَيَّارٌ. (مثل) در خانه دیاری نیست. روح: ۱۸۵؛ مرموزات: ۵.

۵۱۳. لَيْسَ فِي الْحَمَامِ تَسْلِيمٌ وَلَا سَلَامٌ. (امام حسن ع) در حمام سلام کردن و پاسخ سلام دادن نیست. اوراد: ۱۴۹.

۵۱۴. لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُ اللَّهِ دَيَّارٌ. () در خانه جز خدا کسی نیست. فیه: ۱۰۰.

۵۱۵. لَيْسَ فِي الدَّارَيْنِ إِلَّا رَبِّي وَإِنَّ الْمَوْجُودَاتِ كُلَّهَا مَعْدُومَةٌ إِلَّا وَجُودُهُ. (ابوعباس قصاب) در دو جهان جز پروردگار کسی نیست و موجودات همه در حکم معدومند جز وجود او. تمهید: ۲۵۶.

۵۱۶. لَيْسَ فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ أَسْمَجُ مِنْ مُحِبٍّ بِسَبَبٍ وَ غَرَضٍ [عَوْضٍ]. (ابوالحسن فوشنجی) در دنیا هیچ چیز زشت‌تر از دوستی که دوست داشتن او بر اساس سبب و غرضی [عوضی] باشد نیست. نفحات: ۲۲۶.

۵۱۷. لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ ذِكْرُ الْأَعْدَاءِ وَلَا خِطَابٌ مَعَ الْكُفَّارِ. (عمر بن خطاب) نام بیگانگان در قرآن نیست و با کافران خطاب نباشد. تمهید: ۱۷۱ *

۵۱۸. لَيْسَ فِي الْمَلِكِ مُنَازَعٌ غَيْرُ نَفْسِكَ. () در هستی ستیزه‌گری جز نفس تو نیست. اوراد: ۱۰۴.

۵۱۹. لَيْسَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا الْقَيُّومُ. () در هستی جز خدا نیست. مکاتیب: ۲۷.

۵۲۰. لَيْسَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا (غَيْرُ سِوَى) اللَّهِ. (معروف کرخی) غیر او را وجود نیست. تمهید:

۲۵۶؛ کاشف: ۵۰*؛ چهل: ۱۳۵.

۵۲۱. لَيْسَ لِعَبْدِ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ عَصَى أَوْ جَنَى أَوْ وَفَى. () بنده را جز خدا، خدایی نیست،

خواه عصیان کند یا جفا ورزد یا وفاداری پیشه کند. روح: ۳۸۴.

۵۲۲. لَيْسَ لِلْجَنَّةِ شُغْلٌ مَعَنَا وَلَا لِلنَّارِ سَبِيلٌ إِلَيْنَا لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي قُلُوبِنَا إِلَّا الشُّرُورُ بِرَبِّنَا.

(ابوعلی دقاق) بهشت را با ما شغل نیست و دوزخ را با ما کار نیست زیرا که در دل ما جز

شادی به بقای حق نیست. روح: ۴۱*

۵۲۳. لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (محمد ص) نیست روا مر بنده را که اندر طاعت

خدای عزوجل ذل طلبد. کشف: ۱۲۲*

۵۲۴. لَيْسَ لِلْعَبْدِ فِي التَّوْبَةِ شَيْءٌ لِأَنَّ التَّوْبَةَ إِلَيْهِ لَا مِنْهُ. (ابوحفص حداد) از توبه به بنده هیچ

چیز نیست، از آنچه توبه از حق به بنده است نه از بنده به حق. کشف: ۳۸۵*

۵۲۵. لَيْسَ لِلْقَلْبِ سِوَى وَجْهِهِ وَاحِدَةٍ فَإِلَى أَىِّ وَجْهِهِ تَوَجَّهَتْ (تَوَجَّهَتْ) حُجِبَتْ (حُجِبَتْ)

عَنْ غَيْرِهَا. (ابومدین مغربی) دل را جز یک قبله و جهت نیست، به هر قبله و جهتی روی

نهد، از دیگران محبوب ماند. نفحات: ۵۲۹.

۵۲۶. لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ. روح: ۴۳۰؛ — ل ۵۲۳.

۵۲۷. لَيْسَ مَعَ اللَّهِ وَخْشَةٌ وَلَا مَعَ النَّفْسِ رَاحَةٌ. (ابوسعید) با خدای وحشتی نیست و با نفس

راحتی نه. اسرار: ۲۹۴•

۵۲۸. لَيْسَ مِنَ الْعِبَادَاتِ شَيْءٌ أَنْفَعُ مِنْ إِصْلَاحِ خَوَاطِرِ الْقُلُوبِ. (ابونراب نخشی) هیچ چیزی

از عبادت‌ها سودمندتر از اصلاح خطورات قلبی نیست. طبقات: ۷۰.

۵۲۹. لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْلُ كَبِيرَنَا وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يُعْرِفْ لِعَالِمِنَا حَقَّهُ. (محمد ص) آن که

به بزرگان ما حرمت روا ندارد و به خردان ما ترحم نکند و حق دانایان ما را نشناسد، از ما

نیست. مصباح: ۲۱۸.

۵۳۰. لَيْسَ مَنْ يَتَلَقَّى أَمْرَ سَيِّدِهِ بِالتَّعْظِيمِ وَ الْمُسَارَعَةِ كَمَنْ يَتَلَقَّاهُ بِالتَّرَاخِي وَ التَّبَاطِي،

فَالطَّالِبُ لِأَوَّلِ الْوَقْتِ مُتَسَارِعٌ مُتَمَتِّلٌ أَمْرٌ سَيِّدُهُ. (محمد بن علی ترمذی) کسی که امر سرور خود را به حرمت و سرعت اجرا کند، مانند آن کس نیست که در آن سستی ورزد، پس طالب، اول وقت در اجرای امر سرور خود، چالاک و تابع باشد. فریقین: ۱۲۵.

۵۳۱. لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ الْمُنْتَهَى. () در ورای خدا نهایی نیست. نفحات: ۴۰۸.

۵۳۲. لَيْسَ وَرَاءَ عِبَادَانِ قَرْيَةٍ. (مثل) در آن سوی آبادان دهی نیست. نفحات: ۴۰۸؛ مصباح: ۴۳۱.

۵۳۳. لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ غَيْرُ بَذْلِ الرُّوحِ، إِنْ قَدَرْتَ عَلَى ذَلِكَ وَإِلَّا فَلَا تَشْتَغِلْ بِتُرْهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (رویم) این امر [تصوف] به جز بذل جان نیست اگر توانی، و الا به ترهات صوفیان مشغول مشو. کشف: ۲۴۳*

۵۳۴. لَيْسَ هَذَا زِيُّ الْمُحَارِبِينَ [إِقَالَ عَلَى^(ع)] مَا يُبَالِي أَبُوكَ أَسَقَطَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ سَقَطَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ. > حسن بن علی^(ع) پدر را دید که با یک پیرهن حرب می‌گرفت، گفت: > این زی جنگجویان نیست. [علی^(ع) گفت:] پدرت پروای آن را ندارد که او به مرگ فرود آید یا مرگ بر او. روح: ۶۱۵.

۵۳۵. لَيْسَ هَذَا وَقْتُ النَّظَرِ إِلَى الْأَغْيَارِ هَذَا وَقْتُ الْكَشْفِ وَالْمُكَاشَفَةِ. (ابوسعید) این هنگام نظر به اغیار نیست، این هنگام کشف و مکاشفه است. اسرار: ۱۰۵ •

۵۳۶. لَيْسَ يَبْلُغُ الْإِنْسَانُ إِلَى مَرَاتِبِ الْأَخْيَارِ إِلَّا بِالصُّدْقِ وَكُلُّ وَقْتٍ وَحَالٍ خَلَى عَنِ الصُّدْقِ فَبَاطِلٌ. (ابوالعباس دینوری) انسان به مرتبه اخیار نرسد جز با راستی و هر وقت و حالی که از راستی خالی باشد، باطل است. طبقات: ۲۲۸.

۵۳۷. لَيَكُنْ لَكَ قَلْبًا سَاكِنًا وَكَفًّا فَارِغًا وَيَذْهَبُ النَّفْسُ حَيْثُ يَشَاءُ. (خواص) تو را دلی آرام و دستی آسوده باید، آنگاه نفس هر جا خواست، گو برود. طبقات: ۳۴۹.

۵۳۸. اللَّيْلُ طَوِيلٌ فَلَا تُقْصِرْهُ بِمَنَامِكَ وَالنَّهَارُ مُضِيٌّ فَلَا تُكْذِرْهُ بِذُنُوبِكَ [إِبَاثِمَايِكَ]. (یحیی معاذ رازی) شب دراز است، به خواب کوتاه مکن و روز روشن است، به گناهان خود تیره مگردان. روح: ۱۹۶ * ؛ فیه: ۶۰.

۵۳۹. اللَّيْلُ لَيْلُ الْإِسْتِثَارِ وَ النَّهَارُ نَهَارُ التَّجَلِّيِ > در تفسیر «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ:» <.

(ابوسعید؟) [منظور از شب در آیه] شب استتار است [و مقصود از روز] روز تجلی. اسرار:

۳۰۷.

۵۴۰. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ. حقایق: ۱۳۹ ؛ — ل ۵۴۳.

۵۴۱. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَعَهُ غَيْرُ اللَّهِ [غَيْرُ رَبِّي]. تذکره: ۴۹۴، ۵۸۸، ۷۴۳؛ اوراد:

۶۹ ؛ — ل ۵۴۳.

۵۴۲. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُ مَعِي فِيهِ [لَا يَسْعُهُ - لَا يَسْعُنِي فِيهِ] مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.

تعرف: ۶۱۳، ۶۷۶، ۷۷۷، ۸۷۹، ۱۴۲۳؛ کشف: ۳۶۵، ۴۸۰؛ تمهید: ۷۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۲۰۳، ۳۱۷؛

روح: ۲۱۵، ۲۳۲، ۳۴۸، ۴۱۳؛ تصفیه: ۱۹۵؛ شطح: ۱۳۷، ۱۸۴، ۲۹۰؛ مرصاد: ۱۳۵، ۴۸۱؛ عشق:

۸۴؛ فیه: ۱۲؛ سلطان ولد: ۳۶۵؛ حقایق: ۱۶۶؛ کاشف: ۵۶؛ مکاتبات: ۴۴، ۶۳، ۷۱؛ مشارق:

۵۰۷؛ مناہج: ۲۷۲ ؛ — ل ۵۴۳.

۵۴۳. لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا كِتَابٌ مُنَزَّلٌ. (محمد

ص) مرا با خداوند تعالی وقتی است که اندر نگنجد اندر آن هیچ ملک مقرب و نه پیغامبر

مُرْسَل. مناقب: ۶۱۰، ۶۷۵، ۱۰۲۹، ۱۰۴۰.

۵۴۴. لِي وَزِيرَانِ فِي السَّمَاءِ وَ وَزِيرَانِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا وَزِيرَانِ فِي السَّمَاءِ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ

أَمَّا وَزِيرَانِ فِي الْأَرْضِ ابُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ. (محمد ص) من دو وزیر در آسمان و دو وزیر در

زمین دارم، وزیران من در آسمان جبرئیل و میکائیل اند و در زمین ابوبکر و عمر. مرصاد:

۴۶۵.

م

۱. أَلَمَاءُ إِذَا طَالَ مَكْنُهُ، ظَهَرَ خُبْنُهُ وَإِذَا سَكَنَ مَنْنُهُ، تَحَرَّكَ نَشْنُهُ. (مثل) چون توقف آب دیر پاید، پلیدی آن آشکار شود و چون سطح آن ساکن شود، بوی بد آن پراکنده شود. روح: ۱۰۶.
۲. مَا آفَةُ النَّاسِ إِلَّا النَّاسُ. (ابوالحسن سیروانی کهین) آفت مردم جز مردم نیست. طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.
۳. مَا أُبَيِّنَ مِنَ الْحَيِّ فَهُوَ مَيِّتٌ. () هرچه از زنده جدا شود، مُرده است. معارف ج ۱: ۲۱۹.
۴. مَا أَحَبَّهُ سِوَاهُ وَ مَا طَلَبَهُ سِوَاهُ وَ «مَا قَدَّرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا. أَيْنَ الْخَلِيقَةُ فِي الْحَقِيقَةِ وَ أَيْنَ الْمَاءُ وَ الطِّينُ مِنْ حَدِيثِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. () جز او [خدا] کسی نتواند او را دوست بدارد و جز او کسی نتواند او را بطلبد و آفریدگان نتوانند به منزلت وی چنان که سزاوار است وقوف یابند و علمشان بدو احاطه نیابد؛ آفریده‌های حقیقی و آب و گل کجا و سخن گفتن از پروردگار جهانیان کجا؟ روح: ۱۸۵.
۵. مَا أَحْسَنَ اللَّهُ خَلْقَ رَجُلٍ وَ خُلُقَهُ فَيَطْعِمُهُ النَّارَ. (محمد ص) خداوند سرشت و خوی کسی را نیکو نگردانده است تا او را طعمه آتش کند. عبره: ۳۲.

۶. مَا أَحْسَنَ عَطْفَ الْأَغْنِيَاءِ عَلَى الْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِثَوَابِ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تَبَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ نَقَّةً بِاللَّهِ. (علی ع) چه نیکوست شفقت توانگران بر درویشان برای طلب ثواب و از آن نیکوتر تکبر درویشان بر توانگران از غایت اعتماد به کرم حق جَلَّ جَلَّالُهُ. روح: ۱۰۰ *
۷. مَا أَخَذْتُ الْعَهْدَ عَلَى أَحَدٍ حَتَّى رَأَيْتُ إِسْمَهُ مَرْقُومًا فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مِنْ جُمْلَةِ مُرِيدِي. (شیخ جاکیر) از کسی پیمان نگرفتم مگر این که دیدم نام او در لوح محفوظ در شمار مریدان من نوشته شده است. نفحات: ۵۳۶.
۸. مَا أَخَذْنَا التَّصَوُّفَ مِنَ الْقِيلِ وَالْقَالَ بَلْ مِنْ قَطْعِ الْمَأْلُوفَاتِ وَ تَرْكِ الْمُسْتَحْسَنَاتِ. (جنید) تصوف را از قیل و قال فرا نگرفتیم بلکه از قطع تعلقات به مألوفات و فرو گذاشتن آنچه نیکو می‌شمردیم، به دست آوردیم. مناهج: ۲۲۵.
۹. مَا أَخْرَجُوا مِنْ نُفُوسِهِمْ إِلَّا إِلَى نُفُوسِهِمْ. (ابوبکر واسطی) [مشایخ] از خود در خود سفر کردند. اوراد: ۴۷ *
۱۰. مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ كَأَذْنِهِ لِنَبِيِّ حُسْنِ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ. (محمد ص) خداوند به هیچ چیز چنان اجازه‌ای نداد، که به پیامبر درباره ذکر گفتن به آواز خوش. اوراد: ۱۸۰.
۱۱. مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ كَأَذْنِهِ لِنَبِيِّ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ. (محمد ص) خداوند تعالی در هیچ چیز پیغامبر (ص) را دستوری نداد چنان که در قرآن خواندن به آواز خوش. قشیریه: ۵۹۸.
۱۲. مَا أَرَى إِلَّا اللَّهَ وَ لَيْسَ فِي الْوُجُودِ غَيْرُ اللَّهِ. () جز خدا نمی‌بینیم و در هستی غیر خدا چیزی نیست. مکاتیب: ۱۹.
۱۳. مَا اسْتَحْسَنْتُ مِنْ نَفْسِي عَمَلًا فَأَحْتَسِبْتُهُ. (ابوسلیمان دارانی) هر عملی را از اعمال خویش که پسندیده پنداشتم، خود را از آن نهی کردم. مصباح: ۳۶۷.
۱۴. مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكُفَّينِ مِنَ الْإِزَارِ فَهُوَ فِي النَّارِ. (محمد ص) هر ازار که از کعبین او به شیب رسید، در آتش است. رسائل: ۱۹۴ *
۱۵. مَا أَصْرَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَلَوْ عَادَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ. (محمد ص) هر کس استغفار کند، اصرار بر گناه ندارد هر چند صد بار در روز بازگردد. تعارف: ۱۲۰۹ •

۱۶. مَا أَضْمَرَ مُضْمِرٌ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَى صَفَحَاتٍ وَجْهِهِ أَوْ لَقَطَاتٍ لِسَانِهِ. (محمد ص) هیچ کس چیزی در دل نگیرد، إِلَّا حق تعالی آن را پیدا کند در روی او یا در سخن او. **مناهی:**

* ۱۶۳

۱۷. مَا اعْرِفَكَ بِالطَّرِيقِ وَمَا أَجْهَلَكَ بِرَبِّ الطَّرِيقِ. (مردی خطاب به یحیی معاذ) چه مایه به راه آگاهی و از خداوند راه نا آگاه. **اسرار:** ۲۵۹ •

۱۸. مَا عَزَّ اللَّهُ عَبْدًا بِعَزِّ أَعَزَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَدُلَّهُ عَلَى ذُلِّ نَفْسِهِ. (ذوالنون) حق تعالی عزیز نکند بنده ای را به عزّی، عزیزتر از آن که به وی نماید خواری نفس او. **طبقات:** ۱۹؛ **نفحات:** ۲۴

؛ **تذکره:** ۱۴۹ ◇

۱۹. مَا أَعْظَمَ شَأْنِي. **مناقب:** ۵۵۱؛ — **س** ۳۴، ۳۵.

۲۰. مَا أَعْظَمَ مُصِيبَةً مَنِ فَاتَهُ اللَّهُ. (بشر حافی) چه بزرگ است مصیبت آن کس که خدا از او فوت شده باشد. **طبقات:** ۸۵؛ **نفحات:** ۴۹.

۲۱. مَا أَقْبَحَ الْغَفْلَةَ بِالْأَوْلِيَاءِ وَالْعِلَّةَ بِالْأَطِبَّاءِ وَالسَّلَوَةَ بِالْأَحِبَّاءِ. (ذوالنون) چه زشت است غفلت برای اولیا، بیماری برای طبیبان و آسودگی برای عاشقان. **طبقات:** ۲۲۵.

۲۲. مَا الْإِحْسَانُ إِلَّا بِالتَّامِّ. () احسان جز در گرو اتمام آن نیست. **مناقب:** ۷۴۲.

۲۳. مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَمَا تَرَاهُ. **مکاتیب:** ۵؛ — **م** ۲۴.

۲۴. مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تُكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (محمد ص) نیکوکاری چیست؟ گفت: خدا را چنان پرستی که گویی او را می بینی، اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند. **تعرف:** ۶۶۶، ۱۲۸۵؛ **روح:** ۴۷۰.

۲۵. مَا التَّصَوُّفُ؟ قَالَ أَوَّلُهُ مَا تَرَى وَآخِرُهُ سَتَرِي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. <حسین حلاج را در آن ساعت که بر دار می کردند شبلی از وی پرسید که > تصوف چیست؟ گفت: اوّل این است که می بینی و آخر پس از سه روز ببینی که نه خبر ماند و نه اثر. **تصفیه:** ۲۵۶ •

۲۶. مَا التَّقَى الْمُؤْمِنَانِ إِلَّا اسْتِفَادَ أَحَدُهُمَا مِنَ الْآخَرِ خَيْرًا. (محمد ص) دو مؤمن با یکدیگر دیدار نکردند مگر این که یکی از دیگری بهره خیری بُرد. **مصباح:** ۲۳۵.

۲۷. مَا الْحَقِيقَةُ إِلَّا فِي مَوْتِ النَّفْسِ. (بوبر طمستانی) حقیقتی جز در مرگ نفس نیست. طبقات:

۵۱۵.

۲۸. مَا الْحَيَوةُ إِلَّا فِي الْمَوْتِ يَغْنِي مَا حَيَوةُ الْقَلْبِ إِلَّا فِي إِمَاتَةِ النَّفْسِ. (بوبر طمستانی) زندگانی

جز در مرگ نیست. یعنی زندگانی جز در میراندن نفس نیست. طبقات: ۵۱۴؛ نفحات: ۱۹۰.

۲۹. مَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: دَلِيلُهُ هُوَ اللَّهُ. (ابوبر دقاق) دلیل بر خدا چه باشد؟ گفت: دلیل

بر وجود خدا، خداست. تمهید: ۲۸۳.

۳۰. مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَثَلُ أَحَدِكُمْ إِذَا غَمَسَ إصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ. (محمد

ص) مَثَلِ دنیا نسبت به آخرت، مَثَلِ کسی است که انگشت خود را به دریا فرو برد، سپس

بنگرد که با انگشت چه بازگردانده است. تمهید: ۳۱۲.

۳۱. مَا الَّذِي بَلَغَ بِكُمْ مَا أَرَى. قَالُوا: حُبُّ تَعَالَى؛ فَقَالَ أَنْتُمْ الْمُقَرَّبُونَ. > عیسی (ع) سه کس را

دید که گفتی روی‌های ایشان آینه‌هاست از نور. گفت: < به شما چه رسیده است که چنین

می‌بینمتان. گفتند: عشق خدای تعالی. پس گفت: شما از مقربان درگاه حقیقید. روح: ۱۷۰.

۳۲. مَا الشَّرِيعَةُ وَ مَا الطَّرِيقَةُ وَ مَا الْحَقِيقَةُ؟ إِقَالَ الشَّيْخُ: الشَّرِيعَةُ أَفْعَالُ الْخ...]. اسرار ۳۰۹

: — ش ۳۲.

۳۳. مَا الْقُوَّةُ؟ قَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ (ص): أَنْ تَرْضَى لِأَخِيكَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ. (ابوسعید)

جوانمردی چیست؟ گفت: سخن پیامبر (ص) که از برای برادر خویش همان خواهی که از

برای خویش. اسرار: ۲۹۴ •

۳۴. مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: خِرَانَةُ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ. ثُمَّ سَأَلَ الثَّانِي: مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ. ثُمَّ

سَأَلَ الثَّالِثُ: مَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ صَدِيقًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا

عَلَى اللَّهِ. > از محمد (ص) پرسیدند: < فقر چیست؟ گفت: خزانه‌ای از خزاین خداست.

سپس دومی پرسید: فقر چیست؟ گفت: گنجی از گنجینه‌های خداست. پس از آن سومی

پرسید: فقر چیست؟ گفت: چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبری مرسل، یا صدیقی

یا مؤمنی که برای خدا بخشش و اکرام کند، ارزانی ندارد. مقامات: ۲۲۳.

۳۵. ما القوت؟ ذکر الحی الذی لا یموت. () قوت چیست؟ ذکر خدایی است که هرگز

نمیرد. فریقین: ۲۶۳.

۳۶. ما أنا و نفسی الا کراعی غنم کلها ضمها من جانب، انتشرت من جانب. (علی ع) من

مانند چوپانم و نفس من چون گله گوسفند، چوپان هر چند گوسفندان را از یک سو گرد کند،

از سوی دیگر پراکنده شوند. مصباح: ۸۴.

۳۷. ما أنزل الله داء إلا أنزل الله له شفاء. (محمد ص) فرستاد الله تعالی دردی، که نه فرو

فرستاد شفایی. رسائل: ۱۷۲ *

۳۸. ما انفصلت البشريّة عنه ولا اتصلت به. (حلاج) بشریت نه از او منفصل است و نه بدو

متصل. طبقات: ۳۸۵.

۳۹. ما أودى نبي مثل ما أوديت. (محمد ص) هیچ بلا و رنجی هیچ پیغامبری را چون بلا و رنج

من نبود. تمهید: ۲۰۳ * ؛ تذکره: ۴۲۱ ؛ سلطان ولد: ۱۲۶ ؛ مشارق: ۴۵۶.

۴۰. مائیة المعرفة مائیة المعروف. (ابوبکر قبانی) ماهیت شناخت همان ماهیت شناخته است.

طبقات: ۶۴۹.

۴۱. الماء يتلون بِلونِ إنائه. () آب به رنگ ظرف خود درآید. مصباح: ۳۶.

۴۲. ما بال الأقوياء و متاوله الشهوات إنما جعلت الشهوات لضعفاء خلق إن القلوب المعلقة

بالشّهوات، عقوقها محجوبة عني. > خدای تعالی به داود^(ع) وحی فرستاد: > پیروی از

شهوت‌ها به نیرومندان نرسد، جز این نیست که شهوت‌ها را برای ناتوانان آفریده‌های خود

قرار داده‌ام، دل‌های آنان به شهوت‌ها آویخته است و عقل‌هایشان از من محجوب شده

است. اوراد: ۱۲۸.

۴۳. ما بقی بینی و بینة إلا حجاب العزّة. > یعقوب نهرجوری را به وقت مردن تلقین می‌دادند

که بگو: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. گفت: چه جای این حدیث است. > میان من و او جز

حجاب عزّت باقی نمانده است. روح: ۵۱۶.

۴۴. ما بین الدفتین کلام الله. () کلام خدا همان است که میان جلد است. تمهید: ۳.

۴۵. مَاتَبَقَ عِنْدِي إِلَّا وَاحِدٌ. > سخنی که فقّاعی برای فروش بازمانده متاعش گفت و بایزید

منقلب شد: < نزد من جز یکی نماند. سلطان ولد: ۲۴۲.

۴۶. مَاتَ ابْنُكَ وَهُوَ فَرْعُكَ وَ مَاتَ أَبُوكَ وَهُوَ أَصْلُكَ وَ مَاتَ أَخُوكَ وَهُوَ وَضْلُكَ، فَمَا

تَنْظُرُ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَصْلِ وَالْفَرْعِ وَالْوَضْلِ. (عمرو بن عبید) فرزندی که شاخه وجود تو بود،

مُرد و پدرت که ریشه تو بود، مُرد و برادرت که پیوسته وجود تو بود، مُرد. بعد از مرگ

ریشه و شاخه و پیوند، در انتظار چه هستی؟ عینیّه: ۷.

۴۷. مَاتَ الْعَبْدُ وَهُوَ لَمْ يَزَلْ كَمَا لَمْ يَزَلْ. (ابوسعید) بنده مُرد و او همچنان جاودانه است. اسرار:

• ۲۴۱

۴۸. مَا تَجَلَّى اللَّهُ لِشَيْءٍ فَاخْتَجَبَ عَنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ. (خداوند به چیزی تجلّی نکرد تا از

آن پس از وی محجوب شود. مشارق: ۴۱۱.

۴۹. مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضُرُّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ. (محمد ص) هیچ فتنه نگذاشتم پس از

خود زیانکارتر بر مردان از زنان. کشف: ۴۷۵ * ؛ عوارف: ۸۶

۵۰. مَا تَرَكَ عَبْدٌ فِي اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَيْشُهُ بِاللَّهِ فَلَا عَدَدَ

لِمَوْتِهِ. (هیچ بنده‌ای از بهر خدای، چیزی را ترک نگفت مگر آن که خدای بهتر از آن

وی را عوض داد و هر کو زندگیش به خدای و از بهر خدای نباشد، مرگش را شماره‌ای

نیست. اسرار: ۳۱۰ •

۵۱. مَا تَعَارَفَ مِنْهَا اُنْتُلَفَ. مشارق: ۴۱۷ ؛ ← الف ۳۶۰.

۵۲. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِمِثْلِ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ لَا يَزَالُ يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَجِبَهُ

فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصَراً وَ لِسَاناً وَ يَدَاً وَ رِجْلاً وَ قَلْباً فَبِیْ يَسْمَعُ وَ بِیْ يَنْطِقُ وَ

بِیْ يَبْطِشُ وَ بِیْ يَنْشِي وَ بِیْ يَعْلَمُ. (محمد ص) بنده از هیچ راه به من نزدیک نشود جز با

انجام واجباتی که بر او نهاده‌ام. بنده اندک اندک با انجام مستحبات به من نزدیک می‌شود تا

دوستش بدارم و چون دوستش گردم، گوش او و چشم او و زبان او و پای او و دل او خواهم

بود، او با من می‌شنود و با من می‌بیند و به وسیله من سخن می‌گوید و به وسیله من راه

می پیماید و به من می داند. تعرّف: ۱۵۰۷ • قشیریه: ۵ - ۱۲۴.

۵۳. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ فَيَكُونَ الْعَبْدُ سَمِعَ اللَّهَ وَبَصَرَهُ وَ
يَدَهُ وَرِجْلَهُ فَإِلَهُ يَسْمَعُ وَيُبْصِرُ وَيَنْطِقُ وَيَنْطِشُ بِالْعَبْدِ. عبهر: ۱۳۵ ; م ۵۲.

۵۴. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ
بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ
لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَرِجْلَهُ الَّذِي يَمْشِي بِهَا. مشارق: ۶۰۶، ۶۰۸ ; م ۵۲.

۵۵. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ بِالْمَكْتُوبِ نَجَا مَنِّي عَبْدِي وَبِالنَّوَافِلِ
تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَسَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ
وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَقَلْبَهُ الَّذِي يَنْقِلُ بِهِ وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا. فَإِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ
إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَنْتَقِلُونَ مِمَّا
أَكْرَهُ إِلَى مَا أُحِبُّ إِلَّا يَنْقَلِبُهُمْ مِمَّا يَكْرَهُونَ إِلَى مَا يُحِبُّونَ. > قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِحَزْقِيلَ النَّبِيِّ وَ
هُوَ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: < بندهام با چیزی نیکوتر از انجام واجباتی که برای وی
مقرر داشتم به من نزدیک نشد، بندهام با انجام واجبات از من رهایی یافت و با مستحبات
محبوب من شد، تا این که او را به دوستی گرفتم، چون او را به دوستی برداشتم، چشم او
شدم که بدان می بیند و گوش او شدم که بدان می شنود و زبان او شدم که بدان سخن
می گوید و قلب او شدم که بدان خرد می ورزد و پای او شدم که بدان راه می پیماید. اگر مرا
بخواند، اجابتش کنم و اگر بخواهد، ارزانی اش دارم. بندگان مرا بیائگاهان که من آمرزنده و
مهربانم، و این که هیچ خاندانی نیست که از آنچه من ناپسند می دارم به سوی آنچه محبوب
من است روی آورد مگر این که آنان را از آنچه ناپسند می دارند به سوی آنچه دوست
می دارند، بگردانم. انس: ۹۷.

۵۶. مَا تَقَلَّبَ وَاحِدٌ مِنْ جَاحِدٍ وَ سَاجِدٍ إِلَّا فِي قَبْضَةِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْوَاحِدِ كُلَّهُمْ ثُمَّ عَلَى مَا
شَاءَ صَرَفَهُمْ، فَمِنْ مُطِيعٍ أَلْبَسَهُ نِطَاقَ إِحْسَانِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُهُ وَ مَنْ عَاصَ رَظْمَهُ بِمَشَقَلَةٍ
خِذْلَانِهِ وَ ذَلِكَ عَذْلُهُ. () هیچ کس از منکر و عابد جز تحت تصرف خداوند عزیز و

یگانه به کار برنخاست و حرکتی نکرد، آن را که مطیع بود، لباس احسان خویش پوشانید و این از فضل او بود، و آن که نافرمانی کرد، بار سنگین گمراهی بر وی نهاد و این از عدالت او بود. روح: ۵۲۱.

۵۷. ما حَقِيقَةُ الصَّوْمِ؟ تَزَكُّ الْكَوْنَيْنِ فِي رُؤْيَا الْمَكُونِ. (رؤیم) [از رؤیم پرسیدند] حقیقت

روژه چیست؟ [گفت:] تَرک دو جهان در دیدار آفریننده آن. فریقین: ۲۵۸، ۲۵۹.

۵۸. مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً أَشْبَهَ بِهِ مِنْ آدَمَ. (محمّد ص) هیچ چیز شبه و مانند او نیامد مگر آدم که هم شکل و هم شبه او داشت. تمهید: ۲۱۵ *

۵۹. مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَىٰ مِنْكَ. روح: ۲۶۰ ؛ — الف ۹۷۸.

۶۰. مَا خَلَقْنَا هَذَا. <یحییٰ (ع) چهار ساله بود، کودکان گفتند: بیا تا بازی کنیم. گفت: > برای این آفریده نشده ایم. فریقین: ۱۲۳.

۶۱. مَا دَامَتِ الْحُبَّةُ بَاقِيَةً فَالشُّوقُ بَاقٍ لِأَنَّهُ وَإِنْ كَانَ بِشَوَاهِدِ الْقُرْبِ فَلَا سَبِيلَ إِلَى الْوَصَالِ بِالْكَامِلِ. () [مادام که محبت بیاید، شوق را بقا باشد زیرا] مشتاق سوخته دل اگرچه در شواهد قرب و مشاهده وصل بود، او را به کمال وصل راه نیست. روح ۲۶ *

۶۲. مَا دَخَلَ الرَّفَقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَمَا دَخَلَ الْخَرَقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. (محمّد ص) مهربانی به چیزی راه نیافت جز آن که بدان زینت داد و درشتی به چیزی وارد نشد مگر این که آن را زشت گردانید. فریقین: ۶۷.

۶۳. مَا دَعَوْتُ أَحَدًا إِلَى الْإِسْلَامِ إِلَّا كَانَتْ لَهُ كِبْوَةٌ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَلَعَّمْ. (محمّد ص) تعرّف: ۵۵۸ ؛ — م ۱۱۰.

۶۴. مَا دُمْتُ تَخَافُ الْفَقْرَ فَأَنْتَ مُتَافِقٌ. (سهل بن عبدالله تستری) مادام که از فقر بترسی، منافقی. طبقات: ۱۳۴ ؛ نفحات: ۶۷.

۶۵. مَا ذُبَّانٍ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ يَافَسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ. (محمّد ص) دو گرگ گرسنه رها شده در گله چندان زبانی بدان نرساند که آزمندی مرد نسبت به مال و جاه، بر دین وی رساند. سلطان ولد: ۲۶۹.

۶۶. ما ذنبان ضاریان فی زریبۃ غمّ بارع فیها من حبّ الشرف و المال فی دین المرء المسلم.

(محمد ص) دو گرگ درنده در گوسفند بی شبان چندان زیان نکند که دوستی جاه با دین

مرد کند. صوفیه: ۲۸، ۱۱۱.

۶۷. ما ذا تُرید؟ قال: أُریدُ أَنْ لا أُریدَ. (بایزید بسطامی) فیه: ۱۲۸؛ سلطان ولد: ۲۹، ۲۸۱

; — الف ۳۶۳.

۶۸. ما ذا یُعزُّ علیک من أمر دینک إذا هانت علیک صلوٰتک. (حسن بصری) چون نماز بر تو

خوار نماید، از کار دین کدام برای تو بزرگ خواهد بود. مصباح: ۳۰۱.

۶۹. ما رأى المسلمون حسناً فهو عند الله حسنٌ. (آنچه را مسلمانان زیبا بینند، همان

در نزد خدا زیباست. مناقب: ۵۲۷.

۷۰. ما رأيت أحسن من تواضع الأغنياء للفقراء وأحسن من ذلك إغراض الفقير عن الغنى

استغناء بالله عز وجل. > بلغنا أن السيد الصادق جعفر بن محمد^(ع) قال: > شنیدم که سید

صادق جعفر بن محمد^(ع) گفت: چیزی نیک تر از فروتنی اغنیا در برابر تهیدستان ندیدم و

نیکوتر از آن، روی برتافتن تهیدستان است از اغنیا از سر بی نیازی متکی به خداوند

عز وجل. اسرار: ۳۱۴ •

۷۱. ما رأيت أحسن من ذلك اليوم. (ابوالحسن درّاج) بهتر از این روز ندیده‌ام. نفحات:

۱۹۳.

۷۲. ما رأيت الله إلا يلياس أحمراً. (خدا را جز در لباس سرخ ندیدم. مناقب: ۲۸۰.

۷۳. ما رأيت أنصف من الدنيا؛ إن خدمتها، خدمتك وإن تركتها، تركتك. (ابو عبدالله

مغربی) هرگز از دنیا منصف تر چیزی ندیدم؛ اگر وی را خدمت کنی، وی تو را خدمت کند و

چون از وی إعراض کنی و طلب خداوند بر دست گیری، از تو بگریزد. نفحات: ۹۱ •

۷۴. ما رأيت ربّي إلا وفي حلة حمراء. (پروردگارم را جز در حله سرخ ندیدم. مناقب:

۲۸۰.

۷۵. ما رأيت شيئاً إلا الله. (محمد ص) چیزی جز خدا را ندیدم. مناهج: ۲۶۵.

۷۶. مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ [قَدْ] رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ. (محمد بن واسع) هیچ چیزی ندیدم که نه حق را اندر آن بدیدم. کشف: ۱۱۱؛ سلطان ولد: ۱۱۸؛ مشارق: ۷۵؛ مناهج: ۲۶۵؛ مناقب: ۱۱۰، ۵۰۴.

۷۷. مَا رَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ (مَعَهُ). (محمد بن واسع) هرگز چیزی ندیدم جز آن که خدا را در آن دیدم. کشف: ۴۲۸؛ مکاتیب: ۱۹؛ لمعات: ۵۵.

۷۸. مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ بَعْدَهُ. () چیزی ندیدم جز آن که خدا را پس از آن مشاهده کردم. مناهج: ۲۶۵.

۷۹. مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ وَ مَا فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ. () چیزی ندیدم جز آن که خدا را در آن دیدم، و در هستی جز خدا نیست. عبهر: ۱۸۱.

۸۰. مَا رَأَى رَبِّي أَحَدٌ سِوَى رَبِّي. (ابوالحسن نوری) او را کس ندید مگر که او خود، خود را دید. یعنی بجز او کسی دیگر او را ندید. تمهید: ۳۰۶.

۸۱. مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا عَنِ الطَّرِيقِ فَأَمَّا الْوَاصِلُونَ فَأَتَتْهُمْ لَا يَزِجُوعُونَ. (مشایخ) هرکس برگشت، از راه برگشت، اما آنان که به وصال رسیدند، هرگز باز نگردند. تعرّف: ۸۹۴.

۸۲. مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا عَنِ الطَّرِيقِ فَأَمَّا مَنْ وَصَلَ لَمْ يَزِجَعْ. تعرّف: ۷۶۷؛ — م ۸۱ ۸۲

۸۳. مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا عَنِ الطَّرِيقِ، مَا وَصَلَ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَرَجَعَ عَنْهُ. (ذوالنون) آن که برگشت تنها از راه برگشت، کسی به او نرسید تا از وی بازگشته باشد. مصباح: ۴۲۹؛ — م ۸۱ ۸۲

۸۴. مَا رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُذْبِ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ؛ فِي الْحَرْبِ وَ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ وَ حَدِيثِ الرَّجُلِ لِمَرْأَتِهِ. () پیامبر اجازه دروغ نداده است جز در سه چیز: در جنگ، اصلاح میان مردم و در سخن گفتن مرد با زنش. روح: ۳۱۰.

۸۵. مَا زَارَنِي فِي النَّوْمِ إِلَّا خَيَالُكُمْ. () در خواب جز خیال شما همدم نیست. کیمیاج

• ۴۸۵: ۱

۸۶. مَا زَالَتِ الدَّعَاوِي مَشْؤُومَةً عَلَى أَزْيَاهَا. () دعوی کردن، پیوسته برای صاحب

دعوی شوم است. تعرّف: ۱۷۳۸.

۸۷. مَارَجَتْ رُوحَكَ رُوحِي. (حلاج) روح من با روح تو بیامیخت. شطح: ۳۸۵ *

۸۸. مَارَلَّ مَنْ رَلَّ إِلَّا فِي مَقَامِ الْقُرْبِ. (مشایخ) هر که او را زلّتی افتاد، در مقام قرب افتاد. روح:

۴۰۵ *

۸۹. مَارَهْدَ فِي الدُّنْيَا عَبْدٌ إِلَّا آتَبَتْ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ وَبَصَّرَهُ بِعُيُوبِ الدُّنْيَا وَدَائِهَا وَدَوَائِهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (محمد ص) زاهد نشود در دنیا هیچ بنده‌ای، که نه برویاند خدای عزّوجلّ حکمت را در دل او و زفان او، بدان گویا کند و او را بینا گرداند به عیب‌های دنیا و درد آن و داروی آن، و بیرون آرد او را از دنیا به سلامت و

برساند به دارالسلام. انس: ۱۴ *

۹۰. مَاسَافَرَنِي قَطُّ إِلَّا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. (محمد ص) هیچ پیامبری جز در روز دوشنبه سفر نکرد.

اوراد: ۱۶۳.

۹۱. مَاسَبَقَ رَسُولَ اللَّهِ أَحَدٌ بِالسَّلَامِ. () هرگز کسی پیش از پیغامبر بر پیغامبر

نمی‌توانست سلام کردن. فیه: ۱۰۵ * مناقب: ۱۵۳.

۹۲. مَاسَلَكَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ فَجَاءَ إِلَّا سَلَكَ الشَّيْطَانُ فَجَاءَ غَيْرَ فُجٍّ عُمَرَ. (محمد ص) عمر به

هر راه رود، شیطان راهی دیگر می‌رود. تعرّف: ۱۲۶۶.

۹۳. مَاسَلَكَ الْمُرِيدُونَ أَصَحَّ وَأَوْضَحَ طَرِيقًا مِنَ طَرِيقِ الذُّكْرِ وَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ أَحَدٌ بِدَوَامِ

الذُّكْرِ. () مریدان راهی درست‌تر و آشکارتر از راه ذکر نیموده‌اند و کسی جز به دوام

ذکر، نتواند به خدا رسد. مکاتبات: ۶.

۹۴. مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ بَاطِلٌ. () هر چه جز وی است، باطل است. کشف: ۳۶۷ *

۹۵. مَا سِوَى اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ حَقِيقَةٌ فَمَاذَا نُكَلِّمُ. () آنچه جز خداست، حقیقتی ندارد، از

چه سخن گوئیم؟ اسرار: ۲۰۱ *

۹۶. مَا الشَّرُّ وَشَرُّ الشَّرِّ؟ [إِقَالَ الشَّيْخُ: أَلَشَّرُ أَنْتَ وَشَرُّ الشَّرِّ أَنْتَ. (ابوسعید) بد چیست و

بدتر از بد چیست؟ شیخ گفت: بد تویی و بدتر از بد تویی. اسرار: ۳۰۶ *

۹۷. مَشْكُكْتُ فِي الْحَقِّ مُنْذُ رَأَيْتُهُ. (علی ع) از آن هنگام که حق را دیدم، در آن شک نکردم.

شطح: ۲۷، ۷۱.

۹۸. مَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهِ وَلَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ قَلْبٍ خَاشِعٍ. (معروف کرخی) هیچ چیز در نزد

خدا دوست‌تر و به او نزدیک‌تر از قلب خاشع نیست. طبقات: ۳۸.

۹۹. مَا صَبَّ اللَّهُ فِي صَدْرِي شَيْئًا إِلَّا وَصَبَّتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ. (محمّد ص) خداوند هیچ

چیزی بر دل من نریخت مگر این که من آن را بر دل ابوبکر ریختم. غزالی: ۱۹؛ تمهید:

۳۴، ۹۱؛ مرصاد: ۴۸۱؛ مرموزات: ۴۷؛ مشارق: ۵۰.

۱۰۰. مَا صَحَّتِ الْفِتْوَةُ إِلَّا لِأَحْمَدَ وَإِبْلِسَ. (حلاج) جوانمردی دو کس را مسلم بود: احمد را و

ابلیس را. تمهید: ۲۲۳، * ۲۸۴.

۱۰۱. مَا صَنَعْتُ حَرْفًا مِنَ التَّذْيِيرِ (تذییر) وَلَا لِيُنْسَبَ إِلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ وَلَكِنْ كَانَ إِذَا اشْتَدَّ عَلَيَّ

وَقَتِي أَتَسَلَّى بِهِ. (علی ترمذی) حرفی از روی تذییر ننوشتم و نه از آن روی که کتابی به من

نسبت داده شود بلکه از آن جهت به تصنیف پرداختم تا آنگاه که وقت بر من تنگ

می‌شود، با آن تسلی یابم. نفحات: ۱۱۸.

۱۰۲. أَلْمَاضِي لَا يُذَكَّرُ. (مثل) از گذشته یاد نشود. تصفیه: ۱۹۴.

۱۰۳. مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ عَلَى ذِي هَبَجَةٍ أَفْضَلُ مِنْ أَبِي بَكْرٍ.

() خورشید پس از پیامبران و فرستادگان برگزیده‌ای راستگوتر از ابوبکر طلوع و

غروب نکرد. تعرّف: ۵۴، ۵۴۴.

۱۰۴. مَا ظَنُّ مُحَمَّدٍ لَوْ لَقِيَ اللَّهَ وَهَذَا عِنْدَهُ؟ >عایشه روایت کند که چون سید^(ع) در حال نزع

افتاد، هفت دینار یا نه دینار معلوم بود. گفت: یا عایشه آن درم‌ها خرج نکردی پیش من

آور، بیاوردم، مهتر در آن نگریست، گفت: > محمد بر درگاه خدا چه ظن دارد اگر از دنیا

برون شود و این قدر مال با وی باشد خرج ناکرده. تصفیه: ۱۳۰.

۱۰۵. مَا ظَهَرَتِ الْفِتْنَةُ إِلَّا مِنَ الْخُلَاطَةِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَمَا سَلِمَ إِلَّا مَنْ جَانَبَ

الْخُلَاطَةِ. (ابوبکر وراق) از روزگار آدم تا امروز، فتنه جز از طریق آمیزش با مردمان آشکار

نشده است و کسی از فتنه در امان نباشد جز با دوری از آمیزش. **مصباح: ۲۳۵.**

۱۰۶. مَا عِنْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) هیچ کس خدای -عَزَّوَجَلَّ- را عبادت نکند فاضل‌تر از آن که در دنیا زاهد شود. **مفتاح: ۱۷۳، ۱۷۹ ***

۱۰۷. مَا عِنْدَ إِلَهٍ [فِي الْأَرْضِ] أَبْغَضُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْهَوَى. (محمد ص) هیچ آله‌ای در روی زمین پرستیده نمی‌شود که نزد خدا دشمن‌تر از هوای نفس باشد. **مرصاد: ۴۱۶؛**
مرموزات: ۵۳.

۱۰۸. مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. **روح: ۵۴، ۵۹۶؛ شطح: ۱۵۷، ۲۶۴، ۴۱۱؛ م ۱۰۹.**
۱۰۹. مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَلَكِنْ عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (ابوحنیفه) عجز خود را در عبادت تو بشناختیم و بدانستیم که عبادت چنان که حق عبادت است به جای نیاوردیم، [ولکن] تو را شناختیم چنان که حق شناخت توست [عجز خود را از شناختن تو شناختیم]. **چهل: ۲۶ ***

۱۱۰. مَا عَرَضْتُ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ كِبَوَةٌ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَلَعَّمْ. (محمد ص)
اسلام را بر کسی عرضه نداشتیم مگر این که مدتی از روی کراهت درنگ کرد، به جز ابوبکر که او بی درنگ پذیرفت. **روح: ۵۹۱.**

۱۱۱. مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. (محمد ص) **روح: ۵۴، ۵۹۶؛ مناقب: ۸۷، ۶۱۹؛ نفحات: ۴۶۶**
؛ **م ۱۰۹.**

۱۱۲. مَا عَلَامَةُ النَّهَايَةِ؟ الرُّجُوعُ إِلَى الْبِدَايَةِ. <از بزرگی پرسیدند: علامت نهایت [کمال] چیست؟ [گفت:] بازگشت به آغاز [اصل]. **انسان: ۱۳۴.**

۱۱۳. مَا عَلَامَةُ إِيْمَانِكَ؟ قَالَ: التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ. **سلطان ولد:**
۱۴۶؛ ت ۱۲.

۱۱۴. مَا عِنْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) در پیشگاه خدا هیچ چیزی به اندازه زهد در دنیا فضیلت ندارد. **مقامات: ۲۰.**

۱۱۵. مَا عِنْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ السُّجُودِ الْخَفِيِّ. (محمد ص) در پیشگاه خداوند هیچ چیزی

با فضیلت تر از سجده نهانی نیست. **شطح: ۶۰۴.**

۱۱۶. مَا فَاقَ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَلَكِنْ بِشَيْءٍ كَانَ فِي قَلْبِهِ. (محمد ص) ابوبکر به فزونی نماز و روزه برتری نیافت بلکه تفوق او به سبب چیزی بود که در دل داشت. **اوراد: ۱۰۰.**

۱۱۷. مَا فَضَّلَ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ صَلَاةٍ وَصَوْمٍ وَصَدَقَةٍ بَلْ وَقَرَّ بِمَا فِي قَلْبِهِ. (بکر بن عبدالله) تفضیل ابوبکر بر دیگران نه از روی نماز بسیار و روزه بسیار [و صدقه بسیار] است بل از آن روست که با او عنایت است و آن محبت اوست. **فیه: ۲۱۵.**

۱۱۸. مَا فَضَّلَكُمْ أَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَلَكِنْ فَضَّلَكُمْ بِشَيْءٍ وَقَرَّ فِي صَدْرِهِ. (محمد ص) ابوبکر بر شما فضیلت، نه به بسیاری نماز و روزه گرفت بلکه به چیزی گرفت که در سینه او بیارامیده از حدیث حق. **رسائل: ۲۲۶.**

۱۱۹. مَا فَطِنْتُ إِلَّا هَذِهِ الطَّائِفَةَ وَ اخْتَرَقَتْ بِمَا فَطِنْتُ. (ابوعبدالله مغربی) جز این طائفه [صوفیه] کسی زیرکی پیشه نکرد و آنان نیز به سبب زیرکی خویش سوختند. **طبقات: ۲۴۸؛ نفعات: ۹۱.**

۱۲۰. مَا فَعَلَ اللَّهُ بِكَ؟ أَدْخَلَنِي رَبِّي جَنَّةَ الْقُدْسِ يُخَاطِبُنِي بِذَاتِهِ وَيُكَاشِفُنِي بِصَفَائِهِ. (حلاج) > از آن بزرگ پرسیدند: < خدا با تو چه کرد؟ گفت: مرا در بهشت قدس خود آورد، گاهی مکاشفه صفات می کنم، گاهی مخاطبه ذات می یابم. **تمهید: ۱۳۷ ***

۱۲۱. مَا فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى. (شبلی) در بهشت جز خدا دیگری نیست و نباشد. **تمهید: ۱۳۶ *، ۲۳۴، ۲۵۶.**

۱۲۲. مَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا اللَّهُ. **تمهید: ۳۱۶؛ — م ۱۲۱.**

۱۲۳. مَا فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا وَهُوَ يُوقِّرُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ شَيْطَانٌ إِلَّا وَهُوَ يُفَرِّقُ مِنْ عُمَرَ. (محمد ص) در آسمان فرشته مقرب نیست که عمر بن خطاب را بزرگ

ندارد، و در زمین شیطانی نیست که از عمر نگریزد. **تعرف: ۱۰۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۱۲۶۶.**

۱۲۴. مَا قَالِ أَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لِأَنَّ مَنْ قَالَهَا، قَالَهَا بِحُظٍّ وَ أَنَّى يُذَرِّكُ الْحَقَائِقُ بِالْحُظُوظِ.

(مشبکی) هیچ کس لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نگفته است، زیرا هرکس آن را بگوید با حظّ می گوید و کجا حقایق را با حظّها می توان دریافت. روح: ۵۶.

۱۲۵. مَا قَالَ عَبْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَوَاتِ حَتَّى يُفْضِيَ إِلَى الْعَرْشِ. () هیچ کس با اخلاص و از اعماق دل لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نگفت مگر این که

درهای آسمان ها به روی او گشوده شد تا به سوی عرش اوج گیرد. مشارق: ۴۷۱.

۱۲۶. مَا قِيلَ مِنِّي أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا رَأَيْتُ لَهُ مِنْهُ عَلَى لَا يُمْكِنُنِي الْقِيَامُ بِوَاجِبِهَا أَبَداً. (ابو عبد الله مرقی) کسی از من چیزی نپذیرفت مگر این که منّتی از وی بر خود دیدم که هرگز جبران شایسته آن برای من ممکن نشد. نفحات: ۲۶۸.

۱۲۷. مَا قَضَى (قَدْ قَضَى) اللَّهُ الرَّحِيلَ. (اوحاد الدین کرمانی) خداوند کوچ و سفر را مقدر نکرده است (کرده است). اوحادی: ۷۱.

۱۲۸. مَا قَطَعَ ظَهْرِي فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا رَجُلَانِ: عَالِمٌ فَاجِرٌ يَزْهَدُ النَّاسُ فِي عِلْمِهِ لِمَا يَزُونَ مِنْ فُجُورِهِ وَ الْمُتَبَدِّعُ النَّاسِكُ يَزْغَبُ النَّاسُ فِي يَدْعَتِهِ لِمَا يَزُونَ مِنْ نُسْكِهِ. (علی ع) پشت مرا در اسلام جز دو تن نشکستند: عالم گنهکاری که مردم به دلیل دیدن گناهان او از علمش پرهیز می کنند و عابد بدعت گذاری که مردم به سبب زهدش به بدعت او می گروند. مناهج: ۳۲۷.

۱۲۹. مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَهْوَى. (محمد ص) آنچه کم و بسنده باشد، نیکوتر از آن است که زیاد باشد و به لهو مشغول دارد. مصباح: ۳۵۰؛ اوراد: ۲۳.

۱۳۰. مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَ حَبِيبَهُ بِالنَّارِ. (محمد ص) خداوند دوست خود را با آتش عذاب نکند. اوراد: ۳۴۰.

۱۳۱. مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَتَّاماً وَ لَا لَعَنَائاً وَ لَا فَحَاشاً وَ لَا يَجْزِي بِالْحَسَنَةِ إِلَّا السَّيِّئَةَ^۱ السَّيِّئَةَ. (انس بن مالک) هرگز شتم و لعن و فحش بر زبان پیامبر خدا

۱. در متن کتاب «بالْحَسَنَةِ» آمده است که بی گمان نادرست است و «بِالسَّيِّئَةِ» صحیح است، برای توضیح افزون تر ← تعلیقات التصفیه، ص ۳۹۷.

نمی‌رفت و بدی را با نیکی (بدی) سزا نمی‌داد. تصفیه: ۲۳۴.

۱۳۲. مَا كَانَ لِي فِي عُمْرِي لَيْلَةٌ مِثْلَ لَيْلَتِكَ فِي التَّقْطِظِ وَالْعِبَادَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ: وَمَا كَانَتْ لِي فِي عُمْرِي لَيْلَةٌ مِثْلَ لَيْلَتِكَ فِي النَّوْمِ وَالْعَقْلَةِ. > شبی مهمانی به خانه علی (ع) آمد او را بنواخت، طعام داد و جامه خواب گسترد، آن مرد غافل‌وار تا روز در آن جامه بود و آن مهتر به قدم خدمت ایستاده و به عبادت مشغول گشته، چون روز شد آن مرد گفت: > مرا هرگز شبی چون شب تو نبوده است در طاعت و عبادت. علی گفت: و مرا هرگز شبی چون شب تو نبوده است در غفلت. روح: ۱۹۷ *

۱۳۳. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. () دل در آنچه دید، دروغ نگفت. شطح: ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۹۸.
۱۳۴. مَا كُلُّ مَا فِي السَّمَاءِ نُجُومٌ مُضِيَّةٌ بَلْ فِيهَا أَيْضاً رُجُومٌ إِلَى الشَّيْطَانِ. () همه آنچه در آسمان است، ستارگان درخشان نیست بلکه در آنجا همچنین شهاب‌هایی است برای راندن شیطان. روح: ۲۵۹.

۱۳۵. مَا كُلُّ هَذَا إِلَّا نَفْسُكَ إِنْ قَتَلْتَهَا وَإِلَّا قَتَلْتَكَ وَإِنْ صَدَمْتَهَا وَإِلَّا صَدَمْتَكَ وَإِنْ شَغَلْتَهَا وَإِلَّا شَغَلْتَكَ. (ابوسعید) این همه نیست مگر نفس تو، اگرش کشتی وگرنه او تو را خواهد کشت و اگر صدمه بر آن زدی وگرنه او بر تو صدمه خواهد زد و اگر تو او را مشغول کردی وگرنه او تو را مشغول خواهد کرد. اسرار: ۲۴۰ *

۱۳۶. مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ. مناقب: ۹۶۵ ; — الف ۴۹۴.
۱۳۷. مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أُعِدَّتْ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ. تمهید: ۱۳۶، ۲۹۱؛ معارف ج ۱: ۶۰؛ اوحی: ۱۹۹؛ فیه: ۱۳۱ ; — الف ۴۹۳.

۱۳۸. مَا لَكَ قَدَمْتٌ وَمَا أَخْرَجْتَ قَالَ وَارِثُكَ. (محمد ص) آنچه پیش داشتی از آن توست و آنچه وانهادی مال وارث توست. مرموزات: ۷۷.

۱۳۹. أَلَمَّا لِكَ لَا يَتَارَعُ فِي تَصَرُّفِهِ فِي مُلْكِهِ. (مشایخ) با مالک برای تصرف او در ملکش منازعه نشود. تعرّف: ۵۱۲.

۱۴۰. مَا لَكَ وَالشُّوقُ وَفِي عُنُقِكَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَوْقٌ، مَا لَكَ وَالْمَحَبَّةُ وَأَنْتَ صَيْدُ حَبَّةٍ.

() تو را با شوق چه کار در حالی که طوقی از دوستی دنیا برگردن توست، تو را با

محبت چه کار درحالی که تو صید یک دانه‌ای. روح: ۲۲.

۱۴۱. ما لِلْأَرْبَابِ وَ رَبِّ الْأَزْيَابِ. () خاک را با پروردگار چه کار. سوانح: ۵۲؛ تمهید:

۲۷۶؛ شمس: ۶۹؛ مشارق: ۱۱۷، ۱۷۰؛ مصباح: ۲۱۰.

۱۴۲. ما لِلصُّوفِيِّ وَالْعَافِيَةِ. (حصری) صوفی را با عافیت چه کار؟ طبقات: ۵۰۵؛ نفحات: ۱۸۹ *

۱۴۳. ما لِللُّغَبِ خُلِفَتْ. (یحیی ع) مرا نه برای بازی آفریده‌اند. روح: ۵۸۳ *

۱۴۴. ما لَمْ تَخْرُجْ مِنْ كُلِّيكَ لَمْ تَدْخُلْ فِي حَدِّ الْمَحَبَّةِ. (ابوعلی رودباری) تا هنگامی که از همه

وجود خود بیرون نیایی، به مقام محبت نتوانی درآمد. طبقات: ۶۲۴؛ مصباح: ۴۰۶؛

نفحات: ۲۰۲.

۱۴۵. [مَالِي] أَرْضَا عَنْ اللَّهِ وَالْغَنَاءِ عَنِ النَّاسِ > مَا مَالُكَ؟ قَالَ: <. (ابوحازم مدنی) مال من

رضا به خداوند تعالی و بی‌نیازی از خلقی وی است. > مَالِ تو چیست؟ گفت: <. کشف:

* ۱۱۱

۱۴۶. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا كَرَاكِبٍ نَزَلَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ سَاعَةً ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا.

(محمد ص) روح: ۲۱۱؛ ← م ۱۴۷، ۱۵۱.

۱۴۷. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي كَمَثَلِ رَاكِبٍ رَاحَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَتَزَلَّ وَاسْتَرَاخَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ

ثُمَّ رَكِبَ وَرَاحَ. (محمد ص) مرا با دنیا چه کار؟ مَثَلِ من، مَثَلِ آن سواری است که در یک

روز گرم از راه رسید و فرود آمد و زیر درختی بیارمید، سپس سوار شد و رفت. مرصاد:

۱۳۲.

۱۴۸. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رَاكِبٍ نَزَلَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ سَاعَةً ثُمَّ تَرَكَهَا وَ

رَاحَ عَنْهَا. تعرّف: ۱۱۲۹؛ ← م ۱۴۷، ۱۵۱.

۱۴۹. مَا لِي وَلِلدُّنْيَا وَمَا لِي وَلِلدُّنْيَا وَمَا لِي. (محمد ص) مرا با دنیا چه کار و دنیا را با من چه کار؟

تمهید: ۱۰۸، ۲۱۹.

۱۵۰. مَامَاتَ مَنْ مَاتَ إِلَّا وَتَمَتَّى أَنْ يَمُوتَ قَبْلَ مَا مَاتَ. (محمد ص) آن که مُرد، نَمُرد مگر این

که آرزو کرد پیش از مرگ بمیرد. **سلطان ولد: ۳۰۰.**

۱۵۱. مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ ثُمَّ نَزَلَ وَقَالَ وَنَامَ فِي ظِلِّهَا سَاعَةً ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا. (محمد ص) مَثَل من و دنیا مانند مَثَلِ سواری است در روزی بادناک که درختی فرا روی او برافراشته شد، پس از آن، او از مرکب خویش فرود آمد و ساعتی در سایه آن خوابید سپس به راه افتاد و آن را ترک کرد. **تمهید: ۳۰۷.**

۱۵۲. مَا مُرَادُ الْحَقِّ مِنَ الْخَلْقِ؟ قَالَ: مَا هُمْ عَلَيْهِ. <از سهل عبدالله پرسیدند: > مراد حق از [آفریدن] خَلَقِ چه بود. گفت: آنچه آنها بدان مشغولند. **مشارق: ۵۰۴.**

۱۵۳. مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ أَشْرَاطُ السَّاعَةِ عَشْرٌ: يُقَرَّبُ فِيهِ الْمَاحِلُ وَ يُطَرَّفُ فِيهِ الْفَاجِرُ وَ يَغْجَزُ فِيهِ الْمُنْصِفُ وَ تَكُونُ الصَّلَاةُ مَتًّا وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَ الْأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَ اسْتِطَالَةُ الْقَرَاءِ [مَذْهَبًا] فَعِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ إِمَارَةُ الصُّبْيَانِ وَ سُلْطَنَةُ النِّسَاءِ وَ مَشَوْرَةُ الْإِمَاءِ. <از پیامبر (ص) درباره آخرالزمان و قیامت پرسیدند، گفت: > سؤال شونده از سؤال کننده، بدان آگاه‌تر نیست، اما نشانه‌های قیامت ده چیز است: شیادان در آن هنگام مقرب شوند، آلوده دامن‌ان گزیده و نخبه باشند، اهل انصاف ناتوان گردند، در این زمان نمازگزاردن منت، زکات غرامت، امانت غنیمت، و بسیار خواندن قرآن، دیانت تلقی شود، آن‌گاه کودکان فرمانروایی کنند و زنان سلطنت یابند و کنیزکان به مشورت برگزیده شوند. **مناهج: ۳۲۳.**

۱۵۴. مَأمِلًا وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ. **سائر: ۲۲۵ ; ← م ۱۵۵، ۱۵۶.**

۱۵۵. مَأمِلًا أَدَمِيَّ وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ. (محمد ص) آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرده است. **مصباح: ۲۷۳، ۳۳۴.**

۱۵۶. مَأمِلًا وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ مُلًّا مِنْ حَلَالٍ. (محمد ص) هیچ ظرفی بدتر از شکمی پر شده از حلال، پر نشده است. **اوراد: ۱۲۷.**

۱۵۷. مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلُ مَنْزِلَةً مِنْ إِمَامٍ إِنْ قَالَ، صَدَقَ وَإِنْ حَكَمَ، عَدَلَ وَإِنْ اسْتَرْجِمَ، رَجِمَ. (محمد ص) هیچ کسی از حیث منزلت برتر از پیشوایی نیست که اگر سخن گوید، راست

گوید و اگر فرمان دهد، داد کند و اگر از او شفقت خواهند، عطوفت ورزد. **مرصاد: ۴۶۴.**

۱۵۸. ما من أحدٍ إلّا و قد غلبه شيطانهُ إلّا عَمَرَ فَإِنَّهُ غَلَبَ شَيْطَانَهُ. (محمد ص) هیچ کس نیست که نه شیطان وی را غلبه کرده است إلّا عَمَرَ، که وی مر هوای خود را غلبه کرده است. **کشف: ۲۶۲ ***

۱۵۹. ما من أحدٍ أُغَيِّرُ مِنَ اللَّهِ. (ابوبکر دقاق) هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست. **تمهید: ۳۱۶.**

۱۶۰. ما من أميرٍ عَشِيرَةٍ إلّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةٌ يَدُهُ إِلَىٰ عُنُقِهِ، أَطْلَقَهُ الْحَقُّ أَوْ أَبَقَهُ الْجَوْرُ. (محمد ص) هیچ فرمانروای قبیله‌ای نیست مگر این که در روز قیامت او را در حالی که دستش به گردنش بسته شده است، می آورند یا حق او را می رهند و یا ستم، وی را در آن حال گذارد. **مرصاد: ۴۶۳.**

۱۶۱. ما من راعٍ لا يحوطُ [لا يحفظُ] رَعِيَّتَهُ بِنَصِيحَتِهِ إلّا أَكَبَّهُ اللَّهُ بِمُنْخَرِهِ فِي النَّارِ. (محمد ص) هیچ فرمانروایی نیست که رعیت خود را با اندرزش مواظبت نکند، جز این که خداوند او را با بینی در آتش افکند. **مرصاد: ۴۶۳.**

۱۶۲. ما من شيءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَابٍّ تَائِبٍ. (محمد ص) نیست چیزی بر خداوند تعالی دوست تر از جوانی توبه کرده. **کشف: ۳۷۹ * ؛ مفتاح: ۱۰۱.**

۱۶۳. ما من شيءٍ يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الْخُلُقِ لَيَنْتَلِعَ بِهِ دَرَجَةً صَاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ. (محمد ص) هیچ چیز سنگین تر از حُسن خُلُق نیست که در ترازو نهاده شود، همانا دارنده خوی نیک به وسیله خوی خویش به مرتبه روزه داران و نمازگزاران نایل آید. **مصباح: ۳۴۲.**

۱۶۴. ما من صاحبٍ يَصْحَبُ صَاحِباً وَلَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ إلّا سُئِلَ عَنْ صُحْبَتِهِ؛ هَلْ أَقَامَ فِيهِ حَقَّ اللَّهِ أَوْ أَضَاعَهُ. (محمد ص) هیچ کس صحبت نکند با کسی و اگرچه یک ساعت باشد از روزی، إلّا بازخواست کنند او را از آن صحبت که حق خدای در آن به جای آورده است از راستی و امانت، یا ضایع کرده است آن را. **مناهج: ۱۵۹ ***

۱۶۵. مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلِقَاءُ عَيْنَانِ وَهُمَا غَيْبٌ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ عَيْنَيَّ قَلْبِهِ لِيُذَكِّرَكَ بِهِمَا [بها] الْغَيْبُ فَإِنَّ الْغَيْبَ لَا يُنَالُ إِلَّا بِالْغَيْبِ. (محمد ص) در دل هر بنده ای دو دیده نهاده اند و آن هر دو غیب است چون پادشاه عالم به بنده خیر خواهد، آن دو دیده دل او گشاده کند تا حقایق غیبی بدان دیده ها ببیند و دریابد که غیب جز به دیده غیب نتوان دید. **تصفیه: ۱۲۶، ۵ ***

۱۶۶. مَا مِنْ عَبْدٍ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي، إِلَّا أُعْطِيَتهُ أَفْضَلَ مَا يَسْأَلُهُ عَنِّي. **تصفیه: ۳۶** ; ← م ۱۶۸.

۱۶۷. مَا مِنْ عَبْدٍ يَذْكُرُنِي إِلَّا وَ أَنَا مَعَهُ حِينَ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ. (حدیث قدسی) هر بنده ای که مرا یاد کرد، لطف و عنایت من با بنده است در آن حالت که لب را به ذکر من بجنباند. **تصفیه: ۷۷ ***

۱۶۸. مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْغَلُهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي وَ أُعْطِيَتهُ أَفْضَلَ مَا يَسْأَلُنِي. (اللَّهُ تَعَالَى) هیچ بنده ای نباشد که به ذکر من مشغول شود إِلَّا که همه مهمات او ناخواسته، بی سؤال او راست کنم بهتر از آن که او داند و خواهد. **تصفیه: ۷۷ ***

۱۶۹. مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ كِفاحاً لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ. (محمد ص) از شما کسی نیست که پروردگارش با او رویاروی و بدون ترجمانی، واسطه ای، سخن نگوید. **روح: ۲۵۳.**

۱۷۰. مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ وَكَلَّ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ. قِيلَ: وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ. (محمد ص) از میان شما کسی نیست که همزادی از جن بر وی گمارده نشده باشد. گفتند: ای پیامبر خدا! تو نیز چنینی؟ گفت: آری اما خداوند مرا در برابر او یاری داد و او مسلمان شد. **روح: ۲۵۰.**

۱۷۱. مَا مِنْ مَخْلُوقٍ إِلَّا وَ لَهُ تِمَثَالٌ تَحْتَ الْعَرْشِ. () هیچ آفریده ای نیست مگر آن که او را تمثالی در زیر عرش است. **مناقب: ۳۶۵.**

۱۷۲. مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرُسُ غَرْساً أَوْ يَزْرَعُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ

صَدَقَهُ. (محمد ص) هیچ مسلمانی نباشد که درخت بنشاند، یا زرع کند که از آن مرغ یا آدمی یا جانوری یا بهیمه‌ای چیزی خورد یا راحت یابد که نه **اللَّهِ تَعَالَى** آن را از او صدقه شمارد. رسائل: ۴۲ *

۱۷۳. ما من مؤمنٍ إِلَّا وَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَعْدَاءَ. () هیچ مؤمنی نیست مگر این که او را چهار دشمن است. مرصاد: ۱۷۳.

۱۷۴. ما من مؤمنٍ إِلَّا هُوَ يُعَارِضُ فِي كُلِّ صَبَاحٍ عَقْلُهُ هَوَاهُ، فَإِنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ فَيَوْمُهُ يَوْمٌ صَالِحٌ وَإِنْ غَلَبَتْ هَوَاهُ عَقْلُهُ فَيَوْمُهُ يَوْمٌ شَوْءٌ. (محمد ص) هیچ مؤمن نباشد که نه هر روز بامداد دست بزند عقل او با هوای او، اگر عقل او هوای او را غلبه کند، آن روز او را همه صلاح و خیر باشد و اگر هوای او عقل او را غلبه کند، آن روز بر او نه نیک باشد. مفتاح: ۱۶۷ *

۱۷۵. ما من نبيٍّ إِلَّا وَ لَهُ نَظِيرٌ فِي أُمَّتِهِ. (فضیل بن عیاض) هیچ پیغامبر نباشد که چون خودی و نظیری هم در قوم خویش ندارد. تمهید: ۴۷ ، ۱۸۷ ؛ مناقب: ۳۶۶.

۱۷۶. ما من نبيٍّ إِلَّا وَ لَهُ نَظِيرٌ فِي أُمَّتِهِ يَعْنِي إِلَّا وَ لَهُ وَلِيٌّ فِي كَرَامَتِهِ. (سهل بن عبدالله تستری) هیچ پیامبری نیست مگر آن که او را همانندی در میان امت خویش است، یعنی او را ولی و جانشینی است در کرامتش. تمهید: ۲۵۰.

۱۷۷. ما من نفسٍ مَنفُوسَةٍ إِلَّا وَ كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِلَّا كُتِبَ سَعِيدَةً أَوْ شَقِيَّةً فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَتَكَلَّمُ عَلَيَّ كِتَابِنَا وَ نَدْعُ الْعَمَلَ فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ قَالَ أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَسَيُسَرُّونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَ أَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَسَيُسَرُّونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ. (محمد ص) هیچ کسی نیست که زاده شود مگر این که جایگاه او در بهشت و دوزخ تعیین شده باشد، یا نام او به عنوان نیک‌بخت یا نگون‌بخت نوشته شده باشد. مردی پرسید: ای پیامبر خدا! آیا بهتر نیست به کتاب خود [آنچه درباره ما از پیش نوشته شده است] اتکا بکنیم و عمل را فروگذاریم، پس هر کس از

ما اهل سعادت باشد، به سوی عمل سعادت‌مندان می‌گردد و هر کس اهل شقاوت باشد، به سوی اهل شقاوت کشیده می‌شود. [پیامبر] گفت: اما اهل سعادت از عمل سعادت‌مندان مسرور می‌شوند و اهل شقاوت از عمل نگون‌بختان شادمان می‌شوند. روح: ۴۶۰.

۱۷۸. مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ أَنْ يَغْتَبِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرْفَةَ وَ أَنَّهُ لَيَذْنُو يَتَجَلَّى ثُمَّ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ. (محمد ص) خداوند هیچ روزی بیش از روز عرفه بنده را از آتش نرھاند، نزدیک باشد که در آن روز تجلی کند و به سبب بندگان خود به فرشتگان مباحثات کند و هر چه آنان بخواهند، بگوید. مشارق: ۴۵۲.

۱۷۹. مَا نَارَ عَنِّي فِي مُلْكِي غَيْرُ الْهَوَاءِ. (حدیث قدسی) در مُلک من جز هوای نفس چیزی به نزع من برنخاست. تصوف: ۷۴.

۱۸۰. مَا نَظَرْتُ ذَا فَنٍّ إِلَّا غَلَبَنِي وَ مَا نَظَرْتُ ذَا الْفُتُونِ إِلَّا غَلَبْتُهُ. (فقها) هیچ صاحب فتنی را ندیدم مگر این که بر من چیره شد و هیچ ذوفتونی را ندیدم مگر این که بر او غلبه یافت. تعارف: ۱۱۲۴.

۱۸۱. مَا نَجَا مَنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ اللَّجَا. (کسی جز با صدق التجا نرست. روح: ۵۷۸).

۱۸۲. مَا نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مُطْلَعٌ. (محمد ص) هر آیتی از قرآن ظاهری دارد و باطنی دارد و هر حرفی را حدی هست و هر حدی را مُطْلَعی. عوارف: ۱۵ *

۱۸۳. مَا نَظَرْتُ فِي [إِلَى] شَيْءٍ إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ. (علی ع) تمهید: ۵۶، ۲۸۰؛ شطح: ۱۵۴، ۴۱۸، ۵۱۵؛ عبهر: ۱۱۵؛ مرموزات: ۳۱؛ اوراد: ۳۰؛ — م ۷۹.

۱۸۴. فَمَا وَرَاءَ عِبَادَانِ قَرِيْبَةٍ. مشارق: ۶۳۳؛ — ل ۵۳۲.

۱۸۵. مَا وَسِعَنِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي لَكِنْ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. تمهید: ۱۴۷؛ سلطان ولد: ۲۹۱، ۷۳؛ — ل ۲۱۵.

۱۸۶. مَا وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَّا بِحِفْظِ الْحُزْمَةِ وَ مَا وَقَعَ إِلَّا بِتَرْكِ الْحُزْمَةِ. (بایزید بسطامی) آن که رسید، جز به حفظ حرمت نرسید و آن که فرو افتاد، جز به ترک حرمت فرو نیفتاد.

اوراد: ۴۹.

۱۸۷. مَا وَصَلَ إِلَى صَرِيحِ الْحُرِّيَّةِ مَنْ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ بَقِيَّةٌ. (ابومدین مغربی) به آزادگی حقیقی
نرسید آن که از نفس وی چیزی به جای مانده بود. نفحات: ۵۲۹.

۱۸۸. مَا وَضَعَ لِنَفْسٍ عَلَى لِنَتِهِ وَلَا خَشَبَةً عَلَى خَشَبَتِهِ. (محمد ص) هرگز در دنیا خشتی بر
خشتی ننهاد و نه چوبی بر چوبی. تصفیه ۱۲۲ *

۱۹۹. مَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ. (محمد ص) آن مالی که مرد با دادن آن آبروی خود را
پاس می دارد، صدقه است. اوراد: ۲۸۵.

۱۹۰. مَا هَذَا إِلَّا يَبْدُلِ الرُّوحَ وَإِلَّا فَلَا تَسْتَعْمِلُ بِرُتَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. روح: ۱۱۳ ; — ل ۵۳۳.

۱۹۱. مَا هَذَا الشَّعْرُ؟ قَالَ: ثَوْبٌ مِنَ الصُّوفِ. قَالَ: أَوْ تَلْبَسُ الصُّوفَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ لِيَأْسَ
حَمَلَةِ الْعَرْشِ مِنَ الصُّوفِ. رسول (ص) گفت: شبی جبریل به نزد من آمد، دست به
پوست او فرو آورد، موی ها به دست من می آمد. گفتم: یا جبریل این موی ها چیست؟
گفت جبه پشمین پوشیده دارم. گفتم: یا جبریل چون است با لطافت ملکی، خشونت
صوف می برداری؟ گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ به خدای که جامه حمله العرش صوف است.

تصفیه: ۲۴۴ *

۱۹۲. مَا يَصْلُحُ لِلْمَوْلِ، فَحَرَامٌ عَلَى الْعَبْدِ. (هرچه مهتران را شاید، بر کهتران حرام بود.

فريقين: ۲۴۲ *

۱۹۳. مَا يَصْنَعُ ابْنُ آدَمَ بِالدُّنْيَا؟ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عَذَابٌ. (محمد ص) پسر آدم
را با دنیا چه کار؟ در حلال آن حساب است و در حرام آن عذاب. تعرف: ۱۲۶.

۱۹۴. مَا يَغْرِفُهَا إِلَّا الْعَاشِقُونَ. (جز شیفتگان حق [کسی اهمیت مناجات و تضرع را]

در نمی یابد. مصباح: ۲۲۶.

۱۹۵. مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ، إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكُلُّ مُؤْمِنٍ يَشْكُرُ عَلَى الْإِيمَانِ. (اگر

شکر کنید و مؤمن باشید، خداوند شما را عذاب نکند و هر مؤمنی شکرگزار ایمان

خویش است. روح: ۲۸۴.

۱۹۶. اَلْتَشْبِيعُ بِمَا لَا يَمْلِكُ (بِمَا لَيْسَ عِنْدَهُ) كَلَّاسِ ثَوْبِي زُورٍ. (محمد ص) آن که خود را با چیزی که ندارد سیر بنمایاند، مانند آن کس است که دو جامه دروغ بر تن کرده است [یعنی هر که خود را بزرگ نماید و لاف زند به مالی که نداشته باشد، یا به چیزی که نیاموخته، یا به کرداری که نکرده باشد، دو بار عقابش بود. شهاب الاخبار: ۱۳۲]. تصفیه:

۲۴، ۱۸۴، ۲۴۵؛ مناهج: ۲۴۴، ۳۲۶.

۱۹۷. اَلْمُتَعَبَّدُ بِلَافٍ كَالْحِمَارِ فِي الطَّاحُونَةِ. (محمد ص) عابدان بدون شناخت مانند خر خراسند. کشف: ۱۱.

۱۹۸. اَلْمُقَرَّبُ إِلَى السُّلْطَانِ بِتَخْرِيكِ أَغْلَتِهِ فِي زَاوِيَةِ حُجْرَتِهِ مُسْتَهْزِئٌ بِنَفْسِهِ. () آن که در گوشه حجره خود با حرکت دادن انگشتانش [عبادات ظاهری] خواهان تقرب به خداوند است، خود را به استهزا گرفته است. روح: ۱۷.

۱۹۹. اَلْمُتَكَلِّفُ مَحْجُوبٌ بِتَدْبِيرِهِ، مَقْطُوعٌ بِدَعَاؤِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ. (ابوسعید) مرد تکلیف پیشه به تدبیر خویش محجوب است و در همه کارهای خویش به دعوی خود مقطوع و بریده.

اسرار: ۳۱۲ •

۲۰۰. اَلْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّتِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرٌ [مِائَةٌ] شَهِيدٍ. (محمد ص) آنگاه که در امت من فساد پدید آید، هر کس تمسک کند به سنت من و آن را محافظت کند، او را ثواب صد

شهید بود. مقامات: ۱۷؛ مناهج: ۶۰، ۳۴۸ •

۲۰۱. مَتَى كُنْتُ نَبِيًّا؟ قَالَ: كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ. انس: ۲۶۲؛ — ک ۱۷۱.

۲۰۲. مَثَلُ أَصْحَابِي فِي أُمَّتِي كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ، لَا يَصْلُحُ الطَّعَامُ إِلَّا بِالْمِلْحِ. (محمد ص) مثل اصحاب من در میان امتم، مانند نمک است در طعام، طعام جز با نمک اصلاح نشود.

تمهید: ۳۲۹.

۲۰۳. مَثَلُ التَّصَوُّفِ مَثَلُ عَلَّةٍ بَرَسَامٍ فِي أَوْهَا هَذِيانَ فَإِذَا تَمَكَّنْتَ أَخْرَسَتْ. (ابوعبدالله نباجی)

تعرف: ۱۱۹۸؛ — م ۲۰۸.

۲۰۴. مَثَلُ الْحَيَاءِ مِنَ الْإِيمَانِ كَمَثَلِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (محمد ص) مثل آزرمت نسبت به ایمان

همچون مَثَلِ سر نسبت به پیکر است. **تعرف: ۱۰۲.**

۲۰۵. مَثَلُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَمَثَلِ ضَرْتَيْنِ، يَقْدِرُ مَا أَرْضَيْتَ إِحْدَيْهِمَا، أَشْخَطْتَ الْآخَرَى.

(محمد ص) دنیا و آخرت همانند دو هوو هستند، هر کدام را راضی سازی، دیگری را

برنجانی. **تعرف: ۷۴۱، ۱۰۶۰، ۱۵۲۳.**

۲۰۶. مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَالَّذِي يَزْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ. (یکی از بزرگان) آن که دعا می کند

بی عمل، همچنان است که با کمان بی زه تیر می اندازد. **روح ۳۸۲ ***

۲۰۷. مَثَلُ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَالْمِيزَانِ، مَنْ أَوْفَى إِنْشَوْفِي. (محمد ص) مَثَلِ نماز واجب مانند

ترازو است، هر کس به تمامی داده باشد، به تمامی بازستاند. **تمهید: ۲۹۰.**

۲۰۸. مَثَلُ الصَّوْفِيِّ كَعِلَّةٍ (كَمَثَلِ) بَرَسَامٍ، أَوَّلُهُ هَذِيَانٌ وَ آخِرُهُ سُكُوتٌ فَإِذَا تَمَكَّنَتْ خَرَسَتْ.

(ابوالقاسم قشیری) مَثَلِ صوفی مَثَلِ بیماری برسام [سینه پهلوی] است، اولِ آن هذیان است

و آخرش سکوت، چون بیماری استقرار یابد، بیمار گنگ شود. **کشف: ۲۰۹؛ نفعات:**

۳۱۴.

۲۰۹. مَثَلُ الْعَالِمِ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِالْعِلْمِ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ كَأَنْزَةِ الْخَيْطِ بِغَيْرِ الْخَيْطِ. (ابوالحسن نوری)

[عالم] بی عمل چون سوزن درزی دان که بی رشته بود، هر چند به جامه فرو بُرد و بردارد،

جامه دوخته نشود. **فریقین: ۲۶ ***

۲۱۰. مَثَلُ الْفَقْرِ كَمَثَلِ عَصَاءِ مُوسَى. () مَثَلِ فقر مَثَلِ عصای موسی است [اگر دهان

بگشاید، همه چیز را فرو برد]. **روح: ۲۷۲.**

۲۱۱. مَثَلُ الْقَلْبِ كَالْمِرَاةِ إِذَا نُظِرَ فِيهَا تَجَلَّى رُبُّهُ. () مَثَلِ قلب مَثَلِ آئینه است، چون بدان

نگریسته شود، خدایش در آن تجلّی یابد. **تمهید: ۲۹۳.**

۲۱۲. مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيشَةٍ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ تُقْلِبُهَا الرِّيحُ. **تمهید: ۵۴، ۱۴۶؛ لمعات: ۶۴؛** —

م ۲۱۳.

۲۱۳. مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيشَةٍ فِي فَلَاةٍ تُقْلِبُهَا الرِّيحُ ظَهَرَ الْبَطْنُ. (محمد ص) مَثَلِ دل همچون

پری است که در بیابان است و آن را بادهای بیرون و اندرون می گردانند (پشت و روی

می گردانند). روح: ۲۹۹؛ لمعات: ۶۴ •

۲۱۴. مَثَلُ الْقُلُوبِ كَمَثَلِ رِيْشَةٍ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فِي يَوْمٍ رِيحٍ عاصِفَةٍ يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهَرَ الْبَطْنِ.

(محمد ص) مثال قلب، همچون پری است در دشتی پهناور در روز پیر از گردباد که باد آن

را زیرورو می کند. تعرّف: ۷۹۹، ۸۵۵

۲۱۵. مَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْآرْزَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ انْحِعَافُهَا مَرَّةً. (مَثَلِ كَافِرٍ، مانند درخت ارزن

است که یکباره برکنده می شود. روح: ۲۸۳.

۲۱۶. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمَرْمَارِ. (مَثَلِ مُؤْمِنٍ، مانند مَثَلِ نِی است. مناقب: ۵۰۶.

۲۱۷. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّخْلَةِ يَأْكُلُ طَيِّبًا وَيَضَعُ (يَصْنَعُ؟) طَيِّبًا. (محمد ص) فریقین: ۸۱

; ← م ۲۲۰.

۲۱۸. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّنْبُلَةِ. (محمد ص) مثال مؤمن، مثال خوشه است که (ساعتی ساکن

باشد و ساعتی متحرک). تمهید: ۳۲۹ •

۲۱۹. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ اللُّوْلُؤَةِ حَيْثُ مَا كَانَ مَعَهُ نُورٌ. (مَثَلِ مُؤْمِنٍ، مَثَلِ مروارید است

که هر جا باشد نور با اوست. روح: ۲۹۱.

۲۲۰. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ النَّخْلَةِ لَا يَأْكُلُ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا يَضَعُ إِلَّا طَيِّبًا. (محمد ص) مثال مؤمن

چون منج انگبین باشد که جز پاک نخورد و جز پاک بیرون ندهد. تمهید: ۳۲۹ •

۲۲۱. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ النَّخْلَةِ. (محمد ص) مثال مؤمن مثال درخت با بار باشد. تمهید:

• ۳۲۸

۲۲۲. مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اتَّقَيَا كَمَثَلِ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. (محمد ص) مَثَلِ دو مؤمن

آنگاه که با یکدیگر دیدار کنند [متحد باشند]، مَثَلِ دو دست است که یکی دیگری را

می شوید. مصباح: ۲۷۳.

۲۲۳. مَثَلُ النَّفْسِ مَثَلُ صَافٍ وَاقِفٍ إِنْ حَرَكْتَهُ يَبِينُ مَا تَحْتَهُ مِنَ الْحَقَائِدِ وَالنَّتَنِ. (مَثَلِ

نفس مَثَلِ آب صاف ایستاده است که چون آن را بر هم زنی، لجن و گند درون آن آشکار

شود. مصباح: ۸۶.

۲۲۴. مَثَلُ امّتی مَثَلُ الْمَطَرِ لَا یُذَرُّیْ أَوَّلُهُ خَیْرٌ أَمْ آخِرُهُ. (محمّد ص) مَثَلِ امّت من مَثَلِ باران است، نمی توان دانست که آغاز آن خیر است یا پایان آن. تعرّف: ۶۳؛ روح: ۳۰۶، ۶۱۷.

۲۲۵. مَثَلُ الْجَلِیْسِ الشَّوْءِ كَمَثَلِ نَافِخِ الْكِبَرِ، إِنْ لَمْ یُخْرِفْكَ نَارُهُ، عَبَقَ بِكَ دُخَانُهُ. کاشف: ۱۵؛ م ۲۲۶.

۲۲۶. مَثَلُ الْجَلِیْسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ، إِنْ لَمْ یُخَذِّكَ مِنْ عِطْرِهِ، عَبَقَ بِكَ رَائِحَتُهُ وَ مَثَلُ الْجَلِیْسِ الشَّوْءِ كَمَثَلِ نَافِخِ الْكِبَرِ، إِنْ لَمْ یُخْرِفْكَ نَارُهُ، عَبَقَ بِكَ دُخَانُهُ. (محمّد ص) مَثَلِ همنشین خوب مَثَلِ عطّاری است که اگر از عطر او نصیبی به تو نرسد، بوی خوش آن مشامت را عطرآگین می کند و مَثَلِ همنشین بد، مَثَلِ دمنده بر کوره آهنگری است که اگر آتشش تو را نسوزاند، دود آن موجب خفگی و اختناق تو می شود. سائر: ۳۲۷.

۲۲۷. مَثَلُ مَا بَعَثَنِی اللّٰهُ بِهِ مِنْ الْهُدٰی وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ الْغَیْثِ الْكَثِیْرِ اَصَابَ اَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةٌ قَبِلَتْ الْمَاءَ فَانْتَبَتِ الْكَلَّا وَ الْعُشْبُ الْكَثِیْرَ وَ كَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ اَخَذَاتْ اَمْسَكَتْ الْمَاءَ فَنَفَعَ اللّٰهُ تَعَالٰی بِهٖ النَّاسَ فَشَرِبُوْا وَ سَقَوْا وَ زَرَعُوْا وَ كَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ اُخْرٰی قَبِعَانْ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَ لَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذٰلِكَ مَنْ فَقَّهَ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ وَ نَفَعَهُ بِمَا بَعَثَنِی اللّٰهُ بِهِ فَعَلِمَ وَ عَلِمَ وَ مَثَلٌ مَنْ یُزْفَعُ بِذٰلِكَ رَاسًا وَ لَمْ یَقْبَلْ هُدٰی اللّٰهِ الَّذِیْ اُرْسِلْتُ بِهٖ. (محمّد ص) مَثَلِ من و مَثَلِ آنچه خدای تعالی مرا بدان فرستاده است از راه راست [و عِلْم] مَثَلِ باران بسیار است که بر زمین بارد، بعضی از این زمین پاک باشد، باران قبول کند و ازو نبات ها و ثمرها ظاهر شود و بعضی آن باشد که در او کوه های فراخ باشد، آن امطار جمع کند حق تعالی مردمان را بدان سودمند گرداند، بیاشامند و باز خورند و بدان زراعت کنند؛ و از این زمین بعضی آن باشد که چون باران بر او بارد نه از او ثمره پدید آید و نه باران جمع کند، تا خلق از او نفع یابند این مَثَلِ کسی است که در دین خدا تفقه کند و با آنچه خدایم مرا برانگیخته است نفع رساند، بیاموزد و بیاموزاند؛ و مَثَلِ آن کس که سر بدان بیفرازد، و بر هدایت خدای که من بدان فرستاده شده ام، راه نیابد. عوارف: ۶، ۷.

۲۲۸. مُجَازِبَاتُ الْحَقِّ لِلْسَّرَائِرِ تَنْفِیْ كَذَرِ الْأَشْبَاحِ وَ الظُّوَاهِرِ. (کشش هایی که از جانب

حق به درون و دل رسد، تیرگی کالبد و ظواهر را از بین می‌برد. روح: ۵۷۸.

۲۲۹. مُجَازَةُ الْمَحِبِّ بِدُونِ اللَّقَاءِ جَوْرٌ. (مجازات عاشق، بدون اجازه دیدار، ستم است.

روح: ۴۶۵.

۲۳۰. أَلْجَالِسُ بِالْأَمَانَاتِ. (محمد ص) لازمه همنشینی امانتداری است. تمهید: ۳۲۶، ۳۳۰.

۲۳۱. مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ مِنْ مُجَاهَدَةِ الْعَدُوِّ. (شبلی) جهاد با نفس برتر از جهاد با دشمن

است. فریقین: ۲۲۲.

۲۳۲. أَلْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ. (محمد ص) مجاهد آن است که در راه خدا با نفس خود

جهاد کند. کشف: ۲۵۱.

۲۳۳. أَلْمَحِبُّ إِذَا سَكَتَ، هَلَكَ وَالْعَارِفُ إِذَا نَطَقَ، غَرِقَ وَ لَيْسَ لِلْغَرِيقِ سِوَى نَفْسٍ. (شبلی)

عاشق چون سکوت کند، هلاک شود و عارف چون سخن گوید، غرقه گردد و غریق را جز

نفس چیزی [مطلوب] نباشد. طبقات: ۴۴۹.

۲۳۴. أَلْمَحَبَّةُ إِذَا تَحَقَّقَتْ لَمْ يَبْقَ لِلْمَحِبِّ صِفَةٌ وَلَا حَالٌ. (آنگاه که محبت تحقق یابد برای

عاشق نه صفت ماند و نه حال. تعرّف: ۱۴۰۹.

۲۳۵. أَلْمَحَبَّةُ إِذَا ظَهَرَتْ، انْفُتَحَ فِيهَا الْمَحِبُّ وَإِذَا كُتِمَتْ، قُتِلَ الْمَحِبُّ كَمُتْدًا. (ابومحمد راسبی)

چون محبت آشکار گردد، عاشق رسوا شود و چون پنهان نگاهداشته شود، عاشق از

شدت اندوه به جان آید. طبقات: ۵۱۶؛ نفحات: ۲۶۹.

۲۳۶. أَلْمَحَبَّةُ إِسْتِقْلَالُ الْكَثِيرِ مِنْكَ وَ اسْتِكْثَارُ الْقَلِيلِ مِنْ حَبِيبِكَ. (بایزید) محبت آن است که

[طاعت] بسیار خود را اندک بینی و [عنایت و مراعات] اندک دوست را بسیار. مصباح:

۴۰۹.

۲۳۷. أَلْمَحَبَّةُ أَصْلُهَا الْمَوَافَقَةُ وَالْمَحِبُّ هُوَ الَّذِي يُؤَيِّزُ رِضًا مَحْبُوبِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. (ابوبکر

یزدانیار) اصل محبت موافقت [با محبوب] است و عاشق آن کسی است که خشنودی

معشوق را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.

۲۳۸. أَلْمَحَبَّةُ الْإِثَارُ لِلْمَحْبُوبِ. (ابوبکر کتانی) محبت، ایثار کردن برای معشوق است.

مصباح: ۴۰۹.

۲۳۹. **الْحَبَّةُ الْعَمَلُ بِطَاعَةِ الْمَحْبُوبِ.** (یحییٰ معاذ رازی) محبت، انجام طاعت محبوب است.

طبقات: ۱۰۱.

۲۴۰. **الْحَبَّةُ الْمُوَافَقَةُ.** (ابوعلی رودباری) محبت، در همه حال موافقت کردن است. **کشف:**

۱۲۲.

۲۴۱. **الْحَبَّةُ الْوَفَا مَعَ الْوَضَلِ وَ الْحَزْمَةُ مَعَ طَلَبِ الْوَضَلِ.** (رویم) محبت، حرمت داشتن است

بر طلب وصل و وفا به جا آوردن با وجود وصل. **تعرف: ۲۲۴***

۲۴۲. **الْحَبَّةُ أَنْ تَهَبَ كُلَّكَ لِمَنْ أَحَبَبْتَ وَ لَا يَبْقَى لَكَ مِنْكَ شَيْءٌ.** (ابوعبدالله قرشی) محبت آن

است که همه هستی خود را نثار محبوب کنی و از تو چیزی بر جای نماند. **مصباح: ۴۰۵.**

۲۴۳. **الْحَبَّةُ إِثَارُ مَا يُحِبُّ الْمَحْبُوبُ وَ إِن كَرِهَتْ وَ كَرَاهَةُ مَا يَكْرَهُهُ الْمَحْبُوبُ وَ إِن أَحَبَبْتَ.**

(شبلی) محبت، ایثار کردن همه آن چیزی است که معشوق دوست دارد اگر چه بر تو

ناپسند باشد و ناپسند شمردن آنچه معشوق ناپسند می داند اگر چه تو را خوش آید.

مصباح: ۴۰۹.

۲۴۴. **الْحَبَّةُ حَالَةٌ لَا يُعْبَرُ عَنْهَا مَقَالَةٌ.** () محبت، حالتی است که گفتار نتواند آن را بیان

کند. **روح: ۴۶۵.**

۲۴۵. **الْحَبَّةُ دُخُولُ صِفَاتِ الْمَحْبُوبِ عَلَى الْبَدَلِ مِنَ الْحُبِّ.** (جنید) محبت، داخل شدن صفات

محبوب است به [ذات] بدل یافته عاشق. **مصباح: ۴۰۶.**

۲۴۶. **الْحَبَّةُ ظُهُورُ الطَّاقَةِ [الطَّافَةِ] وَ بَوَادِي نَعْمَائِهِ، أَلَمْلَاسٌ لِلْقُلُوبِ، أَلَا سَتِلْدَاذٌ بِذِكْرِ**

الْمَحْبُوبِ. (ابن خفیف) محبت، ظاهر شدن لطف ها و نعمت های آشکار حق است که دل

ها را فراگیرد، و نیز لذت جویی با یادکرد محبوب است. **سیرت: ۲۶۵.**

۲۴۷. **[الْحَبَّةُ] غَلِيَانُ الْقَلْبِ عِنْدَ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى لِقَاءِ الْمَحْبُوبِ.** () محبت، جوشش دل

است به هنگام آرزومندی به دیدار محبوب. **کشف: ۳۹۵.**

۱. ظاهراً «الطاقة» تصحیف «الطاف» باشد، دنباله عبارت نیز مؤید این احتمال تواند بود.

۲۴۸. **مَحَبَّتُكَ لِنَفْسِكَ هِيَ الَّتِي تُهْلِكُهَا.** (صایغ دینوری) محبت تو بر نفس تو، هلاک کننده آن

است. طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۲.

۲۴۹. **الْحَبَّةُ لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ.** () محبت هیچ باقی نگذارد و همه را بسوزاند و محو گرداند.

عوارف: ۱۷.

۲۵۰. **الْحَبَّةُ لَيْسَتْ مِنْ تَعْلِيمِ الْخَلْقِ إِنَّمَا هِيَ مَوَاهِبُ الْحَقِّ وَفَضْلِهِ.** (معروف کرخی) محبت از

آموزش مردمان حاصل نشود بلکه از جمله موهبت‌ها و بخشش‌های حق است. نفحات:

۳۹.

۲۵۱. **الْحَبَّةُ مُحَارَبَةُ السُّلُوِّ عَلَى كُلِّ حَالٍ.** (ابوالقاسم نصرآبادی) محبت، ستیزه کردن با خوشی

است در همه حال. روح: ۴۰۸.

۲۵۲. **الْحَبَّةُ مَحَبَّةُ الْحَبَّةِ.** (نوری) مصباح: ۴۱۷ : ← م ۲۵۳.

۲۵۳. **الْحَبَّةُ مَحَبَّةُ الْحَبَّةِ لِلْمُحِبِّ الْحَبِيبِ.** (جنید) چون روی به کلی در قبله محبت آرد محب و

محبوب و محبت او یکی شد و رسم بیگانگی از میان هر دو برخاست. مصباح: ۴۱۷ *

۲۵۴. **الْحَبَّةُ مِيلٌ بِلا نِيلٍ.** (جنید) محبت، تمایل بدون وصال است. طبقات: ۱۰۲.

۲۵۵. **الْحَبَّةُ مَحْوُ الْمُحِبِّ بِصِفَاتِهِ وَإِثْبَاتُ الْمُحْبُوبِ بِذَاتِهِ.** (ابوالقاسم قشیری) محبت آن بود که کل

اوصاف خود را اندر حق طلب محبوب خود نفی کند مر اثبات ذات حق را. کشف:

* ۴۰۱

۲۵۶. **الْحَبَّةُ مُعَانَقَةُ الطَّاعَاتِ وَ مُبَايَنَةُ الْخَالَفَاتِ.** (سهل بن عبدالله تستری) محبت آن است که با

طاعات محبوب دست در آغوش کنی، و از مخالفت وی إعراض کنی. کشف: ۴۰۲ *

۲۵۷. **الْحَبَّةُ مُعَانَقَةُ الطَّاعَةِ وَ مُبَايَنَةُ الْفَاقَةِ.** (سهل بن عبدالله تستری) محبت با طاعت هم آغوش

شدن است و از فاقه دوری کردن. مصباح: ۴۰۹.

۲۵۸. **الْحَبَّةُ مِيلُكَ إِلَى الشَّيْءِ بِكُلِّيَّتِكَ ثُمَّ إِشَارُكَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ رُوحِكَ وَ مَالِكَ ثُمَّ**

مُؤَافَقَتِكَ لَهُ سِرّاً وَ جَهْراً ثُمَّ عِلْمُكَ بِتَقْصِيرِكَ فِي حَقِّهِ. (حارث محاسبی) راه محبت

راهی است که باید خود را به کل مشغول محبوب کنی و جان و دل و تن در راه او بذل کنی

و در سرّ و جهر موافقت او طلب کنی [پس از آن به تقصیر خود در حقّ وی وقوف یابی].

روح: ۴۰۸ *

۲۵۹. الْحَبَّةُ نَارٌ وَ الْمَغْرَفَةُ نَارٌ وَ هَذَا الْحَدِيثُ نَارٌ فِي نَارٍ. (معرفت آتش است و محبّت

آتش است و این حدیث آتش در آتش است. روح: ۲۵۱ *

۲۶۰. الْحَبَّةُ وَ الْمَنَعُ لَا يَجْتَمِعَانِ. (محبّت و منع در یک جا گرد نیایند. تعرّف: ۸۶۶

۲۶۱. الْحَبَّةُ نِشْيَانُ مَا سِوَى الْمُحْبُوبِ. (شبی) محبّت، فراموش کردن هر چیزی جز محبوب

است. طبقات: ۲۵۷.

۲۶۲. الْحَبَّةُ نِهَایَةُ عِلْمِ الْعَبْدِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعِشْقُ إِفْرَاطُ الْمَحَبَّةِ. (محبّت، نهایت

شناخت بنده است نسبت به خدای تعالی و عشق، افراط در محبّت است. حقایق: ۱۳۸.

۲۶۳. الْحَبُّ يَتَعَلَّلُ إِلَىٰ مُحْبُوبِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَتَسَلَّىٰ عَنْهُ شَيْءٌ وَ يَتَّبِعُ آثَارَهُ وَ لَا يَدَعُ

اسْتِخْبَارَهُ. (ابوسعید خراسانی) عاشق آن است که با هر چیزی به معشوق خود مشغول شود و

با هیچ چیز از او آرام نگیرد و از نشانه‌های او پیروی کند و خبرجویی از او را فرو نگذارد.

طبقات: ۱۸۲.

۲۶۴. اَلْمُخْلِصُونَ عَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ. (محمّد ص) بندگان مخلص در معرض خطر بزرگی هستند.

عینیه: ۷؛ تمهید: ۱۳۵، ۳۳۳؛ تصفیه: ۶۵؛ عبهر: ۸۴؛ مرصاد: ۶۹، ۳۶۲، ۵۸۰؛ سلطان ولد: ۱۰۶،

۲۳۳؛ انسان: ۳۰۳؛ مناهج: ۳۱۶؛ مناقب: ۵۶۰.

۲۶۵. مُدَارَاتُ النَّاسِ صَدَقَةٌ. (محمّد ص) مدارا با مردم [نوعی] صدقه است. فریقین: ۲۵۶.

۲۶۶. الْمُدَارَةُ هِيَ الْإِحْتِمَالُ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْمُدَاهَنَةُ هِيَ الْإِحْتِمَالُ فِي أَمْرِ الدِّينِ. (سهل بن

عبدالله تستری) مدارا، تحمل آزار خلق در امور دنیوی است و مداهنه، تحمل اذیت مردم

در امور دین است. مصباح: ۳۵۷.

۲۶۷. مَدُّ رِجْلَيْكَ عَلَىٰ قَدْرِ الْكِسَاءِ. (مثل) پای خود را به اندازه گلیم خویش دراز کن.

روح: ۸.

۲۶۸. أَلْمَرُّ عَلَىٰ دِينِ خَلِيلِهِ. تمهید: ۳۳۳؛ حقایق: ۸، ۷۲؛ — م ۲۶۹.

۲۶۹. الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالُ. (محمد ص) مرد به دینِ دوستِ خویش است، پس باید هر یک از شما ببیند که با چه کسی دوستی می کند. کشف: ۴۳۷؛ اوراد: ۱۰۶.

۲۷۰. الْمُرَاقَبَةُ تَحْقِيقُ الْقُلُوبِ بِنَظَرَةٍ إِلَى الْمَحْبُوبِ. (رویم) مراقبت، اطمینان و یقین دل است با نگرستن به محبوب. طبقات: ۲۶۴.

۲۷۱. الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ. (محمد ص) مرد با برادرش بسیار است. [همانند گروه زیاد است]. تمهید: ۳۳۳.

۲۷۲. الْمَرْءُ مَخْفِيٌّ فِي طَيِّ لِسَانِهِ. () مرد در ضمن زبانش پنهان است. شمس: ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۴۰.

۲۷۳. الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. (محمد ص) مرد با آن کس باشد که او را دوست گیرد. کشف: ۴۰۴؛ قشیریه: ۵۶۲؛ رسائل: ۲۳۰؛ تمهید: ۲۰۲؛ تذکره: ۸، ۵۱۳، ۷۶۹؛ معارف ج ۱: ۲۲۵؛ عوارف: ۵۲؛ مرصاد: ۳۴۷، ۳۶۸، ۵۰۸.

۲۷۴. الْمَرْءُ يَشْبَهُ بِزَمَانِهِ. (عمر) مرد به زمان خویش می ماند. روضة: ۸.

۲۷۵. الْمَرْءُ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ. () مرد با دو بالش پرواز می کند. مرموزات: ۵۱.

۲۷۶. الْمَرْءُ يَطِيرُ بِهَيْئَةِ كَالطَّائِرِ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ. () مرد با همتش پرواز کند، چنان که پرنده با دو بالش. کاشف: ۹۲، ۱۱۷.

۲۷۷. مَرْحَبًا بِالزَّائِكِ الْمُهَاجِرِ. >عکرمه می گوید: چون نزدیک پیغمبر عَلَیْهِ السَّلَام رفتم ترحیب کرد و مرا دوبار گفت: <مرحبا به سوار مهاجر. عوارف: ۷۱؛ اوراد: ۱۶۸.

۲۷۸. مَرْحَبًا بِالصَّادِقِينَ، مَرْحَبًا بِالطَّائِعِينَ. () مرحبا به راستگویان، مرحبا به اطاعت کنندگان. قشیریه: ۲۹۵.

۲۷۹. مَرْحَبًا بِالْوَلَدِ الصَّالِحِ وَ النَّبِيِّ الصَّالِحِ وَ الْإِخِ الصَّالِحِ. (ابراهیم^ع) چون شب معراج محمد^ص را دید و درباره وی پرسید. گفت: آفرین بر فرزند صالح و پیامبر صالح و برادر صالح. روح: ۲۵۱، ۵۶۳.

۲۸۰. مَرَرْتُ عَلَيْهَا وَهِيَ خَامِدَةٌ. > فردا آن عزیزان چون در بهشت شوند، گویند ما از آن همه تهدید و وعید صراط و دوزخ هیچ چیز ندیدیم. ندا آید: > شما از آن گذشتید در حالی که آتش آن فسرده بود. روح: ۵۳۴.

۲۸۱. مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. () بیمار شدم، به عیادت نیامدی. کیمیا ج ۱: ۶۱؛ مشارق: ۲۴۷، ۲۸۱.

۲۸۲. الْمَرْقَعَةُ قَبِيضُ الْوَفَاءِ لِأَهْلِ الصَّفَاءِ وَ سِرْبَالُ السُّرُورِ لِأَهْلِ الْغُرُورِ. () مرقعه پیراهن وفا است مراهل صفا را و لباس سُرُور است مراهل غرور را. کشف: ۵۴*

۲۸۳. الْمَرْوَةُ اجْتَنَابُ كُلِّ خُلُقٍ دَنِيٍّ وَ اسْتِعْمَالُ كُلِّ خُلُقٍ سَنِيٍّ وَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ تَعَالَى ثُمَّ لَا تَرَى أَنَّكَ عَمِلْتَ. (جید) مروّت، پرهیز از هر خوی بد و به کار بردن هر خوی نیکی است و این که عملت برای خدای تعالی باشد و بدان تنگری که تو عمل کرده‌ای. طبقات: ۲۳۳.

۲۸۴. الْمَرْوَةُ التَّبَاعُدُ مِنَ الْخُلُقِ الدَّنِيِّ. طبقات: ۲۳۳؛ ← م ۲۸۳.

۲۸۵. الْمَرْوَةُ التَّغافلُ عَنِ زَلَلِ الْإِخْوَانِ. (عمرو بن عثمان مکی) مروّت، چشم پوشیدن از لغزش برادران است. طبقات: ۲۲۲؛ نفحات: ۸۴.

۲۸۶. الْمَرْوَةُ أَنْ تَبْذُلَ لِإِخْوَانِكَ جَاهَكَ وَ مَالَكَ فِي الدُّنْيَا وَ تَخْصُصَهُمُ بِالْدُّعَاءِ لِلْعُقْبَى (فِي الْعُقْبَى). (ابوحفص حدّاد) مروّت آن است که در دنیا جاه و مال خود را نثار برادرانت کنی و برای آخرت آنها دعای خیر کنی. طبقات: ۲۳۲، ۲۳۳؛ نفحات: ۸۴.

۲۸۷. الْمَرْوَةُ أَنْ تَصُونَ نَفْسَكَ عَنِ الْمُخَالَفَاتِ. (ابوعثمان حیری) مروّت آن است که مخالفت‌ها را از نفس خود دور کنی. طبقات: ۲۳۳.

۲۸۸. الْمَرْوَةُ إِنْصَافٌ مَن هُوَ دُونَكَ وَ السُّمُوُّ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ الْجَزَاءُ بِمَا آتَى إِلَيْكَ. (زید بن علی) مروّت، دادکردن است بر آن که از تو فروتر است و حرمت نهادن و بزرگ شمردن آن که از تو فراتر است و پاداش دادن در برابر آنچه به تو داده است. طبقات: ۲۳۳.

۲۸۹. الْمَرْوَةُ أَنْ لَا تَسْتَكْبِرَ لِلَّهِ عَمَلًا. (ابن عطا) مروّت آن است که عمل خود را برای خدا بسیار ندانی. طبقات: ۳۵۸.

۲۹۰. **الْمَرْوَةُ حُسْنُ الْبِرِّ.** (ابوالحسن فوشنجی) مروّت، نیکو احسان کردن است. طبقات: ۳۵۸.

۲۹۱. **الْمَرْوَةُ حُسْنُ السَّرِّ.** (ابوالحسن فوشنجی) مروّت، نیکویی دل و درون است. طبقات:

۴۹۸.

۲۹۲. **الْمَرْوَةُ حُسْنُ الْعِشْرَةِ وَ حِفْظُ الْفَرْجِ وَ اللِّسَانِ وَ تَرْكُ الْمَرْءِ مَا يُعَابُ بِهِ.** (بزرجمهر)

مروّت، حُسن معاشرت است و حفظ فرج و زبان و ترک کردن مرد آنچه را که بدان مورد

عیبجویی قرار گیرد. طبقات: ۲۳۳.

۲۹۳. **مُرُورُ الْفَاحِشَةِ بِقَلْبِ الْعَارِفِ كَفَعْلِ الْفَاعِلِينَ بِهَا.** () گذشتن فعل بد بر خاطر

عارف، بر مقام حال او، همان تأثیر کند که فعل فاحشه به فاعل آن. عوارف: ۹۰ *

۲۹۴. **مُرُوءُهُم بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَ هُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ.** (محمّد ص)

کودک چون هفت ساله شد به نمازش فرماید، چون ده ساله شد اگر به اختیار درآید فیهما،

واگر نه چوب و تازیانه. فریقین: ۲۰۳؛ روح: ۲۰۲ *

۲۹۵. **الْمُرِيدُ الْخَارِجُ عَنْ أَشْبَابِ الدَّارِينِ آثَرُهُ يَذْكَرُ عَلَى أَهْلِهَا.** (حلاج) خداوند مریدی را

که دست از دو جهان شسته باشد، به سبب این وارستگی بر همگنانش ترجیح دهد.

طبقات: ۳۸۵.

۲۹۶. **الْمُرِيدُ الَّذِي مَاتَ قَلْبُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَيُرِيدُ اللَّهَ وَخَدَهُ وَ يُرِيدُ قُرْبَهُ وَ يَشْتَاقُ**

إِلَيْهِ حَتَّى تَذْهَبَ شَهَوَاتُ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِهِ لِشِدَّةِ شَوْقِهِ إِلَى رَبِّهِ. (ابوعثمان حیری) مرید آن

کسی است که دلش از هر چیزی جز خدا مرده باشد، تنها خدا را بخواهد و قرب او را و

بدو مشتاق شود، تا این که شهوت‌های دنیا به سبب شدت اشتیاقش به پروردگار خویش

از دل او برود. مصباح: ۱۰۸.

۲۹۷. **الْمُرِيدُ سَيَّارٌ وَ الْعَارِفُ طَيَّارٌ وَ أَنَّى يُذْرِكُ السَّيَّارُ الطَّيَّارَ.** () مرید، رونده است و

عارف پرنده. رونده را چگونه دریابد؟ روح: ۴۸۷.

۲۹۸. **الْمُرِيدُ طَالِبٌ وَ الْعَارِفُ مَطْلُوبٌ وَ الْمَطْلُوبُ مَقْبُولٌ وَ الطَّالِبُ مَرْغُوبٌ.** (ابوبکر یزدانپار)

مرید، طالب است و عارف مطلوب؛ مطلوب، مقبول است و طالب، مرغوب.

طبقات: ٤٦٣.

٢٩٩. الْمُرِيدُ لَا يُرِيدُ لِنَفْسِهِ إِلَّا مَا أَرَادَ اللَّهُ لَهُ وَ الْمُرَادُ لَا يُرِيدُ مِنَ الْكَوْنَيْنِ شَيْئاً غَيْرَهُ. ()

مريد آن بود که هيچ چيز نخواهد مر خود را الا آن که حق تعالى وی را خواسته باشد. و

مراد، آن که هيچ چيز نخواهد از کونين بجز حق تعالى. کشف: ١٩٧ *

٣٠٠. الْمُرِيدُ نَاطِقٌ وَ الْعَارِفُ أَخْرَسٌ. (شبلې) مريد گوياست و عارف گنگ. طبقات: ٤٤.

٣٠١. [الْمُرِيدُ] هُوَ الزَّامِي بِأَوَّلِ قَصْدِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَا يُعْرَجُ حَتَّى يَصِلَ. (حلاج) مريد آن

است که از نخست نشانه قصد خود الله - تعالى - را سازد و تا به وی نرسد به هيچ نيارامد

و به هيچ کس نپردازد. طبقات: ٣٨٥؛ نفحات: ١٥٥ *

٣٠٢. الْمُرِيدُ يَطْلُبُ وَ الْمُرَادُ يَهْرُبُ. (ذوالنون) مريد به طلب پردازد و مراد می گريزد. طبقات:

٢٢؛ نفحات: ٣٤.

٣٠٣. مَرِيضٌ لَا يُعَادُ وَ مُرِيدٌ لَا يُرَادُ. () (سالک) بيماری است که عيادت نمی شود و

مريدي است که از او دستگيري نمی شود. روح: ٣٤٩.

٣٠٤. الْمِرَاحُ مُسْلَبَةٌ لِلْبَهَاءِ وَ مُقْطَعَةٌ لِلْإِخَاءِ. (مشايخ) مزاح بهاء و شکوه بربايد و اخوت و

دوستی بر يکديگر را قطع کند. عوارف: ١١٦؛ مصباح: ٣٦٣.

٣٠٥. الْمَرْحُ فِي الْكَلَامِ كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ. (مثل) مزاح در سخن، مانند نمک در غذاست. مصباح:

٣٦٣.

٣٠٦. الْمُسْتَبَانِ، مَا قَالَا فَهُوَ عَلَى الْبَادِي حَتَّى يَتَعَدَّى الْمَظْلُومُ. (محمّد ص) هر دو کس که

يکديگر را جفا می گویند، هر چه گویند، بر آن باشد که ابتدا کرد، تا آنکه که مظلوم از حد

اندر گذرد. کيمياج ٢: ١١٨ *

٣٠٧. مُسْتَرَاخُ الْعَابِدِينَ تَحْتَ شَجَرَةٍ طُوبَى. () (استراحتگاه عابدان زیر درخت طوبی

است. روح: ١٧٣.

٣٠٨. الْمُسْتَغَاثُ بِكَ مِنْكَ. (شبلې) از توبه تو پناه می آورم. کشف: ٣٧٨.

٣٠٩. الْمُسْتَصَوِّفُ عِنْدَ الصُّوفِيَّةِ كَالذُّبَابِ وَ عِنْدَ غَيْرِهِمْ كَالذُّيَابِ. () (مستصوف به

- نزدیک صوفی از حقیری چون مگس بود و به نزدیک دیگران چون گرگ. **کشف: ۴۰***
۳۱۰. اَلْمُسْتَغْفِرُ بِلِسَانِهِ وَ الْمَصْرِ بِذَنْبِهِ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ. (محمد ص) آن که به زبان توبه کند و بر گناه اصرار ورزد، مانند کسی است که خدا را مسخره می کند. **تعرف: ۱۲۱۵.**
۳۱۱. اَلْمُسْتَقْبَلُ لَا يَنْتَظِرُ. () به انتظار آینده نباید نشست. **تصفیه: ۱۹۴.**
۳۱۲. اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ. (محمد ص) مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند. **فریقین: ۸۹؛ تمهید: ۱۹۷؛ تصفیه: ۲۳۹؛ سلطان ولد: ۱۳۶.**
۳۱۳. اَلْمُسْلِمُ يَرْكَعُ وَ يَقُولُ بِقَلْبِهِ لَوْ ضُرِبَ عُنُقِي لَمْ أَدَعْ دِينِي وَ عِبَادَةَ رَبِّي. () اسرار: ۲۶۳؛ ← س ۵.
۳۱۴. اَلْمُسِيءُ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ بِعَيْنِ طَبْعِهِ. () بدکار با چشم سرشت خویش به مردمان بنگرد. **روح: ۵۲۳.**
۳۱۵. اَلْمَشْكَاةُ هُوَ الصَّدْرُ وَ الرَّجَاجَةُ هُوَ الْقَلْبُ وَ الْمِصْبَاحُ هُوَ الرُّوحُ. >ابوهریره درباره آیه «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ...» گفت: «مقصود از «مشکاة» سینه است و مقصود از «زجاجه» قلب است، و مقصود از «مِصباح» روح است. **تمهید: ۲۶۲.**
۳۱۶. اَلْمُشَاهَدَاتُ مَوَارِيثُ الْمُجَاهِدَاتِ. (سهل بن عبدالله تستری) **کشف: ۲۲۹، ۲۵۳؛ حالات: ۵۹؛ اسرار: ۳۷؛ ← م ۳۱۷.**
۳۱۷. اَلْمُشَاهَدَاتُ مَوَارِيثُ الْمُجَاهِدَاتِ فَمَنْ كَانَ أَخْلَصَ عَمَلًا وَ مُجَاهَدَةً كَانَ أَصْدَقَ مُشَاهَدَةً. (عبدالله بن سهل تستری) مشاهده‌ها حاصل مجاهدت‌هاست، هر کس عمل و مجاهده‌اش خالص باشد، مشاهده‌اش راست‌تر خواهد بود. **تعرف: ۶۹۱.**
۳۱۸. اَلْمُشَاهَدَةُ إِسْتِهْلَاكٌ وَ الْمُسْتَهْلَكُ لَا خَبَرَ لَهُ عَمَّا صَارَ مُسْتَهْلَكًا فِيهِ. (مشایخ) مشاهده، [نوعی] فنا و هلاک شدن است و آن را که فانی شود، از چیزی که در آن فانی گردد، آگاهی نباشد. **تعرف: ۱۱۳۹.**

٣١٩. الْمُشَاهَدَةُ إِطْلَاعُ الْقُلُوبِ بِصَفَاءِ الْيَقِينِ إِلَى مَا أَخْبَرَ الْحَقُّ مِنَ الْغُيُوبِ. (ابن خفيف)
مشاهده، آگاهی دل‌ها با صفای یقین است به آنچه حق از غیب خبر داده است. سیرت: ٢٧٠.

٣٢٠. مُشَاهَدَةُ الْأَزْوَاجِ تَحْقِيقُ وَ مُشَاهَدَةُ الْقُلُوبِ تَعْرِيفُ. (ابويعقوب نهرجوری) مشاهده
روح‌ها تحقیق است و مشاهده دل‌ها، تعریف. طبقات: ٣٤١.

٣٢١. الْمُشَاهَدَةُ تَذْهِيلٌ وَ الْحُجْبَةُ تَفْهُمٌ. (ابن عطا) مشاهده، سالک را مشغول کند و حجاب، وی
را دریابنده گرداند. عوارف: ١١ •

٣٢٢. الْمُشَاهَدَةُ قُصُورُ اللِّسَانِ بِحُضُورِ الْجَنَانِ. () مشاهده، کوتاهی و ناتوانی زبان است
با حضور دل و جان. کشف: ٤٣٢.

٣٢٣. الْمُشَاهِدُ لَا يُجَاهِدُ. (شبلی) آن‌که به مقام شهود رسد، با مجاهدت نرسد. کشف: ٢٦٥.

٣٢٤. الْمُشَاهَدَةُ لَيْسَتْ بِإِسْتِلْذَافٍ فَإِنَّ الْحَقَّ لَا يَلْتَذُّ بِهِ وَ لَكِنَّ الْمُشَاهَدَةَ فَنَاءٌ وَ غَلْبَةٌ. (مشایخ)
مشاهده لذت‌جویی نیست زیرا که از حق نتوان لذت بُرد بلکه مشاهده فنای بنده و غلبه
حق است. تعرّف: ٣٨٠.

٣٢٥. الْمَشْغُولُ لَا يَشْغَلُ. (مثل) آن‌که به کاری مشغول باشد، به کار دیگری مشغول داشته
نشود. روح: ١٧٦.

٣٢٦. الْمُصَلِّي يَخْتِاجُ إِلَى أَرْبَعٍ خِلَالِ: إِعْظَامِ الْمَقَامِ وَ إِخْلَالِ الْمَقَالِ وَ تَمَامِ الْيَقِينِ وَ جَمْعِ الْهِمَمِ.
(ابن ابی‌الورد) نمازگزار نیازمند چهار چیز است: بزرگداشت مقام و فرو گذاشتن گفتار، و
یقین کامل و جمع همت‌ها. فریقین: ١٥١.

٣٢٧. الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ. (محمد ص) نمازگزار با خدایش راز و نیاز کند. تمهید: ٧٩، ٨٠؛
روح: ٢٤٤، ٢٥٣؛ صوفیه: ٤٩؛ شطح: ١٨٨؛ اوحی: ١٠٠.

٣٢٨. مُطَالَعَةُ الْآثَارِ مِنَ الْخَلْقِ غَلَطٌ وَ مَا الْخَلْقُ إِلَّا سَقَطٌ مُلَى سَقَطٌ. (ابوسعید) کارها را از
خلق دیدن غلط است و خلق نیست مگر سبیدی پر از غلط. اسرار: ٢٩٩ •

٣٢٩. مُطَالَعَةُ الْأَعْوَاضِ عَلَى الطَّاعَاتِ مِنْ نِشْيَانِ الْفَضْلِ. (واسطی) انتظار عوض در مقابل

طاعت‌ها، فراموش کردن فضل خداوند است. طبقات: ۲۲۶؛ نفحات: ۸۳.

۳۳۰. مُطَالَعَةُ الْأَعْوَاضِ عَلَى الطَّاعَاتِ سُمُومٌ قَاتِلَةٌ. (نظر به عوض در راه طاعت، زهر

قاتل است. روح: ۴۱ *

۳۳۱. مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ. (محمد ص) سر دواندن توانگر، مردمان را، ستم است. تعرّف: ۵۱۸ •

۳۳۲. مُعَالَجَةُ الْعُزُوبَةِ خَيْرٌ مِنْ مُعَالَجَةِ النِّسَاءِ. (درمان و معالجت در عزوبت، آسان‌تر

باشد از معالجت مرض مخالطت زنان کردن. عوارف: ۸۶ *

۳۳۳. الْمُعْجِزَةُ لَمْ تَكُنْ مُعْجِزَةً لِحُصُولِهَا وَ مِنْ شَرْطِهَا إِفْتِرَانُ دَعْوَى التَّيْبُوتِ بِهَا فَالْمُعْجِزَاتُ

تَحْتَصِلُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الْكَرَامَاتُ تَكُونُ لِلْأَوَّلِيَاءِ. (ابوبکر اشعری) معجزه به خودی خود

معجزه شمرده نمی‌شود بلکه با حصول آن معجزه نامیده می‌شود و از جمله شرایط

معجزه، همراهی ادعای نبوت با آن است، بنا بر این معجزه‌ها مخصوص پیامبران است و

کرامات ویژه اولیا. کشف: ۲۷۶.

۳۳۴. الْمَعْرِفَةُ إِحَاطَةٌ بِعَيْنِ الشَّيْءِ كَمَا هُوَ. (خواجه عبدالله انصاری) معرفت، احاطت است به

عین چیز آنچنان که آن است. طبقات: ۶۴۰ *

۳۳۵. الْمَعْرِفَةُ أَصْلٌ لِكُلِّ حَالٍ بُعِثَ فِي الْقُلُوبِ مِنْ أَحْوَالِ الْإِيمَانِ. (عمرو المکی) معرفت،

اصل هر حالی از احوال ایمان است که در دل برانگیخته شده است. طبقات: ۶۴۹.

۳۳۶. الْمَعْرِفَةُ أَمْوَاجٌ تَسْقُطُ وَ تَرْفَعُ وَ تَحُطُّ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، فَلَيْلُهُ بِلا صُبْحٍ وَ بَحْرُهُ بِلا سَطٍّ.

(معرفت، موج‌هایی است که فرو آید و فرا رود و بر سر آن که خدا را شناخته

است فرود آید، شب چنین کسی را صبح نباشد و دریای او را کناره نباشد. روح: ۱۲۳.

۳۳۷. الْمَعْرِفَةُ أَنْ تَعْرِفَ أَنَّ حَرَكَاتِ الْخَلْقِ وَ سَكَنَاتِهِمْ بِاللَّهِ. (بایزید بسطامی) معرفت آن است

که بدانی حرکات خلق و سکونشان به حق است. کشف: ۳۵۳ *

۳۳۸. الْمَعْرِفَةُ أَنْ لَا تَتَعَجَّبَ مِنْ شَيْءٍ. (عبدالله مبارک) معرفت آن است که از هیچ چیزت

عجب نیاید. کشف: ۳۵۲ *

۳۳۹. الْمَعْرِفَةُ بِلا مَعْرِفَةٍ ثُبُوتُ حَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ. (ابوالعباس عطا) معرفت بدون معرفت [نسبت به

آن، ثبوت حقیقت معرفت است. طبقات: ۶۳۵.

۳۴۰. الْمَعْرِفَةُ تَجَرُّدُ السَّرِّ بِخَاطِرِ الْحَقِّ لَا بِخَاطِرِ النَّفْسِ. (ابوالعباس سیاری) معرفت، مجرد

شدن درون است با آنچه از جانب حق به دل خطور کند نه از جانب نفس. طبقات: ۶۴۹.

۳۴۱. الْمَعْرِفَةُ تَحْصُلُ مِنْ عَيْنِ الْجُودِ وَ بَذْلِ الْمَجْهُودِ. (مشایخ) معرفت، از طریق ارزانی داشت

حق و صرف کوشش حاصل شود. مناهج: ۲۱۴.

۳۴۲. الْمَعْرِفَةُ تَحَقُّقُ الْقَلْبِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ. (ابوبکر یزدانیار) معرفت، تحقق دل به یگانگی

خداوند است. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.

۳۴۳. الْمَعْرِفَةُ تَنْفَعُ وَلَوْ بِالْكَلْبِ. (مثل) شناخت، سودمند است اگرچه نسبت به سگی باشد.

معارف ج ۲: ۱۷۴، ۳۲۷.

۳۴۴. الْمَعْرِفَةُ ثَلَاثٌ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ، مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ مَعْرِفَةُ الْوَطَنِ؛ فَعَرَفَهُ اللَّهُ يَحْتَاجُ إِلَى دَوَامِ

ذِكْرِهِ وَ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ يَحْتَاجُ إِلَى قَضَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعْرِفَةُ الْوَطَنِ يَحْتَاجُ إِلَى الرِّضَا

بِقَضَائِهِ وَ أَحْكَامِهِ. (شبلی) معرفت بر سه گونه است: معرفت خدا، معرفت نفس و

معرفت وطن. معرفت خدا نیازمند دوام ذکر اوست، و معرفت نفس نیازمند ادای فرایض

است و معرفت وطن نیازمند خشنودی از قضا و احکام خداوندی است. تعرّف: ۲۳۴.

۳۴۵. الْمَعْرِفَةُ حَقَرُ الْأَقْدَارِ سِوَى قَدَرِهِ وَ مَحْوُ الْأَذْكَارِ سِوَى ذِكْرِهِ. (بشر حافی) معرفت، به

دیدۀ حقارت نگریستن است به جمله اقدار مگر قدر حق و ستردن جمله اذکار است مگر

ذکر حق. روح: ۱۰۰ *

۳۴۶. الْمَعْرِفَةُ حَيَاةُ الْقَلْبِ مَعَ اللَّهِ. () معرفت، زندگی دل با خداست. روح: ۱۷۶، ۴۸۴.

۵۳۵

۳۴۷. الْمَعْرِفَةُ دَوَامُ الْحَيَرَةِ. (شبلی) معرفت دوام حیرت است. کشف: ۳۵۳.

۳۴۸. مَعْرِفَةُ رَسْمِيَّةٍ كَقَطْرَةٍ وَسَمِيَّةٍ لَا عَلِيلاً تَشْفِي وَلَا عَلِيلاً تَشْقِي. (ابوعلی دقاق) معرفتِ

رسمی چون باران است تابستانی، نه بیمار را شفا دهد، و نه تشنه را سیراب گرداند.

طبقات: ۲۵۲، ۶۴۱؛ نفحات: ۹۲ *

۳۴۹. الْمَعْرِفَةُ سَوَاطِعُ أَنْوَارٍ لَمَعَتْ فِي الْقُلُوبِ فَحَمَلَتْ الْقُلُوبَ مِنَ الْعُيُوبِ إِلَى الْعُيُوبِ.

() معرفت، پرتوافکنی نورهایی است که در دل‌ها درخشد و دل‌ها را از عیب‌ها به سوی غیب‌ها سوق دهد. روح: ۱۵۹.

۳۵۰. الْمَعْرِفَةُ مُطَالَعَةُ الْقُلُوبِ لِإِفْرَادِهِ عَنْ مُطَالَعَةِ تَغْرِيفِهِ. (ابن خفیف) معرفت، آگاهی دل‌ها

به یگانگی حق از طریق وقوف بر شناخت اوست. سیرت: ۲۷۱.

۳۵۱. الْمَعْرِفَةُ طُلُوعُ الْحَقِّ عَلَى الْأَسْرَارِ بِمُوَاصَلَةِ الْأَنْوَارِ. (ابوطیب السامری) معرفت، طلوع

حق بر ضمایر، با پیوند نورهاست. طبقات: ۶۴۹.

۳۵۲. الْمَعْرِفَةُ ظُهُورُ الْحَقَائِقِ وَتَلَاقِي الشُّوَاهِدِ. (ابوبکر یزدانپار) معرفت، آشکار شدن حقایق و

تلاقی دلایل و شواهد است. طبقات: ۴۶۳.

۳۵۳. الْمَعْرِفَةُ كُلُّهَا الْإِغْتِرَافُ بِالْجَهْلِ. (بوسعید اعرابی) همه معرفت، اقرار به نادانی است.

طبقات: ۶۳۵.

۳۵۴. الْمَعْرِفَةُ مَاءٌ وَ لَوْنُ الْمَاءِ مِنْ لَوْنِ الْإِنَاءِ. (جنید) معرفت، آب است و رنگ آب از رنگ

ظرف آن است. تمهید: ۳۳۲.

۳۵۵. الْمَعْرِفَةُ مَا شَاهَدْتَهُ حِسًّا وَ الْعِلْمُ مَا شَاهَدْتَهُ خَبَرًا. (واسطی) معرفت آن است که به

وسیله حس آن را دریافتی و علم آن است که از طریق خبر بدان رسیدی. طبقات: ۶۴۹.

۳۵۶. الْمَعْرِفَةُ مُتَابَعَةُ الْمَعْرُوفِ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ عِزًّا وَ عَقْدًا [عَقْلًا]¹. (ابوصالح) معرفت

پیروی کردن از معروف است با گفتار و کردار و اراده و خرد. طبقات: ۶۴۹.

۳۵۷. الْمَعْرِفَةُ مَعْرِفَتَانِ: مَعْرِفَةُ حَقٍّ وَ مَعْرِفَةُ حَقِيقَةٍ. (احمد بن عطا) معرفت بر دو گونه است:

معرفت حق و معرفت حقیقت. طبقات: ۶۴۰.

۳۵۸. الْمَعْرِفَةُ مَعْرِفَتَانِ: مَعْرِفَةُ مَنْ يَذَلُّ الْمَجْهُودِ وَ مَعْرِفَةُ عَنِ الْمَجْهُودِ. [عَيْنُ الْجُودِ]².

(ابوسعید خدری) معرفت بر دو گونه است: معرفتی از راه صرف و کوشش و رنج، و معرفتی

۱. در نسخه بدل «عَزَمًا وَ عَقْلًا» ثبت شده است که صحیح‌تر به نظر آمد.

۲. در نسخه بدل «عین‌الجود» آمده است و آنچه ذیل شماره ۳۴۱ از صفحه ۲۱۴ مناهج نقل شده صحت ثبت نسخه بدل را تأیید می‌کند.

از راه ارزانی داشت حق. طبقات: ۶۳۵.

۳۵۹. الْمَعْرِفَةُ نُورٌ حَازٍ. (معرفت، نوری است سوزنده. روضة: ۲۴*)

۳۶۰. الْمَعْرِفَةُ وَجُودُ جَهْلِكَ عِنْدَ قِيَامِ عَلَيْهِ. مصباح: ۸۲ ; ← م ۳۶۱.

۳۶۱. الْمَعْرِفَةُ وَجُودُ جَهْلِكَ عِنْدَ قِيَامِ عَلَيْهِ، قِيلَ لَهُ زِدْنَا، قَالَ هُوَ الْعَارِفُ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ.

(جنید) معرفت، یافتِ جهل خود است در مقابلِ علم او؛ به جنید گفتند توضیحی بر ما

ببفرمای، گفت: شناسنده اوست و شناخته هم اوست. طبقات: ۶۴۰؛ نفحات: ۸

۳۶۲. الْمَعْرِفَةُ هِيَ الْمَعْرِفَةُ بِالْجَهْلِ. (سهل بن عبدالله تستری) معرفت، علم بر نادانی خویشتن

است. مصباح: ۸۲

۳۶۳. الْمَعْلُومُ مَشْنُومٌ. (روزی معلوم، شوم است. عوارف: ۸۳

۳۶۴. الْمَعْلُومُ شُومٌ. مصباح: ۲۵۳، ۳۳۸ ; ← م ۳۶۵.

۳۶۵. الْمَعْلُومُ شُومٌ وَ لُومٌ. (روزی را از پیش معلوم داشتن و ذخیره کردن شوم و

نکوهیده است. روضة: ۱۷۴.

۳۶۶. الْمَغْلُوبُ لَا حُكْمَ لَهُ وَ حُكْمُ الْمَغْلُوبِ حُكْمُ غَالِيهِ. (مغلوب را حکمی نیست و

حُکَم آن همان حُکَم غالب است [زیرا که مغلوب تابع غالب است و از حُکَم غالب تبعیت

می‌کند]. تعرّف: ۱۱۴۳.

۳۶۷. مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (کلید درِ بهشت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است. سائر:

۳۲۹

۳۶۸. مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهْوَرُ. (محمّد ص) کلید نماز، طهارت است. صوفیه: ۴۸، ۱۱۵.

۳۶۹. مِفْتَاحُ كُلِّ بَرَكَةٍ الصَّبْرُ فِي مَوْضِعِ إِرَادَتِكَ إِلَى أَنْ تَصِيحَ لَكَ الْإِرَادَةُ فَإِذَا صَحَّتْ لَكَ

الْإِرَادَةُ فَقَدْ ظَهَرَ عَلَيْكَ أَوَائِلُ الْبَرَكَاتِ. (ابوبکر وراق) کلید همهٔ برکت‌ها صبر است اندر

موضع ارادت تا آنگاه ارادت تو درست شود، چون ارادت درست شد، درِ برکت‌ها بر تو

گشاده گشت. نفحات: ۱۲۳؛ قشیریه: ۶۲ ♦

۳۷۰. مِفْتَاحُ الْعُلُومِ إِبْرَاهِيمُ. (جنید) کلید علم‌های این طریقت، ابراهیم «ادهم» است.

کشف: ۱۹۴ *

۳۷۱. مقامات الواجدین ازبعت: الذُّهُولُ ثُمَّ الْحَيْرَةُ ثُمَّ الشُّكْرُ ثُمَّ الصَّخْوُ كَمَنْ سَمِعَ بِالْبَحْرِ ثُمَّ دَنَا مِنْهُ ثُمَّ دَخَلَ فِيهِ ثُمَّ أَخَذَتْهُ الْأَمْوَاجُ. (واسطی) واجدان را چهار مقام است: نخست غفلت و بیخبری، آنگاه حیرت، آنگاه مَسْتی، آنگاه هوشیاری، مثلش چنان است که کسی نام دریا می شنود، پس به دریا نزدیک می شود، آنگاه به دریا می رود، آنگاه امواج او را فرو می گیرد. مصباح: ۱۳۷ •

۳۷۲. الْمَكَاتِبُ عَبْدٌ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ دِرْهَمٌ. () بنده ای که طبق قرارداد باید بهای خود را بپردازد تا آزاد شود، تا هنگامی که یک درهم به عهده او باقی است همچنان بنده است. مصباح: ۲۵۲.

۳۷۳. الْمَكَافَاةُ فِي الطَّبِيعَةِ وَاجِبَةٌ. () مکافات در طبیعت، واجب است. انسان: ۱۸۳.

۳۷۴. الْمَلَائِكَةُ حُرَّاسُ السَّمَاءِ وَأَصْحَابُ الْحَدِيثِ حُرَّاسُ السُّنَّةِ وَالصُّوفِيَّةُ حُرَّاسُ اللَّهِ. (ابوبکر یزدانبار) فرشتگان، نگاهبانان آسمانند و اهل حدیث، نگاهبانان سنت و صوفیان، نگاهبانان خدا. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۳.

۳۷۵. مَلَائِكَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ وَأَنْجَيْتُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَعْطَيْتُهُمُ الْجَنَّةَ. (حدیث قدسی) فرشتگان من بر من گواه باشید و شما را بر خود گواه گرفتم که ایشان [بندگان] را بیامرزیدم آنان را از آتش دوزخ رهانیدم، و بهشت را بدیشان ارزانی داشتم. تصفیه:

۷۸ *

۳۷۶. مَلَاخِظَةُ الْحَقِّ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ >سُئِلَ ابْنُ عَطَا: مَا أَفْضَلُ الطَّاعَاتِ؟ قَالَ: <. (عاقل بن عطا) از ابن عطا پرسیدند: بهترین طاعت ها کدام است؟ گفت: پیوسته حق را دیدن. نفحات: ۱۴۲.

۳۷۷. مَلَاخِظَةُ مَا صَفَا بِالصَّفَاءِ جَفَاءً. (ابومحمد جریری) نگرستن به صفای دل، ستم به آن است. مکاتبات: ۲۶.

۳۷۸. مَلَازِمَةُ الْعُبُودِيَّةِ عَلَى السُّنَّةِ وَدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ. >از ابوعمر و نجید پرسیدند که آن چیست

که بنده را از آن چاره نیست؟ گفت: < ملازمت بندگی بر اساس سنت و مراقبت دائمی.

نفحات: ۲۲۷.

۳۷۹. مِلَاکُ دِیْنِکُم الْوَرَعُ. (محمد ص) پرهیزگاری، ملاک دینداری شماست. مصباح: ۳۷۱.

۳۸۰. الْمَلَامَةُ تَزُكُّ السَّلَامَةَ. (حمدون قصار) ملامت، ترک سلامت است. کشف: ۷۴.

۳۸۱. الْمَلَامَةُ رَجَاءُ الْمُرْجِيَةِ وَ خَوْفُ الْقَدَرِيَّةِ. (ابو حمدون) رجای مرجیان و ترس قدریان،

صفت ملامتی بود. کشف: ۷۴ *

۳۸۲. الْمَلَامَةُ رَوْضَةُ الْعَاشِقِينَ وَ نُزْهَةُ الْمُحِبِّينَ وَ رَاحَةُ الْمُشْتَاقِينَ وَ سُرُورُ الْمُرِيدِينَ. ()

ملامت، باغ عاشقان است و تفرجگاه دوستان و آسایش مشتاقان و شادمانی مریدان.

کشف: ۷۵.

۳۸۳. الْمَلَامَةُ هُوَ الَّذِي لَا يُظْهَرُ خَيْرًا وَلَا يُضْمِرُ شَرًّا. () ملامتی آن است که نه نیکی را

آشکار کند و نه بدی را پنهان دارد. مصباح: ۱۱۵؛ نفحات: ۹.

۳۸۴. الْمَلِكُ يَنْقُ الْكُفْرَ وَ لَا يَنْقُ مَعَ الظُّلْمِ. (محمد ص) مُلک با کفر پایدار تواند بود ولیکن

با ظلم پایدار نتواند بود. مرصاد: ۴۳۶، ۴۶۶ *؛ مناهج: ۱۷۵.

۳۸۵. مَلِكُ الْيَمِينِ مُقَدَّمٌ عَلَى مَلِكِ الشِّمَالِ. () فرشته دست راست مقدم بر فرشته دست

چپ است. روح: ۵۷۶.

۳۸۶. الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَ الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ. () پادشاهان، فرمانروایان

مردمند و دانشمندان، فرمانروایان پادشاهان. مناقب: ۸.

۳۸۷. الْمُلُوكُ فِي حَضْرَةِ الْمَلِكِ الْأَعْظَمِ عَبِيدٌ. (بزرگان) پادشاهان در آستانه خداوند بزرگ،

بندگانند. تعرف: ۱۷۶۸.

۳۸۸. الْمُلُوكُ لَا يُرَاجَعُونَ فِي وَقْتِ الْغَضَبِ. () هنگام خشم پادشاهان، به آنان مراجعه

نکنند. روح: ۱۴۷.

۳۸۹. الْمَمْنُوعُ مَطْبُوعٌ. (مثل) هر چه از آن منع شود، دلپذیر باشد. مشارق: ۲۴۱.

۳۹۰. مَنْ آتَاهُ اللَّهُ وَجْهًا حَسَنًا وَ جَعَلَهُ فِي مَوْضِعٍ غَيْرِ شَائِنٍ لَهُ فَهُوَ مِنْ صَفْوَةِ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ.

(محمد ص) هر کس که خداوند صورت زیبایی به وی ارزانی داشت و او را جایگاهی به

دور از رسوایی قرار داد، از جمله برگزیدگان خدا میان خلقی اوست. **عبهر: ۳۱.**

۳۹۱. مَنْ آخَا فِي اللَّهِ، رَفَعَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَتَنَاها يَعْمَلُ مِنَ الْأَعْمَالِ. (محمد ص) هر

کس برای خدا با کسی دوستی کند، خداوند مرتبه او را در بهشت چنان بلند گرداند که با

هیچ عمل دیگر نتواند بدان رسد. **مناهج: ۱۶۷.**

۳۹۲. مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَكَأَنَّمَا آذَانِي. (محمد ص) هر کس ذمی را بیازارد، گویی مرا آزرده است.

مناقب: ۶۶۲.

۳۹۳. مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مُحَارَبَتِي. (حدیث قدسی) آن که یکی از اولیای مرا بیازارد،

در حقیقت با من جنگیدن را حلال پنداشته است. **کشف: ۲۶۸.**

۳۹۴. مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِیُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ تَقْبَلَ أَفْنِدَةَ النَّاسِ إِلَيْهِ قَالِي

النَّارِ أُولَى. (محمد ص) هر کس دانش فراگیرد تا بدان به دانشمندان مباهات ورزد یا با

اوباش و نادانان به مجادله برخیزد یا آن را وسیله جلب دل مردمان قرار دهد، شایسته

آتش است. **مناهج: ۳۲۷.**

۳۹۵. مَنْ ابْتَلَى فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ فَشَكَرَ وَ ظَلِمَ فَاسْتَغْفَرَ، قِيلَ: فَمَا بِالْهُ. قَالَ: أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَ

هُم مُهْتَدُونَ. (محمد ص) هر کس که در بلا صابر بود و در نعمت شاکر بود و چون بر او

ظلم کنند، غافر و سائر بود، از جمله مسعودان و مقبولان حضرت بود. **عوارف: ۱۸۵ ***

۳۹۶. مَنْ أَبْدَى لَنَا صَفْحَتَهُ أَقْنَا عَلَيْهِ الْحَدَّ. (محمد ص) هر کس بر ما گستاخی کند، بر وی حد

جاری کنیم. **اوراد: ۶۷.**

۳۹۷. مَنْ أَبْصَرَ مُحَاسِنَ نَفْسِهِ أُبْتُلِيَ بِمِساوِي النَّاسِ وَ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَ نَفْسِهِ سَلِمَ مِنْ رُؤْيَةِ

مِساوِي النَّاسِ. (محفوظ بن محمد) آن که خوبی‌های خود را ببیند، به زشتی‌های

مردمان گرفتار آید و آن که عیب‌های خود را ببیند، از دیدن زشتی‌های مردم در امان ماند.

نفحات: ۱۳۶.

۳۹۸. مَنْ ابْغَضَ بِلَالًا فَقَدْ ابْغَضَ اللَّهَ. (محمد ص) هر کس با بلال دشمنی ورزد، با خدا

دشمنی کرده است. روح: ۳۰۶.

۳۹۹. مَنْ أَتَانِي يَمْشِي [يَمْشِي] أَيْتُهُ هَزَوْلَةً. فریقین: ۷۶؛ مرصاد: ۲۱۲؛ ← م ۵۴۶.
۴۰۰. مَنْ أَتَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا وَ سَارَ فِي بِلَادٍ عَدُوِّهِ آمِنًا. (محمد ص) هر که متقی گشت،
قویدل زندگانی کند و در میان دشمنان آمین رود که دست اعدا بر وی نرسد. تصفیه:

• ۹۵

۴۰۱. مَنْ أَثَرَ صُحْبَةِ الْأَغْنِيَاءِ عَلَى مُجَالَسَةِ الْفُقَرَاءِ إِبْتِلَاءُ اللَّهِ بِمَوْتِ الْقَلْبِ. (ابو عثمان مغربی)
هر که صحبت توانگران برگزیند بر مجالست درویشان، خداوند تعالی وی را به مرگ دل
مبتلا گرداند. کشف: ۱۹۹ •

۴۰۲. مَنْ أَجَابَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَهُوَ مُلْحِدٌ وَمَنْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ فَهُوَ شَرِكٌ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ ذَلِكَ
فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ أَوْمَأَ إِلَيْهِ فَهُوَ عَابِدٌ وَتَنٍّ وَمَنْ سَأَلَ فَهُوَ جَاهِلٌ. > رویم از شبلی پرسید:
توحید چیست؟ گفت: > هر کس به سؤالی درباره توحید جواب گفت، او ملحد است و
هر کس توحید را شناخت، مشرک است و هر کس آن را نشناخت، کافر است و هر کس
بدو اشارت کرد، بت پرست است و هر کس درباره او پرسید، جاهل است. تمهید: ۳۳۲.
۴۰۳. مَنْ اجْتَهَدَ وَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَمَنْ اجْتَهَدَ وَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ. (محمد ص) هر
کس بکوشد و به شناخت حقیقت نایل آید، دو پاداش دارد و آن که بکوشد و خطا کند،
یک پاداش. فریقین: ۳۴.

۴۰۴. مَنْ أَحَبَّ أَبَا بَكْرٍ فَقَدْ أَقَامَ الدِّينَ وَمَنْ أَحَبَّ عُمَرَ فَقَدْ أَوْضَحَ السَّبِيلَ وَمَنْ أَحَبَّ عُثْمَانَ
فَقَدْ اسْتَنَارَ بِنُورِ اللَّهِ وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. (محمد ص) کسی
که ابوبکر را دوست بدارد، دین را به پا داشته و کسی که عمر را دوست بدارد، راه را
روشن ساخته و کسی که عثمان را دوست بدارد، از خدا روشنی گرفته و کسی که علی را
دوست بدارد، به رشته ناگسستنی درآویخته است. تعریف: ۴۶۲، ۵۴۵ •

۴۰۵. مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا حَرَّمَ عَلَيْهِ طَرِيقَةُ الْآخِرَةِ. لِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّعَ - قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ
كُلِّ خَطِيئَةٍ. (ابوسعید) هر که دنیا را دوست بگیرد، راه آخرت بر وی حرام گردد زیرا که

پیامبر گفت: دوستی دنیا سرِ همه خطاهاست. اسرار: ۳۰۹ •

۴۰۶. مِنْ أَحَبِّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْيَدِيُّ. (محمد ص) از دوست داشتنی ترین طعام‌ها در نزد خداوند آن است که دست بدان زیاد باشد [خورندگان آن بسیار باشد]. مصباح: ۲۷۲.

۴۰۷. مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ اشْتَقَّ إِلَى لِقَائِهِ. مصباح: ۴۱۱ ؛ — ش ۵۹.

۴۰۸. مَنْ أَحَبَّ ثَلَاثَةً، فَالْتَأَى «أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ لَيْنَ الْكَلَامِ وَ لَيْنَ الطَّعَامِ وَ لَيْنَ اللَّبَاسِ. (اویس قرنی) هر کس سه چیز را دوست بدارد، آتش به او از رگ جان نزدیک تر

است: نرمی گفتار، نرمی خورش، نرمی پوشاک. اسرار: ۲۶۰ •

۴۰۹. مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ. (محمد ص) هر که دل به دنیايش ببندد، به آخرتش زیان رساند. تصفیه: ۴۷.

۴۱۰. مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَكْثَرَ ذِكْرُهُ. (محمد ص) هر که چیزی [را] دوست دارد، یادش بسیار کند. تعریف: ۷۷۸، ۱۰۴۰؛ تمهید: ۲۴، ۱۲۷؛ صوفیه: ۵۰، ۱۱۵؛ تصفیه: ۷۶؛ تذکره: ۸۶؛ شمس:

۱۸۸، ۲۶۱؛ سلطان ولد: ۲۷۲؛ مصباح: ۴۰۸؛ مناقب: ۱۰۳۶.

۴۱۱. مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً لِغَيْرِهِ فَأَنَّمَا مَحَبَّتُهُ ذَلِكَ الْغَيْرُ فَقَطُّ. () هر که چیزی را برای غیر آن دوست بدارد، جز این نیست که محبوب او تنها همان غیر است. مکاتیب: ۵۶.

۴۱۲. مَنْ أَحَبَّ قَوْماً فَهُوَ مِنْهُمْ. کشف: ۵۴؛ اسرار: ۳۱۷؛ اوراد: ۲۸۷؛ مناقب: ۴۴۴ ؛ — م ۴۱۳.

۴۱۳. مَنْ أَحَبَّ قَوْماً عَلَى أَعْمَالِهِمْ خَيْرَ فِي زُمْرَتِهِمْ وَ خُوسِبَ بِحَسَابِهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِأَعْمَالِهِمْ. (محمد ص) هر که قومی را برای کارهایشان دوست بدارد، با ایشان حشر گردد و به حساب ایشان محاسبه گردد، اگر چه کارهای ایشان را نکرده باشد. اسرار: ۲۹۱ •

۴۱۴. مَنْ أَحَبَّكَ سِتْنَى، أَنْعَضَكَ عِنْدَ زَوَالِهِ. (مثل) هر کس که تو را برای چیزی دوست بدارد، به هنگام زوالِ آن، بر تو کینه خواهد ورزید. روح: ۳۵۱.

۴۱۵. مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ. (محمد ص) هر که دیدار خدا را دوست بدارد،

خداوند دیدار او را دوست بدارد. کشف: ۳۹۳؛ کاشف: ۴۸؛ مصباح: ۳۹۵.

۴۱۶. مَنْ أَحَبَّنَا أَفْلَسَ وَ مَنْ طَلَبْنَا تَوَسَّوَسَ. (هر کس ما را دوست بدارد، مفلس شود

و هر کس به طلب ما برآید، پریشان خاطر شود. روح: ۱۲۳.

۴۱۷. مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَلْبَسْ تَجْفَافاً فَإِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى مُحِبِّينَا مِنَ السَّيْلِ إِلَى قَرَارِهِ.

(هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید زره بر تن کند زیرا بلا بر دوستداران،

شتابناک تر از سیل فرود آید. روح: ۴۳۱.

۴۱۸. مَنْ أَحَبَّنِي إِنْتَلَيْتُهُ. (حدیث قدسی) هر که مرا دوست دارد، مبتلای بلای من شود. کاشف:

۶۴.

۴۱۹. مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي. (محمد ص) هر که مرا دوست دارد، باید از سنت من پیروی

کند. اوراد: ۲۶.

۴۲۰. مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ مَرْدُودٌ. (محمد ص) هر کس در دین ما بدعتی

گذارد، مردود است. تمهید: ۳۲۸.

۴۲۱. مَنْ أَخَذَتْ فِي دِينِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ. مرصاد: ۱۵۳؛ مصباح: ۵۳؛ م ۴۲۰.

۴۲۲. مَنْ أَخْرَقَ بِنَارِ الْعِشْقِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (محمد ص) هر کس در آتش عشق بسوزد، شهید

است. عبهر: ۲۴.

۴۲۳. مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ فَكَافَتْهُ. (محمد ص) هر کس بر شما نیکی کند، نیکی او را تلافی کنید.

مکاتیب: ۴۴.

۴۲۴. مَنْ أَخِيَا سُنَّتِي فَقَدْ أَخِيَانِي. (محمد ص) هر کس سنت مرا زنده گرداند، مرا زنده کرده

است. مصباح: ۲۱۶.

۴۲۵. مَنْ أَخَذَ التَّوْحِيدَ بِالتَّقْلِيدِ فَهُوَ عَنِ الطَّرِيقِ بَعِيدٌ. (ابو یعقوب نهرجوری) هر کس توحید را

با تقلید فراگیرد، از این راه به دور است. طبقات: ۳۴۲؛ نفحات: ۱۳۰.

۴۲۶. مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ بِحِيفَةٍ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ. (محمد ص) هر که از دنیا

بیش از کفاف خود بگیرد، بی آن که بداند، مرداری برگرفته است. مکاتیب: ۸۵.

۴۲۷. مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَىٰ أَغْنَاهُ بِمَا مَالٍ وَأَعَزَّهُ بِمَا عَشِيرَةٍ وَ
 أَنْتَهُ بِمَا مُؤْنِسٍ. (محمد ص) هر کس که خداوند او را از ذلت گناهان به عزت تقوا
 رهنمون شد، بدون مال او را غنی کرد، بدون قبیله و قوم عزیزش گردانید و بدون مؤنس او
 را مأنوس ساخت. تصفیه: ۹۵.

۴۲۸. مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ [الْعِبَادَةَ لِلَّهِ] أَزْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَاطُحُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.
 (محمد ص) هر آن کس که مشرب، چهل بام از کدورات صافی دارد، هر آینه ثمره این
 اخلاص، بیان حکمت باشد از دل او به زبان او. تمهید: ۲۲، تصفیه: ۲۶، ۱۰۱؛ مقامات: ۱۵
 ؛ عوارف: ۹۹؛ مرصاد: ۲۹، ۲۸۱، ۵۶۹؛ اوحدی: ۷۴؛ سلطان ولد: ۲۰۷؛ انسان: ۸۸؛ مشارق:
 ۴۱۶، ۶۳۳، ۶۳۴؛ اوراد: ۲۹۱، ۲۹۳.

۴۲۹. مَنْ أَدَانَ دِينًا وَهُوَ يَنْوِي آدَاءَهُ وَقَضَاءَهُ وَمَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ وَفَا، قَضَى اللَّهُ لِعَرْمِهِ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ. (محمد ص) هر کس وامی بگیرد و قصد پرداخت آن را داشته باشد و بمیرد و
 عزم ادای وام خود را ترک نکند، خداوند در روز قیامت آن را به وام‌دهنده بپردازد. اوراد:
 ۲۷۵.

۴۳۰. مَنْ أَدَرَكَ الْعَرْفَةَ فَقَدْ أَدَرَكَ الْحَجَّ. (محمد ص) هر که روز عرفه را دریافت، در حقیقت
 حج را دریافت است. حقایق: ۲۲۷.

۴۳۱. مَنْ أَدَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدَرَكَ الصُّبْحَ بِمَا كُرُوهُ. (محمد
 ص) هر کس [که از گزاردن نماز معذور باشد و پس از زوال عذر] یک رکعت از نماز صبح
 را بگزارد، در حقیقت نماز صبح را به تمامی و بدون اکراه به جای آورده است. فریقین:
 ۱۲۲.

۴۳۲. مَنْ أَدَرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدَرَكَ الْعَصْرَ. (محمد ص) هر
 کس [که از گزاردن نماز معذور باشد و پس از زایل شدن عذر] پیش از غروب آفتاب یک
 رکعت از نماز عصر را به جای آورد، چنان است که گویی نماز عصر را به تمامی گزارده
 است. فریقین: ۱۲۲.

۴۳۳. مَنْ أَدْرَكَ وَقْتَهُ فَوَقَّتَهُ وَقْتُ وَمَنْ ضَيَّعَ وَقْتَهُ فَوَقَّتَهُ مَقْتُ. (هرکس وقت خود را

دریافت، وقت او وقت است و هرکس آن را تباه کرد، وقت او عذاب است. مصباح: ۱۴۰.

۴۳۴. مَنْ أَدْرَكَ حَقِيقَةَ الْحَيَوَانِ، خَرَجَ الْوَاصِفِيَّةَ وَدَخَلَ فِي الْمَوْصُوفِيَّةِ. (آن که

حقیقت حیات را دریابد، از جرگه وصف‌کنندگان بیرون آید و بر صف وصف‌شدگان

داخل شود. تصوف: ۱۲۵.

۴۳۵. مَنْ أَدْعَى إِفْتَضَحَ. (هر آن کس که ادعا کرد، مفتضح شد. تعرف: ۱۷۳۸.

۴۳۶. مَنْ أَدْعَى السَّمَاعَ وَلَمْ يَسْمَعْ مِنْ صَوْتِ الطُّيُورِ وَصَرِيرِ الْبَابِ وَتَضْفِيقِ الرِّيحِ فَأَعْلَمَ

أَنَّ دَعْوَاهُ افْتِرَاءٌ وَبَاطِلٌ. (ابو عثمان مغربی) هرکس دعوی سماع کند و از آواز پرندگان،

صدای در و نوای جنبش باد به سماع درنیاید، بدان که ادعای او افترا و باطل است.

مصباح: ۱۹۳.

۴۳۷. مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَيْهِ، غَفَرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ. (محمد ص) هر که

گناهی بکند از گناهان - و او می‌داند که خدای عز و جل بر آن آگاه است - خدای عز و جل

او را بیامرزد اگرچه این کس بر کرده خوشتن استغفار نیارد. روضه: ۵۴.

۴۳۸. مَنْ أَذَى وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ. (حدیث قدسی) هرکس یکی از اولیای مرا بیازارد،

آشکارا به جنگ من برخاسته است. روح: ۴۲۶.

۴۳۹. مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ. (محمد ص) آن که خداوند نیکی او را بخواهد،

وی را در دین دانا گرداند. مفتاح: ۷۰.

۴۴۰. مَنْ أَرَادَ أَنْ يُجِيبَهُ اللَّهُ فَلْيَرْهَدْ فِي الدُّنْيَا. (محمد ص) هرکس طالب محبت خداست، گو

ترک دنیا گیر. اوراد: ۲۵۰.

۴۴۱. مَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْصِرَ طَرِيقَ رُشْدِهِ فَلْيَتَّهِمْ نَفْسَهُ فِي الْمَوَاقِفَاتِ فَضْلًا عَنِ الْمُخَالَفَاتِ.

(محمود بن محمود) هرکس بخواهد راه رشد خویش را ببیند، باید علاوه بر امور مخالف

شرع در آنچه با شرع موافق است، نفس خویش را متهم دارد و از آن مراقبت کند. طبقات:

۳۴۶؛ نفحات: ۱۳۶.

۴۴۲. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْلُغَ الشَّرْفَ كُلَّ الشَّرْفِ، فَلْيُخْتَرْ سَبْعاً عَلَى سَبْعٍ: الْفَقْرُ عَلَى الْغِنَى وَالْجُوعُ عَلَى الشَّبَعِ وَالذُّونَ عَلَى الْمُرْتَفَعِ وَالذُّلَّ عَلَى الْعِزِّ وَالتَّوَاضُّعُ عَلَى الْكِبَرِ وَالْحُزْنَ عَلَى الْفَرَحِ وَالْمَوْتَ عَلَى الْحَيَاةِ. (ابراهیم ستنبه هروی) هر کس بخواهد به غایت شرف رسد، باید هفت چیز را بر هفت چیز اختیار کند: فقر را بر غنا، گرسنگی را بر سیری، پستی را بر بلندی، ذلت را بر عزت، فروتنی را بر کبر، اندوه را بر شادی و مرگ را بر زندگی. **نفعات: ۴۵.**

۴۴۳. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَعَطَّلَ وَ يَتَبَطَّلَ فَلْيَلْزِمِ الرَّحْصَ. (ابراهیم بن شیبان) هر که خواهد نفس او معطل شود و کار او باطل و روزگارش ضایع، گورخصت‌ها را لازم گیر. **رسائل: ۵۶ ***

۴۴۴. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ. (محمد ص) هر که عزت مُجالست خداوند تعالی می‌طلبد، بروی باد مُجالست صوفیان. **تصفیه: ۳۸ ***؛ **فیه: ۱۴۵**

؛ **سلطان ولد: ۱۰۲؛ مناقب: ۱۰۳۸.**

۴۴۵. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْلَمَ دِينَهُ وَ يَسْتَرِيحَ بَدَنَهُ وَ قَلْبُهُ فَلْيُغْتَرِلِ النَّاسَ فَإِنَّ هَذَا زَمَانٌ وَخَشْيَةٌ وَ الْعَاقِلُ مَنْ اخْتَارَ فِيهِ الْخُلُوءَ. (جنید) هر کس بخواهد دینش در امان ماند و تن و دلش استراحت کند، باید از مردمان کناره گیرد زیرا که این روزگار، دوران وحشت است و خردمند آن است که در چنین روزگاری انزوا گیرند. **مصباح: ۱۶۰.**

۴۴۶. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا فِي حَيَاتِهِ فَلَا يَسْكُنَ الطَّمَعُ فِي قَلْبِهِ. (عبدالله بن خبیق) هر که خواهد که اندر زندگانی خود زنده باشد، گو دل را مسکن طمع مکن. **کشف: ۱۶۰ ***

۴۴۷. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً فِي الدُّنْيَا، شَرِيفاً فِي الْآخِرَةِ فَلْيَجْتَنِبْ ثَلَاثاً؛ لَا يَسْأَلْ أَحَدًا حَاجَةً وَ لَا يَذْكُرْ أَحَدًا بِسُوءٍ وَ لَا يَجِبْ أَحَدًا إِلَى طَعَامِهِ. (بشر حافی) هر که خواهد که اندر دنیا عزیز باشد و اندر آخرت شریف، گو از سه چیز پرهیز؛ از مخلوقات حاجت مخواه و کس را بد مگوی و به مهمانی کس مرو. **کشف: ۱۳۱ ***

۴۴۸. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الدُّنْيَا فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْجَيْفَةِ. (محمد ص) هر که خواهد که دنیا را ببیند، گو در این مردار نگر که مثل دنیا است. **تصفیه: ۶۰ ***

۴۴۹. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الرِّجَالِ مَحْبُوءٍ تَحْتَ لِبَاسِ النِّسْوَانِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى فَاطِمَةَ.

(بایزید بسطامی) هر که خواهد تا مردی بیند پنهان اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن.

کشف: ۱۵۰ *

۴۵۰. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمِثُّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ. (محمد

ص) هر که خواهد مرده‌ای بیند که بر روی زمین راه می‌رود، باید به پسر ابوقحافه - ابوبکر

- بنگرد. تمهید: ۱۴، ۵۲، ۲۸۷؛ شمس: ۱۵۸؛ مناهج: ۲۲۴.

۴۵۱. مَنْ أَرَادَنَا فَلْيَنْتَصِبْ لِأَجْلَانَا. () هر که را برگ ماست، گو درد و غم و اندوه را

ساخته باش. روح: ۵۸۴ *

۴۵۲. مَنْ أَرَادَ عِلْماً وَلَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً. (محمد ص) هر که به دانش

خویش بیفزاید و به هدایتش نیفزاید، جز دوری از خدا چیزی نیفزوده است. تصفیه:

۲۳۰؛ مناهج: ۳۱۹.

۴۵۳. مَنْ أُرِلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا. (محمد ص) هر که نعمتی به وی عطا شود، باید شکر آن

را بگزارد. تصفیه: ۸۸

۴۵۴. مَنْ اسْتَأْنَسَ بِاللَّهِ اسْتَأْنَسَ بِكُلِّ شَيْءٍ مَلِيحٍ وَوَجْهِ صَبِيحٍ. (ذوالنون) هر که با خدا انس

گیرد، با هر چیز نمکین و هر روی زیبا نیز انس گیرد. عبهر: ۸

۴۵۵. مَنْ اسْتَجَهَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ وَزْرُهُ. (محمد ص) هر که مؤمنی را در خشم و بانگ و فریاد

آرد، وبال آنچه گوید و کند بر وی باشد. اوراد: ۲۸۶ *

۴۵۶. مَنْ اسْتَغْضَبَ وَلَمْ يَغْضَبْ فَهُوَ جِهَارٌ. (شافعی) هر که به خشم واداشته شود و خشم

نگیرد، پیروز است. اوراد: ۲۸۷.

۴۵۷. مَنْ اسْتَغْفَرَ وَهُوَ مُلَازِمٌ لِلذَّنْبِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّوْبَةَ وَالْإِنَابَةَ إِلَيْهِ. (ابوبکر یزدانبار) هر

که آمرزش خواهد و همچنان به گناه بپردازد، خداوند توبه و بازگشت به سوی خود را بر

وی حرام گرداند. طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.

۴۶۸. مَنْ اسْتَغْنَى بِاللَّهِ أَخَوَجَ اللَّهُ الْخُلُقَ إِلَيْهِ. (ابوالحسن مزین) هر که با خدا بی‌نیازی جوید،

خداوند مردمان را به وی نیازمند گرداند. طبقات: ۴۰۰.

۴۵۹. مَنْ اسْتَفَادَ مَالًا فَلَا زَكَاةَ فِيهِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ. (محمد ص) هر که مالی بیندوزد

تا سالی نگذرد، زکات بر آن واجب نباشد. معارف ج ۲: ۱۴۹، ۳۱۷.

۴۶۰. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ. کشف: ۲۵۷؛ مکاتبات: ۳۰؛ سلطان ولد: ۵۰، ۶؛ — م

۴۶۲.

۴۶۱. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ. تصفیه: ۲۵

؛ — م ۴۶۲.

۴۶۲. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِي

الزِّيَادَةِ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ. (محمد ص) هر که دو روزش همسان باشد، زیان دیده است و

هر که امروزش از دیروز بدتر باشد، نفرین شده است و آن که پیوسته در فزونی نباشد، در

نقصان است. عینیه: ۲۲.

۴۶۳. مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى بَيَانٍ اسْتَغْنَى فِيهِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَئِيهِ مِنَ اللِّسَانِ. () هر که بنیان هر

بیان و اظهار نهاد، برای ابراز آنچه میان او و پروردگار است از زبان بی نیاز باشد. [زیرا که

بیان برای اظهار به غیر باشد و خداوند بی نیاز از اظهار بنده است]. کشف: ۴۶۳ *

۴۶۴. مَنْ أَسْكَرَّتْهُ أَنْوَارُ التَّوْحِيدِ، نَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ التَّجْرِيدِ لِأَنَّ السَّكَرَانَ هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ

بِكُلِّ مَكْتُومٍ. (حلاج) هر که انوار توحید او را سرمست کند، از حقایق تجرید سخن گوید

زیرا که مست هر سخن پنهان و پوشیده را بر زبان آورد. طبقات: ۳۸۵.

۴۶۵. مَنْ أَسْلَمَ فَهُوَ عَرَبِيٌّ وَقَلْبُ الْمُسْلِمِ عَرَبِيٌّ. (محمد ص) آن که مسلمان شد، عرب شمرده

شود و دل مسلمان، عربی است. تمهید: ۶۵، ۱۸۴.

۴۶۶. مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَهُوَ تَوَيُّوٌّ وَمَنْ أَوْمَأَ إِلَيْهِ فَهُوَ عَابِدٌ وَتَنٍ. () هر که به سوی او - خدا -

اشاره کند، دوگانه پرست است و هر که به او دلالت کند، بت پرست است. شطح: ۵۳۴.

۴۶۷. مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَهُوَ عَابِدٌ وَتَنٍ. شطح: ۵۶۱؛ — م ۴۶۶.

۴۶۸. مَنْ أَشْبَهَ أَبَاهُ فَمَا ظَلَمَ. (مثل) هر که به پدرش ماند، ستم نکرده است. تعرّف: ۱۶۸۷؛

شمس: ۱۸۰.

۴۶۹. مَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. (محمد ص) هر که به بهشت مشتاق باشد، به

نیکی‌ها شتاب کند. تصفیه: ۱۴۰ *

۴۷۰. مَنْ اشْتَرَى ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ وَ فِي ثَمْنِهِ دِرْهَمٌ مِنْ حَرَامٍ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا

عَدْلًا أَى لَا فَرْضًا وَلَا سُنَّةً. (محمد ص) هر که جامه‌ای به ده درهم بخرد و در بهای آن

یک درهم حرام باشد، خداوند هیچ عملی از وی نپذیرد، نه واجب و نه مستحب. مصباح:

۲۷۶.

۴۷۱. مَنْ اشْتَرَى مَا لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَقَدْ بَاعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ. () هر که چیزی بخرد که بدان

نیازمند نباشد، در واقع چیزی را که بدان نیاز دارد، فروخته است. شمس: ۱۶۸.

۴۷۲. مَنْ اشْتَغَلَ بِالدُّنْيَا أَضَرَ بِآخِرَتِهِ وَ مَنْ اشْتَغَلَ بِآخِرَتِهِ أَضَرَ بِدُنْيَا. (محمد ص) آن که به

دنیا مشغول شود، به آخرتش زیان زند و آن که به آخرت مشغول شود، به دنیایش زیان

رساند. تعرف: ۱۱۲۸.

۴۷۳. مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَبْلِ الْيَمِّ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحْشَرِهِمْ. () یکی از

نشانه‌های قیامت، آتشی است که از جانب یمن بیرون آید و مردم را به سوی محشر براند.

عشق: ۶۰.

۴۷۴. مَنْ أَشْرَفَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَمْ يَتَمَنَّ إِلَّا مَا اخْتَارَ اللَّهُ لَهُ. (حسین بن علی ع) هر که

را بر اختیار خدای اشراف افتد، هیچ تمنی نکند جز آن که حق تعالی وی را اختیار کند.

کشف: ۲۲۰ *

۴۷۵. مَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى. () به هر که از این نور [نور عنایت حق] برسید،

هدایت یافت. مشارق: ۱۴۸.

۴۷۶. مَنْ أَصْبَحَ آمِنًا فِي شِرْبِهِ مُعَافَاً فِي بَدَنِهِ وَ عِنْدَهُ (لَهُ) قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا

بِحَذَائِرِهَا. (محمد ص) هر کس که چون روز شود او در موضع خود ایمن بود و

تندرست، و او را قوت آن روز حاصل بود، گویا که همه دنیا را از بهر او جمع کرده‌اند.

تعرف: ۱۲۵۰؛ مناهج: ۱۲۲ *

۴۷۷. مَنْ أَصْبَحَ وَتَشَعَّبَتْ هُمُومٌ قَلْبِهِ لَا يُبَالِي اللَّهُ فِي آيٍ وَادٍ أَهْلَكَهُ. () تصفيه: ۳۱،

۱۲۷، ۱۷۴؛ م ۴۷۸.

۴۷۸. مَنْ أَصْبَحَ وَجَعَلَ هُمُومُهُ هَبًا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ

تَشَعَّبَتْ هُمُومُهُ لَا يُبَالِي اللَّهُ فِي آيٍ وَادٍ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) هر که جمله اندیشه هایش

[را] بامداد به یک اندیشه دینی بازآورد، حق تعالی کفایت جمله احوال او بکند و هر که

زمام دل و خاطر به اسباب متفرق سپارد، خداوند تعالی مدد از آن بنده بازگیرد تا در هر

وادی که باشد، هلاک شود. تصفيه: ۳۱، ۱۱۱، ۱۷۴ *

۴۷۹. مَنْ أَصْبَحَ وَهُمُومُهُ هَمٌّ وَاحِدٌ كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. مکاتبات: ۹؛ م

۴۷۸.

۴۸۰. مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَوَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ وَ مَنْ عَصَى

اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَوَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ. (محمد ص) هر که خدای

را طاعت دارد، به درستی که او را یاد دارد، اگر چه اندک باشد نماز و روزه او و قرآن

خواندن او. و هر که به خدا عاصی شود، به درستی که او را فراموش کند، اگر چه بسیار بود

نماز و روزه او و قرآن خواندن او. مفتاح: ۱۵۱ *

۴۸۱. مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. () هر که از من اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.

شطح: ۲۳۹.

۴۸۲. مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلَ. (علی ع) کسی که آرزویش را طولانی کرد، عملش را بد

کرد. عینیه: ۲۱ •

۴۸۳. مَنْ أَعَانَ تَارِكَ الصَّلَاةِ بِلُقْمَةٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا. (محمد ص) هر که ترک کننده نماز

را با دادن لقمه ای یاری کند، گویی که هفتاد پیامبر را کشته است. معارف ج ۱: ۲۵۴؛

معارف ج ۲: ۱۳، ۲۲۱.

۴۸۴. مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (محمد ص) هر کس ستمگری را یاری رسانید، خداوند

او را بر یاری دهنده مسلط می گرداند. **فیه: ۹.**

۴۸۵. **مَنْ اعْتَزَلَ سَلِيمَ.** (انجیل) هر که عزلت اختیار کرد، سلامت یافت. **اسرار: ۲۸۷ • ۹**
کاشف: ۱۲۱.

۴۸۶. **مَنْ أَعْرَضَ عَنِ الْحَقِّ طَرْفَةً عَيْنٍ، لَا يَهْتَدِيَ إِلَيْهِ أَبَدًا.** () هر کس به اندازه یک چشم به هم زدن از حق روی برگرداند، هرگز به سوی او هدایت نیابد. **تعرف: ۷۷۷.**

۴۸۷. **مَنْ أُعْطِيَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.** (محمد ص) هر که در دنیا به وی زهد ارزانی شود، در حقیقت خیر بسیاری به وی داده شده است. **مصباح: ۲۷۲.**

۴۸۸. **مَنْ أُعْطِيَ الْقُرْآنُ فَكَأَنَّمَا أَدْرَجْتَ النُّبُوَّةَ بَيْنَ جَنْبَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ.** (محمد ص) کسی که به او قرآن داده شود، چنان است که پیامبری در میان دو پهلوی او جا گرفته، جز این که به او وحی نمی شود. **تعرف: ۶۰ •**

۴۸۹. **مَنْ افْتَحَرَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، افْتَقَرَ وَ مَنْ تَعَزَّرَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، ذَلَّ.** () هر که به غیر حق مباهات کند، گرفتار فقر شود و هر که به غیر حق عزت جوید، خوار شود. **تعرف: ۹۸۹.**
۴۹۰. **مَنْ أَقَالَ نَادِمًا يَبْعَثُهُ، أَقَالَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَثْرَتَهُ.** (محمد ص) هر کس پیمان و عهد [قرارداد خرید و فروش] پشیمانی را فسخ کند، خداوند در روز رستاخیز از لغزش های او درگذرد. **تمهید: ۳۴۳.**

۴۹۱. **مَنْ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ أَهْلُ التَّصَوُّفِ.** (محمد ص) نزدیک ترین کسان به خداوند در روز قیامت کیانند؟ گفت: پیامبران، سپس شهیدان و پس از آنها صوفیان. **صوفیه: ۳۶.**

۴۹۲. **مَنْ أَقْصَتْهُ السَّوَابِقُ لَمْ يُدْنِهِ الْوَسَائِلُ.** () آن را که سوابق دور گرداند، وسایل و سبب ها نزدیک نسازد. **روح: ۲۰۰.**

✓ ۴۹۳. **مَنْ اكْتَفَى بِكَلَامٍ مِنَ الْعِلْمِ دُونَ الزُّهْدِ، تَزَنَّدَقَ وَ مَنْ اكْتَفَى بِالْفَقْهِ دُونَ الْوَرَعِ تَفَسَّقَ.** (ابوبکر وراق ترمذی) هر که از علم توحید به عبارت بسنده کند و از اضداد آن روی نگرداند، زندیق شود و هر که به علم شریعت و فقه بی ورع بسنده کند، فاسق گردد.

کشف: ۱۹ *

۴۹۴. مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ إِنْ لَمْ يَتَشَمَّرْ وَ لَمْ يَكْتَسِبْ. (محمد ص) هر که بیشتر آمرزش خواهد،

خداوند از هر اندوهی او را برهاند و از هر تنگنایی نجات دهد و روزی او را از جایی که به

حساب نیاید تأمین کند، هر چند دامن فراهم نیاورد و به کسب نپردازد. روح: ۴۵۲.

۴۹۵. مَنْ أَكَلَ بِشَرِّهِ أَغْمَى اللَّهُ تَعَالَى عَيْنَ قَلْبِهِ. > بنان حمّال، محمد (ص) را به خواب دید،

پیامبر خطاب به او گفت: < هر که با ولع و آز بخورد، خداوند تعالی چشم دل او را کور

گرداند. نفحات: ۱۶۰.

۴۹۶. مَنْ أَكَلَ مَعَ مَغْفُورٍ، غُفِرَ لَهُ. (محمد ص) هر که با بخشوده شده‌ای طعام خورد، آمرزیده

شود. اوحی: ۲۲۴.

۴۹۷. مَنْ التَفَّتْ إِلَى الْأَغْيَارِ فَعَرَفَتْهُ زُنَّارٌ. () هر که به اغیار التفات کند، معرفت او زُنَّار

[شرک] باشد. کشف: ۳۵۱.

۴۹۸. مَنْ أَلْتَمَسَ الْحَقَّ بِنُورِ الْإِيمَانِ كَانَ كَمَنْ طَلَبَ الشَّمْسَ بِنُورِ الْكَوَاكِبِ. (حلاج) هر که با

نور ایمان، حق را بجوید، مانند کسی است که با نور ستارگان، خورشید را بجوید. طبقات:

۳۸۵.

۴۹۹. مَنْ أَلْذَى انْقَطَعَ إِلَى فَلَمْ أُعِزَّهُ وَ مَنْ أَلْذَى تَوَكَّلَ عَلَى فَلَمْ أَكْفِهِ؟ (حدیث قدسی) کدام بنده

بوده است که از عالم به حضرت ما منقطع آمد که وی را عزیز نداشتیم؟ و کیست که در

جمله عمر، بر عنایت ما توکل کرد که کفایت مهمّات او نکردیم؟ تصفیه: ۱۱۴ *

۵۰۰. مَنْ الزَّاهِدُ؟ فَقَالَ هُوَ الْفَقِيرُ وَ الْفَقِيرُ هُوَ الصُّوفِيُّ وَ الصُّوفِيُّ هُوَ اللَّهُ. > از ابویزید

بسطامی پرسیدند: < زاهد کیست؟ گفت: درویش است و درویش صوفی است و صوفی

خداست. تمهید: ۳۱۴.

۵۰۱. مَنْ الْعَاقِلُ؟ قَالَ: الْفَطِنُ الْمُتَعَاظِلُ. > از شافعی پرسیدند: < عاقل کیست؟ گفت: دانایی

[که] خود را به نادانی آورد. روح: ۲۵ *

۵۰۲. **مِنَ الْعِلْمِ إِلَى الْعَيْنِ وَ الْحَاصِلُ فِي الْبَيِّنِ تَجَدُّدُ نَسَبَةِ جَامِعَةِ بَيْنَ الطَّرَفَيْنِ ظَاهِرَةٌ نَاطِرَةٌ بِالْحَكَمَيْنِ.** > شیخ شرف‌الدین قونیوی از شیخ صدرالدین قونیوی پرسید: **مِنَ آيِنَ إِلَى آيِنَ** و ما حاصلُ فی البین؟ مبدأ حرکت کجاست و منتها کجاست و در ما بین حاصل چیست؟ [شیخ گفت] < مبدأ جنبش وجود علمی و منتهای وی وجود خارجی است و حاصل و مقصود در این میان حدوث نسبت و هیأت اعتدالی است که جامع باشد میان مرتبه الوهیت و ناسوتیت و ظاهر باشد هر دو حکم به طریق اعتدال. **نفحات: ۵۵۷** ; ← چاپ دکتر عابدی: ۹۰۵.

۵۰۳. **مِنَ فَسَادِ الطَّبَعِ التَّمَنَّى وَالْأَمَلُ.** (ابوالحسن صایغ دینوری) تمنا و آرزو از فساد طبع خیزد. طبقات: ۴۰۳.

۵۰۴. **مِنَ النُّفَاقِ أَنْ تَلْبَسَ لِبَاسَ الْفَتَيَانِ وَ لَا تَدْخُلَ فِي حِمْلِ أَثْقَالِ الْفُتُوَّةِ.** > از آن پیر بزرگ پرسیدند: **لَمْ لَا تَلْبَسُ الْمُرْقَعَةَ قَالَ:** < چرا مرقعه نبوشی؟ گفت: از نفاق بود که لباس جوانمردان پوشی و اندر تحت ثقل معاملات جوانمردان در نیایی. **کشف: ۵۲***

۵۰۵. **مَنْ أَمَرَ الشُّنَّةَ عَلَى نَفْسِهِ قَوْلًا وَ فِعْلًا نَطَقَ بِالْحِكْمَةِ وَ مَنْ أَمَرَ الْهَوَى عَلَى نَفْسِهِ قَوْلًا وَ فِعْلًا نَطَقَ بِالْبِدْعَةِ.** () هر آن کس که سنت رسول (ص) امیر قول و فعل خود کند، چشمه‌های حکمت از دل او بر زبان او پیدا شود و هر آن کس که هوی و شهوت نفس، امیر قول و فعل خود گرداند، کژگویی و کژروی حال او باشد. **عوارف: ۲۲***

۵۰۶. **مَنْ أُنْسَ بِالْمَالِ ضَلَّ وَ مَنْ أُنْسَ بِالنَّاسِ عَزَلَ وَ مَنْ أُنْسَ بِالْعَمَلِ شَغَلَ وَ مَنْ أُنْسَ بِاللَّهِ وَصَلَ.** (شبلی) هر که به مال انس گرفت، گمراه شد و هر که به مردم انس گرفت، منزوی شد و هر که با عمل انس گرفت، مشغول شد و هر که با خدا انس گرفت، به وصال او رسید. طبقات: ۶۲۳.

۵۰۷. **مَنْ أُنْسَ بِغَيْرِهِ ضَعُفَ فِي حَالِهِ وَ مَنْ نَطَقَ مِنْ غَيْرِهِ كَذَبَ فِي مَقَالِهِ.** (ابوعلی دقاق) هر که را به دون حق انس بود، اندر حال خود ضعیف باشد و آن که جز از او گوید، اندر مقالات خود کاذب باشد. **کشف: ۲۰۴***

۵۰۸. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْنَةٍ فِيهَا وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا. **مناهج:**

۹۸، ۳۵۴؛ تصفيه: ۳۱؛ ← م ۵۰۹.

۵۰۹. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَتَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا

وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا. (محمد ص) هر آن کس که به کل روی در حضرت عزت کند، حق تعالی

رنج‌ها و مشقت‌های دنیا از وی کفایت کند بی بلا و عنا، رزق او به آسانی بدو رساند از

جایی که در شمارِ خاطر او نباشد و هر کس که به زخارف دنیا مشغول شود، هر آینه

اختلاف به اعمال او راه یابد، چنان که لحظه‌ای از طلب دنیا نیاساید. **عوارف: ۴۸***

۵۱۰. مَنْ أَوْجَدَ مَوْجُوداً، فَهُوَ بِالْمَوْجُودِ مَعْدُورٌ. (ابوسعید خراسانی) هر که موجودی به وجود

آورد، نسبت به آن معذور است. **طبقات: ۱۶۰.**

۵۱۱. مَنْ آهَانَ وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ. **سطح: ۲۷، ۱۳۰، ۴۰۶؛ ← م ۵۱۲.**

۵۱۲. مَنْ آهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ نَفْسِ

الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَآكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَلَا يَبْدُلُهُ مِنْهُ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ

مِنْ آدَاءٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ

كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَبَصِيراً وَيَدَاً وَمُؤَيِّداً. > پیغمبر (ص) گفت که از جبرئیل شنیدم که گفت که

خدای عزوجل گفت: > هر که ولی از اولیای مرا خوار داشت، آشکارا با من به ستیزه

برخاست. در هیچ چیزی، مانند گرفتن جان مؤمنی که مرگ را ناپسند می‌شمرد و من از

ارتکاب او به زشتی اکراه دارم و او را از آن گریزی نیست، تردید نورزیدم. بنده‌ام با چیزی

محبوب‌تر از به جای آوردن آنچه بر وی واجب کرده‌ام به من تقرب نیافت. و پیوسته

بنده‌ام با انجام مستحبات به من تقرب یابد تا این که او را دوست می‌دارم و چون او را

دوست بدارم، گوش و چشم و دست و یاور او می‌شوم. **کشف: ۲۹۳.**

۵۱۳. مَنْ أَهَمَّتْ لِلْخَبَرِ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قُدْرَةٌ. () **روح: ۴۹۵.**

۵۱۴. مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاتَّقِلُوهُ. (محمد ص) هر که دین خود بگرداند، او را بگشید. **تمهید:**

۵۱۵. مَنْ بُلَغَكَ غَمَزَ غَيْرَكَ فَهُوَ شَائِمُكَ لَا الَّذِي شَتَمَكَ. (مثل) هر که بدگویی دیگری را به

تو رساند، او ناسزاگوی توست، نه آن که تو را ناسزا گفته است. معارف ج ۲: ۸۷

۵۱۶. مَنْ بَلَى مِنْ هَذِهِ الْبَتَاتِ شَيْئاً، فَأَخْسَنَ إِلَيْهِ كُنَّ لَهُ سِتْراً مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که

مبتلا شود به چیزی از این دختران [هر که خداوند به وی دخترانی دهد] و ایشان را نیکو

بدارد، آن پرده‌ای باشد او را از آتش دوزخ. رسائل: ۲۱۱ *

۵۱۷. مَنْ بُورِكَ لَهُ فِي شَيْءٍ فَلْيُلْزِمَهُ. () هر که به وی در چیزی برکت داده شود، باید آن

را از دست نگذارد. شمس: ۱۷۱؛ مناقب: ۳۰۸.

۵۱۸. مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُغْرَرَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (محمد ص) کسی پیش از غرغره کردن [جان به

غرغره رسیدن] توبه کند، خدا توبه او را می‌پذیرد. تصفیه: ۵۲؛ مجالس: ۵۳ •

۵۱۹. مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (محمد ص) هر که یک سال پیش از مرگ توبه

کند، خداوند توبه او را بپذیرد. تصفیه: ۵۲.

۵۲۰. مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَذِمِ الْإِسْلَامِ. (محمد ص) هر کسی در مقابل

بدعت‌گذاری لبخند بر لب آورد، گویی بر ویرانی اسلام یاری کرده است. تعرف: ۳۱۰.

۵۲۱. مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي. (محمد ص) هر که بر پی من رود، او از من است. روح: ۲۵۴ *

۵۲۲. مَنْ تَرَكَ التَّدْبِيرَ عَاشَ فِي رَاحَةٍ. (ابوعباس مسروق) هر که تدبیر فرو گذاشت، در آسایش

زیست. طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۹۰.

۵۲۳. مَنْ تَرَكَ الطَّلَبَ فَقَدْ تَعَطَّلَ وَمَنْ سَكَنَ إِلَى غَيْرِهِ فَقَدْ تَشَبَّهَ. () هر که طلب [خدا]

را فرو گذارد، به مذهب اهل تعطیل گرویده است و آن که با دیگری بیارامد، آیین اهل

تشبیه گزیده است. تعرف: ۱۱۶۸.

۵۲۴. مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقُّ بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَصَراً فِي أَعْلَى الْجِنَانِ. (محمد ص) هر که

جدال و ستیزه را فرو گذارد، او راه حق در پیش گرفته است و خداوند تعالی در بالاترین

مرتبه بهشت کاخی برای وی بنا کند. معارف ج ۲: ۱۰۱، ۲۹۴.

۵۲۵. مَنْ تَرَكَ تَذْيِيرَ عَاشٍ (عِشاً) طَيِّباً. (ابوالحسن سیروانی) هر که تدبیر را فرو گذاشت، با

خوشی زیست. طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.

۵۲۶. مَنْ تَرَكَ ثَوْبَ جَمَالٍ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ لُبْسِهِ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ. (محمد ص) هر که لباس فاخر را در حالی که به پوشیدن آن تواناست، ترک کرد، خداوند از دیباهای بهشتی بر او پوشاند. مصباح: ۲۷۶.

۵۲۷. مَنْ تَرَكَ جُمُعَةً بِغَيْرِ عَذْرِ اسْوَدَّ ثُلُثُ قَلْبِهِ. (محمد ص) هر که نماز جمعه را بدون عذر ترک گفت، یک سوم دلش سیاه شد. فریقین: ۲۲۰.

۵۲۸. مَنْ تَرَكَ حُرْمَةَ الْمَسَاجِدِ اِتَّبَعَهُ بِالْذُّعَاوَى الْكَاذِبَةِ وَافْتَضَحَ بِهَا. (ابراهیم کرمانشاهی) هر که حرمت مشایخ را فرو گذاشت، گرفتار دعوی‌های دروغین شد و بدان کارش به فضاحت کشید. طبقات: ۴۷۸.

۵۲۹. مَنْ تَرَكَ سُنتِي لَمْ يَنْتَلِ شَفَاعَتِي. (محمد ص) هر که سنت مرا فرو گذاشت، شفاعتم بدو نرسید. معارف ج ۲: ۱۵۴، ۳۱۸.

۵۳۰. مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ. (محمد ص) هر که نماز را به عمد ترک گفت، کافر شد. فریقین: ۱۱۶.

۵۳۱. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيَوَرِّتْهُ وَمَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَىٰ وَإِلَىٰ. (محمد ص) هر که مالی از خود به جای گذارد، از آن وارثان اوست و هر کس وامی از خود به جای نهد، پرداخت آن به عهده من است. روح: ۳۹۴.

۵۳۲. مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (سری سقطی) هر که خود را برای مردمان با صفاتی بیاراست که در او نیست، از چشم خدا بیفتاد. طبقات: ۹۷؛ نفحات: ۵۴.

۵۳۳. مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ. (محمد ص) هر کس که خود را به قومی مانند کند، او از ایشان است. تعریف: ۱۴۳، ۱۷۴۹؛ کشف: ۵۱، ۲۲۹، ۵۴۱؛ تمهید: ۲۰۲، ۲۴۲؛ مفتاح: ۱۱۶، ۱۶۹؛ تصفیه: ۲۵، ۶۳، ۱۴۱؛ تذکره: ۷؛ عوارف: ۴۳؛ اوراد: ۲۷۳، ۲۸۸.

۵۳۴. مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ (هُمُومُهُ) لَمْ يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وادِّ أَهْلَكَهُ. (محمد ص) عینیه: ۳؛

کاشف: ۹۲ : ← م ۴۷۸.

۵۳۵. مَنْ تَصَبَّرَ صَبْرَهُ اللَّهُ. (محمد ص) هر که به تکلف خود را به صبر وادارد، خداوند به وی صبر دهد. مرصاد: ۲۵۹.

۵۳۶. مَنْ تَصَدَّرَ فِي غَيْرِ أَوَانِهِ، نَزَلَ مِنْ إِيَّانِهِ. (مثل) هر که بی هنگام صدارت و بزرگی پیشه کرد، به هنگامش از آن جایگاه فرود آید. تعرّف: ۱۷۲۶.

۵۳۷. مَنْ تَصَدَّرَ قَبْلَ أَوَانِهِ فَقَدْ تَصَدَّى لِهَوَانِهِ. (خواجه سهل صعلوکی) هر که پیش از موعد به مقام بزرگی و صدارت برآید، خود را خوار کند. طبقات: ۵۸۴؛ نفحات: ۳۱۳.

۵۳۸. اَلْمُنْتَظِرُ لِلصَّلَاةِ فِي الصَّلَاةِ. (محمد ص) منتظر نماز چنان است که گویی در حال اقامه نماز است. فریقین: ۱۱۷.

۵۳۹. مَنْ تَعَدَّرَ عَنْ خِدْمَةِ إِخْوَانِهِ أَوْ رَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا لَا انْفِكََاكَ (لَهُ) مِنْهُ أَبَدًا. (ابو عبدالله مفری) هر که از خدمت یاران و برادران دریغ دارد، او را ذلی دهند که هرگز از آن نرهد. طبقات: ۵۶۱؛ نفحات: ۲۶۸ *

۵۴۰. مَنْ تَعَرَّضَ مُحِبَّةً جَاءَتْهُ الْمِحْنُ وَ الْبَلَايَا بِالْأَوْقَارِ. () هر که در معرض محبت او قرار گیرد، بار محنت ها و بلاها به سوی وی روانه شود. طبقات: ۴۰۲، ۴۰۴.

۵۴۱. مَنْ تَعَرَّزَ بِشَيْءٍ غَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ ذَلَّ فِي عِزِّهِ. (ابراهیم قصار رقی) هر که به چیزی جز خدا عزیز شود، در عزت خویش، خوار شده است. طبقات: ۴۰۹؛ نفحات: ۱۶۵.

۵۴۲. مَنْ تَعَرَّزَ بِمَخْلُوقٍ وَ تَفَاخَرَ مِنْهُ تَلَحُّقُهُ الْفَضِيحَةُ مِنْهُ. () هر که به وسیله مخلوق عزت جوید و بدو مباهات کند، از وی رسوایی بدو رسید. معارف ج ۲: ۹.

۵۴۳. مَنْ تَعَلَّقَ بِالْأَحَدِ، نَجَا مِنَ الْعَدَدِ وَ مَنْ نَجَا مِنَ الْعَدَدِ، أَمِنَ مِنَ الْغَلَطِ. () هر که به یکی درآویخت، از عدد نجات یافت و هر که از آن نجات یافت، از غلط و خطا در امان ماند. تعرّف: ۱۶۹.

۵۴۴. مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَكِ مِنْ جَهَنَّمَ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى الَّذِينَ تَبَدَّلُوا الْكِتَابَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ.

(محمد ص) هر که قرآن بیاموزد و بدان عمل نکند و دنیا و زینت آن را بدان ترجیح دهد، مستوجب خشم خدا شود و در اعماق دوزخ با یهود و نصارا که از کتاب خدا روی برگرداندند، هم‌نشین گردد. **مناهج: ۳۱۹.**

۵۴۵. مَنْ تَقَدَّمَ إِلَىٰ بَيْعٍ... شمس: ۱۳۷؛ مناقب: ۶۶۸؛ — م ۵۴۷.

۵۴۶. مَنْ تَقَرَّبَ إِلَىٰ شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا. مرصاد: ۲۱۲، ۲۱۸، ۳۰۳، ۳۳۸؛ مرموزات: ۲۹؛ عشق: ۶۱؛ مشارق: ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۹؛ مصباح: ۱۲۸؛ — م ۵۴۷.

۵۴۷. مَنْ تَقَرَّبَ إِلَىٰ شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَىٰ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَ مَنْ آتَانِي يَمِشِي [يَمِشِي] آتَيْتُهُ هَزْوَلَةً. (أَهْزَوُلُ إِلَيْهِ). (حدیث قدسی) هر که یک وجب به من تقرّب جست، یک ذراع به وی نزدیک شدم و هر که یک ذراع به من تقرّب جست، یک باع^۱ بدو نزدیک شدم و هر که به آهستگی سوی من آمد با شتاب به سوی او رفتم. **تمهید: ۲۰؛ تصفیه: ۲۲؛ کاشف: ۶۴؛ مکاتبات: ۱۵.**

۵۴۸. مَنْ تَكَلَّمَ عَنْ حَالٍ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ، كَانَ كَلَامُهُ فِتْنَةً لِمَنْ يَسْمَعُهُ وَ دَعْوَىٰ يَتَوَلَّدُ فِي قَلْبِهِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ الْوُصُولَ إِلَىٰ تِلْكَ الْحَالِ وَ بُلُوغِهِ. (ابوعمر و زجاجی) هر که از حالی سخن گوید که بدان نرسیده است، سخن او برای شنونده فتنه خواهد بود، و ادعایی خواهد بود که در دل وی زاده می‌شود و خداوند دستیابی و رسیدن به چنین حال را بر وی حرام گرداند. **طبقات: ۴۹۵.**

۵۴۹. مَنْ تَكَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ بِكَلَامِ الدُّنْيَا يُنْتَنُ الْمَسْجِدَ وَ خَرَجَتِ الْمَلَائِكَةُ يَقُولُونَ: إِلَهْنَا وَ سَيِّدُنَا! أَخْرَجُونَا عِبَادُكَ مِنْ بَيْتِكَ. (محمد ص) هر که در مسجد سخن دنیا بر زبان آورد، مسجد را بدبوی کند و فرشتگان از آنجا بیرون آیند و گویند خداوند! سرور! بنده تو ما را از خانه‌ات بیرون کرد. **مناهج: ۲۹۲.**

۵۵۰. مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ أَجْرُ سَبْعِينَ شَهِيدًا [بِذِرِّيَّتِي]. (محمد ص) کسی که

۱. باع، مقدار فاصله‌ای است میان انگشت میانه دست راست تا انگشت میانه دست چپ در حالی که هر دو دست را به طرفین کشیده دارند.

به سنت من پای بندی جوید، پاداش هفتاد شهید دارد. **تعرف:** ۱۷۳۵؛ **مقامات:** ۱۷.

۵۵۱. مَنْ تَنْصَلَ وَ لَمْ يَقْبَلْ فَلَيْسَ مِنَّا. (محمد ص) هر که [طفره رود] و عذر قبول نکند، از ما نیست. **اوراد:** ۲۸۱ *

۵۵۲. مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنَى لِأَجْلِ غِنَاهُ فَقَدْ ذَهَبَ ثُلَاثَا دِينَهِ. (محمد ص) هر که توانگری را تواضع کند از برای توانگری او، دو بهره از دین او برود. **تعرف:** ۱۰۴۳؛ **روح:** ۱۰۱ *؛ **معارف ج** ۲: ۳۱۲، ۱۳۸؛ **مصباح:** ۳۵۴.

۵۵۳. مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ. (محمد ص) **اسرار:** ۲۹۷؛ **معارف ج** ۲: ۴۵، ۲۵۶؛ **سلطان ولد:** ۱۲۰؛ م ۵۵۳.

۵۵۴. مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ. (محمد ص) هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را برافرازد و هر که تکبر کند، او را فرو اندازد. **تصفیه:** ۲۲۹؛ **روح:** ۲۳۴.

۵۵۵. مَنْ تَوَلَّاهُ رِعَايَةَ الْحَقِّ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُؤَدِّيَهُ سِيَّاسَةُ الْعِلْمِ. (ابراهیم بن المولد) آن را که رعایت حق به سروری رساند، منزلتی بلندتر باشد از آن که نگاهداشت حدود دانش برساند. **طبقات:** ۴۷۹.

۵۵۶. مَنْ تَهَاوَنَ بِالْأَدَبِ عُوقِبَ بِحِزْمَانِ السُّنَنِ وَ مَنْ تَهَاوَنَ بِالسُّنَنِ عُوقِبَ بِحِزْمَانِ الْفَرَايِضِ وَ مَنْ تَهَاوَنَ بِالْفَرَايِضِ عُوقِبَ بِحِزْمَانِ الْمَغْرِفَةِ. (عبدالله مبارک) هر که در ادب سستی کند، با محرومیت از مستحبات مجازات شود و هر که در مستحبات سستی کند، با محرومیت از واجبات مجازات شود و هر که در واجبات سستی کند، با محرومیت از معرفت مجازات شود. **مصباح:** ۲۰۷.

۵۵۷. مَنْ ثَبَّتَ ثَبَّتَ. (ابوسعید) هر که ثابت [قدم] شد، روید [به مراد رسید]. **اسرار:** ۳۶۹.

۵۵۸. مَنْ ثَخَنَ دِينَهُ، ثَخَنَ بِلَاؤُهُ وَ مَنْ رَقَّ دِينُهُ، رَقَّ بِلَاؤُهُ. () هر که دینش محکم شد، بلایش انبوه شد و هر که دینش ضعیف شد، بلایش رقیق و اندک شد. **شمس:** ۱۵۴.

۵۵۹. مَنْ جَاءَ الْمَوْتُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتَّى يُحْيِي بِهِ الْإِسْلَامَ وَ السُّنَّةَ، بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ. (محمد ص) هر که مرگ بدو آید و او در طلب علم باشد تا اسلام را بدان

زندگی باشد، میان وی و پیغامبران یک درجه باشد در بهشت. **مفتاح: ۷۱***

۵۶۰. مَنْ جَاعَ وَلَمْ يَسْأَلْ مَاتَ، دَخَلَ النَّارَ. (محمد ص) هر آن کس که گرسنه شود و به قدر حاجت که بدان سد رمق کند، نخواهد از حاضران و از غایت گرسنگی بمیرد، در دوزخ رود. **عوارف: ۷۶***

۵۶۱. مَنْ جَاوَزَ الْأَزْبِيعِينَ وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ، فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ. (محمد ص) هر که سنّ وی از چهل بگذرد و خیرش بر شرّش غالب نیاید، باید آماده آتش دوزخ شود. **عینیه: ۱.**
۵۶۲. مَنْ جَاوَزَ الْأَحَدَ وَقَعَ فِي الْعَذَابِ. () هر که از یکی درگذرد، به شمار درافتد. **تعرف: ۱۶۹.**

۵۶۳. مَنْ جَدَّدَ الْوُضُوءَ، جَدَّدَ اللَّهُ إِيْمَانَهُ (لَهُ الْمَغْفِرَةُ). (محمد ص) هر که وضوی خود را تازه گرداند، خداوند ایمان او را (آمرزش او را) تازه گرداند. **تمهید: ۷۹؛ انس: ۷۱؛ مفتاح: ۱۰۷.**
۵۶۴. مَنْ جَدَّ وَجَدَ وَمَنْ طَلَبَ وَصَلَ وَمَنْ سَأَلَ أَذْرَكَ وَمَنْ كَسَلَ خَابَ وَمَنْ لَمْ يَطْلُبْ ضَاعَ وَمَنْ أَنْسَ يَرْبِهِ أُونَسَ وَمَنْ تَوَحَّشَ أَوْحِشَ. () هر که جست یافت و هر که به طلب برخاست، رسید و هر که پرسید، دریافت و هر که سستی پیشه کرد، نیازمند شد و هر که طلب نکرد، تباه شد و هر که با خدایش انس گرفت، خدا نیز با او مأنوس شد و آن که تنهایی را برگزید، گرفتار وحشت شد. **معارف ج ۲: ۱۴۴، ۱۴۵.**

۵۶۵. مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) هر که جامه را در پای کشد از خیلا یعنی از خواهش [تکبر]، الله تعالی روز قیامت درو ننگرد. **رسائل: ۱۹۴***
۵۶۶. مَنْ جَعَلَ السَّبِيلَ إِلَى الْوُضُوءِ بِاللَّهِ غَيْرُ مُتَابِعَةِ الْمُصْطَفَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، ضَلَّ. (جنید) هر که جز پیروی از مصطفی (ص) راهی برای رسیدن به به خدا برگزید، گمراه شد. **مکاتبات: ۱۲.**

۵۶۷. مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ. (محمد ص) هر که را قاضی گردانیدند، بی کاردش کُشتند. **کشف: ۱۱۴؛ تذکره: ۲۴۲*؛ مرصاد: ۴۹۸، ۶۶۴.**

۵۶۸. مَنْ جَعَلَ هُومَهُ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ هَمٍّ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَى

وَادِ أَهْلَكَهُ. روح: ۴۹۰ ; ← م ۴۷۸.

۵۶۹. مَنْ جَلَسَ عَلَى بِسَاطِ الرِّضَا لَمْ يَنْلُ مَكْرُوهٌ. (علی ع) آن که بر بساط خشنودی نشست،

او را هیچ مکروهی نرسد. اصول: ۸۰ * ؛ مصباح: ۴۰۳.

۵۷۰. مَنْ جَهَلَ أَوْصَافَ الْعُبُودِيَّةِ فَهُوَ يُنْعَوَى الرَّبَّانِيَّةَ أَجْهَلٌ. (محمد بن علی ترمذی) هر که به

علم شریعت و اوصاف بندگی جاهل باشد، او به اوصاف خداوند تعالی جاهل تر باشد.

کشف: ۱۷۸ * ؛ طبقات: ۳۰۶.

۵۷۱. مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ بِالْغَيْرِ أَجْهَلٌ. () هر که به خود جاهل باشد، به دیگران

جاهل تر خواهد بود. کشف: ۲۴۷.

۵۷۲. مَنْ حَامَ حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ. (مثل) هر که گرد چراگاه فُزُق بگردد، بزودی

در آن افتد. مصباح: ۲۷۷، ۳۷۲.

۵۷۳. مَنْ حَجَّ عَنْ مَيْتٍ كُتِبَ لِلْمَيْتِ حِجَّةٌ وَلِلْحَاجِّ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که به

جای مُرده‌ای به حج رود، حجی برای مُرده نوشته شود و در امان ماندن از آتش دوزخ

برای حج گزار. اوراد: ۲۷۵.

۵۷۴. مَنْ حَدَّثَ فِي نَفْسِهِ، غَابَ عَنْ مَوْلَاهُ وَ رَدَّهٗ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ جِنَايَةِ الصَّدِيقِينَ

حَدِيثُهُمْ أَنْفُسَهُمْ. (ابوسعید) هر که با نفس خویش حدیث کند، از مولای خویش غایب

شده است و بازگشت او به نفس اوست زیرا که نخستین جنایت صدیقان حدیث با نفس

است. اسرار: ۳۰۹.

۵۷۵. مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرَكُّهُ مَا لَا يَغْنِيهِ. (محمد ص) از نیکویی اسلام مرد آن

است که ترک کند چیزی که به کارش نیاید. کشف: ۵۳۸ ؛ کیمیای ج ۲: ۶۷ ؛ رتبه: ۴۴، ۶۹ ؛

تصفیه: ۱۰۹، ۱۳۱ ؛ صوفیه: ۴۳، ۱۱۲ ؛ تذکره: ۳۹۲ * ؛ اسرار: ۱۹۸ ؛ حقایق: ۲۰۲ ؛ مناہج: ۷۳،

۳۳۵ ؛ مصباح: ۳۷۹.

۵۷۶. مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا. (محمد

ص) هر کسی که او نگاه دارد بر اُمّت من چهل خبر از آن من، تا بدان نفع گیرند، خدای

تعالی روز قیامت او را در زمرة فُقَهَا و علما برانگیزاند. **مفتاح: ۶۹***

۵۷۷. مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمّد ص) هر که زبان و فرج خود

را [از گناه] نگاه دارد، وارد بهشت شود. **تصفیه: ۱۰۵.**

۵۷۸. مِنْ حُكْمِ الْحَكِيمِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى إِخْوَانِهِ فِي الْأَحْكَامِ وَ يُضِيقَ عَلَى نَفْسِهِ فِيهَا فَإِنَّ

التَّوَسُّعَ عَلَيْهِمْ إِتِّبَاعُ الْعِلْمِ وَ التَّضْيِيقُ عَلَى نَفْسِكَ [انفسه] مِنْ حُكْمِ الْوَرَعِ. (دویم)

حُکَم حکیم است که حُکَم‌ها بر برادران فراخ دارد و بر خویشتن تنگ فراگیرد، که بر

ایشان فراخ بکردن، اِتِّبَاعِ عِلْمِ بُوَد و بر خویشتن تنگ بکردن، از حُکَم وَرَع بُوَد. **نفحات:**

۹۷؛ قشیریه: ۲۰

۵۷۹. مِنْ حُكْمِ الْمُرِيدِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: نَوْمُهُ غَلْبَةً وَ كَلَامُهُ ضَرُورَةً وَ أَكْلُهُ فَاقَةً.

(کتابی) شرط مرید آن بود که اندر وی سه چیز موجود باشد: یکی خواب وی بجز غلبه

نباشد و سخنش بجز ضرورت نبود و خوردنش بجز فاقه نه. **کشف: ۴۲۰***

۵۸۰. مَنْ خَلَفَ عَلَى مِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَ لَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَ

مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا

يَكْفُرُ فَهُوَ كَقَتْلِهِ. (محمّد ص) هر که به آیینی جز اسلام سوگند خورد، چون کسی است

که [پیامبر ص] گفت: آدمی را در آنچه مالک نیست، نذر نباشد و هر که خود را به چیزی

هلاک کند، در روز قیامت با همان چیز او را عذاب کنند و هر که مؤمنی را لعنت کند، چنان

است که گویی او را کشته است و هر که مؤمنی را به کافری دشنام دهد، گویی که او را

کشته است. **رسائل: ۵۹.**

۵۸۱. مَنْ حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنَ الْكِبَرِ. (محمّد ص) هر که بار خود ببرد، از کِبَر پاک و آزاد

می‌گردد. **مقامات: ۶۵.**

۵۸۲. مَنْ خَافَ، أَدْلَجَ وَ مَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزِلَ. (محمّد ص) هر که بترسد، شب‌روی کند و هر که

به شب راه رود، بامداد به منزل رسد. **تصفیه: ۶۳***

۵۸۳. مَنْ خَافَ اللَّهَ يَخَافُهُ كُلُّ شَيْءٍ. () هر که از خدا بترسد، همگان از او بترسند.

مصباح: ۳۸۹.

۵۸۴. مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوَّفَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ. (محمد ص) هر کس از خدا بترسد، خدا همه را

از او بترساند. تعرّف: ۱۷۶۹.

۵۸۵. مَنْ خَالَفَ نَفْسَهُ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ. (محمد ص) هر کس از ترس خدا با نفس

مخالفت ورزد، خدایش در امان دارد. تعرّف: ۱۲۷۳ •

۵۸۶. مَنْ خَانَ اللَّهَ فِي السِّرِّ هَتَكَ اللَّهَ سِرَّهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. (یحیی بن معاذ رازی) هر که در نهان

به خدا خیانت ورزد، خداوند آشکارا رسوایش می کند. عینیه: ۱۸.

۵۸۷. مَنْ خَدَّمَ الْجَبَّارَ، خَدَمَهُ الْأَحْرَارُ. () هر که خداوند جبار را خدمت کند، آزادگان

خدمتگزار او شوند. فردوس: ۲۰۷.

۵۸۸. مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. مصباح: ۳۶۴ ; ← م ۵۸۸.

۵۸۹. مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ. (محمد ص) هر آن

کس که از خانه بیرون رود به سبب طلب علم، او در راه خدای تعالی است تا آنکه که به

خانه آید. عوارف: ۵۷ •

۵۹۰. مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَعْنَى اللَّهِ تَعَالَى بِلا مَالٍ وَاعَزَّهُ اللَّهُ بِلا

عَشِيرَةٍ وَ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيُسْرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ.

(محمد ص) هر که از ذلت گناهان به عزت تقوا روی دهد، خداوند تعالی بدون مال او را

بی نیاز می کند و بدون عشیره وی را عزت دهد و هر که به اندازه کفاف روزی خود از خدا

خشنود باشد، خداوند با عمل اندک از وی خشنود شود. مجالس: ۶۳.

۵۹۱. مِنْ خِزَانَةِ مَلِكٍ لَا يَدْخُلُهَا اللَّصُوفُ وَلَا يَأْكُلُهَا الشُّوشُ. > از صدیقی پرسیدند از کجا

می خوری؟ گفت: < از خزانه پادشاهی می خورم که دیوچه و دزد را به وی راه نبود. روح

* ۴۵۳

۵۹۲. مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ. > روزی عمر از رسول خدا (ص) پرسید: < بهترین

مردم کیست؟ گفت: آن که سودش به مردم بیشتر باشد. مقامات: ۲۰.

۵۹۳. مَنْ دَعَا اللَّهَ وَلَمْ يَعْمَرْ قَبْلَ ذَلِكَ سَبِيلَ الدُّعَاءِ بِالتَّوْبَةِ وَالْإِنَابَةِ وَ أَكَلِ الْحَلَالِ وَ اتَّبَعَ السُّنَّةَ وَ مُرَاعَاةَ السَّرِّ، كَانَ دُعَاؤُهُ مَرْدُوداً. (محمد بن علی ترمذی) هر که حق را بخواند و پیش از دعا راه را عمارت نکرده باشد، به توبه و اخلاص و پاک داشتن لقمه و خرقه و نگاه داشتن باطن از باطل، دعای او مردود است و در اجابت مسدود. روح: ۲۸۲ *

۵۹۴. مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةٍ مَا أَقَامَنِي اللَّهُ فِي حَالٍ فَكَّرَهُتُهُ. (ابو عثمان حیری) کشف: ۲۲۵، مصباح: ۱۲۷ ؛ — م ۵۹۵.

۵۹۵. مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةٍ مَا أَقَامَنِي اللَّهُ فِي حَالٍ فَكَّرَهُتُهُ وَ مَا نَقَلَنِي إِلَى غَيْرِهِ فَسَخَطُهُ. (ابو عثمان حیری) چهل سال است تا خداوند تعالی مرا اندر هر حال که داشته است، مکروه نبوده ام و از هیچ حال مرا به حال دیگر نقل نکرده است که من اندر آن حال ساخت بوده ام. کشف: ۲۲۴ *

۵۹۶. مَنْ ذَاقَ الْمَالِحَ عَرَفَ قَدَرَ الْعَذَابِ. (مثل) قدر آب زلال آن داند که آب شور به مذاق او رسیده باشد. روح: ۵۷۱ *

۵۹۷. مَنْ ذَاقَ عَرَفَ. تصفیه: ۱۶۹ ؛ — م ۵۹۸.

۵۹۸. مَنْ ذَاقَ عَرَفَ وَ مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَعْرِفْ. () آن که چشید، شناخت و آن که نجشید، نشناخت. تصفیه: ۱۷۵، ۲۰۱.

۵۹۹. مُنْذُ عَرَفْتُ اللَّهَ مَا دَخَلَ فِي قَلْبِي حَقٌّ وَ لَا بَاطِلٌ. (ابو حفص حدّاد) تا بشناختم خداوند را تعالی و تقدّس، اندر نیامده است به دل من اندیشه حق و باطل. کشف: ۲۵۵ *

۶۰۰. مُنْذُ عَرَفْتُ اللَّهَ مَا نَظَرْتُ غَيْرَ اللَّهِ. (سلمان فارسی) تا خدا را شناختم، به غیر او نگریستم. عینیه: ۱۵.

۶۰۱. مَنْ ذَكَرَ فَقَدْ افْتَرَى وَ مَنْ صَبَرَ فَقَدْ اخْتَرَى وَ مَنْ عَرَفَ فَقَدْ ابْتَرَى. (واسطی) هر که او یاد کرد، او را برآورد [به او افترا بست] و هر که ورو [بر او] صبر کرد، وزو می کاوید و هر که او [را] بشناخت ازو بیترید. طبقات: ۶۵۴ *

۶۰۲. مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي. روح: ۲۴۷ ؛ — م ۶۰۳.

۶۰۳. مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٌ مِنْهُ.

(حدیث قدسی) هر که در خود و نهانی مرا یاد کند، من نیز او را در نهان یاد کنم و هر که در

میان جمع مرا یاد کند، من نیز در میان جمع بهتر از وی او را یاد کنم. تصفیه: ۷۹.

۶۰۴. مَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ رَفَعَ اللَّهُ قَدْرَهُ وَمَنْ عَزَّ فِي نَفْسِهِ أَدْلَهُ اللَّهُ فِي أَعْيُنِ عِبَادِهِ. (ابو حسین

فوشنجی) هر که در چشم خویش خوار باشد، خداوند قدر او را بلند گرداند و هر که در

چشم خود عزیز باشد، خداوند او را در چشم بندگان خوار گرداند. طبقات: ۴۹۸؛

نفحات: ۵۹، ۶۰.

۶۰۵. مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ. (محمد ص) هر که مرا دید، خدا را دیده باشد. تمهید: ۵۷،

۲۱۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۲۳؛ شطح: ۱۰۶، ۴۱۰، ۴۶۵، ۵۸۲؛ لمعات: ۱۳۰.

۶۰۶. مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي. (محمد ص) هر کس مرا در

خواب بیند، خود مرا دیده است زیرا که شیطان به شکل من نتواند در آید. تعرّف:

۱۷۸۱.

۶۰۷. مَنْ رَأَهُ فَقَدْ رَأَى وَمَنْ قَصَدَهُ فَقَدْ قَصَدَنِي. (بایزید بسطامی) هر که او را دید، مرا دید و

هر که قصد او کرد، در حقیقت مرا قصد کرد. فیه: ۷۳.

۶۰۸. مَنْ رَاقَبَ اللَّهَ فِي خَطَرَاتِ قَلْبِهِ، عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْ حَرَكَاتِ جَوَارِحِهِ. (ابوالعباس بن

مسروق) هر که در آنچه بر دلش می‌گذرد، خداوند را مراقب خویش کند، خداوند او را در

حرکات جوارحش معصوم می‌دارد. اسرار: ۲۶۳ •

۶۰۹. مَنْ رَأَاكَ رَأَى وَمَنْ قَصَدَكَ قَصَدَنِي. سلطان ولد: ۱۰۱؛ مناقب: ۴۹۲؛ م ۶۰۶.

۶۱۰. مَنْ رَأَيْتَ فِيهِ خَصْلَةً مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُفَارِقْهُ، فَإِنَّهُ يُصِيبُكَ مِنْ بَرَكَاتِهِ. (حمدون قصار) در

هر که خصلتی از نیکی دیدی از وی جدا مشو زیرا که از برکت‌هایش تو را بهره‌مند کند.

طبقات: ۱۲۲؛ نفحات: ۶۰.

۶۱۱. مَنْ رَأَى لِنَفْسِهِ قِيَمَةً فَلَيْسَ لَهُ مِنَ التَّوَاضُعِ شَيْءٌ. (فضیل بن عیاض) هر که خود را قیمتی

بیند در دیده خود، او را از تواضع هیچ نصیب نیست. روح: ۲۳۱ •

۶۱۲. مَنْ رَأَى لِنَفْسِهِ قِيَمَةً لَمْ يَذُقْ حَلَاوَةَ الْخِدْمَةِ. (ابوسلیمان دارانی) هر که او اعمال و احوال و

اقوال خود را قیمتی نهد، هرگز حلاوت طاعت به مذاق وقت او نرسد. روح: ۷۵ *

۶۱۳. مَنْ رَأَى مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذَاكَ أَوْعَفُّ

الایمان. (محمد ص) هر کس کار بد بیند، باید با دست مانع آن شود، اگر نتوانست باید با

زبان نهی کند و اگر نتوانست باید در دل ناراضی شود و این ضعیف‌ترین ایمان است.

تعرف: ۱۰۴۳ •

۶۱۴. مَنْ رَأَى نَفْسَهُ لَمْ يَفْلَحْ فِي الدَّارَيْنِ. (مشایخ) هر که خود را بیند، در دو جهان رستگار

نشود. تعرف: ۱۴۳۹.

۶۱۵. مَنْ رَجَا غَيْرِي لَمْ يَعْرِفْنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي لَمْ يَعْبُدْنِي وَمَنْ لَمْ يَعْبُدْنِي قَدْ اسْتَوْجَبَ سَخَطِي

و مَنْ خَافَ غَيْرِي حَلَّتْ بِهِ يَقْمَتِي. (محمد ص) هر که به دون من امید دارد، خود به من

عارف نشده است و هر که به من عارف نباشد، در راه عابد نباشد و هر که از معرفت

عبودیت محروم ماند، مستوجب خشم من گردد و هر که از دون من نیز بترسد، مستحق

سیاست من گردد. تصفیه: ۷۱ *

۶۱۶. مَنْ رَدَّ دَانِقًا مِنْ حَرَامٍ فَقَدْ نَالَ دَرَجَةً مِنَ النَّبُوَّةِ. (محمد ص) هر که دانگی از حرام به

خصم باز دهد، درجه‌یی از نبوت دریابد. تذکره: ۷۹ *

۶۱۷. مَنْ رَزَقَ حُسْنَ صُورَةٍ وَ حُسْنَ خُلُقٍ وَ زَوْجَةً صَالِحَةً وَ سَخَاءَ نَفْسٍ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرُ

الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (محمد ص) هر که بدو زیبایی صورت، خُلق نیکو، همسر صالح و

سخاوت نفس ارزانی شد، در حقیقت خیر دنیا و آخرت بدو عطا شده است. عبهر: ۳۰.

۶۱۸. مَنْ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ عَبْدًا فَارْضَ بِهِ أَخًا. (مشایخ) هر که خداوند به عنوان بنده از وی

راضی باشد، به دوستی و برادری وی راضی باش. اوراد: ۱۲۶.

۶۱۹. مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ فَهُوَ أَقَلُّ مِنَ الْقَلِيلِ. (مشایخ) هر که به کم راضی شود، از کم کمتر

است. تعرف: ۱۵۷۹.

۶۲۰. مَنْ رَضِيَ بِمَقَامِهِ حُبَّ عَنْ أَمَامِهِ. (مشایخ) هر که به مقام خویش خرسند شد، از آنچه

پیش روی اوست، محبوب ماند. **تعرف:** ۵۹۳، ۱۴۲۶؛ **روح:** ۳۱۵.

۶۲۱. مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالدُّنْيَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الْعِلْمِ بِالْعِلْمِ فَهُوَ مَفْتُونٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الزُّهْدِ بِالشَّاءِ فَهُوَ مَحْجُوبٌ وَمَنْ رَضِيَ مِنَ الْحَقِّ بِشَيْءٍ مَا دُونَ الْحَقِّ كَانَتْ مَا كَانَ فَهُوَ طَاغٍ. (علی عکّی) هر که از دنیا به دنیا راضی باشد، ملعون است و هر که از علم به صرف دانستن راضی باشد، مفتون است و هر که از زهد به ستایش دیگران راضی شود، از حق محجوب است و هر که از حق به غیر او، هر چه باشد، راضی شود، طغیانگر است. **نفحات:** ۶۲.

۶۲۲. مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا وَ طَالَ أَمَلُهُ فِيهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمًا يَغَيِّرُ تَعْلِيمٌ وَ هُدًى يَغَيِّرُ هِدَايَةً. هر که به دنیا رغبت کند و آرزویش در آن بلند باشد، خداوند بدون آموزش، دانش بدو ارزانی کند و بدون راهنمایی، هدایت. **مصباح:** ۳۷۴.

۶۲۳. مَنْ رَقَّ قُوبُهُ رَقَّ دِينُهُ. (علما) هر که راکه جامه رقیق و لطیف باشد، دین او نیز تُنک و ضعیف باشد. **اوراد:** ۲۳ *

۶۲۴. مَنْ رَكِبَ الْمَنْظُورَ وَلَيْسَ الْمَشْهُورَ وَ اسْتَلَقَ الْمَأْثُورَ لَمْ يَرْخَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (سلمان فارسی) آن که بر مرکب دلخواه نشیند و نیکو پوشد و بر میراث پدران خویش تکیه زند، بویی از بهشت نبرد. **فردوس:** ۳۴۰.

۶۲۵. مَنْ رَكِبَهَا [الْهَوَى] هَلَكَ وَ مَنْ خَالَفَهَا مَلَكَ. () هر که بر مرکب هوا و هوس نشست، هلاک شد و هر که با آن مخالفت کرد، به فرمانروایی رسید. **کشف:** ۲۶۱.

۶۲۶. مَنْ رَكَنَ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَالَ إِلَيْهَا أَخْرَقَهُ اللَّهُ بِنَارِ جَهَنَّمَ فَصَارَ زَمَاداً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ. (محمد ص) هر که به سوی دنیا رو نهد و بدان مایل شود، خداوند او را به آتش دوزخ می سوزاند و خاکستر شود و بادها آن را به هر سوی پراکنند. **تمهید:** ۳۱۰.

۶۲۷. مَنْ رَكَنَ إِلَى الْعُغْبَى وَ مَالَ إِلَيْهَا أَخْرَقَهُ اللَّهُ بِنَارِ الْآخِرَةِ فَصَارَ ذَهَباً يُنْتَفَعُ بِهِ. (محمد ص) هر که به سوی آخرت روی نهد و بدان مایل شود، خداوند او را به آتش آخرت بسوزاند، پس از آن به طلا بدل شود و مردم از آن بهره مند گردند. **تمهید:** ۳۱۰.

۶۲۸. مَنْ رَكَنَ إِلَى اللَّهِ وَ مَالَ إِلَيْهِ أَخْرَقَهُ اللَّهُ بِنُورِهِ فَصَارَ جَوْهَرًا لَا قِيَمَةَ لَهُ. (محمد ص) هر که رو به سوی خدا نهد و بدو میل کند، خداوند با نور خویش او را بسوزاند، از آن پس به گوهر بی بها مبدل شود. تمهید: ۳۱۰.

۶۲۹. مَنْ زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَقَدْ تَعَدَّى وَ ظَلَمَ. (محمد ص) هر کس [در وضو] بر این سه [شستن دست، صورت و مسح] بیفزاید، تعدی و ستم کرده است. فریقین: ۷۳.

۶۳۰. مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَ نَبِيًّا. تعارف: ۶۹ ؛ — م ۶۳۱.

۶۳۱. مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَ الْعِلْمَ وَ مَنْ زَارَ الْعِلْمَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ تَعَالَى وَ مَنْ زَارَ اللَّهَ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ. (محمد ص) کسی که دانشمندی را دیدار کند، چنان است که دانش را دیدار کرده است و کسی که دانش را دیدار کند، چنان است که خدا را دیدار کرده و کسی که خدا را دیدار کند، خدا او را بر آتش حرام گرداند. تعارف: ۶۹ •

۶۳۲. مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ أَشْرَكَ لَوْ كَانَ عَلَى شَيْءٍ لَكَانَ مَحْمُولًا وَ لَوْ كَانَ فِي شَيْءٍ لَكَانَ مُحْضُورًا وَ لَوْ كَانَ مِنْ شَيْءٍ لَكَانَ مُحْدَثًا. (جعفر صادق ع) هر که گوید خدای بر چیزی است یا در چیزی است یا از چیزی است، سر همه گبران است. اگر بر چیزی بودی، برداشته بودی و اگر در چیزی بودی، بازداشته بودی و اگر چیزی بودی، نگاشته بودی. روح: ۵۰۳ •

۶۳۳. مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَأَى رَبَّهُ بِعَيْنٍ رَأَسِهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ (فَقَدْ أَعْظَمَ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ). (عایشه) هر که گمان برد که محمد (ص) پروردگارش را با چشم سر دید، بهتان بزرگی به خدا نسبت داده است. تمهید: ۳۰۲؛ روح: ۲۱۴.

۶۳۴. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، أَسْكَنَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عَيْنُوبَ الدُّنْيَا وَ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ بَايَعَ اللَّهَ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ إِذْ بَايَعَهُ أَنْ يَغْصِبَهُ وَ مَنْ لَمْ يَتَّعَمَّ بِذِكْرِهِ وَ آمَرَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَتَّعَمَّ بِرُؤُوسِهِ وَ جَنَّتِهِ فِي الْعُقْبَى. (محمد ص) هر که از دنیا گوشه گزید، خدای حکمت را در دلش بنشاند و زبانش را بدان گشاید و عیوب دنیا و درد و درمانش را بدو بنماید، و هر که بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» چنان است که با خدای بیعت

کرده است، و روا نیست که از پس بیعت با او، وی را نافرمان شود و هر که به یاد خدای و فرمان او در این دنیا متنعم نگردد، در عقبی به دیدار او و بهشتش متنعم نخواهد شد.

اسرار: ۳۰ •

۶۳۵. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَسْكَنَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ قَلْبَهُ وَ انْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ. مصباح: ۳۷۴ ; ← م ۶۳۳.

۶۳۶. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ. (محمد ص) هر که زاهد شود در دنیا، همه مصایب روزگار بر دل وی آسان گردد. تصفیه: ۶۱ •

۶۳۷. مَنْ زَيْنَ ظَاهِرَهُ بِالْمُجَاهَدَةِ حَسَّنَ اللَّهُ سَرِيرَهُ بِالْمُشَاهَدَةِ. (هر که ظاهر خود را با مجاهده بیاراید، خداوند باطن او را با مشاهده زیبا گرداند. رتبه: ۳۱.

۶۳۸. مَنْ سَأَلَ أَذْرَكَ. معارف ج ۲: ۱۴۴ ; ← م ۵۶۴.

۶۳۹. مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكَثُّرًا فَإِنَّمَا هِيَ جَمْرَةٌ فَلْيَسْتَقِلَّ مِنْهُ أَوْ لِيَسْتَكْبِرْ. (محمد ص) هر که به قصد فرونخواهی و بدون نیاز از مال مردم چیزی خواهد، آن پاره آتش خواهد بود که می اندوزد، خواه کم باشد و خواه زیاد. مناهج: ۲۸۹، ۳۸۳.

۶۴۰. مَنْ سَأَلَ النَّاسَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى فَصَدَاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ دَاءٌ فِي الْبَطْنِ. (محمد ص) هر که از سر توانگری درپوزه کند، آن سبب دردسر و درد شکم شود [موجب آزار دیگران و یا مشقت خود شود]. مناهج: ۲۸۹.

۶۴۱. مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَغْلُمُهُ فَكَتَمَهُ، أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ. (محمد ص) هر که را از دانشی پرسند که داند و پنهان دارد و نگوید، خداوند [در روز رستاخیز] لگامی از آتش بر او نهد. مناهج: ۲۵۳.

۶۴۲. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسِطَ فِي رِزْقِهِ وَ أَنْ يُنْسَى لَهُ فِي آثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَةً. (محمد ص) هر که دوست دارد که روزی بر وی فراخ باشد و عمر او دراز باشد، گو رجم پیوسته دارد.

رسائل: ۲۰۶ •

۶۴۳. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ. (محمد ص) هر که آرزومند

- مجالست با حق تعالی باشد، بروی باد که با اهل تصوف نشیند. **صوفیه: ۳۶***
۶۴۴. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (محمد ص) هر که خواهد نیرومندترین مردمان شود، باید به خدا توکل کند. **مصباح: ۳۹۸.**
۶۴۵. مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. (محمد ص) هر که عیب برادرش را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را پوشیده دارد و خداوند پیوسته بنده‌اش را یاری کند مادامی که او به یاری برادر مسلمانش برخیزد. **مناهج: ۱۷۲.**
۶۴۶. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يُشْبِهَ أَبَاهُ. () از نیک‌بختی مرد است که به پدرش مانده باشد. **تمهید: ۳۲۳.**
۶۴۷. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ لِأَنَّ اللَّحْيَةَ حُلِيَّةُ الْمَرْءِ وَفِي كَثَرَتِهَا إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَهُوَ مِنَ الْمُهْلِكَاتِ. () از جمله سعادت‌های مرد، کوتاهی ریش اوست زیرا که ریش زینت است و انبوهی و بلندی آن سبب خودخواهی است و خودخواهی مایه هلاکت است. **مناقب: ۴۱۲.**
۶۴۸. مَنْ سَكَنَ إِلَى شَيْءٍ دُونَ الْحَقِّ كَانَ بَلَاؤُهُ [هَلَاكُهُ] فِيهِ. (ابن عطاء، ابوسعید) هر که با چیزی جز خدای تعالی بیارامد، بلای او در آن چیز باشد. **تعرف: ۱۶۱، ۴۲۷، ۹۳۴؛ روح: ۶۰۷؛ اسرار: ۳۰۹.**
۶۴۹. مَنْ سَمِعَ صَوْتَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ فَلَا يُؤْمِنُ عَلَى دُعَائِهِمْ كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْغَافِلِينَ. (محمد ص) هر که صدای اهل تصوف را بشنود و به دعای آنان ایمان نیاورد، در نزد خدا از جمله غافلان شمرده شود. **کشف: ۳۴.**
۶۵۰. مَنْ سَمِيَ بِاسْمِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ سَمِيَ بِأَلْفِ إِسْمٍ مَحْمُودٍ وَمَنْ سَمِيَ بِاسْمِ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ سَمِيَ بِأَلْفِ إِسْمٍ مَذْمُومٍ. () هر که در دنیا به زهد نامدار شود، در حقیقت به هزار نام نیک نامدار شده است و هر که دنیاگرا نام گیرد، در واقع به هزار نام زشت نامیده شده است. **مصباح: ۳۷۵.**

۶۵۱. مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ [لَهُ] وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. مرصاد: ۴۳۷؛ مرموزات: ۷۸؛ ← م ۶۵۲.

۶۵۲. مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً [كَانَ] لَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئاً وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً [كَانَ] عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً. (محمد ص) کسی که شیوه‌ای نیکو پایه گذارد، او را مزد آن خواهد بود و مزد کسانی که بر پایه آن کار کنند تا روز رستاخیز، بی آن که از مزد ایشان چیزی کاسته بشود و کسی که شیوه‌ای زشت پایه گذارد، او را کیفر آن خواهد بود و کیفر کسانی که بر پایه آن کار کنند تا روز رستاخیز، بی آن که از کیفرشان چیزی کاسته شود. تعرّف: ۵۴؛ مناهج: ۶۹، ۲۸۴، ۳۸۲.

۶۵۳. مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا. مجالس: ۱۰۵؛ ← م ۶۵۲.

۶۵۴. مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ. کاشف: ۹۳؛ ← م ۶۵۲.

۶۵۵. مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا. مناقب: ۴۴؛ ← م ۶۵۲.

۶۵۶. مِنْ شَأْنِ الْأَبْرَارِ حِفْظُ الْأَسْرَارِ مِنَ الْأَغْيَارِ. (از جمله شئون ابرار، نگاهداری رازها از بیگانگان است. روح: ۱۷۱.

۶۵۷. مَنْ شَاهَدَ الْحَقَّ فِي سِرِّهِ سَقَطَ الْكُونَيْنِ (الْكُونِ) عَنْ (مِنْ) قَلْبِهِ. (شیخ جاکیر) هر که حق را در درون خویش ببیند، اعتبار دو جهان از دل او بیفتد. تعرّف: ۱۳۴۱؛ نفحات: ۵۳۶.

۶۵۸. مَنْ شَاهَدَ جَلَالَهُ طَالَتْ أَخْرَأَتُهُ وَمَنْ شَاهَدَ جَمَالَهُ زَالَتْ أَخْرَأَتُهُ. (هر که جلال او را مشاهده کند، خُزنش افزون شود و هر که به مشاهده جمال او پردازد، خُزنش زوال یابد. روح: ۵۳۱.

۶۵۹. مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِشَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ. (هر که خدا را به چیزی مانند کرد، کافر شد.

سطح: ۴۵۱.

۶۶۰. مَنْ شَرِبَ مِنْ حَوْضٍ لَا يَنْظِمُ بَعْدَهَا أَبَدًا. (محمد ص) هر که از حوض من یک شربت

بخورد، هرگز تشنه نشود. تصفیه: ۲۰۳ *

۶۶۱. مَنْ شَغَلَ مَشْغُولًا بِاللَّهِ تَعَالَى أَخَذَهُ الْمَقْتُ. اوراد: ۱۷۶ ؛ ← م ۶۶۲.

۶۶۲. مَنْ شَغَلَ مَشْغُولًا بِاللَّهِ عَنِ اللَّهِ، أَذْرَكَهُ الْمَقْتُ فِي الْوَقْتِ. (ابوتراب نخشبی) هر که

مشغول گرداند کسی را که به خدا مشغول است، همان دم خشم خدا او را فراگیرد. طبقات:

۹۱؛ نفحات: ۵۱.

۶۶۳. مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ السَّائِلُونَ. (حدیث قدسی) هر که

مر خویشتن را مشغول یادِ ما گرداند تا از غیر ما فارغ شود، همه سایلان عالم ندانند

خواستن، آنچه ما او را دهیم. روح: ۲۵۳ *

۶۶۴. مَنْ شَقَّ عَلَيْهِ رُكُوبُ الْأَهْوَالِ لَمْ يَرْتَقِ إِلَى مَعَالِي الْأَحْوَالِ وَمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَالِي الْأَحْوَالِ

لَمْ يَنْلُغْ مَرَاتِبَ الرُّجَالِ. (مشایخ) هر که خطر کردن و به کارهای بزرگ و هراسناک

برخاستن نتواند، به بلندای حال‌ها نرسد و هر که به بلندای حال‌ها نرسد، به مقام مردان

نرسد. اوراد: ۲۸۹.

۶۶۵. مَنْ صَافَاهُ الْحُبُّ فَهُوَ صَافٍ وَمَنْ صَافَاهُ الْحَبِيبُ فَهُوَ صُوفِيٌّ. () آن که به محبت

مصفا شود، صافی بود و آن که مستغرق دوستی شود، صوفی بود. کشف: ۳۹ *

۶۶۶. مَنْ صَامَ الْأَبَدَ فَلَا صِيَامَ لَهُ. (محمد ص) آن که همیشه روزه‌دار باشد، او را روزه نیست.

تمهید: ۹۲.

۶۶۷. مَنْ صَامَ الدَّهْرَ ضَيَّعَتْ عَلَيْهِ جَهَنَّمُ. (محمد ص) هر که روزگار را به روزه گذراند، دوزخ

بر او تنگ شود [جایی در دوزخ برای وی نباشد]. مصباح: ۳۳۵.

۶۶۸. مَنْ صَامَ مِنَ الْحَرَامِ أَوْ مِنَ الْغَيْبَةِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ صِيَامِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. (محمد ص) هر که

از حرام و یا غیبت خودداری کند، این برای وی از روزه پنجاه هزار سال بهتر است. مناهج:

۳۳۶.

۶۶۹. مَنْ صَحِبَ الْأَحْدَاثَ عَلَى شَرْطِ السَّلَامَةِ وَالنَّصِيحَةِ آذَاهُ ذَلِكَ إِلَى الْبَلَاءِ فَكَيْفَ يَمُنْ صَحْبَهُمْ عَلَى غَيْرِ شَرْطِ السَّلَامَةِ. (مظفر کرمانشاهی) هر که با نوجوانان به شرط سلامت و نصیحت مصاحبت کند، این کار او را به بلا کشاند، پس بدون شرط سلامت، مصاحبتشان به کجا انجامد؟ نفحات: ۲۱۹.

۶۷۰. مَنْ صَحَّحَ بَاطِنَهُ بِالْمُرَاقَبَةِ وَالْإِخْلَاصِ زَيَّنَ اللَّهُ ظَاهِرَهُ بِالْمُجَاهَدَةِ وَاتِّبَاعِ السُّنَّةِ. (حارث محاسبی) هر که باطن خود را با مراقبت و اخلاص درست گرداند، خداوند ظاهر او را با مجاهدت و پیروی از سنت، زینت دهد. طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.

۶۷۱. مَنْ صَحَّ قَصْدُهُ إِلَيْنَا وَجَبَ حَقُّهُ عَلَيْنَا. (ابوسعید؟) هر که به درستی قصد ما کند، حق وی بر ما واجب شود. اسرار: ۲۸۵.

۶۷۲. مَنْ صَلَّى خَلْفَ إِمَامٍ تَقِيٍّ فَكَأَنَّمَا صَلَّى خَلْفَ نَبِيِّ. () هر که پشت پیشوای پرهیزگار نماز گزارد، گویی پشت سر پیامبر نماز گزارده است. مناقب: ۲۸۶، ۵۴۸.

۶۷۳. مَنْ صَمَتَ نَجَا. (محمد ص) آن که خاموش باشد، نجات یابد. کشف: ۴۶۳؛ کیمیا ج ۲: ۶۵؛ مقامات: ۲۲۱؛ تصفیه: ۱۰۴؛ مرصاد: ۲۸۴؛ اسرار: ۲۸۷؛ مناهج: ۱۰۷.

۶۷۴. مَنْ ضَاعَ أَمْرُ اللَّهِ فِي صِغَرِهِ، أَذْلَهُ فِي كِبَرِهِ. (ابوعبدالله تروغبدی) هر که فرمان خدا را در خردی تباه کند، خداوند در بزرگی اش او را خوار گرداند. طبقات: ۵۵۰.

۶۷۵. مَنْ ضَيَّعَ الرَّبَّ الْأَدْنَى لَمْ يَصِلْ إِلَى الرَّبِّ الْأَعْلَى. () هر که به ادای حقوق شیخ قیام ننماید، از ادای حقوق الهی قاصر آید. مصباح: ۲۱۸.

۶۷۶. مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ اللَّهِ فِي صِغَرِهِ ضَيَّعَهُ اللَّهُ فِي كِبَرِهِ. عینیه: ۱۸؛ — م ۶۷۴.

۶۷۷. مَنْ طَلَبَ أَخًا يَلَا عَيْبَ فَقَدْ بَقِيَ يَلَا أَخ. () هر که دوست بی عیب بجوید، بی دوست ماند. مناقب: ۳۲۲.

۶۷۸. مَنْ طَلَبَ الْبِرَّ مِنَ الْبَارِّ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِالْبَارِّ. () هر که از خداوند مهربان و عطابخش خیر و نیکویی طلبد، مُشرک به خداست. اصول: ۷۰.

۶۷۹. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا يَأْتِجُ مَا يُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا، كَانَ أَعْذَرُ مِمَّنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِأَحْسَنَ مَا يُطْلَبُ

الْآخِرَةُ بِهِ. () هر که به طلب دنیا برآید با بدترین چیزی که با آن دنیا را می‌جویند، معذورتر است از آن که با نیکوترین چیزی که با آن به طلب آخرت برخیزند [علم]، به طلب دنیا برآید. مکاتیب: ۷۶.

۶۸۰. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتِعْفَا عَنْ الْمَسْئَلَةِ وَ سَعِيَ (تَعَطُّفًا) عَلَى الْعِيَالِ (عِيَالِهِ) وَ تَعَطُّفًا (تَلَطُّفًا) عَلَى الْجَارِ (جَارِهِ) لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَذْرِ. (محمد ص) هر که دنیا را طلب کند از حلال، از بهر آن تا خود را از سؤال کردن بازدارد و بر عیال خود مهربانی کند و با همسایگان مردمی کند، روز قیامت می‌آید و روی وی چون ماه شب چهارده می‌تابد. تعرّف: ۱۲۷، ۱۱۰۵؛ مفتاح: ۱۵۳ *

۶۸۱. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُفَاخِرًا مُكَاثِرًا [مُرَاتِبًا] لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. (محمد ص) هر که دنیا طلب کند از حلال، از بهر بسیاری و مفاخرت (و ریا) را، او روز قیامت با خدای رسد و خدای تعالی بر او به خشم آید. تعرّف: ۱۲۷؛ مفتاح: ۱۵۳ *

۶۸۲. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا فَاتَهُ الْعُقْبَى، وَ مَنْ طَلَبَ الْعُقْبَى فَاتَهُ الْمَوْتُ وَ مَنْ طَلَبَ الْمَوْتَ فَلَهُ الدُّنْيَا وَ الْعُقْبَى، لِأَنَّ مَنْ لَهُ الْمَوْتُ كَيْفَ يَفُوتُهُ غَيْرُ الْمَوْتُ. () هر که دنیا را طلب کند، آخرت وی فوت شود و هر که آخرت را بطلبد، خدا از وی فوت شود و هر که به طلب خدا برآید، هم دنیا از آن اوست و هم آخرت، زیرا آن را که خدا باشد چگونه جز خدا از وی فوت تواند شد. روح: ۳۱۵.

۶۸۳. مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُمَارِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يُحَازِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيَصْرِفَ بِهِ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که به فراگیری دانش برخیزد تا بدان با دانایان مجادله کند و به مقابله با نادانان برآید، یا توجّه مردمان را بدان جلب کند، نشیمنگاه او در آتش باد. اوراد: ۵۸.

۶۸۴. مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَى عَنْهُ النَّاسُ. (محمد ص) هر که خشنودی مردمان را با خشم خدا بطلبد، خداوند بر او خشم گیرد و مردمان را به وی

خشمگین گرداند و هر که خشنودی خدا را با خشم مردمان بجوید، خدا از وی خشنود شود و مردم را از وی خشنود گرداند. کاشف: ۹۴.

۶۸۵. مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَ جَدَّ وَ جَدَّ. (جنید) هر که چیزی بجوید و بکوشد، آن را بیابد. تمهید: ۱۹؛ تصفیه: ۴۹، ۱۲۸، ۱۸۰؛ سلطان ولد: ۲۸۴؛ کاشف: ۱۴۷.

۶۸۶. مَنْ طَلَبَ طَرِيقَ الْحَقِّ صِدْقاً تَبَرَّءَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الْآخِرَةِ. (مشایخ) هر که با صدق راه حق جوید، از حب دنیا و آخرت دوری کند. فریقین: ۷۰، ۱۷۴.

۶۸۷. مَنْ طَلَبَ عِزّاً يَبْطِلُ أَوْزَنُهُ اللَّهُ ذُلّاً بِحَقِّ. (ابوالحسن سیروانی) هر که با باطل عزت جوید، خداوند با حق برای وی ذلت پیش آورد. طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.

۶۸۸. مَنْ طَلَبَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ لَا يَجِدُهُ وَ مَنْ طَلَبَهُ بِهِ يُوشِكُ أَنْ يَجِدَهُ. (ابوسعید) هر که او را از راه بندگی جوید، نیابد و هر که او را بدو جوید، باشد که بیابدش. اسرار: ۲۹۵.

۶۸۹. مَنْ طَلَبَ وَ جَدَّ. (جنید) کسی که جست، یافت. کشف: ۲۵۵، ۵۴۰؛ تذکره: ۶۲۵.

۶۹۰. مَنْ طَلَبَ وَ صَلَ. معارف ج ۲: ۱۴۴؛ — م ۵۶۴.

۶۹۱. مَنْ طَلَبَ وَ جَدَّ وَ جَدَّ. تمهید: ۱۹؛ — م ۵۶۴.

۶۹۲. مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَبْذُلُ الْمَجْهُودَ يَصِلُ فُتْنَةً وَ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَغِيرُ بَذْلَ الْمَجْهُودِ يَصِلُ فُتْنَةً. (ابوسعید خراز) طبقات: ۱۸۱؛ نفحات: ۷۵؛ — م ۶۹۳.

۶۹۳. مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَدُونِ الْجَهْدِ يَصِلُ فَهُوَ مُتَمَنَّ وَ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَبْذُلُ الْجَهْدِ يَصِلُ فَهُوَ مُتَمَنَّ. (ابوسعید خراز) هر کس که پندارد که بی سعی و جهد به معرفت حق تعالی رسد، او

آرزوکننده ای ست و هر که پندارد که به سعی و جهد خود برسد، او رنج کشیده ای ست.

منهاج: ۸۰؛ مکاتیب: ۹۴؛ عینیه: ۱۰.

۶۹۴. مَنْ ظَنَّ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ وَ مَلْبَسِهِ وَ مَنَاجِرِهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ خَضَرَ عَذَابُهُ. () هر که پندارد نعمت خدا بر وی تنها در غذا و آب و جامه و همسر است،

دانش او ناقص است و عذابش نزدیک. روح: ۱۷۴.

۶۹۵. مَنْ عَامَلَ اللَّهَ بِالصَّدَقِ كُتِبَ لَهُ مَنَشُورُ الْوَلَايَةِ. (ابوسعید) هر کو از سر صدق با خدای

معامله کند، منشور ولایت از بهر او نویسند. **اسرار: ۳۰۶***

۶۹۶. مَنْ عَبَّرَ عَنْ غَيْرِ مُشَاهِدَةٍ فَهُوَ شَاهِدٌ زُورٍ. (بزرگان) هر که نادیده شهادت دهد، او شاهد دروغین است. **تعرف: ۱۹۶.**

۶۹۷. مَنْ عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ سَعِيدٌ. () هر که عذاب وی در دنیا باشد، او نیک بخت است. **مکاتیب: ۳۲.**

۶۹۸. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَعْرَضَ عَمَّا سِوَاهُ. (جعفر صادق ع) عارف، مُعْرِضُ بُود از غیر. **کشف: ۹۵***

۶۹۹. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ انْقَطَعَ بَلْ خَرَسَ وَ انْقَمَعَ. (ابوبکر واسطی) آن که خداوند را بشناخت از همه چیزها بُرید بلکه از عبارت همه چیزها گنگ شد و از اوصاف خود فانی گشت. **کشف: ۳۵۵***

۷۰۰. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ بِلاَ واسِطَةٍ، عَبَدَهُ بِلاَ عَوَظٍ وَ مَنْ عَرَفَهُ بِوَاسِطَةٍ، عَبَدَهُ عَلَى عَوَظٍ. (ابوسعید) هر که خدای را بی واسطه شناخت، بی چشمداشت عوضی او را بندگی کند و هر که به واسطه او را شناخت، برای عوضی بندگی کند. **اسرار: ۳۰۸***

۷۰۱. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، عَبَدَهُ بِكُلِّ طاقَتِهِ. (فضیل بن عیاض) هر که خدای را جَلَّ جَلَّالَهُ به حق معرفت بشناسد، به کُلِّ طاقت بپرستدش. **کشف: ۱۲۰***

۷۰۲. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ زَالَتْ آخِرَانُهُ. () هر که خدا را شناخت، غمان او زوال یافت. **روح: ۱۴۷.**

۷۰۳. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَ لِسَانُهُ. () هر که خدا را شناخت، زبان او دراز شد. **تمهید: ۱۸؛ سلطان ولد: ۱۷۱؛ مکاتبات: ۷۱.**

۷۰۴. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَتْ آخِرَانُهُ. () هر که خدا را شناخت، اندوه او به دراز کشید. **روح: ۱۴۷.**

۷۰۵. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ طَالَتْ مُصِيبَتُهُ. () هر که خدا را بشناخت، مصیبت او دراز شد. **تمهید: ۲۸۳؛ روح: ۴۸۷.**

۷۰۶. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَرَفَ فِي بَحْرِ الْحُزْنِ وَالشُّرُورِ. (سهل) هر که خدا را شناخت، در دریای غم و شادی غرقه گشت. طبقات: ۶۴۹.

۷۰۷. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ قَلَّ كَلَامُهُ وَ دَامَ تَحِيُّرُهُ. (محمد بن واسع) آن که خداوند را بشناخت، سخنش اندک است و حیرتش مدام. کشف: ۳۵۴ *

۷۰۸. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ. (جنید) آن که به دل حق را بشناخت، زبانش از بیان بازماند. کشف: ۴۶۴ * ؛ غزالی: ۱۵ ؛ تمهید: ۱۸، ۳۳۲ ؛ مقامات: ۲۲۶ ؛ اسرار: ۳۰۵ ؛ تذکره: ۱۹۹، ۲۱۷، ۷۴۳ ؛ سلطان ولد: ۲۷۲ ؛ مکاتبات: ۷۱.

۷۰۹. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يُخْفِي عَلَيْهِ شَيْءٌ. (اویس قرنی) هر کس خدای عزوجل را شناخت، هیچ چیز بر وی پوشیده نماند. تذکره: ۲۷ ؛ مناقب: ۵۲۷.

۷۱۰. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يَقُولُ اللَّهَ وَمَنْ قَالَ اللَّهَ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ. (حلاج) هر که خدا را شناسد، هرگز نگوید که «الله» و هر که «الله» را بگفت خدا را نشناخت و نشناسد. تمهید: ۳۶ *
۷۱۱. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يَكُونُ مَسْرُوراً أَبَداً. (جنید) هر که خدا را شناخت، هرگز شادمان نشود. طبقات: ۶۴۹.

۷۱۲. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَا يَكُونُ مَهْمُوماً أَبَداً. (شبلی) هر که خدا را شناخت، هرگز اندوهگین نباشد. طبقات: ۶۴۹.

۷۱۳. مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَمْ يَحْتَمِلْ ذُلَّ الْخَلْقِ. () هر کسی که جلال حق بدانست، به اذلال خلق ننگرید. روح: ۱۴ *

۷۱۴. مَنْ عَرَفَ طَرِيقاً إِلَى اللَّهِ فَسَلَكَهُ ثُمَّ تَرَكَهُ، عَذَّبَهُ اللَّهُ عَذَاباً لَا يَعْذُبُهُ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ. (محمد ص) هر که راهی به سوی خدا شناسد و آن را درنوردد، خداوند او را چنان عذاب کند که هیچ یک از جهانیان را چنان نکند. غزالی: ۳۵ ؛ وصیت نامه ها: ۲.

۷۱۵. مَنْ عَرَفَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ فَلَيْلُهُ بِلا نَهَارٍ وَ بَحْرُهُ بِلا شَطْطٍ. (ابوعلی دقاق) هر که خدای ابدی و ازلی را بشناسد، شب وی بی روز و دریايش، بی کناره باشد. روح: ۲۲۱.

۷۱۶. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالذُّلِّ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْعِزِّ. () هر که خود را به خواری شناخت،

خدا را به عزّت شناخت. کشف: ۲۴۷.

۷۱۷. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. (هر که خود را به بندگی

شناخت، پروردگارش را به پروردگاری شناخت. کشف: ۲۴۷.

۷۱۸. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعَدَمِ، عَرَفَ رَبَّهُ بِالْوُجُودِ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که خویش را به

نیستی شناخت، خدا را به هستی شناخت. اسرار: ۳۰۵.

۷۱۹. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْفَنَاءِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقَاءِ. (هر که خویش را به فنا شناخت،

خدایش را به بقا شناخت. کشف: ۲۴۷.

۷۲۰. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ^۱. (محمد ص، علی ع) خدای خویش را آن کس شناخت

که خود را شناخت. تعریف: ۱۷۷۲؛ کشف: ۲۴۷، ۳۵۳؛ کیمیا ج ۱: ۱۳، ۴۷؛ تمهید: ۱۲،

۵۶، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۲۲۱، ۲۷۱؛ مقامات: ۲۱۶؛ تصفیه: ۱۶۷، ۲۲۹؛ اسرار: ۳۰۵؛ تذکره: ۷۶۲؛

شمس: ۷۶، ۷۷، ۱۸۸، ۲۶۱؛ مرصاد: ۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۴۱۳، ۵۳۵؛ مرموزات: ۱۸؛ فیه: ۱۰، ۵۶؛

سلطان ولد: ۹۸، ۱۰۴، ۲۲۸، ۲۶۶، ۳۰۵؛ حقایق: ۴۰، ۷۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳؛ لمعات: ۶۴؛ کاشف:

۱۱۶؛ مشارق: ۱۹۹، ۴۲۴، ۵۶۰، ۵۷۰؛ مصباح: ۸۰، ۹۰.

۷۲۱. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ وَ مَنْ عَجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَأَخْرَى أَنْ يَعْجِزَ عَنْ مَعْرِفَةِ

رَبِّهِ. (محمد ص) هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت و هر که از شناخت خود

ناتوان شد، شایسته است که از شناخت پروردگارش ناتوان باشد. تمهید: ۵۹.

۷۲۲. مَنْ عَرَفَهُ، أَلْفَهُ وَ مَنْ أَلْفَهُ، أَنْفَ أَنْ يُخَالَفَهُ. (هر که او را شناخت، با وی الفت

گرفت و هر که با وی الفت گرفت، مخالفت کردن با او را عار شمرد. روح: ۱۹۶.

۷۲۳. مَنْ عَرَفَهُ، عَرَفَ أَنَّهُ وَرَاءَ مَا وَصَفَهُ. (هر که او را شناخت، دانست که او فراتر از

آن است که وصفش کند. روح: ۵۳۱.

۱. استاد فروزانفر آن را از کلمات حضرت علی (ع) می‌داند، مولانا نیز در فیه ما فیه بدان حضرت نسبت داده است، ولی در مثنوی آن را از قول پیامبر (ص) نقل کرده است. در کنوز الحقائق، ص ۹ (چاپ هند) جزو احادیث نبوی آمده است، ابن ابی‌الحدید در ذیل نهج البلاغه عین این کلام را آورده است (شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۴۷، چاپ مصر). جهت آگاهی افزون‌تر — حواشی و تعلیقات فیه ما فیه (چاپ فروزانفر، ص ۲۴۵).

۷۲۴. مَنْ عَرَفَهُ لَمْ يَصِفْهُ وَمَنْ وَصَفَهُ لَمْ يَعْرِفْهُ. (هر که او را شناخت، وصفش نکرد و آن

که وصفش کرد، او را شناخت. روح: ۴۱۷.

۷۲۵. مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ وَكَتَمَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً. (محمّد ص) هر که عاشق شد و

خوشتن داری نمود و عشق را پنهان داشت و سپس مرد، شهید مرده است. تعرّف:

۱۴۱۹؛ تمهید: ۹۶؛ روضه: ۱۲۵؛ روح: ۱۴۱، ۳۱۰؛ تصفیه: ۲۰۹؛ عبهر: ۸، ۲۲، ۱۲۱؛ لمعات: ۷۰

؛ مشارق: ۲۸.

۷۲۶. مَنْ عَطِشَ إِلَىٰ حَالٍ دَهَشَ فِيهِ فَإِذَا وَصَلَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْتَعْرِ فِيهِ. (ابوالعباس دینوری) هر که

مشتاق حالی شود، چون بدان رسد، مدهوش گردد و در آن حال قرار نیابد. طبقات:

۳۶۳.

۷۲۷. مَنْ عَقَلَ الْأَشْيَاءَ بِاللَّهِ فَرَجُوعُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ. (ابوالحسن نوری) هر که چیزها را

به خداوند تعالی داند و از آن وی شناسد، اندر همه چیزها رجوعش به وی باشد. کشف:

۱۶۶.

۷۲۸. مِنْ عَلَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ أَنَّهُمْ يَسْتَشْنُونَ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ. (سهل بن عبدالله نستری) از

نشانه‌های اولیا آن است که در هر چیزی اِنْ شَاءَ اللَّهُ گویند. اوراد: ۹.

۷۲۹. مِنْ عَلَامَةِ الْمُنَافِقِ أَنْ يُحِبَّ الْمَذْحَ وَيُكْرِهَ الدَّمَ. (وهب مبنی) نشان منافق آن است که

ستایش به دروغ دوست دارد و نکوهش به راست را دشمن دارد. روح: ۱۲۷.

۷۳۰. مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَبُّهُ وَإِنِّي نَبِيُّهُ، حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى لَحْمَهُ وَدَمَهُ عَلَى النَّارِ. (محمّد

ص) هر کس بداند که خدای تعالی پروردگار اوست و من پیامبر او هستم، خداوند گوشت

و خون او را بر آتش حرام گرداند. کشف: ۱۵.

۷۳۱. مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيَا يَغْنِيهِ. (علی ع) هر که بداند که سخن او از

عمل اوست، کم گوید مگر آنچه او را به کار آید. عینیه: ۱۴.

۷۳۲. مَنْ عَلَّمَ عَبْدًا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ مَوْلَاهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَخْذُلَهُ وَلَا يَسْتَأْثِرَ عَلَيْهِ فَنَ فَعَلَ

ذَلِكَ فَقَدْ فَصَمَ غُرُوءَهُ مِنَ عُرَى الْإِيمَانِ. (محمّد ص) هر که بنده‌ای را یک آیه از کتاب

خدا پیامزد، وی سرور اوست، سزاوار است که او را خوار ندارد و دیگری را بر وی نگزیند. و کسی که چنین نکند، ریسمانی از ریسمان‌های ایمان را بریده است. **مصباح: ۲۴۶.**

۷۳۳. مَنْ عَمِلَ وَ عِلَّمْ فَذَلِكَ يُدْعَى عَظِيماً فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ. (عیسی ع) هر که بداند و عمل کند و بیاموزد، در ملکوت آسمانی، بزرگ خوانده شود. **مکاتیب: ۵۴.**

۷۳۴. مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ. (محمد ص) هر که را خداوند شصت سال زندگانی بداد، در زندگانی او را معذور داشته است. **عینیہ: ۱.**

۷۳۵. مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، أَوْرَثَهُ [وَرَثَهُ] اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (محمد ص) کسی که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند دانشی را که نمی‌داند به او ارزانی دارد. **تعرف: ۷۰، ۶۹۱؛ تمهید: ۶.**

۷۳۶. مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ. (حدیث قدسی) هر که در عمل کسی را با من شریک کند، من از وی و عمل وی بیزارم. **تصفیه: ۲۲۸***

۷۳۷. مَنْ عَمِلَ فِي الْجَمَاعَةِ وَ أَخْطَأَ لَمْ يَأْتُمْ وَ مَنْ عَمِلَ فِي الْفُرْقَةِ وَ أَصَابَ لَمْ يُوجَزْ. (محمد ص) کسی که به گروه پیبوند [طبق اجماع عمل کند]، اگر خطا کند نیز گناه نکرده است و کسی که تکرور کند، اگر صواب کند نیز پاداش نخواهد داشت. **تعرف: ۱۰۸۴ •**

۷۳۸. مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ عَلَى الْمُشَاهَدَةِ فَهُوَ عَارِفٌ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى مُشَاهَدَةِ اللَّهِ إِيَّاهُ فَهُوَ الْمُخْلِصُ. (فاطمه نیشابوریه) هر که عمل او برای خدا بر اساس مشاهدۀ حق باشد، عارف است و هر که عمل کند و خدا را شاهد خود بداند، مخلص است. **نفحات: ۶۲۱.**

۷۳۹. مَنْ غَسَلَ مِيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ. (محمد ص) هر که مرده‌ای را بشوید، باید غسل کند. **فریقین: ۹۲.**

۷۴۰. مَنْ غَسَا [غَسَّ] فَلَيْسَ مِيْتًا. (محمد ص) هر که با اَمْتان من خیانت اندیشد و کار مغشوش کند، از اَمْت من نیست. **تمهید: ۳۲۸؛ تصفیه: ۸۲؛ مرصاد: ۵۴۰؛ مصباح: ۱۹۶؛ اوراد: ۱۹۹.**

۷۴۱. مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ لَا يَهْتَدِي طَوْلَ عُمُرِهِ. (سهل بن عبدالله تستری) هر که نظر بصیرت به یک طَرْفَةُ الْعَيْنِ از حق فرا کند هرگز [در مدّت عمرش] راه نیابد.

کشف: ۴۲۹ *

۷۴۲. مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَنِ الْحَارِمِ وَأَمْسَكَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَعَمَّرَ بَاطِنَهُ بِدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَظَاهِرَهُ بِاتِّبَاعِ السُّنَّةِ لَمْ يَخْطَأْ لَهُ فِرَاسَةٌ. (شاه شجاع کرمانی) هر که چشم نگاه دارد از حرام و تن از شهوات و باطن را آبادان دارد به مراقبت دایم و ظاهر را آراسته دارد به متابعت سنت، فراست وی خطا نیفتد. طبقات: ۲۳۷؛ نفحات: ۸۶؛ قشیریه: ۶۱ ◇

۷۴۳. مَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ أَدْنَى مِنَ الْبَهَائِمِ. (علی ع) هر که عقلش بر شهوتش غالب آید، او از فرشتگان برتر است و هر که شهوتش بر عقلش چیره شود، او از چهارپایان پست تر است. فیه: ۷۸.

۷۴۴. مَنْ غَمِضَ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْهِ أَبَدًا. (مشایخ) آن کس که در همه عمر خویش طرفة العینی چشم از حق تعالی بر هم نهد، هرگز به وی راه نیابد. تعرف: ۸۰ *

۷۴۵. مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قَذَرٌ شَبِهُ قَدْ خَلَعَ رِيقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. (محمد ص) هر که از جماعت مسلمانان به اندازه یک وجب فاصله گیرد، رشته اسلام را از گردنش بیرون آورده است. روضة: ۳۰؛ مفتاح: ۹۱؛ انس: ۴۶.

۷۴۶. مَنْ فُتِحَ لَهُ شَيْءٌ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ فَرَدَّهُ وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَخَوَجَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ يَأْخُذَ مِثْلَهُ بِمَسْأَلَةٍ. (احمد مسوحی) هر که را بدون سؤال فتوحی رسد و او در عین نیاز آن را بازگرداند، خداوند وی را محتاج گرداند تا نظیر آن فتوح را با سؤال به دست آورد. نفحات: ۹۴.

۷۴۷. مَنْ فَتَى مِنَ الْمُرَادِ بَقِيَ بِالْمُرَادِ. () هر که از مراد خود فانی شود، به مراد حق باقی شود. کشف: ۳۱۵ *

۷۴۸. مِنَ فَسَادِ الطَّنَعِ التَّمَنَّى وَالْأَمَلِ. (صایغ دینوری) تمنا و آرزو از تباهی سرشت خیزد. نفحات: ۱۶۵ *

۷۴۹. مِنْ فَضْلِ الْفَقِيرِ عَلَى الْغَنِيِّ أَنْ كُلَّ أَحَدٍ يَتَمَنَّى عِنْدَ الْمَوْتِ فِي الْقِيَامَةِ أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا وَذَلِكَ حَالَةَ الصَّدَقِ وَلَا يَتَمَنَّى أَحَدٌ الْغِنَى. (ابوسعید ابی الخیر) از برتری [های] فقیر بر

غنی یکی این است که هر کس به هنگام مرگ و در رستخیز، آرزو می‌کند که کاش فقیر

بود و این حالت صدق است و هیچ کس آرزوی غنا نمی‌کند. اسرار: ۳۰۵ •

۷۵۰. مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ فَقَدْ كَذَبَ. (محمّد ص) روح: ۴۴۹ ; ← م ۷۵۱.

۷۵۱. مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ فَقَدْ كَذَبَ أَيُّ مَنْ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ فِي النَّبُوءَةِ فَقَدْ كَذَبَ.

(محمّد ص) کسی که بگوید من بهتر از یونس بن متی هستم، دروغ گفته، یعنی کسی که

بگوید من در پیامبری از یونس بن متی بهترم دروغ گفته است. تعرّف: ۸۷۲ •

۷۵۲. مَنْ قَالَ أَنَا، فَقَدْ نَارَعَ الرَّبُّوبِيَّةَ. (هر که گوید «من» با خداوند به ستیزه برخاسته

است. روح: ۳۵۹.

۷۵۳. مَنْ قَالَ أَنَا مُؤْمِنٌ عِنْدَ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْكَذَّابِينَ وَمَنْ قَالَ أَنَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ بِذَعَّةٍ.

(سفیان ثوری) هر کس گوید من در پیشگاه خدا مؤمن شمرده می‌شوم، او از دروغ‌گویان

است و هر کس گوید من به راستی مؤمن هستم، این بدعت است. اوراد: ۱۰.

۷۵۴. مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً، حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ

الْبَحْرِ. (محمّد ص) هر که بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، در روز صد بار، فرونهد و محو

کند گناهان او را، اگر باشد مانند کف دریاها. رسائل: ۲۸۰ •

۷۵۵. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ. (محمّد ص) هر که ده بار بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، چنان باشد که

گردنی آزاد کرده باشد از فرزندان اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام. رسائل: ۲۷۵ •

۷۵۶. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ. تمهید: ۷۸؛ روضة: ۶۳، ۶۴ ; ← م ۷۵۸.

۷۵۷. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَافِلًا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ فَخَضَمَهُ اللَّهُ. (محمّد ص) هر که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بگوید و دلش از خدا غافل باشد، خدا دشمن اوست. کاشف: ۱۴۰.

۷۵۸. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمّد ص) هر که به إخلاص دل

یکبار کلمه توحید بر زبان برآند، آن إخلاص او بهای بهشت گردد. مناهج: ۶۳، ۳۵۰؛

تصفیه: ۱۰۰ *

۷۵۹. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعَ بَقَاءِ نَفْسِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ. (مشایخ) هر که با بقای نفسش لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، او بر خدا مُشْرک است. کاشف: ۴۲.

۷۶۰. مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ وَ نَفَخِ الرُّوحِ فِيهِ >مَتَى كُتِبَتْ لَكَ النُّبُوءَةُ؟ قَالَ: <. (محمد ص) >کی پیامبری بر تو نوشته شد؟ گفت: < پیش از آن که آدم خلق شود و روح در او دمیده شود. روح: ۵۴۳.

۷۶۱. مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. () هر که برای صیانت از مالش کشته شود، شهید است. مشارق: ۱۵۷.

۷۶۲. مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (محمد ص) هر که در راه خدا کشته شود، شهید است. عبهر: ۲۴.

۷۶۳. مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبَةٌ. (محمد ص) جامهٔ مقتول، قاتل را بود. کشف: ۵۴۴ * ؛ مصباح: ۱۹۹ ؛ اوراد: ۲۱۳، ۲۱۹.

۷۶۴. مَنْ قَتَلَ الْحُبَّ أَخِيَاءَ الْقُرْبِ. (مظفر کرمانشاهی) هر که را عشق بگشند، قرب [خدا] او را زنده گرداند. طبقات: ۴۸۵.

۷۶۵. مَنْ قَتَلَ حُبَّهُ فِدْيَتُهُ رُبُّهُ وَمَنْ قَتَلَتْهُ حَبَّتُهُ فِدْيَتُهُ رُؤْيَتُهُ. () هر که را حبّ او گشند، پروردگارش دیهٔ اوست و هر که را محبت او گشند، دیدار حق دیهٔ اوست. روح: ۴۳۱.

۷۶۶. مَنْ قَتَلَتْهُ قَانَا دِيَّتُهُ. (حدیث قدسی) هر که را من بگشتم، پس من دیهٔ او هستم. روح: ۲۲۳.

۷۶۷. مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَقِيبَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ قَبِضَ اللَّهُ رُوحَهُ بِنَفْسِهِ. (محمد ص) هر که در پی هر نماز واجب آیهٔ الکرسی بخواند، خدا روح او را خود قبض می‌کند. معارف ج ۱: ۱۱۳ ؛ مناقب: ۴۰۷.

۷۶۸. مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ عَمِلَ فِيهِ الْبَسَ وَالِدَاهُ تَاجًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَوْؤُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي بُيُوتِ الدُّنْيَا - لَوْ كَانَتْ فِيهَا - فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِي عَمِلَ بِهِ. (محمد ص) هر که

قرآن بخواند و بدان عمل کند، در روز قیامت بر سر پدر و مادر او تاجی نهاده شود که پرتو آن نیکوتر از پرتو خورشید در خانه‌های دنیاست - اگر خورشید در آن خانه‌ها باشد - شما بر آن که به قرآن عمل می‌کند، چه گمان می‌برید؟ **مناهج: ۳۱۵.**

۷۶۹. **مَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقْلَّ السَّوَابِيَا.** (هر که قصد دریا کند جویباران را خوار شمرد.

روح: ۱۴.

۷۷۰. **مَنْ قَعَدَ مَعَ الصُّوفِيَّةِ وَ خَالَفَهُمْ فِي شَيْءٍ يَمَّا يَتَحَقَّقُونَ بِهِ نَزْعَ اللَّهِ نُورَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ.**

(رویم) هر که با صوفیان نشیند و در چیزی که آنان درست می‌دانند با آنها به مخالفت

برخیزد، خداوند نور ایمان را از دل وی بیرون ببرد. **نفحات: ۹۵.**

۷۷۱. **مَنْ قَلَّكَ قَلَّكَ وَ مَنْ كَثُرَ كَثُرَ لَهُ.** (مثل) هر که تو را کم داد، تو را کم داده است و هر که

فزون کرد، برای او افزوده است. **رتبه: ۳۱.**

۷۷۲. **مَنْ قَنَعَ، اسْتَرَّاحَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ اسْتَطَالَ عَلَى أَقْرَانِهِ.** (ذوالنون) هر که قناعت گزید، از

مردم روزگارش آسوده شد و بر همگانش برتری یافت. **مصباح: ۳۵۰.**

۷۷۳. **مَنْ قَنَعَ، شَبِعَ.** (تورات) هر که قناعت گزید، سیر شد. **اسرار: ۲۸۷.**

۷۷۴. **مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ.** (محمد ص) هر که فرجام سخنش لا اله

إِلَّا اللَّهُ باشد، داخل بهشت شود. **فریقین: ۲۴۵.**

۷۷۵. **مَنْ كَانَ أَخْلَصَ مُجَاهِدَةً كَانَ أَصْدَقَ مُشَاهِدَةً.** (هر که مجاهده‌اش خالص‌تر

باشد، مشاهده‌اش صادق‌تر خواهد بود. **کشف: ۴۲۹.**

۷۷۶. **مَنْ كَانَ أَضْعَفُ قَالَرُبُّ بِهِ أَطْفُ.** (هر که ناتوان‌تر باشد، لطف خدا بر او افزون‌تر

است. **روح: ۱۲۶.**

۷۷۷. **مَنْ كَانَ اللَّهُ عُدْرَهُ فَلَا عَيْبَ مَعَهُ.** (حلاج) هر که خدا عذر او باشد، او را عیبی نیست.

روح: ۵۳۶.

۷۷۸. **مَنْ كَانَ اللَّهُ مَعَهُ وَ هُوَ نَاطِرُهُ وَ شَاهِدُهُ كَيْفَ يَفْصِيهِ. إِيَّاكَ وَ الْمَعْصِيَةَ.** (سهل بن عبدالله

تستری) آن که خدا با اوست و ناظر و شاهد اوست چگونه بر خدا عصیان می‌ورزد. از

معصیت بپرهیز. نفحات: ۶۷.

۷۷۹. مَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِنَفْسِهِ فَحَيَوْتُهُ إِلَى ذَهَابِ رُوحِهِ وَمَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِالْإِجَابَةِ وَالصَّدَقِ فَهُوَ حَتَّى يُنْتَقَلَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ، أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا أَهْلَ الْخُلُودِ وَالْبَقَاءِ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَلَكِنَّكُمْ تَنْقُلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (ابوسعید ابی الخیر) هر که زندگیش به نفس او باشد، با رفتن روحش حیات او پایان پذیرد؛ و هر که را زندگی به اجابت و صدق باشد، او زنده است، از سرایی به سرایی دیگر جابه جای شود. آیا شنیده اید سخن رسول (ص) را که ای خداوندان جاودانگی و بقاء، شما را از بهر بقاء آفریده اند نه از بهر فنا، لکن شما از سرایی به سرای دیگر جای به جای می شوید. اسرار:

• ۳۰

۷۸۰. مَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِنَفْسِهِ فَحَيَوْتُهُ إِلَى ذَهَابِ رُوحِهِ وَمَنْ كَانَ حَيَوْتُهُ بِالْإِخْلَاصِ وَالصَّدَقِ فَهُوَ حَتَّى يُنْقَلَهُ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (ابوسعید ابی الخیر) هر که را زندگی به نفس او باشد، زندگیش با رفتن نفسش به پایان می رسد و هر که را زندگی به اخلاص و صدق باشد، او زنده است، خداوند او را از سرایی به سرایی منتقل کند. اسرار: ۲۹۳ •

۷۸۱. مَنْ كَانَ سُرُورُهُ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَسُرُورُهُ يُورِثُ الْهُمُومَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَنْسُهُ فِي خِدْمَةِ رَبِّهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْوَحْشَةَ. (ابوعباس مسروق) هر که به جز خداوند تعالی شاد باشد، شادی وی به جمله اندوه بود؛ و هر که را در خدمت خداوند انس نباشد، انس وی به جمله وحشت باشد. کشف: ۱۸۵ •

۷۸۲. مَنْ كَانَ سُكُوتُهُ حَيَاءً كَانَ كَلَامُهُ حَيَوَةً. () آن را که خاموشی از حیا بود، کلامش مر دل ها را حیات بود. کشف: ۴۶۶ •

۷۸۳. مَنْ كَانَ سُكُوتُهُ لَهُ ذَهَاباً كَانَ كَلَامُهُ لِغَيْرِهِ مُذْهَباً. () آن را که خاموشیش برای او طلا باشد، سخنش برای دیگران زراندود خواهد بود. کشف: ۴۶۶ •

۷۸۴. مَنْ كَانَ فِي تَوْحِيدِهِ نَظِيراً إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يُنْجِهِ تَوْحِيدُهُ مِنَ النَّارِ. (ابن خفیف) هر شخصی که در توحید خدای تعالی نگه به نفس خود کند، توحید او را از آتش دوزخ نرهاند.

سیرت: ۱۲۷ *

۷۸۵. مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ، كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ. (محمد ص) هر که در حاجت برادر مؤمن سعی کند، مادام که او به حاجت برادر مشغول بود و کار او گزارَد، خدای تعالی کار او

گزارَد. مناهج: ۱۶۹ *

۷۸۶. مَنْ كَانَ فِي مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِ إِسْمُ الْفَقْرِ؟ (ابوسعید ابی الخیر) آن که در مشاهده دیدار حق است، آیا نام فقر بر او رواست؟ اسرار: ۱۳۸.

۷۸۷. مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. (محمد ص) هر که برای خدا باشد، خدا او را خواهد بود. تمهید: ۱۳۱؛ مقامات: ۱۱۰، ۱۶۵؛ تصفیه: ۳۶، ۱۰۱؛ صوفیه: ۵۲؛ تذکره: ۱۰۱؛ مرصاد: ۴۶۷؛ سلطان ولد: ۲۲۵، ۲۷۵؛ مشارق: ۱۷۳.

۷۸۸. مَنْ كَانَ لَهُ بَاطِنٌ صَحِيحٌ كَانَ لَهُ ظَاهِرٌ مَلِيحٌ. (مثل) هر که را باطن درستی باشد، ظاهرش نمکین باشد. تعرّف: ۱۰۰.

۷۸۹. مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابِيْ > لَهُ<. () هر که را کودکی باشد، باید او کودکی نماید. مناقب: ۸۳۳.

۷۹۰. مَنْ كَانَ لَهُ وَاحِدٌ آمِنٌ مِنَ الْغَلَطِ وَمَنْ تَمَسَّكَ بِالْوَاحِدِ لَمْ يَقَعْ فِي الْخَطَا. () هر که را یکی باشد، از خطا در امان ماند [از بهر آن که خطا در حال کثرت افتد] و هر که به یکی چنگ زند، به خطا نیفتد. تعرّف: ۱۱۳۳.

۷۹۱. مَنْ كَانَ مَقْبُولُ الْحَقِّ لَا يَقْبَلُهُ غَيْرُهُ. > هاتفی خطاب به شبلی آواز داد: < هر که پذیرفته حق باشد، او را غیر حق نپذیرد. تذکره: ۶۱۷.

۷۹۲. مَنْ كَانَ مَقْصَدُهُ الْحَضْرَةُ كَيْفَ يَقْنَعُ بِالسُّدْرَةِ. () آن را که مقصد بارگاه خداوندی باشد، چگونه تواند به سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى قناعت ورزد. روح: ۳۲۳.

۷۹۳. مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ فِي جَوْفِهِ فَإِنَّ قِيَمَتَهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. (شافعی) هر که همتش آن باشد که به شکمش وارد می شود، بهایش آن خواهد بود که از شکمش خارج می شود. کشف:

۷۹۴. مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَنْزِلَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْعَبْدَ مِنْهُ حَيْثُ أَنْزَلَهُ مِنْ نَفْسِهِ. (محمد ص) هر که خواهد منزلت خود را پیش خدای بداند و بشناسد، باید که اول منزلت حق را پیش خود اعتبار کند و به مقدار آن منزلت خود را نزدیک او قیاس کند، همانا خدای تعالی بنده را پیش خویش در جایگاه قرار دهد که او خدا را نزد خود در آن جایگاه قرار داده است. مصباح: ۹۴.

۷۹۵. مَنْ كَانَ يَسْرُهُ مَا يَضُرُّهُ مَتَى يَفْلَحَ. (بنان حمّال) کسی که مسرور می شود از آنچه به وی زیان می رساند، کی رستگار شود. طبقات: ۳۹۷.

۷۹۶. مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّهُ حَيٌّ لَا يَمُوتُ. (ابوبکر) هر که محمد را عبادت می کرد، همانا محمد مرده است؛ و هر که خدا را عبادت می کرد، همانا او زنده است و نمی میرد. روح: ۴۹۷.

۷۹۷. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفْقَنَ مَوَاقِفَ التُّهَمِ. (محمد ص) هر که به خدا ایمان دارد و به روز قیامت، بر مواقف تهمت نیستد. کشف: ۲۲۷ *

۷۹۸. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُودِي جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمُثْ [لَيْسَ كُتْ]. (محمد ص) هر که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد همسایه اش را نیازارد و هر که به خدا و روز رستخیز مؤمن باشد باید نیک گوید و یا خاموشی گزیند. وسائل: ۴۸.

۷۹۹. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمُثْ [لَيْسَ كُتْ]. (محمد ص) تصفیه: ۱۰۴ ؛ م ۷۹۸.

۸۰۰. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَضْمُثْ. منهاج: ۱۰۷ ؛ م ۷۹۸.

۸۰۱. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ. (محمد ص) هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، باید همسایه اش را گرامی بدارد. مرصاد: ۵۰۲.

۸۰۲. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، يَحِبُّ عَلَيْهِ صَلَوةُ الْجُمُعَةِ، إِلَّا امْرَأَةً أَوْ صَبِيًّا أَوْ

مَمْلُوكٌ أَوْ مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ. (محمد ص) هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، نماز جمعه بر او واجب شود مگر این که زن، یا کودک، یا برده، یا بیمار و یا مسافر باشد. فریقین: ۲۱۹.

۸۰۳. مَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ. () هر که امروزش از دیروزش بدتر باشد، او نفرین شده است. تصفیه: ۱۳۵.

۸۰۴. مَنْ كَثَرَ عِلْمًا عِنْدَهُ، أُجِزَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) هر که بیوشد علمی را که به نزدیک وی باشد، از اهل آن، در روز قیامت می آید و لگام از آتش بر سر وی کشیده. مفتاح: ۶۱*

۸۰۵. مَنْ كَثَرَ سَوَادَ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ. (محمد ص) هر که جمعیت قومی را افزون کند [در میان جمعی باشد] از جمله آنان است. مفتاح: ۱۱۶؛ عوارف: ۲، ۴؛ اوراد: ۲۸۸.

۸۰۶. مَنْ كَثَرَ صَلَوَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسَنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ. (محمد ص) هر که را نماز شب بسیار بود، رویش اندر روز نیکو باشد. کشف: ۱۸۸*

۸۰۷. مَنْ كَثُرَتْ لَحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ. () هر که بسیار نگرد، پیوسته در حسرت باشد. اوراد: ۱۲۰.

۸۰۸. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَ عَلَيْهِ دِينُهُ. (ابو عمرو نجید) هر که نفسش بر وی گرامی باشد، دینش بر او خوار شود. طبقات: ۱۱۶، ۵۰۷؛ رتبه: ۱، ۳؛ نفحات: ۲۲۷.

۸۰۹. الْمُنْكَرُ هُوَ الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالتَّكْوِينُ هُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ. (ابن سینا) منکر عمل زشت و نکیر عمل نیکوست. تمهید: ۲۸۹.

۸۱۰. مَنْ كَسَلَ خَابَ. (مثل) هر که سستی و تنبلی پیشه کرد، نیازمند شد. معارف ج ۲: ۱۴۴.

۸۱۱. مِنْ كُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ. (مثل) از هر چیز تازه ای لذتی است. کاشف: ۲۷.

۸۱۲. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَقَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (محمد ص) هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. تعرف: ۴۶۲.

۸۱۳. مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتَابُ الْمَصَائِبِ. () کتمان مصیبت ها از جمله گنجینه های نیکی و

احسان است. معارف ج ۱: ۳۴۲.

۸۱۴. مَنْ لَا شَيْخَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ. (مشایخ) هر که را شیخی نباشد، دین نباشد. تمهید: ۱۱؛ مناقب: ۵۱۷.

۸۱۵. مَنْ لَا وَرْدَ لَهُ لَا وَارِدَ لَهُ. (آن را که ورد نباشد، واردات قلبی نباشد. تصفیه: ۷۹، ۱۳۴، ۱۹۳؛ مصباح: ۱۷۱، ۲۶۰.

۸۱۶. مَنْ لَا (لَمْ) يَنْفَعَكَ لِحْظُهُ، لَا (لَمْ) يَنْفَعَكَ لَفْظُهُ. (آن که دیدارش تو را سودمند نباشد، گفتارش سودمند نخواهد بود. عوارف: ۵۸؛ مناهج: ۲۴۰؛ مصباح: ۲۲۹.

۸۱۷. مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ رَقَّ قَلْبُهُ. (محمد ص) کسی که پشمینه پوشد، دلش نازک و نرم شود. تعرّف: ۱۲۶ •

۸۱۸. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأُسْتَاذٍ فَهُوَ بَطَالٌ. (عمرو بن سنان) طبقات: ۴۳۹؛ نفحات: ۱۷۸؛ م ← ۸۱۸

۸۱۹. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأُسْتَاذٍ فَهُوَ بَطَالٌ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا بَلَغَ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ وَالْمَقَامَاتِ حَتَّى يَنْكَشِفَ لَهُ مِنَ الْغَيْبِ أَشْيَاءٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ مُقَدَّمٌ وَأُسْتَاذٌ فَلَا يَجِيءُ الْبَيِّنَةُ مِنْهُ شَيْءٌ. (عمرو بن سنان، ابوعمر و زجاجی)^۱ اسرار: ۴۶؛ م ← ۸۲۰

۸۲۰. مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأُسْتَاذٍ فَهُوَ بَطَالٌ وَكُلُّ حَالٍ وَوَقْتٍ لَا يَكُونُ مِنَ الْعِلْمِ وَعَنِ نَتِيجَةِ الْمَجَاهِدَةِ، وَإِنْ جَلَّ، فَضَرَرُهُ عَلَى صَاحِبِهِ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ. وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا بَلَغَ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ وَالْمَقَامَاتِ حَتَّى يَنْكَشِفَ لَهُ مِنَ الْغَيْبِ أَشْيَاءٌ وَلَا يَكُونُ لَهُ مُقَدَّمٌ وَأُسْتَاذٌ فَلَا يَجِيءُ الْبَيِّنَةُ مِنْهُ شَيْءٌ. (عمرو بن سنان، ابوعمر و زجاجی) هر کس از استادی ادب نیاموخته باشد، بطل است و هر حال و وقتی که از رهگذر علم و نتیجه مجاهده نباشد، اگر چند شگرف باشد، زیانش از برای صاحبش بیش از سود آن است؛ و اگر مردی به والاترین پایگاه‌ها و مقامات برسد، چندان که از غیب چیزهایی بر او کشف شود و پیشوا و استادی نداشته باشد، هیچ کاری از او بر نمی آید. اسرار: ۲۹۲ •

۸۲۱. مَنْ لَمْ يَتَأَذَّبْ لِلْوَقْتِ فَوَقْتُهُ مَقْتٌ. (ابوالحسن نوری) هر که ادب هر وقتی را رعایت نکند،

وقت او عین مقت باشد. مصباح: ۲۱۲؛ اوراد: ۴۶.

۸۲۲. مَنْ لَمْ يَتَجَرَّدْ عَنِ الْعَلَائِقِ لَمْ يَتَفَرَّدْ بِالْحَقَائِقِ. () هر که از علایق و پیوندها مجرّد

نشد، با حقایق یگانه نشد. تعرّف: ۱۷۶۲.

۸۲۳. مَنْ لَمْ يَتْرَكِ الْكُلَّ رَسْمًا فِي جَنْبِ الْحَقِّ لَا يَخْصُلُ لَهُ الْكُلُّ حَقِيقَةً وَهُوَ الْحَقُّ سُبْحَانَهُ.

(بندار بن الحسین) هر که همه چیز را در برابر حق ترک نگوید، همه حقیقت - که عبارت

از حق تعالی است - بر او حاصل نشود. طبقات: ۵۰۲؛ نفحات: ۲۲۷.

۸۲۴. مَنْ لَمْ يَتَطَرَّفْ فِي التَّصَوُّفِ فَهُوَ غَيٌّ أَيْ جَاهِلٌ. (ابوبکر بن ابی سعدان) هر که در تصوّف

سخنان طرفه و تازه نگوید، نادان است. طبقات: ۴۶۵؛ نفحات: ۱۸۶.

۸۲۵. مَنْ لَمْ يَحْتَمِلِ الْخَطَرَ لَمْ يَتَلِ الْوَطَرَ. (مثل) کسی که خطر را تحمل نکند، بر آرزویش دست

نمی یابد. روح: ۲۴.

۸۲۶. مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَعْرِفْ. () هر که نجشید، نشناخت. اوحدی: ۹۳.

۸۲۷. مَنْ لَمْ يَذُقْ لَا يَذُرُّ (لَمْ يَذُرْ). () آن که نجشید، ندانست. کشف: ۵۴۲؛ روضه: ۶۱،

۱۱۴؛ فریقین: ۶۸؛ مناقب: ۱۸۵.

۸۲۸. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِاللَّهِ وَبِقَضَائِهِ شَغَلَ قَلْبُهُ وَتَعَبَ بَدَنُهُ. (محمد ص) آن که بدو و قضای وی

راضی نباشد، دلش مشغول بود به اسباب نصیب خود و تنش رنجه به طلب آن. کشف:

۲۲۲*

۸۲۹. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيُخْرِجْ مِنْ أَرْضِي وَسَمَائِي. (حدیث قدسی)

هر که به قضای من رضا ندهد و به بلای من صبر نکند، باید از زمین و آسمان من بیرون

رود. اوراد: ۲۱۱، ۲۱۲.

۸۳۰. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَطْلُبْ رِثًا سِوَائِي. سیرت: ۲۱۳؛ م ←

۸۲۹

۸۳۱. مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ لِنَعْمَائِي فَلْيَطْلُبْ رِثًا سِوَائِي.

(حدیث قدسی) هر که قضاهاى من خدا، به رضا استقبال نکند و بلاهاى مرا به صبر تحمل نکند و نعمت ها را به شکر حق نگذارد، گو برو در عالم، خدای دیگر طلب کن.

تصفیه: ۹۰ *

۸۳۲. مَنْ لَمْ يَرِ نَفْسَهُ إِلَى ثَوَابِ الصَّدَقَةِ أَخْوَجُ مِنَ الْفَقِيرِ إِلَى صَدَقَتِهِ فَقَدْ بَطَلَتْ صَدَقَتُهُ.

(ابوعلی زاهر بن احمد الفقیه)^۱ هر که خود را به ثواب صدقه نیازمندتر از فقیر به صدقه

ندانست، صدقه اش باطل شد. حالات: ۲۶؛ اسرار: ۳۱۲.

۸۳۳. مَنْ لَمْ يَزِنْ أَفْعَالَهُ وَ أَحْوَالَهُ فِي كُلِّ وَفْتٍ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ لَمْ يَتَّبِعْ خَوَاطِرَهُ فَلَا تَعُدُّهُ فِي

دِيَوَانِ الرُّجَالِ. (ابوحفص حداد) هر که همواره کارها و حالاتش را با کتاب و سنت

نسنجد و خطورات قلبی خود را متهم ندارد، او را در زمره مردان مشمر. طبقات: ۱۱۴.

۸۳۴. مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. (محمد ص) هر که شکرگزار مردم نباشد، شکرگزار

خدا نشود. تصفیه: ۸۷.

۸۳۵. مَنْ لَمْ يَطِّقْ احْتِمَالَ الْآذَى فَعَلَيْهِ أَنْ يَنْزِعَ ثَوْبَ الْحَمَالَيْنِ. (ابوسعید ابی الخیر) هر که را تاب

تحمل آزار (دیگران) نیست، گو جامه باربران از تن به درآور. اسرار: ۱۸۸ •

۸۳۶. مَنْ لَمْ يَطْلُبْ ضَاعَ. معارف ج ۲: ۱۴۵؛ — م ۵۶۴.

۸۳۷. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سِوَى رَسَمِهِ لَمْ يَسْمَعْ سِوَى إِسْمِهِ. () هر که جز رسم و ظاهر آن را [فقر

را] نشناسد، جز اسم آن را نشنود. کشف: ۲۳.

۸۳۸. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نِعَمَ اللَّهِ إِلَّا فِي مَلْبَسِهِ وَ مَطْعَمِهِ وَ مَنَاجِيهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ.

() تصفیه: ۸۷؛ — م ۶۹۴.

۸۳۹. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نِعْمَةَ اللَّهِ إِلَّا فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ الْمَلْبَسِ فَقَدْ قَلَّ عَمَلُهُ وَ كَثُرَ عَذَابُهُ.

() روضة: ۱۰۵؛ — م ۶۹۴.

۸۴۰. مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُنْصَلٍّ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَرُدَّ عَلَى الْحَوَاضِ. (محمد ص) هر که قبول

نکند عذر مجرمی که به عذر پیش آید، راست یا دروغ، از حوض من آب نخورد.

اسرار: ۲۴۷ *

۸۴۱. مَنْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ مِنْهُ عَلَىٰ بَالٍ فَإِنَّهُ يَتَخَطَّىٰ فِي كُلِّ مِيدَانٍ وَيَتَكَلَّمُ بِكُلِّ لِسَانٍ وَمَنْ كَانَ اللَّهُ مِنْهُ عَلَىٰ بَالٍ آخِرَسَهُ إِلَّا عَلَىٰ الصَّدَقِ وَالزَّمَةِ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَالْإِخْلَاصَ. (فاطمه نیشابوریه) هر که خدا در خاطر وی نباشد، به هر میدانی پای گذارد و به هر زبانی سخن گوید و هر که خدا در خاطر او باشد، خداوند زبانش را جز برای گفتن سخن راست، گنگ گرداند و او را به شرم از حق و اخلاص وادارد. **نفحات: ۶۲۱.**

۸۴۲. مَنْ لَمْ يَكُنْ سَلْبُ الْإِرَادَةِ وَصِفَةُ فَلَا يَطْمِئِنُّ فِي شَمِّ رَائِحَةِ الْفَقْرِ. () هر که مسلوب الإراده بودن صفت او نباشد، از استشمام رایحه فقر آرامش و قرار نیابد. **اوراد: ۳۶.**

۸۴۳. مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الزِّيَادَةِ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ. (محمد ص) هر که در فزونی نباشد، در کاستی است. **مناهج: ۲۴۱.**

۸۴۴. مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْوَصَالِ أَهْلًا فَكُلُّ إِحْسَانِهِ ذَنْبٌ. (جنید) هر که سزاوار وصال نباشد، همه احسان و نیکی او در زمره گناهان است. **فریقین: ۲۶۲؛ تذکره: ۴۱۹.**

۸۴۵. مَنْ لَمْ يَكُنْ (لَيْسَ) لَهُ شَيْخٌ فَشَيْخُهُ الشَّيْطَانُ. () هر که را پیری نباشد، پیر او شیطان است. **عوارف: ۱؛ مناهج: ۲۱۱؛ کاشف: ۱۴۷.**

۸۴۶. مَنْ لَمْ يَنْدَرْجْ لَهُ وَفَاءُ الْعُبُودِيَّةِ فِي عِزِّ الرُّبُوبِيَّةِ لَمْ تَصِفْ لَهُ الْعُبُودِيَّةُ. (ابوطیب مصری) هر که وفای بندگی در عزت خداوندی مندرج نباشد، بندگی وی صافی نشود. **طبقات: ۴۳۳؛ نفحات: ۱۷۶.**

۸۴۷. مَنْ لَمْ يَنْظُرْ إِلَىٰ شَاهِدِي بَعَيْنِ الْإِضْطِرَارِ وَ إِلَىٰ أَوْقَاتِي بَعَيْنِ الْإِعْتِرَارِ وَ إِلَىٰ أَحْوَالِي بِعَيْنِ الْإِسْتِدْرَاجِ وَ إِلَىٰ كَلَامِي بِعَيْنِ الْإِفْتِرَاءِ وَ إِلَىٰ عِبَارَتِي بِعَيْنِ الْإِجْتِرَاءِ وَ إِلَىٰ نَفْسِي بِعَيْنِ الْإِرْزَاءِ، فَقَدْ أَخْطَأَ النَّظَرَ فِيَّ. (بایزید بسطامی) کسی که به شاهد و دلیل من به دیده درماندگی و به وقت‌های من با چشم فریب و به احوال من با دیده نیرنگ و به سخن من با دیده افترا و به نفس من با دیده نقصان نگرد، در نگریستن به من خطا کرده است. **طبقات: ۱۰۴.**

۸۴۸. مَنْ لَمْ يُؤْثِرِ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَصِلُ إِلَى قَلْبِهِ نُورُ الْمَعْرِفَةِ بِحَالٍ. (ابوبکر قرّاء) هر که خدا را بر هر چیز دیگری برنگزیند، هرگز نور معرفت بر دل او نتابد. طبقات: ۵۲۳؛ نفحات: ۱۹۱.

۸۴۹. مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ لَمْ يَلِجْ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. (عیسی ع) هر که دوبار زاده نشود، به ملکوت آسمان‌ها و زمین راه نیابد. حقایق: ۲۰۶.

۸۵۰. مَنْ لَمْ يَهْذُبْ نَفْسَهُ بِالرِّيَاضَاتِ لَا يَفْتَحْ لَهُ السَّبِيلُ إِلَى سِنِّي (سَنَنِ) الْمَقَامَاتِ. (حارث محاسبی) هر که نفس خویش را با ریاضت‌ها تهذیب نکند، راه رسیدن به مقامات بلند، آداب مقامات، بر وی گشوده نشود. طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.

۸۵۱. مَنْ لَيْسَ لَهُ دَعْوَى فَلَيْسَ فِيهِ مَعْنَى. (زجاجی) هر که را دعوی نیست، در او معنی نیست. شطح: ۵۷۲.

۸۵۲. مَنْ لَيْسَ (لَمْ يَكُنْ) لَهُ شَيْخٌ فَشَيْخُهُ الشَّيْطَانُ. کاشف: ۱۴۷؛ منهاج: ۲۱۱؛ — م ۸۴۳
۸۵۳. مَنْ مَاتَ غَرِيباً مَاتَ شَهِيداً. (محمد ص) هر که در غربت بمیرد، شهید است. عوارف: ۵۹.

۸۵۴. مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. (محمد ص) هر که مُرد، قیامتش برخاست. کیمیا ج ۲: ۳۴۷؛ تمهید: ۵۲، ۷۸، ۱۳۱، ۱۷۷، ۳۲۲، ۳۲۵؛ سلطان ولد: ۱۵۹؛ حقایق: ۲۰۶؛ منهاج: ۲۷۱.

۸۵۵. مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجُجْ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا. (محمد ص) هر که بمیرد و حج نگذارد، باید اگر خواست، یهودی بمیرد و اگر خواست، نصرانی. تصفیه: ۲۵۰.
۸۵۶. مِنْ مُخَالَفَةِ الْوَقْتِ، سُوءُ الْآدَبِ. (ابراهیم شیبانی) بی ادبی از نشانه‌های مخالفت با وقت است. تذکره: ۷۱۹.

۸۵۷. مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ، مَشَى فَاسِقًا وَ أَكَلَ حَرَامًا. (محمد ص) هر که بدون دعوت برای خوردن طعامی رود، رفتن وی گناه و خوردنش حرام باشد. مصباح: ۲۷۵.
۸۵۸. مَنْ مَشَى فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِمِائَةٍ حَسَنَةٍ مِنَ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: الْحَسَنَةُ بِخَمْسِينَ أَلْفٍ. (محمد ص) هر که در راه

مکّه گام بردارد، برای هر گام وی هفتصد حسنه از حسناتِ حَرَمِ ارزانی شود. پرسیده شد: ای پیامبر خدا! حسناتِ حَرَمِ چیست؟ گفت: هر حسنه پنجاه هزار برابر است. **تعرف:** ۹۵۸.

۸۵۹. مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ آمَنَهُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) هر که دشمن گرفت نفس خود را در راه خدای، ایمن کرد خدای تعالی آن بنده را روز قیامت از عذاب خود. **تعرف:** ۴۶ * ۵۱۳، ۸۵۵، ۱۱۷۶.

۸۶۰. مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ اسْتَوْجِبَ رِضْوَانُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ. (محمد ص) هر که نفس خود را در راه خدا دشمن گیرد، سزاوار خشنودی بزرگ خدای باشد. **تعرف:** ۱۳۹۵.

۸۶۱. مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي شَيْبَتِهِ لَمْ يَمُنْ فِي كِبَرِهِ. (عبدالله بن محمد خزاز) هر که در جوانی از حق خدا بازدارد، در پیری بی‌یاور ماند. **طبقات:** ۳۹۶.

۸۶۲. مَنْ نَامَ عَلَى طَهَارَةٍ يُؤَذِّنُ لِزَوْجِهِ أَنْ يَطُوفَ بِالْعَرْشِ وَيَسْجُدَ لِلَّهِ تَعَالَى. (محمد ص) هر که بر طهارت بخسبد، جان وی را دستوری دهند که برو و عرش را طواف کن و خداوند را - تعالی و تقدّس - سجده کن. **کشف:** ۴۵۹.

۸۶۳. مَنْ نَامَ عَنِ صَلَوةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ وَثْقَا، لَا وَثَقَتْ لَهَا غَيْرُهُ. (محمد ص) هر که بخوابد و نماز نگذارد و یا گزاردن آن را فراموش کند، باید هنگامی که به یاد آورد، نماز گزارد زیرا که وقت نماز همان هنگام است و جز آن دم وقتی برای آن نیست. **روح:** ۴۵۷.

۸۶۴. مَنْ نَظَرَ إِلَى الْخَلْقِ بِعَيْنِ الْخَلْقِ طَالَتْ خُصُومَتُهُ مَعَهُمْ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَقِّ اسْتَرَاخَ مِنْهُمْ. (شاه بن شجاع کرمانی)^۱ هر که در خلق به چشم خلق بنگرد، خصومتش با ایشان به درازا کشد و هر که بدیشان از چشم حق بنگرد، بدیشان می‌آساید. **حالات:** ۸۷، ۳۲۹، ۲۹۱.

۸۶۵. مَنْ نَظَرَ إِلَى الْخَلْقِ هَلَكَ وَ مَنْ رَجَعَ إِلَى الْحَقِّ مَلَكَ. () هر که به خلق ننگرد،

هلاک شود و هر که به سوی حق بازگردد، مالک و برخوردار شود. کشف: ۳۶.

۸۶۶. مَنْ نَظَرَ إِلَى شَيْءٍ سِوَى الْحَقِّ فِي حَالِ مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ كَأَنَّمَا عَبْدٌ الصَّنَمِ. () هر که به هنگام مشاهده حق، به چیزی جز حق نگرد، گویی که بتی را پرستیده است. تعرف: ۷۶۷.

۸۶۷. مَنْ نَظَرَ فِي سِيرِ السَّلَفِ عَرَفَ تَقْصِيرَهُ وَتَخَلُّفَهُ عَنِ دَرَجَاتِ الرِّجَالِ. (حمدون قصار) هر که اندر سیرت سلف نگرد، تقصیر خویش بیند و واماندگی از درجه‌های مردان. طبقات: ۱۲۲؛ نفحات: ۶۰؛ قشیریه: ۵۰.

۸۶۸. مِنْ نَعْتِ الْفَقِيرِ حِفْظُ سِرِّهِ وَصِيَانَةُ نَفْسِهِ وَآدَاءُ فَرَائِضِهِ. (روم) از جمله اوصاف فقیر نگاهداشت درون خویش [از اغراض] و صیانت نفس خویش [از آفات] و به جای آوردن واجبات خویش است. کشف: ۲۹.

۸۶۹. مِنْ نَكَدِ الدُّنْيَا مَضَرَّةُ اللُّوْزِ يَنْجِ وَمَنْفَعَةُ الْهَلِيلِجِ. () از کم خیری دنیاست که زیان آن به اندازه لوزینه و منفعتش به اندازه هلیله است. روح: ۵۶.

۸۷۰. مَنْ وَاسَى أَخَاهُ بِمَالٍ أَوْ جَاهٍ أَوْ كَلِمَةٍ طَبِيعَةٍ، خُسِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ. (محمد ص) هر که برادرش را با مال یا مقام یا سخنی نیک یاری کند، در روز قیامت با پیامبران و صدیقان و شهیدان محشور شود. مصباح: ۳۴۷.

۸۷۱. مَنْ وَجَدَ طَلَبَ. (شبلی) هر که یافت، به جستجو برخاست. کشف: ۲۵۵، ۵۴.

۸۷۲. مَنْ وَجَّهَ إِلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذَا الرِّزْقِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافٍ فَلْيَأْخُذْهُ وَلْيُوسِّعْ بِهِ فِي رِزْقِهِ وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ غِنًى فَلْيُذْفَعْهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَخْوَجُ مِنْهُ. (محمد ص) هر آن وقت که از موضعی فتوحی و رزقی روی به شخصی نهاد، بی‌خواست و مسألت او، باید که قبول و صرف کند بر اهل و فرزندان و اگر بسیاری و توانگری باشد وی را، قبول کند و به محتاجان نثار کند. عوارف: ۸۰.

۸۷۳. مَنْ وَدَّهَ فِي أَرْزَلِهِ مَارِدَهُ لِرَزْلِهِ. () آن را که در ازل دوست بدارد، به سبب لغزش هایش نمی‌راند. روح: ۲۹۱.

۸۷۴. مَنْ وَقَّرَ عَالِماً وَقَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (محمد ص) هر که دانشمندی را حرمت نهد، خداوند او

را محترم دارد. تصفیه: ۸۲

۸۷۵. مَنْ وَصَّعَهُ فَمَا أَنْصَفَهُ. () و صاف، در وصف نور او انصاف نتوانست داد. روح:

۵۲۴ *

۸۷۶. مِنْهُ بَدَأَ وَإِلَيْهِ يَعُودُ. () جمله از خدای می آیند و باز به خدا باز می گردند. انسان:

۱۳۴ * ؛ مشارق: ۲۳۲، ۴۳۴.

۸۷۷. مِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى

رَبَّهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى رَبَّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ بُكْرَةً

و عَشِيًّا. (محمد ص) برخی از مردم سالی یکبار به خدا نگرند و برخی ماهی یکبار و

برخی هر آدینه یکبار و برخی هر روز یکبار و برخی بام و شام به خدا نگرند. تعریف:

۱۱۴۴ •

۸۷۸. مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي السَّنَةِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ

يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي الْجُمُعَةِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى رَبِّهِ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى

رَبِّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا. تعریف: ۳۹۴ ؛ — م ۸۷۵

۸۷۹. مَنْ هُوَ حَتَّى يَتَعَرَّضَ لِقَلْبِي. > درویشی درباره ماهرویی که دل از وی ربوده بود، گفت: <

او که باشد که پیرامون سرپرده دل ما بگردد. روح: ۲ *

۸۸۰. مِنْهُمْ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الدُّنْيَا. (محمد ص) دو آزمند هرگز سیر

نشدند؛ جوینده دانش و جوینده دنیا. معارف ج ۱: ۱۰۹.

۸۸۱. مَنْ يَتَزَوَّدُ فِي الدُّنْيَا يَنْفَعُهُ فِي الْآخِرَةِ. () هر که در دنیا توشه بگیرد، در آخرت بدو

نفع رساند. روح: ۱۹۱.

۸۸۲. مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْراً أَعْطَاهُ عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ. (محمد ص) خداوند خیر هر که را بخواهد،

دو چشم اشکبار بدو ارزانی کند. عینیه: ۱۸.

۸۸۳. مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْراً جَعَلَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً. (تورات) خداوند نیکی هر که را خواهد،

نوحه گری در دل وی قرار دهد. عینیه: ۱۱.

۸۸۴. مَنْ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَمَا أَكَلَ مِنْهُ الطُّيُورُ وَالْدَّوَابُّ يُكْتَبُ فِي دِيْوَانِ حَسَنَاتِهِ.

(محمد ص) آن که چیزی بکارَد و یا درختی بنشاند، هر چه پرندگان و حیوانات از آن

بخورند در دفتر حسنات وی ثبت شود. مرصاد: ۵۱۳.

۸۸۵. مَنْ يَضْبَحُ كُلَّ يَوْمٍ بِسَبْعِ ثَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ. (محمد ص)

[هر] که بامداد هفت خرمای خشک بخورد، او را از آن روز هیچ زهر و سحر زیان نکند.

رسائل: ۱۴۶ *

۸۸۶. مَنْ يَضْحَبُ صَاحِبَ الشَّوْءِ لَا يَسْلِمُ وَمَنْ لَا يَحْفَظُ لِسَانَهُ يَنْدِمُ وَمَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ

الشَّوْءِ يُثَمِّمُ. (محمد ص) هر کس با بدان همنشین شود، در امان نخواهد بود، هر کس

زبان نگاه ندارد، پشیمان شو و هر کس به راه بد رود، متهم به بدی شود. تعرف: ۱۷۴۷ •

۸۸۷. مَنْ يَعْلَمُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (محمد ص) هر که بداند که جز خداوند خدایی

نیست، داخل بهشت شود. سائر: ۳۲۹.

۸۸۸. مَنْ يُؤَالِي أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ <سُئِلَ عَنِ الْوَلِيِّ فَقَالَ>: (محمد بن ابی الورد)

<از محمد بن ابی الورد درباره ولی پرسیدند، گفت: > آن که با اولیای خدا دوستی کند و با

دشمنان او دشمنی ورزد. نفحات: ۱۲۸.

۸۸۹. مُوَافِقُ النَّفْسِ كَعَايِدِ الصَّنَمِ. () آن که با خواسته های نفس موافقت کند، چون

بت پرست است. تعرف: ۱۰۸۵.

۸۹۰. الْمُوَافَقَةُ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ <سُئِلَ عَنِ الْمَحَبَّةِ فَقَالَ [رُوَيْم]>: <از رُوَیم درباره محبت

پرسیدند، گفت: > موافقت کردن در همه احوال است. نفحات: ۹۶.

۸۹۱. الْمُوَافَقَةُ مِنَ الْمَوَدَّةِ. (مثل) موافقت و همراهی نشانه دوستی است. اوحدی: ۳۰.

۸۹۲. أَلَمَوْتُ تُحَفِّقُ الْمُؤْمِنَ وَمَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. () مرگ، هدیه مؤمن است و آن

که مُرد، قیامتش آغاز شد. کاشف: ۶۶.

۸۹۳. أَلَمَوْتُ جِسْرٌ يُوصِلُ الْحَبِيبَ إِلَى الْحَبِيبِ. (یحیی بن معاذ) مرگ جسری [پلی] است که

دوست را به دوست می‌رساند. تذکره: ۳۶۴ *

۸۹۴. الْمَوْتُ غَنِيمَةٌ لِّكُلِّ مُؤْمِنٍ. (محمد ص) مرگ برای هر مؤمنی غنیمت است.

وصیت‌نامه‌ها: ۸

۸۹۵. مَوْتُوْا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوْا. (محمد ص) بمیرید، پیش از آن که بمیرید. اصول: ۳۷؛ مرصاد:

۳۵۹، ۳۶۴، ۳۸۶؛ فیه: ۱۲؛ سلطان ولد: ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۱۶۹، ۲۲۱؛ حقایق: ۱۶۷؛ کاشف: ۵۲، ۶۷،

۱۴۸؛ مشارق: ۱۵۲؛ لمعات: ۱۲۹.

۸۹۶. اَلْمَوْجُوْدُ هُوَ اللّٰهُ. <از شیخ سعدالدین حموی سؤال کردند خدا چیست؟ گفت:>

موجود، خداست. حقایق: ۱۵۳.

۸۹۷. اَلْمَوَدَّةُ اِخْدَى الْقَرَابَتَيْنِ. (علی ع) دوستی، یکی از دو خویشاوندی است. طبقات: ۳؛

نفحات: ۲۹.

۸۹۸. اَلْمَوَدَّةُ عِنْدَ الْاَدَابِ وَ حُسْنِ الْاَدَابِ صِفَةُ الْاَحْبَابِ. () دوستی در حفظ و رعایت

ادب‌هاست و حُسن ادب، صفت دوستان است. کشف: ۴۳۳.

۸۹۹. اَلْمُؤْمِنُ اَلْفٌ وَ مَالُوْفٌ وَ لَا خَيْرَ فِیْمَنْ لَا یَاْلِفُ وَ لَا یُوْلَفُ. (محمد ص) مؤمن الفت‌گیر و

مأنوس شونده است و در آن که نه الفت جوید و نه مأنوس شود، خیری نیست. مصباح:

۲۳۴.

۹۰۰. اَلْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ. (محمد ص) مؤمن برادر مؤمن است. تمهید: ۸، ۶۷، ۲۷۲، ۲۷۴.

۹۰۱. اَلْمُؤْمِنُ اِذَا مَاتَ فِی حَمْلِ اَمَانَتِهِ فَهُوَ شَهِیدٌ. () مؤمن چون در حال حمل امانت

خویش بمیرد، شهید است. روح: ۳۷۹.

۹۰۲. اَلْمُؤْمِنُ الَّذِی یُخَالِطُ النَّاسَ وَ یَضِرُّ عَلٰی اَآذَاهُمْ خَیْرٌ یَّمْنُ لَا یُخَالِطُهُمْ. (محمد ص) مؤمنی

که با مردمان آمیزش کند و آزار آنان را برتابد، بهتر از کسی است که با آنان نیامیزد.

مصباح: ۲۳۴.

۹۰۳. اَلْمُؤْمِنُ الَّذِی یُخَالِطُ النَّاسَ وَ یَضِرُّ عَلٰی اَآذَاهُمْ خَیْرٌ مِّنْ اَنْ یَّعْتَزَلَ. (محمد ص) مؤمنی

که با مردمان درآمیزد و آزار آنان را برتابد، بهتر از آن است که عزلت‌گزیند. تصفیه: ۱۰۸.

۹۰۴. الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ. (محمد ص) مؤمن نیرومند در نزد خدا محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است. اوراد: ۲۷۰.

۹۰۵. الْمُؤْمِنُ بِأَخِيهِ كَثِيرٌ. اوراد: ۷۹ ; — ف ۱۴.

۹۰۶. الْمُؤْمِنُ حَيٌّ فِي الدَّارَيْنِ. (محمد ص) مؤمن در هر دو جهان زنده است. تمهید: ۱۶۱؛ مناهج: ۲۱۰.

۹۰۷. الْمُؤْمِنُ [يَكُونُ] دَلِيلًا لِلْكَافِرِ فِي دُخُولِهِ النَّارَ كَمَا أَنَّ جَبْرِئِيلَ كَانَ دَلِيلًا لِفِرْعَوْنَ فِي الْبَحْرِ. () مؤمن، کافر را به هنگام داخل شدن به آتش راهنمایی کند، چنان که جبرئیل فرعون را [برای غرق شدن] در دریا راهنمایی کرد. روح: ۵۷۱.

۹۰۸. الْمُؤْمِنُ عَبْدٌ كَيْسٌ تَفَكَّرَ وَ اغْتَبَرَ وَ أَبْصَرَ، عَمَدًا إِلَى دُنْيَا فَهَدَمَهَا وَ بَنَى بِهَا آخِرَتَهُ وَ لَمْ يَهْدِمْ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ وَ كَانَتْ تِلْكَ صِفَتُهُ حَتَّى لَقِيَ رَبَّهُ وَ رَضِيَ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ عَبْدٌ جَاهِلٌ اتَّخَذَ الدُّنْيَا إِلَهًا فَقَالَتْ الدُّنْيَا أَهَذَا خُلِقْتَ أَمْ بِهَذَا أُمِرْتَ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لَكَ رَبًّا سَتَعْلَمُ وَ سَتَنْدَمُ؟ (حسن بصری) مؤمن بنده زیرکی است که اندیشید و عبرت گرفت و دید و به دنیا تکیه کرد، سپس آن را ویران ساخت و بر روی آن آخرتش را بنیان نهاد و آخرتش را با دنیایش ویران نکرد و بر همین صفت بود تا پروردگارش را دیدار کرد و از او خشنود شد و او را خشنود کرد. و منافق بنده نادانی است، که دنیا را به خدایی برگزید، پس دنیا به او گفت: آیا برای این آفریده شده‌ای یا بدین فرمان داده شده‌ای؟ آیا نمی‌دانی که تو را پروردگاری است که بزودی بدانی و پشیمان شوی. روح: ۵۸۰.

۹۰۹. الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا بِمِثْلِ الطَّيْرِ فِي أَوْكَارِهَا وَ اللَّهُ يَرْزُقُهَا بِغَيْرِ حِيلَةٍ. (محمد ص) مؤمن در دنیا چون پرنده‌ای است در لانه‌اش، و خداوند بدون چاره‌گری وی را روزی رساند. تمهید: ۷۰.

۹۱۰. الْمُؤْمِنُ كَالذَّهَبِ الْخَالِصِ لَا يَضُرُّهُ النَّارُ. () مؤمن چون طلای ناب است، آتش او را زیان نرساند. روح: ۳۷۳.

۹۱۱. الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ مُمَيَّزٌ. سلطان ولد: ۱۲۱ ; — م ۹۱۲.

۹۱۲. **الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ مُّخَيَّرَ فُطْرًا عَاقِلٌ.** (محمد ص) مؤمن، زیرک، تمیزدهنده، هوشمند و خردمند است. **فیه: ۱۱۷، ۱۴۷.**
۹۱۳. **الْمُؤْمِنُ لَا يَكْذِبُ.** () مؤمن دروغ نگوید. **شمس: ۲۳۷.**
۹۱۴. **الْمُؤْمِنُ لَدَى الْحَقِّ آسِيرٌ، فَكَيْدَهُ اللَّهُ بِالْقُرْآنِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ شَهَوَاتِهِ فَالْتَقَوَى زَادُهُ وَالْقُرْآنُ دَلِيلُهُ وَالْخَوْفُ مَحَجَّتُهُ وَالشَّرْعُ مَطِيئَتُهُ.** (محمد ص) مؤمن در پیشگاه حق اسیر است، خداوند او را با قرآن از بسیاری از شهوت‌ها به بند کشیده است. پس تقوا توشه اوست و قرآن راهنمای اوست و ترس راه اوست و شرع مرکب اوست. **تصفیه: ۱۰۲.**
۹۱۵. **الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا.** (محمد ص) مؤمن برای مؤمن چون بنیانی است که بعضی، بعضی دیگر را استوار می‌دارد. **مصباح: ۳۶۴؛ صوفیه: ۵۹، ۱۲۱.**
۹۱۶. **الْمُؤْمِنُ لَيْسَ بِمُحْقَوْدٍ.** (محمد ص) مؤمن کینه‌گیر نبود. **کیمیاج ۲: ۱۱۹ ***
۹۱۷. **الْمُؤْمِنُ مَالُوفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ.** **مصباح: ۳۶۴؛** — م ۸۹۷
۹۱۸. **الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ.** (محمد ص) **تمهید: ۸، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۸۱؛ روضة: ۱۵۳، ۱۸۹؛ تصفیه: ۲۳۰؛ عوارف: ۱۱۸؛ فیه: ۲۳، ۲۴؛ اوراد: ۱۰۹؛ مناقب: ۵۱۳؛** — م ۹۱۷.
۹۱۹. **الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ، وَاللَّهُ الْمُؤْمِنُ.** () مؤمن آینه مؤمن است و خداوند [یکی از نام‌های خدا] مؤمن است. **لمعات: ۷۱.**
۹۲۰. **الْمُؤْمِنُ مُفْتَشٌّ.** (محمد ص) مؤمن کنجکاو است. **شمس: ۱۹۸.**
۹۲۱. **الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ.** **تعرف: ۱۰۴۴؛ فردوس: ۳۳۳؛** — م ۹۲۲.
۹۲۲. **الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ.** (محمد ص) مؤمن کسی است که همسایه‌اش از بدی‌های وی در امان باشد و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم بمانند. **تعرف: ۱۰۳.**
۹۲۳. **الْمُؤْمِنُ مَنْ يَرَى ذَنْبَهُ كَالْجَبَلِ يَقَعُ عَلَيْهِ وَالْمُنَافِقُ يَرَى ذَنْبَهُ كَالذُّبَابِ يَطِيرُ مِنْهُ.** (محمد ص) مؤمن آن است که گناهش را چون کوهی بیند که بر او فرود آید و منافق گناهش را چون مگسی بیند که از او پرواز می‌کند [از او دور می‌شود]. **عینیه: ۱۶.**

۹۲۴. الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَاءٍ وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ [وِ الْمُنَافِقُ] فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ. تصفيه: ۲۴۷؛ اوراد:

۳۲۵؛ — الف ۱۰۷۱.

۹۲۵. الْمُؤْمِنُ يَرْضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. (مؤمن آنچه را برای خود

می‌پسندد، برای برادر مسلمانش می‌پسندد. فردوس: ۳۳۳.

۹۲۶. الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ يَنْوَرِ اللَّهِ. (محمد ص) مؤمن با نور خدا بنگرد. قشیریه: ۳۷۲؛

وصیت‌نامه‌ها: ۹؛ تذکره: ۱۲۹؛ شمس: ۱۰۰، ۱۷۲، ۳۰۳؛ مرصاد: ۳۶۶، ۳۷۲؛ فیه: ۱۲۸؛ سلطان

ولد: ۱۳۰، ۲۳۱، ۲۷۰، ۳۱۱؛ مناقب: ۲۳۰.

۹۲۷. الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ. (محمد ص) مؤمنان پایبند شرط‌ها و پیمان‌های خود هستند.

تصفیه: ۱۹۹.

۹۲۸. الْمُؤْمِنُونَ كَالْبُيَّانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا. (محمد ص) مؤمنان همچون بنای محکم‌اند، اجزای

بنا یکدیگر را نگاه می‌دارند، مؤمنان هر یک دیگر را نگاه می‌دارد. تصفيه: ۸۴، ۱۵۹.

۹۲۹. الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ. مکاتیب: ۷۸؛ تمهید: ۲۷۲؛ انس: ۱۹۰؛ صوفیه: ۵۹، ۱۲۰؛ تذکره:

۴۲۱؛ شمس: ۱۷۴؛ فیه: ۱۷۷؛ مناقب: ۵۱۳؛ — م ۹۲۸.

۹۳۰. الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ الْمُسْلِمُ مَن سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ. (محمد ص)

مؤمنان چون یک تن‌اند و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان

بمانند. کاشف: ۷۷.

۹۳۱. الْمُؤْمِنُونَ لَا يَمُوتُونَ بَلَّ يُنْقَلُونَ. شمس: ۸۸، ۲۳۳، ۲۸۸؛ — م ۹۳۲.

۹۳۲. الْمُؤْمِنُونَ لَا يَمُوتُونَ بَلَّ يُنْقَلُونَ مِّنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (مؤمنان نمی‌میرند بلکه از

خانه‌ای به خانه‌ای منتقل می‌شوند. مناقب: ۵۰۳، ۵۹۱.

۹۳۳. أَلْهَاجِرُ مَن هَاجَرَ السُّوءَ. (محمد ص) مهاجر آن است که از بدی‌ها هجرت کند. مناهج:

۱۲۵.

۹۳۴. مَهْلًا يَا عَمْرُؤُ بَلَّ هُوَ يَضُرُّ وَ يَنْفَعُ. >عمر به حجرالاسود بوسه می‌زد و می‌گفت: از تو

سود و زبانی بر نمی‌آید، اگر پیامبر تو را نمی‌بوسید من چنین نمی‌کردم. علی^(ع) گفت: >

آرام باش ای عمر بلکه آن ضرر زند و نفع رساند. **تمهید: ۹۲.**

۹۳۵. مَهْمَا كَانَ الْعُسْرُ أَكْثَرَ، كَانَ الْيُسْرُ أَوْفَرَ. (هر گاه سختی بسیار باشد، آسانی هم

زیاد باشد. معارف ج ۲: ۱۱.

۹۳۶. أَلْيَظَانُ لَهُ لِسَانٌ وَكَفَّتَانِ. <از پیغامبر^(ص) به بیانِ ترازو خبر آمده است: > ترازو را زبان و

دو کفه است. **تعرف: ۵۲۶.**

ن

۱. اَلتَّادِرُ لَا حُكْمَ لَهُ. (مثل) نادر و کمیاب را حُکم نباشد. رتبه: ۴۸، ۳۱.
۲. اَلنَّارُ وَلَا الْعَارُ. (مثل) آتش و نه ننگ. معارف ج ۲: ۶۸، ۹۳؛ عوارف: ۷۷.
۳. اَلنَّاسُ اَاجْناسُ كَاَجْناسِ الطَّيْرِ، كُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ اِلَى شَكْلِهِ. (مثل) مردم را جنسی چون پرندگان است، هر پرنده‌ای به سوی جنس خود پرواز می‌کند. تعرّف: ۸۴۳، ۱۷۳۴.
۴. اَلنَّاسُ ثَلَاثَةٌ: اَلْعُلَمَاءُ وَ اَلْفُقَرَاءُ وَ اَلْأُمَرَاءُ، فَإِذَا فَسَدَ اَلْعُلَمَاءُ فَسَدَ الطَّاعَةُ وَ إِذَا فَسَدَ اَلْفُقَرَاءُ فَسَدَ اَلْأَخْلَاقُ وَ إِذَا فَسَدَ اَلْأُمَرَاءُ فَسَدَ اَلْمَعَاشُ. (ابوبکر وراق) مردمان سه گروهند: یکی عالمان و دیگر فقیران، سدیگر امیران، چون علما تباه شوند، طاعت و برزش شریعت بر خلق تباه و شوریده گردد و چون فقرا تباه شوند، خوی‌ها بر خلق تباه شود و چون اُمرا تباه شوند، معاش خلاق و اکتساب ایشان تباه شود. کشف: ۱۷۹.
۵. اَلنَّاسُ حَرِيصٌ عَلَىٰ مَا مُتَّعَ. (محمّد ص، مثل) مردم به هر آنچه از آن بازداشته شوند، حریصند. الطیور: ۳.
۶. اَلنَّاسُ رَجُلَانِ: عَارِفٌ بِنَفْسِهِ فَشَغَلَهُ فِي الْمَجَاهِدَةِ وَ الرِّیَاضَةِ، وَ عَارِفٌ بِرَبِّهِ فَشَغَلَهُ بِخِدْمَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ. (منصور بن عمّار) مردم آن بود که یا به حق عارف بود یا به خود، آن که به خود عارف بود، شغلش مجاهدت و ریاضت بود، و آن که به حق عارف بود، شغلش

خدمت و عبودیت و طلب رضا باشد. کشف: ۱۵۸ *

۷. النَّاسُ رَجُلَانِ: عَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ [هُم] هَمَجٌ. (محمد ص) مردم عالم است یا متعلم و هر چه نه این است خرمگس است. انس: ۷۶ * ؛ اوراد: ۵۶.

۸. النَّاسُ رَجُلَانِ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ اِزْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قِيلَ: وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذَّكْرِ. قِيلَ: وَ مَا الرُّتُوعُ؟ قَالَ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّعَاءِ مَنْ أَحَبَّ الْعِلْمَ وَ الْعُلَمَاءَ لَمْ تُكْتَبْ لَهُ خَطِيئَةٌ قَطُّ. (محمد ص) مردم دو دسته اند: عالم ربّانی و متعلّمی که در راه رستگاری گام برمی دارند و دیگر مردم ساده دلانی هستند که در باغ های بهشت از ناز و نعمت برخوردارند. پرسیدند: باغ های بهشت چیست؟ گفت: حلقه های ذکر است. گفتند: منظور از بهره مندی آنان از نعمت چیست؟ فرمود: رغبت در دعا. آن که دانش و دانشمندان را دوست بدارد، هرگز خطاهای او نوشته نمی شود. مجالس: ۱۰۰.

۹. النَّاسُ رَجُلَانِ: مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ، فَلَا تُؤْذِي الْمُؤْمِنَ وَ لَا تُجَاوِرُ الْجَاهِلَ وَ هِجْرَانُ الْأَحْمَقِ قُرْبَانٌ عِنْدَ اللَّهِ. (محمد ص) مردمان دو اند: مؤمنانند و نادانند، مؤمنان را میازارید و با نادانان میوندید که از احمق بُریدن سبب قربتی باشد نزدیک خدای عزّوجلّ. مفتاح:

۱۶۹ *

۱۰. النَّاسُ سَوِيَّةٌ كَأَشْنَانِ الْمُشْطِ^۱. (محمد ص) مردم چون دندانه های شانه برابرند. تمهید: ۲۵۲.

۱۱. النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ: قِسْمٌ يُشْبِهُونَ الْبَهَائِمَ وَ قِسْمٌ يُشْبِهُونَ الْمَلَائِكَةَ وَ قِسْمٌ يُشْبِهُونَ الْأَنْبِيَاءَ. (محمد ص) بنی آدم سه قسم شده اند: بعضی مانند بهایم باشند و بعضی مانند فریشتگان باشند و بعضی مانند پیغامبران. تمهید: ۵۰ *

۱۲. النَّاسُ عَلَى دِينٍ مُلُوكِهِمْ. (محمد ص) مردم بر آیین پادشاهان خویشند. معارف ج ۲:

۱. مؤلف اللؤلؤ المرصوع آن را از احادیث موضوعه می شمارد (احادیث مثبوتی، ص ۲۸) صاحب کشف الخفا می گوید: «قَالَ فِي الْمَقَاصِدِ لَا أَعْرِفُهُ حَدِيثًا». (کشف الخفا، ج ۲، ص ۳۱۱ به نقل از مرموزات، ص ۴۶۵)

١٦٤، ٣٢٦؛ مرصاد: ٤٥٠، ٤٦٣؛ مرموزات: ٥٩؛ انسان: ٤٧٣؛ حقایق: ٨؛ کاشف: ٩٢، ١٤٥.

١٣. النَّاسُ فِي التَّوْحِيدِ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الصُّوفِيَّةِ. (ابو اسحاق اسفراینی) مردم همه در توحید،

عیال صوفیه اند. اسرار: ٢٥٧ •

١٤. النَّاسُ فِي حِفْظِ الْأَدَابِ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ: الْأُطْبَقَةُ الْأُولَى، أَهْلُ الدُّنْيَا وَآدِبُهُمْ فِي الْبَلَاغَةِ وَالْفَصَاحَةِ وَحِفْظِ الْعُلُومِ وَأَسْمَاءِ الْمُلُوكِ وَأَشْعَارِ الْعَرَبِ. وَالثَّانِيَّةُ، أَهْلُ الدِّينِ وَآدِبُهُمْ فِي رِيَاضَةِ النُّفُوسِ وَتَأْدِيبِ الْجَوَارِحِ وَحِفْظِ الْحُدُودِ وَتَرْكِ الشَّهَوَاتِ. وَالثَّالِثَةُ، أَهْلُ الْخُصُوصِيَّةِ وَآدِبُهُمْ فِي طَهَارَةِ الْقُلُوبِ وَرِعَاةِ الْأَسْرَارِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحِفْظِ الْأَوْقَاتِ وَقِلَّةِ الْإِنْتِفَاتِ بِالْخَوَاطِرِ وَاسْتِوَاءِ السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَحُسْنِ الْأَدَبِ فِي مَوَاقِفِ الطَّلَبِ وَأَوْقَاتِ الْحُضُورِ وَمَقَامَاتِ الْقُرْبِ. (ابونصر سراج) مردم در رعایت آداب سه طبقه اند: طبقه اول اهل دنیا هستند و ادب در نزد آنها بلاغت و فصاحت و یاد گرفتن دانش ها و نام های پادشاهان و اشعار عرب است. طبقه دوم دیندارانند و ادب در نظر آنان ریاضت نفس و تربیت اعضا و رعایت حدود و ترک امیال است. طبقه سوم خاصانند و ادب در نزد آنها تزکیه دل ها و نگهداری رازها و وفا به پیمان و رعایت وقت و کم توجهی به خطورات و همسانی نهان و آشکار و ادب نیکو در جایگاه های طلب و اوقات حضور و مقامات قرب است. نفحات: ٢٨٣.

١٥. النَّاسُ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ. (محمّد ص) مردم در مسجدهایشان [به عبادت

مشغولند] و خدا در پی برآورده ساختن نیازهای آنان است. تعرّف: ١٥٢٣.

١٦. النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ. فَرِيقَيْنِ: ١٤٣؛ تمهید: ٢٥٢؛ رتبه: ٦٣، ٧١؛ مرصاد:

٤، ١٩٥، ٥٥٧؛ مرموزات: ٤١؛ سلطان ولد: ١١٢، ٢٥١؛ انسان: ٣٥٧؛ حقایق: ٧٢؛ کاشف:

١١٧، ٢٥٧؛ ن ١٧.

١٧. النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ.

(محمّد ص) مردم معدن هایی همانند معدن های طلا و نقره اند، برگزیدگان آنان در جاهلیت

برگزیدگانشان در اسلام است. اوراد: ٢٩٣.

۱۸. النَّاسُ مِنْ خَوْفِ فَضِيحَةِ الدُّنْيَا وَقَعُوا فِي فَضِيحَةِ الْآخِرَةِ. (یحیی بن معاذ) مردم از بیم

رسوایی دنیا، گرفتار رسوایی آخرت می شوند. عینیه: ۸.

۱۹. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا^۱. (محمد ص، علی ع، سفیان ثوری، سهل تستری) مردم در

خوابند چون بمیرند، بیدار می شوند. الطیور: ۶؛ تمهید: ۱۰۸؛ روح: ۳۴۸؛ معارف ج ۱: ۴۲۱

؛ مرصاد: ۴۶۸؛ مرموزات: ۶۹؛ انسان: ۲۷۱، ۴۲۶؛ حقایق: ۵۲.

۲۰. النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَى شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى إِبْرَاهِيمَ. (محمد ص) مردم در روز

رستاخیز به شفاعت من نیازمندند، حتی ابراهیم. مرصاد: ۱۵۲، ۱۵۵.

۲۱. النَّاقِدُ بَصِيرٌ. (مثل) ناقد بیناست. روح: ۴۵۴.

۲۲. الْتُبُّوْهُ أَجَلٌ مِنَ الْوِلَايَةِ وَ لَا يَبْلُغُ إِلَى دَرَجَةِ التُّبُّوْهِ بِالْعَمَلِ. (ابن خفیف) پیغمبری اصل

[اجل از] ولایت است و ولایت به مرتبه نبوت نرسد. ولی به مرتبه نبی نرسد هر چند که

بسیار بکوشد. سیرت: ۳۰۳ *

۲۳. نَحْنُ مِنْ أَشْرُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ ذَا الْوُجْهِينَ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ يَوْجُهُ وَ هَؤُلَاءِ

يَوْجُهُ. (محمد ص) یافتیم بدترین مردم را نزد الله تعالی، صاحبان دو روی را، که با آن

روبی و با آن دیگر به رویی. رسائل: ۶۵ *

۲۴. نَجَى الْمُخْفِقُونَ (الْمُخَفَّقُونَ) وَ هَلَكَ الْمُثْقَلُونَ. (حسن بصری) سبکباران نجات یافتند و

گرانباران نابود شدند. کشف: ۴۷۲؛ مرموزات: ۷۱؛ مناقب: ۱۵۷، ۳۱۲؛ نفحات: ۴۶۰.

۲۵. نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّائِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (محمد ص) ما واپسینان، پیشی گیرندگان در روز

رستاخیزیم. تعرّف: ۶۲ •؛ روح: ۱۹۱، ۲۴۹، ۶۱۶؛ حالات: ۳۲؛ مرصاد: ۳۹، ۱۳۶، ۴۲۸؛

مناقب: ۷۵۶.

۲۶. نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَانَمُوتُ وَ نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبُوءُ، أَزْوَاجُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ كِرَامٍ. > در بهشت

حوران بمانند و گویند: < ما آنیم که هرگز نمیریم و جوانانیم که هرگز پیر نگردیم [متنعمانیم

۱. این حدیث را به پیامبر (ص) و هم به علی (ع) نسبت داده‌اند. — احادیث مشنوی، ص ۸۱، تعلیقات کشف الحقائق، ص ۳۱۶.

که هرگز درویش نشویم]، ما جفت مؤمنانیم. **قشیریہ: ۲۹۵، ۶۰۵.**

۲۷. نَحْنُ بِالنَّهَارِ سُلْطَانٌ وَبِاللَّيْلِ إِخْوَانٌ. () ما به هنگام روز پادشاهیم و هنگام شب

چون برادرانیم. **روح: ۵۱۲.**

۲۸. نَحْنُ تَعَلَّمْنَا أَنْ نُعْطَى مَا تَعَلَّمْنَا أَنْ نَأْخُذَ. (مثل) ما آموخته ایم تا ببخشیم، نیاموخته ایم تا

فراستانیم. **فیه: ۲.**

۲۹. نَحْنُ قَوْمٌ عَبْدُنَا اللَّهَ سِرًّا فَأَدْخَلْنَا الْجَنَّةَ سِرًّا. > اولیا پنهان به بهشت روند چون رضوان از

آنان سؤال کند، گویند: < ما گروهی هستیم که خدا را در پنهان عبادت کردیم و او نهانی ما را

به بهشت داخل کرد. **تصفیه: ۳۶.**

۳۰. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَجْسَادُنَا أَزْوَاجُنَا. (محمد ص) تن های ما گروه پیامبران، چون جان

های ماست. **شطح: ۱۱۵، ۴۰۳.**

۳۱. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً. (محمد ص) ما پیامبران بلا دیده ترین مردمانیم.

کشف: ۵۰۴.

۳۲. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ بَلَاءً ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. **شطح: ۲۲ ; — ن ۳۴.**

۳۳. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَكْثَرُ النَّاسِ بَلَاءً ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. **اوراد: ۲۶۷ ; — ن ۳۴.**

۳۴. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَكْثَرُ بَلَاءً ثُمَّ الْأَوْلِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. (محمد ص) ما پیامبران

بلا دیده ترینیم، [پس از ما] اولیا و سپس برگزیدگان و برگزیدگان [مرتبه به مرتبه]. **مصباح:**

۳۸۷.

۳۵. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ (نُكَلِّمَ) النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (محمد ص) ما که

انبیاییم فرموده اند ما را که با مردمان آن گوئیم که فهم ایشان بدان رسد. **مکاتیب: ۱۴،**

*** ۱۰۷**

۳۶. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَوْلَادُ عِلَالٍ، دِينُنَا وَاحِدٌ وَشَرَايِعُنَا مُخْتَلِفَةٌ. (محمد ص) ما پیامبران،

فرزندان یک تن از مادران جدا گانه ایم، دین ما یکی است و شریعت هایمان گونه گونه است.

روضة: ۱۷۹.

۳۷. نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ. (محمد ص) از ما پیامبران زر و سیم میراث نبرند. روح: ۴۹۲

۳۸. نَحْنُ نُحِبُّهُمْ فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّ إِلَّا نَفْسَهُ. >پیش بوسعید این آیت خواندند: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» گفت: < ما او را دوست داریم، اما او جز خود را دوست ندارد. روح: ۱۶۴.

۳۹. نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ. تذکره: ۵۸۵، ۵۶۹؛ — ن ۴۰.

۴۰. نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللَّهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ. (محمد ص) ما به ظاهر حکم می‌کنیم، متولی ضمائر خداست. فیه: ۹۸؛ سلطان ولد: ۱۸۵.

۴۱. أَلَنْدُمُ تَوْبَةً. (محمد ص) پشیمانی توبه باشد. تعرّف: ۱۲۰۹؛ کشف: ۳۷۹؛ قشیریه: ۱۳۷؛ روح: ۲۸۴؛ روضة: ۶۷؛ تصفیه: ۵۴؛ مرصاد: ۳۵۵، ۶۴۴.

۴۲. أَلَنْدُمُ تَوْبَةً وَالْإِسْتِغْفَارُ زِيَادَةٌ. (علی ع) پشیمانی توبه است و طلب مغفرت، زاید است. مفتاح: ۱۱۶.

۴۳. نَزَّ الْجَبَّارُ نَفْسَهُ عَلَى لِسَانِ عَبْدِهِ. (بایزد) خدای قادر با زبان بنده‌اش خود را تنزیه کرده است. تذکره: ۱۶۷.

۴۴. النَّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ. (محمد ص) زنان دام‌های شیطانند. روح: ۳۱۲.

۴۵. أَلَنْضُحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ. (علی ع) اندرز کردن در میان جمع، سرزنش کردن است. مصباح: ۲۴۳.

۴۶. نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ. (محمد ص) با رُعب یک ماهه [به دشمنان]، نصرت داده شدم. روح: ۲۴۷؛ مرصاد: ۱۳۷.

۴۷. نُصِرْتُ بِالصَّبَا. (محمد ص) باد صبا به یاری من فرستاده شد. تعرّف: ۱۴۶۳ •

۴۸. نَصِيبُ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ كَنَصِيبِ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ نَمْرُودَ. (محمد ص) بهره‌امّت من از آتش [دوزخ] مانند بهره‌ابراهیم از آتش نمرود است. روح: ۵۷۰.

۴۹. نَصِيبُكَ فِي حَيَاتِكَ مِنْ حَبِيبٍ، نَصِيبُكَ مِنْ خَيَالٍ. () بهره‌تو در زندگی از معشوق [و لذت‌های دنیا] به اندازه بهره‌تو از رؤیا است. سلطان ولد: ۲۵۷.

۵۰. نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها فَأَذَاهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ.

(محمد ص) خداوند تازه روی گرداند کسی را که سخن مرا بشنود و آن را یاد گیرد و چنان که شنیده است، به دیگران رساند. بسا کسی که فقه و دانش را به داناتر از خویش برساند.

اوراد: ۲۷۷.

۵۱. نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبْلَغَهُ، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ وَ

رُبَّ حَامِلٍ فِقْهِ وَ لَيْسَ بِفَقِيهِ. (محمد ص) خدای تعالی تازه دارد، روی مردی که چون حدیثی از احادیث من بشنود، یاد گیرد و نگاه دارد تا آنگاه که باز رساند [بسا فقیهی که به داناتر از خود فقه

آموزد] و ای بسا برگیرنده علم و دانش که از آن بار بی خبر باشد. عوارف: ۹ *

۵۲. نَطَقَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ. (محمد ص) خدا به زبان عمر سخن گوید. شطح: ۱۲۵، ۱۸۳،

۴۰۵، ۴۷۷.

۵۳. اَلنَّظَافَةُ تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ. (محمد ص) پاکیزگی به ایمان فرا می خواند. اوراد: ۲۴.

۵۴. اَلنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نگرستن به سبزه، بینایی را زیادت کند.

تمهید: ۲۴۴، ۳۴۴.

۵۵. اَلنَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نگاه کردن به زن زیبا، به بینایی

ببفزاید. تمهید: ۳۴۳.

۵۶. اَلنَّظَرُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ يَجْلِي الْبَصَرَ: إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ الْخُضْرَةِ وَ الْوَجْهِ الْحَسَنِ. (محمد

ص) دیدار سه چیز روشنی چشم باشد: آب روان و سبزه زار و روی زیبا. تعرّف: ۱۶۸۸ •

۵۷. اَلنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْآخِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نظر در روی برادر کردن، روشنایی باطن

زیادت می کند. تمهید: ۲۴۴، ۳۴۴ *

۵۸. اَلنَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ. (محمد ص) نگاه به چهره زیبا بر بینایی می افزاید.

شطح: ۱۵۴، ۱۹۷.

۵۹. اَلنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاجِبٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ. (محمد ص) نگرستن بر

چهره خداوند عَزَّوَجَلَّ بر هر پیامبر و صدیق و شهیدی واجب است. مناہج: ۲۶۳.

۶۰. النَّظَرُ الْأَوَّلِي لَكَ. معارف ج ۲: ۶۶، ۲۶۷؛ — ن ۶۱.

۶۱. النَّظَرُ الْأَوَّلِي لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ. (مثل) نگاه نخستین به سود توست و دومی به زیان تو.

معارف ج ۱: ۵۶.

۶۲. نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَلَمْ أَرَ طَرِيقاً أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْإِفْتِقَارِ وَلَا حِجَاباً أَغْلَظُ مِنْ

الدَّعْوَى. (سهل بن عبدالله تستری) در این راه نظر کردم و بصر بصیرت را بر حقایق برگماشتم، هیچ راه نزدیک‌تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب شگرف‌تر از دعوی نیافتم. روح؛

۹۰.

۶۳. نَظَرْتُ يَوْمًا إِلَى النَّوْرِ فَلَمْ أَزَلْ أَنْظُرْ إِلَيْهِ حَتَّى صِرْتُ ذَلِكَ النَّوْرَ. (ابوالحسن نوری) روزی

به نور [حق] نگریستم و چشم از آن برنداشتم تا آن که خود آن نور شدم. نفحات: ۷۹.

۶۴. نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى مُضْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ مُقْبِلًا وَعَلَيْهِ إِهَابٌ كَبْسٍ قَدْ تَنَطَّقَ بِهِ، فَقَالَ:

أَنْظَرُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَيْنَ أَبَوَيْهِ يَغْدُوَانِهِ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ دَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ. (محمد ص) مصطفی علیه السلام مصعب

را دید که می‌آید و پوستی در او پوشیده و به آن تنطق کرده [کمر بر میان بسته]، گفت:

بنگرید بدین مرد که دلش را منور کرده‌اند به نور ایمان، من او را دیدم که پدرش و مادرش

می‌پروراندند به طعام لذیذ و شراب زلال. اکنون بنگرید که محبت [خدا و رسول او] بر سر

وی محنت باریده است. روح: ۲۲۷.

۶۵. النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ. (محمد ص) نگریدن به حرام تیری است زهرآلود از

تیرهای ابلیس. مناهج: ۲۹۱، ۳۸۴.

۶۶. نَعْتُ الْفَقِيرِ الشُّكُونُ عِنْدَ الْعَدَمِ وَ الْبَذْلُ عِنْدَ الْوُجُودِ. (ابوالحسن نوری) فقیران آنانند

چون نیابند، خاموش باشند و چون بیابند، دیگری را به آن اولی‌تر از خود دانند و بذل کنند.

کشف: ۳۰؛ مصباح: ۳۷۷.

۶۷. أَلْتَعْلُ عِبَارَةً عَنْ حُبِّ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ آئِي، إِخْلَعُ شُغْلَ أَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ عَنْ قَلْبِكَ.

<بزرگان درباره آیه «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» گفته‌اند: > نعل عبارت از دوست داشتن زن و فرزند

است. یعنی دلبستگی به زن و فرزند را از دل خویش بیرون کن. **تعرف: ۱۴۰۸.**

۶۸. نِعْمَ الْأَمِيرُ عَلَىٰ بَابِ الْفَقِيرِ. مناقب: ۴۵۵؛ — ن ۶۹.

۶۹. نِعْمَ الْأَمِيرُ عَلَىٰ بَابِ الْفَقِيرِ وَ يَسَّ الْفَقِيرُ عَلَىٰ بَابِ الْأَمِيرِ. (بزرگان) چه نیک است امیر بر

در فقیر، و چه زشت است فقیر بر در امیر [ایستاده باشد]. **فیه: ۱.**

۷۰. نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ يُذْهِبُ الدَّرَنَ وَ يُذَكِّرُ النَّارَ. (ابویوب انصاری) چه خانه نیکی است

حمام! چرک را می برد و آتش [دوزخ] را به یاد می آورد. **اوراد: ۱۴۷.**

۷۱. نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكَ. قشیریه: ۸۸؛ شطح: ۳۳۲؛ — ن ۷۳.

۷۲. نِعْمَ الْجَمَلُ جَدُّكُمَا وَ نِعْمَ الرَّاِكِبَانِ أَنْتُمَا. (محمد ص) جد شما چه مرکب نیکی است و شما

دو تن چه سواران نیکویی هستید. **مناقب: ۸۳۴.**

۷۳. نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكَ وَ نِعْمَ الْعِدْلَانِ أَنْتُمَا. >پیامبر(ص) حسن و حسین(ع) را گفت: بر من نشینید

تا من شتر شما باشم. تا برگردن وی نشستند، گفت: < شتر شما چه نیکو شتری است و

شما دو تن چه بار نیکی هستید. **تعرف: ۴۶۲.**

۷۴. نِعْمَ الدَّلِيلُ أَنْتَ وَ أَمَّا الْإِشْتِغَالُ بِالْذَّلِيلِ بَعْدَ الْوُضُوءِ مُحَالٌ. (احمد بن ابی الحواری) نیکو

دلیل و راهبری که تویی مر مرید را اما پس از رسیدگی به مقصود، مشغول بودن بدان مُحال

باشد. **کشف: ۱۴۷؛ اسرار: ۴۳.**

۷۵. نِعْمَ الرَّاِكِبُ هُوَ يَا عَمْرُؤُ. >پیامبر به حسین(ع) اشاره کرد و گفت: < ای عمر چه سوار

نیکویی است او. **کشف: ۸۸.**

۷۶. نِعْمَ الرَّجُلُ هُوَ لَوْ كَانَ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ. >جماعتی از صحابه در خدمت رسول(ص) ذکر خبر

عبدالله بن عمر می کردند، پیامبر(ص) گفت: < چه مرد نیکی است او اگر در شب نماز

بگزارد. **مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۷.**

۷۷. نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَىٰ تَقْوَى اللَّهِ الْمَالُ. (محمد ص) نیک یآوری است مال با پرهیزگاری. **کیمیا**

ج ۲: ۳۷۵.

۷۸. نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ. (محمد ص) چه نیک است مال پاک بر مرد نیکوکار.

تَعْرِفَ: ۱۱۰۶؛ مَکَاتِيبُ: ۷۴؛ شَمْسُ: ۱۸۲؛ مَرَصَدُ: ۵۰۵؛ سُلْطَانُ وَلَدُ: ۳۱۲؛ مَنَاقِبُ: ۷۵۱.

۷۹. اَلنُّعْمَةُ إِذَا فُقِدَتْ عُرِفَتْ. (مثل) نعمت آن‌گاه که از دست رود، شناخته شود. حقایق: ۳۱.
۸۰. نِعْمَةُ اللَّهِ بِجَهْوَلَةٍ مَادَامَتْ مَحْصُولَةً فَإِذَا فُقِدَتْ عُرِفَتْ. (ابوسعید) نعمت‌های خدای، تا آن‌گاه که حاصل است، ناشناخته است و چون از دست رفت، شناخته می‌شود. اسرار: ۳۴۷.

۸۱. نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغَةُ. (محمد ص) دو نعمت است که مغبون و زیان زده‌اند در آن بیشتر از خلق: یکی صحت و دیگر فراغت. رسائل: ۲۸۵؛
نفحات: ۱۰۶.

۸۲. نِعَمَ صَوْمَعَةِ الْمُسْلِمِ قَلْبُهُ. () دل مسلمان چه صومعه نیکویی است. مناقب: ۵۳۵.
۸۳. اَلنَّعْمُ طُرْدٌ مَن رَضِيَ بِالنَّعَمِ فَقَدْ رَضِيَ بِالطُّرْدِ وَ الْبَلَاءُ قُرْبَةٌ مَن سَاءَهُ الْبَلَاءُ فَقَدْ أَحَبَّ تَرْكَ الْقُرْبَةِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (ابوعبدالله البسری) نعمت‌ها نشانه طرد از جانب خداست، آن که بر نعمت‌ها خشنود گردید، در حقیقت به طرد از سوی خدا خشنود شده است و بلا نزدیکی به خداست، آن کس که بلا او را ناخوش دارد، در حقیقت ترک نزدیکی و تقرّب خدای تعالی را دوست‌تر داشته است. نفحات: ۱۱۳.

۸۴. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ. (محمد ص) پناه می‌برم به خدا از نقصان بعد از فزونی.
مشارق: ۶۲۵.

۸۵. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ التَّنَكُّرِ بَعْدَ التَّعَرُّفِ وَ مِنَ الْحِجَابِ بَعْدَ التَّجَلِّيِّ. (بزرگان) پناه می‌برم به خدا از ناشناختگی پس از شناختگی، و از محجوب بودن بعد از تجلی [حق]. مشارق: ۲۶۱.
۴۳۹.

۸۶. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ خُشُوعِ التُّفَاقِ. (محمد ص) پناه می‌برم به خداوند از طاعت دورویی. کیمیا
ج ۲: ۲۴۴ •

۸۷. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. (محمد ص) به خدا پناه می‌برم از دعایی که شنیده نشود و دلی که خاشع نباشد و دانشی که سود نرساند.

عینیه: ۲۴.

۸۸. نَفَاقُ الْعَارِفِينَ أَفْضَلُ مِنْ إِخْلَاصِ الْمُرِيدِينَ. (بایزید بسطامی) نفاقِ رسیدگان [عارفان]

فاضل‌تر از اخلاص طالبان. کشف: ۳۷۵ •

۸۹. النَّفْعُ فِي الطَّعَامِ يُذْهِبُ الْبَرَكَهَ. (محمد ص) دمیدن به غذا برکت آن را ببرد. مصباح: ۲۷۳.

۹۰. النَّفْسُ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا أَطْمَأَنَّتْ. () چون قوت [روزی و غذای] نفس تأمین شود،

آرام گیرد. روح: ۴۵۵.

۹۱. النَّفْسُ إِذَا أَطْمَعَتْ، طَمِعَتْ وَإِذَا أَقْنَعَتْ، قَنِعَتْ. () چون نفس حریص گردانده شود،

آزمند شود و چون به قناعت واداشته شود، قانع گردد. مصباح: ۲۶۱.

۹۲. النَّفْسُ الْآمَارَةُ بِالسُّوءِ هِيَ الدَّاعِيَةُ إِلَى الْمَهَالِكِ، الْمُعِينَةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْمُتَّبِعَةُ لِلْهَوَاءِ، الْمُغْمُوسَةُ

فِي الْبَلَاءِ، الْمُهْتَمَّةُ بِأَصْنَافِ الْأَسْوَءِ. (جنید) نفس آماره، فراخواننده به هلاکت‌گاه‌ها، یاری

رساننده به دشمنان، پیروی کننده از هوس‌ها، غرقه در بلاها و متهم به زشتی‌های گونه‌گون

است. مصباح: ۸۵.

۹۳. النَّفْسُ تَتَفَكَّرُ وَ تَقُولُ أَسْتَرِيحُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ مَشَقَّةِ الْحَمْلِ وَ أَخَذِ الْجَنَّةِ وَ الْقَلْبُ يَتَفَكَّرُ وَ

يَقُولُ أَرَبِحُ عَلَيْهِ اللَّقَاءُ وَ الْمَشَاهِدَةُ وَ الْوَصْلُ وَ الْمَوَاصِلَةُ. () نفس می‌اندیشد و گوید

به هنگام مرگ و دستیابی به بهشت از رنج حمل [بار امانت] آسوده خواهم شد و قلب

می‌اندیشد و گوید با [حمل] آن سود ملاقات و دیدار و وصل و مواصلة نصیم خواهد شد.

روح: ۳۷۸.

۹۴. النَّفْسُ خَائِنَةٌ مَا بَعَثَتْ وَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ خِلَافُهَا. (ابوسلیمان دارانی) نفس خائن است اندر

امانت و مانع است اندر طلب رضا و بهترین اعمال، خلاف وی است. کشف: ۲۵۱ •

۹۵. النَّفْسُ صِفَةٌ لَا تَسْكُنُ إِلَّا بِالْبَاطِلِ. (بایزید بسطامی) نفس، صفتی است که سکونت آن جز

به باطل نباشد. کشف: ۲۵۱ •

۹۶. النَّفْسُ صَنَمٌ وَ النَّظَرُ إِلَيْهَا شِرْكٌ وَ النَّظَرُ فِيهَا عِبَادَةٌ. (ابوبکر واسطی) نفس همچون بتی

است، نگرستن و توجه بدو شرک است و تفکر در او عبادت. مصباح: ۸۸ •

۹۷. نَفْسُكَ سِبْخُكَ إِنْ خَرَجْتَ مِنْهَا وَقَعْتَ رَاحَةَ الْآبِدِ. (نصراًبادی) نَفْسِ تو زندان

توست، اگر از آن بیرون شدی، در راحتِ جاودانه افتادی. اسرار ۲۰۲ •

۹۸. اَلنَّفْسُ كَلْبٌ بَاغٍ وَ جِلْدُ الْكَلْبِ لَا يَطْهَرُ إِلَّا بِالدَّبَاغِ. () نَفْسِ سگ هاری است و

پوست آن جز با دباغی کردن پاک نمی شود. کشف: ۲۵۸.

۹۹. اَلنَّفْسُ مُرَائِيَّةٌ عَلَى جَمِيعِ الْاَحْوَالِ، مُتَافِقَةٌ فِي أَكْثَرِ الْاَحْوَالِ، مُشْرِكَةٌ فِي بَعْضِ الْاَحْوَالِ.

مصباح: ۸۶ ; — ن ۱۰۰.

۱۰۰. اَلنَّفْسُ مُرَائِيَّةٌ عَلَى جَمِيعِ الْاَحْوَالِ كُلِّهَا، مُتَافِقَةٌ فِي أَكْثَرِ اَحْوَالِهَا وَ مُشْرِكَةٌ فِي بَعْضِ

اَحْوَالِهَا. (ابوبکر وراق) نَفْسِ در همه حالاتش ریاکار است و در اکثر حالاتش منافق و

دوروست و در بعضی حالاتش مُشرک است. تعرّف: ۴۷.

۱۰۱. نَفْسُكَ مَطِيئَتُكَ فَارِيقُ بَها. () نَفْسِ تو مَرکبِ تو است، با آن مهربان باش. مشارق:

۲۳۴؛ سلطان ولد: ۱۹۷، ۳۰۱.

۱۰۲. نَفْسٌ مِنْ اَنْفَاسِ الْعُشَّاقِ يُحْرِقُ الدَّارِسَ وَ يُطْفِئُ النَّارَينِ. () دمی از دم های

عاشقان دو جهان را می سوزاند و دو آتش را خاموش می گرداند. روح: ۱۴۸.

۱۰۳. نَفْسٌ مِنْ اَنْفَاسِ الْمُشْتَاقِينَ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. () دمی از دم های مشتاقان از

عبادت انس و جن نیکوتر است. کاشف: ۱۳۵.

۱۰۴. نَفْسٌ مِنْ اَنْفَاسِ الْمُشْتَاقِينَ يُحْرِقُ اَعْمَالَ الثَّقَلَيْنِ وَ يُطْفِئُ نِيرانَ الْكَوْنَيْنِ. () دمی از

دم های مشتاقان، اعمال انس و جن را می سوزاند و آتش دو کون را خاموش می سازد.

روح: ۲۹۴.

۱۰۵. اَلنَّفْسُ هِيَ الصَّنَمُ الْاَعْظَمُ فَنَ وَافَقَ النَّفْسَ فِي جَمِيعِ عُمْرِهِ فِي نَفْسٍ وَاحِدٍ فَهُوَ عَابِدُ

الصَّنَمِ وَ هُوَ فِي عِبَادَةِ الْحَقِّ كَاذِبٌ. (مشایخ) نَفْسِ بت بزرگ تر است، پس هر کس در همه

عمرش یک دم با آن موافقت کند، او پرستشگر بت است و در عبادت حق دروغزن است.

تعرّف: ۱۵۱۲.

۱۰۶. اَلنَّفْسُ هِيَ صَنَمُ الْاَكْبَرِ. تعرّف: ۱۰۸۵؛ تمهید: ۲۰۹؛ روح: ۱۹۷ ; — ن ۱۰۵.

۱۰۷. نَفَى الذَّبَابِ بِالمِكْبَةِ اَنَسُرُ مِنْ نَفْيِهِ بِالمِذْبَةِ. (مثل) سرنگون کردن مگس آسان‌تر از راندن آن با مگس‌ران است. کشف: ۲۶۴.

۱۰۸. تُقْصَانُ الْأَرْضِ مِنْ أَطْرَافِهَا مَوْتُ الْعُلَمَاءِ. >پیغامبر در تأویل این آیت: «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا». گفت: <کاستی اطراف زمین به معنی مرگ علماست. تعرّف: ۱۱۲۱.

۱۰۹. الْنِكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (محمد ص) نکاح، سنت من است، هر کس از سنت من روی برگرداند، از من نیست. عوارف: ۸۸؛ سلطان ولد: ۱۷۰.

۱۱۰. نَمَّ طَاهِرًا، إِنْ مِتُّ مِتُّ شَهِيدًا وَوَقُرَّ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ. (محمد ص) پاک خُشَب اگر در آن شب بمیری شهیدی میری و شکوه دار مؤمنان را چه بزرگ را و چه خُرد را. مفتاح: ۱۱۵

۱۱۱. نَمَّ نَوْمَةَ الْعَرُوسِ. (محمد ص) بخُشَب چنان که عروس بخوابد [به خواب خوش رود]. عینیه: ۱۲.

۱۱۲. نَمَّ نَوْمَةَ الْمُنْهَوَسِ. () بخُشَب چنان که مارگزیده بخُشبد. عینیه: ۱۲.

۱۱۳. نُورُ الْحَقِيقَةِ أَحْسَنُ مِنْ نُورِ الْحَدِيقَةِ. (مثل) نور حقیقت از شکوفه باغ زیباتر است. روح: ۳۷۷.

۱۱۴. نُورُ الْحِكْمَةِ الْجَوْعُ. (محمد ص) گرسنگی، نور حکمت است. تصفیه: ۱۳۴.

۱۱۵. نُورُ آتِي آرَاهُ؟ >از رسول خدا درباره رؤیت حق تعالی پرسیدند، گفت: <نوری است، کجا او را بینم؟ لمعات: ۱۱۳؛ مشارق: ۶۲۶.

۱۱۶. اَلنُّورُ عِبَارَةٌ عَمَّا تَظْهَرُ بِهِ الْأَشْيَاءُ. (محمد غزالی) نور چیزی است که اشیا بدان پدیدار شود. تمهید: ۲۵۵.

۱۱۷. اَلنُّورُ عِبَارَةٌ عَمَّا لَا بَقَاءَ لَهُ زَمَانِينَ. () نور چیزی است که در دو زمان پایدار نماند. تمهید: ۲۵۵.

۱۱۸. اَلنُّورُ فِي الْحَقِيقَةِ مَا يُتَوَرَّ غَيْرُهُ. () در حقیقت نور آن است که غیر خود را روشن

کند. روح: ۵۸۶.

۱۱۹. اَلنَّوْمُ اَحَ الْمَوْتِ. (محمد ص) خواب، برادر مرگ است. کشف: ۴۵۷؛ قشیریه: ۶۹۹؛

معارف ج ۱: ۴۲۱؛ سلطان ولد: ۲۱۹، ۳۰۰؛ حقایق: ۱۵۸، ۱۸۳.

۱۲۰. نَوْمُ الْاَنْبِيَاءِ وَخِي. (محمد ص) خواب پیامبران وحی است. مرصاد: ۲۹۱.

۱۲۱. نَوْمُ الْعَالَمِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْجَاهِلِ. (محمد ص) خواب عالم بهتر از عبادت جاهل است.

انس: ۱۱۵؛ سلطان ولد: ۱۶۹.

۱۲۲. نَوْمُ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ. حالات: ۷۷؛ اسرار: ۲۶۰؛ تذکره: ۴۳۰؛ معارف ج ۱: ۵۲؛ مرصاد: ۴۸۹

؛ ن ۱۲۳.

۱۲۳. نَوْمُ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ وَ سَهَرُ الْجَاهِلِ مَعْصِيَةٌ. (محمد ص) خواب عالم عبادت بود و بیداری

جاهل معصیت. کشف: ۱۳۵*

۱۲۴. اَلنَّوْمُ مُوْهِبَةٌ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلٰی الْمُحْسِنِ. () [خواب] عطایی بود از حق تعالی بر

دوستان. کشف: ۴۵۸*؛ تذکره: ۴۳۰.

۱۲۵. نَهَاةٌ [اٰی: اَدَمَ] عَنِ الْقُرْبِ مِنَ الشَّجَرَةِ بِاَمْرِهِ وَ اَلْقَاهُ فِیْمَا نَهَاةٌ عَنْهُ یَقْهَرُهُ لِیُبْرِزَ لَطَائِفَ

سِرِّهِ مِنْ سَتْرِ بَرِّهِ. () [آدم] را به فرمان خود از نزدیک شدن بر درخت نهی کرد و با

قهرش او را به همان چیزی واداشت که از آن نهی کرده بود تا لطایف سرش را با پوشاندن

بر خویش آشکار سازد. روح: ۲۸۳.

۱۲۶. نِهَایَةُ الْاَوَّلِیَّاءِ بِدَایَةِ الْاَنْبِیَاءِ. () کاشف: ۵۴، ۵۵؛ چهل: ۴۹؛ — ب ۱۵.

۱۲۷. اَلنَّهَایَةُ [هٰی] الرُّجُوعُ اِلِی الْبِدَایَةِ. (جنید) نهایت، عبارت از بازگشت به آغاز است.

طبقات: ۲۰۱؛ عبهر: ۱۳۶.

۱۲۸. نِهَایَةُ الرِّیَاضَةِ اَنْ تَحْدَ مَعَ اللّٰهِ قَلْبُكَ. (ابوسعید ابی الخیر) فرجام ریاضت آن است که

دلت را با خدا بیابی. کاشف: ۱۳۱.

۱۲۹. نِهَایَةُ الْفَقْرِ بِدَایَةِ التَّصَوُّفِ. (ابوالعباس نهاوندی) واپسین مرتبه فقر، آغاز تصوف است.

مصباح: ۱۱۸.

۱۳۰. نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ أَوْ يَنْفُخَ فِيهِ. پیامبر خدا (ص) نهی شده بود که در

ظرف، دم برآورد و یا در آن بدمد. اوراد: ۱۴۴.

۱۳۱. نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ قِيلٍ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ. پیامبر خدا (ص) از قیل و قال و از بسیار

سؤال کردن، نهی کرده است. تصفیه: ۱۳۵.

۱۳۲. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ [أَبْلَغُ] مِنْ عَمَلِهِ. کشف: ۴، ۱۰۹؛ کیمیا ج ۲: ۴۵۷؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۴؛

سائر: ۳۲۶؛ سلطان ولد: ۱۸۴؛ — ن ۱۳۳.

۱۳۳. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ. (محمّد ص) نیت مؤمن از کردار او

نیکوتر است و نیت کافر از کردار او بدتر است. تعرّف: ۴۷۷.

۱۳۴. اَلنِّيَّةُ نُورٌ لِأَنَّ حُرُوفَ النُّونِ إِشَارَةٌ إِلَى التُّورِ. (سهل عبدالله تستری) نیت، نور است چرا که

حرف نون به نور اشارت کند. تمهید: ۸۳.

هـ

۱. هَاتُوا زَنْعَ عُشُورِ أَمْوَالِكُمْ. (محمد ص) یک دهم از مازاد دارایی خود را بیاورید. معارف

ج ۲: ۱۷۷.

۲. أَهَارِبُ يَمَّا هُوَ كَائِنٌ فِي كَفِّ الطَّالِبِ الْهَارِبِ. (مثل) آن که از تقدیر می‌گریزد، اسیر دست

جوینده خویش خواهد بود. روح: ۳۵۲.

۳. هَا نَحْنُ عَلَى أَثَرٍ إِنْ لَمْ يَزِدْنَا الْقَدْرُ. (محمد ص) هان! ما به دنبال می‌آییم، اگر تقدیر

باز نگرداندمان. نامه‌ها: ۱۱.

۴. هَانَ عَلَى النَّظَارَةِ مَا يَمُرُّ عَلَى ظَهْرِ الْمَجْلُودِ. (مثل) مشاهده آنچه به پشت شلاق خورده

می‌گذرد، برای تماشاگران آسان است. روح: ۲۹۲.

۵. هَدَاهُمْ حَتَّى عَرَفُوهُ وَوَفَّقَهُمْ حَتَّى عَبَدُوهُ وَلَقَّيْنَهُمْ حَتَّى سَأَلُوهُ وَنَوَّرَ قُلُوبَهُمْ حَتَّى أَجَبُوهُ.

<اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ>. [خداوند بر بندگانش مهربان است] آنها را هدایت کرد تا او را

شناختند و آنها را موفق گردانید تا بندگی او کردند و به آنان تلقین کرد تا از او سؤال کردند و

دل‌هایشان را روشن کرد تا محبت او را پیشه کردند. روح: ۵۳۸.

۶. هَذَا الْأَمْرُ [التَّصَوُّفُ] لَا يُخَاطَبُ عَلَى أَحَدٍ بِالْإِثْرَةِ وَلَا يُشَدُّ عَلَيْهِ بِالْخَطِطِ. (ابوسعید) این نه

کاری است که به رشته بر کسی توان بست، یا به سوزن بر توان دوخت. اسرار: ۲۹۷ •

۷. هَذَا جَزَاءُ مَنْ لَمْ يَمُتْ مَعَ أَقْرَانِهِ. (این پاداش کسی است که با همراهان و یارانش

نمیرد. مرموزات: ۳۴.

۸. هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ. > پیامبر درباره کوه اُحد گفته است: < این کوهی است که ما را

دوست می دارد و ما آن را دوست می داریم. روح: ۴۲۹.

۹. هَذَا حَقٌّ مِنْ حَقِّ. (محمد ص) این [سمع] حق است و از جانب حق تعالی است. اوراد:

۱۸۷، ۲۲۵.

۱۰. هَذَا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِنَا، اِطْلَعْنَاهُ عَلَى سِرِّ مِنْ أَسْرَارِنَا فَأَفْشَاهُ، فَأَنْزَلْنَاهُ بِهِ مَا تَرَى. > شب

قتل حلاج این ندا به شبلی رسید: < این بنده ای از بندگان ماست، او را بر رازی از رازهای

خویش آگاه ساختیم، پس او آن را افشا کرد، پس بدو فرو آوردیم آنچه را که می بینی. روح:

۴۱۷.

۱۱. هَذَا قَتِيلُ اللَّهِ. > عارف رنج کشیده ای جان داد، بر سینه او نبشته بود: < این کشته خداست.

روح: ۳۵۰.

۱۲. هَذَا كِتَابٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ ثُمَّ أَجْمَلَ فِي

آخِرِهِمْ فَلَا يُزَادُ فِيهِمْ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ أَبَدًا وَ كَذَلِكَ قَالَ فِي أَهْلِ النَّارِ. > عبدالله بن عمر

گفت که پیامبر گفت: < این کتابی است از پروردگار جهانیان، در آن است نام های بهشتیان و

نام های پدران ایشان و قبایلشان، آنگاه به اجمال گفت درباره آخرشان که هیچ بر آن کم و

زیاد نمی شود؛ و چنین گفت درباره دوزخیان. تعرّف: ۶۶۹ •

۱۳. هَذَا كَفٌّ مُعَوَّدٌ بِأَنْ يُعْطَى، مَا هُوَ مُعَوَّدٌ بِأَنْ يَأْخُذَ. (این دستی است که به عطا

کردن و بخشش خو کرده است، نه به گرفتن. فیه: ۲۶؛ مناقب: ۷۷۱.

۱۴. هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَفْصَحُ مِنْ دَبٍّ وَ دَرَجٍ وَ أَمْلَحُ مِنْ دَخْلٍ وَ خَرَجٍ، يَقُولُ بَعْدَ مَا مَدَّ

طَنَابَ فِي مَدْحِ الْجَلَالِ وَ وَصَفِ الْجَمَالِ: [لَا] أُخْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى

نَفْسِكَ. (این محمد ص) پیامبر خدا، فصیح ترین و ملیح ترین زندگان و درگذشتگان

است. او پس از اطناب سخن در مدح جلال و وصف جلال حق، می گوید: نمی توانم تو را

ثنا گویم، تو چنانی که خود را ثنا گفته‌ای. روح: ۴۷.

۱۵. هَذَانِ سَيِّدَا كُهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. (محمد ص)
این دو - ابوبکر و عمر - سرور کهن سالان بهشتند در میان پیشینیان و پسینیان، بجز پیامبران و
فرستادگان. تعرّف: ۸۸۶، ۱۰۲۲، ۱۰۲۴.

۱۶. هَذَا وَضُوءٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ. (محمد ص) این وضویی است که خدای
تعالی نماز را بدون آن نمی‌پذیرد. معارف ج ۲: ۱۰۸، ۲۹۸.

۱۷. هَذِهِ الْأَجْسَادُ قَفَصُ الطُّيُورِ وَاصْطَبِلُ الدَّوَابِّ. (ابوبکر) این جسدها قفس پرندگان و
اصطبل چهارپایان است. مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۹.

۱۸. هَذِهِ النَّارُ تُحْرِقُ الْقُلُوبَ وَالْأَزْوَاحَ لَا الصُّوَرَ وَالْأَشْبَاحَ. <به موسی (ع) ندا آمد: > این
آتش دل‌ها و جان‌ها را می‌سوزاند نه صورت‌ها و شبی‌ها را. روح: ۴۱۸.

۱۹. هَذِهِ خُطْوَةٌ مَنْ افْتَحَرَ بِغَيْرِكَ فَكَيْفَ يَكُونُ خُطْوَةٌ مَنْ لَيْسَ لَهُ مَعْبُودٌ سِوَاكَ وَلَا مَحْبُوبٌ
إِلَّاكَ. <ذوالنون مصری از جوانی در حال طواف نقل می‌کند: > این خرامیدن کسی است
که به غیر تو می‌نازد، پس خرامیدن آن که او را معبود و معشوقی جز تو نیست چگونه
باشد؟ روح: ۵۵۳.

۲۰. هَذِهِ سُبُلٌ عَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ فَمَنْ خَرَجَ إِلَيْهَا هَلَكَ. (محمد ص) [راه‌هایی که بر
چپ و راست‌اند] راه‌هایی است که بر هر راهی شیطانی است، هر کس به سوی آنها رود،
هلاک گردد. تعرّف: ۴۵۹.

۲۱. هَكَذَا كُنَّا حَتَّى سَكَنْتُ قُلُوبَنَا. <جوانی نزد سید عالم (ص) آمد در حدّت طلب و غلبه
محبت، هر کلمه که سید می‌گفت: دل آن طالب مضطرب می‌شد، ابوبکر همان می‌شنید،
ساکن می‌بود، آن جوان در این معنی از وی پرسید، گفت: > ما در ابتدا همچنین بودیم و هم
این اضطراب کرده‌ایم، اما اکنون دل در ثبات با سکونت الفت گرفته است. تصفیه: ۱۵۵.

۲۲. هَكَذَا نَحْيِي وَهَكَذَا نَمُوتُ وَهَكَذَا نُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَكَذَا نَجُوزُ الصِّرَاطَ وَهَكَذَا

نَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَهَكَذَا [نَلْقَى] اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. > ابن عمر گفت: پیامبر وارد مسجد شد در حالی که ابوبکر و عمر در دو سوی او بودند و پیامبر دست آنها را گرفته بود، گفت: < چنین زندگی می‌کنیم و همچنین خواهیم مُرد و همچنین روز رستاخیز برانگیخته خواهیم شد و همچنین از صراط خواهیم گذشت و همچنین داخل بهشت خواهیم شد و این چنین با خدا ملاقات خواهیم کرد. تعرّف: ۱۰۲۳.

۲۳. هَلَاكُ الْمَرْءِ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فَيُحَقِّرَ مَا فِي بَيْتِهِ أَنْ تَقْدَمَ إِلَيْهِ؛ وَهَلَاكُ الْقَوْمِ أَنْ يُحَقِّرُوا مَا قَدَّمَ إِلَيْهِمْ. (محمد ص) هلاکِ مرد در آن است که یکی از دوستانش وارد خانه او شود و او آنچه در خانه‌اش دارد، حقیر شمارد تا به پیش میهمان آورد؛ و هلاکِ قوم در آن است که آنچه را به پیش آنها می‌آورند، حقیر شمارند. اوراد: ۱۵۵.

۲۴. هَلْ تَجِدُ مُلْكًا يَزِيدُ عَلَى مُلْكِي؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: لِمَنْ؟ قَالَ: أَخَذْتُ الْبَارَّ الْمَبْرُورَ وَأَيْدٍ بِالظُّهْرِ وَوَصِفَ فِي الرَّبْرِ وَفُضِّلَتْ أُمَّتُهُ فِي الشُّفْرِ، يَفْرُجُ الظُّلَمَ بِالنُّورِ، أَحْمَدُ النَّبِيِّ، طُوبَى لِمَنْ يَجِيءُ. > مَلِكِ جَمِيرِ كَاهِنِ خُودِ رَاگفت: < آيا حُكُومَتِي بَرْتَر از حُكُومَتِ مَنْ سَرَاغِ تَوَانِي دَاد؟ گفتم: آری. گفتم: از آن کیست؟ گفتم: از آنِ اَحمَدِ پاکِ مُطَاعِ که خُدا او را با برانگیختن تأیید کرده، و در رَبرِ وصف شده است و اُمّتِ وی در اسفار به اُمّت‌های دیگر برتری داده شده، او که با نور ظلمت را بشکافد، [و نامش] اَحمَدِ پیامبر، خوشا به حال اُمّتِ او آنگاه که ظهور کند. روح: ۵۲۷.

۲۵. هَلْ تَرَوْنَ الْقَمَرَ [لَيْلَةَ الْبَدْرِ] لَيْسَ دُونَهُ حِجَابٌ وَ لَا سَحَابٌ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رُؤُوسَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (محمد ص) آیا در شب بدر می‌توانید ماه را ببینید در حالی که پرده و ابری مانع دیدن آن نباشد؟ گفتیم: آری ای پیامبر خدا. گفت: بزودی در روز قیامت پروردگارتان را چنان ببینید که در شب بدر، ماه را می‌بینید. تعرّف: ۳۹.

۲۶. هَلْ تَضَامُونَ فِي رُؤْيَا الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، فَقَالَ: فَكَذَلِكَ

النَّظَرُ إِلَيْهِ تَعَالَى > سئِلَ النَّبِيُّ (ص) هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: < آيا برای دیدن ماه شبِ بدر، در حالی که ابر آن را فرو نبوشانده باشد، ازدحام می‌کنید؟ گفتند: نه. گفت: نگرستن به خدا نیز چنین است. > از پیامبر (ص) پرسیدند: آيا در روز قیامت پروردگارمان را می‌بینیم؟ گفت: < مناهج: ۲۶۲.

۲۷. هَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَخَافُ خَلِيلَهُ > قَالَ: جَبْرِئِيلُ [يَا خَلِيلُ] أَلَرَّبُّ يَغْفِرُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: < هرگز هیچ دوست دیده‌ای که از دوست خویش بترسد. > جبرئیل گفت: ای خلیل! خدا تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: < روح: ۵۸۴.

۲۸. هَلْ عَلِمْتَ مَا فَعَلْتَ؟ هَلْ تَذْكُرُ مَا عَلِمْتَ حِينَ خَلَوْتَ. > حَقَّ تَعَالَى بِهِ بِنْدَةُ مُؤْمِنٍ گويد: < آيا آنچه را انجام دادی، دانستی؟ و آيا آنچه را دانسته‌ای به هنگام خلوت یادآوری می‌کنی؟ > روح: ۵۶۸.

۲۹. هَلْ فِي الْقَبْرِ عَذَابٌ؟ فَقَالَ: أَلْقَبْرُ كُلُّهُ عَذَابٌ. (حلاج) آدمی را در گور عذاب باشد؟ گفت: گور همه عذاب است. تمهید: ۲۸۸ *

۳۰. هَلَكَ الْمُكْتِرُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ ثَلَاثًا، إِلَّا مَنْ قَالَ [ظ: افتادگی] هَكَذَا عَنِ يَمِينِهِ وَ هَكَذَا عَنِ شِمَالِهِ وَ هَكَذَا بَيْنَ يَدَيْهِ. (محمّد ص) سه بار [پیامبر (ص) فرمود] سوگند به پروردگار کعبه آن که توانگر است هلاک شد مگر آن که از هر سو - راست، چپ، مقابل - انفاق کند. تعرف: ۱۲۵۱.

۳۱. هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَيُقْبَلُ تَوْبَتُهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ فَيُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ. > هر روز این ندا از حضرت عزّت می‌رسد: < آيا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش پذیرفته گردد؟ آيا استغفارکننده‌ای هست که مورد بخشایش قرار گیرد؟ آيا دعاکننده‌ای هست که دعایش مُستجاب شود؟ > تصفيه: ۵۳.

۳۲. هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ مرصاد: ۲۲، ۵۶۵ ; — الف ۲۹۵.

۳۳. هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟ اوحدي: ۱۸ ; — الف ۲۹۵.

۳۴. هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ؟ روح: ۳۶۴، ۵۷۷ ; —

الف ۲۹۵.

۳۵. هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ. <از حضرت عزّت ندا آید: > آیا استغفارکننده‌ای هست که او را

بیخشایم. تصفیه: ۸۰.

۳۶. هَلْ يَعْرِفُ الْعَبْدَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ رَبِّهِ؟ قَالَ: يَعْرِفُ، أَنْظِرْ مَا مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَكَ. <از پیامبر

پرسیدند: > آیا بنده تواند جایگاه خود را نزد خدایش بداند؟ گفت: می‌تواند بداند، بنگر

جایگاه خدا نزد تو چیست؟ تعرّف: ۸۰.

۳۷. هَلْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَيَنْظُرُ مَا مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ

عَبْدَهُ حَيْثُ يَنْزِلُ رَبُّهُ. <از پیامبر پرسیدند: > آیا بنده تواند جایگاه خود را نزد خدایش

بداند؟ گفت: آری. باید بنگرد که خدا در پیش او چه جایگاهی دارد. خدا به بنده‌اش همان

جایگاه دهد که او برای خدایش قایل می‌شود. تعرّف: ۹۵۲.

۳۸. هَلْ يَقْبَلُ الْحَبِيبُ بِوَجْهِهِ عَلَى الْحَبِيبِ؟ فَقَالَ: وَهَلْ يَضْرِبُ الْحَبِيبُ وَجْهَهُ عَنِ الْحَبِيبِ.

(یحیی معاذ رازی) <گفتند: > دوست روی به دوست آرَد؟ گفت: و خود دوست روی از

دوست بگرداند؟ روح: ۶۱۹ *

۳۹. هَلْ يَكْبُ النَّاسُ عَلَى مَتَاخِرِهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ (محمد ص) هیچ چیز

مردم را در آتش اندازد إِلَّا دروده‌های زبان‌های ایشان؟ تصفیه: ۱۰۵؛ سائر: ۳۱۷؛ معارف

ج ۱: ۲۳۳؛ کاشف: ۱۳۱؛ مناهج: ۱۰۸؛ اوراد: ۱۲۰.

۴۰. هَلْ يَكْبُ النَّاسُ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَتَاخِرِهِمْ. اصول: ۵۶؛ — ۳۹۵.

۴۱. هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَكْتُمُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (محمد ص)

<اهل توکل کسانی هستند که > در هیچ کار که ایشان را پیش آید، به افسون و فال و زجر

مشغول نشوند بلکه در همه احوال بر خداوند تعالی توکل کنند. تصفیه: ۱۱۳ *

۴۲. هُمُ قَوْمٌ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسٌ. <حق تعالی درباره اهل زهد و عبادت گوید: > ایشان

قومی‌اند که هیچ همنشین بدیشان بدبخت نشود. تصفیه: ۷۸ *

۴۳. هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ أَبَدًا. تصفیه: ۳۸؛ عوارف: ۲۷؛ کاشف: ۱۳۱؛ —

۴۲ هـ

۴۴. هُمُ الْمُعْتَصِمُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ، الْمُجَاهِدُونَ فِي مَتَابَعَةِ رَسُولِ اللَّهِ، الْمُقْتَدُونَ بِالصَّحَابَةِ. > از بعضی مشایخ پرسیدند که این علما که اختلاف ایشان رحمت است، کدامند؟ فرمود: > آنانند که به کتاب خدا چنگ می‌زنند، در پیروی از رسول خدا (ص) تلاش می‌کنند و به صحابه اقتدا می‌نمایند. اوراد: ۴۲.

۴۵. هِمَّةُ الْعَارِفِ إِلَى مَوْلَاهُ فَلَمْ يَغْطِفْ إِلَى شَيْءٍ سِوَاهُ. (یحیی بن الجلا) هَمَّتْ عَارِفٌ بِأَقْبَیْهِ بِأَشَدِّ وَهُوَ أَزْوَیْ بِهِ هِیْجٌ بِأَزْوَیٍّ بِأَشَدِّ. کشف: ۱۶۹ *

۴۶. هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَائِئَةُ وَهِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرُّوَائِئَةُ. (انس بن مالک) هَمَّتْ عَلَمًا صَرَفَ دُرَّكَ وَشَنَاحَتْ أَحَادِيثَ مِیْ شُود وَهَمَّتْ سَفِیْهَانُ صَرَفَ ثَقُلَ أَنْهَا. کشف: ۱۳.

۴۷. أَهْمَّةٌ، أَهْمَّةٌ، فَإِنَّ عَلَيْهَا مَدَارَ الْأَمْرِ (الْأُمُورِ) وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْأُمُورُ (الْأَمْرُ). (بو بکر طمستانی) بر تو باد ملازمت همت، چرا که مدار کار بر آن قرار گرفته است و امور به آن باز می‌گردد. طبقات: ۵۱۵؛ نفحات: ۱۹۰.

۴۸. أَهْمَّةٌ لِلْعَبْدِ كَالْكَيْمِيَا لِطَالِبِ الْمَالِ. (مثل) هَمَّتْ بِنْدَةٌ رَا، چُون کیمیاست، مال جوی را. روح: ۳۴۹.

۴۹. أَهْمَّةٌ لِلْعَبْدِ مُزْعِجَةٌ مُقْلَقَةٌ لَا يَسْكُنُ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ. () هَمَّتْ، بِنْدَةٌ رَا بی‌قرار و ناآرام کند، نه در دنیا آرام گیرد و نه در آخرت. روح: ۳۴۹.

۵۰. هُمُ خُدَّامُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. > پیغامبر را پرسیدند از اطفال مشرکان، جواب داد: > آنان خدمتگزاران اهل بهشتند. تعرّف: ۶۴۶.

۵۱. هُمْ فِي الْأَرْضِ سَمَؤُوتُونَ وَفِي السَّمَاءِ رَبَّانِیُونَ، أَجْسَامُهُمْ أَرْضِيَّةٌ وَقُلُوبُهُمْ سَمَؤُوتِيَّةٌ، بَلْ عَرْشِيَّةٌ بَلْ أَحَدِيَّةٌ، بَلْ صَمْدِيَّةٌ، لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ، بَلْ جَلَالِيَّةٌ، بَلْ جَمَالِيَّةٌ غَيْبِيَّةٌ. آنان > مردان حق > در زمین آسمانیند و در آسمان ربانیند، کالبدهای آنان زمینی است و دل‌هایشان آسمانی است بلکه عرشی است بلکه احدی است بلکه صمدی است، نه شرقی است و نه غربی بلکه جلالی است بلکه جمالی غیبی است. روح: ۱۷۲.

۵۲. هُمْ مَا هُمْ وَلَوْ كَانُوا هُمْ لَمَا كَانُوا هُمْ. > از جعفر خواص پرسیدند که عارفان کیانند؟

گفت: < ایشان نه ایشانند، اگر ایشان بودند، ایشان نبودند. نفحات: ۲۲۴.

۵۳. أَهْمُومُ عُقُوبَاتُ الذُّنُوبِ. (ابو محمد راسبی) غم ها کیفر گناهان است. طبقات: ۵۶۲؛ عینیه:

۱۱؛ نفحات: ۲۶۹.

۵۴. هَمِّي وَ هَمُّ الْكَمِيَّتِ يَخْتَلِفُ. (مثل) قصد من دیگر است و قصد مرکبم دیگر. روح: ۲۹۸.

۵۵. هُنَّ نَاقِصَاتُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ. (محمد ص) عقل و دین آنان [زنان] ناقص است. تصوف:

۹۱.

۵۶. هُوَ إِزَالَةُ كُلِّ مُعْتَرِضٍ [مُعْتَرِضٍ]¹. > از رَویم پرسیدند که قرب چیست؟ گفت: < قرب

دور کردن هر آن چیزی است که عارض شود. مصباح: ۴۱۸.

۵۷. هُوَ الْآنَ عَلَى مَا عَلَيْهِ كَانَ. > عَلَمًا بر حدیث كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ زیادت

کرده اند: < خدا اینک بر همان است که بود. اوراد: ۴.

۵۸. هُوَ الزَّامِيُّ بِأَوَّلِ قَضِيهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَا يَفْرُجُ حَتَّى يَصِلَ. > از حلاج پرسیدند: مرید

کیست؟ گفت: < مرید آن است که از نخست نشانه قصد خود اللَّهُ تَعَالَى را سازد و تا به وی

نرسد، به هیچ چیز نیارامد و به هیچ کس نپردازد. نفحات: ۱۵۵.

۵۹. هُوَ الْعِصْمَةُ عَنْ رُؤْيَةِ الْكَوْنِ. > شبلی درباره تصوف گفته است: < تصوف از دیدن هستی

مصون بودن است. اوراد: ۱۷.

۶۰. هُوَ بَذْلُ الرُّوحِ فَلَا تَشْتَغِلْ بِتَرَاهَاتِ الصُّوفِيَّةِ. (رَویم) این کار جان فدا کردن است زینهار به

تَرَاهَاتِ صوفیان مشغول نشوی. نفحات: ۹۶.

۶۱. هُوَ - عَلَيْهِ السَّلَام - فِي ذَاتِهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ. (وجود او [پیامبر] - که درود بر او باد -

نور اندر نور است. روح: ۵۲۴.

۶۲. هَؤُلَاءِ عِتْقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. > در حدیث صحیح می آید: جمعی را از دوزخ آرند، بر پیشانی

۱. در متن مصباح «معترض» و در نسخه بدل «معرض» آمده است. در تذکرة الاولیاء، ص ۴۸۶ به صورت «قرب» زایل شدن متعرضات است» ترجمه شده است، در هر حال «معترض» صحیح تر به نظر می رسد.

- آنها نبشته: < اينها آزادکردگان خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى اند از دوزخ. **مرصاد: ٣٨٩**.
٦٣. هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَالْأَبَالِي وَهَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَالْأَبَالِي. (محمد ص) اينان در بهشتند و باكى ندارم و اينان در دوزخند و باكى ندارم. **تعرف: ١٩٠، ٥٩٨، ٦٥١؛ فريقين: ٥٠؛ مرصاد: ٣٩٩.**
٦٤. هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يَأْكُلُونَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَا يَشْرَبُونَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَا يَنْطِقُونَ وَلَا يَكْتُمُونَ إِلَّا لِلَّهِ. (غزالي؟) اينان [صديقان] گروهى هستند كه جز براى خدا نخورند، جز براى خدا ننوشند و جز براى خدا سخن نگويند و ننويسند. **مكاتب: ٨٠.**
٦٥. هُوَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمُارَنِيهِ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمُارِيهِ. (على ع) خدا با هر چيزى همراه است ولى نه آن گونه كه مقارن و همنشين با آن باشد و جدا از هر چيزى است امانه آن گونه كه از آن كناره گيرد. **نفحات: ٤٨٧.**
٦٦. هَوْنًا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ كَأَنْتَ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ. (محمد ص) صلح و آرامش بر شما باد، همانا من فرزند زنى از قريشم كه گوشت خشكيده مى خورد. **روح: ٢٤٨، ٦٢.**
٦٧. هَوْنٌ عَلَيْكَ فَلَنْتُ بِمَلِكٍ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ. (محمد ص) آرامش بر تو باد! من پادشاه نيستم، همانا من بنده ام. **اوراد: ٢٨٦.**
٦٨. هُوَ هُوَ وَلَا هُوَ إِلَّا هُوَ. < درويشى مى گفت: > او اوست، و او جز او نيست. **روح: ٣٠٤.**
٦٩. هُوَ هَيَّانُ الْقَلْبِ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَحْبُوبِ < الشُّوق >. آن [شوق] شوريدگى دل است به هنگام يادکرد معشوق. **اوراد: ٥٣.**
٧٠. أَهْوَى أَبْغَضُ إِلَهٍ عَبْدٌ فِي الْأَرْضِ. (محمد ص) بدترين خداى را كه در زمين مى پرستند، هوا و نفس ايشان باشد. **تمهيد: ٦٨.**
٧١. أَهْوَى وَالشَّهْوَةُ مَعْجُونَةٌ بِطِينَةِ ابْنِ آدَمَ. (محمد ص) هواى نفس و شهوت با گِل فرزند آدم عجين شده است. **كشف: ٢٦٢، ٢٦٣.**
٧٢. هِيَ النَّفْسُ عِدَارَةٌ إِنْ لَمْ تَشْغَلْهَا تَشْغَلْكَ. (حلاج) اين نفس آدمى فريبنده اى است اگر تو وى را به مهمات مشغول نكنى، تو را به مُحالات مشغول كند. **تصفيه: ١٩، ١٠٨.**

۷۳. هِيَ - فَاطِمَةُ - بَضْعَةٌ مِنِّي. (محمد ص) او - فاطمه - پاره تن من است. تعرّف: ۴۶۲.
۷۴. هِيَهَاتَ أَيْنَ الثَّرَيَّا مِنَ الثَّرَى وَ أَيْنَ الْمِصْبَاحُ مِنَ الصَّبَاحِ وَ مَا لِلتُّرَابِ وَ رَبِّ الْأَزْبَابِ. () هیهات، ثریا کجا و خاک کجا، چراغ کجا و صبح کجا، انسان خاکی کجا و پروردگار پاک کجا؟ مناقب: ۵.
۷۵. هِيَهَاتَ لَا يَجْتَمِعُ مَحَبَّتَانِ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ. (حسین بن علی ع) هیهات، هرگز دو عشق در یک دل ننگند. مصباح: ۴۰۷.
۷۶. هِيَهَاتَ، هِيَهَاتَ، زَلَّةٌ فِي السَّمَاعِ شَرٌّ مِنْ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً تَغْتَابُ النَّاسَ. (ابوعمر و نجید) زللی و دعویی که در سماع از مرد در وجود آید، بدتر باشد از آن که مدت ها به غیبت مشغول باشند. عوارف: ۹۶ *
۷۷. هِيَهَاتَ، هِيَهَاتَ، شَتَانٌ مَا بَيْنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْحَيَاةِ وَ الْمَمَاتِ. () هیهات، میان گرما و سرما و مرگ و زندگی چه فاصله بسیاری هست. عبهر: ۱۴۳.
۷۸. هِيَهَاتَ، يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَذَرْتُ ثُمَّ اسْتَقَرْتُ. (علی ع) هیهات ای ابن عباس! این شقشقه شتری بود که صدا کرد و سپس در جای خود قرار گرفت. شطح: ۷۱.

و

۱. اَلْوَاحِدُ الَّذِي لَا شَبِيهَ لَهُ. (واحد آن است که او را مانندی نباشد. روح: ۵۰۳.
۲. اَلْوَاحِدُ يَكْفِيكَ مِنَ الْكُلِّ وَ الْكُلُّ لَا يَكْفِيكَ مِنَ الْوَاحِدِ. (شبی) خدای یگانه تو را از همگان بی نیاز کند ولی همگان نتوانند تو را از خدا بی نیاز کنند. روح: ۵۰۴.
۳. وَاِرِدَاتٌ تَرُدُّ عَلَى الْقُلُوبِ تَعْجِزُ النَّفُوسَ عَنْ تَكْذِيبِهَا. >حسین منصور در جواب آن که از وی پرسیدند که برهان حق چیست؟ گفته است: < وارداتی است که بر دل ها درآید و نفس را از انکار ناتوان سازد. مصباح: ۱۰۵.
۴. وَ اَشَوْقَاهُ إِلَى لِقَاءِ اِخْوَانِي. (محمد ص) چه مشتاقم به دیدار برادرانم. تمهید: ۲۱، ۱۸۴، ۲۸۴؛ حالات: ۳۴؛ صوفیه: ۵۹؛ شطح: ۲۹۸؛ مشارق: ۸، ۵۳۵؛ سلطان ولد: ۲۵۳؛ مناقب: ۵۰۰، ۹۸۳.
۵. وَ اَشَوْقَاهُ إِلَى لِقَائِهِمْ. جهل: ۱۰۹؛ — خ ۳۳.
۶. اَلْوَاوِلُونَ فِي ثَلَاثَةِ اَحْرَفٍ: هُمُ لِلَّهِ وَ شَغْلُهُمْ فِي اللّٰهِ وَ رُجُوعُهُمْ إِلَى اللّٰهِ. (بایزید بسطامی) واصلان بر سه حرفند: همّتشان برای خداست و اشتغالشان به خداست و بازگشت شان به سوی خداست. مصباح: ۴۳۰.
۷. وَ اَعَجَبَا لِمَنْ لَمْ يَرِ مُحْسِنًا غَيْرَ اللّٰهِ كَيْفَ لَا يَمِيلُ بِكُلِّيَّتِهِ إِلَى اللّٰهِ. (ابوسعید خراسانی) و عجا آن که در همه عالم جز خداوند را - تعالی - مُحسن ندانند، چگونه دل به کلیت به او نسپارد.

کشف: ۱۸۰ •

۸. **وَاقْنَا الصَّالِحِينَ فِي أَعْمَالِ الْجَوَارِحِ وَخَالَفْنَاهُمْ فِي الْهِمَمِ.** (احمد انطاکی) در اعمال جوارح با صالحان موافقت کردیم [ولی] در همت‌ها با آنان مخالفت ورزیدیم. طبقات: ۱۲۳، ۱۲۴

نفحات: ۶۲.

۹. **وَالَاهُمْ قَبْلَ أَعْمَالِهِمْ وَعَادَاهُمْ قَبْلَ أَعْمَالِهِمْ ثُمَّ جَازَاهُمْ بِأَعْمَالِهِمْ.** (ابوعلی رودباری) پیش از کردار آنها، آنان را به دوستی گرفت و قبل از کردارشان با آنان دشمنی ورزید، سپس براساس کردارشان مجازات کرد. طبقات: ۴۴۵؛ نفحات: ۲۰۱.

۱۰. **وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا حَسَنُ الْأَخْلَاقِ.** (محمد ص) سوگند بر آن که جان محمد به دست اوست، جز نیک‌خوی وارد بهشت نمی‌شود. مشارق: ۲۹۸، ۴۵۹، ۵۳۸.

۱۱. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، فَلَا أُدْلِكُمْ [فَلَا دُلُّكُمْ] عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْ تَحَابَّتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.** (محمد ص) سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شما به بهشت داخل نشوید مگر این که ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید مگر این که یکدیگر را دوست بدارید. شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر انجام دهید، یکدیگر را دوست بدارید: در میان خود سلام گفتن را رواج دهید. رتبه: ۶۶.

۱۲. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ الرَّجُلِ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ.** (محمد ص) سوگند خدای را که جانم به دست اوست، ایمان هیچ مردی استوار و راست نگردد مگر آن که زبانش مستقیم شود و زبانش مستقیم نگردد جز آن که دلش مستقیم شود. مفتاح: ۱۳۲.

۱۳. **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَخْلُصَ الْإِيْمَانُ إِلَى قَلْبٍ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ، وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ.** (محمد ص) سوگند بر آن که جانم به دست اوست؛ ایمان در دل هیچ

۱. در متن رتبه الحیات، «فَلَا أُدْلِكُمْ» آمده است که نادرست می‌نماید. احتمال قریب به یقین آن است که در اصل «فَلَا دُلُّكُمْ» بوده است، در ترجمه نیز همین احتمال ملاک قرار گرفته است.

بنده‌ای خالص نگردد مگر پس از آن که خدا و پیامبرش نزد او، محبوب‌تر از خودش و خاندانش و مال و فرزندش باشد. **تعرف: ۱۰۹.**

۱۴. **وَاللّٰهُ اِنِّیْ لَا رِبْدَنْ اَنْجُوْ بِرَاسِیْ لَا لِیْ وَلَا عَلَیَّ.** (عمر بن خطاب) سوگند خدای را هر آینه

من می‌خواهم که خود برهم، نه چیزی به سود من باشند و نه به زیان من. **تصفیه: ۶۶.**

۱۵. **وَاللّٰهُ اِنِّیْ لَا سَتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ فِی الْیَوْمِ اَکْثَرَ مِنْ سَبْعِیْنِ مَرَّةً.** **رسائل: ۲۵۶ ; ←**

الف ۱۳۶۲.

۱۶. **وَاللّٰهُ لَا یَصِلُ اِلَی الْکُلِّ اِلَّا مِّنْ اِنْقَطَعٍ عَنِ الْکُلِّ.** () به خدا سوگند به هر چیزی

دست نمی‌یابد مگر کسی که از همه چیز بترسد. **روح: ۲۷۱.**

۱۷. **وَاللّٰهُ لَا یُؤْمِنُ اَحَدٌ حَتّٰی یُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَ بِالْقَدْرِ خَیْرُهُ وَ شَرُّهُ مِنَ اللّٰهِ.** (محمد ص) به خدا

سوگند، ایمان نیاورد کسی مگر پس از آن که به خدا ایمان آورد و بر این که خیر و شر تقدیر

از جانب خداست. **تعرف: ۴۲۶.**

۱۸. **وَاللّٰهُ لَقَدْ حَلَّتِ الْعُرُوْبَةُ.** (سفیان ثوری) به خدای که عزب بودن اکنون حلال گشت. **کیمیا**

ج ۱: ۴۴۳.

۱۹. **وَاللّٰهُ لَوْ تَعْلَمُوْنَ مَا اَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِیْلًا وَ لَبْکِیْتُمْ کَثِیْرًا.** (محمد ص) به خدا سوگند اگر

آنچه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید. **تصفیه: ۶۴.**

۲۰. **وَاللّٰهُ لَوْدِدْتُ اَنْیْ کُنْتُ شَجَرَةً تَغْضَضُ.** (محمد ص) کاشکی من درختی بودمی [بر

راه‌گذاری] که مرا بیریدندی و بسوختندی. **تصفیه: ۶۵.**

۲۱. **وَاللّٰهُ لَوْ کَانَ مُوسٰی حَیًّا لَّمَّا وَسِعَتْ اِلَّا اَتْبَاعِیْ.** (محمد ص) به خدا سوگند، اگر موسی

زنده بود، جز از پیروی من گشایشی برای او حاصل نمی‌شد. **مشارق: ۲۸۶.**

۲۲. **وَاللّٰهُ لَوْ لَا اللّٰهُ مَا اهْتَدٰیْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّیْنَا.** (ابوبکر) به خدا سوگند اگر خدا نبود،

هدایت نمی‌یافتیم، تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌گزاردیم. **روح: ۴۱۵، ۵۹۳.**

۲۳. **وَاللّٰهُ مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ عَلٰی ذِیْ هَاجَةٍ بَعْدَ النَّبِیِّیْنِ وَ الْمُرْسَلِیْنَ اَفْضَلُ مِنْ**

آبی بکری. (محمد ص) به خدا سوگند پس از پیامبران و فرستادگان، خورشید بر سخنگویی

برتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرد. تعریف: ۴۶۱.

۲۴. وَاللّٰهِ مَا عَمَزْتُ شَيْئاً وَلَا ادَّخَرْتُ تَبْراً. (محمد ص) به خدا سوگند به اندازه یک وجب

آباد نکردم و خرده‌ای زر ذخیره ننهادم. مناقب: ۲۴۲.

۲۵. اَلَوْجَدُ اِظْهَارُ الْمَوْجُودِ. (شبلی) وجد، اظهار موجود است. مصباح: ۱۳۵.

۲۶. اَلَوْجَدُ اِنْزِعَاجُ الرُّوحِ عَنْ اِحْتِمَالِ غَلَبَةِ الشُّوقِ. (مولوی) وجد، ناآرامی و از جا کنده شدن

روح است از احتمال غلبه شوق. مناقب: ۳۵۲.

۲۷. اَلَوْجَدُ اِنْقِطَاعُ الْاَوْصَافِ عِنْدَ سَمَةِ الدَّاتِ بِالْحُزْنِ. (ابوالعباس عطا) مصباح: ۱۳۳ ; —

و ۲۸.

۲۸. اَلَوْجَدُ اِنْقِطَاعُ الْاَوْصَافِ عِنْدَ سَمَةِ الدَّاتِ بِالشُّرُورِ. (جنید) وجد آن است که جمله

اوصاف واجد منقطع گردد، در حالتی که ذات او به شرور موسوم شود. مصباح: ۱۳۳ *

۲۹. وَجَدَانُكَ فِقْدَانُ، كَمَا ذِكْرُكَ نِسْيَانُ وَ طِلَابُكَ وَسْنَانُ، فَمَطْلُوبُكَ سَكْرَانُ وَ عِرْفَانُكَ

فُرْقَانُ، فَوْصَافُكَ حَيْرَانُ. (خواجه عبدالله انصاری) یافت تو گم کردن است چنان که یاد

کردن تو فراموشی است و طلب تو خواب آلودگی است و مطلوب تو سرمست است و

شناسایی تو جداکننده حق و باطل است و توصیف کننده تو حیران است. طبقات: ۶۵۴.

۳۰. وَجَدٌ اَوَّلًا الْقَبْضُ ثُمَّ الْبَسْطُ ثُمَّ لَا قَبْضَ وَلَا بَسْطَ. (ابوالقاسم فارس) ابتدا قبض پدید آید،

سپس بسط و پس از آن نه قبض باشد و نه بسط. مصباح: ۴۲۵.

۳۱. وَجَدْتُ الْخَلْقَ صِنْفَيْنِ: طَالِبِ الدُّنْيَا وَ عَاشِقِ الْعُقْبَى تَرَكَتُ الدُّنْيَا لِطَلَابِهَا وَ تَرَكَتُ الْعُقْبَى

لِعُشَاقِهَا، فَاخْتَرْتُ مِنَ الدُّنْيَا ذِكْرَ اللَّهِ وَ مِنَ الْعُقْبَى رُؤْيَةَ اللَّهِ. (بزرگان) خلق را دو گروه

یافتم: طالب دنیا و عاشق آخرت. دنیا را به جویندگان آن واگذاشتم و آخرت را به شیفتگان

آن و خود در دنیا ذکر خدا را برگزیدم و در آخرت دیدار او را. انس: ۲۹۵.

۳۲. وَجَدْتُ بَرْدَ اَنَا مِلِهِ. شطح: ۶۲ ; — و ۵۸.

۳۳. وَجَدْتُ فِي الْقَبَاءِ مَا طَلَبْتُ فِي الْعَبَاءِ. (ابوحفص حدّاد) در قبا یافتم آن را که در عبا

می طلبیدم. کشف: ۱۶۷ *

۳۴. **الْوَجْدُ فَقْدُ الْوُجُودِ بِالْمَوْجُودِ.** (ابوالحسن نوری) وجد، فنا و فقدان وجود [بنده] در وجود آفریننده است. مصباح: ۱۲۵.

۳۵. **وُجُودُ إِفْرَادِهِ مَعَ مَعْرِفَةِ أَوْصَافِهِ.** <ما قانونُ الذُّكْرِ فِي الْجُمْلَةِ؟>. (عمرو بن عثمان مکی) <قانونِ ذکر به اختصار چیست؟> یافت یگانه داشتن او، پس شناختن صفات او. نفحات:

۸۵ *

۳۶. **وُجُودُ اللَّهِ فِي حِينِ الْغَفْلَةِ.** <از ابو عبدالله خفیف پرسیدند که تصوّف چیست؟ گفت:> یافت خدا در هنگام غفلت. نفحات: ۲۳۵.

۳۷. **الْوُجُودُ بِالْمَوْجُودِ قَائِمٌ وَالْوَجْدُ بِالْوَاجِدِ قَائِمٌ.** (ذوالنون) صاحب وجود از وجود خود به کلی فانی شده و به وجود موجود یعنی حق تعالی قائم [باشد]، صاحب وجد هنوز از وجود خود فانی نشده باشد، پس واجد او بود و وجد به وی قائم. مصباح: ۱۲۴ *

۳۸. **الْوُجُودُ عِنْدَنَا كَشْفُ حَالٍ وَ عِلْمُ حَالٍ بِلاَ حَالٍ.** (ابوسعید خزاز) وجود، نزد ما کشف حال و علم حال است بدون حال. طبقات: ۱۶۰.

۳۹. **وُجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ.** () هستی تو گناهی است که هیچ گناه را به آن قیاس نتوان کرد. اصول: ۴۰ *

۴۰. **وَجْهَ الْمُؤْمِنِ مِرْآةُ قَلْبِهِ وَ وَجْهَ الْكَافِرِ مِرْآةُ قَلْبِهِ.** (محمد ص) روی مؤمن آئینه دل اوست و روی کافر آئینه دل او. تعرّف: ۵۱۵ *

۴۱. **الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ.** () تنهایی از همنشین بد نیکوتر است. تصفیه: ۱۵۹؛ شطح: ۵۸۵.

۴۲. **الْوَحْدَةُ صِفَةُ عَبْدٍ صَافٍ سَمِعَ قَوْلَهُ تَعَالَى «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ».** () وحدت صفت بنده خالصی است که قول خدای تعالی را شنید [که گوید] آیا خدا بنده اش را کفایت کننده نیست؟ کشف: ۱۰۱.

۴۳. **أَلَوْزُدُ الْأَحْمَرُ مِنْ بَهَاءِ اللَّهِ.** (گل سرخ از نور و فروغ خداست. **عبهر: ۳۳.**
۴۴. **أَلَوْرَعُ أَنْ تَتَوَرَّعَ، أَنْ يَتَشَبَّهَ قَلْبُكَ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ.** (شبلی) ورع آن است که دلت یک چشم به هم زدنی به غیر خدا چنگ نزند و از آن پرهیزد. **مصباح: ۳۷۳.**
۴۵. **أَلَوْرَعُ أَنْ تَسْلِمَ بِمَا يَخْتَلِجُ مِنْهُ صَدْرُكَ مِنَ الشُّبُهَاتِ وَ تَسْلِمَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ شَرِّ أَعْضَائِكَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا.** (ابراهیم شبیان) ورع آن است که از شبهاتی که در دلت موج می‌زند در امان بمانی و مسلمانان در آشکار و نهان، از شر اعضای تو مصون بمانند. **طبقات: ۴۷۸.**
۴۶. **أَلَوْرَعُ أَوَّلُ الزُّهْدِ وَ الزُّهْدُ أَوَّلُ التَّوَكُّلِ وَ التَّوَكُّلُ أَوَّلُ الْقَنَاعَةِ وَ الْقَنَاعَةُ أَوَّلُ الرِّضَا.** (سهل بن عبدالله تستری) ورع ابتدای زهد است و زهد ابتدای توکل و توکل ابتدای قناعت و قناعت ابتدای رضا. **مصباح: ۳۷۳.**
۴۷. **أَلَوْرَعُ تَزُكُّ الْكُلِّ فَإِنَّ الْأُمُورَ مُتَرَجِّجَةٌ.** (جنید) ورع ترک همه چیز است چراکه امور درهم آمیخته‌اند. **مصباح: ۳۷۲.**
۴۸. **أَلَوْرَعُ ثَلَاثَةٌ: وَرَعٌ بِاللِّسَانِ وَ هُوَ السُّكُوتُ عَمَّا لَا يَنْبَغِي وَ تَزُكُّ الْفُضُولِ وَ وَرَعٌ بِالْأَرْكَانِ وَ هُوَ تَرْكُ الشُّبُهَاتِ وَ مُحَابَبَةُ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ وَ وَرَعٌ بِالْجَنَانِ وَ هُوَ تَرْكُ الْهِمَّةِ الدَّانِيَةِ وَ الضَّمَائِرِ الرَّدِيَّةِ.** (شبلی) ورع بر سه قسم است: ورع با زبان و آن سکوت از غیر مقصود و ترک زواید است و ورع با ارکان و آن فرو گذاشتن شبهه‌ها و دوری از آنچه تو را دچار ریب و شک کند و توجه به آنچه تو را به تردید نیفکند و ورع با قلب و آن فرو گذاشتن همت و ضمائر پست است. **مصباح: ۳۷۲.**
۴۹. **أَلَوْرَعُ دَلِيلُ الْخَوْفِ وَ الْخَوْفُ دَلِيلُ الْمَعْرِفَةِ وَ الْمَعْرِفَةُ دَلِيلُ الْقُرْبَةِ.** (ابراهیم خواص) ورع نشانه خوف است و خوف نشانه معرفت و معرفت نشانه قربت. **مصباح: ۳۷۳.**
۵۰. **أَلَوْرَعُ مِنْ ذَنْبٍ وَاحِدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.** (محمد ص) پرهیز از یک گناه، از عبادت یک سال برای فرد نیکوتر است. **مناهج: ۳۲۶.**
۵۱. **وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي.** **لمعات: ۱۰۹ ; — ل ۲۱۵.**
۵۲. **وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ.** (حدیث قدسی) دل بنده مؤمن، پرهیزگار و پاکم مرا

دربرگیرد. مشارق: ۱۰، ۶۴، ۱۹۰، ۲۴۱، ۴۲۸، ۴۶۹؛ — ل ۲۱۵.

۵۳. **الْوَسِيلَةُ إِلَيْهِ [إِلَى اللَّهِ هُوَ] التَّقَرُّبُ إِلَى الْفُقَرَاءِ.** (محمد ص) وسیله تقرب به سوی خدا،

نزدیکی جستن به درویشان است. فردوس: ۳۴۱؛ منهاج: ۱۶۷.

۵۴. **الْوَضْلَةُ، مَنْ اتَّصَلَ لِمَحْبُوبِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَابَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَاهُ.** (ابن خفیف)

وصلت آن است که به محبوب اتصال پدید آید از جمله چیزها و غیبت افتد از جمله چیزها

جز حق تعالی. سیرت: ۲۷۳ *

۵۵. **الْوَضْلُ تَزَكُّ اِزْتِكَابِ الْهَوَى.** <از جنید پرسیدند: وصل چیست؟ گفت: > آن که خواهد تا

به وصلت حق مکرّم شود، هوای تن را خلاف باید کرد. کشف: ۲۶۳ *

۵۶. **الْوُصُولُ إِلَى الْحَقِّ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِ الْعِبَادَةِ مُحَالٌ وَ الرُّؤْيَةُ فِي دَارِ الدُّنْيَا مُحَالٌ.** (ابن خفیف)

وصول به حق بی آن که راه عبودیت سپرد، مُحال است و رؤیت حق در دنیا مُحال است.

سیرت: ۳۰۳.

۵۷. **وَضَعُ الْخَدَّ عَلَى التُّرَابِ (فِي التُّرَابِ) عِزٌّ.** (مشایخ) گونه بر خاک نهادن عزّت است. تعرّف:

۶۱۲، ۶۸۶.

۵۸. **وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي فَوَجَدْتُ بَرْدَ أَنَامِلِهِ بَيْنَ تَذَيُّيْ فَقَلِمْتُ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.**

(محمد ص) <در شب معراج چون به حضرت عزّت رسیدم > دستش را بر شانه‌ام نهاد و

من خنکای انگشتانش را در میان سینه‌ام یافتم، آنگاه علم اولین و آخرین را دانستم. تمهید:

۲۷۷.

۵۹. **الْوُضُوءُ اِنْفِصَالٌ وَ الصَّلَاةُ اِتِّصَالٌ فَنَ لَمْ يَنْفَصِلْ، لَمْ يَتَّصِلْ.** (شبلی) وضو جدایی است و نماز

پیوستگی است، آن که جدا نشود، به وصال نمی‌رسد. تمهید: ۷۹.

۶۰. **الْوُضُوءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.** (محمد ص) وضو سلاح مؤمن است. سائر: ۳۱۳؛ کاشف: ۱۳۰؛

مصباح: ۲۸۹.

۶۱. **الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّمَمَ.** (محمد ص) وضو پیش از غذا فقر را از

میان می‌برد و پس از غذا جنون ادواری را. تصفیه: ۲۴۷؛ مصباح: ۲۷۱.

۶۲. **الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ.** (محمد ص) وضو از پی وضو، روشنی است از پی روشنی.

اسرار: ۱۵۶ • ؛ معارف ج ۱: ۷۹؛ شمس: ۱۳۹؛ کاشف: ۱۳۰.

۶۳. **وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ وَمَعَ كُلِّ**

أَلْفٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَتَّيَاتٍ مِنْ حَتَّيَاتِ رَبِّي. (محمد ص) وعده کرد مرا خداوند من

که در بهشت درآیند از امت تو [من] هفتاد هزار کس بی حساب و بی عتاب و با هر هزاری،

هفتاد هزار دیگر بفرستم در متابعت ایشان و سه فوج دیگر، هر فوج چندان که خدای تعالی

داند عدد ایشان. **مفتاح: ۱۴۴ •**

۶۴. **وَعِزَّتِكَ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا رَغْبَةً فِي جَنَّتِكَ بَلْ كَرَامَةً لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ**

مَحَبَّةً فِيكَ. (رابعة عدویه) به عزت سوگند، تو را از بیم آتش دوزخ و رغبت به بهشت

عبادت نمی‌کنم بلکه برای کرامت ذات کریم تو و از روی محبت، تو را می‌پرستم. **نفحات:**

۵۴۴.

۶۵. **وَفُذَّ اللَّهُ ثَلَاثَةً: الْحَاجُّ وَالْغَازِي وَالْمُغْتَمِرُ.** (محمد ص) درآیندگان به حضور خدا سه تن

اند: حج‌گزار، جهادگر و آن که زیارت عمره به جای آورد. **اوراد: ۱۵۷.**

۶۶. **الْوَقْتُ سَيْفٌ.** **قشیریه: ۹۰؛ وصیت‌نامه‌ها: ۵؛ مشارق: ۲۱۴؛ مصباح: ۱۳۹؛ — و ۶۷.**

۶۷. **الْوَقْتُ سَيْفٌ قَاطِعٌ.** (مشایخ) وقت شمشیر بُرنده است. **کشف: ۴۸۲؛ تصفیه: ۱۹۴؛ اسرار:**

۲۸۵؛ تذکره: ۲۵۴.

۶۸. **الْوَقْتُ عَزِيزٌ إِذَا فَاتَ لَمْ يُدْرَكْ.** (جنید) وقت عزیز است چون فوت شد، به دست نیاید.

شطح: ۵۴۸.

۶۹. **وَقُتِّكَ بَيْنَ النَّفْسَيْنِ.** (ابوسعید) وقتی تو نفسِ توسست میانِ دو نفس، یکی گذشته و یکی

ناآمده. **اسرار: ۲۸۵ •**

۷۰. **الْوَقْتُ لِلْمُبْتَدِي وَالنَّفْسُ لِلْمُنْتَهِي.** (مشایخ) وقت از آن سالکان مبتدی است و نفس از آن

عارفان کامل. **مصباح: ۱۴۱.**

۷۱. **وَقَعَتْ فَاسْتَمْسِكَ.** (مثل) چون [به حریم مقصود] افتادی، بدان چنگ بزن. **روح: ۱۳۷.**

۷۲. فَوَقَعَتْ قَطْرَةٌ فِي مِی فَعَرَفْتُ مَا كَانَ وَ مَا یَكُونُ. (محمد ص) قطره‌ای بر دهانم افتاد، به

آنچه بود و آنچه خواهد بود، آگاهی یافتیم. روح: ۴۰۱.

۷۳. وَكَلْتُ الظَّنَّ بِالْعَمَلِ، یَحْسِنُ إِذَا حَسَنَ وَ یَسُوءُ إِذَا سَاءَ. (حدیث قدسی) ظنّ بنده را موکّل

گردانیدم بر عمل او، هرگاه که عملش نیکو بود، ظنّ او نیز نیک باشد و هرگاه که عملش بد

بود، ظنّ او نیز بد بود. مناهج: ۵۱ *

۷۴. وَلَئِذَا آدَمُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لِوَاۤیِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ. (محمد ص) همه فرزندان آدم روز رستاخیز در زیر

لوا‌ی من هستند. مقامات: ۲۱۰.

۷۵. وَلِئِذَا بَاكِیًا وَ النَّاسُ یَضْحَكُونَ، فَاجْتَهِدْ أَنْ تَمُوتَ ضَاحِکًا وَ النَّاسُ یَبْكُونَ. ()

اندر این جهان آمدی گریان و مردمان می‌خندیدند، جهد کن تا بمیری خندان و مردمان

می‌گریند. اسرار: ۲۴۳ *

۷۶. أَلَوْلَئِ سِرُّ أَبِیهِ. (محمد ص) فرزند، راز پدر خویش است. انسان: ۳۵۹؛ مناقب: ۸۰۴

۷۷. أَلَوَلِیُّ فِی سِتْرِ حَالِهِ أَبَدًا وَ الْکَوْنُ کُلُّهُ یُنْکِرُ. (محمد بن حامد ترمذی) ولی پیوسته حال

خود را می‌پوشاند در حالی که همه هستی منکر اویند. طبقات: ۳۹۴.

۷۸. أَلَوَلِیُّ قَدْ یَكُونُ مَسْتُورًا وَ لَا یَكُونُ مَشْهُورًا. () ولی مستور باشد و مشهور نباشد.

کشف: ۲۷۴ *

۷۹. أَلَوَلِیُّ قَدْ كَانَ مَشْهُورًا وَ لَا یَكُونُ مَفْتُورًا. (ابو عثمان مغربی) ولی مشهور باشد اندر میان

خلق اما مفتون نباشد. کشف: ۲۷۴ *

۸۰. أَلَوَلِیُّ هُوَ الصَّابِرُ تَحْتَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ. (بایزید بسطامی) ولی آن بود که اندر تحت امر و نهی

خداوند صبر کند. کشف: ۲۷۵ *

۸۱. أَلَوَلِیُّ هُوَ الْفَانِی فِی (مِنْ) حَالِهِ، الْبَاقِی فِی مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ، لَمْ یَكُنْ لَهُ عَنْ نَفْسِهِ إِخْبَارٌ وَ لَا

مَعَ غَیْرِ اللَّهِ قَرَارٌ. (ابوعلی جوزجانی) ولی آن بود که فانی بود از حال خود و باقی به

مشاهدت حق، ممکن نگردد مر او را که از خود خبر دهد و یا جز به خداوند بیارامد. کشف:

۲۷۲ * ؛ نفعات: ۵.

۸۲. وَنِیلٌ لِّمَنِ انْتَبَهَ بَعْدَ الْمَوْتِ. (وای بر آن کس که بعد از مردن آگاه شود. اصول: ۳۸ •

۸۳. وَنِیلٌ لِّمَنِ عَرَفَكَ ثُمَّ عَصَاكَ. (وای بر آن کس که تو را شناخت و پس از آن عصیان

ورزید. روح: ۵۱۱.

۸۴. وَنِیلٌ لِّمَنِ عَصَاكَ ثُمَّ لَمْ يَتُوبْ. (وای بر آن کس که بر تو عاصی شد و پس از آن توبه

نکرد. روح: ۵۱۱.

۸۵. وَنِیلٌ مِّنْ سَفَرٍ طَوِيلٍ وَنِیلٌ مِّنْ زَادٍ قَلِيلٍ وَنِیلٌ مِّنْ حَمَلٍ ثَقِيلٍ وَنِیلٌ مِّنِ الْعَرَضِ عَلَى

الْمَلِكِ الْجَلِيلِ. <بزرگی در مناجات گفته است: > وای بر من از سفر طولانی، وای بر من از

توشه اندک، وای بر من از بار سنگین، وای بر من از عرضه بر خدای جلیل. روح: ۵۶۸.

ی

۱. یا آدَمُ! أَفِرَارٌ مِنَّا؟ قَالَ: لَا، بَلْ حَيَاءٌ مِنكَ. <حق تعالی خطاب به آدم> ای آدم از ما

می‌گریزی؟ [گفت: نه بلکه] خداوندا شرم می‌دارم. روح: ۳۹ *

۲. یا آدَمُ! الْخَلْلُ مِنكَ وَالْحِفْظُ عَلَيَّ. (حق تعالی) ای آدم حمل [بار امانت] از تو و محافظت از

من. روح: ۳۷۸.

۳. یا آدَمُ! أَنْتَ فِي وَادٍ وَنَحْنُ فِي وَادٍ. أَمَاعِلُنْتَ يَا عَجِيبَ الْفِطْرَةِ وَبَدِيعَ الْقُدْرَةِ وَ يَا نَادِرَةَ

الْفَلَکِ وَ يَا مَسْجُودَ الْمَلْکِ وَ يَا صَاحِبَ التَّاجِ وَ يَا غَرِيبَ التَّفْصِيلِ وَ الْجُمْلَةِ، إِنَّ الْحُبَّ

أَوَّلُهُ خَلْلٌ وَ آخِرُهُ قَتْلٌ، أَوَّلُهُ خِدَاعٌ وَ آخِرُهُ صُدَاعٌ، أَوَّلُهُ قَبُولٌ فِي قَبُولٍ وَ آخِرُهُ ذُبُولٌ فِي

ذُبُولٍ، أَوَّلُهُ حَيَاءٌ وَ آخِرُهُ وَفَاءٌ، أَوَّلُهُ تَقْرِيبٌ وَ آخِرُهُ هَلِيبٌ، أَوَّلُهُ کَرَامَةٌ وَ آخِرُهُ غَرَامَةٌ، أَوَّلُهُ

خُمَارٌ وَ آخِرُهُ نَارٌ فِي نَارٍ. (حق تعالی) ای آدم! تو در وادی و مادر وادی دیگریم. ای شگفت

آفرینش و [مخلوق] بدیع قدرت [حق] و ای نادره فلک، ای مسجود فرشتگان، ای دارنده

تاج، ای که تفصیل و اجمال تو شگفت است! آیا نمی‌دانی که عشق، آغازش فریب است و

فرجامش گشتن. آغازش نیرنگ است و فرجامش دردسر. آغازش پذیرش اندر پذیرش

است و فرجامش پژمردگی اندر پژمردگی، آغازش زندگی است و فرجامش مرگ، آغازش

نزدیکی است و فرجامش شعله آتش، آغازش کرامت است و فرجامش غرامت، آغازش

خمار اندر خمار است و فرجامش آتش اندر آتش. روح: ۱۳۹، ۱۴۰.

۴. یا اَبَا الْقَاسِمِ غَشَّشْتَهُمْ فَصَدُّوْكَ وَ نَصَخْتَهُمْ فَرَمُوْنِي بِالْحِجَارَةِ. > ابوالحسن نوری خطاب به جنید: < ای ابوالقاسم بر ایشان پیوشیدی [برخلاف آنچه در دل داشتی اظهار کردی] تا مصدرت کردند [در صدر نشانند و به پیشوایی برگزیدند] و من مر ایشان را نصیحت کردم، به سنگم برانندند. کشف: ۱۶۵ *

۵. یا اَبَاذِر! اِلَيْسَ الْحَشِيْنُ الضَّيِّقُ حَتَّى لَا يَجِدَ الْعِزُّ وَالْفَخْرُ فَيْكَ مَجَالاً. > ابوذر غفاری می‌گوید که رسول خدا مرا وصیت کرد: < ای اباذر! پشمنه خشن و تنگ بر تن کن تا عزت و تفاخر بر تو راه نیابد. اوارد: ۲۹.

۶. یا اَبَاسَعِيْدُ اَتَشْكُ فَيَمَنْ قَالَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ مَا حَلَّتْ الْكَلِمَةُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ اِلَّا ذَابَ لَهَا فِي طَاعَةِ اللّٰهِ وَ تَرَكَ لَهَا مَعَاصِيَ اللّٰهِ. > از حسن بصری پرسیدند: < یا باسعید! شک می‌کنی در ایمان کسی که کلمه لا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ می‌گوید؟ گفت: نی، ولیکن در هیچ سینه این کلمه به حقیقت نزول نکند الا که [در طاعت خدا ذوب شود] و معاصی و فواحش رخت بریندد. روح: ۵۸۰ *

۷. یا اَبَامُسْلِمٍ! فِيْ اَيِّ دِيْوَانٍ وَجَدْتَ مَنْ كَانَ قَلْبُهُ قَائِمًا فِيْ مُشَاهَدَةِ الْحَقِّ يَقَعُ عَلَيْهِ اِسْمُ الْفَقِيْرِ. > ابوسعید خطاب به ابومسلم فارسی: < یا ابومسلم اندر کدام دیوان یافتی که چون کسی را یک دل اندر مشاهدت حق قایم بود، بروی نام فقر بود؟ کشف: ۲۰۷ *

۸. یا اَبَاهَرِيْرَةَ! عَلَّمَ النَّاسَ سُنَّتِيْ، يَكُنْ لَكَ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغِيْطُكَ بِهٖ الْاَوَّلُوْنَ وَ الْاٰخِرُوْنَ. (محمّد ص) ای ابوهریره سنت مرا بر مردم بیاموز، در روز رستاخیز آن به صورت نور ساطع درآید که پیشینیان و پسینیان به سبب آن بر تو غبطه خورند. مفتاح: ۶۰، ۸۴.

۹. یا اَبَتَاهُ! مَنْ رَبِّيْ؟ قَالَ: اُمُّكَ. قَالَ: فَمَنْ رَبُّ اُمِّيْ؟ قَالَ: اَنَا. قَالَ فَمَنْ رَبُّكَ؟ قَالَ: نَمْرُوْدُ. قَالَ: فَمَنْ رَبُّ نَمْرُوْدَ؟ فَلَطَمَهُ لَطْمَةً. > [ابراهیم^(ع) به آزر گفت: < ای پدر! پروردگار من کیست؟ گفت: مادرت. گفت: پروردگار مادرم کیست؟ گفت: من. گفت: پروردگار تو کیست؟ گفت: نمرود. گفت: پروردگار نمرود کیست؟ او را سیلیی زد. روح: ۳۵۳.

۱۰. یا ابراهیم! اِلٰی مَتٰی تَطُوْفُ حَوْلَنَا؟ طُفْ حَوْلَ خَالِقِنَا. > ابراهیم ادهم گوید: پانزده سال طاعت کردم به طمع بهشت و پانزده سال از خوف دوزخ، از هر دو ندا آمد: < ای ابراهیم! تا کی گردِ ما می‌گردی؟ گردِ آفریدگارمان طواف کن. روح: ۳۱۳.

۱۱. یا ابنِ اَدَمَ اَکَلْتَ رِزْقِیْ وَاَمْ تَشْکُرْ لِیْ وَاَبَارَزْتَنِیْ وَاَمْ تَسْتَخِیْ مِنْیْ؛ عَبْدِیْ! اِنْ لَمْ تَسْتَخِیْ مِنْیْ فَاَنَا اسْتَخِیْ مِنْکَ. > حق تعالی گوید: < ای فرزند آدم روزی مرا خوردی و بر من شکر نگزاردی. آشکارا بر من گناه ورزیدی و از من شرم نکردی؛ بنده‌ام! اگر تواز من شرم نمی‌کنی، من از تو شرم می‌کنم. روح: ۳۱۹.

۱۲. یا ابنِ اَدَمَ! اَمَّا زُهْدُکَ فِی الدُّنْیَا فَاِنَّمَا طَلَبْتَ الرَّاحَةَ لِنَفْسِکَ وَاَمَّا انْقِطَاعُکَ اِلَیَّ فَاِنَّمَا طَلَبْتَ الْعِزَّ لِنَفْسِکَ وَلٰکِنْ هَلْ عَادِیْتَ لِیْ عَدُوًّا اَوْ وَاَلِیَّتَ لِیْ وَلِیًّا. > از فضیل عیاض نقل شده است که فردا الله تعالی با بنده گوید: < ای فرزند آدم! اما زهد تو در دنیا، جز این نبود که آسایش خود را خواستی و اما قطع تعلق تو برای من، جز این نبود که عزت خود را خواستی، ولی آیا با دشمن من دشمنی ورزیدی یا با دوست من دوستی پیشه کردی؟ نفحات: ۲۹.

۱۳. یا ابنِ اَدَمَ فَافْرَحُوا بِذِکْرِیْ وَتَعَمُّوْا بِهٖ. (داود ع) [ای فرزند آدم] به ذکر من خرمی و تنعم کنید. مناهج: ۱۸۸.

۱۴. یا ابنِ اَدَمَ لَا تُخَالِفِ اللّٰهَ فِی هَوَاۗءِہٖ، فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَا یُحِبُّ الدُّنْیَا. () ای فرزند آدم! برای دوستی دنیا با خدا مخالفت مکن، همانا خدا دنیا را دوست نمی‌دارد. مناهج: ۳۲۱.

۱۵. یا ابنِ نِسَاءِ الْحِیْضِ! اَتَشْتَهٰی رُؤْیَةَ الْعِزَّةِ؟ > چون موسی (ع) سؤالِ رؤیت کرد، فرشتگان موی سر او گرفتند و در آن کوهستان کشیدند و گفتند: < ای فرزند حیض! آیا خواهان رؤیت خداوند متعال هستی؟ روح: ۱۳۸.

۱۶. یا اَحْمَدُ وَجَبَتْ مَحَبَّتِیْ لِلْمُتَحَابِّیْنَ فِیَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِیْ لِلْمُتَقَاطِعِیْنَ فِیَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِیْ لِلْمُتَوَاصِلِیْنَ فِیَّ. (حق تعالی) ای احمد واجب شده است محبت من کسانی را که دوستی کنند با یکدیگر از بهر من و کسانی را که بیزند از دیگران از بهر من و کسانی را که به یکدیگر

پیوندند از بهر من. **مناهج: ۱۶۸.**

۱۷. یا ارمیا! إِنَّ مِنْ قَبْلِي أَنْ خَلَقْتُكَ نَبِيَّتُكَ وَ مِنْ قَبْلِي أَنْ صَوَّرْتُكَ قَدَشْتُكَ وَ مِنْ قَبْلِي أَنْ أَخْرَجْتُكَ إِلَى الْأَرْضِ طَهَّرْتُكَ وَ لِأَمْرِ عَظِيمٍ اجْتَبَيْتُكَ. <خدای تعالیٰ به ارمیا پیامبر گفت: > ای ارمیا! پیش از این که تو را بیافرینم، آگاهت کردم و پیش از این که به تو صورت بخشم، مقدّست کردم و پیش از این که تو را به زمین روانه سازم، تطهیرت کردم و به کار بزرگی تو را برگزیدم. **سیرت: ۲۶۵.**

۱۸. یا آنس! الْخَادِمُ السُّوءُ خَيْرٌ مِنْ عَابِدٍ مُجْتَهِدٍ وَلِلْخَادِمِ آخِرٌ مِنْ يَخْدُمُهُمْ. (محمّد ص) [ای آنس] خادم بد بهتر است از عابدی که اجتهاد کننده بود در عبادت و خادم راست مثل ثواب آنها که خدمت شان می کند. **مناهج: ۱۶۸ •**

۱۹. یا أَهْلَ الْأَرْضِ إِنَّ دَاوُدَ الطَّائِي قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ. <آن شب که داود طایی از دنیا بیرون شد از آسمان نداشتید: > ای زمینیان داود طایی به سوی خدایش شتافت و خدا از او راضی است. **روح: ۵۸۱.**

۲۰. یا أَهْلَ الْبَقَاءِ! یا أَهْلَ الْخُلُودِ! أَتَنْظُنُونَ أَنَّكُمْ تَمُوتُونَ، لَا، بَلْ أَنْتُمْ تَنْقُلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ، كَمَا تُنْقَلُ مِنْ الْأَصْلَابِ إِلَى الْأَرْحَامِ وَ مِنَ الْأَرْحَامِ إِلَى الدُّنْيَا وَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْقَبْرِ. (محمّد ص) ای اهل بقا و جاودانگی! آیا می پندارید که شما می میرید، نه بلکه از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید، همچنان که از پشت ها به رجم ها و از رجم ها به دنیا و از دنیا به گور منتقل شدید. **تصفیه: ۲۰۸.**

۲۱. یا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ وَ لَا مَوْتُ وَ یا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ وَ لَا مَوْتُ. (حق تعالیٰ) ای بهشتیان! و ای دوزخیان! آنچه فرا روی شماست جاودانگی است نه مرگ. **روح: ۵، ۱۵۲، ۵۷۰.**

۲۲. یا أَهْلَ الْخُلُودِ وَ الْبَقَاءِ! خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَ لَا لِلْفَنَاءِ وَ لَكِنَّكُمْ تَنْقُلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. (محمّد ص؟) ای خداوندان جاودانگی و بقا! شما را از بهر بقا آفریده اند نه از بهر فنا، لکن

شما از سرایی به سرایی دیگر جای به جای شوید. **حالات: ۸۳؛ اسرار: ۲۱۰ •**

۲۳. یا أَهْلَ الْعَقْلَةِ عَنْ مَوْلَاكُمْ! قُومُوا إِلَى رَبِّكُمْ، رَبُّ كَرِيمٍ، يُعْطِي الْجَزِيلَ وَ يَغْفِرُ الذَّنْبَ

العظیم. > ابو عمرو صریفینی گوید: از کبوتری شنیدم که می گفت: < ای غافلان از خدا، به سوی پروردگارتان برخیزید، پروردگاری که کریم است، پاداش بسیار می بخشد و گناه بزرگ را عفو می کند. نفحات: ۵۱۶.

۲۴. یا ایها الناس! ارتعوا فی ریاض الجنّة. قیل: وما ریاض الجنّة؟ قال: حلّق الذّکر فاعذوا و رَوْحُوا و اذکروا الله تعالیٰ. و من اراد ان یعلم کیف منزلة عند الله، فلینظر کیف منزلة الله عنده. (محمّد ص) [ای مردم] بر شما باد که در روضه ها [باغ ها]ی بهشت بچرید. گفتند: یا رسول الله! مرغزارهای بهشت کجاست و چیست؟ گفت: حلقه ها که در وی خدای را یاد کنند، بامداد و شبانگاه بر ذکر خدای تعالیٰ مواظبت نمایید و مدد از ذکر او گیرید. و هر بنده که خواهد که قدر خود بر درگاه حق بداند که چند است، گو بنگر تا قدر امر خدای تعالیٰ در دل او چیست؟ تصفیه: ۷۷ •

۲۵. یا ایها الناس استمعوا و اعقلوا، انّ لله عباداً لیسوا بأنبیاء و لا شهداء، یغیظهم الانبیاء الشّهداء علی مجالسهم و قریبهم من الله، فحشا رجُل من الاعراب فقال: یا رسول الله! بین لنا منهم؟ قال: هم ناس من آفناء الناس، نزاع القبایل لم یصل بینهم، ازحام مقاربتة تحابوا فی الله و یصافحوا فی الله، یضع الله لهم یوم القیامة متایر من نور، فیکلسون علیها، فیکعل و جوههم نوراً، یفرغ الناس یوم القیامة و لا یفرعون و یخاف الناس و لا یخافون و هم اولیاء الله الذین «لا خوف علیهم و لا هم یخزنون»^۱. مقامات: ۱۸ ; ← الف ۱۲۷۹.

۲۶. یا ایها الناس انّ لكم معالِم فانتهوا الی معالِمکم و انّ لكم نهایات فانتهوا الی نهایاتکم. (محمّد ص) ای مردم! شما را نشانه هایی است، به آن نشانه ها برسید و برای شما مقصدهایی است، به آن مقصدها برسید. نامه ها: ۳؛ غزالی: ۵.

۲۷. یا ایها الناس توبوا الی الله و استغفروا، فانی اتوب الله فی الیوم مائة مرّة. (محمّد ص) ای مردم! به خدایتان توبه کنید و از او استغفار کنید، همانا من در روز صد بار به خدا توبه

می‌کنم. مفتاح: ۹۹، ۱۲۱؛ تصفیه: ۵۴.

۲۸. يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي؟ إِنِّي أَتَيْتُ بِمَا بُعِثْتُ، فَقَالَ النَّاسُ لِي: كَذَبْتَ وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقْتَ. (محمد ص) ای مردم! آیا دوست و صحابی مرا فرو می‌گذارید؟ من آنچه را که بدان مبعوث شده‌ام، آوردم، مردم مرا تکذیب کردند و ابوبکر تصدیق کرد. روح: ۶۱۷

۲۹. يَا أَبَاهِرِيرَةَ! خُذْ غَيْرَهَا فَإِنَّهُ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ. > پیغامبر (ص) در عمارت مسجد، خشت می‌کشید. ابوهیره گفت: آن خشت به من ده تا به جای تو کار کنم، پیغامبر گفت: < [ای اباهیره] تو خشت دیگر بردار که سرای عیش، آخرت است و دنیا، سرای رنج و مشقت. کشف: ۲۵۴ *

۳۰. يَا أَبَا يَعْقُوبَ! اِغْلَمْ أَنَّكَ عَبْدٌ وَ اسْتَخِرْ. > ابویعقوب نهرجوری به حضرت حق تعالی بنالید به سرش ندا کردند: < ای ابویعقوب بدان که تو بنده‌ای و در راحت باش. اسرار: ۲۶۰ *

۳۱. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! أَتَذَرِي أَيُّ عُرَى الْإِسْلَامِ أَوْثَقُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَغْلَمَ. قَالَ (ص): الْوَلَايَةُ فِي اللَّهِ وَ الْحُبُّ فِيهِ وَ الْبُغْضُ فِيهِ. (محمد ص) ای پسر مسعود! آیا می‌دانی کدام دستاویز اسلام استوارتر است؟ گفتم: خدا و پیامبر داناترند. گفت: دوستی کردن در راه خدا و دوست داشتن برای او و دشمنی ورزیدن برای او. نفحات: ۲۹.

۳۲. يَا بُنَيَّ! اجْعَلْ عِلْمَكَ مِلْحاً وَ آدَبَكَ دَقِيقاً. (رویم) ای فرزند علم خود را نمک گردان و ادب خود را آرد. سیرت: ۲۳۳.

۳۳. يَا بُنَيَّ! التَّصَوُّفُ إِفْنَاءُ النَّاسُوتِيَّةِ وَ ظُهُورُ الْإِلَهَوِيَّةِ. فَقُلْتُ: زِدْنِي رَحِمَكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: لَا رَحِمَ لِي اللَّهُ إِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ مَزِيدٌ. > از رویم درباره تصوف پرسیدم. گفت: < ای فرزند! تصوف فانی ساختن هر آنچه زمینی است و آشکار شدن هر آنچه خدایی است. گفتم: خدا رحمت کند بر من بیفزای. گفت: خدا بر من نبخشاید اگر افزون بر این چیزی باشد.

سیرت: ۲۳۴.

۳۴. **يَا بُنَيَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَزَالَ عَلَى الطَّهَارَةِ فَافْعَلْ، فَإِنَّهُ مَنْ آتَاهُ الْمَوْتُ وَهُوَ عَلَى الْوُضُوءِ أُعْطِيَ الشَّهَادَةَ.** (محمد ص) ای فرزند اگر بتوانی پیوسته با طهارت باشی پس چنین کن، چرا که اگر مرگ کسی را دریابد و او وضو داشته باشد، [در حقیقت] به او مقام شهادت عطا شده است. مصباح: ۲۹۵.

۳۵. **يَا بُنَيَّ صَحِّحْ حَالَكَ مَعَ اللَّهِ وَلَا يَشْغَلْكَ عَنْهُ شَاغِلٌ وَلَا تَشْتَغِلْ بِمَا يَقُولُ الْخَلْقُ مِنْكَ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُغْنِيَ (يُغْنُوا) عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِذَا صَحَّحْتَ حَالَكَ مَعَ اللَّهِ أَرْسَدَكَ لِلطَّرِيقِ إِلَيْهِ؛ وَاقْتَدِرْ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (ص) وَظَاهِرِ الْعِلْمِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَدَّعِيَ فِيمَا لَيْسَ لَكَ، فَمَا أَهْلَكَ عَامَّةَ الْمُرِيدِينَ إِلَّا الدَّعَاوَى.** (ذوالنون) ای فرزند! حال خود را با خدای راست دار و تو را هیچ مشغول کننده ای از توجه به او باز ندارد، و آنچه مردمان درباره تو می گویند مشغولت نگرداند، چرا که آنان هرگز تو را از خدا بی نیاز نمی کنند، چون حالت را با خدا راست داشتی، تو را به راه خویش رهنمون شود؛ و به سنت پیامبر و ظاهر علم اقتدا کن، و از ادعای آنچه نداری بپرهیز، مریدان را جز ادعا کردن، چیزی به هلاکت نیفکنده است. نفحات: ۹۸.

۳۶. **يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِالْحَبِيبِ الْأَوَّلِ.** () ای فرزند! بر تو باد توجه به نخستین دوست. عبهر: ۲۰.

۳۷. **يَا بُنَيَّ! لَا تَكْثِرِ النَّوْمَ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيراً يَوْماً.** (ام سلمه) ای فرزند! خوابت را زیاده مکن، چرا که خواب بسیار در شب، به خواب رفته را یک روز درویش کند. عینیه: ۱۸.

۳۸. **يَا بُنَيَّ! لَا يَكُونَنَّ الدَّيْكَ أَكْثَرُ مِنْكَ يُنَادِي بِالْأَسْحَارِ وَأَنْتَ نَائِمٌ.** (لقمان حکیم) ای فرزند! مباد که خروس از تو زیرک تر باشد، صبحگاهان [خدایش را] بخواند و تو در خواب باشی. مکاتیب: ۹۷.

۳۹. **يَأْتِي أَقْوَامٌ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ يَعِدْنَا رَبُّنَا نَرُدَّ النَّارَ؟ فَيَقَالُ: مَرَرْتُمْ عَلَيْهَا وَهِيَ**

خامدۀ. (محمد ص) گروهی به در بهشت می آیند و می گویند: آیا پروردگارمان ما را نوید نداد که وارد آتش گردیم؟ گفته می شود: بر آن گذشتید و آن خاموش بود. **تعرف: ۸۷۹ •**

۴۰. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الْمَقْرُ بِالْحَقِّ فِيهِ نَاجٍ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَائِنَ الْعَمَلِ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: لَا عَمَلَ يَوْمَئِذٍ. (محمد ص) زمانی بر مردمان درآید که هر که به حق مقرر باشد، نجات یابد. گفتند: یا رسول الله [در آن روز] کار کجا شود؟ گفت: در آن روزگار کار نباشد. **مفتاح:**

• ۱۲۷

۴۱. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلِمُ لِلْمُؤْمِنِ دِينُهُ حَتَّى يَفِرَّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جَبَلٍ إِلَى جَبَلٍ. (محمد ص) برای مردم روزگاری پیش خواهد آمد که دین مؤمن سالم نماند جز این که از قلّه ای به قلّه ای و از کوهی به کوهی گریزد. **تعرف: ۱۰۲، ۱۳۳ •**

۴۲. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ صُفُوفٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ فِيهِمْ مُؤْمِنٌ. (محمد ص) بر مردم روزگاری خواهد آمد که گروه هایی از مردم در مسجد نماز بخوانند که یک مؤمن در میان ایشان پیدا نشود. **تعرف: ۱۰۲ •**

۴۳. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُنْكِرُ الْحَقَّ فِيهِ تِسْعَةُ أَعْشَارٍ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لَا يَنْجُوا مِنْ شَرِّ ذَلِكَ الزَّمَانِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. (محمد ص) روزگاری به مردمان بیاید که در آن نه دهم مردم به انکار حق برخیزند، جز مردان و زنان مؤمن از شر این زمان رهایی نیابند. **مقامات: ۱۷.**

۴۴. يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَيُصَلُّونَ وَ لَيْسَ فِيهَا يَنْبَغُ مُؤْمِنٌ. (محمد ص) روزگاری بر امت بیاید که در مسجدها گرد آیند و نماز گزارند، در حالی که هیچ مؤمنی در میان آنها یافت نشود. **تمهید: ۸۱**

۴۵. يَأْتِي كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ يَهُودِيَّةً فَيَقُولُ: يَا رَبِّ هَذَا فِدَائِي فِي النَّارِ. (محمد ص) در روز قیامت هر مرد و زن مؤمنی، مرد و زن یهودی را می آورد و می گوید: پروردگارا این فدای من برای نجات از آتش است. **تعرف: ۴۸۰.**

۴۶. يَا جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ، اجْمَعْ عَلَى ضَأَلَّتِي. > ابوجعفر خلدی را نگینی در دجله

افتاد، دعایی خواند و آن را بازیافت. ابونصر سراج گوید: دعا این بود: < ای گردآورنده

مردم برای روزی که شکمی در آن نیست! گمشده مرا به من بازگردان. **قشیریه: ۶۴۵.**

۴۷. **يَا حَبْذَا الْمَكْرُوهَاتِ الثَّلَاثِ: الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ وَالْمَوْتُ.** (ابوذر غفاری، ابودرداء) چه نیک

است سه چیز ناپسند: بیماری و نداری و مرگ. **روح: ۱۱۳، ۱۳۲.**

۴۸. **يَا حَذِيفَةُ! لَقَدْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ خَلْقٌ كَثِيرٌ لَمْ يَرْكَبُوا النَّجَايَبَ وَالْمَطَايَا، بَلْ صَدَّقُوا اللَّهَ**

فَحَمَلُوا فِي سَاعِفٍ عَلَى مَا شَاءَ وَكَيْفَ شَاءَ وَلَقَدْ كَانَ الصَّالِحُونَ، فَقُلْنَا إِذَا اعْتَرَلُوا

النَّاسَ فَأَتَى أَحَدُهُمْ غَايِطًا مِنَ الْغَيْطَانِ وَجَدَ اللَّهُ إِلَيْهِ رِزْقَهُ عِنْدَ حَاجَتِهِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ

بِنِ السَّلَامِ: صِفْهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَيْثُونٌ لَيْثُونٌ، أَتَقِيَاءُ أَفْرِيَاءُ أَشْخِيَاءُ إِذَا بَدَلُوا،

بَدَلُوا لِلَّهِ، إِذَا مَتَعُوا، مَتَعُوا لِلَّهِ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ مَحَبَّةُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ. (محمد ص) **مقامات:**

۱۹.

۴۹. **يَا دَاوُدُ! إِذَا رَأَيْتَ لِي طَالِبًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا.** <به داود^(ع) خطاب کردند > ای داود! چون

طالب و خواهنده مرا دیدی، خدمتگزار او باش. **مصباح: ۱۱۹؛ اوراد: ۱۲۸.**

۵۰. **يَا دَاوُدُ إِنِّي حَرَمْتُ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ يَدْخُلَهَا حُبِّي وَحُبُّ غَيْرِي.** <به داود^(ع) خطاب

آمد: > ای داود! من حرام کرده‌ام که دوستی من با دوستی دیگری بر دل‌ها درآید. **مصباح:**

۴۰۷.

۵۱. **يَا دَاوُدُ إِنَّاكَ وَالْمِيلَ وَالْمَلَلَ فَإِنِّي أَغْفِرُ الْخَلَلَ وَلَا أَغْفِرُ الْمَلَلَ.** <در اخبار داود آمده

است: > ای داود! از میل و ملولی پرهیز، چرا که من سستی [در انجام عبادت] را می‌بخشم

ولی ملالت را نمی‌بخشم. **مصباح: ۱۷۱.**

۵۲. **يَا دَاوُدُ! بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَانْذِرِ الصَّادِقِينَ.** <خدا به داود^(ع) وحی کرد > ای داود! گنهکاران

را مژده ده و صدیقان را بیم و هشدار ده. **روضة: ۱۰؛ روح: ۵۱۸.**

۵۳. **يَا دَاوُدُ تَقَرَّبْ إِلَيَّ بِعِدَاوَةِ نَفْسِكَ.** <خدای تعالی به داود^(ع) گفت: > ای داود! به وسیله

دشمنی ورزیدن با نفس خویش به من تقرّب بیاب. **تمهید: ۱۹۸.**

۵۴. **يَا دَاوُدُ! حَبِّبْنِي إِلَى عِبَادِي. فَقَالَ دَاوُدُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَانِي وَنَعْمَانِي.** <به

داود(ع) وحی کرد: < ای داود! مرا در دل بندگان من دوست گردان. داود گفت: چگونه؟

گفت: نعمت‌های من ایشان را یاد ده. **روح: ۵۰۹ ***

۵۵. یا داوُد! ذِکْرِي لِلذَّاكِرِينَ وَجَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ وَزِيَارَتِي لِلْمُشْتَاقِينَ وَأَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُحِبِّينَ.

<به داود(ع) وحی شد: > یا داود! ذکر من ذاکران راست و بهشت من مطیعان راست و

زیارت من مشتاقان را و من خاص عاشقان را. **روح: ۱۷۱ ***

۵۶. یا داوُد! کَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتِي، إِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، إِذَا جَنَّ الْغَاسِقُ جَنَّ الْعَاشِقُ. >به

داود(ع) وحی آمد: < ای داود! دروغ گفت آن که محبت مرا ادعا کرد و چون شب او را فرا

گرفت، از من چشم پوشید و بخفت، [زیرا که] چون تاریکی شب فرا رسد، عاشق دیوانه

گردد. **مناقب: ۵۳۰.**

۵۷. یا داوُد! كُنْ كَالطَّيْرِ الْحَذَرَةِ. لَا تَأْمَنْ وَلَا تَشْتَقِ. >به داود(ع) وحی رسید: < ای داود!

چون پرنده بیمناک و محتاط باش. آسوده خاطر مباش و در یک جا قرار مگیر. **روح: ۱۷۹.**

۵۸. یا دَلِيلَ الْمُتَحَرِّينَ! زِدْنِي تَحْيَرًا. (شبی) ای راهنمای سرگشتگان! بر حیرتم بیفزای. **کشف:**

۴۸۸؛ تمهید: ۲۴۱؛ روح: ۴۶۴؛ عوارف: ۱۷؛ مرصاد: ۳۲۶؛ مرموزات: ۴۷.

۵۹. یا دُنْيَا! اِخْدِمِي مَنْ خَدَمَنِي. سیرت: ۵۴؛ — ی ۶۰.

۶۰. یا دُنْيَا! اِخْدِمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ مَنْ خَدَمَكَ فَاسْتَخْدِمِيهِ. (حدیث قدسی) ای دنیا! هر آن

کس را که به خدمت من پردازد، خدمت کن و آن را که به خدمت تو می پردازد، به خدمت

خود بگیر. **روح: ۲۷۱.**

۶۱. یا رَاذَ الضَّالَّةِ وَ یا هَادِيَ مِنَ الضَّالَّةِ، اُزِدْ عَلَيْنَا الضَّالَّةَ. (ابوسلیمان دارانی) ای

بازگرداننده گمشده و ای هدایت کننده از گمراهی! گمشده ما را به ما بازگردان. **قشیریه:**

۶۸۳.

۶۲. یا رَبِّ أَنْتَ مَعِيَ فِي الْكِسَاءِ وَ أَنَا أَطْلُبُكَ بِالْبَوَادِي مُذْ كَذَا. (یکی از درویشان) خدایا تو

خود و امن در این گلیم و من تو را در بادیه‌ها می جویم، از چندین سال باز. **اسرار: ۲۵۲ ***

۶۳. یا رَبِّ كُلُّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، اِغْفِرْ لِي كُلَّ شَيْءٍ وَ لَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ.

(احمد حنبل) ای پروردگار همه چیز! قسم به قدرت تو بر همه چیز، هر چیزی [خطایی] را بر من ببخشای و از من هیچ چیزی را بازخواست مکن. **قشیریه: ۴۴۷.**

۶۴. **یا رَبُّ! لَابْنِ آوَىٰ مَأْوَىٰ و لَيْسَ لِابْنِ مَرْثَمَ مَأْوَىٰ.** (عیسی ع) [پروردگارا!] فرزند سیه گوش را پناه است و جای است و فرزند مریم را نه پناه است و نه جای است. **فیه:**

• ۴۲

۶۵. **یا رَبُّ لِمَ أَوْقَعْتَنِي فِي الذَّنْبِ.** **روح: ۶۲۴ ; — الف ۱۱۲۸.**

۶۶. **یا رَبُّ مَا عَلِمَ مَنْ لَمْ يَخْشَكَ أَمَّ مَا خَشِيَتهَ مَنْ لَمْ يَطِيعِ أَمْرَكَ.** (داود ع) پروردگارا آن را که از تو ترسد علمی نیست، یا آن را که مطیع فرمان تو نباشد، خشیتی نیست. **مناهج: ۳۲۰.**

۶۷. **یا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَا نَعْمَلُ الْيَوْمَ فِيهِ أَوْ فِي أَمْرٍ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ أَمَّ فِي أَمْرٍ لَمْ يَفْرَغْ مِنْهُ؟** **فَقَالَ: فِي أَمْرٍ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ.** <عمر از رسول خدا (ص) پرسید: ای پیامبر خدا! آیا آنچه ما امروز می‌کنیم کاری تمام شده است و یا کاری است که هنوز تمام نشده است؟ [آیا آنچه می‌کنیم در ازل مقدّر شده است و آنچه به قلم تقدیر رفته است به قدم می‌رویم یا نه؟] گفت: کاری تمام شده است [بر اساس تقدیر عمل می‌کنید]. **روح: ۵۷۸.**

۶۸. **یا سَارِيَّةُ! الْجَبَلُ. الْجَبَلُ.** (عمر بن خطاب) ای ساریه! به کوه پناه ببر. **شطح: ۲۷؛ مشارق:**

۵۳۲

۶۹. **یا شَيْخُ! مَا الصَّدَقُ وَ كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ؟ [قَالَ:] الصَّدَقُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ لَيْسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ لِأَنَّ الصَّدَقَ سَبِيلٌ إِلَى الْحَقِّ وَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ لِصَاحِبِ النَّفْسِ إِلَيْهِ سَبِيلًا.** <از ابوسعید پرسیدند: ای شیخ! صدق چیست و راه به خدا کدام است؟ [گفت:] صدق سپرده خداست نزد بندگان و نفس را در آن هیچ نصیبی نیست، چرا که صدق راهی است به سوی حق و نخواهد خدای که صاحب نفس را به سوی او راهی باشد.

• اسرار: ۲۸۹

۷۰. **یا ضَعِيفَ الْيَقِينِ! الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ عَمَدٍ، لَا يَقْدِرُ أَنْ يَنْلُفَنِي إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ عَلاقَةٍ.** (ابراهیم خواص) ای ناباور! آن که آسمان‌ها و زمین را بدون ستون

می تواند حمل کند، نمی تواند مرا بی وسیله به مکه رساند؟ روح: ۱۱۰.

۷۱. یا عِبَادِی! اِنِّی اَسْتَقْتُ اِلَیْکُمْ وَ عَلٰی کُلِّ حَالٍ. (حق تعالی) ای بندگانِ من! همواره من مشتاق شمایم. لمعات: ۱۱۰.

۷۲. یا عَبْدَ الرَّحْمَنِ! لَا تَسْأَلِ الْاِمَارَةَ فَاِنَّکَ اِنْ اُعْطِیْتَہَا عَنْ مَسْأَلَةٍ، وَکَلْتَ اِلَیْہَا وَ اِنْ اُعْطِیْتَہَا عَنْ غَیْرِ مَسْأَلَةٍ، اُغْنِیَتْ عَلَیْہَا. <پیغامبر (ص) به عبدالرحمان بن سمره گفت: > ای عبدالرحمان! فرمانروایی و امارت مخواه زیرا که اگر با سؤال و درخواست به تو ارزانی شود، بدان وا گذاشته شوی و اگر بدون سؤال به تو داده شود، بدان به رنج و سختی گرفتار آیی. تعرّف: ۷۳۲.

۷۳. یا عَجَباً لِقَوْمٍ یَقَادُونَ اِلَی الْجَنَّةِ بِالسَّلَاسِلِ وَ هُمْ کَارِهُونَ. () شگفتا از گروهی که با زنجیرها به سوی بهشت کشیده می شوند و آنان از رفتن به سوی آن اکراه دارند. تمهید: ۱۳۶.

۷۴. یا عَلِی! اَنْتَ مِنْنِی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسٰی، غَیْرُ اَنَّہُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی. (محمد ص) ای علی! تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پیامبری پس از من نیست. مشارق: ۵۳۴.

۷۵. یا عَلِی! اَنَّہُ رَجُلٌ حَیٌّ وَ اللّٰهُ یَسْتَخِیْ اَنْ یُحَاسِبَہُ. <رسول (ص) درباره عثمان گفت: > ای علی! او مرد شرمگینی است و خدا از محاسبه اعمال او شرم کند. تصفیہ: ۱۴۶.

۷۶. یا عَلِی! طَهِّرْ نِیَابَکَ مِنَ الدَّنَسِ، تَحْظَ مَدَدَ اللّٰهِ فِی کُلِّ نَفْسٍ. (محمد ص) ای علی! لباس خود را از آلودگی پاک کن [در آن صورت] هر دمی از یاری خدا بهره مند می شوی. نفحات: ۵۶۸.

۷۷. یا عَلِی! کُلُّ الثَّوْمِ نِیْئاً. (محمد ص) ای علی! سیر را نیم پخته بخور. مناقب: ۴۰۵.

۷۸. یا عَلِی! لَا یُحِبُّکَ اِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِیٌّ وَ لَا یُبْغِضُکَ اِلَّا مُنَافِقٌ شَقِیٌّ. (محمد ص) ای علی دوست ندارد تو را مگر مؤمن پرهیزگار و دشمن ندارد تو را مگر منافق کینه توز. تعرّف: ۴۶۲، ۵۴۶.

۷۹. **یا عَلِيُّ! لِلْسَّعِيدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: قُوَّةُ الْحَلَالِ فِي بَلَدِهِ وَجُلُوسَةُ الْعُلَمَاءِ وَحَمْسُ صَلَوَاتٍ مَعَ الْإِمَامِ.** (محمد ص) ای علی! نیک بخت را سه نشانه است: روزی حلال در شهر خود،

همنشینی با دانشمندان و گزاردن نمازهای پنجگانه با امام. معارف ج ۱: ۸، ۹.

۸۰. **یا عَلِيُّ! لِلصَّادِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: أَنْ يَجْعَلَ مَالَهُ دُونَ مَالِكَ وَنَفْسَهُ دُونَ نَفْسِكَ وَعِزُّهُ دُونَ عِزِّكَ مَعَ كَثَرِ سِرِّكَ.** (محمد ص) ای علی دوست را سه نشانه است: این که دارایی خود را فروتر از دارایی تو بدارد و خود را فروتر از تو و ناموس خویش را فروتر از ناموس تو، همراه با کتمان راز تو. معارف ج ۱: ۳۱۰.

۸۱. **یا عَلِيُّ! لَوْ رَأَيْتَ كَبْدِي يَنْجَرُّ عَلَى الْأَرْضِ أَتَيْتَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: لَا أَتَسْتَطِيعُ الْجَوَابَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجْعَلُ جَفْنَ عَيْنِي مَأْوَاهُ وَحَشْوُ فُوَادِي مَثْوَاهُ وَأَعِدُّ نَفْسِي فِيهِ مِنَ الْمُجْرِمِينَ الْمُقْصَرِّينَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ.** (محمد ص) ای علی! اگر بینی که جگر من بر روی زمین کشیده می شود با آن چه می کنی؟ گفت: ای پیامبر خدا! نمی توانم پاسخ گویم، پلک چشمم را مأوای آن و درون دلم را جایگاه آن کنم و خود را در مورد آن گنهگار و مقصر شمارم. پیامبر (ص) گفت: فاطمه پاره تن من است، فرزندان ما جگرگوشگان مایند که در روی زمین راه می روند. مناقب: ۷۳۳.

۸۲. **یا عَلِيُّ! مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَرَامِ مَاتَ قَلْبُهُ وَخَلِقَ دِينُهُ وَضَعَفَ يَقِينُهُ وَكَلَّتْ عِبَادَتُهُ وَحُجِبَتْ دَعْوَتُهُ.** (محمد ص) ای علی! هر کس حرام خورد، دلش می میرد و دینش فرسوده و یقینش ضعیف و عبادتش گنگ و دعایش محجوب می شود. معارف ج ۱: ۹.

۸۳. **یا عَلِيُّ! يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَقَالُ لَهُمُ الرُّوَافِضُ يَدْعُونَ مُحَبَّتَكَ.** تعرف: ۵۵۲ ; — ی ۱۴۲.

۸۴. **یا عُمَرُ! كُنْ كَالْمَدَاوِي جُرْحَهُ صَبَرَ عَلَى شِدَّةِ الدَّوَاءِ مَخَافَةَ حُلُولِ الْبَلَاءِ.** (حسن بصری) ای عمر! [بن عبدالعزیز] روزگار چنان گذار که آن مرد بیمار می گذارد، شربت های تلخ می کشد از بیم ضربت حربه ملک الموت. روح: ۵۸۲ •

۸۵. **يَا عُمَرُ! لَا تَبْكِي فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَاضْطَرَمَّ الْوَادِي عَلَى نَارٍ وَلَوْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ عَذَابٌ لَمْ يَنْجِ مِنَّا أَحَدٌ غَيْرُكَ.** >عمر گوید: بر پیامبر وارد شدم، به همراه ابوبکر می‌گریست، خواستم با آنان بگریم، پیامبر گفت: > ای عمر! گریه مکن، بر تو بیمی نیست، اگر تو نبودی این وادی ما را به آتش می‌سوخت و اگر از آسمان عذابی فرود آید، از میان ما جز تو کسی نجات نخواهد یافت. **تَعْرِفُ: ۹۵۴.**

۸۶. **يَا عُمَرُ! هَاهُنَا تُشَكِّبُ الْعَبْرَاتُ.** >رسول (ص) پیش حجر اسود آمد، روی مبارک خود را زمانی دراز بر آن نهاد و بگریست و گفت: > ای عمر! اینجا اشک‌ها فرو می‌ریزد. **اوراد: ۲۳۸.**

۸۷. **يَا عِيسَى! إِذَا أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَلَمْ أَحِذْ فِيهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَلَائُتُهُ حُبِّي.** >به عیسی (ع) وحی آمد > ای عیسی! چون بر دل بنده‌ای آگاه شدم و دوستی دنیا و آخرت را در آن نیافتم، از محبت خود لبریزش ساختم. **مصباح: ۴۰۷.**

۸۸. **يَا عِيسَى! عِظْ نَفْسَكَ فَإِنْ اتَّعَظْتَ فَعِظَ النَّاسَ وَإِلَّا فَاسْتَحْيِي رَيْكَ.** (حدیث قدسی) ای عیسی! خود را اندرز ده، اگر پند گرفتی، آنگاه مردم را اندرز ده وگرنه از خدایت شرم کن. **مکاتیب: ۱۰۸.**

۸۹. **يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ! لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ.** (محمد ص) ای فریادرس فریادخواهان! مرا یک لحظه و کمتر از آن به خویش وا مگذار. **مناهج: ۲۳۵.**

۹۰. **يَا فَتَى! خَفَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.** (حسن بصری) ای جوان! از خدای چنان بترس که گویی او را می‌بینی، و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند. **روح: ۲۸۲.**

۹۱. **يَا كُلُّونَ بِاللَّهِ وَ يَشْرَبُونَ بِاللَّهِ وَ يَنَامُونَ بِاللَّهِ وَ يَحْيَوْنَ بِاللَّهِ وَ يَمُوتُونَ بِاللَّهِ.** >از پیامبر (ص) درباره صفت کسانی که بدون حساب به بهشت روند، سؤال کردند، گفت: > با خدا می‌خورند و با خدا می‌آشامند، با خدا می‌خوابند، با خدا زندگی می‌کنند و با خدا می‌میرند. **تصفیه: ۳۶.**

۹۲. **يَا آيَتَ رَبِّ مُحَمَّدٍ لَمْ يَخْلُقْ مُحَمَّدًا.** (محمد ص) ای کاش خدای محمد، محمد را نمی‌آفرید.

فیه: ۳۰۳.

۹۳. یا لَیْتَنی قَبَضْتَ رُوحی فی الْأَزْوَاجِ وَ تَلَاشْتَ جَسَدی فی الْأَجْسَادِ. (ثعلبہ بن عبدالرحمان) کاش روح مرا از میان ارواح بر می داشتی و جسد من از میان کالبدها محو می شد. مجالس: ۹۶.

۹۴. یا مالِک! إِرْفَقْ بِعَبْدی فَإِنَّهُ غَرِيبٌ. > چون عاصی را به دوزخ آورند، فرمان رسد: < ای مالک! به بنده ام مهربانی کن زیرا که او غریب است. روح: ۵۷۳.

۹۵. یا مالِک! شَدِّدْ عَلَیْهِ الْبَلَاءَ فَإِنِّی أَحَبُّ صَوْتُهُ. () > چون عاصی را به دوزخ آورند، فرمان رسد: < ای مالک! بلا را بر او افزون کن که من صدایش را دوست دارم. روح: ۵۷۳.

۹۶. یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. () ای آغازکننده به ارزانی داشت نعمت ها پیش از شایستگی آنها! لمعات: ۱۰۱.

۹۷. یا مُحَمَّدُ! مَا یَتَقَرَّبُ الْمُتَقَرَّبُونَ إِلَیَّ بِمِثْلِ آدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِمْ وَ لَا یَزَالُ یَتَقَرَّبُ إِلَیَّ الْعَبْدُ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحْبَبْتُهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعاً وَ بَصَراً وَ یَداً وَ مُؤِیْداً فَبِی یَسْمَعُ وَ بِی یُبْصِرُ وَ بِی یَأْخُذُ. (حدیث قدسی) ای محمد! تقرب جویندگان به من با چیزی بهتر از ادای آنچه بر ایشان فریضه داشته ام، تقرب نجویند و بنده من چندان از رهگذر نوافل تقرب می جوید تا او را دوست بدارم و چون او را دوست بدارم، شنوایی و بینایی و دوست و یاور او خواهم بود، چندان که به من می شنود و به من می بیند و به من می گیرد. اسرار: ۱۹.

۹۸. یا مَعَاذَ أَخْلِصْ قَلِیلاً یَكْفِیكَ الْقَلِیْلُ مِنَ الْعَمَلِ. تصغیه: ۱۰۰؛ اسرار: ۲۹۲؛ — الف ۱۶۰.

۹۹. یا مَعَاذَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ قَیْدُهُ الْقُرْآنُ عَنْ كَثِیرٍ مِنْ هَوَی نَفْسِهِ وَ شَهَوَاتِهَا وَ حَالِ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ یَهْلِكَ فِیْهَا یَمُوتِ، یَعْلَمُ أَنَّ عَلَیْهِ رُقَبَاءَ عَلَى سَمْعِهِ وَ لِسَانِهِ وَ رِجْلِهِ وَ بَطْنِهِ حَتَّى اللَّمَحَةِ یُبْصِرُهُ، اَلْتَّقْوَى رَقِیْبُهُ وَ الْقُرْآنُ دَلِیلُهُ وَ الْخَوْفُ مَحْجَتُهُ وَ الشُّوقُ مَطِیْبَتُهُ وَ الْحَذَرُ قَرِیْنُهُ وَ الْوَجَلُ شِعَارُهُ وَ الصَّلَاتُ كَهْفُهُ وَ الصَّیَامُ وَزِیرُهُ وَ رَبُّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ بِالْمُرْصَادِ. (محمد ص) ای معاذ! همانا قرآن مؤمن را از بسیاری هواهای نفسانی و شهوت ها مقید کرده است

و میان او و هلاکت ناشی از هوای نفس حایل شده است. او می‌داند که برگوش و زبان و پای و شکمش و حتی به نگاه‌های نهانی چشمش نیز نگهبانانی گمارده شده است. تقوا مراقب اوست، قرآن راهنمای اوست، خوف راه اوست، شوق مرکب اوست، پرهیز همراه اوست، ترس لباس اوست، نماز پناه اوست و روزه یاور اوست و از فراز همه اینها پروردگارش در کمین است. روح: ۵۸۰، ۵۸۱.

۱۰۰. **يَا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ تُعْرِفُونَ بِاللَّهِ وَ تَكْرُمُونَ لِلَّهِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ مَعَ اللَّهِ إِذَا خَلَوْكُمْ بِهِ.** (جنید) ای شما که درویشانید، شما را به خداوند شما شناسند و از برای وی را کرامت کنند، بنگرید تا اندر خلا با وی چگونه باشید. کشف: ۳۱ *

۱۰۱. **يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِي.** «وقتی حضرت رسول (ص) چشمش به زینب افتاد، گفت: < ای دگرگون کننده قلب‌ها! قلب مرا ثابت و استوار بگردان. روح: ۴۱۶.

۱۰۲. **يَا مَلَايِكَتِي لَا تَقُولُوا لَهُ شَيْئًا.** «چون موسی (ع) طلب رؤیت کرد، فرشتگان به وی خشم گرفتند، ندا آمد: < ای فرشتگان! موسی را هیچ چیز مگویید. روح: ۱۳۸ *

۱۰۳. **يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.** () ای آن که [هر امر] دشواری بر تو آسان است. معارف ج ۱: ۲۴۷.

۱۰۴. **يَا مُوسَى! إِذَا جِثْتُ عَلَى بَابِكَ كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! أَنْتَ مُنْزِلُهُ عَنْ ذَلِكَ.** (حق تعالی) ای موسی! اگر بر درِ تو آییم، چه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا تو منزّه از آنی. شمس: ۳۰۹، ۱۰۶.

۱۰۵. **يَا مُوسَى! إِنْ أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ كَلَامِكَ إِلَى لِسَانِكَ وَمِنْ وَسْوَسَةِ قَلْبِكَ إِلَى قَلْبِكَ وَمِنْ رُوحِكَ إِلَى نَفْسِكَ فَأَكْثِرِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ.** «به موسی (ع) ندا آمد: < ای موسی! اگر خواهی من به تو، از سخنت بر زبانت و از وسوسه‌های دلت بر قلبت و از روحت بر نفست، نزدیک‌تر باشم، به پیامبر امّی محمد (ص) صلوات بسیار فرست. روح: ۵۲۱.

۱۰۶. **يَا وَيلَاةُ! وَاللَّهِ إِنْ صَلَّيْتُ، جَحَدْتُ وَإِنْ لَمْ أُصَلِّ، كَفَرْتُ.** (شبلی) [ای وای] اگر نماز

بکنم، منکر باشم و اگر نماز نمی‌کنم، کافر می‌شوم. تمهید: ۸۲ *

۱۰۷. یا هادی الطریق حُرْتُ. (ابوبکر صدیق) ای راهنمای! سرگشته شدم. حالات: ۷۸؛

اسرار: ۳۱۳.

۱۰۸. يَبْعَثُ الرَّبُّ سُبْحَانَهُ سَحَابَ الْإِفْضَالِ وَغَمَامَ الْإِقْبَالِ فَيُمْطِرُ عَلَى النَّفْسِ مَطَرُ الْكِفَايَةِ وَ عَلَى الْقَلْبِ مَطَرُ الْهُدَايَةِ وَ عَلَى اللِّسَانِ مَطَرُ اللَّطَافَةِ وَ عَلَى الْأَرْكَانِ مَطَرُ النَّظَافَةِ وَ عَلَى السِّرِّ مَطَرُ الْمِنَّةِ وَ عَلَى الرُّوحِ مَطَرُ النُّعْمَةِ، فَيَنْبُتُ مِنْ مَطَرِ الْكِفَايَةِ الطَّاعَةُ وَ الْوَفَاءُ وَ مِنْ مَطَرِ الْهُدَايَةِ الشُّوقُ وَ الصَّفَاءُ وَ مِنْ مَطَرِ اللَّطَافَةِ الشُّكْرُ وَ الشَّاءُ وَ مِنْ مَطَرِ النَّظَافَةِ الذِّكْرُ وَ الدُّعَاءُ وَ مِنْ مَطَرِ الْمِنَّةِ الشُّرُورُ وَ الْحَيَاءُ وَ مِنْ مَطَرِ النُّعْمَةِ الرُّؤْيَةُ وَ اللَّقَاءُ.

() خداوند سبحان ابرهای نیکوداشت و سعادت را برانگیزد تا بر نفس، باران کفایت و بر دل، باران هدایت و بر زبان، باران لطافت و بر اعضا، باران نظافت و بر درون، باران احسان و بر روح، باران نعمت ببارد، پس، از باران کفایت، طاعت و وفا بروید و از باران هدایت، شوق و صفا و از باران لطافت، شکر و ثنا و از باران نظافت، ذکر و دعا و از باران احسان، شادی و حیا و از باران نعمت، رؤیت و دیدار. روح: ۱۲۳.

۱۰۹. يَتَجَلَّى لَهُمْ رَبُّهُمْ فِي آذَنِي صُورَةٍ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَا نَحْنُ مُنْتَظِرُونَ حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ عَلَامَةٌ تَعْرِفُونِي بِهَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ، فَيَسْأَلُهُمْ بِتِلْكَ الْعَلَامَةِ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، سُبْحَانَ رَبُّنَا. > در حدیث صحیح درباره اهل عرصات آمده است: < پروردگارشان در فروترین صورت بدانان متجلی شود و به آنها می‌گوید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند از تو به خدا پناه می‌بریم، اینک ما چشم به راهیم تا پروردگارمان بر ما ظاهر شود. گوید: آیا میان شما و او نشانه‌ای است تا وی را بدان بشناسید؟ گویند: آری. آنگاه با این نشان به آنان درآید، پس گویند: تو پروردگار مایی، پروردگار ما منزّه است. مشارق: ۲۴۷، ۴۳۶.

۱۱۰. يُجَاءُ بِالْكَافِرِ فَيَقَالُ لِلْمُؤْمِنِ هَذَا فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. روح: ۲۵۱؛ — ی ۱۱۱.

۱۱۱. يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يُقَالُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ. (محمد ص) [در روز قیامت] کافر را

- بیاورند و گویند: ای مسلمان، این فدای تو از آتش است. حالات: ۷۹؛ اسرار: ۳۱۳.
۱۱۲. يَحْتَاجُ الْمَسَافِرُ فِي سَفَرِهِ إِلَى أَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ: عِلْمٌ يَسُوسُهُ وَ ذِكْرُ يُونُسَ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ وَ يَقِينٌ يَحْمِلُهُ. (محمد بن منصور طوسی) طبقات: ۱۲۷؛ — ع ۱۶۲.
۱۱۳. يَحْتَاجُ الْمُصَلِّي أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: فَنَاءُ النَّفْسِ وَ ذَهَابُ الطَّنَبِ وَ صَفَاءُ السَّرِّ وَ كِبَالُ الْمَشَاهِدَةِ. (یکی از مشایخ) نمازگزار به چهار چیز نیازمند باشد: فنای نفس و مرگ طبع و صفای درون و کمال مشاهده. کشف: ۳۹۰.
۱۱۴. يُحْشَرُ النَّاسُ خُفَاءَ عُرَاءٍ. مناقب: ۲۴۹؛ — ی ۱۱۶.
۱۱۵. يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ. (محمد ص) مردم با نیت هایشان محشور می شوند. تمهید: ۱۶۳.
۱۱۶. يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُفَاءَ عُرَاءٍ عَزُلًا. (محمد ص) مردم به روز رستاخیز پابرهنه، عریان و بی سلاح محشور شوند. تعرف: ۱۰۹۸.
۱۱۷. يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْإِيمَانِ. (محمد ص) کسی که در دلش به اندازه یک ذره ایمان باشد، از آتش به در آید. مرصاد: ۳۵۴.
۱۱۸. أَلَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ أَلَيْدِ السُّفْلَى. (محمد ص) دست زیرین بهتر از دست زیرین. قشیریه: ۴۱۲؛ کیمیا ج ۱: ۱۹۹؛ * روح: ۳۵۶؛ اسرار: ۲۶۲؛ عوارف: ۷۳؛ اوحی: ۲۵۱؛ مناهج: ۲۲۰؛ اوراد: ۱۱؛ نفحات: ۴۱۷.
۱۱۹. يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ. (محمد ص) دست خدا با جماعت است. تمهید: ۲۵۹؛ انس: ۴۶؛ مفتاح: ۹۱؛ روضه: ۳۰.
۱۲۰. أَلَيْدُ الْيُمْنَى لِأَعَالِي الْبَدَنِ وَ أَلَيْدُ الْيُسْرَى لِأَسْفَلِ الْبَدَنِ. (محمد ص) دست راست از بهر اندام های برین تن است و دست چپ از بهر اندام های فرودین تن. اسرار: ۲۲، ۱۵۳.
۱۲۱. يَدُ تَشَحُّ وَ أُخْرَى مِنْكَ تَأْسُوفِي. (مثل) یک دستت بخل می ورزد و دست دیگر با من همدردی می کند. روح: ۱۶۴.
۱۲۲. يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ مِنْ أُمَّتِي قُلُوبُهُمْ مِثْلُ أَفْنِدَةِ الطَّيْرِ. (محمد ص) گروه هایی از امت من

وارد بهشت می شوند که دل های آنان مثل دل پرنده است. روح: ۶۰۷.

۱۲۳. يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِ مِائَةِ عَامٍ. اوراد: ۱۲ ; — ی ۱۲۴.

۱۲۴. يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ وَذَلِكَ خَمْسُ مِائَةِ عَامٍ. (محمد ص)
درویشان اُمّت من، نصف روز - که به اندازه پانصد سال است - پیش از ثروتمندانشان وارد

بهشت می شوند. روح: ۳۵۵.

۱۲۵. يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا. (محمد ص) درویشان اُمّت من، چهل
پاییز پیش از ثروتمندانشان وارد بهشت می شوند. اوراد: ۱۲.

۱۲۶. يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ. ثُمَّ وَصَفَهُمْ فَقَالَ: الَّذِينَ لَا يَزُقُونَ وَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَ لَا يَكُونُونَ وَ لَا يَكْتُونُونَ وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (محمد ص) هفتاد هزار تن
از اُمّت من بدون حساب داخل بهشت شوند. سپس [پیامبر (ص)] به توصیف آنان پرداخت
و گفت: آنان کسانی هستند که نه افسونگری کنند و نه سحر و افسون خواهند و نه به
فالگیری و فالزنی پردازند و [پیوسته] به پروردگارشان توکل کنند. تعرّف: ۱۵۶، ۱۰۲۳.

۱۲۷. يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ وَجْهُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَذْرِ وَ هُمْ فِي الْجَنَّةِ كَالنَّجُومِ فِي السَّمَاءِ. (محمد ص) هفتاد هزار تن از اُمّت من بدون حساب
داخل بهشت می شوند و چهره هر یک از آنها مانند ماه شب بدر است و آنان در بهشت
همانند ستارگان آسمانند. تمهید: ۳۱۴.

۱۲۸. يَدْخُلُونَ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ. تصفيه: ۳۶ ; — ی ۱۲۶، ۱۲۷.

۱۲۹. يَدْخُلُونَهَا وَ لَا يَحْشُونَ بِهَا، فَإِذَا عَبَرُوهَا قَالُوا: أَلَيْسَ وَعَدْنَا جَهَنَّمَ عَلَى الطَّرِيقِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: عَبَرْتُمْ وَ لَا شَعَرْتُمْ. (ابوالقاسم قشیری) داخل آن [آتش] می شوند و آن را احساس
نمی کنند، چون از آن عبور کردند، گویند: آیا در راه، وعده دوزخ به ما نداده بود؟ به آنان
گفته می شود: گذشتید و آگاه نشدید. روح: ۳۷۴.

۱۳۰. يُزْرَعُ وَ يُحْصَدُ وَ يُطْعَنُ وَ يُعْجَنُ وَ يُخَبَزُ فَإِذَا امْتَحِنَ بِالنَّارِ يُوضَعُ عَلَى الْخَوَانِ كَذَلِكَ
الْمُؤْمِنُ. () کشت می شود و درو می شود و آرد می شود و سرشته می شود و نان

می شود، پس چون با آتش آزموده شد، بر سفره نهاده می شود؛ و مؤمن نیز اینگونه است.

روح: ۵۷۱.

۱۳۱. یَسُبُّ بَنِي آدَمَ الذَّهْرُ وَ أَنَا الذَّهْرُ بِيَدِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ. (حدیث قدسی) فرزندان آدم

روزگار را دشنام می دهند، من روزگارم و شب و روز در دست من است. **رسائل: ۲۳۷.**

۱۳۲. يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعَوْتُ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي. (محمد ص) اجابت کند

دعای شما را اگر اشتاب [شتاب] نکنید بدانکه گفتیم و اجابت نیافتیم. **رسائل: ۲۷۰.**

۱۳۳. يُسْتَجِبُ لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ يُبَاخُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ وَ يَكْرَهُ لِأَهْلِ الْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ <السَّمْعُ>.

<ابوسهل صعلوکی را از سماع پرسیدند، گفت: > سماع برای اهل حقایق مستحب و

برای اهل علم مباح است و برای اهل فسق و فجور مکروه است. **نفحات: ۳۱۳.**

۱۳۴. يَسْرُوا وَ لَا تُعْسَرُوا. اوراد: ۷۸ ; — ی ۱۳۵.

۱۳۵. يَسْرُوا وَ لَا تُعْسَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَكُمْ مُسْرِينَ وَ لَمْ يُبْعَثُوا مُعْسَرِينَ. (محمد ص) آسان

فراگیرید کارهای بندگان خدا را بر ایشان، دشوار فرامگیرید، مرا فرستادند آسان

فراگیرنده بر شما و نفرستاده اند دشوار فراگیرنده بر شما. **روضة: ۵۲.**

۱۳۶. يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ. (محمد ص) سلام

کند کیهنه بر مهینه و رونده بر نشسته و اندک بر بسیار. **رسائل: ۲۵۰.**

۱۳۷. يَضْنَعُ اللَّهُ لِلضَّعِيفِ مَا يَتَعَجَّبُ مِنْهُ الْقَوِيُّ. (ابوجعفر مجذوم) خدا با ضعیف آن می کند

که قوی در شگفت می ماند. **عینیه: ۱۰.**

۱۳۸. يَضْرِبُ بِالصَّرَاطِ عَلَى جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ وَ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ عَلَى طَرْفَيْهِ كَلَالِبُ

كَأَنَّهَا حَسَكُ السَّعْدَانِ لَا يَعْرِفُ عَظَمَتَهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلَى حَافَتَيْهِ الْمَلَائِكَةُ قِيَامٌ،

يَقُولُونَ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، فَيَقَالُ لَهُمْ أَنْجُوا بِقَدْرِ أَعْمَالِكُمْ. (محمد ص) خداوند صراط را بر

فراز دوزخ بر پای دارد که از شمشیر تیزتر و از موی باریک تر است و در دو طرف آن

آرّه هایی است چون خارهای گیاه سعدان، که عظمت آن را جز خدای تعالی کس نشناسد

و در دو سوی آن فرشتگان صف کشند و گویند پروردگارا! نجاتمان ده، نجاتمان ده، خدا

به آنان گوید: متناسب با اعمالتان، نجات یابید. **تعرف: ۵۲۵.**

۱۳۹. **يَطْرُقُ سَمْعِي عِلْمٌ مِنْ عُلُومِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ فَلَا أَدْعُ أَنْ يَدْخُلَ قَلْبِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ أُعَارِضَهُ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.** (ابوسلیمان دارانی) [چون] دانشی از دانش‌های اهل حقیقت به گوشم رسد، نمی‌گذارم تا بر دلم درآید مگر پس از عرضه کردن آن به کتاب و سنت. **مکاتبات: ۱۳.**

۱۴۰. **يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي.** **تعرف: ۶۲۹، ۹۴۸ ; — الف ۱۳۸۴.**

۱۴۱. **يُطَلِّبُ الْحَقَّ بِأَهْوَايَ وَ إِنَّمَا وَجُودُ الْحَقِّ بِطَرَحِ الدَّارِينَ.** (علی بن‌دار) طلب حق آسان پنداشته می‌شود اما یافت حق در گرو انداختن هر دو سرای است. **طبقات: ۳۰۲؛** **نفحات: ۱۱۵.**

۱۴۲. **يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَقَالُ لَهُمُ الرُّوَافِضُ يَدْعُونَ مَحَبَّتَكَ، فَإِذَا لَقِيَتْهُمْ فَأَقْتُلْهُمْ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ.** **فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا عَلَامَتُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: عَلَامَتُهُمْ أَنَّهُمْ يَشْتَمُونَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ.** (محمد ص) [ای علی!] در آخر الزمان گروهی پیدا شود که رافضیان نامیده می‌شوند و دعوی محبت تو را می‌کنند، چون با آنان دیدار کنی، ایشان را بکش. علی گفت: نشان آنان چیست ای پیامبر خدا؟ گفت: نشان ایشان آن است که ابوبکر و عمر را دشنام دهند. **تعرف: ۵۵۲.**

۱۴۳. **يَعْلَمُ أَنَّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ وَأَنَّ الْمَوْتَ أَقْرَبُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ.** > چون نور و ضیای الهی در دل بنده پیدا شود: < بدانند که آنچه می‌آید نزدیک است و این که مرگ هر کسی از بند کفشش به او نزدیک‌تر است. **مکاتیب: ۳۳.**

۱۴۴. **يُغْنِي الْمُفْتَخِرَ إِلَيْهِ وَيُعِزُّ الْمُفْتَخِرَ بِهِ.** () هر که نیاز به او [خدا] ببرد، توانگرش کند و هر که ناز به او کند، عزیزش گرداند. **روح: ۵۳۹***

۱۴۵. **يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنْ شَعْبٍ إِلَى شَعْبٍ وَ مِنْ حَجَرٍ إِلَى حَجَرٍ يَدْخُلُ كَهُوفَ الْجِبَالِ.** **تصفیه:** ۱۰۹ ; — **ی ۴۱، س ۱۱۵.**

۱۴۶. **يَفَرَّغُونَ إِلَيْهِ فِي النَّوَائِبِ وَ يَزْجَعُونَ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ.** () در مصیبت‌ها به درگاه او

فرع کنند و یاوری خواهند و به هنگام نیاز به سوی او باز گردند. **معارف ج ۱: ۲۲۳.**
 ۱۴۷. **يَفْعَلُ اللَّهُ بِالسَّيْفِ وَالسَّانِ مَا لَا يَفْعَلُ بِالْبُرْهَانِ.** (خدا با شمشیر و نیزه آن کند که با برهان نکند. **مکاتیب: ۸۷، ۸۸**

۱۴۸. **يَقْبِضُكَ بِآيَاهُ وَيَسْطُكَ لِآيَاهُ.** (نوری) تو را برای او قبض کند و برای او منبسط گرداند. **مصباح: ۴۲۴.**

۱۴۹. **يَقْبِضُكَ عَمَّا لَكَ وَيَسْطُكَ فِيهَا لَهُ.** (واسطی) خداوند حظوظ را از تو قبض کند و با نور خود تو را منبسط گرداند. **مصباح: ۴۲۴**

۱۵۰. **يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَيْسَتْ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ مَالُ الْوَارِثِ.** (محمد ص) فرزند آدم گوید: مال من، مال من، آیا تو را از مال خود جز آن است که خوردی و نابود کردی و یا پوشیدی و کهنه کردی و یا صدقه دادی و روان ساختی، آنچه غیر اینهاست مال وارث است. **تعرف: ۶۴۸.**

۱۵۱. **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَارَعَني فِيهَا فَأَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ وَلَا أَبَالِي.** **تعرف: ۱۷۳ ; ك ۵۰.**

۱۵۲. **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، فَلَيْطُنْ بِي مَا شَاءَ.** **تعرف: ۵۱۶ ; الف**
 ۸۶۵

۱۵۳. **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٌ مِنْهُمْ.** خدای تعالی گوید: هر که مرا در خود یاد کند، او را در نزد خود یاد می کنم و هر که مرا در میان مردم به آشکارا یاد کند، او را در میان مردم یاد کنم نیکوتر از یادکرد او. **تعرف: ۷۸.**

۱۵۴. **يَقُومُونَ لِلَّهِ وَيَعْبُدُونَ لِلَّهِ وَيُحْيُونَ فِي اللَّهِ وَيُنْبِضُونَ لِأَجْلِ اللَّهِ.** [قومی اند که] برای خدا قیام می کنند و برای خدا می نشینند و برای خدا دوست می دارند و برای خدا کینه می ورزند. **روح: ۶۰۶.**

۱۵۵. اَلْبَقِيْنُ اِسْتِقْرَآؤُ الْقَلْبِ عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰی وَّ عَلَى قَوْلِهِ وَاَمْرُوْهُ. (محمد بن علی ترمذی) یقین

قرار گرفتن دل است با خدا و سخن و فرمان او. طبقات: ۳۱۱؛ نفحات: ۱۱۸.

۱۵۶. اَلْبَقِيْنُ تَحْقِیْقُ الْاَسْرَارِ بِاَحْكَامِ الْمَغِیْبَاتِ. (ابن خفیف) یقین، اطمینان یافتن دل با احکام

غیبی است. سیرت: ۲۷۲.

۱۵۷. یَكْثُرُ الْهَرْجُ. قِیلَ : یا رَسُوْلَ اللّٰهِ! و ما الْهَرْجُ؟ قَالَ: اَلْقَتْلُ، اَلْقَتْلُ. > پیامبر (ص) پس از بیان

فتنه‌های آخر الزمان و هجوم قوم مغول فرمود: < هرج و مرج زیاد می‌شود. گفتند: ای

پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ گفت: کشتار، کشتار. مرصاد: ۱۷.

۱۵۸. یَكُوْنُ فِیْ اَخْرِ الزَّمَانِ اقْوَامٌ، اِخْوَانُ الْعِلَایَةِ، اَعْدَاءُ السَّرِیْرَةِ. (محمد ص) در آخر الزمان

گروه‌هایی باشند که در ظاهر چون برادرانند و در نهان همانند دشمنان. عینیّه: ۲۲.

۱۵۹. یُلْقَنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِیْنِ بِقَدْرِ هِمِّ الْمُسْتَمِعِیْنِ. () > خداوند < به اندازه

همت شنوندگان، بر زبان واعظان حکمت تلقین کند. فیه: ۱۰۸.

۱۶۰. یَمُوْتُ الرَّجُلُ عَلَى مَا عَاشَ عَلَيْهِ وَ یُخَشَرُ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ. (محمد ص) مرد آنچنان

که زیسته است، می‌میرد و آنچنان که مرده است، محشور می‌شود. تصفیّه: ۱۲۳، ۲۴۸؛

حالات: ۸۲؛ مرصاد: ۲۸.

۱۶۱. یُنْهَلُ وَ لَا یُهْمَلُ. (مثل) مهلت دهد اما مهمل فرو نگذارد. روح: ۶۲۷ *

۱۶۲. یَنْبَغِیْ اَنْ یَكُوْنَ الْمُریدُ مَعَ الشَّیْخِ كَالْمَلِیَّتِ بَیْنَ یَدَیِ الْغَسَّالِ. (مشایخ) سزاوار است که

مرید با شیخ چون مرده‌ای در میان دستان غسال باشد. مشارق: ۷۲.

۱۶۳. یَنْبَغِیْ اَنْ یَكُوْنَ لَكَ وَاَرِدٌ لَا وِرْدٌ. (ابوسعید) سزاوار آن است که واردی [غیبی] از برای

تو باشد نه وردی. اسرار: ۳۰۷ •

۱۶۴. یَنْزِلُ اللّٰهُ فِیْ كُلِّ لَیْلَةٍ اِلَى سَمَاءِ الدُّنْیَا. شطح: ۲۵۹؛ مشارق: ۲۴۰ ; — الف ۲۹۵.

۱۶۵. یَنْزِلُ اللّٰهُ فِیْ وَفَیِّ الْاَسْحَارِ. () خدا بامدادان فرود آید. شطح: ۳۳۹.

۱۶۶. یَنْزِلُ اللّٰهُ كُلَّ لَیْلَةٍ اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْیَا فِیَقُوْلُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ (محمد ص) خدا هر شب به

آسمان دنیا فرود آید و گوید: آیا دعاکننده‌ای هست؟ روح: ۸۳

۱۶۷. يَنْزِلُ رَبُّنَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ. (محمد ص) چون ثلث آخر شب

باقی ماند، خدای تعالی به آسمان دنیا فرود آید. سائر: ۳۴۱.

۱۶۸. أَلْيَاقِيْتُ تُشْتَرَى بِالْمَوَاقِيْتِ وَ الْمَوَاقِيْتُ لَا تُشْتَرَى بِالْيَاقِيَتِ. () (جواهرات را با

صرف وقت می توان خرید، اما اوقات از دست رفته را با جواهر نمی توان خریداری کرد.

مجالس: ۳۷ •

۱۶۹. يُوقَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ: عَبْدِي إِنَّمَا لَمْ آزُ وَ عَنْكَ الدُّنْيَا هَوَانِكَ عَلَى إِنَّمَا

زَوَيْتُ عَنْكَ إِصْلَاحَكَ وَ صَلَاحَ دِينِكَ وَ دُنْيَاكَ. (محمد ص) مردی را در روز قیامت

بیاورند، خدا گوید: بنده ام! به قصد خوار کردن تو در نزد خویش، دنیا را از تو دور

نساختم، از آتش از تو دور کردم که صلاح دین و دنیای تو در آن بود. روح: ۳۵۵.

۱۷۰. يُوقَى بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُعْطَى تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ سِجِلًّا، كُلُّ سِجِلٍّ مَدَّ الْبَصَرِ، كُلُّهَا ذُنُوبٌ

وَ خَطَايَا فَيُوضَعُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَلَا يَكُونُ لَهُ طَاعَةٌ تُوضَعُ فِي الْكَفَّةِ الْآخَرَى فَيَتَعَلَّقُ بِهِ

مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى دَعُوا عَبْدِي فَإِنَّ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةً لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ

فَيَخْرُجُ طَاقَةً [؟ طاعة] مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ كَالْأَنْكَلَةِ، قَالَ أَنَسٌ وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِيَّاهُمْ عَلَى نِصْفِ السَّبَابَةِ مَكْتُوبٌ فِيهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَقُولُ الْعَبْدُ يَا

رَبِّ كَيْفَ تَقُومُ هَذِهِ السَّجَلَاتِ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ فَيُوضَعُ فِي الْكَفَّةِ

الْآخَرَى فَيَنْتَقِلُ الطَّاقَةُ [؟ طاعة] وَ تَخْفُ السَّجَلَاتُ فَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ (ص) وَ لَا يَنْتَقِلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ. (محمد ص) روز رستاخیز چنان شود که یک بنده را

بیاورند و با او نود و نه نبشته به پهنای چشم انداز دیدگان باشد همه پر از گناه، آنها را در یک

پله ترازو نهند و کاری نیک نیابند که در پله دیگر گذارند، فرشتگان شکنجه به او در

آویزند ولی خدا گوید: بنده ام را وا گذارید که او را نزد من حسنه ای است و امروز بر کسی

ستم نرود و از ورای پرده طاعتی برون آید در خردی چون مورچگان. آنس گوید: پیامبر

انگشت ابهام خود بر نیمی از سبابه نهاد که در آن نوشته بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. بنده گوید:

چگونه با این نبشته ها برابر آید؟ خدا گوید: امروز بر کسی ستم نرود. آن را در پله دیگر

گذارند و آن سنگین تر آید. پس فرمان آید که زی بهشتش برید. پیامبر گفت: هیچ چیز با نام خدا برابری نکند. تعریف: ۸- ۵۲۷.

۱۷۱. یَوْمُ الْقَوْمِ أَفْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ اشْتَوْوا، فَاسْتَوْوا، فَإِنْ اشْتَوْوا فَأَقْدَمَهُمْ هِجْرَةً. (محمد ص) گروه باید از میان خود آن را که بیشتر قرآن می خواند، امام خود سازد، اگر در این صفت برابر باشند، آن را که سنّ افزون تری دارد و اگر برابر باشند، آن را که در هجرت مقدّم تر است. او را: ۱۲۴.

۱۷۲. الْيَوْمَ آتَى الْأَحْبَبَةَ، مُحَمَّدًا وَحِزْبَهُ. روح: ۶۱۵؛ غ ۳.

۱۷۳. يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (محمد ص) روز ستمدیده بر ستمگر سخت تر است از روز ستمگر بر ستمدیده. مرموزات: ۱۰۵.

۱۷۴. الْيَوْمَ تُسَدُّ كُلُّ فُوجَةٍ إِلَّا فُوجَةَ أَبِي بَكْرٍ. (محمد ص) امروز همه روزن ها بسته می شود جز روزن ابوبکر. تمهید: ۳۴؛ مناقب: ۳۶۷.

۱۷۵. يَهْلِكُ كِسْرَى ثُمَّ لَا كِسْرَى بَعْدَهُ. (محمد ص) کسری هلاک شود و پس از او دیگر کسرای نباشد. مرموزات: ۹۰.

فهرست ها

۱. گویندگان و مآخذ مأثورات
۲. نام کسان
۳. گروه ها، اقوام و...
۴. مکان ها
۵. کتاب ها
۶. مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات
۷. مشخصات منابع و مراجع

گویندگان و مآخذ ماثورات

۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۶۰، ۲۶۱	آصف برخیا ۱۴۸
۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۶	ابراهیم آجری ۴۰۸
۳۲۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۴۴۸، ۴۸۱	ابراهیم ادهم ۶، ۳۷، ۵۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۹۸، ۳۴۱
۴۸۹، ۴۹۲، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۹۱، ۶۱۷ ← ابو عبدالله	۳۹۸، ۳۸۷، ۳۷۵
خفیف	ابراهیم بن المولد ۵۱۵
ابن سینا ۵۴۴، ۳۳۵	ابراهیم بن شیبان ۳۸۵، ۵۰۲، ۲۷۶
ابن عباس ۳، ۱۷، ۱۰۷، ۱۰۲، ۳۱۱، ۴۰۵	ابراهیم بن محمد الواعظ ۵۰
ابن عطا ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۱۱۹، ۲۰۱، ۳۴۲، ۳۶۳، ۴۰۸	ابراهیم خوّاص ۶۰۵، ۵۹۰، ۳۳۲
۴۸۵، ۴۸۹، ۵۲۶	ابراهیم دهستانی ۴۱۸
ابن عمر ۲۴۲، ۳۷۲	ابراهیم زجاجی ۳۵۵
ابو اسحاق اسفراینی ۵۶۱	ابراهیم ستنه هروی ۵۰۲
ابو الحسن باروسی ۴۱۷	ابراهیم شیبان، شیبانی ۵۹۰، ۵۴۹، ۳۳۰
ابو الحسن بن محمد مزین ۳۷۷	ابراهیم صوفی ۲۲۴
ابو الحسن بن هند الفارسی ۳۶۴	ابراهیم (ع) ۷۱، ۲۱۹
ابو الحسن بوشنجه، بوشنجی ۲۹، ۱۶۲ ←	ابراهیم قنّار ۵۱۳، ۳۶۷
ابو الحسن فوشنجی	ابراهیم کرمانشاهی ۵۱۲
ابو الحسن حصری ۲۴۳	ابن ابی الورد ۴۸۹
ابو الحسن خرقانی ۴۴۸، ۳۹۴، ۸۸	ابن اخی ترک ۸۶
ابو الحسن درّاج ۴۶۱، ۷۷	ابن الفرّجی ۳۷۹
ابو الحسن زنجانی ۳۳۱	ابن جلا ۱۹۰
ابو الحسن سیروانی ۵۱۱، ۳۴۸، ۲۶۱، ۲۳۵، ۲۱۶، ۱	ابن حنبل ۲۰۱، ۱۸
۵۳۱	ابن خفیف ۱۴، ۳۱، ۶۷، ۷۸، ۹۱، ۱۰۴، ۱۶۴، ۱۷۰

- ابوالحسن سیروانی کهین ۴۵۳، ۳۰۱، ۵۶
 ابوالحسن صایغ دینوری ۵۰۹ ← صایغ دینوری
 ابوالحسن صبیحی ۲۴۰، ۳۳۹
 ابوالحسن فوشنجی ۵۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۱۳، ۴۴۹، ۴۸۶ ← ابوالحسن بوشنجه
 ابوالحسن مزین ۵۰۳
 ابوالحسن مزین صغیر ۵۷
 ابوالحسن مغربی شاذلی ۳۷۹ ← ابوالحسین مغربی
 ابوالحسن نوری ۶، ۱۰، ۳۰، ۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۵۰، ۳۰۱، ۴۰۳، ۴۴۵، ۴۶۲، ۵۸۹، ۵۶۶، ۵۴۶، ۵۳۵، ۳۷۷، ۴۶۲
 ابوالحسین بن هند فارسی ۹
 ابوالحسین پارسی ۴۴۸
 ابوالحسین حصری ۳۴۴، ۳۰۲
 ابوالحسین درّاج ۷۸
 ابوالحسین سیروانی ۱۸۸، ۳۵۱
 ابوالحسین مغربی شاذلی ۴۱۹، ۹۸
 ابوالحسین نوری ۳۶۰، ۴۱۸
 ابوالخیر حبشی ۲۱۸، ۳۴۵
 ابوالدرء ۱۶۰
 ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی ۵۱
 ابوالعباس الارمی ۲۷۶
 ابوالعباس بن عطا ۱۸۵، ۲۶۱، ۴۴۴، ۴۹۰، ۵۸۸
 ابوالعباس بن مسروق ۱۹۰، ۲۳۶، ۵۲۱
 ابوالعباس دینوری ۴۵۱، ۵۳۵
 ابوالعباس سیاری ۴۹۱
 ابوالعباس قصاب ۳۲۳، ۴۴۸
 ابوالعباس نهاوندی ۳۴۹، ۵۷۲
 ابوالفرج زنگانی ۳۱۹
 ابوالفضل ختلی ۲۴۸، ۲۷۸
 ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی ۲۰۹
 ابوالقاسم رازی مقری ۳۴۵
 ابوالقاسم فارس ۵۸۸
 ابوالقاسم قشیری ۶۱، ۲۰۰، ۳۸۵، ۳۷۷، ۴۸۲، ۶۱۳
 ابوالقاسم مقری ۱۶۱، ۱۸۷، ۲۱۸
 ابوالقاسم نصرآبادی ۱۲۶، ۲۰۸، ۲۵۴، ۴۸۲
 ابویوب انصاری ۵۶۷
 ابوبکر ابهری ۲۱۱
 ابوبکر اشعری ۴۹۰
 ابوبکر الشّبهی ۳۴۵
 ابوبکر الوزّاق ۴۹۳
 ابوبکر باقلانی ۱۷۳
 ابوبکر بن ابی سعدان ۱۳۷، ۳۰۳، ۵۴۶
 ابوبکر بن ابی قحافه، صدیق ۷۳، ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۶۰، ۲۷۲، ۳۲۱، ۳۷۳، ۳۸۵، ۴۲۳، ۴۴۴، ۵۴۳، ۵۷۷، ۵۸۷
 ۶۱۱
 ابوبکر بن سعدان ۳۵۲
 ابوبکر بن عبدالله ۲۴۱
 ابوبکر خبّاز بغدادی ۳۳۶
 ابوبکر دقاق ۸۲، ۲۱۶، ۲۲۵، ۴۵۶، ۴۷۱
 ابوبکر دقّی ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۷۷
 ابوبکر زقاق مهین ۲۰۵
 ابوبکر طاهر ابهری ۴۱۶
 ابوبکر فزّا ۳۷۵، ۵۴۹
 ابوبکر فورک ۳۵۲
 ابوبکر قبانی ۴۵۷
 ابوبکر کتّانی ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۳۱، ۴۸۰
 ابوبکر مراغی ۳۱۶
 ابوبکر نسّاج ۲۲۵
 ابوبکر واسطی ۳، ۳۷، ۴۳، ۵۵، ۸۷، ۱۹۳، ۲۲۷، ۲۴۹، ۳۷۷، ۳۹۴، ۴۳۷، ۴۵۴، ۵۳۲، ۵۶۹

۳۶۷، ۳۶۱، ۳۵۱، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۱

۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۷

۴۲۱، ۴۴۰، ۴۴۹ - ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۳

۴۶۸، ۴۷۶، ۴۸۹، ۴۹۷، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۹

۵۳۱، ۵۳۲، ۵۶۸، ۵۷۵، ۵۹۲، ۶۱۷

ابوسعید ابی الخیر ۷۲، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۴۹

۲۸۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۴۱، ۵۴۲

۵۴۷، ۵۷۲

ابوسعید اعرابی ۱۹۱ ← بوسعید اعرابی

ابوسعید خدری ۳۷۲

ابوسعید خزاز ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۴۶، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۶۴

۲۹۴، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۸۶، ۴۱۷، ۴۲۷، ۴۸۳

۴۹۲، ۵۱۰، ۵۳۱، ۵۸۵، ۵۸۹

ابوسلیمان دارانی ۲۶، ۳۲، ۶۷، ۲۵۷، ۳۳۶، ۳۶۶

۴۱۷، ۴۳۳، ۴۵۴، ۵۲۲، ۵۶۹، ۶۰۴، ۶۱۵

ابوسهل صعلوکی ۲۸۰

ابوصالح ۴۹۲

ابوطیب السامری ۴۹۲

ابوطیب مصری ۵۴۸

ابوعباس دینوری ۲۱

ابوعباس سیاری ۱۹۹

ابوعباس قصاب ۴۴۹

ابوعباس مسروق ۵۴۱، ۵۱۱

ابوعبدالله البسری ۵۶۸

ابوعبدالله انصاری ۲۹۴، ۲۵۸

ابوعبدالله ترمذی ۲۲۵، ۱۶۹

ابوعبدالله تروغبدی ۱۸۵، ۳۰۱، ۳۱۱، ۵۲۹

ابوعبدالله جلا ۳۶

ابوعبدالله خفیف ۳۹، ۶۴، ۱۲۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۵۷

← ابن خفیف

ابوعبدالله دونی ۵۰، ۱۸۷، ۳۴۹

ابوبکر وراق ۲۰۰، ۲۵۷، ۳۷۸، ۴۴۷، ۴۶۴، ۵۵۹

۵۰۷، ۵۷۰

ابوبکر همدانی ۱۸۵

ابوبکر یزدانیار ۴۸۰، ۴۸۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۰۳

ابوتراب نخشبی، نسفی ۲۸، ۱۸۰، ۳۵۱، ۳۸۳

۴۵۰، ۵۲۸

ابوجعفر بن الکرنبی ۱۷۷، ۹۹

ابوجعفر حداد ۲۹

ابوجعفر حمدان ۱۹۵، ۲۱۰

ابوجعفر خواص ۳۴۵

ابوجعفر فرغانی ۲۰۲

ابوجعفر مجذوم ۶۱۴

ابوحاتم عطار ۲۸۲

ابوحازم مدنی ۲۶۱، ۴۶۹

ابوحامد دوستان ۳۳

ابوحسین فوشنجی ۵۲۱

ابوحفص حداد ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۳۴۵، ۳۹۱

۴۳۹، ۴۵۰، ۴۸۵، ۵۲۰، ۵۴۷، ۵۸۸

ابوحلمان دمشقی ۴۸

ابوحلیم حبیب الراعی ۳۹۷

ابوحمدون ۴۹۵

ابوحمزه بغدادی ۳۰، ۲۱۵، ۳۹۶، ۴۳۹

ابوحمزه خراسانی ۳۳۹

ابوحمزه نوری ۳۷۶

ابوحنیفه ۳۳۳، ۴۶۵

ابودرداء ۶۰۳

ابوذرقاری ۳۴۸، ۳۷۶، ۶۰۳

ابوسعید ۱۷، ۲۵، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۵۰، ۵۴، ۶۱، ۶۵

۶۷۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸

۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۴۶

۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۷

ابو محمد جریری ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۹۴	ابو عبدالله دینوری ۴۰۰
ابو محمد جعفر بن نصیر الخلدی ۳۸۷	ابو عبدالله رودباری ۲۹۴، ۱۸۹
ابو محمد خُلدی ۲۰۱	ابو عبدالله سجزی ۳۲۷
ابو محمد راسبی ۵۸، ۳۶۲، ۴۱۹، ۴۸۰، ۵۸۲	ابو عبدالله قرشی ۴۸۱
ابو محمد رویم ۳۹۱	ابو عبدالله محمد ترمذی ۲۸۹، ۲۰۱
ابو مدین مغربی ۳۲، ۴۵۰، ۴۷۵	ابو عبدالله مغربی ۶۳، ۹۳، ۴۶۱، ۴۶۶
ابو نصر سراج ۵۶۱	ابو عبدالله مقری ۳۵۱، ۴۶۷، ۵۱۳
ابو نواس ۲۲۱	ابو عبدالله منازل ۱۶۶
ابو هاشم شریک ۱۶، ۶۰	ابو عبدالله نباجی ۱۹، ۳۴، ۳۲۴، ۴۷۶
ابو هاشم صوفی ۳۲۴	ابو عبید بسری ۲۹۶
ابو یعقوب رازی ۳۹	ابو عثمان حیری ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۲۶، ۳۸۵
ابو یعقوب سوسی ۱۹۸، ۳۵۱	۴۸۶، ۵۲۰
ابو یعقوب نهرجوری ۵۷، ۲۴۴، ۲۹۶، ۴۸۹، ۴۹۹	ابو عثمان مغربی ۵۶، ۲۳۵، ۳۱۶، ۴۱۰، ۴۹۷، ۵۰۱
احمد انطاکی ۵۹، ۱۳۴، ۲۹۵، ۵۸۶	۵۹۳
احمد بن ابی الحواری ۲۴۷، ۵۶۷	ابوعلی ثقفی ۳۳۱
احمد بن حنبل ۲۶۰	ابوعلی جوزجانی ۵۹۳
احمد بن خضویه ۴۵، ۳۰۸، ۴۰۸	ابوعلی حسن جوزجانی ۲۳۵
احمد بن عطا ۴۹۲	ابوعلی حیران ۲۵
احمد بن وهب ۱۶۹	ابوعلی دقاق ۶۱، ۲۰۰، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۷۹
احمد حنبل ۶۰۵	۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۸۱، ۴۴۱
احمد مسوحی ۵۳۷	۴۵۰، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۳۳
احنف بن قیس ۶۷	ابوعلی رودباری ۵۴، ۵۶، ۱۳۳، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۲۸
اعرابی ۱۰۴	۲۳۷، ۳۰۳، ۳۲۷، ۳۴۷، ۴۳۵، ۴۶۹، ۴۸۱، ۵۸۶
الله تعالیٰ ۴۷۲	ابوعلی زاهر بن احمد الفقیه ۵۴۷
امام حسن (ع) ۴۴۹	ابوعلی شقیق ۲۰۹
امام رضا (ع) ۳۹۴	ابو عمرو بسطامی ۳۰۸
امام زین العابدین (ع) ۴۸	ابو عمرو دمشقی ۱۹۱، ۳۲۹
امام صادق (ع) ۵۳	ابو عمرو زجاجی ۳۰۵، ۴۰۷، ۵۱۴، ۵۴۵
امام محمد باقر (ع) ۳۸۰	ابو عمرو نجید ۱۳۰، ۱۸۵، ۲۵۶، ۲۲۰، ۵۴۴، ۵۸۴
ام سلمه ۶۰۱	ابو عمرو نوقانی ۲۸۹
انجیل ۵۰۷	ابو عیلان دمشقی ۳۱۶

انس بن مالک ۵۸۱، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۱، ۲۵۶، ۱۹
انطاکی ۱۳۰
اوحدالدین کرمانی ۴۶۷، ۳۲، ۲۹
اویس قرنی ۵۳۳، ۴۹۸، ۳۲۳، ۲۷۷، ۱۳۷، ۲۷
بایزید بسطامی ۹۳، ۸۹، ۸۲، ۸۱، ۴۱، ۱۶، ۶، ۲
۱۰۷، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۸
۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۲
۲۷۵، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶
۴۲۶، ۴۳۱ - ۴۳۲، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۹۰
۵۰۳، ۵۲۱، ۵۴۸، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۸۵، ۵۹۳
بزرجمهر ۴۸۶
بزرگان ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۳۲، ۴۹۵، ۴۲۲، ۲۲۰، ۱۷۴
۵۸۸
بشر بن حارث ۴۴۱
بشر حافی ۵۰۲، ۴۹۱، ۴۵۵، ۲۱۲، ۶۳، ۳۲
بکر بن عبدالله ۴۶۶
بلال حبشی ۳۳۹
بنان حمّال ۵۴۳، ۳۱۸، ۲۱۸، ۲۰۳، ۹۶
بندار بن الحسین ۵۴۶
بویکر طمستانی ۵۸۱، ۴۵۶، ۴۴۹، ۶۴
بوجعفر حمدان ۳۲۹
بوجعفر شومانی ۲۹۷
بوسعید اعرابی ۴۹۲، ۴۲۰، ۴۱۹ ← ابوسعید
اعرابی
بوسهل صعلوکی ۳۵۸، ۲۳۵
بوعلی کاتب ۵۲
بهاء ولد ۲۹۶، ۱۰۳، ۶۲
پیرزنی دل سوخته ۸۳
تورات ۵۵۲، ۵۴۰
تینانی ۲۱۷
ثعلبة بن عبدالرحمان ۶۰۹

جابر ۳۸۶
جابر بن عبدالله ۲۷۰
جبرئیل ۵۰، ۴۳۵، ۴۳۴، ۱۸۰، ۱۲۱، ۸
جریری ۲۶۴
جعفر صادق (ع) ۵۳۲، ۵۲۴، ۴۳۰، ۴۰۲، ۱۰۹، ۸
جعفر طیار ۳۳۶
جمعی از معرضان دنیا ۱۸۶
جنید ۸۸، ۷۰، ۶۵، ۵۳، ۵۱، ۴۶، ۳۶، ۳۱، ۱۷، ۱۴، ۵
۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۷
- ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۵۸
۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۲
۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۴۵
۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۸
۳۸۰، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۴
۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۳۱، ۵۳۳
۵۴۸، ۵۶۹، ۵۷۲، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲، ۶۱۰
جوان فاسق ۸۱
جوانی (خطاب به ابراهیم خواص) ۱۶۲
حاتم اصمّ ۳۳۵، ۲۹۱، ۲۵
حارث محاسبی ۳۸۸، ۳۳۱، ۲۹۸، ۲۶۱، ۷۶، ۴۴
۴۸۲، ۵۲۹، ۵۴۹
حارثه ۳۷۴
حبشی بن داود ۱۸۷
حبیب عجمی ۲۶۱
حجاج ۱۳۱
حدیث قدسی ۵۴، ۳۴، ۳۰، ۲۶، ۲۰، ۱۷، ۱۶، ۸
۵۷، ۶۸ - ۷۰، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۵ - ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۲
۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۰
۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۳ - ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۷۳، ۳۰۴
۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۶۱
۳۶۴، ۳۷۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۷۲

انس بن مالک ۵۸۱، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۱، ۲۵۶، ۱۹
انطاکی ۱۳۰
اوحدالدین کرمانی ۴۶۷، ۳۲، ۲۹
اویس قرنی ۵۳۳، ۴۹۸، ۳۲۳، ۲۷۷، ۱۳۷، ۲۷
بایزید بسطامی ۹۳، ۸۹، ۸۲، ۸۱، ۴۱، ۱۶، ۶، ۲
۱۰۷، ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۸
۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۲
۲۷۵، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶
۴۲۶، ۴۳۱ - ۴۳۲، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۹۰
۵۰۳، ۵۲۱، ۵۴۸، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۸۵، ۵۹۳
بزرجمهر ۴۸۶
بزرگان ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۳۲، ۴۹۵، ۴۲۲، ۲۲۰، ۱۷۴
۵۸۸
بشر بن حارث ۴۴۱
بشر حافی ۵۰۲، ۴۹۱، ۴۵۵، ۲۱۲، ۶۳، ۳۲
بکر بن عبدالله ۴۶۶
بلال حبشی ۳۳۹
بنان حمّال ۵۴۳، ۳۱۸، ۲۱۸، ۲۰۳، ۹۶
بندار بن الحسین ۵۴۶
بویکر طمستانی ۵۸۱، ۴۵۶، ۴۴۹، ۶۴
بوجعفر حمدان ۳۲۹
بوجعفر شومانی ۲۹۷
بوسعید اعرابی ۴۹۲، ۴۲۰، ۴۱۹ ← ابوسعید
اعرابی
بوسهل صعلوکی ۳۵۸، ۲۳۵
بوعلی کاتب ۵۲
بهاء ولد ۲۹۶، ۱۰۳، ۶۲
پیرزنی دل سوخته ۸۳
تورات ۵۵۲، ۵۴۰
تینانی ۲۱۷
ثعلبة بن عبدالرحمان ۶۰۹

درویشی ۵۸۳
ذوالنون ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۹، ۵۱، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۸۷، ۵۰۳، ۵۴۰، ۵۸۹، ۶۰۱
رایحه عدویه ۴۶، ۶۱، ۱۷۸، ۲۸۸، ۴۴۷، ۵۹۲
رودباری ۲۵۳، ۲۷۷
رویم (بن احمد) ۱۹، ۳۸، ۳۹، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۸۶ - ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۶۰، ۲۷۰، ۳۰۳، ۳۶۰، ۳۷۰، ۴۰۴، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۸۱، ۴۸۴، ۵۱۸، ۵۴۰، ۵۵۱، ۵۸۲، ۶۰۰
زجاجی ۵۴۹
زندانی مظلوم ۸۱
زید بن اسلم ۱۱۱
زید بن علی ۴۸۵
زینب بنت جحش ۸۳
سری سقطی ۵۱، ۶۷، ۷۸، ۱۷۵، ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۹۹، ۵۱۲
سعدالدین حموی ۱۷۵، ۴۰۷
سعدون مجنون؟ ۳۹۶
سعید بن مسیب ۴۱، ۲۵۰
سعیده الصوفیة ۳۶۲
سفیان بن عیینه ۳۴، ۴۳۳
سفیان ثوری ۱۳، ۴۶، ۱۰۰، ۱۴۲، ۲۶۰، ۴۲۳، ۴۳۹، ۵۳۸، ۵۶۲، ۵۸۷
سلطان ولد ۳۰۱
سلمان فارسی ۵۲۰، ۵۲۳
سمون مذهب ۱۶۵، ۲۱۵، ۲۵۱، ۴۱۷
سهل ۵۳۳
سهل بن عبدالله تستری ۲۱، ۵۲، ۵۹، ۷۵، ۱۶۴

۴۷۴، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۲۸
۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۶، ۵۹۰، ۵۹۳، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۰۹
۶۱۴
حسن بصری ۹۷، ۱۲۹، ۱۵۷، ۲۵۹، ۲۹۵، ۳۰۸
۳۲۷، ۳۵۸، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۶۱، ۵۵۵، ۵۶۲، ۶۰۷، ۶۰۸
حسن بن علی (ع) ۳۳۴
حسین بن علی (ع) ۵۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۵۸۴
حسین بن منصور ۲۱۹، ۷۲ ← حلاج، منصور
حلاج
حصری ۵۳، ۱۶۹، ۱۹۱، ۳۰۲، ۳۸۷، ۴۶۹
حق تعالی ۴۵، ۵۸، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۱۲۲، ۵۹۵، ۵۹۷
۵۹۸، ۶۰۶، ۶۱۰
خُکَمَا ۱۶۲
حکیم ترمذی ۱۷۵
حلاج ۱۶، ۲۳، ۵۱، ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۷۸ - ۸۰، ۸۸، ۹۵، ۱۰۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۷۸، ۳۰۲ - ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۵۲، ۴۰۶، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۳۳، ۵۴۰، ۵۷۹، ۵۸۳
حمدون قصار ۴۸، ۲۰۲، ۴۹۵، ۵۲۱، ۵۵۱
خرّاز ۱۹۰
خضر ۸۹
خواجه سهل صعلوکی ۵۱۳
خواجه عبدالله انصاری ۱۹، ۲۱، ۵۰، ۱۲۹، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۵۱، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۰۷، ۴۹۰، ۵۸۸
خواص ۱۸۱، ۴۵۱
خیر نساج ۲۸۷، ۲۹۵
داود دارانی ۴۲۴
داود طائی ۹۳، ۳۰۰
داود (ع) ۷۵، ۵۹۷، ۶۰۵

عبدالله بن عباس ۲۴۰
عبدالله بن عمر ۳۸۵، ۲۲۶، ۱۷۳، ۱۶۹، ۲۶، ۴
عبدالله بن محمد خزاز ۵۵۰، ۳۱۹، ۳۰۴، ۲۱۲
عبدالله بن مسعود ۴۴۳، ۴۱۵، ۳۷۲
عبدالله داستانی ۲۰۰
عبدالله زید ۷۵
عبدالله مبارک ۵۱۵، ۴۹۰، ۴۰۱، ۲۷۶، ۱۸
عبدالله مرتعش ۲۶۴، ۶۲
عبدالله مسعود ۴۲۱
عتبة الغلام ۱۲۷
عثمان آدمی ۱۰۷
عثمان بن عفان ۱۶۰، ۱۳۸
عدی ۶۳
عرون بن وثابه ۲۱۴
عریف یمانی ۱۳۳
عزرائیل ۶۰
علما ۵۲۳
علی بن بندار صیرفی ۳۴۶، ۱۸۷
علی بن جعفر سیروانی کهین ۸۷
علی بن حسین (ع) ۳۲۰
علی بندار ۶۱۵، ۲۴۱
علی بن سهل ۱۹۹، ۵۶
علی بن سهل اصفهانی ۱۸۸
علی بن محمد اصفهانی ۲۲۰
علی ترمذی ۴۶۴
علی (ع) ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۵۱، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۱۷، ۸۶، ۱۳، ۱۷۷، ۲۸۶، ۲۷۷، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۴۱، ۲۲۴، ۲۰۸، ۲۹۵، ۳۵۵، ۳۴۶، ۳۳۲، ۳۳۰، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۹، ۳۰۷، ۳۵۹، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۶۷، ۳۶۶، ۴۵۷، ۴۵۴، ۴۳۹، ۵۳۴، ۵۱۷، ۵۰۶، ۴۷۴، ۴۶۷، ۴۶۴، ۴۵۴، ۵۸۴، ۵۸۳، ۵۶۴، ۵۶۲، ۵۵۴، ۵۳۷، ۵۳۵

۲۶۶، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۱۷، ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۵، ۱۶۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۲۸، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۱۵، ۴۲۸، ۴۶۰، ۴۷۳، ۴۸۲، ۴۸۸، ۴۸۸، ۵۹۰، ۵۷۳، ۵۶۶، ۵۶۲، ۵۴۰، ۵۳۶، ۵۳۵، ۴۹۳
سهل بن علی ۳۴۶
شافعی ۵۴۲، ۵۰۳، ۳۳۱، ۱۳۶، ۳۰
شاه بن شجاع کرمانی ۵۵۰، ۵۳۷، ۴۰۸، ۳۲۷
شبلی ۱۲۲، ۹۶، ۸۸، ۸۰، ۷۴، ۷۱، ۵۵، ۴۰، ۳۴، ۳۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۶۹، ۴۱۹، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۶، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۳۳، ۵۵۱، ۵۸۵، ۵۸۸، ۵۹۰، ۶۰۴، ۶۱۰
شقیق بلخی ۴۴۷، ۵۲
شهاب‌الدین سمانی ۷۹
شهاب‌الدین سهروردی ۲۸۰، ۲۱۷، ۷۷، ۷۳
شیبان راعی ۲۳۳
شیخ جاگیر ۵۲۷، ۴۵۴
صایغ دینوری ۵۳۷، ۴۸۲ ← ابوالحسن صایغ
صحابه ۳۸۵
ضیاء‌الدین ابونجیب ۴۰۱
طاوس یمانی ۸۳
طاهر مقدسی ۲۱۷
عاقل بن عطا ۴۹۴
عامر بن عبدقیس تمیمی ۴۲۹
عایشه ۵۲۴، ۳۷۲، ۳۷۱، ۲۷۰، ۱۲۹
عبدالرحمان بن زید ۱۱۶
عبدالرحمان نیشابوری ۷۱
عبدالله بن جلا ۳۴۹
عبدالله بن خبیق ۵۰۲، ۳۳۲
عبدالله بن سهل تستری ۴۸۸

مولانا جلال‌الدین ۱۷۰	۲۵۹۸، ۲۳۹۶
مولوی ۵۸۸، ۳۹۹، ۳۵۳، ۲۸۹	محمد علیان نسوی ۲۶۷
ندای غیبی ۲۸۳	محمد علی قصاب ۱۹۰
نصرآبادی ۵۷۰، ۲۲۳	محمد غزالی ۵۷۱
نوری ۶۱۶، ۴۸۲، ۳۴۹	محمد منصور طوسی ۳۴۹
واسطی ۵۲۰، ۴۹۴، ۴۹۲، ۴۸۹، ۲۵۰، ۲۳۱، ۱۶۸	محمود غزنوی ۴۴۱
۶۱۶	محبی‌الدین عربی ۲۵۴
وحی به داود(ع) ۸	مرتعی ۴۴۱، ۳۰۲، ۱۹۲، ۱۸۹
وحی به یحیی ۱۲۷	مردی (خطاب به یحیی معاذ) ۴۵۵
وهب منبه ۵۳۵	مردی (در مجلس ابوالقاسم مُذکّر) ۱۳۷
هجویری ۱۶۹	مزین کبیر ۲۱۰
یحیی(ع) ۴۶۹	مشایخ ۸، ۲۷، ۳۱، ۴۸، ۶۵، ۸۷، ۱۱۲، ۱۵۴، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۴۲ - ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۳۵، ۳۵۱، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۸۰، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۵، ۵۷۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۶۱۷
یحیی بن الجلا ۵۸۱	سلف ۱۶۳
یحیی بن معاذ رازی ۱۳۳، ۸۶، ۷۲، ۲۰، ۱۸، ۹	طریق ۲۰۱، ۵۵
۲۹۶، ۲۵۱، ۲۴۵، ۲۲۴، ۲۱۶، ۲۱۱، ۱۹۶، ۱۷۳، ۱۳۸	عراق ۴۱۷
۴۸۱، ۴۵۱، ۴۴۰، ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۲۲، ۳۴۹، ۳۲۸، ۳۲۱	مشبکی ۴۶۷
۵۸۰، ۵۶۲، ۵۵۳، ۵۱۹	مضعب ۱۵۸
بخ فروش نیشابور ۴۰	مظفر کرمانشاهی ۵۳۹، ۵۲۹، ۳۱۵، ۱۹۷، ۱۸۸
بعقوب اقطع ۲۵۹	معاذ بن جبل ۱۹۳، ۱۸
بعقوب مزابل ۱۸۹	معروف کرخی ۴۵۰، ۴۲۷، ۱۸۷، ۱۳۳، ۷۶، ۱۳
یکی از اهل طریقت ۸۰	۴۸۲، ۴۶۴
یکی از بزرگان ۴۷۷، ۴۳۲، ۵	مشاد دینوری ۳۰۸، ۲۸۰، ۲۲۳، ۴۲، ۱۹
یکی از حکما ۱۷۶، ۴۰	منصور بن عمار ۵۵۹، ۳۰۸
یکی از درویشان ۶۰۴	منصور حلاج ۳۶۳، ۲۹۶
یکی از صحابه ۳	موسی(ع) ۴۴۴، ۸۲، ۷۳
یکی از فلاسفه ۲۲۰	موفق ۱۶
یکی از مشایخ ۳۱ - ۳۳، ۴۱، ۴۴، ۶۷، ۱۸۳، ۱۹۶	
۴۳۸، ۴۲۱، ۴۱۸، ۴۰۷، ۳۵۱، ۲۲۴، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۰۳	
۶۱۲، ۴۴۶	
یوسف بن حسین رازی ۲۳۹	

نام کسان

ابلیس ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۷،

۱۷۶، ۲۷۳، ۳۷۰، ۴۰۵، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۶۴، ۵۶۶

ابن ابی الحديد ۵۳۴

ابن ابی قحافة ۵۰۳ ← ابوبکر

ابن حجر ۳۳۶

ابن حنبل ۲۰۱، ۱۸

ابن خفیف ۱۴، ۳۱، ۶۷، ۷۸، ۹۱، ۱۰۴، ۱۶۴، ۱۷۰،

۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۶۴،

۲۶۷، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۲۷،

۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۹،

۴۹۲، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۹۱، ۶۱۷ ← ابو عبد الله خفیف

ابن سیرین ۴۳۰

ابن سینا ۲۴۲، ۱۶۱

ابن عباس ۵۸۴، ۲۵۰، ۷۲، ۱۷

ابن عطا ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۶۴، ۱۱۹، ۱۹۰، ۲۰۱، ۳۴۲،

۳۶۳، ۴۰۸، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۴، ۵۲۶

ابن عمر ۵۷۸

ابن عمران ۸۲

ابن قتیبہ ۲۱۴

ابن مریم ۶۰۵، ۴۳۶

ابن مسعود ۲۸۱، ۲۸۲، ۶۰۰

ابوالحسن سیروانی ۱، ۵۶، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۶۱، ۳۰۱،

آدم (ع) ۲، ۱۲، ۱۷، ۲۰، ۹۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۰۵، ۱۰۷ - ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۷۶، ۲۱۹، ۲۳۰،

۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۱۳، ۳۵۴، ۳۷۸،

۳۷۹، ۳۸۷، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۵،

۴۷۶، ۵۱۸، ۵۳۹، ۵۷۲، ۵۸۳، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۱۴

۶۱۶

آزر ۵۹۶

آمنہ ۹۱

ابابکر ← ابوبکر

اباذر ← ابوذر

اباسعید ← حسن بصری

اباطالب ← ابوطالب

ابامسلم ← ابومسلم فارسی

اباهریره ← ابوهریره

ابایعقوب ← ابویعقوب نهرجوری

ابراہیم (فرزند رسول ص) ۳۶۳، ۱۰۴

ابراہیم ادہم ۶، ۳۷، ۵۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۹۸، ۳۴۱،

۳۷۵، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۹۳، ۵۹۷

ابراہیم خلیل (ع) ۶، ۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۷۶، ۲۲۰، ۳۷۵،

۴۱۴، ۴۲۴، ۴۸۴، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۷۹، ۵۹۶

ابراہیم بن محمد الواعظ ۵۰

- ابوسهل صعلوکی ۶۱۴
 ابوطالب ۹۱
 ابوطیبه حجاج ۲۱۸
 ابوعباس (خضر) ۸۹ ← خضر
 ابوعباس دینوری ۲۱
 ابو عبدالله جلا ۳۶
 ابو عبدالله خفیف ۱۰، ۳۹، ۶۴، ۱۲۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۵۷، ۴۳۸، ۵۸۹ ← ابن خفیف
 ابو عبدالله دونی ۵۰، ۱۸۷، ۳۴۹
 ابو عبدالله نباجی ۱۹، ۴۴، ۲۲۴، ۳۷۶
 ابو عبید بسری ۱۴۸
 ابو عثمان حیری ۳۹۱
 ابو علی ← ابن سینا
 ابو علی حیران ۲۵
 ابو علی دقاق ۳۴۰
 ابو علی رودباری ۵۴، ۶۴، ۱۳۳، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۲۸
 ۲۳۷، ۳۰۳، ۳۲۷، ۳۴۷، ۳۴۵، ۴۴۳، ۴۶۹، ۴۸۱، ۵۸۶
 ابو علی سینا ← ابن سینا
 ابو عمرو صریفینی ۵۹۹
 ابو عمرو نجید ۴۹۴
 ابو مدین مغربی ۳۲، ۴۵۰، ۴۷۵
 ابو مسلم فارسی ۵۹۶
 ابو نصر سراج ۶۰۳
 ابو هاشم شریک ۱۶، ۶۰
 ابو هاشم کوفی ۴۳۹
 ابوهریره ۳۵، ۴۸۸، ۵۹۶، ۶۰۰
 ابو یزید بسطامی ۵، ۸۱، ۲۶۹، ۵۰۸ ← بایزید
 بسطامی
 ابو یعقوب رازی ۳۹
 ابو یعقوب سوسی ۳۳۳
 ابو یعقوب مزابلی ۲۱۴
- ۵۳۱، ۵۱۱، ۴۵۳، ۳۴۸
 ابوالحسن فوشنجی ۲۹، ۵۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۳۰، ۳۱۳، ۴۸۶
 ابوالحسن نوری ۶، ۱۰، ۳۰، ۵۷، ۸۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۵۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۴۴۵، ۴۶۲، ۴۷۷، ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۶۶، ۵۸۹، ۵۹۶
 ابوالحسن بن هند فارسی ۹
 ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی ۵۱
 ابو الفضل حسن سرخسی ۶۸
 ابوالقاسم جنید ← جنید
 ابوبکر ۵، ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۸۳، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۳ - ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۸۳، ۲۱۴، ۲۴۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۹۴، ۴۲۲، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۰، ۴۶۴ - ۴۶۶، ۴۹۷، ۵۰۳، ۵۷۷، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۸، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۱۵، ۶۱۹
 ابوبکر مصری ۴۲۰
 ابوبکر واسطی ۳، ۳۷، ۴۳، ۵۵، ۸۷، ۱۹۳، ۲۲۷، ۲۴۹، ۳۷۷، ۳۹۴، ۴۳۷، ۴۵۴، ۵۳۲، ۵۶۹
 ابوتراب نخشبی ۲۸، ۱۸۰، ۳۸۳، ۴۵۰، ۵۲۸
 ابو جعفر حداد ۲۹
 ابو جعفر خلدی ۶۰۲
 ابو جهل ۷۵
 ابو حامد دوستان ۳۳
 ابو حلیمان دمشقی ۴۸
 ابو حمزه بغدادی ۳۰، ۳۹۶، ۴۳۹
 ابوذر غفاری ۳۵۹، ۵۹۶
 ابوسعید ابوالخیر ۱۷، ۲۵، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۵۰، ۵۴، ۱۶۱، ۲۴۲، ۲۸۷، ۳۸۵، ۴۰۴، ۵۶۴، ۵۹۶، ۶۰۵
 ابوسعید خزاز ۲۲۰
 ابوسلیمان دارانی ۲۶، ۳۲، ۳۹، ۶۷، ۲۵۷، ۳۳۶، ۳۶۶، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۵۴، ۵۲۲، ۵۶۹، ۶۰۴، ۶۱۵

۵۹۳، ۵۸۵، ۵۶۹، ۵۴۸، ۵۲۱
 براء بن خالد ۲۵۶
 براء بن عازب ۲۵۶
 بشر حافی ۵۰۲، ۴۹۱، ۴۵۵، ۴۳۰، ۲۱۲، ۶۳، ۳۲
 بلال حبشی ۴۹۶، ۳۳۹، ۱۶۵، ۱۳۴، ۹۴، ۴۰
 بنان حمال ۵۰۸
 بوسعید ← ابوسعید
 بوعلی کاتب ۵۲
 بوزید ← بایزید بسطامی
 پیامبر (ص) ۶۸، ۶۲، ۴۶، ۴۵، ۴۰، ۳۵، ۳۱، ۲۴، ۱۲، ۷۹، ۷۲، ۹۱، ۹۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۹۸، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۵۰، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۷، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۷، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹
 پیغامبر (ص) ۳۲۳، ۱۷۸، ۵۸۱، ۵۷۱، ۴۶۳، ۳۹۰، ۴۸، ۶۰۶، ۶۰۰، ۵۵۸، ۴۵۴، ۳۹۴
 پیغمبر (ص) ۵۱۰، ۲۵۱، ۱۱۱، ۸۴
 توحیدی پور ۲۳۵
 جابر بن عبدالله الانصاری ۲۷۰، ۹۰
 جامی ۳۳۶
 جبرئیل ۱۸۰، ۱۳۴، ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۰۶، ۵۰، ۸، ۵
 ۳۲۴، ۳۳۲، ۴۰۴، ۴۰۳، ۳۷۲، ۳۳۶، ۲۵۴، ۲۳۳، ۱۸۴
 ۵۷۹، ۵۵۵، ۵۱۰، ۴۵۲، ۴۳۵
 جبریل ۴۷۵، ۴۱۴، ۲۳۲، ۱۰۶، ۵

ابویعقوب نهرجوری ۶۰۰
 ابی بن کعب ۱۱
 احمد ۵۹۷، ۵۷۸، ۴۶۴، ۴۴۴، ۲۵۳
 احمد بن خضویه ۴۳۹، ۴۰۸، ۳۰۸، ۴۵
 ارمیا ۵۹۸
 اسحاق ۱۰۷
 اسرافیل ۲۳۳، ۲۳۲
 اسماعیل ۵۳۸، ۱۰۵
 اسماء بنت عمیس ۳۷۲، ۳۷۱
 اعجمی ۱۹
 اعرابی ۲۴۴، ۸۲
 الیاس ۱۰۷
 امام حسین (ع) ← حسین (ع)
 امام زین العابدین (ع) ۴۸
 امام صادق (ع) ← جعفر صادق
 امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ← علی بن ابی طالب (ع)
 امیرالمؤمنین حسن بن علی (ع) ← حسن بن علی (ع)
 انس بن مالک ۴۶۷، ۳۹۱، ۳۷۳، ۳۷۱، ۲۵۶، ۱۹
 ۶۱۸، ۵۹۸، ۵۸۱
 اوحالدین کرمانی ۴۶۷، ۳۵۳، ۳۲، ۲۹
 اویس قرنی ۵۳۳، ۴۹۸، ۲۷۷، ۱۳۷، ۲۷
 ایوب (ع) ۱۹۳، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۳۲، ۱۲۶، ۱۰۷
 باسعید ← حسن بصری
 باعمیر ۳۷۱
 بایزید بسطامی ۸۹، ۸۲، ۸۱، ۴۳، ۴۱، ۳۹، ۱۶، ۶، ۲، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۴۶، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۷۴، ۴۹۰، ۵۰۳

جعفر بن محمد ← جعفر صادق(ع)

جعفر بن ابی طالب ٢٠٣، ٢٧٢

جعفر خوّاص ٥٨٢

جعفر صادق(ع) ٨، ٥٣، ٧٣، ٩، ١٠٩، ١٢٤، ٣٢٤

٢٠٢، ٤٢٢، ٤٣٠، ٤٦١، ٥٢٤، ٥٣٢

جنید ٥، ١٤، ١٧، ٢٨، ٣١، ٣٦، ٤١، ٥١، ٥٣، ٥٤، ٥٥

٧٠، ٨٣، ٨٨، ١٢٤، ١٢٩، ١٣٠، ١٣٧، ١٦٧، ١٧٨

١٨٧، ١٨٨، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٢

٢١٤، ٢١٦، ٢٢٥، ٢٢٨، ٢٣٧، ٢٥١، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦٤

٢٦٧، ٢٦٩، ٢٧٧، ٢٧٩، ٢٨٥، ٢٨٩، ٢٩٢، ٢٩٦، ٢٩٧

٣٠١، ٣٠٤، ٣٠٦، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٥، ٣٣٤، ٣٤٥، ٣٤٧، ٣٥٠

٣٥٣، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٦، ٣٧١، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٨٠

٤٠٣، ٤١٠، ٤٢٥، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٤٤، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٤

٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٥، ٤٩٢، ٤٩٣، ٥٠٢، ٥١٦، ٥٣١، ٥٣٣

٥٤٨، ٥٤٩، ٥٧٢، ٥٨٨، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٦، ٦١٠

حاتم اصمّ ٢٥، ٢٩١، ٢٩٧، ٣٣٥

حارث محاسبی ٤٤، ٥٦، ٧٦، ٢٦١، ٢٩٨، ٣٣١

٣٨٨، ٤٨٢، ٥٢٩، ٥٤٩

حارثه ١٤٠، ٣٢٣، ٣٥٧، ٣٨٩ - ٣٩١

حافظ عراقی ٣٣٦

حذیفه بن یمان ٣٥٧، ٦٠٣

حزقیل نبی ٢٥٩

حسن بصری ٢٥٠، ٣٧٩، ٤٣٠، ٥٩٦

حسن بن علی(ع) ٢٢٠، ٢٢٣، ٤٥١، ٥٦٧

حسین بن علی(ع) ١٥، ١١٢، ١١٥، ١٢١، ٢٢٠

٥٠٥، ٥٦٧، ٥٨٤

حسین حلاج ← حلاج

حسین منصور حلاج ← حلاج

حصری ٥٣

حفصه ٨٤

حلاج ٢٣، ١٢٢، ٣٢٨، ٣٥٥، ٥٧٦، ٥٨٢، ٥٨٥

حمدون قصّار ٤٨، ٢٠٢، ٢٩٥، ٥٢١، ٥٥١

حمزه ٢٣٨

حمیرا ٣٨٣

خدیجه ١٦٥

خضر ٨٩، ٢٣٣، ٤٤٣ ← ابو عباس

خلیل ← ابراهیم خلیل

خواجه عبدالله انصاری ١٩، ٣١، ٥٠، ١٢٩، ١٩٢

١٩٩، ٢٠١، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٥١، ٢٨٨، ٣٢٨، ٣٣٠

٣٣٢، ٣٣٦، ٣٥٣، ٣٥٤، ٤٠٧، ٤٩٠، ٥٨٨

دانیال ١٠٧

داود(ع) ٨، ١١، ٣٠، ٧٥، ٩١، ١٠٧، ١٢٨، ١٦١، ١٨٤

٢٣٨، ٣١٥، ٣٦٤، ٣٧٥، ٣٨٦، ٤٥٧، ٥٩٧، ٦٠٣، ٦٠٤

٦٠٥

داود طایی ٥٩٨

دجال ٩٩، ١٢٢

ذوالنون ١٧، ١٩، ٢١، ٣٩، ٥١، ٥٦، ٥٦، ٧١، ٧٨، ٨٠

١٣٠، ١٣٦، ١٦٧، ١٦٨، ١٧٩، ١٩٤، ١٩٧، ١٩٨، ٢٠٢

٢٢٤، ٢٢٧، ٢٣٥، ٢٥١، ٢٥٤، ٢٦٠، ٢٧٩، ٢٨٥، ٢٩٠

٢٩٧، ٣٠١، ٣١٥، ٣٣٢، ٣٩١، ٣٩٩، ٤٠٧، ٤٣٤، ٤٣٧

٤٤٧، ٤٥٥، ٤٦٢، ٤٨٧، ٥٠٣، ٥٤٠، ٥٧٧، ٥٨٩، ٦٠١

رابعه غدویه ٤٦، ٥١، ١٧٨، ٢٨٨، ٤٤٧، ٥٩٢

رسول الله، رسول خدا(ص) ٣، ٤، ١١، ١٦، ٢٢، ٢٤

٢٨، ٢٩، ٣٥، ٤٠، ٤٤ - ٤٩، ٤٩، ٥٤، ٥٦، ٥٦، ٥٨

٢٨، ٧٢، ٧٥، ٩١، ٩٣، ٩٤، ١٠٢، ١٠٤، ١٢٢، ١٢٣

١٢٥، ١٢٩، ١٣٢، ١٣٤، ١٣٧، ١٣٩ - ١٤١، ١٤٦ -

١٤٩، ١٥٦، ١٥٧، ١٦٢، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٣، ١٨٩، ١٩٥

٢٠٤، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٣٦، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٥٤

٢٥٨، ٢٥٩، ٢٧٠، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٨١، ٢٨٣، ٣٠٨، ٣٢٠

٣٢٣، ٣٢٩، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٥٧، ٣٥٩، ٣٦٦، ٣٧٠، ٣٧١

٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٨، ٣٨٥، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٦

٣٩٩، ٤٠٧، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٨، ٤٤٣، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٧

۵۷۷، ۴۶۴، ۳۹۵	۵۶۷، ۵۶۶، ۵۴۹، ۵۴۱، ۵۱۹، ۵۰۹، ۴۷۵، ۴۷۳، ۴۷۲
سید صادق جعفر بن محمد (ع) ← جعفر صادق (ع)	۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳
شافعی ۵۴۲، ۵۰۸، ۵۰۳، ۳۳۱، ۱۳۶، ۳۰	۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸ ←
شبلی ۲۷۶، ۲۰۳، ۹۰، ۸۳، ۵۵، ۴۰، ۳۶، ۳۴، ۳۲، ۴	پیامبر، محمد (ص)، نبی
۵۸۲، ۵۷۶، ۵۴۲، ۴۹۷، ۴۵۵، ۴۴۰، ۳۲۵، ۳۱۶، ۲۸۵	رویم ۴۶۰، ۲۷۰، ۱۹۶، ۱۲۶، ۶۴، ۳۹، ۳۸، ۱۹، ۱۰
شرف‌الدین قونیوی ۵۰۹	۶۰۰، ۵۸۲، ۵۵۳، ۴۹۷
شریح ۷	زاهر بن حرام ۴۲۴
شفیعی کدکنی ۳۳۶، ۲۱۴	زلیخا ۲۲۶
شقیق بلخی ۴۴۷، ۵۲	زمخشری ۳۳۶
شیث ۱۰۷	زید بن ثابت ۶۲
شیخ الاسلام ۴۳۷ ← خواجه عبدالله انصاری	زینب ۶۱۰
شیخ بوعلی (باکو) ۳۶۶	ساریه ۶۰۵
شیطان ۵۴، ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۱۷۶،	سری سقطی ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۷۸، ۱۶۷، ۱۷۵، ۲۰۱،
۳۱۷، ۲۹۲، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۴۵، ۱۸۵، ۱۸۴	۲۲۰، ۲۶۷، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۹۹، ۵۱۲
۳۵۲، ۳۶۲، ۳۹۷، ۴۲۶، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۱، ۵۲۱	سعدالدین حموی ۵۵۴
۵۶۴، ۵۴۹، ۵۴۸	سعد بن معاذ ۱۶۶، ۱۳۰، ۹۶، ۷
صادق (ع) ← جعفر صادق (ع)	سعید بن مسیب ۲۵۰، ۴۱
صالح (ع) ۱۰۷	سفیان بن عیینه ۴۳۳، ۳۳۶، ۳۴
صدرالدین قونیوی ۵۰۹	سفیان ثوری ۴۳۹، ۴۳۳، ۲۶۰، ۱۴۲، ۱۰۰، ۴۶، ۱۳
صفوان ۱۳۲	۵۳۸، ۵۶۲، ۵۸۷
صهیب ۹۴	سلطان ولد ۱۲۵
عابدی ۵۰۹، ۳۸۷، ۲۳۵، ۱۸۵، ۱	سلمان ۲۷۷، ۹۴
عازب بن مالک ۲۵۶	سلیمان (ع) ۲۵۷، ۱۳۳، ۸۳، ۳
عایشه ۴۲، ۸۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۳۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۷۰، ۳۷۱	سهل بن عبدالله تستری ۱۶۴، ۷۵، ۵۹، ۵۲، ۲۱
۴۶۴، ۳۹۹	۱۶۵، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۶
عبدالرحمان اسفراینی ۱۹۳	۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۲۸، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۸۲، ۳۸۴
عبدالرحمان بن سمره ۶۰۶	۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۳، ۵۳۵، ۵۳۶
عبداللطیف عباسی ۶۸	۵۶۶، ۵۹۰
عبدالله بن السلام ۶۰۳	سهل تستری ← سهل بن عبدالله تستری
عبدالله بن عمر ۴۴۴، ۳۸۵، ۲۲۶، ۱۷۳، ۱۶۹، ۲۶، ۴	سهل عبدالله ← سهل بن عبدالله تستری
۵۷۶، ۵۶۷	سید، سید عالم (ع) ۳۸۹، ۱۳۸، ۷۶، ۷۲، ۴۷، ۴۲

عبدالله مبارک	۵۱۵، ۳۹۰، ۳۳۶، ۳۰۱، ۲۷۶، ۱۸
عتبة بن ابی لهب	۷۷
عثمان	۴۸۵، ۴۴، ۸۷، ۱۱۱، ۱۵۳، ۱۷۳، ۴۲۶، ۴۹۷
عجلونی	۳۳۶
عزرائیل	۶۰
عطار	۳۳۶
عکرمه	۴۸۴
علی بن ابی طالب، علی مرتضی (ع)	۵۴، ۵۲، ۷، ۵
	۶۵، ۹۲، ۹۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۶۵، ۲۶۹، ۲۹۲، ۴۴۰
	۴۵۱، ۴۶۸، ۴۹۷، ۵۳۴، ۵۴۴، ۵۵۷، ۵۶۲، ۶۰۶، ۶۰۷
	۶۱۵
عمر (بن عبدالعزيز)	۶۰۷
عمر بن خطاب	۵، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۶۴، ۷۵
	۹۲، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۷
	۱۶۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۵، ۳۲۴
	۳۲۵، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۲۷
	۴۲۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۶۶
	۴۷۱، ۴۹۷، ۵۱۹، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۷، ۵۷۸
	۵۸۷، ۵۸۷، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۵
عمرو بن عثمان مکی	۶۳
عیسی بن مریم (ع)	۱۰ - ۱۴، ۵۸، ۹۱، ۱۰۷، ۱۶۱
	۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۴، ۲۹۷، ۳۲۶، ۳۶۶، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۲۹
	۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۵۶، ۶۰۸
فاطمه زهرا (س)	۶۰۷، ۵۸۴، ۵۰۳، ۳۹۱، ۶
فتح مروزی	۸۰
فرعون	۵۵۵، ۴۲۸، ۴۲۷، ۱۳۱
فروزانفر	۵۳۴
فضیل عیاض	۵۹۷، ۱۸
قارون	۱۳۱
کسری	۶۱۹
کلیم الله	۷ ← موسی (ع)
گبری	۴۱
لبید	۹۵
لقمان حکیم	۳۷، ۸۶، ۱۹۷، ۲۲۵، ۴۰۴، ۶۰۱
مالک (مالک دوزخ)	۶۰۹
مالک بن انس	۴۷
مالک بن دینار	۱۱
محاسبی ← حارث محاسبی	
محمد بن ابی الورد	۵۵۳
محمد بن عبدالله جوسقی	۴۴
محمد بن علی ترمذی	۱۶، ۱۸۲، ۱۸۶، ۳۸۱، ۴۵۱
	۵۱۷، ۵۲۰، ۶۱۷
محمد (ص)	۵ - ۷، ۹، ۲۸، ۵۸، ۶۴، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶
	۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۵۱
	۱۵۳، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۳۳، ۲۴۹، ۲۶۷، ۳۰۸، ۳۱۴
	۳۲۹، ۳۵۳، ۳۷۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۲۴، ۴۳۰
	۴۳۲، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۶، ۴۶۴، ۴۸۴، ۵۰۸، ۵۲۴
	۵۴۳، ۵۷۶، ۵۸۶، ۶۰۸ - ۶۱۹
محمد منصور طوسی	۲۷۶، ۳۳۶
مرتعی	۲۰۳
مرد اعرابی	۴۰۰
مریم (س)	۶۰۵
مصطفی (ص)	۷۳، ۱۱۴، ۱۳۷، ۱۴۹، ۲۳۳، ۳۴۶
	۳۷۱، ۳۷۱، ۵۱۶، ۵۶۶، ۶۴، ۷۲، ۱۸۴، ۳۲۳، ۳۷۲، ۵۱۶
	۴۴۸
مصعب بن عمیر	۵۶۶
معاذ بن جبل	۱۸، ۵۹، ۱۲۶، ۱۶۲، ۳۶۶، ۳۸۹، ۶۰۹
معروف کرخی	۱۲، ۷۶، ۱۳۳، ۱۸۷، ۴۲۷، ۴۵۰
	۴۶۴، ۴۸۲
ملک جیمیر	۵۷۸
مشاد دینوری	۱۹، ۴۲، ۲۲۳، ۲۸۰، ۳۰۸

نام کسان / ۶۳۹

ولہان ۱۴۱	موسیٰ (ع) ۶، ۷، ۱۲، ۵۰، ۵۸، ۸۱، ۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸
ہارون ۶۰۶، ۱۲۷	۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۲، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۷۷، ۳۱۲، ۳۵۹، ۳۷۷
ہدھد ۲۵۷	۳۸۰، ۳۸۲، ۴۳۰، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۷۷، ۵۸۷، ۶۰۶، ۵۷۷
ہناد ۱	۵۹۷، ۶۱۰
ہود ۲۹۲	موفق ۱۶
یحییٰ (ع) ۱۳، ۱۰۷، ۱۷۲، ۴۶۰	مولانا (جلال الدین رومی) ۵۳۴، ۳۵۳، ۱۲۵
یحییٰ بن معاذ ۹، ۱۸، ۲۰، ۷۲، ۸۶، ۱۲۸، ۱۳۳	مہتر (پیامبر) ۹۰، ۱۳۷، ۴۶۴
۱۷۳، ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۴۵، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۴۹	مہتر (علی ع) ۴۶۸
۴۲۲، ۴۳۷، ۵۱۹، ۵۵۳، ۵۶۲	میکائیل ۳۳۶، ۳۷۲، ۴۵۲
بخ فروش نیشابور ۴۰	نبی (ص) ۱۲، ۳۱، ۵۱، ۵۷، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۷۰، ۳۳۹
یعقوب (ع) ۱۰۷	۳۵۹، ۳۷۱، ۳۹۰، ۴۵۶، ۴۹۷، ۵۷۹، ۶۰۱، ۶۰۷
یعقوب نہرجوری ۴۵۷	نقییر ۳۷۱
یوسف (ع) ۱۰۷، ۱۲۵، ۲۲۶، ۴۳۲	نمرود ۵۹۶، ۵۶۴
یوسفی ۲۹۱	نوح (ع) ۱۰۷
یوشع ۱۰۷	نہرجوری ← ابویعقوب نہرجوری
یونس بن متی (ع) ۶، ۱۰۷، ۳۹۷، ۴۰۰، ۵۳۸	نیکلسون ۲۹۱
	وابصہ اسدی ۴۷
	واسطی ۴۳۷

گروه‌ها، اقوام و ...^۱

آباء ۵۷۶، ۸۳	۳۵۴، ۳۱۳، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۷۵، ۵۱۸، ۵۸۳، ۵۹۷، ۶۱۶
آخرین ۵۹۶، ۵۹۱، ۵۷۷، ۵۶۲، ۴۳۴، ۴۲۳	آبناء آخذ ۴۴۴
آخریان ۴۳۴	آبناء ترک ۴۴۴
آدمیان ۳۸۸، ۳۷۸	آبناء جنس ۴۴۴
آزاد کردگان ۵۸۳	آبناء سبع ۴۸۶
آزادگان ۵۱۹، ۳۶۴، ۲۹۷، ۲۱۸، ۱۹	آبناء عشر ۴۸۶
آفریدگان ۴۵۳، ۴۰۶، ۳۴۷	آبناء علم ۴۴۴
آفریده‌ها ۴۵۷، ۳۵۷	آبناء عمل ۴۰۱
آل ۳۷۸	آبناء معرفت ۴۴۴
— ساسان ۱۷۵	آتقیاء ۶۰۳، ۱۲۲، ۵۴، ۱۱
— محمد ۴۲۴، ۱۰۳	احباب ۵۵۴، ۴۵۵، ۲۹۸، ۱۷۴، ۴۲، ۲۰، ۱۰
آیندگان ۴۲۴	آحياء ۴۳۲، ۳۶۴، ۱۰۵، ۲۰، ۱۰
اَئِمَّة ۳	احیة ۶۱۹، ۳۳۹
ابدال، ابدالان ۴۴۵، ۱۲۴، ۹۳	أحداث ۲۹۵
ابرار ۳۰۷، ۲۵۱، ۲۲۰، ۱۷۸، ۷۴، ۷۳، ۶۹، ۶۷، ۶۳	احرار ۵۱۹، ۳۶۴، ۲۹۷، ۲۱۸، ۱۹
۵۲۷، ۳۶۴، ۳۵۹	أحياء ۲۰۹، ۱۶۶، ۸۹، ۸۶
آبرياء ۶۰۳	أخفاء ۱۱
أبطال ۲۵۸	اخلاص پیشگان ۲۳۵
ابلهان ۳۴	إخوان ۱۴۳، ۱۲۰، ۶۷، ۶۶، ۵۳، ۵۱، ۲۳، ۱۹، ۸
این آدم ۲۱۹، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۱۹، ۱۰۲، ۱۰۱	۱۸۷، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۸۵

۱. این فهرست شامل اسم جمع و اسم‌های جمع نیز هست مانند: مردم، آفریده‌ها، ارواح و ...

۶۱۷ ۵۶۹ ۵۵۳ ۴۹۷ ۴۷۳ ۴۴۹ ۲۰۸ ۱۹۶	۶۱۷ ۵۸۵ ۵۷۸ ۵۶۳ ۵۱۸ ۵۱۳
— السَّریرة ۶۱۷ ۱۸	— العلانیة ۶۱۷ ۱۸
اعراب ۵۹۹ ۱۴۷ ۱۴۶	آخیار ۴۵۱ ۲۹۵ ۱۶۷ ۷۴ ۷۳ ۱۶
اغنیاء ۴۹۷ ۴۶۱ ۴۵۴ ۳۹۶ ۱۷۴ ۵۵ ۴۰ ۴	آذنا ب ۵۴
۶۱۳	اراذل ۱۷
اغیار ۲۰۰ ۱۹۹ ۱۸۵ ۱۶۹ ۱۳۱ ۵۴ ۴۸	آرباب ۵۸۴ ۴۶۹ ۴۶۲ ۲۰
۵۲۷ ۵۰۸ ۴۵۱ ۳۹۹ ۳۰۴ ۲۴۸	— المُجاهدات ۲۷۸
آقران ۵۷۶ ۵۴۰	— فقر ۲۵۴
آقرباء ۲۸۱	آرواح ۵۶
آقوام ۶۱۷ ۶۱۲ ۶۰۱ ۴۴۳ ۴۲۳ ۴۱۶ ۳۰۸ ۱۶۰	آزواج ۵۶۲
آقویاء ۴۵۷	اسبان ۲۳۱ ۱۵۸ ۱۳۴ ۴۳
آکابر ۳۷۹ ۱۷۵	استغفار کنندگان ۳۷۸
آکفاء ۱۸۴	آسخیاء ۶۰۳
الحاح کنندگان ۳۷۴	آسلاف ۴۸
امامان ۳	آشرار ۲۹۵ ۱۶۷
إماء ۴۷۰	آشراف ۱۱۲
امت ۱ ۴ ۱۶ ۱۸ ۵۵ ۵۹ ۶۲ ۶۶ ۶۷ ۷۱ ۷۷	آصحاء ۹۶
۱۶۰ ۱۴۸ ۱۲۴ ۱۲۱ ۱۱۹ ۱۱۲ ۹۸ ۹۲ ۸۵ ۷۹	أصحاب ۲۹۹ ۵۲ ۶۲ ۲۷۴ ۲۷۸ ۳۳۳ ۳۹۰
۱۶۳ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۶ ۲۱۸ ۲۲۶ ۲۳۰ ۲۳۳ ۲۳۸	۴۷۶ ۳۹۸
۲۴۰ ۲۵۳ ۲۵۸ ۲۶۲ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۸۲	أصحاب (پیامبر) ۲۷۰ ۳۳۳ ۲۳۷ ۵۲
۲۸۶ - ۲۸۸ ۲۹۲ ۲۹۸ ۳۰۷ ۳۲۳ ۳۲۹ ۳۳۸	— الجوع ۴۱
۳۵۳ ۳۵۷ ۳۵۹ ۳۶۶ ۳۷۴ ۳۷۶ ۳۹۲ ۳۹۶ ۳۹۸	— الذَّوْلَة ۶
۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۹ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۳۳ ۴۷۳	— السَّعییر ۲۷۹
۴۷۶ ۴۷۹ ۵۱۴ ۵۱۷ ۵۳۶ ۵۶۴ ۵۷۸ ۵۹۲ ۶۰۲	— الضَّفَّة ۴
۶۱۳ ۶۱۲	— القُبُور ۳۲۲
— مُحَمَّد (ص) ۲۴۴ ۷۳ ۵۸ ۲۸	— حدیث ۴۹۴
امتان ۵۳۶	— یمین ۴۴۴
— پیشین ۳۵۹	أصدقاء ۲۸۶
أمجاد ۱۴۱	اطاعت کنندگان ۴۸۴
أمرأ ۵۵۹	آطبَّاء ۴۵۵
امردان ۲۳۳ ۱۶۸	اطفال ۵۸۱ ۴۲

— الله ۵۹۹.۵۵۳.۳۷۸
— خدا ۵۵۳.۳۷۶
— أولى الادب ۱۸۵
— اوليان ۴۳۴
— أولین ۵۹۱.۵۷۷.۴۳۴
— اهل ۳۷۲.۳۵۰.۳۴۶.۳۰۶.۲۴۰.۲۳۹.۲۳۴.۱۶۷
— انبيا ۵۵۱.۴۰۰.۳۹۸
— آخرت ۲۴۵
— آسمان ۱۰۶
— آسمان زمين ۴۴۲
— اتصال ۱۶۷
— ادب ۱۸۵
— اسلام ۳۳۵
— اشارت ۲۷۸
— اعتزال ۴۰۲.۲۱۰
— الآخرة ۲۴۵
— الأرض ۵۹۸.۴۴۲.۱۵۴
— الأسباب ۳۲۸
— الحقائق ۶۱۵.۶۱۴.۲۸۰.۱۶۶
— الخصوصية ۵۶۱
— الخلود ۵۹۸.۵۴۱
— الدرجات العلی ۱۲۴
— العزة بالله ۱۵۵
— الكبائر ۲۸۸.۲۱۸.۸۴
— الكتابين ۱۵۱
— الكفور ۱۶۶
— الله ۲۴۵.۱۶۶
— الملة ۱۹۷
— النار ۳۹۱ - ۳۸۹.۳۷۴.۳۲۳.۲۵۰.۱۰۰.۶۶
— أخفاء ۵۹۸.۵۷۶

— أمم ۳۵۹.۱۹۶.۱۹۰
— أمّاء ۳
— الرسول ۳۲۹
— آموات ۲۰۹.۱۶۶.۸۶
— أمّة مذنية ۸۴
— اميران ۵۵۹
— امينان ۳۲۹
— انبيا ۱۴۶.۱۲۵.۹۸.۹۷.۹۴.۸۶.۵۱.۴۲.۲۱.۲
— ۱۴۷.۱۵۶.۱۶۰.۱۶۱.۱۷۵.۱۷۸.۱۸۱.۲۶۳.۲۵۳
— ۳۰۵.۳۲۹.۳۳۰.۳۴۷.۳۸۹.۳۹۷.۴۵۹.۴۹۰
— ۵۹۹.۵۷۲.۵۶۴.۵۶۳.۵۶۰.۵۱۵.۵۰۷
— المرسلين ۱۸۱
— بنی اسرائيل ۴۵۹.۳۲۹
— انس ۵۷۰
— انسان ۱۰۸
— انصار ۷۸.۴
— أنفاس ۳۰۸.۲۲۶
— خلائق ۳۰۸
— أنفس ۳۶۴.۳۲۳.۲۶۶.۲۱۳.۱۶۷.۱۶۱.۱۱۷.۶۴
— ۵۸۳.۵۱۷.۳۹۶.۳۹۱.۳۷۰
— اوباش ۴۹۶
— اوتاد ۱۸۵
— اولاد ۶۰۷
— آدم ۲۴۳
— علّات ۵۶۳
— أولون ۵۹۶.۴۲۳
— اوليا ۱۴۳.۱۴۲.۱۰۷.۱۰۵.۹۸.۹۴.۶۸.۳۸.۱۱
— ۱۴۷.۱۵۶.۱۶۵.۱۶۶.۱۷۵.۱۷۸.۱۹۶.۲۵۳.۲۷۶
— ۲۹۰.۳۲۷.۳۵۷.۳۷۸.۳۸۱.۳۸۹.۴۱۸.۴۵۵.۴۹۰
— ۴۹۶.۵۰۱.۵۱۰.۵۳۵.۵۶۳.۵۷۲
— أخفاء ۱۴۲

۲۲۲ خوف	الوصول ۱۶۷
۴۲۳ خیر	انجیل ۱۵۱
۲۱۱ دانش	انصاف ۴۷۰
دنيا ۵۶۱.۳۲۹.۲۴۵.۱۶۸	بدع ۲۱۸
دوزخ ۳۹۷.۳۸۹	بدعت ۲۱۸
دین ۵۶۱	بقا ۵۹۸
ذلت ۳۱۰	بلا ۳۰
رسوم ۱۶۶	بهشت ۲۹.۹۷.۹۸.۱۰۰.۱۲۳.۱۲۴.۱۷۹.۳۳۴
زمان ۵۴۰	۵۸۱.۳۹۷.۳۸۹.۳۳۵
زهد ۵۸۰	بيت ۷۳.۱۱۷.۱۵۹.۲۷۷.۴۵۹.۴۹۹
سعادت ۴۷۴.۴۷۳	تشبيه ۵۱۱
سماء ۴۴۲.۱۰۶	تصوف ۳۳.۴۱.۵۰۲.۵۰۷.۵۲۵.۵۲۶
سموات ۴۱۹.۲۳۲	تعطیل ۵۱۱
شقاوت ۴۷۴.۴۷۳	تنعم ۱۶۸
صحب ۴۲۳	توحيد ۳۹۱
صفا ۴۸۵.۳۲۴	تورات ۱۵۱
صفوة ۲۳۶	توکل ۵۸۰
طاعت ۲۰۹	جحیم ۱۶۲
طریقت ۳۳۲	جَنَّة ۲۸.۲۹.۶۶.۹۷.۱۰۰.۱۲۳.۱۲۴.۱۷۹
عرصات ۶۱۱	۲۲۰.۳۲۳.۳۳۴.۳۳۵.۳۴۸.۳۷۴.۳۸۹ - ۳۹۱
عصر ۳۳۰	۵۷۶.۵۷۷.۵۸۱.۵۹۸
علايق ۳۲۸	جوع ۱۲۴.۱۲۳
علم ۶۱۴.۲۸۰.۲۱۱.۲۰۸	حديث ۴۹۴
علیین ۱۲۴.۶۶	خضر ۴۲۴
غرور ۴۸۵	حق ۴.۲۸۰
غفلة ۵۹۸	حقایق ۶۱۴.۱۶۶
فسق، فسق و فجور ۶۱۴.۲۸۰	حقیقت ۶۱۵.۲۸۰
فضل ۴۰۸.۱۵۳	حکمة ۳۱۰
فقه ۳۱۰	خانه ۳۰۶
قبر ۴۰۹.۳۸۸.۲۰۷.۱۶۶.۲۷	خدا ۲۴۵.۱۶۶
قرآن ۱۶۶	خرد ۳۲۸

۵۸۸	۴۴۱ قناعت
بزرگواران ۴۲۶، ۲۹۵، ۶۲	گورستان ۳۸۸، ۳۲۲
بشر ۵۷	مجاهده ۲۷۸
بنکم ۳۶۹، ۳۱۵	محبّت ۲۱۱
بله ۳۳۴، ۹۷، ۶۶	معارف ۸۳
بندگان ۱۱، ۹، ۲۰، ۲۳، ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۷۲، ۷۹، ۸۰ -	معاصی ۲۰۹
۸۲، ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸،	معرفت ۴۴۰، ۱۶۶، ۵۷
۱۳۹، ۱۴۱ - ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۵،	معصیت ۲۰۹
۱۶۸، ۲۵۹، ۲۷۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۳، ۳۷۳، ۳۹۷، ۴۰۵،	ملتین ۴۰۹
۴۱۰، ۴۱۷، ۴۳۲، ۴۴۰، ۴۵۹، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۹۴، ۴۹۵،	میّه ۳۷۶
۵۲۱، ۵۷۵، ۵۷۶ - ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۱۴	منیت ۳۷۶
بنی آدم ۱۰۲، ۱۳۶، ۱۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۶۰، ۶۱۴	ورد ۵۲
بنی اسرائیل ۴۵۹، ۳۶۴، ۳۲۹، ۶۲	وصال ۸۰
بنی عباس ۱۲۴	ولایت ۴۰۸، ۱۳۰
بنی کلب ۱۱۹	هذه الطریقه ۴۰۱
بنی هاشم ۱۰۵	همت ۳۷۶
بهشتیان ۶۶، ۱۰۰، ۱۷۹، ۳۲۳، ۳۷۴، ۳۹۰، ۵۷۶،	یقین ۲۸۷
۵۹۸	یمین ۱۹۵
بیچارگان ۴۲۵	باربران ۵۴۷
بیگانگان ۵۲۷، ۴۴۹، ۳۰۴	بازماندگان ۲۷۸
پادشاهان ۱۲۸، ۲۰۷، ۲۷۶، ۳۴۸، ۳۶۲، ۴۰۵، ۴۱۰،	باقون ۲۷۴، ۶۴
۴۹۵، ۵۶۱	بت پرستان ۱۲۳
پدران ۵۷۶، ۵۲۳	بخشندگان ۳۱۸، ۵۵
پرهیزگاران ۱۱، ۱۰۳، ۲۸۷، ۳۷۸، ۴۲۰	بدان ۵۵۳، ۳۶۶، ۲۹۵
پسر آدم ۴۷۵	بدلاء ۱۲۴
پسینیان ۵۹۶، ۵۷۷	برادران ۱۹، ۵۳، ۵۶، ۱۴۴، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۳۳، ۴۲۳،
پهلوانان ۲۵۸	۴۴۴، ۴۴۹، ۴۸۵، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۶۳، ۵۸۵، ۶۱۷
پیامبران ۲، ۴۲، ۵۷، ۶۳، ۹۴، ۹۷، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۴۷،	برداران ۱۷۷
۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۱، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۶۳، ۳۰۵،	برگزیدگان ۵۶۳، ۵۶۱، ۴۹۶، ۲۳۶
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۴۷، ۴۴۲، ۴۶۴، ۴۹۰، ۵۰۷، ۵۵۱،	بزرگان ۵، ۶، ۱۶۱، ۱۷۴، ۲۰۷، ۲۲۰، ۳۳۶، ۳۸۰،
۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۲، ۵۷۷، ۵۸۸	۴۲۲، ۴۳۲، ۴۵۰، ۴۷۷، ۴۹۵، ۵۳۲، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۶۸

بیرامونیان ۵۴	بَرمیع المؤمنین ۱۲۴
پیران ۴۴۱، ۱۷۵، ۱۷۴، ۶۴، ۱۹	جن ۵۷۰، ۴۷۲
پیرزان ۳۳۴	جُند ۲۲۵، ۱۳۸
پیروان ۴۰۹، ۴۰۰، ۵۴، ۶	جنگجویان ۴۵۱
— حق ۴۰۰	جنود ۴۳
پیشوایان ۱۲۵	— الله ۲۲۵
پیشی گیرندگان ۵۶۲	جوانان ۵۶۲، ۳۶۴
پیشینیان ۵۹۶، ۵۷۷، ۴۲۴، ۳۷۱	جوانمردان ۵۰۹، ۴۲۷، ۲۲۴، ۳
پیغامبران ۵۶۰، ۵۱۶، ۸۵	جویندگان ۵۸۸
پیغمبران ۱۶۰، ۱۵۴، ۹۷	جُهل ۱۱۵
تائیان ۲۱۵	جهانیان ۵۷۶، ۵۳۳، ۴۵۳، ۴۴۲، ۱۷۱، ۳۰
تارکون ۶۰۰	جهردان ۴۲۳
تبهکاران ۳۳۶	جیران ۲۸۱
تُجار ۱۸۲، ۹۸	جیش ۱۵۱
تُرک ۴۰۰، ۱۴۸	حاج ۵۹۲، ۵۱۷، ۲۱۳
ترکان ۴۰۰	حاجیان ۲۱۳
تماشاگران ۵۷۵	حاضرآمدگان ۴۴۱
توانگران ۴۹۷، ۴۵۴، ۵۵، ۴۰، ۴	حاضران ۵۱۶
تهیدستان ۴۶۱	حبشیان ۳۹۵
ثروتمندان ۶۱۳، ۳۹۶	حُرّاس السّماء ۴۹۴
تَقْلین ۵۷۰، ۲۴۹، ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۸۶	حُرّاس السّنة ۴۹۴
جان ۲۳۲	حُرّاس الله ۴۹۴
جاهلئون ۲۰۸	حِزب ۶۱۹، ۳۳۹
جاهلین ۳۳۲، ۹	حُسّاد ۱۰۷
جگرگوشگان ۶۰۷	حَسَنان الوُجوه ۵۴
جُلّساء ۳۴۸	حُسْن ۲۳۲
— الله ۲۲۵	حُضار ۲۷۶
جماعت، جماعة ۶۱۲، ۵۶۷، ۵۳۷، ۴۲۶، ۱۹۴	حُفاة ۶۱۲
جماهیر ۷۹	حُکّام ۴۹۵
جمع ۵۸۲، ۴۰	حُکما ۲۰۷، ۱۷۶، ۱۶۲، ۴۰
جَمیع الخلائق ۱۶۴	حُلّماء ۳۳۰

۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۴۰
۴۴۲، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۹
۴۹۰، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۳۳، ۵۵۰، ۵۵۹، ۵۶۸، ۵۸۸، ۵۹۳
۶۰۳، ۶۰۱

— الله ۱۹۵، ۱۹۳، ۳۵

خواب رفتگان ۵۴

خواص ۲۲۱، ۳۹۴، ۱۹۷

خواهان ۴۷۶

خورندگان ۴۹۸

خوشرویان ۵۴

خویشان ۲۸۲

خیار ۵۶۱، ۱۸۳

— العلماء ۱۲۸

— اُمّتی ۲۸۶

خیانتکاران ۲۲۹

دانا یان ۵۳۰، ۴۵۰

دانشمندان ۴۹۵، ۲۳۵، ۲۱۱، ۲۰۷، ۱۵۰، ۱۲۵، ۱۱۵

۴۹۶، ۵۶۰، ۶۰۷

دانشوران ۱۲۸، ۳۶، ۳۵

دختران ۵۱۱

درآیندگان ۵۹۲

درگذشتگان ۵۷۶

دروغگویان ۵۳۸

درویشان ۲۱۵، ۱۹۷، ۶۷، ۶۱، ۴۰، ۲۰، ۱۳، ۶، ۴

۲۲۹، ۳۱۰، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۸، ۴۲۵، ۴۵۴، ۴۹۷، ۴۹۱، ۵۶۱

۶۰۴، ۶۱۰، ۶۱۳

— تملق پیشه ۹

— مسلمان ۲۰

دشمنان ۵۶۹، ۵۶۴، ۵۵۳، ۴۹۷، ۱۵۳، ۱۵۲، ۵۷، ۱۸

۶۱۷

دوزخیان ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۲۳، ۲۸۰، ۲۵۰، ۱۰۰، ۶۶

حلبیان ۲۳۰

حمّادون ۱۶۵

حمّالین ۵۴۷

حُمَر الوُجوه ۴۰۰

حَمَلَة العرش ۴۷۵

حور ۱۷۹، ۱۷۴، ۱۴۵، ۱۴۴

حوران ۵۶۲

خائِنون ۲۲۹

خادمان ۴۰۵

خاضان ۵۶۱، ۱۶۶، ۳۱

خاصّه ۴۱۱

خاموشان ۲۷۶

خاندان ۴۵۹

— محمّد ۴۲۴

خُدّام ۵۸۱

خداوندان ۵۹۸، ۵۴۱، ۲۰

— جاودانگی ۵۹۸

خَدَم ۴۰۵

خدمتگزاران ۵۸۱

خُردان ۴۵۰، ۳۷۹

خَطّائین ۲۷۸

خطاکاران ۲۷۸

خَلَائِق ۳۰۸، ۲۳۳، ۲۰۰، ۱۸۷، ۱۶۴، ۴۰، ۱۲، ۹

۵۵۹

خُلطاء السوء ۲۲۴

خُلَفَاء ۲۵۹

خَلْق ۸۶، ۷۰، ۶۵، ۵۱، ۴۸، ۳۲، ۳۰، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۴

۹۷ - ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۴۶

۱۶۷، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲

۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۴

۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۶۰، ۳۷۳، ۳۷۶

۴۴۱ رُضَع	۵۹۸، ۵۷۶
۴ رُفقاء	دوستاران ۳۶
۶۰۹ رُقباء	دوستان ۸، ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۱۱۱، ۱۲۳،
۴۴۱ رُغَع	۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۳۹،
۶۱۵، ۶۰۷ رَوافض	۳۴۲، ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۹۵، ۵۵۴، ۵۷۲، ۵۷۸
روزه‌داران ۴۷۱	— خدا ۳۴۲
۳۹۹ رهنزان	— ظاهر ۱۸
۱۱۵ رُؤساء	دوستداران ۳۶، ۱۳۵، ۳۶۴، ۴۹۹
زاهدان ۲۷۸، ۲۵۸، ۲۱۲، ۱۹۳	دولتمندان ۶
زاهدون، زاهدین ۲۱۲، ۱۴۷	دیگران ۲۷۴، ۲۷۵، ۴۶۶، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۴۱، ۵۶۵
زمینیان ۵۹۸	۵۹۷
زنان ۲۱۵، ۱۹۷، ۱۸۶، ۱۶۵، ۱۵۴، ۱۳۵، ۹۵، ۱۷	دین‌داران ۵۶۱
۵۰۳، ۴۹۰، ۴۷۰، ۴۵۸، ۳۸۴، ۳۳۴، ۲۸۵، ۲۷۳، ۲۳۳	ذاکرات ۲۷۳
۶۰۲، ۵۸۲، ۵۶۴	ذاکران ۶۰۴
زندگان ۵۷۶	ذاکرون، ذاکرین ۲۴۹، ۲۷۳، ۶۰۴
زُوار، — الله ۲۱۳	ذاهبین ۱۷۹
زُهاد ۲۷۸، ۲۵۸، ۲۱۵	ذُلْفُ الْأُتُوف ۴۰۰
زیردستان ۳۸۰، ۳۰۰	ذَوِی الْأَباب ۶۶
سائلون ۵۲۸	راحمین ۳۱۸
سابقون ۵۶۲	راستگویان ۴۸۴
ساده‌دلان ۵۶۰، ۳۳۴، ۹۷، ۶۶	راضون ۲۵۳
سالکان ۵۹۲	— بِقِضَاءِ اللَّهِ ۱۴۷
— طریق ۲۷۹	راغبون ۱۴۷
سَالِکِی الطَّرِیق ۲۷۹	رافضیان ۶۱۵
سائر الخلق ۴۴۲	ربائون ۵۸۱
سایلان ۵۲۸	رجال ۱۷، ۳۷، ۶۳، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۳۰،
سبکباران ۵۶۲، ۳۶۰	۲۹۵، ۳۳۲، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۲۵، ۴۵۸، ۵۰۳، ۵۲۸، ۵۴۷،
سپاه ۴۳	۵۵۱
سپاهیان ۲۲۵	رُحماء ۵۵
ستارگان ۶۱۳، ۵۰۸، ۴۶۸، ۱۲۴، ۲۹	رُسل ۱۷۰، ۳۲۹
ستودگان ۴۴۵	رسیدگان ۵۶۹

سرکشان ۳۲۵	صالحان ۲۱، ۲۸، ۶۷، ۱۶۱، ۳۳۶، ۵۸۶
سرگشتگان ۶۰۳	صالحون ۶۰۳
سعادت‌مندان ۴۷۴	صالحین ۲۱، ۲۸، ۵۷، ۷۹، ۱۴۱، ۱۶۱، ۳۳۶، ۴۶۸
سُفَهاء ۶۷، ۴۹۶، ۵۳۰، ۵۸۱	۵۸۶
سفیهان ۵۸۱	صُبْر ۴۲۵
سَکاکین ۳۶۰	صَبیان ۱۶۵، ۲۱۱، ۴۴۱، ۴۷۰
سلاطین ۴۰۵، ۲۷۲	صحابه ۳، ۶۹، ۷۲، ۱۲۶، ۱۳۷، ۲۴۴، ۲۹۹، ۳۶۶
سَماوِیون ۵۸۱	۳۷۰، ۳۸۵، ۳۹۰، ۵۶۷، ۵۸۱
سواران ۵۶۷	صَدِّیقان ۱، ۲، ۲۱، ۴۲، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۵۱
سُود ۴۲	۳۰۵، ۳۷۷، ۴۴۰، ۵۱۷، ۵۵۱، ۵۸۳، ۶۰۳
شاهان ۳۶۷، ۲۸۵	صَدِّیقون ۴۳۹
شَبابِ أَهْلِ الجَنَّة ۲۲۰	صَدِّیقین ۱، ۲، ۲۱، ۴۲، ۸۷، ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۵۱، ۳۰۵
شُبَّان ۲۳۲	۳۷۷، ۵۱۷، ۵۵۱، ۶۰۳
— بنی‌اسرائیل ۳۶۴	صَعالیک المُهَاجِرین ۴
شِرار ۳۶۶	صِغارِ الْأَعین ۴۰۰
— العُلَماء ۱۲۸	صُم ۳۶۹، ۳۱۵
— اُمَتَی ۲۸۶، ۱۲۳	صوفیان ۹، ۱۵، ۲۰۳، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۴۶، ۳۹۴، ۴۰۴
شُرکاء ۸۸	۴۵۱، ۴۹۴، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۴۰، ۵۸۲
شکیبایان ۱۷۷	— نادان ۹
شنودگان ۶۱۷	صوفیه ۳۹، ۶۷، ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۹۲، ۳۰۱، ۳۲۲
شَهِدا ۲۱، ۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۱، ۲۳۸	۳۴۶، ۳۷۰، ۳۷۴، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۵۱، ۴۶۶، ۴۷۵، ۴۸۷
۵۰۷، ۵۵۱، ۵۹۹	۴۹۴، ۵۴۰، ۵۶۱، ۵۸۲
شَهرنشینان ۴۲۴	صُعَفاء ۴۵۷، ۱۲۳
شُهود ۳۳۶	صُمناء ۳
شهیدان ۲۱، ۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۱، ۲۳۸	طائِعین ۴۸۴
۲۶۶، ۵۰۷، ۵۵۱	طائفه ۱۵۱، ۱۹۶، ۳۲۲، ۳۷۰، ۳۹۸، ۴۱۴، ۴۶۶، ۴۷۹
شیادان ۴۷۰	طالبان ۳۰، ۴۳، ۲۱۱، ۲۴۴، ۳۶۴، ۳۸۳، ۵۶۹
شیفتگان ۵۸۸، ۴۷۵	طالبین ۴۳، ۲۱۱، ۳۶۴
شیوخ ۳۸۷، ۶۴	طالحن ۳۳۶
صائمون ۶۳	طامِعون ۸۹
صادقین ۴۸۴	طایفه ۲۹۵

— صوفيه ٣٧٠	— الرَّحْمَن ٣١٧
— متصوّفه ٢٩٧	— الله ٣٩٧، ٢٥٩، ١٦٨، ١٥٦، ١٣٢، ١٣١، ٩٦، ٩٢
طبيبان ٣٥٥	عبادک الصّالحين ٧٩
طُقَيْلِيُون ٢٠٠	عبادى الصّالحين ٤٦٨، ٥٧
طَلّاب ٥٨٨	عَبْدَةُ الْاَوْتَان ١٢٣
طُلُقَاء ١٠	عُتُقَاء، — الله ٥٨٢، ١٠
طمعکاران ٣٠٩، ٨٩	عَجَائِز ٣٣٤
عابدان ٣٨٧، ٣٧٦	عجم ٣٣٧، ٩٤، ٨٨، ٢
عابدين ٣٨٧	عرائس الله ١٦٦، ١٦٥
عارفان ٢٦٠، ٢١٢، ٢١١، ١٥٥، ١٤٠، ٨٣، ١٤، ١٠	عُرَاة ٦١٢
٥٨٢، ٥٦٩، ٣٣٧، ٣٢٧، ٣٦٩، ٣١٥، ٢٧٩، ٢٧٦، ٢٦٤	عرب ٥٦١، ٥٠٤، ١٧٨، ٩٥، ٩٤، ٨٨، ٨٦، ٢
٥٩٢	عُرَاب ٢٨٧
عارفون ٣٣٧، ٣٦٩، ٣١٥	عُرُل ٦١٢
عارفين ٢٧٧، ٢٦٤، ٢٦٠، ٢١٢، ٢١١، ١٤٠، ١٤	عزیزان ٣٨٥، ٣٢٢
٥٦٩، ٣٢٧، ٢٧٩	عَسْكَرِ الْمَوْتِ ٢٣٥
عاشقان ٦٠٣، ٥٧٠، ٣٩٥، ٣٥٥، ٣٧٧، ٣٢٥	عَشّاق ٥٨٨، ٥٧٠، ٣٧٧، ١١٦
عاشقون، عاشقين ٣٩٥، ٣٧٥	عَشِيرَة ٣٧١
عاصيان ٣٣٩، ١٤١	عُصَاة ٣٣٩، ٣٢٥، ١٩٥
عاصين ٢٣٤، ١٣٨	علما ١٢٨، ١٢٥، ١٢٣، ١٢٢، ١١٦، ١١٥، ٣٥، ١٦، ٩
عاقلان ٢٧	١٥٠، ١٥٥، ٢٠٧، ٢٨٦، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٢٢، ٣٩٥، ٣٩٦
عالمان ٥٥٩، ٣٣٤، ٣٣٠، ٢٨٦، ١٢٨، ١٢٣، ١٢٢، ١٦	٥١٨، ٥٣٠، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٧١، ٥٨٢، ٦٠٧
— غافل ٩	— اَمّت ٣٢٩
عالمون ٢٣٥، ١٥٥	— السّوء ١٢٢
عالمين ٥٢٣، ٣٢٢	— الغافلين ٩
عامّة ٣١١	عُمى ٣٦٩، ٣١٥
— المُريدین ٦٠١	عوام ٣٢١، ٣٩٤، ٣٢٥، ٢٧٨، ٢٧٧
عباد ٩٢، ٨٢، ٨١، ٧٩، ٧٣، ٧٢، ٥٨، ٣١، ٢٣، ٩	عیال ٥٦١، ٣١٩، ٣٣٦، ٥٣٠
١٠٠، ١١١، ١١٤، ١١٥، ١١٧، ١١٩، ١٣٩، ١٤١، ١٣٣	— الله ٢٣٥
١٤٥ - ١٤٥، ١٤١، ١٦٥، ١٧٥، ٢٣٣، ٢٧٢، ٢٩٧، ٣١٨	غافلان ٥٩٩، ٥٢٦
٣٣٣، ٣٢٢، ٣٥٩، ٥١٤، ٥٢١، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٩٩، ٦٠٣	غافلين ٥٢٦، ٧٨، ٩
٦٠٦، ٦٠٥	غايان ٢٧٦

قَبَائِل ۵۷۶، ۱۳۶	عُرُ الْمُحَجَّلُونَ ۸۵
قَبَاح ۳۲۴	عُرْبَا ۳۹، ۱۱
قَبَائِل ۵۹۹، ۵۷۶	غَرَبِيَان ۴۹
قَدَرِيَان ۴۹۵، ۳۵۹	فَاجِرَان ۹۸
قَدَرِيَّة ۴۹۵، ۳۵۹	فَاعِلِيْن ۲۸۶
قِرَآنِ خَوَانَان ۶۶، ۴۶	فَانِيُون ۳۱۵
قُرَّاء ۴۷۰، ۶۶	فَتِيَان ۵۰۹، ۳۲۷، ۲۲۴
قُرَّاءِ الْمُرَائِن ۴۶	فُجَّار ۱۸۲، ۹۸
قُرَّاءِ السَّو ۱۳۶	قُرَّارُون ۱۱
قَرِيش ۵۸۳، ۳۶۰، ۱۰۵، ۸۸، ۸۷	قُرْزَنْدَان ۶۰۷، ۵۶۳، ۵۵۱، ۴۲۰
قَرِيظَه ۳۷۳	قُرَّادِم ۶۱۴، ۵۹۳
قُضَاة ۳۶۱	قُرَّاسْمَاعِيل ۵۳۸
قُطَاعِ الطَّرِيق ۳۹۹	قُرْسَتَادْكَان ۵۸۸، ۵۷۷، ۴۶۴
قَوْم ۲۶۹، ۱۶۶، ۱۵۶، ۱۵۱، ۷۷، ۷۱، ۶۱، ۴۱، ۳۶	قُرْسَتِگَان ۱۰۹، ۱۰۸، ۹۷، ۷۰، ۳۷، ۳۵، ۲۸، ۲۰، ۱۳
۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۹۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۶، ۳۹۲، ۴۰۰	۱۱۷، ۱۷۴، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۵۴، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۷۴
۴۰۱، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۷۳، ۴۹۸، ۵۱۲، ۵۴۴	۴۹۴، ۵۱۴، ۵۳۷، ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۱۸
۵۶۲، ۵۶۳، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۳، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۵، ۶۱۹	قُرَّاشِكُنْجَه ۶۱۸
قُرَّام ۱۹۰	قُرَّامَنْرَوَايَان ۴۹۵، ۲۸۶
قُرَّامْغُول ۶۱۷	قُرَّادِخَوَاهَان ۶۰۸
قُرَّامَنْ الْمَلَانْكَه ۲۵۴	قُرَّاشْتِگَان ۶۱۰، ۵۶۰، ۱۲۷، ۱۲۰، ۸۷
قُرَّاهُون، قَارِهِيْن ۶۰۶، ۲۴۲	قُرَّاضَاء ۱۵۳
قَارِفُوَه ۴۹۹	قُرَّاقِرَا ۱۷۴، ۱۲۳، ۷۲، ۶۷، ۶۱، ۵۵، ۴۰، ۲۰، ۹
قَارْفَان ۴۴۹، ۴۴۳، ۳۶۹، ۲۲۰، ۹۳، ۴۲	۱۹۷، ۲۱۵، ۲۳۸، ۲۲۵، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۹۷، ۵۵۹، ۵۹۱
قَارْفُون، قَارْفَرِيْن ۳۶۹، ۹۳	۶۱۰، ۶۱۳
قُرَّاء ۲۰۷	قُرَّامْدَاهِنِيْن ۹
قُرَّابِيْن ۵۳۸، ۱۹۸	قُرَّامْسَلِيْمِيْن ۲۰
قُرَّام ۵۶۲، ۴۲۶، ۳۲۴، ۳۱۹، ۲۹۵، ۶۲	قُرَّامْت ۳۳۸
قُرَّاد ۸۶	قُرَّاقْهَآ ۵۱۸، ۵۰
قُرَّامَان ۳۲۴، ۳۱۹، ۲۹۵	قُرَّاقِرَان ۵۶۶، ۵۵۹
قُرَّافَر ۴۴۹، ۲۲۰، ۴۲	قُرَّامِيْن ۴۱۴
قُرَّامِ الْأَوَّلِيَاء ۱۷۵	قُرَّاضِيَان ۳۶۱

— بِالذُّنُوبِ ۶	کنانه ۱۰۵
متنعمان ۵۶۲	کنیزکان ۴۷۰
متنعمین ۱۶۸، ۱۳۲	— حبش ۳۹۵
متواجدين ۲۳۲	کودکان ۴۷۰، ۴۶۰، ۴۴۱، ۲۸۹، ۴۲
مُتَوَاضِعٌ ۲۲۱	— خرد ۴۰۱
مُتَوَاصِلِينَ ۵۹۷	کهران ۴۷۵
متوسطين ۱۴	کهن سالان ۵۷۷
مُثَقَّلُونَ ۵۶۲	کُھول ۵۷۷
مَجَانِينَ ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۱۱	گبران ۵۲۴، ۳۵۹
مجاهدون ۵۸۱	گرانباران ۵۶۲
مجرمین ۶۰۷	گروه ۳۹۲
مَجُوس ۳۵۹	گناه کاران ۴۳۴
محاربین ۴۵۱	گنهاران ۶۰۳
مَحَبَّان ۸۰	لاجقین ۱۲۴
مُحِبُّون ۳۲۵، ۲۵۱، ۳۵	لَحْمِین ۱۱۷
مَحِبِّين ۶۰۴، ۵۷۲، ۴۹۹، ۴۹۵، ۸۰	لُصُوص ۵۱۹
محتاجان ۵۵۱	لَيْثُونَ ۶۰۳
مَحْجُلُونَ ۸۵	مادران ۵۶۳
محبوبان ۴۱۹	مبتلایان ۳۱۷
مَحْجُوبُونَ، مَحْجُوبِينَ ۴۱۹، ۲۱۱	مُتَحَاتِّین ۵۹۷، ۲۲۱
مَحْدَثَان ۲۵۹	مُتَحَمِّلُونَ ۱۷۷
مَحْدَثُونَ ۳۵۹	متحیرین ۶۰۴، ۲۴۲
مُحَرَّرِينَ ۱۰	متصوفه ۲۹۷
مَحْرُوسِينَ ۲۱۸	— الجاهلیین ۹
محررون ۳۶۳، ۱۰۴	متعبدین ۲۶۲
مُحَضَّرِينَ ۴۴۱	مُتَقَاطِعِينَ ۵۹۷
مَحْفُوظُوا الْقُوَى ۱۶۷	متقدمون ۳۷۱
مخالفان مذهب حق ۴۰۴	متقربون ۶۰۹
مَحْقَقُونَ ۵۶۲، ۳۶۰	مُتَّقِیان ۵۴
مَحْفُوف ۵۶۲	مُتَّقِينَ ۴۲۰، ۲۸۷، ۱۰۳
مَخْلُصُونَ ۴۸۳، ۲۳۵	مُتَلَوِّثِينَ ۶

٥٦١.٥٦٠.٤٩٥.٤١٠	— الانبياء ٨٦
— الجنة ١٥٤	معتزله ٤٠٢.٢١٠
— الدنيا ٣٤٨	مُعْتَصِمُونَ ٥٨١
— اهل الجنة ٣٤٨	معزولون ٢٧٩
— بنى عباس ١٢٤	مُعَسِّرِينَ ٦١٤.٢٤٤
مَمْنُوعُونَ ١٦٧	معشر الفقراء ٦١٠
منافقان ٤٠١.١١١.٤٦	معصومان ٦٨
مُنافِقُونَ ١١١	مغول ٦١٧
منافقين ٤٠١.٣٤٦.٤٦	مُفْتُونَ ٤٧
مُنْتَظِرُونَ ٦١١	مفتيان ٤٧
منجمان ٣٤٦	مُفَرَّدُونَ ٢٨٣.٢٧٣
مُفَرِّقِينَ ٤٢٢	مُفْطِرُونَ ٢٥١
موتى ٣٩٦.٢٤٥.٢٣٥.١٦٨.٥٦	مقبولان ٤٩٦
موحّدان ٩٢	مُقْتَدُونَ ٥٨١.٣٠
مورچگان ٦١٨	مقربان ٣٤٤.٢٥١.٢٢٠
مَوطِنُونَ ٦٨	— درگاه ٤٥٦
مُوقِنُونَ، مُوقِنِينَ ٢٨٧.٢٠	مقربون ٤٥٦
مهاجران ٧٨	مقربين ٢٥١.٢٢٠.١٧٨
مهاجرين ٤	مُقَرَّبِينَ ١١٧
مُهْتَدُونَ ٤٩٦	مقصرين ٦٠٧
مِهْتَران ٤٧٥	مقيمان ٤٧
مَيِّتُونَ ٦٠٣	مَلَأَ ٦١٦.٥٦٤
مُيَسِّرِينَ ٦١٤.٢٤٤	ملائكه ٥.١٣.٢٠.٢٨.٢٤.٣٥.٣٧.٤٧.٤٨.٧٠.
مُؤَذِّنَان ٣	٨٧.٩٧.١٠٨.١١٧.١٢٠.١٥٣.١٦٠.١٧٠.١٧٤.
مُؤَذِّنُونَ، مُؤَذِّنِينَ ٣	٢٣٢.٢٣٤.٢٣٣.٢٤٤.٢٥٤.٢٦٤.٢٣٠.٢٣٦.٢٧٤.
مُؤَمِّنَان ٤.٢١.٤٢.٥٤.٥٩.٨٣.٩٣.١١٢.١٢٢.	٦١٨.٦١٤.٦١٠.٥٦٠.٥٣٧.٥١٤.٤٩٤
١٣٤.١٥٠.١٥١.١٦٥.٢١١.٢١١.٢٤١.٣٠٥.٣١٤.٣٤٤.	مِلَاح ٢٢٤
٣٨٣.٤١٨.٤٤٣.٤٤٧.٤٥٥.٤٥٧.٤٦٠.٤٦٣.٥٧١.	ملايكه ٦٧
مُؤَمِّنُونَ ٨٣.١٢٢.١٥٠.٥٥٧.	مُلْحِجِينَ ٣٧٤.١١٨
مُؤَمِّنِينَ ٤.٧.٢١.٤٢.٥٤.٥٩.٧٢.٩٢.٩٣.١١٧.	مَلِكَان ١٧
١٢٤.١٥١.١٦٥.٢١١.٢٤١.٢٦٩.٣٠٥.٣١٤.٣٤٤.	ملوك ٨٩.١٢٨.٢٠٧.٢٧٦.٢٨٥.٣٢٢.٣٤٤.٣٤٧.

نگهبانان ۶۱۰	۶۱۳، ۵۶۲، ۴۷۸، ۴۲۳، ۴۱۸
نمازگزاران ۴۷۱، ۲۸۱	ناتوانان ۴۵۷
نوجوانان ۵۲۹، ۲۹۶	نادانان ۵۶۰، ۵۳۰، ۴۹۶، ۳۳۲، ۲۰۸، ۳۴
نیرومندان ۴۵۷	ناس ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۴۳، ۳۹، ۲۷، ۱۶، ۱۲، ۹، ۳
نیکان ۳۶۴، ۲۹۵، ۱۲۸	۵۷، ۴۴، ۴۵، ۶۷، ۸۵-۸۸، ۹۳، ۹۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷
نیکمردان ۳۰۷	۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۴-
نیکوکاران ۴۳۴، ۴۲۳	۱۵۶، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹
واپسینان ۵۶۲	۲۴۴، ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۶
واجدان ۴۹۴	۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۹
وارثان ۵۱۲، ۳۳۰	۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۳
واصلان ۵۸۵	۴۶۲، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۲
اصلون ۵۸۵، ۴۶۲	۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۴۷
واعضان ۶۱۷	۵۵۴، ۵۵۹-۵۶۳، ۵۶۸، ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۹
والهین ۲۳۲	۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۱۲
وَرَقَّة ۵۱۲	ناسین ۲۴۹
— الْآبْنَاء ۳۳۰	ناعمات ۵۶۲
وَرَعُونَ ۸۱	ناقصات العقل ۵۸۲
وزیران ۴۵۲	نَبِیُّون ۳۴۷، ۲۲۹، ۱۴۷، ۶۳
وَسَنان ۵۴	نَبِیین ۵۸۷، ۵۵۱، ۴۴۲، ۵۷۷
وصفشدگان ۵۰۱	— مُرْسِلین ۴۶۴
وصفکنندگان ۵۰۱	نساء ۲۱۵، ۱۹۷، ۱۸۶، ۱۶۵، ۱۵۴، ۱۳۵، ۹۵، ۱۷
وَقَدْ اللّٰه ۲۱۳	۲۳۲، ۲۴۰، ۳۸۴، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۹۰، ۵۶۴، ۵۹۷
وُكَلَاء الرَّحْمٰن ۱۴۵	نسوان ۵۰۳
وُلْد آدم ۵۹۳، ۹۴	نصارا ۵۱۴، ۵۱۳، ۳۹۹
وُلْد اسماعیل ۵۳۸، ۱۰۵	نصرانیان ۳۹۹
ویژگان ۴۱۱	نضیر ۳۷۳
هَارِبُونَ ۳۲۴	نَظَّارَة ۵۷۵
همراهان ۵۷۶	نُفوس ۳۴۱، ۳۱۴، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۶۴، ۲۱۷، ۴۸، ۴۴
همسایگان ۵۳۰، ۲۸۲	۳۴۴، ۳۵۸، ۳۶۰، ۴۵۴، ۵۶۱، ۵۸۵
همگان ۵۸۵، ۵۱۸، ۴۴۲، ۴۱۱، ۳۸۳، ۲۹۱	نگهبانان ۴۹۴
همگنان ۵۴۰، ۴۸۶	نگون بختان ۴۷۴

یاران ۱۱، ۲۹، ۳۶، ۶۷، ۱۲۰، ۱۸۷، ۲۷۴، ۲۷۸، ۳۹۰،

۵۷۶، ۵۱۳، ۳۹۸

یگانگان ۲۷۳

یهود ۵۱۴، ۵۱۳، ۴۲۳، ۲۵۱

همگی ۳۷۰، ۳۲۱

همشنان ۴۲۵، ۳۵۴، ۳۴۸

— بد ۳۲۴

همنوعان ۴۴۴، ۳۹۹، ۳۳۹

مکان ها

جحیم ۱۶۲، ۲۴۵	آبادان ۴۵۱
چنان ۱۷۴	أحد ۱۰۲، ۱۳۴، ۵۷۶
جَنَّة، جَنَّت ۴، ۱۲، ۱۷، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۰	بَطحاء مَكَّة ۳۲۲
۴۱، ۴۲، ۵۵، ۶۶، ۷۴، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰	بَهشت ۴، ۱۲، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۵۵
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۲ - ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲	۷۴، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۹
۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۹، ۲۱۱، ۲۲۰	۱۲۲ - ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲
۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۷	۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۴
۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۴۸	۲۳۶، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۹
۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۹ - ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۱۱	۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۸۳
۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۶۶	۳۸۹، ۳۹۷، ۴۱۱، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۳
۴۷۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۳	۴۴۷، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۸۵، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۱۱
۵۲۴، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۵۳، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۶ - ۵۷۸	۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۵۳، ۵۶۰، ۵۶۲
۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۰۶	۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۷، ۵۹۹
۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۸	۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۳، ۶۱۹
— الفردوس ۴۲۹	بَهشت قدس ۴۶۶
— القدس ۴۶۶	بیت (کعبه) ۴۹
— عَدْن ۳۳۹، ۸۰	بیت الله ۳۶۳
جَهَنم ۴، ۴۶، ۱۳۴، ۱۳۹، ۲۲۷، ۳۷۵، ۳۹۷، ۴۳۲	بیت المقدس ۳۰۰
۴۴۸، ۵۱۳، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۸۰، ۶۱۳، ۶۱۴	جَبالِ فاران ۲۰۷
حبشه ۹۴	جبل أهد ۱۰۲
حرا ۲۱۵، ۴۸	جبل الحراء ۲۱۵
حرم ۴۱۱	جَبَل قاف ۳۷۸

خانۀ خدا ۱۷۹	— اعلا، — الاعلیٰ ۴۳۵
خیبر (قلعه) ۴۰۴	قاف ۳۷۸
دوزخ ۵۵، ۴۶، ۳۸، ۳۵، ۲۶، ۲۰، ۱۷، ۱۰، ۷، ۴، ۱	کعبه ۵۷۹، ۳۷۵، ۳۴۶، ۷۷
۶۶ ۷۴، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۶۲	کُفُور ۱۶۶
۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۷۵، ۳۲۵، ۳۵۸، ۳۶۲	کوه احد ۱۳۴، ۱۰۲
۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۹، ۳۹۷، ۴۳۲، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۸۵، ۴۹۴	کوه حرا ۲۱۵، ۴۸
۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۴۱، ۵۶۴، ۵۶۷	کوه ساعیر ۲۰۷
۵۸۲، ۵۸۳، ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۴	کوه سینا ۲۰۷
روم ۹۴	کوه فاران ۲۰۷
ریاض الجنّة ۵۹۹، ۳۵۸	کوه قاف ۳۷۸
ساعیر ۲۰۷	محشر ۵۰۵
سینا ۲۰۷	مدینه ۴۰۸، ۱۳۴
صُفّة ۴	مسجد رسول (ص) ۲۴۴
صین ۵۵، ۵۴	مکّه ۵۴۹، ۴۰۸، ۳۷۳، ۳۲۲، ۲۴۲، ۱۶۲، ۱۳۴، ۱۲۵
طور، طور سینا ۳۱۷، ۳۱۱، ۱۰۵، ۸۱	۵۵۰، ۶۰۵، ۶۰۶
عبّادان ۳۷۴، ۳۵۱، ۳۵۴	نَعیم ۲۴۵
عرفات ۲۱۷	نیشابور ۴۰
علّیین ۱۲۴	هرات ۳۰۸
فاران ۲۰۷	یمن ۵۰۵، ۱۹۵، ۱۵۹
فرادیس ۴۲	
فردوس ۴۲۹، ۱۲۵	

کتاب‌ها

آداب ۳۰۹، ۳۰۶، ۲۶۲	۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۷۵، ۲۸۸
آل عمران (سوره) ۱۸۱	۳۲۶، ۳۲۹، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷
آیه الکرسی ۵۳۹	۴۰۵، ۴۴۵، ۴۶۵، ۴۸۳، ۴۹۴، ۵۰۰، ۵۵۲، ۵۶۱، ۵۶۲
اتحاف السادة المتّقين ۲۲۰	۵۹۳
احاديث مثنوی ۵۶۰، ۲۲۰	اوحدی ۲۹، ۳۲، ۸۰، ۱۲۷، ۲۰۹، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۷
احزاب (سوره) ۴۲۸	۳۰۶، ۳۱۱، ۳۶۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۲۴، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۸۹
اخبار داود: ۶۰۳	۵۰۰، ۵۰۸، ۵۴۶، ۵۵۳، ۵۷۹، ۶۱۲
اسرار در بسیاری از صفحات	اوراد در بسیاری از صفحات
اسفار ۵۷۸	بحر الحقیقه ۲۵۸
اصول ۸۸، ۹۵، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۸، ۲۴۵	بقرة (سوره) ۱۸۱
۳۰۸، ۳۸۶، ۴۳۳، ۵۱۷، ۵۲۹، ۵۵۴، ۵۸۰، ۵۸۹، ۵۹۴	تذکره ۱، ۸، ۱۱، ۴۶، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲
الجامع الصغير ۲۱۴	۱۱۶، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۷
الطیور ۵۶۲، ۵۵۹، ۴۰۳، ۳۱۶، ۲۰۹، ۹۲، ۷۴	۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۹
اللؤلؤ المرصوع ۵۶۰، ۲۲۰	۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۰
المقاصد ۵۶۰	۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۳۶
انجیل ۱۵۰، ۱۵۱	۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۸ - ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۶ -
انس ۸، ۶۳، ۸۸، ۹۲، ۹۵، ۱۱۶، ۱۷۴، ۱۷۷، ۲۰۷	۲۸۸، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۴۵، ۴۴۷
۲۱۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۲	۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۸۴، ۴۹۸، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۷
۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۲۹ - ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۶۴	۵۲۲، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۵۷
۳۷۹، ۳۸۷، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۷۶	۵۶۴، ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۹۲
۵۱۶، ۵۳۷، ۵۵۷، ۵۶۰، ۵۷۲، ۵۸۸، ۶۱۲	تصفیه در بسیاری از صفحات
انسان ۸، ۴۹، ۷۴، ۸۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴	تصوّف ۵۴، ۵۸، ۷۴، ۱۳۶، ۱۶۳، ۲۱۵، ۲۴۳، ۲۵۵

۲۹۹، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۷۳، ۲۶۲، ۲۳۵، ۲۰۹، ۱۹۶
 ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۷۹، ۳۶۶، ۳۳۰، ۳۲۴، ۳۲۱، ۳۱۴، ۳۱۱
 ۵۴۶، ۵۳۸، ۵۳۷، ۵۳۵، ۵۰۱، ۴۹۳، ۴۸۴، ۴۴۲، ۴۴۱
 ۶۱۴، ۶۱۲، ۶۰۳، ۵۶۴، ۵۶۳، ۵۵۶، ۵۴۷

زبور ۵۷۸

سائر ۱۰، ۲۹، ۴۴، ۶۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۴۸، ۱۵۷، ۲۴۸،
 ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۰۶، ۴۱۰، ۴۲۷، ۴۲۷،
 ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۹۳، ۵۵۳، ۵۷۳، ۵۸۰، ۵۹۱، ۶۱۸

سفور (اسفار تورات) ۵۷۸

سلطان ولد ۲، ۴، ۲۷، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۸۹، ۹۵،
 ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۶،
 ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۰-۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۲،
 ۲۱۴-۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸،
 ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۶۳،
 ۳۶۵، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۱۵،
 ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰-۴۶۲، ۴۶۵،
 ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۱۵،
 ۵۲۱، ۵۳۱-۵۳۴، ۵۴۲، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۱،
 ۵۶۴، ۵۶۸، ۵۷۰-۵۷۳، ۵۸۵

سوانح ۱۰، ۶۱، ۶۴، ۸۸، ۹۶، ۱۱۳، ۲۷۲، ۳۲۱، ۳۷۸،
 ۴۶۹، ۳۸۶

سیرت ۱۵، ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۶۷، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۹۱، ۹۴،
 ۹۹، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹،
 ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۷،
 ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۰،
 ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۰، ۴۲۱، ۴۳۶، ۴۳۸،
 ۴۴۸، ۴۸۱، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۴۶، ۵۶۲، ۵۹۱، ۵۹۸،
 ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۱۷

شرح نهج البلاغه ۵۳۴

شطح ۸ ۴۱-۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۵۶، ۷۰، ۸۷-۹۰،
 ۹۴، ۹۴-۹۶، ۹۶-۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۹

۴۳۹، ۴۲۹، ۴۲۵، ۴۲۴، ۳۹۳، ۳۷۵، ۳۵۰، ۳۳۲، ۲۶۲
 ۵۸۲، ۵۰۱، ۴۷۴، ۴۴۵

تعرف در بسیاری از صفحات

تمهید در بسیاری از صفحات

تورات ۱۲، ۱۵۱، ۲۹۱، ۳۸۸، ۵۴۰، ۵۵۲

چهل ۲۲، ۲۷، ۴۱، ۸۸، ۹۹، ۱۶۶، ۱۷۵، ۲۲۴، ۲۲۵،
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۵۰، ۳۷۰، ۴۴۰،
 ۴۵۰، ۴۶۵، ۵۷۲، ۵۸۵

حالات ۳، ۷، ۲۵، ۶۸، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۳۸،
 ۱۶۵، ۱۸۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۳۰،
 ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۶۷، ۳۸۰، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۹،
 ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۷، ۵۵۰،
 ۵۶۲، ۵۷۲، ۵۸۵، ۵۹۸، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۷

حقایق ۸ ۵۷، ۹، ۶۰، ۷۴، ۸۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴،
 ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۶،
 ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۴،
 ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۰۷، ۴۱۵،
 ۴۱۶، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۸۳، ۵۰۰، ۵۱۷، ۵۳۴،
 ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۷۲

خلاصه شرح تعرف ۳۵۴

رتبه ۶ ۱۲، ۲۲، ۴۳، ۴۹، ۵۲، ۶۴، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۸،
 ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۱۸، ۲۳۱، ۳۰۵، ۳۲۳، ۳۲۳،
 ۴۴۵، ۴۴۶، ۵۱۷، ۵۲۵، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۸۶،
 ۷، ۲۶، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۶۴، ۷۷، ۱۱۳، ۱۲۱،
 ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۶۴، ۲۷۰،
 ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۵۴، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۸،
 ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۵۷،
 ۴۶۶، ۴۷۳، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۸، ۵۴۳،
 ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۸۷، ۶۱۴

روح در بسیاری از صفحات

روضة ۷۶، ۸۴، ۹۴، ۹۶، ۱۱۶، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۹۴

عشق ۸ ۴۲، ۴۳، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۹۴،
۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۷۲، ۳۸۶، ۳۹۴، ۴۱۲، ۴۳۵،
۵۱۴، ۵۰۵، ۴۵۲

عوارف ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۵۴،
۵۵، ۶۳، ۷۱، ۷۳، ۷۵-۷۸، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴،
۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۸۸، ۱۸۹،
۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۶، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۸۶،
۲۹۵، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۲۶، ۳۰۹-۳۰۷، ۳۰۴، ۳۰۱،
۳۵۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۱،
۴۱۲، ۴۱۵، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰،
۴۵۸، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰،
۴۹۳، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۴۴،
۵۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۷۱، ۵۸۰،
۵۸۴، ۶۰۴، ۶۱۲

عینیه ۷، ۱۰، ۱۸، ۴۰، ۵۴، ۵۹، ۶۶، ۷۳، ۸۶، ۹۹،
۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۱،
۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۴،
۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۱۳،
۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶-
۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۲،
۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۸، ۴۸۳، ۵۰۴،
۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۶،
۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۷، ۵۸۲، ۶۱۴،
۶۱۷

عیون الاخبار ۲۱۴

غزالی ۵۲، ۸۳، ۹۰، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۸، ۲۱۰،
۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۳۴، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۶۴، ۵۳۳، ۵۹۹،
فاتحة الكتاب (سوره) ۴۰۵، ۴۰۶،
فردوس ۵، ۹۶، ۱۱۹، ۱۷۰، ۲۱۵، ۳۰۱، ۳۳۰، ۵۱۹،
۵۲۳، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۹۱

۱۵۷-۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۱۰،
۲۱۳، ۲۱۵-۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶،
۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۶-۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۱،
۲۷۳-۲۷۵، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۵،
۳۳۰، ۳۳۴، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۶۹،
۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۸،
۴۱۱، ۴۲۲، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۴۹،
۴۵۲، ۴۶۳-۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۱۰،
۵۲۱، ۵۲۸، ۵۴۹، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۸،
۵۸۹، ۵۹۲، ۶۰۵، ۶۱۷

شمس ۲، ۲۰، ۲۷، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۱۲۲،
۱۷۵، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۰،
۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۷۳،
۲۸۶، ۲۹۲، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۹۷، ۴۰۵،
۴۰۶، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۶۹، ۴۸۴، ۴۹۸،
۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۵۷، ۵۶۸،
۵۹۲، ۶۱۰

شهاب الاخبار ۴۷۶، ۱۵۷

صحف موسى ۳۵۹، ۳۶۰

صوفیه ۸، ۵۷، ۶۷، ۹۲، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۷۹،
۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲،
۳۰۰، ۳۱۷، ۳۷۳، ۴۶۱، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۰۷، ۵۱۷،
۵۲۶، ۵۴۲، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۳، ۵۸۵

طبقات در بسیاری از صفحات

عبر ۴۰، ۴۲-۴۴، ۴۶، ۵۵، ۵۸، ۸۷، ۸۹، ۱۰۹،
۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۵،
۲۲۰، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۱، ۳۲۴،
۳۵۴، ۳۶۵، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۲،
۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۷۴، ۴۸۳،
۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۲۲، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۷۲، ۵۸۴، ۵۹۰،
۶۰۱

۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۱۴، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۵۲،
۵۵۴، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۲،
۶۰۵، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۱۷

مصباح در بسیاری از صفحات

معارف ج ۱ ۸، ۱۰، ۱۲، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۴۹، ۵۶، ۷۲،
۷۴، ۸۷، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۲،
۱۸۶، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۲،
۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۸،
۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۵،
۳۸۰، ۳۸۳ - ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۵۳، ۴۶۸،
۴۸۴، ۵۰۶، ۵۳۹، ۵۴۵، ۵۵۲، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۷۲، ۵۸۰،
۵۹۲، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۶

معارف ج ۲ ۱۲، ۴۰، ۷۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۶۸، ۱۸۶،
۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۷۳، ۲۸۷ - ۲۹۶،
۲۹۸، ۳۳۶، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۹، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۳۹،
۴۹۱، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۱۱ - ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۳۱،
۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۸ - ۵۶۰، ۵۶۶، ۵۷۵، ۵۷۷

مفتاح ۲۲، ۲۴، ۴۳، ۴۶، ۶۱، ۶۶، ۸۵، ۸۸، ۹۸، ۱۱۶،
۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۰،
۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۴،
۲۸۸، ۳۰۹، ۳۲۹، ۳۸۹، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۶۵،
۴۷۱، ۴۷۳، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۳۷،
۵۴۴، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۷۱، ۵۸۶، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۰۰، ۶۰۲،
۶۱۲

مقامات ۲، ۲۲، ۴۹، ۵۲، ۷۴، ۹۴، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۶،
۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۸۲، ۳۳۲، ۳۵۰،
۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۸۳، ۴۱۴، ۴۵۶، ۴۶۵، ۴۷۶، ۵۰۰،
۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۹۳، ۵۹۹،
۶۰۳، ۶۰۲

مکاتبات ۵، ۱۹، ۸۶، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۴۵،
۱۵۹، ۱۶۵، ۲۷۲، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۱، ۳۸۳

لمعات ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۳،
۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۵، ۲۵۵، ۳۰۰، ۳۶۳، ۳۵۰،
۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۶۲، ۴۷۷،
۴۷۸، ۵۲۱، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۵۴، ۵۷۱، ۵۹۰، ۶۰۶

۶۰۹

مثنوی ۵۳۴

مجالس ۲، ۱۱، ۱۳، ۴۰، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۷۶، ۸۶،
۸۸، ۹۴، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۹،
۱۶۴، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۷۲، ۲۸۱،
۲۹۵، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۶،
۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۴۰،
۴۴۱، ۵۱۱، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۶۰، ۶۰۹

مجموعه آثار احمد غزالی ۲۱۳

مرصاد در بسیاری از صفحات

مرموزات ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۶۹، ۸۹، ۹۷، ۱۱۳، ۱۳۶،
۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷،
۱۸۴، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۵۴،
۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۲،
۳۲۶، ۳۴۶، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۶، ۴۰۱،
۴۱۲، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۹، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸،
۴۷۴، ۴۸۴، ۵۱۴، ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۶۰ - ۵۶۲، ۵۷۶، ۶۰۴،
۶۱۹

مشارق ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۷، ۴۲،
۴۹، ۵۲، ۵۵، ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۹،
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷ - ۱۲۹،
۱۳۱، ۱۳۳ - ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۳ - ۱۵۵، ۱۵۸ -
۱۶۰، ۱۸۰، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۱۴،
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۷۰، ۳۷۳،
۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۷،
۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲،
۴۵۷ - ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۸۵

۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۱۹

مناهج ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۹،

۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۸۵، ۸۹، ۹۴، ۹۲،

۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸،

۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۸،

۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱،

۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۳ - ۲۴۵، ۲۴۷،

۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۸،

۳۱۱، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۵، ۳۴۶،

۳۶۵، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲ - ۳۸۴، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۷،

۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۰ - ۴۲۲، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹،

۴۴۴، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۶۷، ۴۷۱،

۴۷۶، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۱۰،

۵۱۴، ۵۱۷، ۵۲۵ - ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۲،

۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۹،

۵۸۰، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۱۲،

نام‌ها ۵۲، ۶۹، ۹۰، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۹۳، ۲۱۹، ۲۹۲،

۳۲۱، ۳۳۴، ۵۷۵، ۵۹۹

نفحات در بسیاری از صفحات

نهج البلاغه ۵۳۴

وصیت‌نامه‌ها ۸۸، ۹۱، ۹۷، ۱۲۰، ۲۱۹، ۲۷۲، ۳۹۵،

۴۴۵، ۵۳۳، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۹۲

هود (سوره) ۲۹۲

یس (سوره) ۱۴۰

۳۸۶، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۳۹، ۴۵۲، ۴۶۳، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۰۶،

۵۱۴، ۵۱۶، ۵۳۲، ۵۳۳، ۶۱۵

مکاتیب ۲۷، ۵۱، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۸۹، ۹۵، ۱۱۶، ۱۲۲،

۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱،

۱۸۶، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷،

۲۴۸، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۸۲، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۴۴،

۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۸۰، ۳۸۹، ۳۹۴،

۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۳۵، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۵،

۴۶۲، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۳۰ - ۵۳۲، ۵۳۶، ۵۵۷، ۵۶۳، ۵۶۷،

۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۳، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۵، ۶۱۶

مناقب ۲، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹،

۵۴، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۹،

۹۵، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸،

۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵ - ۱۷۷، ۱۸۵،

۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۸،

۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۹،

۲۶۲، ۲۶۵ - ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۷،

۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۱،

۳۱۷، ۳۲۹ - ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۶،

۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۷۸، ۳۸۱ -

۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۳۹، ۴۴۰،

۴۵۲، ۴۵۵، ۴۶۱ - ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۸،

۴۸۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۲۶،

۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۵۷،

۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۸، ۵۹۳، ۶۰۴،

مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات^۱

آبادانی ۴۲۳، ۳۰۶	آب ۲۸۶، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۳
آباد (جمع ابد) ۲۲۳	۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۵۳، ۴۵۷، ۴۹۲، ۵۳۱، ۵۴۷
آباد کردن ۵۸۸	۵۵
آبرو ۴۷۵	— روان ۵۶۵
آبشخور ۲۸۲	— زلال ۵۲۰
آبِق ۴۰۶	— شور ۵۲۰
آتش ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۵۱، ۵۳	— صاف ۴۷۸
۵۵ - ۲۷۳ - ۲۷۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۱۷، ۳۲۱	— کدر ۳۹۶
۳۲۵، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۱۹	— نوشیدن ۳۸۵
۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۷، ۴۷۱، ۴۷۴	— و گل ۳۳۵

۱. در این فهرست به دلیل محدودیت صفحات بعضی از مدخل‌ها در هم ادغام شده‌است مانند: «آراستن، آراسته؛ آرامیدن، آرامیده» این مدخل‌ها بسامد کمی داشته‌اند. تفاوت رسم الخط‌ها را نیز ندیده گرفته‌ایم مثلاً «منزله، منزلة، منزلت» را ذیل «منزلت» آورده‌ایم. در ترکیبات نیز همین گونه عمل شده‌است مثلاً ذیل آفت، «آفة العلم» به صورت «— العلم» آمده‌است. اما در مورد «ث» و «ی» بنا عموماً بر تفکیک بوده‌است از این رو «دائم» و «دایم» دو جا فهرست شده‌است. همزه و صورت‌های فعلی کلمات غالباً تبدیل به مصدر شده‌اند مثلاً «اثتلف» ← «اثتلاف» و در مواردی که صورت مصدری کلمه کاربرد ندارد یا معنی کاملاً متفاوتی از فعل پیدا می‌کند، شکل ماضی کلمه و بعضاً مضارع آن می‌آید مانند: «لاخ» به معنی آشکار شد که شکل مصدری آن «لوح» معنای دیگری دارد. و اگر باز این کار هم مقدور نبود به همان شکلی که در متن به کار رفته ثبت شده‌است که البته این مورد اخیر اندک است. برای تمییز کلمات عربی و فارسی، این دو با قلم‌های متفاوت حروفچینی شده‌اند، البته در موارد بسیاری که کلمه هم به صورت عربی آمده و هم به صورت فارسی، فقط یک مدخل برای آن آمده که بنا به مورد، به یکی از دو قلم عربی یا فارسی حروفچینی شده‌است. در ترکیبات اضافی، کسره «ـ» نشانه پای مکسور «ی» نیز هست مانند: «دانه، — خردل»، «دریا، — بلا».

— گرفتن ۴۸۳،۳۹۹،۳۰۲،۲۷۶،۴۸	۵۱۶،۵۱۱،۵۰۵،۴۹۸،۴۹۶،۴۹۴،۴۸۵،۴۸۳،۴۷۹
— یافتن ۳۵۲	۵۵۹،۵۵۵،۵۴۴،۵۴۱،۵۳۵،۵۳۰،۵۲۵،۵۲۳،۵۱۷
آرامش ۵۸۳،۵۴۸،۳۴۹،۳۱۶،۲۷۶،۲۷۵،۵۵	۵۶۷،۵۶۴،۵۷۰،۵۷۷،۵۸۰،۵۹۲،۵۹۵،۵۹۶،۶۰۲
آرامیدن، آرامیده ۵۲۶،۵۱۱،۴۸۷،۴۶۶،۴۰۰،۴۰	۶۰۸،۶۱۲،۶۱۴
۵۹۳،۵۸۲	— عزّت ۲۳۲،۱۵۷
آزاد، — کردن ۶۱۳،۶۰۰،۳۷۲	— عشق ۴۹۹
آرزو، — کردن ۱۷۷،۱۶۹،۱۶۰،۱۸۰،۱۸،۱۰	آتی ۶۱۵،۷۰
۳۳۴،۳۲۷،۳۱۸،۳۰۷،۲۹۱،۲۷۸،۲۶۷،۲۵۰،۲۲۱	آثار ۴۸۹،۴۸۳،۴۲۶
۵۰۹،۵۰۶،۴۸۱،۴۷۰،۴۴۵،۴۴۳،۳۹۸،۳۵۹،۳۵۸	آثارالبشریّة ۲۰۰
۵۴۶،۵۳۸،۵۳۷،۵۲۵،۵۲۳	آثام ۴۵۱
آرزوکننده ۵۳۱	آجرّة ۲۳۰
آرزومند، آرزومندی ۵۲۵،۴۸۱،۳۵۹،۳۰۷،۲۷۸	آخا ۴۹۶
آرزوی دور و دراز ۱۸	آخرالدّواء ۱
آرمیدن ۴۶۹،۳۰۱	آخرالدّهر ۲۶۲
آروغ، — دادن ۳۷۶،۳۷۳	آخرالزمان ۶۱۷،۶۱۵،۶۰۷،۴۷۰،۳۵۴،۲۳۹،۱۸۵
آز ۵۰۸،۲۰۵،۲۰۲،۱۰	آخرت ۱۰۳،۹۳،۷۸،۶۰،۵۴،۴۸،۴۵،۴۰،۳۷،۴
آزاد ۵۱۸،۴۹۴،۴۱۸،۳۰۱	۱۳۲،۱۴۶،۱۴۷،۱۶۷،۱۷۴،۱۷۷،۲۰۷،۲۲۵،۲۴۴
— کردن ۷۹	تا ۳۱۶،۳۱۰،۳۰۰،۲۸۲،۲۸۱،۲۶۷،۲۵۱،۲۴۸،۲۳۸،۲۳۴،۲۳۴،۲۲۸
— کرده ۵۳۸	۴۸۵،۴۷۷،۴۵۶،۳۹۸،۳۸۸،۳۵۸،۳۴۸،۳۳۴،۳۲۸
— گشته ۳۰۱	۴۹۷،۴۹۸،۵۰۲،۵۰۵،۵۰۶،۵۲۳،۵۲۳،۵۳۰
آزادگان ۵۱۹	۵۳۱،۵۵۲،۵۵۵،۵۶۲،۵۸۱،۵۸۸،۶۰۰،۶۰۸
آزادگی ۴۷۵،۳۱۹،۲۱۹،۲۱۸	آداب ۵۶۱،۵۵۴،۵۴۹،۳۷۹،۱۹۱،۳۳
آزاده ۴۱۰،۳۱۸،۳۱۷،۲۱۹،۲۱۸،۳۰	— اسلام ۳
آزار ۵۵۴،۵۴۷،۵۲۵،۴۸۳،۳۹۶	— شیع، — شریعت ۱۹
آزاییدن ۵۶۰	آدمی ۳۸۷،۳۶۲،۳۲۴،۳۲۱،۲۰۹،۱۸۶،۱۳۷،۱۳۰
آزال ۲۲۳	۴۱۱،۴۲۰،۴۴۸،۴۷۰،۴۷۳،۵۱۸،۵۷۹،۵۸۳
آزردگی ۳۷۲	آدینه ۵۵۲
آزردن ۵۴۳،۴۹۶	آذان ۳۷۷
آزرم ۴۷۶،۳۹۵	آراب ۸۵
آزماییدن ۳۹۶	آراستن، آراسته ۵۳۷،۵۲۵،۵۱۲،۴۲۱،۳۰۱
آزمند، آزمندی ۵۵۲،۴۶۰،۴۱۷،۳۸۲،۲۵۹،۶۴	آرام ۵۸۱،۵۶۹،۵۵۸،۴۵۱،۴۰۷

۴۶۰	شدن —	۵۶۹	
۴۸۴	آفرین!	آزمودن، آزموده	۶۱۴، ۳۶۲، ۱۷۸، ۳
۵۹۵، ۴۱۴، ۳۸۹، ۳۷۳، ۱۱۱	آفرینش	آسان، آسانی	۵۱۰، ۴۹۰، ۳۲۴، ۳۶۲، ۳۵۲، ۲۹۶
۵۸۹، ۴۶۰، ۴۰۶، ۲۸۸	آفریننده	۵۲۵، ۵۵۸، ۵۷۱، ۵۷۵	۶۱۵، ۶۱۴، ۶۱۰
۲	آکیل	آسایش	۴۰۷، ۴۰۳، ۳۴۸، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۷۹، ۳۹
۴۷۰، ۴۲۴، ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۵۱، ۲۷۷	آگاه	۴۹۵، ۵۱۱، ۵۹۷	
۵۰۱، ۵۷۶، ۵۹۴، ۵۹۸، ۶۰۸، ۶۱۳		آساییدن	۵۵۰، ۵۱۰
۲۹۷	کردن —	آستانه	۴۹۵
۴۵۹	آگاهانیدن	آسمان	۳۶۴، ۳۳۰، ۳۰۸، ۲۹۴، ۲۷۷، ۳۴، ۳۳، ۱۰
۵۹۳، ۴۹۲، ۳۸۹، ۳۸۸، ۴۵۵، ۴۱۷، ۲۹۹	آگاهی	۳۸۸، ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱	
۳۶۲	آلایش	۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۶۶ — ۴۶۸، ۴۹۴، ۵۳۶، ۵۴۶	
۶۰۳، ۱۹۴	آلاء، — الله	۵۹۹، ۵۸۱، ۵۹۸، ۶۰۵، ۶۰۸، ۶۱۳، ۶۱۷، ۶۱۸	
۵۵۴	آلف	آسمانی	۵۸۱، ۴۲۸
۶۰۶، ۴۴۶، ۳۷۴	آلودگی	آسودگی	۲۹۱، ۳۲۰، ۳۶۵، ۴۳۱، ۴۵۵
۴۲۲	آلوده	آسوده	۴۵۱، ۵۴۰، ۵۶۹
۴۷۰	دامن —	خاطر —	۶۰۴
۴۶۵، ۳۶	آلهه	آسیب	۴۳۶، ۴۱۷
۴۴۶، ۳۲۶	آله	آشنا، آشنایی	۴۳، ۳۲۳، ۴۱۸
۶۰، ۲۸، ۲۴، ۱۳	آمادگی	آشوب	۴۱۴
۵۱۶، ۴۶	آماده	آغاز	۲۷۳، ۳۷۷، ۴۲۴، ۴۶۵، ۴۷۹، ۵۵۳، ۵۷۲، ۵۹۵
۲۳۶	آمال	کننده —	۶۰۹
۵۰۸، ۵۰۳، ۳۸۹، ۳۱۸، ۱۵۴، ۱۱۵، ۵۸، ۳۴	آمرزش	آغوش	۳۱۷، ۴۸۲
۵۱۶		آفات	۵۶، ۱۲۵، ۱۹۷، ۳۳۱، ۴۱۸، ۵۵۱
۴۵۹	آمرزنده	الاعمال —	۱۸، ۳۳۱
۵۰۱، ۴۹۴، ۴۴۱، ۳۴۸، ۳۴۰، ۳۱۸، ۳۶	آمرزیدن	آفت	۱، ۲، ۳، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۳۱، ۴۱۸، ۴۵۳
۵۰۸	آمرزیده	العلم —	۲
۵۰۵، ۴۹۷، ۲۵	آمین	آفتاب	۳۰۶، ۵۰۰
۴۰۰، ۳۸۲، ۳۳۴، ۵۵، ۳۵، ۲۰	آموختن، آموخته	آفریدگار	۵۹۷
۵۹۶، ۵۶۳، ۵۴۵، ۵۳۶، ۵۱۴، ۴۷۶، ۴۲۵		آفریدن	۳۱۰، ۳۸۶، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۱
۴۷۹	آموزانیدن	۴۴۳، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲، ۵۴۱، ۵۹۸، ۶۰۸	
۵۲۳، ۴۸۲	آموزش	آفریده	۳۵، ۲۸۸، ۳۶۰، ۳۸۳، ۵۵۵

إبتغاء ٢٩٦	آمیختن، آمیخته ٣٩، ٣٣٢، ٣٤٤، ٤٦٣، ٥٥٤، ٥٩٠
إبتلا ٣، ٢٢، ١١٤، ١٤٨، ١٥٢، ١٧٦، ٢٢٢، ٢٠٧، ٤٠٧	آمیزش ٣٧١، ٤٦٤، ٤٦٥، ٥٥٤
٥١٢، ٤٩٩، ٤٩٧، ٤٩٦، ٤٤٠	آناء اللیل ٣٤
إبتلال ٢٦	آنجهانی ٣٧٦
إبتهاج ٣٩١	آنیة ١٤١، ٢٣٦
إبخل الناس ٣	آواز ٣٠٠، ٤٢٢، ٥٠١، ٥٤٢
إبد ٨٧، ١١٩، ١٦٧، ١٧٣، ٢١٠، ٢٢٣، ٢٧٥، ٣١٦، ٣٣٥، ٣٩٤، ٤٦٧، ٥٠٧، ٥١٣، ٥٢٨، ٥٣٣، ٥٣٧، ٥٧٠	— خواندن، — خوانی ٣٣٣، ٣٧٠
٥٧٦، ٥٨٠، ٥٩٣	— خوش ٤٥٤
إبدی ١٩٩، ٤٠٥، ٤٢٧، ٥٣٣	آهستگی ٣١١، ٥١٤
إبدیت ٣٢٨، ٣٣٥، ٤٠٥، ٤٢٧	آهنگری ٤٧٩
إبدال ٣٨١	آیات ٢٧٩
إبدان ٤، ٢١٢، ٢٤٨، ٣٣١، ٣٧٦	آیت، آیه ٢٩٨، ٣٣١، ٣٥٥، ٤٠٥، ٤٢٣، ٤٣٨، ٤٣٩
إبدی، یبْدی ٢٦، ٤٢٢، ٤٩٦	٤٥٢، ٤٧٤، ٤٨٨، ٥٣٥، ٥٦٤، ٥٧١
— العورة ١٧٣	— محکم ٣٣١
إبر ٢٩٨، ٣٧٣، ٥٧٨، ٥٧٩، ٦١١	آیسة ٣٦٤
إبر ١٥٦، ٢٥٥، ٢٥٦	آینده ٤٨٨
إبراز ٢٥٠، ٤٠٤، ٥٧٢	آینه ٥٥٦
إبرد ٤	آیین ٣، ٤٥، ٩٠، ١١١، ٥١٨، ٥٦٠
إبر (دوختن) ٢٢٤	آینه ٣٦٣، ٤٥٦، ٤٧٧، ٥٨٩
إبرص ٣١٧	إقتلاف ٢٣، ٣٥٣، ٣٩١، ٤٥٨
إبرة ٢٢٩، ٤٧٧، ٥٧٥	إقتمان ٢٠٤
إبراز ٣٢٦	أب، أبیت، أبیتا ١٥، ٥٠، ١٠١، ١٧٦، ٢٢٠، ٢٦٥، ٢٢٤، ٤٢٢
إبساط ٧٣	٤٥١، ٤٥٨، ٤٠٤، ٥٢٦، ٥٩٣، ٥٩٦
إبشار ٤	إباء ٧٠، ١٠٥، ١٩٣
إبصار ٤	إباحة ٢٨٠، ٦١٤
إبصار ٤، ٢٢، ١٨٠، ٣٢٣، ٣٤٣، ٣٨٧، ٤١٢، ٤١٣	إباعر ٤١٩
٤٥٩، ٤٩٦، ٥٠١، ٥٥٥، ٦٠٩	إبان ٥١٣
إبعاد ١٩٥	إبانة ٤٥٣
أبعد ٢٧١، ٢٩٢	إبتار ٥٢٠
إبغاض ١٠٦، ١١٢، ١١٧، ١١٩، ١٥٤، ٢٦٧، ٢٩٦، ٣٧٣، ٤١٠، ٤٨٧، ٥٧٧، ٥٨٨، ٥٩٠	ابتدا ٣٧٣، ٤١٠، ٤٨٧، ٥٧٧، ٥٨٨، ٥٩٠
	إبتر ٣٧٧

٦٠٨، ٣٢٦	إِعْظَاظ	٦١٦، ٦٠٦، ٤٩٨	أَبْغَضَ
٣٩١، ٢٤٨	إِتِّفَاق	٥٨٣، ٤٦٥، ٤٠٣	إِبْقَاء
١٨٢، ١٦٠، ١٥٥، ١٣٨، ١٣١، ٩٨، ٥٢، ٨، ٧	إِتِّقَاء	٤٨٢، ٤٧١، ١٥٧، ١٢٠، ٦٥	إِبْلَاق
٤٩٧، ٤٣٨، ٣٨٥، ٢٤٨	إِتِّكَا	١٦٢، ١١١	إِبْنِ أَوَى
٤٧٣	إِتِّكَال	١٨٢	إِبْنِ الْأَزَلِّ
٤٧٣، ٢٠١	إِتِّمَام	٣٩٣	إِبْنِ إِمْرَأَةَ
٣٤٨، ٣٤١، ٣٣١	إِتِّهَام	٦١٦، ٤١٢، ٣٩٦، ٢٤١، ٢١٦	إِبْنِ مَلِك
٤٥٥، ١٧٧، ١٥٠	إِتِّهَام	٥٧٣، ٤٠٥، ٣٣٥، ٢٥٦	إِبْنِ الْوَقْتِ
٥٥٣، ٥٤٧، ٥٠١	إِتِّثَابَةٌ	٦٠٥	أَبْنَاءُ الْأَزَلِّ
١١٠	إِتِّبَات	٨٧، ٨٦	أَبْنَاءُ الْجِنْسِ
٤٨٢، ١٩٩، ١٨٧، ٥٣، ٨	إِتْرِ	٥٨٣، ٨٧	أَبْوَابُ الْجَنَّةِ
٤٩٧، ٤٥٥، ٤٠٤، ٢٢٣، ٢٢١، ١٤٠، ١١٨، ١٠٦	إِتْر	٢٢٢	أَبْوَابُ السَّمَوَاتِ
٥٧٥، ٥٢٥	إِتْقَال	٣٥١، ٣٠٠	أَبْوَان، أَبَوَيْنِ
٥٠٩، ٤١٠، ٢٣٠، ١٩٧	إِتْقَل	٤٠١	إِبْهَام
٤٧١، ٤٠٨، ٨	إِثْم	٣٩٩	أَبْهَر
٥٣٦، ٢٩٩	إِثْنَيْتَ	١٢٣، ٩١	أَبْهَى
٥٧٦، ٣٩٣، ١٢٧	إِثْنَيْنِ (دُوشْنِبِه)	٤٦٧	أَبَى اللَّهِ
٢٣٢	إِثْنَى وَسَبْعِينَ مِلَّةً	٥٦٦، ٣٨٣، ١٠١	أَبَيْنَ
٢٧٣	إِجَابَت	٦١٨، ٥	إِتْبَاع
١٥٨، ٩١، ٨٧، ٥٨، ٤٨، ٤١، ٣٤، ٢٠، ١٢، ٨	إِجَارَهِ	٤٠٤	إِتْبَاع
٦١٤، ٥٤١، ٥٢٠، ٤٩٧، ٤٥٩، ٤٣٥، ٣٧٣، ٣٢٧، ٢٤٣	إِجْبَار	٤٠٥	إِتْبَاع
٤٨٠، ٤٦٢، ٤٥٤، ٤٢١، ٣٩٥	إِجْتَاب	٦٠٥، ٢٩٧، ٥	إِتْبَاع
٩	إِجْتَاب	٤٢٢	إِتْبَاع
١٥١	إِجْتَاب	٣٩٦، ٥٧، ١٠، ٥	إِتْبَاع
٥٩٨	إِجْتَاب	٣٨٩، ١٨٩، ١٥٧، ١٥١، ١٣٦، ٧٤، ١٨، ١٤	إِتْبَاع
٥٤٨، ٤٠٢، ٣١٨	إِجْتِمَاع	٥٨٧، ٥٢٩، ٥١٨، ٤٨٣، ٤٣٨، ٣٩٦	إِتْبَاع
٣٠٥، ٢٢٧، ٢١١، ١٦١، ٧٩، ٧١، ١١، ٩	إِجْتِنَاب	٥٣٧، ٥٢٠، ٤١٧	إِتْبَاع
٦٠٢، ٥٨٤، ٤٨٣، ٤٠٩، ٤٠٧، ٣٩٦، ٣٩١، ٣٦٥، ٣٢٠	إِجْتِنَاب	١٥٠	إِتْبَاع
٥٠٢، ٤٨٥، ٢٢٨، ٨١، ٧٤، ٩	إِجْتِنَاب	٥٥٥، ٤٣٩، ٤٣٢، ١٢٩، ٩١	إِتْبَاع
٥٩٨، ٥٩٣، ٤٩٧، ٤١٧، ٢١٥، ٩	إِجْتِنَاب	٦٦	إِتْبَاع
٥٥	إِجْتِنَاب	٥٩١، ٤٥٧، ٣٤٣، ٣١١، ٢٩٩، ٢٣٧، ٢١، ٦	إِتْبَاع

أجر ٩، ١٤٩، ١٥١، ١٥٦، ١٧٢، ٢٥١، ٣٣٤، ٣٥٥، ٣٥٧، ٣٧٦، ٣٩٣، ٤٢٦، ٤٧٦، ٥١٤، ٥٢٧، ٥٩٨	احترام ٢٢١
أجرى امر ٤٥١	احتساب ٨، ٥٠٨، ٥١٠
أجرّد ٣٦٢	احتشام ٧٠، ١٠٥، ١٢٥
إجزاء ٣٧٩، ٣٠٤	احتقار ٣٤٥
أجساد ٩، ١٠، ٥٦، ١٠٨، ١١٣، ١٤٣، ٢١٢، ٢١٧، ٢٣١، ٢٣٢، ٣٢٣، ٥٦٣، ٥٧٧، ٦٠٩	احتلام ٢٦٢، ٢٦١
أجل ٣٤، ١٧٧، ٢٣٣، ٢٣٤، ٣٥٠، ٤٢٣، ٥٠٣، ٥١٥، ٦١٦	احتمال ١٣، ٧٠، ١٢٠، ٣٦٤، ٣٨١، ٣٨٣، ٥٣٣، ٥٤٦، ٥٨٨، ٥٩٧
أجلّ ١٠٦، ٤٠٢، ٥١٥، ٥٦٢	احتماء ٢٤٨
أجلّ ١٠٠، ١٢٨، ٢٥٩، ٣٤٦	احتواء ٢٧١
أجلاس ١٠، ٢٣، ٢٩، ١٥٠، ٢٥٤	احتياج ١٣، ٣٤، ٩٧، ١٦٤، ١٧٣، ٣٤٨، ٣٥١، ٣٥٢
أجلال ١٧٤، ٢٢٧	٤٨٩، ٤٩١، ٥٠٥، ٥٦٢، ٦١٢
أجماع ٥٣٦	احتياط ١٨، ١٨٥
أجمال ١٠١، ٥٧٦، ٩٥٥	احتیال ٣٧٠
أجمّل ٦٣	أحجار ١٥٠
أجنحت ١٢٠	أحد ٣٣، ٤٠٩، ٤١٧، ٤٧١، ٥١٣، ٥١٦، ٥٣٧، ٥٨١، ٦٠٨
أجواف طير ٤٢	أحد (یک شنبه) ٢٣٢
أجور ١٥١، ٣٠٩، ٥٢٧	أحدّ ٦١٤
أجوفان ٦٦	أحداث ٥٢٩
أجير ١٥١	إحداث الطاعات ٨٦
أحاديث ٢١٣، ٥٣٤، ٥٦٠، ٥٦٥، ٥٨١	إحدى القرابتين ٥٥٤
أحاطه ٤٥٣، ٤٩٠	أحدث ٩٢، ١٩٩، ٢٠٠، ٤٠٤، ٥٨١
إحالة ٨٣	إحذار ١٣، ٥٢، ٣٢٩، ٥٦٩
أحبّ ١١، ٢٢، ٢٩، ٦٧، ٦٨، ٧٣، ٩٢، ١٠٦، ١١٠، ١٢٥، ١٣٨، ١٤١، ١٦٩، ١٧٦، ٢٦٢	أحرار التّوطين ٣٠١
إحباب ١١، ٢٢، ٢٣، ١٠٦، ٣٠٥، ٤٨١	إحراز ٢٣
احتجاب ٢٣، ١٧٥، ٢٥٨	إحراق ١٤٢، ١٤٥، ٢٠٧، ٣٢٥، ٣٣٩، ٤٧٩
احتجاج ١٢	٤٩٩، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٧٠، ٥٧٧
احتراق ١٠، ١٢، ٥١، ٥٥، ١٤٥، ١٨٠، ١٨٣، ٢١٦، ٢٤٤، ٢٣٤، ٢٦٦	إحرام ٣٧١
	أحرى ٣٠١، ٥٣٤
	أحزان ١٧٤، ٢٦١، ٣٧١، ٥٢٧، ٥٣٢
	إحسان ١٣، ١٩، ٢٠، ٤٢، ٤٨، ٩٢، ٩٧، ١١١، ١٣٠

— المَوْت ٥٧٢	١٨٥، ٢٠٨، ٢٥٦، ٢٦٥، ٣٣٤، ٣٦٧، ٣٨٨، ٤١٨، ٤٥٣
— المُوْمِن ٥٥٤	تا ٣٥٩، ٣٥٩ - ٣٦١، ٣٨٦، ٣٩٩، ٥١١، ٥٤٥، ٥٤٨
أَخَذَات ٤٧٩	٦١١
إِخَاء ٤٨٧	أَحْسَن ١٣، ٦٣، ٦٤، ٦٨، ٩٥، ١٢٥، ١٣٠، ١٥٤،
إِخْبَار ١٥، ٦٧، ٦٨، ٧٩، ١٥٤، ١٦١، ٢٠٣، ٢٢٤،	٢٥٥، ٢٥٤، ٥٢٩، ٥٣٩، ٥٧١
٤٢٧، ٤٨٩، ٤٩٣	— الحُسْن ٩٢
إِخْبَار ١٣٤، ٢٢٧، ٢٢٣	— صُورَة ٢٥٥
إِخْتِبَاء ١٦، ٢٢٥	— عِيَاد ٧٣
إِخْتَرَى ٥٢٠	إِحْصَا ٤٧، ١٢٢، ٣٩٣، ٥٧٦
إِخْتِصَار ١٦١، ٥٨٩	أَحَقَّ ١٥٥، ٣٧٨
إِخْتِصَاص ١٤٥، ٢٩٠	أَحْكَام ٣، ٥٣، ١٧٧، ١٨٩، ٢١٠، ٢١١، ٢٣٥، ٢٦٠،
إِخْتِلَاج ٩٠	٢٦١، ٢٩٤، ٣٥٠، ٤٠٢، ٤٣١، ٤٩١، ٥١٨، ٦١٧
إِخْتِلَاف ٣٢٣	أَحْكَم ٩
إِخْتِلَاف ١٦، ٤٣، ٢١١، ٢٥٣، ٥١٠، ٥٨١، ٥٨٢	أَحَلَّ اللّٰه ١٩٠
إِخْتِنَاق ٤٧٩	أُجِلَّت ٢٤٧
إِخْتِيَار ٥، ٦، ١٥، ١٦، ١٢٨، ١٣٢، ١٥٧، ١٦٩، ١٨٤،	إِحْمَاد ١٤
١٩٦، ٢٣٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٨١، ٣٠٩، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٦٢،	أَحْمَر ١٢٦، ١٢٦، ٢٣٣، ٢٦١، ٤٩٠
٤٠٨، ٤٨٦، ٥٠٢، ٥٠٥، ٥٠٧، ٥٨٨	إِحْمَار ٢٨٥
أَخَذَ ٣٨، ٥٢، ١٠١، ١١٦، ١١٨، ١٣٣، ١٧٨، ١٨٧،	أَحْمَق ١٤، ٨٢، ٢١٢، ٣١٦، ٣١٧، ٣٢٧، ٣٨٩، ٥٦٠
٢٣٠، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٧، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٥٧، ٢٢٩، ٢٢٣،	إِحْوَاج ١٣٨، ٢٨٦، ٥٠٣، ٥٣٢، ٥٤٧، ٥٥١
٢٢٢، ٢٤٤، ٢٩٤، ٢٩٩، ٢٩٩، ٢٢٨، ٥٢٧، ٥٥١، ٥٦٣، ٥٦٩،	أَحْوَال ٢، ١٤، ١٥، ١٩، ٢٤، ٧١، ٩٢، ٩٣، ١٣٧، ١٨٧،
٥٧٦، ٦٠٠، ٦٠٩	١٩٥، ٢٠٣، ٢٤١، ٢٤٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٢٠، ٣٨٢، ٣٩٩،
إِخْرَاج ١٢، ١٢٥، ٢٢٤، ٢٢٨، ٢٥٤، ٢٦٣، ٢٦٣، ٥٠٠، ٥١٤،	٢٤١، ٢٤٢، ٥٠٦، ٥٢٨، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٥٣،
٥٩٨	٥٧٠، ٥٨٠
إِخْرَاس ٥٢٨	أَحْيَا ٢٠٧، ٣٧٢
أَخْرَس ٢٨٧	إِحْيَاء ٥، ١٥، ٧٤، ٧٧، ١٢٧، ١٧٨، ١٨٨، ٢٢٧، ٢٣٤،
أُخْرَى ٢٧٧، ٢٧٨، ٢١٢، ٢١٨	٢٥٩، ٢٦٣، ٢٩٩، ٥١٥، ٥٣٢، ٥٧٧
إِخْرَاء ١٧	أَخَ ٢، ١٨، ٣٣، ٢٨، ١٠٩، ١١٤، ١٣٢، ٢٠٥، ٢٣٨،
أَخْسَ عِيَاد ٧٩	٢٦٥، ٢٨٢، ٢٩٧، ٣٠٥، ٣٣٤، ٣٥٨، ٣٧١، ٣٧٦، ٤٠٠،
أَخْشَع ٣١٥	٤٠٢، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١٤، ٤١٥، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٥٦، ٤٥٨،
أَخْشَى ٥٩، ٨٧، ١٦٠	٢٨٢، ٢٨٢، ٢٨٢، ٢٨٢، ٢٨٢، ٢٨٢، ٢٨٢، ٢٨٢،

ادراك ٣٣، ٧٠، ١٠٠، ١٤٣، ١٤٥، ١٦٥، ١٧٨،	أَخَصَّ ٢٢٧، ١٩٧
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٦٠، ٣٢١، ٣٢٤، ٣٦٧، ٣٦٦، ٣٩٢،	أَخْضَر ٢٣٢
٤٠٤، ٤١١، ٤١٧، ٤٢٣، ٤٣٩، ٤٤٨، ٤٦٦، ٤٨٦،	أَخْطَأَ ٧، ٥٩، ١٠٩، ١١٤، ١٢١، ٢٠٥، ٢٩٧
٥٠٠، ٥٠١، ٥١٦، ٥٢٥، ٥٢٨، ٥٩٢	أَخَفَّ ٨
أَدْرَى ← دَرَى	إِخْفَاء ٥٠، ٤٣٣، ٥٣٣
أَدْعَا ٣٧٥، ٤٢٠، ٤٣٤، ٤٤٧، ٤٩٠، ٥٠١، ٥١٤، ٥٠١	أَخْفَى ١٥، ١٧، ٨٤، ١٢٠، ٢٨٧
٤٠٤، ٥٠٧، ٦١٥	أَخْفِيَاء ١٤٢
أَدَقَّ ٦١٤	إِخْلَاص ١١، ١٧، ١٨، ٣٦، ٤٦، ٥٤، ٨٦، ٢٣٥، ٢٦٤،
إِدْلَاج ١٥١، ٥١٨	٢٨٨، ٢٩٦، ٣١٧، ٣٣٠، ٤٠٨، ٤١٧، ٤٦٧، ٤٨٨، ٥٠٠،
أَدْنَى ٢٠، ٢١، ٥٨، ١٧٠، ١٧١، ٢٨١، ٣٤٧، ٣٨٠،	٥٢٠، ٥٢٩، ٥٣٨، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٨، ٥٦٩، ٦٠٩
٥٢٩، ٥٣٧، ٦١١	إِخْلَاف ٢٠٤، ٢٠٢
ادِرَارَى ٩١، ٥٩١	إِخْلَاق ٣، ٨، ١٨، ٢٠، ٢٨، ٧٦، ١١٠، ١٥٠، ١٥٦،
أَدَوَم ٢٣٧	١٧٧، ١٨٤، ١٨٨، ١٨٩، ٢١٥، ٢٢٠، ٢٢٩، ٢٤٢، ٢٨٠،
أَدِيَان ٢٤٨، ٣٣١	٢٨٧، ٢٨٨، ٢٩٥، ٣١٣، ٣١٩، ٣٤٦، ٤٤٥، ٥٨٦،
ادِيب ١٩، ٧١	إِخْلَال ٤٨٩
أَدِيمِ الْاَرَض ١٠٨	إِخْوَت ٤٨٧
أَذَاق ٣٣	أَخْوَف ١٨، ٩٢، ١٢٢
إِذْعَان ٨٠	أَخِيرَ ١٥٤
أَذْكَار ١٣١، ١٤٢، ٢٩١	إِذَا ١٨ - ٢٠، ٣٠، ٥٦، ٢٢٨، ٣١٦، ٣١٩، ٣٤٠، ٣٤٥،
أَذَلَّ ٣٩، ٢٥١	٢٠٣، ٢١٢، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٩١، ٥٠٠، ٥١٠، ٥٢٩، ٥٥١،
إِذْلَال ٥٢١، ٥٢٩، ٥٣٣	٥٦٥، ٥٩١، ٦٠٩
إِذْن ١٥٤، ١٦٩، ٢٥٧، ٢٢١، ٢٤٨، ٤٥٠، ٥٥٠	إِدَارَة ٢٥٧
أُذْن ٥٧، ١٣٥، ٣٩٤، ٤٦٨	إِدَامَه ٢١، ٢١٤
أُذْنَيْن ١٢٦	أَدَان ٥٠٠
أَذْنَاب ٥٤	أَدَب ١٠، ١٦، ١٩، ٢٠، ٣١، ٣٦، ٧١، ٧٣، ١٢٥، ١٧٨،
أَذْهَبَ ١٧٣	١٨٥، ١٩١، ٢٢٠، ٢٣٠، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٧٩، ٤٢٤، ٥١٥،
أَذَى ١٣، ٢٠، ٥٨، ١٢٣، ١٧٠، ١٧١، ٢٩٦، ٥٠١،	٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٩، ٥٥٤، ٥٦١، ٦٠٠
٥٤٢، ٥٤٧، ٥٥٤، ٥٦٠	إِدْبَار ٢٣، ١١٠، ٢٤٦، ٣٧٧، ٤٢٩
إِذِيَّت ٤٨٣	إِدْخَار ٢٠، ٢٣، ٣١، ٧٨، ١٠٥، ٣٧١، ٤١١، ٥٨٨،
إِرَائَة ١٧٢، ٢٦٦	إِدْخَال ٣٣٧، ٤٢١، ٤٦٦، ٥٦٣، ٥٩٢
إِرَاحَة ٤٠	إِدْرَاج ٥٠٧

ارادات ٢٩١	ارجمند ٤٤٨
ارادت، اراده ١٢، ١٤، ١٧، ١٨، ٢٢، ٢٥-٢٩، ٣٦٩٤، ٣٩	أرحام ١٤٦، ٥٩٨، ٥٩٩
٣٩، ٤١، ٤٣، ٤٥، ٥٣، ٨٢، ٩٣، ١١١، ١٣٣، ١٤٩	أرحم الراحمين ٣١٨
١٥٧، ١٦٤، ١٨٦، ١٨٧، ٢٢٣، ٢٧٢، ٢٧٦، ٢٨٩، ٣١٨	إرخاص ٩٥
٣٢١، ٣٣٩، ٣٦١، ٣٩٩، ٤١٠، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٣٢، ٤٤٥	أرذل ٢٥٤
٤٦١، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٨٦، ٤٩٣، ٥٠١-٥٠٣	أرزاق ٤١، ٤٢، ٤٦، ١١٠، ١٤١، ٢٥٨
٥٤٨، ٥٨٧، ٥٩٩، ٦١٠	ارزانی ٣٨، ٤٤، ٥٨، ٧٤، ٧٥، ٩٩، ١١٥، ١٣٢، ١٤٥
إراءة ٧٤، ٢٢	٢٨١، ٣٤٤، ٣٤٧، ٣٦١، ٣٩١، ٣٩٨، ٤٠٢، ٤٣٠، ٤٤٨
إربطوا ٣٩	٤٥٦، ٤٥٩، ٤٩١، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٦، ٥٠٧، ٥٢٢، ٥٢٣
أربع ٣٩، ١٢٨، ٣٢٠، ٣٨٤، ٣٩٥، ٤٨٩	٥٣٦، ٥٥٠، ٥٥٢، ٥٥٦، ٥٩٠
أربعاء (چهارشنبه) ٢٣٢	إرزاء ٤٤٨
أربعون ١٤٢، ٣٠٧، ٤١٤	ارزش ٣٦٦، ٣٦٧، ٤٣٨
أربعين ٣، ١٠٩، ١٢٧، ١٢٨، ٢٣٦، ٢٥٧، ٥١٦، ٥٠٠	ارزن ٤٧٨
٥١٧، ٥٢٠، ٦١٣	أرزة ٤٧٨
إرتحال ٣٠٦	إرسال ٧٩، ٣٤٧، ٤٣٠، ٤٧٩، ٤٦٠
إرتداد ١٤٦	إرشاد ٣، ١٥٠، ١٦٥، ٢٣٥، ٤٠١
إرتسام ١٩٩	ارض ١٠، ٣٣، ٤١، ٥٤، ٥٩، ٧٦، ٩٠، ٩٧، ١٠٧، ١٠٩١
إرتضا ٣١، ١٠٧	١٢٠، ١٢٩، ١٣٥، ١٤١، ١٤٣، ١٤٤، ١٥٤، ١٥٧، ١٦١
إرتفاع ١١٠	١٦٢، ١٦٥، ١٧٥، ١٧٦، ١٨٥، ٢٠٩، ٢١٢، ٢١٦، ٢٣٢
— الأصوات ٤٠	٢٣٣، ٢٤٢، ٢٦٦، ٢٧٧، ٢٩٧، ٣٠١، ٣١٨، ٣٣٠، ٣٤٤
— الجشمة ١٢٩	٣٤٧، ٣٦٠، ٣٦٤، ٣٩٨، ٤٠١، ٤١٢، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٣
إرتقاء ٥٢٨	٤٢٦، ٤٢٨، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٣٦، ٤٤٢، ٤٥٢، ٤٦٥، ٤٦٦
ارتكاب ١١، ٢٨٩، ٢٩٧، ٤٤٤، ٥١٠، ٥٩١	٤٧٤، ٤٧٧ - ٤٧٩، ٥٠٣، ٥٤٦، ٥٤٩، ٥٧١، ٥٨١
ارتياح ٢٥٧	٥٨٣، ٥٩٨، ٦٠٥، ٦٠٧
— القلوب ٢٩٠	أَرْضَات السَّرْمَدِيَّة ١٩٩
ارتياض ٢٤٨	إرضاء ٥٨، ٧٣، ٧٩، ٤٧٧، ٥٣٠، ٥٥٥
ارث ٤٠٩	أَرْضِي، أَرْضِيَّة ٨٩، ٤٢٨، ٥٨١
ارجاع ٣٥	إرفاق ٥٧٠، ٦٠٩
إرجاف ٤٠	أَرَقَّ ١٤٣، ١٤٤، ١٧٠
إرجاء ٢٨٨	اركان ٣٣، ١٧٠، ٢١٧، ٥٩٠، ٦١١
أرجل ٩٧	أرواح ٩، ٤٢، ٤٣، ٩٣، ٩٧، ١٠٨، ١١٣، ١٣١، ١٤٣

٢٣١، ٢٣٢، ٢٧٩، ٢٨٠، ٣٠١، ٣٠٨، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٦٥	إسباغ ٤٤
٤١٦، ٤٢٨، ٤٨٩، ٥٦٣، ٥٧٧، ٦٠٩	أُسْبُوع ٢١٥
ازواح ٢٦٧	إِسْتِثْناء ٥٣٥
ازّه ٦١٤	إِسْتِثْذان ١٥٤
أَرْجِيَّة ١٧٤	استاد ٥٤٥
إزار ٨٢، ٣٢٥، ٣٧٤، ٣٧٥، ٤٥٤، ٦١٦	أَسْطار ٢٤٨
إِزَالَة ٥٨٢	استبصار ١٧٤
ازدحام ٥٧٩	استبطاء ٢٩٠
ازدواج ٢٥٣، ٢٨٢	استار ٤٥٢، ٣٦٠، ١٨٣
إِزْدِياد ٥٠٣، ٤٣٩، ٣٨٤، ٣٦٦، ١٧٨، ٤٣	استثناء ٥٣٥
أَزْر ١٠٥، ٣٩	استجابات ٦١٤، ٥٧٩، ٢١٣، ١٩٨، ١١٥، ٤٤، ٣٤
از راه بردن ٣٥٢	استجام ١٦٠
إِزْعاج ٢٧٩، ١٣٣	استجهار ٥٠٣
أَزْكى ٦٨	إِسْتِحْباب ٦١٤، ٢٨٠
ازل ٤٣، ٨٣، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ١١٩، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠١	إِسْتِحْسان ٤٥٤
٢٠٢، ٢٢٣، ٢٢٥، ٢٦٦، ٣٠٩، ٣٨٢، ٤٠١، ٥٥١، ٥٦٦	إِسْتِحْضار ٣٣٩
٦٠٥	استحقاق ٦٠٩، ٤١٤، ٢٨٥، ٣٦
إِزْلال ٥٠٣	استحلاف ٢٣٨
ازلى ٣٩، ١٢٦، ١٩٩، ٢٦٦، ٢٧٣، ٣٣٥، ٤٠٥، ٤٢٧	استحلال ٤٩٦
٥٣٣	استحلاء ٤٤
ازليت ٢٠١، ٣٢٨، ٣٣٥، ٤٠٥، ٤٢٧	استحمام ٤١٠
أَزْمَنَة ٣٣٠	استحياء ١٥٤، ١٥٣، ٩٣، ٨٧، ٧٠، ٦٨، ٦٦، ٤٥
أَزِين ٣٧٤، ٣٧٢، ٢٣٢	١٦٠، ٣١٨، ٣٢٦، ٣٤٨، ٣٩٥، ٥٩٧، ٦٠٦، ٦٠٨
أَزِين ٣٤٨	استخبار ٤٨٣، ٤٠٧، ٣٠٥
اژدها ٢٩٦	استخدام ٦٠٤، ١٠٧
اساس ٥٣٦، ٤٩٥، ٤٤٩، ١٢٨	استخفاف ٣٥٣
أسافل البدن ٦١٢	استخلاص ١٤٦
إِسْاءَة ١٣، ٤٥، ٩٢، ٩٧، ٢٠٨، ٥٠٦	استخلاف ٦٩، ٤٥
اسب ٣٤٨	استخوان ٣٩٧، ٣٦٢، ٦
اسباب ١٩، ٥٨، ٢٦٧، ٢٩٨، ٣٠٣، ٣٢٨، ٣٤٩، ٣٥٢	استدامة ٢٢٣، ٣٩
٤٨٦، ٥٠٦، ٥٤٦	استديار ١٥٠

استغضاب ٥٠٣	استدراج ٥٤٨، ٩٩
استغفار ١٦٠، ١٥٨، ١٤١، ١٣٨، ١٣٥، ١١٥، ٥٨، ٤٦	استدراك ٤٤٨، ٣٦٧، ١١٢
٥٠٨، ٥٠٣، ٥٠١، ٤٩٦، ٤٥٤، ٤٤١، ٤٠٥، ٣٦١، ٢٠٣	استدعا ٢٧٨
٥٩٩، ٥٨٧، ٥٧٩، ٥٦٤	استدلال ١٠٩، ٣٠
— کننده ٥٨٠	استدراحت ٥٤٠، ٥٠٢، ٤٦٩، ٣٨٧، ١٩٣، ١٠٠، ٣١
استغنا ٣٤٨، ٣٤٥، ٣١٦، ٢٧٨، ٢٢٤، ٢١٨، ١٢٣، ٤٦	٥٥٠، ٥٦٩، ٦٠٠
٥٠٤، ٥٠٣، ٤٦١، ٤٣٤، ٣٦٥، ٣٥٢، ٣٤٩	استراحتگاه ٤٨٧
استفاده ٥٠٤، ٤٥٥، ٣٧٦، ٢٣١، ١٩٧، ١٨٦	استراق ٦١٣، ٥٨٠، ٣١٦
استفتا ٤٧، ٤٦	استرحام ٤٧٠
استقامت ٣٦٢، ٢٨٨، ٢٤٨، ١٨٧، ١٣٧، ٥٢، ٤٧، ٣	استرسال ٢٠١، ١٨٧
٥٨٦، ٤١٤	استسلام ٤٣٢
استقبال ٥٤٧، ٢٦١، ٢٦٠، ١٥٠، ٧١	استشمام ٥٤٨
استقرار ٦١٧، ٦٠٤، ٥٨٤، ٥٣٥، ٤٧٧، ٢٨٠، ٢٤٥	استشهاد ٢٣٨
استقراض ٣٢١	استصغار ٢٧٠، ١٩٣
استقلال ٥٤٠، ٥٢٥، ٤٨٠، ١٥٢	استصفا ٣٠٢
استكبار ٥٢٥، ٤٨٥، ٣٩٩	استضاء ٣٣٠
استكثار ٤٨٠، ١٥٢	استطاعت ٦٠١، ٥٢٢، ٢٧٠، ٢٣٩، ١٧٩، ٤٦، ٣٠
استكراه ٢٦٢	٦٠٧
استكفاء ٣٣٢	استطالة ٥٤٠، ٤٧٠
استكمال ٤١٥	استعاذت ٢٦٤، ٤٦، ٧
استلذان ٤٨٩، ٤٨١، ٢٦٠	استعارة ٣٠٢
استلقاء ٥٢٣	استعانت ٢٨٩، ٩٩، ٤٦، ٤٥، ٣٠، ٢٧
استماع ٥٩٩، ٣٢٧، ١١٤	استعجال ٣٤٨
استمساك ٥٩٢، ٤٩٧	استعجام ٣٥٣
استنَّ ٤٩٩	استعداد ٣٤٤، ٢١٣، ٨٦، ٤٦، ٢٨، ٢٤، ١٣
استناد ٢٥	استعظام ٢٧٠
استنارة ٤٩٧	استعفاف ٥٣٠، ٢٣٩، ٤٦
استنجا ١٥٠	استعلان ٢٠٧
استنزاه ٤٧	استعمال ٤٨٥، ٢٦٤، ٢٠١، ١٨٩، ١٦٩، ٤٦
استوا ٤٠٤، ٣٩٠، ٣٢٣، ٢٣٧، ٢٠١، ١١٠، ٤٨، ٣٧	استغاثت ٣٢٤، ٧
٦١٩، ٥٦١، ٥٠٤، ٤١٧	استغراق ٤٦، ٢١

استوار	٥٣، ٢٩، ٥٣٢، ٣٢٣، ٣٣٢، ٤٣٦، ٤٤٥، ٥٥٦
استوارى	٤٢٨
استهتار	٢٨٣
استهزا	٤٧٦
استهلاك	٤٨٨
استهواء	٣١١
استيجاب	٥١٣، ٥٢٢، ٥٥٠
استيجار	١٥١
استيحاش	١٢٦، ١٢٩، ١٣٠، ٢٢٣
استيداع	٤٧
استيفاء	٣٤٤، ٣٤٧، ٤٧٧
استيقاظ	٢٦١، ٢٦٣
استيلا	٢٢١، ٣٥٣، ٣٦٠
استيناس	١٣٠، ١٣١، ٥٠٣
أسحار	١٤٢، ٢٠٣، ٢٠١، ٦١٧
إسقاط	٤٨
اسد	٤٧، ٥٢
إسرا	٤٢٤
اسرار	٦، ٤٨، ٥٦، ١٨٥، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٩، ٢٢١
	٢٢٤، ٢٢٥، ٢٣٦، ٢٤٨، ٢٧٧، ٢٩٧، ٣٠٤، ٣٣٤، ٣٥٩
	٢٧٤، ٣٧٦، ٤٢٤، ٤٩٢، ٥٢٧، ٥٦١، ٥٧٦، ٦١٧
إسرار	٢٩٤، ٣٨٢
اسراف	٢٨٦، ٤٠٣
— كار	٣٧٣
أسيراً	٤٠١
أسرع	٤٨، ٦٤، ٣٤٩، ٤٩٩
إسعاد	٤٨
أسعد الناس	٤٠٩
أسفل	٢٣٥، ٤٥٤
إسقاط	٣٨٧، ٣٩٩، ٣٣٤
— التَّهْمَة	٢٠١
— الحَدَث	١٨٧
— الرُّؤْيَة	١٨٧
— النِّسْبَة	٣٤٥
أسقام	٦٥
إسقاء	٦٩
إسكان	١٤٨، ٥٢٤، ٥٢٥
اسلام	٣، ٤١، ٤٨، ٤٩، ٧٥، ٧٦، ١٦٥، ١٧٤، ١٧٩
	١٨٣، ١٩٣، ١٩٧، ٢٤٢، ٢٤٩، ٢٦٦، ٣١١، ٣٣٥، ٣٧٦
	٣٨٣، ٣٩١، ٤٠٤، ٤٢٦، ٤٣٧، ٤٤٠، ٤٦٧، ٤٦٨
	٤٧٢، ٥٠٤، ٥١١، ٥١٥، ٥١٧، ٥١٨، ٥٣٧، ٥٦١، ٦٠٠
— مجازى	٢٤٢
أسلم	٦٥، ٣٧٦
أسلم شيطانى	٤٩
إسم	١٤، ٢٢، ٥٠، ٥٨، ٧١، ٨٩، ١٤٢، ١٨٧، ١٨٨
	٢٠٠، ٢٤٦، ٢٧١، ٣٤٩، ٣٥٢، ٤٥٤، ٥٢٦، ٥٤٧، ٥٩٦
	٦١٨
— الرَّحْمَن	٧٩
— الْفَقْر	٥٤٢
— واقع	١٨٧
أسماء	١٩٩، ٢٠٥، ٤٤٤، ٥٧٦
— المُلُوك	٥٦١
إسماع	١١، ٢٧٨، ٢٧٩، ٤٢٨
أسمع	٤٤٩
أسمع	٨٨
أسن	٦١٩
أسنان	٥٦٠
أسنة	٤١٨
أسواق	٢٣٨
أسواء	٥٦٩
أسود	١٧٦، ٢٢٩

إسوداد ٥١٢	— الجِباب ٥١
أَسَوءُ النَّاسِ ٩٣	— العَذاب ٩٤
أَسَهَرَ ٣٩٠، ٥٠	— النَّاسِ ٥١، ٩٤، ٥٦٣
أَسْهَلَ ٢٢١، ١٤٩	— بِلَاءَ ٥٦٣
أسير ٥٧٥، ٥٥٦، ٣٩٨	— شَوْقاً ٦٩
إِشَارَات ٢٠٨، ٢٠٣	أَشْرَ ٥٦٢
إشارات، اشارہ ٥٠، ٥١، ٩٩، ١٣٠، ١٦٢، ١٧٧، ١٩٤، ١٩٥، ٢١٩، ٢٢٤، ٢٧٨، ٣٠٢، ٣١٧، ٣٣٢، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٥٤، ٣٧٧، ٣٨٤، ٤٩٧، ٥٠٤، ٥٦٧، ٥٧٣	أَشْرَاط ٥٠٥، ٤٧٠
إِشَاءة ٣٣٦، ١٥١	إِشْرَاف ٥٥١، ٥٠٥
أَشْبَاح ٥٧٧، ٤٧٩، ٢٧٩، ٢٣٥	إِشْرَاق ٣٧٧، ٢٠٧
إِشْبَاع ٣٢٢، ٢٣٩، ٢١٢، ١٨٤، ٤٦٧، ١٥، ١٠	أَشْرَف ٢٧٦، ٣٣٥، ٣٣١، ١٧٩، ٥١
إِشْبَاه ٥٠٤، ٤٦٠	أَشْرَكَ ٥٣٦، ٥٢٤، ٨٨
أَشْبَه ١٢٥	اشعار ٥٦١
إِشْتَاب ٦١٤	إِشْعَال ٢٩٠، ٥١، ٢٨
إِشْتَبَاك ٣٠٦	أَشْعَثَ ٢٥٦، ٢٥٥، ١٥٤
إِشْتِدَاد ٤٦٤، ٨٠	أَشْغَالَ ٣٢٠، ٢٤٦، ٢٤٥
إِشْتِرَاك ٣٠٦	أَشْفَقَ الْإِخْوَانَ ٥١
إِشْتَرَاء ٦١٨، ٥٠٥، ٢٥٥، ٥٠	أَشَقَّ ٦٣
إِشْتِغَالَ ١٦٩، ١٣٦، ١٣٣، ٤٥، ٥٨، ٥٠، ٣٩، ٣٠، ١٩٩، ١٩٢، ٣٢٠، ٣٥٣، ٣٩٩، ٤٣٧، ٤٥١، ٤٧٥، ٥٠٥، ٥٦٧، ٥٨٢، ٥٨٥، ٦٠١	إِشْقَاء ١٢٥
إِشْتِكَاء ٤٣٢، ١٥٠، ٤٩، ٥٠	اشك ٦٠٨، ٣٦٣، ٣٢٥
إِشْتِهَا ٥٩٧، ٢٤٥، ١٧١، ١٦٩، ١٣٥، ٥١	أَشْكَال ٢٥٠
إِشْتِيَاك ٤١٩، ٣٦٤، ٣٢٧، ٢٩١، ٢٩٠، ١٥٣، ٩٨، ٥٠	إِشْكَال ٦٣
أَشْجَار ٤٢٩، ٢٤٤، ٤١	اشكبار ٥٥٢
أَشْجَعَ النَّاسِ ٨٧	أَشَوْقَ ٣٦٤، ٣٥٩، ٤٩
أَشَدَّ ٣٠٧، ٢٩٤، ٢٩٠، ١٥٩، ١٢٣، ٤٤، ٥٧، ١٧	إِشْهَاد ٤٩٤، ٣٦٤
٣١٧، ٣٤١، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٦٢، ٤٠٥، ٤١٩	إِشْهَاء ٢٥٥
— الْبِلَاء ٩٤، ٥١	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ٨١
	أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ٨١
	أَشْهَنَ ٤٠٦
	أَشْيَاء ٩، ٤٢، ٥٥، ٥٧، ٧٤، ١٤٩، ١٧٥، ٢٢١، ٢٣٣، ٢٤١، ٣٠٣، ٣١٥، ٣٤٥، ٣٨٥، ٤٤٠، ٥١٨، ٥٣٥، ٥٤٥
	٥٧١، ٥١٢

أَصَابِع ١٠١	— الفَرَاقَةُ ٣٢٠
— الرَّحْمَنُ ٣٦٥، ٣٦٣، ١٥١، ١٣٧، ١٠٤	— إِيْمَان ٥٣
إِصَابَةُ ٥٢، ٥٩، ٩٥، ١٠٨، ١٠٩، ١١٤، ١٢١، ١٤٨	— تَوْحِيد ٥٣
١٤٩، ٢٠٥، ٣٢٣، ٣٥٣، ٣٩٠، ٤٧٩، ٤٩٧، ٥٠٥، ٥٢١	— مَحَبَّة ٤٨٠
٥٣٦	أَصْلَاب ٥٩٨
أَصَاغِر ٣٧٩	إِصْلَاح ٢٨٠، ٣٩٢، ٤٥٠، ٤٦٢، ٤٧٦
إِصْبَاح ٢٥، ٢٦، ٥٢، ٨٦، ١٢٥، ١٤٠، ١٥١، ٣٢٣	أَصْلَب ٥٣، ١٤٣، ١٤٤
٣٥٧، ٣٨٩ - ٣٩١، ٥٠٥، ٥٠٦	أُصْلِيَ ٢٥٧
إِصْبَع ٤٥٦، ٥٧	أَصْنَاف ٩، ٥٦٩
إِصْبَغَيْن ١٠٤، ١٣٧، ١٥١، ٣٦٣، ٣٦٥	أَصَوَات ٤٠، ٣٠٣، ٢٠١، ٢٦٧
أَصَحَّ ٢٥٠، ٤٦٣	أَصُول ٥٣، ١٣٠، ٢١١، ٢٦٤، ٢٩٢
أَصْحَابُ الْأَوْرَاد ٥٢	إِضَاءَةُ ٣٦٤، ٣٧٧
أَصْحَابُ الْجُوع ٤١	إِضَاعَةُ ٤٧١
أَصْحَابُ الدَّمَاء ٦	إِضَاقَةُ ٥١٨
أَصْحَابُ الصُّفَّة ٤	إِضْدَاد ٥٤، ٣٢٦، ٥٠٧
أَصْدَق ٤٨٨، ٥٤٠	أَضَرَّ ١٩٥، ٤٤٨، ٤٥٨
أَصْرَ ٤٥٤	إِضْرَار ٤٩٨، ٥٠٥
أَصْرَار ٤٠٥، ٤٨٨	أِضْطِجَاع ١٠٤
— بَرَكَاة ٤٥٤	أِضْطِرَاب ١٨٧، ٢٣٧، ٢٩٣، ٥٧٧
— وَرَزِيدَن ٣٧٠	أِضْطِرَار ١٢٨، ٤٠٨، ٥٤٨
أِضْطَبِل ٥٧٧	أِضْطِرَام ٦٠٨
أِضْطِفَاء ١٠٥، ٤١٦، ٤١٨	أَضْعَف ٢٥٨، ٥٤٠
أِضْطِلَاح ٤٠٤، ٤١٢	— الْإِيْمَان ٣٠، ٥٢٢
أِضْطِنَاع ٢٣٠	إِضْلَال ١١٥، ١٧٦، ٣٥٢
إِضْغَاء ٢٧٩	إِضْمَار ٩٢، ٤٥٥، ٤٩٥
أَصْفَرَان ١٧	أِضْمَحْلَال ١٨٩، ٢٠٠، ٢١٤
أَصْفَى ١٤٣، ١٤٤، ٤٠١	أَضَيَّقَ السُّجُون ٥٤
أَصْل ١٣٠، ١٥٣، ٢١٠، ٢٩٦، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٧٩، ٤٣١	أَطَّ ١٠١
٤٥٨، ٤٦٥، ٤٨٠، ٤٩٠، ٥٦٢	أَطَاعَت ٩١، ١١٠، ١١٥، ١١٦، ١٥١، ٤٣٦، ٤٣٩
— الدِّين ٥٦	٥٠٦، ٦٠٥
— الْعِبُودِيَّة ٢٢٣	— السُّلْطَان ٥٥

أَطَهَرُ مِنَ الشَّمْسِ ٢٢١	أَطَاقَ ٥٤٧.٣٨٨.٢٨١.١٩٦.٧٠
إِعَاذَةُ ٥٦	أَطَالَ الْأَمَلَ ٥٠٦
إِعَارَةُ ٣٠٢.٢٨١	أَطَبُ ٥٤
أَعَالِي الْبَدَنِ ٦١٢	إِطْرَادَ ٥٤
اعانت ٥١١.٥٠٦.٤٧٢.٤٢٦.٣٩٨.٧٥.٢٥.٢٢	اطراف ٥٧١.٣٨٤
٥٥٠	— النَّهَارَ ٣٤
أَعْبَدَ النَّاسَ ٣٨٨	إِطْرَاقَ ٢٢٧
إِعْتِاقَ ٥٣٨.٧٩	— رَأْسَ ٢٣٢
اعتبار ٥٥٥.٥٤٣.٥٢٧.٤٤٤.٤١٤.٣٤٨.٥٦	إِطْرَاءَ ٣٩٩
اعتدال، اعتدالي ٥٠٩.٤٤٢.٢٤٨.٢٣٨.٤٧	إِطْعَامَ ٥.٥٤٣.١٠١.١٥٩.١٦٠.١٩٣.٢٤٠.٣٢٢
اعتذار ٣٧٦.٢٨٩.٢٨٦.١٧٣.٥٦	٦١٥.٤٥٣
اعتراض ٣٨٥.٢٥٨.٢٣٥.١٨٧	أَطْفَا ٢٣٨
اعتراف ٤٩٢.٢٨٩.١٩١.١٧٠	اطفاء ٢٠.٢٨.١٢٠.٢٠٩.٢٢٧.٢٤٤.٣٢٥.٣٦٩
اعتزال ٥٥٤.٥٠٧.٥٠٢.٤٠٢.٣٤٤.٣٢٩.٢١٠	٥٨١.٥٧٠
٦٠٣	أَطْلَعَ ١٧.٤٢.٥٥.٢٢٤.٢٢٥.٢٣٦.٣٥٧.٣٥٩
اعتصام ٢٠٢.٥٦	٦٠٨.٥٧٦.٥٠١.٤٨٩.٤١٧
اعتقاد ١٧٠.١٦٤.٦٣	إِطْلَاقَ ٤٧١
اعتكاف ٥٦	أَطْلَالَ ٦١
اعتماد ٤٥٤.٣٩٦.٣٨٠.٢٩١.٢٣٥.٥٨.٤٦	أَطْمَارَ ٢٧٦
اعتنا ٤٣٦.٣٩٣	إِطْمَاعَ ٥٦٩
اعتناق ١٩٧	اطمينان ٢٣.٥٥.٣٥٩.٤٨٤.٥٤٨.٥٦٩.٦١٧
إِعْجَابَ ٥٢٦.١٢٩.١٧	اطناب ٥٧٦
— يَنْفَسَ ٢٨٦.٢٠٤.١٥٢	إِطْوَاءَ ٣٧٧
إِعْجَازَ ٣٢٤	أَطْوَعَ ٩١
أَعْجَلَ ٩٢	أَطْيَبَ ٥٦٦.٤٢٢.٣٧٩.٣٥٣.٣٤٦.٢٣٥.٩٥
اعجمى ١٩	أَظْلَلَ ٢٧٢
إِعْدَادَ ٤٦٨.١٤٣.٥٧.٤٦	أَظْلَمَ ٥٥
أَعْدَلَ ٩	إِظْمَاءَ ١٠.٥٠.٢٥٢
أَعْدَى أَعْدَاكَ ٥٧	إِظْهَارَ الْعِشْقِ ١٠٣
أَعْدَى عَدُوَّكَ ٥٧	إِظْهَارَ الْمِنَّةِ ٢٩٤
أَعْذَرَ ٥٣٦.٥٢٩	إِظْهَارَ الْمَوْجُودِ ٥٨٨

٥٦٩، ٥٢٢، ٥١٠، ٤٩٨، ٤٩٦، ٤٥٤، ٤٤٣، ٣٧٧، ٣٣١

٥٧٠، ٥٨٦، ٥٠٦، ٥١٤، ٦١٥

إِعماء ٥٠٨

أعمى ٤٤٥، ٣٣٩

أعناق ٦٨

أعواض ٤٩٠، ٤٨٩، ١٨٣

إعوجاج ١٣٧

أعور ٩٩

إعيا ٣١٧

أعین ٥٢١، ٤٠٠، ٣٣٦، ٢١٨

إغابة ٢١

إغاثة ٣٢٤

إغباب الزیارة ٦١

أغبر ٢٥٦، ٢٥٥، ١٥٤

اغترار ٥٤٨، ٤٠٠

اغتسال ٥٣٦، ١٣٩

اغتنام ٦١

اغتياب ٥٨٤

أغذ ٦١

أغراض ٥٥١، ١٨٣

إغراء ٢٩٧

أغرَب ٦١

أغلال ٣٤٨

أغلب ٩٨

أغلظ ٥٦٦، ٣٩٥

إغناء ٦١٥، ٥٠١، ٥٠٠، ٣٩٤، ٢١٤

أغنى ٥١٩، ٣٨٨، ٨٨

إغواء ٢٣٨

أغیر ٤٧١، ٤٤٤، ٤٠٥، ١٣٠، ٩٦، ٧

أف ٢٤٦

أفتدة ٦١٢، ٤٩٦

أعرابی ٢٤٤

إعراض ٣٩٥، ٣٧٨، ٣٢٧، ٢٣٥، ٢١٣، ١٩٩، ١٣٣

٥٣٢، ٥٠٧، ٤٨٢، ٤٦١، ٤٣٣، ٤١٦

أعرَف ٢٧٧

أعرَف ٧٢

أعرَ ١١٠، ٨٧، ٨١، ٥٧

إعزاز ٦١٥، ٥١٩، ٥٠٨، ٥٠٠، ٤٥٥، ٤٤٨، ٢٢٣، ٧٥

أعصاب ١٤٣

أعصی ١٨١

اعضا ٦١١، ٥٩٠، ٥٦١، ٤٣٤، ٣٣٥، ١٥٠، ٧٥، ٣٧

إعطاء ١٠٧، ١٠٦، ٩٩، ٧٥، ٦٨، ٥٨، ٣٤، ٢٩، ١٢، ٨

٣٧٦، ٣٤٧، ٣٤٤، ٢٩٩، ٢١٣، ١٧٩، ١٥٦، ١٣٢، ١١٢

٤٧٢، ٤٥٩، ٤٥٦، ٤٣٦، ٤٣٥، ٤٢٩، ٤٠٧، ٤٠٠، ٣٩٨

٥٧٦، ٥٦٣، ٥٥٢، ٥٢٨، ٥٢٣، ٥٢٢، ٥٠٧، ٤٩٦، ٤٩٤

٥٩٨، ٥٠٦، ٥٠٦، ٦١٨

إعظام ٥٢٤، ٤٨٩، ٤٥٥، ٢٧٢، ٨١، ١٥

أعظم ٣٧٨، ٣٣٣، ٣٠٠، ٢٦٠، ٢٢١، ١٨١، ٩٥، ٥٨

٥٧٠، ٥٢٤، ٤٩٥، ٤٣٦، ٤٣٢

النساء ٩٥

إعقاب ٧٩

اعلا ٣٠١، ٢٩٤، ١٧١، ١٧٠، ١٣٥، ٥٨، ٥١، ٢٠

أعلم ٣٦١، ٨٧، ٥٩

أعلیٰ ٥٣٧، ٥٢٩، ٤٣٥، ٤٢٨، ٤٠٥، ٢٨١، ٢١٦، ٢١

الجنان ٥١١

الدرجات ٢٩٠

المراتب ٥٤٥

المقامات ٢٩٠

أعمار أمتي ٥٩

اعماق ٥١٤، ٤٦٧، ٤٢٨

أعمال ١١٦، ١١٥، ١٨، ٢٧، ٤١، ٥٦، ٥٩، ٦٣، ٦٨، ١١٦

٣٢١، ٢٦٤، ٢٤٩، ٢٣٧، ٢٠٨، ١٩٩، ١٩٦، ١٦٤، ١٤٩

افادة ٥٠	أَفْظًا ٣٩٥
أفاقه ٢٨٥، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٤٥	أَفْعَى ٢٨٠
إفتاء ١١٥، ٤٧، ٤٦	أَفُقُ السَّمَاءِ ١٢٤
افتخار ٢، ٤٢، ١٠٣، ١٩٧، ٢٥١، ٤٣٢، ٣٥٠، ٤٢٧	أَفَقَه ٥٤٥، ٢٥٦
٥٧٧، ٥٠٧	إفك ٢٩٣
افترا ٥٤٨، ٥٢٠، ٥٠١، ٢٩٤	إفلاح ٥٢، ١٢٣، ٣٥٨، ٣٦٦، ٤٣١، ٤٣٥، ٥٢٢
افتراض ٦٠٩، ٥١٠، ٤٥٩، ٤٥٨	إفلاس ٢٢٤، ٣٤٩، ٤٠٨، ٤٩٩
افتراق ٣٦١، ٢٧٣، ٢٦٣، ٤٢	أَفْلاكَ ٤٠، ٤٤٠
افتضاح ٥١٢، ٥٠١، ٤٨٠، ٢٢٤، ٨١	إفناء ٤١١، ٤٠٠، ٤١٦
إفتقار ٣٤١، ٣٣٩، ٣٢٠، ٢٥١، ٢٣٠، ٢٢٣، ١٩٦، ٤٦	أَفْنَاءُ النَّاسِ ٥٩٩
٥٦٦، ٥٠٧، ٤٢٧، ٣٥٢	أَفْوَاه ٢٣٠، ٣٣٢
أفراح ٢٣١	إفهام ١١٠
إفراد ٥٨٩، ٤٩٢، ٢١٩، ١٩٩، ١٨٨، ٩٦	إقالة ٥٠٧، ٧٥
أفراد الأعداد ٦٢	إقامُ الصَّلوةِ ١٧٩
أفراس ١٤٢	إقامة ٤٩، ٥٦، ٧٥، ٩٣، ١٧٩، ١٩٢، ٢٠١، ٢٣٢
افراط ٤٨٣	٢٥٨، ٢٨١، ٤٢٠، ٤٧١، ٤٩٦، ٤٩٧، ٥١٣، ٥٢٠
إفراغ ٣٩٨	— حدود ٢١١
أَفْرَضَ ٦٢	اقبال ٢٣، ٢٦، ١٠٦، ١١٠، ٢٤٦، ٢٤٧، ٣٠٤، ٣٧٧
افزاع ٣٠	٣٩٠، ٣٩٥، ٣٩٨، ٤٢٩، ٤٣٣، ٤١١
إفساد ٤٦٠، ٢٣٥، ١٢٧، ٨	أَقْبَحَ ٥٢٩، ٤٥٥، ٤٤٤
افسون ٤١٣، ٥٨٠، ٣٤٠، ١٣	اقتحام ١٢١
— بگری ٤١٣	اقتدا ٣٠، ٥٢، ٤٢، ٤٤، ١٣٢، ٣١٧، ٣٣٥، ٣٨٢، ٥٨١
افشا ٥٨٦، ٥٧٦، ٣٥٩، ٤٢	٤٠١
أَفْصَحَ ٥٧٦	إقتران ٤٩٠
— العَرَبِ ٨٨، ٢	اقتضا ١٩٣، ٢٥٩، ٣٢٠، ٣٩٤
إفضال ٤١١، ٢٩٠	اقتنا ٢٢
إفضاء ٤٦٧، ٣٩٤	أَقْدَار ٣١٩، ٣٢٠، ٣٩١
أَفْضَلَ ٢٤٤، ٢٤١، ٢٦٠، ٢٢٠، ١٠٤، ٩٦، ٤٣، ٤٢	أَقْدَامُ الْأَوْلِيَاءِ ١٠٧
٢٩٤، ٢٩٦، ٣٠٠، ٣٢٩، ٤٥٩، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٧٠، ٤٧٢	أَقْدَمَ ٤١٩
٤٨٧، ٥٦٩، ٥٢٨، ٤٩٤، ٤٨٠	أَقَرَّ ١٧٩
انطار ٤٤٩، ٤٢٧، ٣٠٤، ٣٠٠، ١٦٨، ٤٣، ٩٢	إقرار ٥٣، ١٢٤، ١٧٠، ٢٨٩، ٢٩٢

اكره ٩، ٢٠، ١١٥، ١٨٢، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٥٩، ٥٠٠، ٥١٠، ٥٣٥، ٦٠٦	اِقراض ١١٥
اَكْرَم ٢٢٩، ٢٤٠	اَقْرَأ ٦١٩
اَكْل ٢، ١٨، ٢٦، ٣٧، ٥٤، ٦٣، ٦٧، ٧٠، ٨٧، ٩٥، ٩٧، ٩٨، ١٢١، ١٢٣، ١٣٨، ١٤٨، ١٥٠، ١٩٧، ٢٠٢، ٢١٩، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٩١، ٢٩٥، ٣٠٩، ٣٢١، ٣٣٤، ٣٦٩، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٩، ٣٨٢، ٣٨٥، ٣٠٢، ٣٢١، ٣٧٢، ٣٧٨، ٥٠٨، ٥١٨، ٥٢٠، ٥٢٩، ٥٥٣، ٥٥٧، ٥٨٣، ٥٩٧، ٦٠٦	اَقْرَب ٦٤، ٦٨، ٩٧، ٩٩، ١٧٧، ٢٠٣، ٣١٥، ٣٤٣، ٢٠٦، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٩٨، ٣٠٧، ٥٦٦، ٦١٥
تا ٦٠٨، ٦١٦	اَقْسَام ٢٩٥، ٥٦٠
— المَرْضَى ٦٧	اِقْسَام ٦٤، ١٥٦، ٢٥٥، ٢٥٦
اَكْلًا ١٠١	اِقْشَعْرَار ٢٦
اَكْمَه ٣١٧	اَقْصَى ٥٠٧
اَكْناف ٥٥، ٦٨	اَقْضَى ٦٥
اَكْوَان ٢١٧	اَقْل ٧٨، ٨٨، ١١١، ١٥١، ٢٤٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٤٩
اَكْيَس ٦٠١	٥٢٢، ٦٠٨
الاغ ٣٧٣	اِقْلَاع ١٩٨
الاهه ٣٦	اِقْلَال ٦٥، ١٣٤
اَلْبَاب ٦٦، ٣٤٧	اَقْمَاع ١٢٣
اَلْبَاس ٧٠، ٨٢، ١٤٦، ٢٥٩، ٥١٢، ٥٣٩	اقمشه ٢٥
اَلْبَيَّة ٢٠٢، ٢٤٥	اِقْنَاء النَّاس ١٤٦
التجا ٣٧٤	اِقْنَاع ٥٦٩
التذان ١٢٩، ٢٨٩	اَقْوَات ٦٥
التزاق ٢٦١	اقوال ٢٨٨، ٥٢٢
التزام ١٩، ٩١	اَقْوَى ٩٨، ٥٢٦
التفات ٥٧، ٧٠، ٧١، ١٩٧، ٣٠٤، ٣٢٢، ٣٣٦، ٣٨٠	اِكاف ٣٧٣
٢٠١، ٢١٤، ٢٣٧، ٥٠٨، ٥٦١	اِكْبَاد ١٠، ١٦٢، ٢١٢، ٢٢٣، ٦٠٧
التقام ١٠١، ٢٨٩	اِكْبَرَان ١٧
التقاء ٥٠، ٢١٠، ٢٥٥، ٢٧٨	اِكْبَرُ ذَنْبِي ٦٥
التماس ٦٤، ٥٠٨	اِكْتِسَاب ١٥٦، ٢٠٨، ٢١٢، ٢٢٣، ٥٠٨، ٥٥٩
الجام ٢٥٥، ٥٢٤	اِكْتِفَاء ١٢٢، ٢٠١، ٢٢٨، ٢٦٥، ٥٠٧
الجاه ١٧٣، ٢٨٦	اِكْتَوَاء ٥٨٠، ٦١٣
	اِكْتَار ٦٦، ١٠٠، ٢٤٣، ٦٠١، ٦١٠
	اَكْثَر النَّاس ٦٥، ٦٦، ٥٧٠، ٥٦٣
	اكرام ١٥، ٢١، ٦٧، ١١٠، ١٤٤، ١٥٥، ٢٦٥، ٢٧٢
	٢٩٨، ٢٥٦، ٢٦٠، ٢٤٣، ٦١٠

امین ٢٩٣، ١٨١	إمرء ١٠١، ١٣٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٦٩، ١٩٧، ٢٥٩، ٣٦٧
انائت ٤٠٠	٥٦٥، ٤٢٤، ٤١٥
انابت ٢٤، ٢٨، ٩١، ١٨٢، ١٩٠، ١٩٧، ١٩٨، ٤٦٥	أمرء ١٥٨
٥٠٣، ٥٢٠	أمرح ٩٠
أنامل ٣٠٥، ٥٨٨، ٥٩١	امساک ٣، ٢٩، ٧٥، ٧٩، ١٧٣، ٣١٠، ٤٣٨، ٤٧٩، ٥٣٧
إناء ٣٨، ٩١، ٣٧٨، ٤٩٢، ٤٥٧، ٥٧٣	أمنسى ٢٥، ٢٦، ٥٢، ٨٦
إنبات ٣٤٠، ٣٩٤، ٤٦٣، ٤٧٩	إمض ٢٥٧
إنباد ٣٧٦	إمضاء ٦١٦
أنباء ٤٤٣	أمنى أمره ٦٠
إنباء ١٢٤	امطار ٤٧٩
انبساط ٢٧، ٦٥، ١٢٥، ١٣٠، ١٣٦، ١٨٨، ٣٦٢	أمعاء ١٢١، ٣٦٩، ٥٥٧
— خاطر ١٨٨	إمكان ١٣٣، ٣٢١، ٣٥٥، ٣٦٧، ٤٦٧
انبوه ٥١٥	أمل ١٠، ١٨، ٩٣، ٢٩٩، ٣٣٤، ٤١٤، ٥٠٦، ٥٠٩
انبوهى ٥٢٦	٥٢٣، ٥٣٧
أنبى ٦٨	إملاک ١٦٢، ٢٦٧، ٣٠٣
انتباه ٢٦٢، ٢٩٣، ٤٠٥، ٥٦٢، ٥٩٤	أملاک ٣٤٩، ٣٥٠
انتخاب ١٥، ٤٣٢	إملاء ١٥١
انتزاع ١١٥	أملح ١٢٥، ٥٧٦
انتساب ١٢٥	امن ٣٦٢، ٣٩٤، ٤٩٦، ٥١٣، ٥١٩، ٥٤٢، ٥٥٦، ٦٠٤
انتشار ٤٥٧	أمنية ٢٥٠
انتصاب ٣١٥، ٥٠٣	امواج ٢٩٣، ٤٩٠، ٤٩٤
انتصاف ٣٧٩، ٣٤٥	أموال ٨٥، ١١٦، ١٥٦، ٢١٣، ٢٣٦، ٤٣٤، ٥٢٥، ٥٧٥
انتظار ٢٦، ٣٧، ٨٦، ١٢٦، ٢٩٤، ٣٦٤، ٣٨٨، ٤٥٨	أمور ٢٧، ٢٢٨، ٢٦٠، ٣١٧، ٣٦١، ٤٧٦، ٤٨٣
٤٨٩، ٤٨٨	إمهال ٦١٧
انتظام ١٤٤	أمة ٣٤٠
انتعال ٢٦	أمنى ٦١٠
انتفاج ١٠٤	امیال ٥٦١
انتفاع ٣٧، ٢٨٥، ٥١٧، ٥٢٣	امید ٣٠، ٨١، ٩٣، ١٦٠، ٢٩٤، ٣٨٨، ٤٢٢، ٥٢٢
انتقاص ١٢٣	امیدوار ٣٤٣، ٣٧٥، ٣٨٨، ٤٤٢
انتقال ٢٧٥، ٤٥٩، ٥٤١، ٦١٨	امیر ٣٦، ٢٩٣، ٣١٣، ٣٨٠، ٤٧١، ٥٠٩، ٥٦٧
انتقام ١٢٣، ١٤٨	امیری ٣٩٤

انزواگزیدن ٥٠٢	انتهاء ٥٩٩، ٣٧٣، ٣٣٦، ٣٣٠، ٢١٦، ١٤٥، ٨٩، ٧٩
أنس ٣١٧، ٣١١، ٢٢٣، ٢٠١، ١٣١، ١٢٦، ١٢٩ - ٢١	أنثى ٢٣٧
٥٤١، ٥١٦، ٥٠٩، ٥٠٣، ٤٣٠، ٤٠٣، ٣٩١، ٣٥١، ٣٤٩	إنجا ١١٥
٦١٢	إنجاح ١٢٣، ٤٦
أنس ٢٤٩	س- الحوائج ٤٦
انسان ٣١٢، ٢٩٠، ٢٠٥، ١٣٤، ١٣٠، ١١٤، ٣٧، ١٧	إنجاز ٢٩
٥٨٤، ٤٧٢، ٤٥١، ٣٦٧، ٣٦٢، ٣٢٤	إنجر ٦٠٧
انسانیه ٢١٤، ١٨٩	إنجراد ١٨٢
انسلاخ ١٣١	إنجعاف ٤٧٨
أنسى ٢٢٥	أنجى ٤٠٨
إن شاء الله ٥٣٥	إنحلال ٧٤
انشرح ٢٩، ٢٨	إنخلاع ٢٠٢، ٢٠١
انشقاق ٩١، ٩٠	اندازه ٣٢٢، ٣١٨، ٣١١، ٣٠٥، ٢٩١، ٢٨١، ٢٨٠
إنصات ١١٠	٣٣٥، ٣٦١، ٣٦٧، ٣٨١، ٤٠٢، ٤١١، ٤١٤، ٤٣٥، ٤٣٨
إنصاف ٥٥٢، ٤٨٥، ٤٦١، ٣٧٩، ٣٤٥، ٣٢٧	٤٨٣، ٥٠٧، ٥١٩، ٥٣٧، ٥٥١، ٥٦٤، ٥٨٨، ٦١٢، ٦١٣
س- طلبی ٣٤٥	٦١٧
أنصاف البطون ٧٠	اندام ٦١٢
إنصراف ٣٦٤، ٢٥٧، ٢٤٧، ٢٢٢، ١١٠، ٩٣، ٣٣	إندراج ٥٤٨، ٢٠٠، ١٢٨
إنطاق ٥٢٥، ٥٢٤، ٤٦٣	اندرز ٦٠٨، ٥٦٤، ٤٧١، ٣٧٢، ٣٣٥، ٣٢٦
انطلاق ١٥١، ٣٦	اندوختن ٥٢٥، ٥٠٤، ٤٢٥
انطواء ١٦٠	اندوه ٥٠٣، ٥٠٢، ٤٨٠، ٤٠١، ٣٥٨، ٣٠١، ٢٨٩
إنعام ٢٩٨	٥٤١، ٥٣٢، ٥٠٨
أنعام ٢٩٨	اندوهگین ٥٣٣، ٤٣٣، ٣٧٢، ٣٦٣
انعدام ٢٤٩	اندیشه ٣٩٥، ٣٧٨، ٣٣٢، ١٩٥، ٥٢، ٥١، ٣٧، ٢٠
أنعم الله ٤٣٨	٤٢٠، ٤٣٣، ٤١٤، ٤٠١
أنف ٥٣٤	اندیشیدن ٥٦٩، ٥٥٥، ٥٣٦، ٣٩٥، ٢١٢، ١٩٤
أنفاس ٥٧٠، ٢٤١، ٢٣٧	إنذار ٦٠٣
انفاق ٤٣٣، ٤١٢، ٤٠٢، ٣٩٨، ٣١١، ٣١٠، ١٧٣، ١٣٤	إنزال ٥٤٣، ٤٥٧، ١٨٤، ١٢٩، ١٠٠، ٧١، ٣٤، ١٢
٥٧٩	٥٧٦
انفتاح ٢٧	انزجار ٤٠٣
انفراد ٣٨٧، ٣٣٤، ٣٢٨، ٢١٦، ١٩٥، ١٨٨، ١٣١، ١٢٩	انزعاج ٥٨٨، ٣٠٢

انفساح ٢٩، ٢٨	آنّی ٥٧١، ٤٨٦، ٤٦٦، ٣٢
انفصال ٥٩١، ٤٥٧، ٣٤٣، ٣١١، ٦	آنيس ٢٣٢
أنفع ٥١٩، ٤٠٦، ٢٣٨، ١١	آنين ٢٣٢، ٢١٥
انفكاك ٥١٣	أوايل ٤٩٣، ١٦١
إنقاذ ٢٠٤	اوام ٣٢١
انقباض ١٣٦	اوامر شريعت ٤٤
انقسام ١٦	أواني ١٤١
انقطاع ٣٧، ٧٢، ١٣٧، ١٦٧، ١٦٩، ٢٠٨، ٢٢٦، ٣٢٨	أوتار ٤٣٥
٥١٠، ٥٠٨، ٤٢٣، ٣٨٣، ٣٨٠، ٣٧٨، ٣٦٣، ٣٣٦، ٣٢٩	أوثان ١٢٣
٥٩٧، ٥٨٨، ٥٨٧، ٥٣٢	أوجب ٣٠٣
انقلاب ٤٥٩، ٢٣٥	اوج گرفتن ٤٦٧، ٤٢٨
انقماع ٥٣٢	أوجه ٣٦١
انقياد ٤٣٦، ٢٥٧	أوحش ٥١٦، ١٦١
انكار ٥٨٥، ٤٣٤، ٣٩٩، ٣٥٣، ٣٢٤، ١٥٥، ٩٠، ٥٠، ٨	أوداج ١٠٤
٦٠٢، ٥٩٣	أوديّة ٣٠٩، ١٣٦
انكسار العاصين ١٣٨	أوراد ٣٠١، ١٦٨، ٥٢
انكشاف ٥٤٥	أورث ٥٣١، ٥١٣، ٤٣٢، ٢٩٥، ٢٥٦، ٢١٢، ٩٧، ٦٧
انگبین ٤٧٨	٥٦٤، ٥٤١، ٥٣٦
انگشت ٥٩١، ٤٧٦، ٤٥٦، ٤٣٥، ٣٦٥، ٣٦٣، ٣٠٥	— الدعوي ٢٠٢
— ابهام ٦١٨	— الرضا ٦٧
انمحاص ٢٠٨	— المعنى ٢٠٢
انمحاء ٢٠٨	أوزار ٥٢٧، ٢٨٣
أنمله ٦١٨، ٤٧٦، ٤٣٥	أوساط ٣٩
أنموذج ٣٠٦	أوسط ٤٣٢، ٢٣٨
أنوار ٥٠٤، ٤٩٢، ٤١٧، ٣٦٤، ٢٢٤، ٢٠٠، ١٤٤	أوسع ٥١٨
أنواع ٢٧	اوصاف ٣٣٩، ٣٢٧، ٣٠٢، ٢٩٦، ٢٨٠، ٢١١، ٣٣
أنور ١٤٦	٥٨٩، ٥٨٨، ٥٥١، ٥٣٢، ٥١٧، ٤٨٢، ٤٢٣، ٤١٨، ٣٥٣
أنوف ٤٠٠	أوصال ٣٦٢
أنهار ٤٢٩، ١٣٥	أوصى ١٦٢
إنهاس ١٥٨	أوضح ٢٥٠
إنهاء ٢٨٨	أوطان ١٨٧، ١٦٢، ٥٣

أَوْفَر ٥٥٨	أَهْرِيقُوا ٢٤٤
أَوْقَات ٤٣ ٨٦ ٩٧ ١٩٠ ١٩١ ٣٠٥ ٣٥٣ ٤٠١	أَهْل ١٤ ١٦ ٣٣ ٣٦ ٥٥ ٧٧ ٨٠ ٩٧ ١٩٠ ٢١٧
٤١٠ ٤١٨ ٤٩٤ ٥٤٨ ٥٦١ ٦١٨	٢٧٩ ٣٥٩ ٤٠١ ٤٠٢ ٤٢١ ٤٨٦ ٥٤٤ ٥٦٦
أَوْقَار ٥١٣	٥٨٦
أَوْقَطُ الْوَسْتَان ٥٤	إِهْلَاك ٨١ ١٢٢ ١٣٦ ١٥١ ٣٠٩ ٤٨٢ ٥٠٦
أَوْقَفَ ٣٦٢	٥١٢ ٥١٧ ٦٠١
أَوْكَار ٥٥٥	إِهْمَال ٩ ١١٥ ٣٧٦
أَوَّلُ، إِيَال ٨٠	أَهْمِيَّت ٤٧٥
أَوَّل ٥٨٢	أَهْنَأُ ١٥٨
— الدَّن ٣٤	أَهْوَال ٢٤٥ ٥٢٨
— الوقت ١٨٢ ٤٥١	أَهْوَاء ٥٢ ٢١٨
أَوْلَاد ١١٣ ١٦٢	أَهْوَل ٦٣
أَوْلَان ١٥١	أَهْوَن ٢٩٦
أَوْلُوا ٥٤	أَهْوَى ١٢٢
أُولُوا الْأَمْر ٣٨٧	أَيَادِي ٦
أُولَى ١٥٤ ٥٦٦	إِيَّاس، إِيَّاسَة ٢٠١ ٤١٥
أُولَى ٣٠١ ٣٥١ ٣٧٥ ٣٨٠ ٤٢٢ ٤٩٦	إِيَّام ٢٧ ١٣٩ ١٤٠ ١٥٦ ٢٥٩ ٢٨٩
أُولِيَّايْ بِنَهَانِي ١٤٢	إِيْتَاءُ الزَّكْوَة ٤٩ ١٧٩
أُولِيَاءُ اللَّهِ ١٢٣	إِيْثَار ١٦ ١٦٩ ١٩٦ ١٩٧ ٢٨١ ٣٤٩ ٤٨٠ - ٤٨٢
أُولَى تَر ٣٩٦ ٥٦٦	٤٨٦ ٥١٣ ٥٤٩
أَوْلَيْن ٣٠٥ ٣٥١	إِيْثَاق ٦٠٠
أَوْمِيد ٥٢	إِيْجَاب ٢١٨ ٣٥٢
أَوْي ٢٧٧	إِيْجَاد ١٨٢ ٢١٥ ٢٦٣ ٣٠٢ ٤٢١ ٥١٠
إِهَاب ٥٦٦	إِيْجَاز ٣٤٧ ٥٣٦
إِهَالَة ١٢٠	إِيْدَاع ٢٧١ ٤٢٧
إِهَانَة ٤٠٣ ٥١٠	أَيْدِي ٤٣ ٨٥ ٩٧ ١٦٩ ١٨٧ ٢٢٢ ٢٣٨ ٢٤٢
إِهْتِدَاء ٥٢ ١٠٨ ١٠٩ ١١٤ ٢٠٥ ٣١٧ ٥٠٥	٢٥٤ ٢٦٧ ٣٤١ ٤١٥ ٤٣٦ ٤٩٨
٥٠٧ ٥٣٦ ٥٨٧	إِيْذَاء ٨٥ ٣٩٦ ٤٥٧
إِهْتِزَاز ١٦٦ ٢٨٣ ٣٤٤	إِيْذَن ٤٤٨
إِهْتِمَام ٣ ٣٠٥ ٤٢٣ ٥١٠	أَيْسَر ٣٦٢ ٤٢٤ ٥٧١
إِهْدَاء ٢٥٩ ٣٣٥	أَيْش ١٦٩ ٦٠٧

ایصال ۱۶۷، ۱۶۱، ۸۳	باد ۳۹، ۶۱، ۳۷۷، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۷۷، ۴۷۸، ۵۰۱
ایضاح ۴۹۷، ۴۶۳	۵۶۴، ۵۲۳
ایعاد ۱۴۰، ۸۴	— یزن ۴۳۰
ایغال ۱۵۷	— ناک ۴۷۰
ایفاء ۴۷۷	بادی (آشکارشونده) ۳۲۸
ایقاد ۴۳۸، ۴۰۵	بادی (آغازکننده) ۴۸۷
ایقاظ ۳۴۵، ۵۴	بادیه ۶۰۴، ۴۲۴
ایقاع ۶۰۵، ۱۲۸، ۱۰۰، ۳۸	بار ۵۹۹، ۵۶۵، ۴۱۰، ۲۸۳
ایقان ۳۵۹، ۳۲۱	— امانت ۵۹۵، ۵۶۹، ۷۰
ایمان ۱۱۵، ۱۰۵، ۶۳، ۵۳، ۴۹، ۴۷، ۳۰، ۲۰، ۱۵، ۳	— بستن ۳۹۹
۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱	— سفر ۳۹۹
۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲	— سنگین ۵۹۴، ۴۶۰
۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۷	— محنت ۵۱۳
۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۴۴	بار ۵۷۸، ۵۲۹
۳۵۲، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۸۹ - ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۹، ۴۱۴	باران ۶۱۱، ۴۹۱، ۴۷۹
۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۶۵	باراندن ۲۹۶
۴۷۵، ۴۷۶، ۴۹۰، ۵۰۸، ۵۱۶، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۵، ۵۳۶	بارِخه ۱۳۳
۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۶	بارد ۶۱۱
۶۱۲	بارِز ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۲۳
ایمان ۳۰۰	بارِج ۴۶۱
ایماء ۵۰۴، ۴۹۷	بارِک الله ۲۴۵، ۱۷۳
ایمن ۵۵۰، ۵۰۵، ۴۲۲، ۳۹۴، ۳۶۲، ۲۰۳، ۱۴	بارگاه ۵۴۲
آین ۴۲۶، ۴۱۲، ۳۷۳، ۳۰۶، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۳۷، ۱۱۴	بارِی تعالی ۱۷۳
۴۵۳، ۵۰۹، ۵۸۴، ۶۰۲	بازار ۳۷۲، ۲۳۸، ۱۳۵، ۱۳
ایناس ۵۰۰	بازدارنده ۳۸۰
ایوان ۳۰۸	بازداشت، بازداشتنه ۵۵۹، ۴۰۳، ۲۸۸
آیه ۳۰۹	بازداشتن ۵۵۰، ۵۳۰، ۴۰۰، ۳۹۰، ۳۸۰، ۳۲۹، ۳۱۱
باین ۳۶۹، ۳۰۲	۶۰۱
باب ۹، ۲۱، ۲۳، ۳۸، ۷۱، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۲۱	باز شناختن، باز شناخته ۴۳۹، ۳۲۶
۱۴۱، ۲۲۲، ۳۰۸، ۳۲۰، ۳۸۳ - ۳۸۵، ۴۲۴، ۵۰۱	باز گرداندن ۵۷۵، ۵۳۷، ۴۵۶، ۳۷۲، ۳۶۴، ۲۹۶، ۵۳
۵۶۷، ۶۱۰، ۶۰۱	۶۰۳

بازگرداننده ۶۰۴	باکی، باکیّة ۵۹۳، ۳۷۹
بازگرفتن ۵۰۶، ۴۳۵، ۳۸۶، ۳۷۶	بال ۴۴۲، ۴۳۸، ۴۱۴
بازگشت ۵۸۵، ۵۷۲، ۵۱۷، ۵۰۳، ۴۶۵، ۳۶۴	بال (خاطر) ۵۴۸، ۳۹۱، ۳۸۱، ۳۸۰
— دادن ۳۱۶	بال (ما بال) ۴۹۶، ۴۵۷، ۱۵۱
بازگشتن ۴۰۶، ۴۰۴، ۳۷۹، ۳۵۱، ۳۴۸، ۳۶، ۳۳	بالیدن ۴۲۷
۶۱۶، ۵۸۱، ۵۵۲، ۵۵۱، ۴۶۲، ۴۵۴	بام (بامداد) ۵۵۲، ۵۰۰
بازماندن، بازمانده ۵۳۳، ۴۵۸	بامداد ۱۷۴، ۱۴۲، ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۰۰، ۴۴، ۳۳، ۲۶، ۷
بازنگریستن ۴۰۱	۵۱۸، ۵۰۶، ۴۷۳، ۴۳۴، ۴۰۶، ۳۹۰، ۳۸۹، ۲۹۴، ۲۵۰
بازی ۴۶۹، ۴۶۰، ۴۳۴، ۳۸۸، ۲۸۹	۶۱۷، ۵۹۹، ۵۵۳
باز یافتن ۶۰۳، ۲۹۹	بامدادان ۶۱۷، ۴۳۴
بازیچه ۴۴۱	بانگ ۳۲۳، ۲۹۷، ۲۰۳
باطل ۲۵۸، ۲۲۰، ۱۶۹، ۱۶۰، ۹۵، ۷۴، ۶۹، ۴۸	— نماز ۴۰
۳۸۳، ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۵۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۱۴، ۲۹۴، ۲۷۹	— و فریاد ۵۰۳
۵۴۷، ۵۳۱، ۵۲۰، ۵۰۲، ۵۰۱، ۴۶۳، ۴۵۱، ۴۲۶، ۳۸۴	باور ۴۰۹، ۳۵۹، ۲۰۱، ۱۷۰، ۵۳، ۲۰
۵۸۸، ۵۶۹	باورداشت ۲۹۱
باطن ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۴۱، ۱۲۹، ۸۶، ۶۴، ۳۶، ۱۹، ۱۰	باء ۳۳
۳۰۶، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۹۴، ۲۷۸، ۲۷۵، ۲۴۹، ۲۲۰، ۱۹۸	باء بِسْمِ اللّٰه ۱۲۲
۵۲۰، ۴۷۴، ۴۲۴، ۴۰۰، ۳۸۲، ۳۵۷، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۳	بأس ۶۰۸، ۴۲۰، ۳۸۵، ۲۲۲، ۱۰۳
۵۹۰، ۵۶۵، ۵۴۲، ۵۳۷، ۵۲۹، ۵۲۵	بئر ۴۳۲
باطنی ۳۸۲	بئس ۱۷۳، ۱۳۸
باغ ۵۹۹، ۵۷۱، ۵۶۰، ۴۹۵، ۳۵۸	— الفقیر ۵۶۷
باغی ۵۷۰	بت ۵۷۰، ۵۶۹، ۵۵۱، ۳۰۰، ۳
باقی ۵۹۳، ۴۶۰، ۳۲۸، ۲۷۴، ۱۷۳، ۳۳، ۲۴، ۲۳	— پرست ۵۵۳، ۵۰۴، ۴۹۷
— شدن ۵۳۷	بَثّ ۲۳۲
— گذاشتن ۴۸۲	— الشُّكُوئِ ۲۴۴
— ماندن ۶۱۸	بحار ۳۴۷، ۱۷۴
باقیات الصّالحات ۲۳۷	بحر ۳۰۸، ۲۹۳، ۲۴۴، ۲۴۱، ۲۰۸، ۱۷۴، ۱۴۱، ۳۲
باقیّة ۴۶۰	۵۵۵، ۵۴۰، ۵۳۸، ۵۳۳، ۴۹۴، ۴۹۰، ۴۷۳، ۳۵۹، ۳۴۹
باک ۵۸۳، ۳۵۱، ۳۴۰	بحرِی ۸۹
— داشتن ۳۰۹، ۳۹	بُحُور ۴۳۶
باکُورَة ۱۲۹	بُخْر ۱۷۴

بخشایش ۵۷۹، ۳۶۱، ۳۴۱	۵۳۸، ۵۰۹
بخشاییدن ۶۰۵، ۶۰۰، ۵۸۰، ۳۳۳، ۳۱۱، ۲۹۹، ۴۰	— گذار، — گذاری ۵۱۱، ۳۶۷
بخشش ۴۳۴، ۳۶۵، ۳۴۹، ۲۸۷، ۲۸۱، ۲۷۶، ۴۱	بَدَل ۴۸۱
۵۷۶، ۴۸۲، ۴۵۶	— شدن، — شده ۵۲۳، ۳۷۳، ۳۷۱
بخشنده ۳۷۳، ۳۱۸، ۳۵	— کردن ۴۴۵
بخشوده، بخشیده ۵۰۸، ۳۷۸، ۳۱۷	— یافتن ۴۸۱
بخشیدن ۵۹۹، ۵۶۳، ۳۷۶، ۳۲۶، ۳۲۲، ۲۹۹، ۲۷۴	بدن ۳۶۳، ۳۳۱، ۳۱۱، ۲۶۷، ۱۱۷، ۶۳، ۳۷، ۲۵، ۴
۶۰۳	۶۱۲، ۵۴۶، ۵۰۵، ۵۰۲، ۳۸۸
بُخل ۶۱۲، ۳۹۵، ۲۴۶، ۱۷۴، ۳	بدی ۵۵۷، ۵۵۶، ۵۵۳، ۴۹۵، ۴۶۸، ۳۷۵، ۳۵۷
بخیل ۲۷۵، ۲۵۹، ۱۷۴	بدیع ۵۹۵
بد ۴۷۰، ۴۶۳، ۴۵۳، ۴۴۳، ۴۰۹، ۳۵۳، ۳۴۶، ۳۴۳	بَدء ۳
۵۵۳، ۵۳۰، ۵۲۲، ۵۰۶، ۵۰۴، ۵۰۲، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۷۹	بذر لطیف ۳۵۸
۵۹۸، ۵۹۳، ۵۸۹	بذل ۴۳۷، ۴۲۷، ۳۴۹، ۳۴۵، ۲۷۶، ۱۹۶، ۱۴۵، ۹۱
— بخت ۵۸۰	۶۰۳، ۵۶۶، ۵۳۱، ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۸۵، ۴۸۲، ۴۵۱
— بوی ۵۱۴	— الرُّوح ۵۸۲، ۴۷۵، ۴۵۱، ۱۹۲، ۱۳۶، ۶۵
— تر ۵۸۴، ۵۷۳، ۵۴۴، ۳۴۵، ۳۴۱	بِرّ ۴۸۶، ۳۳۴، ۲۹۰، ۲۴۳، ۲۲۴، ۱۳۶، ۱۰۶، ۴۸، ۲۷
— ترین ۵۸۳، ۵۶۲، ۲۸۷، ۲۸۶	۵۷۲، ۵۴۴، ۵۲۹
— خوبی ۷۶	بِرّ ۱۴۱
— کار، — کاری ۴۸۸، ۲۹۹	بِرّ ۳۵۳، ۳۰۸، ۲۹۹، ۲۶۷، ۱۸۲، ۱۴۱، ۹۸
— گمان، — گمانی ۲۹۷، ۲۹۵	بِرّ آء ۱۲۲
— گویی ۵۱۱	برآورده شدن ۴۱۹
بَدّ ۵۱۰، ۴۰۴، ۲۳۶، ۱۹۰، ۹۱	برابری ۶۱۹
بَداء، بَدَّو ۴۳۴، ۴۳۳، ۳۲۸، ۳۲۰، ۲۶۱، ۱۲۴	برادر ۳۴۴، ۳۲۲، ۳۰۷، ۳۰۶، ۲۹۷، ۵۱، ۴۸، ۳۳، ۲
بدايات ۱۴۸، ۸۳	۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۰، ۴۰۹، ۴۰۲، ۳۹۷، ۳۷۶، ۳۷۱، ۳۵۸
بدایت ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۷، ۳۴۹، ۲۷۳، ۲۵۸، ۱۷۵	۵۵۷، ۵۵۴، ۵۵۱، ۵۴۲، ۵۲۶، ۴۸۴، ۴۵۸، ۴۵۶، ۴۴۳
۵۷۲، ۴۶۵، ۴۴۷	۵۷۲، ۵۶۵
بَدَأْ ۵۵۲، ۴۱۰، ۳۷۷، ۱۷۴، ۱۲۳	برادری ۵۲۲، ۲۸۲
بدر ۶۱۳، ۵۷۹، ۵۷۸، ۵۳۰، ۲۷۳، ۲۳۲، ۱۸۶، ۱۴۸	بِرّاق ۲۶۰
بَدْرِی ۵۱۴	بِرّ الوالدین ۱۳۹
بَدَع ۲۱۸	برانگیختن ۶۱۱، ۵۷۸، ۴۷۹، ۳۲۸، ۲۸۱، ۲۷۹
بدعت ۴۹۹، ۴۶۷، ۴۱۷، ۳۱۱، ۲۸۶، ۱۷۵، ۱۶۷، ۴۷	برانگیخته ۵۷۸، ۴۹۰، ۴۴۳، ۴۴۱

برانگیزاندن ۵۱۸	— کاه ۴۴۴
براهین ۱۲۶	برگزیدن ۵۴۹، ۵۱۶، ۴۹۷، ۴۷۰، ۴۴۳، ۴۳۲، ۴۱۳
براءة ۵۱۸، ۵۱۷، ۲۳	۵۹۸، ۵۹۶، ۵۵۵
برپا خاستن ۳۶۶	برگزیده ۴۱۸، ۴۱۶، ۳۶۲، ۳۰۲
برپا شدن ۴۱۹، ۳۹۸	برنده ۵۹۲
بر پای داشتن ۶۱۴	— رَحِم ۴۱۱
بر تافتن ۵۵۴، ۳۹۶، ۳۶۴، ۲۹۴، ۲۸۵	بُرُوق ۱۴
برتر ۵۸۸، ۵۷۸، ۵۳۷، ۴۸۰، ۴۷۰، ۳۲۹، ۳۱۵، ۴۹	برهان ۶۱۶، ۵۸۵، ۳۹۰، ۳۰۰، ۱۲۶
برتری ۵۴۰، ۵۳۷، ۴۴۲، ۴۳۱، ۳۴۷، ۳۴۵، ۳۰۰	بَرّی ۸۹
۵۷۸	بَرین ۶۱۲، ۳۳۰
— یافتن ۴۶۶، ۳۴۷	بَرِیَّة ۱۸۹
برترین ۲۹۴، ۲۹۰، ۵۱	بَرِیء ۵۳۶، ۸۸
برحذر داشتن ۲۹۷	بَزَر ۳۵۸
برخاستن ۵۲۶، ۵۰۱، ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۸۹، ۳۶۶، ۳۶۵	بزرگ ۴۳۲، ۴۲۱، ۴۰۲، ۳۹۷، ۳۶۶، ۳۱۰، ۳۰۰، ۲۷۴
۶۰۲، ۵۹۹	۵۹۴، ۵۷۰، ۵۳۶، ۵۲۸، ۵۰۹، ۴۸۳، ۴۷۶، ۴۶۱، ۴۵۵
برخلاف ۲۸۵	— تر ۲۸۳
برخوردار ۵۶۰، ۵۵۱، ۳۸۹	— داشت ۴۸۹، ۴۱۰، ۳۴۵، ۲۸۹
بَزْد ۵۹۱، ۵۸۸، ۵۸۴، ۳۰۵، ۱۳۹	— داشتن ۴۴۸، ۳۹۹، ۳۷۱
بردار کردن ۴۵۵	— شمردن ۴۸۵، ۳۲۵
بُرْدُ الرِّجاء ۸۱	بزرگوار، بزرگواری ۴۰۱، ۳۷۶، ۳۴۷
بردبار، بردباری ۳۶۴، ۳۴۱	بزرگی ۵۲۹، ۵۱۲، ۳۷۵
برده ۵۴۴	بَزَّة ۲۱۲
برزش ۵۵۹	بساط ۴۴۹، ۴۳۴، ۳۶۲، ۳۲۷، ۱۸۸، ۱۱۷، ۶۵، ۵۲
بَرَسام ۴۷۷، ۴۷۶	۵۱۷
برص ۳۱۷، ۶۷	بَسام ۳۷۲
برق ۱۴	بُستان ۱۷۵، ۱۴۸
بَرَکات ۵۲۱، ۳۵۴، ۲۱۸	بسط ۶۱۶، ۵۸۸، ۵۲۵، ۴۳۴، ۳۵۸
برکت ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۶۱، ۱۵۸، ۹۵، ۴۰، ۳۸، ۲۳	بِسْمِ اللّٰه ۳۷۷، ۱۲۲، ۹۰، ۲۶
۵۱۱، ۴۹۳، ۲۸۴، ۳۵۵، ۳۵۴، ۲۴۵، ۲۱۸، ۱۸۷، ۱۷۹	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۱۷۵
۵۵۹، ۵۲۱	بسند ۵۰۷، ۴۶۷، ۳۹۶، ۳۷۶، ۳۶۵، ۳۱۷، ۳۱۱، ۲۸۱
برگ ۵۰۳	بسیار ۳۶۵، ۳۴۴، ۳۳۳، ۲۹۶، ۲۸۶، ۲۸۱، ۲۷۳

بَطُون ٢٤٠، ٢١٢، ٧٠، ١٠	٣٧٥، ٣٨٤، ٣٨٨، ٤٠٢، ٤٣١، ٤٣٤، ٤٤٠، ٤٤٦، ٤٦٦
بطى ٢٩٠	٤٨٠، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٩٨، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٣٠، ٥٤٤، ٥٥١
بَعَث ١٧٧، ١٧٦، ١٧٠، ١٥١، ١٥٠، ١٢٨، ٩٨، ٣	٥٥٦، ٥٥٨، ٥٦٢، ٥٧٣، ٥٨٤، ٥٩٩، ٦١٠، ٦١٤
٥٧٧، ٥١٧، ٤٩٠، ٤٧٩، ٤٤٣، ٤٤١، ٢٦٦، ٢٤٤، ٢٤٢	بشارت ٣٩٥، ١٠٣، ٩٩، ٤٣٠
٦١٤، ٦١١، ٦٠٠	بشر ٤٦٨، ٤٤٦، ٤٠٤، ١٣٥
بَعْد ٤٠٦، ٣٦٠، ٢٩٠، ٢٦٧، ٢٢٢، ١٧٧، ٩٦، ٩٤	بُشْرَى ٣٩٥، ٩١
٥٦٨، ٥٦٧، ٥٠٣	بشرى ٣٤١، ٢٨٠
بَعْد ٥٢٧، ٤٦٢، ٤٣٠، ٤٠٨، ٤٠٦، ٢٣٢، ٢٠٤، ١٢٧	بشريت ٣٠١، ٢٠٠، ١٩٢، ١٨٩، ١٨٣، ١٧٥، ١٢٥
بَعْرَة ٤٤١	٣٤١، ٣٦٠، ٣٧٧، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٥٧
بَعْض ٥٧٠، ٥٥٧، ٥٥٦، ٢٧٠، ٢٣٦، ٢٢٢	بَصَائِرِ الْمُوقِنِينَ ٢٨٧
بَعُوضَة ٤٣٧، ٤٣٦، ٤١٤	بصارت ٣٣٥
بَعِيد ٣٦١، ٣٤٠، ٣٠٨، ٢٧٥، ٢٢٢، ١٩٩، ١٩١، ٥٣	بصر ١٤٥، ١٤٣، ٧٨، ٧٣، ٣٣، ٣١، ٢٨، ٢٣، ٢٢
٣٩٩، ٣٧١، ٣٦٢	٢٠٥، ٢١٦، ٢٩٨، ٣٤٠، ٣٤٣، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٩٤، ٤٠٩
بَعِير ٣٧٢	٤١٢، ٤١٣، ٤٣٩، ٤٤٥، ٤٥٨، ٤٥٩، ٥١٠، ٥٣٧، ٥٣٦
بَغْض ٢١٦-٢١٤، ٢٠٨، ١٥٧، ١١١، ١٠٦، ٨٢	٥٦٥، ٥٦٦، ٥٠٩، ٦١٨
٦٠٠، ٣٢٩، ٢٥٣	بصير ٥٦٢، ٣٩٦
بَغْضَة ١١٦	بصيرت ١٧٤، ٢٨٧، ٤٤٥، ٥٣٦، ٥٦٦
بَقَا ١١٥، ١٠٠، ٦٠، ٥٥، ٣٦، ٣٣، ٣٢، ٢٤، ٢٣، ١٤	بِضَاعَت ٣٧٢
١٣٢، ١٧٣، ١٨٦، ٢٠٠، ٢٠٨، ٢٢١، ٢٢٧، ٢٣٣، ٢٣٤	بِضْع، بِضْعَة ١٧٠، ٤٩
٢٤٢، ٢٤٦، ٢٥٢، ٢٧٠، ٢٧٨، ٢٩٦، ٣٢١، ٣٢٧، ٣٢٨	بِضْعَة ٦٠٧، ٥٨٤
٣٣٠، ٣٤٤، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٧٠، ٣٩١، ٣٩٥، ٤٢٢، ٤٣٠	بِطَال ٥٤٥
٤٣٢، ٤٥٠، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٦٠، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٩٤، ٤٩٥	بِطَانًا ٣٣٤
٥٢٩، ٥٣٤، ٥٣٧، ٥٣٩، ٥٤١، ٥٧١، ٥٩٨، ٦١٨	بِطَر ٤٠١
بِقَاع ٢٢٤، ٣١٨، ٢٣٨، ١٢٥	بطش ٣٨٧، ٤١٢، ٤١٣، ٤٥٨، ٤٥٩
بِقَعَت ٣١٨	بطلان ٣٢، ٣١٤، ٥٤٧
بِقَلَة ٣٩٤	بَطْن ٦٠، ٤٥، ١٣٥، ١٤٠، ١٤١، ١٥٣، ١٧٦، ١٩٣
بِقِيَّة ٣٧٥، ١٧٧	٣٩٧، ٣٢٤، ٣٧٠، ٣٧٤، ٣٧٧، ٤٧٨، ٥٢٥، ٦٠٩
بُكَاء ٢٣٢، ٢١٨، ١٩٦، ١٠٣، ٨٣، ٣٠، ٢٨، ٢٦، ٥	ـ الحُوت ٤٠٠
٣٢٥، ٣٣٦، ٣٧٩، ٣٨٥، ٤٢٦، ٤٣٣، ٤٣٤، ٥٨٧، ٥٩٣	ـ اُمّه ١٢٧، ١٢٨، ٢٧٥، ٢٨٩
٦٠٨	بَطْن ٤٠٥، ٧
بَكْر ٤٨	بِطْنَة ١٧٦

بنا ۵۵۷.۵۱۱	بُکْرَة ۵۵۲.۲۰۸
بَنَات ۵۱۱	بَل ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۷، ۳۶۷، ۳۹۵، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۶۶
— حَذَف ۱۸۴	۴۶۸، ۵۳۲، ۵۵۷، ۵۸۱، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۳
بِناء ۵۵۵، ۵۱۱، ۳۳۹، ۱۸۸، ۱۷۹، ۱۵۱، ۱۳۸	بَلّ ۲۶
بند ۵۵۶، ۳۰۱	بلا ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۷۲، ۸۱، ۸۹
— انگشت ۴۳۵	۹۴، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۷
— کَفَش ۶۱۵	۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۲۰
بِندگی ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۹۶، ۱۱۲، ۸۰، ۶۲، ۴۱، ۲۷	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۲، ۲۹۶۳۲۴
۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۶۷	۳۲۴، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۰۷، ۴۰۹
۴۹۵، ۵۱۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۴۸، ۵۷۵	۴۱۲، ۴۲۱، ۴۵۷، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۲۶
بِـنـده ۳۱، ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۱۸ - ۳۲۱	۵۲۹، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۶۹، ۶۰۶
۳۲۹، ۳۲۹۶۲۷، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۸	— چشیدن ۲۹۴
۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۲ - ۴۱۵	— دیده ۵۶۳
۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۵	— کشیدن ۲۹۲
۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۵	بِلاد ۴۹۷، ۱۷۵
۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۵، ۵۴۳	بِلاغت ۵۶۱
۵۵۰، ۵۵۵، ۵۶۴، ۵۷۶، ۵۷۹ - ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۷، ۵۸۹	بِلايا ۵۱۳، ۳۷۳، ۳۴۶، ۱۷۸
۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۷، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۵، ۶۱۸	بَلَد ۶۰۷، ۲۸۱
بنده (برده) ۲۸۷	بَلْغَة ۳۶۵
— حبشی ۳۳۳، ۵۵	بلند آوازه ۳۷۱، ۲۳
— گریزپا ۴۰۶	بلند پایگی ۳۲۷
بُنَی ۶۰۱، ۶۰۰، ۳۰۹، ۱۰	بلند مرتبه ۴۲۸
بِنیان ۵۵۷، ۵۵۶، ۵۵۵، ۵۰۴، ۳۳۹	بلند همت ۳۸۷
بِنِیَة ۲۶۳، ۲۲۰	بلوغ، بلاغ ۲۶۱، ۱۹۱، ۱۷۸، ۱۱۶، ۱۱۱، ۹۹، ۳۹
بَوَائِق ۵۵۶	۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۳۱، ۴۵۱
بَوادی ۶۰۴، ۴۸۱	۴۵۶، ۴۶۱، ۴۷۱، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۲۸، ۵۴۵، ۵۶۲
بِوَاطن ۴۲۳، ۴۰۰، ۳۰۱، ۵۶	۶۰۵
بوسه زدن ۵۵۷	بَلوئ ۲۹۴، ۲۶۰، ۲۴۱، ۳۱
بوسیدن ۵۵۷، ۴۳۸، ۳۵۸	بَلّی ۵۷۸، ۵۱۱، ۳۸۲، ۴۵
بوقلمون ۹۱	بَلّی (بوسیدن، از بین رفتن) ۳۶۶
بُول ۳۲۲، ۲۴۴، ۹۳، ۷۱، ۴۷، ۳۸	بَلِیت ۲۷۸، ۲۴۱، ۴۴

— مند، — مندی ۳۷، ۴۴۱، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۶۰، ۶۰۶	بَون ۳۰۱
بهشتی ۵۱۲، ۱۴۵	بوی ۵۲۳
بهیمه ۴۷۲، ۴۷۳	— بد ۴۵۳
بی آرام کردن ۱۳۳	— بردن ۴۳
بیابان ۴۶۴، ۳۶۷، ۴۷۷	— خوش ۴۴۲، ۴۷۹
بی ادبی ۳۰۳، ۳۲۰	— خون ۴۱۰
بیاض ۳۶۳، ۴۴۹	— دمان ۳۷۹، ۴۲۲
بیان ۱۵۴، ۱۷۷، ۲۱۴، ۲۲۱، ۳۷۷، ۴۲۳، ۴۸۱، ۵۰۰	— مشک ۳۵۳، ۳۷۹، ۴۲۲، ۴۴۲
۵۰۴، ۵۳۳، ۵۵۸، ۶۱۷	بُوس ۴۳۸، ۵۶۲
بیت ۷، ۲۵، ۳۹، ۷۲، ۸۳، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۹	بها ۴۰۵، ۴۹۴، ۵۰۵، ۵۲۴، ۵۳۸، ۵۴۲
۲۱۳، ۲۳۹، ۳۴۴، ۳۷۲، ۴۱۰، ۴۹۹، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۶۷	بهاء ۳۷۱، ۲۳۲، ۱۸۶، ۴۸۷
۵۷۸، ۶۰۳	— الله ۵۹۰
— الضیافَة ۱۴۰	بهایم ۱۰۸، ۳۰۵، ۴۴۱، ۵۳۷، ۵۶۰
بی تاب، بی تابی ۳۰، ۳۹۹	به بند کشیده ۲۸۲
بیت گفتن ۳۹۵	بهبود ۳۱۷
بیتوته ۵، ۸۷، ۱۵۸ - ۱۶۰، ۴۲۲	— بخش ۴۲۳
بی چون ۲۹	— یافتن ۲۸۵
بی خبر، بی خبری ۳۵۳، ۴۹۴، ۵۶۵	به پا داشتن ۴۹۷، ۳۵۷
بی خرد ۳۱۶	بهتان ۵۲۴
بی خوابی ۳۹۰	بهر ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۸۲، ۴۰۸، ۴۲۲، ۴۵۸، ۴۶۱
بَیدَ ۸۸	۴۷۳، ۵۲۱، ۵۲۸، ۵۳۸، ۵۵۴، ۵۷۲، ۵۹۸، ۶۰۹، ۶۱۲
بیدار ۵۴، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۴۵، ۳۷۹، ۴۰۵، ۵۶۲	بهترین ۲۸۶، ۳۷۸، ۴۹۴، ۵۱۹، ۵۶۹
بیداری ۵۰، ۲۹۴، ۳۹۰، ۵۷۲	به جان آمدن ۴۸۰
بیداء ۳۶۴	به جای آوردن ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۸۱، ۵۰۰، ۵۱۰، ۵۵۱
بَیدَر ۳۶۵	۵۹۲
بی راه کردن ۳۹۶	به خود بستن ۴۴۵
بیرق ۴۳۲	بهر ۶۱۲
بیزار، بیزاری ۴۰۴، ۵۳۶	بهره ۵۳، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۳۷، ۴۵۵، ۵۶۴
بی زمان ۳۹۲	— بردن ۲۸۵
بی سامانی کردن ۲۸	— جستن ۲۸۹
بی شرمی ۳۰۳	

بُیُوت ۵۳۹،۴۰	بیشه ۴۰۹
بیهوده ۳۳۹،۲۹۴	بیض ۲۳۹،۴۲
بیهوش، بیهوشی ۴۳۰، ۲۹۴	بیضاء ۲۵۵، ۱۰۵
پابرهنه ۶۱۲	بیع ۵۱۴، ۵۰۵، ۴۲۳، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۱۱، ۱۳۵
پاداش ۴۰۴، ۳۱۰، ۳۲۵، ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۹۳، ۴۸۵	بیعت ۵۲۵، ۵۲۴، ۵۰۷
۵۹۹، ۵۷۶، ۵۳۶، ۵۱۵، ۴۹۷	بی‌علم ۳۵۲
پادشاه ۲۵، ۵۵، ۶۸، ۸۹، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۷۵	بی‌قرار، بی‌قراری ۵۸۱، ۳۰۲، ۲۹۶، ۲۹۰
۲۰۷، ۲۳۱، ۲۵۹، ۲۷۶، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۶۲، ۴۰۵، ۴۱۰	بیگاری ۲۵۷
۵۸۳، ۵۶۳، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۱۹، ۴۹۵، ۴۷۲	بیگانگی ۴۸۲، ۴۰۶
پادشاهی ۲۳۱، ۳۲۰، ۵۱۹	بی‌گمان ۲۸۲
پارسایی ۲۶۷	بی‌گناه ۴۱۲
پارس کردن ۳۷۴	بیم ۶۰۷، ۶۰۳، ۵۹۲، ۵۶۲، ۴۲۰، ۳۹۳، ۳۸۵
پاره آتش ۳۴۰	بیمار، بیماری ۱۴۳، ۷۵، ۶۷، ۶۵، ۶۱، ۴۴، ۲۶، ۲۲
پاره تن ۵۸۳	۱۷۱، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۴۸، ۳۷۳، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۴۷
پاسخ ۲۰، ۴۴، ۸۴، ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۶۱، ۲۷۶، ۳۳۵	۶۰۷، ۶۰۳، ۵۴۴، ۴۹۱، ۴۸۷، ۴۸۵، ۴۷۷، ۴۵۵
۳۹۰، ۴۲۸، ۴۴۹، ۶۰۷	بیمارستان ۲۴۵
سلام ۴۴۹	بی‌مقدار ۴۱۹، ۳۸۹
پاس داشت، پاس داشتن ۲۸۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۵۱	بیمناک ۶۰۴، ۳۷۸
۴۷۵	بَیِّن ۵۹۹، ۲۲۶، ۱۴۶
پاک ۴۴، ۵۱، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۴۷	بینا ۵۶۲، ۴۶۳
۳۶۲، ۴۳۹، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۱۸، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۸	بینایی ۶۰۹، ۵۶۵
۵۸۴، ۵۹۰، ۶۰۶	بینوایی ۳۴۸
— داشتن ۵۲۰	بی‌نهایت ۴۳۰
— ساختن ۴۷	بَیِّنَة ۴۳۴
— گرداندن ۳۱۲	بی‌نیاز ۳۱۳، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۵
— دامن، — دامنی ۱۰۷، ۳۰۷	۳۹۴، ۴۳۴، ۴۳۸، ۵۰۴، ۵۱۹، ۵۸۵، ۶۰۱
— دل ۲۸۳	بی‌نیازی ۴۶، ۴۴۱، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۴۶۱، ۴۶۹
پاکی ۳۴۷، ۳۱۲	۵۰۳
پاکیزگی ۴۶۵، ۳۷۷	بینی (عضو) ۴۷۱، ۴۰۱
پاکیزه ۴۲۴، ۴۱۲	— بریده ۵۵
پایان ۲۶، ۲۸، ۵۵، ۹۷، ۱۶۵، ۲۶۲، ۲۷۳، ۳۲۴، ۴۷۹	بی‌واسطه ۴۲۸

۵۴۱	۶۱۳ ۶۰۴ ۵۸۲ ۵۲۷
— پذیرفتن ۵۴۱	پرده ۶۱۸ ۵۷۸ ۵۱۱ ۴۳۹
پای بند، پای بندی ۵۵۷ ۵۱۵ ۲۸۲	— برگرفتن ۲۸۰
پای پوش ۲۶	پرستش ۳۹۴
پای چپ ۳۷۴	— گاه ۴۰
پایچه ۴۳۵	— گر ۵۷۰
پایدار، پایداری ۵۷۱ ۴۹۵ ۴۲۶ ۳۳۴	پرستیدن ۵۵۱ ۵۳۲ ۴۶۵ ۴۵۵ ۴۳۶ ۴۳۳ ۳۶
پای فشردن ۲۸۷ ۳۷۰ ۳۶۲	۵۹۲ ۵۸۳
پایگاه ۵۴۵	پرشنگر ۳۳۵
پای لنگ ۲۸۳	پرسیدن ۳۴۶ ۳۴۰ ۳۲۳ ۳۱۶ ۲۸۷ ۲۷۷ ۴۹ ۴۷
پایندگی ۴۲۶	۳۸۷ ۳۸۶ ۳۸۱ ۳۷۳ ۳۷۱ ۳۶۹ ۳۶۱ ۳۶۰ ۳۵۷
پاییدن ۳۹۵	۴۵۵ ۴۴۳ ۴۳۶ ۴۲۸ ۴۲۰ ۴۱۲ ۳۹۵ ۳۹۱ ۳۹۰
پدر ۵۴۰ ۵۲۶ ۵۰۴ ۴۵۸ ۴۵۱ ۴۲۴ ۳۸۳ ۵۰	۵۰۸ ۴۹۷ ۴۹۴ ۴۸۴ ۴۷۳ ۴۷۰ ۴۶۶ ۴۶۵ ۴۵۶
۵۹۶ ۵۹۳ ۵۶۶	۵۷۹ ۵۷۷ ۵۷۱ ۵۶۰ ۵۵۳ ۵۲۵ ۵۱۹ ۵۱۶ ۵۰۹
پدید ۵۹۱ ۵۸۸ ۴۷۹ ۴۷۶	تا ۶۱۴ ۶۰۵ ۶۰۰ ۵۹۶ ۵۹۱ ۵۸۹ ۵۸۵ ۵۸۲ ۵۸۱
— آمدن ۴۳۷	پرسیده ۵۵۰
— آوردن ۲۸۱	پرندگان ۵۷۷ ۵۵۹ ۵۵۳ ۵۰۱ ۴۳۴ ۴۲
— آورنده ۳۱۶	پرند ۴۸۶ ۴۸۴ ۴۴۴ ۴۴۲ ۳۷۹ ۳۷۰ ۳۱۲ ۳۱۰
پدیدار ۵۷۱ ۵۵ ۲۳	۶۱۳ ۶۰۴ ۵۵۹ ۵۵۵
پدیده ۳۱۶	پروا ۴۵۱ ۳۲۵ ۳۱۸
پذیرش ۵۹۵ ۴۱۹ ۱۹	پرواز ۳۴۳ ۳۳۶ ۳۱۲ ۲۷۵ ۲۳۷ ۱۰۵ ۵۳ ۴۲
پذیرفتن ۵۷۷ ۵۱۱ ۵۰۵ ۴۶۷ ۴۶۵ ۴۳۵ ۳۵۸ ۵	۵۵۹ ۵۵۶ ۴۸۴ ۴۴۴ ۳۷۹
پذیرفته، پذیرفته شدن ۵۷۹ ۵۴۲ ۴۰۶ ۴۸	پروانه طلایی ۳۴۶
پر ۴۷۸ ۴۷۷ ۴۷۰ ۴۳۲	پروراندن ۵۶۶
پر ۶۱۸ ۴۸۹ ۴۷۸	پروردگار ۱۰۰ ۹۹ ۹۳ ۹۰ ۸۵ ۸۴ ۷۶ ۲۰ ۱۶
— خوری ۱۷۶	۱۲۸ ۱۲۸ ۱۳۸ ۱۵۱ ۱۵۳ ۱۷۹ ۱۸۲ ۱۹۹ ۲۱۷ ۲۴۴
— گویی ۳۲۷	۲۵۴ تا ۳۱۷ ۲۷۴ ۲۷۳ ۲۷۰ ۲۶۹ ۲۵۸ ۲۵۶ ۳۱۷
پراکندن، پراکنده ۵۲۳ ۴۵۷ ۴۵۳ ۳۷۰	۳۱۹ ۳۲۲ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۷۳ - ۳۷۵ ۳۹۰ ۴۲۷
پرتو ۵۴۰ ۴۱۷ ۳۳۰ ۳۲۸	۴۷۲ ۴۶۹ ۴۶۱ ۴۵۳ ۴۴۹ - ۴۴۷ ۴۴۱ ۴۳۷ ۴۳۰
— افکنی ۴۹۲	۵۵۵ ۵۳۹ ۵۳۵ ۵۳۴ ۵۲۴ ۴۲۹ ۴۲۸ ۵۰۴ ۴۸۶
پرداختن ۵۱۲ ۵۰۸ ۵۰۳ ۵۰۰ ۴۹۴ ۴۸۷ ۳۱۱	۶۱۰ ۶۰۵ ۶۰۲ ۵۹۹ ۵۹۶ ۵۸۴ ۵۷۹ ۵۷۸ ۵۷۶

پلیدی ۴۵۳،۳۰۱
 پناه ۴۸۷،۴۰۷،۳۳۳،۱۷۸،۷۶،۶۱،۵۶،۵۵،۹
 ۶۱۱،۶۱۰،۶۰۵،۵۶۸
 — آوردن، — آورده ۴۸۷،۴۱۱،۷۷،۷۶
 — بردن ۵۶۸،۴۰۷،۲۷۷،۱۵۴،۷۷،۶۰،۵۶،۴۶،۳۰
 ۶۱۱،۶۰۵
 — جستن ۶۱
 — دادن ۲۷۳،۲۷۲
 — گرفتن ۳۳۳،۱۱۳
 پناهیدن ۶۱
 پند ۶۰۸،۳۷۶،۳۲۶
 — گرفتن ۲۷۵
 پندار ۴۳۳،۳۴۳،۳۲۳،۳۱۶،۴۸
 — گر ۴۸
 پنداشتن، پنداشته ۶۱۵،۵۳۱،۴۹۶،۴۵۴،۴۱۹
 پنهان ۹۲،۸۴،۷۶،۷۴،۵۰،۴۵،۳۳،۱۹،۱۷،۱۱،۵
 ۹۷،۱۰۱،۱۲۹،۱۵۵،۳۸۶،۴۴۷،۴۸۴،۴۹۵
 ۵۰۴،۵۰۳،۵۲۵،۵۶۳
 — داشتن، — کردن ۲۷۵
 پنهانی ۱۴۲
 پوزش ۳۷۶
 پوست ۵۷۰،۴۷۵
 پوستی ۵۶۶
 پوشاک ۴۹۸
 پوشاندن ۵۷۲،۵۲۶،۵۱۲،۳۵۲،۳۴۰،۳۱۸،۴۵
 ۵۹۳
 پوشانیدن ۴۶۰،۳۷۴،۵۵
 پوشش ۳۷۵،۳۷۳
 پوشیدن ۵۰۹،۴۷۵،۳۷۴،۳۷۱،۳۵۸،۳۱۸،۴۸
 ۵۱۲،۵۲۳،۵۴۴،۵۴۵،۵۹۶
 پوشیده ۵۶۶،۵۳۳،۵۲۶،۵۰۴،۳۷۷

۶۱۳،۶۱۱
 پروردگارا ۱۲۳،۸۲،۸۰ - ۷۳،۴۴،۳۵،۱۵،۱۰
 ۶۱۰،۱۲۸،۱۳۳،۲۵۶،۲۷۱،۲۸۶،۴۲۸،۶۰۵،۶۱۰
 ۶۱۴
 پروردگاری ۵۳۴،۴۱۸،۳۰۸،۲۴۹،۹۶
 پرهیختن ۵۹۰،۳۲۹،۵۳،۷
 پرهیز ۶۱۰،۶۰۳،۶۰۱،۵۹۰،۵۴۱،۵۰۲،۴۸۵
 — کردن ۴۶۷،۳۶۲،۴۶
 پرهیزگار، پرهیزگاری ۲۱۳،۱۹۵،۱۵۵،۹۸،۲۴
 ۲۹۳،۳۷۰،۳۸۸،۴۴۶،۴۹۵،۵۲۹،۵۶۷،۵۹۰،۶۰۶
 پری ۲۰۹،۱۸۶
 پریدن ۳۴۳
 پریشان خاطر ۴۹۹
 پژمردگی ۵۹۵
 پست، پستی ۵۹۰،۵۳۷،۵۰۲،۴۳۵
 پسر ۵۰،۲۸۹
 پسند، پسندیدن ۵۵۷،۴۱
 پسندیده ۴۵۴،۴۰۷،۳۷۹،۳۲۴
 پشت ۵۷۵،۵۲۹،۲۹۹
 پشت (صلب) ۵۹۸
 پشتیبانی ۳۴۴
 پشتک شتر ۴۴۲
 پشمن، پشمنه ۵۹۶،۵۴۵،۴۷۵،۳۳۴،۲۳۳،۷۰
 پشه ۴۳۸،۴۱۴
 پشیمان، پشیمانی ۵۶۴،۵۵۵،۵۵۳،۵۰۷،۳۱۳
 پگاه ۳۹۰
 پل ۵۵۳،۲۶۶،۲۴۶،۱۳۹
 — صراط ۱۹۶
 پلیک ۶۰۷
 پله ترازو ۶۱۸
 پلید ۴۱۹

پیشی ۳۷۲، ۳۳۵	پیامبر ۵۸۶، ۵۸۸، ۱۲۲، ۱۸۴، ۲۹۲، ۳۵۳، ۳۹۲
— گرفتن ۳۰۲، ۲۷۳، ۴۲۴، ۴۴۷	۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۸۴، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۵
پیغامبر، پیغمبر ۸۸، ۱۵۷، ۴۱۴، ۴۵۷، ۴۸۴، ۴۷۳	۵۶۵
پیغامبر مُرسَل ۴۵۲	— خدا ۳۹۹
پیغمبری ۵۶۲	— فرستاده ۳۵۹
پیکار ۲۵	— مُرسَل ۴۵۶، ۴۱۷
پیکر ۲۷۴، ۳۷۶، ۴۷۷	پیامبری ۱۶۵، ۲۴۹، ۴۴۱، ۴۶۳، ۵۳۸، ۵۳۹، ۶۰۶
پیمان ۳۲۰، ۳۳۶، ۵۰۷، ۵۵۷، ۵۶۱	پیامگزاری ۲۸۰
— گرفتن ۴۵۴	پیدا ۳۰۸، ۴۱۶، ۴۳۹، ۴۵۵، ۵۰۹، ۶۰۲، ۶۱۵
پیمودن ۲۷۸، ۴۵۹، ۴۶۳	— کردن ۳۴۸، ۴۱۸
پیوستگی ۳۱۲، ۵۹۱	— کردن (آشکار کردن) ۲۷۷
پیوستن ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۴۳، ۳۶۱، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۴۶	پیر ۳۳۳، ۴۰۵، ۴۱۴، ۵۰۹، ۵۴۸
۵۶۰	— کردن، گشتن ۲۹۲، ۵۶۲
پیوسته ۲۸۰، ۲۹۶، ۳۱۶، ۳۲۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۴۰۴	پیرامون ۳۸، ۵۵۲
۴۱۲ - ۴۱۴، ۴۳۰، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۱۰	پیراهن، ۲۹۳، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۸۵، ۴۸۵
۵۲۵، ۵۲۶، ۵۴۴، ۵۹۳، ۶۱۳	پیروز، پیروزی ۴۴۸، ۵۰۳
پیوند ۲۹۹، ۳۶۲، ۴۳۳، ۴۵۸، ۴۹۲، ۵۳۶، ۵۴۶	پیروی ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۲۰، ۳۳۵، ۳۸۹، ۴۱۷، ۴۳۸
— دادن ۳۹۶	۴۵۷، ۴۸۳، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۱۶، ۵۲۹، ۵۸۱، ۵۸۷
پیوندیدن ۵۹۸	— کننده ۵۶۹
پیه ۴۲۳	پیرهن ۴۵۱
تائب ۲۲، ۱۸۱، ۴۷۱، ۵۷۹	پیری ۵۵۰
تاب ۵۴۷	پیشانی ۳۸۲، ۵۸۲
تابستانی ۴۹۱	پیش بینی ۳۹۷
تابش ۳۷۷	پیش داشتن ۴۶۸
تابع ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۲۸، ۴۵۱، ۴۹۳	پیش رفتن ۲۷۳
تابیدن ۵۳۰، ۵۴۹	پیشگاه ۶، ۱۱، ۲۷، ۳۶، ۲۸۳، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۶۵
تاج ۴۲۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۹۵۵	۳۹۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۴۰، ۴۴۸، ۴۶۵، ۵۳۸، ۵۵۶
تاجر ۱۸۱	پیشوا، پیشوایی ۳۵۳، ۴۷۰، ۵۲۹، ۵۴۵، ۵۹۶
تارک ۱۵۹، ۱۸۲	پیشه ۳۹۷، ۴۰۷، ۴۲۵، ۴۳۴، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۵۰، ۴۶۶
— الصَّلوة ۵۰۶	۴۷۶، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۴۴، ۵۷۵، ۵۹۷
تاریک، تاریکی ۵۵، ۲۸۷، ۳۱۳، ۶۰۴	— ساختن، کردن ۳۷، ۹۸، ۴۳، ۱۶۱، ۳۱۸، ۳۶۴

تَبْرًا ۳۶۴،۱۸۸	تازه ۵۴۶،۵۴۴،۲۸۶
تَبْرَم ۲۲۳	— داشتن ۵۶۵
تَبْرَه ۵۳۱	— روی ۵۶۵
تَبَسَم ۵۱۱،۱۸۲	— گرداندن ۵۱۶
تَبشیر ۶۰۳،۱۷۵	تازیانه ۴۸۶،۴۳۶،۳۶۲
تَبصیر ۵۲۴،۴۶۳،۲۹۷،۲۴	تالی القرآن ۲۵۷،۲۵۶
تَبطَل ۵۰۲	تَام ۱۷۵
تَبع ۵۱۱،۴۰۹	تایب ۲۲
تَبعیت ۴۹۳	تأثیر ۴۸۶،۴۰
تَبعید ۳۹۴،۱۶۲	تأخیر ۴۶۸،۴۰۷،۱۸۱
تَبعیض ۳۹۶	تأدیب ۵۶۱،۵۴۶،۵۴۵،۱۳۳،۷۳،۲۰،۱۹،۱۶
تَبلیغ ۵۶۵،۵۱۱،۱۷۸	تأدیه ۵۱۵،۳۴۰،۳۳۳،۳۳۰،۲۰۰،۱۲۷
تَبن ۴۴۴	تَأْسُونِی ← وَاَسْنِ ۶۱۲
تَبَوَّء ۵۳۰،۳۰۷	تَأْسِیس ۵۰۴،۲۴۱،۱۰۹،۸۲
تَبَهَّرَج ۳۹۶	تَأَلَّف ۱۲۶
تَبَّیْن ۳۴۹،۳۴۵،۱۷۵	تَأْلِیف ۴۳۳،۲۷۱
تَبیيض ۷۷،۲۹	تَأْمِیر ۵۰۹،۳۶
تَبیین ۴۷۸	تَأْمِین ۵۶۹،۵۰۸
تَبَانِجَه ۴۲۲	تَأْنِی ۱۸۲
تَبَّع ۲۶۷	تَأْوِیْ إِلَیْهَا ۷۲
تَبْثِیت ۶۱۰	تَأْوِیل، تَأْوِیلات ۵۷۱،۴۴۸،۳۰
تَبَارَت ۱۸۱،۱۳	تَأْیِید ۵۷۸،۱۵۷،۷۰
تَبَافِی ۴۶۵،۱۸۲،۱۵۵،۲۹،۲۸،۲۴	تَبَارَک ۵۸۳،۲۷۱،۲۵۴،۱۷۹،۱۴۱،۱۲۳
تَبَاوَز ۳۱۸،۱۸۲	تَبَاطُی ۴۵۰
تَبَدَّد ۵۰۹	تَبَاعُد ۴۸۵
تَبَدِید ۵۱۶،۲۰۸	تَبَاغُض ۳۹۷
تَبْرَه ۲۵۲،۱۱۷	تَبَاکِی ۸۳،۳۰،۵
تَبَرَّد ۵۴۶،۴۹۱،۳۴۹،۲۱۷،۲۰۰،۱۹۹،۱۸۳،۱۶۱	تَبَاه، تَبَاهِی ۵۵۹،۵۳۷،۵۲۹،۵۱۶،۵۰۱،۴۱۲
تَبَرَّع ۲۹۴،۱۸۳	تَبْجِیل ۴۵۰،۱۷۴
تَبْرِید ۵۰۴،۳۸۸،۲۵۳،۱۸۳،۱۷۵،۵۳،۱۶	تَبْدِیل ۵۱۰،۴۴۵،۴۴۳،۹۳
تَبَشُّق ۳۷۲	تَبْثِیر ۵۸۸

تَحْمَلُ ١٣، ١٧٧، ١٩٧، ٢٩٤، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠	تَجْفَاف ٢٩٩
٥٤٧، ٥٤٦، ٤٨٣	تَجَلَّى ٢٧، ٣١، ٣٢، ٥٥، ٩٠، ١٠٥، ١٠٦، ١١٢، ١١٣
تَحْمِيل ٢٩٦	١١٧، ١٨٢، ١٨٣، ٢٢١، ٣٤٤، ٣٤٣، ٤١٦، ٤١٨، ٤٥٢
تَحْنُث ٢١٥	٤٥٨، ٤٧٤، ٤٧٧، ٥٦٨، ٦١١
تَحْوَل ٢٨٠، ٦١١	تَجَلِّيَات ١
تَحْيَر ٢٧، ٥٧، ٧٠، ١٣٣، ١٨٣، ٢٥٦، ٢٦٥، ٣٠٨	تَجَمَّل ١٣٤
٤٢٢، ٥٣٣، ٦٠٤	تَجَهَّز ٥١٦
تَحْتَ تَوْحِيد ٢٤	تَحَابَّ، تَحَابُّوا ١٤٦، ١٥٦، ٢٣٤، ٥٨٦، ٥٩٩
تَخْرُوق ٢٧	تَحَابُّهُمْ ٦٩
تَخْطَى ٥٤٨	تَحَاوَن ٨٣
تَخْفِيف ٢٣٠	تَحْبِيب ٩٢
تَخْلَص ٢٤٢	تَحْتَ تَصَرَّف ٢٥٩
تَخْلَف ٥٥١	تَحْجَر ٦٢
تَخْلُق ١٤٢، ١٨٤	تَحْدُث ٢٥
تَخْلَل ١٨٤	تَحْذِير ١٣، ١٨، ٢٩٧
تَخْلَى ١٨٨، ٢٠٣	تَحَرَّكَ ٢٤٣، ٣٦٤، ٤٠٩، ٤٥٣
تَخْلِص ١٢٢	تَحَرَّى ٢١٣
تَخْلِيل ٢٣٦	تَحْرِيك ٧، ٢٠٧، ٢٧٢، ٤٧٦، ٤٧٨
تَخْمِير ١٠٩، ٢٣٦	تَحْرِيم ٧، ٢٦، ٩٦، ١١٣، ١١٤، ١٢٣، ١٩٠، ٢١٨
تَخْوَل ٣٧٢	٢٠٥، ٢٢٣، ٢٤٤، ٢٩٧، ٥٠٣، ٥١٤، ٥٢٤، ٥٣٥، ٥٤٩
تَخْوِيف ٢٩١، ٥١٩	٦٠٣
تَخَيَّل ٢٩٣، ٢٩٤	تَحْسِين ٢٢٠، ٣٢٦، ٥٢٥
تَخْيِير ١٥، ١٣٢، ١٨٤، ٢٣٩، ٢٩٧	تَحْصِيل ٢٤٦
تَدَارُس ١٨٤	تُحَف ٨٦
تَدَارُك ٣٥٥	تَحْفَظ ٨
تَدَاعَى ٦٩	تُحَفَّة ١٥٠، ١٦٣، ١٨٣، ٥٥٣
تَسْدِير ١٧، ٥١، ٥٤، ٥٨، ١٦٤، ١٨٤، ١٨٥، ٢٠٢	تَحْقُق ١٢٥، ١٢٦، ١٩٦، ١٩٩، ٢٧٩، ٣٦٩، ٣٩٩
٢١٧، ٢٥٣، ٢٧٧، ٣١٥، ٣١٦، ٣٢٠، ٣٢٩، ٣٥٨، ٣٩٥	٢٨٠، ٢٩١، ٤٢٠
٢٠٩، ٢٤٢، ٢٦٦، ٢٧٦، ٥١١	تَحْقِير ٢٧٢، ٥٧٨
تَدْقِيق ٢١٤	تَحْقِيق ٢٠، ٢٧٩، ٣٥٤، ٢٨٤، ٢٨٩، ٦١٧
تَدْمِير ١٨٤	تَحْلَى ٢٤٥

ترقیع ۳۹۹، ۳۷۲، ۱۳۹، ۹۳، ۴۲
 تَرَك ۳۸، ۴۵، ۵۴، ۸۳، ۸۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۷،
 ۱۷۱، ۱۸۵ - ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۱،
 ۲۰۲، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۹۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳،
 ۳۶۵، ۳۷۹، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۱۳، ۴۳۴، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۵۸،
 ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۸۶، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۱،
 ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۷، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۶۱، ۵۶۸، ۵۸۸
 ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۶
 — الآدب ۱۲۵، ۱۸۵
 — الرَّاحَة ۳۹، ۲۲۳
 — السَّلامَة ۴۹۵
 — الشَّهْوَة ۲۷۲
 — الصَّلْوَة ۱۷۹
 — الطَّاعَات ۴۴
 — حُظُوظ ۲۶۷
 — دنیا ۲۰، ۱۸۵، ۴۰۴
 — سُنَّت ۵۱۲
 — شَهَوَات ۵۶۱، ۵۲
 — گُفْتَن ۳۴۶، ۵۰۰، ۵۴۶
 ترکیب ۲۷۱
 ترکیدن ۴۳۷
 تر و تازه ۳۰۸
 ترویج ۲۷۹، ۴۳۰، ۵۹۹
 تَرَهَات ۳۹، ۱۲۶، ۱۹۲، ۴۵۱، ۴۷۵، ۵۸۲
 تَزَاوَر ۳۲۳، ۳۷۴، ۳۹۰، ۳۹۱
 ترکیه ۱۸۹، ۵۶۱
 تَزْمِیر ۲۹۱
 تَزْمِیل ۲۶۶
 تَزَنِّدَق ۲۷۹، ۵۰۷
 تَزَوِّج ۱۸۶، ۲۸۱، ۳۵۳
 تَزَوُّد ۵۵۲

تَذَر ← وَذَر
 تَذْکِیر ۲۵، ۲۰۷، ۲۲۵، ۵۶۷
 تَذَلَّل ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۶۰، ۳۸۴، ۴۱۰
 تُرَاب ۳۸، ۸۷، ۱۶۲، ۱۸۴، ۳۴۷، ۳۷۹، ۳۹۱، ۴۲۰،
 ۴۶۹، ۵۸۴، ۵۹۱
 تَرَاخُم ۶۹
 تَرَاخِي ۴۵۰
 ترازو ۳۸۲، ۴۰۲، ۴۷۱، ۴۷۷، ۵۵۸، ۶۱۸
 تَرَاصِص ۱۸۴
 تراویدن ۳۷۸
 تَرَبَّع ۳۱
 تَرَبَّه ۵۰، ۲۳۲، ۳۱۹، ۴۲۴
 تربیت ۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۸۵، ۲۵۶، ۵۶۱
 تَرْتِیب ۲۷۱، ۲۸۳
 تَرَجُّمَان ۱۱۲، ۲۲۰، ۴۷۲
 ترجمانی ۳۳۰، ۴۷۲
 ترجیح ۲۸۲، ۴۸۰، ۴۸۶، ۵۱۴
 تَرَحُّم ۱۱۷، ۴۳۲، ۴۵۰
 ترحیب ۴۸۴
 تَرَدَّد ۱۸۵، ۵۱۰
 تردید ۴۰، ۵۱۰، ۵۹۰
 ترس ۷، ۱۸، ۳۰، ۴۵، ۵۲، ۲۹۱، ۳۲۸، ۳۹۶، ۴۳۷،
 ۴۶۰، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۵۶، ۶۰۸، ۶۱۰
 ترسان ۳۱۵
 ترسگاری ۱۲۲، ۱۲۳
 ترسَم ۳۴۹
 ترسیدن ۵۲، ۳۹۷، ۴۱۶، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۷۹
 ۶۰۵
 تَرَشَّح ۹۱، ۳۷۸
 ترش رویی ۴۱۱
 تَرَقُّی الْأَسْرَار ۱۸۵

تشنه ٨ ١٠ ١٢ ٢٥٧ ٢٧٥ ٢٩١ ٥٢٨	تزویج ٨٣ ١٦٩ ٢٥٦ ٢٨١
تشوُف ٣٦٥	تزويد ٢٦٦
تشويق ٢٩١	تزوير ١٨٤ ٥٤
تشيع جنازه ٣٧٣ ٢٠٧	تزهد ٧٣
تصابی ٥٤٢	تزین ٥١٢ ٣٩٩ ٢١٣
تصارع ٣٩٠	تزیین ٥٢٩ ٥٢٥ ٣٣٥ ٣٩٩ ٢٤٧
تصاريف الاقدار ٣١٩	تسيح ٢٥٦ ١٨٦ ٤١ ٨
تصبر ٥١٣	تسحر ١٨٧
تصحیح ١٥ ٦٢ ٢٢٥ ٢٦٤ ٣٤٦ ٥٢٩ ٦٠١	تسخط ٤٤٩
تصدّر ٥١٣ ٣٦٢	تسخير ٤٤٦ ٣٥٧
تصدق ٣٥ ١٠٦ ١٠١ ١٦١ ٥٨٧ ٦١٦	تسدید ٩٩
تصدی ٥١٣	تسلط ٥٠٦ ١٤٨ ١١١ ٧٧
تصدیر ٥٩٦ ٢٣٣	تسلی ٤٨٣ ٤٦٤
تصدق ٥٣ ١٤٠ ١٧٠ ٢٨٨ ٤٣٥ ٤٣٥ ٥٨٧	تسلیط ١١٢
٦٠٣ ٦٠٠	تسليم ٥٣ ٦٤ ٩٣ ١٨٨ ١٩٥ ٢٠٥ ٢٥٣ ٢٥٤
تصرف ١٩٢ ١٠١ ٢٠١ ٤٥٩ ٤٦٨	٢٧٧ ٢٦٠ ٢٧٧ ٣٦٩ ٣٧٢ ٤٢٦ ٤٣١ - ٤٤٩ ٤٣٣
تصرف ٥٣٠ ٢٥٩	٦١٤
تصفيق ١٨٦	تسمية ٥٢٦ ٣١٣ ٢٨٠ ٢٥٠ ١٤٨ ١١٤
— الريح ٥٠١	تسویف ٣١٦ ٦٦
تصفیه ٢١٢ ١٨٩ ١١٤ ٦٥	تسويه ٢٨١ ٢١٠
تصلية ٣١ ٥٤ ٦٧ ٩٣ ١٢٥ ٢٠٤ ٢٩٨ - ٣٠٠	تسهيل ٣٥٢ ٣٠٣
٣٦٥ ٣٧٢ ٣٧٤ ٤١١ ٤٣٥ ٤٣٩ ٥٢٩ ٥٥٠ ٥٦٧	تشاهد ٣٦٥
٥٨٧ ٦٠٢ ٦١٠	تشبث ٥٩٠ ٢٠٣
تصنيف ٤٦٤	تشبه ٥١٢ ٥١١
تصرف ١٨ ٣٣ ٤١ ٤٦ ٥٠ ١٦١ ١٨٧ - ١٩٢	تشبيه ٥٢٧
٢١٤ ٢٣٦ ٢٤٢ ٢٥٣ ٢٧٠ ٢٩٨ ٣١٦ ٣٤٩ ٣٧٠	تشديد ٦٠٩
٤١٠ ٤١٦ ٤٤٥ ٤٥١ ٤٥٣ ٤٥٥ ٤٧٦ ٥٠٢ ٥٠٧	تشرف ١٨٩
٥٢٥ ٥٢٦ ٥٤٦ ٥٧٥ ٥٨٢ ٥٨٩ ٦٠٠	تشعب ٥١٦ ٥١٢ ٥٠٦ ٣٠٩
تصوير ٥٩٨ ٢٣٣	تشمّر ٥٠٨
تضارون ١٣٨	تشمير ٧٠
تضامون ٥٧٨ ٢٧٣ ١٣٨	تشگی ٤٢٣ ٣٩٠ ٣٨٥ ٥٠

تَعْرِضُ ٥٥٢ ٥١٣ ٤٢١ ٢٧٨ ١٩٦ ١٤٠ ١٣٩	تَضَرَّعُ ٤٧٥ ٣١٧ ١٥٧ ٥٩
تَعْرِفُ ٥٦٨ ٤١٧	تَضَعِيفُ ٣١٨
تَعْرِيفُ ٤٩٢ ٤٨٩ ٣٢٣ ٢٥٠ ٥٨	تَضْيِيعُ ٥٢٩ ٥٠١ ٣٩٩ ٣٠٦ ١٩١ ١٤٨ ٤٩
تَعَزَّزُ ٥١٣ ٥٠٧ ٤٣٢ ١٠	تَضْيِيقُ ٥٩٦ ٥٢٨ ٥١٨ ١٠٢
تَعِيسُ ١٩٣	تَطَرَّفُ ٥٢٦
تَعَسَّرُ ٦١٤	تَطَّلَعَ ٢٥١
تَعَشَّقُ ٢١٥	تَطَوُّعُ ٣٣٢ ١٢٣
تَمَصَّبُ ٢٠٤ ٧٩	تَطْوِيرُ ٦٠٦ ٥٩٨ ٥٧٠ ٣١٢ ٧٧ ٢٥
تَعَطُّشُ ٢٩٠	تَطْيِيرُ ٥٨٠
تَعَطَّفُ ٥٣٠ ٢٧٠	تَظَاهَرُ ٢٩
تَعَطَّلُ ٥١١ ٥٠٢	تَظَرَّفُ ١٨٩
تَعْطِيلُ ٣٨١ ٣٥٨ ٢٥١	تَعَارَفُ ٢٥٨ ٢٥٣ ٢٣
تَعْظِيمُ ٣٢٥ ٣٠٩ ٢٨٨ ٢٦٤ ٢١٧ ١٩٣ ١٩٢	تَغَاطَى ٢٢٤
٢٥٠ ٤١٠ ٣٦٤ ٣٦٣ ٣٤٥	تَعَاظَمُ ٢٤١
تَعَلَّقُ ٣٤٠ ٢٨٩ ٢٧٩ ٢٣٦ ٢٠٢ ١٩٣ ١٩٠ ٩٩	تَعَالُ ٢٢٣ ١٣٦ ٦٥
٦١٨ ٥٩٧ ٥١٣ ٢٥٤ ٣٤٦	تَعَالَجُ ٢٢٣
تَعَلَّقاتُ ١٧٥ ٦	تَعَامَلُ ١٩
تَعَلَّلُ ٢٨٣	تَعَاوَتْ ٣٩١ ٣٩٠ ٣٧٤ ٣٢٣
تَعَلَّمَ ٥٦٣ ٥٢٣ ٥١٣ ١٩٣	تَعَاهَدُ ١١٢
تَعَلِيقُ ٣٠٨	تَبَّ ٣٤٠ ٢٠٨ ١٩٣ ١٤٩ ١٣٣ ١٢٥ ١٢ ٩
تَعْلِيمُ ٤٢٥ ٣٨٢ ٢٥٩ ٢٢٣ ١٧٧ ١٥٥ ٥٨ ٣٤	٥٢٦ ٢٣١
٥٩٦ ٥٣٦ ٥٣٥ ٢٨٢ ٢٧٩	تَبَدُّدُ ٢١٩
تَعْلِمَاتُ ١٣٠	تَعْبِيرُ ٢٨١ ٢١٧
تَعَمَّرُ ٢٢٦	تَعْبِيسُ ١٨٣
تَعْمِيرُ ٥٨٨ ٥٣٧ ٥٣٦ ٥٢٠	تَعْبِيَهُ ٢٢٧
تَعَنَّىُ ١٧٧	تَعَجَّبُ ٦١٤ ٢٩٠ ٣٩٩ ٦
تَعَوَّذُ ٢٦٣	تَعَجَّلُ ٥٣٢ ٣١٦ ١٥٣
تَعْوِيزُ ٢٥٨ ٢٣٦	تَعَدَّى ٥٢٤ ٢٨٧ ٢٥٨
تَعَهَّدُ ٢٥١	تَعَذَّرُ ٥١٣
تَعَيَّنُ ٢٧٣	تَعَذِيبُ ٣٧٤ ٢٧٢ ١٣٣ ١٢٧ ٨٢ ٧٨ ٦٦ ٣٥
تَغَاوَلُ ٢٨٥ ٢١٥	٥٢٣ ٥١٨ ٢٦٧ ٢٢٢ ٢٣٦

تَغَامُز ۳۹۰	تَفَوُّق ۴۶۶
تَغَمَّد ۴۳۱	تَفْوِیض ۴۴۶، ۴۰۲، ۲۷۷، ۱۹۵، ۱۶۲، ۷۶
تَغْنَى ۴۵۴، ۳۷۰، ۳۵۸	تَقَاطِع ۳۹۷
تَغِیْب ۲۷	تَقْبِیْح ۳۲۶
تَغِیْر ۲۸۰	تَقْبِیْل ۴۳۸، ۱۳۷، ۱۲۹
تَغِیِیْب ۲۷	تَقْدَس ۵۵۰، ۵۲۰، ۲۴۶
تَغِیْرِ ۵۲۲، ۳۰	تَقْدَم ۵۷۸، ۵۱۴، ۴۴۷
تَفَاخِر ۵۹۶، ۵۱۳	تَقْدِیْر ۴۳۱، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۲۰، ۱۷۰، ۱۰۹، ۴۳، ۱۲
تَفَاضِل ۳۹۷، ۱۸۹	۶۰۵، ۵۸۷، ۵۷۵
تَفَاوِت ۲۹۶	تَقْدِیْس ۵۹۸
تَفْتَت ۴۳۷	تَقْدِیْم ۵۹۸، ۵۷۸، ۴۶۸، ۴۱۶، ۴۰۷، ۳۶۰، ۳۸
تَفْتِیْش ۹۷	تَقْرَب ۳۶۰، ۳۰۲، ۲۰۴، ۱۰۰، ۷۹، ۶۷، ۴۲، ۲۷، ۲۰
تَفْجَر ۱۳۵	۵۶۸، ۵۱۴، ۵۱۰، ۴۷۶، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۳۰، ۴۱۳، ۴۱۲
تَفْجِیْر ۴۲۹	۶۰۹، ۶۰۳، ۵۹۱
تَفْرِجَاة ۴۹۵	تَقْرِیْب ۴۷۰، ۵۹۵، ۴۳۰، ۳۹۴، ۱۶۲، ۹۸، ۸۴، ۴۴
تَفْرُد ۵۴۶، ۳۴۹، ۱۹۹	تَقْرِیْع ۵۶۴
تَفْرُغ ۳۰۵	تَقْسِیْم، — شَدَن ۳۶۱، ۳۱۱، ۲۷۳، ۱۱۰
تَفْرُق ۴۰۹، ۳۷۰، ۳۳۶	— كُنْدَه ۳۶۱
تَفْرِقَه ۳۸۱، ۳۶۰، ۳۳۶، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۹۴، ۳۷	— گِرْدَانْدَن ۲۷۴
تَفْرِیْد ۲۸۸، ۲۸۷، ۳۳۴، ۲۷۵، ۱۷۵، ۱۶۳، ۸۴، ۵۳	تَقْصِیْر ۵۵۱، ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۵۱، ۱۳۶، ۴۴، ۱۰
تَفْرِیْع ۳۹۸	— اَمَل ۹۳
تَفْرِیْق ۲۱۱	تَقْلُب ۴۵۹، ۳۶۲، ۳۵۹، ۲۸۰
تَفْسُق ۵۰۷	تَقْلِیْب ۴۷۸، ۴۷۷، ۳۶۳، ۱۶۴، ۱۵۳، ۱۰۴
تَفْسِیْر ۴۵۲، ۲۵۰، ۴	تَقْلِیْد ۴۹۹
تَفْصِیْل ۵۹۵	تَقْلِیْل ۴۱۹
تَفْضِیْل ۵۷۸، ۴۶۶، ۴۳۱، ۴۰۰، ۳۴۷	تَقْوَا ۱۹۵، ۱۸۲، ۱۷۱، ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۴۰، ۸۱، ۴۹، ۷
تَفْهَات ۴۳۷	۵۶۷، ۵۵۶، ۵۱۹، ۵۰۰، ۴۰۷، ۳۶۲، ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۴۴
تَفْهَه ۴۷۹	۶۱۰، ۶۰۹
تَفْهِيه ۵۰۱، ۴۷۹	تَقْوِیْت ۳۸۶
تَفْكَر ۵۶۹، ۵۵۵، ۳۳۶، ۲۱۲، ۱۹۵، ۱۹۴، ۲۰	تَقْنَى ۳۴۷
تَفَلَّت ۱۳۳	تَقْوَى ۶۰۶، ۵۹۰، ۵۲۹، ۳۹۱، ۳۷۸، ۲۱۳، ۱۹۵

تَلْعُثُمُ ٤٦٥.٤٦٠	تَقْيِيد ٦٠٩.٥٥٦
تَلْف ٣٥٤.٧٥	تَكْبَر ٥١٦.٥١٥.٤٥٤.٤٢٢.٢٣٩.١٩٥.١٥٤.٧١
تَلْقَى ٤٧٠.٤٥٠	تَكْبِير ٤٢٥.١٩٦.٩٣.٧٩
تَلْقِينَ ٦١٧.٥٧٥.٤٥٧.١٨٨	تَكْبِيرَةُ الْأُولَى ٤٢٥.١٩٦
تَلَوْن ٤٥٧.١٨٣	تَكْثُرُ ٥٢٥.١٩٦
تَلَوِين ١٩٦	تَكْثِير ٥٤٤.٥٤٠.٣٣٢.٢٢٥
تَمَادُّح ١٦٧	تَكْذَر ٤٥١
تَمَادِي ٢٥٨	تَكْذِيب ٦٠٠.٥٨٥.١٥٢.١٥١.١٤٠.٨٤
تَمَارَى ٤٠٢	تَكَرَّر ٣٤٨
تَمَام ٤٥٥.٣٤٩.٢٣٧.٢٠٨.١٨٧.١٦٤.٥٠	تَكَرَّر ٣٤٨
— التَّقْوَى ١٥٥	تَكَرَّم ٣٢٧.٢٧٢
— اليَقِين ٤٨٩	تَكْرِمَة ٤٢١
تَمَائِل ٤٨٢	تَكَرُّوِي ٥٣٦
تَمَائِلَاتِ نَفْسَانِي ٥٣	تَكْفِير ١١٢.٥٦
تَمَتَّع ٤٤١.٣٩٥	تَكْلَف ٢٨٦.٢٣١.٢٣٠.١٩٦.١٩٢.١٨٩.١٢٢.٨
تَمَتَّع ٧٨	٥١٣.٤١٧.٣٣٢.٣١٣.٣٠٢
تَمَثَّال ٤٧٢	تَكْلَم ٤٠٩.٤٠١.٢١١.٢٠٣.١١٠.٣٨.٣٢.٢٧
تَمَثَّل ٥٢١	٥٦٣.٥٤٨.٥١٤.٤٧٧.٤٢٧.٤١٣
تَمْذَهَب ٢٩	تَكْلِيف ٤٧٦.٤٥٩.٢٨١.١٧١
تَمَرَات ٥٥٣.٣٧٢.٧	تَكْلِيم ٤٠٥.٣٨٣ - ٣٨١.٣٢٣.١١٢.٨٦.٣٦.١٠
تَمَسَّك ٥٤٢.٥١٤.٤٧٦.٣٧٦.٢٨٢.١٩٦	٥٦٣.٤٧٢.٤٦٣.٤٢٨
تَمَكَّن ٤٧٧.٤٧٦.١	تَكْبِه، — زَدَن ٥٥٥.٥٢٣.٣٦٢.٣١٧
تَمَكِّن ١٩٦	تَلَا ١٥٦
تَمَلَّك ٤٣	تَلَاش ٥٨١.٤١
تَمَنَّا ٣٥٨.٣٢٧.٢٩١.٢٦٠.١٧٧.١٢٤.٩٩.١٤	تَلَاشِي ٦٠٩.٣٥٤.٢٠٠.١٠٥.٣٢
٥٣٧.٥٠٩.٥٠٥.٤٦٩.٤٤٥.٤٤٣.٢٨٩	تَلَاغِي ٤٩٩
تَمِيز دَهْنَدِه ٥٥٦	تَلَاغِي ٤٩٢
تَمِيز ٣٣٢	تَلَاوَت ٥٠٦.٢٥٧.٢٥٦.١٥٦
تَن ٣٣٣.٣٢٣.٣١٥.٣٠٨.٢٩٥.٢٩٢.٤٨.٤٤	تَلَخ ٦٠٧.٣٦٦
٤٦٧.٤٣٣.٤١٥.٤١٤.٣٩٠.٣٨٨.٣٨٤.٣٦٣.٣٢٥	تَلَذَّذ ٤٤٧.٣٤٩.١٩٦.٤٤
٥٦٣.٥٥٧.٥٤٧.٥٤٦.٥٣٧.٥٠٢.٤٩٩.٤٨٢.٤٧٦	تَلَطَّف ٥٣٠.١٩٦

— رو ۳۵۲	۶۱۳، ۶۱۲، ۶۰۷، ۵۹۶، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۸۴، ۵۶۷
تَنهائی ۵۸۹، ۵۱۶، ۳۸۲، ۳۳۴، ۲۸۲، ۲۷۷	— پوش ۴۲۹
تَنین ۲۹۶	تَناجِبِ (نجوا) ۴۲۸، ۳۶
تَوَاب ۲۳۷، ۱۱۸	تَنازُع ۲۲۵
تواتر ۲۸	تَنافُر ۴۱۲، ۴۰۴
تَوادُد ۶۹	تَنافُس ۱۹۰
تَوَارِث ۴۰۹	تَناکُح ۱۹۶، ۱۶۹
تَواری ۳۹	تَناکر ۳۵۳، ۴۳
تَوازی ۲۰۹	تَناول ۲۴۴
تَواضع ۴۶۱، ۴۲۳، ۴۰۵، ۳۲۷، ۳۱۰، ۲۳۹، ۱۹۷	تَناهی ۴۲۲
۵۲۱، ۵۱۵، ۵۰۲	تَنبلی ۵۴۴
تَوان ۴۸۹، ۴۷۹، ۴۶۷، ۴۵۱، ۳۴۶	تَنبیه ۳۲۸، ۲۷۷، ۷۸
تَوانا، تَوانی ۵۱۲، ۳۲۷	تَندرست ۵۰۵، ۳۹۷، ۳۰۴، ۲۵
تَوانستن ۴۸۱، ۴۶۹، ۴۶۳، ۴۵۳، ۴۳۳، ۳۴۶، ۲۸۲	تَندرستی ۳۴۸، ۲۲۱، ۲۶
۶۰۶، ۵۵۲، ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۹۶	تَنزَل ۱۹۷
تَوانگر ۵۷۹، ۶۱۵، ۵۷۹، ۴۹۰، ۳۹۷، ۳۸۸	تَنزِیل ۴۷۴، ۲۹۶
تَوانگری ۵۵۱، ۵۲۵، ۵۱۵، ۴۴۶، ۳۵۰، ۳۴۸	تَنزیه ۵۶۴، ۳۸۱، ۱۹۹، ۱۲۹
تَوانی ۳۲۱	تَنصَل ۵۱۵
تَوَام ۴۴۲، ۳۷۸، ۳۶۵	تَنطَن ۵۶۶
تَوَامان ۳۲۲	تَنعَم ۵۹۷، ۵۲۴، ۳۸۹، ۱۶۸، ۶۹
تَویه ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۲، ۷۶، ۴۴، ۲۹	تَنفَس ۵۷۳
۳۱۶، ۲۸۹، ۲۳۷، ۲۲۱، ۱۹۹ - ۱۹۷، ۱۸۲، ۱۸۱	تَنفِیز ۳۳۶
۵۶۴، ۵۲۰، ۵۱۱، ۵۰۳، ۴۸۸، ۴۷۱، ۴۵۰، ۴۱۶، ۴۱۵	تَنکی ۵۲۳، ۳۷۳
۵۹۹، ۵۹۴، ۵۸۷، ۵۷۹	تَنکُر ۵۶۸
— کننده ۵۷۹	تَنگ ۵۹۶، ۵۲۸، ۴۶۴، ۵۴
— استجابت ۱۹۸	— فراگرفتن ۵۱۸
— انابت ۱۹۸	تَنگنا ۵۰۸
— خاص ۱۹۷	تَنگی (روزی، معیشت) ۳۴۶، ۲۸۲
— خاص خواص ۱۹۷	تَنوع ۱۸۳
— خواص ۱۹۷	تَنویر ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۶، ۳۹۰، ۱۵۵
— عام ۱۹۷	تَنها ۴۳۲، ۳۲۸، ۲۹۲، ۲۸۷

توقی ۷۹.۷۴	عوام ۱۹۷
توفیق ۵۷۵.۳۶۱.۲۰۱.۱۳۷.۵۹.۲۵	الأخص ۱۹۷
توق ۲۷۸	توجه ۳۳۶.۳۳۵.۳۰۵.۳۰۴.۲۸۵.۲۸۱.۲۶۶
توقع ۲۳۷	۳۴۹.۳۵۱.۳۷۲.۴۵۰.۵۳۰.۵۶۹.۶۰۱
توقف ۴۵۳	توجیه ۵۵۱.۲۶۶
توقی ۱۷	توحش ۵۱۶
توقیر ۵۷۱.۵۵۲.۴۶۶	توحید ۸.۱۶.۲۳.۲۴.۵۰.۵۱.۵۳.۵۹.۶۴.۸۴
توکل ۳۱.۵۹.۱۱۵.۱۶۲.۱۶۴.۲۰۱.۲۰۲.۳۷۷	۹۲.۱۲۸.۱۴۲.۱۵۴.۱۶۳.۱۶۴.۱۹۹.۲۰۱.۲۱۱
۴۳۴.۵۰۸.۵۲۶.۵۸۰.۵۹۰.۶۱۳	۲۱۴.۲۱۷.۲۲۵.۲۲۷.۲۲۸.۲۳۵.۲۴۶.۲۷۵.۲۷۹
توکیل ۵۰.۴۷۲.۵۱۰.۵۹۳	۳۰۶.۳۳۰.۳۳۶.۳۵۴.۳۸۱.۳۹۱.۳۹۴.۴۰۶.۴۱۷
تولاً ۱۰۱.۳۶۴.۵۱۵.۵۶۴	۴۲۱.۴۴۳.۴۹۷.۴۹۹.۵۰۴.۵۰۷.۵۲۸.۵۴۱.۵۴۵
تولد ۴.۱۰۴.۲۳۷.۵۱۴	۴۷.۵۵۰.۵۶۱
توله ۱۷۱	خواص ۳۹۴
تونی ۴۴۳	عوام ۳۹۴
توهم ۲۵۵.۲۹۳.۲۹۴	محض ۳۳۶
توه (یتیهون) ۱۷۹	تودد ۱۸۵.۳۰۲
تهاتر ۱۰۵	تودیع ۱۵۳.۲۳
تهالک ۱۹۵	تورع ۵۹۰
تهاون ۲۰۲.۱۵۵	توریث ۳۷۹.۴۱۴.۵۳۶
تهجد ۴۹.۵۴	توریة ۱۲۹
تهدید ۴۸۵	توزع خاطر ۴۳۱
تهذیب ۱۹.۵۴۹	توسد ۳۱۷
تهلیل ۴۱	توسع ۲۰۵
تهم ۸.۵۴۳	توسعة ۳۴.۵۱۸.۵۵۱
تهمت ۲۰۱.۲۸۱.۵۴۳	توسم ۱۴۳
تیر ۵۶۶	توشه ۲۷۸.۴۰۷.۵۵۲.۵۵۶.۵۹۴
— انداختن ۴۷۷	توصیف ۳۲۴.۵۸۸.۶۱۳
— اندیشه ۵۲	توصیه ۲۳۴
— بلا ۴۰۹	توضیح ۴۹۳
تیرگی ۴۸۰	توضو ۲۸۶.۳۲
تیره گرداندن ۳۵۱	توطن ۲۲۰

تیز ۶۱۴	ثلثاء (سه شنبه) ۲۳۲
— نگرستن ۲۷۶	ثلج ۲۷۱
تیسیر ۶۱۴، ۲۳۴، ۷۹	نمر، نمره ۴۴، ۱۰۲، ۱۵۳، ۲۴۸، ۲۹۰، ۳۰۹، ۴۷۹، ۵۰۰
تیقظ ۴۶۸	
تیّه ۴۵۴	ثمن ۵۰۵، ۲۸۱، ۲۰۵، ۱۹۶، ۵۶
ثابت ۶۱۰، ۲۸۰، ۱۷۰	ثمة ۴۲۰، ۴۱۷
— قدم ۵۱۵	ثنا ۶۱۱، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۲۳، ۳۹۳
ثابتة ۱۵۳	ثنوی ۵۰۴
ثالث ۳۶، ۳۳	ثواب ۱۱۰، ۱۲۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۶۴
ثامنة ۳۸	۵۹۸، ۵۴۷، ۴۷۶، ۴۵۴، ۴۲۹، ۴۲۶، ۳۸۹، ۳۳۴
ثبات ۵۷۷، ۳۲۷، ۵۲	ثوب ۲۷، ۲۹، ۴۲، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۹۹، ۴۷۵، ۴۷۶
ثبت ۵۵۳، ۵۱۵، ۴۱۳، ۱۳۱	۵۰۵، ۵۱۲، ۵۱۶، ۵۲۳، ۵۴۷
ثبوت ۴۹۱، ۴۹۰، ۲۸۰	ثوم ۶۰۶
ثخن ۵۱۵، ۱۵۲	ثیاب ۶۰۶، ۲۳۹، ۱۹۶
ثدی ۵۹۱، ۳۰۵	جاء ۵۴۵، ۴۱۰، ۲۱۶
ثروت، ثروتمند ۴۲۳، ۴۱۲، ۴۰۲، ۳۶۶، ۳۵	جائر ۲۳۸، ۱۳۱، ۹۶
ثری ۵۹۱، ۵۸۴، ۴۲۸	جائم ۱۰۱
ثریا ۵۸۴، ۴۳۷	جائية ۳۷۴، ۳۲۳
ثعلب ۳۹۸	جاجد ۴۵۹، ۲۱۴
ثقل ۵۰۹	جادة ۲۰۷
ثقلین ۱۵۹	جار ۵۵۶، ۵۴۳، ۵۳۰، ۴۱۴، ۴۰۶، ۲۴۱
ثقة ۲۰۳	جارّ ۲۰۷
— اللسان ۲۹۱	جارو ۳۰۸
— بالله ۴۵۴، ۲۰۱	جاری ۵۶۵، ۴۲۹، ۲۰۵، ۳۷
ثقیل ۵۹۴، ۳۸۱، ۲۲۲	— ساختن، — کردن ۴۹۶، ۳۱۰
ثلاث مَرّات ۲۶۳، ۱۵۷	جاریّة ۳۷
ثلاث وسبعین فِرقة ۲۷۴، ۲۷۳	جاعل ۲۳
ثلاثة أحجار ۱۵۰	جام ۴۲۶، ۲۷۵
ثلاثة أشياء ۹	— جهان‌نمای ۱۶
ثلاثة أصناف ۹	جامع ۵۰۹
ثلاثة أصوات ۲۰۳	— الناس ۶۰۲

جامعة ٥٠٩	جَبَل ٢٠٨
جامه ٣٩، ٢٩، ٤٢، ٣٧٨، ٣٧٢، ٤٠٠، ٣٧٦، ٣٦٨	جَبَه ٣٧٥، ٣٤٩
٥٤٧، ٥٣٩، ٥٣١، ٥٢٣، ٥١٦، ٥٠٥، ٤٧٧	جَبِين ٣٨٢، ٩٥
— خواب ٤٦٨	جَنُو ٣٦
— صوف ٤٧٥	جحد ٦١٠، ٣٥٣، ١٩٦، ٥٠
جان ٣٠٨، ٣٣٣، ٣٤٤، ٣٦٥، ٤١٦، ٤٥١، ٤٨٢، ٤٨٩	جُحْر ٤٢٠
٥٨٦، ٥٨٢، ٥٧٧، ٥٦٣، ٥٥٠، ٥١١، ٥١٠، ٤٩٨	جَدَ ٣٩، ١٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٣٢١، ٥١٦، ٥٣١، ٥٦٧
— دادن ٥٧٦	جَدَ ٥٦٧، ٢٧١
جان (روح) ٣٠١، ٣٣، ٤٢	جدا ٣١٢، ٣٢٥، ٣٢٢، ٤٥٣، ٥٢١، ٥٨٣، ٥٩١
جانب ٤٦٤، ٤٥٧، ٤٣٢، ٣٢٧، ٣١٧، ٢٧٧، ٥٢٦، ٣٢٧، ٣٢٢، ٤٦٤	— شدن ٣٢٣، ٢٦٣
جانبان ٤٧	— کننده ٥٨٨
جانشین ٣٧٣، ٣٩٧، ٣٨١، ٣٥٤، ٣٢٢، ٢٨٧	— گانه ٥٦٣
جانور ٤٧٣	چدار ٧١
جاودانگی ٥٩٨، ٥٤١، ٢٠٨، ١٩٩، ١٨٢	جدال ٥١١
جاودانه، جاودانی ٥٧٠، ٤٥٨، ٢٨	جدایی ٥٩١، ٣١٢
جاه ٣٦١، ٣٦٠، ٤٠٨، ٣٥٠، ١٨٢، ١٢٦، ١٠٩، ١	جدید ٥٤٤، ٢٣٣، ١٣٠، ٤٢
٥٥١، ٤٨٥	جدیر ١٥٨
جاهل ٥٥٥، ٥٤٦، ٥١٧، ٤٩٧، ٤١٢، ٣٢٧، ٢٤٣، ٣٤	جذب ٤١٨، ٤١١، ٣٧٤، ٢٠٨، ١٤٤
٥٧٢، ٥٦٠	جَذَبَات ٢٠٩
جاهلیت ٥٦١، ١٨٣، ٨٧، ٣	جذبه ٢٠٩، ٢٠٨، ١٤٤
جایز ٤١٠، ٤٠٢، ٣٦١، ٢٧٩	جَذْعَة ١٢١
جایع ٤٦٠، ٣١٢، ١٧٦، ٨	جَرَّ ٨٤، ١٢١، ٣٤٨، ٣٨٠، ٥١٦
جایگاه ٥٦١، ٥٤٣، ٥١٣، ٤٩٦، ٤٧٣، ٣٥٢، ٣١٣	جَرّاح ٢٤١
٦٠٧، ٥٨٠	جَرّاح ٢٦٥
جَبَّار ٥٦٤، ٥١٩، ٣٥٥، ٢٠٠، ١٨٣، ١٦٩، ١٦٢، ١٤٢	جرائع ٢٦٦
جَبَّاری ١٦٢	جرات ٣٢٧، ٣٢٦
جبال ٦١٥، ٤٣٦، ٤٢٤، ٢٤٩، ٢٣٢، ١٧٤، ٩٧	جُرْح ٦٠٧
جبر ٤٠٢، ٢٠٠	جرگه ٥٠١
جبران ٤٦٧، ٣٥٥	جَرَوِ ١٨٥
جبروت ٤٢٩، ٢٣٤، ١١٠، ١٠٩	جَرِیان الحُکم ٣١٩، ٢٦١
جَبَل ٦٠٥، ٦٠٢، ٥٧٦، ٥٥٦، ١٢٦	جَرِیح ٢٦٥

جَلا ۱۴۱	جَری شدن ۳۱۸
جلب ۵۳۰، ۴۹۶	جزا ۵۷۶، ۴۸۵، ۴۶۷، ۳۷۹، ۱۳۳، ۸۳، ۷۹
جلد ۴۵۷، ۱۶۲، ۱۳۴، ۱۳۱، ۲۶	جَزَع ۳۹۹، ۲۹۴
— الکلب ۵۷۰	جَزُو، جزء ۲۷۶، ۲۶۳
جَلْسَة الغیب ۱۵۰	جَزِیل ۵۹۸
جلوس ۵۱۷، ۵۰۲، ۴۳۳، ۴۲۱، ۱۴۶، ۱۰۴، ۵۱، ۱۰	جستجو ۵۵۱، ۳۲۱، ۳۰۹، ۲۸۸
۵۹۹، ۵۲۵	جستجوگر ۳۷۸
جلئی ۵۶۵	جُستن ۵۳۰، ۴۳۷، ۳۷۲، ۳۶۶، ۳۱۶، ۲۷۸، ۱۹۷
جلیس ۵۸۰، ۳۵۴، ۹۲	جُستن ۳۴۳
— السَّوء ۵۸۹، ۴۷۹	جَسَد ۲۲۷، ۲۱۸، ۱۵۰، ۱۳۹، ۱۳۶ - ۱۳۴، ۷۵
— الصَّالح ۴۷۹	۵۲۰، ۲۳۰، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۳۳، ۳۵۴، ۳۸۷، ۴۷۶
جلیل ۵۹۴، ۴۲۶، ۳۶۵	۶۰۹، ۵۷۷
جماعت ۶۱۲، ۵۳۷، ۵۳۶، ۳۰۰، ۲۱۰، ۱۹۴	جسر ۵۵۳، ۳۶۶
جَمَاعَة (نماز) ۳۰۰	جسم ۳۲۳، ۳۱۱
جمال ۸۲، ۸۰، ۷۷، ۷۵، ۷۲، ۵۵، ۴۴، ۲۴، ۲۳، ۱۷	جُسُور ۱۳۹
۲۳۱، ۲۲۵، ۲۱۰، ۲۰۰، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۱۳، ۹۳، ۹۲	جَشَاء ۳۷۶
۵۷۶، ۵۲۷، ۵۱۲، ۴۴۶، ۴۲۲، ۴۱۰، ۳۷۱، ۳۶۴، ۳۴۷	جعل ۵۱
جَمَالِيَّة، جمالی ۵۸۱	جَفَّ ۳۵۸، ۲۱۰، ۱۵۴
جَمْرَة ۵۲۵، ۱۰۴	جفا ۴۹۴، ۴۸۷، ۴۵۰، ۳۶۴، ۲۷۰، ۲۲۴، ۲۰۹، ۱۸۲
جمع، — کردن ۱۲۸، ۱۲۳، ۶۴، ۴۰، ۳۷، ۳۵، ۳۴	— گفتن ۳۹۸
۳۵۹، ۳۵۳، ۳۲۰، ۳۰۶، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۹۴، ۱۸۵، ۱۳۸	جفت ۵۶۳
۵۶۴، ۵۴۴، ۵۲۱، ۵۰۵، ۴۸۹، ۴۷۹، ۴۴۳، ۳۸۱، ۳۶۰	جَفَن ۶۰۷
۶۰۲	جگر ۶۰۷، ۴۲۳، ۳۵۵، ۱۶۲، ۱۰
— آمدن ۳۹۷	جَلَّ ۵۴۵، ۲۸۱، ۲۱۷، ۲۱۰، ۵۶
— آوری ۳۵	— جَلَالَه ۳۶۴، ۲۹۱، ۲۷۶، ۱۷۹، ۱۲۸، ۹۹، ۸۲، ۳۶
جمع (مقام) ۳۷	۵۳۲، ۴۵۴، ۴۴۰، ۴۲۱، ۴۱۸، ۳۸۹
— و تفرقه ۳۷	— نِکْرَه ۲۰۰
جمعه ۵۴۴، ۵۴۳، ۵۱۲، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۱۰، ۱۴۱	جَلال ۲۱۰، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۱۱، ۱۱۰، ۹۳، ۵۵، ۳۱
۵۵۲	۴۰۲، ۳۹۰، ۳۶۴، ۳۴۷، ۲۳۵، ۲۳۱، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۲۳
جمعیت ۵۴۴	۵۷۶، ۵۳۳، ۵۲۷، ۴۲۹
جَمَل ۵۶۷، ۳۳۷، ۱۰۴	جلالیه، جلالی ۵۸۱

جمله	۵۹۵، ۵۸۹، ۴۹۶، ۴۵۴، ۳۸۹، ۲۶۴
جميع	۱۸۹، ۱۸۷، ۱۷۱، ۱۴۲، ۱۰۸، ۱۰۴، ۹۹، ۹
	۵۷۰، ۵۵۳، ۳۷۶، ۳۱۱، ۲۶۷، ۲۴۶، ۲۳۴، ۲۱۸، ۲۰۸
جميل	۴۴۸، ۴۴۷، ۲۸۲، ۱۱۳، ۷۲
جَنّ	۵۷۰، ۴۷۲، ۲۴۹، ۲۳۲، ۱۳۳
جَنّ	۶۰۴، ۴۵۲، ۳۷۵
جنابت	۲۵۴، ۱۳۹
جَنَاحُ بَعُوضَةٍ	۴۳۷، ۴۳۶، ۴۱۴
جَنَاحِيْن	۴۸۴، ۴۴۲، ۳۳۶، ۳۱۲، ۲۳۷، ۳۸
جنازه	۴۳۰، ۳۷۳، ۲۲۲، ۲۰۷
جَنَان	۵۹۰، ۴۸۹، ۱۷۰
جِنَان	۵۱۱، ۱۷۴
جِنَايَات	۳۳۵
جنایت، — کردن	۵۱۷، ۳۳۵، ۲۷۴، ۲۱۱
جَنَب	۵۴۶، ۴۳۳، ۳۷۸
جَنَّبَ	۲۱۱
جنابندن	۴۷۲
جنش	۵۰۹، ۵۰۱، ۲۸۳
جَنَّبَى	۵۰۷، ۵۷
جنیدن	۴۸
جَنّت عدن	۸۰
جنس	۵۵۹، ۴۴۴، ۳۹۹، ۳۴۰، ۳۰۲، ۱۴۸
جَنَسِيَّةٌ	۲۱۱
جنگ، جنگیدن	۵۰۱، ۴۹۶، ۴۶۲، ۴۰۴، ۳۷۳، ۳۵
جُنُود	۹۷، ۴۳
جنون	۶۰۴، ۵۹۱، ۳۲۴، ۲۸۵، ۲۱۲، ۱۲۲، ۹۶
جَنَّةٌ	۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۰، ۱۵۰، ۵۶
جَنَّةُ الدُّنْيَا	۲۶۰
جَنَّةُ الْكَافِرِ	۲۴۶، ۲۴۴
جو (از حیوانات)	۲۸۸
جَوْ	۴۲
— الْفَرَادِيسِ	۴۲
جواب	۳۸۵، ۳۷۲، ۳۳۵، ۲۱۲، ۱۸۵، ۸۴، ۳۷، ۳۹
	۶۰۷، ۵۸۵، ۵۸۱، ۴۹۷، ۴۴۳
جَوَاد	۳۷۲، ۳۵
جَوَار	۳۸۸، ۱۳
جَوَارِح	۵۲۱، ۴۳۴، ۳۳۵، ۳۳۱، ۳۰۱، ۱۷۰، ۳۱
	۵۸۶، ۵۶۱
جَوَاز (گذشتن)	۳۶۲، ۲۰۹، ۱۸۸، ۱۲۰
جَوَاز	۵۷۷، ۴۱۰، ۱۷۱، ۹۷، ۹۰، ۴۷
جَوَامِع	۳۴۷
— الْكَلِمِ	۱۶۱
جوان	۶۰۸، ۵۷۷، ۴۷۱، ۴۱۴
جوانمرد	۳۴۶، ۲۱۸
جوانمردی	۴۶۴، ۴۵۶، ۲۲۴، ۱۷۴، ۱۲۴، ۱۲۰
جوانی	۵۵۰، ۴۱۲، ۲۸۵
جواهر	۶۱۸، ۳۶۷، ۱۷۴
جواهرات	۶۱۸
جود	۴۹۲، ۴۹۱، ۴۴۴، ۴۲۷
جَوْد	۲۴۶، ۳۲
جَوْدَة	۲۱۲
جَوْر	۴۸۰، ۴۷۱، ۲۱۵
جوشش	۴۸۱، ۳۶۲
جوشن	۴۲۱
جوع	۱۲۴، ۱۲۳، ۱۰۲، ۶۷، ۴۱، ۳۹، ۲۱، ۱۵، ۱۰
	۳۲۲، ۲۸۵، ۲۵۷، ۲۳۹، ۲۱۲، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۶۲، ۱۶۱
	۵۷۱، ۵۱۶، ۵۰۲، ۳۸۵، ۳۷۶، ۳۵۱
جوف	۵۴۲، ۴۲۰، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۰۴، ۲۶۲، ۱۳۶، ۵۶
جَوْلَة	۴۲۶
جوهر	۵۲۴، ۴۲۸، ۲۳۵، ۳۶۷، ۱۶۳، ۲۰
جوبیار، جوبیاران	۵۴۰، ۴۲۹
جهاد	۴۸۰، ۴۴۴، ۴۲۵، ۳۳۲، ۲۵۸، ۱۰۷، ۶۸، ۶۳

۵۱۲.۵۱۰.۴۸۸.۴۵۹.۴۵۸.۴۴۵.۴۲۱.۴۱۳.۴۰۸	— اصغر ۲۵۸
۶۱۰.۶۰۷.۵۶۵.۵۵۲.۵۵۰.۵۴۸.۵۳۷.۵۲۴.۵۲۱	— اکبر ۲۵۸
— انداز ۶۱۸	— نفس ۴
— بر هم زدن، به هم زدن ۵۹۰.۵۰۷.۴۳۳	— گر ۵۹۲
— به راه ۶۱۱	— چهار ۵۰۳
— پوشیدن ۶۰۴.۴۸۵	— جهان ۵۹۳.۴۴۱.۴۳۳.۴۲۸.۳۵۱.۳۲۳
— تعظیم ۳۶۴	— جهانگردی ۴۰۴
— دل ۵۰۸	— جهد ۵۹۳.۵۳۱
— دوختن ۴۰۹	— جهر ۴۸۳.۴۸۲
— زخم ۱۴۹	— جهل ۱۹۴.۱۹۱.۱۸۷.۱۵۰.۱۳۳.۶۲.۵۳.۱۶
— شور ۳۳۷	— ۴۹۳.۴۹۲.۴۵۵.۴۱۲.۴۰۰.۳۳۲.۳۳۱.۳۲۶.۳۲۴
— یقین ۳۳۱	— ۵۱۷
— چشمان ۳۳۶	— جهول ۷۰
— چشمدانست، چشم داشتن ۵۳۲.۲۶	— جهّ ۱۷۷.۹۹
— چشمه ۵۰۹.۴۳۴	— چهلیر ۷۹
— چشیدن ۵۴۶.۵۲۰.۴۰۹.۴۰۳.۳۹۶.۳۹۴.۲۹۴	— حَبیب ۲۸۹
— جنگ زدن ۵۹۲.۵۹۰.۵۸۱.۵۴۲.۲۸۲	— حَبید ۲۴۸
— جنگ و دندان ۴۳۲	— حَبیف ۳۷۱
— چوپان ۴۵۷	— حَبیفَة ۵۰۲.۴۹۹.۲۴۴
— چهار ۳۹۵.۳۸۴.۳۷۹.۳۵۱.۳۳۳.۳۲۰.۳۹.۱۸	— چاره ۴۹۵.۴۰۹.۴۰۴.۴۰۳.۳۱۶.۲۳
— ۴۹۴.۴۸۹.۴۷۳	— جویی ۲۳
— پایان ۵۷۷.۵۳۷.۴۴۱.۵۷۷.۵۳۷.۴۴۱	— گری ۵۵۵.۴۴۶.۴۳۵.۴۰۹.۳۵۸
— چهره ۶۱۳.۵۶۵.۴۴۷.۴۳۱.۳۹۲	— چالاک ۴۵۱
— چهل ۵۲۰.۵۱۷.۵۱۶.۵۰۰.۴۱۴.۳۰۷	— چاه ۴۳۳.۴۳۲
— چیرگی ۱۱۱	— چراغ ۵۸۴.۳۶۲.۳۳۵.۳۳۰.۳۲
— یافتن ۳۴۷	— چراگاه ۵۱۷.۳۱۳
— چیره ۵۳۷.۴۷۴.۴۴۶	— چرخه زدن ۳۹۸
— شدن ۴۴۵	— چرک ۵۶۷
— چینه‌دان ۴۲	— چشاندن ۳۹۴.۳۴
— حائِظ ۳۹۳	— چشم ۳۳۷.۲۹۷.۲۹۱.۲۶۶.۱۷۷.۵۳.۵۲.۳۱
— حاج ۲۱۳	— ۴۰۵.۴۰۴.۴۰۱.۳۹۴.۳۹۱.۳۷۹.۳۶۳.۳۴۳.۳۴۰

حَبَائِل ٥٦٤
 حَبْدَا ٦٠٣
 حَبْس ٢٢٨ ٨٦
 حَبْس ٢٩٤
 حَبْشِي ٣٣٣ ٥٥
 حَبْل ٢٣٥.٣٧٣.٢١٦
 حَبْل ٢٩٨
 حَبَّة ٢٦٨.٣٥٥.٣٥٤.٣١٣
 حَبِيب ٣١٨.٢٩٠.٢١٦.١٨١.١٥٣.٥٥.٢٢.٢٠
 حَبِيب ٥٢٨.٣٨٢.٣٨٠.٣٦٧.٣٣٢.٣٣٠.٣٠٣.٣٩٥.٢٨١
 حَبِيب ٦٠١.٥٨٠.٥٦٤.٥٥٣
 حَبْ ٣٢٨.٢١٦
 حَبْو ٣٩١
 حَبَّيَات ٥٩٢
 حَجَّ ٥١٧.٥٠٠.٢١٧.٢١٠.١٧٩.١٣٩.٢٩.١٢
 حَجَّ ٦٠٣.٥٣٩
 حَسَاكِين ٢١٠
 حَرْدَن ٢٩
 حَزَار ٥٩٢.٥١٧.٢١١
 حَزَارْدَن ٥٣٩
 حِجَاب ١٠٧.١٠٥.٧٨.٥٨.٥٥.٥١.٢٩.٢٤.١٧
 حِجَاب ٢٥٥.٢١٦.٢٠٠.١٧٥.١٦٨.١٥٨.١٢٦.١٢٥.١٢٢
 حِجَاب ٣٥٨.٣٤٠.٣٢٦.٣٠٣.٣٠٢.٢٩١.٢٨١.٢٧٢.٢٦٤
 حِجَاب ٥٦٦.٥٢٢.٢٨٩.٢٥٠.٢٢٧.٢٣٢.٢٢٨.٢٢٧.٢٩٤
 حِجَاب ٦٠٧.٥٧٨.٥٦٨
 حَزَن ٢٥٧
 حَزَن ١٨٠
 حَجَارَة ٥٩٦
 حِجَامَت ٢٨٨.٢١٨
 حُجْب ٦١٨.٢٣
 حَصَة ٢٨٩.٣٤٠

حرفه ۴۴۴.۴۲۵.۳۸۵	۵۴۶.۵۳۹.۵۳۶.۵۲۸.۵۲۱.۵۱۴.۵۰۸.۵۰۱.۴۹۹
حرق ۳۰۱.۲۹۰.۱۸۳.۵۲	۵۴۷.۵۹۰.۵۹۳.۶۰۴.۶۰۸.۶۰۹.۶۱۴
حُرْقَة ۴۴۴.۳۷۱	— کردن ۵۱۷
حركات ۵۲۱.۴۹۰.۳۵۴.۳۳۵.۳۳۱.۲۱۸	— معرفت ۴۴۳
— الجوارح ۳۳۵.۳۳۱	— نبوی ۲۱۴
— السراير ۲۴۶	— نفس ۱۴
— الظواهر ۲۴۶	حديد ۲۱۷.۱۰۴
— القلوب ۳۳۵.۳۳۱	حَدِيقَة ۵۷۱
حرکت ۴۰۹.۳۸۵.۲۸۲.۲۵۴.۳۴۹.۲۱۸.۱۶۴	حَذَافِير ۵۰۵
۵۰۹.۴۷۶.۴۶۰	حَذَر ۶۰۹.۴۲۰.۱۰۳.۵۲
— کردن ۳۷۰	حَذَرَة ۶۰۴
حَرَم ۵۵۰.۲۹۹.۱۵۶.۸۲.۷۸.۸	حَذَف ۱۸۹
— الله ۳۶۳	حَذَف ۱۸۴
— خدا ۳۶۳	حَذُو ۴۷۹
حُرُمَات المشايخ ۱۹	حَزَ ۵۸۴.۳۹.۴
جرمان ۵۱۵.۳۲۴	حَزَ ۴۱۰.۳۴۴.۳۱۸.۳۱۶.۲۱۹.۲۱۸.۳۱
حرمت ۴۷۴.۴۵۱.۴۵۰.۳۷۹.۳۷۱.۳۴۵.۱۹	حراست ۲۵۱.۲۱۷.۱۲۸
۵۵۲.۵۱۲.۴۸۱	حَرَاک ۳۴۹
— المشايخ ۵۱۲	حرام ۱۱۳.۱۰۳.۹۸.۹۶.۶۲.۵۹.۴۷.۲۶.۷.۴
— پيران ۱۹	۱۱۴.۱۲۱.۱۲۴.۱۵۳.۱۶۰.۱۸۰.۱۸۶.۱۹۰.۲۰۳
— داشتن، — نهادن ۴۸۵.۴۸۱	۲۰۴.۲۱۷.۲۱۸.۲۲۵.۲۲۶.۲۴۵.۲۵۰.۲۷۸.۲۷۶
حُرَّة ۳۰	۲۸۲.۲۶۳.۲۷۹.۲۸۰.۲۸۳.۳۸۵.۳۹۷.۴۰۵.۴۲۰
حَرَى ۳۵۵	۴۲۳.۴۷۵.۴۹۷.۵۰۳.۵۰۵.۵۱۴.۵۲۲.۵۲۴.۵۲۸
حَرَى ۱۲۸	۵۳۵.۵۳۷.۵۴۹.۵۶۶.۶۰۳.۶۰۷
حَرِيس ۲۹۷.۲۸۳.۲۷۹.۲۵۹.۱۳۰.۱۲۱.۶۸	حرب ۴۴۲.۴۰۴.۳۸۵
۵۹۲.۵۶۹.۵۵۹.۴۱۷.۲۸۲.۳۱۳	— گرفتن ۴۵۱
حَرِيَّة ۴۷۵.۳۱۹.۲۱۹.۲۱۸.۱۹۲	حربه ۶۰۷
حَزَم ۲۱۹.۱۸۵	حَرَبِي ۳۴
حَزَن ۲۲۶.۱۵۶.۱۰۸	حِرص ۴۱۷.۳۹۷.۳۱۶.۲۰۵.۲۰۲.۱۲۱.۱۴.۱۰
حُزَن ۱۵۶.۱۴۷.۱۴۶.۱۴۳.۱۲۱.۱۰۷.۱۰۴.۸۳	۴۶۰
۵۸۸.۵۳۳.۵۲۷.۵۰۲.۳۷۱.۳۶۳.۲۵۶.۲۱۹.۲۰۷	حَرْف ۵۸۵.۵۷۳.۴۷۴.۴۶۴.۴۲۴.۳۷۸

— الطَّاعَة ٣٢٧	٥٩٩
— العِشْرَة ٤٨٦	حَزِين ٢٠٧، ١١٨
— العَهْد ١٢٧	حَس ١٨٣، ٢٢٠، ٢٩٢، ٦١٣
— القُدْرَة ٣٢٠	حَسَاب ٣٢، ٧٩، ٨٥، ٢٠٣، ٢١٩، ٢٢٦، ٢٨٣، ٣١٠
— القِضَاء ٣٢٠	٣١٨، ٣٥٩، ٤٣٦، ٤٧٥، ٤٩٨، ٥٠٨، ٥٩٢، ٦٠٨، ٦١٣
— الكِلَاءَة ٣٢٩	— الأَغْنِيَاء ١٧٤
— خُلِقَ ٤٦، ٤٦، ٤٦، ١٠٠، ١٥٣، ١٧٢، ١٨٩، ٣٤٥، ٤٧١	حَسَنان الوُجُوه ٥٤
٥٢٢	حَسَب ١٧٨، ١٩٧، ٢٠٢، ٢١٩، ٢٣٦، ٣٤٧، ٣٧٨
— صُورَة ٥٢٢	٣٨٣
— ظَنّ ٩٥	حَسَد ٩٨، ١٩٧، ٢١٤، ٢١٩، ٣٢١، ٣٤٤، ٣٩٥
— مآب ١٤٥	٣٩٧، ٤٠٢
— معاشرت ٤٨٦	حَسَرَات ٢٤٦، ٥٤٤
— مَقال ٢١٠	حَسْرَت ١٣٨، ٢٤٦، ٢٩٤، ٤٣٧، ٥٤٤
— نَيْت ٤٠	حَسَك السَّعْدان ٦١٤
حَسَناء ٣١، ٥٦٥	حَسَن ٨٥، ١٢٩، ٢٠٥، ٢٤٨، ٢٦٧، ٢٨٨، ٤٦١، ٥٦٥
حَسَنات ١٩، ٩٥، ٩٨، ١٣٣، ١٩٧، ٢١٩، ٣٢١، ٣٤٤	— الأخلاق ٥٨٦
٣٧٥، ٣٢٣، ٤٢٣، ٥٤٩، ٥٥٣	حُسْن ٧٣، ٧٤، ١٠٧، ١٤٨، ٢٢٣، ٢٢٠، ٢٤١، ٣١١
— الأَبْرار ٢٥١، ٢٢٠، ١٧٨	٣٢٦، ٣٢٠، ٤٦١، ٤٩٥، ٥٤٤، ٥٩٣
— الحَرَم ٥٤٩	— إِخْتِيَار ٥٠٥
حَسَنه ٥، ٩٥، ١٣٣، ١٧٥، ٣٥٧، ٤٦٧، ٥٢٧، ٥٤٩	— ادب ٢٠، ٥٥٤
٥٥٠، ٦١٨	— إِسلام المَرْء ٥١٧
حَسود ٢٢٠، ٢٥٩	— الآداب ٥٥٤
حَشَا ١٤٦، ٥٩٩	— الآدَب ١٦، ٢٢٠، ٥٦١
حَشْر ١٢، ١٥، ٧٣، ٧٤، ٨٨، ١٤٧، ١٨١، ١٨٢، ٣٨٤	— الأَعْمال ٥٦
٤٩٨، ٥٥١، ٥١٢، ٦١٧	— الإِفْتِقار ٣٢٠
حَشَف ٣٧٢	— البِرّ ٤٨٦
حَشَمَت ٣٣، ١٢٦، ١٢٧، ٢٢٧	— الخَلِيقَة ٢٤٨
حَشَو ٦٠٧	— الدِّين ١٩٧
حَشِيش ٣٤٠	— السَّرّ ٤٨٦
حَصائِد السَّيْنَة ٥٨٠	— الصُّحْبَة ١٧٨
حَصَاد ٤٠١	— الصَّوْت ٤٥٤

— آداب ۵۶۱، ۱۹	حصد ۶۱۳، ۳۸۴، ۲۴۷
— اسرار ۵۲۷، ۳۳۴	حَصْر ۲۱۹
— الاوقات ۵۶۱، ۱۹۰	حصن ۳۹۴
— الجوارح ۵۶	حُصول ۵۴۶، ۴۹۱، ۴۹۰، ۳۴۳، ۳۰۹، ۲۷۸
— الحُدُود ۵۶۱	حَصْنی ۲۹۶، ۴۷
— السُّرائر ۳۳۴	حَضْر ۴۳۰، ۴۲۴
— الصَّحَّة ۲۲۱	حضرت ۴۰۵، ۳۱۸، ۳۱۷، ۲۴۶، ۲۳۳، ۸۳، ۴۴
— العلُّوم ۵۶۱	۵۸۰، ۵۷۹، ۵۴۲، ۵۱۰، ۵۰۸، ۴۳۵، ۴۲۵، ۴۱۸، ۴۱۴
— الفَرْج ۴۸۶	۶۰۰، ۵۹۱
— حُرمت ۴۷۴	— المَلِكِ الأعظم ۴۹۵
— سِرّ ۵۵۱	— حق ۵۰
— حَفَنَة ۳۶۵	حضور ۳۷۰، ۳۵۴، ۳۱۴، ۲۹۸، ۲۸۵، ۲۲۰، ۵۵
حَقّ در بسیاری از صفحات	۵۹۲، ۵۶۱، ۵۳۱، ۴۸۹، ۴۰۵، ۳۷۷
— اللّٰه ۳۲۷	— دل ۴۸۹، ۳۳
— دار ۱۲۷، ۲۰	— قلب ۴۰۶، ۴۰۵، ۳۶۵، ۶۱
— گفتن ۳۶۶	حَطّ ۵۳۸، ۴۹۰
حقارت ۴۹۱، ۴۰۳، ۳۱۸، ۴۴	حَطَب ۴۲۱، ۳۴۴، ۳۲۱، ۲۶۳، ۲۱۹، ۹۸
حقایق ۲۳۷، ۲۲۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۸۷، ۱۶۶، ۶۴، ۶	حَطَم السَّيْف ۲۵۰
۴۹۲، ۴۷۲، ۴۶۷، ۴۶۶، ۳۷۷، ۳۷۰، ۳۰۱، ۲۸۰، ۲۷۶	حَظّ ۴۱۹، ۳۲۸، ۲۸۰، ۲۵۷، ۲۰۱، ۱۶۹، ۹۷، ۱۶
۶۱۵، ۶۱۴، ۵۶۶، ۵۴۶، ۵۰۴	۶۰۶، ۴۶۷، ۴۶۶
— الإیمان ۲۸۷	— الأراذل ۱۷
— التَّجْرِید ۵۰۴	— النَّفْس ۱۸۹
— الیقین ۲۶	حظوظ ۶۱۶، ۴۶۶، ۳۹۳، ۲۸۰
حَقّاً ۳۴۵، ۳۲۳، ۲۷۰، ۱۴۸، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۲۶، ۷۴	— النَّفْس ۲۶۷
۵۳۸، ۴۴۰، ۳۹۱ - ۳۸۹، ۳۷۳، ۳۵۷	حَظِیرَة قدس ۲۳۳، ۲۳۲
حَقْد ۴۰۲	حَفّ ۶۱۸، ۲۲۱
حَقْر ۳۹۷	حَقَّر النِّیران ۳۵۸
— الأقدار ۴۹۱	حَقَّرَة ۳۵۸
حَقُود ۵۵۶	حَفْظ ۲۹۱، ۲۵۹، ۲۲۱، ۱۶۲، ۱۴۲، ۴۵، ۲۳، ۱۴
حقوق ۵۲۹، ۳۰	۵۶۵، ۵۵۴، ۵۵۳، ۵۱۸، ۵۱۷، ۴۸۶، ۴۷۱، ۳۲۰، ۳۰۳
حقیر، — شمردن ۵۷۸، ۴۸۸، ۴۱۸، ۳۹۷	۵۹۵

حَقِيقَت ٣٩، ٤٠، ٥٠، ٥٢، ٥٧، ٩٢، ١٤٠، ١٧٠، ١٧١.	حَكَمَيْن ٥٠٩
١٧٧، ١٨٦ - ١٩٠، ١٩٢، ١٩٥، ٢٢٣ - ٢٢٥، ٢٢٩.	حُكومت ٥٧٨
٢٣٥، ٢٥٧، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٨٠، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٢٣، ٣٢٦.	حَكِيم ٩، ١٥٠، ٢٢٥، ٣٨١، ٥١٨
٣٢٧، ٣٢٩، ٣٣٢، ٣٤٤، ٣٥٤، ٣٦٥، ٣٧٠، ٣٨٩ -	حَلّ (باز شدن) ٤٠
٣٩١، ٤٠٤، ٤٥٣، ٤٥٦، ٤٦٠، ٤٦٣، ٤٩٠ - ٤٩٢، ٤٩٦.	حَلال ١٤، ١٨، ٤٧، ٥٤، ٥٩، ٨٣، ٩٥، ١٠٣، ١٢١.
٤٩٧، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٧، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٤٦، ٥٦٨، ٥٧١.	١٦٠، ١٧٤، ١٩٠، ٢٢٦، ٢٥٠، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٢، ٣٠٩.
٥٩٦، ٦٠١	٣٣٢، ٣٣٦، ٣٤٧، ٣٨٥، ٣٩٥، ٣٩٧، ٤١٠، ٤٣٨، ٤٧٠.
— الصَّمَدِيَّة ٩٢	٤٧٥، ٤٩٦، ٥٢٠، ٥٢٤، ٥٣٠، ٥٨٧، ٦٠٧
— المُعَامَلَات ٣٢٦	— خوردن ١٨
— الصَّرْفَة ١٩٤	حَلالوت ٢٩، ٤٤، ١٣٥، ٢٠٤، ٢٩٣، ٤٠٩، ٥٢٢
— إيمان ١٤٠	— الإيمان ٢٩٣، ٣٣٤، ٤٠٩
— صبر ٢٩٤	— الخِدْمَة ٥٢٢
— قناعت ٣٦٥	— الخِطَاب ١٣٠
حَقِيقِي ٢٤٢، ٣٧٠، ٤٥٣، ٤٧٥	— الطَّاعَة ٢٢٦
حَقِيقِيَّة ١٨٩	— الوُصُول ٢٢٦
حِكَايَات ٢٢٥	حَلَب ٣٧٢
— جَعْفَر ٢٠٣	حَلَف ٢٣٨، ٥١٨
حِكَايَت، — كردن ٢٩٨، ٢٩٧، ٢٣٨، ٤٢٢	حَلَقَ الذَّكْر ٥٦٠، ٥٩٩
حُكْم ١٤، ٢٣، ٥٣، ٨٦، ٢٢٥، ٢٦١، ٢٨٠، ٣١٩، ٣٥٩.	حَلَقَه ٥٩٩
٣٦١، ٣٩٧، ٤٠٤، ٤٢٨، ٤٤٩، ٤٧٠، ٤٩٣، ٥٠٩، ٥١٨.	— ذِكر ٥٦٠
٥٥٩، ٥٦٤	حَلَّلَ الجَنَّةَ ٥١٢
— الإِسْتِعْدَاد ١٣	حُطْم ٢٤٦، ٢٦٣
— الصَّبِي ١٤	حَلَم ٥٨، ٨١، ١٠٧، ٢٧٦، ٣٢٦، ٣٢٧، ٤٠٠.
— الوَقْتُ ١٣٠	حَلوا ٣٦٥
— جَوَاز ٤٧	حَلُول ١٤، ٥٢٢، ٥٩٦، ٦٠٧
— رانَدَن ٥٣	حَلَوَة ٢٤٥
حَكْمَت ٢٩، ٣٤، ٣٧، ٤٩، ٨٢، ٩٩، ١٠٧، ١١٢، ١١٣.	حُلَّه ٢٥٥، ٣١٨، ٤٦١
١٢١، ١٤٧، ١٥٥، ١٧١، ٢٢٥، ٢٥٣، ٣١٠، ٣٨٢.	حِلَّة ٢٨١
٤٠٠، ٤٠٤، ٤٢٥، ٤٦٣، ٥٠٠، ٥٠٩، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٧١.	حِلَّت ١٩، ٤٠٥، ٥٢٦
٦١٧	حَلِيل ٤١٠
— رَبَّانِي ١٤٩	حَلِيم ٨١

حور و قصور ١٧٩	جمار ٤٧٦، ٣٧٣، ١٤٩
حوض ٥٤٧، ٥٢٨، ٥٨	حَمَام ٥٦٧، ٤٤٩، ٤١٠، ٢٢٦، ١٧٣
حَوَظ ٤٧١	حمایت ٢٥١، ٣٢٩، ١١١
حَوْل ٥٩٧، ٥١٧، ٥٠٤، ٢٠٢، ٢٠١، ١١٩، ٦٨	حَمَاءَة ٤٧٨
حَى ٤٣٨، ٤١٦، ٣٣١، ٢٧٩، ٢٤٩، ٢٢٧، ١٩٦، ١٦٦، ١١٩، ٦٨	حمد ٢٧١، ٢٢٦، ١٦٥، ١٢١، ١١٥، ٩٠، ٧١، ١٤
حَا ٦٠٨، ٥٨٧، ٥٥٥، ٥٤٣، ٥٤١، ٥٠٢، ٤٥٧، ٤٥٣	٥٣٨، ٤٣٢، ٣٨٢، ٣٤١
حَا ١٧٣، ١٦٠، ١١٣، ٩٣، ٧٠، ٦٨، ٤٥، ٤٤، ٢١	حَمَاء ٤٦١، ٢٥٥
١٩١، ١٩٨، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٥٧، ٣١٨، ٣٧٢، ٣٩٥، ٤٧٦	حُمَرَة ١٠٤، ٦٣
٥٤١، ٥٤٨، ٥١١	حَمَقَى ٣٧٧
حيات ٢٢٧، ٢٠٩، ٢٠٨، ١٦٦، ٩٨، ٧٤، ٤٤، ٣٤، ٢٦	حمل ٣٢٥، ٢٨١، ٢٧٩، ٢٢٢، ١٥٨، ١٤٢، ١٢٠، ٤٨
٢٢٨، ٢٦٣، ٢٧٨، ٣٣١، ٤٥٦، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٤١، ٥٤٤	٣٣٣، ٣٦٣، ٣٧٢، ٣٧٦، ٣٩٦، ٤٠٤، ٤١٠، ٤٩٢، ٤٣٠
٥٨٤، ٥٩٥	٥٠٩، ٥١٨، ٥٥٤، ٥٦٩، ٥٩٤، ٥٩٥، ٦٠٣، ٦٠٥، ٦٠٦
— القلب ٤٩١	٦١٢
حيازت ٥٠٥	— أَمَانَت ٥٥٤، ١٢٠
حَيْثُ ٤٧٠، ٤٥١، ٣٤١	حملة ٤١٣
حيثما ٢٦٦	حُمَمَة ١٠٥
حيران ٥٨٨، ٢٤٦	حُمَى ٢٢٧، ٦٩
حيرت ٢٩٤، ٢٦٥، ٢٥٦، ١٩٤، ١٥٤، ١٣٣، ٧٠، ٥٧	جمى ٥١٧، ٣٥١، ٦٨
٣٣٢، ٣٤٧، ٣٦٤، ٤٢٢، ٤٩١، ٤٩٤، ٥٣٣، ٦٠٤، ٦١١	حَنَ ١٦٢، ٨٣
حيس ٨٤	حَنَا ٤٣٥
حَيْض ٥٩٧	حِنْطَة ٢٨٦
حِيل ٤٣٥	حَنِيفِيَّة ١٧٦
حِيلَة ٥٥٥، ٤٠٩، ٤٠٣، ٢٢٨، ٢٣	حَنِين ٢١٥
حِين ٢٠٨، ١٩٢	حوايح ٦١٥، ٥٦١، ٧٧، ٥٤، ٤٦
حيران ٥٠١، ٣٢١	— النَّاس ١٤٦
حيوانات ٥٥٣، ٣٠٥	حواس ٤١١، ٢٢٦
حَيَّة ٢٤٥، ١٨٥، ١٣١، ١١٨	حواشى ٤٣٤
حَيَّى ٦٠٦، ١١٣	حواصل ٤٢
خَائِب ٢٤٥	حوالى ٢٨٤
خَائِف ٤٤٢، ٣٧٨، ٢٢٢	حوت ٤٠٠
خائن ٥٦٩	حَوْر ٥٦٨، ١٥٤

خاموشی ۵۴۳، ۵۴۱، ۳۱۹، ۲۷۶، ۲۷	خاتم ۲۳۶
خاندان ۵۸۷، ۴۲۱، ۲۷۷	خایم ۴۴۶، ۴۲۶، ۴۲۴، ۳۷۲، ۲۸۲، ۲۳۲، ۲۲۹، ۳۰
خانواده ۳۹۸، ۳۷۲، ۳۳	۶۰۳، ۵۹۸
خانه ۳۷۲، ۳۶۳، ۳۴۴، ۳۰۲، ۲۷۵، ۵۵، ۵۱، ۵۰، ۲۴	خار ۶۱۴، ۴۱۱
۵۷۸، ۵۶۷، ۵۵۷، ۵۴۰، ۵۱۹، ۵۱۴، ۴۶۸، ۴۴۹، ۴۱۰	خارجی ۵۰۹
۵۹۸	خاسیر ۲۴۵
خیابان ۷۶	خاشاک ۳۴۰
خیابا ۷۴، ۵۴	خاشع ۴۶۴، ۴۳۶، ۴۳۴، ۳۱۵، ۲۱۲، ۱۲۲، ۱۰۵، ۲۷
خَبَا ۷۴	۵۶۸
خُبْث ۴۵۳، ۴۱۹، ۷۶	خاص ۶۰۴، ۳۲۸، ۳۲۵، ۱۹۷، ۵۸
خَبْر ۳۷۷، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۵، ۲۲۹، ۲۲۳، ۶۸، ۳۰	خاصّة ۶۰۴، ۱۸۳، ۱۶۶، ۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۷، ۳۱
۵۱۰، ۴۹۲، ۴۸۸، ۴۵۵، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۲۷، ۴۰۷، ۴۰۴	خاضع ۲۱۲
۵۹۳، ۵۶۷، ۵۵۸، ۵۱۷	خاطر ۴۹۱، ۴۸۶، ۴۳۳، ۳۳۱، ۳۸۰، ۲۲۹، ۲۲۱
جوی ۴۸۳	۵۴۸، ۵۱۰، ۵۰۶
دادن ۴۸۹	خافیّة ۲۱۳
خَبَز ۴۳۹	خای ۴۲۰، ۳۹۱، ۳۷۹، ۳۴۷، ۳۱۹، ۵۵، ۵۰، ۳۸
خَبَز ۶۱۳	۵۹۱، ۵۸۴، ۴۶۹، ۴۲۸، ۴۲۴
خَبَط ۳۱۶	شدن ۵۰
خَبِیث ۱۰۸	خاکساری ۴۴۶
اللّسان ۱۳۲	خاکستر ۵۲۳
خَبِیر ۴۱۸	خاکی ۵۸۴
خَبِیص ۳۶۵	خالدات ۵۶۲
خَبء ۸۴	خالص ۵۴۰، ۴۸۸، ۴۳۱، ۴۱۸، ۴۱۱، ۳۸۸، ۱۶
خَتَل ۵۹۵، ۴۱۱، ۹۸	۵۸۹، ۵۸۷، ۵۵۵
خَتَم ۳۷۵، ۳۴۷، ۲۲۹	خالصه ۳۱
خجسته ۳۵۳	خالق ۴۱۶، ۴۰۶، ۳۹۲، ۳۹۱، ۲۸۹، ۱۹۴، ۲۷، ۴
خَد ۵۹۱، ۳۵۷، ۳۴۸	۵۹۷
خدا، خداوند، خدای در بسیاری از صفحات	خالی ۴۵۱، ۴۴۶، ۴۳۴، ۴۱۴، ۳۹۷، ۳۵۰
خداع ۵۹۵، ۱۰۷، ۹۸	خامدّة ۶۰۲، ۴۸۵
خداوندی ۵۴۸، ۵۴۲، ۴۳۹	خاموش ۵۷۰، ۵۶۶، ۵۲۹، ۳۲۹، ۳۷۰، ۳۰۱، ۳۴
خدایی ۴۳۳، ۳۲۴	۶۰۲

خدشة ۳۹۷	خَرْق ۴۶۰، ۳۷۴، ۲۵۳
خدمت ۱۹، ۶۲، ۷۱، ۹۱، ۱۰۷، ۱۴۶، ۱۷۸، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۴، ۳۶۱، ۴۰۳، ۴۲۶، ۴۶۱، ۴۶۸، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۴۱، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۷، ۵۹۸، ۶۰۴	خَرْق ۱۳۱، ۹۶
— کردن ۴۶۱	خرقه ۲۷، ۳۹، ۱۳۰، ۳۰۱، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۱، ۳۷۴، ۵۲۰، ۴۴۴
خدمتکار ۳۷۲	خَرَم ۴۰
خدمتگزار ۳۰، ۴۲۴، ۵۱۹، ۶۰۳	خرمای خشک ۳۷۲، ۵۵۳
خِذْلان ۳۲۴، ۳۶۶، ۴۵۹، ۵۳۵	خرمگس ۵۶۰
خر ۴۷۶	خرمن ۳۶۵
خراب ۳۹۹، ۲۴۴	خَرَمی ۵۹۷
خراباتی ۴۴۳	خروج ۳۳، ۴۴، ۴۸، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۴۲، ۳۲۷، ۳۵۰، ۳۷۷، ۴۶۹، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۷۰، ۵۷۷، ۶۱۲، ۶۱۸
خراج ۳۱۰	خروس ۳۰۰، ۳۳۳، ۶۰۱
خَرّاس ۴۷۶	خريداری ۶۱۸
خراش ۳۹۷	خريدن ۵۰، ۵۰۵، ۶۱۸
خرافات ۲۵	خريد و فروش ۵۰۷
خرامیدن ۵۷۷، ۲۸۵	خَرِيف ۶۱۳
خَرَج ۵۷۶	خَرائِن ۱۶۱، ۲۳۰، ۲۷۱، ۳۶۴، ۴۲۷، ۴۵۶
— کردن ۴۶۴	— خدا ۴۵۶
خِرد ۲۷، ۳۷، ۴۷، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۵۹، ۴۹۲	— غيب ۲۲۱، ۱۸
— مند ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۹۵، ۴۴۷، ۵۰۲، ۵۵۶	خزانه ۱۷۴، ۴۵۶، ۵۱۹
— ورزیدن ۲۸۰	— غيب ۱۵۷
خُرد ۳۹۷، ۴۰۱، ۵۷۱	خَزِی ۱۷، ۴۶، ۹۹، ۱۲۴
— نمودن ۳۲	خسیدن ۳۹، ۳۸۹، ۵۵۰، ۵۷۱
خردل ۳۸۹	خستگی ۳۷۲
خُرده ۵۸۸	خسته ۳۷۲
خُردی ۵۲۹، ۶۱۸	خسران ۱۲۳، ۱۵۴، ۲۲۱
خَرَس ۳۷، ۲۰۸، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۳۲	خس و خاشاک ۳۴۰
خرسند ۵۲۲	خِسَّة ۱۸۶
— شدن ۲۹۱	خَسِيس ۲۷۱
خرسندی ۱۸۸، ۲۶۷	خَشَبَة ۴۷۵

خُضوع ۴۳۴، ۲۱۲، ۱۰۶، ۷۱، ۲۷	خشت ۶۰۰، ۴۷۵
خَطَّ ۱۶۳	خشکیده ۵۸۳
خطا ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۱۳، ۳۹۸، ۴۹۷، ۲۶۲، ۱۲۱، ۹۵	خشم ۴۴۵، ۴۱۱، ۴۰۲، ۳۴۴، ۳۲۵، ۲۸۱، ۴۸، ۳۲
۶۰۵، ۵۶۰، ۵۴۸، ۵۴۲	۶۱۰، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۲۸، ۵۲۲، ۵۱۴، ۵۰۳، ۴۹۵، ۴۴۹
— کار ۳۷۸	خشمگین ۵۳۱، ۲۶۹، ۹۶، ۹۱، ۴۸
خطاب ۵۴۲، ۵۰۸، ۴۴۹، ۳۱۸، ۳۱۲، ۲۸۱، ۱۳۰	خشن ۵۹۶
۶۰۳، ۵۹۶، ۵۹۵	خشنود ۵۶۸، ۵۵۵، ۵۱۹، ۴۰۴
— کردن ۳۸۰، ۳۶۴	— ساختن ۲۸۱
خَطَايَا ۶۱۸، ۵۳۸	— شدن ۲۸۲
خَطَاء ۳۷۸	خشنودی ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۱۷، ۴۹۱، ۴۸۰، ۳۶۷، ۳۲۰
خطبه ۱۵۴، ۱۳۷	۵۵۰
— خواندن ۴۲۴	خَشوع ۴۳۶، ۴۳۴، ۲۳۰، ۲۱۲، ۱۲۲، ۱۰۵، ۲۷
خَطَر ۵۲۱، ۲۶۴، ۲۲۰، ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۳۵، ۵۷	۵۶۸
۵۴۶، ۴۸۳، ۴۶۸، ۴۳۰	خشونت ۴۷۵
— کردن ۵۲۸	خشیت ۶۰۵، ۳۹۳، ۱۵۳، ۱۳۴، ۵۹
خطرات ۵۲۱، ۲۶۴، ۲۲۰، ۱۷۰	— الله ۳۷۹، ۲۱۸، ۲۰۴، ۱۰۱، ۲۶
خطرناک ۳۱۷	خِصَال ۳۲۰، ۷۱، ۲۴
خطور ۳۹۱، ۳۸۰	خَصِف ۳۷۲
— کردن ۴۹۱، ۴۳۰، ۳۸۱	خصلت ۵۲۱، ۴۱۵، ۳۲۰، ۲۰۴، ۲۴
خطورات ۵۶۱، ۴۵۰، ۲۹۱	خِصَم ۵۳۸، ۵۲۲، ۴۰۱، ۳۸۰
— قلبی ۵۴۷	خصوص ۴۸۵، ۲۳۰
خُطُوَة ۵۷۷، ۵۴۹، ۳۵۴، ۳۰۲، ۲۸۵، ۲۳۰	خُصُوصِيَّة ۵۶۱، ۲۱۰
خَطِيئَة ۵۶۰، ۴۹۷، ۴۱۲، ۳۱۸، ۲۱۴، ۵۶	خُصُومات ۲۱۱، ۲۰۸
خطر ۳۷۷	خِصْمَت ۵۵۰
خِفَاف ۲۸۳	خَصِي ۲۷۲
خفتن ۶۰۴، ۳۶۶	خَضِب ۴۳۱، ۳۹۲
خفته ۳۲۸	خُضِر ۴۲
خفگی ۴۷۹	خَضْرَاء ۲۵۵
خَفَو السَّرَائِر ۲۲۸، ۱۹۱	— الدَّمَن ۱۸۴، ۱۶۸
خِفَّة لِحْيَت ۵۲۶	خُضِرَة ۵۶۵، ۲۰۵، ۱۲۹، ۶۳
خَفَى ۲۱۳	خُضِرَة ۲۴۵

— سَنِي ٢٨٥،١٩٠	خَفِيّ، خَفِيَّة ٢٩٧،٩٧،٧٦،٢٩٥
— كَرِيم ١٩٠	خَفِيف ١٧٢، ٢٣٠، ٣١٣، ٣٨١
خُلُق ١٩٢، ١٩٠	— الحَاذ ٢٤٠
خَلَق ٦٠٧	— الحال ٢٣٩
خلقت ٢٣٥	— الظَّهَر ٢٤٠
خَلَّل ٦٠٣	خَلَّ ٢٠، ٢١٥، ٣٨٢، ٦١٠
خَلَق ٢٣٦، ٣٩٧، ٤١١، ٤٤٦، ٤٥١	خَلَّاص ١٨، ٥٤، ٢٢٨، ٢٨٨، ٢٩٣
— الأَسْرَار ٢٣٦، ١٩٠	خِلَاف ٢١٨، ٣٥٤، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٩٥، ٤٠٢، ٤٢٧
— الأَيْدِي ٢٦٧	٥٩٦، ٥٩١، ٥٩٦
— القَلْب ٣٥٠	خِلَافَت ٢٣١
خَلُوت ٢٠، ٢١٥، ٢٣٦، ٢٨٢، ٤١٥، ٥٠٢، ٥٧٩، ٦١٠	خِلَال ٢٤٨، ٤١٨، ٤٨٩
— كَرِينِي ٢٣٦، ٤١٦	خِلَال (دوستی) ٢٠٧، ٢٨٤
خُلُود ٢٤، ٢٨، ١٨٢، ٢٤٥، ٥٤١، ٥٩٨	خَلَس ٧١
خُلُوص ١١، ٤١٨، ٤٣١، ٥٨٦	خَلَسَة ٧١
خُلُوف ٣٧٩، ٢٢٢	خَلَط ٣٩، ١٩٢
خَلَّة ٦	خُلْطَة ٤٤٤
خَلِيفَة ٤٥، ٦٩، ١٧١، ٢٤٨، ٣٢٢، ٣٩٧	خَلَع ٢٦، ١١١، ٣٧٤، ٥٣٧، ٥٦٦
خَلِيقَت ٣١٠، ٣١١، ٤٥٣	خَلَف ٧٥، ٢٨٧، ٣٥٤
خَلِيل ٢٢٣، ٢٣٢، ٢٣٩، ٢٨٣، ٢٨٤، ٥٧٩	خَلَق ١٢، ١٧، ٢٣، ٤٣، ٦٠، ٧٠، ٧٩، ٨١، ٨٢، ٨٦
خُم ٣٤	١٠٤، ١٠٥، ١٠٨ - ١١١، ١١٣، ١١٤، ١٢٥، ١٢٧
خُمَار ٩٨، ٥٩٥، ٥٩٦	١٢٨، ١٣٠، ١٣٥، ١٣٨، ١٤٣، ١٤٦، ١٤٨، ١٥١، ١٦١
خِمَاص ٤٣٤	١٦٣، ١٦٤، ١٨٣، ٢٢٥ - ٢٣٠، ٢٣٦، ٢٤٣، ٢٧٠، ٢٧١
خَمَد ١٢٠	٢٨٩، ٣٤٤، ٣٥٧، ٣٧٣، ٣٨٣، ٣٨٦، ٤٠٩، ٤٢٨، ٤٢٩
خَمَر ١٦، ٦٩، ١٣٥، ٢٢٣	٢٣٢، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩
— الشَّيْطَان ٢٤٥	٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩
خُمُود ٣١٩	٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩
خُمُول ٢٩١	٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩
خَمِيس (پنج شنبه) ٢٣٢	٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩
خَمِيسَة ١٩٣	٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩
خَنْدَان ٥٩٣	٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩
خَنْدَه ٢٦، ٣٨٨	٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩

خواهش ۵۱۶	خندیدن ۵۹۳، ۵۸۷، ۴۳۴، ۳۸۸، ۳۷۲، ۱۴، ۱۳
خواهنده ۲۷۶	خَنَس ۱۰۱
خوب ۴۷۹، ۴۱۳، ۴۰۹	خنق ۱۸
خوبی ۴۹۶، ۳۲۴	خنک ۳۱۱، ۳۱۰، ۴۹، ۴۴
خود بزرگ بینی، خود بزرگ دیدن ۴۱۱، ۲	خنکا ۵۹۱، ۳۰۵
خود بینی ۱۵۲	خواب ۳۴۵، ۳۳۷، ۳۰۷، ۲۹۴، ۲۷۷، ۳۹، ۳۷، ۲۵
خود پسندی ۳۹۶	۴۶۸، ۴۶۲، ۴۵۱، ۴۳۸، ۴۰۸، ۴۰۵، ۳۸۳، ۳۷۵، ۳۶۶
خود خواهی ۵۲۶، ۳۷۷، ۱۵۴، ۵۰	۶۰۱، ۵۷۲، ۵۷۱، ۵۶۲، ۵۲۱، ۵۱۸، ۵۰۸، ۴۷۰
خود داری ۵۲۸	— آلودگی ۵۸۸
خوراک حیس ۸۴	— غفلت ۴۰۸، ۷۸
خورانیدن ۵۴	خوابیدن ۶۰۸، ۵۷۱، ۵۵۰
خوردن ۳۷۱ - ۳۶۷، ۳۲۱، ۳۱۰، ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۸۶	خَوَاتِم ۳۴۴، ۱۴۹، ۹۷، ۵۹، ۴۷
۴۷۳، ۴۳۵، ۴۲۷، ۴۲۳، ۴۲۱، ۴۰۲، ۳۸۴، ۳۸۲، ۳۷۹	خواجه ۴۰۶
۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۸۳، ۵۹۷، ۶۰۶	خوار ۳۳۷، ۴۳۲، ۴۲۷، ۴۱۰، ۳۶۰، ۳۲۱، ۳۱۱، ۳۱۰
۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۶	۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۲۶، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۴
خورش ۴۹۸، ۲۹۱	— داشتن، — شمردن ۳۹۸، ۳۸۹، ۳۸۴، ۳۷۲، ۲۸۳
خورشید ۵۸۸، ۵۴۰، ۵۰۸، ۴۶۴، ۴۰۶، ۲۹۸، ۳۱	— کردن ۶۱۸، ۳۴۵
خوش ۵۷۱، ۴۷۹، ۴۵۴، ۴۴۲، ۳۱۱	— نمودن ۴۶۱، ۳۷۳
— آمدن ۴۸۱	خواری ۵۳۳، ۴۵۵، ۴۰۸، ۳۳۹، ۲۴
— بخت ۴۰۹، ۳۱۰	خواست ۳۹۸، ۲۹۴، ۲۸۹، ۴۳
— تر ۴۲۲	خواستار ۳۷۰
— حال ۳۸۲	خواستن ۵۲۸، ۵۲۵، ۴۵۰، ۳۶۹، ۲۷۷، ۲۷۶
خوشا ۵۷۸، ۳۱۱ - ۳۰۹	خواستنی ۴۰۶
خوشنود ۳۱۹	خواسته ۵۵۳، ۴۳۴
خوشه ۴۷۸	خواطر ۵۶۱، ۵۴۷، ۴۵۰، ۲۹۰
خوشی ۵۱۲، ۴۸۲، ۳۸۳، ۳	خوانندن ۵۳۹، ۵۲۰، ۴۷۰، ۳۷۴، ۳۲۳، ۳۰۰، ۵۰
خوف ۹۲، ۵۹، ۵۳، ۵۲، ۴۵، ۳۲، ۲۶، ۱۸، ۱۷، ۱۵	۵۴۰، ۵۶۴، ۵۶۰، ۶۱۹
۱۰۱، ۱۴۳، ۱۴۵ - ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۱۹	خوانده ۴۳۴
۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۵۸، ۲۹۱، ۳۱۰، ۳۲۸، ۳۴۷، ۳۶۱	خوان (سفره) ۶۱۳
۳۷۹، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۱۶، ۴۳۷، ۴۴۲، ۴۶۰، ۴۹۵	خواننده ۳۰۸
۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۵۶، ۵۶۲، ۵۷۹، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۷	خواهان ۴۳۴

۶۱۶ ۶۱۲ ۵۹۸ ۵۹۰ ۵۸۹ ۵۸۷ ۵۷۳ ۵۷۲	۶۱۰-۶۰۸ ۵۹۹
— الأصحاب ۲۳۷	— ورجا ۵۳
— الأعمال ۲۳۷ ۶۸	خو کردن ۵۷۶
— الأمور ۲۳۸	خون ۶ ۳۶ ۳۰۱ ۳۹۲ ۴۱۰ ۴۳۱ ۴۳۴ ۴۳۸
— البقاع ۲۳۸	۵۳۵ ۴۴۲
— الخیر ۱۲۸	— گریستن ۳۲۵
— الشُّهداء ۲۳۸	خوی ۳۱۱ ۳۱۳ ۳۱۴ ۴۱۴ ۴۵۳ ۴۷۱ ۴۸۵ ۵۵۹
— الصَّیام ۲۳۸	— گرفتن ۴۴۷
— الطَّعام ۲۳۸	خویشان ۶۱ ۲۸۲
— الغِنَى ۲۳۸	خویشاوند ۳۷۹ ۴۰۶
— القُرُون ۲۳۸ ۱۷۶	خویشاوندان ۱۴۷
— الکلام ۲۳۸	خویشاوندی ۵۵۴
— النَّاس ۵۱۹ ۲۳۹ ۲۳۸	خویشتن داری ۵۳۵
— ثیاب ۲۳۹	خِیار ۱۸۳ ۲۳۷
— خوامی ۹۲	خِیاط ۴۷۷
— راجم ۱۳۳	خِیال ۲۱۲ ۲۷۴ ۳۱۶ ۳۸۱ ۴۶۲ ۵۶۴
— خیرات ۵۰۵	خِیال ۳۸۱ ۴۶۲
— خَیْط ۵۷۵ ۴۷۷	خیانت ۶۸ ۸۴ ۲۰۴ ۳۲۹ ۵۱۹
— خَیْل ۲۴۰ ۲۳۱ ۱۳۴ ۴۳	— اندیشیدن ۵۳۶
— خُیلا ۵۱۶ ۴۲۲ ۱۵۴ ۲	— خَیْبَة ۵۴۴ ۵۱۶ ۱۲۳
— دائِمُ الفکر ۳۷۱	خَیر ۳ ۱۶ ۱۸ ۲۴ ۲۵ ۳۷ ۴۶ ۶۱ ۶۵ ۶۸ ۷۱
— دائمی ۴۹۵	۷۴ ۸۴ ۱۰۸ ۱۲۸ ۱۲۸ ۱۴۰ ۱۷۰ ۱۷۶ ۱۸۲ -
— دائِیَّة ۸۵	۱۸۶ ۱۹۴ ۱۹۶ ۱۹۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۲۰ ۲۲۷ ۲۲۸
— داخل ۲۴۱ ۳۹۴ ۵۰۱ ۵۴۰ ۵۵۳ ۵۵۵ ۵۶۳	۲۳۴ ۲۳۷ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۹ ۲۵۱ ۲۵۶ ۲۵۸ ۲۶۲
— ۶۱۳ ۵۷۸	۲۶۴ ۲۶۶ ۲۷۰ ۲۷۶ ۲۸۱ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۹۵ ۲۹۸
— شدن، — کردن ۴۸۱ ۲۷۵	۳۰۰ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۴ ۳۱۶ ۳۲۲ ۳۲۷ ۳۳۳ -
— داد خواستن ۳۴۵	۳۳۵ ۳۳۹ ۳۵۹ ۳۶۵ ۳۷۶ ۳۷۸ ۳۸۲ ۳۹۶ ۴۰۳
— داد خواهی ۳۸۰	۴۰۴ ۴۰۸ - ۴۱۰ ۴۱۲ ۴۱۴ ۴۲۱ ۴۲۳ ۴۲۵
— داد دادن ۳۸۰	۴۲۹ ۴۳۱ ۴۳۸ ۴۴۸ ۴۵۵ ۴۵۸ ۴۶۷ ۴۷۲ ۴۷۳
— داد کردن ۴۸۵ ۴۷۱ ۳۴۵	۴۷۹ ۴۸۵ ۴۹۰ ۴۹۵ ۵۰۱ ۵۰۷ ۵۱۶ ۵۲۱ ۵۲۲
— دادگری ۳۲۷	۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۸ ۵۴۳ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۴ ۵۵۶ ۵۷۰

۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۵.

۴۹۰، ۵۰۱، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۲۳-۵۲۳، ۵۴۳، ۵۴۶.

۵۴۷، ۵۵۳، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۵، ۶۱۵

دانش ۲، ۳۶، ۳۷، ۲۱۱، ۳۱۶، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۷.

۴۲۷، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۲۳-۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۶.

۵۵۲، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۶۸، ۶۱۵

— جویی ۳۰۹

دانشمند ۳۰، ۱۵۰، ۵۲۴، ۵۵۲

دانیق ۴۷، ۱۸۶، ۲۳۷، ۵۲۲

دانگ ۴۷، ۵۲۲

داندۀ ۲۳۴

دانه ۳۱۳، ۳۵۵، ۴۶۹

— خردل ۲۸۹

دانیة ۵۹۰

داوری ۶۵

دایرات ۴۰

دایم ۵۳۷

داء ۲۸، ۳۸، ۷۱، ۱۰۰، ۱۸۴، ۲۴۱، ۳۵۴، ۴۵۷، ۴۶۳.

۵۲۴، ۵۲۵

— الکرام ۳۲۴

دَبّ ۵۷۶

دَبَاغ ۵۷۰

دَبَاغی ۵۷۰

دَبِیب النَّمْل ۲۸۷

دجله ۶۰۲

دُجی ۱۴۷

دچار ۵۹۰

دَحو ۲۴۲

دُخَان ۴۲۸، ۴۷۹

دخل ۴۶۹، ۵۰۹، ۵۷۶، ۵۷۸

دخول ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۷۲، ۳۰۸، ۳۶۶، ۴۱۰.

دار ۳، ۵۰، ۵۱، ۷۳، ۸۱، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۶۵، ۲۰۷.

۲۳۴، ۲۴۱، ۳۰۲، ۳۰۶، ۴۴۹، ۵۴۱، ۵۵۷، ۵۹۸

— الأشغال ۲۴۵

— الأهوال ۲۴۵

— التفرید ۲۷۵

— الحبيب ۵۵

— الخلود ۲۴، ۲۸، ۱۸۲، ۴۶۵

— الدنيا ۵۹۱

— السلام ۲۰۸، ۴۶۳

— الغرور ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۸۲، ۴۶۵

— الفردانية ۲۳

— المرضی ۲۴۵

— ملک ۲۶۴

دارایی ۲۷۶، ۳۰۱، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۹۸، ۵۷۵.

۶۰۷

دارنده ۳۰۵

دارو ۵۱، ۴۶۳

دارین ۸۸، ۳۰۲، ۳۵۰، ۴۴۹، ۴۸۶، ۵۲۲، ۵۵۵.

۵۷۰، ۶۱۵

داعی ۳۴، ۱۷۶، ۳۰۸، ۵۷۹، ۶۱۷

داعیة ۵۶۹

داغ ۲۸۸

— آتش ۲۸۸

— خدا ۸

— کردن ۱

دالّ ۳۳۱

دام ۳۲۴، ۵۶۴

دامن ۲۸۹، ۴۴۰، ۵۰۸

دانا ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۳۱، ۳۶۱، ۴۱۸، ۵۰۱، ۵۰۸، ۶۰۰

داناتر ۵۶۵

دانستن ۵۳، ۲۸۳، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۲۶، ۳۴۳، ۴۳۴.

۵۴۰، ۵۲۹	۵۵۵، ۵۲۰ - ۵۱۸، ۵۱۶، ۵۰۱، ۴۹۴، ۴۸۱، ۴۶۰، ۴۳۴
— گرداندن ۵۲۹	۶۱۵، ۶۱۳، ۶۱۲، ۶۰۳، ۵۸۶
درستی ۵۴۲، ۵۲۹، ۵۰۶، ۴۳۴، ۳۳۰	دُر ۳۷۱، ۲۹۶، ۲۹۳، ۱۴۱
درشت (خشن) ۳۹۶	دراز املی ۲۹۹
درشتی ۴۶۰	درازی امل ۴۱۴
دِرع ۱۳۹	دِراست ۱۲۹
درفش ۴۳۲	دَراهم ۵۰۵، ۲۴۸
دِرِقب ۲۴	درایت ۵۸۱، ۵۴۶
دُرک ۵۱۳	در بهشت ۳۸، ۲۱
دُرک ۵۸۱، ۴۱۱، ۳۲۱	دَرچ ۵۷۶
درکه ۹۱	دَرجات ۵۵۱، ۲۹۰، ۲۷۶، ۱۴۷، ۱۲۴، ۷۳، ۶۸، ۲۷
درگاه ۱۱، ۳۵، ۴۸، ۳۶۴، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۵۶، ۴۶۴	درجه ۴۹، ۱۰۰، ۱۳۵، ۱۹۴، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۷۱، ۴۹۶
۶۱۵، ۵۹۹	۵۶۲، ۵۵۱، ۵۲۲، ۵۱۶، ۵۱۵
درگذشتن ۵۰۷، ۴۴۸، ۲۹۱	درخت ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۱۰، ۴۱۱، ۴۲۸، ۴۴۴، ۴۶۹
درم ۴۶۴، ۲۹۹	۵۸۷، ۵۷۲، ۵۵۳، ۴۷۸، ۴۷۳، ۴۷۰
درمان ۵۲۴، ۴۹۰، ۳۱۷، ۳۸، ۲۸	— طوبی ۴۸۷، ۳۳۹
درماندگی ۵۴۸	درختان ۲۷۵، ۴۱
درمانده ۳۱۷	درخشان ۴۶۸
دَرَن ۵۶۷	درخشش ۳۷۱
درنده ۴۶۱	درخشیدن ۴۹۲
درنگ ۴۶۵	درخواست کردن ۲۹۳
درنوردیدن ۵۳۳، ۴۴۰، ۳۶۰، ۲۷۸، ۲۶	درخواستن ۶۰۶، ۳۹۸، ۳۷۶، ۲۸۱
دِرُو ۶۱۳	درد ۲۸، ۳۸، ۲۸۷، ۳۲۴، ۳۵۴، ۴۰۸، ۴۲۲، ۴۳۳
— کردن ۴۱۱، ۴۰۱	۵۲۴، ۵۰۳، ۴۶۳، ۴۵۷، ۴۴۷
دُرود ۵۸۲، ۳۷۷	— چشم ۴۰۸
دروده ۵۸۰	— سر ۵۹۵، ۵۲۵
دروغ ۴۶۸، ۴۶۲، ۴۱۳، ۳۷۵، ۳۶۴، ۲۹۷، ۲۹۴، ۳۵	— شکم ۵۲۵
۶۰۴، ۵۵۶، ۵۴۷، ۵۳۸، ۵۳۵، ۴۷۶	دُرَدی ۲۴۳، ۳۴
دروغزن ۵۷۰	دُرَر ۳۷۴، ۳۷۱
دروغگو ۳۳۷	درزی ۴۷۷
دروغین ۵۳۲، ۵۱۲	درست ۴۹۳، ۴۶۳، ۴۳۵، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۷۹، ۳۳۶

چپ ۶۱۲،۴۹۵	درویدن ۲۸۴
راست ۶۱۲،۴۹۵،۳۶۵،۴۳	درویش ۲۷، ۳۰، ۳۶، ۸۳، ۸۹، ۱۶۹، ۲۶۵، ۳۵۱،
زدن (گرفتن) ۴۷۳	۳۵۲، ۳۷۹، ۴۴۱، ۵۰۸، ۵۵۲، ۵۶۳، ۶۰۱
گوسفند ۴۲۵	طماع ۳۹
گیری ۴۸۷، ۴۶۱	درویشی ۴۵، ۶۳، ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۶،
نخورده ۴۸	۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
یابی ۴۰، ۲۷۸، ۳۰۹، ۵۱۴، ۵۶۹	پرهم ۹۷، ۱۲۶، ۱۹۳، ۴۹۴
یازیدن ۳۷۳	درهم آشفتن ۳۴۳
یافتن ۳۶۷، ۵۴۶، ۵۸۷	درهم شکستن ۳۷۵
دست ۱۳۷	دُرّه ۱۶۳
المُلُوک ۳۶۲	دُرّی ۸۶، ۳۰۹، ۴۷۹، ۶۰۰
دستان ۳۶۹، ۶۱۷	دُرّی ۱۲۴
خدا ۳۶۰	دریا ۲۹۳، ۳۵۹، ۳۷۳، ۴۰۰، ۴۳۶، ۴۵۶، ۴۹۰، ۴۹۴،
دستاویز ۶۰۰	۵۲۳، ۵۲۸، ۵۴۰، ۵۵۵
دستخوش ۴۴۲	بلا ۳۴۹
دستوری (اجازه) ۴۵۴، ۵۵۰	رحمت ۳۲
دسته ۵۶۰	عظمت ۳۴۷
دشت ۴۷۸	غم ۵۳۳
دشخوار ۳۳۲	دریابنده ۴۸۹
دشمن ۵۲، ۲۸۵، ۳۱۶، ۳۸۰، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۶۵، ۴۷۳،	دریافتن ۵۲، ۲۹۳، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۶۶، ۴۰۴،
۴۸۰، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۵۰، ۵۹۷، ۶۰۶	۴۳۰، ۴۶۷، ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۰۱
دشمنی ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۹، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۹۶، ۴۹۷،	دریغ ۵۱۳
۵۵۳، ۵۸۶، ۵۹۷، ۶۰۳	دربوزه ۲۳۹، ۵۲۵
دشنام ۳۹۸، ۵۱۸، ۶۱۴، ۶۱۵	دزد ۴۸، ۵۱۹
دشوار ۴۱۸، ۶۱۰، ۶۱۴	دزدی ۴۸، ۲۹۷
دُع ← وَدُع	دست ۴۹، ۲۷۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۳۶،
دعا ۱۲، ۲۳، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۳،	۳۳۹، ۳۴۱، ۳۶۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۹،
۶۷، ۸۷، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۷۳،	۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۶،
۲۴۲، ۲۴۳، ۳۰۹، ۳۲۷، ۳۷۴، ۴۱۹، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۷۷،	۴۸۸، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۵،
۴۸۵، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۶۰، ۵۶۸، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۱۱،	۵۷۶، ۵۷۸، ۵۸۶، ۵۹۱، ۶۱۲، ۶۱۴
۶۱۷، ۶۱۴	اندکار ۴۱۴

دَقِیق ۴۳۹، ۲۱۲	— الغریق ۲۹۳
دَقِیق (آرد) ۶۰۰، ۱۰	— خیر ۴۸۵
دگرگون ۶۱۰، ۲۸۰	— مظلوم ۱۶۸، ۷
— شدن ۲۸۰	دَعَامَةُ النَّبِیِّ ۱۲۸
— شونده ۳۶۲	دَعَامَةُ الدِّینِ ۲۴۳، ۱۲۸
دگرگونی ۳۵۹، ۳۱۹	دَعَاوِی ۶۰۱، ۵۱۲، ۴۶۲، ۱۸۹، ۲۳
دل در بسیاری از صفحات	دَعَوَات ۹۱
— بستگی ۵۶۷	دَعْوَت، دَعْوَة ۵۸، ۴۸، ۳۷، ۳۴، ۲۰، ۱۶، ۱۲، ۸
— پذیر ۴۹۵	۸۷، ۸۹، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۳۶، ۲۴۳
— جویی ۳۷۲	۲۹۳، ۳۲۳، ۳۴۴، ۳۷۲ - ۳۷۴، ۴۰۲، ۴۳۵، ۴۵۹
— خواه ۵۲۳	۴۶۰، ۴۷۷، ۵۲۰، ۵۳۶، ۵۴۹، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۹، ۶۰۷
— و جان ۴۸۹	۶۱۴
دَلال ۴۰۸	— المَظْلُوم ۱۶۸، ۷
دلالت ۳۳۰، ۲۵۱، ۲۴۲، ۲۳۸، ۱۶۲، ۵۴، ۵۶، ۲۴	— مُسْتَجَابَة ۴۲۵
۵۸۶، ۵۰۴، ۳۵۵، ۴۲۷، ۳۶۵، ۳۳۹، ۳۳۱	دَعْوَى ۴۷۶، ۴۴۷، ۴۳۴، ۴۲۰، ۳۱۶، ۲۹۴، ۲۹۳
دلایل ۴۹۲	۵۴۹، ۵۱۴، ۵۰۱
دَلِجَة ۱۰۰	— العِشْق ۴۴۷
دَلّی ۴۳۵	— کردن ۴۶۲
دلیر ۴۴۵	دَعْوِی ۴۲۰، ۳۷۵، ۳۶۲، ۳۱۶، ۲۹۴، ۲۴۴، ۲۰۲
دلیل ۳۱۵، ۲۷۸، ۲۴۴، ۲۴۲، ۱۶۶، ۱۵۱، ۱۱۲، ۳۰	۴۴۷، ۴۶۳، ۴۷۶، ۵۰۱، ۵۱۲، ۵۴۹، ۵۶۶، ۵۸۴، ۶۱۵
۳۱۶، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۸۹، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۴۲، ۴۵۶، ۴۶۷	— النُّبُوَّة ۴۹۰
۵۴۸، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۷، ۵۹۰، ۶۰۹	— های نَفْس ۲۴
— الْمُتَخَيِّرِین ۶۰۴	دِفَاتِر ۲۵۳
دَم (خون) ۴۱۰، ۳۹۲، ۳۰۱، ۲۶۶، ۲۶۲، ۱۰۲، ۳۶	دِفتر ۵۵۳
۴۳۱، ۴۳۸، ۴۴۲، ۵۳۵	دَفْتِین ۴۵۷
دَم (لحظه) ۲۷، ۲۹۶، ۳۶۲، ۵۲۸، ۵۷۰، ۶۰۶	دِف زدن ۳۹۵
دَم (نَفْس) ۵۷۰، ۳۹۸، ۳۲۵	دِف ۵۵۱، ۳۳۲، ۲۲۶، ۲۲۲
— برآوردن ۵۷۳	— کردن ۳۶۷
— درکشیدن ۲۹۴	دِفَن ۴۲۸، ۲۶۶
— زدن ۴۰۰	دِفایق ۴۳۹، ۳۳
دَمَار ۲۵	دَقَّت ۳۷

۵۷۰ ۵۵۵	۴۳۴ ۲۶۶ ۸۵ ۶	پماء
۵۷۵ ۴۷۷ ۴۲	۳۶۳ ۳۲۵ ۲۴۴ ۱۰۴	دَمَع
۴۷۹ ۴۲۸	۱۸۴ ۱۶۸	دَمَن
دور ۳۳۰	۴۷۹	دَمَنده
دور ۳۴۰ ۳۲۵ ۳۲۳ ۳۱۵ ۳۱۳ ۲۹۲ ۲۸۷ ۲۷۵	۲۴۴	دُمُوع
۵۵۶ ۴۹۹ ۴۸۵ ۴۱۷ ۴۰۶ ۳۹۸ ۳۹۴ ۳۶۹ ۳۴۲	۵۷۳ ۵۶۹	دمیدن
— ساختن ۶۱۸	۵۳۹	دمیده شدن
— کردن ۵۸۲	۲۴۳ ۳۴	دَن
دوران وحشت ۵۰۲	۵۷۵	دنبال
دورو ۵۷۰	۴۳۲	دندان
دورویی ۵۶۸	۵۶۰	دندانه
دوری ۴۸۲ ۴۶۵ ۴۱۷ ۳۹۴ ۳۶۱ ۳۴۰ ۲۹۰	۶۰۶ ۳۶۲	دَنَس
۵۹۰ ۵۳۱ ۵۰۳	۲۴۴	دَنَف
— جستن ۳۰۲	۵۴۷ ۵۰۷ ۴۹۴ ۴۷۴ ۴۳۵ ۲۴۷ ۱۸۰	دُنُو
— کردن ۳۷۶	۴۸۵ ۴۰۲ ۲۴۲ ۱۹۰	دَنِي
دوست ۳۲۵ ۳۱۸ ۳۱۶ ۲۹۹ ۲۹۷ ۲۷۷ ۵۵ ۴۳	در بسیاری از صفحات	دُنیا
۴۲۳ ۴۱۰ ۴۰۸ ۴۰۴ ۴۰۲ ۳۹۵ ۳۸۲ ۳۸۰ ۳۴۹	۵۲۶	— گرا
۵۲۹ ۴۸۴ ۴۸۰ ۴۷۱ ۴۶۷ ۴۶۴ ۴۴۷ ۴۳۲ ۴۳۰	۳۹۳	دنیوی
۶۰۹ ۶۰۷ ۶۰۴ ۶۰۱ ۶۰۰ ۵۹۷ ۵۸۰ ۵۷۹ ۵۵۴	۷۹ ۷۳	دَنِيَّة
— داشتن ۳۶۷ ۳۵۲ ۳۴۴ ۳۴۳ ۳۰۶ ۲۹۰ ۱۸۰	دوا ۴۶۳ ۳۶۰ ۳۴۱ ۱۸۴ ۱۰۰ ۷۱ ۵۰ ۳۸ ۲۸	
۴۴۶ ۴۴۰ ۴۳۷ ۴۳۴ ۴۱۵ ۴۱۳ ۳۸۶ ۳۷۴ ۳۷۱	۶۰۷ ۵۲۴	
۵۱۰ ۴۹۹ - ۴۹۷ ۴۸۱ ۴۵۹ ۴۵۸ ۴۵۳ ۴۴۹	دَوَاب ۵۷۷ ۵۵۳ ۲۳۲	
۶۰۰ ۵۹۷ ۵۸۶ ۵۷۶ ۵۶۶ ۵۶۴ ۵۶۰ ۵۳۵ ۵۲۵	دَواعی النَّفْسَانِيَّة ۱۸۹	
۶۱۶ ۶۰۹ ۶۰۶	دوام ۴۹۱ ۴۳۵ ۳۷۶ ۳۶۱ ۳۴۴ ۲۸۱ ۹۱ ۶۱	
— داشتنی ۴۹۸ ۴۲۹ ۳۸۰	۵۴۴ ۵۳۳	
— گرفتن ۴۸۴ ۱	— الأوقات ۴۹۴ ۳۵۴	
دوستان ظاهر ۱۸	— الإیمان ۲۴۸	
دوست‌تر ۳۴۸	— الحیرة ۴۹۱	
دوستی ۳۲۱ ۳۰۲ ۲۹۸ ۲۸۲ ۴۶ ۴۴ ۳۱ ۱	— المُرَاقَبَة ۵۳۷ ۴۹۴	
۴۲۵ ۴۱۴ ۴۱۳ ۴۰۶ ۳۹۶ ۳۹۱ ۳۶۲ ۳۴۴ ۳۲۹	— ذِکْر ۴۹۱ ۴۶۳ ۱۰۰	
۵۲۸ ۵۲۲ ۴۹۸ ۴۹۶ ۴۸۷ ۴۸۴ ۴۶۱ ۴۵۹ ۴۴۹	دو جهان ۵۲۷ ۵۲۲ ۴۸۶ ۴۶۰ ۴۴۹ ۳۵۰ ۳۰۲	

۳۷۴، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۵۵

۴۶۰، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۹۹، ۵۲۴، ۵۴۵، ۵۵۵، ۵۶۵

۵۶۹، ۵۸۵، ۶۱۱، ۶۱۵

— پروردگار، — حق، — خدا ۳۲۸، ۳۷۷، ۴۰۳، ۴۰۴

۴۳۰، ۴۹۸، ۵۲۵، ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۸۸

دیدگان ۴، ۶۱۸

دیدن ۴۵، ۴۸، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴

۳۱۰، ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۲، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳

۳۹۴، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۴۸

۴۵۴، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۸۰، ۵۰۱ - ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۲۲

۵۵۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸

— (خدا) ۴۱۷، ۴۵۵

دیده (چشم) ۳۲، ۲۹۷، ۴۷۲، ۵۴۸، ۵۲۱

— غیب ۴۷۲

دیر پاییدن ۴۵۳

دیروز ۴۲۴، ۵۰۴، ۵۴۴

دیک ۲۰۳، ۳۰۰، ۳۳۳، ۶۰۱

دیگ ۲۷۷، ۳۳۷، ۳۶۲، ۳۷۲

دین ۱۱، ۲۴، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۷۹، ۸۷

۹۹، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷

۱۹۷، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۷۹ - ۲۸۸، ۲۸۲

۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۲۵ - ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴

۳۷۱، ۳۷۶، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۶۰

۴۶۱، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۱

۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳

۵۸۲، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۵، ۶۱۸

— العجايز ۳۳۴

— الله ۵۳، ۳۲۹، ۴۷۹

— داری ۳۹۵، ۴۹۵

دین ۲۰۰، ۳۴۰، ۳۸۴، ۵۱۲

دینار ۴۷، ۴۸، ۹۷، ۱۲۶، ۱۹۳، ۴۶۴

۵۵۳، ۵۵۴، ۵۸۶، ۵۹۷، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۸

— دنیا ۴۶۹

— کردن ۲۰۷، ۲۳

دوشنبه ۴۶۳

دوشیدن ۳۷۲

دو کون ۵۷۰

دو گانه پرست ۵۰۴

دُول ۴۲۴

دولت ۶، ۲۳، ۲۴۸، ۴۲۴، ۴۲۶

دون ۴۳۱

— مرتبه ۴۰۲

دُون ۱۳۲، ۳۱۵، ۳۴۷، ۳۶۰، ۳۸۳، ۴۰۳، ۴۲۶، ۴۸۵

۵۰۲، ۵۰۷، ۵۲۶، ۵۳۹، ۶۰۷

— الجهد ۵۳۱

— الغیب ۲۴۸

— اللقاء ۴۸۰

— الله ۳۹۴، ۴۸۶

دون (غیر) ۵۰۹، ۵۲۲

دُون (خوار کردن) ۲۸۹

دِه ۴۳، ۲۷۶، ۴۲۳، ۴۷۰، ۵۰۵

دِه ۴۵۱، ۶۰۰، ۶۰۸

دهان ۲۸۱، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۷۹، ۴۰۶، ۴۲۲، ۵۹۳

— گشودن ۴۷۷

دَهر ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۶۲، ۳۹۸، ۵۲۸، ۶۱۴

دهشت ۵۳۵

دعه ۵۵

دیار ۴۴۹

دیانت ۴۷۰

دیبا ۵۱۲

دیت ۵۳۹، ۸۰

دیدار ۴۱، ۴۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۱۸، ۳۵۹

٥٢٦، ٥٢٢، ٥٢٠، ٤٤٠، ٤٠٣، ٣٩٦، ٣٩٤	— الجباب ٧٨
— الشُّهُود ٣٣٦	— الخلق ٥٣٣
نُومَدَى ٣٩١	— المعاصي ٥٠٠
ذَوِي الْمَرْوَةِ ٣	— اليَهُود ٢٥١
نَهَاب ٣، ٢٩، ٤١، ٤٥، ١٣٧، ١٣٨، ١٥٠، ١٧٣، ١٧٦، ١٧٩، ٢٢٦، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٩٨، ٣٢٨، ٣٤٨، ٣٧٠، ٣٧٥	— نفس ٢٤
٤٤١، ٤٥١، ٤٨٦، ٥١٥، ٥٦٧ - ٥٦٩، ٦١٢	ذَلَّتْ ٤٦، ١٩٧، ٢٥١، ٢٦٦، ٣٢٢، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥١٩
— الْوَحْشَةُ ٢٠١	٥٣١
— دِينَ ٤١	ذليل ٣٩
— رُوح ٥٤١	ذَمَّ ١٢١، ١٩٨، ٥٣٥
ذَهَب ٤٥، ٤٨، ٤٨، ١١٧، ١٤٤، ١٧٤، ١٧٨، ٢٥٢	ذَمَّه ٣١٩
٣٢٢، ٣٢٣، ٣٤٦، ٣٩٠، ٤٣٧، ٥٢٣، ٥٤١، ٥٥٥، ٥٦١	ذَمَّى ٤٩٦
ذَهْل ٤٨٩	ذَنْب ٢٢، ٢٣، ٢٩، ٥٦، ٥٦، ٥٦، ٧٢، ٩٣، ١٠٣، ١١٧، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٨، ١٣٨، ١٥١، ١٧٢، ١٨١، ١٩٨، ٢٢١، ٢٥١
ذُهُول ٤٩٤	٢٥٧، ٢٦٦، ٢٧٤، ٣٠٨، ٣٧٨، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٨٨، ٥٠١
ذِيَاب ٤٨٧	٥٠٣، ٥٥٦، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩٨، ٦٠٥
ذِي الْعَرْش ١٣٤	ذُنُوب ٩، ١٨، ٣٣، ٨٣، ١٠٠، ١١٢، ١١٧، ١٥٢، ١٥٤، ١٦٨، ١٩٧، ١٩٨، ٢٤٤، ٢٥١، ٢٩٧، ٣٠٦، ٣٠٨، ٣١٨، ٣٣١، ٣٨٥، ٤٠٨، ٤٣٤، ٤٤٠، ٤٥١، ٤٤٨، ٥٨٢
ذِي بَال ٣٧٧	٦١٨
ذِي حَقَّ ٢٠، ١٢٧	— إختيار ١٢٨
ذِي طِمْرَيْن ٢٥٥، ٢٥٦	— إضطرار ١٢٨
ذِيل ٢٨٩	ذَوَات ٤٠٦
ذِي لَهْجَةٍ ٤٦٤، ٥٨٧	ذَوَاق ٣٧٠، ٤٠٩
ذِي مِرَّة ٣٩٧	ذَوِ الْفُتُون ٤٧٤
ذِي نِعْمَةٍ ٤٦	ذَوِ الْوَجْهَيْن ٥٦٢
رَائِحَةٌ ٢١٧، ٢١٠، ٢١٠، ٢٢٣، ٥٤٨	ذَوْب ٣٩، ٤٠، ٢٣٥، ٣٦٣، ٣٨٢، ٤٢٣، ٤٢٨، ٥٩٦
رَاجِي ٣٤٣، ٤٤٢	ذَوْشُجُون ٢١٧
رَاحَت ٣٢٤، ٣٢٧، ٣٤٠، ٣٨٧، ٤٠٣، ٤٠٨، ٤٥٠	ذَوغَايَة ٢٢٢
٤٧٣، ٥٧٠، ٦٠٠	ذَوْقَن ٤٧٤
رَاحِل ٣٧٢	ذَوْنُون ٤٧٤
رَاحِلَة ١٨٢، ٢٧٠، ٣٧٢	ذَوْق ٣٣، ١٧٠، ١٧١، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٤٩، ٢٧٨، ٣٣٦
رَاجِم ١٣٣	
رَاحَة ٣٩، ١٠٧، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٥٣، ٢٧٥، ٢٩١، ٣٢٠	

آخرت ۲۳۴	۳۲۷، ۳۲۴، ۳۴۸، ۳۶۵، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۵۰
آگاهی ۴۵۵	۴۹۵، ۵۱۱، ۵۹۷
آوردن ۳۲۳	— الابد ۵۷۰
پیمودن ۴۵۹، ۴۵۸	— النفس ۲۵۳
توبه ۳۱۶	راد ۶۰۴، ۴۰۴
حق ۲۵۱	راز ۱۵، ۳۷، ۴۸، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۲۸
خدا ۶۰۰، ۵۳۹، ۴۴۰، ۴۰۲، ۳۵	۵۲۷، ۵۶۱، ۵۷۶، ۵۹۳، ۶۰۷
دادن ۳۷۳، ۲۷۶	— داری ۴۶
رفتن ۴۱۳، ۳۷۴، ۳۴۳، ۲۶۷، ۳۹	— و نیاز ۳۹۵، ۴۱۹، ۴۲۸، ۴۸۹
زدن ۳۱۷	راست ۴۷، ۳۷۴، ۳۷۹، ۴۱۴، ۴۳۷، ۴۷۰، ۴۸۸، ۵۳۵
صالحان ۲۸	۵۴۷، ۵۴۸، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۶، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۱۲
گناهان ۲۸۲	— گفتن ۲۹۱، ۳۵۸، ۴۱۳
های آسمان‌ها ۲۷۷	— گو ۲۹۳، ۳۰۸، ۳۳۷، ۴۶۴
های زمین ۲۷۷	— گویی ۴۱۳
یافتن ۴۷۹، ۴۶۰، ۴۱۱، ۳۸۱، ۲۷۹	راستی ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۴، ۳۷۰، ۴۴۰، ۴۵۱، ۴۷۱
راهب ۴۳۶	۵۳۸
راهبر ۵۶۷	راسیات ۳۳۶
راهگذاری ۵۸۷	راشد ۲۲۲
راهنما ۶۱۱، ۶۱۰، ۶۰۴، ۵۵۶، ۴۰۷	راضی ۴، ۴۱، ۴۸، ۹۶، ۱۳۴، ۲۶۰، ۳۹۱، ۴۰۳
راهنمایی ۵۸۶، ۵۵۵، ۵۲۳، ۳۳۴، ۳۳۰	۴۷۷، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۴۶، ۵۹۸
راهنمون ۳۳۹	راعی ۳۸۰، ۴۵۷، ۴۷۱
رأس ۴۵، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۹۵، ۳۸۸، ۴۴۳	راغب ۲۵۴، ۳۷۸
۵۸۷، ۵۲۵، ۵۲۴، ۴۹۷، ۴۷۹، ۴۷۶	راکب ۴۴۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۸۴، ۵۶۷
— الحکمة ۲۵۳	راکبان ۵۶۷
— حمار ۱۴۹	رامی ۴۸۷، ۵۸۲
— مال ۱۸۱، ۴۰	رانندن ۲۹۶، ۴۶۸، ۵۰۵، ۵۵۱، ۵۷۱، ۵۹۶
رأفت ۱۷۵	رانده شدن ۴۰۳
رأی ۳۶۱، ۱۲۰	راه ۲۷۹، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۳۶
رأی، آری ۱۳، ۱۶، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۵ -	۳۵۲، ۳۶۰، ۳۷۳، ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۷
۵۷، ۷۱، ۸۳، ۹۱، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲	۴۵۵، ۴۶۰، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۱
۱۲۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۸۳	۵۰۳، ۵۱۸، ۵۲۰ - ۵۶۶

رتوع ٥٦٠، ٤٠، ٥٩٩
 رثاءة ٨١
 رجا ٢٩، ٣٢، ٥٢، ٥٣، ٨١، ٨٢، ١٦٠، ٢٣٧، ٢٥٧
 ٢٥٨، ٢٩٣، ٣٢٧، ٣٧٥، ٣٨٨، ٤٢٢، ٤٤٢، ٤٩٥، ٥٢٢
 رجاء السّلامة ٥٢
 رجب ٢٥٨
 رجحان ٤٤٢
 رجعت ١٣٩، ٣٥
 رَجُل ١، ٢٥، ٢٩، ٣٣، ٣٤، ٤١، ٥٩، ٦٨، ٩٣، ٩٥،
 ١٠٠، ١٠٤، ١١٨، ١١٩، ١٢٩، ١٣٥، ١٤٦، ١٥٢، ١٧٣،
 ١٩٠، ٢٠٣، ٢١٠، ٢١٩، ٢٣٢، ٢٣٨، ٢٦٢، ٢٨١، ٣٠٠،
 ٣١٥، ٣٣٧، ٣٨٧، ٣٩٩، ٤٠٢، ٤٠٨، ٤١٠، ٤١٥،
 ٤١٧، ٤٢١، ٤٢٣، ٤٢٥، ٤٥٣، ٤٦٢، ٤٦٧، ٤٨٦،
 ٤٧٨، ٤٦٧، ٤٦٦، ٥٦٠، ٥٥٩، ٥٤٥، ٥٦٦، ٥٧٨،
 ٥٩٦، ٥٩٩، ٦٠٦، ٦١٧، ٦١٨
 رَجُل ٦٣٣، ٣٨٦، ٤١٣، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٨٣، ٥١٨، ٦٠٩
 - الرَّجُولِيَّة ١٧٤
 رَجوع ٢١، ٢٤، ٩٣، ١٨٦، ١٩٨، ٢٥٨، ٣٥١، ٣٦١،
 ٣٧٩، ٣٨٢، ٤٠٦، ٤١٩، ٤٥٦، ٤٦٢، ٤٦٥، ٤١٩، ٥٣٥،
 ٥٥٠، ٥٧٢، ٥٨١، ٥٨٥، ٦١٥
 رَجُولِيَّة ١٧٤، ١٩٣
 رَجُوم ٤٦٨
 رِحال ٢٦، ٣٩٩
 رحلت ٤٠٤
 رحم ٤٠، ٨٢، ٩٣، ١٢٧، ١٩١، ١٩٧، ٣٢٥، ٤١١،
 ٤٥٠، ٤٧٠، ٥٢٥
 رَحِم ٣٥، ١١٣، ٢٩٨، ٤١١، ٤٤٦، ٥٢٥، ٥٩٨
 - رِيُونْدَه ٤٤٦
 رَحِمَ اللّٰه ٢٥٨، ٢٥٩، ٣٣٣، ٦٠٠
 رحمان ٩، ٣٣، ٣٨، ٧٩، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٨، ١١٣،
 ١٣٤، ١٣٧، ١٤٠، ١٤٥، ١٥١، ١٥٩، ١٦٧، ٢٠٣، ٢٨١

١٩٠، ١٩٣، ٢١٨، ٢٣٧، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٦٣، ٢٦٦،
 ٢٧٣، ٢٨٥، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٢، ٣٠٨، ٣١٠، ٣٢٨، ٣٤٥،
 ٣٤٦، ٣٧١، ٣٧٣، ٣٩٣، ٤٠٨ - ٤١٠، ٤١٧، ٤٢٠،
 ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣٧، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٤، ٤٦٧،
 ٤٦٨، ٤٧٤، ٤٨٥، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٣٧، ٥٥٢، ٥٥٦،
 ٥٦٦، ٥٧١، ٥٧٦، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٥، ٦٠٣، ٦٠٥، ٦٠٧
 ٦٠٨
 - الحَقِّ ٥٢١
 - اللّٰه ٤٦٢
 رِثَاسَة ١٧٤
 رَبِّ ٢٤٥، ٢٥٧-٥٦٥
 رَبِّ در بسیاری از صفحات
 - الأرباب ٤٦٩، ٥٨٤
 - السّماء ٢٧٠
 - العالمين ٣٦، ١٣٤، ١٧١، ٤٥٣، ٥٧٦
 - العِزَّة ١٢٧، ٢٥٤، ٣٢١، ٣٣٢
 - العَظِيم ٢٥١، ٢٧٤
 - غَفُور ٨٤
 - مُحَمَّد ٦٠٨
 ربا، ربوة ٢٠٨، ٣٨٠
 رَبَّانِي ٥٦٠، ٥٨١
 رَبَّانِيَّة ١٩٢، ٥١٧
 ربح ١٦١، ٢٣٤، ٢٣٥، ٥٦٩
 ربط ١٢٣، ٢٥٩
 رَبِّقَة الإسلام ٥٣٧
 رَبُّمَا ٢٥٧
 ربوبيت ٦٢، ٩٦، ١٧٥، ٢٠٧، ٢٥٧، ٣٠٨، ٣١٩، ٣٢٠،
 ٣٤١، ٣٤٦، ٤٠٠، ٤١٨، ٥٣٤، ٥٣٨، ٥٤٨
 ربودن ٤٨٧
 ربوده ٥٥٢
 رُبَّع ٤٤١

۵۱۹.۵۱۰.۵۰۸.۴۳۴.۴۳۳.۳۹۱.۳۴۶.۳۳۶.۳۳۵

۶۰۳.۵۹۷.۵۵۵.۵۵۱.۵۲۵.۵۲۲

رسالت ۳۴۷.۱۷۹

رستاخیز ۹۰.۷۴.۶۵.۵۱.۳۸.۳۶.۳۵.۱۵.۶.۲

۱۹۶.۱۸۲.۱۸۱.۱۷۵.۱۱۲.۱۰۱.۹۹.۹۸.۹۶.۹۴

۵۳۸.۵۲۷.۵۲۵.۵۰۷.۳۹۸.۲۸۳.۲۴۲.۲۱۴.۲۰۳

۶۱۸.۶۱۲.۵۹۶.۵۹۳.۵۷۸.۵۶۲

رستاخیز ۵۴۳

رستگار ۵۴۳.۵۲۲.۴۳۱.۳۶۶.۳۵۸.۳۴۶.۲۷۴

— شدن ۵۲

رستگاری ۵۶۰.۳۹۴.۳۷۵.۳۰

رستن ۴۷۴.۳۶۰

رسم ۴۸۲.۴۰۷.۳۴۹.۳۲۸.۲۰۰.۱۹۲.۱۹۰

۵۴۷.۵۴۶

رسمیّه ۴۹۱

رسوا ۵۱۹.۴۸۰

رسوایی ۵۶۲.۵۱۳.۴۹۶

رسول ۵۶۶.۳۹۹.۳۴۶.۲۴۹.۲۴۵.۲۰۴.۱۸۹.۳۴

— الله ۵۷۶.۳۹۴.۱۷۹

رُسوم ۴۴۵.۴۲۶.۳۷۰.۳۰۳.۲۰۰.۱۶۶.۶۱

رسیدگی ۵۶۷

رسیدن ۵۹۱.۳۴۳.۳۲۳.۲۹۰.۲۸۷.۲۷۸.۲۷۵.۵۲

رَشّ ۲۶۰.۲۳۱.۲۰۵.۱۱۴.۱۰۸

رشته ۵۷۵.۵۳۷.۴۹۷.۴۷۷

رشد ۵۰۱

رشکمند ۴۰۵

رشکمندی ۴۰۵

رضا ۱۲۰.۱۰۷.۶۰.۴۸.۴۳.۴۱.۲۲.۲۱.۱۷

۲۴۹.۲۲۲.۲۰۴.۱۹۵.۱۸۸.۱۷۵.۱۶۴.۱۶۳.۱۲۱

۴۸۰.۴۶۹.۴۳۱.۳۶۶.۳۲۰.۲۹۵-۲۹۳.۲۶۱.۲۶۰

۵۶۸.۵۶۰.۵۵۵.۵۴۷.۵۴۶.۵۲۳.۵۱۹.۵۱۷.۴۹۱

۳۸۱.۳۷۳.۳۶۵.۳۶۳.۳۴۸.۳۲۴.۳۱۷.۲۹۷.۲۹۶

۴۲۸.۳۹۸.۳۸۹

رحمت ۸۲.۷۹.۶۱.۴۵.۴۰.۳۳.۳۲.۱۶.۱۴.۹

۱۵۶.۱۴۰.۱۳۶.۱۳۲.۱۲۷.۱۲۴.۱۱۹.۱۱۷.۱۱۳

۳۳۶.۳۲۵.۲۹۶.۲۷۳.۲۵۹.۲۱۸.۲۱۰.۱۹۷.۱۶۳

۶۰۰.۵۸۱.۴۴۳.۴۳۹.۴۳۲.۴۲۲.۳۷۹.۳۶۷.۳۶۱

۶۰۳

رَحْمَةُ اللَّهِ ۴۳۹.۲۱۸.۱۴۹.۱۳۹.۷۳.۹

رَحْمَةُ مِنَ اللَّهِ ۱۲۴

رَحِيل ۴۶۷.۸۶

رَحِيم ۴۵۹.۳۷۲.۷۹

رحیمه ۱۳۲

رَخاء ۲۶

رخت برستن ۵۹۶

رُخَص ۵۰۲.۴۶۲.۴۴۸.۱۱۸.۳۰

رخصت ۵۰۲.۱۱۸

— جستن ۴۴۸

رخ نمودن ۳۲۰

رَدّ ۳۵۸.۳۰۹.۲۹۶.۲۴۳.۱۶۹.۱۴۹.۱۳۳.۱۱

۵۲۲.۵۱۷.۴۹۹.۴۲۵.۴۰۸.۴۰۳.۳۹۹.۳۷۲.۳۶۴

۶۰۴.۵۷۵.۵۵۱.۵۳۷

— کردن ۳۵۸

ردا ۶۱۶.۳۷۵.۳۷۴.۳۵۷.۳۲۵.۸۲

— کبریا ۲۴

— کبریایی ۴۴۷

رداء الکبرياء ۴۴۷.۲۳

رَدْم ۹۳

رَدِی ۵۹۰

رَزاق ۶۱

رزق ۱۰۱.۱۰۰.۸۴.۸۲.۷۹.۷۴.۷۳.۵۸.۵۴.۴۱

۳۰۶.۲۵۹.۲۳۴.۲۰۹.۲۰۱.۱۷۹.۱۲۸.۱۲۱.۱۱۱

رفع ۱۷، ۲۳، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۸، ۷۶، ۸۱، ۱۲۲، ۱۸۳،
۱۹۰، ۱۹۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۳۳۴، ۴۱۱، ۴۲۹، ۴۷۰، ۴۷۹،
۵۲۱، ۵۱۵، ۴۹۶
— اصوات ۲۱۱
— الاختيار ۲۶۰
— الحَدَث ۵۳
— الصِّفَات ۱۷۷
— العادات ۱۷۷
— القلب ۲۶۹
— اليَدَيْن ۲۶۹
رفعت ۳۸، ۴۱، ۱۷۲، ۳۲۷، ۳۹۸، ۴۹۰
رفق ۹۶، ۱۵۷، ۴۶۰
رفيع ۴۳۵
رفيق ۲۶۲، ۲۹۷، ۴۲۶
رقّ ۳۱۸
رَقَّ ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۲، ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۴۵
رِقَاب ۷۱
رَقَبَة ۵۳۸
رَقَّت ۲۷۳، ۶۱
رقص ۲۹۱، ۳۶۶
رقعه کردن ۹۳
رَقِي، رُقِيَ ۶۱۳
رَقِيب ۶۰۹
رقين ۵۱۵، ۵۲۳
— القلب ۳۷۲
رُقِيَة ۳۴۰
رُكِبَتْ ۳۵
ركض ۲۳۵
ركعت ۹۳، ۲۵۷، ۲۶۲، ۳۰۰، ۵۰۰
رَكَن ۵۲۳، ۵۲۴
رُكُن ۷۰

۵۶۹، ۵۹۰
— الرَّحْمَن ۱۶۷، ۴۸
— الله ۳۶۷
— عَنِ الله ۴۶۹، ۶۷
— حق ۲۲، ۴
— خدا ۳۹۱
رَضَايَت ۴۱، ۵۸، ۸۰، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۶۴، ۱۷۵، ۲۱۴،
۲۸۱، ۲۹۱، ۳۱۹، ۴۵۶، ۵۲۲، ۵۴۶، ۵۵۷
رَضوان ۲۱، ۲۳۴، ۴۰۴، ۵۶۳
— اكبر ۲۶۱
— الله ۱۶۳، ۵۵۰
رَضِيَ الله ۴۴، ۷۳، ۲۶۰، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۳۰
رَضِيَ النَّاس ۵۳۰
رَضِيَة ۱۸۸
رعايت ۲۴۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۷۰، ۵۱۵، ۵۴۶،
۵۵۴، ۵۶۱
— ادب ۱۹، ۵۵۴
— حدود ۲۲۰
— الْحَقَّ ۵۱۵
رُعب ۳۴۷، ۵۶۴
رَعُونَات ۵۰، ۳۷۷
رَعِيَتْ ۳۸۰، ۴۷۱
رغبت ۴۱، ۱۲۴، ۱۹۷، ۲۶۷، ۳۲۹، ۳۸۲، ۳۹۸، ۴۶۷،
۵۲۳، ۵۲۶، ۵۶۰، ۵۷۱، ۵۹۲
— كَنَنده ۳۷۸
رَغَم ۱۴۹
رَغِيف ۷۸
رفتار ۳۱۸، ۴۳۲
رفتن ۳۶۶
رَفَتْ ۴۶۷، ۲۱۱
رَفَد ۲۸۷

رُوح ۲۶۰، ۲۴۴، ۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۲۳، ۵۲۳	رکوب ۱۳۴، ۱۴۲، ۳۷۳، ۴۴۸، ۵۲۳، ۵۲۸، ۶۰۳
— الغُیوب ۲۱۷	رکوع ۹۳، ۹۴، ۱۲۹، ۱۷۲، ۲۶۲، ۲۶۹، ۴۲۰، ۴۴۱
— اللّٰه ۱۵۶، ۱۶۰	۴۸۸
رُوح ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۵۵، ۶۵، ۷۰، ۸۲، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۰، ۲۲۳، ۳۲۳، ۳۸۱، ۳۸۷، ۴۵۱، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۲۹، ۵۴۱، ۵۵۰، ۵۸۲	رگ ۴۹۸، ۴۰۴
۵۸۸، ۶۰۹-۶۱۱	رَماد ۵۲۳
— الإنسان ۲۰۵	رماندن ۴۱۱
— التَّوْحِيد ۲۴۶	رُمع ۲۰۹
روحانیّة ۱۸۹	رَمَضان ۴۹، ۵۵، ۱۳۹، ۱۷۹، ۲۵۸، ۴۳۵
رُوحَة ۱۰۰	رمق ۵۱۶، ۳۰۵
روز ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۵، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۱۰، ۴۳۳، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۸، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۱۹، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۴۳، ۵۵۳، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۹۳، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۱-۶۰۳، ۶۱۲-۶۱۴، ۶۱۸، ۶۱۹	رَمی ۴۷۷، ۵۹۶
— ازل ۳۸۲، ۸۳	رمیدن ۳۹۱
— بازپسین ۵۴۳	رنج ۴۱، ۳۴۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۵۷، ۴۹۲
— عرفه ۴۷۴، ۵۰۰	۵۱۰، ۵۶۹، ۶۰۶
— قیامت ۴، ۱۲، ۲۰، ۳۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۸۰، ۸۴، ۹۴، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۱، ۱۸۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۶۶، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۰۴، ۴۲۵، ۴۷۱، ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۰۲، ۶۱۱	— کشیده ۵۷۶، ۵۳۱
۶۱۸	رنجانندن ۴۷۷
— گرم ۴۶۹	رنجه ۵۴۶
روزانه ۳۶۵	رنگ ۴۴۲، ۴۵۷، ۴۹۲
	رنگین ۳۹۲، ۴۳۱
	روا ۳۹۵، ۴۰۶، ۴۵۰، ۴۵۲، ۵۲۵
	— داشتن ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۵۰
	رواج ۵۸۶
	رَواسی ۲۴۹
	روان ۶۱۶
	روانه ساختن ۱۰۳، ۵۹۸
	روانه شدن ۵۱۳
	روانه گرداندن ۱۰۳
	روایت ۱۱۳، ۱۵۸، ۲۹۸، ۳۲۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۵
	۳۷۷، ۴۶۴، ۵۸۱
	روباه ۳۹۸
	روبیدن ۲۸۰، ۳۰۸، ۳۷۲
	روبیده ۴۱۶

روزگار	۵۰۲، ۴۶۴، ۳۸۵، ۳۴۷، ۳۰۸، ۲۹۷، ۲۸۲
روزگاران	۶۱۴، ۶۰۷، ۶۰۲، ۵۴۰، ۵۲۸، ۵۲۵
روزن	۶۱۹
روزه	۱۵۳، ۱۵۰، ۱۳۹، ۱۲۴، ۱۰۳، ۸۴، ۵۶، ۳۱، ۱۱
	۲۹۵، ۲۹۴، ۲۵۷، ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۳۸، ۲۰۴، ۱۹۴، ۱۷۹
	۴۳۵، ۴۳۱، ۴۲۴، ۳۸۵، ۳۷۹، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۹
	۶۱۰، ۵۲۸، ۵۰۶، ۴۶۶، ۴۶۰، ۴۴۹، ۴۳۶
— دار	۳۷۹، ۳۵۳، ۳۰۷، ۲۹۳، ۲۵۷، ۱۵۰، ۱۰۰، ۶۳
	۵۲۸، ۴۲۷، ۴۲۲، ۳۸۵
— داشتن	۳۰۴
— گرفتن	۴۳۹، ۳۰۴، ۳۰۰، ۱۶۸، ۴۹، ۳۱
— گیری	۴۹
— داود	۱۱
روزی	۸۴، ۸۲، ۷۸، ۷۴، ۶۵، ۶۱، ۵۸، ۵۴، ۴۱، ۲۳
	۲۵۹، ۲۳۴، ۲۰۹، ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۶۹، ۱۲۸، ۱۱۱، ۱۱۰
	۴۹۳، ۴۳۸، ۴۳۴، ۳۵۸، ۳۴۶، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۰۶، ۲۸۲
	۵۹۷، ۵۶۹، ۵۵۵، ۵۲۵، ۵۱۹، ۵۰۸
— حلال	۶۰۷، ۳۰۹
— خوردن	۳۰۵
— رسان	۶۱
— معلوم	۳۰۵
— رویاهی	۳۵۰
روشن	۵۷۱، ۴۹۷، ۴۵۱، ۳۷۷، ۳۶۴، ۳۶۲، ۲۸۷
	۵۷۵
روشنایی	۵۶۵
روشنی	۵۹۲، ۴۹۷، ۳۳۰
— چشم	۵۶۵
روضه	۵۹۹، ۳۵۸، ۲۵۵، ۲۴۶
— العاشقین	۴۹۵
روغ	۳۹۸
رَوغان	۳۹۸
روغن	۴۲۳
رونده	۶۱۴، ۴۸۶، ۳۸۲
رونق	۳۷۶
روی (چهره)	۵۳۰، ۵۰۳، ۴۵۶، ۴۵۵، ۴۲۲، ۴۰۱
	۶۰۸، ۵۸۹، ۵۴۴، ۵۶۵
روی آب راه رفتن	۳۶۶
رویاری	۴۷۲، ۴۲۸
رویاندن	۴۶۳، ۴۳۳، ۳۹۵، ۳۴۰
رَویت	۳۳۶
رویکرد	۳۴۰، ۳۰۴
روبیندن	۶۱۱، ۵۱۵، ۳۸۰، ۲۷۴
رُؤوس	۳۷۰، ۲۳۲، ۱۷۲، ۹۷، ۸۷
رُویا	۵۶۴، ۲۶۳، ۹۱
رُؤیت	۱۸۷، ۱۴۵، ۱۴۳، ۸۲، ۶۵، ۵۸، ۴۱، ۱۷، ۷، ۶
	۳۲۸، ۳۲۵، ۳۰۴، ۲۷۳، ۲۶۴، ۲۵۷، ۲۲۵، ۱۹۱، ۱۹۰
	۴۵۴، ۴۳۵، ۴۳۰، ۴۱۷، ۳۹۴، ۳۷۷، ۳۶۹، ۳۵۳، ۳۴۵
	۶۱۰، ۵۹۷، ۵۹۱، ۵۷۱، ۵۳۹، ۵۲۴، ۴۹۶، ۴۶۰، ۴۵۶
	۶۱۱
— الأعمال	۲۶۴
— الأغیار	۲۰۰، ۱۳۱
— التَّعَبُّد	۳۱۹
— التَّقْصِير	۴۴
— الحَسَنَات	۱۹۷
— العِزَّة	۵۹۷
— القُرْب	۲۶۴
— القَمَر	۵۷۸
— الْکَوْن	۵۸۲
— اللّٰه	۵۸۸، ۳۰۴، ۲۱۲، ۱۰
— الْمَذْکُور	۶۵
— النِّعَم	۲۶۴

— المِشْك ۴۴۲	— حَق ۵۹۱، ۳۶۹، ۷
— عاصِفَة ۴۷۸	— خدا — خداوند ۵۹۷، ۳۸۵
رِسمان ۵۳۶، ۴۳۵	— فَضْلُ اللَّهِ ۲۶۴
رِش ۵۲۶، ۴۳۴	— نَفْس ۵۱
رِشه ۴۵۸، ۵۳	رها ۴۱۴، ۳۹۰
رِيشَة ۴۷۸، ۴۷۷، ۱۵۳	— ساخته ۳۷۶
رِيع ۵۷۵	— شدن ۴۶۰
رِین ۲۶۴	رهاندن ۵۴۱، ۵۰۸، ۴۷۴، ۴۷۱
زاد ۵۹۴، ۵۵۶، ۴۴۶، ۴۰۷، ۲۷۸، ۲۷۰، ۸۶	رهانیدن ۴۹۴، ۴۳۲
زاد، یَزید ۲۵۶، ۲۱۶، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۳۹، ۱۲۴، ۹۶	رهایی ۶۰۲، ۲۹۳، ۲۸۸
۶۰۴، ۶۰۰، ۵۲۴، ۴۹۳، ۴۲۲، ۳۸۶، ۳۵۷، ۲۹۸، ۲۶۵	— یافتن ۴۵۹
زاده ۵۴۹، ۵۱۴، ۴۱۱، ۳۸۳	رهبانیت ۴۰۴
— شدن ۴۷۳	رهبر ۳۵۴
زانو ۳۵	رَهَبَة ۱۹۷
— زدن ۳۶	رهگذر ۶۰۹، ۵۴۵، ۳۸۸، ۳۰۷، ۵۴، ۴۲
زاویه ۴۷۶، ۳۱۶، ۲۹۹، ۱۳۵	رهنمون ۴۳۵، ۳۳۴، ۳۳۱، ۲۵۹، ۱۰۹، ۶۴، ۵۶، ۲۴
زاهد ۴۶۵، ۴۶۳، ۳۰۱، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۰، ۱۵۰، ۱۴۷	۶۰۱، ۵۰۰
۵۲۵، ۵۰۸	رهیدن ۵۸۷، ۵۱۳، ۴۴۳
زاید ۵۶۴، ۳۳۱	ریا ۵۳۰، ۴۳۹، ۴۰۸، ۲۶۴، ۱۷۴، ۴۶، ۲۹، ۱۷، ۱۵، ۴
زایل ۵۰۰، ۴۳۵، ۴۱۲، ۲۲۹	— العارِفین ۲۶۴
— شدن ۵۸۲	— کار ۵۷۰، ۴۶، ۴
زایمان ۱۲۰	ریاح ۵۲۳، ۵۰۱، ۴۷۷، ۱۵۳
زاییدن ۳۸۲	ریاسَة ۸۷
زبان ۳۳۲، ۳۳۰، ۲۹۱، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۱، ۵۳، ۳۱	— جوی ۱
۴۱۴، ۴۱۰، ۳۸۲، ۳۷۷، ۳۷۳، ۳۶۴، ۳۵۲، ۳۴۷، ۳۴۳	ریاضات ۵۴۹
۴۸۴، ۴۶۷، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۴۳، ۴۳۲، ۴۲۷، ۴۲۲، ۴۱۹	ریاضِ الجَنَّة ۵۶۰، ۴۰
۵۲۴، ۵۲۲، ۵۱۸، ۵۰۹، ۵۰۴، ۵۰۰، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۸۶	ریاضت ۵۷۲، ۵۶۱، ۵۵۹، ۵۴۹، ۲۶۴، ۲۴۸
۵۶۵، ۵۶۴، ۵۵۸، ۵۵۶، ۵۵۳، ۵۴۸، ۵۳۸، ۵۳۳، ۵۳۲	رِیب ۶۰۲، ۵۹۰، ۲۴۳، ۲۲۶
۶۱۷، ۶۱۱، ۶۱۰، ۵۹۰، ۵۸۶، ۵۸۰	رِیح ۴۷۸، ۳۹۸، ۳۷۷، ۲۶۶، ۱۴۲
— اشاره ۳۵۴	— العِنايَة ۳۹
رَبَد ۵۳۸، ۴۲۸	— المِسْك ۴۲۲، ۳۷۹، ۳۵۳، ۲۶۶

زَلَّت ۱۱، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۱۰۳، ۱۷۳، ۱۹۰، ۲۴۰، ۲۶۶،

۵۸۴، ۴۶۳

زَلَف ۲۷

زَلَّل ۱۲۰، ۲۶۶، ۴۸۵، ۵۵۱، ۵۸۴

زَمَام ۵۰۶

زَمَان ۳، ۵۷، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۵۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۷،

۳۱۱، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۸۵، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۴۰،

۵۷۱، ۶۰۲

زَمَانَة ۱۷۴

زَمَانِي ۳۹۲

زَمَرِه ۴۹۸، ۵۱۸، ۵۴۷، ۵۴۸

— الْأَبْرَار ۷۳

— الْمَسَاكِين ۷۴

زَمِسْتَان ۲۸۵

زَمِين ۱۰، ۲۵، ۳۳، ۵۴، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۱،

۳۱۸، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۸،

۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۵۲،

۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۹، ۵۰۳، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۷۱، ۵۸۳،

۵۹۸، ۶۰۵، ۶۰۷

زَمِينِي ۴۲۸، ۵۸۱، ۶۰۰

زَن ۲۸۲، ۳۰۹، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۵۳، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۲،

۴۱۰، ۴۲۳، ۴۴۳، ۴۶۲، ۵۴۴، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۸۳، ۶۰۲

— جَوَان ۳۹۷

— زِيَا ۵۶۵

زَنَا ۳۰، ۹۳، ۲۶۶، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۵۴۷،

زَنَار ۸۱، ۵۰۸

زَنْجِير ۳۴۸، ۶۰۶

زَنْدَان ۲۰، ۵۴، ۴۳۸، ۵۷۰

زَنْدَانِي ۴۵

زَنْدَقَه ۲۷۹، ۳۳۰

زَنْدِگَانِي ۳۲۱، ۴۵۶، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۳۶

زَبَرْدَسْتِي ۳۰۳، ۴۲۶

زَبَرِين ۶۱۲

زُجَاغَة ۴۸۸

زَجَر ۴۰۳

زَجَر ۵۸۰

زَخَارِف ۵۱۰

زَخَم ۴۴۷

زَر ۴۵، ۳۲۳، ۳۹۰، ۵۶۴، ۵۸۸

— اَنْدُود ۵۴۱

زِرَاعَت ۳۴۱، ۴۷۹

زِرْع ۲۴۷، ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۹، ۵۵۳، ۶۱۳

زُرُوع ۳۴۰

زَرِه ۴۹۹

زَرْيَبَة ۴۶۱

زَشْت ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۹، ۳۲۶، ۳۵۸، ۴۴۹، ۴۵۵،

۵۲۶، ۵۲۷، ۵۴۴، ۵۶۷

— كَار ۳۵۳

— گِرْدَانْدَن ۴۶۰

زَشْتِي ۲۸۷، ۳۲۴، ۳۵۹، ۴۰۵، ۴۹۶، ۵۱۰، ۵۶۹

زَعَقَت ۲۸۷

زَعَم ۱۶۱، ۱۷۳، ۲۰۴، ۵۲۴

زَعِيم ۲۵۴

زَفَان ۴۶۳، ۷

زَفَانِه زَدَن ۳۶۴

زَكَات ۴۹، ۱۰۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۴۵، ۲۶۶،

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۵۴، ۴۷۰، ۵۰۴

— پَرْدَاخْتَن ۴۹

— مَكْتُوب ۵۶

زَلَّات ۳۳، ۱۲۵، ۳۱۸

زَلَّال ۴۱۳

زَلَال ۵۲۰، ۵۶۶

زهره ۴۳۷	زندگی ۴۵۸، ۴۰۸، ۳۹۵، ۳۸۴، ۳۷۱، ۳۳۱، ۳۲۵، ۳۴
زَهو ۳۶۲، ۲۶۷	۶۰۸، ۵۹۵، ۵۸۴، ۵۷۸، ۵۶۴، ۵۴۱، ۵۱۶، ۵۰۲، ۴۹۱
زَیّ ۴۵۱، ۴۱۵، ۱۶۳، ۱۳	زنده ۵۳۹، ۵۰۲، ۴۹۹، ۴۵۳، ۴۳۸، ۴۱۶، ۳۳۱، ۲۷۹
— درویشان ۱۳	۵۸۷، ۵۵۵، ۵۴۳، ۵۴۱
زی (سوی) ۶۱۹	— بودن ۲۷۸
زیاد ۶۱۷، ۵۷۶، ۵۵۸، ۵۲۵، ۴۶۷	زندیق ۵۰۷، ۲۸۰
زیادات ۱۴۴	زنگار ۴۲۴
زیادت ۴۱۰، ۳۸۱، ۳۱۸، ۳۱۱، ۲۶۷، ۲۲۴، ۲۰۵	زنی صالحه ۳۹
۵۷۸، ۵۷۶، ۵۶۵، ۵۶۴، ۵۴۸، ۵۰۴	زوال ۳۵۹، ۳۲۸، ۳۱۹، ۳۰۹، ۲۴۷، ۲۲۱، ۲۰۸، ۱۴
زیاده ۶۰۱	۴۳۶، ۴۳۵، ۴۱۴-۴۱۲، ۴۰۴، ۳۹۸، ۳۹۳، ۳۷۷، ۳۷۶
زیارت ۳۳۴، ۳۲۳، ۳۰۷، ۲۸۶، ۲۶۵، ۲۰۷، ۱۳۴، ۶۱	۵۳۳، ۵۳۲، ۵۲۷، ۵۱۰، ۵۰۰، ۴۹۸، ۴۶۲، ۴۵۹، ۴۵۸
۶۰۴، ۵۹۲، ۵۲۴، ۴۶۲، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۵۷	۶۰۹، ۶۰۱
زیارتگاه ۲۹۰	— پذیرفتن ۳۷۶
زبان ۵۰۵، ۵۰۴، ۴۹۸، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۱۷، ۳۹۶، ۳۴۸	— دنیا ۳۵۹
۵۸۷، ۵۶۶، ۵۵۷، ۵۵۳، ۵۵۱، ۵۴۵، ۵۴۳	زوايا ۵۴
— بار ۴۴۸	زَوايد ۵۹۰، ۳۱۱، ۳۱۰، ۲۹۰
— زده ۵۶۸	زَوج ۴۲۸، ۳۹۹
— کار ۴۵۸	زَوجَة ۴۴۳، ۳۴۰، ۲۸۱، ۱۹۷، ۱۹۳
زیبا ۵۷۱، ۵۶۵، ۵۲۵، ۵۰۳، ۴۶۱، ۴۴۸، ۴۰۵، ۳۴۸	— صالحَة ۵۲۲، ۳۹
زیبایی ۵۲۲، ۴۹۶، ۳۷۱	زود ۴۲۱، ۲۷۴
زَیّت ۵۷	زور ۵۳۲، ۴۷۶، ۳۱۴، ۲۹۳
زَیْتُونَة ۴۳۸	زَوَى، یَزَوَى ۶۱۸، ۳۱۸، ۲۸۲، ۲۶۶، ۲۶
زیر دست ۳۰۳	زه ۴۷۷، ۴۳۶
زیرک ۶۰۱، ۵۵۶، ۵۵۵، ۳۸۹، ۸۲	زَهَادَة ۲۶۷
زیرکی ۴۶۶، ۱۷۶، ۸۲	زهد ۲۶۰، ۲۲۳، ۱۹۰، ۱۶۳، ۱۰۷، ۱۰۴، ۴۳، ۲۴
زیرو رو ۴۷۸	۵۰۷، ۵۰۱، ۴۶۷، ۴۶۵، ۴۶۳، ۳۶۶، ۳۲۷، ۲۹۸، ۲۶۷
زیستن ۵۱۲، ۵۱۱، ۳۸۹، ۳۲۵، ۲۸۶، ۵۵	۵۹۷، ۵۹۰، ۵۲۶-۵۲۳
زیسته ۶۱۷	زهر ۵۵۳، ۴۲۲، ۴۰۴، ۲۹۴
زینت ۵۲۹، ۵۲۶، ۵۱۴، ۵۱۳، ۴۶۰، ۴۰۰، ۲۱۰، ۴۵	— آلود ۵۶۶
— الدُّنیا ۴۵	— قاتل ۴۹۰
زینهار ۵۸۲	— گیاه ۱۱۱

مفاهيم، موضوعات و اصطلاحات / ٧٤٣

ساكن	٥٧٧، ٤٧٨، ٤٥٣، ٤٥١، ٤٠٠
سال	٢٨٠ - ٢٨٢، ٣٠٧، ٣٢٢، ٣٨٢، ٤٣٣، ٤٤١
	٥٣٦، ٥٠٤
سالک	٤٨٩، ٤٨٧، ٤٠٥، ٢٩٠، ٢٧٩، ٢٧٨، ٢٥، ١٥
سالم	٣١٣، ٤٢٠، ٤٦٣، ٥٥٦، ٦٠٢
سال‌ها، ساليان	٢٥٥، ٢٠٨
سام (بيماري)	٣٥٤
سامان دادن	٣٥٣
ساير	٦٩
— الأعمال	١٦٤
— عَمَل	١٢٣
سايل	٣٢٠
سايلي	٤٦
سايه	٢٧٣، ٣٧٤، ٢٠٨، ٤١٨، ٤١٩، ٤٧٠
— خدا	٢٧٧
ساء	٣٤٣، ٥٦٨، ٥٩٣
سَبَّ	٣٩٨، ٦١٤
سِيَاب	٢٧٠
سَيَابَة (انگشت)	٦١٨
سَيِّب	١٩، ٤٤، ٩٩، ١٣٧، ٢٥٧، ٢٧٠، ٢٧٨، ٢٨١
	٢٨٧، ٢٩٠، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٣، ٣١٣، ٣٥٠، ٣٥٢، ٣٧٨
	٤٢٠، ٤٢٣، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٣٩، ٤٦٦، ٤٧٤، ٤٨٦
	٥٠٧، ٥١٩، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٥١، ٥٦٠، ٥٩٦
سَنَيْت	٢٣٢
سُبُحات	١٢، ١٤٢، ١٤٥، ٢١٦، ٢٢٤، ٣٦٤، ٤٣٩
سُبْحَان	٢٣، ٥١، ١١٥، ١٥٦، ٢١٧، ٢٧٠ - ٢٧٢
	٣٤٧، ٣٥٣، ٣٦٦، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٧، ٤٥٦، ٥٨٢، ٦١١
— الله	٢٧٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٤٢٤، ٥٣٨
سبحان	١٥٦، ٢١٧، ٣٨١، ٦١١
سُبْحَانِي	٨١، ٨٩، ٢٧٢
سيد	٤٨٩
زنده پوش	٢٧٦
سَامَة	٣٧٢
سائر	١٣٤، ٣٥٢
— الجَسَد	١٣٦، ١٣٤
— النَّاس	٥٦٠
سائل	٣٤، ٥٨، ١٠٢، ١٣٠، ١٦٩، ٣٢٠، ٣٣٥، ٤٣٥
	٥٧٩، ٤٧٠
سائِمَة	١٨٢
سايِغَة	١٩٥
سابق	١٢٤
سابقين	١٢٤
ساتر	٤٩٦
ساجد	١٠١، ٢٢٦، ٤٥٩
ساجل	٢٤١، ٢٤٤
ساختن	٤٣، ٢٩٦، ٤٣٢، ٤٨٧
ساخته (آماده)	٢٦، ٥٠٣
ساخط	٢٦٩، ٥٢٠
سادَة	١٢٥، ٤٠٥
سارِيَة	١٣٣
سازش	٤٠٤
سازگار	٢٧٥، ٣١٦
ساطع	٥٩٦
ساعات	٢٣٢
ساعت	٢٧، ٣٧، ١٢٢، ١٣٨، ١٧٦، ١٨٤، ١٩٣، ١٩٤
	٢٣١، ٢٣٢، ٢٤٥، ٢٥٦، ٣٠٤، ٣١٥، ٣٢٢، ٣٩٥، ٣٩٨
	٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٨، ٤١٤، ٤١٩، ٤٤١، ٤٥٥، ٤٦٩ -
	٤٧١، ٤٧٨، ٥٠٥
ساعِف	٦٠٣
سائط	٣٣، ٣٥١، ٤٣٥
ساقِي	٢٦٩
ساكت	٤١٦

سَبِيل ۵ ۵۱ ۸۴ ۱۶۶ ۱۷۹ ۲۶۴ ۲۷۲ ۲۹۷	سبز ۴۲
۵۲۰ ۵۱۶ ۴۹۷ ۴۶۰ ۴۵۰ ۴۰۴ ۳۹۶ ۳۹۱ ۳۸۸	سبزه ۵۶۵ ۳۹۵
۶۰۵ ۵۷۷ ۵۶۰ ۵۴۹	— زار ۵۶۵
— اللّٰه ۵۳۹ ۵۱۹ ۴۰۲ ۳۷۹ ۲۵۰ ۲۱۸ ۳۴	سبع ۵۵ ۳۸
سپاردن ۵۸۵ ۵۰۶ ۵۲	— تَمَرَات ۵۵۳
سپاس ۴۳۲ ۳۹۳ ۳۶۱	— حُجُب ۴۲۸
— گزار ۲۸۹	سَبْعُونَ أَلْف ۶۱۳
— گفتن ۲۸۹	سَبْعُونَ بَاباً ۱۷۱ ۱۷۰
سپر ۳۰۴ ۳۰۳ ۳۰۰	سَبْعُونَ حِجَاباً ۱۸۰
— پوست در کشیده ۴۰۱	سَبْعُونَ شُعْبَةً ۱۷۰ ۴۹
— ساختن ۳۸۵	سَبْعُونَ فِرْقَةً ۲۷۲
سپردن ۵۹۱	سَبْعَةَ أَبْطُن ۱۴۰
سُردن ۴۷	— أَمْعَاء ۵۵۷ ۳۶۹ ۱۲۱
سپرده ۶۰۵	— جُسُور ۱۳۹
سپید پیشانی ۸۵	سَبْعِينَ ۲۵۵
سپیدی ۳۴۹	— بَاباً ۳۸۵ ۱۶۰
ستارگان ۶۱۳ ۵۰۸ ۴۶۸ ۵۲	— بَطْنًا ۱۴۱
ستاره ۴۳۷	— حِجَاباً ۴۲۷
ستایش ۵۳۵ ۵۲۳ ۴۲۷ ۳۹۹ ۳۹۳	— سَنَةً ۲۷۲
سَتر ۵۹۳ ۵۷۲ ۵۲۶ ۳۵۱ ۲۳۱ ۵۵ ۴۵ ۳۰ ۲۳	— شَهِيداً ۵۱۴
سَیْتر ۵۱۱ ۱۲۳ ۸۱	— صَلَوةً ۳۰۰
ستردن ۴۹۱	— عَابِداً ۱۷۶
ستم ۴۹۴ ۴۹۰ ۴۸۰ ۴۷۱ ۴۴۸ ۴۰۰ ۳۸۶ ۳۱۴	— مَرَّةً ۵۸۷ ۱۵۸
۶۱۸ ۵۰۴	— نَبِيّاً ۵۰۶ ۱۵۷
— دیده ۶۱۹	سَبِق ۲۸۳ ۲۷۳ ۲۲۷ ۱۷۲ ۱۶۳ ۱۱۶ ۱۰۲ ۲۷
— کردن ۴۰۰ ۳۱۳ ۲۹۹	۴۶۳ ۴۲۳ ۳۸۹ ۳۰۲
— کرده ۵۲۴	سبقت گرفتن ۲۷۳
ستمگر ۶۱۹ ۳۴۴ ۹۶	سَبْک ۲۸۲
ستمگری ۵۰۶	سبکیار، سبکیاری ۳۱۳ ۲۸۳
ستوده ۳۴۴	سَبْل ۵۷۷ ۳۳۶
ستوران ۲۹۸	سَبَوَات ۴۴

سُخَن ۳، ۶، ۷، ۱۰، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۵۱، ۲۷۶،
 ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۷،
 ۳۸۱ - ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۶،
 ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۲۷ - ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۵۳،
 ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۰،
 ۴۸۷، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۸،
 ۵۵۱، ۵۶۵، ۵۷۶، ۵۸۳، ۶۱۰، ۶۱۷
 — چین، چینی ۳۲۲، ۴۱۱
 — حَقّ ۳۸۹
 — خدا ۳۶۰
 — گویی ۵۸۸
 سخنان ۲۹۴، ۵۴۶
 سَخِی ۲۷۵، ۲۷۴
 سَدّ ۳۹، ۳۰۹، ۶۱۹
 — رمق ۳۰۵، ۵۱۶
 سَدَد ۲۵۶
 سِدْرَةُ الْمُنتَهٰی ۵۴۲
 سُدَّة ۹
 سدئی ۲۵۶
 سَدید ۴۲۸
 سر ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۷۰، ۳۸۸، ۴۷۷، ۵۲۴، ۵۲۹، ۵۹۷
 — آغاز ۲۹۵
 — باززدن ۲۸۷
 — دواندن ۴۹۰
 — کردن (گذراندن) ۵۰
 — و کار ۴۴۳
 سِرّ ۱۵، ۱۹، ۵۰، ۶۲، ۱۳۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴،
 ۲۲۱، ۲۴۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۶۹، ۳۷۱،
 ۳۹۹ - ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۱۹،
 ۵۲۰، ۵۲۷، ۵۵۱، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۷۲، ۵۷۶، ۵۹۳، ۶۰۰،
 ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۲

ستون ۳۰۰، ۴۰۴، ۶۰۵
 ستیزه ۲۸، ۴۳، ۲۲۵، ۳۰۹، ۳۲۵، ۴۲۱، ۴۴۹، ۴۸۲،
 ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۲۸
 — جویی ۳۰۹
 — گر ۴۴۹
 سجاده ۳۱، ۴۲۱
 سجده ۳۷، ۸۵، ۹۷، ۱۰۱، ۲۳۱، ۲۷۴، ۲۴۴، ۴۶۶،
 ۵۵۰
 سِجَلّ ۶۱۸
 سِجَل ۲۴۴
 سِجَلّات ۶۱۸
 سِجَن ۲۱۱، ۲۴۶، ۵۷۰
 سِجود ۳۷، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۷۲،
 ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۷۴، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۶۵، ۵۵۰
 سُجُون ۵۴
 سَحَاب ۲۹۸، ۵۷۸، ۶۱۱
 سَخّار ۱۳
 سَخّارَة ۱۳
 سَحَر ۲۴۱، ۳۹۰
 سحرگاه ۳۹۰
 سِحَر ۱۵۴، ۵۵۳، ۶۱۳
 سَبْحُور ۱۸۷
 سخا، سخاوت ۱۲۴، ۱۹۲، ۲۷۴، ۵۲۲
 سخاوتمند ۲۷۵
 سخت ۳۹، ۵۱، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۸۵، ۴۰۵، ۴۱۹،
 ۶۱۹
 — شدن ۳۸۵
 سخت‌تر ۲۹۰، ۳۴۶، ۳۵۴
 سختی ۳، ۵۵۸، ۶۰۶
 سَخَط ۴۸، ۶۰، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۴۸، ۴۷۷، ۵۱۳،
 ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۳۰

سرعت ۴۵۱،۱۸۶،۹۱،۴۱	— الرُّبُوبِيَّة ۶۲
سَرَف ۳۷۲	— الله ۴۱۸،۳۵۹
سَرَف ۴۰۳	سَرَائِر ۴۴، ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۴۶، ۳۳۴
سرقت ۲۵۷، ۹۳، ۴۸، ۶	۳۷۷، ۴۷۹، ۵۲۵، ۵۶۴
سِرْقِين ۱۸۸	سِرَاج ۳۳۵، ۳۶۲
سرکشی ۳۴۴، ۳۲۰	سُرَادِقَات ۳۶۴
سرگردان ۴۰۲	سرا، سرای ۵۴۱، ۵۹۸، ۶۱۵
سرگرم ۴۱۲	— پرده ۵۵۲، ۳۶۴
سرگشته ۶۱۱، ۳۱۶	— جاودانی ۲۸، ۲۴
— شدن ۳۴۷	— رنج ۶۰۰
سرگین ۴۱۹	— عیش ۶۰۰
سرما ۵۸۴، ۲۸۵، ۳۹	— غرور ۲۹
سرمایه ۴۰	— فرب ۲۸، ۲۴
سَرَمَدی ۲۶۲، ۱۹۹، ۱۸۹	— قربت ۴۳۸
سرمست ۵۸۸، ۵۰۴، ۴۰۱	سراشیبی ۳۴۹
سرنگون ۵۷۱	سراغ ۵۷۸
سرنیزه ۴۱۸	سرانجام ۳۷۳، ۴۷
سُرُور ۳۹۱، ۲۶۰، ۲۱۹، ۱۹۷، ۱۷۹، ۱۳۰، ۹۹	سَرَاء ۱۶۵، ۳
۴۰۱، ۴۲۷، ۴۵۰، ۴۷۳، ۴۸۵، ۴۹۵، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۳۳	سِرْب ۲۵
۴۱۱، ۵۸۸، ۵۴۳، ۵۴۱	سِرْبَال السُّرُور ۴۸۵
سرور ۴۵، ۲۸۲، ۴۵۱، ۵۱۴، ۵۳۶، ۵۷۷	سرپرست ۳۶
سروری ۴۶۲، ۳۷۱، ۴۱۵، ۵۱۵	سُرُج الْأَزْمِنَةِ ۳۳۰
سریر ۳۶۲	سِرْجِين ۱۸۸
سَرِيرَت ۱۸، ۲۴۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۶۱۷	سرچشمه ۴۳۱
سریع ۲۲۴، ۴۸	سرخ ۴۰۱، ۴۶۱
سزا دادن ۴۶۸	سرزمین ۲۸۲، ۳۲۲، ۴۲۴
سزاوار ۳۵۱، ۳۷۵، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۵۳، ۵۳۶، ۵۴۸	سرزنش ۲۸۲، ۵۶۴
۵۵۰، ۶۱۷	سرشار ۳۳
سستی ۳۲۱، ۴۵۱، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۴۴، ۶۰۳	سرشت ۲۹۴، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۴۴، ۳۸۲، ۴۵۳، ۴۸۸
سطح ۴۵۳، ۱۷۹	۵۳۷
سطوت ۲۳۷	سرشته ۶۱۳

— التَّوْحِيد ١٥٤	— الْحَقَّ ٣٦٩
سَلَب ٥٣٩	— أَلْفَاظ ٤٤٨
سُلْطَان ٥٥٥، ٥٩٨، ١١٠، ٢٠٨، ٢٥٩، ٢٧٧، ٢٢٩، ٤٢١، ٤٢٩، ٤٧٦، ٥٦٣	— كَرْدَن ٢٩١
— الْحَقَّ ١٣٠	سَمَاوِيّ، سَمَاوِيَّة ٨٩، ٤٢٨، ٥٨١
— السُّلَاطِين ٢٧٢	سَمَحَة ١٧٦
— رِقَت ١٣٠	سَمْع ٣١، ٣٢، ٣٩، ٥٧، ٧٣، ٧٨، ٨٤، ١١٥، ١٣٥، ١٦٩، ١٨٠، ٢٣٢، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٩٨، ٣٠٨، ٣٢٧، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٤٣، ٣٨٢، ٣٨٦، ٣٩٤، ٤١٢، ٤١٣، ٤٢٥، ٤٣٠، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٨، ٤٩٤، ٥٠١، ٥١٠، ٥١٤، ٥٢٦، ٥٤١، ٥٤٧، ٥٦٥، ٥٦٨، ٥٨٩، ٦٠٩، ٦١٥
سِلْم ٣٠، ٢٨١، ٢٧٦، ٤٦٤، ٤٨٨، ٤٩٦، ٥٠٢، ٥٠٧، ٥٥٣، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٩٠، ٦٠٢	— الْأَرْجِيَّة ١٧٤
سَلَّمَ ٣٢٤	سُمُوم ٣٩، ١٦٢، ٤٨٥، ٤٢٨
سَلَو ٤٨٢	سَفَوَات ٣٣، ٩٧، ١٠٩، ٢١٧، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٧٧، ٣٣٠، ٤١١، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٣، ٤٢٨، ٤٣١، ٤٣٦، ٤٦٧
سَلَو الْقَلْب ٢٦٧	٥٤٩، ٦٠٥
سَلُوك ٢، ٢٨، ٧١، ٢٥٠، ٢٥٨، ٢٧٩، ٣٠٩، ٣٩٥، ٤٤٠، ٤٦٣، ٥٣٣	— السَّبْع ٣٠٨
سَلَوَة ٤٥٥	سُمُوم ١٦٨، ٤٩٠
سَلِيم ٢٢٠، ٢٧٧	سِمَة الذَّات ٥٨٨
سَم ٥٥٣	سِمَة الْكَذَّابِينَ ١٩٨
سَمَاء ١٠، ٣٣، ٣٤، ٥٩، ٦٤، ٧٠، ٧٦، ١٠١، ١٠٦، ١٢٤، ١٢٩، ١٣٥، ١٥٣، ١٧٤، ١٧٥، ٢٧٠، ٣٦٤، ٣٨٨، ٤٠٠، ٤١٥، ٤١٩، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٤٢، ٤٥٢، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٧٤، ٤٩٤، ٥٣٦، ٥٤٦، ٥٨١، ٦٠٨، ٦١٣	سِمَة اللَّهِ ٨
— الدُّنْيَا ٣٤، ١٣٥، ١٧٠، ٢١٨	سِنَّ ٨١، ٥٢٧
— السَّابِغَة ١٩٥	سِنَّ ١٦٦، ٦١٩
— السَّابِغَة ٢٥٥	— السِّيَادَة ١٧٤
سَمَاع ٧١، ١٦٩، ٢٧٧ - ٢٨٠، ٣٢٧، ٤١٦، ٤٤٣، ٥٠١، ٥٧٦، ٥٨٤، ٦١٤	— ضِحْك ١٧٩
	سِينَان ٦١٦
	سَنِيل، سَنِيلَة ٣٥٥، ٤٧٨
	سَنَت ١٨، ١٩، ٥٧، ٦٢، ٦٣، ١٧٥، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦٩، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣١١، ٣٣١، ٣٤٦، ٣٥٧، ٣٧٦، ٣٧٩، ٣٨٢، ٣٨٤، ٤١٧، ٤٢١، ٤٧٦، ٤٩٥، ٤٩٩، ٥٠٥، ٥٠٩، ٥١٢، ٥١٤، ٥١٥، ٥٢٠، ٥٢٧، ٥٣٧، ٥٤٧، ٥٧١، ٥٩٦، ٦٠١، ٦١٥

سوختن ۵۱، ۲۹۱، ۴۲۳، ۴۶۶، ۴۹۹، ۵۸۷، ۶۰۸	— السَّيِّئَةُ ۱۷۵
سوخته دل ۴۶۰	— النَّبِيُّ ۶۰۱، ۵۷
سود ۳۴، ۵۱، ۳۲۷، ۳۹۶، ۴۲۱، ۵۱۹، ۵۴۵، ۵۵۷	سنجیدن ۵۴۷
۵۵۷، ۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۶	سنجیده ۴۴۲، ۴۰۲
— وزیان ۲۹۸	سَنَدٌ ۵
سوداء ۲۳، ۱۰۵، ۲۵۴	سنگ ۲۸۷، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۹۰، ۵۹۶
سودمند ۱۱، ۳۳۲، ۴۰۶، ۴۳۱، ۴۷۹، ۴۹۱، ۵۴۵	سنگریزه ۲۹۶
۴۵۰	سنگین ۴۰۸، ۴۶۰، ۴۷۱، ۵۹۴، ۶۱۸
سوراخ ۴۲۰	سَنَنٌ ۵۴۹، ۵۱۵، ۳۴۶
سوره فاتحه ۴۰۶	سَنَةٌ ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۴، ۲۴۳، ۲۸۰
سوره هود ۲۹۲	۳۸۲، ۴۲۵، ۵۱۱، ۵۵۲، ۵۸۴
سوز ۳۰۱، ۳۷۱	سِنَّةٌ ۲۸۰
— دل ۴۴۴	سِنِّيٌّ ۱۹۰، ۲۴۲، ۴۸۵، ۵۴۹
سوزاندن ۵۳، ۵۵، ۳۲۵، ۴۷۹، ۴۸۲، ۵۲۳، ۵۲۴	سینین ۴۰۸، ۳۵۵
۵۷۷، ۵۷۰	سَنِّيَّةٌ ۱۷۵
سوزش دل ۱۰	سیوا ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۱۱، ۴۰۳، ۴۳۷
سوزن ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۷۷، ۵۷۵	سوابق ۵۰۷، ۱۵۰
سوزنده ۴۹۳	سَوَادٌ ۲۷۴، ۶۳
سُوس ۵۱۹	— اعظم ۴۰۹، ۳۳۳
سَوَف ۶۶	— الْوَجْه ۳۵۰
سُوق ۱۲، ۳۷۲، ۱۳۵	— قَوْم ۵۴۴
سَوَق ۱۲۳، ۱۴۸	سوار ۳۷۳، ۴۴۶، ۴۶۹، ۵۶۷
— دادن ۲۹۷، ۴۹۲	— شدن ۴۶۹، ۲۵۱
سوگند ۷، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۶۴، ۱۱۰، ۱۵۶، ۱۶۰	— مهاجر ۴۸۴
۲۳۹، ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۴۶، ۳۷۵، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۴۸	سَوَارِي ۱۳۳
۵۱۸، ۵۷۹، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۲	سواری ۴۷۰
— خوردن ۵۱۸	سَوَاطِع ۴۹۲
سَوَى ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۵۴	سَوَاقِي ۵۴۰
— الْحَقَّ ۵۵۱	سِوَاک ۲۸۱، ۳۰۰
— اللَّه ۳۲۸	سِوَاء ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵، ۵۴۶
سَوِي ۳۹۷	سِوَاه ۱۲۹، ۲۲۶، ۳۷۹

سَوِيْدَايِ دَل ۲۰۴	سَيِّئَات ۱۷۸، ۱۹۷، ۲۲۰، ۳۵۹، ۳۷۵، ۴۴۳
سَوِيَّة ۵۶۰	سَيِّئَة ۵، ۳۵۷، ۴۶۷، ۵۲۷
سُو ۱۳۶، ۲۳۰، ۳۲۴، ۳۷۹، ۵۰۲، ۵۵۳، ۵۵۷	سِيَّاحَت ۲۱۷، ۲۸۲، ۴۰۴
۵۶۹، ۵۸۹، ۵۹۸	سِيَّادَت ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۴۱۵
— الْأَخْلَاق ۷۶	سَيَّار ۴۸۶
— الْأَدَب ۳۰۳، ۳۲۰، ۵۴۹	سِيَّاسَت ۲۸۸، ۳۳۳، ۳۵۱، ۳۹۸، ۵۱۵، ۵۲۲، ۶۱۲
— الظَّنَّ ۱۸۵، ۲۱۹، ۲۹۵، ۲۹۷	سِيَّاط ۱۸۸، ۳۶۲، ۴۳۶
— الْمُعَامَلَة ۳۱۸	سِيَّاه ۴۲، ۴۲۹، ۵۱۲
— الْمَنْظَر ۷۷	— دانه ۳۵۴
— رِفْتار ۳۱۸	سَيِّد ۹، ۴۵، ۷۱، ۲۱۱، ۳۲۱، ۳۶۶، ۴۰۶، ۴۵۰، ۴۵۱
سَو ۵۹۳	۵۱۴
سَوَّال ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۸	— الْحَبَشَة ۹۴
۷۵، ۷۶، ۸۲، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۲۰۷	— الرُّوم ۹۴
۲۱۳، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۳، ۳۱۸	— الْعَجَم ۹۴
۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۷۶، ۳۸۱	— الْعَرَب ۹۴
۳۹۸، ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۲، ۴۴۳، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۷۱	— الْقَوْم ۲۸۲
۳۷۲، ۳۹۴، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۷، ۵۵۳	— وُلْدِ آدَم ۹۴
۵۵۴، ۵۶۳، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۹، ۵۹۷، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۸	سَيِّدا ۲۲۰
— شونده ۴۷۰	سِير (گياه) ۶۰۶
— كنده ۴۷۰	سَيِّر ۱۷۴، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۸، ۴۱۶، ۴۹۷
سَوَّل ۳۴	سِير ۴۷۶
سِهَام ۵۶۶	— تَرين ۳۷۶
سَهَر ۶۹، ۲۱۸، ۲۵۷، ۳۲۳، ۳۷۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۵۷۲	— خورْدن ۴۲۵
سَهْل ۱۰۸	— شْدن ۳۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲
— الْاِقْتِضَاء ۲۵۹	— كَرْدن ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۴۱۶
— الْبَيْع ۲۵۹	سِيراب ۸، ۲۷۵، ۴۹۱
— الشَّرِي ۲۵۹	سَيِّر السَّلَف ۵۵۱
— الْقَضَاء ۲۵۹	سِيَرَت ۲۴۸، ۵۵۱
سَهْلَة ۱۷۶	سِيرِي (سیر بودن) ۲۸۵، ۳۷۳، ۵۰۲
سَهْم ۵۶۶	سَيِّف ۱۲۲، ۱۸۲، ۲۵۰، ۲۸۷، ۳۶۵، ۵۹۲، ۶۱۴
سَهْر ۱۵۹، ۲۸۱، ۴۴۴	۶۱۶

شاهدین ۳۳۵، ۲۵۷	— الله ۲۹۷
شاهق ۶۰۲	سیفان ۴۰۹
شاة (گوسفند) ۳۷۲، ۲۷۷	سَیل ۴۹۹، ۳۴۹
شاید ۴۷۵، ۴۱۸، ۴۱۶، ۴۰۶، ۳۸۰	سیلی ۵۹۶، ۳۵۷
شایستگی ۶۰۹، ۴۳۶، ۴۵	سیم ۵۶۴، ۳۹۰، ۳۲۳، ۲۹۹
شایستن ۲۷۹	سینه ۵۶۶، ۴۳۱، ۳۹۵، ۳۶۳، ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۹۷، ۲۸۷
شایسته ۵۳۴، ۴۹۶، ۴۶۷، ۴۳۶، ۴۱۷، ۴۱۶، ۳۰۳	۵۹۶، ۵۹۱، ۵۷۶، ۴۸۸
شأن ۵۲۷، ۴۵۵، ۲۸۵، ۲۷۲، ۱۸۲، ۱۴۴، ۸۱	— پهلو ۴۷۷
شتون ۵۲۷	سُیوف ۶۴، ۳۶
شب ۳۶۶، ۳۲۳، ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۳۹، ۳۵، ۳۴، ۲۶	سیه گوش ۶۰۵
۳۶۸، ۳۵۲، ۳۵۱، ۴۰۱، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۷۹، ۳۷۵، ۳۷۳	سَیّ ۵۴۴
۵۹۸، ۵۷۶، ۵۷۱، ۵۶۷، ۵۶۳، ۵۳۳، ۵۱۸، ۴۹۰، ۴۷۵	شاء ۴۵۱، ۳۶۳، ۳۳۳، ۳۲۵، ۳۱۸، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۳۱
۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۴، ۶۰۴، ۶۰۱	۶۱۶، ۶۰۳، ۴۵۹
— اسرا ۴۲۴	شائین ۴۹۵
— بدر ۶۱۳، ۵۷۹، ۵۷۸	شَاب ۴۷۱، ۴۱۴، ۲۵۵، ۱۱۸
— بیدار ۳۰۷	شایم ۵۱۱
— تاریک ۲۸۷	شاخه ۴۵۸، ۲۸۵، ۴۹
— چهارده/هم ۵۳۰، ۲۷۳	شاد ۵۴۱، ۳۹۱، ۳۵۹، ۳۴۳
— روی ۵۱۸	شادمان ۵۳۳، ۴۷۴، ۴۱۹
— زنده‌دار ۲۵۷	شادمانی ۴۹۵، ۴۴۰، ۴۱۹، ۴۰۱، ۲۹۰، ۲۶۰، ۴۴، ۲۶
— عرفه ۱۰۷	شادی ۶۱۱، ۵۴۱، ۵۳۳، ۵۰۲، ۴۵۰
— قدر ۵۵	شاعر ۱۵۹
— معراج ۵۹۱، ۴۸۴، ۳۴۶، ۳۰۸، ۲۵۵، ۲۵۴	شاغل ۶۰۱، ۱۷۸، ۶۱
— شباب ۴۱۱، ۲۸۵	شافع ۹۰
— شبان ۴۶۱، ۳۸۰	شاکر ۴۹۶، ۴۴۳، ۴۲۲، ۳۴۱، ۲۸۵، ۲۶۲
— شبانگاه ۵۹۹، ۳۸۹	شام ۵۵۲، ۴۴۸، ۴۱۱
— شیخ ۵۷۷	شامگاه، شامگاهان ۴۳۴، ۲۹۴
— شیر ۵۸۸، ۵۳۷، ۵۱۴	شانه ۵۹۱، ۵۶۰
— شیخ ۳۷۶، ۳۷۲، ۲۸۵، ۱۸۴، ۱۲۳، ۹۳، ۶۷، ۱۵	شاه ۲۷۷
۵۵۲، ۵۴۰، ۵۰۲، ۴۲۴	شاهد ۵۳۶، ۵۳۲، ۳۵۳، ۳۴۱، ۳۳۵، ۲۸۵، ۲۲۳
	۵۴۸، ۵۴۰

شَرْبَة	٣٢٥.٣٢٤.١٤٩
شِبْه	٥٦٠.٥٢٦.٤٨٣.٤٦٠.٤١٥
شُبُهَات	٥٩٠.٨١
شِبْه	٥٩٠.٣٨٥.٢٢٦
شَبِيْه	٥٨٥
شِتَاب	٦١٤.٥١٤.٥٠٥.٣١٦.٣٩
شِتَابِنَاك	٤٩٩
شِتَاغِن	٥٩٨.٣٤٨
شِتَام	٤٦٧
شِتَان	٥٨٤.٢٩٦.٢٨٦.٢٨٥.٥٦
شِتَاء	٢٨٥
شِتْر	٥٨٤.٥٦٧.٤٤٢.٣٧٢.٣٣٧
شِتْم	٦١٥.٥١١.٤٦٧.٢٨٧
شِتْنِي	٣٠٨
شِجَاع	٤٠٤
شِجَاعَت	١١٨.١٠٧
شَجَر	٤١١.٢٣٢
شِجْرَه	٤٤٠.٤٣٨.٤٠٥.٣٠٩.٢٧٤.١٥٤.١٥٣
	٥٨٧.٥٧٢.٤٧٠.٤٦٩.٤٤٤
طُوبَى	٤٨٧.٣٣٩
شُجُون	٢١٧
شُحْ، شُحْ مَطَاع	٦١٢.٢٨٦.٢٠٤
شُحُوم	٤٢٣
شَحِيح	٦٤
شَخْب	٢٦٦
شَخْص	٥٤١.٤٠٥
شُخُوص	٢٥٠
شَدَّ	٥٧٥.٥٥٧.٥٥٦.٣٩٩
شَدَّت	٣٨٠.٤٢٣.٣٢٧.٣٢٦.١٠٧.٨٩.١٤.٤
	٦٠٧.٤٨٦
شَدِيد	٣٤٥.٣٠٨.٢١٥
شَرْ	١٦٥.١٢٨.١٠٨.٩٦.٨٤
	٤٠٩.٣٥٩.٣١١.٢٨٧.٢٦٣.٢٤٠.٢٣٩.٢٣٤.٢٠٢
	٥١٦.٥٠٨.٥٠٤.٤٩٥.٤٧٠.٤٦٣.٤٣١.٤٢٢.٤٢١
	٦٠٢.٥٩٠.٥٨٧.٥٨٤.٥٧٣.٥٤٤
— الْأَصْدِيقَاء	٢٨٦
— الْأُمُور	٢٨٦
— الْبِقَاع	٢٢٨
— الشَّرْ	٤٦٣.٢٨٧.١٢٨
— الْعُلَمَاء	٢٨٦
— الْعَمَى	٢٨٦
— النَّاس	٢٨٧.١٥٥.١٣١
— خَلْف	٢٨٧
— عِبَادِ اللَّهِ	١٣١
شَرَاب	٤٢٢.٤٢٣.٤٠٢.٤٤٣.٢٠٥.١٤٣.٦٥.١٦
	٥٦٦
شِرَاك نَعْل	٦١٥
شِرَايَط	٤٩٠
شَرَايِع	٥٦٣
شُرْب	٣٩٦.٣٨٥.٣٤٣.٢٦٩.٢٤٥.١٤٣.١٠٦
	٦٠٨.٥٨٣.٥٢٨.٤٧٩.٤٢٣
شِرْب	٥٠٥
شِرْبَت	٦٠٧.٥٢٨.٤٣٧.٤٣٦.٢٣
— عِل	٢٨٨
— شَرَح	٤٤٣
شَرْحَ اللَّهِ	٢٨٧
شَرْط	٥٥٧.٥٢٩.٥١٨.٤٩٠.٣٨٣.٢٨٧.٧٠
— السَّلَامَة	٥٢٩
شَرْطَة مِخْجَم	٢٨٨
شَرْع	٥٠١.٣٧٠.٣٢٦.٣١٧.٢٨٧.٧٠.٤٧.١٩
	٥٥٦
شَرْف	٥٠٢.٤٦١.٤٦٠.٢٥١.١٢٤

شِعَار ٦٠٩	شرق ٣٠٨، ٢٦٧
شُعْب ١٣٦	شرقي، شَرْقِيَّة ٥٨١، ٤٣٨، ٤٠٥، ٨٩
شُعْب ٦١٥	شِرْك ٢٨١، ٢٢٦، ١٩٤، ١٩١، ٩٢، ٨٨، ٦٠، ٤٦، ٣٦
شُعْبَان ٢٥٨، ٣٤	٥٦٩، ٥٠٨، ٤٩٧، ٣٨١، ٣٣٢، ٢٨٧
شُعْبَة ٢٨٥، ٢٢٧، ١٧٠، ١٣٦، ٤٩	— بَنَهَان ٧٦
شِعْر ٢٨٨، ١٥٥	— خَفِيَ ٧٦
شِعْر ٦١٤، ٤٧٥، ٢٢٩، ٢٣٢	شُرْكَاء ١٨٦
— غَنَم ١١٩	شِرْك ٣٦
شِعْرَة ٣٥٤، ١٣٣، ١٢٦	— جُسْتَن ٣٧٣، ٣٧٢
شِعْلَه وَر ٢٩١	شِرْم ٦٠٨، ٥٩٧، ٥٩٥، ٥٤٨، ٣٩٥، ٣٧٢، ٣٢٦، ٤٥
شِعْلَه آتَش ٥٩٥	شِرْمِگِينَ ٦٠٦
شِعْوَر ٦١٣، ٤٩٩، ٢٨٧	شُرُوط ٥٥٧
شَعِير ٢٨٨	— الْآدَب ٢١
شَغْل ٢٤٧، ١٩٩، ١٧٨، ١٦٧، ١٤٦، ٧٨، ٧٠، ٦١	شِرَه ١٤٠
٣٨٠، ٣٦٤، ٣٥٢، ٣٢٩، ٣٢٧، ٣٢٠، ٣١١، ٣٠٥، ٢٨٨	شِرْئِ ٢٥٩
٥٦٦، ٥٥٩، ٥٤٦، ٥٢٨، ٥٠٩، ٤٨٩، ٤٧٢، ٤٥٠، ٤٣٥	شِرْئِ ١٣٥
٦٠١، ٥٨٥، ٥٨٣	شِرِيعَت ٢٨٧، ٢٧٥، ٢٤٣، ٢٠٤، ١٨٩، ٥٧، ٣٤، ١٩
شِفَا ٤٢٣، ٤٢٢، ٣٥٤، ٣٣٤، ٢٨٨، ٢٤١، ٦٧، ٥٠، ٣٨	٥٦٣، ٥٥٩، ٥١٧، ٥٠٧، ٤٥٦، ٣٣٣، ٢٨٨
٤٩١، ٤٥٧	شَرِيف ٥٠٢، ٤٣١، ٤٠٢، ٣٧٦، ٥١
— يَافْتَن ٥٠	— الْهَمَّة ٢٨٧
— الْأَشْبَاح ٢٧٩	شَرِيفَة ٤٣١
شِفَاعَت ١٨٢، ١١٩، ٩٠، ٨٥، ٨٤، ٧٤، ١٦، ٩، ٦	شِرِيك ٥٣٨، ٥٣٦، ٣٣٤
٥٦٢، ٥١٢، ٤٤٨، ٤٢٥، ٣٤٧، ٢٨٨، ٢١٨	شَرِيكَان ٣٣٤
— كَنَدَه ٩٠	شِسْتَن ٥٣٦، ٥٢٤، ٣٨
شَفَقَتِينَ ٤٧٢	شِسْتَه ٤٨٦
شَفَقَت ٤٧١، ٤٥٤، ٣٢٦، ٢٨٨، ١٩٣، ١٢٤	شِس ٣٤٧
شَفِيع ٢٨٩، ١٨٢	شِصَت ٥٣٦، ٣٢٢
شَفِيق ١١٢، ٥١	شَطَّ ٥٣٣، ٤٩٠، ١٧٤
شَقَّ ٥٢٨، ٢٨٩، ٢٦٢	شَطْر الْإِيْمَان ٣١٢
شَقِاق ٧٦	شَطْر صَلَوَات ١٠٦
شَقَاوَة ٥٨٠، ٤٧٣، ٣٥٤، ٢٨٩، ٢٧٥	شَعَائِر ٢٩٠

شِکوه آمیز ۲۹۴	شِیق تَمَر ۷
شِکوه کردن ۴۳۳، ۶۹	شَقِشَق شتر ۵۸۴
شِکوی ۲۹۴، ۲۴۴، ۵۰	شَقِی، شَقِیَّة ۶۰۶، ۴۷۳، ۲۸۹، ۲۷۵، ۱۲۸
شِکیبایی ۴۳۱، ۴۱۶، ۲۹۵، ۳۷، ۳	شَک ۳۸۱، ۲۹۴، ۲۹۳، ۱۲۱، ۱۰۷، ۶۰، ۵۶، ۴۰
شِگرف ۵۶۶، ۵۴۵	۶۰۳، ۵۹۶، ۵۹۰، ۴۶۴
شِگفت ۶۱۴، ۵۹۵، ۴۰۰، ۳۵۹، ۳۴۸، ۳۲۱، ۶	شِکار ۳۰۴، ۲۸۹
شِگفتا ۶۰۶، ۳۲۱	شِکافتن ۵۷۸
شِلَاق ۵۷۵	شِکایت ۳۸۵، ۲۹۸، ۲۸۹
شَلَل ۱۷۴	شِکر ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۳۶، ۸۰، ۷۵، ۶۷، ۴۰، ۱۵، ۱۲
شَم ۵۴۸، ۲۳۱، ۲۱۷، ۴۳	۲۹۰، ۲۸۹، ۲۷۱، ۲۶۲، ۲۲۷، ۲۲۶، ۱۸۴، ۱۷۵، ۱۷۱
شَمائل ۳۱۳، ۲۳۰	۵۰۳، ۴۹۶، ۴۷۵، ۴۴۷، ۴۲۲، ۴۰۷، ۳۸۸، ۳۴۴، ۳۱۹
شمار ۵۱۶، ۵۱۰، ۴۵۴، ۴۴۱، ۳۸۱، ۳۳۰	۶۱۱، ۵۹۷، ۵۴۷، ۵۴۶
شماردن ۶۰۷، ۵۷۸، ۴۷۳، ۳۹۷، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۲۲	— گزار ۴۴۷، ۴۴۳، ۴۲۲، ۳۸۸، ۳۴۴، ۳۴۱، ۲۸۵
شماره ۴۵۸، ۳۰۸	۵۴۷، ۴۷۵
شِمال ۵۷۹، ۴۹۵، ۲۴۲، ۱۰۱، ۸۵	— گزاردن ۵۹۷، ۲۸۹
شمایان ۴۱۱	— گزاری ۴۲۲، ۳۱۹
شمردن ۵۴۷، ۵۱۰، ۴۲۰، ۳۷۹، ۳۲۱، ۲۹۰	شِکستن ۴۶۷، ۴۴۲، ۳۹۷
شمرده شدن ۵۳۸، ۵۲۶، ۴۹۰، ۴۲۰، ۳۷۹، ۲۷۷	شِکسته ۲۸۳، ۵۴
شَمس ۲۲۱، ۱۸۶، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۴۱، ۱۳۱، ۳۱	شِکم ۳۲۲، ۲۴۰، ۲۱۲، ۲۰۵، ۱۹۳، ۱۳۵، ۴۵، ۱۰
۵۸۷، ۵۳۹، ۵۰۸، ۵۰۰، ۴۶۴، ۴۰۸، ۴۰۶، ۳۰۶	۶۱۰، ۵۴۲، ۵۲۵، ۴۷۰، ۳۶۹
شمشیر ۶۱۶، ۶۱۴، ۵۹۲، ۴۰۹، ۳۶۵، ۲۹۷، ۲۸۷، ۳۶	— بر ۴۷۰، ۴۳۴
شَمَل ۳۵۳	— خالی ۴۳۴
شُمُوس ۲۹۸	— گرسنه ۱۷۶
شَمَّة ۳۳۰	— مادر ۲۸۹، ۲۷۵، ۱۲۸
شناخت، شناختن ۱۹۴، ۱۲۸، ۶۶، ۶۵، ۵۰، ۳۶	— ماهی ۶
۳۸۳، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۳۴، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۲۲	شِکمبارگی ۱۷۶
۴۴۴، ۴۳۹، ۴۳۷، ۴۳۶، ۴۲۷، ۴۱۸، ۴۱۷، ۳۹۵، ۳۸۶	شِکَنجه ۶۱۸
۴۹۷، ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۸۳، ۴۷۶، ۴۶۵، ۴۵۷، ۴۵۰، ۴۴۶	شِکُور ۲۸۹
۵۸۱، ۵۷۵، ۵۶۸، ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۴۳، ۵۳۵، ۵۲۲، ۵۲۰	شِکوفه ۵۷۱
۶۱۴، ۶۱۱، ۶۱۰، ۵۹۴، ۵۸۹	شُکوه ۴۸۷، ۴۰۵، ۱۱۱
شناختگی ۵۶۸	— داشتن ۵۷۱

شهادت ۴۹، ۵۸، ۶۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۷۹، ۲۳۸، ۲۸۸، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۴، ۴۰۷، ۴۴۰،
 ۴۵۷، ۶۰۱
 — دادن ۴۹، ۴۴۸، ۵۳۲
 شَهر ۱۷۹، ۲۵۸، ۳۳۵، ۵۵۲، ۵۶۴
 شهر ۲۳، ۲۸۲، ۶۰۷
 شهره، شُهره ۲۳، ۱۳۷، ۲۹۱
 شَهوات ۵، ۵۲، ۱۲۵، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۶۲،
 ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۵۷، ۴۸۶، ۵۳۷، ۵۵۶، ۵۶۱، ۶۰۹
 — الحَلال ۳۳۶
 شَهوت ۵، ۱۵، ۱۸، ۵۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۶،
 ۱۶۹، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۷۲، ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۶۲، ۳۸۳،
 ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۵۷، ۴۸۶، ۵۰۹، ۵۳۷، ۵۵۶، ۵۸۳،
 ۶۰۹
 — آلود ۳۸۳
 — الحَقِیَّة ۱۸، ۱۵
 — توبه ۴۴، ۷۶
 — رانی ۳۳۶
 شَهود ۴۲، ۲۰۸، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۶۴، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۸۹،
 — الغیب ۱۸۳
 — حقّ ۶۱، ۶۲، ۳۶۰
 شهید ۴۸، ۱۲۰، ۳۵۷، ۳۷۶، ۴۷۶، ۴۹۹، ۵۱۴، ۵۱۵،
 ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۵۴، ۵۶۵، ۵۷۱
 شهیده ۱۲۰
 شَیْئین ۱۸۹
 شیب ۴۵۴
 شَیْب ۲۹۲
 شَیْبَت ۵۵۰
 شَیخ ۱۳۰، ۱۸۴، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۴۶، ۳۵۳،
 ۳۶۹، ۴۰۵، ۴۵۶، ۴۶۳، ۵۰۹، ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۴۸، ۵۴۹،
 ۶۰۵، ۶۱۷

شناخته ۳۱۴، ۳۱۶، ۴۹۰، ۴۹۳
 شناس ۴۰۰
 شناسایی ۵۸۸
 شناسنده ۴۹۳
 شَنع ۶
 شنوا ۵۰، ۳۰۸
 شنوایدن ۲۷۹، ۴۲۸
 شنوایی ۶۰۹
 شنوداری ۲۸۰
 شنونده ۵۱۴
 شنیدن ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۶۹، ۴۱۳، ۴۲۲،
 ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۹۴، ۵۲۶، ۵۴۱،
 ۵۴۷
 شواہب ۱۹
 شواہد ۳۳۶، ۴۶۰، ۴۹۲
 شوخ‌دیدی ۴۲۱
 شور ۵۲۰
 — چشمی ۳۳۷
 — دل ۳۴۰
 شوریدگی ۵۸۳
 شوریده ۳۲، ۵۵۹
 شَوَق ۴۴، ۶۹، ۷۵، ۸۰، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۷، ۳۲۸،
 ۳۵۹، ۳۶۴، ۴۱۹، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۸۶، ۵۸۳، ۵۸۵،
 ۵۸۸، ۶۰۹-۶۱۱
 شَوک، شَوکَة ۴۱۱، ۱۲۰
 شوم ۳۸۰، ۴۶۳، ۴۹۳
 شوهر ۳۹۹
 شوی (شوهر) ۳۹۹
 شُوم ۴۲۱، ۴۹۳
 شهاب ۴۶۸

شیر ٤٠٩	— الهمّة ٢٦٦
— خواره ٢٤١	— جمال ٢٢٢، ٢٢٦
شیر (درنده) ٥٢، ٤٨	— حال ٢٨٦
شیرینی ٢٠٩، ٢٣٢	— دعوی ٢٦٢
شیطان ٤٩، ٥٤، ١٠٢، ١٤١، ٢٨١، ٢٢٦، ٢٦٦	— فنّ ٢٧٢
٥٧٧، ٢٧١	— قرن ٢٨٩
— نفس ٢٩	— ورع ٨١
شیفته ٢٢٢	— صادر ٢١٦
شیم ٢١٢	— صایرة ١٧٥
شین ٩٢، ٢٩١، ٢٦٠	— صادق ١٧، ١١٠، ١٢٢، ١٣٧، ٢٩٣، ٢٢٨، ٢٣٧
شیوه ٥٢٧، ٢٧٦	٢٥٠، ٢٥١، ٢٧٥، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٢٧، ٥٤٠، ٥٢٧
شئیء ١١، ١٣٢، ١٤٠، ٢١٧	— صادقانه ٢٢٦
صائب ٢٨٢	— صادقّة ٢٢٢
صائف ٢٦٩	— صادقین ١٢٨
صائم ١٠٠، ١٥٠، ٢٥٧، ٢٩٣، ٣٠٧، ٣٥٣، ٣٧٩	— صار ٢٠٨، ٢١٧، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٣٠، ٣٧٠
٢٢٧، ٢٢٢، ٢٢٨	٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٨٥، ٣٩٠، ٢١٣، ٢٢٨، ٢٢٣، ٢٢٣
صابر ٣، ١٢٦، ٢٩٢، ٢٩٥، ٣٢١، ٢٢٥، ٢٩٦، ٥٩٣	٥٢٢، ٥٢٢
صاحب ٩٣، ٩٥، ١٨١، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٧٦، ٢٩٣	— صافی ٣١١، ٢٧٨، ٥٢٨، ٥٢٨، ٥٨٩
٢٩٩، ٣٠٥، ٣١٨، ٣٧٦، ٢١٠، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٩، ٢٢١	— داشتن ٥٠٠
٢٧١، ٢٢٥، ٢٠٠، ٢٠١	— شده ٣٠١
— الأذنّین ١٢٦	— صالح ٢٥، ٣٧، ٢٣١، ٢٩١، ٢٧٣، ٢٧٩، ٢٨٢، ٥٢٢
— التّاج ٥٩٥	٥٢٢، ٥٢٢
— الحال ٢٨٥	— صالحات ٢٣٧
— الدّار ١٥١	— صالحّة ٣٩، ١٩٩، ٥٢٢
— السّوء ٥٥٣	— صالحین ٥٧
— الصّوم ٢٧١	— صامت ١٨٦
— القرن ٢٨٩	— صانع ٢٨٨
— القمیصین ٢٩٣	— صَبّ ٢٩، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٢
— المال ٢٢	— صبا ٥٢٢
— المَنیّة ٢٦٦	— صَباح ٢٥، ٢٦، ٣٢، ٥٢، ١٠٩، ٢٣٦، ٢٩٣، ٢٣٣
— النّفس ٢٠٥، ٢٩٧، ٢٠٥	٢٣٥، ٢٢٨، ٢٧٣، ٥٠٠، ٥٨٢

[illegible]

١٨٦، ٢٠٤، ٢٣٨، ٢٤٨، ٢٥٧، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٩، ٣٠٠	— الجُمُعَة ٥٢٣
٣٠٣، ٣٠٤، ٣٧٩، ٣٢٤، ٣٣٥، ٣٣٩، ٣٤٩، ٣٦٠، ٣٦٦	— الْفَذَّ ١٩٤، ٣٠٠
٥٢٨، ٤٧١	— الْمَفْرُوضَة ٥٦
— الدَّهْر ٥٢٨	صلة رحم ٢٩٨، ٣٥٨
— دَاوُد ١١	صَمَت ٢٩، ١٧٢، ٢٧٦، ٤٢٩، ٥٢٩، ٥٢٣
صومعه ٥٦٨	صَمَد ٢٧٠، ٣٢٨
صِيَّاح ١٣٩، ٣٣٣	صمدى، صَمَدِيَّة ٩٢، ٤٠٤، ٥٨١
صَيَّاد ١٤٩	صَمَم ١٧٣، ٢١٥
صِيَّام ١١، ٥٤، ١٢٤، ١٥٣، ١٦٨، ١٩٤، ٢٣٨، ٢٥٧	صُنْدُوق ٣٩٧
٣٨٥، ٣٣١، ٤٣١، ٤٦٦، ٥٠٦، ٥٢٨، ٦٠٩	صُنْع ١١١، ١٢٠، ١٥٤، ٢٢٦، ٢٦٥، ٢٨٨، ٣٠٥
— رِوز ٥٤	٢٠٢، ٤٢٢، ٤٧٥، ٤٧٨، ٥٠٧، ٥١٠، ٥١٤
صِيَانَة ٤٨، ١٩١، ٣٠٤، ٣٣٣، ٣٨٥، ٥٣٩، ٥٥١	صِنْفَيْن ٥٨٨
صَيِّد ١٤٩، ٢٦٥، ٢٨٩، ٣٠٤، ٣٢٤، ٣٧٦، ٤١١	صَنَم ٣، ٣٠٠، ٥٥١، ٥٥٣، ٥٦٩، ٥٧٠
٤٦٨، ٤٦٩	صَوَاب ٥٢، ٣٧٩، ٥٣٦
صيرورة ٢٥، ٨٩، ١٥٢، ٢٨٠، ٣٣١، ٤١٧، ٤٧٣	صَوْت ٧، ١٥٢، ٢٠٣، ٢٥٤، ٥٢٦، ٦٠٩
ضاحِك ٥٩٣	— الدَّيْكَ ٢٠٣، ٣٠٠
ضَارِيَّان ٤٦١	— الطُّيُور ٥٠١
ضَالَّة ٢٠٢، ٣٨١، ٦٠٤	صَوْتَيْن فَاجِرَيْن ١٥٢
— الْمُؤْمِن ٩٩، ١٥٥، ٢٢٥	صَوْر ١١٦، ١٣٥، ٢٣٢، ٢٤٦، ٣٦٧، ٥٧٧
ضَامِن ٣، ٨٤	صورت ٨، ١٠٨، ١١٤، ١٣٥، ٢٣١، ٢٥٤، ٢٥٥، ٣٦٧
ضَايِع ٣٠٦، ٣٣٢، ٣٦٦، ٣٣٩، ٤٧١، ٥٠٢	٢٢٧، ٤٩٦، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٧٧، ٥٠٦، ٦١١
ضَحَايَا ٣٢٥	— بَخْشِيدَن ٥٩٨
ضَحَضَاح ٩١	— الرَّحْمَن ١٠٨، ١١٣
ضِحْك ٢٦، ٥٥، ١٧٩، ٣٧٢، ٣٨٨، ٤٣٤، ٥٨٧، ٥٩٣	صُوف ٧٠، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣٣٤، ٤٧٥، ٥٤٥
ضَحُوك ٨٩	صُوفِي ٢٩، ٥٤، ٧١، ١٩٠، ٢٦٥، ٢٧٠، ٣٠٠، ٣٠٣
ضَيِّد ١٧١، ١٧٥، ٢٩١، ٣٠٥، ٣٢٤، ٣٤٥	٤١٩، ٤٢١، ٤٦٩، ٤٧٧، ٤٨٨، ٥٠٨، ٥٢٨
ضَيَّان ٣٠٥	— شَيْخِيع ٦٤
ضُرَّ ٢٩، ١٥٧	صُول ٩٩
— الْفَقْر ٢٩	صولت ١٣٨، ٣٠٣، ٣٢٦
ضَرَاء ٣، ١٦٥، ١٨٤، ٢٥٥	— الْمُطِيعِينَ ١٣٨
ضَرْب ٣٥، ٤٨، ١٠٥، ٢٤١، ٢٦٩، ٢٨٧، ٣٠٥، ٣٦٢	صُوم ٣١، ٤٩، ٥٤، ٥٦، ٨٤، ١٠٣، ١٣٩، ١٥٠، ١٧٩

طائر ٥٥٩.٤٨٢.٤٤٢.٣٧٩	٦١٢.٤٨٨.٤٨٦.٤٤٧.٤٣٨.٤٣٦
طائفه ٢٦٦	— السَّيَّاط ١٨٨
طاحُونَة ٤٧٦	ضربت، ضربه ٦٠٧.٤٤٧.٣٦٢
طاعات ٤٢.٤٦.١٦٨.١٩٧.٢٣٠.٢٤٣.٣٣١.٤٨٢	ضَرَّتَان، ضَرَّتَيْن ٤٧٧.٢٤٨
٤٨٩.٣٩٠.٢٩٢	ضرر ٢٢.٣١.١١٦.١٣٧.٢٦٣.٢٩٨.٣٤٨.٤١٧
طاعت ٥.٢٧.٣٧.٢٢.٤٣.٥٣.٦٣.٨٦.١٠٣.١٠٧	٥٤٢.٥٤٥.٥٥٣.٥٥٥.٥٥٧.٥٥٨
١٤٠.١٦٨.١٩٥.٢٠١.٢٠٩.٢٢٦.٢٣٠.٢٤٣.٢٤٥	ضَرْس ١٣٣
٢٥١.٢٥٣.٢٥٧.٢٦٦.٢٩٦.٣١٩.٣٢٦.٣٢٧.٣٣١	ضرورت ١٨٢.٣٠٥.٣٧٧-٢٧٩.٥١٨
٣٣٣.٣٩٤.٤٠٦.٤٢٦.٤٥٠.٤٦٨.٤٨٠-٤٨٢.٤٩٠	ضَعَف ٦٠٧.٥٠٩.٣٤٦
٤٩٢.٥٠٦.٥٢٢.٥٥٩.٥٦٨.٥٩٦.٥٩٧.٦١١.٦١٨	ضَعِيف ٤٥.٢٢٢.٤١٨.٤٤٦.٥٠٩.٥١٥.٥٢٢
— المَحْبُوب ٢٩٦.٤٨١	٥٢٣.٥٥٥.٥٠٥.٦٠٧.٦١٢
طاعون ١٨	ضعيف ٤٣٦
طاعُوت ٣٠٧.٣٨٠	ضَلال ٢١٢
طاغى ٥٢٣	ضَلالَة ٨.١٠١.١٠٩.١١٤.١١٥.١٦٧.١٧٦.٢٠٥
طانت ٢٨٢.٢٨٥.٣٤٦.٤٠٧.٤٨١.٥٢٢.٦١٨	٢٨٦.٣٤٧.٣٩٦.٤٠٩.٥٠٩.٥١٦.٦٠٢
طالب ٣٠.١٣٨.١٦٨.٢٤٤.٢٢٤.٣٧٨.٣٩٥.٤٥١	ضَمَّ ٢١١.٤٥٧
٤٨٦.٥٠١.٥٧٥.٥٧٧.٦٠٣	ضَمائِر ١٩١.٣٣٤.٣٤١.٤٩٢.٥٦٤.٥٩٠
— الدُّنْيَا ٥٥٢.٥٨٨	ضمان ٢٠٣.٢٠١
— العِلْم ١٢٠.٥٥٢	ضماير پاک ٤٢
— المال ٥٨١	ضمن ٤١٨.٤٨٢
طالَتْ أَحْزَانُهُ ٥٢٧.٥٣٢	ضمير ٤٤.٥٠.١٩١.٢٣٦
طالَتْ حُصُونُهُ ٥٥٠	ضَوْء الشَّمْس ٥٣٩
طالَتْ مُصِيبَتُهُ ٥٣٢	ضِيَاء ١٨٦
طالع ١٢٤.٣٤٦	ضِياع ٣٣٢.٤٣٩.٥١٦.٥٢٩.٥٢٧
طالَ لِسَانُهُ ٥٣٢	ضِيافَة ١٤٠
طاهر ٧.٣٠٧.٣٦٢.٤٣٩.٥٧١	ضیای الهی ٦١٥
طاير ٢٣٧	— الشَّمْس ٣٠٦
طايفه ٤١٢	ضَيِّف ٣٠٦
طباع ٣٢٦	ضَيِّق ٥٠٨
طباع ٢٧٦	— المَعاش ٢٨١
طَبَع ٥٠.٢٧٧.٢٨٠.٢٩٣.٤٤٦.٤٨٨.٥٠٩	ضَيِّق ٥٤.٦٦

٥٩١ — العِبَادَة	٦١٢، ٥٣٧
— الله ٢١٦	طَبَّق ١٢٠
— رُشد ٥٠١	طَبَّق ٥٣٦، ٤٩٤
— مسامحت ٣١٨	طَبَقَات ٥٦١، ٣٠٧
طَرِقت ٥٥، ٢٧٥، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٠٤، ٣٣٢، ٣٧١، ٣٩٥، ٤٠١، ٤١٦، ٤٥٦، ٤٩٣	طَبَقه ٥٦١، ٣٠٧
— الآخِرَة ٤٩٧	— الأولى ٥٦١
— تصوّف ١٦١	طَبِيب ٢٤٧، ٣٠٧
طَعَام ٨، ٢٦، ٢٨، ٣٧ - ٣٩، ٥٤، ٦٣، ٦٥، ٦٧، ٨٨، ١٩٣، ١٩٧، ٢٠٥، ٢١٢، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٥٨، ٢٩١، ٣٠٨، ٣٥١، ٣٨٤، ٣٠٢، ٣٢٧، ٣٦٨، ٣٧٦، ٣٨٧، ٣٩٨، ٥٠٢، ٥٠٨، ٥٢٩، ٥٦٦، ٥٦٩، ٥٩١	طَبِيعت ٢٩٤، ٢٤٨، ١٩٩
— خوردن ٣٨٥	طَبِيعِيَّة ١٨٩
طَعْم ٣٣، ٣٤، ٣٩٤، ٤٠٣	طَحَن ٦١٣، ٣٧٢
— الإيمان ٢٤٩	طَارَاز كسوت ٣٠٨
— نفس ٣٩٤	طَرَب ٢١٩، ٢٨٩، ٢٣٣
طعمه ٢٥٣	طَرَح ٣١، ٣٨، ١٣٩، ٢٢٢، ٣٠١، ٣٠٨، ٦١٥
طَغِيَان ٣٢٠	طَرَد ٥٤٢، ٥٠٥، ٤٠٣، ٥٦٨
طغیانگر ٥٢٣	طَرَف ١٩٠، ١٩١
طفره رفتن ٥١٥	طَرَف ٤٧٠
طلا ٣٢٢، ٣٢٧، ٥٢٣، ٥٤١، ٥٦١	طَرَفَان، طَرَفَيْن ٤٧، ٥٠٩، ٦١٤
— ناب ٥٥٥	طرفه ٥٤٦
— طَلاب ٥٨٨	طَرَفه العین ٧٨، ١٣٦، ١٩٤، ٢٠١، ٢٠٨، ٢٠٧، ٥٣٦
طَلّاق ٢٢٥، ٢٠٦	٥٣٧، ٥٩٠، ٦٠٨
— دادن ٣٠٩	طُرُقِ الْأَرْض ٢٧٧
— گفتن ٣٠٩	طُرُقِ السَّمَوَات ٢٧٧
طلايی ٣٢٦	طَرَق، طروق ٢٣، ٦١٥
طلب ١٢، ١٤، ٣٢، ٣٩، ٥٤، ٥٥، ٥٧، ٦٩، ٩٣، ١٠٠، ١٠١، ١١٩، ١٢٧، ١٤١، ١٦٤، ١٧٥، ١٩٧، ٢١٦، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٥٩، ٢٧٨، ٢٧٩، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٦، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٤٣، ٣٦٦، ٣٨٣، ٣٠٣، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٦، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٢، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٨١، ٥٨٢، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٣، ٥٩٤، ٥٩٥، ٥٩٦، ٥٩٧، ٥٩٨، ٥٩٩، ٦٠٠، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١١، ٦١٢، ٦١٣، ٦١٤، ٦١٥، ٦١٦، ٦١٧، ٦١٨، ٦١٩، ٦٢٠، ٦٢١، ٦٢٢، ٦٢٣، ٦٢٤، ٦٢٥، ٦٢٦، ٦٢٧، ٦٢٨، ٦٢٩، ٦٣٠، ٦٣١، ٦٣٢، ٦٣٣، ٦٣٤، ٦٣٥، ٦٣٦، ٦٣٧، ٦٣٨، ٦٣٩، ٦٤٠، ٦٤١، ٦٤٢، ٦٤٣، ٦٤٤، ٦٤٥، ٦٤٦، ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٤٩، ٦٥٠، ٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٧، ٦٥٨، ٦٥٩، ٦٦٠، ٦٦١، ٦٦٢، ٦٦٣، ٦٦٤، ٦٦٥، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٦٨، ٦٦٩، ٦٧٠، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٧٥، ٦٧٦، ٦٧٧، ٦٧٨، ٦٧٩، ٦٨٠، ٦٨١، ٦٨٢، ٦٨٣، ٦٨٤، ٦٨٥، ٦٨٦، ٦٨٧، ٦٨٨، ٦٨٩، ٦٩٠، ٦٩١، ٦٩٢، ٦٩٣، ٦٩٤، ٦٩٥، ٦٩٦، ٦٩٧، ٦٩٨، ٦٩٩، ٧٠٠، ٧٠١، ٧٠٢، ٧٠٣، ٧٠٤، ٧٠٥، ٧٠٦، ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٣، ٧١٤، ٧١٥، ٧١٦، ٧١٧، ٧١٨، ٧١٩، ٧٢٠، ٧٢١، ٧٢٢، ٧٢٣، ٧٢٤، ٧٢٥، ٧٢٦، ٧٢٧، ٧٢٨، ٧٢٩، ٧٣٠، ٧٣١، ٧٣٢، ٧٣٣، ٧٣٤، ٧٣٥، ٧٣٦، ٧٣٧، ٧٣٨، ٧٣٩، ٧٤٠، ٧٤١، ٧٤٢، ٧٤٣، ٧٤٤، ٧٤٥، ٧٤٦، ٧٤٧، ٧٤٨، ٧٤٩، ٧٥٠، ٧٥١، ٧٥٢، ٧٥٣، ٧٥٤، ٧٥٥، ٧٥٦، ٧٥٧، ٧٥٨، ٧٥٩، ٧٦٠، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٦٣، ٧٦٤، ٧٦٥، ٧٦٦، ٧٦٧، ٧٦٨، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧١، ٧٧٢، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٧٥، ٧٧٦، ٧٧٧، ٧٧٨، ٧٧٩، ٧٨٠، ٧٨١، ٧٨٢، ٧٨٣، ٧٨٤، ٧٨٥، ٧٨٦، ٧٨٧، ٧٨٨، ٧٨٩، ٧٩٠، ٧٩١، ٧٩٢، ٧٩٣، ٧٩٤، ٧٩٥، ٧٩٦، ٧٩٧، ٧٩٨، ٧٩٩، ٨٠٠، ٨٠١، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٤، ٨٠٥، ٨٠٦، ٨٠٧، ٨٠٨، ٨٠٩، ٨١٠، ٨١١، ٨١٢، ٨١٣، ٨١٤، ٨١٥، ٨١٦، ٨١٧، ٨١٨، ٨١٩، ٨٢٠، ٨٢١، ٨٢٢، ٨٢٣، ٨٢٤، ٨٢٥، ٨٢٦، ٨٢٧، ٨٢٨، ٨٢٩، ٨٣٠، ٨٣١، ٨٣٢، ٨٣٣، ٨٣٤، ٨٣٥، ٨٣٦، ٨٣٧، ٨٣٨، ٨٣٩، ٨٤٠، ٨٤١، ٨٤٢، ٨٤٣، ٨٤٤، ٨٤٥، ٨٤٦، ٨٤٧، ٨٤٨، ٨٤٩، ٨٥٠، ٨٥١، ٨٥٢، ٨٥٣، ٨٥٤، ٨٥٥، ٨٥٦، ٨٥٧، ٨٥٨، ٨٥٩، ٨٦٠، ٨٦١، ٨٦٢، ٨٦٣، ٨٦٤، ٨٦٥، ٨٦٦، ٨٦٧، ٨٦٨، ٨٦٩، ٨٧٠، ٨٧١، ٨٧٢، ٨٧٣، ٨٧٤، ٨٧٥، ٨٧٦، ٨٧٧، ٨٧٨، ٨٧٩، ٨٨٠، ٨٨١، ٨٨٢، ٨٨٣، ٨٨٤، ٨٨٥، ٨٨٦، ٨٨٧، ٨٨٨، ٨٨٩، ٨٩٠، ٨٩١، ٨٩٢، ٨٩٣، ٨٩٤، ٨٩٥، ٨٩٦، ٨٩٧، ٨٩٨، ٨٩٩، ٩٠٠، ٩٠١، ٩٠٢، ٩٠٣، ٩٠٤، ٩٠٥، ٩٠٦، ٩٠٧، ٩٠٨، ٩٠٩، ٩١٠، ٩١١، ٩١٢، ٩١٣، ٩١٤، ٩١٥، ٩١٦، ٩١٧، ٩١٨، ٩١٩، ٩٢٠، ٩٢١، ٩٢٢، ٩٢٣، ٩٢٤، ٩٢٥، ٩٢٦، ٩٢٧، ٩٢٨، ٩٢٩، ٩٣٠، ٩٣١، ٩٣٢، ٩٣٣، ٩٣٤، ٩٣٥، ٩٣٦، ٩٣٧، ٩٣٨، ٩٣٩، ٩٤٠، ٩٤١، ٩٤٢، ٩٤٣، ٩٤٤، ٩٤٥، ٩٤٦، ٩٤٧، ٩٤٨، ٩٤٩، ٩٥٠، ٩٥١، ٩٥٢، ٩٥٣، ٩٥٤، ٩٥٥، ٩٥٦، ٩٥٧، ٩٥٨، ٩٥٩، ٩٦٠، ٩٦١، ٩٦٢، ٩٦٣، ٩٦٤، ٩٦٥، ٩٦٦، ٩٦٧، ٩٦٨، ٩٦٩، ٩٧٠، ٩٧١، ٩٧٢، ٩٧٣، ٩٧٤، ٩٧٥، ٩٧٦، ٩٧٧، ٩٧٨، ٩٧٩، ٩٨٠، ٩٨١، ٩٨٢، ٩٨٣، ٩٨٤، ٩٨٥، ٩٨٦، ٩٨٧، ٩٨٨، ٩٨٩، ٩٩٠، ٩٩١، ٩٩٢، ٩٩٣، ٩٩٤، ٩٩٥، ٩٩٦، ٩٩٧، ٩٩٨، ٩٩٩، ١٠٠٠، ١٠٠١، ١٠٠٢، ١٠٠٣، ١٠٠٤، ١٠٠٥، ١٠٠٦، ١٠٠٧، ١٠٠٨، ١٠٠٩، ١٠١٠، ١٠١١، ١٠١٢، ١٠١٣، ١٠١٤، ١٠١٥، ١٠١٦، ١٠١٧، ١٠١٨، ١٠١٩، ١٠٢٠، ١٠٢١، ١٠٢٢، ١٠٢٣، ١٠٢٤، ١٠٢٥، ١٠٢٦، ١٠٢٧، ١٠٢٨، ١٠٢٩، ١٠٣٠، ١٠٣١، ١٠٣٢، ١٠٣٣، ١٠٣٤، ١٠٣٥، ١٠٣٦، ١٠٣٧، ١٠٣٨، ١٠٣٩، ١٠٤٠، ١٠٤١، ١٠٤٢، ١٠٤٣، ١٠٤٤، ١٠٤٥، ١٠٤٦، ١٠٤٧، ١٠٤٨، ١٠٤٩، ١٠٥٠، ١٠٥١، ١٠٥٢، ١٠٥٣، ١٠٥٤، ١٠٥٥، ١٠٥٦، ١٠٥٧، ١٠٥٨، ١٠٥٩، ١٠٦٠، ١٠٦١، ١٠٦٢، ١٠٦٣، ١٠٦٤، ١٠٦٥، ١٠٦٦، ١٠٦٧، ١٠٦٨، ١٠٦٩، ١٠٧٠، ١٠٧١، ١٠٧٢، ١٠٧٣، ١٠٧٤، ١٠٧٥، ١٠٧٦، ١٠٧٧، ١٠٧٨، ١٠٧٩، ١٠٨٠، ١٠٨١، ١٠٨٢، ١٠٨٣، ١٠٨٤، ١٠٨٥، ١٠٨٦، ١٠٨٧، ١٠٨٨، ١٠٨٩، ١٠٩٠، ١٠٩١، ١٠٩٢، ١٠٩٣، ١٠٩٤، ١٠٩٥، ١٠٩٦، ١٠٩٧، ١٠٩٨، ١٠٩٩، ١١٠٠، ١١٠١، ١١٠٢، ١١٠٣، ١١٠٤، ١١٠٥، ١١٠٦، ١١٠٧، ١١٠٨، ١١٠٩، ١١١٠، ١١١١، ١١١٢، ١١١٣، ١١١٤، ١١١٥، ١١١٦، ١١١٧، ١١١٨، ١١١٩، ١١٢٠، ١١٢١، ١١٢٢، ١١٢٣، ١١٢٤، ١١٢٥، ١١٢٦، ١١٢٧، ١١٢٨، ١١٢٩، ١١٣٠، ١١٣١، ١١٣٢، ١١٣٣، ١١٣٤، ١١٣٥، ١١٣٦، ١١٣٧، ١١٣٨، ١١٣٩، ١١٤٠، ١١٤١، ١١٤٢، ١١٤٣، ١١٤٤، ١١٤٥، ١١٤٦، ١١٤٧، ١١٤٨، ١١٤٩، ١١٥٠، ١١٥١، ١١٥٢، ١١٥٣، ١١٥٤، ١١٥٥، ١١٥٦، ١١٥٧، ١١٥٨، ١١٥٩، ١١٦٠، ١١٦١، ١١٦٢، ١١٦٣، ١١٦٤، ١١٦٥، ١١٦٦، ١١٦٧، ١١٦٨، ١١٦٩، ١١٧٠، ١١٧١، ١١٧٢، ١١٧٣، ١١٧٤، ١١٧٥، ١١٧٦، ١١٧٧، ١١٧٨، ١١٧٩، ١١٨٠، ١١٨١، ١١٨٢، ١١٨٣، ١١٨٤، ١١٨٥، ١١٨٦، ١١٨٧، ١١٨٨، ١١٨٩، ١١٩٠، ١١٩١، ١١٩٢، ١١٩٣، ١١٩٤، ١١٩٥، ١١٩٦، ١١٩٧، ١١٩٨، ١١٩٩، ١٢٠٠، ١٢٠١، ١٢٠٢، ١٢٠٣، ١٢٠٤، ١٢٠٥، ١٢٠٦، ١٢٠٧، ١٢٠٨، ١٢٠٩، ١٢١٠، ١٢١١، ١٢١٢، ١٢١٣، ١٢١٤، ١٢١٥، ١٢١٦، ١٢١٧، ١٢١٨، ١٢١٩، ١٢٢٠، ١٢٢١، ١٢٢٢، ١٢٢٣، ١٢٢٤، ١٢٢٥، ١٢٢٦، ١٢٢٧، ١٢٢٨، ١٢٢٩، ١٢٣٠، ١٢٣١، ١٢٣٢، ١٢٣٣، ١٢٣٤، ١٢٣٥، ١٢٣٦، ١٢٣٧، ١٢٣٨، ١٢٣٩، ١٢٤٠، ١٢٤١، ١٢٤٢، ١٢٤٣، ١٢٤٤، ١٢٤٥، ١٢٤٦، ١٢٤٧، ١٢٤٨، ١٢٤٩، ١٢٥٠، ١٢٥١، ١٢٥٢، ١٢٥٣، ١٢٥٤، ١٢٥٥، ١٢٥٦، ١٢٥٧، ١٢٥٨، ١٢٥٩، ١٢٦٠، ١٢٦١، ١٢٦٢، ١٢٦٣، ١٢٦٤، ١٢٦٥، ١٢٦٦، ١٢٦٧، ١٢٦٨، ١٢٦٩، ١٢٧٠، ١٢٧١، ١٢٧٢، ١٢٧٣، ١٢٧٤، ١٢٧٥، ١٢٧٦، ١٢٧٧، ١٢٧٨، ١٢٧٩، ١٢٨٠، ١٢٨١، ١٢٨٢، ١٢٨٣، ١٢٨٤، ١٢٨٥، ١٢٨٦، ١٢٨٧، ١٢٨٨، ١٢٨٩، ١٢٩٠، ١٢٩١، ١٢٩٢، ١٢٩٣، ١٢٩٤، ١٢٩٥، ١٢٩٦، ١٢٩٧، ١٢٩٨، ١٢٩٩، ١٣٠٠، ١٣٠١، ١٣٠٢، ١٣٠٣، ١٣٠٤، ١٣٠٥، ١٣٠٦، ١٣٠٧، ١٣٠٨، ١٣٠٩، ١٣١٠، ١٣١١، ١٣١٢، ١٣١٣، ١٣١٤، ١٣١٥، ١٣١٦، ١٣١٧، ١٣١٨، ١٣١٩، ١٣٢٠، ١٣٢١، ١٣٢٢، ١٣٢٣، ١٣٢٤، ١٣٢٥، ١٣٢٦، ١٣٢٧، ١٣٢٨، ١٣٢٩، ١٣٣٠، ١٣٣١، ١٣٣٢، ١٣٣٣، ١٣٣٤، ١٣٣٥، ١٣٣٦، ١٣٣٧، ١٣٣٨، ١٣٣٩، ١٣٤٠، ١٣٤١، ١٣٤٢، ١٣٤٣، ١٣٤٤، ١٣٤٥، ١٣٤٦، ١٣٤٧، ١٣٤٨، ١٣٤٩، ١٣٥٠، ١٣٥١، ١٣٥٢، ١٣٥٣، ١٣٥٤، ١٣٥٥، ١٣٥٦، ١٣٥٧، ١٣٥٨، ١٣٥٩، ١٣٦٠، ١٣٦١، ١٣٦٢، ١٣٦٣، ١٣٦٤، ١٣٦٥، ١٣٦٦، ١٣٦٧، ١٣٦٨، ١٣٦٩، ١٣٧٠، ١٣٧١، ١٣٧٢، ١٣٧٣، ١٣٧٤، ١٣٧٥، ١٣٧٦، ١٣٧٧، ١٣٧٨، ١٣٧٩، ١٣٨٠، ١٣٨١، ١٣٨٢، ١٣٨٣، ١٣٨٤، ١٣٨٥، ١٣٨٦، ١٣٨٧، ١٣٨٨، ١٣٨٩، ١٣٩٠، ١٣٩١، ١٣٩٢، ١٣٩٣، ١٣٩٤، ١٣٩٥، ١٣٩٦، ١٣٩٧، ١٣٩٨، ١٣٩٩، ١٤٠٠، ١٤٠١، ١٤٠٢، ١٤٠٣، ١٤٠٤، ١٤٠٥، ١٤٠٦، ١٤٠٧، ١٤٠٨، ١٤٠٩، ١٤١٠، ١٤١١، ١٤١٢، ١٤١٣، ١٤١٤، ١٤١٥، ١٤١٦، ١٤١٧، ١٤١٨، ١٤١٩، ١٤٢٠، ١٤٢١، ١٤٢٢، ١٤٢٣، ١٤٢٤، ١٤٢٥، ١٤٢٦، ١٤٢٧، ١٤٢٨، ١٤٢٩، ١٤٣٠، ١٤٣١، ١٤٣٢، ١٤٣٣، ١٤٣٤، ١٤٣٥، ١٤٣٦، ١٤٣٧، ١٤٣٨، ١٤٣٩، ١٤٤٠، ١٤٤١، ١٤٤٢، ١٤٤٣، ١٤٤٤، ١٤٤٥، ١٤٤٦، ١٤٤٧، ١٤٤٨، ١٤٤٩، ١٤٥٠، ١٤٥١، ١٤٥٢، ١٤٥٣، ١٤٥٤، ١٤٥٥، ١٤٥٦، ١٤٥٧، ١٤٥٨، ١٤٥٩، ١٤٦٠، ١٤٦١، ١٤٦٢، ١٤٦٣، ١٤٦٤، ١٤٦٥، ١٤٦٦، ١٤٦٧، ١٤٦٨، ١٤٦٩، ١٤٧٠، ١٤٧١، ١٤٧٢، ١٤٧٣، ١٤٧٤، ١٤٧٥، ١٤٧٦، ١٤٧٧، ١٤٧٨، ١٤٧٩، ١٤٨٠، ١٤٨١، ١٤٨٢، ١٤٨٣، ١٤٨٤، ١٤٨٥، ١٤٨٦، ١٤٨٧، ١٤٨٨، ١٤٨٩، ١٤٩٠، ١٤٩١، ١٤٩٢، ١٤٩٣، ١٤٩٤، ١٤٩٥، ١٤٩٦، ١٤٩٧، ١٤٩٨، ١٤٩٩، ١٥٠٠، ١٥٠١، ١٥٠٢، ١٥٠٣، ١٥٠٤، ١٥٠٥، ١٥٠٦، ١٥٠٧، ١٥٠٨، ١٥٠٩، ١٥١٠، ١٥١١، ١٥١٢، ١٥١٣، ١٥١٤، ١٥١٥، ١٥١٦، ١٥١٧، ١٥١٨، ١٥١٩، ١٥٢٠، ١٥٢١، ١٥٢٢، ١٥٢٣، ١٥٢٤، ١٥٢٥، ١٥٢٦، ١٥٢٧، ١٥٢٨، ١٥٢٩، ١٥٣٠، ١٥٣١، ١٥٣٢، ١٥٣٣، ١٥٣٤، ١٥٣٥، ١٥٣٦، ١٥٣٧، ١٥٣٨، ١٥٣٩، ١٥٤٠، ١٥٤١، ١٥٤٢، ١٥٤٣، ١	

— دار ٣٩٩	٣٨٧، ٣٩٩، ٥٠٨، ٥١١، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٩، ٥٢٩ -
طَمُوع ٣٩	٥٣١، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٥١، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٤، ٥٦٩، ٥٧٧
طَنَاب ٥٧٦	٥٨٨، ٦٠٤، ٦١٠، ٦١٥
طَواف ٥٩٧، ٥٧٧، ٥٥٠، ٣٨٥، ٧٧	— الإخلاص ٥٤
طُوبَى ٥٧٨، ٤٨٧، ٣٣٩، ٣١١، ٣٠٩، ٢٣٤، ١٤٥، ٤٩	— الزَّاحَة ٥٩٧
طُوف ٥٩٧، ٥٥٠، ٣٠٨	— الصَّحَّة ٢٢١
طُوق ٤٦٩، ٤٦٨	— العِرَّ ٥٩٧
طول ٥٢٣، ٣٥٣، ٣٥٩، ٣١١، ٣٠٧، ١٣٨، ٦٩	— المُرَاد ٣٩
— الأَمَل ٢١٤، ١٨	— حَوَائِج ٥٤
— البَقَاء ٢٢٤	— دُنْيَا ٥١٠، ٤٨
— الجِسَاب ٢٨٣	— رِزْق ٥٤
— الصَّمَت ١٧٢	— رُوزَى ٣٠٩، ١٠١
— العَهْد ٣١١	— عِلْم ٥٣٠، ٥١٩، ٥١٥، ٣٠٩، ١٠٢، ٥٥، ٥٤
— عَمْر ٥٣٦، ٣٢٥، ٢٩٨	— فَتْنَه ٢٧٨
طولاني ٥٩٤، ٥٠٦	— فَضْل ٥٥
— شَدَن حِسَاب ٢٨٣	— كَرْدَن ٣٦٥، ٥٠
طَوِيَّات ٤٠	طَلْبِيدَن ٣٩١، ٣٨٩، ٣٦١، ٣٢٤، ٣٠٩، ٢٩٣، ٥١، ٣٦
طَوِيل ٥٩٤، ٣٥١، ٢٥٦	٣٠٣، ٣٥٠، ٣٥٣، ٥٠٢، ٥٢٩، ٥٨٩
— الأَحْزَان ٣٧١	طَلَّق ١٢٠
— الصَّمَت ٢٩	طَلَّق ٣٠٩
طَهَارَت ٦٠١، ٥٥٠، ٤٩٣، ٤١٨، ٤٠٦، ٣١٢، ٣١١	طَلَّق ١٧٩
— الرَّبِّ ١٥١	— الوَجْه ٣٧٢
— الضَّمَائِر ١٩١	طَلُوع ٣١، ٣١، ١٤١، ١٧٩، ٢٠٠، ٢٢٠، ٢٠٦، ٤٦٤
— القُلُوب ٥٦١	٢٩٢، ٥٠٠، ٥٨٨
طَهُور ٢٣٣، ٢٣٣، ٢٤٣، ٣١١، ٣١٢، ٣٣٧، ٢٠٦	— الشَّمْس ١٤١، ٢٠٨، ٤٦٤، ٥٨٧
٢٩٣، ٤١٨	— الصَّبَاح ٣٢
طَيَّار ٤٨٦	طَمَاع ٣٠٩، ٣٩
طَيَّ الْمَسَافَات ٣٦٠	طَمَانِيَّة ٢١
طَيِّب ٢١٥	طِمْرَيْن ٢٥٦، ٢٥٥
طَيِّب ٧، ٧٢، ١٠٨، ١٠٩، ١١٤، ١٥٣، ٢٢٠، ٢٢٧	طَمَع ٨٩، ١٨٥، ٢٠٢، ٢١٨، ٢٩٣، ٣١٦، ٣١٨ -
٥٥١، ٥١١، ٤٧٨، ٢٢٤	٢٧٢، ٣٧٣، ٣٩٩، ٤٤٣، ٥٠٢، ٥٦٩، ٥٩٧

عَبْرَات ٦٠٨

٥٦٧ ٥٢٨ ٥٢٦ ٥٢٣ ٥٠٧ ٢٢٧ ٢٢٣ ٢١٨ ٢١٧

عَبْرَت ٥٥٥ ٣٨٣ ٣١٩ ٢٩١ ٢٧٨

٥٧١

عَبَق ٢٧٩

عَبَاء ٥٨٨

عَبْدِيَت ١ ٢٧ ٣١ ٦٢ ١٢٦ ٢١٠ ٢٢٣ ٢٢٤

عَبْد ١ ٥ ٩ ١٥ ١٦ ١٨ ٢٢ - ٢٨ ٣١ ٣٣ ٣٤

٢٥٧ ٢٩٦ ٢٩٨ ٣٠٨ ٣١٩ ٣٢٠ ٣٢٦ ٣٣٠ ٣٤٠

٣٧ ٣٩ ٤١ ٤٦ ٧١ ٧٦ ٨٠ ٨٩ ٩٣ ٩٥ - ٩٧ ٩٩

٣٤٦ ٣٥٣ ٤٠٠ ٤١٨ ٤٣٥ ٤٤٧ ٤٩٤ ٥١٧ ٥٢٢

١٠٠ ١٠٣ ١٠٥ ١٠٦ ١٠٩ ١١١ ١١٢ ١١٤ -

٥٢١ ٥٢٤ ٥٢٨ ٥٦١

١١٩ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٦ ١٣٢ ١٣٣ ١٤٨ ١٥٠ ١٥١

عَبُور ٢٤٦ ٣١٧ ٣١٩ ٣٢٥ ٣٣٢ ٦١٣

١٦٤ ١٦٥ ١٧٧ ١٧٩ ١٨٤ ١٩٠ ١٩٢ ١٩٨ ٢٠٢

عَبُوس، عَبُوسَة ٣٧٢ ٣٧٣

٢٠٤ ٢١١ ٢١٨ ٢٢٤ ٢٢٩ ٢٤٥ ٢٤٦ ٢٥٦

عَبِيد ١٢٨ ١٤٨ ١٥٠ ١٦٥ ٢٨٩ ٣٢٠ ٣٢١ ٣٧٣

٢٦١ ٢٨١ ٢٨٧ ٢٩٦ ٣٠٩ ٣١٨ ٣١٩ ٣٢٧ - ٣٢٩

٤١٠ ٤٩٥

٣٢٩ ٣٤١ ٣٥٠ ٣٥٢ ٣٥٣ ٣٦١ ٣٦٢ ٣٧٧ ٣٨٧

— إِحْسَان ١٣٠

٣٩٠ ٤٠٤ ٤٠٩ ٤١٢ - ٤١٥ ٤١٩ ٤٢٦ ٤٢٨

— الظَّوَاهِر ٣٠١

٤٢٩ ٤٣١ ٤٤٦ - ٤٤٨ ٤٥٠ ٤٥٥ ٤٥٨ ٤٥٩ ٤٦٣

عَبِيْط ٢٣٨

٤٦٧ ٤٧٢ ٤٧٤ ٤٨٣ ٤٩٤ ٥١٠ ٥٢٢ ٥٢٦ ٥٣٥

عِتَاب ٧٠ ١١٠ ٣١٠ ٣٢١ ٥٩٢

٥٣٣ ٥٥٥ ٥٦٤ ٥٧٦ ٥٨٠ ٥٨١ ٥٨٣ ٥٨٦ ٥٨٩

عِتَق ٢١٤ ٣١٨ ٢٧٤

٥٩٠ ٥٩٧ ٦٠٠ ٦٠٨ ٦٠٩ ٦١٦ ٦١٨

عَتِيد ٢٨٩

— أَبَي ٢٠٦

عَثْرَة ٥٧ ٧٥ ٥٠٧

— أَجْدَع ٥٥

عَجَاب ٤٠٠ ٢٢٦

— الْجَاه ١٢٦

— الدُّنْيَا ٢٠٣

— الْخَمِيْصَة ١٩٣

عَجَب ٦ ٩ ١١٩ ٣٢١ ٣٢٨ ٣٥٩ ٢٢٦ ٢٢٧ ٢٢٨ ٢٢٩ ٢٣٠ ٢٣١ ٢٣٢ ٢٣٣ ٢٣٤ ٢٣٥ ٢٣٦ ٢٣٧ ٢٣٨ ٢٣٩ ٢٤٠ ٢٤١ ٢٤٢ ٢٤٣ ٢٤٤ ٢٤٥ ٢٤٦ ٢٤٧ ٢٤٨ ٢٤٩ ٢٥٠ ٢٥١ ٢٥٢ ٢٥٣ ٢٥٤ ٢٥٥ ٢٥٦ ٢٥٧ ٢٥٨ ٢٥٩ ٢٦٠ ٢٦١ ٢٦٢ ٢٦٣ ٢٦٤ ٢٦٥ ٢٦٦ ٢٦٧ ٢٦٨ ٢٦٩ ٢٧٠ ٢٧١ ٢٧٢ ٢٧٣ ٢٧٤ ٢٧٥ ٢٧٦ ٢٧٧ ٢٧٨ ٢٧٩ ٢٨٠ ٢٨١ ٢٨٢ ٢٨٣ ٢٨٤ ٢٨٥ ٢٨٦ ٢٨٧ ٢٨٨ ٢٨٩ ٢٩٠ ٢٩١ ٢٩٢ ٢٩٣ ٢٩٤ ٢٩٥ ٢٩٦ ٢٩٧ ٢٩٨ ٢٩٩ ٣٠٠ ٣٠١ ٣٠٢ ٣٠٣ ٣٠٤ ٣٠٥ ٣٠٦ ٣٠٧ ٣٠٨ ٣٠٩ ٣١٠ ٣١١ ٣١٢ ٣١٣ ٣١٤ ٣١٥ ٣١٦ ٣١٧ ٣١٨ ٣١٩ ٣٢٠ ٣٢١ ٣٢٢ ٣٢٣ ٣٢٤ ٣٢٥ ٣٢٦ ٣٢٧ ٣٢٨ ٣٢٩ ٣٣٠ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧ ٣٣٨ ٣٣٩ ٣٤٠ ٣٤١ ٣٤٢ ٣٤٣ ٣٤٤ ٣٤٥ ٣٤٦ ٣٤٧ ٣٤٨ ٣٤٩ ٣٥٠ ٣٥١ ٣٥٢ ٣٥٣ ٣٥٤ ٣٥٥ ٣٥٦ ٣٥٧ ٣٥٨ ٣٥٩ ٣٦٠ ٣٦١ ٣٦٢ ٣٦٣ ٣٦٤ ٣٦٥ ٣٦٦ ٣٦٧ ٣٦٨ ٣٦٩ ٣٧٠ ٣٧١ ٣٧٢ ٣٧٣ ٣٧٤ ٣٧٥ ٣٧٦ ٣٧٧ ٣٧٨ ٣٧٩ ٣٨٠ ٣٨١ ٣٨٢ ٣٨٣ ٣٨٤ ٣٨٥ ٣٨٦ ٣٨٧ ٣٨٨ ٣٨٩ ٣٩٠ ٣٩١ ٣٩٢ ٣٩٣ ٣٩٤ ٣٩٥ ٣٩٦ ٣٩٧ ٣٩٨ ٣٩٩ ٤٠٠ ٤٠١ ٤٠٢ ٤٠٣ ٤٠٤ ٤٠٥ ٤٠٦ ٤٠٧ ٤٠٨ ٤٠٩ ٤١٠ ٤١١ ٤١٢ ٤١٣ ٤١٤ ٤١٥ ٤١٦ ٤١٧ ٤١٨ ٤١٩ ٤٢٠ ٤٢١ ٤٢٢ ٤٢٣ ٤٢٤ ٤٢٥ ٤٢٦ ٤٢٧ ٤٢٨ ٤٢٩ ٤٣٠ ٤٣١ ٤٣٢ ٤٣٣ ٤٣٤ ٤٣٥ ٤٣٦ ٤٣٧ ٤٣٨ ٤٣٩ ٤٤٠ ٤٤١ ٤٤٢ ٤٤٣ ٤٤٤ ٤٤٥ ٤٤٦ ٤٤٧ ٤٤٨ ٤٤٩ ٤٥٠ ٤٥١ ٤٥٢ ٤٥٣ ٤٥٤ ٤٥٥ ٤٥٦ ٤٥٧ ٤٥٨ ٤٥٩ ٤٦٠ ٤٦١ ٤٦٢ ٤٦٣ ٤٦٤ ٤٦٥ ٤٦٦ ٤٦٧ ٤٦٨ ٤٦٩ ٤٧٠ ٤٧١ ٤٧٢ ٤٧٣ ٤٧٤ ٤٧٥ ٤٧٦ ٤٧٧ ٤٧٨ ٤٧٩ ٤٨٠ ٤٨١ ٤٨٢ ٤٨٣ ٤٨٤ ٤٨٥ ٤٨٦ ٤٨٧ ٤٨٨ ٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩١ ٤٩٢ ٤٩٣ ٤٩٤ ٤٩٥ ٤٩٦ ٤٩٧ ٤٩٨ ٤٩٩ ٥٠٠ ٥٠١ ٥٠٢ ٥٠٣ ٥٠٤ ٥٠٥ ٥٠٦ ٥٠٧ ٥٠٨ ٥٠٩ ٥١٠ ٥١١ ٥١٢ ٥١٣ ٥١٤ ٥١٥ ٥١٦ ٥١٧ ٥١٨ ٥١٩ ٥٢٠ ٥٢١ ٥٢٢ ٥٢٣ ٥٢٤ ٥٢٥ ٥٢٦ ٥٢٧ ٥٢٨ ٥٢٩ ٥٣٠ ٥٣١ ٥٣٢ ٥٣٣ ٥٣٤ ٥٣٥ ٥٣٦ ٥٣٧ ٥٣٨ ٥٣٩ ٥٤٠ ٥٤١ ٥٤٢ ٥٤٣ ٥٤٤ ٥٤٥ ٥٤٦ ٥٤٧ ٥٤٨ ٥٤٩ ٥٥٠ ٥٥١ ٥٥٢ ٥٥٣ ٥٥٤ ٥٥٥ ٥٥٦ ٥٥٧ ٥٥٨ ٥٥٩ ٥٦٠ ٥٦١ ٥٦٢ ٥٦٣ ٥٦٤ ٥٦٥ ٥٦٦ ٥٦٧ ٥٦٨ ٥٦٩ ٥٧٠ ٥٧١ ٥٧٢ ٥٧٣ ٥٧٤ ٥٧٥ ٥٧٦ ٥٧٧ ٥٧٨ ٥٧٩ ٥٨٠ ٥٨١ ٥٨٢ ٥٨٣ ٥٨٤ ٥٨٥ ٥٨٦ ٥٨٧ ٥٨٨ ٥٨٩ ٥٩٠ ٥٩١ ٥٩٢ ٥٩٣ ٥٩٤ ٥٩٥ ٥٩٦ ٥٩٧ ٥٩٨ ٥٩٩ ٦٠٠ ٦٠١ ٦٠٢ ٦٠٣ ٦٠٤ ٦٠٥ ٦٠٦ ٦٠٧ ٦٠٨ ٦٠٩ ٦١٠ ٦١١ ٦١٢ ٦١٣ ٦١٤ ٦١٥ ٦١٦ ٦١٧ ٦١٨ ٦١٩ ٦٢٠ ٦٢١ ٦٢٢ ٦٢٣ ٦٢٤ ٦٢٥ ٦٢٦ ٦٢٧ ٦٢٨ ٦٢٩ ٦٣٠ ٦٣١ ٦٣٢ ٦٣٣ ٦٣٤ ٦٣٥ ٦٣٦ ٦٣٧ ٦٣٨ ٦٣٩ ٦٤٠ ٦٤١ ٦٤٢ ٦٤٣ ٦٤٤ ٦٤٥ ٦٤٦ ٦٤٧ ٦٤٨ ٦٤٩ ٦٥٠ ٦٥١ ٦٥٢ ٦٥٣ ٦٥٤ ٦٥٥ ٦٥٦ ٦٥٧ ٦٥٨ ٦٥٩ ٦٦٠ ٦٦١ ٦٦٢ ٦٦٣ ٦٦٤ ٦٦٥ ٦٦٦ ٦٦٧ ٦٦٨ ٦٦٩ ٦٧٠ ٦٧١ ٦٧٢ ٦٧٣ ٦٧٤ ٦٧٥ ٦٧٦ ٦٧٧ ٦٧٨ ٦٧٩ ٦٨٠ ٦٨١ ٦٨٢ ٦٨٣ ٦٨٤ ٦٨٥ ٦٨٦ ٦٨٧ ٦٨٨ ٦٨٩ ٦٩٠ ٦٩١ ٦٩٢ ٦٩٣ ٦٩٤ ٦٩٥ ٦٩٦ ٦٩٧ ٦٩٨ ٦٩٩ ٧٠٠ ٧٠١ ٧٠٢ ٧٠٣ ٧٠٤ ٧٠٥ ٧٠٦ ٧٠٧ ٧٠٨ ٧٠٩ ٧١٠ ٧١١ ٧١٢ ٧١٣ ٧١٤ ٧١٥ ٧١٦ ٧١٧ ٧١٨ ٧١٩ ٧٢٠ ٧٢١ ٧٢٢ ٧٢٣ ٧٢٤ ٧٢٥ ٧٢٦ ٧٢٧ ٧٢٨ ٧٢٩ ٧٣٠ ٧٣١ ٧٣٢ ٧٣٣ ٧٣٤ ٧٣٥ ٧٣٦ ٧٣٧ ٧٣٨ ٧٣٩ ٧٤٠ ٧٤١ ٧٤٢ ٧٤٣ ٧٤٤ ٧٤٥ ٧٤٦ ٧٤٧ ٧٤٨ ٧٤٩ ٧٥٠ ٧٥١ ٧٥٢ ٧٥٣ ٧٥٤ ٧٥٥ ٧٥٦ ٧٥٧ ٧٥٨ ٧٥٩ ٧٦٠ ٧٦١ ٧٦٢ ٧٦٣ ٧٦٤ ٧٦٥ ٧٦٦ ٧٦٧ ٧٦٨ ٧٦٩ ٧٧٠ ٧٧١ ٧٧٢ ٧٧٣ ٧٧٤ ٧٧٥ ٧٧٦ ٧٧٧ ٧٧٨ ٧٧٩ ٧٨٠ ٧٨١ ٧٨٢ ٧٨٣ ٧٨٤ ٧٨٥ ٧٨٦ ٧٨٧ ٧٨٨ ٧٨٩ ٧٩٠ ٧٩١ ٧٩٢ ٧٩٣ ٧٩٤ ٧٩٥ ٧٩٦ ٧٩٧ ٧٩٨ ٧٩٩ ٨٠٠ ٨٠١ ٨٠٢ ٨٠٣ ٨٠٤ ٨٠٥ ٨٠٦ ٨٠٧ ٨٠٨ ٨٠٩ ٨١٠ ٨١١ ٨١٢ ٨١٣ ٨١٤ ٨١٥ ٨١٦ ٨١٧ ٨١٨ ٨١٩ ٨٢٠ ٨٢١ ٨٢٢ ٨٢٣ ٨٢٤ ٨٢٥ ٨٢٦ ٨٢٧ ٨٢٨ ٨٢٩ ٨٣٠ ٨٣١ ٨٣٢ ٨٣٣ ٨٣٤ ٨٣٥ ٨٣٦ ٨٣٧ ٨٣٨ ٨٣٩ ٨٤٠ ٨٤١ ٨٤٢ ٨٤٣ ٨٤٤ ٨٤٥ ٨٤٦ ٨٤٧ ٨٤٨ ٨٤٩ ٨٥٠ ٨٥١ ٨٥٢ ٨٥٣ ٨٥٤ ٨٥٥ ٨٥٦ ٨٥٧ ٨٥٨ ٨٥٩ ٨٦٠ ٨٦١ ٨٦٢ ٨٦٣ ٨٦٤ ٨٦٥ ٨٦٦ ٨٦٧ ٨٦٨ ٨٦٩ ٨٧٠ ٨٧١ ٨٧٢ ٨٧٣ ٨٧٤ ٨٧٥ ٨٧٦ ٨٧٧ ٨٧٨ ٨٧٩ ٨٨٠ ٨٨١ ٨٨٢ ٨٨٣ ٨٨٤ ٨٨٥ ٨٨٦ ٨٨٧ ٨٨٨ ٨٨٩ ٨٩٠ ٨٩١ ٨٩٢ ٨٩٣ ٨٩٤ ٨٩٥ ٨٩٦ ٨٩٧ ٨٩٨ ٨٩٩ ٩٠٠ ٩٠١ ٩٠٢ ٩٠٣ ٩٠٤ ٩٠٥ ٩٠٦ ٩٠٧ ٩٠٨ ٩٠٩ ٩١٠ ٩١١ ٩١٢ ٩١٣ ٩١٤ ٩١٥ ٩١٦ ٩١٧ ٩١٨ ٩١٩ ٩٢٠ ٩٢١ ٩٢٢ ٩٢٣ ٩٢٤ ٩٢٥ ٩٢٦ ٩٢٧ ٩٢٨ ٩٢٩ ٩٣٠ ٩٣١ ٩٣٢ ٩٣٣ ٩٣٤ ٩٣٥ ٩٣٦ ٩٣٧ ٩٣٨ ٩٣٩ ٩٤٠ ٩٤١ ٩٤٢ ٩٤٣ ٩٤٤ ٩٤٥ ٩٤٦ ٩٤٧ ٩٤٨ ٩٤٩ ٩٥٠ ٩٥١ ٩٥٢ ٩٥٣ ٩٥٤ ٩٥٥ ٩٥٦ ٩٥٧ ٩٥٨ ٩٥٩ ٩٦٠ ٩٦١ ٩٦٢ ٩٦٣ ٩٦٤ ٩٦٥ ٩٦٦ ٩٦٧ ٩٦٨ ٩٦٩ ٩٧٠ ٩٧١ ٩٧٢ ٩٧٣ ٩٧٤ ٩٧٥ ٩٧٦ ٩٧٧ ٩٧٨ ٩٧٩ ٩٨٠ ٩٨١ ٩٨٢ ٩٨٣ ٩٨٤ ٩٨٥ ٩٨٦ ٩٨٧ ٩٨٨ ٩٨٩ ٩٩٠ ٩٩١ ٩٩٢ ٩٩٣ ٩٩٤ ٩٩٥ ٩٩٦ ٩٩٧ ٩٩٨ ٩٩٩ ١٠٠٠ ١٠٠١ ١٠٠٢ ١٠٠٣ ١٠٠٤ ١٠٠٥ ١٠٠٦ ١٠٠٧ ١٠٠٨ ١٠٠٩ ١٠١٠ ١٠١١ ١٠١٢ ١٠١٣ ١٠١٤ ١٠١٥ ١٠١٦ ١٠١٧ ١٠١٨ ١٠١٩ ١٠٢٠ ١٠٢١ ١٠٢٢ ١٠٢٣ ١٠٢٤ ١٠٢٥ ١٠٢٦ ١٠٢٧ ١٠٢٨ ١٠٢٩ ١٠٣٠ ١٠٣١ ١٠٣٢ ١٠٣٣ ١٠٣٤ ١٠٣٥ ١٠٣٦ ١٠٣٧ ١٠٣٨ ١٠٣٩ ١٠٤٠ ١٠٤١ ١٠٤٢ ١٠٤٣ ١٠٤٤ ١٠٤٥ ١٠٤٦ ١٠٤٧ ١٠٤٨ ١٠٤٩ ١٠٥٠ ١٠٥١ ١٠٥٢ ١٠٥٣ ١٠٥٤ ١٠٥٥ ١٠٥٦ ١٠٥٧ ١٠٥٨ ١٠٥٩ ١٠٦٠ ١٠٦١ ١٠٦٢ ١٠٦٣ ١٠٦٤ ١٠٦٥ ١٠٦٦ ١٠٦٧ ١٠٦٨ ١٠٦٩ ١٠٧٠ ١٠٧١ ١٠٧٢ ١٠٧٣ ١٠٧٤ ١٠٧٥ ١٠٧٦ ١٠٧٧ ١٠٧٨ ١٠٧٩ ١٠٨٠ ١٠٨١ ١٠٨٢ ١٠٨٣ ١٠٨٤ ١٠٨٥ ١٠٨٦ ١٠٨٧ ١٠٨٨ ١٠٨٩ ١٠٩٠ ١٠٩١ ١٠٩٢ ١٠٩٣ ١٠٩٤ ١٠٩٥ ١٠٩٦ ١٠٩٧ ١٠٩٨ ١٠٩٩ ١١٠٠ ١١٠١ ١١٠٢ ١١٠٣ ١١٠٤ ١١٠٥ ١١٠٦ ١١٠٧ ١١٠٨ ١١٠٩ ١١١٠ ١١١١ ١١١٢ ١١١٣ ١١١٤ ١١١٥ ١١١٦ ١١١٧ ١١١٨ ١١١٩ ١١٢٠ ١١٢١ ١١٢٢ ١١٢٣ ١١٢٤ ١١٢٥ ١١٢٦ ١١٢٧ ١١٢٨ ١١٢٩ ١١٣٠ ١١٣١ ١١٣٢ ١١٣٣ ١١٣٤ ١١٣٥ ١١٣٦ ١١٣٧ ١١٣٨ ١١٣٩ ١١٤٠ ١١٤١ ١١٤٢ ١١٤٣ ١١٤٤ ١١٤٥ ١١٤٦ ١١٤٧ ١١٤٨ ١١٤٩ ١١٥٠ ١١٥١ ١١٥٢ ١١٥٣ ١١٥٤ ١١٥٥ ١١٥٦ ١١٥٧ ١١٥٨ ١١٥٩ ١١٦٠ ١١٦١ ١١٦٢ ١١٦٣ ١١٦٤ ١١٦٥ ١١٦٦ ١١٦٧ ١١٦٨ ١١٦٩ ١١٧٠ ١١٧١ ١١٧٢ ١١٧٣ ١١٧٤ ١١٧٥ ١١٧٦ ١١٧٧ ١١٧٨ ١١٧٩ ١١٨٠ ١١٨١ ١١٨٢ ١١٨٣ ١١٨٤ ١١٨٥ ١١٨٦ ١١٨٧ ١١٨٨ ١١٨٩ ١١٩٠ ١١٩١ ١١٩٢ ١١٩٣ ١١٩٤ ١١٩٥ ١١٩٦ ١١٩٧ ١١٩٨ ١١٩٩ ١٢٠٠ ١٢٠١ ١٢٠٢ ١٢٠٣ ١٢٠٤ ١٢٠٥ ١٢٠٦ ١٢٠٧ ١٢٠٨ ١٢٠٩ ١٢١٠ ١٢١١ ١٢١٢ ١٢١٣ ١٢١٤ ١٢١٥ ١٢١٦ ١٢١٧ ١٢١٨ ١٢١٩ ١٢٢٠ ١٢٢١ ١٢٢٢ ١٢٢٣ ١٢٢٤ ١٢٢٥ ١٢٢٦ ١٢٢٧ ١٢٢٨ ١٢٢٩ ١٢٣٠ ١٢٣١ ١٢٣٢ ١٢٣٣ ١٢٣٤ ١٢٣٥ ١٢٣٦ ١٢٣٧ ١٢٣٨ ١٢٣٩ ١٢٤٠ ١٢٤١ ١٢٤٢ ١٢٤٣ ١٢٤٤ ١٢٤٥ ١٢٤٦ ١٢٤٧ ١٢٤٨ ١٢٤٩ ١٢٥٠ ١٢٥١ ١٢٥٢ ١٢٥٣ ١٢٥٤ ١٢٥٥ ١٢٥٦ ١٢٥٧ ١٢٥٨ ١٢٥٩ ١٢٦٠ ١٢٦١ ١٢٦٢ ١٢٦٣ ١٢٦٤ ١٢٦٥ ١٢٦٦ ١٢٦٧ ١٢٦٨ ١٢٦٩ ١٢٧٠ ١٢٧١ ١٢٧٢ ١٢٧٣ ١٢٧٤ ١٢٧٥ ١٢٧٦ ١٢٧٧ ١٢٧٨ ١٢٧٩ ١٢٨٠ ١٢٨١ ١٢٨٢ ١٢٨٣ ١٢٨٤ ١٢٨٥ ١٢٨٦ ١٢٨٧ ١٢٨٨ ١٢٨٩ ١٢٩٠ ١٢٩١ ١٢٩٢ ١٢٩٣ ١٢٩٤ ١٢٩٥ ١٢٩٦ ١٢٩٧ ١٢٩٨ ١٢٩٩ ١٣٠٠ ١٣٠١ ١٣٠٢ ١٣٠٣ ١٣٠٤ ١٣٠٥ ١٣٠٦ ١٣٠٧ ١٣٠٨ ١٣٠٩ ١٣١٠ ١٣١١ ١٣١٢ ١٣١٣ ١٣١٤ ١٣١٥ ١٣١٦ ١٣١٧ ١٣١٨ ١٣١٩ ١٣٢٠ ١٣٢١ ١٣٢٢ ١٣٢٣ ١٣٢٤ ١٣٢٥ ١٣٢٦ ١٣٢٧ ١٣٢٨ ١٣٢٩ ١٣٣٠ ١٣٣١ ١٣٣٢ ١٣٣٣ ١٣٣٤ ١٣٣٥ ١٣٣٦ ١٣٣٧ ١٣٣٨ ١٣٣٩ ١٣٤٠ ١٣٤١ ١٣٤٢ ١٣٤٣ ١٣٤٤ ١٣٤٥ ١٣٤٦ ١٣٤٧ ١٣٤٨ ١٣٤٩ ١٣٥٠ ١٣٥١ ١٣٥٢ ١٣٥٣ ١٣٥٤ ١٣٥٥ ١٣٥٦ ١٣٥٧ ١٣٥٨ ١٣٥٩ ١٣٦٠ ١٣٦١ ١٣٦٢ ١٣٦٣ ١٣٦٤ ١٣٦٥ ١٣٦٦ ١٣٦٧ ١٣٦٨ ١٣٦٩ ١٣٧٠ ١٣٧١ ١٣٧٢ ١٣٧٣ ١٣٧٤ ١٣٧٥ ١٣٧٦ ١٣٧٧ ١٣٧٨ ١٣٧٩ ١٣٨٠ ١٣٨١ ١٣٨٢ ١٣٨٣ ١٣٨٤ ١٣٨٥ ١٣٨٦ ١٣٨٧ ١٣٨٨ ١٣٨٩ ١٣٩٠ ١٣٩١ ١٣٩٢ ١٣٩٣ ١٣٩٤ ١٣٩٥ ١٣٩٦ ١٣٩٧ ١٣٩٨ ١٣٩٩ ١٤٠٠ ١٤٠١ ١٤٠٢ ١٤٠٣ ١٤٠٤ ١٤٠٥ ١٤٠٦ ١٤٠٧ ١٤٠٨ ١٤٠٩ ١٤١٠ ١٤١١ ١٤١٢ ١٤١٣ ١٤١٤ ١٤١٥ ١٤١٦ ١٤١٧ ١٤١٨ ١٤١٩ ١٤٢٠ ١٤٢١ ١٤٢٢ ١٤٢٣ ١٤٢٤ ١٤٢٥ ١٤٢٦ ١٤٢٧ ١٤٢٨ ١٤٢٩ ١٤٣٠ ١٤٣١ ١٤٣٢ ١٤٣٣ ١٤٣٤ ١٤٣٥ ١٤٣٦ ١٤٣٧ ١٤٣٨ ١٤٣٩ ١٤٤٠ ١٤٤١ ١٤٤٢ ١٤٤٣ ١٤٤٤ ١٤٤٥ ١٤٤٦ ١٤٤٧ ١٤٤٨ ١٤٤٩ ١٤٥٠ ١٤٥١ ١٤٥٢ ١٤٥٣ ١٤٥٤ ١٤٥٥ ١٤٥٦ ١٤٥٧ ١٤٥٨ ١٤٥٩ ١٤٦٠ ١٤٦١ ١٤٦٢ ١٤٦٣ ١٤٦٤ ١٤٦٥ ١٤٦٦ ١٤٦٧ ١٤٦٨ ١٤٦٩ ١٤٧٠ ١٤٧١ ١٤٧٢ ١٤٧٣ ١٤٧٤ ١٤٧

عَذْبَةُ الْمَاءِ ۴۲۴	عَجِين ۵۸۳، ۲۷۷
عُدْر ۵۴۷، ۵۴۰، ۵۱۵، ۵۱۲، ۵۰۰، ۲۲۴، ۷۵	عَدَّ ۶۰۷، ۵۴۷، ۳۲۱، ۱۰۳، ۱۰۰، ۵۶، ۴۶، ۳۱
عُرْبِ ۵۰۴، ۸۶	عَدَالَت ۴۶۰، ۴۳۶، ۴۳۴، ۳۲۲
عُرْج ۲۸۳	عَدَاوَت ۶۰۳، ۴۰۶، ۱۳۶
عَرَج ۵۸۲، ۴۸۷	عُدَّت ۲۱۶
عَرَش ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۸۳، ۴۷، ۳۷، ۳۶	عَدَد ۵۹۲، ۵۱۶، ۵۱۳، ۴۵۸، ۳۰۸
۲۷۲، ۲۵۲، ۲۳۳، ۲۳۲، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۱۱	عَدَل ۵۰۵، ۴۷۰، ۴۵۹، ۴۳۶، ۳۳۵، ۳۲۲، ۸۰
۴۲۸، ۴۲۶، ۴۰۰، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۲۳، ۳۰۰	عَدِل ۵۶۷
۵۵۰، ۴۷۵، ۴۷۲، ۴۶۷، ۴۳۵	عَدِم ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۰۲، ۲۷۶، ۲۰۱، ۵۱، ۳۷، ۱۶
— أَكْبَر ۳۶۳	۵۶۶، ۵۳۴، ۴۲۱
— الرَّحْمَن ۳۷۳	— الْقَرَار ۲۹۰
— بزرگ ۳۶۳	— جَوَاز ۴۷
عرشی ۵۸۱	عَدَن ۸۰
عَرَشِيَّة ۵۸۱	عَدُو ۱۰۱
عرصه ۳۷۷، ۵۱	عَدُو ۴۹۷، ۴۸۰، ۳۹۸، ۳۸۰، ۳۱۶، ۲۸۵، ۲۴۶، ۶۸
— رِستاخیز ۲۸۳	۵۹۷
عَرَض ۴۲۸، ۳۶۴، ۳۳۰، ۳۲۲، ۱۶۲، ۹۹، ۹۷، ۷۰	عُدُو ۳۱۷، ۳۱۵
۵۹۴، ۴۶۵، ۴۴۶	عدول ۷
— أَكْبَر ۲۱۳	عَذَاب ۱۲۷، ۹۴، ۸۹، ۷۸، ۶۶، ۵۱، ۳۹، ۳۶، ۳۵
عرض ۶۰۷، ۴۷۵	۳۲۵، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۳۷، ۲۲۶، ۲۱۰، ۱۳۴، ۱۲۸
عرضه ۵۹۴، ۴۶۵، ۴۲۸، ۳۳۰، ۳۲۲، ۲۷	۴۷۵، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۳۶، ۳۹۴، ۳۸۹، ۳۸۳، ۳۷۸، ۳۴۶
— کردن ۶۱۵، ۲۸۱	۵۹۲، ۵۷۹، ۵۵۰، ۵۴۷، ۵۳۳ - ۵۳۱، ۵۱۸، ۵۰۱
عَرَفَ اللَّه ۵۳۳، ۵۳۲، ۳۵۲	۶۱۸، ۶۰۸
عِرْفَان ۱۲۷، ۱۱۰، ۷۹، ۷۰، ۶۲، ۵۰، ۲۷، ۱۱، ۸	— أَكْبَر ۳۲۵
۱۹۳، ۱۸۶، ۱۷۴، ۱۶۶، ۱۶۰، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۳۳	— حِجَاب ۷۸
۳۱۴، ۲۷۸، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۵۹، ۲۵۴، ۲۲۹، ۲۲۳، ۱۹۶	— شَدِيد ۴۴۱
۳۲۲ - ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۸۹، ۳۵۳	— قَبِر ۳۲۲، ۷۶، ۴۷
۴۳۷، ۴۳۶، ۴۲۹، ۴۲۷، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۰۴، ۴۰۰، ۳۹۵	— کردن ۴۶۷
۴۹۰، ۴۷۵، ۴۶۵، ۴۵۵، ۴۵۰، ۴۴۶، ۴۴۴، ۴۴۳، ۴۳۹	— گور ۱۴۹، ۴۷
۵۶۸، ۵۵۱، ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۳۵ - ۵۳۲، ۵۲۲، ۵۲۰، ۴۹۷	عِذَار ۳۴۸
۶۱۴، ۶۱۱، ۶۱۰، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۸۸، ۵۸۰، ۵۷۵	عَذَّب ۵۲۰

عَزَّوَجَلَّ ١٠، ٢٩، ٤٥، ٥٣، ٥٩، ٦٦، ٨٤، ١١٤، ١١٦،
١١٧، ١٢٤، ١٢٥، ١٣٢، ١٤٧، ١٦٠، ١٧٨، ١٨٣، ١٩٨،
١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٥، ٢٢٥، ٢٩٧، ٣٢٢، ٣٢٨،
٣٧٩، ٣٩٧، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٩، ٤٢٠، ٤٣١، ٤٥٠، ٤٦١،
٤٦٣، ٤٦٥، ٥٠١، ٥١٠، ٥١٢، ٥٣٣، ٥٦٠، ٥٦٥، ٥٧٨،
عَزِيز ٧٠، ٢٢٢، ٢٥٤، ٣٢٤، ٣٤٧، ٣٨٣، ٤٤٠، ٤٥٥،
٤٥٩، ٥٠٢، ٥٠٨، ٥١٣، ٥٢١، ٥٩٢، ٦١٥

— گردانیدن ٥٠٠

عَزِيمَةُ الصَّبْرِ ٩٧

عُسْر ٥٥٨

عَسَل ١٤٤، ٢٨٨، ٣٣٤

عَسِير ٦١٠

عَشَاء ٢٨

عِشَاء ٢٨، ٣٠٠، ٣١١

عُشْب ٣٧٩

عُشْر ٢٨٢

عِشْرَة ٣٨٦

— الأحداث ٢٩٥

عِشْق ٢٢، ٣٤، ١٠٣، ١٨٤، ٢١٥، ٢٦٢، ٢٩٣، ٣١٨،
٣٢٤، ٣٢٥، ٣٩٦، ٤٠٥، ٤٢٠، ٤٣٧، ٤٤٩، ٤٥٦، ٤٨٣،

٤٩٩، ٥٣٥، ٥٣٩، ٥٨٤، ٥٩٥

— الإنسان ٣٢٤

— الرَّحْمَن ٣٢٤

— القَباح ٣٢٤

— المِلّاح ٣٢٤

عُشُور ٥٧٥

عَشِيَّة ٢٠٨، ٢٥٠، ٥٥٢

عَشِيرَة ٥٠٠، ٥١٩

عَشِيَّة عَزَفَة ١٠٧

عَصَا ٩١، ٩٢، ٢٩٦، ٣٨٠، ٣٩٨، ٥٩٤

— موسى ٣٧٧

عرفه ١٠٧، ٢١٧، ٣٧٤، ٥٠٠

عَزَق ١٩٦، ٢٣٣

— پيشانی ٢٨٢

— جبین ٣٨٢، ٩٥

عروج ٢٢٩، ٤٠٠

عروس ٥٧١

عُرُوق ١٥٣، ١٠٢

عُرُوة ٥٣٥

— الوُثْقَى ٣٩٧

عَزَى الإسلام ٦٠٠

عَزَى الإيمان ٥٣٥

عُزَيان ١٠، ١٥١، ١٧١، ٢١٧، ٦١٢

عِزَّ ٤٨، ١٩٧، ٢٣١، ٢٣٣، ٢٤٠، ٢٧٠، ٣٣٩، ٣٤٩،

٣٥٠، ٣٧٥، ٣٨١، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٩٢، ٤٠٠، ٤٠٢، ٤١٣،

٤١٩، ٤٢١، ٤٢٣، ٤٢٨، ٤٩٦، ٤٩٧، ٥٩٦

— الإسلام ٤٨

— النَّفْس ٤٨

— فَقْر ٣٥

عَزَائِم ١١٨

عِزْب ٢٨٧، ٥٨٧

— بودن ٢٨٢

عِزَّت ١٨، ٤٢، ١٠٩، ١١٠، ١٢٧، ١٥٧، ١٩٧، ٢١٢،

٢٢٢، ٢٢٤، ٢٣٩، ٢٣٧، ٢٥٠، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٢٩، ٢٤١،

٢٤٨، ٢٥٠، ٢٥٢، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢،

٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٦، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٢، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٨١، ٥٨٢، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٣، ٥٩٤، ٥٩٥، ٥٩٦، ٥٩٧، ٥٩٨، ٥٩٩، ٦٠٠، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٦٠٨، ٦٠٩، ٦١٠، ٦١١، ٦١٢، ٦١٣، ٦١٤، ٦١٥، ٦١٦، ٦١٧، ٦١٨، ٦١٩، ٦٢٠، ٦٢١، ٦٢٢، ٦٢٣، ٦٢٤، ٦٢٥، ٦٢٦، ٦٢٧، ٦٢٨، ٦٢٩، ٦٣٠، ٦٣١، ٦٣٢، ٦٣٣، ٦٣٤، ٦٣٥، ٦٣٦، ٦٣٧، ٦٣٨، ٦٣٩، ٦٤٠، ٦٤١، ٦٤٢، ٦٤٣، ٦٤٤، ٦٤٥، ٦٤٦، ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٤٩، ٦٥٠، ٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٧، ٦٥٨، ٦٥٩، ٦٦٠، ٦٦١، ٦٦٢، ٦٦٣، ٦٦٤، ٦٦٥، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٦٨، ٦٦٩، ٦٧٠، ٦٧١، ٦٧٢، ٦٧٣، ٦٧٤، ٦٧٥، ٦٧٦، ٦٧٧، ٦٧٨، ٦٧٩، ٦٨٠، ٦٨١، ٦٨٢، ٦٨٣، ٦٨٤، ٦٨٥، ٦٨٦، ٦٨٧، ٦٨٨، ٦٨٩، ٦٩٠، ٦٩١، ٦٩٢، ٦٩٣، ٦٩٤، ٦٩٥، ٦٩٦، ٦٩٧، ٦٩٨، ٦٩٩، ٧٠٠، ٧٠١، ٧٠٢، ٧٠٣، ٧٠٤، ٧٠٥، ٧٠٦، ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٣، ٧١٤، ٧١٥، ٧١٦، ٧١٧، ٧١٨، ٧١٩، ٧٢٠، ٧٢١، ٧٢٢، ٧٢٣، ٧٢٤، ٧٢٥، ٧٢٦، ٧٢٧، ٧٢٨، ٧٢٩، ٧٣٠، ٧٣١، ٧٣٢، ٧٣٣، ٧٣٤، ٧٣٥، ٧٣٦، ٧٣٧، ٧٣٨، ٧٣٩، ٧٤٠، ٧٤١، ٧٤٢، ٧٤٣، ٧٤٤، ٧٤٥، ٧٤٦، ٧٤٧، ٧٤٨، ٧٤٩، ٧٥٠، ٧٥١، ٧٥٢، ٧٥٣، ٧٥٤، ٧٥٥، ٧٥٦، ٧٥٧، ٧٥٨، ٧٥٩، ٧٦٠، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٦٣، ٧٦٤، ٧٦٥، ٧٦٦، ٧٦٧، ٧٦٨، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧١، ٧٧٢، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٧٥، ٧٧٦، ٧٧٧، ٧٧٨، ٧٧٩، ٧٨٠، ٧٨١، ٧٨٢، ٧٨٣، ٧٨٤، ٧٨٥، ٧٨٦، ٧٨٧، ٧٨٨، ٧٨٩، ٧٩٠، ٧٩١، ٧٩٢، ٧٩٣، ٧٩٤، ٧٩٥، ٧٩٦، ٧٩٧، ٧٩٨، ٧٩٩، ٨٠٠، ٨٠١، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٤، ٨٠٥، ٨٠٦، ٨٠٧، ٨٠٨، ٨٠٩، ٨١٠، ٨١١، ٨١٢، ٨١٣، ٨١٤، ٨١٥، ٨١٦، ٨١٧، ٨١٨، ٨١٩، ٨٢٠، ٨٢١، ٨٢٢، ٨٢٣، ٨٢٤، ٨٢٥، ٨٢٦، ٨٢٧، ٨٢٨، ٨٢٩، ٨٣٠، ٨٣١، ٨٣٢، ٨٣٣، ٨٣٤، ٨٣٥، ٨٣٦، ٨٣٧، ٨٣٨، ٨٣٩، ٨٤٠، ٨٤١، ٨٤٢، ٨٤٣، ٨٤٤، ٨٤٥، ٨٤٦، ٨٤٧، ٨٤٨، ٨٤٩، ٨٥٠، ٨٥١، ٨٥٢، ٨٥٣، ٨٥٤، ٨٥٥، ٨٥٦، ٨٥٧، ٨٥٨، ٨٥٩، ٨٦٠، ٨٦١، ٨٦٢، ٨٦٣، ٨٦٤، ٨٦٥، ٨٦٦، ٨٦٧، ٨٦٨، ٨٦٩، ٨٧٠، ٨٧١، ٨٧٢، ٨٧٣، ٨٧٤، ٨٧٥، ٨٧٦، ٨٧٧، ٨٧٨، ٨٧٩، ٨٨٠، ٨٨١، ٨٨٢، ٨٨٣، ٨٨٤، ٨٨٥، ٨٨٦، ٨٨٧، ٨٨٨، ٨٨٩، ٨٩٠، ٨٩١، ٨٩٢، ٨٩٣، ٨٩٤، ٨٩٥، ٨٩٦، ٨٩٧، ٨٩٨، ٨٩٩، ٩٠٠، ٩٠١، ٩٠٢، ٩٠٣، ٩٠٤، ٩٠٥، ٩٠٦، ٩٠٧، ٩٠٨، ٩٠٩، ٩١٠، ٩١١، ٩١٢، ٩١٣، ٩١٤، ٩١٥، ٩١٦، ٩١٧، ٩١٨، ٩١٩، ٩٢٠، ٩٢١، ٩٢٢، ٩٢٣، ٩٢٤، ٩٢٥، ٩٢٦، ٩٢٧، ٩٢٨، ٩٢٩، ٩٣٠، ٩٣١، ٩٣٢، ٩٣٣، ٩٣٤، ٩٣٥، ٩٣٦، ٩٣٧، ٩٣٨، ٩٣٩، ٩٤٠، ٩٤١، ٩٤٢، ٩٤٣، ٩٤٤، ٩٤٥، ٩٤٦، ٩٤٧، ٩٤٨، ٩٤٩، ٩٥٠، ٩٥١، ٩٥٢، ٩٥٣، ٩٥٤، ٩٥٥، ٩٥٦، ٩٥٧، ٩٥٨، ٩٥٩، ٩٦٠، ٩٦١، ٩٦٢، ٩٦٣، ٩٦٤، ٩٦٥، ٩٦٦، ٩٦٧، ٩٦٨، ٩٦٩، ٩٧٠، ٩٧١، ٩٧٢، ٩٧٣، ٩٧٤، ٩٧٥، ٩٧٦، ٩٧٧، ٩٧٨، ٩٧٩، ٩٨٠، ٩٨١، ٩٨٢، ٩٨٣، ٩٨٤، ٩٨٥، ٩٨٦، ٩٨٧، ٩٨٨، ٩٨٩، ٩٩٠، ٩٩١، ٩٩٢، ٩٩٣، ٩٩٤، ٩٩٥، ٩٩٦، ٩٩٧، ٩٩٨، ٩٩٩، ١٠٠٠، ١٠٠١، ١٠٠٢، ١٠٠٣، ١٠٠٤، ١٠٠٥، ١٠٠٦، ١٠٠٧، ١٠٠٨، ١٠٠٩، ١٠١٠، ١٠١١، ١٠١٢، ١٠١٣، ١٠١٤، ١٠١٥، ١٠١٦، ١٠١٧، ١٠١٨، ١٠١٩، ١٠٢٠، ١٠٢١، ١٠٢٢، ١٠٢٣، ١٠٢٤، ١٠٢٥، ١٠٢٦، ١٠٢٧، ١٠٢٨، ١٠٢٩، ١٠٣٠، ١٠٣١، ١٠٣٢، ١٠٣٣، ١٠٣٤، ١٠٣٥، ١٠٣٦، ١٠٣٧، ١٠٣٨، ١٠٣٩، ١٠٤٠، ١٠٤١، ١٠٤٢، ١٠٤٣، ١٠٤٤، ١٠٤٥، ١٠٤٦، ١٠٤٧، ١٠٤٨، ١٠٤٩، ١٠٥٠، ١٠٥١، ١٠٥٢، ١٠٥٣، ١٠٥٤، ١٠٥٥، ١٠٥٦، ١٠٥٧، ١٠٥٨، ١٠٥٩، ١٠٦٠، ١٠٦١، ١٠٦٢، ١٠٦٣، ١٠٦٤، ١٠٦٥، ١٠٦٦، ١٠٦٧، ١٠٦٨، ١٠٦٩، ١٠٧٠، ١٠٧١، ١٠٧٢، ١٠٧٣، ١٠٧٤، ١٠٧٥، ١٠٧٦، ١٠٧٧، ١٠٧٨، ١٠٧٩، ١٠٨٠، ١٠٨١، ١٠٨٢، ١٠٨٣، ١٠٨٤، ١٠٨٥، ١٠٨٦، ١٠٨٧، ١٠٨٨، ١٠٨٩، ١٠٩٠، ١٠٩١، ١٠٩٢، ١٠٩٣، ١٠٩٤، ١٠٩٥، ١٠٩٦، ١٠٩٧، ١٠٩٨، ١٠٩٩، ١١٠٠، ١١٠١، ١١٠٢، ١١٠٣، ١١٠٤، ١١٠٥، ١١٠٦، ١١٠٧، ١١٠٨، ١١٠٩، ١١١٠، ١١١١، ١١١٢، ١١١٣، ١١١٤، ١١١٥، ١١١٦، ١١١٧، ١١١٨، ١١١٩، ١١٢٠، ١١٢١، ١١٢٢، ١١٢٣، ١١٢٤، ١١٢٥، ١١٢٦، ١١٢٧، ١١٢٨، ١١٢٩، ١١٣٠، ١١٣١، ١١٣٢، ١١٣٣، ١١٣٤، ١١٣٥، ١١٣٦، ١١٣٧، ١١٣٨، ١١٣٩، ١١٤٠، ١١٤١، ١١٤٢، ١١٤٣، ١١٤٤، ١١٤٥، ١١٤٦، ١١٤٧، ١١٤٨، ١١٤٩، ١١٥٠، ١١٥١، ١١٥٢، ١١٥٣، ١١٥٤، ١١٥٥، ١١٥٦، ١١٥٧، ١١٥٨، ١١٥٩، ١١٦٠، ١١٦١، ١١٦٢، ١١٦٣، ١١٦٤، ١١٦٥، ١١٦٦، ١١٦٧، ١١٦٨، ١١٦٩، ١١٧٠، ١١٧١، ١١٧٢، ١١٧٣، ١١٧٤، ١١٧٥، ١١٧٦، ١١٧٧، ١١٧٨، ١١٧٩، ١١٨٠، ١١٨١، ١١٨٢، ١١٨٣، ١١٨٤، ١١٨٥، ١١٨٦، ١١٨٧، ١١٨٨، ١١٨٩، ١١٩٠، ١١٩١، ١١٩٢، ١١٩٣، ١١٩٤، ١١٩٥، ١١٩٦، ١١٩٧، ١١٩٨، ١١٩٩، ١٢٠٠، ١٢٠١، ١٢٠٢، ١٢٠٣، ١٢٠٤، ١٢٠٥، ١٢٠٦، ١٢٠٧، ١٢٠٨، ١٢٠٩، ١٢١٠، ١٢١١، ١٢١٢، ١٢١٣، ١٢١٤، ١٢١٥، ١٢١٦، ١٢١٧، ١٢١٨، ١٢١٩، ١٢٢٠، ١٢٢١، ١٢٢٢، ١٢٢٣، ١٢٢٤، ١٢٢٥، ١٢٢٦، ١٢٢٧، ١٢٢٨، ١٢٢٩، ١٢٣٠، ١٢٣١، ١٢٣٢، ١٢٣٣، ١٢٣٤، ١٢٣٥، ١٢٣٦، ١٢٣٧، ١٢٣٨، ١٢٣٩، ١٢٤٠، ١٢٤١، ١٢٤٢، ١٢٤٣، ١٢٤٤، ١٢٤٥، ١٢٤٦، ١٢٤٧، ١٢٤٨، ١٢٤٩، ١٢٥٠، ١٢٥١، ١٢٥٢، ١٢٥٣، ١٢٥٤، ١٢٥٥، ١٢٥٦، ١٢٥٧، ١٢٥٨، ١٢٥٩، ١٢٦٠، ١٢٦١، ١٢٦٢، ١٢٦٣، ١٢٦٤، ١٢٦٥، ١٢٦٦، ١٢٦٧، ١٢٦٨، ١٢٦٩، ١٢٧٠، ١٢٧١، ١٢٧٢، ١٢٧٣، ١٢٧٤، ١٢٧٥، ١٢٧٦، ١٢٧٧، ١٢٧٨، ١٢٧٩، ١٢٨٠، ١٢٨١، ١٢٨٢، ١٢٨٣، ١٢٨٤، ١٢٨٥، ١٢٨٦، ١٢٨٧، ١٢٨٨، ١٢٨٩، ١٢٩٠، ١٢٩١، ١٢٩٢، ١٢٩٣، ١٢٩٤، ١٢٩٥، ١٢٩٦، ١٢

عصافیر ۴۲	۶۱۶ ۶۱۴ ۴۴۸ ۴۲۹ ۳۸۲ ۳۷۵
عَصِر ۵۰۰ ۴۰۶ ۳۳۰ ۲۳۲ ۱۵۱	عَظِيم ۳۷۸ ۳۵۹ ۲۷۴ ۲۵۱ ۲۳۵ ۲۲۷ ۱۷۲ ۸۲
عصمت ۵۲۱ ۱۴۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۰۷ ۸۵ ۷۹ ۷۰	۵۹۹ ۵۹۸ ۵۳۶ ۴۸۳ ۳۸۲
۵۸۲	عَقَر ۳۸
عَصَى اللّٰه ۵۰۶	عَفْرِیت ۱۳۳
عَصِيَان ۱۹۴ ۱۵۱ ۱۴۰ ۱۲۷ ۱۱۷ - ۱۱۵ ۲۵	عَفُو ۱۶۳ ۱۵۶ ۱۰۴ ۸۲ ۷۶ ۷۲ ۶۰ ۴۰ ۲۵ ۸
۵۲۴ ۴۵۹ ۴۵۰ ۴۴۰ ۴۳۶ ۴۰۵ ۳۴۴ ۲۹۶ ۲۷۶	۵۹۹ ۴۴۸ ۴۴۰ ۴۰۴ ۳۷۶ ۲۹۹
۵۹۴ ۵۴۰	عِقَّة ۵۳۵
عَضَادَتِي الْبَاب ۱۰۱	عِقَاب ۴۷۶ ۴۲۹ ۳۸۹ ۲۳۴ ۶۰
عَضِد ۵۸۷ ۴۴۴ ۴۱۱	عَقِب ۸۸
عُضُو ۱۵۰ ۶۹	عَقِب ۵۲
عطا ۲۶۹ ۲۵۴ ۲۲۴ ۱۵۳ ۱۵۲ ۶۲ ۵۴ ۲۹	عَقَبَة ۲۳۰
۵۲۲ ۵۰۳ ۴۳۵ ۴۲۷ ۴۱۷ ۳۸۴ ۳۲۷ ۳۲۶ ۳۱۸	عُقْبِي ۵۲۳ ۴۸۵ ۳۹۸ ۲۴۵ ۱۷۷ ۱۷۴ ۱۴۶
۶۰۱ ۵۷۶ ۵۷۲	۵۸۸ ۵۳۰ ۵۲۵
بخش ۵۲۹	عَقْد ۴۹۲ ۴۰
عَطَّار ۴۷۹	— الْقَلْب ۱۷۱
عَطَا ۴۱۰ ۳۲۵ ۱۵۸	عُقْدَة ۲۱۶ ۷۴
عطر ۴۷۹	عَقَر ۵۷
— آگین ۴۷۹ ۳۵۳	عَقْل ۱۲۲ ۱۱۰ ۱۰۸ ۴۳ ۳۷ ۲۷ ۲۵ ۲۲ ۲۰
عَطَش ۲۵۷ ۲۱۲ ۱۶۲ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۰۲ ۴۱	۴۲۹ ۳۴۷ ۳۲۶ ۲۷۹ ۲۴۳ ۲۲۰ ۲۱۲ ۱۸۰ ۱۶۳
۵۳۵ ۳۸۵ ۲۹۰ ۲۷۵	۵۹۹ ۵۸۲ ۵۳۷ ۵۳۵ ۴۹۲ ۴۷۳ ۴۵۹ ۴۵۷ ۴۳۹
عَطْشَان ۸	— مختصر ۴۰۴
عطشناک ۳۵۵	عُقُوبَات ۵۸۲
عَطَف ۵۸۱ ۴۵۴ ۸۱	عَقُوبَت ۲۳۷ ۱۹۸ ۱۵۴ ۱۵۳ ۱۰۷ ۸۲ ۷۳ ۹
عطوفت ۴۷۱	۵۳۲ ۴۴۴ ۴۴۳ ۴۱۶ ۳۳۶ ۳۲۶
عِظَام ۷۵	— کننده ۴۴۴
عِظَايِم ۶	عُقُول ۵۶۳ ۴۵۷ ۳۸۱ ۳۴۷ ۳۴۳ ۱۹۱ ۸۶
عِظَم ۳۹۷ ۲۳۷	عَقِيب ۵۳۹
عِظَم ۱۸۲ ۳۲	عَقِيدَه ۳۴۶
عِظَمُ الْبَلَاءِ / الْجَزَاء ۱۳۳	عُكُوف ۲۴۷
عظمت ۳۷۴ ۳۴۷ ۳۲۵ ۳۱۱ ۱۱۰ ۱۰۸ ۸۲ ۳۲	عَلَا ۲۳۳

عَلَات ٥٦٣	— الأديان ٣٣١
عِلَاج ٣٤٤، ٣٢٦، ٣١٧، ٢٤١	— الفناء ٣٣٠
علاقه ٦٠٥، ٤١٠، ٣٨٨، ١٨٨	— الله ٢١٠
عَلَامَات ٦٠٧، ٤٢٧، ٣٢٦، ٣٠٤	— باطن ٣٥٧
— القُرب ٣٢٨	— بدن ٣٣١
عَلَامُ الْغُيُوب ٢٩٧	— توحيد ٥٠٧، ٣٣٠، ٢١١، ١٢٨
علامت ٣٢٩ - ٣٢٧، ٢١٢، ١٣٣، ٢٩، ٢٨، ٢٤، ١٩	— حال ٥٨٩، ١٨٥
٦١٥، ٤١١، ٥٣٥، ٤٦٥، ٤٢٧، ٣٩٥	— داوری ٦٥
عَلَانِيَّة ٦١٧، ٥٦١، ٥١٩، ٢٠٤، ١٩، ١٨	— دل ٣٣٢
علاوه ٥٠١، ٣٥٤	— دين ٣٣١
عَلَايِق ٥٤٦، ٣٢٨، ٣٠١	— زيان ٣٣٢
عَلَّت ٣٥٨، ٢٩٨، ٢٨١، ٢٧٨، ٤٤	— شريعت ٥١٧، ٥٠٧
عَلَف ٣٧٢، ٢٧٧	— غيب ٣٤١
عَلَقَة ١٢٨، ١٢٧	— فزونی ٣٤٨
عِلْم ٥٧، ٥٥ - ٥٣، ٥١، ٤٦، ٣٨، ٣٧، ٣٥، ٣٤، ١٤، ٢	— فنا و بقا ٣٣٠
- ٥٦، ٥٣، ٤٥، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١	— لا یتفَع ٢٦٦، ٢٦٥
١٥٩، ١٥٥، ١٢٧، ١٢٣، ١٢١، ١٢٠، ١١٥، ١١٤، ١١٢	— مقامات ٣٣٣
٢٠٨، ١٩٨، ١٩٣، ١٨٧، ١٧٤، ١٧٠، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٢	عَلَن ٣٩٩
٢٦٣، ٢٥١، ٢٣٧، ٢٣٠، ٢٢٧، ٢٢٤، ٢٢٣، ٢١٩، ٢١٢	عَلُو ٣٧١، ٢٤٨، ١١٠
٣١٦، ٣٠٩، ٣٠٥، ٢٩٩، ٢٩٨، ٢٨٣، ٢٨١، ٢٨٠، ٢٧٦	عُلُوم ٦١٥، ٥٦١، ٤٩٣، ٤٤٥، ٤٢٧، ٣٣٣، ٢٥٣، ٢٠٠
٣٥١، ٣٤٨، ٣٢٢، ٣٢٤ - ٣٢٠، ٣٢٧، ٣٢٦، ٣١٧	— الحَقِيقَة ١٨٩
٣٥٧، ٣٤١، ٣٢٥، ٣٨٤، ٣٨٦، ٣٩١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٦، ٣٠٤، ٣٠٣، ٣٠٢، ٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٩، ٢٩٨، ٢٩٧، ٢٩٦، ٢٩٥، ٢٩٤، ٢٩٣، ٢٩٢، ٢٩١، ٢٩٠، ٢٨٩، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٨٦، ٢٨٥، ٢٨٤، ٢٨٣، ٢٨٢، ٢٨١، ٢٨٠، ٢٧٩، ٢٧٨، ٢٧٧، ٢٧٦، ٢٧٥، ٢٧٤، ٢٧٣، ٢٧٢، ٢٧١، ٢٧٠، ٢٦٩، ٢٦٨، ٢٦٧، ٢٦٦، ٢٦٥، ٢٦٤، ٢٦٣، ٢٦٢، ٢٦١، ٢٦٠، ٢٥٩، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩، ٢٤٨، ٢٤٧، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٤٠، ٢٣٩، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٣، ٢٣٢، ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤، ٢١٣، ٢١٢، ٢١١، ٢١٠، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٦، ١٨٥، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦، ١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١	— بَرَسام ٤٧٦، ٤٧٧
٥٠٣، ٥٠٧، ٥٠٩، ٥١٥، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٣، ٥٢٥	عُلِيَا ٦١٢، ١٦٩
٥٢٠، ٥٣١، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٤٣ - ٥٤٥، ٥٤٧، ٥٥٢	عَلِيل ٤٩١، ٤٢٣، ٢٥٤
٥٥٣، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٦٥، ٥٦٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٨٧، ٥٩١	عَلِيمُ اللِّسَان ٩٢٨
٥٩٥، ٥٩٩ - ٥٩٠، ٥٩٥، ٥٩٩، ٥٩٢، ٥٩٤، ٥٩٦، ٥٩٨، ٥٩٩	عَلِيَّين ٦٦
— آموز ٤٠٣	عَم ٩١
— الأبدان ٣٣١	عِمَادُ الدِّين ٣٠٠
— الأحكام ٢١١	عِمَارَت (ساختمان) ٤٠٤
	عِمَارَت (ساختن) ٦٠٠

عنان ۵۲
 عنایات ۳۳۵
 عنایت ۱۴، ۳۹، ۵۸، ۹۶، ۱۳۳، ۱۶۵، ۲۴۶، ۲۷۳،
 ۳۳۵، ۴۴۰، ۴۴۸، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰، ۵۰۵،
 ۵۰۸، ۵۱۷، ۵۳۵، ۵۹۰، ۶۰۶
 — ازلی ۲۷۳
 عَنَب ۱۳۵
 عُنُق ۲۶۹، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۸۸، ۵۳۷
 عَنُوان ۲۲۰، ۳۱۳، ۴۱۳، ۴۳۲، ۴۷۳، ۵۲۲
 عَنَوَة ۱۹۱
 عوارض ۲۹۱
 عَوافی ۳۲۷
 عَوَام ۱۹۷
 عَوَد ۲۲، ۳۹، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۷۵، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۰۴،
 ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۷۳، ۳۸۸، ۴۵۴، ۵۵۲
 عَوَن ۶۰، ۶۱، ۷۶، ۷۷، ۱۷۸، ۵۶۸
 عورت ۱۷۳، ۳۹
 عَوُض ۲۳۶، ۴۴۹، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۳۲
 عوض دادن ۴۵۸
 عَوَل ۳
 عَوَن ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۶۰، ۵۲۶، ۵۶۷
 عَهْد ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۰۴، ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۸۵، ۴۵۴،
 ۵۰۷، ۵۶۱
 عهدہ ۳۳۳، ۴۹۴، ۵۱۲
 عُهُود ۳۲۰
 عَى ۳۷۲
 عیادت ۲۲، ۵۰، ۲۷۶، ۳۷۳، ۴۸۵، ۴۸۷
 عیال ۱۱، ۴۲۰، ۵۳۰، ۵۶۱
 عَیَان ۷، ۱۰، ۲۱۲، ۲۱۲، ۲۹۸
 عَیِب ۴۸، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۴۶۳، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۶،
 ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۴۰

عمارت کردن ۵۲۰
 عِمَارَة ۱۷۵، ۴۲۳
 — الأوقات ۶۳
 — الباطن ۶۴
 عَمَاء ۳۷۳
 عَمَد ۱۲، ۵۵۵، ۶۰۵
 عُمَر ۶۴، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۷۷، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۲۵،
 ۳۴۶، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۶۸، ۵۰۸، ۵۲۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۷۰،
 ۵۹۲
 عِمْران ۳۰۶
 عَمَل ۱۰، ۱۷ - ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۳،
 ۵۷ - ۶۰، ۷۶، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۷،
 - ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸ - ۱۷۰، ۱۸۲،
 ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۲۴، ۲۵۱، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۹۶، ۳۰۸،
 ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۷۹، ۳۸۲،
 ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۰،
 ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۴، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷،
 ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۳،
 ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۴۷،
 ۵۶۲، ۵۷۳، ۵۹۳، ۶۰۲، ۶۰۵، ۶۰۹
 — بالفرائض ۵۳
 — صالح ۲۵، ۳۳۱، ۵۴۴
 — کردن ۵۹، ۲۸۵، ۳۵۵
 — کنندہ ۲۹۳
 عَمُود ۵۶
 عِمَى ۷۵، ۲۱۵، ۴۴۵
 عَمَى ۲۸، ۳۰۸، ۲۸۶
 — القلب ۲۸۶
 — البَصَر ۲۸
 عَنَا ۴۱، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۶۱، ۲۷۰، ۵۱۰
 عناصر اربعہ ۳۳۵

عَيْنَيْن ٢٨، ٤١، ٧٥، ٩٩، ١٢٩، ٢٧٢	جوى ٢٨٦
هَاطَلَتَيْن ٤١، ٧٤، ٥٥٢	عيد ٣٩٥
عُيُوب ٢٤، ٢٤، ٢٥٩، ٢٩٧، ٣١١، ٣١٨، ٤٦٣، ٤٩٢	عير ٦٠٠
٥٢٤، ٤٩٦	عيش ٢٧، ٥٥، ٧٨، ١٢٣، ١٧٣، ١٧٤، ٢٨٦، ٣١١
عُيُون ٥٢، ١٧٩، ٢٤٨، ٢٦٦، ٣٣٤	٣٢٥، ٣٧١، ٣٨٤، ٤٠٨، ٤٥٨، ٣٩٧، ٥١١، ٦٠٠، ٦١٧
الله ٥٢	عين ٣١، ٣٢، ٥٢، ٥٣، ٥٧، ٦٧، ١٠٤، ١٢٤، ١٣٥
غائب ١٩١، ٢٨٥، ٢١٩	١٤٩، ١٥١، ١٧٧، ١٩٤، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٨، ٢٨٠، ٢٩٧
غائط ١٥٠	٣٣١، ٣٣٧، ٣٦٣، ٣٧٩، ٤٠١، ٤٠٨، ٤٢٧، ٤٦٨، ٤٨٨
غاية ٢٠٩	٤٩٠، ٥٠٧، ٥٠٩، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٤٦، ٥٩٠، ٦٠٧، ٦٠٨
غازى ٥٩٢	إيليس ١٤٨
غاسق ٦٠٤	الإجتراء ٥٤٨
غاسل ١٤٤	الإرزاء ٥٤٨
غافر ٢٩٦	الإستدراج ٥٤٨
غافل ٣٩، ١٧٦، ٢٤٣، ٣٢١، ٣٨٣، ٥٢٨	الإضطرار ٥٤٨
وار ٣٢١، ٢٤٨	الإغترار ٥٤٨
غالب ٣٢، ٣٥٣، ٢٤٦، ٢٩٣، ٥١٦، ٥٢٧	الإفتراء ٥٤٨
غايب ٢٧، ١٥٣، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٨٥، ٣٣٩، ٣٨٦، ٤١٩	التعظيم ٣٦٣
٥١٧	التوحيد ١٢٨، ٣٣٦
شدن ٢٩٠، ٣٠٤	الجود ٢٩١، ٢٩٢
غايث ٢٤، ٢٤٦، ٣٣٩، ٣٦٧، ٢٢٢، ٢٣٠، ٢٥٤	الحق ٥٥٠
٥١٦، ٥٠٢	الخلق ٥٥٠
الإحتماء ٢٤٨	الله ٥٣، ٥١٢
الطالبيين ٢١١، ٢٢٣	المجهود ٢٩٢
غايظ ٢٠٣	المروءة ١٧٤
غيب ٢٦٥	النقص ١٩٠، ١٩١
غُبار النفاق ٢٤١	توحيد ١٢٨
غبار معاصى ٢٤٠	رأس ٥٢٤
غَبَائِتان ١٨١	عين (چشم زخم) ٣٣٧
غبرة ٢٤٧	عينان ١٩٦، ٣٣٧، ٢٧٢
غِبطة ١٤٦، ١٤٧، ١٥٦، ١٦٠، ٥٩٦، ٥٩٩	عيناً جارية ٥٧
عَبَى ٥٢٦	عَيْنَى قلب ٢٤

۶۰۹، ۵۴۹، ۴۲۷	غَد ۵۲، ۷۸، ۲۸۳، ۳۳۹، ۳۷۱، ۴۰۴، ۴۳۸
— التَّفْصِيل ۵۹۵	غَدَّار ۵۸۳، ۱۳
غَرِيْبَة ۴۲۷	غَدَاة ۲۵۰
غَرِيْق ۲۹۳، ۳۴۰، ۴۳۲، ۴۸۰	غَدَاء ۴۱۱، ۵۶۶
غَرِيْم ۲۰۰، ۳۴۰، ۵۰۰	غَدْر ۲۰۴
— السُّوء ۲۳۰	غُدُوْ ۱۰، ۴۳۴، ۵۹۹
غَزَا ۱۲۹	غُدُوْة ۱۰۰
غَزُو ۳، ۶۱، ۲۵۸	غِذَا ۳۸، ۷۹، ۴۸۷، ۵۳۱، ۵۶۹، ۵۹۱
غِزْرَات ۱۷۳	— خورْدن ۳۷۲
غَسَّال ۳۶۹، ۶۱۷	— ارواح ۲۷۹
غَسْل ۳۸، ۱۶۰، ۴۷۸، ۵۳۶	غَرَائِب ۳۴، ۶۴
— جنَابت ۱۳۹	غَرَارَة ۱۳
غِشَّ ۵۳۶، ۵۹۶	غِرَاس ۴۲۴
غَشَى ۸۱، ۴۳۰	غِرَامَت ۹۸، ۴۷۰، ۵۹۵
غَضَّ ۴، ۲۱۸، ۳۰۸، ۳۴۰، ۳۷۹، ۵۳۶، ۵۳۷	غَرَب ۳۰۸، ۲۶۷
— الطَّرْف ۱۹۰، ۱۹۱	غَرِبت ۵۴۹
غَضَب ۳۲، ۶۴، ۷۳، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۱،	غَرِبَى، غَرِيْبَة ۸۹، ۴۳۸، ۵۸۱
۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۴، ۲۴۴، ۲۷۳، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۴،	غِرْس ۳۳۹، ۴۲۹، ۴۷۲، ۵۵۳
۴۰۰، ۴۴۵، ۴۹۵، ۵۰۳	غَرَض ۴۴۹
غَضْبَان ۴۱۱، ۵۳۰	غِرْغَره ۵۱۱
غِطَاء ۸۱، ۳۷۱، ۴۳۹	غُرْفَة ۳۰۸
غِفْرَان ۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۵۸، ۷۵، ۷۹، ۹۳، ۱۰۳،	غَرَق ۱۷۰، ۴۸۰، ۵۳۳، ۵۵۵
۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۷۴،	— شْدن ۴۶
۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۸، ۴۰۴، ۴۳۲، ۴۴۱، ۴۹۴، ۵۰۱، ۵۰۸،	غِرْقه ۵۳۳، ۵۶۹
۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۴	— گِرْدِیدن ۴۸۰
غَفْلَة ۵۵، ۷۸، ۸۲، ۹۶، ۱۰۱، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۳۵،	غَرَقَى ۶۷
۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۷، ۳۲۱، ۳۴۰، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳،	غِرُوب ۱۵۱، ۴۰۶، ۴۶۴، ۵۰۰، ۵۸۷، ۵۸۸
۴۰۸، ۴۱۰، ۴۳۹، ۴۵۵، ۴۶۸، ۴۹۴، ۵۸۹، ۵۹۸	غِرُور ۲۴، ۳۸، ۲۹، ۵۶، ۱۱۲، ۱۸۲، ۲۱۲، ۳۱۶،
غَقُوْر ۸۴، ۴۵۹	۴۰۰، ۴۱۸، ۴۶۵، ۴۸۵
غُل ۲۴۵، ۳۴۸	غِرَّة ۱۵۵
غِلَّ ۳۹۱	غَرِيْب ۴۹، ۱۷۴، ۲۰۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۷۹، ۳۸۸،

غَوَامِض ٤١٨	غَلْبَة ٣٢.٤٦.٩٩.١٠٨.١١٥.٢٩٨.٣٤٦.٣٥٣
غَوَايِث ١٠٨	٣٦٠.٤٤٠.٤٤٥.٤٧١.٤٧٣.٤٧٤.٤٨٩.٥١٦.٥١٨
غِيَاثُ الْمُسْتَفِيثِينَ ٦٠٨	٥٣٧.٥٧٧.٥٨٨
غَيْب ١٥.١٨.٢١.٢٨.٣٨.٧٤.١٣٠.١٣١.١٥٣.١٧٠	غَلَطَ ٤٨٩.٥١٣.٥٢٢
١٨٣.١٩٧.٢١٧.٢٢١ - ٢٢٣.٢٤٨.٢٥٠.٢٦١	غَلِظَ ١٣٣.١٦٢
٣٣١.٣٤١.٣٨٦.٤٧٢.٤٨٩.٤٩٢.٥١٧.٥٣٥.٥٩١	غَلِقَ ١٤١
غُيِّبَ ٢٧٦	غَلِيَان ٢٨٩.٣٦٢.٤٨١
غُيِّبَ ٣٢٢.٣٤١.٤٢٦.٥٢٨	— الْقَلْبَ ٣٤٠
غُيِّبَ ٢.٨٣.٢٢٧.٢٤٩.٢٥٠.٢٧٨.٢٩٠.٢٩٨	غَلِيل ٢٩١
٣٠٤.٣٢٢.٣٤٠.٣٤١.٣٦٠.٤٢٨.٤٨٢.٥٩١	غَم ٩٩.٢٠١.٢٣٧.٥٠٣.٥٢٣.٥٨٢
غُيُوبَة ٢٩٠	غَمَام ٦١١
غُيِّبَ ٦١٧.٥٨١.٣٤٤	غَمَامَتَان ١٨١
غُيِّبَة ٥٨١	غَمَاء ٢٩٣.٢٣٧
غُيِّثَ ٤٧٩	غَمَد ١٨٢.٢٠٩
غَيْرَ ٤.١١.١٦.٢٥.٢٨.٣٢.٣٧.٣٩.٤٦.٥٣.٥٩	غَمَزَ ٥١١
٨٢.٨٨.١١٥.١٢٤.١٢٩.١٣٠.١٣٨.١٥٦.١٦٦	غَمَسَ ٣٨.٢٥٦
١٦٩.١٨١.١٨٣.١٩٠.١٩١.٢١٠.٢١٤.٢١٩.٢٢١	غَمَضَ ٥٣٧
٢٢٢.٢٥٠.٢٦٣.٢٦٩.٢٧١.٢٧٥.٣٠٠ - ٣٠٣.٣٠٥	غُمُوسَ ٢٨
٣١١ - ٣١٣.٣١٥.٣١٦.٣١٩.٣٢٢.٣٦٠.٣٦٢ -	غَنَاء، غَنَاءَ ٣٤٠.٣٤١.٣٤٧.٣٦٠.٤٢٦.٥٠٢.٥١٥
٣٦٥.٣٦٩.٣٧٧.٣٨٠.٣٨١.٣٩٥.٣٩٩.٤٠٠.٤٠٣	٥٣٨
٤٠٧.٤١٨.٤٢٥.٤٢٦.٤٢٧.٤٢٧.٤٤٠.٤٥٠	— عَنِ النَّاسِ ٢٦٩
٤٥٤.٤٧٤.٤٧٧.٤٩٨.٥٠٤.٥٠٧.٥٢٠.٥٢٣.٥٢٨	غَنَاءَ ٣٤٠
٥٣٢.٥٤٢.٥٧١.٥٧٧.٥٩٠.٦١٦	غَنَائِمَ ١٤.٢٤٧
— الْجِنْسَ ٣٠٢	غَنِمَ ٢٦٩
— الْحَقَّ ٥٠٧	غَنِمَ ١١٩.١٢١.٣٤١.٣٥٧.٤٦٠.٤٦١
— النَّجَالِ ١٢٢	غَنِيَ عَ ١٦٩.٢٦٢.٣١٣.٣٤١.٣٦٠.٣٧٢.٣٩٧
— اللَّهُ ٥٣.٥٦.١٢٦.١٢٩.١٣٠.١٩٣.٢٠١.٢١٧	٢٢٣.٢٤١.٢٩٠.٥٠٠.٥١٥.٥٣٧.٥٣٨
٣٠٢.٣٢٨.٣٦٣.٤٠٨	غَنَى ١٠٤.٢٠٤.٢٣٨.٢٤٧.٢٤١.٢٤٨.٣٥٠.٣٥١
— أَهْلَ ٣٧.٢٧.٤٠٢	٣٦٠.٥٠٢.٥١٥.٥٢٥.٥٣٧.٥٥١
— تَكَلَّفَ ٢٣٠.٢٣١	غَنِمَتَ ٣.١٠٣.٢٤٧.٢٠٧.٤٥٤.٤٧٠
— ظَالِمَ ١٣٣.٢٢٢	غَنِيَّةَ ٣٢١

فَأَقْصَى ۵۱۸، ۴۸۲، ۳۲۶، ۲۱۶، ۷۲	— عُنْدَ ۵۱۲
فَالِ ۵۸۰	— قَوْمِ ۶۱
— زَنِی ۶۱۳	— مَعْقُولِ ۴۷
— گِیری ۶۱۳	— وَاسِطَةِ ۷۴
فَانِی ۵۳۷، ۵۳۲، ۴۸۸، ۳۱۵، ۲۹۶، ۳۷، ۲۴، ۲۳	غیرت ۷، ۶، ۹۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۷، ۲۱۶، ۲۲۲، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۹۴، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۴۴، ۴۴۰
۵۹۳، ۵۸۹	غیرتمند ۴۷۱
— بِالْحَقِّ ۲۳	غَیْطَانِ ۶۰۳
— ساختن ۶۰۰	غَیْنِ ۲۶۴، ۱۵۸
— شدن ۲۸۰	غُیُوبِ ۴۹۲، ۴۸۹، ۳۳۱، ۲۹۷، ۲۱۷، ۱۹۷، ۱۷۰
— گرداندن ۴۱۳	غُیُورِ ۲۲۲، ۱۳۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۴، ۹۶
فَانِیَّةِ ۲۴۱	فائِتِ ۳۵۴
فایده ۳۷۶، ۵۰	فاجِرِ ۴۷۰، ۴۶۷، ۳۵۳، ۳۴۳، ۲۹۹، ۱۵۷، ۱۰۶، ۷۷
فَتَّ ۴۴۱	فاجِرَینِ ۱۵۲
فَتَّانِ ۴۱۱	فاحِشِه ۴۸۶
فَتَحَ ۴۰۸، ۳۳۲، ۲۵۶، ۱۳۴، ۹۱، ۷۱، ۳۸، ۲۴، ۲۳	فَاخِرِ ۵۱۲
۵۴۹، ۵۳۷، ۴۷۲، ۴۶۷	فَاَزَ ۳
— مَكَّةَ ۴۰۸	فَارِغِ ۵۲۸، ۴۵۱، ۳۴۶، ۱۱۷، ۳۳، ۲۵
فَتَرَتِ ۲۶۴، ۸۳، ۸۲	— گرداندن ۳۹۸
فَتَنَ ۴۱۳، ۴۰۱	فاسِدِ ۳۴۴
فَتَنَه ۴۲۶، ۴۰۱، ۳۴۵، ۲۹۱، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۳۷، ۱۶۸	— العِزَّاجِ ۳۴۴
۶۱۷، ۵۱۴، ۴۶۵، ۴۶۴، ۴۵۸	— شَدَنِ ۳۷۶
فَتَوَا ۳۶۱، ۴۷	فاسِقِ ۵۴۹، ۵۰۷، ۳۴۴
فَتَوَتِ ۵۰۹، ۴۶۴، ۴۵۶، ۴۳۹، ۳۴۵، ۲۲۴، ۱۹۲، ۱۷۴	فاصلِه ۵۸۴، ۵۳۷
فَتوحِ ۵۵۱، ۵۳۷	فاضِلِ ۴۶۵
— غَیْبِ ۱۳۰	فاضِلِ تر ۵۶۹، ۳۸۳، ۲۹۶
فَتْنِ ۶۰۸، ۳۴۵، ۲۱۸	فاعِلِ ۴۸۶
فَجَّ ۴۶۳	فَاقَاتِ ۱۶۲
فَجَأَ ۸۶	فَاقِدِ ۳۵۲، ۳۰۳، ۲۴۶
فَجَرِ ۲۰۴، ۳۱	— الْأَسْبَابِ ۳۰۳
فُجُورِ ۶۱۴، ۴۶۷، ۲۸۰، ۲۸	
فَخَّاشِ ۴۶۷	

۶۱۴، ۶۰۴، ۵۳۰، ۵۲۸	فحش ۴۶۷، ۱۵۵، ۱۳۱
۳۳۲ فراگرفته	فَحْم ۲۶۳
۵۰۶، ۴۹۰، ۴۸۳، ۳۱۸، ۳۷، ۲۶، ۲۵، ۲۱ فراموش	فَحْر ۲، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۰، ۴۲۷، ۴۳۲
۵۵۰	۵۹۶
۴۱۸، ۳۱۱، ۲۶۲، ۲۵۳، ۲۵۱، ۵۳، ۲۶ فراموشی	فداء، قِداء ۸۴، ۸۵، ۱۵۲، ۵۸۲، ۶۰۲، ۶۱۱، ۶۱۲
۵۸۸	قَدَّ ۱۹۴، ۳۰۰
۳۱۱ — آور	قَرَا ۳۷۶، ۳۰۴
۵۱۵، ۴۹۱ فرايض	فرائض ۵۵۱، ۴۱۲، ۳۷۲، ۵۳، ۱۸
۵۰۸، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۶۱، ۲۶۰، ۱۲۱، ۸۹، ۵۹ قَرَج	قواتر ۵۳۴، ۴۸۵، ۳۰۳، ۲۸۲
۵۱۸، ۴۸۶، ۲۱۷، ۲۰۳، ۱۹۳، ۶۶ قَرَج	— رفتن ۳۵۴
۵۹۶، ۵۹۵، ۵۷۲، ۵۴۰، ۳۳۶ فرجام	فراترین ۲۹۰
۶۱۹ قُرْجَة	فراچنگ آوردن ۴۸
۳۵۹، ۲۹۰، ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۰۷، ۱۰۴، ۶۹، ۴۴ قَرَج	فراخ ۵۲۵، ۴۷۹، ۴۰۱
۵۹۷، ۵۰۲، ۴۱۹	— داشتن ۵۱۸
۴۲۷ قَرَحَة	— کردن ۵۱۸
۳۸۸، ۳۲۸، ۲۳۴ قَرَد	فراخواندن ۵۶۵، ۴۰۲
۵۹۷، ۴۸۵، ۴۳۸، ۴۰۴، ۳۷۱، ۳۳۹، ۳۱۸، ۲۸۳ قَرَدَا	فراخواننده ۵۶۹
۵۲ — قِیامت	فراخی ۳۴۶
۳۲۸، ۲۴، ۲۳ قَرَدانیت	قَرادیس ۴۲
۳۲۸ قَرَدیت	قِرار ۱۰۲، ۱۷۱، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۲۸، ۳۴۶، ۴۰۷، ۴۶۶
۴۰۲، ۳۵۱، ۳۳۶، ۳۱۳، ۳۰۹، ۳۰۰، ۲۸۲، ۲۲ قَرَزند	۶۱۵، ۶۰۲، ۵۹۵
۶۰۱، ۶۰۰، ۵۹۳، ۵۸۷، ۵۸۳، ۵۶۷، ۵۶۶، ۴۵۸، ۴۲۱	قَرارسیدن ۲۸۲
۶۰۵	قَرارفتن ۴۹۰
۶۱۶، ۵۹۷، ۴۳۶ — آدَم	قَرار ۶۱۴، ۶۱۰
۴۰۱ — ازل	قَراست ۵۳۷، ۱۴۳، ۷
۴۸۴، ۳۷ — صالِح	قَراستاندن ۵۶۳
۴۰۱ — عمل	قَراش ۳۴۶
۳۴۸، ۲۵۴، ۵۸ قَرَس	قَرَاغ ۶۰۵، ۳۴۶
۶۱۴، ۶۱۰، ۴۷۹، ۴۵۷، ۴۳۷، ۴۳۰ قَرستادن	قَراعت ۶۰۵، ۵۶۸، ۳۴۶، ۳۲۰، ۱۱۳، ۴۱
۵۶۴، ۴۷۹ قَرستاده	قَرای ۳۹۶، ۳۴۶، ۳۲۵، ۱۰۴
۳۰۸ — خِدا	قَرارگرفتن ۳۵، ۳۰۲، ۳۷۵، ۴۵۴، ۴۸۱، ۴۹۶، ۴۹۹

فروتنی ۱۹۷، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۲۷، ۴۶۱، ۵۰۲، ۵۱۵	فرونده ۶۰۷
فروختن ۵۰۵، ۴۲۳	فرشته ۱۷، ۲۵، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۳۵، ۳۲۸
فروخورده ۳۸۹	— دست چپ، — دست راست ۴۹۵
فروود ۴۰۴	— کاتب ۱۵۱
— آمدن ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۵۲، ۳۹۳، ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۹۹	— مقرب ۳۵۷، ۳۵۹، ۴۱۷، ۴۶۶
۵۱۳، ۵۵۶، ۶۰۸، ۶۱۷، ۶۱۸	فَرَض ۹، ۱۰، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۴۲، ۳۵۱، ۵۰۵
فروودین ۶۱۲	فرضیه ۱۸
فروریختن ۶۰۸، ۴۴۱	فَرَع ۵۳، ۱۵۳، ۲۹۶، ۴۵۸
فروش ۴۵۸	فَرَق ۳۷، ۶۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۶
فُرُوع ۲۶۴	۳۹۶، ۴۰۶، ۴۴۶، ۴۴۷
فروغ ۵۹۰	فُرْقَان ۵۸۸
فروفرستادن ۴۵۷	فرقه ۴۹، ۶۲، ۲۷۳، ۲۷۴
فروگذاشتن ۳۷، ۵۲، ۳۵۲، ۳۶۶، ۳۸۰، ۴۲۰، ۴۴۴	فُرْقَة ۲۱۰، ۵۳۶
۳۵۴، ۴۷۳، ۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۴، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۹۰، ۶۰۰	فرمان ۲۸۹، ۳۸۱، ۴۲۴، ۴۴۰، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۵۵
۶۱۷	۵۷۲، ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۱۸
فروگرفتن ۴۹۴، ۴۳۸	— برداری ۲۹۶
فرومایه‌ترین ۳۵۴	— بردن ۳۳۳، ۵۵
فرومرتبه ۳۴۷	— بری ۴۰۶
فرونشاندن ۳۲۵	— دادن ۴۷۱
فرباد ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۲۴	— دهنده ۳۳۳
— رس ۶۰۸	— روا ۲۹۳، ۳۸۰، ۴۷۱
— زدن ۳۹۰	— روایی ۳۹۸، ۴۷۰، ۵۲۳، ۶۰۶
فرب ۲۴، ۲۸، ۴۰۰، ۵۴۸، ۵۹۵	— یافتن ۲۹۹
فربنده ۵۸۳	فرمودن ۳۶۶، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۳۲، ۴۸۶، ۵۶۰، ۵۶۳
فَرِيضَة ۱۸، ۵۵، ۱۲۳، ۳۰۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۶، ۶۰۹	۵۸۱، ۶۱۷
فربفتن ۳۱۷، ۴۱۸	فروآمدن ۴۹۰
فربفته ۴۱۸	فروافکندن ۳۳۴
فَرِيَة ۵۲۴	فروانداختن ۵۱۵
فزع ۳۰، ۱۴۶، ۵۹۹، ۶۱۵، ۶۱۶	فروبردن ۴۵۶
فزون خواهی ۵۲۵	فروپوشاندن ۵۷۹
فزونی ۲۹۰، ۳۸۱، ۴۶۶، ۵۴۸، ۵۶۸	فروترو ۳۱۵، ۴۸۵، ۶۰۷

فَسَاد ٣٢، ٥٦، ١٢٣، ١٣٤، ١٣٦، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٥٤	فَطِين ٨، ٥٠٨، ٥٥٦
٣٥٧، ٣٧٦، ٤٧٦، ٥٠٩، ٥١٤، ٥٣٧، ٥٥٩	فَطْنَة ١٧٦، ٢٦٦
— الزَّمان ٣٢٦	فَطُوراً ٩٢
— الطَّبع ٥٠٩	فِعَال ٣٨، ٣٢٧
— القُلُوب ٣٢٦	فَعَال ١٣٨
فَسَخ ٥٠٧	فِعْل ١٣، ٣٤، ٣٥، ٤٩، ٨١، ١٠٣، ١٢٣، ١٣٧، ١٤٦
فَسْرَدَه ٢٨٥	٢٠١، ٣١٩، ٣٢٨، ٣٥٨، ٣٧١، ٣٧٩ - ٣٨١، ٤١٧
فُسِق ٢٧٠، ٢٨٠، ٦١٤	٤٢٨، ٤٦٦، ٤٧٥، ٤٨٦، ٤٩٢، ٥٠٩، ٥٣٥، ٥٧٩، ٥٨٦
— وفجور ٦١٤	— ٦٠١، ٦١٦
فُسُوق ٢٧٠	فَقَاعَى ٢٥٨
فَشُو ٢٣٨	فَقَد ٣٢، ٣٠٣، ٣٥٠، ٣٥٢، ٥٦٨، ٥٨٩
فَصاحت ١٠٧، ٥٦١	فَقْدان ٢٨٥، ٣٠٣، ٣٥٠، ٣٥٢، ٥٨٨، ٥٨٩
فَصْ خاتم ٢٣٦	فَقَر ٢، ٤، ٢٦، ٢٧، ٢٩، ٣٥، ٥٠، ٦٣، ٧٧، ٨٠، ٨١
فَصَل ١٩٤	٨٢، ٩٦، ١٠٤، ١٣٤، ١٧٤، ١٨٣، ١٨٥، ١٩٦، ٢٠٤
فَصَم ٥٣٥	٢٢٤، ٢٧٦، ٢٩٦، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣١٧، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٤٠
فَصِيح ٥٧٦	٣٢١، ٣٢٧ - ٣٥٢، ٣٦٠، ٣٦٩، ٣٧٥، ٣٧٧، ٤٤٤، ٤٥٦
فَصِيح تَرِين ٢	٤٦٠، ٤٧٧، ٥٠٢، ٥٠٧، ٥٢٢، ٥٢٧، ٥٤٨، ٥٧٢، ٥٩١
فَضاحت ٥١٢	— ٥٩٦، ٦٠٣
فَضَل ٢٩، ٣٧، ٤١، ٥٥، ٥٨، ٨٠، ١٢١، ١٢٤، ١٥١	— آتَم ٢٧
١٥٣، ١٩٤، ٣٠٠، ٣١١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٣١، ٣٤٥، ٣٤٧	فَقِه ٢٤، ١٨٣، ١٨٤، ٢٥٦، ٣١٠، ٣٧٦، ٥٠٧، ٥٦٥
٣٦١، ٣٦٧، ٤٠٨، ٤٣٢، ٤٣٤، ٤٤٧، ٤٤٩، ٤٦٠	فَقِير ٢٧، ٣٦، ٣٩، ١٦٩، ٢٣٩، ٢٤٥، ٢٩٦، ٢٩٧
٤٨٢، ٤٨٩، ٤٩٠، ٥٠١، ٥٣٧	٣٠٢، ٣٠٣، ٣١٠، ٣١٣، ٣٤١ - ٣٥٠، ٣٧٢
— الله ٢٦٤	٣٧٩، ٤٢٠، ٤٢٣، ٤٤١، ٤٤٤، ٤٦١، ٥٠٨، ٥٣٧، ٥٣٨
فَضُول ٣١٨، ٣٢٨، ٥٩٠	٤٧٢، ٥٥١، ٥٦٧، ٥٩٦، ٦٠١
فَضُولِي ٣١٨	فَقِيَه ٢٥٦، ٣٥٢، ٥١٧، ٥٦٥
فَضَّة ٤٨، ١٠٥، ١٤٤، ١٧٤، ٣٢٣، ٣٩٠، ٣٣٧، ٤٦١	فِكْر ١٩٥، ٣٧١، ٢٢٧
فَضِيحَة ٥١٣، ٥٦٢	فِكْرَة ٣٧، ٥١، ١٦٢، ٣٧٨
فَضِيلَت ١٢٤، ١٥٣، ٣٠٠، ٣٤٥، ٣٤٧، ٤٤٩، ٤٦٥	فَلاح ٢٩، ٢١٧، ٣٩٤، ٤٢٣
٤٦٦	فَلَاة ١٥٣، ٢٧٧، ٢٧٨
فِطْر ١٦٨	فَلَج ١٧٤
نَظَرَت ٣١٩، ٣٨٢، ٣٨٣، ٥٩٥	فَلَكَ ٥٩٥

٢٦٠، ٢٦١، ٣٠٣، ٣١٥، ٣٧٣، ٤١٠، ٤٨٥، ٤٩٩	فلوة ١٠٣
٢٢، ٢١٢، ٢٥٣، ٢٧٤، ٣٦٨، ٦٠٧	قَم ٥٩٣، ٣٥٣، ٣٥١، ٢٨١، ٤٦
٣٧، ١١٠، ٣١٥، ٣١٦، ٣٦٥، ٤٨٩، ٥٦٣	— الصائم ٢٢٢، ٣٧٩
٢٢٧، ٤	— الفتوة ١٧٣
٢١٧ (دهان)	— المحبة ٤٠٦
فیروزى ٤	فَن ٤٧٤
١٠٢، ٢٣٢، ٣٩٧، ٥٨٠	فنا، فناء ٢١، ٢٤، ٣٣، ٣٧، ٥٠، ٥٤، ١٠٠، ١٣٢، ١٦٣
١٠٠، ١٠٤، ٢٥٧، ٣٠٧، ٣١٧، ٣٣٠، ٣٥٧، ٥٨٩	١٨٦، ٢٠٠، ٢٠٨، ٢٨٠، ٢٩٦، ٣٠٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠
٥٩٦	٣٥٣، ٣٥٤، ٣٦٦، ٣٩٣، ٤٥٨، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٣٤، ٥٣٧
— بغير ٣٧	٥٤١، ٥٨٩، ٥٩٨، ٦١٢
٣٣١ قائمة	— پذیرفتن ٣٦٦
٤٠٦ قائمیه	— در توحید ١٢٨
٥٣٩ قاتل	— در فنا ٢١
١٦٨، ٢٤٥، ٢٩٠ قاتلة	— تفرید ١٦٣
٤٥، ٥١٢، ٥٤٤ قادیر	— عَنِ الْأَوْصاف ٣٣
٣٥٧ قادم	— مطلق ٣٥٣
١٢٥ قادة	— نفس ٦١٢
٣٤، ١٠١، ١٦٩ قارى	— الأغیار ٢٠٠
— قرآن ٣٥	— فی التوحید ٣٠٦، ١٢٨
٣٦٢ قاسی	فَنُون ٤٧٤
٥٢٩ قاصر	— البیان ٢١٤
٣٣٥، ٣٦١، ٥١٦ قاضي	فَوَاحِش ٧، ٩٦، ١١٣، ١١٤، ٤٠٥، ٤٤٣، ٥٩٦
٣٦٢، ٥٩٢ قاطع	فَوَاق ٤٦٦
— رَجَم ٤١١	فَوْت ٧٠، ١٥٣، ١٧٥، ٣٢١، ٣٥٤، ٤٣٣، ٤٤٨، ٤٥٥
٦١٤ قاعد	٥٣٠، ٥٩٢
٣ قافلة	— مقصود ٣٥٤
٣٧٠، ٣٢٢، ٥٧٣ قال	فوج ٥٩٢
٢٧٩ قالب	فَوَز ٤، ٢٤٦
٣٣ قام إلى الصلوة	— التَّام ٤
٥٤٩، ٥٥٣ قامت قیامتہ	فَوْض ٣٢
٢٤٣ قاصع	فَوْق ٤٩، ١٣٢، ١٣٥، ١٤٤، ١٩٥، ٢٠٠، ٢٣٢، ٢٥٤

قَبِيلَه ٥٠٠، ٤٧١
 قِتَال ٤٠٠، ٢٧٠، ٥٢
 قَتَلَ ٣٤٥، ٢٣٨، ١١٨، ٩٨، ٨٠، ٧٩، ٦٤، ٣٤، ١٥، ٣
 ٥٩٥، ٥٧٦، ٥٣٩، ٥١٨، ٥١٠، ٥٠٦، ٤٨٠، ٤٦٨، ٤١١
 ٦١٧، ٦١٥
 — النَّفْس ٤١٦
 قَتَّلَ ٨٩
 قَتِيل ٥٣٩
 — اللَّهُ ٥٧٦
 قِحَّة ٣٠٣
 قَدَح ٤١٨
 قَدَّر ٣٥٩، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢١٢، ٢٠٠، ١٧٠، ٢٩، ٢٨
 ٥٨٧، ٥٧٥، ٤٢١، ٤٠٩
 قَدَّر ٣٦٢، ٣٣٧، ١٠٤
 قَدَّر ١٣٦، ١٠٨، ١٠٤، ٨٦، ٦٥، ٦٠، ٥٥، ٥٠، ٢٩، ٩
 ٢٥٩، ٢٥٤، ٢٠٠، ١٩٥، ١٩٤، ١٨٢، ١٧٧، ١٥٢، ١٤٩
 ٣٥١، ٣٢٦، ٣٢١، ٣١٧، ٣٨١، ٣٦٧، ٣٦٦، ٣٦١، ٢٧١
 ٥٤٣، ٥٣٧، ٥٢١، ٥٢٠، ٤٩١، ٤٨٣، ٤٧٧، ٤٦٤، ٤٥٣
 ٦١٧، ٦١٤، ٦٠٥، ٥٩٩
 — الْعَذْب ٥٢٠
 — اللَّهُ ١٦٥
 — بَقَاء ٦٠
 — حَاجَت ٥١٦، ٦٠
 — خَدَا ٤١٧
 — صَبِر ٦٠
 قَدَرَت ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٠١، ١٩٤، ١١٠، ٧٩، ٥٠، ٤٥
 ٥٩٥، ٥١٠، ٤٢٩، ٤٢١، ٣٦١، ٣٥٨، ٣٢٨، ٣٢٧، ٢٥٧
 ٦٠٥، ٦٠٤
 — اللَّهُ ٣٢٨
 قَدَّسَ ٤٦٦، ٢٣٢
 قَدَّسَ اللَّهُ أَسْرَارَهُمْ ٦٤

قَانِط ٤٠١، ٣٤٣
 قَانِع ٥٦٩، ٣٨٨، ٣١٣، ٣١١
 قَانُون ٥٨٩
 قَايَم ٥٩٦، ٤٣
 قَبَا ٥٨٨، ١٦٦
 قَبَاب ١٦٦
 قَبَالَه ٧
 قُبُح ٣٥٨، ٣٢٦
 قَبْرِ ٣٢٢، ٢٤٦، ١٠٤، ٩٣، ٩١، ٧٦، ٦٣، ٤٧، ٣٨
 ٥٩٨، ٥٧٩، ٣٥٨، ٣٣٧، ٣٢٤
 قَبْض ٣٨١، ٣٥٨، ٣٣٤، ١٧٧، ١١٥، ١٠٨، ٨٠، ٤٨
 ٦١٦، ٦٠٩، ٥٨٨، ٥٣٩، ٥١٠
 — رُوح ٣٨١، ١٧٧، ٢٥
 — كَرَدَن ٣٣٤
 قَبْضَة ٤٥٩، ١٠٨، ٤٢
 — عَزَّت ٤٢
 قَبْل ٥٠٥
 — الْمَشْرِق ١٤٨، ١٤١
 — الْيَمَن ١٥٩
 قَبْل ١٩٩
 قَبْلَه ٤٨٢، ٤٥٠، ١٥٠
 قَبْلَة ٣٥٨
 قَبُور ٤٠٩، ٣٨٨، ٣٢٢، ٢٠٧، ١٦٦، ١٣١، ١٢٥، ٢٧
 — الْأَسْرَار ٢٩٧
 قَبُول ١٩٧، ١٩١، ١٤٣، ١١٤، ١١٢، ١٠٩، ٩٨، ١٩
 ٤٣٦، ٤٣٥، ٤١٩، ٤١٨، ٣٩٩، ٣٥٨، ٣٥٢، ٣٤٤، ٣٠٣
 ٥٧٧، ٥٥١، ٥٤٧، ٥٤٢، ٥١٥، ٥٠٥، ٤٩٦، ٤٧٩، ٤٤٨
 ٥٩٥، ٥٨٠، ٥٧٩
 — الْوَفَا ٢٧٠
 — خَلَق ٤٨
 قَبِيح ٣٠٩، ٣٠١، ٢٨٨، ٢٨٧، ٦٤

۱۶۱، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۷۶

۲۹۰، ۳۲۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۲۰، ۳۴۰، ۳۴۹، ۴۶۰، ۴۶۳

۴۸۶، ۵۳۹، ۵۶۱، ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۹۹

— حق ۲۸۱

— خاص ۱۶

— رَحْمَت ۱۱۹

قُرْبان ۵۶۰

قربانی ۳۲۵

قربت ۴۲، ۲۰۰، ۲۵۰، ۳۱۹، ۳۶۰، ۴۳۸، ۵۶۰، ۵۶۸

۵۹۰

— إِلَى اللَّهِ ۶۷

قَرْض ۱۱۵، ۳۸۰

قُرْطُ الْأُذُن ۳۹۴

قَرع ۲۱، ۸۱، ۹۰، ۱۲۳

قُرُق ۶۸، ۵۱۷

قَرَن ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۸۹

قَرَن ۲۲۷

قُرُون ۱۷۶، ۲۳۸

قُرَّةُ عَيْن ۲۰۹، ۲۱۵

قُرَى ۱۶۷

قَرِيب ۵۳، ۱۹۹، ۲۷۵، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۱، ۶۱۵

قَرِین ۳۳۵، ۳۸۳، ۴۷۲، ۶۰۹

قربه ۲۸۱، ۳۵۴، ۴۵۱، ۴۷۴

قَسَام ۳۶۱

قَسَاوَت ۳۹، ۳۲۹، ۳۶۲، ۳۸۵، ۴۱۹

قَسَم ۱۱۱، ۱۵۴، ۶۰۵

قِسَم ۵۶۰، ۵۹۰

— اللَّهُ ۲۸۱

قِسْمَت ۸۲، ۱۰۱، ۳۸۹

— کردن ۲۶۱

قِسْمِین ۲۶۱

قَدَم ۵۳، ۱۸۷، ۱۹۹

قَدَم ۱۹، ۸۱، ۱۲۰، ۱۹۰، ۲۸۲، ۳۰۲، ۳۵۵، ۴۱۱

۴۱۲، ۴۳۴، ۴۴۶، ۶۰۵

— برداشتن ۴۱۲

— خدمت ۴۶۸

قُدُوم ۳۳، ۸۰

قُدُوة ۲۲۳، ۳۲۰

قَدید ۸۷، ۵۸۳

قَدِير ۱۵۸، ۵۳۸

قَدِيم ۱۱۸، ۱۹۹، ۲۶۱، ۳۳۵، ۴۱۸

قَدِيمَة ۳۳۵

قَذَف ۲۴، ۳۳۳، ۳۷۵، ۵۱۸

قَذَى ۱۷۴

قَر ۳۹

قَرآن خواندن ۴۵۴، ۵۰۶

قرائت ۱۲۹، ۴۰۶

قَرَابِ الْأَرْض ۳۱۸

قَرَابَتِین ۵۵۴

قَرَابَة ۴۰۶

قَرَار ۹، ۷۳، ۷۴، ۱۷۱، ۲۴۵، ۲۹۰، ۳۰۲، ۴۰۷، ۴۹۹

۵۳۵، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۹۳

— القلب ۳۱۶

— چاه ۴۳۲

— داد ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۷

— دادن ۳۱۳، ۳۳۳، ۴۵۷، ۴۹۶

— گاه ۳۶۴

— گرفتن ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۳۰، ۳۸۶، ۵۱۳، ۵۸۴، ۶۰۴

— گرفته ۵۸۱

— یافتن ۳۰۲

قراءة ۶۴، ۱۹۳، ۲۰۳، ۴۰۶، ۴۲۴، ۵۳۹، ۵۷۹

قُرْب ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۴۳، ۴۵، ۹۶، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۷

کردن ۴۸۷،۴۱۱،۳۹۸	قَصَاب ۱۲۱
قِطْعَة ۳۴۰،۲۷۶،۲۷۵	قَصْد ۴۱۳،۳۹۹،۳۸۰،۳۰۲،۲۰۴،۱۳۳،۱۶،۹
قَطِیفَة ۳۴۰،۱۱۳	۴۸۷،۴۴۷،۵۰۰،۵۲۱،۵۲۵،۵۲۹،۵۴۰،۵۸۲،۶۱۸
قَطِیفَة ۱۹۳	قَصْر ۵۴۷،۵۳۱،۱۵۵
قَعْد ۶۱۶،۵۴۰،۴۲۹،۳۷۰،۱۱۰،۶۵،۳۷	قَصْر (کاخ) ۵۱۱
قَعُود ۴۲۹،۱۳۱،۱۱۰	قَصْعَة ۳۶۱
قَفَا ۳۷۷،۲۹	قَصْم ۳۷۵،۳۷۴،۳۲۵
قَفَس / قَفَص ۵۷۷	قُصُور (کاخ‌ها) ۱۷۹،۱۴۴،۱۳۱
قَلْب در بسیاری از صفحات	قُصُور ۱۸۰
— القرآن ۱۴۰	— اللسان ۴۸۹
— المسلم ۵۰۴	قَصَة ۴۴۳،۱۵
— المؤمن ۱۳۷	قَضَا، قِضَاء ۲۸ - ۳۰، ۴۳، ۴۴، ۷۷، ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۵۴، ۲۵۹، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۴۰، ۳۵۹، ۴۰۴، ۴۳۱، ۴۶۷، ۴۹۱، ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۰۰
— بَشَر ۱۳۵، ۵۷	— الفرائض ۴۹۱
— لاه ۱۱۵	— الله ۵۰۰، ۴۳۱، ۲۵۳، ۲۱۲، ۱۴۷
قَلْع الجبال ۴۲۴	— حَقُوق ۳۰
قَلَم ۳۶۴، ۳۵۹، ۳۵۸، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۱۰، ۱۶۴، ۱۶۳، ۳۷۰	— حاجت ۴۱۹، ۱۵۰
— تقدير ۶۰۵	— حَوَائِج ۷۷
قَلَسُنُودَة ۳۸۸	— خدا ۴۰۴، ۴۳
قُلُوب ۸۳، ۷۲، ۵۴، ۵۲، ۴۴، ۳۹، ۳۱، ۱۰، ۴، ۱	— وقْدَر ۴۰۹، ۲۵۴، ۲۱۲، ۲۹
۱۰۴، ۹۵، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۰ - ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۶ - ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۶۱، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۱، ۵۸۵، ۶۰۳، ۶۱۰، ۶۱۲	قَط ۵۶۰، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۴۴، ۳۷۲، ۳۵۵، ۷۸
قُلّه ۶۰۲	قَطْر ۳۵۱، ۳۶
قِلَة ۳۳۴، ۲۹۱، ۲۸۱، ۲۳۸، ۲۳۷، ۱۹۷، ۴۶، ۴۴، ۴۰	قطره ۵۹۳، ۳۵۱، ۳۲۵
۴۰۹، ۴۶۷، ۵۰۶، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۷، ۵۶۱	— وَسْمِيَة ۴۹۱
	قَطْع ۳، ۴، ۸، ۳۷، ۵۳، ۶۵، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۷۸، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۶۷، ۵۹۷
	— زُنَار ۸۱

الاکل ۲۹۵	۶۱۶، ۵۷۸
المعرفۃ ۲۰۲	— کرام ۳۱
قلی ۱۵۳	قوی ۶۱۴، ۵۵۵، ۴۹۷، ۴۴۶، ۲۷۹، ۷۹
قلیل ۱۸، ۷۲، ۱۶۶، ۱۹۳، ۳۶۵، ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۸۰	— بنیه ۳۹۷
۵۱۹، ۵۲۲، ۵۸۷، ۵۹۴، ۶۰۹، ۶۱۴	— دل ۴۹۷
قماش ۲۵	قوی ۱۶۷
قمر ۱۳۸، ۲۳۲، ۲۷۳، ۳۰۶، ۵۳۰، ۵۷۸، ۶۱۳	قهرای ۱۶۲
قَمَم ۳۷۲	قهر ۵۷۲، ۳۶۴، ۲۲۱، ۱۹۱
قمیص ۸۲، ۹۳، ۱۱۱، ۳۵۷، ۳۶۵	— الهی ۴۴۳
— وفاء ۴۸۵	— قیاده ۶۰۶
قمیصین ۲۹۳	قیاس ۵۸۹، ۵۴۳، ۴۱۱، ۳۶۱
قناعت ۱۳۲، ۲۲۷، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۶۵، ۳۶۶	قیام ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۶۹، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۵۷
۳۸۸، ۴۴۱، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۶۹، ۵۹۰	۳۲۸، ۳۳۲، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۵، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱
قنطرة ۲۶۶، ۲۴۶	۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۶۷، ۴۹۸، ۵۹۸
قنوط ۱۱۹، ۳۲۱، ۴۴۳	۶۱۴، ۶۱۶، ۶۱۸
قَوَال ۱۳۸، ۲۲۳	— القلب ۱۹۱
قَوَالِب ۱۷۱، ۲۳۵	— اللیل ۵۶
قوام ۳۰۵، ۳۶۶، ۴۰۶	— شب ۵۴
— الأديان ۲۴۸	— نمودن ۵۲۹
قوت ۲۳، ۲۵، ۷۳، ۱۶۹، ۲۴۹، ۳۰۵، ۳۵۱، ۴۳۸، ۵۰۵، ۴۵۷	قیامت ۲، ۱۸، ۳۴، ۳۵، ۵۲، ۵۵، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۷
— الخلال ۶۰۷	۱۶۸، ۲۲۶، ۲۸۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۳۷، ۴۷۰
— بالذكر ۶۵	۵۰۵، ۵۳۷، ۵۴۹، ۵۵۳
— بالطعام ۶۵	قید ۲۸۹، ۲۴۵
— بِرُؤْيَا المَذْكُور ۶۵	قیراط ۱۵۱
— یوم ۲۵	قیعان ۴۱، ۴۲۴، ۴۷۹
قوت ۱۰۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۲۷، ۵۶۹	قی کرده ۳۱۷
— البصر ۲۰۵	قیل ۲۲۱، ۳۰۵، ۴۵۴، ۵۷۳
قول ۲۲۱، ۲۶۵، ۳۰۵، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۷۰، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۳۷، ۴۵۴، ۴۹۲، ۵۰۹، ۵۸۹	— وقال ۶۵، ۱۹۹، ۲۲۲، ۳۰۵، ۴۵۴، ۵۷۳
قوم ۲۱، ۳۱، ۳۶، ۳۴۸، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۴۴	قیمت ۱۷۷، ۳۶۶، ۳۶۷، ۴۴۸، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۴۲
	— نهادن ۵۲۲

کافِل الیْتیم ۱۲۲	قَيُّوم ۴۴۹
کافَّة ۳۴۷، ۱۷۶	قَيء ۳۱۷
کافی ۵۸۹، ۳۵۲، ۱۸۴	کَابَّة ۷۷
کالا ۴۴۶	کائِن ۵۷۵، ۵۲۳، ۳۶۹، ۳۰۲، ۲۱۰
کالبد ۶۰۹، ۵۸۱، ۴۸۰	کَاتِبِي ۱۵۱
کام کشیدن ۳۹۷	کاخ ۵۱۱
کامل ۵۹۲، ۴۸۹، ۴۱۵، ۴۰۵، ۳۶۹، ۳۵۲	کَاد ۳۶۹، ۳۳۰، ۱۲۲
کامِن ۲۹۴	کاذب، کاذِبَة ۵۷۰، ۵۴۷، ۵۱۲، ۵۰۹، ۲۴۴، ۱۳۷
کامیابی ۳۹۵	کار ۳۵۲، ۳۴۳، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۶، ۲۸۶، ۲۸۲، ۲۷۷
کاویدن ۵۲۰	۴۶۰، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۲۵، ۳۹۲، ۳۸۹، ۳۸۳، ۳۷۶، ۳۶۲
کاه ۴۴۴	۵۳۶، ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۲۲، ۵۰۲، ۴۹۸، ۴۸۹، ۴۷۵، ۴۶۹
کاهن ۵۷۸	۶۱۴، ۴۵۰، ۵۴۲
کَأْس ۴۲۶، ۲۷۵، ۲۴۳	— بزرگ ۳۷۷
کَبَّ ۵۸۰، ۴۷۱، ۴۱۹	— بستن ۳۳۳
کَبَائِر ۳۲۱، ۲۸۸، ۲۱۸، ۱۸۴	— زار ۴۲۶
کَبِد ۶۰۷، ۳۵۵	کارد ۵۱۶
کَبِر ۵۱۸، ۵۰۲، ۴۲۴، ۴۱۱، ۲۶۷، ۲۳۹، ۱۹۷، ۱۶۱	— صبر ۳۶۰
کَبَر ۵۵۰، ۵۲۹	کارِه، کارِهَة ۱۲۱، ۲۰
کُبْرَى ۲۷۱	کاری ۴۲۱
کُبریا ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۶۴، ۳۲۵، ۱۱۰، ۸۲، ۲۴، ۲۳	کاسته ۵۲۷
۶۱۶، ۴۴۸، ۴۴۷، ۴۲۹	کاستی ۵۷۱، ۵۴۸، ۳۸۱، ۳۴۷
کُبریایی ۴۴۷	کاسه ۳۶۱
کُبَس ۵۶۶	کاش ۶۰۹، ۶۰۸، ۵۳۸، ۴۴۴، ۴۴۳
کُبوتر ۵۹۹	کاشتن ۵۵۳، ۴۲۹، ۳۸۴
کَبْوَة ۴۶۵، ۴۶۰	کاشکی ۵۸۷، ۴۴۴، ۴۴۳
کَبِير ۶۱۴، ۵۷۱، ۴۵۰، ۴۱۴، ۳۹۷، ۳۶۵	کاف ۲۷۱
کَبیره ۴۰۵	کافر ۲۳۱، ۲۲۵، ۱۳۴، ۱۲۴، ۱۲۱، ۹۹، ۸۱، ۳۳
کِتَاب ۳۲۳، ۳۱۸، ۲۹۶، ۲۸۳، ۲۵۷، ۱۶۳، ۱۹، ۷	۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۸-۴۳۶، ۴۳۳، ۳۶۹، ۳۶۰، ۲۴۶، ۲۴۴
۶۱۵، ۵۷۶، ۵۴۷، ۵۱۳، ۴۷۳، ۴۶۴، ۴۵۲، ۳۷۵، ۳۷۴	۵۸۹، ۵۷۳، ۵۵۷، ۵۵۵، ۵۲۷، ۵۱۸، ۵۱۲، ۴۹۷، ۴۷۸
— اللّٰه ۵۸۱، ۵۳۵، ۱۵۹	۶۱۱
— خدا ۵۸۱، ۵۳۵، ۳۵۵، ۱۵۹	— بِاللّٰه ۹۹

کَر ۳۶۹، ۳۱۵	کتاب (قرآن) ۳۸۴
کُرَاع ۴۳۵	کِتَابَت ۱۲، ۱۷، ۵۹، ۶۵، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۴، ۳۷۰، ۴۱۳، ۴۷۳، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۹
کِرَام ۱۹۰، ۳۱	۵۸۳، ۵۶۰، ۵۵۳
کَرَامَت ۴۹۰، ۸۶	کُتُب ۱۷۰
کَرَامَت ۳۲، ۵۲، ۷۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۷، ۲۳۳، ۲۶۵	کُتِف ۳۰۵، ۵۹۱
۲۹۸، ۳۵۰، ۴۷۳، ۵۴۴، ۵۹۲، ۵۹۵، ۶۱۰	کُتْمَان ۳۶، ۱۵۶، ۱۸۹، ۳۷۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۸۰
کَرَاهَت ۱۱۹، ۲۰۴، ۲۸۰، ۳۳۳، ۴۰۱، ۴۵۹، ۴۶۵	۵۲۵، ۵۳۵، ۵۴۴، ۶۰۷
۴۸۱، ۵۱۰، ۵۲۰، ۶۱۴	— سِرّ ۶۰۷
کَرَاهِیَت ۱۲۱، ۲۶۴	کُثْرَة ۱۷۸، ۱۸۶، ۲۳۸، ۳۷۵، ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۳۱
کَرَب ۵۹، ۱۲۱، ۲۸۹	۴۴۶، ۴۶۶، ۴۹۸، ۵۰۶، ۵۲۶، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۷
کَرْدَار ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۳۴۷، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۲۱، ۴۷۶	۶۱۷
۴۹۲، ۵۷۳، ۵۸۶	— السُّؤَال ۵۷۳
کَرْدِه ۵۰۱	— الضَّحْک ۶۵
کُرْدِیّ ۸۶	— الکَلَام ۳۲۷
کُرْسِیّ ۱۹۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۴، ۳۶۳، ۵۳۹	— النُّوم ۶۰۱
— التَّوْجِید ۲۳	— صَلُوة ۱۲۴
کَرْفَس ۱۷۵	کَثِیر ۴۱، ۱۹۳، ۲۰۷، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۶۵، ۳۸۴، ۴۳۴
کَرَم ۱۹۸، ۲۳۴، ۲۵۷، ۳۴۸، ۴۵۴	۴۴۰، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۴، ۵۰۷، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۶۸، ۵۸۷
— الکِتَاب ۳۷۵	۶۰۳، ۶۰۹، ۶۱۴
کُرْه ۱۲۱، ۴۸۱، ۵۰۰	— المال ۳۴
کَرِیم ۲۱، ۳۱، ۶۶، ۷۷، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۹۰، ۳۷۶	کَثِیف ۲۷۱
۳۸۹، ۴۵۶، ۵۹۲، ۵۹۸، ۵۹۹	کَدّ ۴۱
کَرِیمَة ۳۱	کَدَر ۲۳۰، ۲۵۲، ۳۹۶، ۴۴۶، ۴۷۹
کَزْروِی ۵۰۹	کَدُورَات ۵۰۰
کَزْگویی ۵۰۹	کَدُورَت ۱۹۱، ۳۰۱، ۳۹۱
کَس ۴۱۴	کَدِّ بَیْمِن ۲۸۲، ۹۵
کَسَا ۲۳۳، ۳۷۴	کَذَاب ۳۳۷، ۴۱۳
کِساء ۴۸۳، ۶۰۴	کِذْب ۳۴، ۳۵، ۶۸، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۴۴
کَسَاد ۳۷۶	۳۷۵، ۴۱۳، ۴۶۲، ۴۶۸، ۵۰۹، ۵۳۸، ۵۵۶، ۶۰۴، ۶۰۰
کَسَان ۵۰۷	کَذِبَات ۳۷۵
کَسَب ۱۵، ۹۵، ۱۲۳، ۲۰۳، ۲۸۱، ۵۰۸	

کُفّاف ۲۵، ۷۳، ۳۰۵، ۳۱۱، ۴۹۹، ۵۱۹
 کُفایات ۱۶۲
 کُفایت ۱۸، ۵۲، ۶۰، ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۱۹، ۲۴۶، ۲۸۱،
 ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۹۷،
 ۴۴۱، ۴۶۷، ۴۹۹، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۸۵، ۵۸۹
 ۶۱۱، ۶۰۹
 کُفّاتان ۵۵۸
 کُف (حجاب‌های فشرده) ۴۲۸
 — دریا ۵۳۸
 کُفّر ۳۳، ۵۰، ۶۲، ۷۷، ۸۸، ۱۰۵، ۱۵۴، ۱۷۹، ۲۰۴،
 ۲۷۰، ۳۳۱، ۳۶۹، ۳۷۶، ۳۷۸، ۴۹۵، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۲۷،
 ۶۱۰
 — حقیقی ۲۴۲
 — محض ۳۷۸
 کُفران ۱۵۴
 کُفش ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۵، ۶۱۵
 کُف کُفایت ۵۲
 کُفن ۲۲۲
 کُفّه ۵۵۸، ۶۱۸
 کُلّ ۵۸۵، ۲۶
 کِلَآءَة ۴۰۱، ۳۲۹
 — الوَلید ۷۵
 کَلّا ۴۷۹
 کِلاب ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۴۴، ۷۷
 کِلالة ۶۰۷، ۳۵۲، ۳۴۷
 کِلالیب ۶۱۴
 کَلام ۶، ۵۱، ۵۸، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۳۸، ۲۵۶، ۲۷۶،
 ۲۹۱، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۲۸،
 ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۵۷، ۴۸۷، ۴۹۸، ۵۰۷، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۳،
 ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۸، ۶۱۰
 — الانبیاء ۳۷۷

— یَد ۹۵
 کُسر ۳۹۷، ۲۲۳
 — المَحایِر ۲۵۳
 — النُّفوس ۲۶۴
 کُسرَة ۳۹
 کُسل ۲۴۱، ۵۱۶، ۵۴۴
 کُسوت ۳۰۸
 کُشاندن ۳۷۳، ۵۲۹
 کُشت ۶۱۳
 کُشتار ۶۱۷
 کُشتزار ۴۰۲
 کُشتن ۳۹، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۶۸، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۶،
 ۵۹۵، ۶۰۷، ۶۱۵
 کُشته ۳۵، ۵۱۸، ۵۳۹، ۵۷۶
 کُشتی گرفتن ۳۹۱
 کُشش ۴۷۹
 کُشف ۲۳، ۲۹، ۴۲، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۷۰،
 ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۸۷، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۵۹، ۴۲۶،
 ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۵۵، ۵۸۹
 — حال ۵۸۹
 — حِجاب ۲۹
 — وشهود ۴۲
 کُشمکش ۴۳۴
 کُشیده شدن ۳۴۸
 کُعنین ۴۵۴
 کُفّ ۳۷۶، ۴۵۱، ۵۷۶
 — الطّالِب ۵۷۵
 — عَن مَحارِمِ اللّٰه ۱۵۳
 کُفاج ۱۱۲، ۴۲۸، ۴۷۲
 کُفّارات ۲۱۷
 کُفّاره ۴، ۲۱۷، ۳۳۱

— الصدّیقین ۳۷۷	— خوردن ۲۹۶
— العشاق ۳۷۷	— شکری ۴۰
— الله ۱۳۸، ۳۶۰، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۵۷	— صبری ۴۰
— الناس ۱۳۲	— یقین ۴۰
— النبوة ۱۵۴	کمال ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۲۸، ۳۵۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۰۴، ۴۱۹، ۴۳۰، ۴۶۷، ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۹۹، ۱۵۳، ۱۳۰، ۱۲۳، ۴۴
— خدا ۱۷۱	کلاه ۲۸۸
کلب ۱۰، ۳۸، ۴۱، ۷۷، ۸۰، ۲۴۷، ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۲۲	— الجَمال ۱۲۹
۴۹۱	— مشاهده ۶۱۲
— باغ ۵۷۰	— وصل ۴۶۰
کلف ۲۹	کمان ۴۷۷، ۴۳۶
کلفت ۳۹	کَمَد ۴۸۰
کَلِّ لِسَانُهُ ۵۳۳	کمر ۵۶۶، ۴۲۰
کَلَم ۳۴۷، ۱۶۱	— بند ۳۹
کَلِمَات ۱۶۱، ۱۲۸	کمیاب ۵۵۹
کَلِمَتَان ۳۸۱	کُمَیت ۵۸۲
کَلِمَتَین ۳۳۲	کمین ۶۱۰
کلمه ۳۱، ۵۱، ۳۳۲، ۳۸۲، ۳۹۴، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۰	کنار رفتن ۴۳۹
۵۹۶، ۵۷۷	کناره ۵۳۳، ۴۹۰
— توحید ۵۳۸	— گرفتن ۵۸۳، ۵۰۲، ۳۴۴، ۳۲۹
— حکمت ۳۸۲، ۳۸۱	کنجکاو ۵۵۶
— طَیْبَة ۵۵۱، ۷	کُند شدن ۳۶۵
کلوخ ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۹۰، ۴۴۶	کَنز ۲۴۰، ۳۶۶، ۳۸۶، ۴۰۶، ۴۵۶
کَلُوم ۲۶۶	کَنس ۲۲۲، ۲۸۰، ۳۰۸، ۴۱۶
کَلَة ۴۰۴	کُنُوز ۴۵۶
کَلَّیت ۴۱، ۳۴۱، ۳۵۳، ۴۶۹، ۴۸۲، ۵۸۵	— الأسرار ۲۹۷
کلید ۴۹۳، ۴۲۵، ۲۹۵	— الیر ۵۴۴
کلیسا ۴۴۱	— الجَنَّة ۱۵۶
کم ۳۶۵، ۴۰۸، ۴۳۱، ۴۴۶، ۴۶۷، ۵۲۲، ۵۲۵، ۵۳۵	کنیز ۳۴۰
۵۷۶، ۵۵۱، ۵۴۰	کُنَیَة ۸۹
— توجَّهی ۵۶۱	کَواکِب ۵۰۸

کَرّی ۱، ۲۸۸، ۶۱۳	— الدَّرّی ۱۲۴
کیاسَة ۸۲	کوتاه کردن ۴۵۱
کیر ۴۷۹	کوتاهی ۴۸۹، ۳۴۶
کَیس ۱۲، ۳۸۹، ۵۵۵، ۵۵۶	— ریش ۵۲۶
کیسه ۳۲۱	کُوج ۴۶۷
کَیف ۴۷، ۶۱۰	کودک ۱۴، ۲۸، ۴۰۰، ۴۸۶، ۵۴۲، ۵۴۴
کِفر ۸۳، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۴، ۲۳۴، ۳۳۶، ۳۷۵	— سَقَط شده ۱۰۱
۴۲۹، ۵۲۷، ۵۸۲	کودکی نمودن ۵۴۲
کیفیت ۴۱۸، ۴۷	کُور ۱۵۴، ۵۶۸
کَیل ۶۷	کور ۲۱۵، ۳۶۹، ۴۴۵، ۵۰۸
کیمیا ۵۸۱	— دلی ۲۸۶
کینه ۴۰۲، ۴۹۸، ۶۱۶	کوره آهنگری ۴۷۹
— توز ۶۰۶	کوری ۲۸۶، ۳۱۷
— جویی ۳۹۷	کوزه ۳۷۸
— گیر ۵۵۶	کوشش ۹، ۳۲۱، ۴۲۷، ۴۴۷، ۴۹۱، ۴۹۲
گام ۲۸۲، ۳۵۵، ۴۳۴، ۵۵۰	کوشیدن ۳۹، ۴۸، ۳۸۶، ۴۰۸، ۴۹۷، ۵۳۱، ۵۶۲
— برداشتن ۵۵۰، ۵۶۰	کُون ۵۵، ۱۹۰، ۲۱۱، ۲۳۹، ۳۵۳، ۳۷۱، ۳۸۶، ۳۸۸
گاه ۲۹۴	۳۸۹، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۱۴، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۱، ۵۲۷، ۵۷۰
گیر ۸۱	۵۸۲، ۵۹۳
گیری ۴۱	کُونین ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۴۶، ۳۹۸، ۴۴۱، ۴۶۰، ۴۸۷، ۵۷۰
گداختن ۴۲۳	۵۲۷، ۵۷۰
گداخته ۳۶۴	کوه ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۷۹، ۵۵۶، ۵۷۶، ۶۰۲، ۶۰۵
گذران ۳۱۱، ۳۹۵	— کندن ۴۲۴
گذرانیدن ۳۹۰، ۴۰۱	کوهستان ۵۹۷
گذرانیدن ۳۰۸	کُؤود ۲۳۰
گذشتن ۱۸۲، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۶۲، ۴۴۱، ۴۸۵، ۴۸۶	کهتر ۳۷۱
۶۰۲	کَهِف ۶۰۹
گذشته ۴۶۴، ۵۹۲	کهنه ۳۹، ۴۲، ۶۱۶
گرامی ۳۵۰، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۳، ۵۴۴	— پوش ۱۱۲
گران ۳۸۲	کُھُوف ۶۱۵
گربزی ۳۷۰	کَهِینه ۶۱۴

گريبان ۲۸۹	گره ۴۸
گريختن ۲۷۸، ۲۸۲، ۳۲۸، ۳۴۶، ۳۶۶، ۴۶۱، ۴۶۶	گرد ۵۱۷
۶۰۲، ۵۹۵، ۵۷۵، ۴۸۷	آمدن — ۶۰۲، ۴۸۳، ۳۶۵، ۳۰۵، ۲۲۷، ۷۹، ۴۳
گريز ۵۱۰، ۴۰۷	آوردن — ۲۷۱، ۴۵، ۳۶
— پا ۴۰۶	آورنده — ۶۰۳، ۴۴۴
گريزان ۲۷۸	آوری — ۲۵۹
گريستن ۱۳، ۱۴، ۳۰، ۳۲۵، ۳۸۵، ۴۲۳، ۴۳۴، ۶۰۸	باد — ۴۷۸
۵۹۳، ۵۸۷	کردن — ۴۵۷، ۱۲۳
گريه ۶۰۸، ۴۳۳، ۴۲۶، ۳۳۶	گرداگرد ۲۲۱
گزاردن ۳۰۰، ۳۲۸، ۳۴۰، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۴۲، ۶۰۷	گرداندن ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۷۹، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۶، ۴۹۹
گزیدن ۲۸۲، ۵۰۲، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۵۴، ۵۸۸	۵۰۷، ۵۰۱، ۵۶۵
گزیدن ۴۲۰	گردانیدن ۵۱۶، ۳۲۳
گزیده ۳۷۶، ۳۹۱، ۴۲۵، ۴۷۰، ۵۱۱	گردن ۴۶۹، ۴۷۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۶۷
گستاخ ۴۰۲	گردیدن ۵۱۷
گستاخی ۴۹۶	گرسنگی ۲۱، ۳۹، ۴۱، ۱۶۱، ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۸۵، ۳۵۱
گستردن ۴۲۲، ۴۳۴، ۴۶۸	۳۸۵، ۵۰۲، ۵۱۶، ۵۷۱
گسترن ۶، ۳۶۱، ۳۹۰	گرسنه ۸، ۳۲۲، ۳۷۶، ۴۶۰، ۵۱۶
گشادن ۵۲۴	گرفتار ۳، ۲۲، ۲۸۱، ۳۱۰، ۴۰۷، ۴۹۶، ۵۰۷، ۵۱۲
گشاده ۲۸۷، ۴۷۲، ۴۹۳	۵۱۶، ۵۶۲، ۶۰۶
— رو ۳۷۲	گرفتن ۵۷۶، ۴۴۴
گشایش ۳۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۵۸۷	گرگ ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۸۸
گشوده ۳۸، ۴۶۷، ۵۴۹	گرم ۳۵۵، ۴۶۹
گفتار ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۲۷۶، ۲۹۱، ۳۴۷، ۳۷۰، ۳۷۹	— خشم ۳۹۶
۳۹۰، ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۸۱، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۴۵	گرما ۳۹، ۵۸۴
گفتگو ۴۲۹	گرو ۶، ۲۹۶، ۳۱۹، ۴۲۴، ۴۵۵، ۶۱۵
گفتن ۲۷۶، ۴۷۱	گروه ۴۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۶۶
گل ۳۸۷، ۴۴۶، ۴۵۳، ۵۸۳	۳۹۸، ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۸۴، ۵۳۶، ۵۵۹، ۵۶۳
گلخن تاب ۴۴۳	۵۸۳، ۵۸۸، ۶۰۲، ۶۱۲، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۹
گل سرخ ۵۹۰	گرویدن ۴۱، ۴۶۷، ۴۷۴
گلّه ۴۵۷، ۴۶۰	گرویده ۵۱۱
گليم ۴۸۳، ۶۰۴	گريان ۳۷۹، ۵۹۳

گمارده	۶۱۰،۴۷۲
گماشتن	۴۵
گماشته	۳۲۸
گمان	۵۴۰،۴۲۰،۴۱۴،۳۱۴،۳۲
— بردن	۵۲۴،۳۸۹
گمراه	۵۱۶،۵۰۹،۳۴۷
گمراهی	۶۰۴،۴۶۰،۴۰۹،۳۹۶،۲۸۶
گم شدن	۳۵۴
گمشده	۶۰۴،۶۰۳،۳۸۱،۳۵۰
گم کردن	۵۸۸،۳۲
گمنامی	۲۹۱،۲۳
گناه	۳۰۸،۲۹۹،۲۸۹،۴۰،۳۳،۲۹،۲۳،۲۲،۵
	۴۵۴،۴۴۱،۴۴۰،۴۳۴،۴۰۵،۳۹۴،۳۷۹،۳۲۶،۳۱۸
	۵۹۰،۵۸۹،۵۵۶،۵۴۹،۵۳۶،۵۱۸،۵۰۳،۵۰۱،۴۸۸
	۶۱۸،۵۹۷
— بزرگ	۵۹۹،۲۷۴
— کار	۲۸۹
— کبیره	۲۱۸
گناهان	۱۱۲،۱۰۰،۹۶،۸۵،۵۶،۴۵،۴۰،۱۸،۹،۴
	۲۱۸،۲۱۷،۱۹۸،۱۸۲،۱۵۴،۱۵۲،۱۲۸،۱۱۷،۱۱۳
	۳۸۵،۳۷۸،۳۱۸،۳۰۸،۳۰۶،۲۹۷،۲۸۹،۲۸۳،۲۸۲
	۵۸۲،۵۴۸،۵۳۸،۵۱۹،۵۰۱،۵۰۰،۴۶۷،۴۵۱،۴۴۳
گنج	۴۵۶،۴۰۶،۳۸۹،۳۸۶،۳۶۶
گنجایش	۴۱۵
گنجشکان	۴۲
گنجشک	۳۷۱
گنجیدن	۵۸۴،۴۵۲،۴۰۹،۳۴۶،۴۷
گنجینه	۵۴۴،۴۵۶،۴۲۷،۲۹۷
گند	۴۷۸
گندم	۳۷۲،۲۸۶
گنگ	۵۳۲،۴۸۷،۴۷۷،۳۶۹،۳۵۲،۳۴۷،۳۱۵،۳۷
گنهکار	۶۰۷،۴۶۷،۴۰۵،۳۴۳،۳۱۶
گوارا	۴۲۴
گواه	۴۹۴،۴۳۴،۳۸۴،۳۱۶،۴۷
— کردن	۳۶۴،۷
گواهی دادن	۴۴۵،۳۶۵
گودال	۳۵۸
گور	۵۹۸،۵۷۹،۳۵۸،۳۳۷،۲۹۷،۲۴۶،۴۷،۳۸
گور خر	۳۰۴
گوسفند	۴۶۱،۴۳۵،۳۷۲،۳۴۱،۲۷۷
گوسفندان	۴۵۷
گوشت	۴۵۹،۴۵۸،۴۱۳،۳۹۴،۳۷۷،۳۴۳،۳۳۷،۳۱
	۶۱۵،۶۱۰،۵۱۰
— دادن	۲۸۰
— فرا دادن	۲۸۰
گوشت	۵۳۵،۴۲۲،۳۹۷،۳۸۰
— خشکیده	۵۸۳
گوشه گزیدن	۵۲۴
گوشه نشینی	۳۱۶
گوشه حجره	۴۷۶
گوناگون	۳۰۸
گونه (خَدّ)	۳۵۷،۳۴۸
گونه	۴۲۷،۲۹۵
گونه گون	۵۶۹،۵۶۳
گوهر	۵۲۴،۴۶۷
گویا	۴۸۷،۴۶۳
گویاتر	۴۲۲
گوینده	۴۶۴،۳۸۲
گویی	۵۱۳،۵۰۰،۴۹۶،۴۵۵،۳۹۰،۳۸۸،۳۷۴
	۶۰۸،۵۵۱،۵۲۹،۵۱۸
گویا	۵۰۵

گیاه ٤١١، ١٦٨، ٥١	— پشمن ٢٣٤
— سعدان ٤١٤	— سرخ ٤٦١
لأبالي ٩٣	— فاخر ٥١٢
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ١٧١، ١٧٠، ١٦٣، ٨٥، ٨١، ٤٣، ٥٨، ٤٩	لبخند ٥١١
١٧٩، ١٩٨، ٢٨٨، ٢٩٩، ٣٠٨، ٣٦٦، ٣٩٤، ٤٢٤، ٤٤٨	لبریز ٦٠٨
٤٥٧، ٤٦٦، ٤٩٣، ٥٢٤، ٥٣٨، ٥٤٠، ٥٥٣، ٥٩٦	لُبس ١١٢، ٢٧٢، ٣٥٨، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٩٩، ٥٠٩، ٥١٢، ٥١٦
٦١٨	٥٤٥، ٥٩٦، ٦١٦
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ١٧٥، ١٦٤	لُبس ٥٢٣
لَابَدٌ ٣٩٥، ٣٣٦، ٩٧، ٧١	لُبْسَة ٣٩٩
لایس ٤٧٦	لِبْسَة التَّقْوَى ٨١
لَا حَ ٤١٨، ٢٠٢	لَبَن ١٤٤، ١٦
لاحق ١٢٤	لِبْنَة ٤٧٥
لازم ٥٠٢، ٩١	لَبِيب ٤٤٧
لازمه ٤٨٠، ٣٤٨	لجاج ٤٢١
لاشئ ٧٩، ٧٣	لجاجان ١٨١
لاف زدن ٤٧٦	لِجام ٥٤٤، ٥٢٥
لامحالة ١٩٣	لَجَأ ٤٧٤
لانه ٥٥٥	لجن ٤٧٨
لاهُوتیة ٦٠٠	لُجَة ٢٢٩
لاهی ١١٥	لَحَد ٩٣
لايح ٣٠٨، ٢٠٢	لَحس ٣٦١
لايزال ٢٤٥، ١٩٩، ١٠٣، ١٠٢	لَحظ ٥٤٥، ٤٣١
لايه ٤٢٨	لَحَظَات ٥٤٤
لب ٥١١، ٤٧٢	لحظه ٦٠٨، ٥١٠، ٤٤١، ٤٣٣، ٢٨١، ٢٨٠
— دریا ٤٠٠	لَحْم ٥٣٥، ٣٩٧، ٣٨٠، ٢٣٧، ١٥٨، ٢
لِباس ١٧١، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣٥١، ٣٥٢، ٤٣١، ٤٣١	لُحوق ٥١٣، ٤٢٢، ٢٧٥، ٢١٧، ٧٣
٤٦٠، ٤٦١، ٤٧٥، ٣٨٥، ٣٩٨، ٥٠٣، ٥٠٩، ٥٠٦، ٦١٠	لُحُوم العُلَمَاء ٤٢٢
— السَّعَادَات ١٤٦	لِحَيَة ٥٢٦
— الصُّوف ٣٣٤	لَحْيَين ٥١٨
— المَحَبَّة ٧٠	لَدَغ ٤٢٠
— النُّسوان ٥٠٣	لَدُن ٤٦٤

لَعِبَ ٣١٩	لَعِبَ ٤٦٩, ٤٤١, ٣٨٨, ٨٦
لَعَلَّ ٥٥٦	لَعَلَّ ٢٠٧, ١٥٦, ٥٢, ١٠
لَذَات ٦٦	لَعَنَ, لَعَنَت ٤٦٩, ٢٥٦, ٢٥٧, ٣٤٥, ٤٢٢, ٤٢٣, ٤٦٧
لَذَات ١٦٨	٥١٨
لَذَتْ ٤٢٩, ٢٠٩, ٤٤٧, ٥٤٤, ٥٤٤	لَغَزَشَ ٣٠, ٢٨٧, ٤٨٥, ٥٠٧, ٥٥١
لَبَرْدَن ٤٨٩, ٣٤٩	لَغَزِيدَن ٣٠
لَجَوِي ٤٨٩, ٤٨١	لَغَوَ ١١٤, ٢٧٦, ٣٣٩
لَنَظَر ٧٥, ٤٤	لَفَظَ ٥٤٥, ٤٣١
لَذِيذ ٥٦٦	لَفْظَةً ٤٢٣
لَرْزَه ٤١٤	
لَزُوم ١٩١, ٣٢٢, ٣٢٣, ٣٤٤, ٣٤٨, ٣٨٩, ٣٩٠	لِقَاءَ, لِقَاءَ ٤١, ٤٤, ٤٨, ٤٩, ٧٥, ٨٠, ٨٣, ٨٦, ٩٣
٥١١, ٥٠٢	١١١, ١٧٢, ٢٠٤, ٢٠٥, ٢٣٣, ٢٨٣, ٢٩٠, ٣٠٧, ٣١٨
لِسَان ٨٠, ١٠, ١٤, ١٧, ١٨, ٢٢, ٣٠, ٣١, ٥٣, ٩٢	٣٣٩, ٣٥٩, ٤٠٣, ٤٠٨, ٤٢٣, ٤٢٤, ٤٢٧, ٤٤٤, ٤٤٤
٩٩, ١١٥, ١٣٢, ١٦٢, ١٧٠, ٢٠٢, ٢١٤, ٢٢٥, ٢٥٠	٤٨٠, ٤٨١, ٤٩٨, ٥٣٠, ٥٥٥, ٥٦٩, ٥٧٨, ٥٨٥, ٥١١
٢٥٦, ٢٥٩, ٢٨١, ٢٨٨, ٢٩١, ٣٣٠, ٣٣٢, ٣٤٣	٤١٥
٣٥٢, ٣٥٤, ٣٧٣, ٣٧٧, ٣٨١, ٣٨٦, ٣٨٧, ٤١٢ -	لِلَّهِ ١٤٢, ١٨٠, ٢٤١, ٢٠٣, ٢٩٨
٤١٤, ٤٤٥, ٤٥٨, ٤٥٩, ٤٦٣, ٤٨٤, ٤٨٦, ٤٨٨	لِقَاح ٤٢٣
٤٨٩, ٥٠٠, ٥٠٤, ٥٢٢, ٥٢٤, ٥٢٥, ٥٣٢, ٥٣٣, ٥٤٨	لُقُطَات ٤٥٥
٥٥٣, ٥٥٦ - ٥٥٨, ٥٦٤, ٥٦٥, ٥٨٦, ٥٩٠, ٦٠٩ -	لَقَمَه ٤٠٦, ٤٠٩, ٥٠٦, ٥٢٠
٦١٧, ٦١١	لَوَحِيد ٤٠٦
لِالْبَيْتَةِ ٤٢٧	لَقِيمَات ٢١٩
لِالْحَال ٤٢٢	لِالْكَام ٣٤٨, ٣٧٣, ٥٢٥, ٥٤٤
لِالْقَالَ ٤٢٢	لَمَحَّة ٦٠٩
لِالسَّائِن ٣٦٤	لَمَعَ ٤٩٢
لِطَافَت ٦١١, ٣٧٥	لَمَمَ ٥٩١
لِطَافِ ٥٧٢, ٢٢٤	لَمَّهُ ١٤٠, ١٤١
لُطْف ٣٩, ٤٥, ١٠٧, ٣٤٣, ٤١٧, ٤١٨, ٤٢١, ٤٣٠	لِالشَّيْطَان ١٤٠
٤٤٣, ٤٧٢, ٤٨١, ٥٤٠	لِالْمَلِك ٨٤, ١٤٠
لَطْمَه ٥٩٦, ٤٢٢, ٣٥٧	لَمَزَل ١٩٩, ٢٠٠, ٢٠٢, ٢٠٨, ٢٣٠
لَطِيف ٢٠, ٤٥, ٢٧١, ٣٥٨, ٣٦٠, ٤١٨, ٥٢٣, ٥٧٥	لَنَگ ٢٨٣
لَعَان ٤٦٧	لَوَا ٥٩٣

لواحق ١٥٠	— الظَّلماء ٢٨٧
لَوَازِم ٤٢٣	— القَدْر ٥٥
لَوَامَةٌ ٥٢	— المِعرَاج ٢٠٨، ٢٥٥، ٢٥٤، ٤٤
لِواء ٢، ٩٠، ٩٤، ٤٣٢، ٥٩٣	— النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ ٣٤
— الحَمْد ٤٣٢، ٩٠	لین ٣٢٦
لَوْح ٨٤، ١٤١، ٣٥٩	— الطَّعام ٤٩٨
— محفوظ ٤٥، ٨٩، ١٤١، ١٦٣، ١٦٤، ١٧٥، ٣١٨	— الکَلَام ٤٩٨
٣٧٨، ٤٥٤	— اللِّباس ٤٩٨
لَوَزِينَج، لوزينه ٥٥١	مآب ١٤٥
لَوَم ١٢	مأخِصَن ٣٤٢
لَوْن ٩١، ١٦٨، ٢٦٦، ٤٤٢، ٤٥٧، ٤٩٢	مائیة ٤٥٧
لَوَى ١٣٥	ماجل ٤٧٠
لُؤْلُؤَة ٤٧٨	ماحي ٤٤٤، ٨٨
لُؤْم ٤٩٣	مادام ٩، ١٠، ١١٤، ٢٩٦، ٢١١ - ٤١٤، ٤٢٢، ٤٦٠
لَهَب ١٢٠، ١٧٨، ٢٠٩	٥٢٦، ٥٤٢، ٥٦٨
لَهَجَة ٤٦٤، ٥٨٧	مادر ١٤، ٣٣، ٢٨٩، ٣٨٣، ٤٠٢، ٥٤٠، ٥٦٦، ٥٩٦
لَهو ١٨، ١١٤، ٤٦٧	ماز ٦١٤
لَهيب ٩٨، ٥٩٥	مارگزیده ٢٧٧، ٥٧١
لِياقَة ٢٧٠	ماوَة ٢٢٢
لِیالی ٨٧، ١٩٤	مازاد ٥٧٥
لَيْت ١٢٤، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٠٨، ٦٠٩	مازال ٣٧٣
لَيْثان ٤٠٩	ماسیوی اللّٰه ٤
لِیسیدن ٣٨، ٣٦١	ماضی ٣٠١، ٤٤٤
لیف خرما ٣٧٣	ماقات ٢١٩
لَیل ٣٣، ٣٤، ٥٠، ٥٤، ٥٦، ٨٤، ١٢٠، ١٢٨، ١٤٣	مال ١٧، ٢٢، ٣٤، ٤٠، ٧٧، ٧٩، ٩٧، ١٠٩، ١٣٤
١٥٨، ١٧٤، ٢٢٢، ٢٤١، ٢٦٢، ٣٢٣، ٣٧٥، ٣٩٠	١٦٩، ١٩٧، ٢٦١، ٣١٠، ٣١١، ٣٤١، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥٤
٣٩١، ٤٠١، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٩٠، ٥٣٣، ٥٤٤، ٥٦٣، ٥٦٧	٣٦٦، ٤٠٢، ٤١٢، ٤٢١، ٤٢٣، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٤، ٤٦٨
٤٠١، ٤١٤، ٤٦٨	٤٦٩، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٨٢، ٤٨٥، ٥٠٠، ٥٠٤، ٥٠٩، ٥١٢
لَیلة ١١٩، ١٤٤، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٦٨، ٦١٧	٥١٩، ٥٢٥، ٥٣٩، ٥٥١، ٥٦٧، ٥٨١، ٥٨٦، ٥٨٧، ٦٠٧
— أُسْرَى ٢٢٤	٦١٦
— البَدْر ١٣٨، ٢٧٣، ٥٣٠، ٥٧٨، ٦١٣	— اللّٰه ٢٤٥

مألوف، مألوفات ٥٥٦، ٥٥٤، ٤٥٤، ٢٧٦	— اندوختن ٥٠٤
مأمور ١٠١	— جوی ٥٨١
مأنوس ٥٥٤، ٥١٦، ٥٠٠، ٤٠٣، ٣٩١	— دار ٣٥
مأوا ٦٠٧، ٦٠٥، ٢٤٦	— فزونی ٣٤٨
مأیوس ٤٢٣، ٣٤٣، ٣٤١	مالیح ٥٢٠
مأیوسانه ٣٦٤	مالک ٦٠٩، ٥٥١، ٥١٨، ٤٦٨، ٣٥١، ٣١٨، ٣١٣، ٢٩٨
مثنوت ٣١٠	مالکیت ٢٦٧
مُباح ٦١٤، ٤٢٠، ٣٠١، ٢٨٠، ٢٧٨، ٤٧	مانستن ٥٠٤
مبادا ٤١٩	مانع ٦٠١، ١٧٨، ٢١٦، ٢٨٨، ٣٧٢، ٣٩٤، ٤٠٤، ٤٠٧
مبادرت ١٩٩	٥٧٨، ٥٦٩، ٥٢٢
مبار ٢٩٠	— آمدن ٣٠٥
مبارز ٣٥	مانعة ٥٦٩
مبارزة ٥٩٧، ٥١٠، ٥٠١	مانند ٥٨٥، ٤٧٦، ٤٦٠
مبارک، مُبارکة ٤٣٨، ٤٠٥، ٣٨٤، ٣٥٣، ١٥٨، ٧٧	— کردن ٥١٢، ٤٤٥
٦٠٨، ٥١١	ماننده ٥٢٦، ٤١٥
مبالات ٣٤٠، ٣٢٥، ٣١٨، ٣٠٩، ٢٦٠، ١٣٦، ١١٢	ماه ٦١٣، ٥٧٩، ٥٧٨، ٥٣٠، ٣٠٦، ٢٧٣
٦١٦، ٥٨٣، ٥١٦، ٥١٢، ٥٠٦، ٤٥١، ٣٩٣، ٣٥٠	ماهرو ٥٥٢
مبالغه ٣٩٩	ماهی ٣٩٧
مباهات ٣٥٠، ١٩٦، ١١٧، ١٠٧، ٩٤، ٣٧، ١٣، ٢	ماهیت ٤٥٧
٥١٣، ٥٠٧، ٤٩٦، ٤٧٤، ٤٣٢	مايحتاج ٣٧٢
مبايعه ٥٢٤	مايل ٥٢٣
مباينه ٤٨٢، ٣٧٦، ٣١٥	مايه ٥٢٦، ٤٥٥، ٤٢٣، ٣٥٠، ٢٩٨
مُبتدع ٥١١، ٤٦٧	ماء ٢٠٨، ١٨٤، ١٧٨، ١٧٤، ١٧١، ١٥٣، ١٠٦، ٥٥
مُبتدِي ٦٠٩، ٥٩٢، ٣٧٢	٣٦٦، ٣٥١، ٣٤٠، ٣٣٥، ٢٨٦، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٣٣، ٢٢٧
مبتلا ٥١١، ٤٩٩، ٤٩٧، ٤٤٠، ٣٩٦، ٣٢٤	٣٤٧، ٤٢٨، ٤٢٤، ٤٢٣، ٤٠٧، ٤٠٢، ٣٩٦، ٣٩٤، ٣٨٧
مبتنى ٣١٩	٤٩٢، ٤٧٩، ٤٧٦، ٤٥٧، ٤٥٣
مبدأ ٥٠٩	— الجاری ٥٦٥، ٢٠٥
مبدل ٥٢٤، ٣٨٠، ٣٣٠	مأتین ٢٤٠
مُبرّا ٢٧٥	مأثور ٥٢٣
مُبرور ٥٧٨	مأثبة ٣٦٠
مُبشرات ٤٣٠	مأسور ٢١٧

مُطَوِّع ٢٩٣	مُبَشِّر السُّرُور ٢١٩
مُظَاهِر ٢٩٥	مُبْعُوث ٦٠٠.٤٤١
مُنْعَبِد ٤٧٦	مُشَدَّن ٣٤٧
مُنْعَرِض ٥٨٢	مُبْلَغ ١٩١
مُنْعَلَق ٢٧٤	مُبْلَى ١٧٨
مُنْعَلَم ٥٦٠.٤٠٣.٣٣٤.٦١	مُتَابِع ٢٧٥
مُنْعَمَد ٥١٢	مُتَابِعَت ٥١٦.٤٩٢.٣٩٦.٢٨٧.٢٧٧.١٦٨.٥١.٤٤
مُنْعَنَى ٥٣١	٥٩٢.٥٨١.٥٣٧
مُنْعَافِل ٥٠٨	مُتَاجِرَة ١٣
مُنْقَرَد ٢٢٣	مُتَاع ٤٥٨.٤٤٦
مُنْفَرِق، مُنْفَرِقَات ٥٠٦.٢١٠	مُتَبَذَّل ١١٢
مُنْفَى ٣٩٦	مُتَبَرِّئ ٢٧٥
مُنْقَارِيَة ٥٩٩.١٤٦	مُتَبَسِّم ٣٧٢
مُنْقَرَب ٤٧٦	مُتَبَّع ٢٨٦.٢٠٤
مُنْقَى ٤٩٧.٢٩٣	مُتَبَّعَة ٥٦٩
مُنْكَبِر ٣٥٥	مُتَبَوِّع ٣٨٢
مُنْكَف ٤٧٦	مُتَجَلَّى ٦١١.٤٢٦.٣٦٣.٥٥.٣٢.٢٧
مُنْكَم ٢٢٢	مُتَجَمَّل ١٣٤
مُنْكَى ٤٦١	مُتَجَنَّى ٢٦٠
مُتَلَاشَى، مُتَلَاشَى شَدَن ٣٥٤.٣٣	مُتَحَابُّون ١٦٠
مُتَلَفَح ٤٢٣	مُتَحَد ٤٧٨
مُتَمَسِّك ٤٧٦.١٥٦	مُتَحَرِّك ٤٧٨
مُتَمَنَّى ٥٣١	مُتَحَقِّق ٣٩٩.٣٦٩
مُتَن ٤٥٣	مُتَحَمِّل ١٧٧
مُتَنَاسِب ٦١٥.٣٨٢	مُتَخَذ ٤٣٩
مُتَنَصِّل ٥٤٧	مُتَخَوِّض ٢٤٥
مُتَنَعِّم ٥٢٥.٤٦	مُتَسَارِع ٤٥١
مُتَنَوِّعَة ٣٥٠	مُتَشَبِّع ٤٧٦
مُتَوَاضِع ٣٧٢	مُتَصَبِّر ٢٩٥
مُتَوَلَّد ٤٣١	مُتَصِل، مُتَصِلَة ٤٥٧.١٦٩.١٦٨
مُتَوَلَّى ٥٦٤	مُتَصَوِّف ٤٢٢

مجاهدت ٣، ١٥، ٥٧، ٦٤، ٢٠٨، ٢٧٨، ٢٨٧، ٢٨٨،
 ٢٨٧، ٢٨٧، ٢٨٧، ٢٨٧، ٢٨٧، ٢٨٧، ٢٨٧، ٢٨٧،
 ٥٥٩، ٥٤٥
 — النفس ٦٣، ٢٥٨، ٢٨٠
 مَجْبُولَةٌ ٣٤٤
 مجتمع ٣٣٢
 مُجْتَهِد ٣٨٢، ٥٩٨
 مَجْد ٢٧٢، ٢٣٤
 مُجَرَّد ٣٥٠، ٣٦٢، ٥٤٦
 — داشتن ٢٥٣
 — ساختن ١٧٥
 — شدن ٢١٧، ٣٤٩، ٤٩١
 مجرم ٥٤٧
 مُجْرَى ٣٨٢
 مَجْرَى النِّوَل ٧١
 مَجْرَى الدَّم ١٠٢
 مَجْزِي ٣٢٥
 مَجْلَبَةٌ ١٣٦
 مَجْلِس ٣١، ٥١، ١٣٤، ٢٠٥، ٢٤٣، ٢٧٦
 مُجَلَّلَةٌ ٢٢١
 مجلود ٥٧٥
 مَجْمَعُ الْكِلَاب ٢٤٧
 مجموعات ٢١٠
 مُجَنَّدَةٌ ٤٣
 مجنون ٩٦، ١٥٩، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٩
 مجنه ٢٣٥
 مَجْوسِي ٨١، ٢٨٣
 مَجْهُود ٢٢٧، ٢٩١، ٢٩٢، ٥٣١
 مَجْهُولَةٌ ٥٦٨
 مَجَّة ٢٢٩
 محابر ٢٥٣

مَتَّهِمٌ، مَتَّهِمَةٌ ٥٠١، ٥٤٧، ٥٥٣، ٥٦٩
 مَتَى ٢٨٧، ٤٠٥، ٤٧٦، ٥٣٩، ٥٤٣، ٥٩٧
 مَتَيْن ١٥٧
 مثبت ٣٧٧
 مِثَال ١٠٩، ٢٧٨
 مِثْقَال ٢١١، ٦١٢
 مَثَقَلَةٌ ٢٤٩
 مِثْل ٨٠، ٨٥، ١٢٦، ١٢٩، ١٥٦، ١٧٢، ٢٢٢، ٣٠٣،
 ٣١٨، ٤٢٨، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٦٨، ٥٠٢، ٥٢٧، ٥٩٨، ٦٠٩
 ٦١٢، ٦١٣
 مَثَل ٦٩، ١٥١، ١٥٣، ١٥٤، ٢٢٨، ٢٥٦، ٢٦٩، ٢٧٠،
 ٢٧٦ - ٢٧٩، ٢٨٨، ٢٩٤
 مَثْوَى ٦٠٧
 مجادله ٢٩٦، ٥٣٠
 مُجَاذِبَات ٢٧٩
 مجاذبت ٣٧٤
 مَجَارَى ١٨٨، ٢٣٧، ٢٦١
 مجازات ١١٥، ٢٢٦، ٢٨٠، ٥١٥، ٥٨٦
 مَجَارِي ٢٢٢
 مَجَال ٥٩٦
 مجالس ٤٠، ٥١، ١٣١، ١٤٦، ٢٨٠، ٥٩٩
 مجالست ١٠، ٢٩، ٧١، ٨٣، ١٠٤، ١٦٨، ٢٠٣، ٢٠٧،
 ٢٥٤، ٢٩٦، ٢٩٧، ٥٠٢، ٥٢٦، ٦٠٧
 مَجَانَّ ٢٠٠
 مُجَانِبَةٌ ١٠٨، ١٨٩، ١٩٥، ٢١٧، ٢٩٠
 مجاور ٢٠٧
 مجاورت ١٣، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٨٨، ٥٦٠
 مجاوزت ١٩، ٢٩١، ٢٧٧، ٢٣٤، ٥١٦
 مُجَاوَلَت ١٠٢
 مجاهد ٢٨٠
 مُجَاهَدَات ٢٧٨، ٢٨٨

مُحَادَثَةُ الْأَرْوَاحِ ۱۳۱	محتاط ۶۰۴
مَحَاذَات ۵۳۰	محترم ۵۵۲
مَحَارِبَت ۵۲ ۴۸۲ ۴۹۶ ۵۰۱ ۵۱۰	مُحْتَسِب ۳
مَحَارِم ۴ ۶۸ ۵۳۷	محضر ۱۶۷
مَالِ اللَّهِ ۱۵۳ ۲۱۸ ۲۷۹	محتلم ۲۶۱
مَحَاسِبِه ۱۰۴ ۱۲۳ ۱۳۹ ۱۶۵ ۱۷۴ ۲۱۳ ۲۱۴	مِحْجَم ۲۸۸
۲۶۶ ۲۷۸ ۳۹۵ ۴۹۸ ۶۰۶	مَحْجُوب ۱۴۶ ۲۶۴ ۲۹۶ ۳۲۶ ۴۵۰ ۴۵۷ ۴۵۸
مَنَافِس ۳۹۵	۶۰۷ ۵۶۸ ۵۲۳ ۴۷۶
مَحَاسِدَت ۳۹۷	مَگِشْتَن ۵۵
مَحَاسِن ۴۹۶	مَحْجُوبَةُ ۴۵۷
مَحَافِظَت ۴۱۰ ۴۷۶ ۵۹۵	مَحْجَةُ ۲۲۹ ۵۵۶ ۶۰۹
مَحَاكِمِه ۳۷	مُحَدَّث ۱۶۷ ۳۹۱ ۳۹۲ ۴۱۸ ۵۲۴
مُحَال ۲۴۱ ۲۸۱ ۳۰۹ ۳۱۹ ۳۶۱ ۵۶۷ ۵۹۱	مُحَدَّثَات ۱۶۷ ۲۸۶
مُحَالَات ۵۸۳	مُحَدَّثَةُ ۲۸۶
مَحَامِد ۱۴	مُحَرَّم ۲۲۵ ۳۹۵
مُحِبِّ ۲۲ ۳۹ ۴۱ ۶۱ ۷۰ ۸۰ ۱۲۷ ۱۳۰ ۱۳۵	مُحَرَّمَات ۶۸ ۱۱۴ ۲۱۸
۱۶۰ ۲۳۵ ۲۴۷ ۲۷۰ ۳۸۳ ۴۳۰ ۴۴۹ ۴۸۰ ۴۸۲	مَحْرُوم ۲۵۹ ۲۹۹ ۳۲۷ ۵۲۲
۴۸۳	مَحْرُومِیت ۵۱۵
مَحَبَّت ۳۱ ۶۹ ۷۰ ۸۲ ۹۱ ۹۶ ۱۰۳ ۱۰۶ ۱۰۷	مَحْزُون ۳۷۲ ۴۳۳
۱۱۶ ۱۱۷ ۱۸۲ ۲۰۴ ۲۱۱ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۲۴ ۲۲۱	مُحْسِن ۱۳ ۴۳۴ ۵۸۵
۲۲۵ ۲۳۷ ۲۸۰ ۲۹۰ ۲۹۶ ۳۰۶ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۴۲	مَحْسُود ۴۶ ۷۳
۳۷۵ ۳۹۱ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۱۰ ۴۱۷ ۴۳۰ ۴۳۴ ۴۴۷	مَحْشَر ۳۸۴ ۵۰۵
۴۶۰ ۴۶۶ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۸۰ ۴۸۳ ۵۰۱ ۵۱۳ ۵۲۸	مَحْشُورِ ساختن ۷۴
۵۳۹ ۵۵۳ ۵۶۶ ۵۷۵ ۵۷۷ ۵۸۴ ۵۹۲ ۵۹۷ ۶۰۳	مَحْشُورِ شدن ۱۸۱ ۱۸۲ ۵۵۱ ۶۱۲ ۶۱۷
۶۰۴ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۱۵	مَحْشُورِ فرمودن ۱۵
مَحْجُوب ۲۹ ۳۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۲۱۶ ۲۵۷ ۲۸۰	مَحْشُورِ کردن ۱۴۸
۲۹۰ ۲۹۶ ۳۲۵ ۳۴۰ ۳۸۰ ۳۸۱ ۴۰۵ ۴۱۹ ۴۲۱	مَحْشُورِ کننده ۸۸
۴۴۰ ۴۵۹ ۴۸۰ - ۴۸۴ ۴۹۸ ۵۱۰ ۵۵۵ ۵۷۷	مَحْصُور ۵۲۴
۵۸۳ ۵۸۷ ۵۹۱	مَحْصُولَةُ ۵۶۸
مَحَبِّی ۴۱	مَحْصُونَةُ ۲۲۱
مُحْتَاج ۲۵ ۸۸ ۲۷۹ ۳۵۲ ۵۳۷	مَحْض ۳۳۶ ۳۷۸ ۴۲۷

مُخَالَفَت ٥١١	٢٨٥، ٢٨١، ٢٤٣، ١٩١، ١٦٨، ٥٣، ٢٨
مَحَق ٤٣٥، ١٣٧	٥٢٣، ٥١٩، ٤٨٥، ٤٨٢، ٤٠٤، ٤٠٣، ٣٩٥، ٣٩١، ٣٥٥
مُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ ١٦٨	٥٣٤، ٥٢٠، ٥٤٩، ٥٨٦، ٥٩٧
محكم ٥٥٧، ٥١٥، ٣٣١	— النَّفْس ٥٣
مُحَكِّمَةٌ ٣٣١	— الْوَقْتُ ٥٤٩
مَحَلَّ ٣٩٧، ٣٣١، ٢٩٠، ١٤١	مَخْبُوقٌ ٥٠٣
— النُّجُوى ١١٧	مُخْتَارٌ ٣٦٢، ١٦٩
مَحْمُودٌ ٥٢٦	مُخْتَلَفٌ ٤٠٩، ٣٦٧، ٤٣
مَحْمُولٌ ٥٢٤، ٧٠	مُخْتَلِفَةٌ ٥٦٣، ٣٦٧
مِخْنٌ ٥١٣	مَخْدُومٌ ٤٤٦، ٢٦٥
مُخَنَّبٌ ١٠١	مَخْرَجٌ ٥٠٨
محنت ٥٦٦، ٥١٣، ٢٩٤، ٢٣٥، ١٩٧، ٢٦	مَخْرُولٌ ٣٢٤
مَحْوٌ ٥، ٦١، ٤١، ٧١، ٨٨، ١٩٢، ٢٠٠، ٢٣٢، ٢٨٠، ٣١٨	مَخْرُومٌ ٣٨٢
٢٩١، ٤٨٢، ٣٢٦، ٣٣١	مَخْرُوقَةٌ ٢٢١، ١٨
— شَدَن ٦٠٩	مَخْصُوصٌ ٤٩٠
— كَرَدَن ٥٢٨، ٣١٨، ٢٨٠	مَخْطُومٌ ٣٧٣
— كَنَنَدَه ٤٤٤	مَخْفَى ٤٨٤، ٣٨٦
— گَرْدَانَدَن ٤٨٢	مُخْلِصٌ ٥٣٨، ٥٣٦، ٤٨٣، ٤٦٧، ٣١٧، ٢٨٨، ١٧
محور ٣٣٠	مَخْلُوقٌ ٤٢٩، ٤١٦، ٤٠٦، ٣٦٠، ٣٠١، ٢٨٩، ٤٥
مَحْيَا ٧٩	٥٩٥، ٥١٣، ٤٧٢
مُحْيٍ ٢٦٣	مَخْلُوقَةٌ ٢٦٣
مَخَاصِمُهُ ٢٠٤	مَخْمُومُ الْقَلْبِ ٣٨٣
مَخَاطَبٌ ٤٢٨	مَخَيَّرٌ ١٥
مَخَاطِبُهُ ٤٦٦، ٤٢٨	مَدَّ ٦١٨، ٥٧٦، ٤٨٣، ٣٧٢، ١٨٠
مَخَافَةٌ ٦٠٧، ٣٨٥، ٣٧٢، ١٩٠، ١٦٠، ٩٥	مَدَّاحٌ ٩٢
— اللَّهُ ٢٥٣	مَدَاخِلُ السُّوءِ ٥٥٣
مُخَّ الحِنْطَةِ ٢٨٦	مدار ٥٨١
مُخَّ العِبَادَةِ ٢٤٢	مداراء، مدارات ٤٨٣، ٢٨٦، ٢٥٩، ١٧٣، ٨٥
مَخَالِطٌ ٥٥٤، ٤٩٠، ٣٧١، ٣٢٩، ٢٢٩	مدام ٥٢٣
مُخَالَفٌ ٥٠١	مُدَانَاةٌ ٣٦٠
مَخَالَفَاتٌ ٥٠١، ٤٨٥، ٤٨٢، ٦٤	مَدَاوَا ٢٤٢، ١٨٤

مداوم ٣٥٥	مَرَاتِب ٥٤٥، ٢٩٠
مداومت ٣٧٠، ٢٤٢، ٤٣	— الْأَخْيَار ٢٥١
مُدَاوِي ٦٠٧	— الْأَنْبِيَاء ٢١
مداهنه ٤٨٣	— التَّوْحِيد ١٢٨
مَدَّت ٥٨٤، ٥٣٦، ٤٣٣، ٢٢٢	— الرُّجَال ٥٢٨
مَدَح ٥٧٦، ٥٣٥، ٤٢٧، ٣٩٩، ٣٤٧، ٣٤٤، ١٩٨	— الشُّهَدَاء ٢١
مِدْحَة ٣٩٣	— الصَّالِحِينَ ٢١
مُدَّخِر ٣٨٩	— الصَّدِّيقِينَ ٢١
مدد ٥٩٩، ٥٠٦	— الْمُؤْمِنِينَ ٢١
— اللَّهُ ٦٠٦	مَرَاتِعُ الْهَلَكَةِ ١١١
مَدَّر ٤٤٦، ٣٩٠، ٣٢٣، ٤٨	مراجعه ٤٩٥
مِدْرَعَة ٤٢٩	مُرَاد ٤٧٠، ٤٤٦، ٤٠٧، ٢٩٤، ٢٥٣، ١٥٢، ٣٩، ٣٣
مُدْرِك ٣٢١	٥٣٧، ٥١٥، ٤٨٧
مَدْرَة ٣١١، ٢٤٧	مرادی ٤٠٧
مُدْعَى ٤٣٤، ٣١٦، ٢٧٦، ١٦٧	مَرَارَات ١٨٣
مدهوش ٥٣٥، ٣١١	مَرَارَة ٤٣٧، ٢٢٦
مَدَى ٣٩٨، ٣٩١	مُرَاعَات ٥٦١، ٥٢٠، ٤٨٠، ٢٣٦، ٢٠٣، ١٦٥
مَدِينَة الْعِلْم ١٢١	مراقب ٦١٠، ٥٢١
مَذاق ٥٢٢، ٥٢٠	مراقبت ٤٨٤، ٣٦١، ٣٠٠، ٢٧٨، ٢٤٤، ١٧٥، ١٤
مَذْبَحَة ٥٧١	٥٣٧، ٥٢٩، ٥٢١، ٥٠١، ٤٩٥، ٤٩٤
مَذْكُور ٢٥١، ٢٤٣، ٢٢٣، ١٠٠، ٦٥، ٢١	مراقبه ٣٠٠، ٢٧٨
مَذَلَّة ٣٧٢	مَرَاقِب ٣٧١
مَذْمُوم ٥٢٦، ٣٢٤، ٢٥٩	مَرَاوِج ٤٣٠
مَذْنِب، مَذْنِبَة ٢٨٩، ١٨١، ٨٤	مِرَاء ٥٣٠، ٥١١، ٤٩٦
مَذْهَب ٥١١، ٤٧٠، ٣٢٥، ١٩٢، ٩٥، ٤٥	مِرَاءَة ٣٩٩، ١٨٥، ١٢٠
مَذْهَب ٥٤١	— الْحَسَنَاء ٥٤٥
مَرَّ ٣٦٦، ٢٦٠	مَرِيع نَشْتَن ٣١
مِرَات ٥٨٩، ٥٥٦، ٤٧٧، ٣٦٣، ٢٢٥، ٨٩، ٨٢	مُرَبَّى ٢٥٣
مُرَائِي، مُرَائِيَة ٥٧٠، ٥٣٠، ٣	مرتبت ٣١٨
مربطه ٥٢	مرتبه ٤٣٠، ٤٠٢، ٣٧٧، ٣٠٠، ٢٩٥، ٢٩٠، ٤٩، ٢٧
مَرَات ٢٦٣، ١٥٧	٥٧٢، ٥٦٣، ٥٦٢، ٥١١، ٥٠٩، ٤٩٦، ٤٧١، ٤٥١

مَرَض ۶۰۳، ۴۹۰، ۴۸۵، ۲۴۱، ۱۴۳، ۲۶	مُرْتَجِل ۱۱۸
— الْقُلُوب ۱۷۱	مرتد ۱۴۶
— الْقَوَالِب ۱۷۱	مَرْتَع ۳۱۳
مَرَضَاة ۵۵۹، ۲۸۱	مُرْتَفَع ۵۰۲
مرغ ۴۷۳، ۳۱۰	مرتکب، مرتکب شدن ۱۳۸، ۲۳
مرغزار ۵۹۹	مَرْتَنین ۵۴۹، ۴۳۱، ۴۲۰، ۴۱۱
مَرْعُوب ۴۸۶	مَرَج ۴۱۹
مَرَقَّعات ۳۷۱، ۲۲۹	میرجل ۳۷۴، ۳۷۲
مَرَقَّعه ۵۰۹، ۴۸۵، ۴۲۱، ۳۷۱	مَرَجُو ۲۵۷
— پوش ۲۲۹	مرحبا ۴۸۴
مَرَقُوم ۴۵۴	مَرَحُوم، مَرَحُومَة ۸۵، ۸۴، ۷۳
مَرَكَب ۴۷۰، ۴۱۰، ۳۵۱، ۳۲۵، ۲۹۰، ۲۴۴، ۲۲۲	مَرَد ۳۹۷، ۳۶۷، ۳۳۷، ۳۳۵، ۳۰۹، ۲۹۷، ۲۸۲، ۲۷۶
۶۱۰، ۵۸۲، ۵۷۰، ۵۶۷، ۵۵۶، ۵۲۳	۴۲۹، ۴۰۸ - ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۴
مَرَكُوب ۴۴۶، ۳۷۳	۴۲۵، ۴۲۲ - ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۶۰ - ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۷۳
مرگ ۶۶، ۵۶، ۴۶، ۴۵، ۳۴، ۲۸، ۲۶، ۲۴، ۱۹، ۱۸	۵۶۵، ۵۴۵، ۵۲۶، ۵۱۷، ۵۰۳، ۴۸۶، ۴۸۴، ۴۷۶، ۴۷۵
۷۷، ۹۸، ۱۲۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۹	۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۶، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۷
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۴۵، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۵۴	۶۱۸
۳۵۹، ۳۷۶، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۳۶، ۴۵۱	مُردار ۵۰۲، ۴۹۹، ۳۷۱، ۱۷۴
۴۵۶، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۳۸	مردمی کردن ۵۳۰
۵۵۳، ۵۵۴، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۸۴، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۱	مردن ۴۵۳، ۴۴۳، ۴۴۰، ۴۲۰، ۳۸۴، ۳۸۱، ۳۱۱، ۳۷
۶۰۳، ۶۱۲، ۶۱۵	۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۵۰۰، ۵۱۶، ۵۳۵، ۵۴۳، ۵۴۹
— جَهِل ۳۳۱	۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۷۱، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۹۳، ۵۹۴
— طَبِيع ۶۱۲	۵۹۸، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۷
— نَفْس ۴۵۶	مَرْدُود ۵۲۰، ۴۹۹، ۳۰۹، ۱۹۱
مَرْمَت ۳۲۱	مَرْدُودَة ۳۱۶
مروارید ۴۷۸، ۳۷۴، ۲۹۶، ۲۹۳	مُرده ۵۱۷، ۵۰۳، ۴۸۶، ۴۱۶، ۳۶۹، ۳۲۵، ۲۷۹، ۳۸
مَرَوَة، مَرُوءَة ۴۸۵، ۴۳۹، ۴۰۳، ۱۷۴، ۱۲۰، ۳	۵۳۶، ۵۴۳، ۶۱۷
۴۸۶	— شُوی ۳۶۹
مُرور ۶۰۱، ۵۷۵، ۴۸۶، ۴۸۵، ۳۷۲، ۱۹۶	مرز ۳۹۸
مَرهُونَة ۸۶	مُرْسَل ۴۵۶، ۴۵۲، ۴۱۷، ۴۱۵، ۳۵۹
مَرَة ۵۹۹، ۵۵۲، ۴۷۸، ۴۵۴، ۳۵۴، ۳۲۴، ۱۶۰، ۱۵۸	میرصاد ۶۰۹

مَسَارَعَة ٥٠٥.٤٥٠	مَسَارَعَة ٥٠٥.٤٥٠
مَسَارَة (مَسَارَة) ٤٢٨	مَسَارَة ٣٩٧
مَسَاعِدَت ٤٤٩.٣٥٥.٣٥٤	مُسْرِد ٣٠٩.٢٧٦.٢٥٨.١٩.٣٢٦.٣٢١.٣٢٨.٣٦٩
مَسَافَات ٣٦٠	مَسَافَات ٦١٧.٥٨٢.٥٦٧.٥١٨.٤٨٧.٤٨٦.٤٤٨.٤١٠.٤٠٧
مَسَافَت ٤٢٠.٣٦١.٣٦٠	مَسَرِد ٤٠٧
مُسَافِر ٦١٢.٥٤٤.٣٥٧.٣٣٣.٤٧.١٩	مَرِيض ٥٤٤.٤٨٧.٣٧٣.٢٢
مَسَافِرَت ٤٤٣.٣٩٨.٣٥١.٢٦٩	مَرء ٣٣٥.٢٨٦.٢٥١.٢٠٤.١٥٢.١١٩.٢٧.١٦
مَسَاكِين ٢٣٢	مَسَاكِين ٤٨٤.٤٨٣.٤٧٥.٤٦١.٤٦٠.٤٤٢.٤٢٠.٤١٩.٣٦٦
مُسَاكِنَة الْأَغْيَار ١٨٥	مَسَاكِين ٥٧٨.٥٢٦.٥١٧.٤٨٦
مَسَامَحَت ٤٤٨.٣١٨.١٧٨.١٠٤	مَزَالِيل ٤١٦.٣٧٤.٣٧١.٣٢٢.٣٠٨.٢٨٠
مَسَامَحَة نَفْس ٤٤٨	مِزَاج ٣٤٤
مَسَاوَاة ١٢٤	مَزَاج ١١٠
مَسَاوِي ٤٩٦	مِزَاج ٤٨٧.٤٠٢.٣٧٣.١٢٦.١١٠.٩٠
مُسَاوِي ٤٧	مِزَاج ٤٣٥
مَسَاهَلَت ٣١٨	مِزَاجَت ٤٣٥.٢٦٦
مَسَايِرَة ٢٩٧	مِزَار ٢٩٠
مَسَاء ٤٤٨.٣٣٥.٢٩٣.٥٢.٢٦.٢٥	مِزَالَة ٥٨٣
مَسَاءَت ٥١٠	مِزَالَة ٤١٦.٣٧٤.٣٧١.٣٢٢.٣٠٨.٢٨٠.٢٤٧
مُسَنَّب ٣٥٢.٣٠٣	مِرْج ٤٨٧
مَسَت ٥٠٤.٢٨٥	مِرْد ٥٢٧.٤٢٦.٣٩٣
مُسْتَبَنَان ٤٨٧	مِرْزَعَة ٢٤٧
مَسْتَجَاب ٥٧٩.٤٢٥	مِرْزَعَة ٥٨١.٢٧٩.٢٣٢
مَسَالَة ٢٥٦	مِزَمَار ٤٧٨
مُسْتَجَابَة ٤٢٥.٢٤٢	مَزِيد ٦٠٠.٢٨٩.٢٨٥.١٤٤
مُسْتَحَب ٦١٤.٥٠٥.٣٣٢.٢٨٠.٢٧٨	مَزِين ١٧٦
مَسْتَحَبَات ٥١٥.٥١٠.٤٥٩.٤٥٨.٤١٢.٢٩٣	مَزْدَة ٦٠٣
مُسْتَحْسَنَات ٤٥٤	مَس ٢٠٣.١٦٢.١٥٧
مَسْتَحَق ٥٢٢.٢٨٥	مَسَالَة ٥٣٠.٥٢٨.٤٧٢.٤١٧.٣٩٨
مُسْتَحَم ٤١٠	مَسَالَة ٦٠٦.٥٥١.٥٣٧
مُسْتَحَف ٢٨٣	مَسْئُول ٤٧٠.٣٨٠
مُسْتَحَار ٢٦٠	مَسَاجِد ٦٠٢.٥٦١.٣٩٩.٢٣٨.٢١١.١٧٥

مَسْخَطَةٌ ٢٨١	— العابدين ٢٨٧
مسدود ٥٢٠	مسترسل ٢٠١
مُسْرَجَةٌ ١٣٤	مُسْتَصَوِّف ٢٨٧
مسرور ٥٢٣، ٥٢٣، ٢٧٤	مُسْتَعَجِلُ الْفَقْرِ ١٧٤
مِسْك ٢٢٢، ٣٧٩، ٣٥٣، ٢٤٦	مُسْتَعْمِل ٢٤٦
مسكن ٥٠٢، ٣٥١	مُسْتَعَاث ٢٨٧، ٢٠٧
مسكنت ٣١٠	مُسْتَعْرِق، مُسْتَعْرِقَةٌ ٥٢٨، ٣٤٣
ميسكين ٢٢٠، ٨٣، ٧٤، ١٥، ١٣	مُسْتَغْفِر ٥٨٠، ٥٧٩، ٢٨٨، ٣٤
مُسْلِيَّةٌ ٢٨٧	مُسْتَقْبَل ٢٨٨، ٣٠١
مسلط ٥٠٧	مستقر ٣٧٣، ٢٨٠
مَسْلُوكٌ ٢١٢	مستقيم ٥٨٦، ٢١٤، ١٥٧
مُسْلِمٌ ١٢، ٢٩، ٥٥، ١٠٩، ١١٤، ١١٦، ٢٠٤، ٢٤٩	مستمز ٢٤١
٢٧٠، ٢٨١، ٣٠٩، ٣٢٦، ٣٥٨، ٣٧٢، ٣٨٨، ٢١٠، ٢١٤	مُسْتَمِعٌ ٤١
٢١٥، ٢٢٨، ٢٤١، ٢٧٢، ٢٨٨، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٥٦، ٢٥٧	مُسْتَنْطِقَاتٌ ٧٢
٢٤٨، ٢٤١	مستوجب ٥٢٢، ٥١٤
مُسْلِمٌ ٢٤٢	مُسْتَوْجِشٌ ٢٣٩، ٣٠٩
مسلمان ١٢، ٢١، ٢٩، ١٠٩، ١١٦، ١٩٣، ٢٠٤، ٢٠٥	مستور، مُسْتَوْرَةٌ ٥٩٣، ٢٤٨
٢٤٩، ٢٧٠، ٢٨٢، ٣٠٩، ٣٢٧، ٣٥٨، ٣٧٣، ٣٨٨، ٢١١	مستولى ٢٥٣
٢١٤، ٢١٥، ٢٢٨، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٨٨، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٥٦	مُسْتَهْزِئٌ ٢٨٨، ٢٧٦
٢٥٧، ٢٤٨، ٢١٢	مُسْتَهْلِكٌ ٢٨٨، ٢٢٤
مسلماني ٣، ١١، ٨٦، ١٧٩، ٣٨٥	مُسْتَهْلِكَاتٌ ٧٢
مُسْلِمَةٌ ٣٠٩	مُسْتَهْلِكَةٌ ٣٢٣
مَسْلُوبُ الْإِرَادَةِ ٥٢٨	مستى ٢٨٥، ٢٩٦، ٢٩٤
مسموم، مسمومة ٢٢٢، ٢٤٦	مَسْجِدٌ ١٣٣، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٣، ٢٣٨، ٢٤٢، ٢٤٤
مِسْوَاكٌ ٣٠٠	٢٤٧، ٢٩٩، ٢٠٦، ٢٢٣، ٥١٤، ٥٢١، ٥٧٨، ٦٠٠، ٦٠٢
— كردن ٢٨١	مَسْجُودُ الْمَلِكِ ٢٩٥
مُسَوِّفٌ ١٠٢	مَسْجُونٌ ١٩٣، ٢٥
مَسِيرٌ ١٣٩	مسح ٥٢٤
مَسِيرَةٌ ٥٢٤	مُسَخَّرٌ ٢٤٦
مُسَيِّءٌ ٢٨٨، ٢٢٤، ١٨٢	مُسَخَّرٌ ٢٤٦
مَشْنُومٌ ٢٨٠، ٢٩٣	مسخره ٢٨٨

۳۶۴ داشتن	مُشَاتَمَة ۱۵۰
۵۸۰، ۳۵۳، ۵۰ شدن	مُشَادَة ۹۹
۹۰ مُشَفِّع	مُشَارِإِلِیْه ۱۲۵
۶۰۰، ۵۶۹، ۵۲۵، ۵۱۰ مَشَقَّت	مَشَارِیْق ۲۶۶
۴۴۲، ۴۲۲، ۳۷۹، ۳۵۳ مِشِک	مِشَام ۴۷۹
۴۸۸ مِشْكَآ	مِشَاوَرَة ۴۴۹، ۲۸۵
۴۷۰، ۴۴۹، ۲۸۵ مِشَوَرَت	مُشَاهِد ۴۸۹
۴۷۰ مِشَوَرَة الْإِیْمَاء	مُشَاهَدَات ۶، ۴۸۸، ۳۷۷، ۱۶۷
۴۰۵ مَشْهَد	مِشَاهَدَت، مِشَاهِدَة ۱۰۰، ۶۲، ۵۳، ۴۹، ۴۴، ۴۲، ۲۳، ۱۰۰، ۱۹۵، ۱۹۱، ۲۸۸، ۲۷۸، ۲۶۴، ۲۶۰، ۲۲۳، ۲۰۱، ۲۰۰، ۳۰۰، ۲۹۰، ۴۴۸، ۴۴۷، ۳۹۶، ۳۷۷، ۳۲۸، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۰۰، ۲۹۰، ۵۳۶، ۵۳۲، ۵۲۷، ۵۲۵، ۴۹۲، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۶۲، ۴۶۰، ۶۱۲، ۵۹۶، ۵۹۳، ۵۷۵، ۵۶۹، ۵۵۱، ۵۴۲، ۵۴۰
۵۹۳، ۵۲۳ مَشْهُور	إِلْحَاق ۵۹۶، ۴۹
۳۸۵، ۳۷۴، ۳۶۶، ۱۷۸، ۱۴۳، ۹۲، ۸۱، ۳۹ مَشَى	إِلْحَاق ۲۸۵
۵۱۴، ۵۰۳، ۴۹۷، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۳۶، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۷	مِشَت ۳۶۵
۶۰۷، ۵۴۹	مُشْتَاق ۵۰۵، ۴۸۶، ۴۶۰، ۳۶۴، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۵، ۶۰۶، ۵۸۵، ۵۳۵
۳۳۲، ۵ مُشِير	مُشْتَبِك ۳۳۲
۴۶۲ مَشْوَؤْمَة	مُشْتَبِهَات ۲۲۶
۵۴۴، ۵۲۵، ۱۵۶ مَصَائِب	مُشْتَمِل ۲۵۱
۵۲ مَصَابِرَة	مُشْرَب ۵۴۷، ۵۳۱، ۵۰۰، ۱۵۵
۱۴۷ مَصَابِیغ الدُّجَى	مُشْرِفْ گِشْتَن ۳۲۷
۳۹۹، ۳۹۱، ۳۸۵، ۳۳۹، ۷۱، ۵۳، ۳۳ مَصَابِیغ	مُشْرِق ۳۴۵، ۱۴۸، ۱۴۱
۵۲۹، ۴۴۳	مُشْرِک ۵۷۰، ۵۳۹، ۵۲۹، ۴۹۷
۳۰۲، ۲۹۵ مَشْرَب	مُشْرِکَة ۵۷۰
۲۹۳ مَصَادِرَة	مُشْط ۵۶۰
۵۲۸، ۱۱۴، ۳۱ مَصَافَا	مُشْغُول ۳۹۹، ۳۹۵، ۳۸۵، ۳۲۷، ۳۲۰، ۳۹، ۲۲، ۴۸۲، ۴۷۲، ۴۷۰، ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۵۱، ۴۴۱، ۴۳۷، ۴۳۵
۵۹۹، ۴۳۶، ۳۷۲، ۳۵۸، ۱۴۷، ۱۴۶ مَصَافِیغ	۵۶۱، ۵۴۶، ۵۴۲، ۵۲۸، ۵۱۰، ۵۰۹، ۵۰۵، ۴۸۹، ۴۸۲
۱۵۰ مَصَالِیغ الْعِبَاد	۶۰۱، ۵۸۴ - ۵۸۲، ۵۶۷
۵۸۴، ۴۸۸، ۳۳۰، ۳۲ مِصْبَاح	
۵۹۶ مَصْدَر	
۷۸ مَوْجُودَات	
۴۸۸، ۲۹۷ مَصِیر	
۵۲۸، ۶۵ مَصْأ	
۶۱۲، ۴۸۹، ۴۳۷ مَصْلَى	

مَصْنُوعَةٌ ٢٦٣	مَطْلُوب ٥٨٨، ٤٨٦، ٤٨٠، ٣٦٤
مصون ٥٩٠، ٥٨٢، ٢٢١	مُطَهَّرَةٌ ٩٢
مُصِيب ٣٨٢	مُطَهَّرَةٌ ٢٨١
مُصِيبَات ٥٢٥	مُطَيِّتَان ٣٥٠
مصيب ٥٤٤، ٥٣٢، ٤٥٥، ٣٤٠، ١٥٢، ٣٩، ٣٨، ٢٦	مُطِير ٧٨
٦١٥	مُطِيع ٦٠٥، ٤٦٠، ٤٥٩، ٦
مَضَارَ ١٧١	— ساختن ٤٩
مَضْرَةٌ ٥٥١	مُطَيِّةٌ ٦٠٩، ٥٧٠، ٥٥٦، ٢٩٠، ١٧٣
مضطرَّ ٤٠٩	مُظَالِمُ الْعِبَاد ١٣٩
مضطرب ٥٧٧	مُظْلِم ١٦٠
مُضْغَةٌ ٣٥٤، ١٣٦، ١٣٤، ١٢٨، ١٢٧	مُظْلِمُهُ ٤٤٨
مُضِلَّ ١٧٦	مُظْلِمَةٌ ٢١٧
مُضْمِر ٤٥٥	مُظْلُوم ٦١٩، ٤٨٧، ٣١٣، ٢٧٧، ١٦٨، ١٣٢، ٧
مُضْمُون ٣١٦، ٢٠٣	مُعَاتِبَةٌ ١١٠
مُضَى ٧٠	مُعَادَات، مُعَادَاةٌ ٥٩٧، ٥٨٦، ٥٥٣، ٣١٥
مُضِيءٌ، مُضِيَّةٌ ٤٦٨، ٤٥١	مُعَايِن ٥٦١، ١٨٣
مُطَاع ٥٧٨، ٢٨٦، ٢٠٤	مُعَار ٣٧٨
مُطَالِب ٤٩	مُعَارِضَات ٣٤٠
مطالبة ٣٧٠، ٣٤٥، ٢٦٤، ٣٦	مُعَارِضَةٌ ٦١٥، ٤٧٣، ٣٠٩، ٢٦٤، ٢٢٩
مطالعت ٤٩٢، ٤٩٠، ٤٨٩، ٣٨٠، ٣٣٦، ١٩٩، ١٩٠	مُعَارِف ٣٨٧، ٣٣٤
— الْغُيُوب ٣٣١	مُعَاش ٥٥٩، ٢٨٢، ٢٨١
مُطَايَا ٦٠٣، ٤١٠، ٣٧٣، ٣٢٥، ١٥٨	مُعَاشِرَت ٤٨٦، ٣٢٩، ٢٩٦، ٢٨٦، ٥٤
مُطَبَّوع ٤٩٥	مُعَاصِي ٢٨٩، ٢٨١، ١٩٥، ١٨١، ١٧٨، ١٤٩، ٣٣، ١٨
مَطَر ٦١١، ٤٧٩، ٤٣٣، ١٧٩، ١٤١	٥٩٦، ٥١٩، ٥٠٠، ٤٤٠
مُطَرَف ٤٠٥	مُعَاف ٥٠٥
مُطَرَقَةٌ ٤٠٠	مُعَافِي، مُعَافِيَةٌ ٤٠٧، ٢٦١، ٢٥
مُطْعَم ٥٤٧، ٥٣١، ٥٤	مُعَاقِبَةٌ ٥١٥، ١١٠، ٩٧، ٨٨، ٩
مُطَّل ٤٩٠	مُعَالَجَت ٤٩٠، ٣١٧
مُطَّلَع ٤٧٤، ٣٣٤	مُعَالِم ٥٩٩، ٢١٤، ١٨٩
مُطَّلَع ٤٢٤	مُعَالِي ٥٢٨، ١١٩، ١١٢
مُطَّلَق ٣٥٣	مُعَامَلَات ٣٧٧، ٣٢٦، ١٥٨، ٧١، ٣١

مُعْرَض ٥٨٢، ٥٣٢	معاملة ٥٣٢، ٥٣١، ٥٠٩، ٣١٨، ٣٠١، ١١٩، ١٩
مَعْرَض ٥١٣، ٣٨٣	معانقة ٣١٧، ٣٨٢
مَعْرِفَت ١١، ٣٣، ٥١، ٥٧، ٥٩، ٦٥، ٦٦، ٨٧، ٩٧	مَعَانِي ٥٦، ١٨٩، ٢٢١
١٠٧، ١١٠، ١١٤، ١٢٨، ١٥٥، ١٦٢، ١٦٦، ١٦٧، ١٧٥	معاودة ٢٠٤
١٩١، ١٩٤، ١٩٦، ٢٠٢، ٢٠٩، ٢١٢، ٢١٧، ٢٢٣، ٢٢٤	مُعَاوَضَة ٢٥٨
٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٣، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٤١، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٧	مُعَاوَنَة ١٦٩
٣٢١، ٣٢٦، ٣٣٣، ٣٣٢، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧٥، ٣٧٧	معاهدة ٢٠٤
٣٨٣، ٣٨٦، ٣٨٩، ٣٩١، ٤٠٠، ٤٠٣، ٤١٢، ٤١٧، ٤٢٠	مُعَايِن ٣٠٢
٤٢٧، ٤٢٩، ٤٣٦، ٤٤٠، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٥٧، ٤٦٥	معاینه ٢٠٨، ٣٨٩، ٤٤٥
٤٨٣، ٤٩٠ - ٤٩٣، ٥٠٨، ٥١٥، ٥٢٢، ٥٢١، ٥٣٢	مِعَاء ١٢١، ٥٥٧
٥٣٤، ٥٤٩، ٥٨٩، ٥٩٠	مَعْبَر ٢٤٧
مَعْرُوف ٥٤، ٣٤٥، ٤١٣، ٤٥٧، ٤٩٢، ٤٩٣	مُعَبَّر ٣٠١
مَعَشُوق، مَعَشُوقَة ٢٢، ١٣٠، ١٣١، ٢٤٦، ٣٢٥	مَعْبُود ٢٧، ٢٣٧، ٣١٩، ٥٧٧
٣٤٠، ٣٤٧، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٣، ٥٦٤، ٥٧٧، ٥٨٣	معبودی ٢٣٣
مُعْصِر الرِّجَال ٦٣	معبودیت ٣٦٤
مَعْصُوم ٣٩٦، ٥٢١	مُعْتَادَة ٢٣٩
مَعْصِيَت ٥٣، ٨٢، ١١٥، ١٢٧، ١٤٨، ١٦٨، ٢٠٩	مُعْتَرِض ٥٨٢
٢٢٣، ٢٥٧، ٣٢٦، ٣٧٩، ٣٨٥، ٣٩٤، ٤٠٦، ٤٠٩، ٤٢١	مَعْتَكِف ٥٢
٥٧٢	مُعْتَمِر ٥٩٢
مَعْطَل ٢٠٩، ٥٠٢	مُعْجِزَات ٢٩٠
مُعْطِي ٦٢، ١٦٩، ٢٥٤، ٢٠٧	معجزه ٢٩٠
مَعْقُود ٢٤٠	معجون شدن ٣٠٦
مَعْقُول، مَعْقُولَة ٢٧	مَعْجُونَة ٥٨٣
مُعْلَق، مُعْلَقَة ٣٧٧، ٤٥٧	معدن ١٤٠، ٥٦١
مُعْلَم ١٧٧	— التَّقْوَى ١٤٠
مَعْلُوم ٤٧، ٦١، ٢٠١، ٢٥٩، ٣٠٥، ٣٤٩، ٣٦٤، ٤٩٣	مَعْدُونَة ٢٤١
مَعْلُومَات ٣٥٠	مَعْدُوم، مَعْدُومَة ٢٠١، ٣٤٩، ٤٢١، ٤٤٩
مَعْلُومَة ٢٧	معه ٣٧، ٣٩٧
مَعْنَى ١٢٥، ١٣٥، ١٨١، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٦٩، ٣٢٤	مُعَذَّب ٢٦٩
٣٣٠، ٣٤٨، ٥٤٩	مَعْدُور ٥٠٠، ٥١٠، ٥٣٠، ٥٣٦
مُعَوَّد ٥٧٦	مِعْرَاج ٦٥، ٢٥٤، ٢٥٥، ٣٠٠، ٣٠٨، ٣٤٦، ٤٨٤، ٥٩١

مفتضح ٥٠١	معيشة ٣٩٥،٣١١،٢٨٢
مفتقِر ٦١٥	مُعِين، مُعِينَة ٥٦٩،٤٠٧
مُفْتَن ٢٣٧،١١٨	مَغَارِب ٢٦٦
مُفْتُون ٥٩٣،٥٢٣	مَغَالِيط ٣٣٠
مُفْرَد ٢٠٠	مَغْبُون ٥٦٨،٥٠٤
مُفْرَد ٢٨٣	مَغْرِب ١٤١
مَفْرُوضَة ٥٦	مَغْرَم ٤٧٠
مَفْصُول ٢١٠	مغرور ٤٠١،٤٠٠
مَفْقُود ٣٦٥،٣٤٩،٣٢٠،٢٢٢،٢٠٠	مَغْرُورَة ٤٢٩
مُقْلِس ٤٩٩،١٨١	مغزگندم ٢٨٦
مقابل ٥٧٩،٤٩٣،٤٨٩،٤٤٧،٤٣٥	مغشوش ٥٣٦
مقابله ٥٣٠،٣٨٦،٣٨٥،٣٥٧،٢٢٣	مغفرت ٥٦٤،٥١٦،٣٨٩،٣١٨،١٢٧
مقاتلت ٤٠٠،٨٥،٣٤	مَغْفُور ٥٠٨،٣٧٨
مقادير ١٠٩	مغلطه ٣٣٠
— الخَلَائِق ٢٣٣	مَغْلُوب ٤٩٣،٢٩٨
مقاربت ٩٩	مَغْلُولَة ٤٧١
مقارن ٥٨٣	مَغْمُوسَة ٥٦٩
مقارنة ٥٨٣،١٩٠،١٦٧	مَغْمُوم ٢٥٩
مَقَال ٥٠٩،٤٨٩،٤٢٥،٣٤٧،٢١٠،٣٨	مَغْنَم ٤٧٠
مقالات ٥٠٩	مُعَيَّات ٢٧٧
مَقَالَات ٥٦٥،٤٨١	مُعَيَّات ٦١٧،٣٦٢
مَقَام ٢٧٨،٢٦٤،١٩١،١٨٥،١١٣،٤٣،٢١،١٧،٩	مَفَاتِيح ١٦١،٥٩
٤٩٤،٤٨٩،٤٨٦،٣٢٥،٤٠٨،٤٠٥،٣٧٧،٢٨٥،٢٨٠	— العُلُوم ٤٩٣
٥٥١،٥٢٨،٥٢٢،٥١٣	مُفَاخِر ٥٣٠
— الأَبْدَال ٤٤٥،٩٣	مفاخرت ٥٣٠
— الأَنْس ٢١	مُفَارِق ١١
— الذَّكْر ٢١	مفارقت ٥٣،٩،١٨٧،١٨٩،٢٩٥،٣٢٥،٣٩٤،٤٢٣
— القُرْب ٤٦٣	٥٣٧،٥٢١
— المُرَاقَبَة ٢٧٨	مِفْتَاح ٤٩٣،٣٢٥،٢٩٥،٢٦٧،٢٣٩
— المُشَاهَدَة ٢٧٨	مُفْتَخِر ٦١٥
— المُنَاسِبَة ٢٧٨	مُفْتَش ٥٥٦

مُقَدِّم ٤٠٧	تفرقه ٣٧
مُقَدِّمَة ٤٠	جمع ٣٧
مُقَرَّر ٦٠٢	ذکر ٢١
مُقَرَّب ٣٥٧، ٣٥٩، ٣١٥، ٣١٧، ٣٣٢، ٣٥٢، ٣٦٦	رضا ٢٩٥
٤٧٠	شهادت ٦٠١
مَقَرَّر داشتن ٤٥٩	شهود ٤٨٩
مَقْرُون ٣٠٨، ٣٠٦	محاسبه ٢٧٨
مَقْسُوم، مَقْسُومَة ١٠١، ١٠٢، ٢٥٩	محبّت ٤٦٩
مَقْصِد ٣٨٢، ٥٤٢، ٥٩٩	محمود ٥٨
مَقْصَر ٢٩٣، ٦٠٧	مشاهده ٢٧٨، ٦
مَقْصُود ١٢٥، ٢٤٧، ٣٠٩، ٢٢٣، ٣٥٢، ٤٨٨، ٥٠٩	ولایت ٣٩٥
٥٦٧، ٥٩٠، ٥٩٢	مقام ٦٠
مُقَطَّب ١١	مقامات ١٤، ١٥، ٢٣، ٤٣، ٤٣، ١٢٦، ١٦٤، ١٦٥، ٢٤٦
مُقَطَّعَة ٤٨٧	٢٧٨، ٢٩٠، ٣٢٦، ٣٣٣، ٣٧٧، ٤٩٤، ٥٤٥، ٥٤٩
مَقْطُوع ٢٧٦	التَّوَكُّل ١٦٤
مَقْعَد ١٤٧، ٣٠٧، ٥٣٠	العُبُودِيَّة ١
مَقْل ٣٨	القُرْب ٢١، ٥٦١
مُقَلَّب القُلُوب ٦١٠	الكشف ١٢٦
مُقَلِّق ٢٣٢	النُّبُوَّة ١٦٥
مُقَلِّقَة ٥٨١	مقامان ١٠٥
مُقَمَّص ١١١	مقاومت ٣٢، ٣٣، ٢٢٣
مُقَنِط ٣٤٣	مُقْبِل ٣٣، ٥٦٦
مَقِيد ٦٠٩	مَقْبُول ٢٤٦، ٤١٨، ٤٨٦، ٤٢٢
مُقِيم ٢٣٣، ٢٤٠، ٢٣٣، ٢٤٠	مَقْت ٣٧٧، ٥٠١، ٥٢٨، ٥٤٦، ٥٥٠
مَكَابِدَت ٣٩، ٢٢٥، ٢٠١	مقتول ٥٣٩
مَكَابِرَة ٤٣	مِقْدَار ٢٥٤، ٣٠٥، ٣٣٥، ٤٢٣
مَكَاتِب ٢٩٤	مَقْدَر ١٢، ٤٠، ٨٣، ٢٨٢، ٢٠١، ٤٦٧، ٥٠٥
مُكَائِر ٥٣٠	مقدّرات ٣١٩، ٣٢٠
مَكَارِم اخلاق ٨، ٢٠، ١٥٠، ١٥٦، ١٧٧	مَقْدَس، مَقْدَسَة ٩٢، ٤٠٤، ٥٩٨
مَكَارِه ٢٢١	مُقَدِّم ٢٠٧، ٤١٦، ٤٩٥، ٥٤٥، ٦١٩
مَكَاسِب ١٥	داشتن ٣٦٠، ٣٧٤

مَلَا ٢٠، ٣٣، ٣٧، ١٣٥، ٢٢٠، ٢٧٠، ٥٢١، ٦٠٨	مَكَاسِير ٢٨٣
مَلَابِيس ٢١٧، ٢٨١	مَكَاشِفَات ١٦٧ ع
مَلَاخِظَة ١٧، ٢٢٤، ٢٣٣، ٢٥٧، ٣٦٢، ٣٦٣، ٢٩٤	مَكَاشِفَت ٦٢، ٢٣٥، ٣٤٢، ٢٤١، ٢٦٦
مُلَازِم ٢٣٣، ٣٤٤، ٣٨٩، ٣٩١، ٥٠٣	مَكَافَات ٢٢٢، ٢٩٤
مَلَازِمَت ٦٢، ٣٢٠، ٢٠٩، ٢١٥، ٢٩٤، ٢٩٥، ٥٨١	مُكَافِي ٢٢٢
مَلَاظِفَت ٢٢، ٢٥٨	مَكَان ٨٤، ١٥١، ١٦٢، ٣٨١، ٣٨٥، ٢٠٩، ٢٢٥، ٢٧٣
مَلَاظَات ٢٣٩، ٢٠٨، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٤، ٥٦٩، ٥٧٨	مَكَانَت ٢٢٧
مِلَاك ٢٩٥	مَكَبَّة ٥٧١
مِلَال، مِلَالَت ١٩٦، ٦٠٣	مَكْتَبُ التَّعْلِيم ١٧٧
مِلَامَت ١٢، ١٣٨، ٢٩٥	مَكْتُوب ٩٩، ٣٠٨، ٢٥٩، ٦١٨
مِلَامَتِي ٢٢٠، ٢٩٥	مَكْتُوبَة ٥٦، ١١٢، ٢٧٧، ٥٢٩
مِلَايَمَت ٢٢٥	مَكْتُوم ٢٣٩، ٥٠٢
مَلْبِيس ١٥٥، ٥٣١، ٥٢٧	مَكْت ٢٥٣
مَلَت ٢٧٣ ونيز ← مَلَة	مُكْتَبِر ٥٧٩
مُلْتَجِي ٢١١	مَكْر ١٤، ١٠٧
مِلْتَهَب ٢٢٢	مُكْرِم ٢٢٢
مِلْتَيْن ٢٠٩	مَكْرَم ٥٩١
مُلْجَا ٩	مَكْرَمَة ٢٢٧
مُلْجَم، مُلْجَمَة ١٣٢، ١٩٥	مَكْرُو ه ١٥٠، ٢٣٢، ٢٨٠، ٢٩٢، ٥١٧، ٥٢٠، ٦١٢
مِلْج ١٠، ٢٧٧، ٢٧٦، ٢٨٧، ٦٠٠	مَكْرُو هَات ٢٠٣
مُلْجِد ٢٩٧	مَكْرُو هَة ٢٢٠
مَلْعُون، مَلْعُونَة ٢٢٧، ٢٠٢، ٥٢٣، ٥٢٤	مَكْرَه ١٠٧
مُلْك ٣، ١٠٩، ١٣٣، ٢٦٦، ٢٨٢، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٧	مَكْرِه ١٨٢
٢٢٨، ٢٦٢، ٢٦٢، ٢٦٦، ٢٦٦، ٢٦٨، ٢٧٢، ٢٩٥، ٥٢٨	مَكْسَبَة ١٣٦
٥٧٨	مَكْسَبَة ٢٢٢
مَلَك ٢٥، ٧٥، ٨٢، ١٠١، ١٢٨، ١٣٥، ١٤٠، ١٤١	مَكْنُون ١٥٥
١٤٨، ٥٥٠، ٥٩٥	مُكُون ٢٢٠
— الشَّمَال ٢٩٥	مَكْس ٣٨، ٢٨٨، ٥٥٢، ٥٧١
— المَوْت ٦٠٧	— رَان ٥٧١
— الِيمِين ٢٩٥	مَل ٢٩٦
— مُقَرَّب ٣٥٩، ٢١٥، ٢١٧، ٢٥٢، ٢٦٦	مَلَان ٢١٧

مَمْلُوكَة ١١٥	مَلِك ٥، ٢٥، ٢٨، ٤٨، ٨١، ١٨٤، ٢٠٨، ٢٣١، ٢٣٩.
مَمْلُوك ٥٤٤، ٣٦٢، ٣٥١	٢٩٨، ٣١٣، ٣٥٩، ٥١٩، ٥٢٣، ٥٨٣، ٥٩٤
مَمْلُوكَة ٢٣٠	— الأَعْظَم ٢٩٥
مَمْنُوع ٢٠٢، ٣٨٢، ٢٩٥	— جَبَّار ١٢٢
مَمْنُوع ٥٥٥، ٥٥٦	مَلِك ٤٦، ٢٧٠، ٢٩٨، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٣، ٣١٣، ٣١٨.
مَنْ ٨، ١٠١، ٢١٤، ٢٧٠	٣٥٠، ٣٥١، ٤٢٠، ٤٤٥، ٤٦٨، ٤٧٦، ٥١٨.
مَنَابِر ٥٩٩	مَلِكَان ١٧
— مِنْ نُور ١٥٦، ١٤٦	مَلِكُوت ٢١٧، ١٠٩، ٧٠
مَنَاجَات ٣٧، ٣٩، ٧٣، ٢١٦، ٢٥٧، ٣٩٥، ٤١٩، ٤٢٨.	— آسَمَان ٤١١، ٤٣١، ٥٣٦، ٥٤٩
٢٢٩، ٢٣٧، ٢٧٥، ٢٨٩، ٢٩٤	— السَّمَاء ٧٠، ٤٣١، ٥٣٦
— دَاوُد ٣٨٦	— السَّمَوَات ٤١١، ٥٤٩
مَنَاجِر ٥٨٠	مَلِكِي ٢٧٥
مُنَادَاة ٢٣، ٢٨، ١٠٦، ٣٩٥، ٦٠١	مَلُول، مَلُولِي ٣٩٦، ٦٠٣
مُنَادِمَة ٢٢٢	مُلْهِيَة ١٨
مُنَادِي ٢٩٥	مِلَّة ٤٤، ١٩٧، ٥١٨، ٢٢٣ ونيز ← مَلَّت
مُنَازِع ٢٢٩	مُلِي ٢٨٩
مُنَازَعَت ٢٣، ٢٢٥، ٢٢٥، ٣٢٤، ٣٧٥، ٢٧٤، ٢٧٤.	مُلِي ٢٢٢
٢٨، ٥١٦	مَلِيح ٣٠١، ٣٧٧، ٥٠٣، ٥٤٢، ٥٧٦
مَنَازِل ٢٥٨، ٣٠٧	مَلِيحَة ١٧١
— الأَخِرَة ٣٥٨	مَلِيك ٦٨، ٢٢٢
— المُرْسَلِينَ ٢١	مَمَات ١٨، ٧٩، ١٦٦، ٢٠٩، ٢٢٨، ٥٨٤
مَنَاسِب ٢٧٨	مَمَازَجَت ٢٦٣
مَنَاطِر ١٢، ٢٧٤	مَمَازِحَة ٢٠٢
مَنَافِع ١٤٥، ١٧١	مُمْتَلِل ٢٥١
— النَّاس ١٢٦	مُمْتَرِجَة ٥٩٠
مُنَافِق ٨، ٩٢، ١٢٠، ٢٠٤، ٢٣٣، ٢٦٠، ٢٣٥، ٥٥٥ -	مُمْتَلِي ١٠١
٥٥٧، ٥٧٠، ٦٠٦	مَمْدُوح ٢٢٤
مُنَافِقَة ٥٧٠	مَمْرُوج ٢٢٦
مَنَاقِشَة ٣١٨	مُمْسِك ٧٥
مَنَام ٤٥١، ٥٢١	مَمْشِي ٣٠٧
مُنَاوَلَة ١٨٩، ٢٥٧	مَمْكَن ٣٦، ٣٢١، ٣٥٥، ٢٦٧، ٥٩٣

منصب ۳۱۵	مناهی ۲۴۸
مَنْظَر ۷۷	مُنَبِّت ۱۵۷، ۱۲۰
مَنْظُور ۵۶۰، ۵۲۳، ۴۵۲، ۴۲۸	منبر ۲۵۳، ۱۵۶، ۱۴۷، ۹۲، ۹۱
مَنْع ۶۱، ۶۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۸، ۱۸۵	مُنَبِّسِط ۶۱۶، ۱۳۶
۴۰۲، ۴۰۰، ۳۷۲، ۳۳۲، ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۶۴، ۲۴۴، ۲۴۳	مَنْت ۴۷۰، ۴۶۷، ۳۴۶، ۴۱
۵۵۹، ۵۵۰، ۴۹۵، ۴۸۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۳۸، ۴۱۷، ۴۰۷	مُنْتَظَر ۵۱۳، ۳۸
۶۰۳	منتقل، منتقل شدن ۵۹۸، ۵۵۷، ۵۴۱، ۲۷۵
— شده ۳۰۲	منتها ۵۰۹، ۴۵۱، ۳۴۹، ۴۳
منعدم ۳۳	مُنْتَهَى — شدن ۵۹۲، ۳۹۴، ۳۳۶، ۳۳۰
مُنْعِم ۲۸۹	منج انگین ۴۷۸
مُنْعِمَات ۲۵۶	مُنْجَدَل ۳۸۷
منفصل ۴۵۷	مُنْجَم ۳۷۵
منفعت ۵۵۱، ۳۸۰، ۵۲	مُنْجِيَات ۲۰۴
مُنْفِق ۷۵	مَنْع ۱۸
مُنْفُوسَة ۴۷۳	مِنْخَر ۴۷۱
منقاد ۲۰	مندرج ۵۴۸
مُنْقَبِض ۱۳۶	مندفع ۴۰
مَنْقَصَة ۳۴۷	منزل ۵۱۸، ۳۹۷، ۳۵۸، ۳۵۲، ۳۰۷، ۳۹، ۲۲، ۱۹
۵۸۸، ۵۰۸، ۳۳۶، ۱۶۹، ۱۵۷	مُنْزَل ۴۵۲
مُنْقَلَب ۷۷	منزلت ۲۵۷، ۲۲۷، ۱۶۰، ۱۴۶، ۱۲۷، ۹۶، ۲۷، ۵
مَنْقَلَب ۴۵۸	۴۷۰، ۴۵۳، ۴۲۳، ۴۲۰، ۳۹۹، ۳۹۴، ۳۵۸، ۲۹۵، ۲۶۰
مَنْكَح ۵۴۷، ۵۳۱، ۱۵۵	۵۱۵، ۵۴۳، ۵۵۵، ۵۸۰، ۵۹۹، ۶۰۶
مُنْكَر ۵۴۴، ۵۲۲، ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۰	منزوی ۵۰۹
منکر ۶۱۱، ۵۹۳، ۴۵۹	مُنْزَه، مُنْزَهَة ۲۸۷، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۱۹۱، ۹۲
منکرات ۷۵	۶۱۱، ۶۱۰، ۴۰۴، ۳۸۱، ۳۴۷
مُنْكَسِرَة ۹۵، ۵۴	منسوب ۴۴۵
— قُلُوب ۵۴	مُنْسِي ۳۱۱
مَنْوَر ۵۶۶، ۴۰۱، ۳۶۴	مُنْشِد ۲۲۲
مَنْوَرَة ۳۶۴	منشور ولایت ۵۳۲، ۵۳۱
مَنْوُط ۴۴۷، ۱۶۲	منصرف کردن ۳۰۵
مَنْوُن ۳۲۴	مُنْصِف ۴۷۰، ۴۶۱

۷۵، ۷۷، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۳،	مَنْهُوس ۵۷۱
۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۴۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۲۱،	مَنْهُومان ۵۵۲
۳۲۷، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۲،	مِنْة ۶۱۱، ۴۶۷، ۴۱۸، ۳۷۶، ۳۴۵، ۲۹۴، ۲۱۸، ۴۱
۴۰۳، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۵۱، ۴۵۶ - ۴۵۸، ۴۶۹،	مَنْی ۸۱
۴۸۶، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۳۵، ۵۳۷،	مَنْی ۴۲۴
۵۴۳، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲،	مَنْی باز گرفتن ۳۸۶
۵۷۶، ۵۷۷، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸،	مَنْی ۳۷۶، ۲۶۶
۶۱۵، ۶۱۷	مَنْیفة ۴۳۱
— أَحْمَر ۱۲۶	مَو ۳۵۴
— الْقَلْب ۴۹۷	مَوارة ۳۹
مَوج ۲۹۳، ۴۹۰، ۵۹۰	مَوارد ۳۷۳، ۲۸۱، ۱۶۲
— کرامت ۳۲	مَواریث ۴۸۸، ۱۵
مَوَجِب ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۷۹، ۵۲۵	مَواساة ۵۵۱
مَوْجُود ۲۵، ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۴۱، ۲۸۹، ۳۲۰، ۳۴۹،	مَواصلت ۵۶۹، ۴۹۲، ۴۳۵، ۲۲۴، ۱۶۵
۳۵۰، ۳۶۵، ۴۰۷، ۵۱۰، ۵۵۴، ۵۸۸، ۵۸۹	مَواضیع الآفات ۱۲۵
مَوْجُودات ۷۸، ۲۳۳، ۴۱۹، ۴۴۹، ۴۶۳	مَواضیع التَّهْم ۸
مَوْحَد ۱۹۹، ۲۰۰	مَواضیع شُکر ۸۰
مَوَدَّت ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۶، ۵۵۳، ۵۵۴	مَواظبت ۵۹۹، ۴۷۱، ۳۲۷، ۱۸
مَوْرِث لِلْأَسْقَام ۶۵	مَوافِق ۵۰۱، ۴۲۱، ۳۶۱، ۲۷۵
مورچه ۲۸۷	— النَّفْس ۵۵۳
مورزه ۳۷۴	مَوافقات ۵۰۱، ۳۶۱، ۶۳
مَوْسِم ۱۳۸	مَوافقت ۳۹۱، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۴۸، ۲۱۸، ۱۸۹، ۱۹
موسوم ۵۸۸	۴۲۰، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۵۵۳، ۵۷۰، ۵۸۶
مَوْصُوفِيَّة ۵۰۱	— النَّفْس ۵۳
مَوْصُول ۲۱۰	مَوَاقِف التَّهْم ۵۴۳
مَوْضِع ۶، ۲۵، ۵۷، ۱۰۱، ۳۱۳، ۳۹۷، ۴۱۷، ۴۹۳،	مَوَاقِف الطَّلَب ۵۶۱
۴۹۵، ۵۰۵، ۵۵۱	مواقفة ۱۹۰
موضوع ۲۲۰	مَوَاقِيت ۶۱۸
موضوعات ۲۲۰	مَوالات ۵۹۷، ۵۸۶، ۵۵۳، ۲۴۷، ۲۳
موضوعه ۵۶۰	مَوَاهِب ۴۸۲، ۱۵
مَوعِد ۲۸، ۲۹، ۴۰۲، ۵۱۳	مَوت ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۶۸، ۶۶، ۷۱،

مَوْعِظَةٌ ٣٧٢	مُؤْمِنُهُ ٦٠٢، ٤٤٣، ٤١٢، ١٩٧، ١٤٤
مَوْفَقٌ ٥٧٥	مَوْوَنَتٌ ٥١٠، ٤٣١، ٣١٠، ١٧٢
مَوْقِنٌ ١٢١	مُؤَيَّدٌ ٦٠٩، ٥١٠، ٤١٣، ٣٨٤، ٢٩٨
مَوْقُوفَةٌ ٩٧	مَهَابَةٌ ٣٧١
مُوكَّلٌ ١٧٨، ٩٨	مُهَاجِرٌ ٥٥٧، ٤٨٤، ٤٠٨
مُوكَّلٌ ٥٩٣	مُهَاجِرَةٌ ١٨٧، ٧٨
مُولا ٢٥٠، ٣١، ٢١١، ٢٧٠، ٣١٥، ٣١٨، ٣٢١، ٤٠٥	— السُّوءُ ٥٥٧
٤١٠، ٤٤٧، ٤٤٤، ٥٣٥، ٥٣٠، ٥١٧، ٤٧٥، ٤٤٧، ٤١٠	مَهَالِكٌ ٥٦٩، ٣١٧
مُولَعٌ ٢٩٧	مَهْرٌ ٩٥
مُولُودٌ ٣٨٣، ٣٨٢	مُهْرٌ ٣٧٥
مَوْلَى الْقَوْمِ ٢٧٧	مَهْرَبَانٌ ٥٧٥، ٥٧٠، ٥٢٩، ٤٥٩، ٣٧٣
مُؤْنِسٌ ٥٠٠	مَهْرَبَانِيٌّ ٦٠٩، ٥٣٠، ٤٦٠، ٣٢٧، ٢٨٨
مُوهِبٌ ٥٧٢، ٤٨٢، ٣٤٦	مُهِرَةٌ ١٠٣
مُوى ٦١٤، ٥٩٧، ٤٧٥، ٤٢٩، ٤٢٣	مَهْلٌ ٥٥٧، ١٥١
مُؤَاخَذَةٌ ٤٢٩، ١١٠	مَهَلَتٌ ٦١٧
مُؤَثَّرٌ ٣٣٥	مُهِلِكَاتٌ ٥٢٦، ٢٠٤
مُؤَخَّرٌ ٤٠٧	مَهْلِكُهُ ٣١٧
مُؤَخَّرٌ ٤٠٧	مَهْمَاتٌ ٥٨٣، ٥٠٨، ٤٧٢
مُؤَدَّاةٌ ٣١٦	مَهْمَانٌ ٤٦٨، ٣٠٦
مُؤَدَّنٌ ٤٤٠	مَهْمَانِيٌّ ٥٠٢، ٣٦٠
مُؤْمِنٌ ٩٩، ٩٧، ٩٣، ٨٣، ٧٢، ٦٩، ٤٢، ٢٠، ١٣، ٧، ٤	مَهْمَلٌ ٦١٧، ٩
١٠٢، ١١١، ١١٢، ١١٧، ١١٩ - ١٢٢، ١٣٤، ١٣٧	مَهْمُومٌ ٥٣٣، ٢٥٩
١٤٠، ١٤٤، ١٥٠، ١٥١، ١٥٣ - ١٥٥، ١٦٣، ١٦٥، ١٧٧	مُهِوْرٌ ٩٥
١٨٣، ١٩٧، ٢٠٤، ٢٠٩، ٢١١، ٢٢٥، ٢٤١، ٢٤٦، ٢٨٥	مِهْنَةٌ ٦١٤
٢٩٠، ٣٠٠، ٣٠٥، ٣٠٧، ٣١٤، ٣٢٣، ٣٤٤، ٣٤٨، ٣٥٧	مَيَادِينُ الشَّهَوَاتِ ١٢٥
٣٦٣، ٣٦٤، ٣٨٣، ٣٨٨ - ٣٩١، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٨، ٤١٠	مَيَادِينُ الْغَفْلَةِ ٢٣٥
- ٤١٢، ٤١٥، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٤٢	مَيَانِجِيٌّ ٣٩٧
٤٤٢، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٧٣ - ٤٧٥	مَيَانُهُ ٣٧٩
٤٧٨، ٥٠٣، ٥١٠، ٥١٨، ٥٣٨، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٥٣ -	— رُوى ٢٣٨
٥٥٧، ٥٦٣، ٥٧١، ٥٧٣، ٥٧٩، ٥٨٩ - ٥٩١، ٥٩٦	مَيِّتٌ ٤٥٣، ٤١٦، ٣٦٩، ٣٢٥، ٢٧٩، ١٧٤، ١٦٤، ٣٨
٢٠٢، ٦٠٩، ٦١١، ٦١٣، ٦١٤	٥٠٢، ٥١٧، ٥٣٦، ٦١٧

ناقّة ۱۲۱	۱۲۳، ۱۲۴، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۷۳ - ۲۷۵،
ناگاه ۱۷۹، ۱۵۲، ۴۶	۳۲۳، ۳۲۵، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۹ -
ناگزیر ۳۹۵، ۳۳۶، ۲۸۶	۳۹۱، ۳۹۷، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۵۰، ۴۵۴، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴،
ناگستنی ۴۹۷	۴۹۴، ۴۹۸، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۳۵، ۵۴۱
ناگهان ۳۷۲	۵۵۵، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۱۱، ۶۱۲
نالیدن ۶۰۰	۶۱۶
نام ۴۰۳، ۳۵۲، ۳۹۴، ۴۱۳، ۴۴۰، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۷۳،	ناراضی ۵۲۲
۵۲۶، ۴۹۴	نارین ۵۷۰
— خدا ۳۷۷	ناز ۴۰۸، ۵۶۰، ۶۱۵
— گرفتن ۵۲۶	نازک ۵۴۵، ۴۱۷
نامحرم ۳۷۹	نازل ۴۴۸، ۳۸۴، ۳۳۶، ۱۱
نامدار ۵۲۶، ۳۸۷، ۳۹	نازله ۲۱۴
ناموس ۶۰۷	نازیدن ۵۷۷، ۴۸
نامه ۳۷۵، ۳۲۳	ناسزا ۲۸۷
— خواندن ۳۷۴	— گوی ۵۱۱
نامیدن ۳۱۳	ناسیک ۴۶۷
نامیده ۶۱۵، ۵۲۶	ناسوتیت ۶۰۰، ۵۰۹
— شدن ۴۹۰، ۲۸۰	ناسیتی ۲۴۹
نان ۶۱۳، ۴۳۹	ناشناختگی ۵۶۸
نایل ۴۹۷	ناطق ۴۸۷، ۱۸۶، ۱۸۳
— آمدن ۴۷۱	ناطقة ۲۲۰
نَأْنَاءَ ۳۱۱	ناظر ۵۴۱، ۵۴۰، ۴۳۰، ۳۶۷، ۳۶۴، ۱۴۴
نَبَات ۱۲۱، ۲۷۴، ۳۸۰، ۴۳۳، ۴۷۹، ۵۱۵، ۶۱۱	ناظرة ۵۰۹
نَبَأُ ۳۷۷	نافع الکیر ۴۷۹
نَبَأُ ۴۵۹، ۱۷۲	نافرمان ۵۲۵
نَبَذَ ۵۱۳	نافرمانی ۴۶۰، ۴۰۶، ۱۵۲، ۱۱۷، ۲۵
نَبِشْتَه ۶۱۸، ۵۸۳، ۵۷۶	نافع، نافعَة ۳۳۲، ۲۲۵
نَبُو ۳۶۵	نافهمیده ۳۶۵
نَبَوْتُ ۱۵، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۵، ۲۶۳، ۳۴۷، ۴۳۰، ۴۳۰، ۴۹۰،	نافیه ۲۶۱
۵۰۷، ۵۲۲، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۶۲	ناقد ۵۶۲، ۳۹۶
نَبِی ۵، ۱۵، ۴۸، ۶۷، ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۶۱،	ناقص ۵۸۲، ۵۳۱، ۱۹۱

نَحْلَة ۴۷۸	۴۰۸، ۳۹۲، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۵۳، ۲۹۲، ۲۷۰، ۲۳۹، ۱۸۴
نَدَّ ۱۹۹	۴۵۹، ۴۵۷، ۴۵۴، ۴۳۷، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۱۵
نَدَا ۸۶، ۲۷۷، ۳۶۴، ۳۸۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۰	۵۶۵، ۵۶۲، ۵۳۵، ۵۲۹، ۵۲۴، ۵۰۶، ۴۷۶، ۴۷۳، ۴۶۳
۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۱۰	۶۰۶، ۵۷۸
نداری ۳۴۹، ۶۰۳	— الأُمی ۶۱۰
ندامت ۵۲، ۸۴، ۴۰۷، ۵۵۳، ۵۵۵	— السَّیْف ۱۲۲
نَدَم ۸۱، ۵۶۴	— صالِح ۴۸۴
نَدِيَّة ۱۹۶	— مُرْسَل ۴۵۶، ۴۵۲، ۴۱۷، ۳۵۹
نَذَر ۵۱۸	نَبَّيْتُ ۵۹۸
نَذِير ۱۵۱	نَتَن ۵۱۴، ۴۷۸، ۴۵۳
نردبان ۳۲۴	نتیجه ۵۴۵، ۳۷۸، ۳۷۷
نرم ۵۴۵	نثار ۵۵۱، ۴۸۵، ۴۸۱، ۱۰۷
نرمخویی ۳۲۷	نجات ۲۹۳، ۲۸۲، ۲۷۴، ۲۷۳، ۱۷۷، ۱۵۱، ۵۹، ۴۸
نرمی ۴۹۸	۴۵۹، ۴۴۶، ۴۴۱، ۴۳۱، ۴۲۰، ۴۰۸، ۳۷۵، ۳۶۰، ۳۲۱
نزار ۴۳۶	۵۸۷، ۵۶۲، ۵۶۰، ۵۴۱، ۵۲۹، ۵۱۳، ۵۰۸، ۴۹۴، ۴۷۴
نِزاع ۱۴۶، ۴۷۴، ۵۹۹	۶۰۲، ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۵
نزد ۴۱۹، ۴۲۱، ۵۶۱	— بخش ۴۰۸
نزدیک ۴۴، ۴۵، ۲۷۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۴۳	نجایب المَطایا ۶۰۳
۳۴۸، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۱۸	نَجَاء ۱۵۱
۴۳۵، ۴۴۰، ۴۷۴، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۷، ۶۱۰	نَجَس ۴۳۹
نزدیکی ۳۱۹، ۳۶۱، ۴۲۰، ۵۶۸، ۵۹۵	نَجْم ۱۲۴، ۶۴
نَزَع ۸۰، ۳۶۲، ۴۶۴، ۵۴۰، ۵۴۷	نَجْوا ۳۶، ۵۰، ۱۱۷
نُزُول ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۶۳، ۶۴، ۸۹، ۱۹۳	نُجُوم ۲۹، ۵۲، ۴۶۸، ۶۱۳
۲۱۴، ۳۰۶، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۴۸، ۴۶۹، ۴۷۰	نُحَاس ۱۴۱
۵۱۳، ۵۸۰، ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۱۷، ۶۱۸	نَحْر ۱۲۱
نُزْهَة ۴۹۵	نَحْلَة ۴۷۸
نَسَب ۲۳۲، ۳۵۱، ۳۷۸، ۳۸۳	نُحْب ۴۳۱
نسبت ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۴۵، ۳۴۷	نخبه ۴۷۰
۳۵۱، ۳۷۳، ۳۸۱، ۴۱۹، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۳	نخست ۲۹۶، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۷، ۴۰۰، ۴۸۷، ۵۸۲
۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۴، ۶۰۶	نخستین ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۷۰، ۳۸۲، ۴۲۵
— کردن ۲۹۷، ۳۴۵	۵۱۷، ۵۶۶، ۶۰۱

نسخه بدل	۵۸۲، ۴۹۲، ۴۳۰، ۳۸۷
نُسک	۴۶۷، ۱۶۳
نسیان	۲۰۰، ۱۹۸، ۱۵۹، ۵۳، ۳۷، ۲۶، ۲۵، ۲۱، ۴۸۹، ۴۸۳، ۴۴۷، ۴۱۸، ۴۰۰، ۳۱۸، ۲۶۲، ۲۵۳، ۲۵۱
	۵۸۸، ۵۵۰، ۵۲۵، ۵۰۶
نَسِيب	۳۷۹
نشان	۴۰۸، ۳۹۵، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۳
	۶۱۵، ۶۱۱
نشاندن	۵۹۶، ۵۵۳، ۵۲۴، ۴۷۳
نشانه	۱۸۹، ۱۸۵، ۱۴۰، ۱۳۳، ۸۹، ۶۲، ۲۹، ۲۴، ۱۹، ۳۴۷، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۰۴، ۲۳۶، ۲۱۷، ۲۱۴، ۲۱۲، ۱۹۸، ۵۰۵، ۴۸۷، ۴۸۳، ۴۷۰، ۴۲۶، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۱، ۳۶۵، ۶۱۱، ۶۰۷، ۵۹۹، ۵۹۰، ۵۸۲، ۵۶۸، ۵۵۳، ۵۴۹، ۵۳۵
نشستن	۴۳۳، ۴۲۹، ۴۲۱، ۴۲۰، ۳۹۶، ۳۱۰، ۵۱
	۶۱۶، ۵۶۷، ۵۴۰، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۱۷، ۴۸۸
نشست و خاست	۳۷۱
نشسته	۶۱۴، ۳۷۰
نشیمن	۳۷۶
نشیمگاه	۵۳۰
نَصَب	۱۴۹، ۹
نَصَب	۱۵۴، ۱۴۹، ۱۲۰
نَعین	۱۰۳
نُصَح	۵۹۶، ۵۶۴، ۱۸۹
نَصْر	۵۶۴، ۴۴۸، ۳۴۷، ۱۳۲، ۱۲۱، ۵۹
نَصْرانی	۵۴۹، ۳۸۳، ۸۵
نصرت	۵۶۴، ۳۴۷، ۳۱۹
نِصْف	۶۱۳، ۴۲۸، ۲۸۱، ۲۳۲، ۱۷۱، ۹۷
نِصْف	۲۹۵
نَسَبَاتَة	۶۱۸
نَصْبِر	۲۹۵
نِطْرِيقَة	۳۰۴
نَصْبِر	۲۸۱، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰
نَصْبِر	۲۸۴، ۴۲۷، ۴۲۲، ۳۹۶، ۲۳۳، ۱۴۴، ۱۳۲، ۱۱۹
نَصْبِر	۵۶۶

نظری ۲۳۰	نُفُوت ۵۱۷،۳۰۳
نَظَرِيَّة ۲۳۰	نُعُوذُ بِاللَّهِ ۶۱۱،۱۵۴
نَظْم ۲۷۱	نُعِيم ۲۸۳،۲۲۶،۱۴۵
نَظِير ۵۳۷،۴۷۳،۴۲۴	— الْجَنَّة ۱۷۹
نِعَال ۲۶	نَعْمَةُ الْمُطَهِّة ۱۸
نَعْت ۵۶۶،۵۵۱،۴۲۲،۱۹۲،۴	نَفَاز ۲۵۷
نَعْل ۶۱۵،۵۶۶،۳۸۵،۳۷۲	نِفَاق ۷۶،۷۷،۲۰۴،۲۱۴،۲۳۰،۲۶۱،۳۴۰،۵۰۹
نَعْلِينَ ۵۶۶،۲۶	۵۶۹،۵۶۸
نِعَم ۵۸،۲۸،۲۶۴،۲۷۲،۲۸۹،۴۲۱،۵۴۷،۵۶۸	— الْعَارِفِينَ ۵۶۹
۶۰۹	نَفْث ۲۶۳
— الْأَنْفَاس ۲۲۶	نَفَحَات ۱۴۰،۱۳۹
نَعَم ۶۱۱،۵۸۰،۵۷۸،۴۷۵	نَفْخ ۵۷۳،۵۶۹،۲۴۳،۱۲۸،۷۰
نِعَم ۱۱۳	— الرُّوح ۵۳۹
— الْأَمِير ۵۶۷	نَفْخَةُ الْكَبِير ۶۱
— الْبَيْت ۵۶۷	نَفْد ۳۶۶،۱۶۵
— الْجَمَل ۵۶۷	نَفَر ۴۱۱
— الدَّلِيل ۵۶۷	نَفَرِينَ ۵۴۴،۵۰۴
— الرَّكَب ۵۶۷	نَفْس ۵۹۲،۵۷۰،۴۸۰،۳۶۲،۳۲۰،۳۱۱،۲۰۵،۷۲
— الرَّكَبَان ۵۶۷	۶۰۶
— الرَّجُل ۵۶۷	— الرَّحْمَن ۳۹۸،۱۵۹،۹
— الْعَدْلَان ۵۶۷	نَفْس در بسیاری از صفحات
— الْعَوْن ۵۶۷	— اللَّوَاْمَة ۵۲
— الْمَال ۵۶۷	— النَّاطِقَة ۲۲۰
نعمات ۴۲۱	— النَّفْس ۴۲۵
نَعْمَاء ۶۰۳،۵۴۶،۴۸۱،۱۷۵،۱۶۴	— اِمَارَه ۵۶۹
نعمت ۱۰۶،۸۹،۷۹،۷۵،۵۸،۴۶،۳۹،۳۸،۲۸،۲۶،۱۰۶	نَفْسَانِي ۶۰۹،۲۸۰
۱۱۸،۱۳۶،۱۴۵،۱۵۲،۱۵۵،۱۵۶،۱۶۴،۱۷۵،۱۷۹،	نَفْسَانِيَّة ۱۸۹
۱۹۴،۱۹۷،۲۲۶،۲۲۷،۲۶۴،۲۷۲،۲۸۵،۲۸۹،۲۹۴،	نَفْسَيْن ۵۹۲
۲۹۸،۳۴۶،۳۸۳،۴۲۲،۴۴۱،۴۸۱،۴۹۶،۵۰۳،	نَفَض ۲۶۷
۵۳۱،۵۴۷،۵۶۰،۵۶۸،۶۰۴،۶۰۹،۶۱۱	نَفْع ۳۴،۵۱،۷۶،۹۴،۱۱۶،۱۱۷،۱۳۴،۱۳۷،۲۳۹،
— دهنده ۲۸۹	۴۹۱،۴۷۹،۴۵۰،۴۴۲،۴۳۱،۴۲۰،۳۲۷،۲۹۸،۲۵۸

نَکیر ۵۴۴	۵۴۵، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۸
نگاه ۶۱۰، ۵۶۶، ۵۰۳، ۴۲۲، ۳۸۳	— رساندن ۴۷۹
— به امردان ۱۶۸	— گرفتن ۵۱۷
— دوم ۳۹۶	— یافتن ۴۷۹
— کردن ۵۶۵، ۳۹۰، ۳۳۵	نَفَقَه ۳۲۷، ۳۲۶، ۱۰۳
— نخست ۳۹۶	نَغُور ۱۶۱
نَگَران ۳۶۷	نُفُور الْقَلْب ۶۱
نَگَرش ۴۲۷	نَفَى ۵۹۱، ۴۸۲، ۴۷۹، ۱۷۱
نَگُونِ بَخت ۴۷۳، ۳۵۴، ۲۸۹، ۲۷۵	— الْحَدَث ۲۰۱
نَگهبان ۳۸۰	— الذُّبَاب ۵۷۱
نَگین ۶۰۲	نَقِیس ۲۷۱
نَماز ۹۳، ۸۴، ۷۱، ۴۰، ۳۹، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۶	نَقَد ۱۳
۹۴، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۳ - ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۶۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۹	نَقره ۵۶۱، ۴۳۷
۵۷۷، ۵۹۱، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۱	نَقص ۱۵۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۴، ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۴۷
— آدینه ۳۵۳	۴۰۷، ۴۱۸، ۵۲۷، ۵۷۱، ۵۷۶
— تَهَجَّد ۵۴، ۴۹	نُقْصان ۲۶۷، ۳۱۹، ۳۴۵، ۳۸۱، ۵۰۴، ۵۴۸، ۵۶۸
— جماعت ۳۰۰	۵۷۱
— جمعه ۵۴۴، ۵۱۲، ۲۱۰	نُقْطَة ۳۳۲، ۱۲۲، ۹۰
— خواندن ۴۳۹، ۴۱۱، ۳۷۲، ۳۶۵، ۲۹۹	— سیاه ۲۳
— شام ۲۸	نَقْل ۱۶۵، ۲۳۴، ۳۳۰، ۴۴۳، ۵۲۰، ۵۴۱، ۵۵۷، ۵۷۷
— شب ۵۴۴	۵۹۷، ۵۹۸
— شکسته ۱۰۶	نَقْمَت ۳۸، ۳۹، ۸۹، ۳۸۳، ۵۲۲
— صبح ۵۰۰، ۳۱	نَقَى ۳۹۱
— عشا ۳۰۰	نِکاح ۸۸، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۹۷، ۴۰۶، ۵۷۱
— عصر ۵۰۰	نِکال ۹۲
— فَرادى ۳۰۰	نُكْتُ المُرْتَعِش ۲۰۳
— فرض ۷۶	نِکَنه ۲۳، ۲۵۷، ۳۳۲
	— سَوَداء ۲۳
	نَکْد الدُّنْیا ۵۵۱
	نِکوهش ۵۳۵
	نِکوهیده ۴۹۳، ۳۲۴

۶۱۶، ۶۱۵، ۵۹۹، ۵۹۶، ۵۹۲	— فَرِيضَه ۱۱۲
— اِبْلِيس ۱۵۷، ۱۰۹	— كَرْدَن ۴۳۶، ۴۳۰، ۳۶۵
— اِخْلَاص ۱۸	— كَنْنَدَه ۴۳۷
— اَلْاِيْمَان ۵۴۰، ۵۰۸، ۴۱۷	— كَزَار ۶۱۲، ۴۸۹
— الْجَمَال ۲۳۱	— كَزَارْدَن ۵۶۷، ۵۵۰، ۵۲۹، ۴۷۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۸۲
— الْحَدِيقَةُ ۵۷۱	— ۵۸۷
— الْحَقِيقَةُ ۵۷۱	— وَاجِب ۵۳۹، ۴۷۷، ۳۷۲، ۵۶
— السَّمَوَات ۴۲۳	— هَاي پَنجگَانَه ۶۰۷
— الْعَيْن ۳۳۱	— نَقَام ۴۱۱
— الْكَوَاكِب ۵۰۸	— نَمَك ۶۰۰، ۴۸۷، ۴۷۶، ۲۷۷
— اَللّٰه ۵۵۷، ۴۹۷، ۳۶۴، ۳۲۲، ۷	— نَمَكِيْن ۵۴۲، ۵۰۳
— الْمُرَاقَبَةُ ۲۴۴	— نَمَل ۲۸۷
— النَّفْسُ النَّاطِقَةُ ۲۲۰	— نَمُونَه ۳۶۵
— اَللهي ۳۶۴	— نَمِيْمَةُ ۳۲۲
— اِيْمَان ۵۶۶، ۵۴۰، ۵۰۸، ۲۸۷	— نَنگ ۵۵۹
— بَهَاء ۲۳۲	— نَوَا ۵۰۱
— جَلال ۳۹۰	— نَوَائِب ۶۱۵
— چِشْم ۳۳۱	— نَوَاصِي الْخَيْل ۲۴۰
— حَكْمَت ۵۷۱	— نَوَافِل ۶۰۹، ۵۱۰، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۱۳، ۴۱۲
— خِدا ۵۵۷، ۷	— نَوَال ۲۸۱
— عِزَّت ۲۳۲، ۱۰۹	— نَوَح ۳۷۰، ۳۸
— عَنایت ۵۰۵	— نوحَه ۳۹
— مُحَمَّد ۲۳۳	— گَرِي ۵۵۳، ۳۷۰
— مَعْرِفَت ۵۴۹	— نُور ۷۵، ۷۳، ۵۵، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۲۴، ۲۳، ۲۰، ۱۶
— نَبِي ۲۷۰	— ۷۷، ۹۳، ۱۰۸ - ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
— وَرَع ۳۶۹	— ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹
— يَقِيْن ۲۸۷	— ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۳۱ - ۲۳۴
— نورانی ۳۹۰	— ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۳
— نوزاد ۳۸۳، ۳۸۲	— ۳۲۵، ۳۴۶، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۹۰، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۷
— نَوْم ۲۵، ۳۷، ۳۹، ۵۵، ۶۷، ۱۱۷، ۱۹۶، ۲۷۷، ۲۹۳	— ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۵۶، ۴۷۸، ۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۵
— ۳۳۷، ۳۸۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۶۲، ۴۷۰	— ۵۰۸، ۵۲۴، ۵۵۲، ۵۶۶، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۸، ۵۸۲، ۵۹۰

۵۹۳، ۵۷۳
 — از منکر ۴۱۳
 نیات ۶۱۲، ۱۴۹، ۱۱۶، ۵۹، ۴۰
 نیاز ۵۲۵، ۵۰۵، ۴۳۵، ۴۱۹، ۳۷۹، ۳۱۶، ۵۴، ۴۶، ۲۵
 ۵۳۷، ۵۶۱، ۵۶۶، ۶۱۵، ۶۱۶
 نیازمند ۴۸۹، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۱، ۳۱۳، ۲۷۹، ۳۵
 ۶۱۲، ۵۶۲، ۵۴۷، ۵۴۴، ۵۱۶، ۵۰۵، ۵۰۴، ۴۹۱
 نیازمندی ۳۴۸، ۳۳۹، ۴۶
 نیام ۵۶۲، ۴۰۹
 نئی ۶۰۶
 نیّت ۴۲۴، ۴۲۱، ۴۲۰، ۱۹۳، ۱۴۹، ۱۱۶، ۷۱، ۴۰
 ۶۱۲، ۵۷۳، ۵۰۰، ۴۴۹، ۴۳۰
 نیران ۵۷۰، ۳۵۸
 نیرنگ ۵۹۵، ۵۴۸
 نیرومند ۵۵۵، ۵۲۶، ۲۷۹
 نیزه ۶۱۶
 نیستی ۳۵۰، ۳۰۲
 نیشِ حجامت ۲۸۸
 نَیْفٌ وَ سَبْعُونَ بَاباً ۱۷۱
 نَیْفٌ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً ۲۷۴، ۲۷۳
 نیک ۴۶۱، ۴۴۳، ۳۹۰، ۳۴۶، ۳۲۶، ۳۲۱، ۳۱۴، ۳۰۸
 ۶۰۳، ۵۹۳، ۵۶۷، ۵۵۱، ۵۴۳، ۵۲۶، ۴۸۵، ۴۷۳، ۴۷۱
 ۶۱۸
 — بخت ۶۰۷، ۵۳۲، ۴۷۳، ۲۸۹، ۲۷۵
 — بختی ۵۲۶
 — خوی، — خویی ۵۸۶، ۳۴۵
 — نیازی ۳۲۰
 نیکو ۳۸۸، ۳۷۷، ۳۴۲، ۳۲۷، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۸۸، ۴۶
 ۴۶۷، ۴۶۱، ۴۵۹، ۴۵۴، ۴۵۳، ۴۲۹، ۴۲۰، ۴۱۰، ۳۸۹
 ۴۸۶، ۵۱۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۶۱
 ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۳، ۶۱۶، ۶۱۸

۶۰۸، ۶۰۴، ۶۰۱، ۵۷۲، ۵۷۱، ۵۵۰، ۵۱۸
 — الانبیاء ۵۷۲
 — العالم ۵۷۲
 — الغرقى ۶۷
 — غَفَلَةً ۴۶۸
 نَوْمَةُ الْعَرُوسِ ۵۷۱
 نَوْمَةُ الْغَافِلِينَ ۷۸
 نَوْمَةُ الْمَنْهُوسِ ۵۷۱
 نومید ۴۴۳
 نومیدی ۴۱۵
 نُونٌ ۵۷۳، ۲۷۱
 نَوَى ۴۲۴، ۱۴۹، ۵۹
 نوید ۶۰۲
 نُه ۴۶۴، ۲۷۶
 نهادن ۵۰۴، ۴۷۲، ۴۴۴، ۴۳۲
 نَهَارٌ ۳۷۳، ۳۲۳، ۱۹۴، ۱۵۱، ۱۴۳، ۵۴، ۵۰، ۳۴
 ۵۶۳، ۵۴۴، ۵۳۳، ۴۷۱، ۴۵۲، ۴۵۱، ۴۱۱، ۳۹۱، ۳۹۰
 ۶۱۴
 نهال ۴۲۹، ۴۲۴
 نهان ۳۹۹، ۳۶۲، ۲۹۷، ۲۸۷، ۴۸، ۳۶، ۱۸، ۱۵، ۷
 ۴۰۵، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۶۳، ۵۹۰، ۶۱۷
 نهانی ۶۱۰، ۵۶۳، ۵۲۱، ۴۱۷، ۱۸، ۱۵
 نِهَايَات ۵۹۹، ۱۴۸، ۲
 نهایت ۳۷۷، ۳۳۹، ۲۷۳، ۲۵۸، ۱۷۵، ۱۳۸، ۶۳، ۲۱
 ۵۷۲، ۴۸۳، ۴۶۵، ۴۵۱، ۴۳۰، ۴۲۲، ۳۸۰
 نهایی ۳۶۷
 نَهَجٌ ۳۰۸
 نَهَسٌ ۱۵۸
 نَهْوُضٌ ۲۱۹
 نَهَى ۲۴۸، ۲۳۸، ۲۲۸، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۵۲، ۱۴۰، ۱۰۱
 ۵۷۲، ۵۲۲، ۴۵۴، ۴۴۳، ۴۴۱، ۴۳۱، ۳۸۶، ۲۹۷، ۲۸۸

— داشت، — داشتن	۶۱۱،۳۰۰
— شمردن	۴۵۴
— عهدی	۱۲۷
— کار	۵۶۷،۳۵۳،۲۹۹،۱۳
— کاری	۴۵۵،۳۹۱،۳۴۵
نیکویی	۵۲۹،۵۱۷،۴۸۶
نسیکی	۳۵۷،۳۴۴،۳۳۹،۳۳۴،۳۲۰،۳۱۰،۲۹۰
	۵۰۱،۴۹۹،۴۹۵،۴۶۸،۴۲۲،۴۱۸،۴۰۴،۳۹۸،۳۷۵
	۵۵۲،۵۴۸،۵۴۴،۵۲۱،۵۰۵
نیل	۴۳۷،۴۳۳،۴۳۰،۳۶۴،۲۸۱،۱۸۲،۱۷۷،۱۰۴
	۵۴۶،۵۲۲،۵۱۷،۵۱۲،۴۹۶،۴۸۲،۴۷۲
نیم پخته	۶۰۶
نیمه شعبان	۳۴
نی (نای)	۴۷۸
نیوشیدن	۴۲۵
وابستگی	۶
واپسین	۵۷۲،۳۰۰
واجب	۳۶۱،۳۵۲،۳۴۲،۳۰۹،۲۷۸،۲۲۳،۴۷،۳۲
	۵۴۴،۵۳۹،۵۲۹،۵۰۵،۵۰۴،۴۹۴،۴۷۷،۴۶۷،۴۲۲
	۵۹۷،۵۶۵
— کردن	۵۱۰
واجبات	۵۵۱،۵۱۵،۴۵۹،۴۵۸،۳۳۱،۶۲،۵۳
واجد	۵۸۹،۵۸۸،۳۱۶،۲۹۸،۲۸۷،۲۴۶،۲۱۹
واحد، واحده	۲۷۳،۲۱۹،۲۱۴،۲۰۷،۲۰۱،۳۱،۹
	۵۶۳،۵۴۲،۵۰۶،۴۵۹،۴۰۵،۳۲۸،۳۱۷،۳۱۱،۲۹۲
	۵۸۵
وادی	۵۱۷،۵۱۲،۵۰۶،۳۰۹،۲۵۹،۱۳۶،۱۲۷،۴۶
	۶۰۸،۵۹۵
وارث	۶۱۶،۴۶۸،۱۶۹،۷۸
وارد	۵۴۲،۵۱۸،۴۶۰،۴۱۸،۴۱۱،۳۲۹،۲۷۹
	۶۱۷،۶۱۳،۶۰۸،۶۰۲،۵۸۶،۵۷۸،۵۴۵
— غیبی	۶۱۷
واردات	۵۸۵،۵۴۵،۳۰۱
واردۀ	۱۷۵
وارستگی	۴۸۶
واسطه	۵۳۲،۴۷۲،۴۳۵،۴۳۲،۴۲۸،۱۹۱،۷۴
وَأَسَى	۶۱۲
واصفیۀ	۵۰۱
واصل	۴۴۶
واصلۀ	۴۲۳
واضح	۳۰۸
واعظ	۳۹۵،۳۷۶
واعظین	۱۸۶
وافد	۸۴
وافر	۹۷
واقع	۵۲۶،۵۰۵،۳۴۹،۱۸۷،۵۰
واقعه	۲۴۱
واقف	۴۷۸،۳۸۳
— شدن	۳۲
والا	۵۴۵
والدان، والدین	۵۳۹،۱۳۹
والد، والدۀ	۴۰۲،۱۵۰،۱۱۲،۵
واله، والیه	۴۰۲،۳۶۴
وام	۵۱۲،۵۰۰،۳۸۰،۳۴۰
— دار	۳۴۰
— دهنده	۵۰۰
وانهادن	۴۶۸
واهم	۴۸
وای	۶۱۰،۵۹۴
وَبَالَ	۵۰۳،۹۲،۲۳
وَتَر	۳۰۰،۱۴۲،۱۱۷
وَتَر	۴۷۷

٥٦٢، ٥٨٠، ٦١٣	وُثِقِيَ ٤٩٧
— الأرض ٥٠٣، ٤٠١	وُثِنَ ٥٠٤، ٣٩٧
— الحَسَنَ ٥٦٥، ٢٠٥، ١٢٩	وُثُوق ٣٩٦، ١١٥
— الظَّلَامَ ١٨٢	وِجَاء ١٠٣
— الكافِرَ ٥٨٩	وَجَدَ ١٨٢، ١٨٤ - ١٢٩، ٩٣، ٨٢، ٢٦، ٢٦، ٩
— الكَرِيمَ ٥٩٢	١٩٢، ٢٠٠، ٢٣٣، ٢٨٣، ٢٨٧، ٢٩٠، ٣٠٢، ٣٣٤، ٣٥١
— الماء ١٠٦	٣٦٠، ٣٧٨، ٣٨٤، ٤١٧، ٤١٨، ٥٧٢، ٥٧٨، ٥٨٩
— المَؤْمِنَ ٥٨٩	٦٠٨
— صَبِيحَ ٥٠٣	وِجْدَان ٥٨٨
— طَلَّقَ ١٧٩	وِجْدَانِيَّ الذَّاتِ ٣٠٢
وَجْهَةً ٤٥٠	وَجَّعَ ٢٨٧، ٤٠٨
وَجْهَيْنِ ٢٠١، ٥٦٢	— العَيْنِ ٤٠٨
وَحْدَ ٤٨٦	وَجَّلَ ٦٠٩
وَحْدَانِيَّ الذَّاتِ ٣٥٢، ٣٠٣	وُجُوب ٣٢، ٣٢٢، ٥٠٢، ٥١٤، ٥٢٩، ٥٣٧، ٥٤٣
وَحْدَانِيَّة ١٧٣، ٢٠٠، ٣١٦، ٣٣٠، ٤٩١	٥٨٨، ٥٩٧
وَحْدَت ٧١، ٢٧٧، ٢٨١، ٥٨٩	وُجُود ١٦، ٣٢، ٣٧، ٤١، ٤٦، ٤٩، ٨٠، ٨٢، ١٠٤، ١٣٨
وَحْشَت ٤٤، ١٠٠، ١٢٦، ١٣٠، ١٣١، ٢٠١، ٢٢٣	١٤٤، ١٥٥، ١٧٣، ١٧٨، ١٩٢، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢
٢٥٠، ٣٠٩، ٣٣٩، ٣٤٩، ٤٠٨، ٤٥٠، ٥٠٢، ٥١٦، ٥٤١	٢٠٤، ٢٠٨، ٢٢٣، ٢٢٧، ٢٥٢، ٢٥٦، ٢٧٦، ٢٩٣
وَحَى ٢٨، ٣٨، ٤٧، ٩١، ١٠٧، ١٥٧، ١٦١، ١٧٢	٢٩٨، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣٠٨، ٣١٦، ٣٢١، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٣
١٨٢، ١٨٤، ٢٢٠، ٢٦٣، ٣١٥، ٣٢٦، ٣٢٩، ٣٦٤، ٣٧٥	٣٤٩ - ٣٥١، ٣٥٣، ٣٦٠، ٤٠٨ - ٤١٠، ٤٢١، ٤٢٣
٣٨٦، ٣٩٧، ٤٥٧، ٥٧٢، ٦٠٣، ٦٠٤، ٦٠٨	٤٣٥، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥٤، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٦٢، ٤٦٩، ٤٨١
وَحَامَت ٥٢	٤٩٣، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١٦، ٥٣١، ٥٣٤، ٥٥١، ٥٦٢، ٥٦٦
وَحِيمَ ٣١٣	٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩١، ٥٩٦، ٦٠٣، ٦١٥
وَدَّ ٢٠٥، ٥٥١، ٥٨٧	— التَّوْحِيدَ ١٢٨
— القَدِيمَ ١١٨	— الهَيْبَةَ ١٢٩
وَدَاعَ كَرْدَنَ ٤٧	— يافَنَ ٣٥٠
وَدَعَ ١٠، ٣٤، ٤٧، ١٠٣، ١٦٠، ٢٠٤، ٢١٣، ٢٢٦	وُجُوه ٢٩، ٥٤، ٦٠، ٩٥، ١٤٦، ١٥٦، ٢٠٠، ٢٣٠
٢٣٠، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٦٩، ٣٨٥، ٤٢٠، ٤٧٣، ٤٨٣، ٤٨٨	٥٨٠، ٥٩٩
٦٠١، ٦١٥، ٦١٨	وَجَّهَ ١٢، ٢٦، ٢٦، ٤٤، ٦٠، ٧٥، ٧٧، ١٠٣، ١٤٣، ١٤٥
وُدُودَ ١٨٦	٢١٦، ٢٢٢، ٢٥٨، ٢٨٧، ٢٩٨، ٣٥٠، ٣٧٢، ٣٧٧، ٣٩٢
وَدِيعَتَ ٢٤، ٢٧١، ٢٩٧، ٦٠٥	٣٩٨، ٤٣١، ٤٣٩، ٤٤٧، ٤٥٥، ٤٩٥، ٥١١، ٥٣٠، ٥٤٤

وَصَال ٨٠ .١٦١ .١٦٥ .١٧٤ .١٨٣ .٢٢٦ .٢٥٧ .٢٧١	وَذَر ٤٨٢ ٤٥ ٣٨ ٤
٥٤٨ .٥٠٩ .٤٨٢ .٤٦٢ .٤٦٠ .٣٩٤ .٣٦٢ .٣٤٦ .٢٩٠	وَرَاث ١٥
٥٩١	وَرَاءَ الْعَرْشِ ١٠٥
وصف ١٠٦ .١٤٧ .١٥٦ .١٧٣ .٣٢٤ .٣٣٩ .٣٤٧	وَرَاءَ اللَّهِ ٤٥١
٥٣٥ .٥٣٤ .٤٤٨ .٤٤٧ .٤٢٧ .٤٢٢ .٤١٨ .٤١٦ .٣٩٩	ورد ٥٢ .١٦٨ .٣٠١ .٣٥٠ .٣٩٤ .٥٤٥ ٦١٧
٦١٣ ٤٠٣ .٥٧٨ .٥٧٦ .٥٥٢ .٥٤٨	وَرْدَ الْأَحْصَرِ ٢٣٣ .٥٩٠
وَصَلَ ٤١ .١١٣ .١٤٦ .١٥٦ .١٦١ .١٧٤ .١٨٣ .١٩٤	وَرَعَ ٨١ .٣٣٣ .٣٥١ .٣٦٦ .٣٦٩ .٣٧٠ .٤٣٦ .٤٩٥
١٩٩ .٢٢٢ .٢٣٠ .٢٤٦ .٢٥٧ .٢٧١ .٢٧٥ .٢٨٠	٥٠٧ .٥١٨ .٥٩٠ ٦١٢
٢٩٩ .٣١٧ .٣١٩ .٣٤٣ .٣٩٤ .٤١٦ .٤٢٨ .٤٤٨	وَبِعَ ٣٨٨
٤٦٠ .٤٦٢ .٤٦٣ .٤٧٤ .٤٧٥ .٤٨١ .٤٨٧ .٥٠٩	وَبَقِيَ ٦٨
٥١٦ .٥٢٥ .٥٢٩ .٥٣١ .٥٣٥ .٥٤٩ .٥٥٣ .٥٨٢	وَرَقَ ١٥٣ .١٥٤
٥٨٧ .٥٩١ .٥٩٩	ورود ٣ .١٠٣ .١٦٢ .٢١٧ .٢٨١ .٢٨٣ .٣٢٩ .٥٤٧
وصلت ٩١	٥٥٢ .٥٨٥ .٦٠١
وصله زدن ٢٧٢	وَرِيدَ ٤٩٨
وُصُولَ ١٣٧ .١٦٧ .٢٢٦ .٢٥٧ .٥١٤ .٥٦٧	وَزَّرَ ٣٥٣ .٥٢٧
٥٩١	وزن ٤٤ .٢١٠ .٢١٣ .٢٦٦ .٤٠٢ .٤١٤ .٤٣٧ .٤٤٢
وصيت ٢٩٥ .٢٩٦ .٤١٤ .٥٩٦	وزير، وزیران ٢٥ .٢٥٢ .٤٠٩
وَضَعَ ٣٥ .٣٨ .٤٢ .٨٥ .٩٣ .١٠١ .١٠٢ .١٠٦ .١٢٠	وَسَائِلَ ٥٠٧
١٢٦ .١٢٩ .١٤٦ .٢٨٣ .٢٩٧ .٣٠٥ .٣١٣ .٣٥٥ .٤٠٢	وَسَايِطَ ٢٦٤
٤٧١ .٤٧٥ .٤٧٨ .٥١٥ .٥٩١ .٥٩٩ .٦١٣ .٦١٨	وَسَدَّ ٣٧
وضو ٢٨ .٣٢ .٤٤ .٨٥ .١٣٩ .١٤١ .٢٤٢ .٢٥٨ .٢٦٢	وَسَطَ ٣٨ .٣٧٩ .٣٨٤
٢٨٦ .٤١٠ .٤١٨ .٥١٦ .٥٢٤ .٥٧٧ .٥٩١ .٥٩٢ .٦٠١	وُسْطَى ١٦٩
— گرفتن ٢٨٦	وسعة ٦٦ .١٣٢ .١٥٩
وَطَّرَ ٤٤٦	وَسْمِيَّةَ ٤٩١
وَطَنَ ٥٣ .٢١٥ .٣٤٠ .٣٥١ .٤٩١	وَسَنَانَ ٥٤ .٥٨٨
وَطَنَاتَ ٢٢٠ .٢٤٤	وِسْوَاسَ ٢٢٤ .٣٩٦ .٤٩٩
وَزَيْفَةَ ١٥٠	وسوسة ١٠٠
وِعَاءَ ٣٩٧ .٤٧٠	وسيلة ٤٦ .٢٨٩ .٣٠٣ .٣٠٩ .٣١١ .٣٢٦ .٣٤٩ .٣٥١
وَعَثَاءُ السَّقَرِ ٧٧	٣٥٤ .٤١٣ .٤٣١ .٤٣٤ .٤٤٦ .٤٥٨ .٤٧١ .٤٩٢ .٥١٣
وَعْدَةَ ٢٩ .٢٠٤ .٣٣٥ .٤٠٢ .٥٩٢ .٦١٣	٥٩١ .٦٠٣ .٦٠٦
وَعِظَ ٢٧٢ .٢٧٥ .٣٢٦ .٣٣٥ .٦٠٨	وَصَافَ ٥٥٢ .٥٨٨

وَعَى ۵۶۵.۴۵	— در عرفات ۲۱۷
وَعِيد ۴۸۵.۲۸۸	— یافتن ۴۸۳.۴۵۳.۵۵
وَفَا ۴۵۰.۴۲۷.۳۲۰.۲۷۰.۱۹۲.۱۸۹.۱۰۷.۷۵	وَكَل ۶۰۸.۶۰۶.۴۰۱.۳۹۸.۳۲۹.۷۸
۶۱۱.۵۶۱.۵۴۸.۵۰۰.۴۸۵.۴۸۱	وَكِيل ۱۴۵.۸۹
— بِالْعَهْد ۵۶۱	وَلادَة ۳۳.۱۱۲.۱۶۸.۱۸۵.۲۳۹.۲۴۰.۳۸۲.۳۸۳
— به پیمان ۳۲۰	۴۱۱.۴۳۱.۵۴۹.۵۶۶.۵۹۳
— داری ۴۵۰	وَلایت ۱.۲۵.۱۲۶.۱۳۰.۲۷۳.۲۹۴.۳۲۸.۳۲۸
وفات ۵۹۵.۴۲۴.۹۸.۷۸.۷۴	۳۹۵.۴۰۸.۴۰۹.۴۰۱.۵۳۱.۵۳۲.۵۶۲.۶۰۰
وفد ۲۱۳	وَلَاء ۱۷۸
— اللّٰه ۵۹۲	وَلَد ۲۲.۷۲.۷۷.۱۲۱.۱۵۰.۲۶۵.۲۸۱.۴۰۲.۴۲۱
وقار ۴۴۵.۳۱۱.۱۰۷	۵۸۶
وَقَايَة ۴۷۵.۶۷	— صالح ۴۸۴.۳۷
وَقْتُ ۱۹۰.۱۸۲.۱۶۳.۱۳۰.۹۷.۷۰.۶۳.۴۶.۳۲	وَلع ۵۰۸
۴۰۱.۳۹۴.۳۵۱.۳۰۹.۳۰۵.۳۰۰.۲۷۹.۲۰۲.۱۹۱	وُلُوج ۵۴۹.۳۶۳.۳۵۹
۵۴۵.۵۲۸.۵۲۲.۵۰۱.۴۶۴.۴۵۲.۴۵۱.۴۴۸.۴۳۵	وُلُود ۱۸۶
۶۱۸.۵۹۲.۵۶۱.۵۵۰	وُلُوغ ۳۸
— الْأَسْحَار ۶۱۷.۱۴۲	وَلَه ۴۰۲
— الصَّلَاة ۳۲۸.۲۸	ولهان ۱۴۱
— الْعَصْر ۱۵۱	وَلِي ۱۴.۱۶۹.۳۸۸.۴۷۳.۴۹۶.۵۰۱.۵۱۰.۵۵۳
— الْغَضَب ۴۹۵	۵۶۲.۵۹۳.۵۹۷
— النَّظَر ۴۵۱	وَلِيد ۴۰۱.۷۵
— كَرِيم ۳۱	وَهَب ۴۸۱.۱۳۳.۳۸
— نِمَاز ۵۵۰.۳۲۸	وَهْم ۴۸
وَقْد ۴۳۱	وَهْن ۴۳۲.۴۶
وَقْع ۳۹۳.۳۸۵.۱۶۰	وَيْل ۸۴.۱۲۰.۲۳۴.۵۹۴
وَقْعَة ۴۰۷.۳۴۱	وَيْلَة ۶۱۰
وقوع ۲۳.۲۸.۶۸.۱۰۲.۱۴۱.۱۴۹.۲۲۵.۲۴۴	هاتف ۵۴۲.۳۶۶.۲۰۷
۲۹۶.۲۹۷.۳۰۹.۳۷۷.۳۸۱.۳۸۸.۳۹۳.۴۱۸.۴۷۴	هَادِم اللَّذَات ۶۶
۵۹۶.۵۹۳.۵۹۲.۵۷۰.۵۶۲.۵۵۶.۵۴۲.۵۱۷.۵۱۶	هادي ۶۰۴.۱۳۳
وُقُوف ۱۹.۱۸۸.۳۳۴.۳۶۲.۳۶۷.۳۸۷.۴۰۵	— الطَّرِيق ۶۱۱
۵۴۳.۴۹۲	هار ۵۷۰

۳۷۳، ۲۷۵، ۲۴۹، ۲۴۱، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۶۹، ۱۲۶، ۱۲۱	هَارِب ۵۷۵، ۳۲۴
۴۴۴، ۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۱، ۴۱۴، ۳۹۷، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۷۷	هَالِكَة ۲۷۳
۵۱۳، ۵۰۷، ۴۷۵، ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۵۷، ۴۴۸	هَانَ ۵۷۵
۵۶۲، ۵۶۰، ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۳۳، ۵۲۸، ۵۲۲	هَبَّ ۱۴۲، ۳۹
۶۰۱، ۵۸۴، ۵۷۹، ۵۶۳	هَبَاء ۹۷
۵۱۴، ۴۹۷، ۳۹	هَبُوط ۴۳۵
۲۱۵، ۴۷	هَبَّة ۳۱۷، ۴۱
۲۷۶، ۱۹۲	هَتَكَ ۵۱۹، ۱۲۳
هَزِينَه كَرْدَن ۳۹۸	هَجَر ۴۱۰، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۲۲
هَسْتی ۴۴۹، ۴۳۳، ۴۱۳، ۳۸۷، ۳۵۳، ۳۳۴، ۳۰۲	— الْاَوْطَان ۵۳
۵۹۳، ۵۸۹، ۵۸۲، ۵۳۴، ۴۸۱، ۴۶۲، ۴۵۴	— وَطَن ۵۳
هَشْدَار ۶۰۳	هَجران ۵۶۰، ۲۹۰، ۲۲۶، ۱۶۵
هَشْيَاری ۲۹۶	هَجَرَت ۵۵۷، ۴۰۸، ۳۵۳، ۳۳۲، ۲۴۰، ۱۸۷، ۱۴۹
هَطَّالَتَيْن ۵۵۲، ۷۴، ۴۱	۶۱۹
هَلَاك ۲۵۵، ۱۵۲، ۱۱۱، ۱۰۳، ۹۹، ۶۷، ۶۱، ۴۶	هَجَس ۳۸۱
۴۴۶، ۴۴۰، ۴۳۵، ۴۱۲، ۴۰۴، ۳۹۲، ۳۲۵، ۲۸۲، ۲۸۱	مَجُوم ۶۱۷
۵۶۲، ۵۵۱، ۵۵۰، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۱۸، ۵۰۶، ۴۸۸، ۴۸۰	هَدَايَت ۱۶۶، ۱۵۹، ۱۳۳، ۱۱۵، ۱۱۴، ۷۷، ۳۰، ۳
۵۷۷-۵۷۹، ۶۱۹	۴۴۷، ۳۴۴، ۳۳۴، ۳۱۷، ۳۱۱، ۲۸۸، ۲۸۷، ۱۷۶، ۱۷۴
— شَدَن ۲۷۳	۶۱۱، ۶۰۴، ۵۸۷، ۵۷۵، ۵۲۳، ۵۰۷، ۵۰۵، ۵۰۳، ۴۷۹
— كَرْدَن ۳۰۹	— كَنْدَه ۶۰۴
— كَنْدَه ۴۸۲	هَدَر ۵۸۴، ۳۰۱
هَلَاكَت ۶۱۹، ۶۱۰، ۶۰۹، ۶۰۱، ۵۲۶، ۳۹۲، ۲۸۱	هَدَف ۴۰۹، ۳۰۹، ۵۲
— گَاه ۵۶۹	هَدَم ۵۵۵، ۵۱۱، ۳۳۵
هَلَال ۲۳۲	هَدَّى ۵۲۳، ۵۰۳، ۴۷۹، ۱۵۹
هَلَكَة ۱۱۱	هَدِيَه ۵۵۳، ۴۳۵
هَلِيلَج، هَلِيلَه ۵۵۱	هَذِيَان ۴۷۷، ۴۷۶
هَمَّ ۱۷۲، ۱۲۱، ۱۰۷، ۱۰۴، ۷۴، ۷۳، ۵۳، ۱۹، ۷	هَرَاَسَنَاك ۵۲۸
۵۰۸، ۵۰۶، ۴۰۱، ۳۹۵، ۳۶۴، ۳۵۸، ۳۰۹، ۲۸۲، ۲۱۹	هَرَب ۴۸۷، ۳۶۶، ۱۴۹
۵۸۵، ۵۸۲، ۵۱۶	هَرَج ۶۱۷
هَمَّ آغُوش ۴۸۲	— وَ مَرَج ۶۱۷
هَمَانَا ۶۰۹، ۵۹۹، ۵۹۷، ۵۸۳، ۵۴۳، ۴۷۱، ۳۷۴، ۳۴۴	هَرَكَز ۱۰۰، ۸۳، ۸۲، ۷۸، ۶۸، ۵۱، ۳۹، ۳۰، ۱۴

۵۹۷، ۵۹۱، ۵۸۳، ۵۶۹، ۵۲۳، ۵۰۹، ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۷۱

— البَطْن ۴۵

— تَن ۵۹۱

— مُتَّبِع ۲۸۶، ۲۰۴

— نَفْس ۵۳، ۵۲، ۴۰۴، ۳۸۹، ۴۳۵، ۴۶۵، ۴۷۴، ۵۸۳

۶۱۰، ۶۰۹

— وَهْوس ۵۲۳، ۴۲۵، ۲۰۸، ۴۵، ۱۸

— های نفسانی ۶۰۹

هوان ۶۱۸، ۵۱۳، ۳۱۸

هوس ۵۶۹، ۵۲۳، ۴۲۵، ۲۸۰، ۲۰۸، ۷۲، ۱۴

هوشمند ۵۵۶

هوشمندی ۱۷۶، ۱۴۳، ۸۲

هوشیاری ۴۹۴

هَوْن ۵۸۳، ۵۷۵، ۵۴۴، ۵۲۵، ۴۶۱، ۴۳۷

هَو ۴۷۷

هَوِی ۶۰۹

هویت ۷۲

هَوِیْنِی ۶۱۵، ۴۴۵

هَیْئَة ۵۰۹، ۱۵۵، ۱۳۵، ۱۱۹، ۱۷

هیبت ۴۳۰، ۴۲۸، ۴۰۵، ۳۷۱، ۳۶۴، ۲۲۷، ۱۲۹

هَیْجَان ۲۸۹

هیج ۵۳۸، ۴۱۴، ۳۷۰

هیزم ۴۲۱

هَیْمَانِ الْقَلْب ۵۸۳

هیمه ۳۲۱

هَیْهَات ۵۸۴

هَیْئَتَا ۶۰۸، ۳۴۵، ۱۹۵

یاد ۳۵۳، ۳۴۰، ۳۲۷، ۴۰، ۳۷، ۳۴، ۲۵، ۱۷، ۱۲

۵۲۸، ۵۲۵، ۵۲۱، ۵۰۶، ۴۹۸، ۴۶۴، ۳۹۴، ۳۹۱، ۳۶۲

۵۶۷، ۶۱۶

— آوردن، — آوری ۵۷۹، ۴۵

همانند ۶۱۷، ۴۸۴، ۴۷۷، ۴۷۳

هماوردی ۳۷۵

هَمَّت ۲۶۶، ۱۹۰، ۱۸۸، ۹۹، ۷۳، ۶۱، ۵۳، ۱۹، ۱۷

۴۰۸، ۳۹۱، ۳۸۷، ۳۷۶، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۱۲، ۳۰۲، ۲۸۲

۶۱۷، ۵۹۰، ۵۸۶، ۵۸۵، ۵۸۱، ۵۴۲، ۴۸۹، ۴۸۴

هَمَج ۵۶۰

همجنس ۳۷۹

همدردی ۶۱۲

همدم ۴۶۲، ۳۵۱، ۳۴۰

همدمی ۳۴۲

همراه ۶۱۰، ۶۰۸، ۶۰۷، ۵۸۳

همراهی ۵۵۳، ۴۹۰، ۴۴۹

همزاد ۴۷۲

همسان، همسانی ۵۶۱، ۵۰۴

همسایگی ۳۸۸، ۲۰۸، ۱۳

همسایه ۵۴۳، ۴۱۴، ۴۰۶، ۳۸۸، ۲۴۱، ۲۰۷، ۱۳

۵۵۶

همسر ۵۳۱، ۵۲۲

هَمَم ۶۱۷، ۵۸۶، ۴۸۹، ۳۸۷، ۱۹۰

همشین ۵۸۹، ۵۸۳، ۵۸۰، ۵۵۳، ۵۱۴، ۴۷۹، ۳۳۵

همشینی ۶۰۷، ۴۸۰، ۳۱۶، ۳۱۰

هموار کردن ۳۵۲

همواره ۶۰۶، ۵۴۷، ۴۳۰، ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۹۸، ۳۹

هَمُوم ۵۸۲، ۵۴۱، ۵۱۶، ۵۱۲، ۵۰۶، ۳۰۹

همیشه ۵۲۸، ۴۱۴

هنگام ۳۴۲، ۳۴۰، ۳۳۶، ۳۲۷، ۲۹۵، ۲۸۲، ۲۷۶، ۴۴

۵۶۹، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۷۰، ۳۵۷، ۳۴۹

هنوز ۴۳۰

هوا ۳۷۳، ۳۶۶، ۲۹۶، ۱۷۸، ۱۰۵، ۹۸، ۹۷

هوا، هواء، هوئی ۲۰۳، ۱۲۰، ۴۵، ۲۸، ۱۸، ۱۴

۴۶۵، ۴۴۰، ۴۳۵، ۴۲۵، ۴۱۶، ۳۹۱، ۳۸۹، ۲۱۲، ۲۰۸

۵۷۹، ۴۷۸، ۳۹۹، ۳۵۸، ۳۳۹	— کرد ۶۱۶، ۵۸۳، ۵۲۰، ۴۸۱، ۳۳۶، ۴۱
— الْحَقَّ ۳۰۱	— کردن ۵۹۹، ۵۸۸، ۴۴۰، ۳۸۶، ۲۷۳، ۲۹
— الْغَسَّال ۶۱۷، ۳۶۹	یار ۳۸۵، ۳۷۶
— اللَّهُ ۳۶۰، ۲۳۳، ۲۰۱، ۱۶۴، ۹۹	یارای ۳۹۳
یسار ۲۶	یاری ۵۶۴، ۵۵۱، ۵۲۶، ۵۱۱، ۵۰۶، ۴۷۲، ۴۲۶، ۳۲۴
یُسِر ۵۵۸، ۹۹	۶۰۶، ۵۶۹
یُسْرَى ۶۱۲، ۳۷۴، ۱۰۵	— جستن ۴۶
یسیر ۶۱۰، ۵۱۹، ۲۸۶، ۵۸، ۴۱	— خواستن ۴۵
یعنی ۵۶۷، ۳۰۳	— دهنده ۵۰۷
یقین ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۲۱، ۱۱۱، ۱۰۷، ۹۷، ۴۹، ۴۰، ۲۶	یاقوت ۲۵۵
۱۶۳، ۲۹۳، ۲۸۷، ۲۶۰، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۷، ۱۷۸، ۱۷۰، ۱۶۳	پاور ۶۱۰، ۶۰۹، ۵۵۰، ۵۱۰، ۴۱۳، ۴۰۷
۲۹۵، ۲۹۸، ۲۹۶، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۳، ۳۳۳، ۳۳۳، ۳۳۳	یاوری ۶۱۶، ۵۶۷
۶۱۷، ۶۱۲، ۶۰۷، ۶۰۵، ۴۸۹، ۴۸۴	یأس ۳۴۹، ۳۴۱، ۱۸۷، ۱۱۹
یکدیگر ۳۱۶	یتیم ۳۰۱، ۱۲۲
یکسان ۴۱۷، ۳۹۰، ۳۲۳، ۴۸	ید ۱۸۰، ۱۰۹، ۱۰۱، ۹۶، ۹۵، ۹۰، ۷۷، ۴۹، ۳۰، ۲۲
یگانگی ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۴۸، ۳۱۶، ۲۸۸، ۴۹	۳۳۹، ۳۳۳، ۳۰۵، ۲۸۱، ۲۷۴، ۲۴۳، ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۳۰
یگانه ۵۸۹، ۵۸۵، ۵۴۶، ۴۶۰، ۴۱۶، ۳۹۴، ۳۸۸، ۳۲۸	۳۷۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۵۸
يَلُوتُهُمْ ۲۳۹، ۲۳۸	۴۵۹، ۴۷۱، ۴۸۸، ۵۱۰، ۵۲۲، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۸۶، ۵۹۱
يَمَّ ۴۵۶	۶۰۹، ۶۱۲، ۶۱۴
يَمَانِيَّة ۱۷۱	— الْخَلْق ۲۲۱
يُمَجِّسَان ۳۸۳	— الرُّئَاسَة ۱۷۴
يُمْنَى ۶۱۲، ۳۷۴، ۱۰۵	— الرَّحْمَن ۲۹۷، ۲۹۶، ۱۰۳
يمنی ۱۷۱	— السَّائِل ۱۶۹، ۱۰۲
يَمِين ۳۸۲، ۲۴۲، ۱۰۵، ۱۰۱، ۹۵، ۸۵، ۴۳، ۲۶	— السُّفْلَى ۶۱۲
۵۷۹، ۴۹۵، ۴۴۴، ۴۳۴	— الْعُلْيَا ۶۱۲
— الرَّحْمَن ۳۸۹، ۳۶۵، ۴۳	— الْفَقِير ۲۹۷، ۲۹۶
— اللَّهُ ۲۱۶	— اللَّهُ ۶۱۲، ۱۶۹، ۱۲۱، ۱۰۴، ۱۰۲
يَنَابِيعِ الْحِكْمَة ۵۰۰، ۱۴۷	— الْمُعْطَى ۱۶۹
يَنْبَغِي ۶۱۷، ۵۳۵، ۱۶۹، ۱۳۳	— الْيُسْرَى ۶۱۲
يَنْصُرَان ۳۸۳	— الْيُمْنَى ۶۱۲
يَوَاقِيت ۶۱۸	يَسَدَى ۳۳۶، ۲۶۹، ۲۵۴، ۲۳۴، ۱۸۵، ۱۶۴، ۵۷، ۳۶

١٣١، ١٣٨، ١٤٦، ١٤٧، ١٦٥، ١٧٥، ١٨١، ١٨٢، ١٩٦،
٢٠٣، ٢١٠، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٦٦، ٢٧٣، ٣١٣، ٣١٨، ٣٧٦،
٣٧٩، ٤٠٣، ٤٠٧، ٤٢٥، ٤٣٧، ٤٧١، ٥٠٠، ٥٠٧، ٥١٦،
٥١٨، ٥٢٧، ٥٣٠، ٥٣٩، ٥٤٤، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٦٢ -
٥٧٧ - ٥٧٩، ٥٩٣، ٥٩٦، ٥٩٩، ٦٠٢، ٦١٢، ٦١٨

— المَظْلُوم ٦١٩

— سُوء ٤٧٣

— صائِف ٤٦٩

— صالح ٤٧٣

— عاصِف ٤٧٠

— عَرَفَة ٤٧٤

— قُرَيْظَة ٣٧٣

— مَطِير ٧٨

— يَوماه ٥٠٤

— يَومين ١٠

— يَوبَة ٢٥٦، ٢٥٥

— يَهُودان ٣٨٣

يهودي، يَهُودِيَّة ٨٥، ٣٨٣، ٣٨٨، ٤٣٥، ٤٤٩، ٦٠٢

— خالص ٣٨٨

يُوشِكُ ٥٣١، ٥١٧، ٦٨

يَوم ٣، ٤، ٧، ١٠، ١٥، ٢٥، ٣٣، ٤٧، ٧٣، ٨١، ٨٥

١١١، ١١٢، ١١٩، ١٢٨، ١٤٤، ١٥٨، ١٦٠، ١٨٤، ١٨٨،

٢٢٢، ٢٣٣، ٢٣٦، ٢٣٩، ٢٤٨، ٢٥١، ٢٧٢، ٢٩٣، ٣١٥،

٣١٨، ٣٢٢، ٣٨٤، ٣٨٩، ٣٩٥، ٤٠٤، ٤٢٥، ٤٣٨، ٤٥٤،

٤٦١، ٤٦٤، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٨، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٣٨، ٥٤٤،

٥٥٢، ٥٥٣، ٥٦٦، ٥٨٧، ٥٩٩، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٥، ٦١٨

٦١٩

— الإِثْنَيْن ٢٣٢، ٤٦٣

— الأَحَد ٢٣٢

— الآخر ١٧٠، ٥٤٣

— الأَرْبَعاء ٢٣٢

— الثُّلَاثا ٢٣٢

— الجُمُعَة ١٤١، ٢٣١، ٢٣٢

— الخَميس ٢٣٢

— السَّبْت ٢٣٢

— الظَّالِم ٦١٩

— القِيَامَة ٢، ٤، ٦، ١١، ١٥، ٢٤ - ٣٦، ٥١، ٦٥، ٦٦

٧٤، ٨٤، ٩٠، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ٩٩، ١٠٢، ١١٢، ١٢٣،

مشخصات منابع و مراجع

- احادیث مثنوی:** بديع الزمان فروزانفر، چ ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید:** محمد بن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- الانسان الكامل:** عزیزالدین نسفی، تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریتان موله، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۱.
- المصباح التصوف:** سعدالدین حمویه، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲.
- انس الثائبین و صراط الله المبین:** احمد جام نامقی «ژنده پیل»، تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- اوراد الاحباب و فصوص الآداب** (جلد دوم: **فصوص الآداب**): ابوالمفاخر یحیی باخیزی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- تذکرة الاولیاء:** شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۶.
- ترجمة رسالة قشیریه:** تصحیحات و استدراکات بديع الزمان فروزانفر، تهران، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- تمهیدات:** ابوالمعالی عبدالله بن محمد المیانجی الهمدانی عین القضاة، تصحیح عقیف عسیران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- الجامع الصغير فی احادیث البشیر النذیر:** جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ۲ ج، بیروت، دارالفکر.
- چهل مجلس:** تقریر شیخ علاءالدوله سمنانی، تحریر امیر اقبال سیستانی، تصحیح عبدالرفیع حقیقت، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۸.
- حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر:** جمال الدین ابیروح لطف الله بن ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.

- خلاصة شرح تعرف:** به اهتمام و تصحيح احمدعلى رجائي، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۹.
- دورسالة عرفاني «آداب المريدين» و «رساله السائر الحائر الواجد الى السائر الواجد الماجد»**، نجم الدين كبرى، تصحيح حسين بدر الدين، انتشارات صفا، ۱۳۶۲.
- رتبة الحيات:** خواجه يوسف همداني، تصحيح و مقدمه محمد امين رياحي، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- رسالة عشق و عقل (معيار الصدق في مصداق العشق):** شيخ نجم الدين رازي، به اهتمام و تصحيح تقى تفضلي، تهران، چ ۳، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۷.
- روح الارواح في شرح اسماء الملك الفتاح:** شهاب الدين ابوالقاسم احمد بن ابىالمظفر منصور السمعاني، تصحيح و توضيح نجيب مايل هروي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۸.
- روضة الفريقين:** شيخ صالح ابورجاء الشاشي الخمركي، تصحيح عبدالحي حبيبي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- روضة المذنبين و جنة المشتاقين:** ابونصر احمد جام نامقي معروف به ژنده پيل، مقابله، تصحيح، مقدمه و توضيح على فاضل، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۵.
- سيرت ابن خفيف شيرازي:** ابوالحسن ديلمى، ترجمه جنيد شيرازي، تصحيح الف. شيمل، تهران، انتشارات بابك، ۱۳۶۳.
- شرح اصول العشر:** نجم الدين كبرى، ترجمه و شرح رضى الدين عبدالغفور، تهران، انتشارات مولى، ۱۳۶۳.
- شرح التعرف لمذهب التصوف (نور المريدين و فضيحة المدعين):** ابوابراهيم اسماعيل بن محمد مستملى بخارى، مقدمه، تصحيح و تحشيه محمد روشن، تهران، انتشارات اساطير، ۵ - ۱۳۶۱.
- شرح شطحيات:** شيخ روزبهان بقلی شيرازي، تصحيح و مقدمه فرانسوى هنرى كربين، تهران، انتشارات قسمت ايرانشناسى انستيتو ايران و فرانسه، ۱۳۴۴.
- شرح فارسى شهاب الاخبار (كلمات قصار پيغمبر خاتم^(ص) شرح فارسى يكي از علمای شيعة در قرن هفتم هجرى بر كتاب معروف شهاب الاخبار):** قاضى قضاعى، مقدمه، تصحيح و تعليق مير جلال الدين حسيني ارموى (محدث)، تهران، انتشارات اداره كل اوقاف، ۱۳۴۲.
- صوفى نامه، التصفية في احوال المتصوفة:** قطب الدين ابوالمظفر منصور بن اردشير العبادي، به تصحيح غلامحسين يوسفى، چ ۲، انتشارات سخن، ۱۳۶۸.
- طبقات الصوفيه:** خواجه عبدالله انصارى هروي، مقابله و تصحيح محمد سرور مولايى، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- عبر العاشقين:** شيخ روزبهان بقلی شيرازي، جواد نوربخش، تهران، انتشارات خانقاه نعمت اللّهي، ۱۳۴۹.
- عوارف المعارف:** شيخ شهاب الدين سهروردي، ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهاني، تصحيح قاسم انصارى، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۴.
- عيون الاخبار:** ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، ۴ ج، بيروت، دار الكتاب العربى.

فردوس المرشديه في اسرار الصمديه: محمود بن عثمان، بكوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات کتابخانه دانش، ۱۳۳۳.

فيه ما فيه: مولانا جلال الدين محمد مشهور به مولوی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.

کاشف الاسرار بانضمام پاسخ به چند پرسش رساله در روش سلوک و خلوت نشینی: نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، باهتمام هرمان لندلت، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۸.

کشف الحقایق: شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی: به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

کشف المحجوب: ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، تصحیح والتین ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۸.

کیمیای سعادت: ابوحامد امام محمد غزالی طوسی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۴.

لمعات: جمال العارفين فخرالدين عراقی، مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳.

مثنوی معنوی: جلال الدين محمد بن محمد بن الحسين البلخي ثم الرومي، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن، بریل، ۱۹۲۵.

مجالس سبعة (هفت خطابه): مولانا جلال الدين رومی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.

مجموعه آثار فارسی احمد غزالی: احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری: تصحیح محمد شیروانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

مرصاد العباد: نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

مرموزات اسدی در مزمورات داودی: نجم الدین رازی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۲.

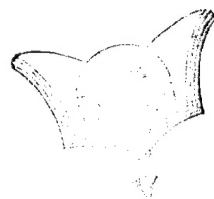
مشارق الدراری: سیف الدین سعید فرغانی، مقدمه جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه و عرفان اسلامی، ۱۳۹۸ ه. ق.

مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة: عزیزالدین محمود بن علی کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چ ۲.

معارف: سلطان ولد، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۷.

معارف: محمد بن حسین خطیبی بلخی مشهور به بهاء ولد، باهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات

- اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۲ ج، ۱۳۳۸.
- مفتاح النجات:** شیخ الاسلام احمد جام «ژنده پیل»، مقابله، مقدمه، تصحیح و تحشیه علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- مقالات شمس تبریزی:** شمس الدین محمد تبریزی، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، تهران، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.
- مقامات ژنده پیل «احمد جام»:** خواجه سدیدالدین محمد غزنوی، مقدمه و توضیحات و فهارس بکوشش حشمت‌الله مؤید سنجی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی:** باهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۶.
- مکاتبات عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سمنانی:** تصحیح هرمان لندلت، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران، ۱۳۵۱.
- مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام):** باهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳.
- مناقب الصوفیة:** قطب‌الدین ابوالمظفر العبادی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲.
- مناقب العارفین:** شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی، تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازجی، آنقره، انتشارات انجمن تاریخ ترک، ۲ ج، ۱۹۶۱.
- مناقب اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر کرمانی:** از مؤلفات نیمه دوم قرن هفتم هجری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- مناهج الطالبین و مسالک الصادقین:** سید محمد بخاری (نجم‌الدین محمود بن سعدالله اصفهانی)، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۴.
- نفحات الانس:** جامی، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۳۶.
- نفحات الانس من حضرات القدس:** نورالدین عبدالرحمان جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.



تاسیس ۱۳۶۶
کتابخانه تخصصی ادبیات